**ترجمه فارسی**

**ریاض الصالحین**

**مجموعه‌ی گرانمايه از احاديث پيامبر بزرگ اسلام**

**تأليف:**

**امام ابی زکريا يحيی بن شرف نووی دمشقی**

**(631 – 676 ﻫ)**

**ترجمه و شرح:**

**عبد الله خاموش هروی**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | ترجمه فارسی ریاض الصالحین | | | |
| **عنوان اصلی:** | ریاض الصالحین | | | |
| **مؤلف:** | امام ابی زکريا يحيی بن شرف نووی دمشقی | | | |
| **مترجم:** | عبد الله خاموش هروی | | | |
| **موضوع:** | احادیث نبوی | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

اهداء:

به: شهيدان هميشه جاويد

به: گلگون کفنان پيکارهای صحنه های نور

به: حماسه سازان فراتر از تاريخ

به: خونبازان سر افراز و پيشرو

به: پيشتازان دشت شرف و شهامت

به: دست آموزان پيامبر پاکی و پارسايی (حضرت محمد )

به: پيروان سيد الشهداء در صحنهء نبرد احد (حمزهء قهرمان )

به: سالار شهيدان عاشورا در نبردگاه خونين کربلا (حسين بن علی ب)

به: مجاهدان کشورم (افغانستان)

به: اميد پيروزی پايدار اسلام

و سرنگونی کفر و استکبار

در همهء عصرها و نسلها

(خاموش هروی)

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه‌ی مؤلف **/** 29](#_Toc238511496)

[1- باب در مورد اخلاص و درست ساختن نيت در همهء کردارها و گفتار‌ها وحالات پوشيده و پنهان. 33](#_Toc238511497)

[2- باب توبه و بازگشت به خدای تعالی جلت عظمته 42](#_Toc238511498)

[3- باب صبر 60](#_Toc238511499)

[4- باب صدق و راستی 76](#_Toc238511500)

[5- باب در مراقبت و رسيدگی به اعمال خويشتن 80](#_Toc238511501)

[6- باب تقوى و پرهيزگاری 87](#_Toc238511502)

[7- باب يقين وتوكل 90](#_Toc238511503)

[8- باب استِقامت و پايداری بر صراط مستقيم 98](#_Toc238511504)

[9- باب تفکر در عظمت کائنات خداوندی و ناپايداری دنيا و ترس‌های روز آخرت و ديگر امور مربوط به آن و کوتاهی نفس و تهذيب آن و وادار نمودنش بر استقامت و پايداری 100](#_Toc238511505)

[10- باب شتافتن به اعمال خير و تشويق کردن بر توجه به خير بنحوی که بدون ترديد و با جديت به آن روی آورد 102](#_Toc238511506)

[11- باب مجاهدت و تلاش 106](#_Toc238511507)

[12- باب تشويق به انجام امور خيريه در اوخر عمر 115](#_Toc238511508)

[13 - باب زياد بودن راههای خير 119](#_Toc238511509)

[14- باب ميانه روی در طاعت و عبادت 132](#_Toc238511510)

[15- باب مواظبت و پيوستگی بر انجام اعمال صالحه 141](#_Toc238511511)

[16- باب امر به محافظت و مواظبت بر سنت و آداب آن 143](#_Toc238511512)

[17- باب وجوب و لزوم پيروی و اطاعت از خدا و آنچه آنکه به اين کار دعوت شود امر به معروف و نهی از منکر 151](#_Toc238511513)

[18- باب در منع از بدعت‌ها و کارهای نوپيدا 154](#_Toc238511514)

[19- باب در مورد کسی که روش نيک يا بدی را اساس نهد 156](#_Toc238511515)

[20- باب راهنمائی به خير ودعوت به هدايت يا گمراهی 158](#_Toc238511516)

[21- باب تعاون بر نيکو کاری و پرهيزگاری 161](#_Toc238511517)

[22- باب نصيحت و خير انديشی 162](#_Toc238511518)

[23- باب امر به معروف و کارهای پسنديده و نهي از منكر و کارهای زشت 163](#_Toc238511519)

[24- باب در مورد سنگين بودن عذاب آنکه امر به کارهای خوب کند و از کارهای زشت منع نمايد، ولی سخنش مخالف عملش باشد 172](#_Toc238511520)

[25- باب به باز گرداندن امانت 173](#_Toc238511521)

[26- باب تحريم ظلم و امر به باز پس گرداندن حقوق مظلومان 180](#_Toc238511522)

[27- باب احترام به حريم مسلمين و حقوق‌شان و لزوم رحمت و شفقت بر آنان 189](#_Toc238511523)

[28- باب پوشيدن عيوب مسلمين و منع از اشاعهء آن بدون ضرورت 196](#_Toc238511524)

[29- باب برآوردن نيازمندی‌های مسلمين 198](#_Toc238511525)

[30- باب شفاعت 200](#_Toc238511526)

[31- باب إصلاح آوردن در ميان مردم 201](#_Toc238511527)

[32- باب فضيلت بينوايان مسلمان و فقرای گمنام 204](#_Toc238511528)

[33- باب عطوفت و ياری يتيمان و دختران و ديگرا ناتوانان، فقراء و بی‌پناهان، و احسان و تواضع به آنان 209](#_Toc238511529)

[34- باب سفارش و رفتار نيک با زنان 214](#_Toc238511530)

[35- باب حقوق شوهر بر زن 218](#_Toc238511531)

[36- باب مصارف خانواده 221](#_Toc238511532)

[37- باب صدقه دادن از مال خوب و آنچه بيشتر مورد علاقه است 224](#_Toc238511533)

[38- بيان لزوم امر خانواده و فرزندانی که به حد تمييز رسيده‌اند و باقی مسلمين به طاعت خدا و منع‌شان از مخالفت دستورات الهی و تأديب‌شان 226](#_Toc238511534)

[39- باب در مورد حق همسايه و سفارش در نيکی با آن 228](#_Toc238511535)

[40- باب در مورد نيکي به پدر و مادر و پيوسته داشتن صلهء رحم 231](#_Toc238511536)

[41- باب تحريم نافرمانی پدر و مادر و بريدن پيوند قرابت و خويشاوندی 243](#_Toc238511537)

[42- باب فضيلت نيکی و احسان به دوستان پدر و مادر و نزديکان همسر و ديگر کسانی که احترام‌شان پسنديده و مستحب است. 246](#_Toc238511538)

[43- باب إحترام به اهل بيت و خاندان رسو الله و بيان فضيلت‌شان 249](#_Toc238511539)

[44- باب احترام علماء و بزرگان و اهل دانش و مقدم داشتن‌شان بر ديگران و ارزش قائل شدن به مجالس‌شان و مهم شمردن آن و اعتراف به مقام و مرتبت شان 251](#_Toc238511540)

[45- باب ملاقات با مردم خيرمند و همنشينی و محبت با آنان و درخواست ملاقات و دعا از ايشان و ديدار از جاه‌های خوب 256](#_Toc238511541)

[46- باب فضيلت دوستی برای خدا و تشويق بر آن و آگاه نمودن شخص کسی را که دوستش ميدارد، اينکه وی را دوست می‌دارد، و آنچه مخاطب بعد از خبر دادن او به وی ميگويد 264](#_Toc238511542)

[47- باب نشانه‌های دوستی خداوند با بنده‌اش، و تشويق بر آراسته شدن به اين نشانه‌ها و تلاش در بدست آوردن آن 269](#_Toc238511543)

[48- باب بيم دادن از آزار نيکو کاران و بينوايان و مساکين 272](#_Toc238511544)

[49- باب در اينکه اجرای احکام بر مردم، حسب ظاهر است و اسرار و نهان‌شان با خدا است 273](#_Toc238511545)

[50- باب ترس و بيم از خداوند بزرگ 277](#_Toc238511546)

[51- باب رجاء (اميد) 285](#_Toc238511547)

[52- باب در فضيلت اميد و رجاء 302](#_Toc238511548)

[53- باب جمع بين بيم و اميد (خوف و رجاء) 303](#_Toc238511549)

[54- باب فضيلت گريستن از ترس خدا و اشتياق بسوی او جلت عظمته 305](#_Toc238511550)

[55- باب فضيلت زهد و پارسائی در دنيا و تشويق بر کم طلبی از آن و فضيلت فقر 310](#_Toc238511551)

[56- باب فضيلت صبر بر گرسنگی کشيدن وزندگی خشن داشتن و اکتفاء به لباس و خوردنی و آشاميدنی کم و جز آن از بهره‌های نفسانی و ترک شهوات و آرزوها 323](#_Toc238511552)

[57- باب قناعت و پرهيز از سؤالگری و ميانه روی در مصرف و مذمت سؤالگری بدون ضرورت 340](#_Toc238511553)

[58- باب روا بودن گرفتن چيزی بدون سؤالگری و چشمداشت 347](#_Toc238511554)

[59- باب ترغيب بر خوردن از دسترنج و پرهيز از سؤالگری و پيش شدن برای گرفتن چيزی 347](#_Toc238511555)

[60- باب فضيلت کرم و سخاوتمندی و مصرف در راههای خير، به اساس اعتماد بر خداوند متعال 349](#_Toc238511556)

[61- باب ممانعت از بخل و آزمندی 357](#_Toc238511557)

[62- باب بحث در مورد گذشت و همدردی با ديگران 357](#_Toc238511558)

[63- باب مسابقه در امور آخرت و زياد طلبی از آنچه بدان برکت حاصل می‌شود 361](#_Toc238511559)

[64- باب فضيلت ثروتمند شاکر و آن کسی است که مال را از راه درست بدست آورده و در راه صحيح به مصرف رساند 362](#_Toc238511560)

[65- باب ياد مرگ و کوتاه نمودن آرزو 364](#_Toc238511561)

[66- باب استحباب زيارت قبور برای مردان و دعائی که زائر بايد بگويد 370](#_Toc238511562)

[67- باب نادرست بودن و کراهيت آرزوی مرگ از بيماری ايکه شخص به آن گرفتار است و هر گاه از ترس فتنه در دين باشد، باکی نيست 372](#_Toc238511563)

[68- باب در مورد پرهيزگاری و ترک امور مشتبهه (شبهه ناک) 373](#_Toc238511564)

[69- باب استحباب دوری گزيدن از مردم در وقتی که مردم فاسد شوند، يا از ترس فتنه در دين و افتادن در حرام و امور شبهه ناک و امثال آن 377](#_Toc238511565)

[70- باب فضيلت آميزش با مردم و حاضر شدن در نمازها و گرد همآيی‌های‌شان و حضور در محضرگاههای خير و مجالس علم و ذکر با آنان و عيادت بيمار و حضور در جنازه‌ها و برابری و همياری با نيازمندان‌شان و رهنمائی جاهل آنان و مصالح ديگر‌شان برای آنکه توانائی امر به معروف و نهی از منکر را دارد، در حاليکه خود را از آزار ديگران باز داشته و بر رنج و آزار صبر و شکيبائی کند 379](#_Toc238511566)

[71- باب در مورد توضع و فروتنی با مؤمنان 380](#_Toc238511567)

[72- باب تحريم کبر و خويشتن بينی واز خود راضی بودن 385](#_Toc238511568)

[73- باب اخلاق نيکو و پسنديده 389](#_Toc238511569)

[74- باب حلم و بردباری و تأنی کردن و نرمش نمودن 392](#_Toc238511570)

[75- باب عفو و بخشش و دوری از نادانان 396](#_Toc238511571)

[76- باب تحمل و برداشت آزار و اذيت 398](#_Toc238511572)

[77- باب در مورد خشم و غضب، هرگاه حريم شريعت پايمال شود و برای ياری دين خدا 399](#_Toc238511573)

[78- باب دستور اوليای امور و زمامداران به مهربانی ونرم رفتاری با رعايای خويش و خطر انديشی و شفقت بر ايشان و منع از خيانت و سختگيری و بيهوده گذاشتن مصالح‌شان و بی‌خبری از آنان و نيازمندی‌ها و حاجات‌شان 402](#_Toc238511574)

[79- باب در فضيلت و برتری زمامدار دادگر و عدل گستر 405](#_Toc238511575)

[80- باب در لزوم فرمانبرداری اوليای امر در غير معصيت خد و حرام بودن پيروی‌شان در معصيت و نافرمانی خداوند جل جلاله 407](#_Toc238511576)

[81- باب منع از درخواست امارت و بهتر بودن ترک زمامداری و ولايت امر، هرگاه او را معين نسازند و يا مصلحت تقاضا نکند 411](#_Toc238511577)

[82- باب ترغيب زمامدار و قاضی و ديگر واليان امر، برای اينکه وزير و همکار صالح برگزينند و از همنشينان بد دوری جويند 413](#_Toc238511578)

[83- باب نهی از تفويض امارت و قضاء برای آنکه طلبش کند و يا بر آن حرص ورزد 414](#_Toc238511579)

[كتاب الأدب 415](#_Toc238511580)

[84- باب در فضيلت حياء و تشويق بر آن 415](#_Toc238511581)

[85- باب در اهميت حفظ و نگهداری اسرار و رازهای نهانی 416](#_Toc238511582)

[86- باب وفا به عهد و پيمان و بجای آوردن وعده 419](#_Toc238511583)

[87- باب در لزوم استمرار بر کار نيکی که بر آن عادت کرده است 420](#_Toc238511584)

[88- باب استحباب سخن نيکو گفتن و گشاده رويی در وقت ديدار 421](#_Toc238511585)

[89- باب در مورد مستحب واضح سخن گفتن و روشن ساختن آن برای مخاطب وتکرار نمودن آن برای فهميدن، هرگاه بدون تکرار آن فهميده نشود 422](#_Toc238511586)

[90- باب در موردلزوم شنيدن همنشين، سخن درست و حلال همنشين خويش را، و دستور دادن عالم و واعظ، حاضران مجلس خويش را به سکوت 423](#_Toc238511587)

[91- باب در مورد موعظه و پند دادن، و ميانه روی در آن 423](#_Toc238511588)

[92- باب در فضيلت سنگينی و وقار 426](#_Toc238511589)

[93- باب در استحباب رفتن به نماز و درسهای علم و ديگر عبادات با سنگينی و وقار 426](#_Toc238511590)

[94- باب در مورد احترام و بزرگداشت مهمان 427](#_Toc238511591)

[95- باب در استحباب مژده دادن و مبارک باد به خير 428](#_Toc238511592)

[96- باب در مورد وداع با رفيق و دوست وسفارش او رد لحظهء جدائی برای سفر و جز آن! و دعا به حق او و درخواست دعا از او 435](#_Toc238511593)

[97- باب استخاره (طلب خير) و مشورت با همديگر 437](#_Toc238511594)

[98- باب استحباب رفتن به عيد و عيادت مريض و حج و جهاد و جنازه و آمدن از راه ديگر برای زياد شدن جای‌های عيادت 438](#_Toc238511595)

[99- باب استحباب پيش نمودن راست در هر آنچه که از باب احترام و تکريم باشد، مانند وضوء، و غسل، و تيمم و پوشيدن لباس و کفش و موزه و ازار و داخل شدن به مسجد و مسواک و سرمه کشيدن و گرفتن ناخنها و کوتاه کردن سبيل (بروت) و کندن موی زير بغل و تراشيدن سر و سلام دادن در نماز و خوردن و نوشيدن و مصافح کردن ودست دادن و استلام حجر الاسود و بيرون شدن از بيت الخلاء و گرفتن و دادن و غير اين از آنچه که در معنای آن است 439](#_Toc238511596)

[كتاب أدب الطعام 443](#_Toc238511597)

[100- باب درمورد بسم الله گفتن در آغاز طعام و الحمد لله گفتن در آخر آن 443](#_Toc238511598)

[101- باب در مورد اعتراض نکردن بر طعام و مستحب بودن ستايش کردن آن 445](#_Toc238511599)

[102- باب دعائی که شخص روزه داری که نان نمی‌خورد، آنرا می‌گويد 446](#_Toc238511600)

[103- باب آنچه که شخص دعوت شده می‌گويد، هرگاه شخص ديگری بدنبالش بيفتد 446](#_Toc238511601)

[104- باب در استحباب خوردن از نزديک خود و پند دادن کسی که درست نمی‌خورد 446](#_Toc238511602)

[105- باب منع از خوردن دو دانه خرمای بهم پيوسته و مانند آن، هرگاه با عده‌ای می‌خورد، جز به اجازهء ايشان 447](#_Toc238511603)

[106- باب رهنمائی آن کس که می‌خورد و سير نمی‌شود، اينکه چه بگويد و يا چه انجام دهد 447](#_Toc238511604)

[107- باب دستور به خوردن از کنار کاسه و منع از خوردن از ميان آن 448](#_Toc238511605)

[108- باب کراهيت غذا خوردن درحالتی تکيه کرده 448](#_Toc238511606)

[109- باب استحباب خوردن به سه انگشت و مکيدن انگشتان وکراهيت پاک کردن آن قبل از ليسيدن و مستحب بودن ليسيدن کاسه و گرفتن لقمه‌ای که از نزد شخص می‌افتد و خوردن آن و روا بودن کشيدن دست بعد از ليسيدن به بازو و قدم و غير آن 449](#_Toc238511607)

[110- باب زياد شدن دستها در طعام 451](#_Toc238511608)

[111- باب ادب آشاميدن و استحباب سه بار نفس کشيدن در بيرون ظرف، وکراهيت نفس کشيدن در داخل ظرف، و مستحب بودن تقديم و گرداندن ظرف بر جانب راست و راست 451](#_Toc238511609)

[112- باب کراهيت نوشيدن از دهان مشک و مانند آن و بيان آنکه اين کراهيت تنزيهی است نه تحريمی 452](#_Toc238511610)

[113- باب کراهيت و نا پسند بودن دميدن در آب 453](#_Toc238511611)

[114- باب روا بودن آشاميدن ايستاده و بيان اينکه کاملتر و بهتر آشاميدن در حالت نشسته است 453](#_Toc238511612)

[115- باب مستحب بودن اينکه ساقی گروه بايد از همه آخر‌تر بنوشد 454](#_Toc238511613)

[116- باب روا بودن آشاميدن از همهء ظروف پاک، غير از طلا و نقره وجائز بودن آشاميدن با دهان از جوی وامثال آن بدون ظرف و دست و حرام بودن استعمال ظروف طلا و نقره در آشاميدن و خوردن و طهارت و ديگر وجوه استعمال 455](#_Toc238511614)

[كتاب اللباس 457](#_Toc238511615)

[117- باب استحباب پوشيدن لباس سفيد و اجازهء پوشيدن لباس سرخ وسبز و زرد و سياه و روا بودن اينکه لباس از پنبه و کتان و موی و پشم و غيره بجز ابريشم باشد 457](#_Toc238511616)

[118- باب در مستحب بودن پوشيدن پيراهن 460](#_Toc238511617)

[119- باب صفت درازی آستين پيراهن و ازار و گوشهء عمامه (لنگی) و حرام بودن کشاله نمودن چيزی از اينها به اساس کبر ومکروه بودن آن در صورت نبودن کبر و خود بينی 460](#_Toc238511618)

[120- باب استحباب ترك بلند پروازی در لباس، از روی تواضع و فروتنی 466](#_Toc238511619)

[121- باب مستحب بودن ميانه روی کردن در لباس و مبادا که بدون حاجت و مقصود شرعی لباسی بپوشد که او را حقير و خوار نشان دهد 467](#_Toc238511620)

[122- باب تحريم پوشيدن لباس ابريشمين برای مردان، و حرام بودن نشستن و تکيه کردن بر آن و روا بودن پوشيدن آن، برای زنان 467](#_Toc238511621)

[123- باب روا بودن پوشيدن ابريشم برای آنکه بيماری خارش داشته باشد 468](#_Toc238511622)

[124- باب منع از گستردن پوستهای پلنگ و سوار شدن بر آن 469](#_Toc238511623)

[125- باب آنچه هنگام پوشيدن لباس نو يا کفش نو و امثال آن بايد گفته شود 469](#_Toc238511624)

[126- باب استحباب آغاز به راست در پوشيدن لباس 469](#_Toc238511625)

[كتاب آداب خواب 471](#_Toc238511626)

[127- باب آداب خواب و به پهلو غلطيدن و نشستن و مجلس و همنشين و خواب ديدن 471](#_Toc238511627)

[128- باب در روا بود بر پشت افتادن و نهادن يک پای بر بالای پای ديگر، هرگاه از ظاهر شدن عورت ترسی نبود و روا بودن چارزانو زدن و چمباتمه زدن 473](#_Toc238511628)

[129- باب در آداب نشستن در مجلس و همنشين 474](#_Toc238511629)

[130- باب در مورد خواب ديدن و مسائلی که بدان ربط دارد 478](#_Toc238511630)

[كتاب در باره‌ی سلام دادن 481](#_Toc238511631)

[131- باب در فضيلت سلام و امر به پخش آن 481](#_Toc238511632)

[132- باب کيفيت و چگونگی سلام دادن 484](#_Toc238511633)

[133- باب آداب سلام دادن 486](#_Toc238511634)

[134- باب استحباب تکرار نمودن سلام بر کسی که ديدارش در لحظاتی کم چند بار تکرار شود، به اينکه داخل گردد و باز بيرون آيد، يا ميان‌شان درخت يا چيز ديگر حائل گردد 487](#_Toc238511635)

[135- باب مستحب بودن سلام گفتن هنگام ورود به منزل 487](#_Toc238511636)

[136- باب سلام گفتن بر کودکان 488](#_Toc238511637)

[137- باب سلام کردن مرد بر همسر و زن و محارمش و سلام بر زن و زنان بيگانه‌ای که از فتنه بر ايشان هراس نمی‌شود وسلام کردنشان به اين شرط 488](#_Toc238511638)

[138- باب تحريم آغاز نمودن سلام بر کافر و چگونگی رد بر ايشان و مستحب بودن سلام گفتن، بر اهل مجلسی که در آن مسلمانان و کافران حضور داشته باشند 489](#_Toc238511639)

[139- باب مستحب بودن و سلام نمودن، هرگاه از مجلس برخاسته، همنشين يا همنشينانش را ترک گويد 489](#_Toc238511640)

[140- باب در بارهء اجازت خواستن و آداب آن 490](#_Toc238511641)

[141-باب مسنون بودن اينکه هرگاه برای آنکه اجازت می‌طلبد، گفته شود، کيستی؟ اينکه بگويد: فلانی هستم و خود را بنام يا کنيه‌ای که مشهور است بنامد و ناپسند بودن اينکه بگويد (من) و مانند آن 491](#_Toc238511642)

[142- باب مستحب بودن دعا کردن برای عطسه زننده، هرگاه الحمد لله گويد و مکروه بودن دعا بر وی هرگاه الحمد لله نگويد، و بيان آداب دعا بر وی و عطسه زدن و خميازه کشيدن 492](#_Toc238511643)

[143- باب مصافحه وگشاده رويی هنگام ديدار و بوسيدن مرد صالح و بوسيدن فرزند از روی شفقت و معانقه (بغل کشی) با کسی که از سفر می‌آيد ومکروه بودن خم و راست شدن در برابر ديگران 494](#_Toc238511644)

[كتاب عيادت مريض 497](#_Toc238511645)

[144- باب عيادت مريض و بازپرسی از بيمار و همراهی با مرده و نماز بر مرده و حاضر شدن در بخاک سپاری آن و ايستادن بر سر قبرش، پس از بگور سپردنش 497](#_Toc238511646)

[145- باب در مورد دعاهايی که بر بيمار خوانده می‌شود 499](#_Toc238511647)

[146- باب پرسش از خانوادهء بيمار در مورد حالش 502](#_Toc238511648)

[147- باب آنچه که شخص مأيوس از زندگی‌اش می‌گويد 503](#_Toc238511649)

[148- باب استحباب سفارش نمودن خانوادهء بيمار و آنکه خدمتش را می‌کند، به نيکی کردن با وی و تحمل آنچه از او مشاهده می‌کند و صبر بر آنچه از کارش سخت می‌نمايد، و هم توصيه در مورد آنکه مرگش به سبب حد يا قصاص و امثال آن فرا رسيده باشد 503](#_Toc238511650)

[149- باب روا بودن گفتهء مريض که (من مريضم، يا سخت مريضم يا وای سرم) و امثال آن و بيان اينکه در آن کراهيتی وجود ندارد، هرگاه بر سبيل خشم و بی‌طاقتی نباشد 504](#_Toc238511651)

[150- باب در مورد تلقين لا الا الله برای آنکه مرگش فرا می‌رسد 504](#_Toc238511652)

[151- باب در آنچه هنگام پوشاندن چشم مرده می‌گويد 505](#_Toc238511653)

[152- باب در آنچه در کنار مرده گفته می‌شود و آنچه کسی که يکی از وابستگانش وفات يافته، بايد بگويد 505](#_Toc238511654)

[153- باب در روا بودن گريستن بر مرده، مشروط بر آنکه در آن نوحه سرائی و داد و فرياد نباشد 507](#_Toc238511655)

[154- باب در ثواب آنچه از مکروه، از مرده می‌بيند، ولی آن را پوشيده می‌دارد 509](#_Toc238511656)

[155- باب در فضيلت نماز بر مرده و همراهی و حضور يافتن در بخاک سپردنش و کراهيت رفتن زنان بدنبال جنازه 509](#_Toc238511657)

[156- باب در استحباب گرد آمدن و زياد شدن مسلمانان بر نماز جنازه و گرداندن صفهای‌شان به سه صف يا بيش از آن 510](#_Toc238511658)

[157- باب در مورد آنچه درنماز جنازه خوانده می‌شود 511](#_Toc238511659)

[158- باب در شتافتن در بردن جنازه 514](#_Toc238511660)

[159- باب شتافتن به ادای دين مرده و اقدام نمودن به تجهيز او، مگر اينکه ناگهانی بميرد و گذاشته شود تا مرگ او ثابت گردد 514](#_Toc238511661)

[160- باب در مورد موعظه و سخنرانی بر سر گور 515](#_Toc238511662)

[161- باب دعا برای مرده بعد از بگور سپردنش و نشستن بر سر قبر او و دعا بر وی و آمرزش خواستن و قرائت خواندن 515](#_Toc238511663)

[162- باب در مورد صدقه دادن در عوض مرده و دعا برايش 516](#_Toc238511664)

[163- باب ستايش مردم از مرده 517](#_Toc238511665)

[164- باب فضيلت آنکه کودکان خردسالی از او می‌ميرد 518](#_Toc238511666)

[165- باب گريستن و ترس، هنگام گذشتن از کنار گور گنهکاران و جايگاه هلاکت آنان و اظهار نياز بدرگاه خداوند مهربان جل جلاله و بيم دادن از غفلت از آن 519](#_Toc238511667)

[كتاب آداب سفر 521](#_Toc238511668)

[166- باب مستحب بودن سفر در اول روز پنجشنبه 521](#_Toc238511669)

[167- باب مستحب بودن جستجوی همراه در سفر و امير ساختن يکی از خودشان که از او فرمان برند 521](#_Toc238511670)

[168- باب آداب رفتن و فرود آمدن و شب گذراندن و خواب در سفر و مستحب بودن بشب رفتن و رحمت بر چهارپايان و مراعات مصلحت آن و دستور دادن به آنکه در حقش تقصير ورزد تا حقش را ادا نمايد. روا بودن پشت سر سوار نمودن بر مرکب اگر توان آن را داشته باشد 523](#_Toc238511671)

[169- باب در مورد همکاری و همياری با رفيق و همراه 525](#_Toc238511672)

[170- باب در مورد آنچه چون برای رفتن سفر بخواهد بر مرکوبش سوار شود 526](#_Toc238511673)

[171- باب تكبير گفتن مسافر چون به تپه‌ها و امثال آن بلند شود و تسبيح گفتنش چون به وادی‌ها و امثال آن فرود آيد و منع از زياد بلند کردن صدا 528](#_Toc238511674)

[172- باب در مستحب بودن و دعا کردن در سفر 530](#_Toc238511675)

[173- باب دعائی که هنگام ترس از ديگران خوانده می‌شود 530](#_Toc238511676)

[174- باب دعائی که چون مسافر به منزلی فرود آيد آن را می‌گويد 530](#_Toc238511677)

[175- باب استحباب شتافتن مسافر بعد از اتمام کارش برای بازگشت به خانه 531](#_Toc238511678)

[176- باب در وارد شدن مسافر به خانواده‌اش در روز و کراهيت وارد شدن در شب بدون ضرورت 531](#_Toc238511679)

[177- باب در مورد آنچه مسافر بعد از باز گشت و ديدن شهرش می‌گويد 532](#_Toc238511680)

[178- باب استحباب نخست رفتن مسافر پس از بازگشت به مسجدی که نزديک خانه‌اش است و ادای دو رکعت نماز در آن 532](#_Toc238511681)

[179- باب در حرام بودن تنها سفر کردن زن 532](#_Toc238511682)

[كتاب فضائل 535](#_Toc238511683)

[180- باب فضيلت خواندن قرآن 535](#_Toc238511684)

[181- باب امر به مواظبت و محافظت بر قرآن و بيم دادن از عرضه نمودن آن به فراموشی 538](#_Toc238511685)

[182- باب استحباب خوش صدايی به قرآن و درخواست تلاوت از شخص خوش صدا و گوش دادن به آن 538](#_Toc238511686)

[183- باب تشويق بر تلاوت سوره‌ها و آياتی مخصوص 540](#_Toc238511687)

[184- باب استحباب گرد آمدن بر قرائت قرآن 545](#_Toc238511688)

[185- باب فضيلت وضوء 546](#_Toc238511689)

[186- باب فضيلت أذان 549](#_Toc238511690)

[187- باب فضيلت نمازها 552](#_Toc238511691)

[188- باب فضيلت نماز صبح و عصر 553](#_Toc238511692)

[189- باب فضيلت رفتن بسوی مساجد 555](#_Toc238511693)

[190- باب فضيلت انتظار کشيدن برای نماز 557](#_Toc238511694)

[191- باب فضيلت نماز جماعت 558](#_Toc238511695)

[192- باب تشويق برای حضور در جماعت صبح و عشاء (خفتن) 561](#_Toc238511696)

[193- باب امر به مواظبت و هميشگی بر نمازهای مفروضه و منع اکيد از ترک آن 561](#_Toc238511697)

[194- باب فضيلت صف اول و امر به کامل کردن صفهای اول و برابری و منظم استاد شدن در صفها 564](#_Toc238511698)

[195- بابُ فضيلت ادای سنت‌های مؤکده همراه با نمازهای فريضه و بيان کمتر آن و کاملتر و ميانهء آن 569](#_Toc238511699)

[196- باب تأكيد بر سنت صبح 570](#_Toc238511700)

[197- باب تخفيف دو رکعت صبح و آنچه در آن خوانده می‌شود و وقت آن 571](#_Toc238511701)

[198- باب استحباب استراحت نمودن بر پهلوی راست، بعد از دو رکعت صبح و ترغيب بر آن، خواه در شب تهجد کرده باشد، يا خير 573](#_Toc238511702)

[199- باب سنت نماز ظهر 574](#_Toc238511703)

[200- باب سُنَّت عصر 575](#_Toc238511704)

[201- باب سُنَّت پيش از نماز شام و سنت بعد از آن 576](#_Toc238511705)

[202- باب سُنّت پيش و بعد از نماز عشاء (خفتن) 577](#_Toc238511706)

[203- باب سُنت جمعه 577](#_Toc238511707)

[204- باب استحباب ادای نماز‌های نافلهء راتبه و غير آن در خانه و امر به دور شدن از ادای فريضه برای ادای نافله يا فاصله در ميان آن دو به سخن گفتن 577](#_Toc238511708)

[205- باب نماز وتر و وقت آن و اينکه آن سنتی است مؤکد 578](#_Toc238511709)

[206- باب فضيلت نماز ضحی و بيان کم و بيش آن و دستور مواظبت وپايداری بر آن 580](#_Toc238511710)

[207- باب در آنکه هنگام گزاردن نماز ضحی (چاشتگاه) از هنگام بلند شدن آفتاب تا زوال آن است و بهتر آنست که در هنگام خوب بلند شدن آفتاب و سختی گرمی و حرارت گزارده شود. 581](#_Toc238511711)

[208- باب تشويق بر ادای تحيهء مسجد، دو رکعت، و کراهيت نشستن پيش از آنکه دو رکعت را بگزارد، هر لحظه‌ای که وارد مسجد شود و خواه دو رکعت را به نيت تحيهء مسجد گزارد يا نماز فريضه يا سنت مؤکده و يا غير آن 582](#_Toc238511712)

[209- باب استحباب گزاردن دو رکعت نماز پس از وضوء گرفتن 582](#_Toc238511713)

[210- باب فضيلت روز جمعه و وجوب آن و غسل کردن و خوشبوئی در آن و رفتن برای ادای نماز و دعاء در روز جمعه و درود فرستادن بر پيامبر و آنکه در آن ساعت اجابت و قبول است واستحباب بسيار ياد نمودن خداوند جل جلاله بعد از ادای نماز 583](#_Toc238511714)

[211- باب استحباب سجدهء شکر در هنگام بدست آمدن نعمتی آشکار يا رد شدن بليهء آشکار 586](#_Toc238511715)

[212- باب فضيلت قيام شب 587](#_Toc238511716)

[213- باب استحباب قيام رمضان که عبارت از نماز تروايح است 594](#_Toc238511717)

[214- باب فضيلت برپا داشتن شب قدر و بيان اميدوار کننده‌ترين شب‌های آن 594](#_Toc238511718)

[215- باب فضيلت مسواک نمودن و خصلت‌های فطرت 596](#_Toc238511719)

[216- باب تأكيد بر وجُوب زكات و فضيلت آن و مسائلی که به آن ارتباط دارد 599](#_Toc238511720)

[217- باب وجوب روزهء رمضان، فضيلت روزه و مسائلی که به آن مربوط می‌شود 604](#_Toc238511721)

[218- باب سخاوتمندی وکرم و انجام کارهای خوب و زياد انجام دادن آن در ماه رمضان بويژه و علی الخصوص در دههء اخير 607](#_Toc238511722)

[219- باب منع از اينکه پيش از رمضان و پس از نيمهء شعبان روزه گرفته شود، مگر آنکه آنرا به پيش از آن پيوسته دارد يا اينکه از روی عادت برابر افتاد بر اينکه عادتش چنان بود که روزهای دو شنبه و پنجشنبه را روزه گيرد، و با آن موافق افتد 608](#_Toc238511723)

[220- باب در مورد آنچه در هنگام ديدن ماه نو گفته می‌شود 609](#_Toc238511724)

[221- باب در فضيلت سحری نمودن و تأخير آن مادامی که از طلوع صبح بيمی نباشد 609](#_Toc238511725)

[222- باب فضيلت شتافتن به افطار و آنچه که بدان افطار کند و آنچه که بعد از افطارش بگويد 610](#_Toc238511726)

[223- باب دستور روزه دار به نگهداشت و محافظت زبان و اعضای وجودش از مخالفت‌ها و دشنام دادن همديگر و امثال آن 612](#_Toc238511727)

[224- باب در مورد مسائلی از روزه 613](#_Toc238511728)

[225- باب در فضيلت روزهء محرم و شعبان و ماههای حرام 613](#_Toc238511729)

[226- باب فضيلت روزه و جز آن در دههء اول ذوالحجه 615](#_Toc238511730)

[227- باب در فضيلت روزهء عرفه و عاشوراء و تاسوعاء (9 و 10 محرم) 616](#_Toc238511731)

[228- باب در مستحب بودن شش روز، روزه گرفتن از ماه شوال 616](#_Toc238511732)

[229- باب در مستحب بودن روزهء دوشنبه و پنجشنبه 617](#_Toc238511733)

[230- باب استحباب روزه گرفتن سه روز از هر ماه 617](#_Toc238511734)

[231- باب فضيلت آنکه روزه داری را روزه‌اش را به آن بگشايد و فضيلت روزه داری که در کنارش طعام خورده شود 619](#_Toc238511735)

[كتاب اعتكاف 621](#_Toc238511736)

[232- باب فضيلت اعتكاف 621](#_Toc238511737)

[كتاب حج 623](#_Toc238511738)

[233- باب وجوب حج و فضيلت آن 623](#_Toc238511739)

[كتاب جهاد 627](#_Toc238511740)

[234- باب فضيلت جهاد 627](#_Toc238511741)

[235- باب معرفی گروهی از شهداء در ثواب آخرت که بر خلاف آنکه درجنگ با کفار کشته شود، غسل داده شده و بر آنها نماز گزارده می‌شود 650](#_Toc238511742)

[236- باب در فضيلت آزاد کردن بردگان 652](#_Toc238511743)

[237- باب در فضيلت نيکی و احسان با بردگان 652](#_Toc238511744)

[238- باب فضيلت برده ايکه حق خدا و حق مولايش را اداء می‌کند 653](#_Toc238511745)

[239- باب فضيلت عبادت در هرج و مرج و آن عبارت است از فتنه‌ها و درهم و برهم شدن اوضاع زمان و امثال آن 654](#_Toc238511746)

[240- باب فضيلت جوانمردی و آسان گيری در خريد و فروش و داد و ستد و نيکو ادا نمودن و درخواست کردن و سنگينتر قرار دادن پلهء ترازو و يا پيمانه در هنگام فروختن و منع از کم فروشی و فضيلت مهلت دادن ثروتمند به بينوا و فقير و کم کردن از آنچه از او می‌خواهد 655](#_Toc238511747)

[كتاب عِلم 659](#_Toc238511748)

[241- باب فضيلت علم 659](#_Toc238511749)

[كتاب حمد و ثنا و شکر خداوند بزرگ 665](#_Toc238511750)

[242- باب فضيلت حمد وشکر 665](#_Toc238511751)

[كتاب درود گفتن بر رسول الله 667](#_Toc238511752)

[243- باب فضيلت درود بر رسول الله 667](#_Toc238511753)

[كتاب ذکرها 671](#_Toc238511754)

[244- باب در فضيلت ذکر و تشويق بر آن 671](#_Toc238511755)

[245- باب فضيلت ذکر و ياد خدای تعالی در حال ايستاده، نشسته و به پهلو غلطيده و بی‌وضوء و در حال جنابت و حيض، جز قرآن خواندن که برای جنب و حائض جائز نيست 683](#_Toc238511756)

[246- باب در مورد دعاهائی که در هنگام خواب شدن و بيدار شدن گفته می‌شود 684](#_Toc238511757)

[247- باب در فضيلت حلقه‌های ذکر و دعوت به ملازمت و پيوستگی بر آن و منع از جدا شدن و دوری از آن بدون عذر 684](#_Toc238511758)

[248- باب اذکار و اورادی که در هنگام صبح و شام خوانده می‌شود 689](#_Toc238511759)

[249- باب دعاهائی که در هنگام خوابيدن گفته می‌شود 692](#_Toc238511760)

[كتاب دعاها 695](#_Toc238511761)

[250 – باب فضيلتت دعا 695](#_Toc238511762)

[251- باب فضيلت دعاء در پشت سر 704](#_Toc238511763)

[252- باب در مورد مسائلی از دعاء 704](#_Toc238511764)

[253- باب در كرامات اولياء الله و فضيلت‌شان 706](#_Toc238511765)

[كتاب اموری که در شريعت از آن منع بعمل آمده است 717](#_Toc238511766)

[254- باب در حرام بودن غيبت و پشت سرگوئی و امر به حفظ و نگهداشت زبان 717](#_Toc238511767)

[255- باب در حرام بودن شنيدن غيبت و دستور دادن آنکه غيبت حرامی می‌شنود که آن را رد کند و بر گوينده‌اش انتقاد نمايد و هرگاه نمی‌توانست اين کار را بکند و يا از او نمی‌پذيرد، در صورت امکان آن مجلس را ترک گويد 723](#_Toc238511768)

[256- باب غيبتی که رواست 724](#_Toc238511769)

[257- باب تحريم نميمه و آن عبارت است از سخن چينی و نقل سخن مردم برای ايجاد فساد و فتنه 729](#_Toc238511770)

[258- باب نهی از نقل دادن و گفته‌های مردم و سخن گفتن مردم با واليان امور هرگاه نيازی بدان نباشد، مانند ترس از وقوع مفسده و غيره 730](#_Toc238511771)

[259- باب ذم ذي الوجهين (دو رويی) 730](#_Toc238511772)

[260- باب حرام بودن دروغ گفتن 731](#_Toc238511773)

[261- باب در آنچه از دروغ رواست 738](#_Toc238511774)

[262- باب تشويق نمودن به دقت کردن در آنچه که می‌گويد و يا حکايت می‌کند 739](#_Toc238511775)

[263- باب در مورد دشوار بودن شهادت دروغ 740](#_Toc238511776)

[264- باب تحريم لعنت کردن انسانی معين يا چارپائی (مرکبی) معين 741](#_Toc238511777)

[265- باب روا بودن لعنت کردن معصيت کاران، بشکلی نامعين 743](#_Toc238511778)

[266- باب تحريم دشنام دادن مسلمان بدون حق 744](#_Toc238511779)

[267- باب تحريم دشنام دادن مردگان بدون حق و مصلحت شرعی 745](#_Toc238511780)

[268- باب منع از آزار رساندن و اذيت کردن مردم 746](#_Toc238511781)

[269- باب در منع از دشمنی و قطع رابطه و پشت گرداندن به همديگر 746](#_Toc238511782)

[270- باب تحريم حسد و آن عبارت است از آرزوی زوال (از ميان رفتن) نعمت از صاحب و دارنده‌اش، خواه نعمت دين باشد يا نعمت دنيا 747](#_Toc238511783)

[271- باب منع از جاسوسی کردن و گوش دادن به سخن کسی که از شنيدن آن کراهيت دارد 748](#_Toc238511784)

[272- باب نهی از گمان بد به مسلمانها بدون ضرورت 750](#_Toc238511785)

[273- باب حرمت تحقير و خوار شمردن مسلمانان 750](#_Toc238511786)

[274- باب النهي عن إظهار الشماتة بالمسلم 751](#_Toc238511787)

[275- باب منع طعنه زدن در نسب‌های ثابت در ظاهر شريعت 752](#_Toc238511788)

[276- باب منع از دغل کاری و نيرنگ بازی 752](#_Toc238511789)

[277- باب تحريم پيمان شکنی 754](#_Toc238511790)

[278- باب منع از منت گذاشتن در بخشش و مانند آن 755](#_Toc238511791)

[279- باب منع از فخر فروشی و سرکشی و طغيان 756](#_Toc238511792)

[280- باب تحريم ترک مراوده با مسلمين بيش از سه روز، مگر اينکه مرد ترک شده بدعت کار باشد يا تظاهر به فسق کند و امثال آن 756](#_Toc238511793)

[281- باب منع از راز گفتن دو نفر در حضور نفر سوم بدون اجازه‌اش، مگر اينکه برای ضرورتی و آن اين است که طوری با هم پوشيده صحبت نمايند که سخن‌شان را نشنود، همانگونه هرگاه به زبانی سخن گويند که آن را نفهمد 758](#_Toc238511794)

[282- باب منع از شکنجنه نمودن غلام و مرکب و زن و فرزند بدون سبب شرعی، با زياده بر اندازهء ادب 759](#_Toc238511795)

[283- باب تحريم شکنجه نمودن به آتش در هر زنده سر، هر چند مورچه و امثال آن باشد 763](#_Toc238511796)

[284- باب تحريم تأخير کردن ثروتمند، حقی را که صاحبش درخواست نموده است 763](#_Toc238511797)

[285- باب کراهيت پس گرفتن شخص بخششی را که آن را داده و تسليم نکرده و در آنچه به فرزندش بخشيده و تسليمش کرده يا نکرده و کراهيت خريدن شخص چيزی را که صدقه داده از آنکه به وی صدقه داده يا اينکه آن را از زکات يا کفاره و يا امثال آن بيرون نموده است و باکی نيست، هرگاه آن را از شخص ديگری که مالکيت به وی انتقال يافته خريداری نمايد 764](#_Toc238511798)

[286- باب تأكيد بر حرام بودن مال يتيم 765](#_Toc238511799)

[287- باب سخت بودن حرمت سودخواری 766](#_Toc238511800)

[288- باب تحريم رياء و خود نمائی 767](#_Toc238511801)

[289- باب در مورد آنچه تصور می‌شود رياست، در حالی که ريا نيست 769](#_Toc238511802)

[290- باب تحريم نگريستن بسوی زن بيگانه و نوجوان خوش صورت، بدون ضرورت شرعی 769](#_Toc238511803)

[291- باب تحريم خلوت و تنها شدن با زن بيگانه 772](#_Toc238511804)

[292- باب تحريم شبيه ساختن مردان خود را به زنان و شبيه ساختن زنان خود را به مردان در لباس و طرز رفتار و جز آن 773](#_Toc238511805)

[293- باب نهی از شبيه ساختن خويش به شيطان و کفار 774](#_Toc238511806)

[294- باب نهي نمودن مردان و زنان از رنگ نمودن موی‌هايشان به رنگ سياه 775](#_Toc238511807)

[295- باب منع از "قزع" و آن عبارت است از تراشيدن بعضی از سرو ترک نمودن برخی ديگر و مباح بودن تراشيدن همهء سر، برای مردان نه برای زنان 775](#_Toc238511808)

[296- باب پيوند موی و خالکوبی و گشاده کردن ميان دندانها 776](#_Toc238511809)

[297- باب نهی و بازداشتن از کندن تار سفيد از ريش و سر و غير آن و از کندن پسر تازه جوان و بی‌ريش، موی ريشش را در اول سر زدن آن 777](#_Toc238511810)

[298- باب كراهيت استنجاء و لمس کردن شرمگاه بدست راست بدون عذر 778](#_Toc238511811)

[299- باب نا پسند بودن رفتن به يک لنگه کفش، يا موزه و کراهيت پوشيدن کفش يا موزه در حالت ايستاده، بدون عذر 778](#_Toc238511812)

[300- باب منع از روشن گذاشتن آتش در خانه، در هنگام خواب و امثال آن، خواه در چراغ باشد يا در غير آن 779](#_Toc238511813)

[301- باب منع از ساختگی کاری و تکلف و آن، کار و سخنی است که در آن مصلحتی نيست و با دشواری انجام داده می‌شود 780](#_Toc238511814)

[302- باب تحريم داد و فرياد کشيدن بر سر مرده و زدن بر رخسارها و چاک کردن گريبان‌ها و کندن موی و تراشيدن آن و دعا به ویل گفتن و هلاکت 781](#_Toc238511815)

[303- باب منع از رفتن نزد کاهنان و ستاره شناسان و فال بينان و زمل اندازان و آنان که رنگ يا دانه جو می‌اندازند و امثال آن 784](#_Toc238511816)

[304- باب منع از بدفالی و بد شگونی 785](#_Toc238511817)

[305- باب تحريم کشيدن عکس و تصوير زنده جان بر فرش يا سنگ يا جامه يا دينار يا بالش و غير آن و حرمت گرفتن عکس بر ديوار و سقف و پرده و عمامه (لنگی) و جامه و امثال آن و امر به از بين بردن آن 787](#_Toc238511818)

[306- باب حرام بودن نگهداری سگ جز برای شکار يا گوسفندان و زراعت (کشاورزی) 789](#_Toc238511819)

[307- باب ناپسند بودن آويزان کردن زنگ بر شتر و غيره و کراهيت همراه بودن سگ و زنگ در سفر 790](#_Toc238511820)

[308- باب کراهيت سواری بر جلاله و آن شتر نر يا ماده ايست که نجاست می‌خورد و اگر بعد از آن علف پاکی خورد و گوشتش خوب شد، کراهيت دور می‌شود 790](#_Toc238511821)

[309- باب منع از انداختن آب دهان در مسجد و امر به دور کردن آن، از مسجد، هرگاه در آن ديده شد و امر به پاک نگهداشتن مسجد از پليدی‌ها 791](#_Toc238511822)

[310- باب کراهيت دعوا و صدا بلندی و جستجوی گمشده و خريد و فروش اجاره و معاملات ديگر در مسجد 791](#_Toc238511823)

[311- باب منع نمودن از آنکه پياز، يا سير، يا کراث و يا جز آن را بخورد که بوی بد دارد، از داخل شدن به مسجد پيش از رفتن بسوی آن، مگر برای ضرورتی 793](#_Toc238511824)

[312- باب منع از احتباء (پشت و ساقهای پا را به جامهء بسته نشستن) در روز جمعه در حاليکه امام خطبه می‌خواند، زيرا اين کار خواب آورده، شخص را از شنیدن خطبه محروم ساخته و ترس شکستن وضوء هم وجود دارد 794](#_Toc238511825)

[313- باب منع آنکه، دههء ذوالحجه بر او داخل شود و بخواهد قربانی کند، از گرفتن چيزی از موی يا ناخنهايش تا اينکه قربانی نمايد 794](#_Toc238511826)

[314- باب منع نمودن از سوگند خوردن به مخلوق مانند پيامبر و کعبه و فرشتگان و آسمان و پدران و زندگی و روح و سر و نعمت پادشاه و خاک فلان و امانت و اين از همه بيشتر ممنوع شده است 795](#_Toc238511827)

[315- باب دشوار بودن جزای سوگند دروغی که از روی قصد باشد 796](#_Toc238511828)

[316- باب استحباب آنکه بر چيزی سوگند بخورد و غير آن را از باب بهتر بيند، اينکه آنچه را سوگند خورده، انجام دهد و سپس از جای سوگندش کفاره دهد 798](#_Toc238511829)

[317- باب عفو و گذشت از سوگند لغو (بيهوده) و اينکه کفاره‌ای در آن نيست و آن سوگنديست که بدون قصد بر زبان آيد، مانند گفته‌اش بر اساس عادت نه والله و آری والله و امثال آن 799](#_Toc238511830)

[318- باب کراهيت سوگند خوردن در معامله، هر چند راستگو باشد 799](#_Toc238511831)

[319- باب کراهيت اينکه انسان به وجه الله تعالی چيزی جز بهشت را طلبد و کراهيت ندادن به آنکه بنام خدا چيزی را درخواست کند ونام الله تعالی را شفيع آرد 800](#_Toc238511832)

[320 باب تحريم اينکه برای پادشاه و غير او شاهِنشاه گفته شود، زيرا معنايش پادشاه پادشاهان است وجز الله تعالی کسی به اين صفت موصوف شده نمی‌تواند 800](#_Toc238511833)

[321- باب منع مخاطب کردن فاسق و بدعتکار و امثال‌شان به آقا و امثال آن 801](#_Toc238511834)

[322- باب کراهيت دشنام دادن تب 801](#_Toc238511835)

[323- باب منع از دشنام دادن باد و دعايی که در هنگام وزيدن آن گفته می‌شود 801](#_Toc238511836)

[324- باب کراهيت دشنام دادن خروس 802](#_Toc238511837)

[325- باب منع از اينکه شخص بگويد، بواسطهء وقت فلان يا ستارهء فلان بر ما باران باريد 802](#_Toc238511838)

[326- باب تحريم گفتهء شخص (مکلف) برای مسلمان، ای کافر 803](#_Toc238511839)

[327- باب منع از کردار بد و گفتار بد 804](#_Toc238511840)

[328- باب کراهيت اظهار فصاحت نمودن با تکلف، در سخن و استعمال کردن کلمات نا آشنا و اعراب‌های دقيق، در خطاب با مردم عوام و امثا‌ شان 804](#_Toc238511841)

[329- باب کراهيت گفتهء شخص، نفسم خبيث (پليد) شده 805](#_Toc238511842)

[330- باب نادرست بودن ناميدن تاک انگور به «کرم» 805](#_Toc238511843)

[331- باب منع ا زتوصيف زيبائی‌های زن برای مردی که بدان نياز ندارد، مگر اينکه برای منظوری شرعی باشد، مانند نکاح و امثال آن 806](#_Toc238511844)

[332- باب کراهيت سخن انسان در دعاء که "بار خدايا اگر می‌خواهی بمن بيامرز"، بلکه بايد طلب و درخواست او قاطع باشد 806](#_Toc238511845)

[333- باب ناپسنديده بودن گفتهء "آنچه خدا و فلانی بخواهد" 807](#_Toc238511846)

[334- باب کراهيت گفتگو بعد از نماز عشاء (خفتن) 807](#_Toc238511847)

[335- باب حرام بودن خودداری زن از اينکه با شوهرش همبستر گردد، هرگاه وی را طلب کند و او نيز عذر شرعی نداشته باشد 808](#_Toc238511848)

[336- باب حرمت گرفتن زن روزهء نافله را در حاليکه شوهرش حاضر است، مگر به اجازهء او 809](#_Toc238511849)

[337- باب تحريم بلند کردن مقتدی (آنکه پشت سر پيشنماز نماز می‌گزارد) سر خويش را از رکوع يا سجده پيش از امام (پيشنماز) 809](#_Toc238511850)

[338- باب کراهيت گذاشتن دست بر تهيگاه در نماز 809](#_Toc238511851)

[339- باب کراهيت نماز گزاردن در هنگام حاضر شدن طعام، در حاليکه به آن اشتياق هم دارد، يا وقت آمدن اخبثان (بول و غائط) 809](#_Toc238511852)

[340- باب منع از نگريستن بسوی آسمان در نماز 810](#_Toc238511853)

[341- باب کراهيت اينسو و آنسو ديدن در نماز بدون عذر 810](#_Toc238511854)

[342- باب منع از ادای نماز بسوی قبرها 811](#_Toc238511855)

[343- باب حرام بودن رد شدن و گذشتن از پيش روی نماز گزار 811](#_Toc238511856)

[344- باب کراهيت آغاز نمودن مقتدی به نماز نافله پس از آنکه مؤذن شروع به اقامت نمايد، خواه نماز نافلهء مذکور سنت آن نماز و يا غير آن باشد 811](#_Toc238511857)

[345- باب کراهيت خاص ساختن روز جمع به روزه گرفتن يا شب جمعه برای نماز شب از ميان شب‌ها 812](#_Toc238511858)

[346- باب تحريم روزهء وصال (پی در پی) و آن اين است که شخص دو روز يا بيش از آن روزه گرفته و در بين آن نخورد و نياشامد 813](#_Toc238511859)

[347- باب تحريم نشستن بر سر قبرها 813](#_Toc238511860)

[348- باب منع از گچ کردن قبرها و بنای ساختمان بر آن 813](#_Toc238511861)

[349- باب تأکيد حرمت گريتن برده از نزد آقايش 814](#_Toc238511862)

[350- باب تحريم شفاعت در حدود 814](#_Toc238511863)

[351- باب ممانعت از نجاست کردن در راه مردم و سايهء‌شان و نهرهای آب و امثال آن 815](#_Toc238511864)

[352- باب ممانعت از بول کردن و امثال آن در آب ايستاده 815](#_Toc238511865)

[353- باب کراهيت برتری دادن پدر بعضی از فرزندانش را بر بعضی ديگر در بخشش 816](#_Toc238511866)

[354- باب تحريم عزاداری و سوگواری زن بر مرده بيش از سه روز جز بر شوهرش که چهار ماه و ده روز است 817](#_Toc238511867)

[355- باب تحريم فروختن شهری برای صحرائی و رفتن پيشا پيش سوارها و فروختن بر فروختن و خواستگاری کردن بر خواستگاری برادرش، مگر اينکه خود اجازه دهد يا درخواست او رد گردد 818](#_Toc238511868)

[356- باب منع از بيهوده خرج کردن در راههای نا مشروع 820](#_Toc238511869)

[357- باب ممانعت اشاره کردن مسلمان بسوی مسلمان به سلاح و امثال آن خواه از روی مزاح باشد و يا راستی و منع از دست بدست کردن شمشير از غلاف کشيده 821](#_Toc238511870)

[358- باب منع از بيرون آمدن از مسجد بعد از اذان تا نماز فريضه را ادا نمايد، مگر آنکه عذری داشته باشد 821](#_Toc238511871)

[359- باب کراهيت رد کردن ريحان (نازبو) بدون عذر 822](#_Toc238511872)

[360- باب کراهيت ستايش در روبروی شخصی که بر او از فسادی مثل خود بينی و غيره هراس شود و روا بودن آن در مورد کسی که از اين موضوع در امان باشد 822](#_Toc238511873)

[361- باب در مورد اينکه بيرون شدن از شهری که در آن وبا آمده، مکروه است، چنانچه داخل شدن در آن، در اين حالت نيز کراهيت دارد 824](#_Toc238511874)

[362- باب حرمت شديد جادوگری و سحر 826](#_Toc238511875)

[263- باب منع از مسافرت با قرآن بسوی شهرهای کفار، هرگاه بيم آن رود که بدست دشمنان افتد 826](#_Toc238511876)

[364- باب تحريم استعمال ظروف طلا و نقره در خوردن و آشاميدن و وضوء ساختن و مسائل ديگر 827](#_Toc238511877)

[365- باب حرمت پوشيدن لباسی که زعفران مالی شده باشد 828](#_Toc238511878)

[366- باب منع از سکوت در روز تا شب 828](#_Toc238511879)

[367- باب تحريم نسبت دادن شخص خود را به غير پدرش و ولی قرار دادن غير ولی خود را 829](#_Toc238511880)

[368- باب بيم از ارتکاب آنچه خدا و رسول الله از آن منع کرده است 830](#_Toc238511881)

[369- باب در مورد آنکه مرتکب کار حرامی شود، که چه بگويد و چه کند 831](#_Toc238511882)

[370- باب احاديث متفرقه و لطائف 832](#_Toc238511883)

[371- باب استغفار و آمرزش طلبيدن از درگاه پروردگار 867](#_Toc238511884)

[372- باب در مورد نعمت‌هائی که خداوند بزرگ در بهشت برای متقيان و پرهيزگاران مهيا کرده است 871](#_Toc238511885)

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه‌ی مؤلف /

ثنا باد مر خداوند یکتای چیره وغالب و آمرزنده را که بر روز لباس شب می‌گستراند تا پندی باشد مر خداوندان چشم و دل را و بینائییی باشبد مر آنانی را که صاحبان خرد و اندیشه‌اند و پند پذیر.

خداوندیکه از میان بندگانش عدهء را بیداری نصیب فرمود و آنان را برگزید و در این دنیا نعمت زهد و پارسائی ارزانی و به تداوم فکر و اندیشه، و ملازمت ذکر و پندگیری و مراقبت خویش مشغول داشت و هم آنان را توفیق داد که بر طاعتش پیوستگی کنند و برای سرای آخرت خود را آماده سازند و از آنچه وی را بخشم آورده و سبب هلاکت شود خود را بر حذر داشته و در تحت هر گونه شرائط بر این امور مواظبت و پیوستگی نمایند.

ثنایش می‌گویم و رساترین و پاکیزه‌ترین و شامل‌ترین و بیشترین ثناها را بحضورش تقدیم می‌کنم.

و گواهی می‌دهم که معبود برحقی جز یک الله نیکوکار بخشندهء مهربان نیست. و محمد بنده و فرستاده و حبیب و خلیل خداست، آنکه بسوی راه راست و دین ثابت و برحق هدایتگر است که درودها و سلام خدا بر او و دیگر پیامبران و همهء فرزندان‌شان و دیگر صالحان و نیکوکاران باد.

اما بعد:

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

و نیافریدم جن و انس را مگر اینکه مرا بپرستند. من از آنان روزی درخواست نکرده و نمی‌خواهم که مرا طعام دهند.( الذاریات: ٥٦ – ٥٧)

این آیه صریح است در آنکه آنان برای عبادت و نیایش آفریده شدند از اینرو بر آنان حق است و سزاوار که برای آنچه آفریده شده‌اند توجه و اهتمام ورزیده و با پارسائی از بهره‌های دنیا اعراض کنند.

زیرا دنیا سرای فناست نه سرای بقا و مرکب عبور است نه منزل شادمانی.

و آغاز گسستن است نه سرای پیوستن.

از این رو مردم بیدار آن فقط عبادتگران و هشیارترین مردم آن پارسایان‌اند.

خداوند می‌فرماید: همانا صفت زندگانی دنیا مانند آبیست که از آسمان فروفرستادیم تا بآن باران انواع مختلف گیاه زمین از آنچه آدمیان وحیوانات به آن تغذیه می‌کنند بروید تا آن هنگام که زمین از خرمی و سبزی بخود زینت بسته و آرایش کرده و مردم خود را بر آن قادر و متصرف پندارند که ناگهان فرمان ما روز یا شب در رسد و آنهمه را درو کند و چنان خشک شود که گوئی دیروز در آن هیچ نبوده، اینگونه آیات مان را برای اهل فکرت بیان می‌کنیم. یونس: 44.

و آیات وارده در این مورد زیاد است.

و چه خوش گفته شاعر عربی که:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| همانا خداوند را بندگان زیرکیست که ججججججج |  | دنیا را طلاق داده و از فتنه‌ها ترسیدند |
| در دنیا نگریستند و چون دانستند |  | که آن جایگاه زندگان نیست |

آنرا دریایی انگاشته و اعمال صالحه را در آن بعنوان زورق نجات بکار بردند.

چون حال دنیا چنانست که توصیفش کردم وحال ما هم چنان که گفته آمد پس مکلف را شاید، که راه برگزیدگان و مسلک خداوندان اندیشه و بینائی را برگیرد و به آنچه گفته شد اهتمام ورزیده و به آنچه اشاره رفت خود را آماده سازد و بهترین راه برای این سالک این است که به سنت نبوی آشنا شود و خود پیدا کند.

خداوند می‌فرماید: با همدیگر به نیکوکاری و تقوی همکاری کنید. [مائده: 2]

و در حدیث صحیح آمده که رسول الله فرمود:

خداوند بنده را یاری و اعانت می‌کند تا لحظه ایکه او در صدد یاری و اعانت برادرش باشد.

و هم فرموده است که:

هر آنکه بر کار خیر راهنمائی کند برای وی مثل ثواب عمل داده می‌شود، که برای انجام دهندهء آن ارزانی می‌گردد.

و هم فرموده است که:

به آنکه براه خیری دعوت کند، همان پاداش کسانی که از او پیروی می‌کنند داده می‌شود بدون اینکه از مزدشان کم شود.

و اینکه ایشان برای علی فرمودند:

پس سوگند به خدا که هرگاه خداوند بوسیلهء تو یک فرد را هدایت کند برایت از شترهای سرخ بهتر است.

از این رو مناسب دیدم مختصری از احادیث رسول اکرم را گرد آورم شامل اموری که راهنمائی صاحبش بسوی آخرت و حاصل کنندهء آداب ظاهری و باطنی آن بوده شامل بیم و نوید و دیگر انواع از آداب سالکان راه حقیقت باشد. از احادیث زهد و ریاضت‌های روانی و تهذیب اخلاق و پاکی و مداوای دلها و حفظ و استقامت اعضاء از کجی و انحراف و جز آن از مقاصد عارفان.

و در این مورد بر خود لازم می‌بینم که فقط احادیث صحیح واضح را ذکر کنم و آن را به کتابهای صحاح معروف نسبت دهم و در ابتدای ابواب آیات قرآن کریم را بیاورم و آنچه را که به ضبط و شرح معنای خفی نیاز داشته باشد با اشاراتی زیبا مزین سازم وهرگاه در آخر حدیث بگویم متفق علیه معنایش آنست که حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند.

امیدوارم اگر چنانچه کتاب تمام شود مؤلف را بسوی امور خیر راهنمائی نموده و مانعش از انواع بدی‌ها و مهلکات گردد.

و من از برادری که اندک سودی از آن برد خواستارم که برای من، والدین، مشایخ و دیگر دوستانم و همهء مسلمین دعا کند.

تکیه بر خداوند بخشنده دفارم و کارهایم را به او وا می‌گذارم.

وحسبی الله ونعم الوکيل ولا حول ولا قوة إلا بالله العزيز الحکيم.

بسم الله الرحمن الرحیم

1- باب در مورد اخلاص و درست ساختن نيت در همهء کردارها و گفتار‌ها وحالات پوشيده و پنهان.

قال الله تعالی: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ٥﴾ [البنیة: 5].

خداوند می‌فرماید: «و امر نشدند مگر اینکه خدا را به اخلاص کامل در دین اسلام پرستش کنند، و از غیر دین حق روی گردانند و برپا دارند نماز را و بدهند زکات را و این است دین درست».

و قال تعالی: ﴿إِنۡ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا نَمُوتُ وَنَحۡيَا وَمَا نَحۡنُ بِمَبۡعُوثِينَ ٣٧﴾ [المؤمنون: 37].

و می‌فرماید: «هرگز گوشت و خون این قربانی‌ها نزد خداوند به درجهء قبول نمیرسد و لیک تقوی شماست که در پیشگاه خدا بدرجهء قبول می‌رسد».

و قال تعالی: ﴿قُلۡ إِن تُخۡفُواْ مَا فِي صُدُورِكُمۡ أَوۡ تُبۡدُوهُ يَعۡلَمۡهُ ٱللَّهُۗ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٩﴾ [آ‌ل‌عمران: 29].

و می‌فرماید: «بگو اگر پنهان کنید آنچه در دلهای شا است یا آشکار نمائید، خداوند آن را می‌داند».

1- «وعَنْ أَميرِ الْمُؤْمِنِينَ أبي حفْصٍ عُمرَ بنِ الْخَطَّابِ بْن نُفَيْل بْنِ عَبْد الْعُزَّى بن رياح بْن عبدِ اللَّهِ بْن قُرْطِ بْنِ رزاح بْنِ عَدِيِّ بْن كَعْبِ بْن لُؤَيِّ بن غالبٍ القُرَشِيِّ العدوي ، قال: سمعْتُ رسُولَ الله يقُولُ  «إنَّما الأَعمالُ بالنِّيَّات، وإِنَّمَا لِكُلِّ امرئٍ مَا نَوَى، فمنْ كانَتْ هجْرَتُهُ إِلَى الله ورَسُولِهِ فهجرتُه إلى الله ورسُولِه، ومنْ كاَنْت هجْرَتُه لدُنْيَا يُصيبُها، أَو امرَأَةٍ يَنْكحُها فهْجْرَتُهُ إلى ما هَاجَر إليْهِ»» متَّفَقٌ على صحَّتِه.

1- «از حضرت عمر بن الخطاب روایت شده که گفت:

از رسول خدا شنیدم که فرمود: همانا ثواب اعمال به نیت بستگی دارد و هر کس نتیجهء نیت خود را درمیابد، پس کسی که هجرت او بسوی خدا و رسول او است ثواب هجرت بسوی خدا ورسولش را در می‌یابد و کسی که هجرتش بسوی دنیا باشد بآن میرسد یا هجرت او برای ازدواج با زنی باشد، پس هجرت او بسوی چیزیست که برای رسیدن به آن هجرت نموده است».

ش: این حدیث معنا و مفهوم وسیعی دارد و می‌رساند که مسلمان باید در همهء اعمال و اقوال خویش رضای خداوند را منظور نظر خویش قرار دهد زیرا بدون اخلاص نیت خداوند ثوابی و مکافاتی نیکو در برابر عمل انسان نمی‌دهد. و هم باید گفت که هجرت لفظی آنست که انسان خانه و کاشانه‌اش را برای خدا رها کند، ولی هجرت حقیقی آنست که انسان از گناهان و منهیات خداوندی دوری جوید چنانچه در حدیث دیگر آمده: و المهاجر من هجر ما نهی الله عنه. (مترجم)

2- «وَعَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ أُمِّ عَبْدِ اللَّهِ عَائشَةَ ل قالت: قال رسول الله : «يَغْزُو جَيْشٌ الْكَعْبَةَ فَإِذَا كَانُوا ببيْداءَ مِنَ الأَرْضِ يُخْسَفُ بأَوَّلِهِم وَآخِرِهِمْ». قَالَت: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّه، كَيْفَ يُخْسَفُ بَأَوَّلِهِم وَآخِرِهِمْ وَفِيهِمْ أَسْوَاقُهُمْ وَمَنْ لَيْسَ مِنهُم،؟ قال: «يُخْسَفُ بِأَوَّلِهِم وَآخِرِهِم، ثُمَّ يُبْعَثُون عَلَى نِيَّاتِهِمْ»» مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ.

2- «از ام المؤمنین عائشه ل روایت است که گفت:

پیامبر خدا فرمود: لشکری برای تسلط بر کعبه می‌جنگند و چون به زمین صحرایی رسند، اول و آخر‌شان به زمین فرو برده شوند. عائشه ل گفت: به رسول خدا گفتم: ای رسول خدا چگونه همه‌شان به زمین فرو برده می‌شوند، در حالیکه در میان‌شان بازاریان و کسانی هستند که در عقیده و فکر و عمل با ایشان نیستند؟ آنحضرت فرمود: همهء‌شان به زمین فرو برده می‌شوند، ولی در آخرت بر طبق نیت‌های‌شان برانگیخته می‌گردند».

3- «وعَنْ عَائِشَة ل قَالَت قالَ النَّبِيُّ : «لا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَلكنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ، وَإِذَا اسْتُنْفرِتُمْ فانْفِرُوا»» مُتَّفَقٌ عَلَيْه.

وَمَعْنَاه: لا هِجْرَةَ مِنْ مَكَّةَ لأَنَّهَا صَارَتْ دَارَ إِسْلام.

3- «از عائشه ل روایت است که پیامبر خدا فرمود:

هجرتی بعد از فتح نیست، ولی جهاد و نیت جهاد به حال خود باقیست و هرگاه به جهاد دعوت شدید، آن را لبیک گفته، بسوی آن بشتابید».

معنای حدیث آنست که هجرتی از مکه وجود ندارد، زیرا مکهء مکرمه سرزمین اسلام گردیده است.

ش: در بارهء مفهوم این حدیث امام خطابی گوید: برای مسلمانان در آن وقت به علت اینکه مکه فتح گردیده و مسلمانان برای دین‌شان نگرانی نداشته‌اند هجرتی بسوی مدینه لازم نبود. چون، علت وجوب هجرت در ابتداء نیز بخاطر قلت مسلمین در آن وقت در مدینه بوده تا بدین ترتیب مسلمانان در مدینه زیاد شده و قدرت یابند، که در واقع این هجرت به سوی پیامبر خدا و حمایت از ایشان و تعلیم دین بوده است، اما پس از فتح مکه از این امر بی‌نیازی بوده و مسلمین توان و نیروی حمایت از خویش را داشته‌اند. (مترجم)

4- «وعَنْ أبي عَبْدِ اللَّهِ جابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِيِّ ب قال:كُنَّا مَع النَّبِيِّ في غَزَاة فَقال: «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لَرِجَالاً مَا سِرْتُمْ مَسِيرا، وَلاَ قَطَعْتُمْ وَادِياً إِلاَّ كانُوا مَعكُم حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ» وَفِي روايَةِ: «إِلاَّ شَركُوكُمْ في الأَجْرِ» رَواهُ مُسْلِم.

ورواهُ البُخَارِيُّ  عَنْ أَنَسٍ قال:رَجَعْنَا مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ مَعَ النَّبِيِّ فَقَالَ: «إِنَّ أَقْوَامَاً خلْفَنَا بالمدِينةِ مَا سَلَكْنَا شِعْباً وَلاَ وَادِياً إِلاَّ وَهُمْ مَعَنَا، حَبَسَهُمْ الْعُذْرُ»».

4- «از ابی عبد الله جابر بن عبد الله انصاری روایت است که فرمود:

ما در جنگی از جنگهای پیامبر اسلام شرکت داشتیم، آنحضرت فرمود: همانا در مدینه مردانی هستند که شما مسیری را طی نکردید و در هیچ وادیی را سیر ننمودید، مگر اینکه آنان با شما بودند که بیماری آنها را از همراهی با شما باز داشته است و در روایتی آمده است، مگر اینکه آنها در اجر با شما شریک‌اند.

و بخاری / آن را از انس روایت نموده که فرمود: ما از جنگ تبوک با پیامبر بازگشتیم، آنحضرت فرمود: همانا، در مدینه کسانی را ترک نمودیم که هیچ راه کوهستانی و هیچ وادی را طی نکردیم مگر اینکه آنان با ما بودند و جز عذر، آنها را چیزی از همراهی با ما باز نداشت».

ش: را جع به شرح این حدیث مبارک عاقولی در شرح المصابیح گوید: این حدیث می‌رساند که آنان در اجر مساوی و شریک بوده و به آیه‌ای کریمهء (لایستوی القاعدون) چون استدلال گردد مفهوم ترجیح جانب غازی بر قاعد را می‌رساند، و البته این قاعد هم در صورتیکه عذری نداشته باشد و بدون عذر از جهاد باز ماند، بنا براین در میان حدیث مبارک و آیهء کریمهء مذکوره تنافسی دیده نمی‌شود.

5- «وَعَنْ أبي يَزِيدَ مَعْنِ بْن يَزِيدَ بْنِ الأَخْنسِ ، وَهُوَ وَأَبُوهُ وَجَدّهُ صَحَابِيُّونَ، قَال: كَانَ أبي يَزِيدُ أَخْرَجَ دَنَانِيرَ يَتصَدَّقُ بِهَا فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَجُلٍ في الْمَسْجِدِ فَجِئْتُ فَأَخَذْتُهَا فَأَتيْتُهُ بِهَا. فَقال: وَاللَّهِ مَا إِيَّاكَ أَرَدْت، فَخَاصمْتُهُ إِلَى رسول اللَّهِ فَقَالَ: «لَكَ مَا نويْتَ يَا يَزِيد، وَلَكَ مَا أَخذْتَ يَا مَعْنُ»» رواه البخاري.

5- «از ابو یزید معن بن یزید بن الاخنس روایت شده که:

خود و پدر و پدربزرگش همه صحابی بودند،گفت: پدرم ابویزید بمنظور صدقه دادن چند دیناری را نزد شخصی در مسجد گذاشت تا آن را برای نیازمندی صدقه دهد، سپس من آمده و آن مبلغ را گرفتم و نزد پدرم آوردم، پدرم گفت: بخدا من نخواستم که این پول برای تو داده شود و من بحضور پیامبر آمده با پدرم در این مورد، مخاصمه و از او پیش پیامبر شکایت بردم، آنحضرت فرمود که: ای یزید تو بر اساس نیت خویش اجر داده می‌شوی، و تو ای معن صاحب پولی هستی که گرفته‌ای».

ش: درین حدیث اشاره است به روا بودن فخر کردن به مواهب پروردگارو صحبت نمودن از نعمت رب الجلیل و هم روا بودن رفتن نزد حاکم چنانچه دعوی میان پدر و پسر هم باشد و اینکه مطلق این کار عقوق و نافرمانی بشمار نمی‌رود و هم اینکه نماینده گرفتن در صدقه دادن و بخصوص در صدقهء نافله جواز دارد و هم اینکه صدقه دهنده به طبق نیت خویش مزد داده می‌شود، خواه به مستحق برسد یا خیر.

6- «وَعَنْ أبي إِسْحَاقَ سعْدِ بْنِ أبي وَقَّاصٍ مَالك بن أُهَيْبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ زُهرةَ بْنِ كِلابِ بْنِ مُرَّةَ بْنِ كعْبِ بنِ لُؤىٍّ الْقُرشِيِّ الزُّهَرِيِّ ، أَحدِ الْعَشرة الْمَشْهودِ لَهمْ بِالْجَنَّة، قال: «جَاءَنِي رسولُ الله يَعُودُنِي عَامَ حَجَّة الْوَداعِ مِنْ وَجعٍ اشْتدَّ بِي فَقُلْت: يا رسُول اللَّهِ إِنِّي قَدْ بلغَ بِي مِن الْوجعِ مَا تَرى، وَأَنَا ذُو مَالٍ وَلاَ يَرثُنِي إِلاَّ ابْنةٌ لِي، أَفأَتصَدَّق بثُلُثَىْ مالِي؟ قَالَ: لا، قُلْت: فالشَّطُر يَارسوُلَ الله؟ فقال: لا، قُلْتُ فالثُّلُثُ يا رسول اللَّه؟ قال: الثُّلثُ والثُّلُثُ كثِيرٌ  أَوْ كَبِيرٌ إِنَّكَ إِنْ تَذرَ وَرثتك أغنِياءَ خَيْرٌ مِن أَنْ تذرهُمْ عالَةً يَتكفَّفُونَ النَّاس، وَإِنَّكَ لَنْ تُنفِق نَفَقةً تبْتغِي بِهَا وجْهَ الله إِلاَّ أُجرْتَ عَلَيْهَا حَتَّى ما تَجْعلُ في امْرَأَتكَ قَال: فَقلْت: يَا رَسُولَ الله أُخَلَّفَ بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قَال: إِنَّك لن تُخَلَّفَ فتعْمَل عَمَلاً تَبْتغِي بِهِ وَجْهَ الله إلاَّ ازْددْتَ بِهِ دَرجةً ورِفعةً ولعَلَّك أَنْ تُخلَّف حَتَى ينْتفعَ بكَ أَقَوامٌ وَيُضَرَّ بك آخرُونَ. اللَّهُمَّ أَمْضِ لأِصْحابي هجْرتَهُم، وَلاَ ترُدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهم، لَكن الْبائسُ سعْدُ بْنُ خـوْلَةَ «يرْثى لَهُ رسولُ الله » أَن مَاتَ بمكَّةَ» متفقٌ عليه.

6- «از ابی اسحاق سعد بن ابی وقاص ، وی یکی از ده یاریست که به بهشت نوید داده شده است، روایت است که فرمود:

به دنبال بیماری سختی که در حجة الوداع به آن مبتلا شده بودم، پیامبر به عیادتم آمدند، خدمت‌شان عرض کرده گفتم: ای رسول خدا، خود مشاهده می‌کنید که چقدر بیماری بر من فشار آورده و من مرد ثروتمندی هستم و بجز یک دختر وارثی ندارم،آیا اجازه می‌فرمائید که 3/2 مالم را صدقه بدهم؟

فرمود: خیر! گفتم: نصف آنرا چطور؟

فرمود: نه. گفتم: 3/1 حصهء مالم را چطور؟

فرمود: بلی. 3/1 حصهء مالت را صدقه بده. 3/1 حصه هم زیاد است یا فرمود هنگفت است. همانا اگر تو ورثه ات را، غنی بگذاری، بهتر از آنست که آنها را فقیر و نیازمند ترک کنی،که دست‌شان بسوی مردم دراز باشد. تو هیچ مصرفی بمنظور رضای الهی انجام نمی‌دهی، مگر اینکه ثواب آن را در می‌یابی، حتی لقمه‌ای را که در دهن همسرت می‌گذاری.

گفت: عرض کردم یا رسول الله، آیا بعد از دوستانم می‌مانم یا چطور؟

فرمود: که تو بعد از ایشان نمی‌مانی، در حالیکه عملی انجام می‌دهی تا رضای الهی را دریابی مگر اینکه بر مقام و منزلتت افزوده می‌شود و شاید تو بمانی تا برخی از تو نفع برند و برخی دیگر "کفار" از تو زیان ببینند، سپس فرمود: خدایا، هجرت اصحابم را قبول بفرما و آنان را به گذشتگان‌شان باز مگردان، ولی بیچاره سعد بن خوله است، گویی پیامبر در بارهء او اظهار اندوه می‌نمایند زیرا او به مکه وفات یافته بود».

ش: ابن حجردر فتح الباری می‌گوید: آنان دوست نداشتند در سرزمینی که بخاطر خدا از آن هجرت کرده‌اند اقامت نمایند، از این جهت سعد ترسید که مبادا در آن بمیرد و رسول الله از مردن سعد بن خوله در آن ابراز اندوه فرمود.

و این حدیث دلیل است بر اینکه وصیت به زیاده از 3/1 مال جواز ندارد، و هم نیکو بودن واستحباب عیادت بزرگ از پیروانش و تشویق بر صلهء رحم از آن دریافت می‌گردد. (مترجم)

7- «وَعَنْ أبي هُريْرة عَبْدِ الرَّحْمن بْنِ صخْرٍ قال: قالَ رَسُولُ الله : «إِنَّ الله لا يَنْظُرُ إِلى أَجْسامِكْم، وَلا إِلى صُوَرِكُم، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعمالِكُمْ»» رواه مسلم.

7- «از ابو هریره عبد الرحمن بن صخر روایت است که گفت: آنحضرت فرمود: همانا خداوند به پیکرها و چهره‌های شما نمی‌نگرد، بلکه به دلهای شما می‌نگرد».

ش: این حدیث دلالت می‌کند بر اینکه انسان از نیت و عمل خویش مورد باز پرس قرار می‌گیرد، از اینرو لازم است نیت خویش را خالص برای خدا ساخته و عمل خویش را مطابق احکام خدا و رسولش عیار سازد.

8- «وعَنْ أبي مُوسَى عبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ الأَشعرِيِّ قالَ: سُئِلَ رسول الله عَنِ الرَّجُلِ يُقاتِلُ شَجَاعَةً، ويُقاتِلُ حَمِيَّةً ويقاتِلُ رِياء، أَيُّ ذلِك في سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رسول الله : «مَنْ قاتَلَ لِتَكُون كلِمةُ اللَّهِ هِي الْعُلْيَا فهُوَ في سَبِيلِ اللَّهِ»» مُتَّفَقٌ عليه

8- «از ابو موسی عبد الله بن قیس اشعری ب روایت است که گفت:

از آنحضرت در مورد مردی پرسش بعمل آمد، که برای اظهار شجاعت و دلیری، یا روی عصبیت قومی و یا بخاطر ریاء می‌رزمد، که کدام یک از اینها فی سبیل الله به حساب می‌آید؟

آنحضرت فرمود: آنکه بخاطر اعلای کلمة الله بجنگد، آن فی سبیل الله به حساب می‌آید».

9- «وعن أبي بَكْرَة نُفيْعِ بْنِ الْحارِثِ الثَّقفِي أَنَّ النَّبِيَّ قال: «إِذَا الْتقَى الْمُسْلِمَانِ بسيْفيْهِمَا فالْقاتِلُ والمقْتُولُ في النَّارِ» قُلْت: يَا رَسُول اللَّه، هَذَا الْقَاتِلُ فمَا بَالُ الْمقْتُول؟ قَال: «إِنَّهُ كَانَ حَرِيصاً عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ»» متفقٌ عليه.

9- «از ابوبکره نفیع بن حارث ثقفی روایت است که:

آنحضرت فرمود: هرگاه دو مسلمان با شمشیرهای‌شان در برابر هم قرار بگیرند، قاتل و مقتول (کشنده و کشته شده) هر دو در آتش‌اند. گفتم: ای رسول خدا، این شخص قاتل و کشنده است که به دوزخ می‌رود، مقتول و کشته شده چرا؟

آنحضرت فرمودند: چون او حریص بود که دوستش را بقتل برساند».

ش: این حدیث وعید و تهدید است برای آنانیکه بمنظور دشمنی دنیوی یا طلب حکومت و زمامداری بجنگند، اما آنکه با اهل بغی و سرکشان بجنگد، یا در مقابل متجاوز از خود دفاع کند و کشته شود، داخل این وعید نیست. زیرا شریعت برای او اجازه داده است.

و حدیث دلیل است بر عقوبت آنکه در دلش نیت چیزی را بکند و بر آن مصمم شود، هرچند بر انجام آن قدرت نیابد.

10- «وَعَنْ أبي هُرَيْرَةَ قال: قال رسول الله : «صَلاَةُ الرَّجُلِ في جماعةٍ تزيدُ عَلَى صَلاَتِهِ في سُوقِهِ وَبَيْتِهِ بضْعاً وعِشْرينَ دَرَجَةً، وذلِكَ أَنَّ أَحَدَهُمْ إِذا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوء، ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِد لا يُرِيدُ إِلاَّ الصَّلاَةَ، لا يَنْهَزُهُ إِلاَّ الصَّلاَةُ، لَمْ يَخطُ خُطوَةً إِلاَّ رُفِعَ لَهُ بِها دَرجةٌ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطيئَةٌ حتَّى يَدْخلَ الْمَسْجِد، فَإِذَا دخل الْمَسْجِدَ كانَ في الصَّلاَةِ مَا كَانَتِ الصَّلاةُ هِيَ التي تحبِسُه، وَالْمَلائِكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدكُمْ ما دام في مَجْلِسهِ الَّذي صَلَّى فِيه، يقُولُون: اللَّهُمَّ ارْحَمْه، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَه، اللَّهُمَّ تُبْ عَلَيْه، مالَمْ يُؤْذِ فِيه، مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ»» متفقٌ عليه

10- «از ابوهریره روایت است که:

آنحضرت فرمود: که نماز شخص در جماعت بیست و چند درجه بر نمازش در خانه و بازارش برتری دارد. زیرا هرگاه یکی از شما درست وضوء بسازد و سپس فقط بمنظور ادای نماز به مسجد بیاید، و هیچ امری جز نماز او را به سوی مسجد نراند، هیچ قدمی نمی‌گذارد مگر اینکه در برابر آن یک درجه مقامش بالا می‌رود، و یک گناهش کم می‌شود تا به مسجد برسد، چون به مسجد درآید، تا هنگامی که نماز مانع برآمدنش شود، گویی در نماز می‌باشد و اجر آن را می‌برد، و فرشتگان تا مادامیکه یکی از شما در جای نماز خواندنش نشسته باشد و بر وی دعا می‌فرستند و می‌گویند: خدایا بر وی رحمت بفرست، خدایا او را بیامرز، خدایا توبه‌اش را بپذیر، تا لحظه‌ای که کسی را دران اذیت نکرده، یا بی‌وضوء نشود».

ش: فضیلتی که در حدیث آمده مختص به نماز جماعتی می‌باشد که در مسجد اداء گردد. اما نماز در خانه قطعاً بهتر از نماز در بازار بوده، چون نقل گردیده که بازارها محل شیاطین می‌باشند، و بدون شک نماز با جماعت در بازار و خانه از نماز انفرادی برتر است.

11- «وَعَنْ أبي الْعَبَّاسِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَِّلب ب، عَنْ رسول الله ، فِيما يَرْوى عَنْ ربِّه، تَبَارَكَ وَتَعَالَى قال: «إِنَّ الله كتَبَ الْحسناتِ والسَّيِّئاتِ ثُمَّ بَيَّنَ ذلك: فمَنْ همَّ بِحَسَنةٍ فَلمْ يعْمَلْهَا كتبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِنْدَهُ حسنةً كامِلةً وَإِنْ همَّ بهَا فَعَمِلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عَشْر حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمَائِةِ ضِعْفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كثيرةٍ، وَإِنْ هَمَّ بِسيِّئَةِ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كامِلَةً، وَإِنْ هَمَّ بِها فعَمِلهَا كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً»» متفقٌ عليه.

11- «از ابو العباس عبد الله بن عباس بن عبد المطلب ب از رسول خدا منقول است، از آنچه که از پروردگارش جل جلاله روایت می‌کند که فرمود: خداوند نیکی‌ها و بدیها را نوشته و سپس آن را بیان داشت، پس کسی که قصد انجام عمل نیکی را بنماید، و آن را انجام ندهد، خداوند تبارک و تعالی در نزد خویش برایش یک نیکی و حسنهء کامل می‌نویسد، اگر قصد انجام آن نموده و آن را عملی ساخت، خداوند در نزد خویش ده حسنه تا هفتصد برابر و بیشتر از آن برای او می‌نویسد واگر شخصی قصد انجام عمل بدی را نمود و آن را عملی نساخت خداوند برایش از پیشگاه خود یک حسنهء کامل می‌نویسد و هرگاه قصدش را نموده و آن را عملی ساخت خداوند آن را یک بدی و سیئه می‌نویسد».

12- «وعن أبي عَبْد الرَّحْمَن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخطَّابِ، ب قال: سَمِعْتُ رسول الله يَقُولُ: «انْطَلَقَ ثَلاَثَةُ نفر مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَتَّى آوَاهُمُ الْمبِيتُ إِلَى غَارٍ فَدَخَلُوهُ، فانْحَدَرَتْ صَخْرةٌ مِنَ الْجبلِ فَسَدَّتْ عَلَيْهِمْ الْغَارَ، فَقَالُوا: إِنَّهُ لا يُنْجِيكُمْ مِنْ الصَّخْرَةِ إِلاَّ أَنْ تَدْعُوا الله تعالى بصالح أَعْمَالكُم.

قال رجلٌ مِنهُم: اللَّهُمَّ كَانَ لِي أَبَوانِ شَيْخَانِ كَبِيران، وكُنْتُ لاَ أَغبِقُ قبْلهَما أَهْلاً وَلا مالاً فنأَى بي طَلَبُ الشَّجرِ يَوْماً فَلمْ أُرِحْ عَلَيْهمَا حَتَّى نَامَا فَحَلبْت لَهُمَا غبُوقَهمَا فَوَجَدْتُهُمَا نَائِميْن، فَكَرِهْت أَنْ أُوقظَهمَا وَأَنْ أَغْبِقَ قَبْلَهُمَا أَهْلاً أَوْ مَالاً، فَلَبِثْتُ وَالْقَدَحُ عَلَى يَدِى أَنْتَظِرُ اسْتِيقَاظَهُما حَتَّى بَرَقَ الْفَجْرُ وَالصِّبْيَةُ يَتَضاغَوْنَ عِنْدَ قَدَمى فَاسْتَيْقظَا فَشَربَا غَبُوقَهُمَا. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَفَرِّجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَة، فانْفَرَجَتْ شَيْئاً لا يَسْتَطيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْه.

قال الآخر: اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانتْ لِيَ ابْنَةُ عمٍّ كانتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ» وفي رواية: «كُنْتُ أُحِبُّهَا كَأَشد مَا يُحبُّ الرِّجَالُ النِّسَاء، فَأَرَدْتُهَا عَلَى نَفْسهَا فَامْتَنَعَتْ مِنِّى حَتَّى أَلَمَّتْ بِهَا سَنَةٌ مِنَ السِّنِينَ فَجَاءَتْنِى فَأَعْطَيْتُهِا عِشْرينَ وَمِائَةَ دِينَارٍ عَلَى أَنْ تُخَلِّىَ بَيْنِى وَبَيْنَ نَفْسِهَا ففَعَلَت، حَتَّى إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا» وفي رواية: «فَلَمَّا قَعَدْتُ بَيْنَ رِجْليْهَا، قَالت: اتَّقِ الله ولا تَفُضَّ الْخاتَمَ إِلاَّ بِحَقِّه، فانْصَرَفْتُ عَنْهَا وَهِىَ أَحَبُّ النَّاسِ إِليَّ وَتركْتُ الذَّهَبَ الَّذي أَعْطَيتُهَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعْلتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فافْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيه، فانفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ غَيْرَ أَنَّهُمْ لا يَسْتَطِيعُونَ الْخُرُوجَ مِنْهَا.

وقَالَ الثَّالِث: اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَأْجَرْتُ أُجرَاءَ وَأَعْطَيْتُهمْ أَجْرَهُمْ غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ تَرَكَ الَّذي لَّه وذهب فثمَّرت أجره حتى كثرت منه الأموال فجائنى بعد حين فقال يا عبد الله أَدِّ إِلَيَّ أَجْرِي، فَقُلْت: كُلُّ مَا تَرَى منْ أَجْرِك: مِنَ الإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَم وَالرَّقِيق فقال: يا عَبْدَ اللَّهِ لا تَسْتهْزيْ بي، فَقُلْت: لاَ أَسْتَهْزيُ بك، فَأَخَذَهُ كُلَّهُ فاسْتاقَهُ فَلَمْ يَتْرُكْ مِنْه شَيْئا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتغَاءَ وَجْهِكَ فافْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيه، فَانْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ فخرَجُوا يَمْشُونَ» متفقٌ علیه.

12- «از ابو عبد الرحمن عبد الله بن عمر ب روایت است که فرمود:

از آنحضرت شنیدم که می‌فرمود: قبل از شما سه تن بودند، که به سفر رفتند و برای سپری کردن شب وارد غاری شدند، ناگهان صخرهء بزرگی از کوه سرازیر گردیده و آستانهء غار بسته شد، سپس آنان گفتند، هیچ چیزی شما را از این صخره نجات نخواهد داد، مگر اینکه از خدا بخواهید که به برکت اعمال نیکتان، شما را نجات دهد.

مردی از میان‌شان گفت: بار خدایا من پدر و مادری داشتم که پیرو فرتوت بودند و قبل از ایشان هیچیک از اعضای خانواده، و خدمتگاران را سیرآب نمی‌کردم، روزی در جستجوی درخت دور رفتم و زمانی بازگشتم که آن دو بخواب رفته بودند، می‌حصهء شیر‌شان را دوشیدم، چون دیدم که آنها به خواب رفته‌اند، روا ندانستم که آنها را از خواب بیدار کنم و یا یکی از اعضای خانواده و خدمتگزارانم را شیر بنوشانم، من همچنان صبر کردم که آنها بیدار شوند، و قدح هم در دستم بود تا لحظه‌ای که صبح دمید، در حالیکه کودکانم در پیش پایم از گرسنگی جزع و فزع می‌کردند. پس آنها از خواب بیدار شده و حصهء شیر خود را نوشیدند. خدایا اگر این کار را برایت کردم ما را از این مشکل (مشکل صخره) نجات ده.

پس صخره کمی دور شد به شکلی که از آن برآمده نمی‌توانستند.

دیگری گفت: خدایا، دختر عمویی داشتم که محبوبترین مردم در نزدم بود، و در روایتی آمده که: من با بالاترین درجه که مردان زنان را دوست می‌دارند او را دوست می‌داشتم، و خواستم با وی هم بستر شوم، ولی او امتناع ورزید، تا اینکه سالی فرا رسید که قحطی بود، وی خود نزدم آمد، من به وی یکصد و بیست دینار دادم که خود را در اختیارم بگذارد، و او این کار را کرد، چون بر وی تسلط یافتم، در روایتی آمده که چون در میان دو پایش نشستم، گفت: از خدا بترس و این مهر را (کنایه از پردهء بکارت است) جز به حقش دور منما، من در حالیکه او را از همه بیشتر دوست می‌داشتم از وی روی برگرداندم و از طلایی که به وی داده بودم هم گذشتم، خدایا اگر این کار را برایت کردم ما را از این مشکل نجات ده.

صخره قدری آنسوتر رفت، ولی آنها هنوز نمی‌توانستند بیرون بیایند.

سومی گفت: خدایا، من عده یی را اجیر کردم و مزدشان را هم دادم، غیر از یک مرد که دستمزدش را گذاشت و رفت. من مزدش را به تجارت انداختم، که از آن سود زیادی عاید شد، و مال فراوانی بدست آمد، وی پس از مدتی نزدم آمده گفت: ای بندهء خدا مزدم را بده، من گفتم: همهء شترها، گاوها، گوسفندها و غلام‌هایی را که می‌بینی از مزد تواست. گفت: ای بندهء خدا مرا مورد تمسخر قرار مده. گفتم: من تو را مسخره نمی‌کنم، آنگاه وی همه را گرفته و با خود برد و چیزی باقی نگذاشت، خدایا اگر این کار را برای تو نموده‌ام ما را از این مشکل نجات ده. آنگاه صخره از دم غار به کنار رفت و آنها از غار بیرون آمده و به راه افتادند».

ش: در حدیث جواز دعا در وقت سختی و توسل به عمل صالح و فضیلت خدمت و احسان به والدین و برتری دادن آنان بر زن و فرزند و فضیلت عفت و مخالفت با نفس و فضیلت جوانمردی در معامله وادای امانت و اثبات کرامات اولیای خدا استفاده می‌شود. (مترجم)

2- باب توبه و بازگشت به خدای تعالی جلت عظمته

قَالَ العلماء: التَّوْبَةُ وَاجبَةٌ مِنْ كُلِّ ذَنْب، فإنْ كَانتِ المَعْصِيَةُ بَيْنَ العَبْدِ وبَيْنَ اللهِ تَعَالَى لاَ تَتَعلَّقُ بحقّ آدَمِيٍّ فَلَهَا ثَلاثَةُ شُرُوط:

علماء می‌گویندکه: توبه از هر معصیت واجب است. اما اگر معصیت در بین بنده و خدا باشد و به حقوق آدمی ارتباط نداشته باشد سه شرط دارد.

أحَدُها: أنْ يُقلِعَ عَنِ الـمَعصِيَةِ .

1- «اینکه خود را از معصیت و گناه بازدارد».

والثَّانِي: أَنْ يَنْدَمَ عَلَى فِعْلِهَا.

2- «اینکه از انجام دادن آن پشیمان شود».

والثَّالث: أنْ يَعْزِمَ أَنْ لا يعُودَ إِلَيْهَا أَبَدا. فَإِنْ فُقِدَ أَحَدُ الثَّلاثَةِ لَمْ تَصِحَّ تَوبَتُهُ.

وإنْ كَانَتِ الـمَعْصِيةُ تَتَعَلقُ بآدَمِيٍّ فَشُرُوطُهَا أرْبَعَةٌ: هذِهِ الثَّلاثَةُ، وأنْ يَبْرَأ مِنْ حَقّ صَاحِبِها، فَإِنْ كَانَتْ مالاً أَوْ نَحْوَهُ رَدَّهُ إِلَيْه، وإنْ كَانَت حَدَّ قَذْفٍ ونَحْوَهُ مَكَّنَهُ مِنْهُ أَوْ طَلَبَ عَفْوَه، وإنْ كَانْت غِيبَةً استَحَلَّهُ مِنْهَا. ويجِبُ أنْ يَتُوبَ مِنْ جميعِ الذُّنُوب، فَإِنْ تَابَ مِنْ بَعْضِها صَحَّتْ تَوْبَتُهُ عِنْدَ أهْلِ الحَقِّ مِنْ ذلِكَ الذَّنْبِ وبَقِيَ عَلَيهِ البَاقي. وَقَدْ تَظَاهَرَتْ دَلائِلُ الكتَابِ والسُّنَّةِ، وإجْمَاعِ الأُمَّةِ عَلَى وُجوبِ التَّوبةِ .

3- «اینکه تصمیم گیرد که دوباره آن را انجام ندهد.

اگر یکی از شروط موجود نشود، توبه‌اش مورد قبول نمی‌افتد، اگر معصیت به حقوق انسانها تعلق داشته باشد چهار شرط دارد، علاوه بر این شروطی که ذکر شد، اینکه از صاحب حق برائت بگیرد. اگر این حق مال و امثال آن باشد به وی بازگرداند. اگر حد قذف و امثال آن باشد وی را قدرت جبران دهد، و یا از او طلب عفو کند. اگر غیبت باشد بخشش طلبد. لازم است که از همهء گناهان توبه کند.

اگر جنانچه از یکی از گناهان توبه نمود، توبه‌اش در نزد اهل حق از همان گناه درست است و بقیه بر ذمه‌اش می‌ماند».

دلایل زیادی در کتاب و سنت و اجماع امت مبنی بر وجوب توبه وجود دارد، از آن جمله:

قال الله تعالی: ﴿وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ [النور: 31].

خداوند می‌فرماید: «و ای مؤمنان همه بدرگاه خدا توبه کنید باشد که رستگار شود».

و قال تعالی: ﴿وَأَنِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ﴾ [هود: 3].

وهم می‌فرماید: «آمرزش طلبید از پروردگار خود و سپس بسویش باز گردید».

قال تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ تُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ تَوۡبَةٗ نَّصُوحًا﴾ [التحریم: 8].

و هم می‌فرماید: «ای مسلمانان رجوع کنید بسوی خدا بازگشتی پاک و ناب».

13- «وعَنْ أبي هُرَيْرَةَ قال: سمِعتُ رسول الله يَقُول: «واللَّه إِنِّي لأَسْتَغْفرُ الله، وَأَتُوبُ إِليْه، في اليَوْم، أَكثر مِنْ سَبْعِين مرَّةً»» رواه البخاری.

13- «از ابو هریره روایت است که گفت:

از رسول خدا شنیدم که فرمود: سوگند به خدا، که هر روز بیش از هفتاد بار از خدا آمرزش طلبیده و به درگاه او توبه می‌کنم».

ش: در این حدیث مبارک امت محمدی به توبه و استغفار ترغیب شده‌اند، زیرا پیامبر خدا با اینکه معصوم و از بهترین خلائق بوده‌اند با اینحال روزانه هفتاد مرتبه استغفار و توبه می‌نمودند. چنانچه این استغفار در واقع از گناه نبوده بلکه اعتقاد راسخ آنحضرت است که خود را در عبودیت در برابر خداوند متعال قاصر می‌داند، و هم این استغفار از آن است که ایشان لحظاتی را بواسطهء اشتغال به امور خویش از ذکر مداوم‌شان می‌مانده‌اند.

14- «وعن الأَغَرِّ بْن يَسار المُزنِيِّ قال: قال رسول الله : «يا أَيُّها النَّاس تُوبُوا إِلى اللَّهِ واسْتغْفرُوهُ فإِني أَتوبُ في اليَوْمِ مائة مَرَّة»» رواه مسلم.

14- «از اغر بن یسار مزنی روایت است که گفت:

آنحضرت فرمود: ای مردم از خدا آمرزش طلبیده، و به درگاه او توبه کنید، زیرا من در هر روز صد بار توبه می‌کنم».

15- «وعنْ أبي حَمْزَةَ أَنَس بن مَالِكٍ الأَنْصَارِيِّ خَادِمِ رسول الله ، قال: قال رسول الله : للَّهُ أَفْرحُ بتْوبةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ سقطَ عَلَى بعِيرِهِ وقد أَضلَّهُ في أَرضٍ فَلاةٍ» متفقٌ عليه.

وفي رواية لـمُسْلم: «للَّهُ أَشدُّ فرحاً بِتَوْبةِ عَبْدِهِ حِين يتُوبُ إِلْيهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كان عَلَى راحِلَتِهِ بِأَرْضٍ فلاةٍ، فانْفلتتْ مِنْهُ وعلَيْها طعامُهُ وشرَابُهُ فأَيِسَ مِنْهَا، فأَتَى شَجَرةً فاضْطَجَعَ في ظِلِّهَا، وقد أَيِسَ مِنْ رَاحِلتِه، فَبَيْنما هوَ كَذَلِكَ إِذْ هُوَ بِها قَائِمة عِنْدَه، فَأَخذ بِخطامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الفَرح: اللَّهُمَّ أَنت عبْدِي وأَنا ربُّكَ، أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الفرح»».

15- «از ابوحمزه انس بن مالک روایت است که گفت:

آنحضرت فرمود: به تحقیق که خداوند شادتر می‌شود به توبهء بندهء خود، از یکی از شما که شتر گم شده‌اش را در بیابان بیابد.

در روایت دیگر آمده: همانا خداوند شادتر می‌شود به توبهء بنده‌اش هنگامی که به درگاه او توبه می‌کند، از یکی از شما که در بیابان بر شترش سوار بوده، ناگهان شترش از نزدش فرار کرده، در حالیکه طعام و آبش بر بالای شتر باشد و چون از رسیدن به شترش مأیوس و نا امید شده آمده و در سایهء درختی غلطیده است. در این هنگام ناگهان متوجه می‌شود که شترش در کنارش ایستاده است، و او زمامش را بدست می‌گیرد و از نهایت شادمانی میگوید: خدایا تو بندهء منی و من خدای تو ام! و از نهایت شادمانی "الفاظ را اشتباه تلفظ می‌کند"».

ش: از این حدیث استفاده می‌شود چنین سخنی را که انسان در چنین حالات می‌گوید عفو است و این ضرب المثل برای بهتر فهماندن مطلب و هدایت است بر اینکه انسان همواره نفس خویش را محاسبه نماید.

16- «وعن أبي مُوسى عَبْدِ اللَّهِ بنِ قَيْسٍ الأَشْعَرِي ، عن النَّبِيَّ قال: «إِن الله تعالى يبْسُطُ يدهُ بِاللَّيْلِ ليتُوب مُسيءُ النَّهَارِ وَيبْسُطُ يَدهُ بالنَّهَارِ ليَتُوبَ مُسِيءُ اللَّيْلِ حتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِن مغْرِبِها»» رواه مسلم.

16- «از ابو موسی اشعری روایت است که:

آنحضرت فرمود: خداوند ید (دست) خویش را به شب می‌گستراند تا توبهء کسی را که در روزگناه نموده قبول نماید و ید خویش را به روز می‌گستراند تا توبهء گنهکار شب را بپذیرد، تا آفتاب از مغرب طلوع کند».

ش: این حدیث بعنوان مثلی آمده که قبول توبه و استمرار لطف و رحمت خدا از آن متجلی می‌شود، و آن تنزل است از مقتضای غنی قوی قاهر، به مقتضای لطیف رؤوف آمرزنده.

17- «وعَنْ أبي هُريْرةَ قال: قال رسول الله : «مَنْ تاب قَبْلَ أَنْ تطلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مغْرِبِهَا تَابَ الله علَيْه»» رواه مسلم.

17- «از ابی هریره روایت است که:

آنحضرت فرمود: آن کس که پیش از طلوع نمودن آفتاب از مغرب توبه کند خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد».

18- «وعَنْ أبي عَبْدِ الرَّحْمن عَبْدِ اللَّهِ بن عُمرَ بن الخطَّاب ب عن النَّبيِّ قال: «إِنَّ الله عزَّ وجَلَّ يقْبَلُ توْبة العبْدِ مَالَم يُغرْغرِ» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

18- «از ابو عبد الرحمن عبد الله بن عمر ب روایت است که:

پیامبر فرمود: خداوند عزوجل توبهء بنده را می‌پذیرد تا لحظه‌ای که روح به حلقومش نرسد».

ش: ابن عباس ب این سخن را چنین تفسیر کرده است که: هنگامیکه آن شخص فرشتهء مرگ را می‌بیند، اما عالم دیگری گفته که مقصود تیقن به مرگ است. چون دیدار و مشاهدهء فرشتهء مرگ نبوده و لزومی ندارد خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَيۡسَتِ ٱلتَّوۡبَةُ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ قَالَ إِنِّي تُبۡتُ ٱلۡـَٰٔنَ﴾ [النساء: 18].

19- «وعَنْ زِرِّ بْنِ حُبْيشٍ قال: أَتيْتُ صفْوانَ بْنِ عسَّالٍ أَسْأَلُهُ عن الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ فقال: مَا جَاءَ بِكَ يَا زِر؟ فقُلْت: ابْتغَاءُ الْعِلْم، فقَال: إِنَّ الْملائِكَةَ تَضَعُ أَجْنِحتِها لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضاء بمَا يَطلُب، فَقلْت: إِنَّه قدْ حَكَّ في صدْرِي الـْمسْحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ بَعْدَ الْغَائِطِ والْبوْل، وكُنْتَ امْرَءاً مِنْ أَصْحاب النَّبِيِّ ، فَجئْت أَسْأَلُك: هَلْ سمِعْتَهُ يذْكرُ في ذَلِكَ شيْئا؟ قال: نعَمْ كانَ يأْمُرنا إذا كُنا سفراً أوْ مُسافِرين أَن لا ننْزعَ خفافَنا ثلاثة أَيَّامٍ ولَيَالِيهنَّ إِلاَّ مِنْ جنَابةٍ، لكِنْ مِنْ غائطٍ وبْولٍ ونْوم. فقُلْت: هَل سمِعتهُ يذكُر في الْهوى شيْئا؟ قال: نعمْ كُنَّا مَع رسول الله في سفر، فبيْنا نحنُ عِنْدهُ إِذ نادَاهُ أَعْرابي بصوْتٍ له جهوري: يا مُحمَّد، فأَجَابهُ رسولُ الله نحْوا مِنْ صَوْتِه: «هاؤُمْ» فقُلْتُ له: وَيْحَكَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ فإِنَّك عِنْد النَّبيِّ وقدْ نُهِيت عَنْ هذا، فقال: واللَّه لا أَغضُض: قَالَ الأَعْرابِي: الْمَرْءُ يُحِبُّ الْقَوم ولَمَّا يلْحق بِهِمْ؟ قال النَّبِيُّ : «الْـمرْءُ مع منْ أَحَبَّ يَوْمَ الْقِيامةِ» فما زَالَ يُحدِّثُنَا حتَّى ذكر باباً من الْمَغْرب مَسيرةُ عرْضِه أوْ يسِير الرَّاكِبُ في عرْضِهِ أَرْبَعِينَ أَوْ سَبْعِينَ عَاماً. قَالَ سُفْيانُ أَحدُ الرُّوَاةِ . قِبل الشَّامِ خلقَهُ اللَّهُ تعالى يوْم خلق السموات والأَرْضَ مفْتوحاً لِلتَّوبة لا يُغلقُ حتَّى تَطلُعَ الشَّمْسُ مِنْهُ»» رواه التِّرْمذی وغیره وقال: حدیث حسن صحیح.

19- «از زر بن حبیش روایت است که گفت:

نزد صفوان ابن عسال آمدم در موضوع مسح بر روی کفش بپرسم وی گفت:‌ای زر چه چیزی ترا آورد؟

گفتم: به طلب علم آمدم.

گفت: فرشتگان بال‌های خود را برای طالب علم می‌گسترانند، از بسکه از درخواست و طلب وی راضی می‌باشند.

گفتم: مسئلهء مسح بر کفش بعد از رفع ضرورت (بول و براز) بر دلم گذشت، در حالیکه یکی از اصحاب پیامبر بودی و آمدم بپرسم آیا در این مورد از آنحضرت چیزی شنیده‌ای؟

گفت: بلی. آنحضرت امر می‌نمودند که هرگاه در سفر باشیم برای سه شبانه روز کفش‌های (موزه‌ها) مان را بیرون نیاوریم مگر اینکه جنب شویم، لیکن غائط و بول و خواب، و روی آنها را مسح کنیم.

گفتم: آیا از وی در مورد دوستی چیزی شنیده‌ای؟

گفت: بلی. ما با پیامبر در سفر بودیم که ناگهان اعرابیی با صدای بسیار بلند صدا زد، ای محمد، پیامبر با صدای بلند مثل او گفتند: بلی. گفتم: وای بر تو، آهسته داد زن، آیا نمی‌دانی که تو در کنار پیامبر قرار داری و از صدا بلند کردن منع شده ای؟ گفت: آهسته صدا نمی‌زنم.

اعرابی گفت: کسی قومی را دوست می‌دارد در حالیکه هنوز به آنها نپیوسته است؟

آنحضرت فرمود: هر شخص روز قیامت با کسی دمخور و محشور می‌شود که او را دوست می‌دارد.

همین گونه صحبت نمود، تا از دروازه‌ای صحبت کرد که به سمت مغرب وجود دارد و گذشتن از پهنای آن و در روایتی سواره پهنای آن را در چهل یا هفتاد سال طی می‌کند.

سفیان یکی از روایت کنندگان حدیث می‌گوید: این دروازه به طرف شام قرار دارد، در روز آفرینش آسمان و زمین آن را نیز آفریده است تا لحظه‌ای که آفتاب از آن طلوع نماید».

20- «وعنْ أبي سعِيدٍ سَعْد بْنِ مالك بْنِ سِنانٍ الْخُدْرِيِّ أَن نَبِيَّ الله قال: «كان فِيمنْ كَانَ قَبْلكُمْ رَجُلٌ قتل تِسْعةً وتِسْعين نفْسا، فسأَل عن أَعلَم أَهْلِ الأَرْضِ فدُلَّ على راهِب، فَأَتَاهُ فقال: إِنَّهُ قَتَل تِسعةً وتسعِينَ نَفْسا، فَهلْ لَهُ مِنْ توْبَة؟ فقال: لا فقتلَهُ فكمَّلَ بِهِ مِائةً ثمَّ سألَ عن أعلم أهلِ الأرض، فدُلَّ على رجلٍ عالمٍ فقال: إنهَ قَتل مائةَ نفسٍ فهلْ لَهُ مِنْ تَوْبة؟ فقالَ: نَعَمْ ومنْ يحُولُ بيْنَهُ وبيْنَ التوْبة؟ انْطَلِقْ إِلَى أَرْضِ كذا وكذا، فإِنَّ بها أُنَاساً يعْبُدُونَ الله تعالى فاعْبُدِ الله مَعْهُم، ولا تَرْجعْ إِلى أَرْضِكَ فإِنَّهَا أَرْضُ سُوء، فانطَلَق حتَّى إِذا نَصَف الطَّريقُ أَتَاهُ الْـموْتُ فاختَصمتْ فيهِ مَلائكَةُ الرَّحْمَةِ وملاكةُ الْعَذاب. فقالتْ ملائكةُ الرَّحْمَةَ: جاءَ تائِباً مُقْبلا بِقلْبِهِ إِلى اللَّهِ تعالى، وقالَتْ ملائكَةُ الْعذاب: إِنَّهُ لمْ يَعْمَلْ خيْراً قط، فأَتَاهُمْ مَلكٌ في صُورَةِ آدمي فجعلوهُ بيْنهُمْ أَي حكماً    فقال قيسوا ما بَيْن الأَرْضَين فإِلَى أَيَّتهما كَان أَدْنى فهْو لَهُ، فقاسُوا فوَجَدُوه أَدْنى إِلَى الأَرْضِ التي أَرَادَ فَقبَضْتهُ مَلائكَةُ الرَّحمةِ» متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ في الصحيح: «فكَان إِلَى الْقرْيَةِ الصَّالحَةِ أَقْربَ بِشِبْر، فجُعِل مِنْ أَهْلِها» وفي رِواية في الصحيح: «فأَوْحَى اللَّهُ تعالَى إِلَى هَذِهِ أَن تَبَاعَدِى، وإِلى هَذِهِ أَن تَقرَّبِي وقال: قِيسُوا مَا بيْنهمَا، فَوَجدُوه إِلَى هَذِهِ أَقَرَبَ بِشِبْرٍ فَغُفَرَ لَهُ» . وفي روايةٍ: «فنأَى بِصَدْرِهِ نَحْوهَا»».

20- «از ابو سعید سعد بن مالک بن سنان الخدری مروی است که:

پیامبر فرمود: در زمانهای پیش از شما مردی بود که 99 نفر را کشته بود. از مردم پرسید که داناترین‌شان کیست؟ وی را به راهبی رهنمائی کردند، نزد راهب آمده اعتراف نمود که او 99 نفر را کشته، آیا توبهء برای او وجود دارد؟ راهب گفت: نه! آن شخص راهب را هم کشت و صد نفر را تکمیل کرد. آنگاه از عالمترین مردم پرسید او را به عالمی راهنمائی کردند. نزد عالم آمده، اعتراف کرد که 100 نفر را کشته است، آیا راهی برای توبه‌اش وجود دارد؟

عالم گفت بلی. چه کسی می‌تواند که بین او و بین توبه مانع شود؟ برو به سرزمین فلان و فلان در آنجا مردمی هستند که خدا را می‌پرستند، تو هم با آن مردم عبادت کن و به سرزمین خویش میا، زیرا این سرزمین جای بدی است، آن مرد رفت و در نیمهء راه مرگش فرا رسید. فرشتگان رحمت و عذاب بر سرش اختلاف کردند. ملائکهء رحمت گفتند: این شخص توبه نموده و از دل بسوی خدا روی آورده است. و ملائکهء عذاب گفتند که هرگز او کار خوبی انجام نداده. فرشته‌ای بصورت آدمی از راه در رسید، و او را حکم در میان خویش قرار دادند، وی گفت: هر دو زمین را اندازه بگیرید به هر کدام که نزدیک‌تر بود از آنش بحساب آورید، آنها هم هر دو زمین را اندازه گرفتند دیدند به سرزمین مطلوبش که قصد آن را داشته نزدیک‌ترین است و ملائکهء رحمت روحش را قبض کردند.

در روایتی در حدیث صحیح آمده: که وجبی به ده نکوکاران نزدیکتر بود. از این رو از جملهء مردم آن بحساب رفت.

در روایتی در صحیح آمده: خداوند به این سرزمین گفت که دور شو و بدیگری گفت که نزدیک شو و گفت بین آن را اندازه بگیرید. چون آنها اندازه گرفتند یک وجب به این قریه نزدیکتر بود، پس خداوند گناهانش را آمرزیده او را مورد رحمت خویش قرار داد».

در روایتی آمده که وی سینهء خود را به طرف آن سرزمین گردانید».

ش: در این حدیث اشاره بر این رفته که برای انسان ضروری است تا از گناهی که کرده توبه نماید هرچند که کبیره باشد، و از رحمت الهی مأیوس نباشد. زیرا خداوند پذیرندهء توبه و مهربان است، و هرچند گناهان زیاد و بزرگ باشد در مقابل پذیرش توبه از سوی باریتعالی کوچک شمرده می‌شود فرمودهء خداوندی است "ان ربک واسع المغفرة" و هم فضیلت علم بر عبادت توأم با جهل از آن دانسته می‌شود و اشاره است بر اینکه برای شخص توبه کننده لازم است از حالاتی که در هنگام معصیت بدان خوی گرفته دوری جوید.

21- «وعَنْ عبْدِ اللَّهِ بنِ كَعْبِ بنِ مَالك، وكانَ قائِدَ كعْبٍ مِنْ بَنِيهِ حِينَ عَمِيَ، قال: سَمِعْتُ كعْبَ بن مَالكٍ يُحَدِّثُ بِحدِيِثِهِ حِين تخَلَّف عَنْ رسول الله ، في غزوةِ تبُوك. قَال كعْب: لمْ أَتخلَّفْ عَنْ رسولِ الله ، في غَزْوَةٍ غَزَاها إِلاَّ في غزْوَةِ تَبُوك، غَيْر أَنِّي قدْ تخلَّفْتُ في غَزْوةِ بَدْر، ولَمْ يُعَاتَبْ أَحد تَخلَّف عنْه، إِنَّما خَرَجَ رسولُ الله والمُسْلِمُونَ يُريُدونَ عِيرَ قُريْش حتَّى جَمعَ الله تعالَى بيْنهُم وبيْن عَدُوِّهِمْ عَلَى غيْرِ ميعاد. وَلَقَدْ شهدْتُ مَعَ رسولِ اللَّهِ ليْلَةَ العَقبَةِ حِينَ تَوَاثَقْنَا عَلَى الإِسْلام، ومَا أُحِبُّ أَنَّ لِي بِهَا مَشهَدَ بَدْر، وإِن كَانتْ بدْرٌ أَذْكَرَ في النَّاسِ مِنهَا وكان من خبري حِينَ تخلَّفْتُ عَنْ رسول الله ، في غَزْوَةِ تبُوك أَنِّي لَمْ أَكُنْ قَطُّ أَقْوَى ولا أَيْسَرَ مِنِّي حِينَ تَخلَّفْتُ عَنْهُ في تِلْكَ الْغَزْوَة، واللَّهِ ما جَمعْتُ قبْلها رَاحِلتيْنِ قطُّ حتَّى جَمَعْتُهُما في تلك الْغَزوَةِ، ولَمْ يكُن رسول الله يُريدُ غَزْوةً إِلاَّ ورَّى بغَيْرِهَا حتَّى كَانَتْ تِلكَ الْغَزْوةُ، فغَزَاها رسول الله في حَرٍّ شَديد، وَاسْتَقْبَلَ سَفراً بَعِيداً وَمَفَازاً. وَاسْتَقْبَلَ عَدداً كَثيرا، فجَلَّى للْمُسْلمِينَ أَمْرَهُمْ ليَتَأَهَّبوا أُهْبَةَ غَزْوِهِمْ فَأَخْبَرَهُمْ بوَجْهِهِمُ الَّذي يُريد، وَالْمُسْلِمُون مَع رسول الله كثِيرٌ وَلاَ يَجْمَعُهُمْ كِتَابٌ حَافِظٌ «يُريدُ بذلكَ الدِّيَوان» قال كَعْب: فقلَّ رَجُلٌ يُريدُ أَنْ يَتَغَيَّبَ إِلاَّ ظَنَّ أَنَّ ذلكَ سَيَخْفى بِهِ مَالَمْ يَنْزِلْ فيهِ وَحْىٌ مِن اللَّه، وغَزَا رسول الله تلكَ الغزوةَ حين طَابت الثِّمَارُ والظِّلال، فَأَنا إِلَيْهَا أَصْعر، فتجهَّز رسول الله وَالْمُسْلِمُون معه، وطفِقْت أَغدو لِكىْ أَتَجَهَّزَ معهُ فأَرْجعُ ولمْ أَقْض شيئا، وأَقُولُ في نَفْسى: أَنا قَادِرٌ علَى ذلك إِذا أَرَدْتُ، فلمْ يَزلْ يتمادى بي حتَّى اسْتمَرَّ بالنَّاسِ الْجِد، فأَصْبَحَ رسول الله غَادياً والْمُسْلِمُونَ معَه، وَلَمْ أَقْضِ مِنْ جهازي شيْئا، ثُمَّ غَدَوْتُ فَرَجَعْتُ وَلَم أَقْض شَيْئا، فَلَمْ يزَلْ يَتَمادَى بِي حَتَّى أَسْرعُوا وتَفَارَط الْغَزْو، فَهَمَمْتُ أَنْ أَرْتَحِل فأَدْركَهُم، فَيَاليْتَني فَعلْت، ثُمَّ لَمْ يُقَدَّرْ ذلك لي، فَطفقتُ إِذَا خَرَجْتُ في النَّاسِ بَعْد خُرُوجِ رسُول الله يُحْزُنُنِي أَنِّي لا أَرَى لِي أُسْوَةً، إِلاَّ رَجُلاً مَغْمُوصاً عَلَيْه في النِّفاق، أَوْ رَجُلاً مِمَّنْ عَذَرَ اللَّهُ تعالَى مِن الضُّعَفَاء، ولَمْ يَذكُرني رسول الله حتَّى بَلَغ تَبُوك، فقالَ وَهُوَ جَالِسٌ في القوْمِ بتَبُوك: ما فَعَلَ كعْبُ بْنُ مَالكٍ  ؟ فقالَ رَجُلٌ مِن بَنِي سلمِة: يا رسول الله حَبَسَهُ بُرْدَاه، وَالنَّظرُ في عِطْفيْه. فَقال لَهُ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ . بِئس ما قُلْت، وَاللَّهِ يا رسول الله مَا عَلِمْنَا علَيْهِ إِلاَّ خَيْرا، فَسكَت رسول الله . فبَيْنَا هُوَ علَى ذلك رَأَى رَجُلاً مُبْيِضاً يَزُولُ به السَّرَاب، فقالَ رسولُ الله : كُنْ أَبَا خَيْثمَةَ، فَإِذا هوَ أَبُو خَيْثَمَةَ الأَنْصَاريُّ وَهُوَ الَّذي تَصَدَّقَ بصاع التَّمْر حين لمَزَهُ المنافقون قَالَ كَعْب: فَلَّما بَلَغني أَنَّ رسول الله قَدْ توَجَّهَ قَافلا منْ تَبُوكَ حَضَرَني بَثِّي، فطفقتُ أَتذكَّرُ الكذِبَ وَأَقُولُ: بِمَ أَخْرُجُ من سَخطه غَداً وَأَسْتَعينُ عَلَى ذلكَ بِكُلِّ ذِي رَأْي مِنْ أَهْلي، فَلَمَّا قِيل: إِنَّ رسول الله قدْ أَظِلَّ قادماً زاحَ عَنِّي الْبَاطِلُ حَتَّى عَرَفتُ أَنِّي لم أَنج مِنْهُ بِشَيءٍ أَبَداً فَأَجْمَعْتُ صِدْقَةُ، وأَصْبَحَ رسول الله قَادما، وكان إِذا قدمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بالْمَسْجد فرَكعَ فيه رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ جَلس للنَّاس، فلمَّا فعل ذَلك جَاءَهُ الْمُخلَّفُونَ يعْتذرُون إِليْه وَيَحْلفُون لَه، وكانوا بضعاً وثمَانين رَجُلا فقبل منْهُمْ عَلانيَتهُمْ وَاسْتغفَر لهُمْ وَوَكلَ سَرَائرَهُمْ إِلى الله تعَالى . حتَّى جئْت، فلمَّا سَلَمْتُ تبسَّم تبَسُّم الْمُغْضب ثمَّ قال: تَعَالَ، فجئتُ أَمْشي حَتى جَلَسْتُ بيْن يَدَيْه، فقالَ لِي: مَا خَلَّفَك؟ أَلَمْ تكُنْ قد ابْتَعْتَ ظَهْرَك، قَالَ قُلْت: يَا رَسُولَ الله إِنِّي واللَّه لَوْ جلسْتُ عنْد غيْركَ منْ أَهْلِ الدُّنْيَا لَرَأَيْتُ أَني سَأَخْرُج منْ سَخَطه بعُذْر، لقدْ أُعْطيتُ جَدَلا، وَلَكنَّي وَاللَّه لقدْ عَلمْتُ لَئن حَدَّثْتُكَ الْيَوْمَ حديث كَذبٍ ترْضى به عنِّي لَيُوشكَنَّ اللَّهُ يُسْخطك علي، وإنْ حَدَّثْتُكَ حَديث صدْقٍ تجدُ علَيَّ فيه إِنِّي لأَرْجُو فِيه عُقْبَى الله عَزَّ وَجل، واللَّه ما كان لِي من عُذْر، واللَّهِ مَا كُنْتُ قَطُّ أَقْوَى وَلا أَيْسر مِنِّي حِينَ تَخلفْتُ عَنك قال: فقالَ رسول الله : «أَمَّا هذَا فقَدْ صَدَق، فَقُمْ حَتَّى يَقْضيَ اللَّهُ فيكَ» وسَارَ رِجَالٌ مِنْ بَنِي سَلمة فاتَّبعُوني، فقالُوا لِي: واللَّهِ مَا عَلِمْنَاكَ أَذنْبتَ ذَنْباً قبْل هذَا، لقَدْ عَجَزتَ في أن لا تَكُون اعتذَرْت إِلَى رسول الله بمَا اعْتَذَرَ إِلَيهِ الْمُخَلَّفُون فقَدْ كَانَ كافِيَكَ ذنْبكَ اسْتِغفارُ رسول الله لَك. قال: فوالله ما زَالُوا يُؤنِّبُوننِي حتَّى أَرَدْت أَنْ أَرْجِعَ إِلى رسول الله فأَكْذِب نفسْي، ثُمَّ قُلتُ لهُم: هَلْ لَقِيَ هَذا معِي مِنْ أَحد؟ قَالُوا: نَعَمْ لقِيَهُ معك رَجُلان قَالا مِثْلَ مَا قُلْت، وقيل لَهمَا مِثْلُ مَا قِيلَ لك، قَال قُلْت: مَن هُمَا؟ قالُوا: مُرارةُ بْنُ الرَّبِيع الْعَمْرِيُّ ، وهِلال ابْن أُميَّةَ الْوَاقِفِيُّ  ؟ قال: فَذكَروا لِي رَجُلَيْنِ صَالِحَيْن قدْ شَهِدا بدْراً فِيهِمَا أُسْوَةٌ . قال: فَمَضيْت حِينَ ذَكَروهُمَا لِي.

وَنهَى رسول الله عن كَلامِنَا أَيُّهَا الثلاثَةُ مِن بَين من تَخَلَّف عَنه، قال: فاجْتَنبَنا النَّاس أَوْ قَالَ: تَغَيَّرُوا لَنَا حَتَّى تَنَكَّرت لِي في نفسي الأَرْض، فَمَا هيَ بالأَرْضِ التي أَعْرِف، فَلَبثْنَا عَلَى ذَلكَ خمْسِينَ ليْلَةً . فأَمَّا صَاحبايَ فَاستَكَانَا وَقَعَدَا في بُيُوتهمَا يَبْكيَانِ وأَمَّا أَنَا فَكُنتُ أَشَبَّ الْقَوْمِ وَأَجْلَدَهُم، فَكُنتُ أَخْرُج فَأَشهَدُ الصَّلاة مَعَ الْمُسْلِمِينَ، وَأَطُوفُ في الأَسْوَاقِ وَلا يُكَلِّمُنِي أَحد، وآتِي رسول الله فأُسَلِّمُ عَلَيْه، وَهُو في مجْلِسِهِ بعدَ الصَّلاةِ، فَأَقُولُ في نفسِي: هَل حَرَّكَ شفتَيهِ بردِّ السَّلامِ أَم لا؟ ثُمَّ أُصلِّي قريباً مِنهُ وأُسَارِقُهُ النَّظَر، فَإِذَا أَقبَلتُ على صلاتِي نَظر إِلَي، وإِذَا الْتَفَتُّ نَحْوَهُ أَعْرَضَ عَنِّي، حَتى إِذا طَال ذلكَ عَلَيَّ مِن جَفْوَةِ الْمُسْلمينَ مشَيْت حَتَّى تَسوَّرْت جدارَ حَائط أبي قَتَادَةَ وَهُوَا ابْن عَمِّي وأَحبُّ النَّاسَ إِلَي، فَسلَّمْتُ عَلَيْهِ فَواللَّهِ مَا رَدَّ عَلَيَّ السَّلام، فَقُلْت لَه: يا أَبَا قتادَة أَنْشُدكَ باللَّه هَلْ تَعْلَمُني أُحبُّ الله وَرَسُولَه ؟ فَسَكَتَ، فَعُدت فَنَاشَدتُه فَسكَت، فَعُدْت فَنَاشَدْته فَقال: الله ورَسُولُهُ أَعْلَم. فَفَاضَتْ عَيْنَاي، وَتَوَلَّيْتُ حَتَّى تَسَوَّرتُ الْجدَارَ

فبَيْنَا أَنَا أَمْشي في سُوقِ المدينةِ إِذَا نَبَطيُّ  منْ نبطِ أَهْلِ الشَّام مِمَّنْ قَدِمَ بالطَّعَامِ يبيعُهُ بالمدينةِ يَقُول: مَنْ يَدُلُّ عَلَى كعْبِ بْنِ مَالك؟ فَطَفقَ النَّاسُ يشيرون له إِلَى حَتَّى جَاءَني فَدَفَعَ إِلى كتَاباً منْ مَلِكِ غَسَّان، وكُنْتُ كَاتِبا. فَقَرَأْتُهُ فَإِذَا فيه: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ قَدْ بلَغَنَا أَن صاحِبَكَ قدْ جَفاك، ولمْ يجْعلْك اللَّهُ بدَارِ هَوَانٍ وَلا مَضْيعَةٍ، فَالْحقْ بِنا نُوَاسِك، فَقلْت حِين قرأْتُهَا: وَهَذِهِ أَيْضاً من الْبَلاءِ فَتَيمَّمْتُ بِهَا التَّنُّور فَسَجرْتُهَا.

حَتَّى إِذَا مَضَتْ أَرْبَعُون مِن الْخَمْسِينَ وَاسْتَلْبَثِ الْوَحْىُ إِذَا رسولِ رسول الله يَأْتِينِي، فَقَالَ: إِنَّ رسول الله يَأَمُرُكَ أَنْ تَعْتزِلَ امْرأَتك، فقُلْتُ: أُطَلِّقُهَا، أَمْ مَاذا أَفعْل؟ قَالَ: لا بَلْ اعتْزِلْهَا فلا تقربَنَّهَا، وَأَرْسلَ إِلى صَاحِبيَّ بِمِثْلِ ذلِك. فَقُلْتُ لامْرَأَتِي: الْحقِي بِأَهْلكِ فَكُونِي عِنْدَهُمْ حَتَّى يَقْضِيَ اللُّهُ في هذَا الأَمر، فَجَاءَت امْرأَةُ هِلالِ بْنِ أُمَيَّةَ رسول الله فقالتْ لَه: يا رسول الله إِنَّ هِلالَ بْنَ أُميَّةَ شَيْخٌ ضَائعٌ ليْسَ لَهُ خادِم، فهلْ تَكْرهُ أَنْ أَخْدُمه؟ قال: لا، وَلَكِنْ لا يَقْربَنَّك. فَقَالَت: إِنَّهُ وَاللَّه مَا بِهِ مِنْ حَركةٍ إِلَى شَيء، وَوَاللَّه ما زَالَ يَبْكِي مُنْذُ كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَانَ إِلَى يَوْمِهِ هَذَا. فَقَال لِي بعْضُ أَهْلِي: لَو اسْتأَذنْت رسول الله في امْرَأَتِك، فقَدْ أَذن لامْرأَةِ هِلالِ بْنِ أُمَيَّةَ أَنْ تَخْدُمَهُ؟ فقُلْتُ: لا أَسْتَأْذِنُ فِيهَا رسول الله ، ومَا يُدْريني مَاذا يَقُولُ رسولُ الله إِذَا اسْتَأْذَنْتُهُ فِيهَا وَأَنَا رَجُلٌ شَابٌّ فلَبِثْتُ بِذلك عشْر ليال، فَكَمُلَ لَنا خمْسُونَ لَيْلَةً مِنْ حينَ نُهي عَنْ كَلامنا.

ثُمَّ صَلَّيْتُ صَلاَةَ الْفَجْرِ صباحَ خمْسينَ لَيْلَةً عَلَى ظهْرِ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِنَا، فَبينَا أَنَا جَالسٌ عَلَى الْحال التي ذكَر اللَّهُ تعالَى مِنَّا، قَدْ ضَاقَتْ عَلَيَّ نَفْسِى وَضَاقَتْ عَليَّ الأَرضُ بمَا رَحُبَتْ، سَمعْتُ صَوْتَ صَارِخٍ أوفي عَلَى سَلْعٍ يَقُولُ بأَعْلَى صَوْتِه: يَا كَعْبُ بْنَ مَالِكٍ أَبْشِرْ، فخرَرْتُ سَاجِدا، وَعَرَفْتُ أَنَّهُ قَدْ جَاءَ فَرَجٌ فَآذَنَ رسول الله النَّاس بِتوْبَةِ الله عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْنَا حِين صَلَّى صَلاة الْفجْرِ فذهَبَ النَّاسُ يُبَشِّرُوننا، فذهَبَ قِبَلَ صَاحِبَيَّ مُبَشِّرُون، وركض رَجُلٌ إِليَّ فرَساً وَسَعَى ساعٍ مِنْ أَسْلَمَ قِبَلِي وَأَوْفَى عَلَى الْجَبل، وكَان الصَّوْتُ أَسْرَعَ مِنَ الْفَرَس، فلمَّا جَاءَنِي الَّذي سمِعْتُ صوْتَهُ يُبَشِّرُنِي نَزَعْتُ لَهُ ثَوْبَيَّ فَكَسَوْتُهُمَا إِيَّاهُ ببشارَته واللَّه ما أَمْلِكُ غَيْرَهُمَا يوْمَئذ، وَاسْتَعَرْتُ ثَوْبَيْنِ فَلَبسْتُهُمَا وانْطَلَقتُ أَتَأَمَّمُ رسول الله يَتَلَقَّانِي النَّاسُ فَوْجاً فَوْجاً يُهَنِّئُونني بِالتَّوْبَةِ وَيَقُولُون لِي: لِتَهْنِكَ تَوْبَةُ الله عَلَيْكَ، حتَّى دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذَا رسول الله جَالِسٌ حَوْلَهُ النَّاس، فَقَامَ طلْحَةُ بْنُ عُبَيْد الله يُهَرْوِل حَتَّى صَافَحَنِي وهَنَّأَنِي، واللَّه مَا قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهاجِرِينَ غَيْرُه، فَكَان كَعْبٌ لا يَنْساهَا لِطَلحَة . قَالَ كَعْب: فَلَمَّا سَلَّمْتُ عَلَى رسول الله ، قال: وَهوَ يَبْرُقُ وَجْهُهُ مِنَ السُّرُور أَبْشِرْ بِخَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْك، مُذْ ولَدَتْكَ أُمُّك، فقُلْت: أمِنْ عِنْدِكَ يَا رَسُول اللَّهِ أَم مِنْ عِنْد الله؟ قال: لاَ بَلْ مِنْ عِنْد الله عَز وجَل، وكانَ رسول الله إِذَا سُرَّ اسْتَنارَ وَجْهُهُ حتَّى كَأنَّ وجْهَهُ قِطْعَةُ قَمر، وكُنَّا نعْرِفُ ذلِكَ مِنْهُ، فلَمَّا جلَسْتُ بَيْنَ يدَيْهِ قُلتُ: يَا رسول اللَّهِ إِنَّ مِنْ تَوْبَتِي أَنْ أَنْخَلِعَ مِن مَالي صدَقَةً إِلَى اللَّهِ وإِلَى رَسُولِه.

فَقَالَ رَسُول الله : أَمْسِكْ عَلَيْكَ بَعْضَ مَالِكَ فَهُوَ خَيْر لَك، فَقُلْتُ إِنِّي أُمْسِكُ سَهْمِي الَّذي بِخيْبَر. وَقُلْت: يَا رَسُولَ الله إِن الله تَعَالىَ إِنَّما أَنْجَانِي بالصدق، وَإِنْ مِنْ تَوْبَتي أَن لا أُحدِّثَ إِلاَّ صِدْقاً ما بَقِيت، فوا لله ما علِمْتُ أحداً مِنَ المسلمِين أَبْلاْهُ اللَّهُ تَعَالَى في صدْق الْحَديث مُنذُ ذَكَرْتُ ذَلكَ لرِسُولِ الله أَحْسَنَ مِمَّا أَبْلاَنِي اللَّهُ تَعَالَى، وَاللَّهِ مَا تَعمّدْت كِذْبَةً مُنْذُ قُلْت ذَلِكَ لرَسُولِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِي هَذَا، وَإِنِّي لأَرْجُو أَنْ يَحْفظني اللَّهُ تَعَالى فِيمَا بَقِي، قال: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ﴾ حَتَّى بَلَغ: ﴿إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ ﴿وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّىٰٓ إِذَا ضَاقَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ﴾ حتى بلغ: ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ [التوبة: 117-119].

قالَ كعْب: واللَّهِ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَةٍ قَطُّ بَعْدَ إِذْ هَدانِي اللَّهُ لِلإِسْلام أَعْظمَ في نَفسِي مِنْ صِدْقي رَسُولَ اللَّهِ أَن لاَّ أَكُونَ كَذَبْتُه، فأهلكَ كَمَا هَلَكَ الَّذِينَ كَذَبُوا إِن الله تَعَالَى قَالَ للَّذِينَ كَذَبُوا حِينَ أَنزَلَ الْوَحْيَ شَرَّ مَا قَالَ لأحد، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿سَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ إِذَا ٱنقَلَبۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ لِتُعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ فَأَعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ إِنَّهُمۡ رِجۡسٞۖ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ٩٥ يَحۡلِفُونَ لَكُمۡ لِتَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡۖ فَإِن تَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرۡضَىٰ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٩٦﴾ [التوبة: 95-96].

قال كَعْب: كنَّا خُلِّفْنَا أَيُّهَا الثَّلاَثَةُ عَنْ أَمْر أُولِئَكَ الَّذِينَ قَبِلَ مِنْهُمْ رَسُولُ اللَّهِ حِينَ حَلَفوا لَه، فبايعَهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُم، وِأرْجَأَ رَسولُ اللَّهِ أمْرَنا حَتَّى قَضَى اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ بِذَلك، قَالَ اللُّه تَعَالَى: ﴿وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ﴾ .

وليْسَ الَّذي ذَكَرَ مِمَّا خُلِّفنا تَخَلُّفُنا عَن الغزو، وَإِنََّمَا هُوَ تَخْلَيفهُ إِيَّانَا وإرجاؤُهُ أَمْرَنَا عَمَّنْ حَلَفَ لَهُ واعْتذَرَ إِليْهِ فَقَبِلَ مِنْه». مُتَّفَقٌ عليه.

وفي رواية «أَنَّ النَّبِيَّ خَرَجَ في غَزْوةِ تَبُوك يَوْمَ الخميس، وَكَان يُحِبُّ أَنْ يَخْرُجَ يَوْمَ الخميس».

وفي رِوَايةٍ: «وَكَانَ لاَ يَقدُمُ مِنْ سَفَرٍ إِلاَّ نهَاراً في الضُّحَى. فَإِذَا قَدِم بَدَأَ بالمْسجدِ فصلَّى فِيهِ ركْعتيْنِ ثُمَّ جَلَس فِيهِ».

21- «از ابی عبد الله بن کعب بن مالک روایت است که گفت:

از پدرم شنیدم که در بارهء بازماندن خویش از سفر با پیامبر در غزوهء تبوک صحبت می‌نمود. کعب گفت: در هیچ غزوهء از پیامبر باز نماندم بجز غزوهء تبوک و هم در غزوهء بدر تخلف نمودم و هیچکس از کسانی که از آن غزوه بازماندند مورد عتاب قرار نگرفتند. چون پیامبر و مسلمانها برای به غنیمت گرفتن قافلهء قریش خارج شدند، خداوند بدون وعده و میعاد آنان را با دشمنان‌شان روبرو ساخت. و من با پیامبر در شب عقبه لحظه‌ای که بر اسلام با هم عهد و پیمان بستیم حضور یافتم و دوست ندارم که در برابر آنها به بدر حضور یابم هرچند بدر بیش از آن در میان مردم ورد زبان است. داستان بازماندنم از پیامبر چنین بود که در هیچ فرصتی از آن وقت قویتر و توانمندتر نبودم. قبل از آن هرگز دو بارکش تهیه نکرده بودم که در این غزوه این کار را انجام دادم، و هر غزوهء را که پیامبر انجام می‌داد بنام دیگری، آن را پوشیده می‌داشت تا اینکه این غزوه فرا رسید و پیامبر این غزوه را در گرمی سختی انجام داده و از راهی خشک و طولانی و کم آب به استقبال سفری دور و دراز شتافتند، و با دشمنی زیاد روبرو گردیدند و قبلاً مسلمین را در جریان گذاشتند و مسیر سفرشان را معین کردند تا برای سفرشان آمادگی کامل داشته باشند.

تعداد مسلمانانی که در این سفر همرکاب آنحضرت بودند از شماره بیرون بود. کعب گفت: عدّهء کمی که خواستند از این غزوه غایب باشند تصور می‌کردند، که در میان این عدهء زیاد پنهان خواهند ماند تا مادامیکه از طرف خداوند در این مورد وحی نازل نشود. در زمانی پیامبر عازم این غزوه شدند که میوه‌ها و سایهء درختان بی‌نهایت نیکو می‌نمود، و من هم بدان سخت تمایل داشتم، پیامبر و مسلمین خود را مجهز و آمادهء کارزار ساختند، من هم صبح برآمدم تا خویشتن را با پیامبر مجهز نمایم، همینطور برمی گشتم و کاری را انجام نمی‌دادم. با خود می‌گفتم، من می‌توانم هر وقت که خواسته باشم این کار را انجام دهم، همینطور درنگ می‌کردم، امروز و فردا می‌کردم، تا اینکه مردم کارشان را به اتمام رساندند، پیامبر روانه گردیدند درحالیکه من ساز وبرگ خود را آماده نساخته بودم.

باز هم صبح برآمدم و بازگشتم در حالیکه کاری انجام نداده بودم، همینطور درنگ می‌کردم تا اینکه آنها بشتافتند، و برای جهاد و حضور در غزوه از من سبقت گرفتند، خواستم کوچ کنم و خود را به ایشان برسانم، کاش این کار را می‌کردم، ولی وای که این کار برایم مقدور نشد. و چون بعد از برآمدن پیامبر در میان مردم ظاهر می‌شدم، احساس غم و اندوه برایم دست می‌داد. زیرا من برای خویش نمونه و الگویی را نمی‌دیدم جز کسی که در نفاق غوطه می‌زد و یا ضعفایی که خداوند آنها را معذور داشته بود. پیامبر مرا یاد نکرد تا اینکه به تبوک رسید، و در آنجا در میان گروه پرسیدند، که کعب بن مالک چه کرد؟ مردی از بنی سلمه گفت: یا رسول الله دو عبا و نظر به راست و چپش وی را از همراهی با شما بازداشت. معاذ بن جبل برایش گفت: چیز زشتی گفتی، بخدا سوگند ای رسول خدا جز خوبی چیزی دیگر در مورد وی سراغ نداریم. پیامبر سکوت نمودند، در این اثنا مرد سفیدپوشی از دور نمودار شد که پیوسته آب نما بود. پیامبر فرمودند ممکن است ابا خیثمه باشد همان بود که ابا خیثمه انصاری رسید و او کسی بود که پیمانهء خرمایی در راه خدا صدقه کرده بود، و منافقین در این مورد او را طعن زده بودند. کعب گفت: چون به من خبر رسید که آنحضرت از تبوک بازگشته، و به جانب مدینه تشریف می‌آورند نهایت غمگین گشته و به فکر دروغبافی شدم و با خود می‌گفتم: چگونه فردا از مؤاخذهء رسول خدا خود را نجات دهم؟ و از دانایان خانواده ام یاری و مدد می‌جستم.

چون به من گفته شد که آنحضرت عنقریب تشریف می‌آورند باطل از من دور شده و دانستم که به هیچ وجه از نزد پیامبر نجات نمی‌یابم، تصمیم گرفتم که به او راست بگویم. پیامبر تشریف آوردند، عادت مبارک چنان بود که چون از سفری باز می‌گشت از مسجد آغاز نموده دو رکعت نماز می‌گزارد و سپس برای دیدار با مردم می‌نشست.

چون ایشان این کار را نمودند، بازماندگان و تخلف کنندگان که هشتاد و چند نفر بودند، خدمت‌شان حضور یافته معذرت خواسته و سوگند می‌خوردند. پیامبر ظاهر امر‌شان را قبول نموده با ایشان بیعت، و مبایعه بعمل آورده، وبرای‌شان آمرزش طلب می‌کردند، واسرار نهان‌شان را به خداوند متعال وا می‌گذاشتند. تا اینکه من آمدم و چون سلام کردم آنحضرت خندهء خشم آلودی نموده فرمودند: بیا، من هم آمدم و در برابر‌شان نشستم، پرسیدند چه چیز سبب شد که تخلف نمائی؟ آیا سواری خویش را خریداری نکردی؟

گفتم: ای رسول خدا من می‌دانم که اگر در مقابل غیر شما از مردم روی زمین قرار می‌داشتم با فصاحتی که دارم می‌توانستم با عذر از قهرش نجات یابم، ولی بخدا اگر امروز برای شما دروغی بگویم تا از من راضی شوید زود است که خداوند شما را بر من خشمگین سازد، واگر برای شما سخن راست بگویم که شما را بر من خشمگین سازد همانا امیدوارم که عاقبت نیک را از سوی خداوند دریابم. بخدا قسم عذری نداشتم، بخدا هرگز چنین قوی و توانمند نبودم، چنانچه این لحظه که از شما تخلف کردم، کعب گفت: پیامبر فرمود:

مرا اما این راست گفت، برخیز تا خداوند در بارهء تو حکم کند عدهء از مردان بنی سلمه برخاستند مرا دنبال کردند و گفتند: سوگند بخدا در گذشته ندیدیم که مرتکب گناهی شده باشی، تو عاجز شدی که مانند تخلف کنندگان عذری بحضور پیامبر بیاوری، فقط کافی بود که استغفار رسول الله سبب محو گناهت شود، بخدا سوگند، سخت ملامتم کردند، و کار بجایی کشید که نزدیک بود بحضور رسول برگشته خود را دروغ گو سازم. سپس برای‌شان گفتم که آیا کسی دیگری هم مانند من راست گفته است؟ گفتند بلی دو نفر هم مانند تو راست گفته‌اند، و پیامبر سخنی را که بتو گفت برای آنها نیز فرمود. گفتم آنان کیانند؟ گفتند: آن دو مرارة بن ربیع العمری و هلال ابن امیه واقفی‌اند. کعب گفت: برای من نام دو نفر صالحی را تذکر دادند که در بدر حضور یافته بودند و می‌شد با آنها اقتداء کرد و آنها را اسوه قرار داد پس از آن روانه شدم و پیامبر مردم را از صحبت کردن با ما منع کردند و مردم هم از ما دوری اختیار نمودند، یا به عبارتی گفت که روش مردم هم در برابر ما تغییر یافت، و کار بجایی کشید که زمین در نظرم زشت جلوه می‌نمود، و زمین زمینی نبود که من قبلاً آنرا می‌شناختم، پنجاه شب بدین ترتیب گذشت، رفقایم تواضع نموده در خانه‌های خویش نشستند و در حالت گریه این مدت را بسر بردند، ولی من از آنها جوانتر و چالاکتربودم از خانه می‌برآمدم و در مسجد با مسلمانها نماز می‌خواندم و در بازارها گشت وگذار می‌کردم، در حالیکه کسی با من صحبت نمی‌کرد و خدمت پیامبر می‌رسیدم در فرصتی که بعد از نماز می‌نشستند بر ایشان سلام می‌کردم، و با خود می‌گفتم که آیا لبهای پیامبر بجواب سلام حرکت خواهد نمود یا خیر؟ سپس در نزدیک‌شان نماز خوانده و دزدیده بایشان می‌نگریستم چون به نماز مشغول می‌شدم، بسویم نظر می‌کردند و چون من متوجه‌شان می‌شدم روی خود را می‌گردانیدند، وقتی ادامهء این کار از طرف مسلمین سخت تمام شد واین مدت هم طولانی گردید، رفتم و از دیوار باغ ابوقتاده که پسر عمم و از دوست‌ترین مردم در نزدم بود، بالا شده و بر وی سلام کردم، بخدا قسم که جواب سلامم را نداد. به او گفتم: ای ابوقتاده ترا بخدا سوگند آیا می‌دانی که من خدا و رسولش را دوست می‌دارم؟ باز هم سکوت کرد، سخنم را تکرار کردم و سوگندش دادم، ولی باز هم سکوت نمود، باز سوگندش دادم، وی گفت که خدا و رسولش دانا‌تر است. اشک از چشمانم سرازیر شد بازگشتم و از دیوار گذشتم در لحظاتی که در بازار شهر گشت می‌زدم دهقانی از دهقانهای شام را دیدم. از آنهائیکه مواد غذایی آورده در شهر می‌فرختند، می‌گفت که کی کعب بن مالک را برایم نشان می‌دهد؟ ناگاه مردم بسویم اشاره نموده مرا به او نشان دادند آن شخص نزدم آمده، نامهء پادشاه غسان را برایم داد، چون من سواد داشتم نامه‌اش را خواندم که در آن نوشته بود:

اما بعد اطلاع یافتم که دوستت بر تو ستم روا داشته و خداوند ترا به سرزمین خواری و زبونی نگذاشته بما بپیوند تا با تو مواسات و همدردی کنیم، بعد از خواندن گفتم این کار هم از جملهء ابتلاءات است نامه را در تنور انداختم و سوزانیدم تا اینکه چهل روز از پنجاه روز گذشت، مدتی وحی نیامد، فرستادهء رسول خدا نزدم آمده و گفت که رسول الله بتو فرمان داده است تا از همسرت دوری اختیار کنی. گفتم: طلاقش دهم یا کار دگری کنم؟ او گفت: نه از او دوری کن و با او نزدیک مشو، و به دو رفیقم نیز چنین دستور داده شد، به همسرم گفتم: به خانواده ات بپیوند و نزدشان باش، تا خداوند در این مورد حکمی نماید. سپس همسر هلال بن امیه نزد رسول الله آمده گفت: یا رسول الله هلال بن امیه مرد سالخورده ایست و خادمی هم ندارد، آیا مانعی ندارد تا خدمتش را انجام دهم؟ فرمودند: نه، ولی بتو نزدیک نشود.گفت: به خدا سوگند او اصلاً حرکت و تمایلی به چیزی ندارد، سوگند بخدا از لحظه‌ای که این کار شده تا حال می‌گرید، بعضی از فامیلهایم گفتند: چه می‌شد که تو هم در مورد زنت از پیامبر اجازه می‌گرفتی؟ گفتم: در مورد وی از پیامبر اجازت نمی‌گیرم چون نمی‌دانم که پیامبر چه خواهد گفت، هرگاه از وی اجازت طلبم در حالیکه مرد جوانی ام!! بدین ترتیب ده شب دیگر صبر کردم تا که پنجاه شب از روزی که از صحبت با ما ممانعت شده بود گذشت. نماز صبح را در این روز در پشت یکی از بامها خواندم. نشسته بودم بر آن حالتی که خداوند از ما صحبت نمود، که وجودم بر من گران آمده و زمین با وسعتی که دارد بر من تنگی نمود. منادیی را شنیدم که بر کوه سلع برآمده و با صدای بلند می‌گفت: مژده باد برایت ای کعب بن مالک! من در حال بسجده افتادم و دانستم که گشایش و روشنی‌ای حاصل شده است. رسول الله بعد از نماز مردم را با خبر ساختند، که خداوند توبهء ما را پذیرفته است، و مردم برای مژده دادن ما از مسجد خارج شدند، عده‌ای از بشارت دهندگان بطرف دو رفیقم رفتند و مردی اسب سوار بسرعت بسویم روان شد (زبیر بن عوام ) ولی مردی از قبیلهء اسلم (حمزه بن عمر الاسلمی ) کوشید و در برابرم بر کوه بالا شده و مرا مژده داد، صدای او از اسب تیزتر بود، چون این شخص مژده دهنده نزدم آمد در مقابل مژده‌اش هر دو لباسم را کشیده وی را پوشاندم قسم بخدا در آن لحظه چیزی بجز از آن دو جامه نداشتم و دو جامهء دیگر را بعاریت گرفته پوشیدم، و به قصد دیدار پیامبر برآمدم، مردم گروه گروه از من استقبال کردند و به من بواسطهء قبول توبه ام مبارکبادی داده می‌گفتند: گوارا باد قبول توبه از سوی خداوند بر تو، تا به مسجد رسیدم که رسول الله را دیدم، نشسته و مردم در گرداگرد‌شان قرار دارند، طلحة بن عبیدالله بسرعت دویده با من مصافحه کرده و به من مبارک باد گفت، به خدا هیچیک از مهاجرین بجز او از جایش بلند نشد و کعب این کار طلحه را فراموش نمی‌نمود. کعب می‌گوید: چون بر پیامبر سلام کردم در حالیکه چهرهء مبارک از شادی می‌درخشید فرمود: شادباش به بهترین روز از روزی که از مادر زاده شده‌ای، پس گفتم آیا حکم از نزد شما است یا رسول الله یا از سوی خداوند جل جلا له؟ فرمودند: حکم از سوی خدای عزوجل است و چون پیامبر اسلام شاد می‌شدند، چهرهء‌شان می‌درخشید گمان می‌کردی پارهء ماهیست و همهء ما از این امر آگاه بودیم، وقتی در برابر‌شان نشستم گفت: یا رسول الله برای اینکه توبه ام کامل شود لازم می‌بینم که همهء مالم را برای خدا و رسولش صدقه دهم. رسول الله فرمودند: قسمتی را نگهدار برایت بهتر است. پس گفتم: حصه ام را که در خیبر دارم نگهمیدارم و گفتم یا رسول الله خداوند مرا بواسطهء راست گفتن نجات داد و از جملهء کمال توبه‌ام این است که تا زنده‌‌ام جز راست نگویم، بخدا از لحظه‌ای که این سخن را به پیامبر یاد کردم هیچکس را ندیدم و نمی‌شناسم که خداوند بواسطهء راست گفتن مثل من وی را مورد انعام و مرحمت خویش قرار داده باشد، و بخدا سوگند از لحظه‌ای که این سخن را به پیامبر یاد کردم تا امروز عمداً حتی یک دروغ هم نگفتم و از خداوند می‌خواهم که مرا در آینده هم حفظ فرماید. همان بود که خداوند نازل فرمود:

«خداوند پیامبر و اصحابش از مهاجر و انصار را بخشید، همان کسانی که در موقع سختی از وی پیروی کردند (تا رسید به) همانا خداوند بر آنها رحیم و مهربان است، و نیز سه تن را که تخلف ورزیدند تا اینکه زمین با همهء فراخی بر آنها تنگ شد، (تا رسید به ) ای مؤمنان از خدا بترسید و قرین راستگویان باشید».

کعب گفت: هیچ نعمت از نعم‌تهایی که خداوند بعد از هدایتم به اسلام ارزانی فرمود در نظرم بالاتر از راست گفتن من به رسول الله نیست، و اینکه به ایشان دروغ نگفتم تا مانند دروغگویان هلاک شوم، خداوند در هنگام نزول وحی بدترین گفتار را در مورد آنها گفته است، خداوند فرموده است:

«چون بسوی آنها بازگردید قسم‌های مؤکد بخدا برای شما یاد کنند تا از تخلف آنها چشم پوشی کنید و از آنها اعراض کنید، پس اعراض کنید از ایشان که آنها مردمی پلید‌اند و جایگاه‌شان دوزخ است در مقابل آنچه کسب کرده‌اند، سوگند می‌خورند برای شما، تا از آنها راضی شوید، و اگر شما از آنها راضی شوید، همانا خداوند از گروه فاسق راضی نمی‌شود».

کعب گفت که کار ما سه نفر از آن مردمی که پیامبر عذر‌شان را بعد از سوگند‌شان پذیرفت و با آنان بیعت نموده و بر ایشان آمرزش خواست جدا قرار داده شد. پیامبر موضوع ما را بتأخیر انداخت تا اینکه خداوند در این مورد حکم خویش را نازل فرمود.

خداوند (بر آن سه نفری که تخلف ورزیدند) مفهوم آنچه که گفته شده از اینکه ما تخلف نمودیم این نیست که ما از غزوه تخلف نموده باشیم، بلکه مفهومش اینست که پیامبر ما را یکسو گذاشت و کار ما را از کار کسانی که برایش عذر نموده سوگند خوردند پذیرفت، جدا قرار داد.

در روایتی آمده که: پیامبر در غزوهء تبوک روز پنجشنبه بیرون شدند و دوست داشتند که روز پنجشنبه بیرون شوند. و در روایت دیگر چنین آمده است: از سفرها جز در نیمهء روز تشریف نمی‌آوردند و چون تشریف می‌آوردند به مسجد شروع نموده در آن دو رکعت نماز گزارده و سپس در آن می‌نشستند».

ش: زهری اشتباه نموده مرارة بن ربیع هلالی و هلال بن امیه واقفی را از اهل بدر شمرده، در حالیکه چنانچه ابن قیم جوزی اشاره کرده هر دو از اهل بدر نبودند.

علماء از این حدیث احکام زیادی را استنباط کرده‌اند.

از جمله روا بودن سوگند خودن بدون اینکه این امر از شخص درخواست گردد، پوشاندن هدف هرگاه ضرورتی ایجاب نماید، افسوس خوردن بر امر خیری که وقتش سپری شده، و آرزو بردن آنچه بر آن افسوس می‌خورد، رد کردن غیبت و ترک اهل بدعت، و مستحب بودن نماز گزاردن آنکه از سفر می‌آید و در آمدن او به مسجد در آغاز قدوم، و حکم بر حسب ظاهر، و قبول معذرت‌ها، و فضیلت راستی، و برگزیدن محبت خدا و رسولش بر محبت نزدیکان، و مستحب بودن مژده دادن در هنگام رفع مشکل و تجدید نعمت، و مصافحه با آنکه تازه وارد می‌شود و برخاستن برایش و مستحب بودن سجدهء شکر.

22- «وَعَنْ أبي نُجَيْد بِضَم النُّونِ وَفَتْح الْجيِمِ  عِمْرانَ بْنِ الحُصيْنِ الخُزاعيِّ ب أَنَّ امْرأَةً مِنْ جُهينةَ أَتَت رَسُولَ الله وَهِيَ حُبْلَى مِنَ الزِّنَا، فقَالَت: يَا رسول الله أَصَبْتُ حَدّاً فأَقِمْهُ عَلَي، فَدَعَا نَبِيُّ الله وَليَّهَا فَقال: أَحْسِنْ إِليْهَا، فَإِذَا وَضَعَتْ فَأْتِنِي فَفَعَلَ فَأَمَرَ بِهَا نَبِيُّ اللَّهِ ، فَشُدَّتْ عَلَيْهَا ثِيَابُها، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فرُجِمت، ثُمَّ صلَّى عَلَيْهَا. فَقَالَ لَهُ عُمَر: تُصَلِّي عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَقَدْ زَنَت، قال: لَقَدْ تَابَتْ تَوْبةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْن سبْعِينَ مِنْ أَهْلِ المدِينَةِ لوسعتهُمْ وَهَلْ وَجَدْتَ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ جَادَتْ بِنفْسهَا للَّهِ عَزَّ وجَل؟»» رواه مسلم.

22- «از ابونجید عمران بن حصین خزاعی ب روایت است که:

زنی از جهینه که از زنا حامله گشته بود، نزد رسول الله آمده و گفت: یا رسول الله جرمی را مرتکب شدم حکم آن را بر من جاری کن. پیامبر ولی او را خواسته فرمود تا به او نیکی کند، و چون وی حملش را وضع نماید، او را به حضورشان بیاورد. آن شخص هم این کار را نمود پیامبر دستور دادند تا لباسهایش را محکم بستند و باز امر نمودند که رجم شود و سپس بر وی نماز گزاردند.

حضرت عمر گفت: یا رسول الله بر زنی که زنا کرد نماز می‌گزاری؟ آنحضرت فرمود: همانا این زن توبه‌ای کرده که اگر میان هفتاد نفر از مردم مدینه قسمت کرده شود برای همه گنجایش دارد. آیا بهتر از این یافته‌ای که جانش را در راه خدا فدا کرد؟».

ش: این حدیث دال بر این می‌باشد که رجم به امر و در حضور پیامبر صورت پذیرفت بدون اینکه آنحضرت شخصاً بدان تعریض نمایند. امام شافعی و موافقین وی بر این استدلال‌اند که در وقت رجم حضور امام ضروری نبوده و شهودی که شهادت داده‌اند هم ضرور نیست که حتماً در رجم حاضر باشند.

اما امام ابو حنیفه و امام احمد بر این عقیده‌اند که امام خودش حاضر می‌شود و به رجم ابتداء می‌نماید. البته هرگاه محکومیت به اقرار خود شخص ثابت گردد.

در نسائی آمده که شخص پیامبر در رجم (غامدیه) حاضر شده و به رجم شروع نمودند، و لذا حضور شهود نیز لازم بوده بر اینکه باید آنان شروع و ابتداء بر رجم کنند.

و از این حدیث نیز ثابت می‌گردد که بر کسی که رجم می‌گردد، باید امام با اشخاص فاضل و عالم نماز گزارند به گونه‌ای که بر دیگر مردم نماز گزاده می‌شود. (مترجم).

23- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاس وأنس بن مالك أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قال: «لَوْ أَنَّ لابْنِ آدَمَ وَادِياً مِنْ ذَهَبِ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ لَهُ وادِيان، وَلَنْ يَمْلأَ فَاهُ إِلاَّ التُّرَاب، وَيَتُوب اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ»» مُتَّفَقٌ عليه.

23- «از ابن عباس ب روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه فرزند آدم وادی از طلا داشه باشد دوست می‌دارد که دو وادی داشته باشد، و دهان فرزند آدم را جز خاک چیز دیگری هرگز پر نمی‌تواند کرد. و خداوند می‌پذیرد توبهء هر کس را که بخواهد».

24- «وَعَنْ أبي هريرة أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قال: «يَضْحكُ اللَّهُ سبْحَانُه وتَعَالَى إِلَى رَجُلَيْنِ يقْتُلُ أحدُهُمَا الآخَرَ يدْخُلاَنِ الجَنَّة، يُقَاتِلُ هَذَا في سبيلِ اللَّهِ فيُقْتل، ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْقَاتِلِ فَيسْلِمُ فيستشهدُ»» مُتَّفَقٌ عليه.

24- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: خداوند می‌خندد بحال دو مردی که یکی دیگری را می‌کشد و هردو به بهشت داخل می‌گردند، یکی‌شان در راه خدا جهاد می‌کند و شهید می‌شود و خدا توبهء قاتل را می‌پذیرد که او هم مسلمان می‌شود و در راه خدا شهید می‌گردد».

3- باب صبر

قال الله تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصۡبِرُواْ وَصَابِرُواْ﴾ [آل‌عمران: 200].

خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و همدیگر را به صبر دعوت نمائید».

قال تعالی: ﴿وَلَنَبۡلُوَنَّكُم بِشَيۡءٖ مِّنَ ٱلۡخَوۡفِ وَٱلۡجُوعِ وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَٰتِۗ وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٥٥﴾ [البقرة: 155].

و هم می‌فرماید: «همانا شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کمی مالها و جانها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و مژده بده صبر کنندگان را».

قال تعالی: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجۡرَهُم بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾ [الزمر: 10].

و هم می‌فرماید: «همانا مزد صبر کنندگان بیشمار داده می‌شود».

قال تعالی: ﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ٤٣﴾ [الشورى: 43].

و هم می‌فرماید: «هر آئینه آنکه صبر کند و بیامرزد همانا این کار از زمرهء کارهای مقصود ایست».

قال تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَعِينُواْ بِٱلصَّبۡرِ وَٱلصَّلَوٰةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ١٥٣﴾ [البقرة: 153].

قال تعالی: ﴿وَلَنَبۡلُوَنَّكُمۡ حَتَّىٰ نَعۡلَمَ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ مِنكُمۡ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَنَبۡلُوَاْ أَخۡبَارَكُمۡ٣١﴾ [محمد: 31].

و هم می‌فرماید: «هر آئینه شما را آزمایش می‌کنیم تا مجاهدین و صابرین شما را بدانیم. (به علم ظهور)».

وَالآياتُ في الأمر بالصَّبْر وَبَيانِ فَضْلهِ كَثيرةٌ مَعْرُوفةٌ.

25- «وعن أبي مَالِكٍ الْحَارِثِ بْنِ عَاصِم الأشْعريِّ قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «الطُّهُورُ شَطْرُ الإِيمَان، وَالْحَمْدُ للَّه تَمْلأَ الْميزانَ وسُبْحَانَ الله والحَمْدُ للَّه تَمْلآنِ أَوْ تَمْلأ مَا بَيْنَ السَّموَات وَالأَرْضِ وَالصَّلاَةِ نور، والصَّدَقَةُ بُرْهَان، وَالصَّبْرُ ضِيَاء، والْقُرْآنُ حُجَّةُ لَكَ أَوْ عَلَيْك. كُلُّ النَّاس يَغْدُو، فَبِائِعٌ نَفْسَهُ فمُعْتِقُها، أَوْ مُوبِقُهَا»» رواه مسلم.

25- «از ابو مالک حارث بن عاصم الاشعری روایت است که:

رسول الله فرمود: پاکی نصف ایمان است. الحمد لله میزان را پر می‌کند و سبحان الله و الحمد لله پر می‌کنند هردو و یا پر می‌کنند بین آسمانها و زمین را، و نماز نور و روشنائی است و صدقه دلیل است و صبر روشنی است و قرآن دلیل است بنفع یا به ضرر تو، هر انسان صبح می‌کند و سپس خویشتن را می‌فروشد، یکی نفسش را آزاد می‌کند (از عذاب) و دیگری هلاکش می‌کند».

26- «وَعَنْ أبي سَعيدٍ بْن مَالِك بْن سِنَانٍ الخُدْرِيِّ ب أَنَّ نَاساً مِنَ الأنصَارِ سَأَلُوا رَسُولَ الله فأَعْطاهُم، ثُمَّ سَأَلُوهُ فَأَعْطَاهُم، حَتَّى نَفِد مَا عِنْدَه، فَقَالَ لَهُمْ حِينَ أَنَفَقَ كُلَّ شَيْءٍ بِيَدِه: «مَا يَكُنْ مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ أدَّخِرَهُ عَنْكُم، وَمَنْ يسْتعْفِفْ يُعِفَّهُ الله وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّه، وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللَّه. وَمَا أُعْطِىَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْراً وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ»» مُتَّفَقٌ عليه.

26 – «از ابو سعید سعد بن مالک بن سنان الخدری ب روایت است که:

مردی از انصار از پیامبر چیزی درخواست کرد، پیامبر حاجت او را برآورد. باز سئوال نمود، باز برایش داد، تا اینکه همهء آنچه که نزد‌شان بود تمام شد و بعد از آنکه تمام آنچه را که در دست‌شان بود نفقه دادند، فرمودند: اگر مالی در دستم باشد آنرا از شما دریغ نمی‌کنم، و کسی که سئوال نکند خداوند او را عفیف نگه می‌دارد، و کسی که خود را به صبر وادارد، خداوند به وی توفیق صبر می‌دهد، برای هیچکس بخشش و عطائی بهتر و وسیع‌تر از صبر داده نشده است».

ش: معنای حدیث چنین است که آنکه از سئوالگری امتناع ورزد، خداوند در عوض آبرویش را حفظ کرده و مشکل فقرش را چاره سازی می‌کند، و آنکه با نیاز به خدای تعالی از غیر او بی‌نیازی جوید، خداوند به وی می‌دهد آنچه را که بدان از سئوالگری بی‌نیاز شود وبه وی غنای نفسی ارزانی می‌کند و کسی که خود را با ترک سئوال عادت دهد و صبر کند تا رزقی به وی فرا رسد، خداوند وی را توانائی دهد و وی را برای تحمل سختی‌ها آماده نموده و کمک خدا یار و مددگار وی شود و به مقصودش رسد.

27- «وَعَنْ أبي يَحْيَى صُهَيْبِ بْنِ سِنَانٍ قال: قَالَ رَسُولُ الله : «عَجَباً لأمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْر، وَلَيْسَ ذَلِكَ لأِحَدٍ إِلاَّ للْمُؤْمِن: إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ فَكَانَ خَيْراً لَه، وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَّاءُ صَبَرَ فَكَانَ خيْراً لَهُ»» رواه مسلم.

27- «از ابو یحیی صهیب بن سنان روایت است که:

آنحضرت فرمود: کار مسلمان انسان را به شگفتی و تعجب وا میدارد. زیرا همهء کارش برای او خیر است، و این امر برای هیچکس جز مسلمان ممکن نیست. اگر به وی فراخی و آسانی روی دهد شکر کند، برایش خیر است، و اگر به او سختی برسد هم صبر کند برایش خیر است».

28- «وعنْ أَنسٍ قال: لمَّا ثقُلَ النَّبِيُّ جَعَلَ يتغشَّاهُ الكرْبُ فقَالتْ فاطِمَةُ ل: واكَرْبَ أبَتَاه، فَقال: «ليْسَ عَلَى أبيك كرْبٌ بعْدَ اليَوْمِ» فلمَّا مَاتَ قالَت: يَا أبتَاهُ أَجَابَ ربّاً دعَاه، يا أبتَاهُ جنَّةُ الفِرْدَوْسِ مأوَاه، يَا أَبَتَاهُ إِلَى جبْريلَ نْنعَاه، فلَمَّا دُفنَ قالتْ فاطِمَةُ ل: أطَابتْ أنفسُكُمْ أَنْ تَحْثُوا عَلَى رسُول الله التُّراب؟» روَاهُ البُخاری.

28- «از انس روایت است که:

چون پیامبر مریض شدند، شدت سکرات موت بر ایشان عارض می‌شد، فاطمه ل گفت: وای بر این رنج و شدتی که بر پدرم است. آنحضرت فرمود: بعد از امروز بر پدرت رنجی نیست، چون ایشان وفات یافتند، حضرت فاطمه ل گفت: ای پدرم، که دعوت رب را اجابت نمود، ای پدرم، که جنت الفردوس جایگاه اوست، ای پدرم که خبر وفاتش را به جبرئیل می‌رسانیم. چون دفن گردید گفت: آیا برای‌تان خوش گذشت که بر پیامبر خاک ریختید؟».

29- «وعنْ أبي زيْد أُسامَة بن زيد حَارثَةَ موْلَى رسُول الله وحبَّهِ وابْنِ حبِّهِ ب، قال: أَرْسلَتْ بنْتُ النَّبِيِّ : إنَّ ابْنِي قَدِ احتُضِرَ فاشْهدْنَا، فأَرسَلَ يقْرِئُ السَّلامَ ويَقُول: «إن للَّه مَا أَخَذ، ولهُ مَا أعْطَى، وكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بأجَلٍ مُسمَّى، فلتصْبِر ولتحْتسبْ» فأرسَلَتْ إِليْهِ تُقْسمُ عَلَيْهِ ليأْتينَّها. فَقَامَ وَمَعَهُ سَعْدُ بْنُ عُبادَةَ، وَمُعَاذُ ابْنُ جَبَل، وَأُبَيُّ بْنَ كَعْب، وَزَيْدُ بْنِ ثاَبِت، وَرِجَالٌ ، فَرُفِعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ الصبي، فأقعَدَهُ في حِجْرِهِ ونَفْسُهُ تَقعْقع، فَفَاضتْ عَيْناه، فقالَ سعْد: يَا رسُولَ الله مَا هَذَا؟ فقالَ: «هَذِهِ رَحْمةٌ جعلَهَا اللَّهُ تعَلَى في قُلُوبِ عِبَادِهِ» وفي روِايةٍ: «في قُلُوبِ منْ شَاءَ مِنْ عِبَادِهِ وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ منْ عِبَادِهِ الرُّحَمَاءَ»» مُتَّفَقٌ عليه.

29- «از اسامه بن زید بن حارثه، آزاد کرده و دوست و فرزند دوست رسول خدا روایت می‌کند که گفت:

دختر پیامبر کسی را فرستاد که پسرم در حالت نزع قرار دارد، نزد ما بیائید. آنحضرت کسی را فرستاد تا سلام بفرستد و بگوید: برای خدا است آنچه را که گرفت، و برای خداست آنچه را که داد. و هر چیز در نزد او وقت معینی دارد باید وی (مادرش) صبر کند و اجرش را از خدا بخواهد، باز کسی را فرستاد تا او را قسم دهد که نزدش بیاید. آنحضرت برخاستند، سعد بن عباده، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، زید بن ثابت و عدهء دیگری هم با ایشان برخاستند، پسر را به حضور آنحضرت آوردند، ایشان پسر را در بغل خویش گرفتند در حالیکه جانش مضطرب بود و بشدت می‌زد، ناگهان اشک از چشمان‌شان جاری شد. سعد گفت: یا رسول الله این چیست؟ آنحضرت فرمود: این رحمت است که خداوند در دل بندگان خود نهاده است.

و در روایتی، در دل کسی که خواسته از بندگانش نهاده و همانا خداوند فقط بندگان رحم دلش را مورد مرحمت خویش قرار می‌دهد».

ش: حدیث می‌رساند که اشکی که از اندوه بدون اختیار از چشم سرازیر می‌شود مورد بخشش الهی است و منهی عنه جزع فزع و بی‌صبری است.

چنانچه در آن ترغیب صورت گرفته به شفقت و رحمت بر خلق الله و بیم از سنگدلی و انجماد چشم.

30- «وَعَنْ صُهَيْبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قال: «كَانَ مَلِكٌ فيِمَنْ كَانَ قبْلَكُمْ، وَكَانَ لَهُ سَاحِر، فَلَمَّا كَبِرَ قَالَ لِلْمَلِك: إِنِّي قَدْ كَبِرْتُ فَابعَثْ إِلَيَّ غُلاَماً أُعَلِّمْهُ السِّحْر، فَبَعَثَ إِلَيْهِ غُلاَماً يعَلِّمُه، وَكَانَ في طَريقِهِ إِذَا سَلَكَ رَاهِبٌ، فَقَعَدَ إِلَيْهِ وَسَمِعَ كَلاَمهُ فأَعْجَبه، وَكَانَ إِذَا أَتَى السَّاحِرَ مَرَّ بالرَّاهِب وَقَعَدَ إِلَيْه، فَإِذَا أَتَى السَّاحِرَ ضَرَبَه، فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى الرَّاهِبِ فقال: إِذَا خَشِيتَ السَّاحِر فَقُل: حبَسَنِي أَهْلي، وَإِذَا خَشِيتَ أَهْلَكَ فَقُلْ: حَبَسَنِي السَّاحر.

فَبيْنَمَا هُو عَلَى ذَلِكَ إذْ أتَى عَلَى دابَّةٍ عظِيمَة قدْ حَبَسَت النَّاس فقال: اليوْمَ أعْلَمُ السَّاحِرُ أفْضَل أم الرَّاهبُ أفْضل؟ فأخَذَ حجَراً فقال: اللهُمَّ إنْ كان أمْرُ الرَّاهب أحَبَّ إلَيْكَ مِنْ أَمْرِ السَّاحِرِ فاقتُلْ هَذِهِ الدَّابَّة حتَّى يمْضِيَ النَّاس، فرَماها فقتَلَها ومَضى النَّاسُ، فأتَى الرَّاهب فأخبَره. فقال لهُ الرَّاهب: أىْ بُنيَّ أَنْتَ اليوْمَ أفْضلُ منِّي، قدْ بلَغَ مِنْ أمْركَ مَا أَرَى، وإِنَّكَ ستُبْتَلَى، فإنِ ابْتُليتَ فَلاَ تدُلَّ علي، وكانَ الغُلامُ يبْرئُ الأكْمةَ والأبرص، ويدَاوي النَّاس مِنْ سائِرِ الأدوَاء. فَسَمعَ جلِيسٌ للملِكِ كانَ قدْ عمِىَ، فأتَاهُ بهداياَ كثيرَةٍ فقال: ما ههُنَا لك أجْمَعُ إنْ أنْتَ شفَيْتني، فقال إنِّي لا أشفِي أحَداً، إِنَّمَا يشْفِي الله تعَالى، فإنْ آمنْتَ بِاللَّهِ تعَالَى دعوْتُ الله فشَفاك، فآمَنَ باللَّه تعَالى فشفَاهُ اللَّهُ تَعَالَى، فأتَى المَلِكَ فجَلَس إليْهِ كما كانَ يجْلِسُ فقالَ لَهُ المَلك: منْ ردَّ علَيْك بصَرك؟ قال: ربِّي. قَالَ: ولكَ ربٌّ غيْرِي؟، قال: رَبِّي وربُّكَ الله، فأَخَذَهُ فلَمْ يزلْ يُعذِّبُهُ حتَّى دلَّ عَلَى الغُلاَمِ فجئَ بِالغُلاَم، فقال لهُ المَلك: أىْ بُنَيَّ قدْ بَلَغَ منْ سِحْرِك مَا تبْرئُ الأكمَهَ والأبرَصَ وتَفْعلُ وَتفْعَلُ فقال: إِنَّي لا أشْفي أَحَدا، إنَّما يشْفي الله تَعَالَى، فأخَذَهُ فَلَمْ يزَلْ يعذِّبُهُ حتَّى دلَّ عَلَى الرَّاهب، فجِئ بالرَّاهِبِ فقيل لَه: ارجَعْ عنْ دِينكَ، فأبَى، فدَعا بالـمنْشَار فوُضِع المنْشَارُ في مفْرقِ رأْسِهِ، فشقَّهُ حتَّى وقَعَ شقَّاه، ثُمَّ جِئ بجَلِيسِ المَلكِ فقِلَ لَه: ارجِعْ عنْ دينِكَ فأبَى، فوُضِعَ المنْشَارُ في مفْرِقِ رَأسِه، فشقَّهُ به حتَّى وقَع شقَّاه، ثُمَّ جئ بالغُلامِ فقِيل لَه: ارجِعْ عنْ دينِك، فأبَى، فدَفعَهُ إِلَى نَفَرٍ منْ أصْحابِهِ فقال: اذهبُوا بِهِ إِلَى جبَلِ كَذَا وكذَا فاصعدُوا بِهِ الجبل، فـإذَا بلغتُمْ ذروتهُ فإنْ رجعَ عنْ دينِهِ وإِلاَّ فاطرَحوهُ فذهبُوا به فصعدُوا بهِ الجَبَل فقال: اللَّهُمَّ اكفنِيهمْ بمَا شئْت، فرجَف بِهمُ الجَبَلُ فسَقطُوا، وجَاءَ يمْشي إِلَى المَلِك، فقالَ لَهُ المَلك: ما فَعَلَ أَصحَابك؟ فقال: كفانيهِمُ الله تعالَى، فدفعَهُ إِلَى نَفَرَ منْ أصْحَابِهِ فقال: اذهبُوا بِهِ فاحملُوه في قُرقُور وَتَوسَّطُوا بِهِ البحْر، فإنْ رَجَعَ عنْ دينِهِ وإلاَّ فَاقْذفُوه، فذَهبُوا بِهِ فقال: اللَّهُمَّ اكفنِيهمْ بمَا شِئْت، فانكَفَأَتْ بِهِمُ السَّفينةُ فغرِقوا، وجَاءَ يمْشِي إِلَى المَلِك. فقالَ لَهُ الملِك: ما فَعَلَ أَصحَابك؟ فقال: كفانِيهمُ الله تعالَى. فقالَ للمَلِكِ إنَّك لسْتَ بقَاتِلِي حتَّى تفْعلَ ما آمُركَ بِه. قال: ما هُو؟ قال: تجْمَعُ النَّاس في صَعيدٍ واحد، وتصلُبُني عَلَى جذْع، ثُمَّ خُذ سهْماً مِنْ كنَانتِي، ثُمَّ ضعِ السَّهْمِ في كَبدِ القَوْسِ ثُمَّ قُل: بسْمِ اللَّهِ ربِّ الغُلاَمِ ثُمَّ ارمِنِي، فإنَّكَ إذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ قَتَلْتنِي. فجَمَع النَّاس في صَعيدٍ واحِد، وصلَبَهُ عَلَى جذْع، ثُمَّ أَخَذَ سهْماً منْ كنَانَتِه، ثُمَّ وضَعَ السَّهمَ في كبِدِ القَوْسِ، ثُمَّ قال: بِسْم اللَّهِ رَبِّ الغُلام، ثُمَّ رمَاهُ فَوقَعَ السَّهمُ في صُدْغِه، فَوضَعَ يدَهُ في صُدْغِهِ فمَات. فقَالَ النَّاس: آمَنَّا بِرَبِّ الغُلاَم، فَأُتِىَ المَلكُ فَقِيلُ لَه: أَرَأَيْت ما كُنْت تحْذَر قَدْ وَاللَّه نَزَلَ بِك حَذرُك. قدْ آمنَ النَّاس. فأَمَرَ بِالأخدُودِ بأفْوَاهِ السِّكك فخُدَّتَ وَأضْرِمَ فِيها النيرانُ وقال: مَنْ لَمْ يرْجَعْ عنْ دينِهِ فأقْحمُوهُ فِيهَا أوْ قيلَ لَه: اقْتَحم، ففعَلُوا حتَّى جَاءتِ امرَأَةٌ ومعَهَا صَبِيٌّ لهَا، فَتقَاعَسَت أنْ تَقعَ فِيهَا، فقال لَهَا الغُلاَم: يا أمَّاهْ اصبِرِي فَإِنَّكَ عَلَي الحَقِّ»» روَاهُ مُسْلَم.

30- «از صهیب روایت است که آنحضرت فرمود:

در زمان قبل از شما پادشاهی بود، ساحری داشت. چون پیر شد به شاه گفت که من پیر شده ام پسری را برایم بفرست تا وی را تعلیم سحر دهم، شاه هم پسری را نزدش فرستاد تا وی را تعلیم سحر دهد در رهگذار این پسر، راهبی وجود داشت که این پسر نزدش می‌نشست و چون پیش ساحر می‌آمد ساحر او را می‌زد، وی به راهب شکایت کرد، راهب گفت: چون از ساحر ترسیدی بگو که خانواده ام مرا نگه داشته‌اند، چون از خانواده ات ترسیدی بگو ساحر مرا نگه داشت. در این اثناء او با حیوان بزرگی روبرو شد که مانع مردم شده بود با خود گفت: امروز می‌دانم که ساحر بهتر است یا راهب؟

سپس سنگی را برداشته و گفت: بار خدایا اگر کار راهب از کار ساحر در نزدت پسندیده تر است، این حیوان را بکش تا مردم بروند بعداً سنگ را انداخته و حیوان را کشت و مردم رفتند. او نزد راهب آمده جریان را برایش گفت. راهب گفت: پسرکم تو امروز از من بهتری، کارت بجایی رسیده که من مشاهده می‌کنم حتماً خداوند ترا آزمایش می‌کند و اگر آزمایش شدی مرا به کسی معرفی مکن.

این پسر، کور مادرزاد و پیس مادرزاد را شفا داده مردم را از دیگر امراض درمان می‌نمود. مردی از هم نشینان شاه که مدتی به این طرف کور شده بود با هدایای زیاد نزدش آمده گفت: اگر مرا شفا دهی، همهء این اموال را به تو می‌دهم. پسر گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم، بلکه خداوند شفا می‌دهد. اگر تو به خدای تعالی ایمان آوری از خدا می‌خواهم تا تو را شفا دهد. آن شخص به خدای تعالی ایمان آورده شفا یافت و نزد شاه آمد و مثل سابق در حضورش نشست. شاه به وی گفت: چه کسی دو باره بینائیت را برای تو پس داد؟ مرد گفت خدای من. شاه گفت: آیا تو غیر از من خدائی داری؟

مرد گفت: الله خدای من و تو است. شاه وی را گرفته شکنجه نمود تا اینکه پسرک را نشان داد. پسر را آوردند. شاه به وی گفت: پسرکم آگاهی تو در سحر بجایی رسیده که کور و پیس را شفا می‌دهی و چنین و چنان می‌کنی؟

پسرک گفت: من کسی را شفا نمی‌دهم. شفا دهنده الله است. شاه وی را گرفته شکنجه نمود تا اینکه راهب را معرفی کرد. راهب را آوردند. شاه به راهب گفت: از دین خود برگرد، راهب نپذیرفت، شاه اره خواست اره را بر فرق سرش گذاشته او را دو شق نمودند که شقه‌هایش افتاد سپس همنشین شاه آورده شد و به وی گفته شد، که از دینت برگرد، ولی او امتناع ورزید. اره را بر فرق سرش گذاشتند و او را با اره شق کردند، که شقه‌هایش بر زمین افتاد. سپس پسرک را آوردند و به وی گفتند که از دینت برگرد، ولی نپذیرفت. او را به گروهی از یارانش داد و گفت: او را به کوه فلان و فلان برده به کوه بالا کنید، چون به قله رسیدید اگر از دینش برگشت خوب، ورنه او را از آنجا بیاندازید. آنها او را به کوه برده بالا نمودند.

وی گفت: خدایا به هر نحوی که می‌دانی مرا از شر‌شان باز دار. کوه لرزید و آنها مردند. و وی نزد شاه آمد. شاه گفت: همراهانت کجا شدند. پسر گفت: خداوند مرا از شر‌شان حفظ فرمود. شاه باز او را به دست چند نفر از یارانش داده گفت: او را برده در کشتی سوار کرده و به وسط دریا ببرید، اگر از دینش بازگشت خوب، ورنه او را به دریا بیاندازید. او را بردند. او گفت: خدایا مرا هر طوری که خواهی از شر‌شان در امان بدار. کشتی‌شان سر نگون شد و آنان همه غرق گردیدند. باز نزد شاه آمد، شاه گفت: همراهانت چه شدند؟ پسرک گفت: خداوند مرا از شرشان حفظ کرد و برای شاه گفت: تو قاتل من نخواهی شد تا به آنچه می‌گویم عمل کنی. شاه گفت: آن چیست؟ او گفت: همهء مردم را در یک زمین هموار جمع کنی و مرا به شاخهء خرما بدار کشی، سپس تیری از تیردانم کشیده آنرا در وسط کمان بگذار و بعد بگو بنام الله پروردگار بچه و پس از آن مرا بزن. اگر این کار را انجام دهی مرا می‌توانی بکشی. وی مردم را در یک زمین جمع نموده و او را بر شاخهء درخت خرما بدار کشیده و تیری از تیردانش گرفته در وسط کمان گذاشته و گفت: بنام الله خداوند این پسر و سپس تیر را رها کرد. تیر در نرمی گوش پسر اصابت کرده و پسر دستش را بر نرمی گوشش گذاشته ومرد. مردم گفتند: ایمان آوردیم به خدای این پسر. مردم نزد شاه آمدند و به او گفتند: دیدی از آنچه می‌ترسیدی بسرت آمد، و همهء مردم ایمان آوردند. شاه دستور داد که در ابتدای کوچه‌ها گودالها درست کنند، این کار عملی شد و در آن آتش افروخته شد و گفت: کسی از دینش بر نگردد او را به زور در در آن بیندازید یا اینکه بوی می‌گفتند: در آ! همه این کار را کردند تا اینکه زنی با پسر کوچکش رسید و توقف کرد از اینکه به آن دراید. پسر برایش گفت: ای مادر صابر باش زیرا تو برحقی».

31- «وَعَنْ أَنَسٍ قال: مَرَّ النَّبِيُّ بِامْرَأَةٍ تَبْكِي عِنْدَ قَبْرٍ فَقال: «اتَّقِي الله وَاصْبِرِي» فَقَالَت: إِلَيْكَ عَنِّي، فَإِنِّكَ لَمْ تُصَبْ بمُصِيبتى، وَلَمْ تعْرفْه، فَقيلَ لَها: إِنَّه النَّبِيُّ ، فَأَتتْ بَابَ النَّبِّي ، فلَمْ تَجِد عِنْدَهُ بَوَّابين، فَقالت: لَمْ أَعْرِفْك، فقال: «إِنَّما الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الأولَى» متفقٌ عليه.

وفي رواية لـمُسْلم: «تَبْكِي عَلَى صَبيٍّ لَهَا».

31- «از انس روایت است که گفت:

پیامبر از کنار زنی گذشتند که در برابر قبری می‌گریست، فرمودند: ای زن از خدا بترس و صبر کن، آن زن گفت: از من دور شو، زیرا تو به مصیبتم گرفتار نشده‌ای. پیامبر صلی را نشناخت. به او گفته شد که این شخص پیامبر است. وی به آستانهء خانهء آنحضرت آمده و دربانان در کنار آن نیافت و گفت: ببخشید شما را نشناختم. آنحضرت فرمود: صبر در برابر مصیبت بهتر است.

و در روایتی در مسلم آمده که آن زن بر طفلش می‌گریست».

32- «وَعَنْ أبي هَرَيرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّه قال: «يَقولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَا لِعَبْدِي المُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ إِذَا قَبضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ احْتَسَبهُ إِلاَّ الجَنَّة»» رواه البخاری.

32- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: خداوند می‌فرماید: هرگاه محبوب بندهء مؤمنم از اهل دنیا را از او بگیرم و او محض برایم صبر نماید، جزایی در نزدم جز بهشت ندارد».

33- «وعَنْ عائشَةَ ل أنَهَا سَأَلَتْ رسولَ اللَّه عَن الطَّاعون، فَأَخبَرَهَا أَنَهُ كَانَ عَذَاباً يَبْعَثُهُ اللَّه تعالى عَلَى منْ يَشَاء، فَجَعَلَهُ اللَّهُ تعالَى رحْمةً للْمُؤْمنِين، فَلَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَقَعُ في الطَّاعُون فَيَمْكُثُ في بلَدِهِ صَابِراً مُحْتَسِباً يَعْلَمُ أَنَّهُ لاَ يُصِيبُهُ إِلاَّ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ إِلاَّ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ»» رواه البخاری.

33- «از عایشه ل روایت است که:

وی از رسول خدا در بارهء طاعون پرسید. آنحضرت وی را با خبر ساختند که طاعون عذابی بوده که خداوند آنرا بر کسی که می‌خواست نازل می‌نمود. و خداوند آنرا برای مؤمنان رحمت قرار داده است. پس هر بندهء که در برابر طاعون قرار گیرد و در شهر خویش صبر نموده از خدا مزد بطلبد و بداند که به وی جز آنچه که خداوند برایش نوشته نمی‌رسد، مگر اینکه خداوند به وی مزد شهید را ارزانی می‌دارد».

34- «وعَنْ أَنسٍ قال: سَمِعْتُ رسول اللَّه يقول: «إنَّ اللَّه عَزَّ وجَلَّ قال: «إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبدِي بحبيبتَيْهِ فَصبَرَ عَوَّضْتُهُ مِنْهُمَا الْجنَّةَ» يُريدُ عينيْه»، رواه البخاری.

34- «از انس روایت است که گفت:

از رسول الله شیدم که فرمود: خداوند عزوجل می‌فرماید: هرگاه بندهء را به فقدان دو حبیبش ابتلاء کنم (نور دو چشمش را بگیرم) و صبر کند در عوض آن به وی بهشت می‌دهم».

35- «وعنْ عطاءِ بْن أَبي رَباحٍ قال: قالَ لِي ابْنُ عبَّاسٍ ب ألا أريكَ امْرَأَةً مِن أَهْلِ الجَنَّة؟ فَقُلت: بلَى، قال: هذِهِ المْرأَةُ السوْداءُ أَتَتِ النبيَّ فقالَت: إِنِّي أُصْرَع، وإِنِّي أَتكَشَّف، فَادْعُ اللَّه تعالى لِي قال: «إِن شئْتِ صَبَرْتِ ولكِ الْجنَّةُ، وإِنْ شِئْتِ دعَوْتُ اللَّه تَعالَى أَنْ يُعافِيَكِ» فقَالت: أَصْبر، فَقالت: إِنِّي أَتَكشَّف، فَادْعُ اللَّه أَنْ لا أَتكشَّف، فَدَعَا لَهَا». متَّفقٌ علیه.

35- «از عطاء بن ابی رباح رحمة الله علیه روایت است که:

ابن عباس ب بمن گفت: آیا به تو زنی را از اهل بهشت نشان بدهم؟

گفتم: بلی! گفت: این زن سیاه به حضور پیامبر آمده و گفت: من به مرض صرع گرفتار می‌شوم و بعضی از بدنم ظاهر می‌شود و برای من دعا کن.

آنحضرت فرمود: اگر بخواهی صبر کنی، برایت در عوض آن بهشت است و اگر می‌خواهی از خداوند بخواهم که ترا تندرست نماید. آن زن گفت: صبر می‌کنم. و گفت: بعضی بدنم ظاهر می‌شود از خداوند بخواه که بدنم ظاهر نشود. آنحضرت برایش دعا کرد».

36- «وعنْ أَبي عبْدِ الرَّحْمنِ عبْدِ اللَّه بنِ مسْعُودٍ قال: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلى رسولِ اللَّه يحْكيِ نَبيّاً من الأَنْبِياء، صلواتُ اللَّهِ وسَلاَمُهُ عَليْهم، ضَرَبُهُ قَوْمُهُ فَأَدْمـوْهُ وهُو يمْسحُ الدَّم عنْ وجْهِه، يقُول: «اللَّهمَّ اغْفِرْ لِقَوْمي فإِنَّهُمْ لا يعْلمُونَ»» متفقٌ عَلَیه.

36- «از عبد الله بن مسعود روایت است که گفت:

گویی الآن من بسوی پیامبر نظر می‌کنم در حالیکه! او از پیامبری از پیامبران صلواة الله علیهم حکایت می‌کند که قومش او را زدند و آغشته به خونش کردند و او خون را از چهره‌اش پاک می‌کرد و می‌گفت: خداوندا قومم را بیامرز، زیرا آنها نمی‌دانند».

37- «وَعنْ أَبي سَعيدٍ وأَبي هُرَيْرة ب عن النَّبيِّ قال: «مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلاَ وَصَبٍ وَلاَ هَمٍّ وَلاَ حَزَن وَلاَ أَذًى وَلاَ غم، حتَّى الشَّوْكَةُ يُشَاكُها إِلاَّ كفَّر اللَّه بهَا مِنْ خطَايَاه»» متفقٌ علیه.

37- «از ابو سعید و ابو هریره ب روایت است که:

آنحضرت فرمود: هیچ خستگی و مرضی، غم و اندوه و اذیت و شکنجه به مسلمان نمی‌رسد حتی خاری که بپایش می‌خلد، مگر اینکه خداوند جل جلاله در برابر آن گناهانش را می‌آمرزد».

38- «وعن ابْن مسْعُود قال: دَخلْتُ عَلى النَبيِّ وَهُو يُوعَكُ فَقُلْتُ يا رسُولَ اللَّه إِنَّكَ تُوعكُ وَعْكاً شَدِيداً قال: «أَجَلْ إِنِّي أُوعَكُ كَمَا يُوعَكُ رَجُلانِ مِنْكُم» قُلْت: ذلك أَنَّ لَكَ أَجْريْن؟ قال: «أَجَلْ ذَلك كَذَلك مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَذًى، شوْكَةٌ فَمَا فوْقَهَا إلاَّ كَفَّر اللَّه بهَا سيئاته، وَحطَّتْ عنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا تَحُطُّ الشَّجرةُ وَرقَهَا»» متفقٌ علیه.

38- «از ابو عبد الرحمن عبد الله بن مسعود روایت است که گفت:

بر پیامبر وارد شدم در حالیکه ایشان تب کرده بودند، گفتم: یا رسول الله! شما سخت تب کرده‌اید. فرمود: بلی من برابر دو مرد شما تب می‌کنم. گفتم: این برای آنست که شما دو اجر دریافت می‌کنید؟ فرمود: بلی همین طور است. هیچ مسلمانی نیست که اذیتی بوی برسد خار و بالاتر از آن، مگر اینکه خداوند در برابر آن گناهانش را بخشیده و کم می‌کند، مثل درختی که برگهایش می‌ریزد».

39- «وعنْ أَبي هُرَيرة قال: قال رسولُ اللَّهِ : «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْراً يُصِبْ مِنْهُ»» رواه البخاری.

39- «از ابو هریره روایت است که:

آنحضرت فرمود: کسی که خداوند ارادهء خیر به او داشته باشد، او را به مصیبتی گرفتار سازد" بدنی، مالی و یا زندانی شدن"».

40- «وعَنْ أَنَسٍ قال: قال رسولُ اللَّه : «لا يتَمنينَّ أَحدُكُمُ الْمَوْتَ لِضُرٍّ أَصَابَه، فَإِنْ كَانَ لا بُدَّ فاعلاً فليقُل: اللَّهُمَّ أَحْيني ما كَانَت الْحياةُ خَيراً لِي وتوفَّني إِذَا كَانَتِ الْوفاَةُ خَيْراً لِي»» متفق علیه.

40- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچکدام از شما بواسطهء مرضی که به وی رسیده مرگ را طلب نکند. گر حتما این کار را می‌کند باید بگوید: خدایا مرا زنده بدار تا زمانی که زندگی برایم بهتر است و بمیران زمانی که مرگ برایم بهتر است».

41- «وعنْ أبي عبدِ اللَّهِ خَبَّابِ بْن الأَرتِّ قال: شَكَوْنَا إِلَى رسولِ اللَّهِ وَهُو مُتَوسِّدٌ بُردةً لَهُ في ظلِّ الْكَعْبةِ، فَقُلْنَا: أَلا تَسْتَنْصرُ لَنَا أَلا تَدْعُو لَنَا؟ فَقال: قَد كَانَ مَنْ قَبْلكُمْ يؤْخَذُ الرَّجُلُ فيُحْفَرُ لَهُ في الأَرْضِ في جْعلُ فِيهَا، ثمَّ يُؤْتِى بالْمِنْشارِ فَيُوضَعُ علَى رَأْسِهِ فيُجعلُ نصْفَيْن، ويُمْشطُ بِأَمْشاطِ الْحديدِ مَا دُونَ لَحْمِهِ وَعظْمِه، ما يَصُدُّهُ ذلكَ عَنْ دِينِه، واللَّه ليتِمنَّ اللَّهُ هَذا الأَمْر حتَّى يسِير الرَّاكِبُ مِنْ صنْعاءَ إِلَى حَضْرمْوتَ لا يخافُ إِلاَّ الله والذِّئْبَ عَلَى غنَمِه، ولكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ»» رواه البخاری.

وفي رواية: «وهُوَ مُتَوسِّدٌ بُرْدةً وقَدْ لقِينَا مِنَ الْمُشْركِين شِدَّةً».

41- «از ابو عبد الله خباب بن ارت روایت است که گفت:

به پیامبر شکایت کردم در حالیکه ایشان بردی (پتو) پوشیده و در سایهء خانهء کعبه بودند، گفتم: چرای برای ما طلب نصرت نمی‌کنید و چرا برای ما دعا نمی‌کنید؟ فرمودند: در گذشته مرد (مسلمان) گرفته شده و در گودالی که در زمین برای او حفر کرده بودند نهاده می‌شد، سپس اره بر سرش گذاشته شده و دو قسمت می‌شد، و سیخ‌های داغ شدهء آهنی را در زیر گوشت و استخوانش فرو می‌کردند، او و وجودش را با آن سیخ‌ها شانه می‌کردند. با آن همه او را از دینش باز نمی‌داشت. بخدا سوگند هر آینه خداوند این دین را به کمال خواهد رساند بنحوی که سواره از صنعاء به حضرموت برود و جز خدا و خطر گرگ بر گوسفندانش از چیزی نهراسد، ولی شما شتاب زده‌‌اید.

و در روایتی آمده که ایشان بردی (لباس خط خط) را پوشیده بودند و ما هم از مشرکین اذیت و سختی دیده بودیم».

42- «وعن ابن مَسعُودٍ قال: لمَّا كَانَ يَوْمُ حُنَيْنٍ آثر رسولَ اللَّه نَاساً في الْقِسْمَةِ: فأَعْطَى الأَقْرعَ بْنَ حابِسٍ مائةً مِنَ الإِبِلِ وأَعْطَى عُييْنَةَ بْنَ حِصْنٍ مِثْلَ ذلِك، وأَعطى نَاساً منْ أشرافِ الْعربِ وآثَرهُمْ يوْمئِذٍ في الْقِسْمَةِ . فَقَالَ رجُل: واللَّهِ إنَّ هَذِهِ قِسْمةٌ ما عُدِلَ فِيها، وما أُريد فِيهَا وَجهُ اللَّه، فَقُلْتُ: واللَّه لأُخْبِرَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ، فأتيتُهُ فَأخبرته بِما قال، فتغَيَّر وَجْهُهُ حتَّى كَانَ كَالصِّرْف. ثُمَّ قال: «فَمنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ يعدِلِ اللَّهُ ورسُولُه؟ ثم قال: يرحَمُ اللَّهُ موسى قَدْ أُوْذِيَ بِأَكْثَرَ مِنْ هَذَا فَصبرَ» فَقُلْتُ: لا جرمَ لا أَرْفعُ إلَيه بعْدها حدِيثاً». متفقٌ علیه.

42- «از ابن مسعود روایت شده که گفت:

در روز حنین پیامبر عده‌ای را در تقسیم برگزیدند به اقرع بن حابس و عیینه بن حصن هر کدام صد شتر دادند و هم برای عدهء از اشراف قریش، در آن روز آنان را در تقسیم اختیار نمودند، مردی گفت: بخدا این قسمتی است که در آن عدالت رعایت نشده و هدف از آن رضای خدا نبوده است. من گفتم: بخدا من رسول الله را خبر می‌کنم. همان بود که خدمت‌شان آمده ایشان را با خبر کردم. چهرهء مبارک تغییر یافته و صورت مبارک برافروخت و گلگون شد، فرمود: هرگاه خدا و رسولش عدالت نکنند، پس چه کسی عدالت می‌کند؟ و باز گفت: خدا بر موسی رحمت کند هر آینه بیش از این اذیت شد و صبر کرد. گفتم البته بعد از این هیچ سخن را به ایشان نمی‌رسانم».

43- «وعن أنس قال: قال رسولُ اللَّه : «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بعبْدِهِ خَيْراً عجَّلَ لَهُ الْعُقُوبةَ في الدُّنْيَا، وإِذَا أَرَادَ اللَّه بِعبدِهِ الشَّرَّ أمسَكَ عنْهُ بذَنْبِهِ حتَّى يُوافِيَ بهِ يَومَ الْقِيامةِ» .

وقَالَ النبِيُّ : «إِنَّ عِظَمَ الْجزاءِ مَعَ عِظَمِ الْبلاء، وإِنَّ اللَّه تعالى إِذَا أَحَبَّ قَوماً ابتلاهُم، فَمنْ رضِيَ فلَهُ الرضَا، ومَنْ سَخِطَ فَلَهُ السُّخْطُ»» رواه الترمذی وقَالَ: حدیثٌ حسن.

43- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه خداوند به بنده‌اش ارادهء خیر نماید عذابی را در دنیا بر وی عارض سازد، و هرگاه خداوند بر بنده‌اش ارادهء شر کند عقوبت خود را از او باز دارد تا اینکه در قیامت او را به عذاب خویش گرفتار کند. آنحضرت فرمود: همانا پاداش بزرگ در برابر ابتلای بزرگ است و چون خداوند گروهی را دوست بدارد آنها را آزمایش می‌کند و آنکه راضی شود به "ابتلای خدا" خدا از او راضی می‌شود و هر که ناخشنود شود، خداوند از او ناخشنود گردد».

44- «وعنْ أَنَسٍ قال: كَانَ ابْنٌ لأبي طلْحةَ يَشْتَكي، فخرج أبُو طَلْحة، فَقُبِضَ الصَّبِي، فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو طَلْحةَ قال: ما فَعَلَ ابنِي؟ قَالَت أُمُّ سُلَيْم وَهِيَ أُمُّ الصَّبي: هو أَسْكَنُ مَا كَان، فَقَرَّبَتْ إِلَيْهِ الْعَشَاءَ فَتَعَشَّى، ثُمَّ أَصَابَ مِنْهَا، فَلَمَّا فرغَ قَالَت: وارُوا الصَّبي، فَلَمَّا أَصْبحَ أَبُو طَلْحَة أَتَى رسولَ اللَّه فَأَخْبرهُ، فَقَالَ: «أَعرَّسْتُمُ اللَّيْلَة؟ قال: نَعَم، قال: «اللَّهمَّ باركْ لَهُما» فَولَدتْ غُلاماً فقَالَ لِي أَبُو طَلْحَةَ: احْمِلْهُ حتَّى تَأَتِيَ بِهِ النبيَّ ، وبَعثَ مَعهُ بِتمْرَات، فقال: «أَمعهُ شْيء؟» قال: نعم، تَمراتٌ فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ فَمضَغَهَا، ثُمَّ أَخذَهَا مِنْ فِيهِ فَجَعَلَهَا في في الصَّبيِّ ثُمَّ حَنَّكَه وسمَّاهُ عبدَ اللَّهِ» متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ للْبُخَاري: «قال ابْنُ عُيَيْنَة: فَقَالَ رجُلٌ منَ الأَنْصار: فَرَأَيْتُ تَسعة أَوْلادٍ كلُّهُمْ قدْ قَرؤُوا الْقُرْآن، يعْنِي مِنْ أَوْلادِ عَبْدِ اللَّه الـْموْلُود».

وفي روايةٍ لـمسلِم: «ماتَ ابْنٌ لأبِي طَلْحَةَ مِنْ أُمِّ سُلَيْم، فَقَالَتْ لأهْلِهَا: لا تُحَدِّثُوا أَبَا طَلْحَةَ بابنِهِ حتَّى أَكُونَ أَنَا أُحَدِّثُه، فَجَاءَ فَقَرَّبَتْ إِلَيْهِ عَشَاءً فَأَكَلَ وشَرِب، ثُمَّ تَصنَّعتْ لهُ أَحْسنَ ما كانتْ تَصَنَّعُ قَبْلَ ذلك، فَوقَعَ بِهَا، فَلَمَّا أَنْ رأَتْ أَنَّهُ قَدْ شَبِعِ وأَصَابَ مِنْها قَالتْ: يا أَبَا طلْحةَ، أَرَايْتَ لَوْ أَنَّ قَوْماً أَعارُوا عارِيتهُمْ أَهْل بيْتٍ فَطَلبوا عاريَتَهُم، ألَهُمْ أَنْ يمْنَعُوهَا؟ قال: لا، فَقَالَت: فاحتسِبْ ابْنَك. قال: فغَضِب، ثُمَّ قال: تركتنِي حتَّى إِذَا تَلطَّخْتُ ثُمَّ أَخْبرتِني بِابْني، فَانْطَلَقَ حتَّى أَتَى رسولَ اللَّه فأخْبَرهُ بما كَان، فَقَالَ رسولُ اللَّه : «بَاركَ اللَّه لكُما في ليْلتِكُما».

قال: فحملَت، قال: وكَانَ رسول اللَّه في سفَرٍ وهِي مَعَهُ وكَانَ رسولُ اللَّه إِذَا أَتَى الْمَدِينَةِ مِنْ سَفَرٍ لاَ يَطْرُقُها طُرُوقاً فَدنَوْا مِنَ الْمَدِينَةِ، فَضَرَبَهَا الْمَخاض، فَاحْتَبَس عَلَيْهَا أَبُو طلْحَةَ، وانْطلَقَ رسولُ اللَّه . قال: يقُولُ أَبُو طَلْحةَ إِنَّكَ لتعلمُ يَا ربِّ أَنَّهُ يعْجبُنِي أَنْ أَخْرُجَ معَ رسولِ اللَّه إِذَا خَرَج، وأَدْخُلَ مَعهُ إِذَا دَخَل، وقَدِ احْتَبَسْتُ بِما تَرى . تقولُ أُمُّ سُلَيْم: يا أَبَا طلْحةَ مَا أَجِد الَّذي كنْتُ أَجِد، انْطَلِق، فانْطَلقْنَا، وضَربهَا المَخاضُ حينَ قَدِمَا فَولَدتْ غُلاما. فقالَتْ لِي أُمِّي: يا أَنَسُ لا يُرْضِعُهُ أَحدٌ تَغْدُوَ بِهِ عَلَى رسُول اللَّه ، فلمَّا أَصْبحَ احتملْتُهُ فانطَلقْتُ بِهِ إِلَى رسولِ اللَّه . وذَكَرَ تمامَ الْحَدِيث».

44- «از انس روایت شده که گفت:

پسر ابو طلحه مریض شد، ابو طلحه از خانه بیرون آمد پسرش وفات یافت، چون ابوطلحه آمد گفت: پسرم چه کار شد؟ ام سلیم مادر پسر گفت: حالش بهتر است و غذای شب را برایش آماده ساخته و او هم غذا صرف کرد. ابو طلحه با خاطری آسوده خوابید و آن شب با همسرش نزدیکی نمود و چون کار را تمام کرد همسرش گفت: پسر را بخاک سپردند. هنگام صبح ابو طلحه خدمت رسول الله آمده ایشان را از جریان با خبر ساخت. آنحضرت فرمود: خدایا بر ایشان برکت نازل فرما!.

مدتی بعد همسر ابو طلحه پسری ولادت نمود. ابوطلحه به من گفت: او را نزد پیامبر ببر، چند دانه خرما هم همراهش فرستاد. پیامبر فرمود: آیا با او چیزی هست؟

گفتم: بلی چند دانه خرما هست. آنحضرت آنرا جویده و بعد آنرا گرفته به دهن طفل نهاده و به کامش مالیده و نامش را عبدالله گذاشتند.

و در روایت بخاری بنقل از ابن عیینه آمده که شخصی از انصار گفت: من 9 فرزند از همان عبد الله را که ولادت شده بود، دیدم که همه قرآن خوانده بودند.

و در روایت مسلم آمد: فرزندی از ابوطلحه که از ام سلیم ولادت شده بود وفات یافت. ام سلیم به خانواده‌اش گفت: شما در رابطه با پسر ابو طلحه صحبت نکنید تا من با او صحبت کنم. ابو طلحه آمد همسرش نان شب را زود تر آماده ساخت و وی نان را خورد، آب آشامید سپس ام سلیم خودش را برای شوهر خود به بهترین شکلی که در سابق زینت می‌داد آرایش کرد و ابو طلحه با او همبستر شد. چون فراغت یافت، ام سلیم دید که ابو طلحه سیر شده و با او همبستر شده گفت: ای ابو طلحه هرگاه قومی عاریتی را نزد خانوادهء گذاشتند و سپس آنرا طلب کردند آیا این خانواده حق دارد که عاریت‌شان را ندهد؟

گفت: نه.

گفت: فرزند را از خداوند بخواه. ابوطلحه خشمگین گردید و گفت: گذاشتی که من آلوده شوم و بعد مرا از پسرم خبر ساختی؟ نزد پیامبر آمده جریان را برایش گفت. آنحضرت فرمودند: خداوند در شب شما برکت دهد. بعداً ام سلیم باردار شد و رسول الله از سفر، به مدینهء منوره باز می‌گشتند، شب هنگام به مدینهء منورده داخل نمی‌شدند. ایشان به مدینهء منوره نزدیک شدند، ام سلیم را درد ولادت گرفت و ابوطلحه بواسطهء بیماری خانمش با وی ماند. رسول الله رفتند.

راوی گوید: ابوطلحه گفت: خدایا تو می‌دانی که چقدر برایم لذت بخش است که با پیامبر هنگام بیرون آمدنش بیرون شوم و با او در لحظهء ورود‌شان داخل گردم. ولی بواسطهء آنچه که می‌دانی از همرکابی آنحضرت ماندم. ام سلیم می‌گوید: گفتم ای ابوطلحه مثل اول فشار بیماری بر من نیست برو، و رفتیم و چون رسیدند درد ولادت وی را گرفت، پسری ولادت نمود. مادرم به من گفت: ای انس کسی او را نمی‌تواند شیر بدهد تا اینکه صبح او را نزد رسول الله ببری. چون صبح شد او را برداشته خدمت رسول الله بردم. و تمام حدیث را ذکر نمود».

45- «وعنْ أَبِي هُريرةَ أَن رسول اللَّه قال: «لَيْسَ الشديدُ بالصُّرَعةِ إِنمَّا الشديدُ الَّذي يمْلِكُ نَفسَهُ عِنْد الْغَضَبِ»» متفقٌ علیه.

45- «از ابوهریره روایت است اینکه:

رسول الله فرمود: نیرومند کسی نیست که زیاد کشتی بگیرد. نیرومند کسی است که در هنگام خشم بر خویش تسلط داشته باشد».

46- «وعنْ سُلَيْمانَ بْنِ صُرَدٍ قال: كُنْتُ جالِساً مع النَّبِي ، ورجُلان يستَبَّانِ وأَحدُهُمَا قَدِ احْمَرَّ وَجْهُه. وانْتفَخَتْ أودَاجه. فقال رسولُ اللَّه : «إِنِّي لأعلَمُ كَلِمةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عنْهُ ما يجِد، لوْ قال: أَعْوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ذَهَبَ عنْهُ ما يجد. فقَالُوا لَه: إِنَّ النَّبِيَّ قال: «تعوَّذْ بِاللِّهِ مِن الشَّيَطان الرَّجِيمِ»». متفقٌ علیه.

46- «از سلیمان بن صرد روایت است که گفت:

با پیامبر نشسته بودم در حالیکه دو مرد همدیگر را دشنام می‌دادند. چهرهء یکی از آنها سرخ گردیده و رگهای گردنش باد کرده بود. پیامبر فرمودند: من کلمه‌ای را می‌دانم که هرگاه آنرا می‌گفت خشمش فرو می‌نشست. هرگاه می‌گفت: ": أَعْوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ " غضب او می‌رفت. همان بود که به او گفتند: رسول الله می‌فرماید: پناه بجوی به خداوند از شیطان رانده شده».

47- «وعنْ مُعاذ بْنِ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ قال: «مَنْ كظَمَ غيظا، وهُو قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَه، دَعَاهُ اللَّهُ سُبْحانَهُ وتَعالَى عَلَى رُؤُوسِ الْخلائقِ يَوْمَ الْقِيامَةِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ مَا شَاءَ»» رواه أَبُو داوُد، والتِّرْمِذی وقال: حدیثٌ حسن.

47- «از معاذ بن انس روایت است که:

آنحضرت فرمود: کسی که خشمش را فرو خورد، در حالیکه می‌تواند آنرا عملی سازد خداوند در روز قیامت در برابر سران مردم، او را می‌خواند و مختارش می‌سازد تا از آنچه از حور العین می‌خواهد انتخاب کند».

48- «وعنْ أَبِي هُريْرَةَ أَنَّ رَجُلاً قَالَ للنَّبِيِّ : أوْصِني، قال: «لا تَغضَبْ» فَردَّدَ مِراراً قَال، «لا تَغْضَبْ»» رواه البخاری.

48- «از ابو هریره روایت است که:

مردی به پیامبر گفت: مرا توصیه کن. ایشان فرمودند: خشمگین مشو. آن مرد چند بار سؤالش را تکرار کرد. رسول الله در هر بار فرمودند: خشمگین مشو».

49- «وَعَنْ أبي هُرَيْرةَ قال: قال رسولُ اللَّهِ : «مَا يَزَال الْبَلاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمؤمِنَةِ في نَفْسِهِ وَولَدِهِ ومَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّه تعالى وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ» رواه التِّرْمِذی وقال: حدیثٌ حسنٌ صحِیح.

49- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمودند: مردان و زنان مؤمن همیشه در جان و فرزند و مال خویش مورد آزمایش خداوند قرار می‌گیرند، تا به خدا بپیوندند، در حالیکه گناهی ندارند».

50- «وَعَنْ ابْن عَبَاسٍ ب قال: قَدِمَ عُيَيْنَة بْنُ حِصْنٍ فَنَزلَ عَلَى ابْنِ أَخيِهِ الْحُر بْنِ قَيْس، وَكَانَ مِن النَّفَرِ الَّذِين يُدْنِيهِمْ عُمرُ ، وَكَانَ الْقُرَّاءُ أَصْحابَ مَجْلِسِ عُمَرَ وَمُشاوَرَتِهِ كُهولاً كَانُوا أَوْ شُبَّانا، فَقَالَ عُييْنَةُ لابْنِ أَخيِه: يَا ابْنَ أَخِى لَكَ وَجْهٌ عِنْدَ هَذَا الأمِيرِ فَاسْتَأْذِنْ لى عَلَيْه، فاستَأذنَ فَأَذِنَ لَهُ عُمر. فَلَمَّا دخَلَ قال: هِيْ يا ابْنَ الْخَطَّاب، فَوَاللَّه مَا تُعْطِينَا الْجَزْلَ وَلا تَحْكُمُ فِينَا بالْعَدْل، فَغَضِبَ عُمَرُ حتَّى هَمَّ أَنْ يُوقِعَ بِهِ فَقَالَ لَهُ الْحُر: يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّه تعَالى قَال لِنبِيِّهِ : ﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩﴾ [الأعراف: 198]. وإنَّ هَذَا مِنَ الجاهلين، وَاللَّه ما جاوَزَها عُمَرُ حِينَ تلاها، وكَانَ وَقَّافاً عِنْد كِتَابِ اللَّهِ تعالى» رواه البخارى.

50- «از ابن عباس ب روایت است که گفت:

عیینه بن حصن آمده و در خانهء برادر زاده‌اش حر بن قیس فرود آمد و او از زمرهء افرادی بود که عمر آنها را به خود نزدیک می‌ساخت. چون قراء پیر و جوان‌شان هم مجلسان و مشاوران عمر بودند. عیینه برای برادرزاده‌اش گفت: ای فرزند برادرم تو در نزد این امیر منزلتی داری، اجازه بخواه که مرا به حضور خود بپذیرد. او از حضرت عمر اجازه طلبید و وی هم به عمویش اجازه داد. چون نزدش حضور یافت گفت: هان ای پسر خطاب تو برای ما دارائی بسیار نمی‌دهی و عادلانه در مورد ما حکم نمی‌کنی. عمر خشمناک شد و نزدیک بود که وی را بزند. حر برایش گفت: ای امیر المؤمنین، خداوند به پیامبر می‌گوید: عفو پیشه کن و به کار پسندیده امر نما و از جاهلان اعراض کن، و این از جملهء جاهلان است. بخدا سوگند عمر از عدل تجاوز نکرده و بحق که سخت در برابر کتاب خدا توقف می‌کرد».

51- «وعَن ابْنِ مسْعُودٍ أنَّ رسولَ اللَّه قال: «إِنَّهَا سَتكُونُ بَعْدِى أَثَرَةٌ وَأُمُورٌ تُنْكِرونَها، قَالُوا: يا رسُولَ اللَّهِ فَما تَأمرُنا؟ قال: تُؤَدُّونَ الْحقَّ الَّذي عَلَيْكُمْ وتَسْألونَ اللَّه الذي لكُمْ»» متفقٌ علیه.

51- «از ابن مسعود روایت است که:

رسول الله فرمودند: بدون شک بعد از من خود خواهی و اموری که زشتش می‌دارید، پدید خواهد آمد. گفتند: یا رسو الله به ما چه دستور می‌دهی؟ فرمود: حقی را که بر شما است ادا کنید، و از خداوند برای خود چیزی را طلب کنید که از آن شما است».

52- «وَعن أبي يحْيَى أُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ أَنَّ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ قال: يا رسولَ اللَّهِ أَلا تَسْتَعْمِلُني كَمَا اسْتْعْملتَ فُلاناً وفلاناً فَقال: «إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدي أَثَرَةً فاصْبِرُوا حَتَّى تلقَوْنِي علَى الْحوْضِ» متفقٌ علیه.

52- «از ابو یحیی اسید بن حضیر روایت است:

مردی از انصار گفت: یا رسول الله آیا همانطور که فلانی را مؤظف ساختید مرا مؤظف نمی‌سازید؟ ایشان فرمودند: همانا زود است که بعد از من با خودگزینی در حقی که دیگران هم در آن شریک‌اند روبرو شوید پس صبر کنید تا مرا بر سر حوض ملاقات نمائید».

53- «وَعنْ أبي إِبْراهيمَ عَبْدِ اللَّه بْنِ أبي أَوْفي ب أَنَّ رسولَ اللَّه في بعْضِ أَيَّامِهِ التي لَقِيَ فِيهَا الْعَدُو، انْتَظرَ حَتَّى إِذَا مَالَتِ الشَّمْسُ قَامَ فِيهمْ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ لا تَتَمنَّوا لِقَاءَ الْعدُو، وَاسْأَلُوا اللَّه العَافِيَةَ، فَإِذَا لقيتُموهم فاصْبرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّة تَحْتَ ظِلاَلِ السُّيُوفِ» ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ : «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِيَ السَّحَاب، وَهَازِمَ الأَحْزاب، اهْزِمْهُمْ وَانْصُرْنا عَلَيْهِمْ»». متفقٌ علیه وباللَّه التَّوْفیق.

53- «از ابراهیم عبد الله بن ابی اوفی روایت است که:

رسول الله در یکی از روزهائی که با دشمن روبرو شدند انتظار کشیدند تا اینکه آفتاب میلان نمود، باز در میان‌شان برخاسته چنین فرمود: ای مردم روبرو شدن با دشمن را آرزو مکنید و از خداوند سلامتی بخواهید و هرگاه با دشمن روبرو شدید صبر کنید. و بدانید که بهشت در زیر سایه‌های شمشیرها است. بعداً پیامبر فرمودند: ای خداوند فرو فرستندهء کتاب، و جریان دهندهء ابرها و هزیمت دهندهء احزاب و گروهها، آنها را شکست ده و ما را بر آنها نصرت و یاری فرما».

ش: این حدیث از جملهء کلام نفیس و بدیعی است که انواع بلاغت از قبیل ملاحت و کوتاهی لفظ و استعارهء نیکو و شمول بر معانی زیاد را شامل است.

4- باب صدق و راستی

قال الله تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ ١١٩﴾ [التوبة: 119].

خداوند می‌فرماید: «ای مؤمنان از خدا بترسید و با راستان یار باشید».

قال تعالی: ﴿وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ﴾ [الأحزاب: 35].

و هم می‌فرماید: «مردان راستگو و زنان راستگو».

قال تعالی: ﴿فَلَوۡ صَدَقُواْ ٱللَّهَ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ﴾ [محمد: 21].

و نیز می‌فرماید: «همان اگر با خدا راستی می‌کردند حقا که برای‌شان بهتر بود».

اما روایات وارده در این مورد بشرح زیر است:

54- «فَالأَوَّل: عَن ابْنِ مَسْعُودٍ عن النَّبِيَّ قال: «إِنَّ الصَّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الجَنَّةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ ليصْدُقُ حَتَّى يُكتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقا، وإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الفجُورِ وَإِنَّ الفجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّار، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّاباً»» متفقٌ علیه.

54- «از عبد الله بن مسعود روایت است که:

پیامبر فرمودند: همانا راستی انسان را بسوی نیکوکاری رهنمائی می‌کند، و نیکو کاری انسان را به بهشت رهنمون می‌گردد، و همانا شخص راست می‌گوید تا اینکه در نزد خداوند بسیار راستگو و صدیق نوشته می‌شود. دروغ انسان را به معاصی و گناهان سوق می‌دهد و گناهان انسان را بسوی دوزخ می‌کشاند. شخص همانا دروغ می‌گوید تا که در پیشگاه خداوند کذاب و بسیار دروغگو نوشته می‌شود».

55- «الثَّاني: عَنْ أبي مُحَمَّدٍ الْحَسنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أبي طَالِب، ب، قَالَ حفِظْتُ مِنْ رسولِ اللَّه : «دَعْ ما يَرِيبُكَ إِلَى مَا لا يَريبُك، فَإِنَّ الصِّدْقَ طُمأنينَةٌ، وَالْكَذِبَ رِيبةٌ»» رواه التِرْمذی وقال: حدیثٌ صحیح.

55- «از ابومحمد حسن بن علی بن ابی طالب ب روایت است که گفت: بیاد دارم از پیامبر که فرمود: ترک کن آنچه را که ترا به شک می‌اندازد و چنگ زن به چیزی که ترا به شک نمی‌اندازد. چون راستی اطمینان و آرامش خاطر است و دروغ شک است».

ش: یعنی وقتی نفس خود را یافتی که در چیزی شک دارد ترک آن چیز بهتر است. چون نفس مسلمان این خاصیت را دارد که به صدق و راستی اطمینان حاصل می‌نماید و از دروغ و کذب، تنفر میداشته، هر چند که نداند آنچه برایش اطمینان و سکون می‌دهد چیست؟ (مترجم)

56- «الثَّالث: عنْ أبي سُفْيانَ صَخْرِ بْنِ حَربٍ  . في حديثِه الطَّويلِ في قِصَّةِ هِرقْل، قَالَ هِرقْل: فَماذَا يَأْمُرُكُمْ يعْني النَّبِيَّ قَالَ أَبُو سُفْيَانَ: قُلْت: يقول «اعْبُدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ لا تُشرِكُوا بِهِ شَيْئا، واتْرُكُوا ما يَقُولُ آباؤُكُم، ويَأْمُرنَا بالصَّلاةِ والصِّدق، والْعفَاف، والصِّلَةِ»» متفقٌ علیه.

56- «از ابو سفیان صخر بن حرب در حدیث طویل و درازش در قصهء هرقل (هراکلیوس) نقل شده که:

هرقل گفت: آنحضرت شما را به چه امر می‌کند؟

ابوسفیان می‌گوید، گفتم: می‌گوید خدای واحد را بپرستید، به او چیزی را شریک میاورید و ترک نمائید آنچه را که پدران شما می‌گویند و ما را دستور می‌دهد که نماز بخوانیم و راست بگوییم و پاکدامنی ورزیم و صلهء رحم بجای آوریم».

57- «الرَّابِع: عَنْ أبي ثَابِت، وقِيل: أبي سعيد، وقِيل: أبي الْولِيد، سَهْلِ بْنِ حُنيْف، وَهُوَ بدرِي ، أَن النبيَّ قال: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ، تعالَى الشِّهَادَة بِصِدْقٍ بَلَّغهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهدَاء، وإِنْ مَاتَ عَلَى فِراشِهِ»» رواه مسلم.

57- «از ابو ثابت یا ابو سعید یا ابو الولید سهل بن حنیف بدری روایت است که:

آنحضرت فرمودند: کسی که از روی صدق و راستی از خداوند شهادت را طلب کند خداوند او را از درجات شهداء بهره مند می‌سازد هرچند بر بالینش بمیرد».

ش: مصنف کتاب گوید: از این حدیث، استحباب طلب شهادت، و اینکه انسان می‌باید نیت خیر داشته باشد، دریافت می‌گردد. (مترجم)

58- «الخامِس: عَنْ أبي هُريْرة قال: قال رسولُ اللَّه : «غزا نَبِيٌّ مِنَ الأَنْبِياءِ صلواتُ اللَّه وسلامُهُ علَيهِمْ فَقَالَ لقوْمِه: لا يتْبعْني رَجُلٌ ملَكَ بُضْعَ امْرَأَةٍ. وَهُوَ يُرِيدُ أَن يَبْنِيَ بِهَا وَلَمَّا يَبْنِ بِها، ولا أَحدٌ بنَى بيُوتاً لَمْ يرفَع سُقوفَهَا، ولا أَحَدٌ اشْتَرى غَنَماً أَوْ خَلَفَاتٍ وهُو يَنْتَظرُ أوْلادَهَا. فَغزَا فَدنَا مِنَ الْقَرْيةِ صلاةَ الْعصْرِ أَوْ قَريباً مِنْ ذلك، فَقَال للشَّمس: إِنَّكِ مَأمُورةٌ وأَنا مأمُور، اللهمَّ احْبسْهَا علَينا، فَحُبستْ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عليْه، فَجَمَعَ الْغَنَائِم، فَجاءَتْ  يَعْنِي النَّارَ لتَأكُلهَا فَلَمْ تطْعمْهَا، فقال: إِنَّ فِيكُمْ غُلُولاً، فليبايعنِي منْ كُلِّ  قبِيلَةٍ رجُل، فلِزقتْ يدُ رَجُلٍ بِيدِهِ فَقال: فِيكُم الْغُلول، فليبايعنِي قبيلَتُك، فلزقَتْ يدُ رجُليْنِ أو ثلاثَةٍ بِيَدِهِ فقال: فِيكُمُ الْغُلُول، فَجاءوا برَأْسٍ مِثْلِ رَأْس بَقَرَةٍ مِنْ الذَّهب، فوضَعها فَجَاءَت النَّارُ فَأَكَلَتها، فلمْ تَحل الْغَنَائِمُ لأحدٍ قَبلَنَا، ثُمَّ أَحَلَّ اللَّهُ لَنا الغَنَائِمَ لمَّا رأَى ضَعفَنَا وعجزنَا فأحلَّها لنَا»» متفقٌ علیه.

58- «از ابوهریره روایت است که:

رسول الله فرمودند: یکی از پیامبران علیهم السلام جهاد نموده، و به غزا رفت، و برای قومش گفت: چند کس بدنبال من نیاید، مردی که زنی را به نکاح گرفته تا با او همبستر شود در حالیکه هنوز با وی همبستر نشده و نه کسی که خانه‌های ساخته و سقف آنها را بلند نکرده است، و نه کسی که گوسفندی یا شتر بارداری را خریده، و انتظار اولاد آنرا می‌کشد. سپس جهاد نمود، نماز عصر یا نزدیک نماز عصر به قریهء نزدیک شد و برای آفتاب گفت: تو هم مأموری و من هم مأمورم، خدایا آفتاب را بر ما نگهدار، و حبس کن، و آفتاب بند شد تا اینکه قریه را برایش گشود بعداً غنیمت‌ها را جمع نمود، و نوبت آتش رسید، ولی آتش آنرا نسوخت، گفت: همانا در میان شما به غنیمت خیانت شده است. باید از هر قبیله یک نفر از شما با من بیعت کند، بعداً دست مردی بدستش چسبید و گفت: خیانت در غنیمت از طرف شما صورت گرفته باید قبیله ات با من بیعت نماید. بعد دست دو یا سه نفر به دستش رسید،و گفت: خیانت از میان شما شده بعداً سپر طلائی را که مانند سر گاو بود آوردند سپس آنرا گذاشت آتش آمده آنرا سوخت. غنائم برای هیچ کس پیش از ما حلال نشد، ولی بعداً خداوند ضعف و ناتوانی ما را دیده آنرا برای ما حلال ساخت».

ش: امام قرطبی در شرح این حدیث می‌گوید: که پیامبر مذکور قومش را نهی فرمود که در یکی از احوال مذکور از آنها پیروی کنند، زیرا یاران آنحضرت در آن صورت وابستگی ذهنی یا نفی بر این اسباب پیدا می‌کردند، و عزائم‌شان در نتیجه سست و در جهاد و شهادت رغبت و علاقه‌شان کم می‌گردید البته در بارهء غنائم حدیث دیگری نیز آمده است که: برای من غنائم حلال شده با اینکه برای کسی قبل از من حلال نشده بود. (مترجم)

59- «السادِس: عن أبي خالدٍ حكيمِ بنِ حزَام. ، قال: قال رسولُ اللَّه : «الْبيِّعَان بالخِيارِ ما لم يَتفرَّقا، فإِن صدقَا وبيَّنا بوُرِك لهُما في بَيعْهِما، وإِن كَتَما وكذَبَا مُحِقَتْ بركةُ بيْعِهِما»» متفقٌ علیه.

59- «از ابو خالد حکیم بن حزام که در سال فتح مکه ایمان آورد و پدرش از بزرگان قریش در زمان جاهلیت و اسلام بود، روایت است که:

رسول الله فرمود: هردو معامله کننده (فروشنده و خریدار) اختیار دارند تا زمانی که از هم جدا نشوند، اگر راست گفتند و بیان نمودند در معامله‌شان برکت نهاده می‌شود. اگر پوشیدند و دروغ گفتند، برکت معامله‌شان از میان می‌رود».

ش: چنانچه وقتی تاجری صدر ورزد ودر خرید و فروشش خیانت و غش ننماید، در معامله‌اش برکت داده می‌شود، همینگونه برای بنده‌ای که در معامله‌اش با خداوند متعال صدق و راستی نماید و در ادای حق عبودیت آن ریا و غش نداشته باشد، در این معاملهء وی برکت داده شده و ثمرهء آن را بصورت ثواب در می‌یابد. در این آیهء کریمه یاد آوری شده: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَ﴾ [التوبة: 111]. و این خود می‌رساند که صدق در معامله مبین کمال مراقبت بوده و رهنمون وی بسوی بهشت می‌باشد. و إن البر یهدی إلی الجنة. (مترجم)

5- باب در مراقبت و رسيدگی به اعمال خويشتن

قال الله تعالی: ﴿ٱلَّذِي يَرَىٰكَ حِينَ تَقُومُ ٢١٨ وَتَقَلُّبَكَ فِي ٱلسَّٰجِدِينَ ٢١٩﴾ [الشعراء: 218-219].

خداوند می‌فرماید: «آن خدایی که وقتی قیام می‌کنی ترا می‌بیند و هم گشتن ترا در میان نمازگزاران می‌بیند».

و قال تعالی: ﴿وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ﴾ [الحدید: 4].

و هم می‌فرماید: «او با شماست هرکجایی که باشید».

و قال تعالی: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَخۡفَىٰ عَلَيۡهِ شَيۡءٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ ٥﴾ [آل‌عمران: 5].

و نیز می‌فرماید: «همانا نه در زمین و نه در آسمان چیزی از خداوند پوشیده نمی‌ماند».

و قال تعالی: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلۡمِرۡصَادِ ١٤﴾ [الفجر: 14].

نیز می‌فرماید: «همان پروردگار تو در کمین است».

و قال تعالی: ﴿يَعۡلَمُ خَآئِنَةَ ٱلۡأَعۡيُنِ وَمَا تُخۡفِي ٱلصُّدُورُ ١٩﴾ [غافر: 19].

و هم می‌فرماید: «خداوند می‌داند خیانت چشم را و آنچه دلها پنهان می‌دارند».

وَالآيات في البابِ كثيرة معلومة .

60- «وأَمَّا الأحاديث، فالأَوَّل: عَنْ عُمرَ بنِ الخطاب ، قال: «بَيْنما نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْد رسولِ اللَّه ، ذَات يَوْمٍ إِذْ طَلع عَلَيْنَا رجُلٌ شَديدُ بياضِ الثِّياب، شديدُ  سوادِ الشَّعْر، لا يُرَى عليْهِ أَثَر السَّفَر، ولا يَعْرِفُهُ منَّا أَحد، حتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ ، فَأَسْنَدَ رَكْبَتَيْهِ إِلَى رُكبَتيْه، وَوَضع كفَّيْه عَلَى فخِذيهِ وقال: يا محمَّدُ أَخبِرْنِي عن الإسلام فقالَ رسولُ اللَّه : الإِسلامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّه، وأَنَّ مُحَمَّداً رسولُ اللَّهِ وَتُقِيمَ الصَّلاَةَ، وَتُؤتِيَ الزَّكاةَ، وتصُومَ رَمضَان، وتحُجَّ الْبيْتَ إِنِ استَطَعتَ إِلَيْهِ سَبيلاً.

قال: صدَقت. فَعجِبْنا لَهُ يسْأَلُهُ ويصدِّقُه، قال: فَأَخْبِرْنِي عن الإِيمان. قَالَ: أَنْ تُؤْمِن بِاللَّهِ وملائِكَتِه، وكُتُبِهِ ورُسُلِه، والْيومِ الآخِر، وتُؤمِنَ بالْقَدَرِ خَيْرِهِ وشَرِّه. قال: صدقْتَ قال: فأَخْبِرْنِي عن الإِحْسان. قال: أَنْ تَعْبُدَ اللَّه كَأَنَّكَ تَراه. فإِنْ لَمْ تَكُنْ تَراهُ فإِنَّهُ يَراكَ قال: فَأَخْبِرْنِي عن السَّاعةِ . قال: مَا المسْؤُولُ عَنْهَا بأَعْلَمَ مِن السَّائِل. قال: فَأَخْبرْنِي عَنْ أَمَاراتِهَا. قَالَ أَنْ تلدَ الأَمَةُ ربَّتَها، وَأَنْ تَرى الحُفَاةَ الْعُراةَ الْعالَةَ رِعاءَ الشَّاءِ يتَطاولُون في الْبُنيانِ ثُمَّ انْطلَق، فلبثْتُ ملِيًّا، ثُمَّ قال: يا عُمر، أَتَدرِي منِ السَّائِلُ قلت: اللَّهُ ورسُولُهُ أَعْلمُ قال: فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعلِّمُكم دِينِكُمْ»» رواه مسلمٌ.

60- «از عمر بن الخطاب روایت است که گفت:

روزی در اثنای که ما در حضور پیامبر نشسته بودیم، ناگهان مردی در برابر ما پدیدار شد، که لباسهایش بسیار سفید و مویهایش بسیار سیاه بود نه اثر سفر بر وی هویدا بود، ونه هم کسی از ما او را می‌شناخت، تا اینکه خدمت پیامبر نشسته زانوهایش را به زانوی پیامبر تکیه داده، و هر دو دستش را بر رانهای پیامبر گذاشته و گفت:

ای محمد مرا از اسلام خبر ده.

رسول الله فرمود: اسلام اینست که شهادت دهی اینکه معبود بر حقی جز الله نیست و محمد فرستاهء خداست و نماز بر پا داری و زکات بدهی و رمضان را روزه بگیری، اگر توانائی داشتی به حج خانهء خدا بروی، گفت: راست گفتی، ما در شگفت ماندیم که از پیامبر سؤال می‌کند و تصدیقش می‌نماید.

گفت: پس خبر ده مرا از ایمان. فرمود: اینکه ایمان بیاوری به خدا و فرشتگانش و کتابهایش و پیامبرانش و روز آخرت و ایمان بیاوری به قدر، خیرش و شرش.

گفت: راست گفتی.

پس خبر ده مرا از احسان.

فرمود: اینکه خدا را چنان بپرستی که گویی او را می‌بینی. اگر تو او را نمی‌بینی او ترا می‌بیند.

گفت: پس خبر ده مرا از قیامت.

فرمود: سؤال شده از سؤال کننده داناتر نیست.

گفت: پس خبر ده مرا از نشانها‌های آن.

فرمود: اینکه بزاید کنیز مالک خود را، و اینکه مشاهده کنی که پا برهنه‌ها و تن برهنه‌ها و گرسنه‌های گوسفند چران در ساختمان‌ها بر یکدیگر سبقت می‌جویند. سپس آن مرد رفت. مدتی درنگ نمودم، بعداً فرمود: ای عمر! آیا می‌دانی که سؤال کننده کی بود؟

گفتم: خدا و رسولش داناتر است.

فرمود: این جبرئیل بود که برای تعلیم دین برای شما آمده بود».

ش: معنای (تلد الامة ربتها): یعنی کنیز آقایش را ولادت کند، این است زنهای اسیر زیاد شوند، چنانچه کنیز برای آقایش دختری ولادت نماید و دختر آقا در معنای آقاست.

61- «الثَّاني: عن أبي ذَرٍّ جُنْدُبِ بْنِ جُنَادةَ، وأبي عبْدِ الرَّحْمنِ مُعاذِ بْنِ جبل ب، عنْ رسولِ اللَّهِ ، قال: «اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وأَتْبِعِ السَّيِّئَةَ الْحسنةَ تَمْحُهَا، وخَالقِ النَّاسَ بخُلُقٍ حَسَنٍ»» رواهُ التِّرْمذی وقال: حدیثٌ حسن.

61- «از ابو ذر و معاذ بن جبل ب روایت است که:

رسول الله فرمود، از خدا بترس هر کجایی که بودی و در مقابل بدی نیکی کن تا آنر محو نماید، و با مردم به شیوهء نیکو و اخلاق حسنه رفتار کن».

62- «الثَّالث: عن ابنِ عبَّاس ب، قال: «كُنْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ يوْماً فَقال: «يَا غُلامُ إِنِّي أُعلِّمكَ كَلِمَات: «احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ  احْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ تُجَاهَك، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَل اللَّه، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّه، واعلَم: أَنَّ الأُمَّةَ لَو اجتَمعتْ عَلَى أَنْ ينْفعُوكَ بِشيْء، لَمْ يَنْفعُوكَ إِلاَّ بِشَيْءٍ قَد كَتَبَهُ اللَّهُ لَك، وإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضُرُّوك بِشَيْء، لَمْ يَضُرُّوكَ إِلاَّ بَشَيْءٍ قد كَتَبَهُ اللَّه عليْك، رُفِعَتِ الأقْلام، وجَفَّتِ الصُّحُفُ»». رواهُ التِّرمذيُّ وقال: حديثٌ حسنٌ صَحيح.

وفي رواية غيرِ التِّرْمِذي: «احفظَ اللَّهَ تَجِدْهُ أَمَامَك، تَعَرَّفْ إِلَى اللَّهِ في الرَّخَاءِ يعرِفْكَ في الشِّدةِ، واعْلَمْ أَنّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصيبَك، وَمَا أَصَابَكَ لمْ يَكُن لِيُخْطِئَكَ واعْلَمْ أنّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْر، وأَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكَرْب، وأَنَّ مَعَ الْعُسرِ يُسْراً».

62- «از ابن عباس ب روایت است که گفت:

روزی در پشت سر پیامبر بر مرکب‌شان سوار بودم بعد فرمود: فرزندم چند سخن برایت تعلیم می‌دهم: خدا را حفظ کن تا ترا حفظ کند. بیاد خدا باش او را در برابرت می‌یابی. اگر چیزی می‌خواهی از خدا بخواه، و اگر یاری می‌جویی از خدا بجو و بدان که اگر تمام مردم جمع شوند تا به تو نفعی برسانند، نفع رسانده نمی‌توانند، مگر چیزی را که خداوند برایت نوشته است واگر همه جمع شوند تا به تو ضرری برسانند، ضرری رسانده نمی‌توانند، مگر آنچه خداوند برایت نوشته و مقدر کرده است. قلم‌ها برداشته شده و صحیفه خشک گردیده است.

و در روایت ترمذی آمده: بیاد خدا باش، او را در برابر خود می‌یابی، در هنگام فراخی خدا را بشناس تا در سختی‌ها ترا بشناسد، و بدان آنچه که باید بتو نرسد، نمی‌رسد و آنچه که باید بتو برسد حتماً رسیدنی است، و بدان که یاری و مدد با صبر و پایداری، گشادگی با سختی و دشواری با آسانی است».

ش: حافظ ابن رجب در جامع العلوم و الحکم می‌گوید: بدان که سؤال از خداوند به بندگانش لازمست، زیرا در سؤال کردن اظهار خواری و نیاز مسائل مطرح می‌شود و در آن اعتراف صورت می‌گیرد به قدرت آنکه سؤال از وی می‌شود بر رفع ضرر و رسیدن به هدف و نیاز و تواضع جز در برابر خدا شایسته نیست.

و مراد از رفع اقلام ترک نوشتن بدان است و مراد از صحف اوراقی است که در آن مقادیر کائنات نوشته شده است و این کنایه است از مقدم بودن مقادیر کائنات و فراغت از آن.

63- «الرَّابع: عنْ أَنَس قال: «إِنَّكُمْ لَتَعْملُونَ أَعْمَالاً هِيَ أَدقُّ في أَعْيُنِكُمْ مِنَ الشَّعَر، كُنَّا نَعْدُّهَا عَلَى عَهْدِ رسولِ اللَّهِ مِنَ الْمُوِبقاتِ»» رواه البخاری.

63- «از انس روایت است که گفت:

شما مرتکب اعمالی می‌شوید که در نظر‌تان باریکتر از مو است با اینکه در عهد پیامبر ما آنرا از جملهء مهلکات می‌شمردیم».

64- «الْخَامِس: عَنْ أبي هريْرَةَ ، عن النبيِّ قال: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغَارُ، وَغَيْرَةُ اللَّهِ تَعَالَى، أنْ يَأْتِيَ الْمَرْءُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ»» متفقٌ علیه.

64- «از ابوهریره از پیامبر روایت است که فرمود:

همانا خداوند غیرت می‌کند و غیرت خدا آنست که شخص آنچه را که خداوند بر وی حرام نموده انجام دهد».

65- «السَّادِس: عَنْ أبي هُريْرَةَ أَنَّهُ سمِع النَّبِيَّ يَقُول: «إِنَّ ثَلاَثَةً مِنْ بَنِي إِسْرائيل: أَبْرَص، وأَقْرَع، وأَعْمَى، أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْتَليَهُمْ فَبَعث إِلَيْهِمْ مَلَكا، فأَتَى الأَبْرَصَ فَقال: أَيُّ شَيْءٍ أَحبُّ إِلَيْك؟ قال: لَوْنٌ حسنٌ، وَجِلْدٌ حَسَن، ويُذْهَبُ عنِّي الَّذي قَدْ قَذَرنِي النَّاس، فَمَسَحهُ فذَهَب عنهُ قذرهُ وَأُعْطِيَ لَوْناً حَسنا. قال: فَأَيُّ الْمالِ أَحَبُّ إِلَيْك؟ قال: الإِبلُ أَوْ قَالَ الْبَقَرُ شَكَّ الرَّاوِي فأُعْطِيَ نَاقَةً عُشرَاء، فَقال: بارَك اللَّهُ لَكَ فِيها.

فأَتَى الأَقْرعَ فَقال: أَيُّ شَيْءٍ أَحب إِلَيْك؟ قال: شَعْرٌ حسن، ويذْهبُ عنِّي هَذَا الَّذي قَذِرَني النَّاس، فَمسحهُ عنْه. أُعْطِيَ شَعراً حسنا. قال فَأَيُّ الْمَال. أَحبُّ إِلَيْك؟ قال: الْبَقر، فأُعِطيَ بقرةً حامِلا، وقال: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا.

فَأَتَى الأَعْمَى فَقال: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْك؟ قال: أَنْ يرُدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصَري فَأُبْصِرَ النَّاسَ فَمَسَحَهُ فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ بصَرَه. قال: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِليْك؟ قال: الْغنمُ فَأُعْطِيَ شَاةً والِداً فَأَنْتجَ هذَانِ وَولَّدَ هَذا، فكَانَ لِهَذَا وَادٍ مِنَ الإِبِل، ولَهَذَا وَادٍ مِنَ الْبَقَر، وَلَهَذَا وَادٍ مِنَ الْغَنَم.

ثُمَّ إِنَّهُ أتَى الأْبرص في صورَتِهِ وَهَيْئتِه، فَقال: رَجُلٌ مِسْكينٌ قدِ انقَطعتْ بِيَ الْحِبَالُ في سَفَرِي، فَلا بَلاغَ لِيَ الْيَوْمَ إِلاَّ باللَّهِ ثُمَّ بِك، أَسْأَلُكَ بِالَّذي أَعْطَاكَ اللَّوْنَ الْحَسَن، والْجِلْدَ الْحَسَن، والْمَال، بَعيِراً أَتبلَّغُ بِهِ في سفَرِي، فقال: الحقُوقُ كَثِيرةٌ . فقال: كَأَنِّي أَعْرفُكُ أَلَمْ تَكُنْ أَبْرصَ يَقْذُرُكَ النَّاس، فَقيرا، فَأَعْطَاكَ اللَّه، فقال: إِنَّما وَرثْتُ هَذا الـمالَ كَابراً عَنْ كابِر، فقال: إِنْ كُنْتَ كَاذِباً فَصَيَّركَ اللَّهُ إِلى مَا كُنْت.

وأَتَى الأَقْرَع في صورتهِ وهيئَتِه، فَقَالَ لَهُ مِـثْلَ ما قَالَ لهذَا، وَرَدَّ عَلَيْه مِثْلَ مَاردَّ هَذَّا، فَقال: إِنْ كُنْتَ كَاذِباً فَصَيّرَكَ اللهُ إِليَ مَاكُنْت.

وأَتَى الأَعْمَى في صُورتِهِ وهَيْئَتِه، فقال: رَجُلٌ مِسْكينٌ وابْنُ سَبِيلٍ انْقَطَعَتْ بِيَ الْحِبَالُ في سَفَرِي، فَلا بَلاغَ لِيَ اليَوْمَ إِلاَّ بِاللَّهِ ثُمَّ بِك، أَسْأَلُكَ بالَّذي رَدَّ عَلَيْكَ بصرَكَ شَاةً أَتَبَلَّغُ بِهَا في سَفَرِي؟ فقال: قَدْ كُنْتُ أَعْمَى فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصري، فَخُذْ مَا شِئْتَ وَدعْ مَا شِئْتَ فَوَاللَّهِ ما أَجْهَدُكَ الْيَوْمَ بِشْيءٍ أَخَذْتَهُ للَّهِ عزَّ وجل. فقال: أَمْسِكْ مالَكَ فَإِنَّمَا ابْتُلِيتُمْ فَقَدْ رضيَ اللَّهُ عنك، وَسَخَطَ عَلَى صَاحِبَيْكَ»» متفقٌ علیه.

65- «از ابو هریرة روایت است که:

از پیامبر شنید که می‌فرمود: خداوند خواست که سه تن از بنی اسرائیل را که یکی پیس مادرزاد و دیگری کل (کچل) مادرزاد و سومی کور مادرزاد بود، بیازماید. پس فرشته‌ای را فرستاد که نزد ابرص آمده به او گفت: چه چیز را بیشتر دوست داری؟

وی گفت: رنگ و پوست نیکو، و اینکه این بیماری که سبب نفرت و دوری مردم از من شده از میان برود. پس دستی بر وی کشید، پلیدی از میان رفت، رنگی نیکو به وی داده شد.

بعد به او گفت: کدام مال را دوست داری؟

گفت: شتر را یا گفت گاو را. خداوند به وی ماده شتری باردار داد و گفت خداوند برایت در آن برکت دهد.

بعد نزد کچل آمده گفت: چه چیز را دوست داری؟

گفت: موی نیکو، اینکه این بیماری که سبب دوری مردم از من شده از میان برود. پس سر او را مسح نموده کچلی‌اش از بین رفت، و موی نیکو به او داده شد.

گفت: کدام مال را دوست‌تر می‌داری؟

گفت: گاو را. گاو بارداری به او داده شد.

گفت: خداوند برایت در آن برکت دهد.

بعد نزد کور آمده گفت: کدام چیز را دوست‌تر داری؟

گفت: اینکه خداوند بینائیم را باز دهد تا مردم را ببینم. او هم دستش را بر وی کشید و خداوند بینائیش را به وی داد.

گفت: کدام مال را دوست‌تر داری؟

گفت: گوسفند. گوسفندی باردار به او داده شد.

این دو زادند و آن نیز. آن یکی صاحب یک دشت شتر، و دیگری صاحب یک دشت گاو و سومی صاحب یک دشت گوسفند شد. کنایه از تعداد زیاد دام و احشام است.

سپس این فرشته به همان شکل و هیکل اولی، نزد ابرص (پیس) آمده گفت: مردی هستم مسکین که از سفر بازمانده و نمی‌توانم به منزل برسم، مگر به کمک خدا و بعد کمک تو. از تو می‌خواهم به ذاتی که برای تو رنگ نیکو جلد نیکو و مال داده، اینکه برایم شتری بدهی، که در سفرم بوسیلهء آن به منزلم برسم.

مرد گفت: بدهی (قرض) زیاد دارم.

فرشته گفت: فکر می‌کنم من ترا می‌شناسم، آیا همان ابرص فقیر نیستی، که مردم از تو نفرت برده و اکنون خداوند برایت این همه نعمت داده است؟

مرد گفت: من این ثروت را از بزرگانم به ارث برده ام.

وی گفت: اگر چنانچه دروغ می‌گویی خداوند ترا به حالت اولت برگرداند و بعد به همان شکل نزد کچل آمده و او همانند ابرص جواب داد، و فرشته هم به وی همان گفت که به ابرص گفته بود و گفت اگر چنانچه دروغ می‌گویی خداوند ترا به حالت اولت باز گرداند.

بعد به همان شکل و قیافه نزد کور آمده و گفت: مردی مسکین و مسافرم، وسایل سفرم از بین رفته و امروز به جایگاهم نمی‌رسم، مگر به کمک خدا و بعد به کمک تو. از تو می‌خواهم به حق آنکه نور چشمت را به تو باز داد، گوسفندی ده که بدان به سفرم ادامه دهم.

وی گفت: بلی براستی که خداوند بینائیم را باز داد، هر چه می‌خواهی بگیر و هر چه می‌خواهی بگذار. هرگز در آنچه که برای خود می‌گیری با تو سختگیری نمی‌کنم.

فرشته گفت: مالت را با خود بدار. شما مورد آزمایش خدا قرار گرفتید، خداوند از تو راضی شد و بر دو رفیقت خشم نمود».

66- «السَّابِع: عَنْ أبي يَعْلَى شَدَّادِ بْن أَوْسٍ عن النبي قال: «الكَيِّس مَنْ دَانَ نَفْسَه، وَعَمِلَ لِما بَعْدَ الْموْت، وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَه هَواهَا، وتمَنَّى عَلَى اللَّهِ الأماني»» رواه التِّرْمِذی وقالَ  حدیثٌ حَسَنٌ

66- «از ابی یعلی شداد بن اوس روایت است که:

پیامبر فرمود: زیرک کسی است که نفس خود را محاسبه نموده و برای زندگی بعد از مرگ کار کند، و ناتوان کسی است که نفسش را بدنبال آرزوها و هوای خویش کشاند، و از خدا امید داشته باشد».

67- «الثَّامِن: عَنْ أبي هُرَيْرَةَ قال: قالَ رسولُ اللَّه : مِنْ حُسْنِ إِسْلامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَالاَ يَعْنِيهِ»» حدیثٌ حسنٌ رواهُ التِّرْمذی وغیرُه.

67- «از ابی هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: از حسن و نیکوئی اسلام شخص ترک امور بی‌فایده است».

68- «التَّاسع: عَنْ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ قال: «لا يُسْأَلُ الرَّجُلُ فيمَ ضَربَ امْرَأَتَهُ»» رواه أبو داود وغیرُه.

68- «از عمر روایت است که:

پیامبر فرمود: مرد از اینکه همسرش را برای چه زده مورد پرسش قرار نمی‌گیرد».

6- باب تقوى و پرهيزگاری

قال الله تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ﴾ [آ‌ل‌عمران: 102].

خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آوردید از خدا بترسید چنانکه شایستهء ترسیدنش است».

و قال تعالی: ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ﴾ [التغابن: 16].

و هم می‌فرماید: «از خدا بترسید تا می‌توانید». (این آیه بیان کننده مراد و معنی اولی است)

وهذه الآية مبينة للمراد مِنَ الأُولى .

و قال تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ٧٠﴾ [الأحزاب: 70].

و نیز می‌فرماید: «ای آنانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و سخن حق بگوئید».

وَالآيات في الأمر بالتقوى كثيرةٌ معلومةٌ.

و قال تعالی: ﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ٢ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُ﴾ [الطلاق: 2-3].

و هم می‌فرماید: «کسی که از خدا بترسد برایش گریزگاهی از هر کاری مقرر داشته و از جایی او را روزی می‌دهد که گمان نمی‌کند».

و قال تعالی: ﴿إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّكُمۡ فُرۡقَانٗا وَيُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّ‍َٔاتِكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ [الأنفال: 29].

هم می‌فرماید: «اگر از خدا بترسید، پیدا کند برای شما گشایشی را و از گناهانتان در گذرد و خدا شما را بیامرزد و خدا صاحب فضل بزرگ است».

والآيات في البابِ كثيرةٌ معلومةٌ .

69- «وأَمَّا الأَحَاديثُ فَالأَوَّل: عَنْ أبي هُرَيْرَةَ قال: قِيل: يا رسولَ اللَّهِ مَن أَكْرَمُ النَّاسِ؟ قال: «أَتْقَاهُمْ» فقَالُوا: لَيْسَ عَنْ هَذا نَسْأَلُكَ، قَالَ: «فيُوسُفُ نَبِيُّ اللَّهِ ابن نَبِيِّ اللَّهِ ابن نَبيِّ اللَّهِ ابنِ خَلِيلِ اللَّهِ». قَالُوا: لَيْسَ عن هَذَا نَسْأَلُكَ، قال: فعَنْ مَعَادِنِ الْعَرَب تسْأَلُونِي؟ خِيَارُهُمْ في الْجاهِليَّةِ خِيَارُهُمْ في الإِسلامِ إذَا فَقُهُوا»» متفقٌ علیه.

69- «از ابو هریره روایت است که گفت:

گفته شد یا رسول الله گرامی‌ترین مردم کیست؟

فرمود: پرهیزگارترین‌شان.

گفتند: درین باره از شما نمی‌پرسیم!

فرمود: یوسف پیامبر خدا فرزند پیامبر خدا، فرزند پیامبر خدا، فرزند پیامبر خدا، خلیل الله.

گفتند: از این سؤال نمی‌کنیم.

فرمود: آیا از سلالهء عرب می‌پرسید؟ بهترین‌شان در جاهلیت بهترین‌شان در اسلام است، زمانی که دانش بیندوزند».

ش: سخن برای تمثیل آمده، یعنی چنانچه معادن شامل گوهرهای مختلفی است که در آن ارزشمند و بی‌ارزش وجود دارد و هر معدن آنچه را که در آن دفن شده آشکار می‌کند. مردم هم آنچه اصالت داشته باشند از سیمای‌شان نمودار می‌شود. پس آنکه در دورهء جاهلیت صاحب شرافت و فضیلت بوده اسلام جز شرفش را نیفزوده است. و هرگاه در دین خدا دانشمند شود به بلندترین مراتب شرف رسیده است. زیرا اسباب شرف و بزرگی در او جمع شده است.

70- «الثَّانِي: عَنْ أبي سَعيدٍ الْخُدْرِيِّ عن النبيِّ قال: «إنَّ الدُّنْيا حُلْوَةٌ خضِرَةٌ، وإنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا. فينْظُر كَيْفَ تَعْمَلُون. فَاتَّقوا الدُّنْيَا واتَّقُوا النِّسَاءِ. فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنةِ بَنِي إسْرَائيلَ كَانَتْ في النسَاء»» رواه مسلم.

70- «از ابو سعید الخدری روایت است که:

پیامبر خدا فرمودند: همانا دنیا شیرین و سبز است (زرق و برق دارد). خداوند شما را در آن خلیفه ساخته است تا ببیند، که چگونه عمل می‌کنید، پس بترسید از دنیا و از زنها، چرا که اولین ابتلای بنی اسرائیل در بارهء زنها بود».

71- «الثالث: عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ يَقُول: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتُّقَى وَالْعفافَ والْغِنَى»» رواه مسلم.

71- «از ابن مسعود روایت است که:

پیامبر می‌فرمود: خداوندا، از تو هدایت، پرهیزگاری، عفاف (ازدست درازی به اموال) و بی‌نیازی طلب می‌کنم».

72- «الرَّابع: عَنْ أبي طَريفٍ عدِيِّ بْنِ حاتمٍ الطائِيِّ قال: سمعت رسولَ اللَّه يقُول: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يمِين ثُمَّ رَأَى أتقَى للَّهِ مِنْها فَلْيَأْتِ التَّقْوَى»» رواه مسلم.

72- «از ابو طریف عدی بن حاتم طائی مروی است:

از آنحضرت شنیدم که فرمود: آنکه به چیزی سوگند خورد، سپس چیزی را ببیند که از آن به تقوای الهی نزدیکتر است، باید راه تقوی را برگزیند».

73- «الْخَامِس: عنْ أبي أُمَامَةَ صُدَيَّ بْنِ عَجْلانَ الْباهِلِيِّ قال: سَمِعْتُ رسول اللَّه يَخْطُبُ في حَجَّةِ الْودَاع فَقال: «اتَّقُوا اللَّه، وصَلُّوا خَمْسكُم، وصُومُوا شَهْرَكم، وأَدُّوا زكَاةَ أَمْوَالِكُم، وَأَطِيعُوا أُمَرَاءَكُم، تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ»» رواه التِّرْمذي، في آخر كتابِ الصلاةِ وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

73- «از ابو امامه صدی بن عجلان الباهلی روایت است که گفت:

خطبهء پیامبر در حجة الوداع را شنیدم که می‌فرمود: از خدا بترسید و نمازهای پنج وقت خود را بخوانید و ماه روزهء خود را روزه بگیرید، زکات مالهای خویش را بدهید واز امیران خویش اطاعت و فرمانبرداری کنید، به جنت پروردگار خویش داخل می‌شوید».

7- باب يقين وتوكل

قال الله تعالی: ﴿وَلَمَّا رَءَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلۡأَحۡزَابَ قَالُواْ هَٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَصَدَقَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥۚ وَمَا زَادَهُمۡ إِلَّآ إِيمَٰنٗا وَتَسۡلِيمٗا ٢٢﴾ [الأحزاب: 22].

خداوند تعالی می‌فرماید: «و چون مسلمانان احزاب را دیدند گفتند اینست آنچه ما را وعده داده بود خدا و پیغامبرش و راست گفت خدا و رسول او و این امر جز بر ایمان و تسلیم‌شان نیفزود».

و قال تعالی: ﴿ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣ فَٱنقَلَبُواْ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ لَّمۡ يَمۡسَسۡهُمۡ سُوٓءٞ وَٱتَّبَعُواْ رِضۡوَٰنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضۡلٍ عَظِيمٍ ١٧٤﴾ [آل‌عمران: 173-174].

و هم می‌فرماید: «آنانکه مردم بر ایشان گفتند که کافران برای شما لشکر جمع کرده‌اند، پس از آن لشکرها بترسید، ولی زیاده کرد این سخن ایمان‌شان را، و گفتند بس است ما را خدا و نیکو یاور است، پس باز گشتند "این مسلمانان" به نعمتی از خدا و فضل او و نرسید به ایشان هیچ سختی، و خوشنودی خدا را پیروی نمودند و خدا صاحب فضل بزرگ است».

و قال تعالی: ﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡحَيِّ ٱلَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: 58].

و می‌فرماید: «و توکل کن بر آن زندهء که هرگز نمیرد».

و قال تعالی: ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ [ابراهیم: 11].

و می‌فرماید: «و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان».

و قال تعالی: ﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ فَإِذَا عَزَمۡتَ فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَوَكِّلِينَ ١٥٩﴾ [آل‌عمران: 159].

و هم می‌فرماید: «و چون قصد کردی پس بر خدا اعتماد کن».

والآيات في الأمرِ بالتوكلِ كثيرةٌ معلومةٌ .

و قال تعالی: ﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُ﴾ [الطلاق: 3].

و خداوند می‌فرماید: «و هر که بر خدا توکل کند، پس وی او را بس است».

و قال تعالی: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٢﴾ [الأنفال: 2].

و می‌فرماید: «حقا مؤمنان آنانی‌اند که چون خدا یاد کرده شود، دل ایشان بترسد و چون آیات خدا بر آنان تلاوت شود، زیاده سازد "آن آیات" ایمان‌شان را و بر پروردگار خویش توکل می‌کنند».

والآيات في فضل التوكل كثيرةٌ معروفةٌ .

74- «فَالأوَّل: عَن ابْن عَبَّاسٍ ب قال: قال رسولُ اللَّه : «عُرضَت عليَّ الأمَم، فَرَأيْت النَّبِيَّ وَمعَه الرُّهيْطُ والنَّبِيَّ ومَعهُ الرَّجُل وَالرَّجُلان، وَالنَّبِيَّ وليْسَ مَعهُ أحدٌ إذ رُفِعَ لِى سوادٌ عظيمٌ فظننتُ أَنَّهُمْ أُمَّتِي، فَقِيلَ لِى: هذا موسى وقومه ولكن انظر إلى الأفق فإذا سواد عظيم فقيل لى انظر إلى الأفق الآخر فإذا سواد عظيم فقيل لي: هَذه أُمَّتُك، ومعَهُمْ سبْعُونَ أَلْفاً يَدْخُلُونَ الْجَنَّة بِغَيْرِ حِسَابٍ ولا عَذَابٍ» ثُمَّ نَهَض فَدَخَلَ منْزِلَه، فَخَاض النَّاسُ في أُولَئِكَ الَّذينَ يدْخُلُون الْجنَّةَ بِغَيْرِ حسابٍ وَلا عذاب، فَقَالَ بعْضهُم: فَلَعَلَّهُمْ الَّذينَ صَحِبُوا رسول اللَّه ، وقَال بعْضهُم: فَلعَلَّهُمْ الَّذينَ وُلِدُوا في الإسْلام، فَلَمْ يُشْرِكُوا باللَّه شيئاً وذَكَروا أشْياء فَخرجَ عَلَيْهمْ رسول اللَّه فَقال: «مَا الَّذي تَخُوضونَ فِيه؟» فَأخْبَرُوهُ فَقال: «هُمْ الَّذِينَ لا يرقُونَ، وَلا يَسْتَرْقُون، وَلاَ يَتَطيَّرُون، وَعَلَى ربِّهمْ يتَوكَّلُونَ» فقَامَ عُكَّاشةُ بنُ مُحْصِن فَقال: ادْعُ اللَّه أنْ يجْعَلَني مِنْهُم، فَقال: «أنْت مِنْهُمْ» ثُمَّ قَام رَجُلٌ آخَرُ فَقال: ادْعُ اللَّه أنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ فقال: «سَبَقَكَ بِهَا عُكَّاشَةُ»» متفقٌ علیه.

اما احادیث وارده:

74- «از ابن عباس ب روایت است که:

رسول الله فرمود: امت‌های سابقه بر من عرضه شدند، و دیدم پیامبری را با گروه بسیار کوچکی، کمتر از ده نفر، دیدم پیامبری را با یک نفر یا دو نفر، و پیامبری را در حالیکه با او یک نفر نبود، ناگهان گروه بسیاری را دیدم و گمان کردم که آنها امت من هستند، به من گفتند که این موسی و قوم او هستند، لیکن به آن کرانهء دیگر ببین و دیدم و سیاهی بزرگی را مشاهده کردم باز به من گفته شد، به آن سوی دیگر ببین، دیدم گروه زیادی را، باز به من گفته شد این امت تو است و با آنها هفتاد هزار نفر وجود دارد که بدون حساب و عذاب به بهشت داخل می‌شوند. بعداً برخاسته به خانه داخل شدند. مردم در مورد این اشخاصی که بدون حساب و عذاب به بهشت داخل می‌شوند بحث کردند. بعضی گفتند: شاید آنها اصحاب پیامبر باشند. بعضی گفتند: شاید آنها کسانی باشند که در اسلام متولد شده‌اند و به خدا شریک نیاورده‌اند، و از این قبیل چیزها. پیامبر بر ایشان برآمده و فرمود: در بارهء چه بحث می‌نمائید؟ آنها آنحضرت را با خبر ساختند. بعداً ایشان فرمودند: آنها کسانی هستند که تعویذ و افسون (رقیه) نمی‌کنند، دیگران را و خود هم (طلب رقیه و تعویذ و افسون نمی‌نمایند)، و بد فالی نمی‌نمایند و بر خدای خویش توکل و اعتماد می‌کنند. عکاشه بن محصن برخاسته و گفت: یا رسول الله دعا کن که خداوند مرا از جملهء آنها بگرداند. آنحضرت فرمود: تو از جملهء آنها هستی. بعداً مرد دیگری برخاسته گفت: دعا کن که خداوند جل جلاله مرا از آنها بحساب آورد. ایشان فرمودندکه: عکاشه بر تو سبقت جسته است».

75- «الثَّانِي: عَنْ ابْن عبَّاس ب أيْضاً أَنَّ رسول اللَّهِ كانَ يقُول: «اللَّهُم لَكَ أسْلَمْتُ وبِكَ آمنْت، وعليكَ توَكَّلْت، وإلَيكَ أنَبْت، وبِكَ خاصَمْت. اللَّهمَّ أعُوذُ بِعِزَّتِك، لا إلَه إلاَّ أنْتَ أنْ تُضِلَّنِي أنْت الْحيُّ الَّذي لا تمُوت، وَالْجِنُّ وَالإِنْسُ يمُوتُونَ»» متفقٌ علیه. وَهَذا لَفْظُ مُسْلِمٍ وَاخْتَصرهُ الْبُخَارِی.

75- «از ابن عباس ب روایت است که:

رسول الله فرمودند: خدایا برای تو تسلیم شدم و به تو ایمان آوردم و بر تو اعتماد کردم و به تو رجوع کردم وبرای تو (با دشمنان دین) دشمنی ورزیدم. بار خدایا به عزتت پناه می‌جویم که خدایی جز تو نیست، از اینکه مرا گمراه سازی. تو زندهء هستی که نمی‌میری، ولی جن و انس می‌میرند».

76- «الثَّالِث: عن ابْنِ عَبَّاس ب أيضاً قال: «حسْبُنَا اللَّهُ ونِعْمَ الْوكِيلُ قَالَهَا إبْراهِيمُ حينَ أُلْقِى في النَّار، وَقالهَا مُحمَّدٌ حيِنَ قَالُوا: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إيماناً وقَالُوا: حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوكِيلُ»» رواه البخارى.

وفي رواية له عن ابْنِ عَبَّاسٍ ب قال: «كَانَ آخِرَ قَوْل إبْراهِيمَ حِينَ ألْقِي في النَّارِ «حسْبي اللَّهُ وَنِعمَ الْوَكِيلُ»».

76- «از ابن عباس ب روایت شده که فرمود:

حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوكِیلُ، ابراهیم هنگامی که در آتش انداخته شد، آنرا گفت. محمد هم هنگامی که گفته شد "مردم برای مقابله با شما جمع شده‌اند، پس از آنها بترسید، پس ایمان افزوده شده" حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوكِیلُ گفتند».

و در روایتی از ابن عباس ب آمده که گفت:

«سخن آخر ابراهیم هنگامی که در آتش انداخته شد، این بود که گفت: حسْبی اللَّهُ وَنِعمَ الْوَكِیلُ. کافیست الله برای من و نیکو نگهبانی است».

77- «الرَّابع: عَن أبي هُرَيْرةَ عن النبي يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أقْوَامٌ أفْئِدتُهُمْ مِثْلُ أفئدة الطَّيْرِ»» رواه مسلم.

77- «از ابوهریره روایت است که:

پیامبر فرمود: مردمی به بهشت داخل می‌شوند، که دلهای‌شان مثل دلهای پرندگان است».

ش: در این حدیث اشاره بر این است که مانند پرندگان که جهت حصول رزق تدبیر ننموده وخداوند تبارک و تعالی برای‌شان وصول رزق را با اینکه آنان ضعیف و حیلهء‌شان کم می‌باشد، میسر و فراهم می‌گرداند، آنها متوکلی‌اند، یا اینکه دلهای‌شان نرم و رقیق است.

78- «الْخَامِس: عنْ جَابِرٍ أَنَّهُ غَزَا مَعَ النَّبِيِّ قِبَلَ نَجْدٍ فَلَمَّا قَفَل رسول اللَّه قَفَل مَعهُم، فأدْركتْهُمُ الْقائِلَةُ في وادٍ كَثِيرِ الْعضَاه، فَنَزَلَ رسولُ اللَّهِ ، وتَفَرَّقَ النَّاسُ يسْتظلُّونَ بالشجر، ونَزَلَ رسولُ اللَّه تَحْتَ سمُرَةٍ، فَعَلَّقَ بِهَا سيْفَه، ونِمْنَا نوْمةً، فإذا رسولُ اللَّهِ يدْعونَا، وإِذَا عِنْدَهُ أعْرابِيُّ فقال: «إنَّ هَذَا اخْتَرَطَ عَلَيَّ سيْفي وأَنَا نَائِم، فاسْتيقَظتُ وَهُو في يدِهِ صَلْتا، قال: مَنْ يَمْنَعُكَ منِّي؟ قُلْت: اللَّه ثَلاثاً» وَلَمْ يُعاقِبْهُ وَجَلَس». متفقٌ علیه.

وفي رواية: «قَالَ جابِر: كُنَّا مع رسول اللِّهِ بذاتِ الرِّقاع، فإذَا أتينا على شَجرةٍ ظليلة تركْنَاهَا لرسول اللَّه ، فَجاء رجُلٌ من الْمُشْرِكِين، وسيف رسول اللَّه مُعَلَّقٌ بالشَّجرةِ، فاخْترطهُ فقال: تَخَافُنِي؟ قال: «لا» قال: فمَنْ يمْنَعُكَ مِنِّي؟ قال: «اللَّه»».

وفي رواية أبي بكرٍ الإِسماعيلي في صحيحِه: «قال منْ يمْنعُكَ مِنِّي؟ قال: «اللَّهُ» قال: فسقَطَ السَّيْفُ مِنْ يدِه، فأخذ رسَول اللَّه السَّيْفَ فَقال: «منْ يمنعُكَ مِنِّي؟» فَقال: كُن خَيْرَ آخِذ، فَقال: «تَشهدُ أنْ لا إلَه إلا اللَّه، وأنِّي رسولُ اللَّه؟» قال: لا، ولكِنِّي أعاهِدُك أن لا أقَاتِلَك، ولا أكُونَ مع قوم يقاتلونك، فَخلَّى سبِيله، فَأتى أصحابَه فقال: جِئتكُمْ مِنْ عِندِ خيرِ النَّاس».

78- «از جابر روایت است که:

وی با پیامبر بسوی نجد به جهاد رفت، چون ایشان از غزوه بازگشتند، من هم همراه‌شان باز گشتم. هنگام قیلوله (خواب نیمروز) به وادیی رسیدند که بسیار خار داشت. آنحضرت زیر درخت طلحی فرود آمده، شمشیر خود را بر آن آویزان نموده، لحظهء خوابیدند. ناگهان متوجه شدیم که پیامبر ما را می‌خواهند و در کنار‌شان اعرابیی ایستاده است. رسول الله فرمود: این شخص شمشیر مرا از غلاف کشیده و من خواب بودم، ناگهان بیدار شدم و دیدم که شمشیر برهنه در دستش قرار دارد. به من گفت: کی ترا از من باز می‌دارد؟ من سه بار گفتم الله، و وی را توبیخ و مجازات ننموده نشستند.

در روایتی جابر گفت: ما با پیامبر به غزوهء ذات الرقاع رفته بودیم، چون به درختی سایه دار می‌رسیدیم آنرا برای پیامبر می‌گذاشتیم. مردی از مشرکین آمد، در حالیکه شمشیر رسول الله به درخت آویزان بود، وی آنرا گرفته و گفت: از من نمی‌ترسی؟

فرمودند: نه!

گفت: چه کسی ترا از من باز می‌دارد؟

فرمودند: الله

و در روایتی در صحیح اسماعیلی آمده: آن مرد گفت: چه کسی ترا از من باز می‌دارد؟

فرمودند: الله. سپس شمشیر از دست او افتاد. رسول الله شمشیر را گرفته فرمود: آیا شهادت می‌دهی که معبود برحقی جز الله نیست و من رسول خدایم؟

گفت: نه! ولی با تو پیمان می‌کنم، که با تو نجنگم و با کسانی که با تو بجنگند همراهی نکنم. پیامبر او را رها کردند. بدنبال آن، وی نزد رفقایش رفته گفت: من از نزد بهترین مردم پیش شما آمدم».

79- «السادِس: عنْ عمرَ قال: سمعْتُ رسولَ اللَّه يقُولُ: «لَوْ أنَّكم تتوكَّلونَ على اللَّهِ حقَّ تَوكُّلِهِ لرزَقكُم كَما يرزُقُ الطَّيْر، تَغْدُو خِماصاً وترُوحُ بِطَاناً»» رواه الترمذی، وقال: حدیثٌ حسن.

79- «از عمر روایت است که گفت:

شنیدم پیامبر را فرمود: اگر شما بنحوی که شایسته است بر خدا توکل و اعتماد کنید، همانا شما را خداوند مانند مرغان که صبح گرسنه بر می‌آیند و شام سیر باز می‌گردند، روزی می‌دهد».

ش: امام بیهقی در شعب ایمان بیان می‌دارد که: این حدیث دال بر این نیست که انسان به کسب روزی و رزق تلاش نورزیده و بر جای بنشیند، بلکه این را افاده می‌نماید که باید تکاپو و سعی خویش را بدارد. چنانچه پرندگان نیز وقتی احتیاج به غذا دارند، در طلب آن بر می‌آیند. البته در همهء موارد توکل بر خدا را باید از نظر دور نداشت، رفتن در پی رزق و در تصرف، و غیره و بر این باور شد که خیر از سوی خدا و با قدرت وی می‌باشد.

80- «السَّابِع: عن أبي عِمَارةَ الْبراءِ بْنِ عازِبٍ ب قال: قال رسولُ اللَّه : «يا فُلان إذَا أَويْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَقُل: اللَّهمَّ أسْلَمْتُ نفْسي إلَيْك، ووجَّهْتُ وجْهِي إِلَيْك، وفَوَّضْتُ أمري إِلَيْك، وألْجأْتُ ظهْرِي إلَيْك. رغْبَة ورهْبةً إلَيْك، لا ملجَأَ ولا منْجى مِنْكَ إلاَّ إلَيْك، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذي أنْزَلْتَ، وبنبيِّك الَّذي أرْسلت، فَإِنَّكَ إنْ مِتَّ مِنْ لَيْلَتِكَ مِتَّ عَلَى الْفِطْرَةِ، وإنْ أصْبحْتَ أصَبْتَ خيْراً»» متفقٌ علیه.

وفي رواية في الصَّحيحين عن الْبرَاء قال: «قال لي رسول اللَّه : «إذَا أتَيْتَ مضجعَكَ فَتَوَضَّأْ وُضُوءَكَ للصَّلاَةِ، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلَى شِقِّكَ الأيْمَنِ وقُل: وذَكَر نحْوَه ثُمَّ قَالَ وَاجْعَلْهُنَّ آخرَ ما تَقُولُ»».

80- «از ابو عماره براء بن عازب ب روایت است که گفت:

پیامبر فرمود: ای فلانی زمانی که به بستر خوابت قرار گرفتی بگو: بار خدایا خود را به تو سپردم، و رویم را بسوی تو نمودم، و کارم را به تو سپردم، و بر تو اتکا کردم از روی بیم و امید از تو هیچ گریزگاه و پناهگاهی از تو جز بخودت وجود ندارد. ایمان آوردم به کتابی که فرستادی و پیامبری که مبعوث کردی. اگر تو همان شب بمیری بر اصل فطرت می‌میری و اگر صبح کنی به خیر می‌رسی.

در روایتی در صحیحین از براء روایت شده که پیامبر برایم فرمود: هرگاه تصمیم گرفتی بخوابی همانند وضویت برای نماز وضوء کن. سپس بر پهلوی راست قرار گرفته بگو: حدیث را ذکر نمود و در آخر افزود، این دعا را آخر سخنت قرار ده».

81- «الثَّامِن: عنْ أبي بَكْرٍ الصِّدِّيق عبدِ اللَّه بنِ عثمانَ بنِ عامِرِ بنِ عُمَرَ ابن كعب بن سعد بْنِ تَيْمِ بْن مُرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْن لُؤيِّ بْنِ غَالِب الْقُرَشِيِّ التَّيْمِيِّ  وهُو وأبُوهُ وَأُمَّهُ صحابَةٌ قال: نظرتُ إلى أقْدَامِ المُشْرِكِينَ ونَحنُ في الْغَارِ وهُمْ علَى رؤوسنا فقلت: يا رسولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ أحَدَهمْ نَظرَ تَحتَ قَدميْهِ لأبصرَنا فقال: «مَا ظَنُّك يا أبا بكرٍ باثْنْينِ اللَّهُ ثالثُِهْما»» متفقٌ علیه.

81- «از ابوبکر روایت است که گفت:

من در غار متوجه پاهای مشرکین شدم که بالای سر ما ایستاده بودند. گفتم: یا رسول الله! اگر یکی از ایشان زیر پایش را بنگرد، ما را خواهد دید. رسول الله فرمود: چه فکر می‌کنی بدو کسی که سوم‌شان خدا است؟».

82 - «التَّاسِع: عَنْ أُمِّ المُؤمِنِينَ أُمِّ سلَمَةَ، واسمُهَا هِنْدُ بنْتُ أبي أُمَيَّةَ حُذَيْفةَ الـمخزومية ل أن النبيَّ كانَ إذَا خَرجَ مِنْ بيْتِهِ قال: «بسم اللَّهِ، توكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أعوذُ بِكَ أنْ أَضِلَّ أو أُضَل، أَوْ أَزِلَّ أوْ أُزل، أوْ أظلِمَ أوْ أُظلَم، أوْ أَجْهَلَ أو يُجهَلَ عَلَيَّ»» حديثٌ صحيحٌ رواه أبو داود والتِّرمذيُّ وَغيْرُهُمَا بِأسانِيدَ صحيحةٍ . قالَ التِّرْمذي: حديثٌ حسنٌ صحيح، وهذا لَفظُ أبي داود.

82- «از ام المؤمنین ام سلمه ل روایت است:

چون پیامبر از خانه بیرون می‌آمد می‌فرمود: بسم اللَّهِ، توكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، اللَّهُمَّ... بنام خدا توکل نمودم بر خدا، بار خدایا پناه می‌جویم به تو از اینکه گمراه کنم یا گمراه شوم، لغزش کنم یا دیگری را بلغزانم، ظلم کنم یا بر من ظلم شود، کار جاهلانهء انجام دهم و یا بر من انجام داده شود».

83 - «الْعَاشِر: عنْ أنسٍ قال: قال: رسولُ اللَّهِ : «مَنْ قَالَ يعنِي إذا خَرَج مِنْ بيْتِهِ: بِسْم اللَّهِ توكَّلْتُ عَلَى اللَّه، ولا حوْلَ ولا قُوةَ إلاَّ بِاللَّه، يقالُ لهُ هُديتَ وَكُفِيت و وُقِيتَ، وتنحَّى عنه الشَّيْطَانُ»» رواه أبو داودَ والترمذيُّ، والنِّسائِيُّ وغيرُهمِ: وقال الترمذيُّ: حديثٌ حسنٌ، زاد أبو داود: «فيقول: يعْنِي الشَّيْطَانَ لِشَيْطانٍ آخر: كيْفَ لك بِرجُلٍ قَدْ هُدِيَ وَكُفي وَوُقِى»»؟.

83- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: کسی که هنگام بیرون آمدن از خانه‌اش بگوید: بِسْم اللَّهِ توكَّلْتُ عَلَى اللَّه، ولا حوْلَ ولا قُوةَ إلاَّ بِاللَّهِ. بنام خدا توکل و اعتماد کردم بر خدا، نیست گردیدنی از معصیت بسوی طاعت و نیست قوتی (برای انجام اعمال خیر) مگر بتوفیق خدا. به او گفته می‌شود: هدایت شدی و کارهایت رو براه شد و حفظ و وقایه گردیدی و شیطان از وی دور می‌شود.

ابو داود افزوده که: شیطان به شیطان دیگر می‌گوید: چه خواهی کرد با مردی که هدایت شده و کارهایش انجام گردیده و حفظ شده است؟».

84 - «وَعنْ أنَسٍ قال: كَان أخوانِ عَلَى عهْدِ النبيِّ ، وكَانَ أَحدُهُما يأْتِي النبيِّ ، والآخَرُ يحْتَرِف، فَشَكَا الْمُحْتَرِفُ أخَاهُ للنبيِّ فقال: «لَعلَّكَ تُرْزَقُ بِهِ»» رواه التِّرْمذيُّ بإسناد صحيح على شرط مسلم.

84- «از انس روایت است که گفت:

در زمان پیامبر دو برادر بودند که یکی به حضور رسول الله می‌آمد و دیگری کار می‌کرد، برادری که کار می‌کرد از برادر خویش بحضور رسول الله شکوه نمود. پیامبر فرمود: شاید تو به خاطر برادرت روزی داده می‌شوی».

8- باب استِقامت و پايداری بر صراط مستقيم

قال الله تعالی: ﴿فَٱسۡتَقِمۡ كَمَآ أُمِرۡتَ﴾ [هود: 112].

خداوند می‌فرماید: «پس استوار باش چنانکه امر شده‌ای».

و قال تعالی: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ٣٠ نَحۡنُ أَوۡلِيَآؤُكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَشۡتَهِيٓ أَنفُسُكُمۡ وَلَكُمۡ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ٣١ نُزُلٗا مِّنۡ غَفُورٖ رَّحِيمٖ ٣٢﴾ [فصلت: 30-32].

و می‌فرماید: «هر آینه آنانکه گفتند، پروردگار ما خداست و باز ثابت ماندند، بر ایشان فرود می‌آید فرشتگان که مترسید و اندوه مخورید و به بهشتی که وعده داده می‌شدید خوشحال شوید. ما دوستان شما بودیم در زندگانی دنیا و در آخرت نیز، و برای شما است در این جا آنچه طلبد نفس شما و برای شماست اینجا آنچه درخواست کنید، بطور مهمانی از جانب خدای آمرزگار مهربان».

و قال تعالی: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ١٣ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ خَٰلِدِينَ فِيهَا جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٤﴾ [الأحقاف: 13-14].

و هم می‌فرماید: «هر آینه آنانکه گفتند پروردگار ما خداست باز ثابت ماندند، پس هیچ ترس بر ایشان نیست و نه ایشان اندوه خورند و این جماعه اهل بهشت‌اند جاودان و در آنجا پاداش داده شوند حسب آنچه می‌کردند».

85- «وَعَنْ أبي عمرو، وقيل أبي عمْرة سُفْيانَ بنِ عبد اللَّه قال: قُلْت: يا رسول اللَّهِ قُلْ لِي في الإِسلامِ قَولاً لا أَسْأَلُ عنْه أَحداً غيْرك. قال: «قُل: آمَنْت باللَّهِ: ثُمَّ اسْتَقِمْ»» رواه مسلم.

85- «از ابو عمر یا ابو عمره سفیان بن عبد الله روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله برای من در اسلام سخنی بگو که بعد از تو از کسی نپرسم. فرمود: بگو بخدا ایمان آوردم (آمنت بالله) و سپس استقامت کن و پایدار باش».

86- «وعنْ أبي هُريْرة : قال قال رسول اللَّه : «قَارِبُوا وسدِّدُوا، واعْلَمُوا أَنَّه لَنْ ينْجُو أحدٌ منْكُمْ بعملهِ» قَالوا: ولا أنْت يَا رسُولَ اللَّه؟ قال: «ولا أَنَا إلا أنْ يتَغَمَّدني اللَّه برَحْمةٍ منْه وَفضْلٍ»» رواه مسلم.

86- «از ابوهریره مروی است که:

پیامبر فرمودند: میانه روی کنید و بر حق استقامت ورزید و بدانید که هیچیک از شما به عملش نجات نمی‌یابد. پرسیدند: شما نیز یا رسول الله؟ فرمودند: و حتی نه من، مگر اینکه رحمت و فضل خداوندی شامل حالم شود».

ش: معنی این حدیث این است که بنده نمی‌باید به عملش مغرور گردد، بلکه همواره باید نجات را در پرتو رحمت خدا جستجو کند، که این امر موجب افزوده شدن اخلاص او می‌گردد، و خداوند فقط اعمال خالصانه را می‌پذیرد.

9- باب تفکر در عظمت کائنات خداوندی و ناپايداری دنيا و ترس‌های روز آخرت و ديگر امور مربوط به آن و کوتاهی نفس و تهذيب آن و وادار نمودنش بر استقامت و پايداری

قال الله تعالی: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَعِظُكُم بِوَٰحِدَةٍۖ أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثۡنَىٰ وَفُرَٰدَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُواْ﴾ [سبأ: 45].

خداوند می‌فرماید: «بگو که شما را به یک چیز پند می‌دهم که دو دو و تنها و تنها برای خدا برخاسته و سپس اندیشه کنید».

و قال تعالی: ﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٠ ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا سُبۡحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ١٩١﴾ [آل‌عمران: 190-191].

هم می‌فرماید: «همانا در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز دلائل درستی برای کسانی که عقل دارند، وجود دارد. آنانی که ایستاده، نشسته و بر پهلوی‌شان خدا را یاد می‌کنند و در آفرینش آسمانها و زمین اندیشه نموده می‌گویند: ای پروردگار ما، این را عبث نیافریدی پاکی است ترا...».

و قال تعالی: ﴿أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى ٱلۡإِبِلِ كَيۡفَ خُلِقَتۡ ١٧ وَإِلَى ٱلسَّمَآءِ كَيۡفَ رُفِعَتۡ ١٨ وَإِلَى ٱلۡجِبَالِ كَيۡفَ نُصِبَتۡ ١٩ وَإِلَى ٱلۡأَرۡضِ كَيۡفَ سُطِحَتۡ ٢٠ فَذَكِّرۡ إِنَّمَآ أَنتَ مُذَكِّرٞ ٢١﴾ [الغاشیة: 17-21].

و هم می‌فرماید: «آیا نگاه نمی‌کنند بسوی شتر که چگونه آفریده شد و به آسمانها که چگونه برداشته شد وبه زمین که چگونه هموار ساخته شد. پس پند بده که تو فقط بیم دهنده‌ای».

و قال تعالی: ﴿أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ﴾ [محمد: 10].

و نیز می‌فرماید: «آیا گردش نمی‌کنند در زمین که ببینند؟».

والآيات في الباب كثيرةٌ

آیات وارده در این موضع زیاد است.

ومِنْ الأحَادیث الحدیث السَّابق: «الْكَیس مَنْ دَانَ نَفْسَه» .

و از احادیث، حدیث سابق است: «الْكَیس مَنْ دَانَ نَفْسَه».

10- باب شتافتن به اعمال خير و تشويق کردن بر توجه به خير بنحوی که بدون ترديد و با جديت به آن روی آورد

قال الله تعالی: ﴿فَٱسۡتَبِقُواْ ٱلۡخَيۡرَٰتِ﴾ [البقرة: 148].

خداوند می‌فرماید: «در امور خیر از همدیگر پیشی و سبقت بگیرید».

و قال تعالی: ﴿وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ١٣٣﴾ [آل‌عمران: 132].

می‌فرماید: «بشتابید بسوی مغفرت و آمرزشی که از جانب پروردگار شما است و بسوی بهشتی که پهنای آن برابر آسمانها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است».

87- «فالأوَّل: عَنْ أبي هريرة أن رسولَ اللَّهِ قال: «بادِروا بالأعْمالِ الصَّالِحةِ، فستكونُ فِتَنٌ كقطَعِ اللَّيلِ الْمُظْلمِ يُصبحُ الرجُلُ مُؤمناً ويُمْسِي كافرا، ويُمسِي مُؤْمناً ويُصبحُ كافرا، يبيع دينه بعَرَضٍ من الدُّنْيا»» رواه مسلم.

78- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: بشتابید به انجام اعمال صالحه، پیش از آنکه فتنه‌هایی ظاهر شود مانند پاره‌های شب تاریک، که شخص صبح می‌کند در حالیکه مؤمن است و بهنگام شام کافر می‌شود، و شب را مؤمن می‌گذراند و صبح کافر می‌گردد، دین خود را در برابر متاع کمی از دنیا می‌فروشد».

88- «الثَّاني: عنْ أبي سِرْوَعَةَ  بكسرِ السين المهملةِ وفتحها عُقبةَ بنِ الْحارِثِ قال: صليت وراءَ النَبيِّ بالـمدِينةِ الْعصْر، فسلَّم ثُمَّ قَامَ مُسْرعاً فَتَخَطَّى رِقَابَ النَّاسِ إلى بعض حُجَرِ نسائِه، فَفَزعَ النَّاس من سرعَته، فخرج عَليهم، فرأى أنَّهُمْ قدْ عَجِبوا منْ سُرْعتِه، قال: «ذكرت شيئاً من تبْرٍ عندَنا، فكرِهْتُ أن يحبسَنِي، فأمرْتُ بقسْمتِه»» رواه البخاری.

وفي رواية له: «كنْتُ خلَّفْتُ في الْبيتِ تِبراً من الصَّدقةِ، فكرِهْتُ أنْ أُبَيِّتَه».

88- «از ابو سروعه عقبة بن الحارث روایت است که گفت: در مدینه نماز عصر را در عقب رسول الله ادا کردم، ایشان چون سلام دادند، بسرعت برخاسته از بالای صفهای مردم رد شده، به خانهء یکی از همسران‌شان داخل گشتند، مردم از شتاب رسول الله هراسان شدند. آنحضرت برآمده شگفتی مردم را از شتاب‌شان مشاهده نموده فرمودند: بیادم آمد که تکهء از طلا یا نقره در خانهء ما موجود است، زشت پنداشتم مرا به خود مشغول دارد، از اینرو به تقسیمش امر نمودم.

و در روایت دیگر از بخاری آمده: تکهء زری، طلا یا نقره از صدقه را بیاد آوردم، که در خانه گذاشته ام، زشت پنداشتم که شب آنرا در خانه نگهدارم و صدقه‌اش ندهم».

89- «الثَّالث: عن جابر قال: قال رجلٌ للنبيِّ يومَ أُحُدٍ: أرأيتَ إنْ قُتلتُ فأينَ أَنَا؟ قال: «في الْجنَّةِ» فألْقى تَمراتٍ كنَّ في يَدِه، ثُمَّ قاتل حتَّى قُتلَ». متفقٌ علیه.

89- «از جابر روایت است که گفت: مردی در روز احد برای رسول الله گفت: با خبرم ساز هرگاه کشته شوم جایگاهم کجاست؟

فرمودند: بهشت. بدنبال آن، شخص مذکور چند دانه خرمایی را که در دستش بود انداخته جنگید تا کشته شد».

90- «الرابع: عن أبي هُريرةَ قال: جاءَ رجلٌ إلى النبيِّ ، فقال: يا رسولَ اللَّهِ، أيُّ الصَّدقةِ أعْظمُ أجْرا؟ قال: «أنْ تَصَدَّقَ وأنْت صحيحٌ شَحيحٌ تَخْشى الْفقرَ، وتأْمُلُ الْغنى، ولا تُمْهِلْ حتَّى إذا بلَغتِ الْحلُقُومَ. قُلت: لفُلانٍ كذا ولفلانٍ كَذَا، وقَدْ كان لفُلان»» متفقٌ علیه.

90- «از ابو هریره روایت است که گفت:

شخصی خدمت رسول الله آمده گفت: یا رسول الله، اجر و مزد کدام صدقه بزرگتر است؟

فرمود: اینکه صدقه دهی در حالیکه تندرستی و بخیل و از فقر می‌ترسی و آرزوی دارائی و ثروت داری و فرمودند: تأخیر مکن تا لحظه‌ای که روح بحلقوم برسد بگویی: به فلانی اینقدر و به فلانی اینقدر در حالیکه این مال از ورثه ات می‌باشد».

91- «الخامس: عن أنس ، أَنَّ رسول اللَّه أَخذَ سيْفاً يوم أُحدٍ فقَالَ: «مَنْ يأْخُذُ منِّي هَذا؟ فبسطُوا أَيدِيهُم، كُلُّ إنْسانٍ منهمْ يقُول: أَنا أَنا. قَالَ: «فمنْ يأَخُذُهُ بحقِه؟ فَأَحْجمِ الْقوم، فقال أَبُو دجانة : أَنا آخُذه بحقِّه، فأَخَذهُ ففَلق بِهِ هَام الْمُشْرِكينَ»». رواه مسلم.

91- «از انس روایت است که:

رسول الله در روز احد شمشیری گرفته فرمود: چه کسی این شمشیر را از من می‌گیرد؟ همه دستهای خود را بسوی‌شان دراز نموده هر یک از ایشان می‌گفت: من، من. فرمودند: کی آنرا بحقش از من می‌ستاند؟ مردم درنگ کردند. ابودجانه گفت: من آنرا بحقش می‌گیرم و بدنبال آن شمشیر را گرفته و سرهای مشرکین را بدان شکافت».

ش: اسم ابو دجانه، سماک بن خرشه است.

92- «السَّادس: عن الزُّبيْرِ بنِ عديِّ قال: أَتَيْنَا أَنس بن مالكٍ فشَكوْنا إليهِ ما نلْقى من الْحَجَّاجِ. فقال: «اصْبِروا فإِنه لا يأْتي زمانٌ إلاَّ والَّذي بعْده شَرٌ منه حتَّى تلقَوا ربَّكُمْ» سمعتُه منْ نبيِّكُمْ ». رواه البخاری.

92- «زبیر بن عدی گفت: نزد انس بن مالک آمدیم و ازستمی که از حجاج می‌کشیدیم شکایت کردیم وی گفت: صبر کنید، زیرا هر لحظه‌ای که می‌گذرد، لحظهء بعدی بدتر از آنست تا با خدای خویش ملاقات کنید. من این سخن را از پیامبر شما شنیدم».

ش: مفهوم صبر در اینجا این است که چون مسلمانان مخلص و متدین دارای تشکیلاتی برای جانشین گردیدن نمی‌باشند، کسانی که بعد از این قوم نابکار به قدرت می‌رسند، مسلماً همان شیوهء استبداد و ظلم را با فشار و اختناق بیشتر بکار خواهند گرفت، لذا صبر پیشه کردن تا ایجاد تشکیلات منظم اسلام امری حیاتی بشمار می‌رود. البته در کشورهائی که همچو تشکیلاتی وجود ندارد.

93- «السَّابع: عن أبي هريرة أَن رسول اللَّه قال: «بادروا بالأَعْمال سبعاً، هل تَنتَظرونَ إلاَّ فقراً مُنسياً، أَوْ غنيٌ مُطْغياً، أَوْ مرضاً مُفسداً، أَو هرماً مُفْنداً أَو موتاً مُجهزاً أَوِ الدَّجَّال فشرُّ غَائب يُنتَظر، أَوِ السَّاعة فالسَّاعةُ أَدْهى وأَمر»» رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسن.

93- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمودند: پیش از هفت چیز به انجام اعمال صالحه بشتابید، آیا انتظار می‌کشید، مگر فقری را که شما را بفراموشی وادارد، یا ثروتی که شما را طغیانگر سازد، یا بیماریی که وجود‌تان را فاسد کند، یا پیریی که شما را خرف کند، یا مرگی که شما را بشتاب دریابد یا دجال را که بدترین غایبی است که انتظارش را می‌کشند یا قیامت که حقا قیامت بزرگترین آزمون و تلخ‌ترین‌شان است».

94- «الثامن: عنه أَن رسولَ اللَّه قال يوم خيْبر: «لأعطِينَّ هذِهِ الراية رجُلا يُحبُّ اللَّه ورسُوله، يفتَح اللَّه عَلَى يديهِ» قال عمر : ما أَحببْت الإِمارة إلاَّ يومئذٍ فتساورْتُ لهَا رجَاءَ أَنْ أُدْعى لهَا، فدعا رسول اللَّه عليَ بن أبي طالب، ، فأَعْطَاه إِيَّاها، وقالَ: «امش ولا تلْتَفتْ حتَّى يَفتح اللَّه عليكَ» فَسار عليٌّ شيئاً، ثُمَّ وقف ولم يلْتفتْ، فصرخ: يا رسول اللَّه، على ماذَا أُقاتل النَّاس؟ قال: «قاتلْهُمْ حتَّى يشْهدوا أَنْ لا إله إلاَّ اللَّه، وأَنَّ مُحمَّداً رسول اللَّه، فَإِذا فعلوا ذلك فقدْ منعوا منْك دماءَهُمْ وأَموالهُمْ إلاَّ بحَقِّها، وحِسابُهُمْ على اللَّهِ»» رواه مسلم

1. و هم از ابو هریره روایت است که:

رسول الله در روز خیبر فرمودند: امروز پرچم را بدست مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست می‌دارد، و خداوند به دستهای او گشایش و فتح می‌دهد. عمر گفت: من امارت را جز در همان روز دوست نداشتم وبرای رسیدن به آن بالا بلندی کردم تا شاید برای آن خوانده شوم. رسول الله علی بن ابی طالب را خواسته پرچم را برایش دادند وفرمودند: برو بجایی التفات نکن تا خداوند ترا فتح نصیب نماید. علی قدری رفت و سپس ایستاده و بدون اینکه التفات نماید فریاد زد یا رسول الله بر چه چیز با مردم بجنگم؟

فرمود: با ایشان بجنگ تا شهادت دهند که معبود بر حقی جز الله نیست و محمد فرستادهء خدا است () هرگاه این را گفتند در حقیقت خونها و مالهای خویش را از تو بازداشتند، مگر بحق آن و حساب‌شان با خدا است».

11- باب مجاهدت و تلاش

قا الله تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٦٩﴾ [العنكبوت: 69].

خداوند می‌فرماید: «آنانی که در راه ما جهاد کردند همانا آنها را به راههای هدایت مان رهنمونی می‌کنیم و هر آئینه خداوند با نیکو کاران است».

و قال تعالی: ﴿وَٱعۡبُدۡ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأۡتِيَكَ ٱلۡيَقِينُ ٩٩﴾ [الحجر: 99].

و هم می‌فرماید: «پرستش و عبادت کن خدایت را تا مرگت فرا رسد».

و قال تعالی: ﴿وَٱذۡكُرِ ٱسۡمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلۡ إِلَيۡهِ تَبۡتِيلٗا ٨﴾ [المزمل: 8].

و نیز می‌فرماید: «اسم پروردگارت را یاد نموده و برای عبادت او از هر جهت گسسته شده و به وی متوجه شو».

و قال تعالی: ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ ٧﴾ [الزلزلة: 7].

و می‌فرماید: «هر کس باندازهء یک ذرهء کوچک عمل خیر انجام دهد پاداشش را می‌یابد».

و قال تعالی: ﴿وَمَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنۡ خَيۡرٖ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيۡرٗا وَأَعۡظَمَ أَجۡرٗا﴾ [المزمل: 20].

و در جای دیگر می‌فرماید: «آنچه برای خویش پیش می‌فرستید آن را در نزد خداوند می‌یابید، آن بهتر است و اجر آن فزونتر».

و قال تعالی: ﴿وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: 273].

و نیز می‌فرماید: «آنچه از خیر نفقه می‌کنید همانا خداوند به آن دانا است».

والآيات في الباب كثيرة معلومة .

و أما الاحادیث:

احادیثی که در این مورد روایت شده بقرار ذیل است:

95- «فالأَول: عن أبي هريرة . قال قال رسول اللَّه : «إِنَّ اللَّه تعالى قال: منْ عادى لي وليًّاً. فقدْ آذنتهُ بالْحرْب. وما تقرَّبَ إِلَيَ عبْدِي بِشْيءٍ أَحبَّ إِلَيَ مِمَّا افْتَرَضْت عليْهِ: وما يَزالُ عبدي يتقرَّبُ إِلى بالنَّوافِل حَتَّى أُحِبَّه، فَإِذا أَحبَبْتُه كُنْتُ سمعهُ الَّذي يسْمعُ به، وبَصره الذي يُبصِرُ بِهِ، ويدَهُ التي يَبْطِش بِهَا، ورِجلَهُ التي يمْشِي بها، وَإِنْ سأَلنِي أَعْطيْتَه، ولَئِنِ اسْتَعَاذَنِي لأُعِيذَّنه»» رواه البخاری.

95- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: خداوند می‌فرماید: کسی که با دوستم دشمنی کند با او اعلان جنگ می‌کنم. از وسائلی که بنده ام به من تقرب و نزدیکی می‌جوید، آنچه بر وی فرض کرده ام به من محبوب‌تر است. بنده ام همیشه بوسیلهء نوافل به من تقرب می‌جوید، تا اینکه او را دوست می‌دارم. چون وی را دوست داشتم من شنوائی‌اش می‌شوم که بدان می‌شنود، و بینائی‌اش که بدان می‌بیند، و دستی که بدان چنگ می‌زند، و پاییکه بدان می‌رود واگر از من چیزی بطلبد به وی می‌دهم و اگر به من پناه جوید، به وی پناه می‌دهم».

ش: حافظ بن حجر در فتح الباری 11/295 می‌گوید: اینها مثلهایست و معنایش این است که خداوند برای بنده‌اش در اعمالی که بوسیلهء این اعضاء انجام می‌دهد توفیق عنایت می‌کند، و او را به اعمال علاقمند می‌سازد، بنحوی که اعضای او را برایش حفظ نموده گوش او را از شنیدن لهو، چشمش را از دیدن منهیات، و دست او را از چنگ زدن به معاصی، و پای او را از دویدن بدنبال باطل باز می‌دارد.

و هم گفته که مراد از این تعبیرات سرعت اجابت دعاء و کامرانی در رسیدن به هدف است، زیرا تلاشهای انسان بوسیلهء این اعضاء انجام می‌شود. (مترجم)

96- «الثاني: عن أَنس عن النبي فيمَا يرْوِيهِ عنْ ربهِ عزَّ وجَلَّ قال: «إِذَا تقرب الْعبْدُ إِليَّ شِبْراً تَقرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِراعاً، وإِذَا تقرَّب إِلَيَّ ذراعاً تقرَّبْتُ منه باعاً، وإِذا أَتانِي يَمْشِي أَتيْتُهُ هرْوَلَة»» رواه البخاری.

96- «از انس از پیامبر از آنچه که از پروردگارش روایت می‌کرد، نقل می‌کند که فرمود:

هرگاه بنده ام یک وجب به من تقرب جوید، من یک گز به وی نزدیک می‌گردم و چون یک گز به من تقرب جوید من یک باع (اندازهء کردن هر دو دست{به اصطلاح خود مانی بدخشان: قلاچ}) به وی نزدیک می‌شوم و هرگاه به آهستگی سویم آید، بطرف او می‌دوم».

ش: این از باب تمثیل از هر دو طرف است و معنایش این است که آنکه طاعتی انجام دهد هر چند کم باشد من با چندین برابر ثواب با او روبرو می‌شوم، و هر اندازه طاعتش فزونی یابد ثوابم فزونی می‌یابد و هر گاه او با تأنی به انجام طاعات بپردازد، ثوابم به سرعت او را در می‌یابد. فتح الباری 13/ 427 – 429. مترجم

97- «الثالث: عن ابن عباس قال: قال رسول اللَّه : «نِعْمتانِ مغبونٌ فيهما كثير من الناس: الصحة والفراغ»» رواه مسلم.

97- «از ابن عباس ل روایت است که:

رسول الله فرمود: دو نعمت است که بسیاری مردم از آن استفادهء درست نمی‌نمایند،تندرستی و آسودگی از کار».

ش: مغبون فیهما: غبن خریداری به چند برابر قیمت یا فروش به کمتر از مثل است.

پیامبر مکلف را به تاجر، و صحت بدن و فراغ را به رأس المال تشبیه نموده‌اند. زیرا این دو از اسباب فائده و مقدمات رسیدن به کامیابی بشمار می‌رود، پس آنکه ازین دو نعمت استفاده نموده و دستورات خدایش را عملی کند، سود می‌برد و آنکه سرمایه و رأس المال خویش را ضایع کند، وقتی پشیمان می‌شود که پشیمانی سودی ندارد. مترجم

98- «الرابع: عن عائشة ل أَنَّ النَّبِيَّ كَان يقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حتَّى تتَفطَرَ قَدمَاهُ، فَقُلْتُ لَهُ، لِمْ تصنعُ هذا يا رسولَ اللَّهِ، وقدْ غفَرَ اللَّه لَكَ مَا تقدَّمَ مِنْ ذَنبِكَ وما تأخَّرَ؟ قال: «أَفَلاَ أُحِبُّ أَنْ أكُونَ عبْداً شكُوراً؟»» متفقٌ عليه. هذا لفظ البخاري، ونحوه في الصحيحين من رواية المُغيرة بن شُعْبَةَ.

98- «از عایشه ل روایت است که:

آنحضرت شب زنده داری می‌کردند بحدی که پاهایشان متورم می‌شد. از اینرو بر ایشان گفتم: چرا یا رسول الله این کار را می‌کنید، در حالیکه خداوند گناه گذشته و آینده ات را بخشیده!

فرمود: آیا دوست نداشته باشم که بندهء شکر گزاری باشم؟».

ش: منظور این نیست که پیامبران گناه می‌کنند، زیرا آنان از کبائر وگناهان صغیرهء که از رذائل است معصوم‌اند، بلکه عمل‌شان بعنوان وفائی در برابر عظمت خداوند است، زیرا توافر نعمت‌ها برای آنکه دارای مقامی رفیع است بیش از دیگران است و حقوق هم بر او برین منوال زیاد است، و چون عجز لازم میآید غفران از این سبب می‌باشد. (مترجم)

99- «الخامس: عن عائشة ل أنها قالت: «كان رسولُ اللَّه إذَا دَخَلَ الْعشْرُ أحيا اللَّيْلَ، وأيقظ أهْلهْ، وجدَّ وشَدَّ المِئْزَرَ»» متفقٌ علیه.

99- «و هم از عایشه ل روایت می‌کند که:

چون دههء اخیر رمضان فرا می‌رسید رسول الله شب زنده داری نموده و خانواده‌اش را بیدار می‌نمود و کوشش نموده و ازاربند خویش را محکم می‌نمود. یعنی از زنان دوری می‌گزید».

100- «السادس: عن أبي هريرة قال: قال رسولُ اللَّه : «المُؤمِن الْقَوِيُّ خيرٌ وَأَحبُّ إِلى اللَّهِ مِنَ المُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وفي كُلٍّ خيْرٌ. احْرِصْ عَلَى مَا ينْفَعُكَ، واسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَلاَ تَعْجَزْ. وإنْ أصابَك شيءٌ فلاَ تقلْ: لَوْ أَنِّي فَعلْتُ كانَ كَذَا وَكذَا، وَلَكِنْ قُلْ: قدَّرَ اللَّهُ، ومَا شَاءَ فَعَلَ، فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَان»». رواه مسلم.

100- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: در نزد خدا مؤمن قوی و نیرومند از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب‌تر است، و در هر کدام‌شان خیر وجود دارد. تلاش کن و حریص باش بدانچه برایت نفع می‌رساند، و از خداوند یاری خواسته و ناتوان مشو. هرگاه ترا چیزی برسد، مگو اگر من چنین می‌کردم چنین وچنان می‌شد، ولی بگو خدا مقدر ساخته بود و آنچه خداوند بخواهد انجام می‌دهد. زیرا کلمهء "اگر" دروازهء وسوسهء شیطان را باز می‌کند».

ش: گفته‌اند اگر در برابر معارضه با قدر باشد مطلقاً حرام است یا با اعتقاد به اینکه اگر آن مانع برداشته شد بر خلاف آنچه مقدر بود واقع می‌شد..

101- «السابع: عنه أَنَّ رسول اللَّه قال: «حُجِبتِ النَّارُ بِالشَّهَواتِ، وحُجِبتْ الْجَنَّةُ بَالـمكَارِهِ»» متفقٌ علیه.

وفي رواية لـمسلم: ««حُفَّت» بَدلَ «حُجِبتْ» وهو بمعناهُ: أيْ: بينهُ وبيْنَهَا هَذا الحجابُ، فإذا فعلَهُ دخَلها».

101- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: دوزخ به شهوات و آرزوها و بهشت به سختی‌ها پوشانده شده است و در روایتی عوض حجبت، حفت آمده و معنای هر دو یکیست».

102- «الثامن: عن أبي عبد اللَّه حُذَيْفةَ بن اليمانِ، ب، قال: صَلَّيْتُ مع النَّبِيِّ ذَاتَ ليَْلَةٍ، فَافَتَتَحَ الْبقرة، فقُلْت يرْكَعُ عِندَ المائة، ثُمَّ مضى، فَقُلْت يُصلِّي بِهَا في رَكْعةٍ، فَمَضَى.

فَقُلْت يَرْكَع بهَا، ثمَّ افْتتَح النِّسَاءَ، فَقَرأَهَا، ثمَّ افْتتح آلَ عِمْرانَ فَقَرَأَهَا، يَقْرُأُ مُتَرَسِّلاً إذَا مرَّ بِآيَةٍ فِيها تَسْبِيحٌ سَبَّحَ، وإِذَا مَرَّ بِسْؤالٍ سَأل، وإذَا مَرَّ بِتَعَوذٍ تَعَوَّذَ، ثم ركع فَجعل يقُول: «سُبحانَ رَبِّيَ الْعظِيمِ» فَكَانَ ركُوعُه نحْوا مِنْ قِيامِهِ ثُمَّ قَالَ: «سمِع اللَّهُ لِمن حمِدَه، ربَّنا لك الْحمدُ» ثُم قَام قِياماً طوِيلاً قَريباً مِمَّا ركَع، ثُمَّ سَجَدَ فَقالَ: «سبحان رَبِّيَ الأعلَى» فَكَانَ سُجُوده قَرِيباً مِنْ قِيامِهِ»». رواه مسلم.

102- «از ابو عبد الله حذیفه بن الیمان ل روایت است که گفت:

شبی با پیامبر نماز گزاردم، سورهء بقره را شروع کردند، گفتم بر سر صد آیه رکوع خواهند کرد، از آن گذشتند، گفتم آنرا در یک رکعت تمام می‌کنند، از آن گذشتند. گفتم: با اتمام آن رکوع می‌کنند، سورهء نساء را شروع نموده خواند، باز سورهء آل عمران را شروع نموده آنرا خواندند که در همه تجوید را رعایت می‌کردند، چون به آیهء تسبیح می‌رسیدند، تسبیح می‌گفتند و چون به سؤالی می‌رسیدند سؤال می‌کردند و چون به پناه جستن می‌رسیدند، پناه می‌جستند، سپس رکوع نموده گفتند: «سُبحانَ رَبِّی الْعظِیمِ» رکوع‌شان مانند قیام‌شان طولانی بود. سپس گفتند: «سمِع اللَّهُ لِمن حمِدَه، ربَّنا لك الْحمدُ». سپس به قومه ایستادند که قومهء‌شان هم مانند رکوع‌شان طولانی بود، سپس سجده نموده گفتند: «سبحان رَبِّی الأعلَى»، سجده‌شان مانند قیام‌شان طولانی بود».

103- «التاسع: عن ابن مسعودٍ قال: صلَّيْت مع النَبِيِّ لَيلَةً، فَأَطَالَ الْقِيامَ حتَّى هممْتُ أَنْ أجْلِسَ وَأدعَهُ». متفقٌ علیه.

103- «از ابن مسعود روایت است که گفت:

شبی با پیامبر نماز گزاردم. ایشان قیام را به اندازهء طولانی نمودند که قصد بدی کردم.

گفته شد: چه قصد کردی؟

گفت: قصد کردم که بنشینم و ایشان را تنها گذارم».

ش: مصنف کتاب در این باره گوید: که ادب چنین اقتضا می‌کند که با ائمه و بزرگان دین، در گفتار و اعمال‌شان تا زمانی که حرام نباشد، مخالفت صورت نپذیرد.

و اتفاق علماء بر این است که چون گزاردن نماز واجب و یا مستحبی با پیشنماز بسختی تمام انجام گردد و از آن ناتوان شود و عاجز ماند قعود مجاز بوده و می‌تواند نشسته اقتداء‌اش را به امام ادامه دهد. اما اینکه ابن مسعود ننشست بعلت رعایت ادب در برابر پیامبر خدا بوده است.

104- «العاشر: عن أنس عن رسولِ اللَّهِ قال: «يتْبعُ الميْتَ ثلاثَةٌ: أهلُهُ ومالُه وعمَلُه، فيرْجِع اثنانِ ويبْقَى واحِدٌ: يرجعُ أهلُهُ ومالُهُ، ويبقَى عملُهُ»» متفقٌ علیه.

104- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: سه چیز بدنبال مرده می‌رود، دو چیز بعداً باز می‌گردد و یک چیز با او می‌ماند. خانواده و مالش باز می‌گردند، و عملش با او می‌ماند».

105- «الحادي عشر: عن ابن مسعودٍ قال: قال النبيُّ : «الجنة أقَربُ إلى أَحدِكُم مِنْ شِراكِ نَعْلِهِ والنَّارُ مِثْلُ ذلِكَ»» رواه البخاری.

105- «از ابن مسعود روایت است که:

پیامبر فرمود: بهشت از بند کفش به شما نزدیکتر است و دوزخ نیز همچنان».

ش: ابن جوزی می‌فرماید: معنی حدیث اینست که بدست آوردم جنت آسان بوده و آن فقط با تصحیح نیت و بجا آوردن عبادات میسر آید، چنانچه در موافقت از هوی و معصیت بسوی آتش نزدیک حاصل آید.

شیخ سعد کازونی د رکتاب شرح المشارق می‌گوید: آنکه کافر است، اراده‌ای قرب جنت می‌نماید و اسلام را می‌پذیرد و آنکه بر عکس عمل می‌دارد، قرب آتش نصیبش گردد.

106- «الثاني عشر: عن أبي فِراس رَبِيعةَ بنِ كَعْبٍ الأسْلَمِيِّ خادِم رسولِ اللَّهِ ، ومِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ قال: كُنْتُ أبيتُ مع رسول اللَّه ، فآتِيهِ بِوَضوئِهِ، وحاجتِهِ فقال: «سلْني» فقُلْت: أسْألُكَ مُرافَقَتَكَ في الجنَّةِ. فقالَ: «أوَ غَيْرَ ذلِك؟» قُلْت: أسْألُكَ مُرافَقَتَكَ في الجنَّةِ. فقالَ: «أوَ غَيْرَ ذلِك؟» قُلْت: هو ذَاك. قال: «فأَعِنِّي على نَفْسِكَ بِكَثْرةِ السجُودِ»» رواه مسلم.

106- «از ابی فراس ربیعه بن کعب اسلمی ، خادم رسول الله که از اصحاب صفه بود، روایت است که گفت:

من شبها را با پیامبر می‌گذراندم، آب وضوء بر ایشان مهیا می‌کردم و نیازهای‌شان را بر طرف می‌ساختم.

به من گفتند: از من چیزی بخواه.

گفتم: می‌خواهم که همراهت در بهشت باشم.

فرمودند: آیا غیر از این هم درخواستی داری؟

گفتم: همانست که گفتم.

فرمود: هان مرا با کثرت سجود بر خویشتن یاری ده».

107- «الثالث عشر: عن أبي عبد اللَّه ويُقَالُ: أبُو عبْدِ الرَّحمنِ ثَوْبانَ موْلى رسولِ اللَّهِ قال: سمِعْتُ رسولَ اللَّه يقول: عليكَ بِكَثْرةِ السُّجُودِ، فإِنَّك لَنْ تَسْجُد للَّهِ سجْدةً إلاَّ رفَعكَ اللَّهُ بِهَا درجةً، وحطَّ عنْكَ بِهَا خَطِيئَةً»» رواه مسلم.

107- «از ابو عبد الله یا ابو عبد الرحمان ثوبان، آزاد شدهء رسول الله روایت شده گفت:

از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: زیاد سجده کن، زیرا هرگز برای خدا سجدهء بجا نمی‌آوری مگر اینکه خداوند ترا بدان درجهء بالا می‌برد و در برابر آن، گناهی از ترا کم می‌سازد».

108- «الرابع عشر: عن أبي صَفْوانَ عبدِ اللَّه  بن بُسْرٍ الأسلَمِيِّ، ، قال: قال رسولُ اللَّه : «خَيْرُ النَّاسِ مَن طالَ عمُرُه وَحَسُنَ عملُه»» رواه الترمذي، وقال حديثٌ حسنٌ.

108- «از ابو صفوان عبد الله بن بسر الاسلمی روایت است که:

رسول الله فرمود: بهترین مردم کسی است که عمرش دراز و عملش نیکو باشد».

109- «الخامس عشر: عن أنسٍ ، قال: غَاب عمِّي أَنَسُ بنُ النَّضْرِ ، عن قِتالِ بدرٍ، فقال: يا رسولَ اللَّه غِبْت عن أوَّلِ قِتالٍ قَاتلْتَ المُشرِكِينَ، لَئِنِ اللَّهُ أشْهَدَنِي قتالَ المشركين لَيُرِيَنَّ اللَّهُ ما أصنعُ، فلما كانَ يومُ أُحدٍ انْكشَفَ المُسْلِمُون فقال: اللَّهُمَّ أعْتَذِرُ إليْكَ مِمَّا صنَع هَؤُلاءِ  يَعْني أصْحَابَه وأبرأُ إلَيْكَ مِمَّا صنعَ هَؤُلاَءِ  يعني المُشْرِكِينَ  ثُمَّ تَقَدَّمَ فَاسْتَقْبَلَهُ سعْدُ بْنُ مُعاذٍ، فَقالَ: يا سعْدُ بْنَ معُاذٍ الْجنَّةُ ورَبِّ الكعْبةِ، إِنِى أجِدُ رِيحَهَا مِنْ دُونِ أُحُدٍ. قال سعْدٌ: فَمَا اسْتَطعْتُ يا رسول اللَّه ماصنَعَ، قَالَ أنسٌ: فَوجدْنَا بِهِ بِضْعاً وثمانِينَ ضَرْبةً بِالسَّيفِ، أوْ طَعْنَةً بِرُمْحٍ، أو رمْيةً بِسهْمٍ، ووجدْناهُ قَد قُتِلَ وَمثَّلَ بِهِ المُشرِكُونَ فَما عرفَهُ أَحدٌ إِلاَّ أُخْتُهُ بِبنَانِهِ. قال أنسٌ: كُنَّا نَرى أوْ نَظُنُّ أنَّ هَذِهِ الآيَة نزلَتْ فيهِ وَفِي أشْباهِهِ: ﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِ﴾ [الأحزاب: 23] إلى آخرها. متفقٌ علیه.

109- «از انس روایت است که گفت:

عمویم انس بن نضر از جنگ بدر غایب بود گفت: یا رسول الله، من از اولین جنگی که با مشرکین نمودید غائب بودم، اگر خداوند مرا به جنگ مشرکین حاضر سازد، خواهد دید که چه می‌کنم؟»

چون روز احد فرا رسید مسلمانها عقب نشینی کردند، وی گفت: خدایا از آنچه اینان کردند (صحابه) نزد تو پوزش می‌خواهم و از آنچه اینان کردند (مشرکین) بیزاری می‌جویم.

سپس پیش رفت، سعد بن معاذ وی را استقبال نمود به او گفت: ای سعد بن معاذ بسوی جنت بشتاب به خدای کعبه سوگند که من بوی آن را از ورای احد در می‌یابم.

سعد بن معاذ گفت: یا رسول الله، من نتوانستم آنچه او انجام داد انجام دهم.

انس گفت: در بدن او هشتاد و اندی زخم از اثر شمشیر و نیزه و تیر یافتیم و او را در حالی کشته یافتیم که مشرکین او را مثله کرده بودند، هیچکس او را نشناخت، مگر خواهرش که وی را به گوشه‌های انگشتانش شناخت.

انس گفت: معتقد بودیم، یا گمان می‌کردیم که این آیه در بارهء او و امثالش نازل شده که: ﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِ﴾ [الأحزاب: 23] تا آخرش».

110- «السادس عشر: عن أبي مسعود عُقْبَةَ بن عمروٍ الأنصاريِّ البدريِّ قال: لمَّا نَزَلَتْ آيةُ الصَّدقَةِ كُنَّا نُحَامِلُ عَلَى ظُهُورِنا. فَجَاءَ رَجُلٌ فَتَصَدَّقَ بِشَيْءٍ كَثِيرٍ فَقَالُوا: مُراءٍ، وجاءَ رَجُلٌ آخَرُ فَتَصَدَّقَ بِصَاعٍ فقالُوا: إنَّ اللَّه لَغَنِيٌّ عَنْ صاعِ هَذَا، فَنَزَلَتْ ﴿ٱلَّذِينَ يَلۡمِزُونَ ٱلۡمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهۡدَهُمۡ﴾ [التوبة: 79]». متفقٌ علیه.

110- «از ابو مسعود عقبه بن عمرو الانصاری روایت است که گفت:

چون آیهء صدقه نازل شد، ما بر شانه‌های مان بار می‌کشیدیم و آنرا صدقه می‌دادیم. ناگهان مردی آمده مال زیادی را صدقه داد، گفتند: این شخص ریاکار است و دیگری آمده پیمانهء را صدقه داد، مردم گفتند: خداوند از پیمانهء این مرد بی‌نیاز است، نازل شد: ﴿ٱلَّذِينَ يَلۡمِزُونَ ٱلۡمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهۡدَهُمۡ﴾ [التوبة: 79]».

111- «السابَع عشر: عن سعيدِ بنِ عبدِ العزيزِ، عن رَبيعةَ بنِ يزيدَ، عن أَبِي إدريس الخَوْلاَنيِّ، عن أَبِي ذَرٍّ جُنْدُبِ بنِ جُنَادَةَ، ، عن النَّبِيِّ فيما يَرْوِى عَنِ اللَّهِ تباركَ وتعالى أنه قال: «يا عِبَادِي إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّماً فَلاَ تَظالمُوا، يَا عِبَادِي كُلُّكُم ضَالٌّ إِلاَّ مَنْ هَدَيْتُهُ، فَاسْتَهْدُوني أهْدكُمْ، يَا عِبَادي كُلُّكُمْ جائعٌ إِلاَّ منْ أطعمتُه، فاسْتطْعموني أطعمْكم، يا عبادي كلكم عَارٍ إلاَّ مِنْ كَسَوْتُهُ فَاسْتَكْسُوني أكْسُكُمْ، يَا عِبَادِي إنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَأَنَا أغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً، فَاسْتَغْفِرُوني أغْفِرْ لَكُمْ، يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضُرِّي فَتَضُرُّوني، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُوني، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أوَّلَكُمْ وآخِركُمْ، وَإنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أتقَى قلبِ رجلٍ واحدٍ منكم ما زادَ ذلكَ فِي مُلكي شيئاً، يا عِبَادِي لو أَنَّ أوَّلكم وآخرَكُم وإنسَكُم وجنكُمْ كَانوا عَلَى أفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئاً، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِركُمْ وَإنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ، قَامُوا فِي صَعيدٍ وَاحدٍ، فَسألُوني فَأعْطَيْتُ كُلَّ إنْسانٍ مَسْألَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلاَّ كَمَا َيَنْقُصُ المِخْيَطُ إِذَا أُدْخِلَ البَحْرَ، يَا عِبَادِي إنَّما هِيَ أعْمَالُكُمْ أُحْصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أوَفِّيكُمْ إيَّاهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْراً فَلْيَحْمِدِ اللَّه، وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلاَ يَلُومَنَّ إلاَّ نَفْسَهُ»». قَالَ سعيدٌ: كان أبو إدريس إذا حدَّثَ بهذا الحديث جَثَا عَلَى رُكبتيه. رواه مسلم. وروينا عن الإمام أحمد بن حنبل / قال: ليس لأهل الشام حديث أشرف من هذا الحديث.

111- «از سعید بن عبد العزیز از ربیعه بن یزید از ابو ادریس خولانی از پیامبر از آنچه از پروردگارش نقل می‌کند، مروی است که خداوند تعالی فرمود: ای بندگانم من ظلم و ستم را بر خویش حرام کردم، آنرا نیز در میان شما حرام ساختم، پس به یکدیگر ظلم و ستم نکنید. ای بندگانم همهء شما گمراهید جز آنکه را که هدایت کرده ام، پس از من هدایت طلبید تا شما را هدایت و رهنمونی کنم! ای بندگانم همهء شما گرسنه اید، مگر آنکه را که من طعام دهم، پس از من بخواهید تا شما را طعام دهم! ای بندگانم همهء شما برهنگانید، مگر کسی را که من بپوشانم، از من بخواهید تا شما را بپوشانم! ای بندگانم شما شب و روز خطا می‌کنید و من همهء گناهان را می‌آمرزم، از من آمرزش طلبید تا شما را بیامرزم! ای بندگانم شما به من قدرت ضرر رساندن ندارید تا به من ضرر برسانید و هم شما قدرت نفع رساندن به من را ندارید تا به من نفع رسانید! ای بندگانم اگر اول و آخر و انس و جن شما بر پرهیزگارترین قلب یک مرد شما باشد، این امر به ملک من چیزی نمی‌افزاید! و اگر اول و آخر و انس و جن شما بر عاصی‌ترین قلب یک مرد شما باشد، این امر به ملک من چیزی نقصان نمی‌آورد! ای بندگانم، اگر اول و آخر و انس و جن شما بر یک جای بایستند و از من درخواست کنند به هر فرد خواسته‌اش را بدهم از آنچه در نزد من است، بجز اندازه‌ای که یک سوزن اگر در دریا فرو شود، کم نماید، کم نمی‌کند! ای بندگانم، همانا این اعمال شما است که آنرا بر می‌شمارم و شما را به نتائج آن می‌رسانم، پس کسی که خیری یافت باید حمد و ثنای حق تعالی را گوید و اگر کسی غیر از این را یافت، باید جز خویش کسی را ملامت نکند!».

12- باب تشويق به انجام امور خيريه در اوخر عمر

قال الله تعالی: ﴿أَوَ لَمۡ نُعَمِّرۡكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُ﴾ [فاطر: 37].

خداوند می‌فرماید: «آیا به شما عمری ندادیم که در آن کسی که پند بگیر است پند بگیرد و به شما بیم دهنده آمد».

قَالَ ابن عباس والمُحَقِّقُون: معناه أَو لَمْ نُعَمِّرْكُمْ سِتِّينَ سَنَة؟ وَيُؤَيِّدُهُ الحديث الَّذِي سنذْكُرُهُ إنْ شاء الله تَعَالَى، وقيل: معناه ثماني عَشْرَة سَنَةً، وقيل: أرْبَعينَ سَنَةً، قاله الحسن والكلبي ومسروق ونُقِلَ عن ابن عباس أيضا. وَنَقَلُوا أنَّ أَهْلَ المدينَةِ كانوا إِذَا بَلَغَ أَحَدُهُمْ أربْعينَ سَنَةً تَفَرَّغَ للعِبادَةِ، وقيل: هُوَ البُلُوغ. وقوله تَعَالَى: ﴿وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُ﴾ قَالَ ابن عباس والجمهور: هُوَ النَّبيّ ، وقيل: الشَّيب، قاله عِكْرِمَةُ وابن عُيَيْنَة وغيرهما». والله أعلم.

ابن عباس و محققین گویند: معنایش اینست که آیا شما را شصت سال عمر ندادیم، برخی گویند 18 سال، برخی گویند 40 سال.

روایت شده که چون مردم مدینهء منوره به چهل سالگی می‌رسیدند خود را برای عبادت فارغ می‌ساختند، برخی می‌گویند که آن عبارت از بلوغ است، ﴿وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُ﴾ ابن عباس ب و جمهور گویند مراد آن حضرت است و برخی گویند آن عبارت از پیری است.

112- «وأمَّا الأحاديث فالأوَّل: عن أَبِي هريرة ، عن النَّبِيِّ قال: «أعْذَرَ اللَّهُ إلى امْرِىءٍ أخَّرَ أجلَه حتى بلَغَ سِتِّينَ سنةً»» رواه البخارى.

اما احادیث:

112- «از ابو هریره روایت است که پیامبر فرمود: خدا به کسی که عمرش را به شصت سال رسانده عذری باقی نگذاشته است».

113- «الثاني: عن ابن عباس، ب، قال: كان عمر يُدْخِلُنى مَع أشْياخ بْدر، فَكأنَّ بعْضَهُمْ وجدَ فِي نفسه فقال: لِمَ يَدْخُلُ هَذِا معنا ولنَا أبْنَاء مِثْلُه،؟ فقال عمر: إِنَّهُ من حيْثُ علِمْتُم، فدَعَانى ذاتَ يَوْمٍ فَأدْخلَنى معهُم، فما رأَيْتُ أنَّه دعانى يوْمئِذٍ إِلاَّ لِيُرِيهُمْ قال: ما تقولون في قول اللَّه تعالى:  ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ١﴾ [الفتح: 1]. فقال بَعضُهُم: أمِرْنَا نَحْمَدُ اللَّهَ ونَسْتَغْفِره إذَا نَصرنَا وفَتَحَ علَيْنَا. وسكَتَ بعضهُمْ فلم يقُلْ شيئاً فقال لى: أكَذلك تقول يا ابنَ عباس؟ فقلت: لا. قال فما تقول؟ قلت: هُو أجلُ رسولِ اللَّه ، أعْلمَه له قال: ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ١﴾ وذلك علامة أجلِك ﴿فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ٣﴾ [الفتح: 3]. فقال عمر : ما أعْلَم منها إلاَّ ما تَقُول». رواه البخارى .

113- «از ابن عباس ب روایت شده که گفت:

عمر مرا با بزرگان بدر در مجلس خویش می‌نشاند، گویی برخی زمزمه می‌کردند که چرا این طفل را با ما در مجلس یکجا می‌نشاند، در حالیکه ما مثل او فرزندانی داریم. حضرت عمر گفت: می‌دانید او کیست؟ پس روزی مرا خواست و من را با ایشان داخل ساخت، دانستم که او مرا در آنوقت برای آن خواسته که به ایشان نشان دهد. عمر گفت: در این فرمودهء خداوند: ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ١﴾ چه می‌گویید؟

عدهء گفتند: مأمور گشته‌ایم که چون خداوند ما را یاری داده فتح و گشادگی دهد، اینکه حمد خدای بجای آورده و از وی آمرزش طلبیم، برخی سکوت نموده چیزی نگفتند.

به من گفت: ای ابن عباس آیا تو هم چنین می‌گویی؟

گفتم: نه.

گفت: پس چه می‌گویی؟

گفتم: این خبر فوت رسول الله است که خداوند او را به آن آگاه ساخته فرمود: ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ﴾ و این علامت و نشانهء اجل تست. ﴿فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ٣﴾.

عمر گفت: من هم از آن چیز دیگری جز آنچه گفتی نمی‌دانم».

114- «الثالث: عن عائشةَ ل قالت: ما صَلَّى رسولُ اللَّه صلاةً بعْد أَنْ نزَلَتْ علَيْهِ  ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ١﴾ إلاَّ يقول فيها: «سُبْحانك ربَّنَا وبِحمْدِك، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لى»» متفقٌ علیه.

وفي رواية الصحيحين عنها: «كان رسول اللَّه يُكْثِر أنْ يَقُول فِي ركُوعِه وسُجُودِه: «سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ ربَّنَا وَبحمْدِك، اللَّهمَّ اغْفِرْ لي» يتأوَّل الْقُرْآن».

     معنى: «يتأوَّل الْقُرُآنَ» أي: يعْمل مَا أُمِرَ بِهِ في الْقُــرآنِ في قولِهِ تعالى:  ﴿فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُ﴾.

وفي رواية لـمسلم: «كان رسولُ اللَّه يُكْثِرُ أنْ يَقولَ قبْلَ أَنْ يَمُوت: «سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ وبِحْمدِك، أسْتَغْفِركَ وأتُوبُ إلَيْكَ» . قالت عائشةُ: قلت: يا رسولَ اللَّه ما هذِهِ الكلِمَاتُ الَّتي أرَاكَ أحْدثْتَها تَقولها؟ قال: «جُعِلَتْ لِي علامةٌ في أمَّتي إذا رَأيتُها قُلتُها  ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ١﴾. إلى آخر السورة»».

وفي رواية له: «كان رسولُ اللَّه يُكْثِرُ مِنْ قَوْل: «سُبْحانَ اللَّهِ وبحَمْدِه. أسْتَغْفِرُ اللَّه وَأَتُوبُ إلَيْه» . قالت: قلت: يا رسولَ اللَّه، أَرَاكَ تُكْثِرُ مِنْ قَوْل: سُبْحَانَ اللَّهِ وبحمْدِه، أسْتغْفِر اللَّه وأتُوبُ إليْه؟ فقال: «أخْبرني ربِّي أنِّي سَأرَى علاَمَةً فِي أُمَّتي فَإِذَا رأيْتُها أكْثَرْتُ مِن قَوْل: سُبْحانَ اللَّهِ وبحَمْدِه، أسْتَغْفِرُ اللَّه وَأتُوبُ إلَيْه: فَقَدْ رَأَيْتُها:  ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ١﴾ فَتْحُ مَكَّةَ،  ﴿وَرَأَيۡتَ ٱلنَّاسَ يَدۡخُلُونَ فِي دِينِ ٱللَّهِ أَفۡوَاجٗا ٢ فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ٣﴾».

114- «از عایشه ل روایت است که گفت:

چون ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ١﴾ نازل شد، پیامبر نماز را اداء نکردند، مگر اینکه در آن می‌گفتند: «سُبْحانك ربَّنَا وبِحمْدِك، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لى» یعنی پاکیست ترا بار خدایا و ترا می‌ستایم بار خدایا مرا بیامرز.

در روایتی در صحیحین از وی آمده: که پیامبر در رکوع و سجدهء خویش زیاد می‌فرمود: «سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ ربَّنَا وَبحمْدِك، اللَّهمَّ اغْفِرْ لي» و طبق دستور قرآن عمل می‌نمود، دستوری که در آیهء ﴿فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُ﴾ آمده، پاکیست بار خدایا ترا و من ترا می‌ستایم! بار خدایا مرا بیامرز.

و در روایت مسلم آمده که: رسول الله قبل از وفات خویش زیاد می‌فرمود: «سُبْحانَكَ اللَّهُمَّ وبِحْمدِك، أسْتَغْفِركَ وأتُوبُ إلَيْكَ». عایشه ل گفت: گفتم یا رسول الله این سخنان چیست که تو آورده‌ای و آنرا می‌گویی؟ فرمود: برایم نشانه‌ای در امتم قرار داده شده که چون آنرا مشاهده کنم، آنرا می‌گویم ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ١...﴾ تا آخر سوره

و در روایتی از مسلم آمده که رسول الله این گفته را زیاد تکرار می‌کرد که: «سُبْحانَ اللَّهِ وبحَمْدِهِ أسْتَغْفِرُ اللَّه وَأَتُوبُ إلَيْه» عایشه ل گفت: گفتم یا رسول الله مشاهده می‌کنم که زیاد «سُبْحانَ اللَّهِ وبحَمْدِهِ أسْتَغْفِرُ اللَّه وَأَتُوبُ إلَيْه» می‌گویی. فرمود: خداوند مرا خبر داد بزودی نشانه‌ای در امتم خواهم دید و چون آنرا ببینم، «سُبْحانَ اللَّهِ وبحَمْدِهِ أسْتَغْفِرُ اللَّه وَأَتُوبُ إلَيْه» زیاد می‌گویم که آنرا دیدم ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ١﴾. مراد فتح مکه است ﴿وَرَأَيۡتَ ٱلنَّاسَ يَدۡخُلُونَ فِي دِينِ ٱللَّهِ أَفۡوَاجٗا ٢ فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ٣﴾».

115- «الرابع: عن أنسٍ قال: إنَّ اللَّه تَابعَ الوحْيَ على رسول اللَّه قَبْلَ وَفَاتِه، حتَّى تُوُفِّى أكْثَرَ مَا كَانَ الْوَحْي». متفقٌ علیه.

115- «از انس روایت شده که گفت:

خدای عزوجل قبل از وفات رسول الله وحی را پیاپی فرستاد و در هنگام وفات بیشتر از اوقات دیگر بر وی وحی نازل می‌شد».

116- «الخامس: عن جابر قال: قال رسول اللَّه : «يُبْعثُ كُلُّ عبْدٍ على ما مَاتَ علَيْهِ»» رواه مسلم.

116- «از جابر روایت است که:

پیامبر فرمود: هر بنده بر آنچه که مرده است برانگیخته می‌شود».

ش: در حدیث تشویق صورت گرفته به نیکی عمل و پیروی از سنت محمدی در همهء احوال و اخلاص برای او تعالی در گفتارها و کردارها، تا بر آن حالت نیکو بمیرد و همانگونه برانگیخته شود، از خداوند حسن خاتمه می‌خواهیم.

13 - باب زياد بودن راههای خير

قال الله تعالی: ﴿وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٞ﴾ [البقرة: 215].

خداوند می‌فرماید: «آنچه از خیر انجام می‌دهید همانا خداوند به آن دانا است».

و قال تعالی: ﴿وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ يَعۡلَمۡهُ ٱللَّهُ﴾ [البقرة: 197].

و هم می‌فرماید: «آنجه از خیر انجام می‌دهید، خداوند آنرا می‌داند».

و قال تعالی: ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ ٧﴾ [الزلزلة: 7].

و هم می‌فرماید: «پس کسی که به اندازهء ذرهء کوچکی عمل خیر انجام دهد آنرا می‌بیند».

و قال تعالی: ﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِنَفۡسِهِ﴾ [الجاثیة: 15].

و هم می‌فرماید: «کسی که عمل نیکو انجام می‌دهد، برای نفع خویشتن انجام می‌دهد».

والآيات في الباب كثيرة .

و أما الاحادیث فکثیرة جداً، وهی غیر منحصرة، فنذکر طرفاً منها:

آیاد در این مورد زیاد است و احادیث هم بیحد است که برخی از آنها آورده می‌شود:

117- «الأوَّل: عن أَبِي ذرٍّ جُنْدَبِ بنِ جُنَادَةَ قال: قلت يا رسولَ اللَّه، أيُّ الأعْمالِ أفْضَل؟ قال: «الإِيمانُ بِاللَّه، وَالجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ» . قُلْت: أيُّ الرِّقَابِ أفْضَل؟ قال: «أنْفَسُهَا عِنْد أهْلِهَا، وأكثَرُهَا ثَمَناً» . قُلْت: فَإِنْ لَمْ أفْعل؟ قال: «تُعينُ صَانِعاً أوْ تَصْنَعُ لأخْرَقَ» قُلْت: يا رسول اللَّه أرَأيتَ إنْ ضَعُفْتُ عَنْ بَعْضِ الْعمل؟ قال: «تَكُفُّ شَرَّكَ عَن النَّاسِ فَإِنَّها صدقةٌ مِنْكَ على نَفسِكَ»». متفقٌ علیه.

117- «از ابوذر روایت که گفت:

گفتم یا رسول الله کدام کارها بهتر است؟

فرمود: ایمان بخدا و جهاد در راه او.

گفتم: کدام رقبه‌ها (گردن‌ها) بهتر است؟

فرمود: بهترین و پرقیمت‌ترین آن نزد اهلش.

گفتم: اگر این كار را انجام ندهم؟

فرمود: اینکه با صنعتگری همکاری کنی یا برای کسی که خود درست کار کرده نمی‌تواند کار کنی.

گفتم: یا رسول الله اگر از انجام گوشهء از کارها ناتوان ماندم، چه کنم؟

فرمود: شر خود را از مردم باز داری که این خود صدقهء از تو بر خویشتن است».

118- «الثاني: عن أَبِي ذرٍّ أيضاً أنَّ رسُولَ اللَّهِ قال: يُصْبِحُ على كلِّ سُلاَمَى مِنْ أَحَدِكُمْ صدقَةٌ، فَكُلٌ تَسبِيْحةٍ صَدقةٌ، وكُلُّ تحْمِيدَةٍ صدقَةٌ، وكُلُّ تهْلِيلَةٍ صَدَقةٌ، وكلُّ تَكْبِيرةٍ صَدَقَةٌ، وأمْرٌ بالمعْرُوفِ صدقَةٌ، ونَهْيٌ عَنِ المُنْكَرِ صدقَةٌ . ويُجْزِئُ مِنْ ذَلكَ رَكعَتَانِ يرْكَعُهُما مِنَ الضُّحى»» رواه مسلم

1. از ابو ذر روایت است که:

رسول الله فرمود: بر هر مفصل و بند شما صدقه لازم می‌شود، پس هر تسبیح گفتن صدقه است و هر حمد گفتن صدقه است و هر تهلیل (لا اله الا الله) گفتن صدقه است و هر تکبیر گفتن صدقه است، امر به کارهای پسندیده صدقه است، ونهی از اعمال بد صدقه است، و کفایت می‌کند از آن دو رکعتی که در چاشتگاه اداء نماید».

119- «الثَّالثُ عنْهُ قال: قال النبي : «عُرِضَتْ عَلَيَّ أعْمالُ أُمَّتي حسَنُهَا وسيِّئُهَا فوجَدْتُ في مَحاسِنِ أعْمالِهَا الأذَى يُماطُ عن الطَّرِيق، وَوجَدْتُ في مَساوَىءِ أعْمالِها النُّخَاعَةُ تَكُونُ فِي المَسْجِدِ لاَ تُدْفَنُ»» رواه مسلم.

119- «از ابو ذر روایت است که:

پیامبر فرمود: اعمال خوب و بد امتم به من نشان داده شده و یافتم در اعمال نیکشان خس و خاشاک که از راه دور ساخته می‌شود (و هر گونه مانع در راه) و دیدم در اعمال بدشان آب دهان (بلغم) که در مسجد بوده و دفن نمی‌گردد».

120- «الرابع عنه: أنَّ ناساً قالوا: يا رسُولَ اللَّه، ذَهَب أهْلُ الدُّثُور بالأجُور، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّى، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُوم، وَيَتَصَدَّقُونَ بَفُضُولِ أمْوَالهِمْ قال: «أوَ لَيْس قَدْ جَعَلَ لَكُمْ مَا تَصَدَّقُونَ بِه: إنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدقَةً، وكُلِّ تَكبِيرةٍ صدقة، وكلِّ تَحْمِيدةٍ صدقةً، وكلِّ تِهْلِيلَةٍ صَدقَةً، وأمرٌ بالـمعْرُوفِ صدقةٌ، ونَهْىٌ عنِ المُنْكر صدقةٌ وفي بُضْعِ أحدِكُمْ صدقةٌ» قالوا: يا رسولَ اللَّهِ أيأتي أحدُنَا شَهْوَتَه، ويكُونُ لَه فيها أجْر؟، قال: «أرأيْتُمْ لو وضَعهَا في حرامٍ أَكَانَ عليهِ وِزْر؟ فكذلكَ إذا وضَعهَا في الحلاَلِ كانَ لَهُ أجْرٌ»» رواه مسلم.

120- «از ابوذر روایت است که:

عده‌ای از مردم گفتند: یا رسول الله، پاداش را ثروتمندان بردند، مثل ما نماز گزارده و روزه می‌گیرند، از آنچه از مالشان از حاجت افزون باشد، آنرا صدقه می‌دهند.

فرمود: آیا خداوند برای شما چیزی نداده که آن را صدقه دهید؟ همانا در هر تسبیح گفتن صدقه است و هر تکبیر گفتن صدقه است و هر حمد گفتن صدقه است و هر تهلیل صدقه است، امر به کار‌های خوب صدقه است و نهی از کارهای بد صدقه است و در همبستری با زن صدقه است.

گفتند: یا رسول الله! یکی از ما شهوت خود را برآورده می‌سازد در آن اجر و مزد است؟

فرمود: بگوئید هرگاه آن را در حرام بنهد آیا بر وی گناه است؟ همچنان اگر آنرا در حلال بنهد برای او اجر است».

121- «الخامس: عنه قال: قال لي النبيُّ : «لاَ تَحقِرنَّ مِن المعْرُوفِ شَيْئاً ولَوْ أنْ تلْقَى أخَاكَ بِوجهٍ طلِيقٍ»» رواه مسلم.

121- «از ابوذر روایت است که گفت:

پیامبر فرمود: هیچ کار خوب و پسندیده را حقیر مشمارید، هر چند با برادرت به چهرهء گشاده روبرو شوی».

122- «السادس: عن أَبِي هريرة قال: قال رسُولُ اللَّه : «كُلُّ سُلاَمَى مِنَ النَّاسِ علَيْهِ صدَقةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فيه الشَّمْس: تعدِلُ بيْن الاثْنَيْنِ صدَقَةٌ، وتُعِينُ الرَّجُلَ في دابَّتِه، فَتحْمِلُهُ عَلَيْهَا، أوْ ترْفَعُ لَهُ علَيْهَا متَاعَهُ صدقةٌ، والكلمةُ الطَّيِّبةُ صدَقةٌ، وبِكُلِّ خَطْوَةٍ تمْشِيها إلى الصَّلاَةِ صدقَةٌ، وَتُميطُ الأذَى عَن الطرِيق صَدَقةٌ»» متفق علیه.

ورواه مسلم أيضاً من رواية عائشة ل قالت: قال رسُول اللَّه : «إنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إنْسانٍ مِنْ بني آدم علَى سِتِّينَ وثلاثمائَةِ مَفْصِل، فَمنْ كَبَّر اللَّه، وحمِدَ اللَّه، وَهَلَّلَ اللَّه، وسبَّحَ اللَّه واستَغْفَر اللَّه، وعَزلَ حَجراً عنْ طَرِيقِ النَّاسِ أوْ شَوْكَةً أوْ عظْماً عن طَرِيقِ النَّاس، أوْ أمر بمعرُوفٍ أوْ نهى عنْ مُنْكَر، عَددَ السِّتِّينَ والثَّلاَثمائة، فَإِنَّهُ يُمْسي يَوْمئِذٍ وَقَد زَحزحَ نفْسَهُ عنِ النَّارِ»».

122- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: بر هر مفصل و بند از مردم در هر روزی که آفتاب بر وی می‌تابد، صدقه لازم است. میان دو کس عدالت می‌کنی صدقه است. مردی را در باز کردن ستورش یاری می‌کنی یا خودش را بر آن سوار می‌کنی صدقه است. سخن نیکو صدقه است، و به هر گامی که بسوی نماز می‌نهی صدقه است. دور کردن پلیدی از راه صدقه است.

مسلم آنرا از عایشه ل روایت کرده که رسول الله فرمود:

هر شخص از فرزندان آدم با (360) مفصل آفریده شده، آنکه خدا را تکبیر، حمد، و تهلیل و تسبیح و استغفار گوید، سنگ یا خار یا استخوانی را از راه مردم دور سازد، یا امر به معروف و نهی از منکر به شمار (360) بنماید، همانا آن روز را بحالتی شب می‌کند، که خویش را از آتش دور کرده است».

123- «السابع: عنه عن النَبِيِّ قال: «منْ غدَا إلى المَسْجِدِ أو رَاح، أعدَّ اللَّهُ لَهُ في الجنَّةِ نُزُلاً كُلَّمَا غَدا أوْ رَاحَ»» متفقٌ علیه.

123- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: کسی که اول روز یا اول شب بسوی مسجد رود در هر صبح و یا هر شامی که می‌رود، خداوند برایش در بهشت مهمانسرایی آماده می‌سازد».

124- «الثامن: عنه قال: قال رسولُ اللَّه : «يا نِسَاء المُسْلِماتِ لاَ تَحْقِرنَّ جارَةٌ لِجارتِهَا ولَوْ فِرْسِنَ شاةٍ»» متفقٌ علیه.

124- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: ای زنان مسلمان هیچ زن همسایه برای زن همسایه حقیر نشمارد، هر چند که سم گوسفندی هم باشد».

125- «التاسع: عنه عن النبي قال: «الإِيمَانُ بِضْعٌ وَسبْعُون، أوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شَعْبَةً: فَأفْضلُهَا قوْلُ لاَ إلَهَ إلاَّ اللَّه، وَأدْنَاهَا إمَاطَةُ الأذَى عنِ الطَّرِيق، وَالحيَاءُ شُعْبةٌ مِنَ الإِيمانِ»» متفقٌ علیه.

125- «و هم از وی روایت است که:

پیامبر فرمود: ایمان را هفتاد و اند یا شصت و اند، شاخه است، که بهترین آن کلمهء لا اله الا الله و پایین‌ترین آن دور کردن درشتیها و موانع (مثل سنگ، و دیگر موانعی که در راه قرار دارد) از راه است و حیاء و آزرم شاخه‌ای از ایمان است».

ش: علمای اسلامی در بارهء این عدد (هفتاد و چند) مراد را کثرت و مبالغه دانسته‌اند. حافظ بن حجر عسقلانی در این مورد شیوهء ابن حبان را ترجیح داده که از نظر وی این نظر به حق نزدیک‌تر است.

وی می‌گوید: من همهء طاعاتی را که خداوند و پیامبرش در کتاب و سنت بیان داشته‌اند شمرده و حساب کرده ام در نتیجه هفتاد و نه شد که دانستم مراد همین است.

شیخ کازونی نیز در کتاب شرح المشارق ذکر کرده است و حافظ ابن حجر را نیز رأی بر اینست چنانچه وی همهء اعمال را که شامل اعمال قلب و لسان و بدن باشد، بصورت تفضیلی بیان داشته است. وی می‌گوید: اعمال قلب شامل معتقدات و نیات می‌باشد، که این 24 خصلت باشد، ایمان به خدا که در آن ایمان به ذات خدا، صفات توحید و اینکه خداوند مانند ندارد اعتقاد بر اینکه غیر خدا حادث است، ایمان به ملائکه، کتب، پیامبران، قدر خیر و شر آن، ایمان به روز آخرت که شامل مسئلهء قبر، بعث،نشور، حساب، میزان، صراط، جنت و نار باشد، و محبت خدا و حب و بغض برای خدا محبت نبی اعتقاد بر تعظیم آن، که شامل درود بر پیامبر واتباع از سنت آن باشد، و اخلاص که شامل ترک ریا، نفاق، توبه، خوف، رجاء، شکر، صبر، رضا به قضا و توکل و رحمت باشد و تواضع که شامل احترام به بزرگان، رحم و شفقت بر صغار، ترک کبر وعجب، ترک حسد، کینه و غضب می‌باشد.

اما اعمال زبان 7 خصلت را در بر می‌گیرد، از جمله: بعضی خاص به اعیان است که 15 باشد، پاکیزگی د رحواس و از نظر دستور که شامل اجتناب نجاست، ستر عورت در نماز واجب و مستحبی زکات و آزادی بردگان است. سخاوت که شامل اطعام طعام و اکرام مهمان، روزهء فرض و نفل حج عمره و همچنین طواف، اعتکاف، التماس شب قدر می‌شود. خروج بخاطر دین که شامل هجرت از دار کفر، وفاء به نذر، تحری در ایمان و ادای کفارات باشد.

و از جمله بعضی تعلق به اتباع است که 6 خصلت می‌باشد، از جمله تعفف به نکاح، قیام به حقوق عیال، بر والدین و از جملهء آن اجتناب عقوق، تربیت اولاد، صلهء رحم، اطاعت ا زکار فرما و آقای برده و مهربانی بر بردگان است.

و از جمله تعلق می‌گیرد به عامه که 17 باشد، قیام به امارت با عدل، متابعت، جماعت، طاعت اولی الامر، اصلاح بین الناس که شامل می‌شود قتال با خوارج و باغیان معاونت بربر، که شامل امر به معروف و نهی از منکر، اقامت حدود و جهاد از جملهء آن است.

مرابطه و اداء امانت و نیز اداء خمس و قرض با وفاء به آن و اکرام همسایه وحسن معامله که شامل می‌شود جمع مال از حلال و انفاق مال در حق آن و ترک تبذیر و اسراف و رد سلام و جواب عطسه کننده و نگهداشت ضرر از مردم، اجتناب لهو و دور کردن پلیدی از راه که مجموع این 69 خصلت می‌گردد، و نیز ممکن است تا 79 برسد به اعتبار افراد، ضم و پیوست بعضی‌شان به بعض دیگر.

حافظ سیوطی در حاشیهء سنن ابی داود پس از اینکه این روایت (هفتاد و چند) را ترجیح داده گفته است: این قولی است که دیگر علماء نیز راجح دانسته‌اند. اما مقصود حدیث مبارک اینست که اعمال شرعیهء که ایمان نامیده می‌شود در این عدد منحصر می‌باشد اما شرع این عدد را برای ما معین نساخته و آن را نیز از هم جدا نگردانده است. اما برخی از متأخرین این را در همین عدد منحصر گردانده‌اند و این قول صحیح و راجح نیست، زیرا امکان زیاد وکم شدن آن می‌رود. البته آنچه بیشتر صحیح به نظر می‌رسد، آنست که ابوسلیمان خطابی بیان کرده که این تعداد به علم خدا و پیامبر منحصر باشد و در شریعت با تفصیل بیان شده است. اما شریعت مقدس عناوین این را برای ما مشخص نگردانده است و نه هم عدد آن را واضح گردانده و نه کیفیت تقسیم آن را شرح فرموده است. البته آنچه ما بدان امر شده‌ایم به آن عمل می‌داریم و از آنچه نهی گردیده‌ایم خویش را از آن باز می‌داریم. پس ضرورتی برای تعیین و حصر این عدد دیده نمی‌شود. (مترجم)

126- «العاشر: عنه أن رسول اللَّه قال: «بَيْنمَا رَجُلٌ يَمْشِي بطَريقٍ اشْتَدَّ علَيْهِ الْعَطش،فَوجد بِئراً فَنزَلَ فيها فَشَرب، ثُمَّ خرج فإِذا كلْبٌ يلهثُ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَش،فقال الرَّجُل: لَقَدْ بلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ العطشِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ قَدْ بَلَغَ مِنِّي، فَنَزَلَ الْبِئْرَ فَملأَ خُفَّه مَاءً ثُمَّ أَمْسَكَه بِفيه، حتَّى رقِيَ فَسَقَى الْكَلْب، فَشَكَرَ اللَّهُ لَه فَغَفَرَ لَه. قَالُوا: يا رسولَ اللَّه إِنَّ لَنَا في الْبَهَائِم أَجْرا؟ فَقَالَ: «في كُلِّ كَبِدٍ رَطْبةٍ أَجْرٌ»» متفقٌ علیه.

وفي رواية للبخاري: «فَشَكَر اللَّه لهُ فَغَفَرَ لَه، فَأدْخَلَه الْجنَّةَ».

وفي رواية لَهُما: «بَيْنَما كَلْبٌ يُطيف بِركِيَّةٍ قَدْ كَادَ يقْتُلُه الْعطَشُ إِذْ رأتْه بغِيٌّ مِنْ بَغَايا بَنِي إِسْرَائيل، فَنَزَعَتْ مُوقَهَا فاسْتَقت لَهُ بِه، فَسَقَتْهُ فَغُفِر لَهَا بِهِ».

126- «از وی روایت است که:

رسول الله فرمود: در اثنایی که مردی در راهی می‌رفت سخت تشنه شد، و چاهی را دید در آن فرو شد و آب آشامید، و بعد از آن بیرون شد، ناگهان سگی را دید که از شدت تشنگی زبان از کامش برآمده بود، از تشنگی خاک را می‌خورد. با خود گفت: این سگ هم مثل من تشنه شده، پس به چاه درآمده موزهء خود را آب کرده آنرا بدهن خود گرفت، از چاه بالا شد و سگ را سیراب کرد، خداوند مزد این عمل را داد و او را آمرزید. گفتند: یا رسول الله آیا در کمک کردن به چارپایان پاداش داده می‌شود؟

فرمود: در هر جگر تازه‌ای پاداش است.

و در روایتی از بخاری آمده که خداوند مزدش را داد، او را به بهشت داخل نمود.

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده در اثنایی که سگی به دور چاهی می‌گشت که از تشنگی در حال هلاکت بود، زنی از زناکاران بنی اسرائیل وی را دیده موزه‌اش را کشید و به آن سیرابش کرد، گناهان وی آمرزیده شد».

127- «الْحادي عشَر: عنْهُ عن النبي قال: «لَقَد رأَيْتُ رَجُلاً يَتَقَلَّبُ فِي الْجنَّةِ فِي شَجرةٍ قطَعها مِنْ ظَهْرِ الطَّريقِ كَانَتْ تُؤْذِي الْمُسلِمِينَ»». رواه مسلم.

وفي رواية: «مرَّ رجُلٌ بِغُصْنِ شَجرةٍ عَلَى ظَهْرِ طرِيقٍ فَقال: واللَّهِ لأُنَحِّينَّ هذا عنِ الْمسلِمِينَ لا يُؤْذِيهُم، فأُدْخِلَ الْجَنَّةَ».

 وفي رواية لهما: «بيْنَما رجُلٌ يمْشِي بِطريقٍ وجد غُصْن شَوْكٍ علَى الطَّرِيق، فأخَّرُه فشَكَر اللَّهُ لَه، فغَفر لَهُ».

127- «از وی روایت است که:

پیامبر فرمود: مردی را دیدم که در بهشت این طرف و آن طرف می‌گردید، چون درختی را که از بالای راه سبب اذیت مسلمین می‌شد قطع نموده بود.

و در روایتی دیگر آمده که مردی متوجه شاخهء درختی شد که بالای راه قرار داشت و گفت: بخدا حتماً این را از سر راه مسلمانها دور می‌کنم که سبب اذیت‌شان نشود، و به بهشت داخل شد.

و در روایتی از صحیحین آمده: در اثنایی که مردی در راهی می‌رفت، شاخهء خاری را دید که در راه قرار گرفته آنرا از راه دور کرد، خداوند در برابر این عمل وی را جزای خیر داد و عفوش نمود».

128- «الثَّاني عشَر: عنْه قال: قَال رسولُ اللَّه : «منْ توضَّأ فأحَسَنَ الْوُضُوء، ثُمَّ أتَى الْجُمعةَ، فَاستمع وأنْصت، غُفِر لَهُ ما بيْنَهُ وبيْنَ الْجُمعةِ وزِيادةُ ثَلاثَةِ أيَّام، ومَنْ مسَّ الْحصا فَقد لَغَا»» رواه مسلم.

128- «از وی روایت است که:

رسول الله فرمود: کسی که وضوء سازد و بعد به نماز جمعه رود و بشنود و خاموش باشد، آنچه میان او و جمعه و سه روز دیگر انجام شده آمرزیده می‌شود، و کسی که سنگریزه را بدستش دور کند، کار لغو و بیهودهء را انجام داده است. یعنی در هنگام نماز».

129- «الثَّالثَ عَشر: عنْه أن رسولَ اللَّه قال: «إذَا تَوضَّأَ الْعبْدُ الْمُسْلِم، أو الْمُؤْمِنُ فغَسلَ وجْههُ خرج مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ خطِيئةٍ نظر إِلَيْهَا بعينهِ مَعَ الْماء، أوْ مَعَ آخِر قَطْرِ الْماء، فَإِذَا غَسَل يديهِ خَرج مِنْ يديْهِ كُلُّ خَطِيْئَةٍ كانَ بطشتْهَا يداهُ مع الْمَاءِ أَو مع آخِرِ قَطْرِ الْماء، فَإِذَا غسلَ رِجليْهِ خَرجَتْ كُلُّ خَطِيْئَةٍ مشَتْها رِجْلاُه مع الْماءِ أَوْ مع آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ حَتَّى يخْرُج نقِياً من الذُّنُوبِ»» رواه مسلم.

129- «از وی روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه بندهء مسلمان یا مؤمن وضوء بگیرد و رویش را بشوید به آب و یا با آخرین قطرات آب گناهی که با چشمش بسوی آن نظر نموده از رویش بیرون می‌شود و هرگاه دستهایش را بشوید با آب یا با آخرین قطرات آب هر گناهی که با دستهایش مرتکب شده بیرون می‌شود. هرگاه پاهایش را بشوید با آب یا با آخرین قطرات آب گناهانی را که پاهایش مس کرده و گام برداشته از آن بیرون می‌شود تا اینکه از گناهان پاک بیرون می‌گردد».

130- «الرَّابعَ عشر: عنه عن رسول اللَّه قال: «الصَّلواتُ الْخَمْس، والْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعةِ، ورمضانُ إِلَى رمضانَ مُكفِّرَاتٌ لِمَا بينَهُنَّ إِذَا اجْتنِبَت الْكَبائِرُ»» رواه مسلم

130- «از وی روایت است که:

رسول الله فرمود: نمازهای پنج وقت و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان سبب بخشش و کفارهء گناهانی که درین میان می‌شود می‌گردد، زمانی که از گناهان کبیره پرهیز شو».

ش: عده‌ای از علماء اسلامی با استدلال به این حدیث کفارهء گناهان را به عمل صالح مقید دانسته‌اند، اما ابن التین خلاف آن ذکر کرده گفته است: آیا خداوند با این اعمال کبائر را برای بنده می‌بخشد در صورتیکه دوام بر آن ننماید یا فقط صغائر را مورد عفو قرار می‌دهد؟

در جواب قول قرطبی را نوشته ذکر کرده که بعید نیست برای بعضی اشخاص گناهان کبیره و صغیره بر حسب اخلاص‌شان و با مراعات احسان بخشیده شود، و این از فضل خدا است که برای هر که خواهد ارزانی می‌دارد، چنانچه این نظریهء ابن حزم و ابن عربی نیز می‌باشد.

اما آنچه جمهور علماء بر آن نظر داده‌اند، آنست که عمل صالح گناهان کبیره را کفاره نمی‌گردد، بلکه کبائر فقط با توبه و یا فضل خداوندی مورد عفو قرار می‌گیرد. (مترجم)

131- «الْخَامسَ عشر: عنه قال: قال رسولُ اللَّه : «ألا أدلُّكَم على ما يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطايا، ويرْفَعُ بِهِ الدَّرجات؟» قالوا: بلى يا رسُولَ اللَّه، قال: «إسباغ الْوُضوءِ على الْمَكَارِهِ وكَثْرةُ الْخُطَا إِلَى الْمسَاجِد، وانْتِظَارُ الصَّلاةِ بعْدِ الصَّلاةِ، فَذلِكُمُ الرّبَاطُ»» رواه مسلم.

131- «از وی روایت است که:

رسول الله فرمود: آیا شما را بچیزی رهنمایی نکنم که بآن گناهان محو گشته و درجات بلند شود؟

گفتند: آری یا رسول الله!

فرمود: کامل ساختن وضوء در سختی‌ها و قدم زدن زیاد بسوی مساجد و منتظر ماندن برای نماز، بعد از ادای نماز، پس این سنگر را محکم گیرید».

ش: رباط حقیقی ملازمت حفظ حقوق مسلمین است بر اینکه انسان با نفس خود مبارزه نموده و شهوات خویش را در حب دنیا و اتلاف حقوق دیگران سرکوب نماید. در این وقت است که راههای شیطان و وساوس آن بسته گردیده و در واقع این مفهوم که رباط حقیقی جهاد است را افاده می‌دارد.

در حدیث دیگر آمده: رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر. یعنی از جهاد دشمن بسوی جهاد نفس آمده‌ایم. زیرا جهاد با کفار مشروعیت یافته بر اینکه انسان خود، اولاد و اموالش را بخاطر اعلاء کلمة الله، با دور ساختن نفس از لذات دنیوی تنها گذاشته و برای هدف و مقصودش راه جهاد و مبارزه را برگزیند. (مترجم)

132- «السَّادسَ عشر: عن أَبِي موسى الأشعري قال: قال رسول اللَّه : «منْ صلَّى الْبَرْديْنِ دَخَلَ الْجنَّةَ»» متفقٌ علیه.

«البرْدَانِ»: الصُّبْحُ والْعَصْر.

132- «از ابوموسی اشعری روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه بَردَین (نمازهای صبح و عصر) را اداء نماید به بهشت داخل می‌شود».

ش: در حدیث مبارک لفظ بَردَین به معنی عصر و فجر تفسیر شده است. امام خطابی گوید: علت نامیدن آن بر بَردَین چون این دو نماز در دو طرف روز در سردی واقع می‌گردد، چون در این وقت شدت گرمی کم شده و هوا خوش گوار می‌گردد، و اینگونه هم احتمال دارد که این حکم در اوائل فرضیت نماز بوده، در آن زمان که هنوز پنج وقت فرض نشده بود و تنها دو رکعت صبح و دو رکعت عشاء فرض گردیده بود، و این حدیث خبر از آن مردم می‌دهد که در آن وقت می‌زیسته‌اند.

برخی علماء را عقیده بر این است که مراد از بَردَین صبح و عشاء است و وجه تخصیص عشاء بخاطر اینست، چون در آن وقت خواب غلبه نموده و اداء این نماز برای نماز گزار با مشقت همراه می‌باشد. (مترجم)

133- «السَّابِعَ عشَر: عنه قال: قال رسول اللَّه : «إِذَا مرِضَ الْعبْدُ أَوْ سافَر كُتِب لَهُ ما كانَ يعْملُ مُقِيماً صحيِحاً»» رواه البخاری.

133- «از وی روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه شخصی مریض شود یا سفر نماید، ثواب آنچه را که در حال صحت واقامت انجام میداده درمی یابد».

134- «الثَّامنَ عشَر: عنْ جابرٍ قال: قال رسولُ اللَّه : «كُلُّ معرُوفٍ صدقَةٌ»» رواه البخاري، ورواه مسلم مِن رواية حذَيفَةَ .

134- «از جابر مرویست که:

رسول الله فرمود: هر کار پسندیده و خوبی، صدقه است».

135- «التَّاسع عشر: عنْهُ قال: قال رسول اللَّه : «ما مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْساً إلاَّ كانَ ما أُكِلَ مِنْهُ لهُ صدقةً، وما سُرِقَ مِنْه لَه صدقَةً، ولا يرْزؤه أَحَدٌ إلاَّ كَانَ له صدقةً» رواه مسلم. وفي رواية له: «فَلا يغْرِس الْمُسْلِم غرسا، فَيَأْكُلَ مِنْهُ إِنسانٌ ولا دابةٌ ولا طَيرٌ إلاَّ كانَ له صدقَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامة»».

وفي رواية له: «لا يغْرِس مُسلِم غرْسا، ولا يزْرعُ زرْعا، فيأْكُل مِنْه إِنْسانٌ وَلا دابَّةٌ ولا شَيْءٌ إلاَّ كَانَتْ لَه صدقةً»، ورويَاه جميعاً مِنْ رواية أَنَسٍ .

     135- «و هم از وی روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچ مسلمانی نیست که نهالی بنشاند، جز اینکه آنچه از آن خورده می‌شود، برایش صدقه است و آنچه از آن دزدی شود، برایش صدقه است، و هیچکس آن را کم نمی‌کند، جز اینکه برایش صدقه است.

و در روایتی از وی آمده که: پس مسلمان نهالی نمی‌نشاند، که از آن انسانی یا حیوانی یا پرنده‌ای بخورد، جز اینکه برایش تا روز قیامت صدقه بحساب می‌آید.

و در روایتی از وی آمده که: مسلمانی نهالی نمی‌نشاند و کشتی نمی‌کند که از آن انسانی و نه هم حیوانی و نه چیزی از آن می‌خورد، مگر اینکه برایش صدقه است».

ش: ابن عربی می‌گوید: این از کرم الهی است که ثواب را چنانچه در حیات باشد، پس از حیات نیز باقی گذارد و ثواب مستمر در 6 چیز باشد، صدقهء جاریه، علمی که به آن نفع برند، فرزند صالح که دعا کند، درخت نشاندن، گشتمندی و رباط که برای مرابط ثواب او تا قیامت است.

مصنف کتاب گوید: علماء در بارهء اینکه بهترین کسب‌ها و برترین آن کدام است، نقطه نظرهای مختلفی دارند. برخی را عقیده بر این است که تجارت است و برخی صنعت دست را گفته و برخی نیز زراعت و کشاورزی را بیان کرده‌اند که ارجح و اصلح همین گفتهء آخری یعنی بهترین پیشه کشاورزی است.

در حدیث دیگر آمده که انسان بر آنچه از مالش دزدیده شود و یا چارپایی تلف سازد و یا پرنده‌ای آن را ضایع گرداند، ثواب و مزد داده می‌شود. (مترجم)

136- «العْشْرُون: عنْهُ قال: أَراد بنُو سَلِمَة أَن ينْتَقِلوا قُرْبَ المَسْجِدِ فبلَغَ ذلك رسولَ اللَّه ، فَقَالَ لَهُم: «إِنَّه قَدْ بَلَغَنِي أَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُربَ الْمَسْجِد؟» فَقَالُوا: نَعَمْ يا رسولَ اللَّهِ قَدْ أَرَدْنَا ذلك، فَقال: «بَنِي سَلِمةَ ديارَكُم، تكْتبْ آثَارُكُم، دِياركُم، تُكْتَبْ آثارُكُمْ»» رواه مسلم.

وفي روايةٍ: «إِنَّ بِكُلِّ خَطْوةٍ درجةً» رواه مسلم. ورواه البخاری أیضاً بِمعنَاهُ مِنْ روایةِ أَنَسٍ .

136- «و هم از وی روایت شده که گفت:

بنو سلمه خواستند که نزدیک مسجد (نبوی ) نقل مکان نمایند، این خبر به رسول الله رسید، و بر ایشان فرمود: بمن خبر رسیده که شما می‌خواهید، نزدیک مسجد نقل مکان نمائید.

گفتند: آری یا رسول الله!

فرمود: ای بنی سلمه در جایتان باشید که گامهای شما در پلهء حسنات‌تان بحساب میرود و در جایتان باشید که گامهای شما در پلهء حسنات شما بحساب می‌رود.

و در روایتی آمده که: همانا در هر گامی درجه ایست. مراد هر قدمی است که بسوی مسجد برداشته می‌شود».

137- «الْحَادي والْعِشْرُون: عنْ أَبِي الْمُنْذِر أُبيِّ بنِ كَعبٍ قال: كَان رجُلٌ لا أَعْلمُ رجُلا أَبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْه، وكَانَ لا تُخْطِئُهُ صلاةٌ فَقِيل لَه، أَوْ فقُلْتُ لهُ: لَوْ اشْتَريْتَ حِماراً ترْكَبُهُ في الظَّلْماء، وفي الرَّمْضَاءِ فَقال: ما يسُرُّنِي أَن منْزِلِي إِلَى جنْب الْمسْجِد، إِنِّي أُرِيدُ أَنْ يُكْتَب لِي ممْشَايَ إِلَى الْمَسْجد، ورُجُوعِي إِذَا رجعْتُ إِلَى أَهْلِي، فقالَ رسول اللَّه : «قَدْ جمع اللَّهُ لكَ ذلِكَ كُلَّهُ»» رواه مسلم.

وفي روايةٍ: «إِنَّ لَكَ مَا احْتسَبْت».

137- «از ابو منذر ابی بن کعب مرویست که گفت:

مردی بود که مردی دورتر از وی از مسجد را نمی‌دانستم، و هیچ نمازی از وی نمی‌ماند. بوی گفته شد، یا به وی گفتم: چه می‌شد هرگاه مرکبی خریداری میکردی، که در تاریکی و شدت گرمی بر آن سوار می‌شدی؟

گفت: شادم نمی‌سازد که خانه‌ام در کنار مسجد باشد، من می‌خواهم که رفتنم به مسجد و باز گشتم بخانواده ام در پلهء حسناتم نوشته شود. رسول الله فرمود: خداوند همهء اینها را برایت فراهم کرده است.

و در روایتی آمده که: همانا تراست آنچه را خالصانه انجام داده‌ای».

138- «الثَّاني والْعشْرُون: عنْ أَبِي محمدٍ عبدِ اللَّهِ بنِ عمرو بن العاص ب قال: قال رسول اللَّه : «أَرْبعُونَ خَصْلةً أَعلاها منِيحةُ الْعَنْزِ، ما مِنْ عامَلٍ يعملَ بِخَصْلَةٍ مِنْها رجاءَ ثَوَابِهَا وتَصْدِيقَ موْعُودِهَا إِلاَّ أَدْخلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجنَّةَ»» رواه البخارى.

138- «از ابو محمد عبد الله بن عمرو العاص ب روایت است که گفت:

رسول الله فرمود: چهل خصلت است که بالاترین آن دادن گوسفند شیری است (برای استفاده از شیرش)، هیچ عاملی نیست که به خصلتی از این خصلتها به امید ثواب و تصدیق به وعده‌هایی که در مورد آن شده عمل میکند، جز اینکه خداوند او را، در برابر آن به بهشت داخل می‌سازد».

139- «الثَّالثُ والْعشْرون: عَنْ عدِيِّ بنِ حاتِمٍ قال: سمِعْتُ النَّبِيَّ يقول: «اتَّقُوا النار وَلوْ بِشقِّ تَمْرةٍ»» متفقٌ علیه.

وفي رواية لهما عنه قال: «قال رسول اللَّه : مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ سيُكَلِّمُه ربُّه لَيْس بَيْنَهُ وبََينَهُ تَرْجُمَان، فَينْظُرَ أَيْمنَ مِنْهُ فَلا يَرى إِلاَّ مَا قَدَّم، وينْظُر أشأمَ مِنْهُ فلا يَرَى إلاَّ ما قَدَّم، وَينْظُر بَيْنَ يدَيْهِ فَلا يَرى إلاَّ النَّارَ تِلْقَاءَ وَجْهِه، فاتَّقُوا النَّارَ ولوْ بِشِقِّ تَمْرةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجدْ فَبِكَلِمَة طيِّبَةٍ».

139- «از عدی بن حاتم روایت است که گفت:

از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: خود را از دوزخ حفظ کنید، هر چند به نیم دانهء خرما باشد.

و در روایتی از ایشان آمده که رسول الله فرمود: خداوند با هر کدام شما سخن می‌گوید در حالیکه بین شما و حق تعالی ترجمانی نیست و شخص به طرف راستش می‌نگرد و جز آنچه را که پیش فرستاده نمی‌بیند، و بطرف چپ هم می‌بیند و جز آنچه را که انجام داده نمی‌بیند، و در پیش رویش هم می‌بیند و جز دوزخ چیز دیگری را در برابرش نمی‌یابد، پس از دوزخ خود را حفظ کنید، هر چند به نیم دانهء خرما باشد، و کسیکه آنرا نیابد پس به سخنی نیکو خود را از دوزخ وقایه نماید».

140- «الرَّابِعِ والْعشرون: عنْ أَنَسٍ رضي اللَّه قال: قال رسول اللَّه : إِنَّ اللَّه لَيرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الأَكْلَةَ فيحْمدَهُ عليْهَا، أَوْ يشْربَ الشَّرْبَةَ فيحْمدَهُ عليْهَا» رواه مسلم.

140- «از انس از رسول الله روایت است که فرمود:

خداوند یقیناً از بندهء راضی می‌شود که چون نانی بخورد یا آبی بنوشد ستایش حق تعالی را بجا آورد».

141- «الْخَامِسُ والْعشْرُون: عن أَبِي ، عن النبى قال: «عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صدقةٌ» قال: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجد؟ قال: «يعْمَل بِيَديِهِ فَينْفَعُ نَفْسَه وَيَتَصدَّقُ»: قال: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يسْتطِع؟ قال: يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْملْهوفَ» قال: أَرأَيْت إِنْ لَمْ يسْتَطِعْ قال: «يَأْمُرُ بِالمَعْرُوفِ أَوِ الْخَيْرِ» قال: أَرأَيْتَ إِنْ لَمْ يفْعل؟ قال: «يُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهَا صدَقةٌ»» متفقٌ علیه.

141- «از ابو موسی اشعری روایت است که:

پیامبر فرمود: بر هر مسلمان صدقه لازم است.

گفتند: اگر نیافت؟!

فرمودند: بدست خود کار کند وبخود نفع رساند و صدقه دهد.

گفتند: اگر نتوانست؟

فرمود: به نیازمند رنج کشیده کمک رساند.

گفتند: اگر نتوانست؟

فرمود: به کارهای خوب یا خیر امر نماید.

گفتند: اگر اینکار را انجام نداد؟

فرمود: از بدی خود را باز دارد، زیرا این کار هم صدقه است».

ش: و همچنین در حدیث آمده که: «وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ». یعنی: «خداوند تا زمانی بنده‌اش را یاری می‌کند که او در خدمت برادر مسلمانش باشد». (مترجم)

14- باب ميانه روی در طاعت و عبادت

قال الله تعالی: ﴿مَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لِتَشۡقَىٰٓ ٢﴾ [طه: 1-2].

خداوند می‌فرماید: «طه. ما این قرآن را بر تو نفرستادیم که تا رنج کشی».

و قال تعالی: ﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ﴾ [البقرة: 185].

و هم می‌فرماید: «خداوند به شما ارادهء آسانی دارد و ارادهء دشواری بر شما ندارد».

142- «عن عائشةَ ل أَن النبي دخَلَ عليْها وعِنْدها امْرأَةٌ قال: منْ هَذِه؟ قالت: هَذِهِ فُلانَة تَذْكُرُ مِنْ صَلاتِهَا قال: «مَهُ عليكُمْ بِما تُطِيقُون، فَوَاللَّه لا يَمَلُّ اللَّهُ حتَّى تَمَلُّوا وكَانَ أَحَبُّ الدِّينِ إِلَيْهِ ما داوَمَ صَاحِبُهُ علَيْهِ»» متفقٌ علیه.

142- «از عایشه ل روایت است که گفت:

پیامبر نزدش آمدند، در حالیکه زنی نزد او نشسته بود. فرمودند: این زن کیست؟

گفت: این فلانی است و از نماز خواندنش یاد آوری کرد.

فرمودند: فقط آنچه را که می‌توانید انجام دهید، سوگند بخدا که خدا ملول نمی‌شود و ثوابش را قطع نمی‌کند تا زمانیکه شما خسته نشوید. و بهترین عمل در نزد رسول خدا عملی بود، که صاحبش بر وی مداومت نماید».

ش: ابن جوزی می‌گوید: بهترین عمل مداوم‌تر آنست. زیرا دوام خیر مستلزم ثواب متداوم است و مفهوم حدیث رضایت اعتدال و میانه روی در کلیهء امور حتی عبادت است که خداوند فرموده: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا﴾ [البقرة: 143]. وهم: خیر الامور اوسطها. است.

143- «وعن أَنسٍ قال: جاءَ ثَلاثةُ رهْطِ إِلَى بُيُوتِ أَزْواجِ النَّبِيِّ يسْأَلُونَ عنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّ ، فَلَمَّا أُخبِروا كأَنَّهُمْ تَقَالَّوْها وقالُوا: أَين نَحْنُ مِنْ النَّبِيِّ قَدْ غُفِر لَهُ ما تَقَدَّم مِنْ ذَنْبِهِ وما تَأَخَّر. قالَ أَحَدُهُم: أَمَّا أَنَا فأُصلِّي الليل أَبدا، وقال الآخَر: وَأَنا أَصُومُ الدَّهْرَ أبداً ولا أُفْطِر، وقالَ الآخر: وأَنا اعْتَزِلُ النِّساءَ فلا أَتَزوَّجُ أَبداً، فَجاءَ رسول اللَّه إلَيْهمْ فقال: «أَنْتُمُ الَّذِينَ قُلْتُمْ كذا وكذَا؟، أَما واللَّهِ إِنِّي لأَخْشَاكُمْ للَّهِ وَأَتْقَاكُم له لكِني أَصُومُ وَأُفْطِر، وَأُصلِّي وَأَرْقُد، وَأَتَزَوّجُ النِّسَاءَ، فمنْ رغِب عن سُنَّتِي فَلَيسَ مِنِّى»» متفقٌ علیه.

143- «از انس روایت است که گفت:

سه شخص به خانه‌های زنان پیامبر آمده از عبادت پیامبر پرسش نمودند. چون بر ایشان گفته شد، گویا آنرا کم شمرده گفتند: ما با پیامبر چه مناسبتی داریم، در حالیکه گذشته و آینده‌شان بخشیده شده؟

یکی از ایشان گفت: من همیشه در تمام عمر تمام شب را نماز می‌گزارم.

دیگری گفت: من تمام عمر روزه میگیرم و سومی گفت: من از زنها دوری گزیده و هرگز ازدواج نمی‌کنم.

رسول الله آمده فرمود: شما همان کسانی هستیدکه چنین و چنان گفتید؟ اما بخدا سوگند که من از همهء شما از خدا بیشتر ترسیده، و از همهء شما پرهیزگارترم. و من هم روزه می‌گیرم و هم نمی‌گیرم و نماز می‌خوانم و خواب هم می‌شوم و زنان را به نکاح میگیرم، و کسیکه از سنت و طریقهء من اعراض کند از من نیست».

144- «وعن ابن مسعودٍ أن النبيَّ قال: «هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ» قالَهَا ثلاثا»، رواه مسلم.

144- «از ابن مسعود روایت است که:

پیامبر سه بار فرمود: هلاک شدند متنطعون (کسانی که بی‌مورد سختگیری کرده و در گفتار و کردارشان غلو می‌نمایند)».

145- «عن أَبِي هريرة النبي قال: إِنَّ الدِّينَ يُسْر، ولنْ يشادَّ الدِّينُ إلاَّ غَلَبه فسدِّدُوا وقَارِبُوا وَأَبْشِرُوا، واسْتعِينُوا بِالْغدْوةِ والرَّوْحةِ وشَيْءٍ مِن الدُّلْجةِ»» رواه البخاری.

وفي رواية له «سدِّدُوا وقَارِبُوا واغْدوا ورُوحُوا، وشَيْء مِنَ الدُّلْجةِ، الْقَصْد الْقصْد تَبْلُغُوا».

145- «از ابو هریره روایت است که فرمود:

در دین آسانی است و کسیکه با دین بمقابله برخیزد و سختگیری کند، ناکام و مغلوب میگردد. پس حق را طلب نموده وخود را بآن نزدیک ساخته و شاد باشید، و با حرکت صبحگاهی و شامگاهی و آخر شب یاری جوئید. یعنی در اوقات نشاط به انجام اعمال صالحه بپردازید.

و در روایتی از وی آمده حق را طلب نموده خود را بدان نزدیک ساخته و در صبحگاه و شامگاه و آخر شب عمل کرده و میانه روی کنید، تا بمقصد برسید».

146- «وعن أَنسٍ قال: دَخَلَ النَّبِيُّ الـْمسْجِدَ فَإِذَا حبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّارِيَتَيْنِ فقال: «ما هَذَا الْحبْل؟ قالُوا، هَذا حبْلٌ لِزَيْنَبَ فَإِذَا فَترَتْ تَعَلَقَتْ بِه. فقال النَّبِيُّ : «حُلّوه، لِيُصَلِّ أَحدُكُمْ نَشَاطَه، فَإِذا فَترَ فَلْيرْقُدْ»» متفقٌ علیه.

146- «از انس روایت است که گفت:

پیامبر به مسجد داخل شده طنابی را دیدند، که در میان دو ستون مسجد آویزان است. فرمود: این چه طنابی است؟

گفتند: این ریسمان زینب است که چون خسته شود خود را بدان می‌گیرد.

پیامبر فرمود: آنرا باز کنید! باید یکی از شما تا زمانی نماز می‌گزارد که با نشاط هست، و هرگاه خسته شود، بخوابد».

ش: حافظ ابن حجر می‌گوید: در این حدیث ترغیب شده بر میانه روی در عبادت و نهی از تعمق در آن، و امر است به اینکه بسوی عبادت با نشاط روی آورده شود و در این حدیث نیز بیان است بر اینکه باید منکررا با زبان و دست دور ساخت، و تکلیف هر شخص در این موضوع معین می‌شود. (مترجم)

147- «وعن عائشة ل أن رسول اللَّه قال: «إِذَا نَعَسَ أَحدُكُمْ وَهُوَ يُصَلِّي، فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْم، فإِن أَحدَكم إِذَا صلَّى وهُو نَاعَسٌ لا يَدْرِي لعلَّهُ يذهَبُ يسْتَغْفِرُ فيَسُبُّ نَفْسَهُ»». متفقٌ علیه.

147- «از عایشه ل روایت است که:

رسول الله فرمود: که چون یکی از شما پینکی رود، هنگام ادای نماز، باید استراحت کند تا خوابش برود. زیرا اگر همراه پینکی رفتن نماز بخواند، نمی‌داند که چه می‌گوید، شاید در عوض اینکه آمرزش طلبد، خود را دشنام دهد».

148- «وعن أَبِي عبد اللَّه جابر بن سمُرَةَ ب قال: كُنْتُ أُصَلِّي مَعَ النبيِّ الصَّلَوَات، فَكَانَتْ صلاتُهُ قَصداً وخُطْبَتُه قَصْداً»» رواه مسلم.

148- «از ابو عبدالله جابر بن سمره روایت شده که گفت:

من با پیامبر نمازها را ادا می‌کردم، طول نماز‌شان میانه بود، و خطبهء‌شان همچنین».

149- «وعن أَبِي جُحَيْفَةَ وَهبِ بْنِ عبد اللَّه قال: آخَى النَّبِيُّ بَيْن سَلْمَانَ وأَبِي الدَّرْدَاء، فَزَارَ سلْمَانُ أَبَا الدَّرْدَاء، فَرَأَى أُمَّ الدَّرْدَاء مُتَبَذِّلَةً فقال: ما شَأْنُكِ؟ قالَت: أَخْوكَ أَبُو الدَّرداءِ ليْسَ له حَاجةٌ فِي الدُّنْيَا. فَجَاءَ أَبُو الدرْدَاءِ فَصَنَعَ لَه طَعَاما، فقالَ لَه: كُلْ فَإِنِّي صَائِم، قال: ما أَنا بآكلٍ حَتَّى تأْكل، فَأَكَل، فَلَّمَا كانَ اللَّيْلُ ذَهَبَ أَبُو الدَّرْداءِ يقُوم فقال لَه: نَمْ فَنَام، ثُمَّ ذَهَبَ يَقُوم فقالَ لَه: نَم، فَلَمَّا كان من آخرِ اللَّيْلِ قالَ سلْمان: قُم الآنَ، فَصَلَّيَا جَمِيعا، فقالَ له سَلْمَان: إِنَّ لرَبِّكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لنَفْسِكَ عَلَيْكَ حقًّا، ولأهلِك عَلَيْكَ حَقًّا، فَأَعْطِ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّه، فَأَتَى النَّبِيَّ فَذَكر ذلكَ لَه، فقالَ النَّبِيُّ : «صَدَقَ سلْمَانُ»» رواه البخاری.

149- «از ابوجحیفه وهب بن عبد الله روایت شده که گفت:

پیامبر میان سلمان و ابوالدرداء ب عقد اخوت و برادری بستند. سلمان بدیدن ابوالدرداء آمده، دید که ام الدرداء ل لباسهای کهنه را پوشیده، سوال کردند که چرا اینطوری؟

وی گفت: زیرا برادرت ابوالدرداء به زنان میلی ندارد، در این هنگام ابوالدرداء آمده، طعامی را برای سلمان آماده کرده و گفت: بخور، زیرا من روزه دارم.

سلمان گفت: تا تو نخوری من نمی‌خورم و نان خورد. چون شب شد ابوالدرداء خواست برای ادای نماز برخیزد، سلمان گفت: خواب شو. باز خواست برخیزد، سلمان گفت: بخواب. چون آخر شب شد سلمان گفت: حالا برخیز، هردو برخاسته نماز گزاردند.

سلمان بوی گفت: هر آینه خداوند بر تو حقی دارد، ونفس تو بر تو حقی دارد، و خانواده ات بر تو حقی دارد، وحق هرکس را باو ادا کن. وی نزد رسول الله آمده موضوع را یاد آوری نمود.

پیامبر فرمود: سلمان راست گفته است».

ش: حدیث شامل فوائدی است از قبیل مشروع بودن عقد برادری برای خدا، و دیدن برادران دینی و شب گذراندن نزد آنان و جائز بودن صحبت کردن با زن بیگانه هنگام ضرورت و نصیحت برای مسلمان و مشروعیت زینت کردن زن برای شوهر و ثبوت حق زن بر شوهر در معاشرهء نیکو و جواز نهی از مستحبات هرگاه سبب ملال شود، یا حقوق واجبی یا مستحبی که از آن افضل است پایمال گردد. و روا بودن افطار کردن از روزهء مستحب.

150- «وعن أَبِي محمد عبدِ اللَّهِ بن عمرو بنِ العاص ب قال: أُخْبرَ النَّبِيُّ أنِّي أَقُول: وَاللَّهِ لأَصومَنَّ النَّهَار، ولأَقُومنَّ اللَّيْلَ ما عشْت، فَقَالَ رسُول اللَّه : «أَنْتَ الَّذِي تَقُول ذلك؟ فَقُلْت له: قَدْ قُلتُه بأَبِي أَنْتَ وأُمِّي يا رسولَ اللَّه. قَالَ: «فَإِنكَ لا تَسْتَطِيعُ ذلِك، فَصُمْ وأَفْطر، ونَمْ وَقُم، وَصُمْ مِنَ الشَّهْرِ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ فَإِنَّ الْحسنَةَ بعَشْرِ أَمْثَالهَا، وذلكَ مثْلُ صِيامٍ الدَّهْرِ قُلْت: فَإِنِّي أُطيق أفْضَلَ منْ ذلكَ قال: فَصمْ يَوْماً وَأَفْطرْ يَوْمَيْن، قُلْت: فَإِنِّي أُطُيق أفْضَلَ مِنْ ذلك، قال: «فَصُم يَوْماً وَأَفْطرْ يوْما، فَذلكَ صِيَام دَاوود ، وَهُو أَعْدَل الصِّيَامِ» . وَفي رواية: «هوَ أَفْضَلُ الصِّيامِ» فَقُلْتُ فَإِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذلك، فقال رسول اللَّه : «لا أَفْضَلَ منْ ذلك» وَلأنْ أَكْونَ قَبلْتُ الثَّلاثَةَ الأَيَّامِ الَّتِي قال رسولُ اللَّه أَحَبُّ إِليَّ منْ أَهْلِي وَمَالِى.

وفي روايةٍ: «أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَصومُ النَّهَارَ وتَقُومُ اللَّيْل؟» قلت: بلَى يَا رسول اللَّه. قال: «فَلا تَفْعل: صُمْ وأَفْطر، ونَمْ وقُمْ فَإِنَّ لجَسَدكَ علَيْكَ حقًّا، وإِنَّ لعيْنَيْكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَإِنَّ لزَوْجِكَ علَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لزَوْركَ عَلَيْكَ حَقًّا، وإِنَّ بحَسْبكَ أَنْ تَصْومَ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثَلاثَةَ أَيَّام، فَإِنَّ لَكَ بِكُلِّ حَسَنةٍ عشْرَ أَمْثَالِهَا، فَإِذن ذلك صِيَامُ الدَّهْرِ» فشَدَّدْتُ فَشُدِّدَ عَلَي، قُلْت: يا رسول اللَّه إِنّي أَجِدُ قُوَّةً، قال: «صُمْ صِيَامَ نَبِيِّ اللَّهِ داوُدَ وَلا تَزدْ عَلَيْهِ» قلت: وما كَان صِيَامُ داودَ؟ قال: «نِصْفُ الدهْرِ» فَكَان عَبْدُ اللَّهِ يقول بعْد مَا كَبِر: يالَيْتَنِي قَبِلْتُ رُخْصةَ رسول اللَّه .

    وفي رواية: «أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّك تصُومُ الدَّهْر، وَتْقَرَأُ الْقُرْآنَ كُلَّ لَيْلَة؟» فَقُلْت: بَلَى يا رسولَ اللَّه، ولَمْ أُرِدْ بذلِكَ إِلاَّ الْخيْر، قال: «فَصُمْ صَوْمَ نَبِيِّ اللَّهِ داود، فَإِنَّه كَانَ أَعْبَدَ النَّاس، واقْرأْ الْقُرْآنَ في كُلِّ شَهْرٍ» قُلْت: يَا نَبِيِّ اللَّهِ إِنِّي أُطِيق أَفْضل مِنْ ذلِك؟ قال: «فَاقْرَأه فِي كُلِّ عِشرِينَ» قُلْت: يَا نبيِّ اللَّهِ إِنِّي أُطِيق أَفْضَل مِنْ ذَلِك؟ قال: «فَاقْرَأْهُ فِي كُلِّ عَشْر» قُلْت: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي أُطِيق أَفْضلَ مِنْ ذلِك؟ قال: «فَاقْرَأْه في كُلِّ سَبْعٍ وَلاَ تَزِدْ عَلَى ذَلِكَ» فَشَدَّدْتُ فَشُدِّدَ عَلَي، وقَالَ لِي النَّبِيُّ : «إِنَّكَ لاَ تَدْرِي لَعلَّكَ يَطُول بِكَ عُمُرٌ قال: فَصِرْت إِلَى الَّذِي قَالَ لِي النَّبِيُّ فَلَمَّا كَبِرْتُ وَدِدْتُ أنِّي قَبِلْت رخْصَةَ نَبِيِّ اللَّهِ .

وفي رواية: «وَإِنَّ لوَلَدِكَ علَيْكَ حَقًّا» وفي روايةٍ: لا صَامَ من صَامَ الأَبَدَ» ثَلاثا. وفي روايةٍ: «أَحَبُّ الصَّيَامِ إِلَى اللَّه تَعَالَى صِيَامُ دَاوُد، وَأَحَبُّ الصَّلاةِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى صَلاةُ دَاوُد: كَانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيل، وَيَقُومُ ثُلُثَه، وَيَنَامُ سُدُسَه، وَكَانَ يَصُومُ يوْماً ويُفْطِرُ يَوْما، وَلا يَفِرُّ إِذَا لاقَى» .

وفي رواية قال: أَنْكَحَنِي أَبِي امْرَأَةً ذَاتَ حسَب، وكَانَ يَتَعَاهَدُ كَنَّتهُ أي: امْرَأَة ولَدِهِ فَيسْأَلُهَا عَنْ بَعْلِهَا، فَتَقُولُ لَه: نِعْمَ الرَّجْلُ مِنْ رجُل لَمْ يَطَأْ لنَا فِرَاشاً ولَمْ يُفتِّشْ لنَا كَنَفاً مُنْذُ أَتَيْنَاهُ فَلَمَّا طالَ ذَلِكَ عليه ذكَرَ ذلِكَ لِلنَّبِيِّ . فقَالَ: «الْقَني به» فلَقيتُهُ بَعْدَ ذلكَ فَقَالَ: «كيفَ تَصُومُ؟» قُلْتُ كُلَّ يَوْم، قَالَ: «وَكيْفَ تَخْتِم؟» قلتُ: كُلَّ لَيلة، وذَكَر نَحْوَ مَا سَبَق وكَان يقْرَأُ عَلَى بعْض أَهْلِه السُّبُعَ الَّذِي يقْرؤهُ، يعْرضُهُ مِن النَّهَارِ لِيكُون أَخفَّ علَيِهِ بِاللَّيْل، وَإِذَا أَراد أَنْ يَتَقَوَّى أَفْطَر أَيَّاماً وَأَحصَى وصَام مِثْلَهُنَّ كَراهِيةَ أَن يتْرُك شيئاً فارقَ علَيهِ النَّبِي ». [كُلُّ هذِه الرِّوَايات صحيِحةٌ مُعْظَمُهَا فِي الصَّحيحيْنَ وقليلٌ منْهَا في أَحَدِهِما].

150- «از ابو محمد عبد الله بن عمرو بن العاص ب روایت شده که گفت:

به پیامبر خبر رسیده بود که من گفته ام، بخدا سوگند که تا زنده ام روزها را حتماً روزه گرفته و شب‌ها را زنده می‌دارم. رسول الله فرمود: آیا تو چنین گفته‌ای؟

گفتم: بلی یا رسول الله پدر و مادرم فدایت باد.

فرمود: تو نمی‌توانی این کار را انجام دهی، پس هم روزه بگیر و هم بخور، هم بخواب و هم نماز شب بخوان، و هم در ماه سه روز را روزه بگیر، زیرا هر نیکی ده برابر ثواب دارد. و اینکار مثل روزه داری همیشه است. گفتم: من بیشتر از این را می‌توانم انجام دهم.

فرمود: پس دو روز را بخور و یک روز را روزه بگیر.

گفتم: من بیشر از این را می‌توانم.

فرمود: پس یکروز را بخور و یکروز را روزه بگیر. این روزهء داود است، و این میانه‌ترین روزه است.

در روایتی آمده: این بهترین روزه است.

من گفتم: من از این بهتر را می‌توانم.

رسول الله فرمود: ازین بهتر وجود ندارد.

عبد الله گفت: اگر من سه روزی را که رسول الله فرموده بود قبول می‌کردم برایم از خانواده و مالم محبوبتر بود.

و در روایتی آمده: آیا بمن خبر نرسیده که روزها را روزه گرفته وشبها را زنده می‌داری؟

گفت: آری یا رسول الله.

فرمود: این کار را مکن. هم روزه بگیر، هم بخواب، وهم نماز شب بخوان. زیرا بدنت بر تو حقی دارد و چشمانت بر تو حقی دارد وهمسرت بر تو حقی دارد، و مهمانت بر تو حقی دارد. وکافیست که در هر ماه سه روز روزه بگیری، زیرا در برابر هر نیکی ده برابر برایت داده می‌شود. این (روزه گرفتن) مثل روزهء تمام عمر است. من بر ایشان سخت گرفتم، ایشان هم بر من سخت گرفتند.

گفتم: یا رسول الله من قدرتمندم.

فرمود: روزهء پیامبر خدا داود را بگیر و از آن زیادتر روزه مگیر.

گفتم: روزهء داود چگونه بود؟

فرمود: نصف زمان. چون عبد الله کهنسال شده بود، می‌گفت: کاش اجازهء رسول خدا را قبول می‌کردم!.

و در روایتی آمده که فرمود: آیا بمن خبر نرسیده که تو تمام عمر روزه گرفته و هر شب قرآن می‌خوانی؟

گفتم: آری یا رسول الله و از آن اراده‌ای جزخیر ندارم.

فرمود: روزهء داود را بگیر. او پارساترین مردم بود. و در هر ماه قرآن بخوان.

گفتم: ای پیامبر خدا بیش از این توان دارم.

فرمود: بیست روز قرآن بخوان.

گفتم: بیشتر از این در توانم هست.

فرمود: در هر ده روزی بخوان.

گفتم: بیش ازین در توانم هست.

فرمود: در هر هفت روز بخوان، و براین زیاده روی مکن، چون سختگیری کردم بر من سختگیری شد.

پیامبر برایم فرمود: تو نمیدانی شاید عمرت دراز شود.

گفت: پس بدانچه که پیامبر برایم فرمود، عمل کردم و چون کهنسال شدم دوست داشتم که کاش اجازهء پیامبر را می‌پذیرفتم.

و در روایتی آمده که فرزندانت را بر تو حقی است و در روایتی دیگر آمده که کسیکه همیشه روزه گیرد، روزه‌اش هیچ است.

و در روایتی دیگر: بهترین روزه نزد خداوند، روزهء داود است و بهترین ومحبوبترین نماز نزد خداوند نماز داود است که نیم شب می‌خوابید و 3/1 را بر می‌خاست، و 6/1 را می‌خوابید وروزی روزه می‌گرفت، و روزی را افطار می‌کرد و چون با دشمن مقابل می‌شد فرار نمی‌کرد.

و در روایتی آمده که فرمود: پدرم مرا زنی صاحب نام داد و وی از او خبر می‌گرفت. و از او از شوهرش می‌پرسید، آن زن پاسخ میداد: مرد خوبی است، از وقتی که آمده ام با من همخوابی نکرده است و چون این مسئله دوام یافت برای پیامبر اسلام یاد آوری شد و نبی فرمود: او را بر من بنمایان. آنحضرت او وی پرسید: چگونه روزه می‌گیری؟

گفت: همه روزه!

پرسید: چگونه قرآن ختم می‌کنی؟

گفت: در هر شب و وی عادت داشت آنچه را که به شب می‌خواند روز بر بعضی از اعضای خانواده‌اش می‌خواند تا از طرف شب بروی آسانتر شود، و چون می‌خواست که خود را نیرو دهد چندین روز افطار می‌کرد و می‌شمرد آنروزها را و بعد آن روزها را روزه می‌گرفت، از خوف اینکه شاید از وی چیزی ترک شود، که پیامبر را بران ترک نموده است، همهء این روایات صحیحه است واکثر‌شان در صحیحین آمده است».

151- «وعن أَبِي ربْعِيٍّ حنْظَلةَ بنِ الرَّبيع الأُسيدِيِّ الْكَاتِب أَحدِ كُتَّابِ رسول اللَّه قال: لَقينَي أَبُو بَكْر فقال: كَيْفَ أَنْتَ يا حنْظلَة؟ قُلْت: نَافَقَ حنْظَلَةُ، قال: سُبْحانَ اللَّه ما تقُول؟،: قُلْت: نَكُونُ عِنْد رسول اللَّه يُذكِّرُنَا بالْجنَّةِ والنَّارِ كأَنَّا رأْيَ عين، فَإِذَا خَرجنَا مِنْ عِنْدِ رسولِ اللَّهِ عافَسنَا الأَزْوَاجَ وَالأَوْلادَ وَالضَّيْعاتِ نَسينَا كَثِيراً قال أَبُو بكْر : فَواللَّهِ إِنَّا لنَلْقَى مِثْلَ هَذَا فانْطلقْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْر حتى دخَلْنَا عَلى رسول اللَّه . فقُلْتُ نافَقَ حنْظَلةُ يا رسول اللَّه، فقالَ رسولُ اللَّه : «ومَا ذَاكَ؟» قُلْتُ: يا رسولَ اللَّه نُكونُ عِنْدكَ تُذَكِّرُنَا بالنَّارِ والْجنَةِ كَأَنَّا رأْيَ العَيْنِ فَإِذَا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِكَ عَافَسنَا الأَزوَاج والأوْلاَدَ والضَّيْعاتِ نَسِينَا كَثِيرا. فقال رسولُ اللَّه : «وَالَّذِي نَفْسِي بِيدِهِ أن لَوْ تَدُومُونَ عَلَى مَا تَكُونُونَ عِنْدِي وَفِي الذِّكْر لصَافَحتْكُمُ الملائِكَةُ عَلَى فُرُشِكُم وفي طُرُقِكُم، وَلَكِنْ يا حنْظَلَةُ ساعةً وساعةً» ثَلاثَ مرَّات»، رواه مسلم.

151- «از ابو ربعی حنظله بن ربیع أسیدی کاتب، یکی از کاتبان رسول الله روایت شده که گفت:

ابوبکر مرا دیده و گفت: حنظله چطوری؟

گفتم: حنظله نفاق ورزید.

گفت: سبحان الله چه می‌گوئی؟

گفتم: ما نزد رسول الله می‌باشیم و ما را بدوزخ و بهشت پند میدهد که گویی آنرا به چشم سر مشاهده می‌کنیم و چون از نزد رسول الله برمی آییم با زنها و اولادها و مسائل زندگی سرو کار پیدا کرده، بسیاری را فراموش می‌کنیم.

ابوبکر گفت: ما هم باین چنین چیزی روبرو می‌شویم. من با او خدمت آنحضرت مشرف شدیم. من گفتم: یا رسول الله حنظله نفاق ورزید.

رسول الله فرمود: این چه سخنی است که می‌گویی؟

گفتم: وقتی نزد شما میباشیم ما را به بهشت و دوزخ پند می‌دهید، گویی که آنرا بچشم می‌بینیم، و چون از حضور شما مرخص می‌شویم، با زنان و فرزندان و مسایل زندگی مخالطت نموده بسیاری چیزها را فراموش می‌کنیم.

رسول الله فرمود: سوگند بذاتی که نفسم بید قدرت اوست، اگر همیشه به شکلی که در نزدم می‌باشید، بسر برید و بیاد خدا باشید، فرشتگان شما را در خانه‌های شما و راههای شما مصافحه خواهند کرد، ولی ای حنظله ساعتی است (برای ادای عبادت) و ساعتی است (برای کار دنیا). سه بار این سخن را تکرار کردند».

152- «وعن ابن عباس ب قال: بيْنما النَّبِيُّ يَخْطُبُ إِذَا هُوَ بِرجُلٍ قَائِم، فسأَلَ عَنْهُ فَقَالُوا: أَبُو إِسْرائيلَ نَذَر أَنْ يَقُومَ فِي الشَّمْس وَلا يقْعُد، ولا يستَظِلَّ ولا يتَكَلَّم، ويصوم، فَقالَ النَّبِيُّ : «مُرُوهُ فَلْيَتَكَلَّمْ ولْيَستَظِلَّ ولْيُتِمَّ صوْمَهُ»» رواه البخاری.

152- «از ابن عباس ب روایت شده که گفت:

در اثناییکه پیامبر خطبه می‌خواند، متوجه شخص ایستادهء شده از حالش پرسیدند. جواب دادند او ابو اسرائیل است. نذر کرده که در آفتاب ایستاده و ننشیند، به سایه نرفته و سخن نگوید و روزه گیرد.

پیامبر فرمود: او را بگویید سخن گوید و در سایه ایستاده و بنشیند و روزه‌اش را باید تمام کند».

ش: در حدیث آمده که آنچه سبب اذیت انسان می‌شود و دلیل شرعی بر آن وجود ندارد، مثل راه رفتن با پای برهنه و نشستن در آفتاب از زمرهء طاعت خداوندی بحساب نمی‌رود و نذر هم بر آن منعقد نمی‌شود، زیرا پیامبر ابو اسرائیل را فقط به تمام کردن روزه‌اش امر نمود و بس.

15- باب مواظبت و پيوستگی بر انجام اعمال صالحه

قال الله تعالی: ﴿أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ وَلَا يَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلُ فَطَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَمَدُ فَقَسَتۡ قُلُوبُهُمۡ﴾ [الحدید: 16].

خداوند می‌فرماید: «آیا وقت آن نرسیده که دل مؤمنان بیاد خدا و آنچه از حق فرستاده بترسند، و نباشند مانند کسانی که در گذشته کتاب بر ایشان داده شد، ولی دراز گشت بر ایشان مدت و سخت دل شدند».

و قال تعالی: ﴿وَقَفَّيۡنَا بِعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَ وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡإِنجِيلَۖ وَجَعَلۡنَا فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ رَأۡفَةٗ وَرَحۡمَةٗۚ وَرَهۡبَانِيَّةً ٱبۡتَدَعُوهَا مَا كَتَبۡنَٰهَا عَلَيۡهِمۡ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ رِضۡوَٰنِ ٱللَّهِ فَمَا رَعَوۡهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾ [الحدید: 27].

هم می‌فرماید: «از پی آورده‌ایم عیسی بن مریم را و دادیمش انجیل و نهادیم در دل تابعان او مهربانی و بخشایش و گوشه نشینی که خود پیدا کرده بودند، آنرا فرض نساخته بودیم بر ایشان، لیکن اختراع کرده بودند بطلب خشنودی خدا، پس نگهداشت آن نکردند، حق نگهداشتن آن».

و قال تعالی: ﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّتِي نَقَضَتۡ غَزۡلَهَا مِنۢ بَعۡدِ قُوَّةٍ أَنكَٰثٗا﴾ [النحل: 92].

و نیز می‌فرماید: «نباشید مانند زنی که گسست رشتهء خود را، بعد از استواری پاره پاره ساخت».

و قال تعالی: ﴿وَٱعۡبُدۡ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأۡتِيَكَ ٱلۡيَقِينُ ٩٩﴾ [الحجر: 99].

و هم می‌فرماید: «پرستش کن خدایت را تا مرگت در رسد».

اما الأحادیث، فمنها حدیث عائشة: «وَكَانَ أَحَبُّ الدِّین إِلَیهِ مَا دَاوَمَ صَاحِبُهُ عَلَیه. وَقَدْ سَبَقَ فی البَاب قَبْلَهُ». رواه البخاری

«از عایشه ل روایت شده که گفت: بهترین عمل نزد رسول الله عملی بود که صاحبش بر آن مداومت و پیوستگی و مواظبت می‌کرد». که در باب قبل حدیث شماره 142 گذشت.

153- «وعن عمرَ بن الخطاب قال: قال رسول اللَّه : «منْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ مِنَ اللَّيْل، أَو عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرأَه ما بينَ صلاةِ الْفَجِر وَصـلاةِ الظهر، كُتب لَهُ كأَنما قرأَهُ مِن اللَّيْلِ»» رواه مسلم.

153- «از عمر روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه نوبتی از شب‌اش را و یا بخشی از آنرا که بایست قرآن می‌خواند، نخواند و آنرا میان نماز صبح و پیشین بخواند مثل آنست که آنرا در شب خوانده باشد».

154- «وعن عبدِ اللَّه بنِ عمرو بنِ العاص ب قال: قال لي رسولُ اللَّه : «يَا عبْدَ اللَّه لا تَكُنْ مِثلْ فُلان، كَانَ يقُومُ اللَّيْلَ فَتَركَ قِيامَ اللَّيْل»» متفقٌ علیه

154- «از عبد الله بن عمر بن العاص ب روایت شده که گفت:

رسول الله برایم فرمود: ای عبد الله مثل فلانی مباش که نماز شب می‌گزارید، ولی آنرا ترک نمود».

155- «وعن عائشةَ ل قالت: كان رسولُ اللَّه إذَا فَاتَتْهُ الصَّلاةُ مِنْ اللَّيْلِ مِنْ وجعٍ أَوْ غيْرِه، صلَّى مِنَ النَّهَارِ ثنْتَى عشْرَةَ ركعةً»» رواه مسلم.

«از عایشه ل روایت است که گفت:

چون نماز شب رسول الله بواسطهء بیماری و یا غیر آن ترک می‌شد در روز 12 رکعت نماز می‌گزاردند».

16- باب امر به محافظت و مواظبت بر سنت و آداب آن

قال الله تعالی: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ﴾ [الحشر: 7].

خداوند می‌فرماید: «آنچه رسول الله شما را بدهد آنرا بگیرید».

و قال تعالی: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤﴾ [النجم: 3-4].

و هم می‌فرماید: «سخن نمی‌گوید از هوای نفس خویش، نیست قرآن، مگر وحیی که بسوی او فرستاده می‌شود».

و قال تعالی: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ﴾ [آل‌عمران: 31].

و نیز می‌فرماید: «ای محمد! بگو اگر دوست میدارید خدا را پس پیروی من کنید تا دوست دارد شما را خدا و بیامرزد گناهان شما را».

و قال تعالی: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ﴾ [الأحزاب: 21].

و هم می‌فرماید: «هر آینه شما را به پیامبر پیروی نیک است برای آنکه توقع می‌داشت خدا را و توقع می‌داشت روز آخرت را».

و قال تعالی: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65].

و نیز می‌فرماید: «پس قسم به پروردگار تو که ایشان مسلمان نباشند تا آنکه حاکم کنند ترا در اختلافی که واقع شود میانشان، باز نیابند در دل خویش تنگی از آنچه حکم فرمودی و قبول کنند بانقیاد».

و قال تعالی: ﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾ [النساء: 59].

و نیز می‌فرماید: «اگر در چیزی منازعه کردید، آنرا بخدا و رسول رجعت دهید، اگر مؤمن بخدا و روز آخرت هستید».

قَالَ العلماء: معناه إِلَى الكتاب والسُنّة

علماء می‌گویند: معنایش اینست که بکتاب الله و سنت رسول الله رجعت داده شود.

و قال تعالی: ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾ [النساء: 80].

خداوند می‌فرماید: «کسیکه از رسول فرمانبرداری کند، همانا از خدا اطاعت کرده است».

و قال تعالی: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهۡدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٥٢ صِرَٰطِ ٱللَّهِ...﴾ [الشورى: 52-53].

در جای دیگر چنین می‌فرماید: «همانا تو به راه راست هدایت می‌کنی، راه خدا».

و قال تعالی: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63].

و نیز می‌فرماید: «باید بترسند کسانیکه از امر او (پیامبر) مخالفت می‌کنند از اینکه برسد بر ایشان فتنه یا عذاب دردناک».

و قال تعالی: ﴿وَٱذۡكُرۡنَ مَا يُتۡلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱلۡحِكۡمَةِ﴾ [الأحزاب: 34].

در جای دیگر می‌فرماید: ای زنان پیامبر یاد کنید آنچه را که تلاوت می‌شود در خانه‌های شما از آیات خدا و حکمت.

والآيات في الباب كثيرة .

156- «فالأَوَّل: عنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عن النبيِّ قال: «دَعُونِي ما تَرَكتُكُمْ: إِنَّما أَهْلَكَ من كَانَ قبْلكُم كَثْرةُ سُؤَالِهم، وَاخْتِلافُهُمْ عَلَى أَنْبيائِهمْ، فَإِذا نَهَيْتُكُمْ عنْ شَيْءٍ فاجْتَنِبُوه، وَإِذا أَمَرْتُكُمْ بأَمْرٍ فَأْتُوا مِنْهُ ما اسْتَطَعْتُمْ»» متفقٌ علیه.

156- «از ابو هریره از پیامبر روایت است که فرمود:

مرا بگذارید مادامیکه من شما را گذاشتم. یعنی سؤال بیمورد نکنید. به تحقیق که هلاک شدند کسانیکه پیش از شما بودند بعلتی که زیاد سؤال نمودند و بر پیامبر‌شان اختلاف کردند، هرگاه شما را از چیزی نهی کردم از آن دوری کنید، اگر شما را بچیزی امر کنم آنرا بقدر توان بجا آورید».

ش: خداوند می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَسۡ‍َٔلُواْ عَنۡ أَشۡيَآءَ إِن تُبۡدَ لَكُمۡ تَسُؤۡكُمۡ﴾ [المائدة: 101]. شکی نیست که منهی عنه سؤال زیاد و کاوش و جستجو در بارهء آنچه موجود است و آنچه هنوز موجود نشده می‌باشد، و این منع فقط در زمان حیات رسول الله بوده است. (مترجم)

157- «الثَّاني: عَنْ أَبِي نَجِيحٍ الْعِرْباضِ بْنِ سَارِيَة قال: وَعَظَنَا رسولُ اللَّه مَوْعِظَةً بليغةً وَجِلَتْ مِنْهَا الْقُلُوبُ وَذَرَفَتْ مِنْهَا الْعُيُون، فقُلْنَا: يا رَسولَ اللَّه كَأَنَهَا موْعِظَةُ مُوَدِّعٍ فَأَوْصِنَا. قال: «أُوصِيكُمْ بِتَقْوى اللَّه، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وإِنْ تَأَمَّر عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حبشي، وَأَنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسَيرى اخْتِلافاً كثِيرا. فَعَلَيْكُمْ بسُنَّتي وَسُنَّةِ الْخُلُفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّين، عضُّوا عَلَيْهَا بالنَّواجِذ، وإِيَّاكُمْ ومُحْدثَاتِ الأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ بِدْعَةٍ ضلالَةٌ»» رواه أبو داود، والترمذِی وقال حدیث حسن صحیح.

157- «از ابونجیح عرباض بن ساریه روایت شده که گفت:

رسول الله برای ما موعظهء شیوائی نمود که دلها از آن ترسیده، و چشمها اشک ریزان شد.

گفتم: یا رسول الله! گویا این موعظهء کسیست که وداع می‌کند، ما را وصیت کن.

فرمودند: شما را به تقوی و ترس از خدا، و شنیدن و اطاعت کردن توصیه می‌کنم، هر چند غلام حبشی بر شما امیر باشد، و هر آینه آنکه از شما زنده بماند، بزودی شاهد اختلافات زیادی خواهد بود، پس بر شما باد به پیروی از طریقهء من، و طریقهء خلفای راشدین که آنها هدایت کنندگان‌اند، بر آن با دندانهای کرسی خویش گزیده و آنرا محکم گیرید، و بر شما باد که از امور بدعت دوری کنید، زیرا هر امر نوپیدایی گمراهی در پی دارد».

158- «الثَّالِث: عَنْ أَبِي هريرة أَن رسول اللَّه قال: كُلُّ أُمَّتِي يدْخُلُونَ الْجنَّةَ إِلاَّ مَنْ أَبِي» . قِيلَ وَمَنْ يَأَبى يا رسول اللَّه؟ قال: «منْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الجنَّةَ، ومنْ عصَانِي فَقَدْ أَبِي»» رواه البخاری.

158- «از ابو هریره روایت است که رسول الله فرمود:

همهء امتم به بهشت داخل می‌شوند، مگر کسی که سرباز زند.

گفتند: چه کسی سرباز می‌زند یا رسول الله؟

فرمود: آنکه از من پیروی کند، داخل بهشت میگردد و آنکه نافرمانی مرا کند بتحقیق سرباز زده است».

159- «الرَّابع: عن أَبِي مسلم، وقيل: أَبِي إِيَاسٍ سلَمةَ بْنِ عَمْرو بن الأَكْوَعِ ، أَنَّ رَجُلاً أَكَلَ عِنْدَ رسولِ اللَّه بِشِمَالِهِ فقال: «كُلْ بِيمِينكَ» قال: لا أَسْتَطِيع. قال: «لا استطعَت» ما منعَهُ إِلاَّ الْكِبْرُ فَمَا رَفعَها إِلَى فِيه»، رواه مسلم.

159- «از ابومسلم و گفته شده ابو ایاس سلمه بن عمرو الاکوع روایت است که گفت:

شخصی نزد رسول الله بدست چپ غذا می‌خورد، آنحضرت فرمود: بدست راست بخور.

گفت: نمی‌توانم.

فرمود: نتوانی. چیزی بجز کبر او را از اطاعت باز نداشت. و وی بعد از آن نتوانست چیزی را بدهن خویش بلند کند. یعنی دستش بقدرت خداوند فلج شد».

160- «الْخامِس: عنْ أَبِي عبدِ اللَّه النُّعْمَانِ بْنِ بَشيِرٍ ل، قال: سمِعْتُ رسولَ اللَّه يقول: «لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّه بَيْنَ وُجُوهِكمْ»» متفقٌ علیه

وفي روايةٍ لِمْسلم: «كان رسولُ اللُّه يُسَوِّي صُفُوفَنَآ حَتَّى كأَنَّمَا يُسَوي بِهَا الْقِداحَ حَتَّى إِذَا رأَى أَنَّا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ ثُمَّ خَرَجَ يَوما، فقامَ حتَّى كَادَ أَنْ يكبِّر، فَرأَى رجُلا بادِياً صدْرُهُ فقال: «عِبادَ اللَّه لَتُسوُّنَّ صُفوفَكُمْ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّه بيْن وُجُوهِكُمْ»».

160- «از ابو عبد الله نعمان بن بشیر ب روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: همانا حتماً صفهای خویش را درست می‌کنید، یا اینکه خداوند در میان شما اختلاف می‌افگند.

و در روایتی از مسلم آمده که رسول الله طوری صفهای ما را درست می‌نمود که گویی چوبهای تیر را برابر می‌کند، تا زمانیکه می‌دید، آنرا فهمیده‌ایم، سپس روزی برآمده و ایستاد تا اینکه نزدیک بود تکبیر بگوید، مردی را دید که سینه‌اش ظاهر بود، فرمود: ای بنده‌های خدا باید صفهای خود را برابر کنید، یا اینکه حتماً خداوند در میان شما اختلاف می‌افگند».

ش: این حدیث اشاره می‌کند به اهمیت نظم و دسپلین در میان امت اسلامی که بدون شک سورهء صف نیز این مطلب را افاده می‌کند. و با توجه به تحولات روز مرهء جهان معاصر وجود تشکیلات منظم اسلامی یگانه عاملی است که می‌تواند در به پیروزی رساندن انقلاب‌های اسلامی و اجرای شریعت الهی در سراسر گیتی مؤثر باشد. متأسفانه کمونیست‌ها با وجود نادرست بودن مسلک‌شان با همین تشکلات توانسته‌اند در بسیاری از کشورهای جهان سوم زعامت مبارزاتی و در نتیجه موفقیت‌های زیادی را کسب نمایند.

پس با توجه به ارزش دادن اسلام به نظم و تشکیلات و دستورات اکید الهی و نبوی اهتمام صادقانه در این مسیر از ثواب و ارزش عظیمی در دنیا و آخرت برخوردار است و چه بسا که رعایت نظم در نماز منجر به ایجاد نظم در تشکیل فردی و اجتماعی امم شود.

161- «السَّادِس: عن أَبِي موسى قال: احْتَرق بيْتٌ بالْمدِينَةِ عَلَى أَهلِهِ مِنَ اللَّيْل فَلَمَّا حُدِّث رسول اللَّه بِشَأْنِهمْ قال: «إِنَّ هَذِهِ النَّار عَدُوٌّ لكُم، فَإِذَا نِمْتُمْ فَأَطْفِئُوهَا عَنْكُمْ»» متَّفقٌ علیه.

161- «از ابوموسی روایت است که گفت:

خانه‌یی در شب در مدینه بالای اهلش آتش گرفت، و چون رسول الله از حال‌شان مطلع شد، فرمود: این آتش دشمن شما است، و وقتی خواب می‌شوید، آنرا خاموش کنید».

162- «السَّابِع: عَنْهُ قال: قال رسول اللَّه : «إِنَّ مَثَل مَا بعَثني اللَّه بِهِ منَ الْهُدَى والْعلْمِ كَمَثَلَ غَيْثٍ أَصَاب أَرْضاً فكَانَتْ طَائِفَةٌ طَيبَةٌ، قبِلَتِ الْمَاءَ فأَنْبَتتِ الْكلأَ والْعُشْبَ الْكَثِير، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ أَمسكَتِ الماء، فَنَفَعَ اللَّه بها النَّاس فَشَربُوا مِنْهَا وسَقَوْا وَزَرَعَوا. وأَصَابَ طَائِفَةً أُخْرَى، إِنَّمَا هِيَ قِيعانٌ لا تُمْسِكُ ماءً وَلا تُنْبِتُ كَلأ فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقُهَ فِي دِينَ اللَّه، وَنَفَعَه ما بعَثَنِي اللَّه به، فَعَلِمَ وعَلَّمَ، وَمثلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذلِكَ رَأْساً وِلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الذي أُرْسِلْتُ بِهِ»» متفقٌ علیه.

«و نیز از ابوموسی روایت است که:

رسول الله فرمود: مثل آنچه از علم و هدایت که خداوند مرا بآن فرستاده، مانند بارانی است که بزمین می‌رسد. پس برخی از آن قسمت خوبی است که آب را قبول نموده، علف و سبزهء زیاد می‌رویاند، و بعضی از آن سخت است که آنرا نگهداشته و خداوند مردم را بدان نفع می‌رساند که از آن می‌آشامند و زمین‌شان را آبیاری کرده و کشت می‌کنند.. و به بخش دیگری از زمین می‌رسد که هموار است، نه آب را نگهمیدارد و نه علف را می‌رویاند، و این مانند کسیست که در دین خدا دانشمند می‌شود، و آنچه خداوند مرا بدان مبعوث ساخته بوی نفع می‌رساند، پس می‌آموزد و تعلیم می‌دهد و مثل آن کسیست که سر خود را بدان بلند نکرده و هدایتی را که خداوند مرا بدان فرستاده نمی‌پذیرد».

163- «الثَّامِن: عن جابرٍ قال: قال رسول اللَّه : «مثَلِي ومثَلُكُمْ كَمَثَل رجُلٍ أَوْقَدَ نَاراً فَجَعَلَ الْجَنَادِبُ وَالْفَراشُ يَقَعْنَ فيهَا وهُوَ يذُبُّهُنَّ عَنهَا وأَنَا آخذٌ بحُجَزِكُمْ عَنِ النار، وأَنْتُمْ تَفَلَّتُونَ منْ يَدِي»» رواه مسلم.

163- «از جابر روایت است که:

رسول الله فرمود: مثل من و مثل شما مانند کسی است که آتش می‌افروزد، ملخ‌ها و پروانه‌ها خود را میان آن می‌اندازند و او آنها را ممانعت می‌کند، ومن کمربندهای شما را گرفته ام تا شما را از دوزخ باز دارم، ولی شما خود را از چنگم بیرون می‌کشید تا به آتش درآیید».

164- «التَّاسع: عَنْهُ أَنْ رسولَ اللَّه أَمَر بِلَعْقِ الأَصابِعِ وَالصحْفةِ وقال: «إِنَّكُــم لا تَدْرُونَ في أَيِّهَا الْبَرَكَةَ»» رواه مسلم.

وفي رواية لَه: «إِذَا وَقَعتْ لُقْمةُ أَحدِكُم. فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَذًى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلا يَدَعْهَا لَلشَّيْطان، وَلا يَمْسَحْ يَدَهُ بِالْمَندِيلِ حَتَّى يَلْعَقَ أَصَابِعه، فَإِنَّهُ لا يدْرِي في أَيِّ طَعَامِهِ الْبَركَةَ».

وفي رواية له: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيءٍ مِنْ شَأْنِهِ حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِه، فَإِذَا سَقَطَتْ مِنْ أَحَدِكُمْ اللُّقْمَةُ فَلْيُمِطْ مَا كَان بِهَا منْ أَذًى، فَلْيأْكُلْها، وَلا يَدَعْهَا لِلشَّيْطَان».

164- «و هم از جابر روایت است که:

رسول الله به لیسیدن انگشتان و کاسه امر نموده، فرمودند که: شما نمی‌دانید برکت در کدام آنست.

در روایتی از وی آمده هرگاه لقمهء یکی از شما بیفتد، باید آنرا برداشته، و خاشاکی را که بآن چسبیده دور نموده آنرا بخورد و آنرا برای شیطان نگذارد، و باید قبل از اینکه دست خود را بدستمال پاک می‌کند، آنرا بلیسد، زیرا او نمی‌داند که در کدام قسمت طعام او برکت نهاده شده است.

در روایتی آمده که: همانا شیطان در هر کاری که انجام می‌دهید، نزد شما حاضر می‌شود، حتی در وقت طعام خوردن، هرگاه لقمهء یکی از شما بیفتد باید خاشاکی را که بآن چسبیده دور نموده آنرا بخورد وبرای شیطان نگذارد».

165- «الْعَاشِر: عن ابن عباس، ب، قال: قَامَ فينَا رسولُ اللَّه بمَوْعِظَةٍ فقال: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ محشورونَ إِلَى اللَّه تَعَالَى حُفَاةَ عُرَاةً غُرْلاً ﴿كَمَا بَدَأۡنَآ أَوَّلَ خَلۡقٖ نُّعِيدُهُۥۚ وَعۡدًا عَلَيۡنَآۚ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ﴾ [الأنبیاء: 103]. أَلا وَإِنَّ أَوَّلَ الْخَلائِقِ يُكْسى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبراهيم ، أَلا وإِنَّهُ سَيُجَاء بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِى، فَيُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشِّمال فأَقُولُ: يارَبِّ أَصْحَابِي، فيُقال: إِنَّكَ لا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَك، فَأَقُول كَما قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِح: ﴿وَكُنتُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا مَّا دُمۡتُ فِيهِمۡ﴾ إِلَى قولِه:  ﴿ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ [المائدة: 117-118]. فَيُقَالُ لِي: إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مرْتَدِّينَ عَلَى أَعقَابِهِمْ مُنذُ فارَقْتَهُمْ»» متفقٌ علیه.

165- «از ابن عباس ب روایت است که گفت:

رسول الله در میان ما برای موعظه برخاسته بود، فرمود: ای مردم شما پای برهنه تن برهنه و ختنه ناشده بحضور خداوند محشور می‌شوید (چنانکه آغاز کردیم اول آفرینش را دیگر باره کنیم آفرینش را وعدهء لازم بر ما هر آینه ما کننده‌ایم. انبیاء: 103) آگاه باشید اولین کسیکه از مردم در روز قیامت پوشانده می‌شود ابراهیم می‌باشد. آگاه باشید همانا مردانی از امت من آورده شده و بطرف دوزخ سوق داده خواهند شد، من می‌گویم: خدایا اصحابم! گفته می‌شود تو نمیدانی بعد از تو چه انجام داده‌اند؟ من هم مانند بندهء صالح که می‌گوید، می‌گویم (من شاهد‌شان بودم تا لحظه ایکه با ایشان بودم. مائده: 117 و 118 تا فرمودهء خداوند ﴿ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾. برایم گفته می‌شود: آنها از لحظه ایکه تو از آنها جدا شدی عقبگرد کردند و دوباره منحرف شدند».

166- «الْحَادِي عَشَر: عَنْ  أَبِي سعيدٍ عبدِ اللَّهِ بنِ مُغَفَّل، ، قال: نَهَى رسولُ اللَّه ، عَن الخَذْفِ وقال: «إِنَّهُ لا يقْتُلُ الصَّيْد، ولا يَنْكَأُ الْعَدُو، وَإِنَّهُ يَفْقَأُ الْعَيْن، ويَكْسِرُ السِّنَّ»» متفقٌ علیه.

وفي رواية: «أَنَّ قريباً لابْنِ مُغَفَّلٍ خَذَف، فَنَهَاهُ وقال: إِنَّ رسولَ اللَّه نَهَى عن الخَذْفِ وقال: «إِنَّهَا لا تَصِيدُ صَيْداً» ثُمَّ عادَ فقال: أُحَدِّثُكَ أَن رسولَ اللَّه ، نَهَى عَنْه، ثُمَّ عُدْتَ تَخْذِف،؟ لا أُكَلِّمُكَ أَبدا».

166- «از ابو سعید عبد الله بن مغفل روایت شده که گفت:

رسول الله از زدن سنگریزه بانگشت منع کردند. فرمودند: آن شکار را نکشته و دشمن را بقتل نمی‌رساند، ولی چشم را کور کرده و دندان را می‌شکند.

و در روایتی آمده که یکی از نزدیکان ابن مغفل سنگریزه‌ها را پرتاب نمود، و او وی را نهی نموده گفت: رسول الله از زدن سنگریزه بانگشت منع نموده و فرمود: آن شکاری را صید نمی‌کند. آن شخص دوباره سنگریزه را پرتاب نمود. او گفت: من بتو از رسول الله روایت می‌کنم که او ازین کار نهی نموده است و تو باز دوباره سنگریزه پرتاب می‌کنی، هرگز با تو حرف نخواهم زد».

167- «وعنْ عابسِ بن ربيعةَ قال: رَأَيْتُ عُمَرَ بنَ الخطاب، ، يُقَبِّلُ الْحَجَرَ يَعْنِي الأَسْوَدَ ويَقُول: إِني أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ مَا تَنْفَعُ ولا تَضُر، ولَوْلا أنِّي رأَيْتُ رسولَ اللَّه ، يُقَبِّلُكَ ما قَبَّلْتُك.. متفقٌ علیه.

167- «از عابس بن ربیعه روایت شده که گفت:

عمر بن الخطاب را دیدم در حالیکه حجر الاسود را بوسه می‌زد و میگفت: میدانم که تو سنگی، سود و زیان نمی‌رسانی و هرگاه نمی‌دیدم که رسول الله تو را بوسه می‌زد، ترا بوسه نمی‌زدم».

17- باب وجوب و لزوم پيروی و اطاعت از خدا و آنچه آنکه به اين کار دعوت شود امر به معروف و نهی از منکر

قال الله تعالی: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [النساء: 65].

خداوند می‌فرماید: «پس قسم به پروردگارت که ایشان مسلمان نباشند، تا ترا داور کنند در اختلافی که میان ایشان واقع شد و باز نیابند در دل خویش از آنچه حکم فرمودی دلتنگی‌ای را و قبول کنند آنرا با فرمانبرداری».

و قال تعالی: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوۡلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ أَن يَقُولُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٥١﴾ [النور: 51].

و می‌فرماید: «همانا سخن مؤمنان آنست که چون بسوی حکم خدا و رسولش خوانده شوند تا حکم کند در میان‌شان بر اینکه گویند شنیدیم و فرمانبرداری نمودیم این جماع حقا رستگارند».

168- «عن أَبِي هريرة ، قال: لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى رسولِ اللَّه : ﴿لِّلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَإِن تُبۡدُواْ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ أَوۡ تُخۡفُوهُ يُحَاسِبۡكُم بِهِ ٱللَّهُ﴾ [البقرة: 284]. اشْتَدَّ ذلكَ عَلَى أَصْحابِ رسول اللَّه ، فأَتوْا رسول اللَّه ، ثُمَّ برَكُوا عَلَى الرُّكَب فَقالُوا: أَيْ رسولَ اللَّه كُلِّفَنَا مِنَ الأَعمالِ مَا نُطِيق: الصَّلاَةَ وَالْجِهادَ وَالصِّيام وَالصَّدقةَ، وَقَدَ أُنْزلتْ عليْكَ هَذِهِ الآيَةُ وَلا نُطِيقُهَا. قالَ رسولُ اللَّه : «أَتُريدُونَ أَنْ تَقُولوا كَمَا قَالَ أَهْلُ الْكِتابَين مِنْ قَبْلكُم: سَمِعْنَا وَعصينَا؟ بَلْ قُولوا: سمِعْنا وَأَطَعْنَا غُفْرانَك رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمصِيرُ» فَلَمَّا اقْتَرَأَهَا الْقَوم، وَذَلقَتْ بِهَا أَلْسِنتهُم، أَنَزلَ اللَّه تَعَالَى في إِثْرهَا: ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٢٨٥﴾ [البقرة: 285].  فَلَمَّا فعَلُوا ذلك نَسَخَهَا اللَّه تَعَالَى، فَأَنْزَلَ اللَّه عَزَّ وَجَل: ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ ﴾ [البقرة: 286]. قال: نَعَمْ  ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحۡمِلۡ عَلَيۡنَآ إِصۡرٗا كَمَا حَمَلۡتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِنَا﴾ [البقرة: 286]. قَالَ: نعَمْ  ﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦۖ﴾ [البقرة: 286]. قال: نَعَمْ ﴿وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآۚ أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ [البقرة: 286]. قال: نعَم». رواه مسلم.

168- «از ابو هریره روایت شده که گفت:

چون بر رسول الله این آیه ناز شد: ﴿لِّلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَإِن تُبۡدُواْ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ أَوۡ تُخۡفُوهُ يُحَاسِبۡكُم بِهِ ٱللَّهُ﴾ [البقرة: 284]. بر اصحاب کرام سخت و دشوار آمد. پس بحضور رسول الله آمده به زانو افتاده و گفتند: یا رسول الله ما باعمالی مکلف شده‌ایم و ماطاقت آنرا نداریم. رسول الله فرمود: آیا می‌خواهید مثل اهل دو کتابی که پیش از شما بودند بگوئید شنیدیم و نافرمانی کردیم؟ بلکه بگوئید شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا از تو آمرزش می‌طلبیم و مرجع ما بسوی تو است. آنها هم این دعا را کردند و چون مردم آنرا خواندند و زبانهایشان بآن عادت یافت، خداوند به تعقیب آن فرمود: ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٢٨٥﴾ [البقرة: 285].

چون آنرا انجام دادند خداوند آنرا نسخ نمود و این آیه را نازل فرمود: ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَا﴾ [البقرة: 286]. خداوند هیچکس را تکلیف نکند، مگر بقدر توانائی او، نیکیهای هر کس بسود خود او و بدیهایش هم بر زیان خود اوست، پروردگارا مارا بر آنچه بفراموشی یا به خطا کرده‌ایم مؤاخذه مکن.

خداوند فرمود: بلی، اجابت کردم. ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحۡمِلۡ عَلَيۡنَآ إِصۡرٗا كَمَا حَمَلۡتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِنَا﴾ [البقرة: 286]. پروردگارا تکلیف گران طاقت فرسا چنانکه بر پیشینیان نهادی بر ما مگذار. فرمود: بلی ﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ [البقرة: 286]. پروردگارا بار تکلیف فوق طاقت ما را بدوش منه. فرمود: بلی ﴿وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآۚ أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ [البقرة: 286]. و بیامرز و ببخش گناه ما را و بر ما رحمت فرما تنها سلطان و یار و یاور ما توئی، ما را بر (مغلوب کردن) گروه کافران یاری فرما. فرمود: بلی».

ش: ابو هریره و غیر او این را نسخ شمرده‌اند و مراد‌شان اینست که این آیه ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ..﴾ ابهامی را که در آیهء اولی ﴿وَإِن تُبۡدُواْ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ أَوۡ تُخۡفُوهُ يُحَاسِبۡكُم بِهِ ٱللَّهُ﴾ [البقرة: 284]. وجود داشت از میان برده و بیان داشته، که مراد از آیهء اولی عزائمی است که تصمیم بر آن گرفته شده است و مثل این را سلف صالح نسخ می‌نامیدند.

حافظ ابن رجب در کتاب (جامع العلوم والحکم صفحه 334 – 335 ) می‌گوید: عزم‌هائی که بدان تصمیم اتخاذ شده و در نفس انسانی واقع و دوام می‌آورد و صاحبش با آن لزوم پیدا می‌کند دو نوع است:

یکی آنکه عملی باشد مستقل از اعمال دلها، مثل شک در وحدانیت حق تعالی یا نبوت یا بعثت و جز آن از اموری که کفر بحساب می‌رود و اعتقاد تکذیب آن که در تمام این امور شخص مورد مجازات قرار گرفته و با این کارها کافر یا منافق بحساب می‌رود و دیگر گناهانی که به دل ارتباط دارد به این قسم ملحق می‌شود مثل محبت آنچه خداوند آن را زشت می‌دارد و کینه و بغض با آنچه خدا دوست می‌دارد، کبر، خویشتن بینی، حسد وگمان بد بر مسلمان بدون دلیل.

نوع دوم: آنچه از اعمال قلبی نبوده و از اعمال جوارح بحساب می‌رود مثل زنا و دزدی و باده نوشی، آدم کشی و قذف و امثال آن که هر گاه انسان بر آن اصرار ورزد و اثری آن در خارج آشکار نشود، شخص در برابر آن مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد و این رأی بسیاری از فقها و محدثین و متکلمین است و استدلال جسته‌اند به فرمودهء او تعالی ﴿وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتۡ قُلُوبُكُمۡۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٞ﴾ [البقرة: 225].

و مثل فرمودهء رسول اکرم «الاثم ما حاك في صدرك وکرهت ان یطلع علیه الناس». فرمودهء آنحضرت را «ان الله تجاوز لامتی عما حدثت به انفسها مالم تتکم به أو تعمل» بر خطراتی که عارض می‌شود حمل کرده‌اند و گفته اند: آنچه را بنده پنهان دارد و دلش بر آن مصمم باشد از کسب و عملش بحساب می‌رود و در مورد آن عفو نمی‌شود.

18- باب در منع از بدعت‌ها و کارهای نوپيدا

قال الله تعالی: ﴿فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُ﴾ [یونس: 32].

خداوند می‌فرماید: «چیست بعد از حق بجز گمراهی».

وقال تعالی: ﴿مَّا فَرَّطۡنَا فِي ٱلۡكِتَٰبِ مِن شَيۡءٖ﴾ [الأنعام: 38].

در آیهء دیگر چنین آمده: «هیچ چیزی را در کتاب فرو نگذاشتیم».

وقال تعالی: ﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾ [النساء: 59]. أيِ الكِتَابِ وَالسُّنَّةِ

و می‌فرماید: «اگر در مورد چیزی منازعه کردید آن را بخدا و رسول او باز گردانید. (یعنی کتاب و سنت)»

وقال تعالی: ﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِ﴾ [الأنعام: 153].

و می‌فرماید: «هر آینه این راه راست من است. پس از آن پیروی کنید و پیروی مکنید راههای دیگر را که این راهها جدا کنند شما را از راه خدا».

و قال تعالی: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ﴾ [أل‌عمران: 31].

و هم می‌فرماید: «ای محمد بگو اگر شما خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید همانا خداوند شما را دوست می‌دارد و می‌آمرزد گناهان شما را».

وَالآياتُ في البَابِ كَثيرةٌ مَعلُومَةٌ .

169- «عن عائشةَ، ل، قالت قال رسولُ اللَّه : «منْ أَحْدثَ في أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فهُو رَدٌّ»» متفقٌ علیه.

 وفي رواية لـمسلم: «مَنْ عَمِلَ عمَلاً لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُو ردٌّ».

169- «از عایشه ل روایت است که:

رسول الله فرمود: کسیکه در این امر "دین ما" چیزی را بیاورد که از آن نیست مردود است.

در روایتی از مسلم آمده که: کسیکه عملی انجام دهد که دین ما آن را تأیید نکند، مردود است».

ش: یعنی آنکه در اسلام چیزی را بوجود آورد که از آن نیست و اصلی از اصول اسلام بدان گواهی ندهد، پس آن مردود بوده و بدان توجه نمی‌شود، واین حدیث اصلی از اصول دین بشمار می‌رود و لازم است که بعنوان اصلی در ابطال امور بدعی و محدث در تشهیر آن اقدام شود.

170- «وعن جابر، ، قال: كان رسولُ اللَّه ، إِذَا خَطَب احْمرَّتْ عيْنَاه، وعَلا صوْتُه، وَاشْتَدَّ غَضَبه، حتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ يَقُول: «صَبَّحَكُمْ ومَسَّاكُمْ» وَيقُول: «بُعِثْتُ أَنَا والسَّاعةُ كَهَاتيْن» وَيَقْرنُ بين أُصْبُعَيْه، السبَابَةِ، وَالْوُسْطَى، وَيَقُولُ: «أَمَّا بَعْد، فَإِنَّ خَيرَ الْحَديثَ كِتَابُ اللَّه، وخَيْرَ الْهَدْى هدْيُ مُحمِّد ، وَشَرَّ الأُمُورِ مُحْدثَاتُهَا وكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلالَةٌ» ثُمَّ يقُول: «أَنَا أَوْلَى بُكُلِّ مُؤْمِن مِنْ نَفْسِه. مَنْ تَرَك مَالا فَلأهْلِه، وَمَنْ تَرَكَ دَيْناً أَوْ ضَيَاعاً، فَإِليَّ وعَلَيَّ»» رواه مسلم.

وعنِ الْعِرْبَاض بن سَارِيَةَ، ، حَدِيثُهُ السَّابِقُ في بابِ الْـمُحَافَظةِ عَلَى السُّنَّةِ.

170- «از جابر روایت است که گفت:

هنگامیکه رسول الله خطبه می‌خواندند، چشمانشان سرخ گشته، صدایشان بلند شده و سخت غضبناک می‌شدند که گویی ایشان بیم دهندهء یک لشکر است و می‌گوید: دشمن صبح بر شما حمله می‌آورد بر شما شبیخون می‌زند و میفرمود: من برانگیخته شدم در حالیکه میان من و قیامت مانند این دو است و انگشت سبابه و وسط خود را بهم مربوط و پیوسته می‌ساخت و می‌فرمود: اما بعد هر آینه بهترین سخن کتاب خدا است و بهترین راه هدایت راه هدایت محمدی است و بدترین امور آن است که نوپیدا باشد، هر امری نوپیدا گمراهی است. سپس میفرمود: من به هر مسلمان از جانش برترم، کسی که مالی بگذارد از خانواده‌اش است و کسیکه قرض و یا عیالی را بگذارد، پس از من و بر من است».

19- باب در مورد کسی که روش نيک يا بدی را اساس نهد

قال الله تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا ٧٤﴾ [الفرقان: 74].

خداوند می‌فرماید: «کسانیکه می‌گویند ای پروردگار ما ببخش برای ما از زنها و فرزندان روشنی چشم و بگردان ما را پیشوای پرهیزگاران».

و قال تعالی: ﴿وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا﴾ [الأنبیاء: 73].

و هم می‌فرماید: «گردانیدیم آنها را پیشوایانی که به امر ما رهبری می‌کردند».

171- «عَنْ أَبَي عَمروٍ جَرير بنِ عبدِ اللَّه، ، قال: كُنَّا في صَدْر النَّهارِ عِنْد رسولِ اللَّه فَجاءهُ قوْمٌ عُرَاةٌ مُجْتابي النِّمار أَو الْعَباء. مُتَقلِّدي السُّيوفِ عامَّتُهم، بل كلهم مِنْ مُضر، فَتمعَّر وجهُ رسولِ اللَّه ، لِما رَأَى بِهِمْ مِنْ الْفَاقة، فدخلَ ثُمَّ خرج، فَأَمر بلالاً فَأَذَّن وأَقَام، فَصلَّى ثُمَّ خَطب، فَقال:  ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١﴾ [النساء: 1]. وَالآيةُ الأُخْرَى الَّتِي في آخر الْحشْر:  ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡتَنظُرۡ نَفۡسٞ مَّا قَدَّمَتۡ لِغَدٖۖ ﴾ [الحشر: 18]. تَصدٍََّق رَجُلٌ مِنْ دِينَارِهِ مِنْ دِرْهَمهِ مِنْ ثَوْبِهِ مِنْ صَاع بُرِّه مِنْ صَاعِ تَمرِه حَتَّى قال: وَلوْ بِشقِّ تَمْرةٍ فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ الأَنْصَارِ بِصُرَّةٍ كادتْ كَفُّهُ تَعجزُ عَنْهَا، بَلْ قَدْ عَجزت، ثُمَّ تَتابَعَ النَّاسُ حَتَّى رَأَيْتُ كَوْميْنِ مِنْ طَعامٍ وَثياب، حتَّى رَأَيْتُ وجْهَ رسولِ اللَّه ، يَتهلَّلُ كَأَنَّهُ مذْهَبَةٌ، فقال رسولُ اللَّه : «مَنْ سَنَّ في الإِسْلام سُنةً حَسنةً فَلَهُ أَجْرُهَا، وأَجْرُ منْ عَملَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ ينْقُصَ مِنْ أُجُورهِمْ شَيء، ومَنْ سَنَّ في الإِسْلامِ سُنَّةً سيَّئةً كَانَ عَليه وِزْرها وَوِزرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا مِنْ بعْده مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزارهمْ شَيْءٌ»» رواه مسلم.

171- «از ابی عمرو جریر بن عبد الله روایت است که گفت:

ما در اول روز نزد رسول الله بودیم که ناگاه گروهی خدمتش رسیدند که برهنه بوده و عباهای پشمی خط داری که از قسمت سر پاره می‌شد، پوشیده بودند. شمشیرهای‌شان در غلاف بود، عموم‌شان و بلکه همه‌شان از قوم مضر بودند. رسول الله از گرسنگی ایکه بایشان دید حالشان دگرگون شده بخانه در آمد و باز برآمده و به بلال دستور دادند و او اذان داده و اقامت گفت، سپس نماز گزارده و خطبه خوانده فرمودند: ای مردم از پروردگار‌تان بترسید، خدایی که همهء شما را از یک نفس آفرید... تا آخر آیه که " همانا خداوند مراقب و نگهبان شما است".

و آیهء دیگری که در آخر سورهء حشر است " ای کسانیکه ایمان آوردید از خدا بترسید و باید بنگرد هر نفس بآنچه برای فردایش پیش فرستاه است." باید صدقه بدهد مرد از دینارش از درهمش، از لباسش، از پیمانهء گندم و خرمایش، حتی فرمود: اگرچه نیم دانهء خرما هم باشد. بعد مردی از انصار همیانی آورد که نزدیک بود دستش از حمل آن عاجز شود، بلکه عاجز شده بود. پس مردم به تعقیب همدیگر آمدند بحدی که دو انبار از طعام و لباس جمع شد تا اینکه دیدم که چهرهء رسول الله همچون طلا می‌درخشید. بعد رسول الله فرمود: کسیکه در اسلام روش و طریقهء نیکویی را اساس گذارد، برای اوست مزد آن و مزد کسی که بعد از او آن کار را انجام دهد، بدون اینکه از مزد‌شان چیزی کم شود. و کسی که در اسلام روش و طریقهء بدی را اساس گذارد، بر وی گناه آن است و گناه کسی که بعد از وی مرتکب آن می‌شود، بدون اینکه از گناهان‌شان چیزی کم شود».

172- «وعن ابن مسعودٍ أَنَّ النَّبِيَّ قال: «ليس مِنْ نفْسٍ تُقْتَلُ ظُلماً إِلاَّ كَانَ عَلَى ابنِ آدمَ الأوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دمِهَا لأَنَّهُ كَان أَوَّل مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ»» متفقٌ علیه.

172- «از ابن مسعود روایت است که:

پیامبر فرمود: هیچ کسی مظلومانه کشته نمی‌شود، مگر اینکه بر فرزند اول آدم نصیبی از خون آنست، زیرا او اولین کسی بود که کشتن را اساس گذارد».

20- باب راهنمائی به خير ودعوت به هدايت يا گمراهی

قال الله تعالی: ﴿وَٱدۡعُ إِلَىٰ رَبِّكَ﴾ [القصص: 87].

خداوند می‌فرماید: «بخوان بسوی پروردگارت».

و قال تعالی: ﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِ﴾ [النحل: 125].

و هم می‌فرماید: «بخوان براه پروردگارت به علم و موعظهء نیک».

و قال تعالی: ﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰ﴾ [المائدة: 2].

و هم می‌فرماید: «در نیکوکاری و تقوی با همدیگر همکاری کنید».

و قال تعالی: ﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ﴾ [آل‌عمران: 104].

و هم می‌فرماید: «باید باشد از شما گروهی که به کارهای خیر و پسندیده دعوت کنند».

173- «وعن أَبِي مسعودٍ عُقبَةَ بْن عمْرٍو الأَنْصَارِيِّ قال: قال رسول اللَّه : «مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلهُ مثلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ»» رواه مسلم.

173- «از ابو مسعود عقبه بن عمرو انصاری بدری روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه به کار خیر رهنمایی کند، برای او مانند مزد انجام دهندهء آن داده می‌شود».

­­­­­­­­­­­­­­­­­174- «وعن أَبِي هريرة أَن رسولَ اللَّه قال: «منْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ منْ تَبِعَهُ لا ينْقُصُ ذلِكَ مِنْ أُجُورِهِم شَيْئا، ومَنْ دَعَا إِلَى ضَلاَلَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لا ينقُصُ ذلكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئاً»» رواه مسلم.

174- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه بدعوتی هدایت کند، درست مزد آنکه را که از وی پیروی کند، در می‌یابد، بدون اینکه از مزدش چیزی کاسته شود. و آنکه بگمراهی دعوت کند، بر وی گناهیست مثل گناهان آنانکه از وی پیروی کردند واین امر از گناه‌شان چیزی نمی‌کاهد».

175- «وعن أَبي العباسِ سهل بنِ سعدٍ السَّاعِدِيِّ أَن رسولَ اللَّه قال يَوْمَ خَيْبَر: «لأعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَداً رَجُلاً يَفْتَحُ اللَّه عَلَى يَدَيْه، يُحبُّ اللَّه ورسُولَه، وَيُحبُّهُ اللَّه وَرَسُولُهُ» فَبَاتَ النَّاسُ يَدُوكونَ لَيْلَتَهُمْ أَيُّهُمْ يُعْطَاهَا. فَلَمَّا أصبحَ النَّاسُ غَدَوْا عَلَى رسولِ اللَّه : كُلُّهُمْ يَرجُو أَنْ يُعْطَاهَا، فقال: «أَيْنَ عليُّ بنُ أَبي طالب؟» فَقيل: يا رسولَ اللَّه هُو يَشْتَكي عَيْنَيْه قال: «فَأَرْسِلُوا إِلَيْهِ» فَأُتِي بِه، فَبَصقَ رسولُ اللَّه في عيْنيْه، وَدعا لَه، فَبَرأَ حَتَّى كَأَنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجع، فأَعْطَاهُ الرَّايَةَ . فقال عليٌّ : يا رسول اللَّه أُقاتِلُهمْ حَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا؟ فَقال: «انْفُذْ عَلَى رِسلِكَ حَتَّى تَنْزِلَ بِسَاحتِهِمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الإِسْلام، وَأَخْبرْهُمْ بِمَا يجِبُ مِنْ حقِّ اللَّه تَعَالَى فِيه، فَواللَّه لأَنْ يَهْدِيَ اللَّه بِكَ رَجُلاً وَاحِداً خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمَ»» متفقٌ علیه.

175- «از ابو العباس سهل بن سعد الساعدی روایت است که:

رسول الله در روز خیبر فرمود: این پرچم را فردا بدست مردی می‌دهم که خداوند بدستهای او فتح می‌آورد که خدا و رسول را دوست می‌دارد و خدا و رسول هم او را دوست می‌دارند. مردم شب شانرا باین صحبت سپری کردند که به کدام‌شان داده خواهد شد، چون صبح کردند نزد رسول الله آمدند در حالیکه هر یکشان امید داشت تا پرچم باو داده شود، فرمود: علی بن ابی طالب کجاست؟

گفته شد: یا رسول الله چشمان او درد می‌کند.

فرمود: دنبالش بفرستید. او را آوردند، رسول الله لعاب دهنش را به چشمان او مالیده و در حقش دعا کرد و صحت یافت، گویی که اصلاً دردی نداشته باشد و پرچم را باو داد.

علی گفت: یا رسول الله با آنها بجنگم تا مثل ما باشند؟

فرمودند: براهت ادامه بده تا به منطقهء‌شان فرود آیی و بعداً آنان را به اسلام دعوت کن و خبر ده آنها را به حقوقی که خداوند بر آنها درین مورد لازم ساخته. سوگند بخدا که اگر خداوند بوسیله ات یک مرد را هدایت کند برایت از شترهای سرخ بهتر است».

176- «وعن أَنسٍ أَنْ فَتًى مِنْ أَسْلَمَ قال: يا رسُولَ اللَّه إِنِّي أُرِيد الْغَزْوَ ولَيْس مَعِي مَا أَتجهَّزُ بِه؟ قال: «ائْتِ فُلاناً فإِنه قَدْ كانَ تَجَهَّزَ فَمَرِضَ» فَأَتَاهُ فقال: إِنَّ رسولَ اللَّه يُقْرئُكَ السَّلامَ وَيَقُول: أَعْطِني الذي تجَهَّزْتَ بِه، فقال: يا فُلانَةُ أَعْطِيهِ الذي تجَهَّزْتُ بِه، ولا تحْبِسِي مِنْهُ شَيْئا، فَواللَّه لا تَحْبِسِينَ مِنْهُ شَيْئاً فَيُبَارَكَ لَكِ فِيه». رواه مسلم.

176- «از انس روایت است که:

جوانی از قبیلهء اسلم گفت: یا رسول الله می‌خواهم جهاد کنم و آنچه که باید خود را بوسیلهء آن مجهز کنم در اختیار ندارم.

فرمود: نزد فلانی برو که خود را آماده کرده بود، ولی مریض شد. او بنزد وی رفته گفت که: رسول الله بر تو سلام می‌رساند و می‌گوید وسایلی که خود را به آن مجهز کرده بودی بمن ده. او گفت: ای فلانی! وسائلی که خود را با آن مجهز کرده بودم به او ده و چیزی از آنرا نگه مدار بخدا سوگند هیچ چیزی از آن را نگه نمی‌داری که بعد برای تو در آن برکت نهاده شود».

21- باب تعاون بر نيکو کاری و پرهيزگاری

قال الله تعالی: ﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰ﴾ [المائدة: 2].

خداوند می‌فرماید: «با هم بر نیکوکاری و تقوی همکاری و تعاون نمایید».

وقال تعالی: ﴿وَٱلۡعَصۡرِ ١ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ ٣﴾ [العصر: 1-3].

و هم می‌فرماید: «سوگند به عصر و زمانه، هر آینه انسان در زیانکاری است، مگر کسانیکه ایمان آورده و عمل صالح و همدیگر را بحق و صبر توصیه کردند».

قَالَ الإمام الشافعي - / - كلاماً معناه: إنَّ النَّاسَ أَوْ أكثرَهم في غفلة عن تدبر هذِهِ السورة.

امام شافعی / گفته: هر آینه همهء مردم یا اکثر‌شان از تفکر و تدبر در این سوره غافل‌اند.

177- «عن أَبي عبدِ الرحمن زيدِ بن خالدٍ الْجُهَنيِّ قال: قَالَ رَسُولُ اللَّه : مَنْ جهَّزَ غَازِياً في سَبِيلِ اللَّه فَقَدْ غَزَا وَمَنْ خَلَفَ غَازِياً في أَهْلِهِ بِخَيْرٍ فَقَدْ غَزَا»» متفقٌ علیه.

177- «از ابوعبد الرحمن زید بن خالد جهنی روایت شده که:

رسول الله فرمود: هر کس رزمنده‌ای را در راه خدا ساز و برگ دهد، در واقع جهاد کرده است. و آنکه بوجهی پسندیده سرپرستی فامیل غازیی را بنماید، در واقع جهاد کرده است».

178- «وعن أَبِي سعيدٍ الخُدْرِيِّ أَنَّ رسولَ اللَّه ، بَعَثَ بَعْثاً إِلى بَني لِحيانَ مِنْ هُذَيْلٍ فقال: «لِيَنْبعِثْ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا وَالأَجْرُ بَيْنَهُمَا»» رواه مسلم.

178- «از ابوسعید الخدری روایت است که گفت:

رسول الله هیئتی را به بنی لحیان قبیلهء هذیل فرستاده فرمودند: باید از هر دو نفر یکی برای جهاد برانگیخته شود و مزد میان هردو باشد».

179- «وعن ابنِ عباسٍ ب أَنَّ رسُولَ اللَّه لَقِيَ ركْباً بالرَّوْحَاءِ فقال: «مَنِ الْقوْم؟» قالُوا: المُسْلِمُون، فَقَالُوا: مَنْ أَنْت؟ قال: «رسولُ اللَّه» فَرَفَعَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ صَبِيًّا فَقَالَت: أَلَهَذَا حَج؟ قال: «نَعمْ وَلَكِ أَجْرٌ»» رواه مسلم.

179- «از ابن عباس ب روایت است که:

رسول الله چند سواری را در روحاء (اسم جایی است نزدیک مدینه) ملاقات نموده فرمودند: از کدام گروه‌اند؟

گفتند: مسلمانیم.

آنان گفتند: تو کی هستی؟

فرمود: رسول الله! بعداً زنی کودکی را بسوی آنحضرت بلند کرده گفت: آیا بر این حجی است؟

فرمود: بلی. و برای تو پاداش داده می‌شود».

180- «وَعَنْ أَبِي موسى الأَشْعَرِيِّ ، عن النبيِّ أَنَّهُ قال: «الخَازِنُ المُسْلِمُ الأَمِينُ الذي يُنَفِّذُ ما أُمِرَ بِه، فَيُعْطِيهِ كَامِلاً مَوفَّرا، طَيِّبَةً بِهِ نَفْسُهُ فَيَدْفَعُهُ إِلى الذي أُمِرَ لَهُ بِهِ أَحَدُ المُتَصَدِّقَيْنِ»» متفقٌ علیه.

180- «از ابو موسی اشعری ، از پیامبر روایت شده که فرمود: خزانه دار امین مسلمان کسیست که آنچه بدان دستور داده شود، اجرا می‌کند و آنرا کامل و تمام می‌دهد به کسی که بدادن آن باو امر شده و با رضایت خاطر می‌پردازد، یکی از دو صدقه دهنده است».

22- باب نصيحت و خير انديشی

قال الله تعالی: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَ أَخَوَيۡكُمۡۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ١٠﴾ [الحجرات: 10].

خداوند می‌فرماید: «همانا مؤمنان برادرند».

وَقالَ تَعَالَى: إخباراً عن نوحٍ : ﴿وَأَنصَحُ لَكُمۡ﴾ [الأعراف: 62].

و هم می‌فرماید: در حالیکه از نوح خبر می‌دهد، «و نصیحت می‌کنم شما را».

وعن هود : ﴿وَأَنَا۠ لَكُمۡ نَاصِحٌ أَمِينٌ﴾ [الأعراف: 68].

و از هود : «و من برای شما نصیحت گری امین می‌باشم».

181- «فَالأَوَّل: عن أَبِي رُقيَّةَ تَميمِ بنِ أَوْس الدَّارِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ قَالَ: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» قُلْنَا: لِمَن؟ قَالَ «للَّه وَلِكِتَابِهِ ولِرسُولِهِ وَلأَئمَّةِ المُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»» رواه مُسْلم.

181- «از ابو رقیه تمیم بن اوس داری روایت است که:

پیامبر فرمود: دین عبارت از نصیحت و خیر اندیشی است.

گفتند: برای چه کسی؟

فرمود: برای خدا و برای کتابش و رسولش وبرای پیشوایان مسلمانها، وبرای همهء مسلمین».

182- «الثَّاني: عَنْ جرير بْنِ عبدِ اللَّه قال: بَايَعْتُ رَسولَ اللَّه عَلى: إِقَامِ الصَّلاَةِ، وإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكلِّ مُسْلِم». متفقٌ علیه.

182- «از جریر بن عبد الله روایت است که گفت:

با رسول الله بر ادای نماز و دادن زکات و نصیحت برای هر مسلمان بیعت نمود».

183- «الثَّالث: عَنْ أَنَس عن النبيِّ قال: «لاَ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ» متفقٌ علیه.

183- «از انس روایت است که:

پیامبر فرمود: مؤمن شمرده نمی‌شود یکی از شما تا دوست داشته باشد برای برادرش آنچه را برای خویش دوست می‌دارد.

23- باب امر به معروف و کارهای پسنديده و نهي از منكر و کارهای زشت

قال الله تعالی: ﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٠٤﴾ [آل‌عمران: 104].

خداوند می‌فرماید: «باید که باشد از شما گروهی که دعوت کند بسوی نیکی و باز دارند از کارهای ناپسندیده و آن گروه ایشانند رستگاران».

و قال تعالی: ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾ [آل‌عمران: 110].

و نیز می‌فرماید: «شما بهترین امتی بودید که بیرون آورده شده برای مردمان می‌فرمایید بکارهای پسندید و منع می‌کنید از ناپسندیده».

و قال تعالی: ﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩﴾ [الأعراف: 199].

و قال تعالی: ﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾ [التوبة: 71].

و هم می‌فرماید: «مردان مؤمن و زنان مؤمن بعضی ایشان کارساز بعضی‌اند می‌فرمایند به کار پسندیده و منع می‌کنند از کار ناپسندیده».

و قال تعالی: ﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ ٧٨ كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوۡنَ عَن مُّنكَرٖ فَعَلُوهُۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ٧٩﴾ [المائدة: 78-79].

و می‌فرماید: «لعنت کرده شد کافران از بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم علیهم السلام این بسبب آنست که نافرمانی می‌کردند و از حد می‌گذشتند یک دیگر را منع نمی‌کردند از آن عمل زشتیکه مرتکب آن شدند، هر آینه بدچیزی است که می‌کردند».

و قال تعالی: ﴿وَقُلِ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡ﴾ [الکهف: 29].

و می‌فرماید: «بگو این حق همانست که از جانب پروردگار شما آمده پس هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کافر شود».

و قال تعالی: ﴿فَٱصۡدَعۡ بِمَا تُؤۡمَرُ﴾ [الحجر: 94].

و می‌فرماید: «پس آشکار کن به آنچه فرموده می‌شوی».

و قال تعالی: ﴿أَنجَيۡنَا ٱلَّذِينَ يَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلسُّوٓءِ وَأَخَذۡنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ بِعَذَابِۢ بَ‍ِٔيسِۢ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ﴾ [الأعراف: 165].

و می‌فرماید: «پس نجات دادیم آنانی را که از بد منع می‌کردند وگرفتار کردیم ستمکاران را به عذاب سخت به سبب آنکه فاسق بودند».

وَالآيات في الباب كثيرة معلومة.

184- «فالأَوَّل: عن أَبي سعيدٍ الخُدْريِّ قال: سمِعْتُ رسُولَ اللَّه يقُول: «مَنْ رَأَى مِنْكُم مُنْكراً فَلْيغيِّرْهُ بِيَده، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطعْ فبِلِسَانِه، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبقَلبهِ وَذَلَكَ أَضْعَفُ الإِيمانِ»» رواه مسلم.

184- «از ابوسعید الخدری روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: هرگاه کسی از شما کار بدی را دید باید آنرا بدست خویش تغییر دهد، اگر نتوانست بزبان خود آنرا منع کند و اگر نتوانست بدل خود از آن بد ببرد و این ضعیف‌ترین مرحلهء ایمان است».

185- «الثَّاني: عن ابنِ مسْعُودٍ أَنَّ رسولَ اللَّه قال: «مَا مِنَ نَبِيٍّ بعَثَهُ اللَّه في أُمَّةٍ قَبْلِي إِلاَّ كان لَه مِن أُمَّتِهِ حواريُّون وأَصْحَابٌ يَأْخذون بِسُنَّتِهِ ويقْتدُون بأَمْرِه، ثُمَّ إِنَّها تَخْلُفُ مِنْ بعْدِهمْ خُلُوفٌ يقُولُون مَالاَ يفْعلُون، ويفْعَلُون مَالاَ يُؤْمَرون، فَمَنْ جاهدهُم بِيَدهِ فَهُو مُؤْمِن، وَمَنْ جاهدهم بقَلْبِهِ فَهُو مُؤْمِن، ومَنْ جَاهَدهُمْ بِلِسانِهِ فَهُو مُؤْمِن، وليس وراءَ ذلِك مِن الإِيمانِ حبَّةُ خرْدلٍ»» رواه مسلم.

185- «از ابن مسعود روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچ پیامبری را خداوند در امت‌های گذشته نفرستاد، مگر اینکه برای او از امتش دوستانی خالص بودند و یارانی بودند که به سنت و طریقهء او متوسل شده و به فرمان او اقتداء می‌کردند، بعداً جانشینانی به مسند خلافت آنان می‌نشینند که می‌گویند آنچه را انجام نمی‌دهند و انجام می‌دهند، آنچه را که بدان مأمور نشده‌اند، کسی که با دست خویش با آنها جهاد کند مؤمن است، و کسی که با دلش با آنها جهاد کند مؤمن است، وکسی که با آنها به زبان خویش جهاد کند مؤمن است و ماورای این بقدر دانهء سپندی ایمان وجود ندارد».

186- «الثالث: عن أَبي الوليدِ عُبَادَةَ بنِ الصَّامِتِ قال: «بايعنا رسول اللَّه على السَّمعِ والطَّاعَةِ في العُسْرِ وَاليُسْرِ والمَنْشَطِ والمَكْرَه، وَعلى أَثَرَةٍ عَليْنَا، وعَلَى أَنْ لاَ نُنَازِعَ الأَمْرَ أَهْلَهُ إِلاَّ أَنْ تَرَوْا كُفْراً بَوَاحاً عِنْدكُمْ مِنَ اللَّه تعالَى فيه بُرهان، وعلى أن نقول بالحقِّ أينَما كُنَّا لا نخافُ في اللَّه لَوْمةَ لائمٍ»» متفقٌ علیه.

186- «از ابوالولید عباده بن الصامت روایت شده که گفت:

پیمان بستیم با رسول الله به شنیدن و فرمانبرداری کردن در سختی و آسانی در نشاط وعدم نشاط و برگزیدن بر ما و بر اینکه با زمامداران منازعه نکنیم، مگر اینکه کفر آشکاری را ببینید که دلیلی در مورد آن از نزد خداوند متعال داشته باشید و اینکه حق را بگوئیم در هر کجایی که باشیم و نترسیم در راه خدا از سرزنش ملامتگر».

187- «الرَّابع: عن النعْمانِ بنِ بَشيرٍ ب عن النبيِّ قال: «مَثَلُ القَائِمِ في حُدودِ اللَّه، والْوَاقِعِ فيها كَمَثَلِ قَومٍ اسْتَهَمُوا على سفينةٍ فصارَ بعضُهم أعلاهَا وبعضُهم أسفلَها وكانَ الذينَ في أسفلها إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ الماءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ فَقَالُوا: لَوْ أَنَّا خَرَقْنَا في نَصَيبِنا خَرْقاً وَلَمْ نُؤْذِ مَنْ فَوْقَنَا، فَإِنْ تَرَكُوهُمْ وَمَا أَرادُوا هَلكُوا جَمِيعا، وإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِم نَجوْا ونجوْا جَمِيعاً»». رواهُ البخاری.

187- «از نعمان بن بشیر ب روایت است که:

پیامبر فرمود: صفت کسی که در برابر حدود خدا ایستاده است و برای از بین بردن منکرات قیام می‌کند و صفت کسی که در آن می‌افتد (تجاوز کند) مانند مردمی است قرعه انداختند که در یک کشتی، بعضی بالا و بعضی در پایان قرار گرفتند، مردمی که در پایان بودند، چون می‌خواستند آب بنوشند باید از بالای کسانیکه بالاتر از آنها بودند، می‌گذشتند با خود گفتند چه می‌شود که ما در سهم خویش شکافی ایجاد کنیم، و کسانی را که در بالاتر از ما هستند آزار ندهیم. اگر آنها را به کار‌شان بگذارند، همه هلاک شوند و اگر دست شانرا بگیرند نجات می‌یابند و همه نجات حاصل می‌کنند».

188- «الخامِس: عَنْ أُمِّ المُؤْمِنِينَ أُمِّ سَلَمَة هِنْدٍ بنتِ أَبِي أُمَيَّةَ حُذيْفَةَ ل، عن النبي أنه قال: «إِنَّهُ يُسْتَعْملُ عَليْكُمْ أُمَراءُ فَتَعْرِفُونَ وتنُكِرُونَ فَمِنْ كَرِه فقَدْ بَرِىءَ وَمَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ سَلِم، وَلَكِنْ منْ رَضِيَ وَتَابَعَ» قالوا: يا رَسُولَ اللَّه أَلاَ نُقَاتِلُهُم؟ قال: «لاَ، مَا أَقَامُوا فِيكُمْ الصَّلاَةَ»» رواه مسلم.

188- «از ام المؤمنین ام سلمه هند بنت ابی امیه حذیفه ل روایت شده که:

پیامبر فرمود: بر شما امرایی تعیین می‌گردندکه برخی کارهای‌شان مورد پسند شما و برخی ناپسند شماست. پس کسی که از آن بد برد همانا نجات یافته از گناه و کسی که اعراض کند، سالم مانده است و لیکن کسیکه راضی شود و پیروی کند.

گفتند: یا رسول الله آیا با آنها بجنگیم؟

فرمود: نه! تا مادامیکه در میان شما نماز را برپا دارند».

ش: معنایش این است که بعضی افعال شانرا بواسطهء موافقت با شریعت می‌پسندید و بعضی را که مخالف شریعت است بد می‌بینید. پس آنکه آن را ناخوش دارد و بدست و زبانش انکار نتواند از گناه نجات یافته و وظیفهء خود را اداء کرده، و آنکه حسب طاقتش از آن بد ببرد از این معصیت سالم مانده و آنکه به کارشان راضی شده و از ایشان پیروی کند، او گنهکار بشمار می‌رود.

 189- «السَّادس: عن أُمِّ الْمُؤْمِنين أُمِّ الْحكَم زَيْنبَ بِنْتِ جحْشٍ ل أَنَّ النَّبِيَّ دَخَلَ عَلَيْهَا فَزعاً يقُول: «لا إِلهَ إِلاَّ اللَّه، ويْلٌ لِلْعربِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْترب، فُتحَ الْيَوْمَ مِن ردْمِ يَأْجُوجَ وَمأْجوجَ مِثْلُ هذِهِ» وَحَلَّقَ بأُصْبُعه الإِبْهَامِ والَّتِي تَلِيهَا. فَقُلْتُ: يَا رسول اللَّه أَنَهْلِكُ وفِينَا الصَّالحُون؟ قال: «نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْخَبَثُ»» متفقٌ علیه.

189- «از ام المؤمنین ام الحکم زینب بنت جحش ل روایت شده که گفت:

اینکه پیامبر با حالتی هراسان نزد وی داخل شده فرمود: لا اله الا الله وای باد بر عرب از شری که نزدیک شده، امروز از سد یأجوج و مأجوج به اندازهء این باز شده و انگشت ابهام و انگشت پیوسته بآن را حلقه نمودند.

گفتم: یا رسول الله، آیا هلاک می‌شویم در حالیکه در میان ما افراد صالح وجود دارند؟

فرمود: بلی، زمانیکه فسق و فجور زیاد شود».

ش: این حدیث می‌رساند که چون فسق و فجور اشاعه یابد مردم بشکل عام یا هلاکت و نابودی روبرو می‌شوند، هر چند صالحین زیادی هم موجود باشند، زیرا به شومی معصیت وجود صالحین هم اثر نکرده و هلاکت و نیستی عمومیت می‌یابد.

190- «السَّابع: عنْ أَبِي سَعيد الْخُدْرِيِّ عن النَّبِيِّ قال: «إِيَّاكُم وَالْجُلُوسَ في الطرُقاتِ» فقَالُوا: يَا رسَولَ اللَّه مَالَنَا مِنْ مَجالِسنَا بُد، نَتحدَّثُ فِيهَا، فقال رسول اللَّه : فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلاَّ الْمَجْلِس فَأَعْطُوا الطَّريقَ حَقَّهُ» قالوا: ومَا حَقُّ الطَّرِيقِ يا رسولَ اللَّه؟ قال: «غَضُّ الْبَصَر، وكَفُّ الأَذَى، ورَدُّ السَّلام، وَالأَمْرُ بالْمعْروف، والنَّهْيُ عنِ الْمُنْكَرَ»» متفقٌ علیه.

190- «از ابو سعید الخدری روایت است که:

پیامبر فرمود: پرهیز کنید از نشستن بر سر راهها.

گفتند: یا رسول الله از این مجالس چارهء نداریم، در آن با هم صحبت می‌کنیم.

رسول الله فرمود: هرگاه نشستن را لابدی می‌دانید حق راه را بدهید.

گفتند: یا رسول الله حق راه چیست؟

گفت: پوشیدن چشم و باز داشتن اذیت و رد سلام وامر به کارهای پسندیده و منع از کار ناپسندیده».

191- «الثَّامن: عن ابن عباس ب أَن رسولَ اللَّه رأى خَاتماً مِنْ ذَهَبٍ في يَد رَجُل، فَنَزعَهُ فطَرحَهُ وقال: «يَعْمَدُ أَحَدُكُمْ إِلَى جَمْرَةٍ مِنْ نَارٍ فَيجْعلهَا في يَدِه،» فَقِيل لِلرَّجُل بَعْدَ مَا ذَهَبَ رسولُ اللَّه : خُذْ خَاتمَك، انتَفعْ بِه. قال: لا واللَّه لا آخُذُهُ أَبَداً وقَدْ طَرحهُ رسول اللَّه ». رواه مسلم.

191- «از ابن عباس ب روایت است که:

رسول الله انگشتر طلایی را در دست شخصی دیده آنرا کشید و دور انداخت، فرمود: یکی از شما می‌خواهد که آتش بدست خود کند، چون رسول الله رفت به آن مرد گفته شد: انگشتر خود را بگیر و از آن بهره مند شو.

گفت: نه، بخدا هرگز آن را نمی‌گیرم در حالیکه رسول الله آنرا انداخته است».

192- «التَّاسِع: عَنْ أَبِي سعيدٍ الْحسنِ البصْرِي أَنَّ عَائِذَ بن عمْروٍ دخَلَ عَلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بن زيَادٍ فَقال: أَيْ بن زيَادٍ فَقال: أَيْ بني، إِنِّي سمِعتُ رسولَ اللَّه يَقول: «إِنَّ شَرَّ الرِّعاءِ الْحُطَمَةُ» فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُم. فَقَالَ لَه: اجْلِسْ فَإِنَّمَا أَنت مِنْ نُخَالَةِ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ، فقال: وهَلْ كَانَتْ لَهُمْ نُخَالَةٌ إِنَّمَا كَانَتِ النُّخالَةُ بَعْدَهُمْ وَفي غَيرِهِم»، رواه مسلم.

191- «از ابو سعید حسن بصری روایت شده که:

عائذ بن عمرو بر عبیدالله بن زیاد داخل شده و گفت: ای پسرکم، همانا از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: بدترین راعیان و شبانان حطمه است. پس وای بر تو که از ایشان باشی.

عبید الله گفت: بنشین که تو از پسماندهء یاران محمد هستی.

او گفت: آیا آنها پسمانده هم داشتند، همانا پسمانده کسانی‌اند که بعد از ایشانبودند و غیر از ایشان‌اند».

ش: حطمه کسی است که با عنف و ستمگری با رعیتش برخورد نموده بر آنها رحم و شفقت ننماید و نظم و عدالت را بکلی فراموش کند.

193- «الْعاشر: عَنْ حذيفةَ أَنَّ النبي قال: «والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَأْمُرُنَّ بالْمعرُوف، ولَتَنْهَوُنَّ عَنِ المُنْكَر، أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّه أَنْ يَبْعثَ عَلَيْكمْ عِقَاباً مِنْه، ثُمَّ تَدْعُونَهُ فَلاَ يُسْتَجابُ لَكُمْ» رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسن.

193- «از حذیفه از پیامبر روایت است که فرمود: سوگند بذاتی که نفسم در حیطهء قدرت اوست، همانا به کارهای پسندیده امر نموده و از کارهای ناپسندیده منع می‌کنید. یا نزدیک است که خداوند بر شما عذابی از نزد خویش بفرستد و سپس او را بخوانید و او دعای شما را اجابت نکند».

194- «الْحَادي عشَر: عنْ أَبِي سَعيد الْخُدريِّ عن النبيِّ قال: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عندَ سلْطَانٍ جائِرٍ»» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیثٌ حسن.

194- «از ابو سعید خدری روایت است که:

پیامبر فرمود: بهترین جهاد سخن حقی است که در برابر پادشاه ستمگر گفته می‌شود».

195- «الثَّاني عَشَر: عنْ أَبِي عبدِ اللَّه طارِقِ بنِ شِهابٍ الْبُجَلِيِّ الأَحْمَسِيِّ أَنَّ رجلاً سأَلَ النَّبِيَّ ، وقَدْ وَضعَ رِجْلَهُ في الغَرْز: أَيُّ الْجِهادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «كَلِمَةُ حقٍّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جائِر»» رَوَاهُ النسائی بإسنادٍ صحیحٍ.

195- «از ابو عبد الله طارق بن شهاب بجلی احمسی روایت است که:

شخصی از پیامبر در حالیکه پایش را در رکاب نهاده بود، پرسید که: کدام جهاد برتر است؟

فرمود: سخنی حق که در برابر پادشاه ستمگر گفته شود».

«الْغَرْز» بِعَینٍ مُعْجَمةٍ مَفْتُوحةٍ ثُمَّ راءٍ ساكنة ثم زَای، وَهُوَ ركَابُ كَورِ الْجمَلِ إِذَا كَانَ مِنْ جِلْدٍ أَوْ خَشَب، وَقِیل: لاَ یخْتَصُّ بِجِلدٍ وَخَشَب.

196- «الثَّالِثَ عشَر: عن ابن مَسْعُودٍ قال: قال رسول اللَّه : «إِنَّ أَوَّلَ مَا دخَلَ النَّقْصُ عَلَى بَنِي إِسْرائيلَ أَنَّه كَانَ الرَّجُلُ يَلْقَى الرَّجُلَ فَيَقُول: يَا هَذَا اتَّق اللَّه وَدعْ مَا تَصْنَعُ فَإِنَّهُ لا يَحِلُّ لك، ثُم يَلْقَاهُ مِن الْغَدِ وَهُو عَلَى حالِه، فلا يمْنَعُه ذلِك أَنْ يكُونَ أَكِيلَهُ وشَرِيبَهُ وَقعِيدَه، فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَ اللَّه قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ» ثُمَّ قال:  ﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ ٧٨ كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوۡنَ عَن مُّنكَرٖ فَعَلُوهُۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ٧٩ تَرَىٰ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ يَتَوَلَّوۡنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ لَبِئۡسَ مَا قَدَّمَتۡ لَهُمۡ أَنفُسُهُمۡ أَن سَخِطَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ وَفِي ٱلۡعَذَابِ هُمۡ خَٰلِدُونَ ٨٠ وَلَوۡ كَانُواْ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلنَّبِيِّ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مَا ٱتَّخَذُوهُمۡ أَوۡلِيَآءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ٨١﴾ [المائدة: 78-81].  ثُمَّ قال: «كَلا، وَاللَّه لَتَأْمُرُنَّ بالْمعْرُوف، وَلَتَنْهوُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ، ولَتَأْخُذُنَّ عَلَى يَدِ الظَّالِم، ولَتَأْطِرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ أَطْرا، ولَتقْصُرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ قَصْرا، أَوْ لَيَضْرِبَنَّ اللَّه بقُلُوبِ بَعْضِكُمْ عَلَى بَعْض، ثُمَّ لَيَلْعَنكُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ»» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن.

هَذَا لفظ أَبي داود، ولفظ الترمذي، «قَالَ رَسُول الله : لَمَّا وَقَعَتْ بَنُو إسْرَائِيلَ في المَعَاصي نَهَتْهُمْ عُلَمَاؤهُمْ فَلَمْ يَنْتَهُوا، فَجَالَسُوهُمْ في مَجَالِسِهم، وَوَاكَلُوهُمْ وَشَارَبُوهُم، فَضَربَ اللهُ قُلُوبَ بَعضِهِمْ بِبعْض، وَلَعَنَهُمْ عَلَى لِسانِ دَاوُد وعِيسَى ابنِ مَرْيَمَ ذلِكَ بما عَصَوا وَكَانُوا يَعتَدُونَ، فَجَلَسَ رَسُول الله وكان مُتَّكِئاً، فَقَالَ: لا، والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى تَأطِرُوهُمْ عَلَى الحَقِّ أطْراً».

196- «از ابن مسعود روایت است که:

رسول الله فرمود: اولین نقصی که در بنی اسرائیل پدیدار شد، این بود که مرد با مردی روبرو می‌شد و باو می‌گفت: ای فلانی از خداوند بترس و این عمل را که انجام می‌دهی ترک کن، زیرا این کار برایت جایز نیست و فردا با او روبرو می‌شد و او را بهمان حالت می‌یافت و این کار، او را از هم کاسگی و هم پیالگی و همنشینی او باز نمی‌داشت. چون این کار را کردند خداوند برخی را نسبت به بعضی دیگر دل زده ساخت و سپس فرمود: لعنت کرده شده کافران از بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی بن مریم علیهما السلام، این به سبب آنست که نافرمانی می‌کردند و از حد می‌گذشتند، یکدیگر را منع نمی‌کردند، از عمل زشتی که مرتکب آن شدند هر آینه بد چیزیست که می‌کردند، می‌بینی که بسیار از ایشان دوستی می‌کنند با کافران هر آینه بد چیزیست که پیش فرستاده است برای‌شان نفوس ایشان. مائده: 77 – 81 تا ﴿فَٰسِقُونَ﴾.

باز فرمود: نه هرگز، قسم به خدا یا حتماً به کارهای پسندیده امر می‌کنید و از کارهای بد منع می‌نمایید ودست ظالم را می‌گیرید و او را بطرف حق می‌کشانید و او را بر حق استوار می‌دارید، یا خداوند بعضی از شما را نسبت به برخی دیگر دل زده می‌سازد، سپس چون آنان شما را به لعنت خود گرفتار خواهد کرد.

و لفظ ترمذی این است که: چون بنی اسرائیل به گناه و معصیت افتادند، علمای‌شان آنها را منع کردند، ولی آنها باز نایستادند و آنان را در مجالس خود نشاندند و با آنها خوردند و نوشیدند، پس خداوند دلهای بعضی شانرا بر بعض دیگر زد و آنان را بر زبان داود و عیسی بن مریم علیهم السلام لعنت کرد بسبب عصیان و نافرمانی‌ای که می‌کردند و بسبب آنکه سرکش بودند. رسول الله تکیه کرده بودند، نشستند و فرمودند: سوگند بذاتی که نفسم در ید قدرت اوست تا اینکه آنها را بزور بطرف حق بکشانید».

ش: مردم باید ظلم و ستمگری زمامدار را بدست یا زبان عملاً بگیرند و یا در دل اقلاً از او بد برند ور نه خداوند ظالم را بواسطهء ظلمش، و آنانی را که سکوت کرده و اقدام به رفع ظلم نکرده‌اند، با وجودیکه قدرت داشته‌اند، بواسطهء سکوت و عدم اعتراض‌شان مورد مؤاخذه قرار می‌دهد.

197- «الرَّابعَ عَشَر: عن أَبي بَكْرٍ الصِّدِّيق . قال: يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ تقرءونَ هَذِهِ الآيةَ: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَيۡكُمۡ أَنفُسَكُمۡۖ لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا ٱهۡتَدَيۡتُمۡ﴾ [المائدة: 105]. وإِني سَمِعت رسول اللَّه يَقُول: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعُمَّهُمُ اللَّه بِعِقَابٍ مِنْهُ»» رواه أبو داود، والترمذی والنسائی بأسانید صحیحة .

197- «از ابوبکر صدیق روایت شده که گفت:

«ای مردم شما این آیه را می‌خوانید که: ای مردمی که ایمان آوردید بر شما باد نفسهای شما، ضرر نمی‌رساند بر شما کسی که گمراه شد، اگر شما هدایت شوید».

و من از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: هرآینه اگر مردم ظالم را ببینند و دستش را نگیرند، نزدیک است که خداوند همهء شانرا به عذاب خویش گرفتار کند».

24- باب در مورد سنگين بودن عذاب آنکه امر به کارهای خوب کند و از کارهای زشت منع نمايد، ولی سخنش مخالف عملش باشد

قال الله تعالی: ﴿أَتَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبِرِّ وَتَنسَوۡنَ أَنفُسَكُمۡ وَأَنتُمۡ تَتۡلُونَ ٱلۡكِتَٰبَۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ٤٤﴾ [البقرة: 44].

خداوند می‌فرماید: «آیا مردم را به نیکو کاری امر نموده و خود را فراموش می‌کنید؟ در حالیکه شما کتاب را می‌خوانید! چرا در آن اندیشه وتعقل نمی‌کنید؟»

و قال تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٢ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٣﴾ [الصف: 2-3].

ومی فرماید: «ای کسانیکه ایمان آوردید چرا می‌گویید آنچه عمل نمی‌کنید. بزرگ است از روی عذاب در نزد خداوند که بگوئید آنچه خود انجام نمی‌دهید».

وَقالَ تَعَالَى إخباراً عن شعیب : ﴿وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أُخَالِفَكُمۡ إِلَىٰ مَآ أَنۡهَىٰكُمۡ عَنۡهُ﴾ [هود: 88].

خداوند از شعیب خبر داده می‌فرماید: «اراده ندارم که مخالفت کنم شما در آنچه شما را از آن نهی می‌کنم».

198- «وعن أَبي زيدٍ أُسامة بْنِ حَارثَةَ، ب، قال: سَمِعْتُ رسولَ اللَّه يَقُول: «يُؤْتَـى بالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيامةِ فَيُلْقَى في النَّار، فَتَنْدلِقُ أَقْتَابُ بَطْنِه، فيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الحِمَارُ في الرَّحا، فَيجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّار فَيَقُولُون: يَا فُلانُ مَالَك؟ أَلَمْ تَكُن تَأْمُرُ بالمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ المُنْكَر؟ فَيَقُول: بَلَى، كُنْتُ آمُرُ بالمَعْرُوفِ وَلاَ آتِيه، وَأَنْهَى عَنِ المُنْكَرِ وَآَتِيهِ»» متفق علیه.

198- «از ابوزید اسامه بن زید بن حارثه ب روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که میفرمود: مردی در روز قیامت احضار شده و در آتش انداخته می‌شود که روده‌هایش از شمکش خارج است وهم چون خری که در آسیاب بسته باشد، آنرا می‌چرخاند، اهل دوزخ بر او گرد آمده می‌گویند: ای فلانی چرا به چنین وضعی گرفتار شدی؟ آیا تو به کارهای خوب امر نمی‌نمودی و از کارهای بد مردم را منع نمی‌کردی؟

او می‌گوید: آری به کارهای خوب امر می‌کردم، ولی خود آنرا بجای نمی‌آوردم و از کارهای بد منع می‌کردم و آنرا خود انجام می‌دادم.

25- باب به باز گرداندن امانت

قال الله تعالی: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾ [النساء: 58].

خداوند می‌فرماید: «هرآینه خداوند شما را امر می‌کند که امانت‌ها را بمردمانش بسپارید».

و قال تعالی: ﴿إِنَّا عَرَضۡنَا ٱلۡأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱلۡجِبَالِ فَأَبَيۡنَ أَن يَحۡمِلۡنَهَا وَأَشۡفَقۡنَ مِنۡهَا وَحَمَلَهَا ٱلۡإِنسَٰنُۖ إِنَّهُۥ كَانَ ظَلُومٗا جَهُولٗا ٧٢﴾ [الأحزاب: 72].

و هم می‌فرماید: «همانا، عرض امانت کردیم بر آسمانها و زمین و کوهها همه از تحمل آن امتناع ورزیدند و اندیشه کردند از آن و پذیرفت آنرا انسان، همانا انسان بسیار ستمگر و نادان بود».

199- «عن أَبي هريرة، ، أن رسولَ اللَّه قال: «آيَةُ المُنَافِقِ ثَلاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَب، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَف، وإِذَا آؤْتُمِنَ خَانَ»» متفقٌ علیه.

 وفي رواية: «وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وزعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

199- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: نشانهء منافق سه است:

چون سخن زند، دروغ گوید.

و چون وعده کند، بدپیمانی نماید.

و چون امین قرار داده شود، خیانت کند.

در روایتی آمده اگر چه نماز بخواند و روزه بگیرد و ادعا کند که او مسلمان است».

200- «وعن حُذيْفَة بنِ الْيمان ، قال: حدثنا رسولُ اللَّه ، حَديثْين قَدْ رَأَيْتُ أَحدهُمَا، وَأَنَا أَنْتظرُ الآخَر: حدَّثَنا أَنَّ الأَمَانَة نَزلتْ في جَذْرِ قُلُوبِ الرِّجَال، ثُمَّ نَزَلَ الْقُرآنُ فَعلموا مِنَ الْقُرْآن، وَعلِمُوا مِنَ السُّنَّةِ، ثُمَّ حَدَّثنا عَنْ رَفْعِ الأَمانَةِ فَقال: «يَنَـامُ الرَّجل النَّوْمةَ فَتُقبضُ الأَمَانَةُ مِنْ قَلْبِه، فَيظلُّ أَثَرُهَا مِثْلَ الْوَكْت، ثُمَّ ينامُ النَّوْمَةَ فَتُقبضُ الأَمَانَةُ مِنْ قَلْبِه، فَيظَلُّ أَثَرُهَا مِثْل أثرِ الْمَجْل، كجَمْرٍ دَحْرجْتَهُ عَلَى رِجْلك، فَنفطَ فتَراه مُنْتبراً وَلَيْسَ فِيهِ شَيءٌ» ثُمَّ أَخذَ حَصَاةً فَدَحْرجَهَا عَلَى رِجْلِه، فَيُصْبحُ النَّاسُ يَتبايَعون، فَلا يَكادُ أَحَدٌ يُؤدِّي الأَمَانَةَ حَتَّى يُقال: إِنَّ في بَنِي فَلانٍ رَجُلاً أَمِينا، حَتَّى يُقَالَ لِلَّرجل: مَا أَجْلدهُ مَا أَظْرَفه، مَا أَعْقلَه، وَمَا في قلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلِ مِنْ إِيمانٍ. وَلَقَدْ أَتَى عَلَيَّ زَمَانٌ وَمَا أُبَالِي أَيُّكُمْ بايعْت، لَئِنْ كَانَ مُسْلماً ليردُنَّهُ عَليَّ دِينُه، ولَئِنْ كَانَ نَصْرانياً أَوْ يَهُوديًّا لَيُرُدنَّهُ عَلَيَّ سَاعِيه، وأَمَّا الْيَوْمَ فَما كُنْتُ أُبايُعُ مِنْكمْ إِلاَّ فُلاناً وَفلاناً»» متفقٌ علیه.

200- «از حذیفه بن الیمان روایت شده که گفت:

رسول الله برای ما دو حدیث گفت که یکی را دیدم و اکنون منتظر دیگرش هستم. برای ما بیان داشت که امانت در ریشهء دلهای مردم فرود آمد و بعد از آن قرآن نازل شد و آنها به قرآن و سنت علم حاصل نمودند. سپس برای ما از برداشته شدن امانت صحبت نمود و فرمود: لحظه ایکه شخصی می‌خوابد، امانت از دلش برداشته می‌شود و علامت آن قدری می‌ماند، باز اندکی می‌خوابد و امانت از دلش برداشته می‌شود و اثر آن مثل آبله می‌ماند و مانند پارهء آتشی است که با پایت آنرا غلتاندی و مجروح گردید و آنرا مشاهده می‌کنی که متورم شده در حالیکه در آن چیزی نیست، بعد سنگریزه را گرفته با پای خود لول داد و گفت: مردمی با هم خرید و فروش می‌کنند و هیچکس حاضر نمی‌شود که امانت را ادا کند تا اینکه گفته می‌شود: همانا در میان قبیلهء بنی فلان مرد امینی وجود دارد تا به آن مرد گفته می‌شود که: چقدر چست و چالاک است! چقدر ظریف وخوش طبع است! چقدر هوشیار است! در حالیکه در دلش باندازهء دانهء سپندی ایمان وجود ندارد. و در زمانی قرار دارم که با هر کدام شما حاضرم بی‌باکانه معامله کنم، زیرا اگر مسلمان باشد، دینش آنرا بمن باز می‌گرداند و اگر نصرانی یا یهودی باشد، سرپرستش آنرا بمن خواهد گرداند، اما امروز حاضر نیستم که جز همراه فلانی و فلانی با کسی معامله کنم».

201- «وعن حُذَيْفَةَ، وَأَبي هريرة، ب، قالا: قال رسول اللَّه : «يَجْمعُ اللَّه، تَباركَ وَتَعَالَى، النَّاسَ فَيُقُومُ الْمُؤمِنُونَ حَتَّى تَزْلفَ لَهُمُ الْجَنَّةُ، فَيَأْتُونَ آدَمَ صلواتُ اللَّه عَلَيْه، فَيَقُولُون: يَا أَبَانَا اسْتفْتحْ لَنَا الْجَنَّةَ، فَيقُول: وهَلْ أَخْرجكُمْ مِنْ الْجنَّةِ إِلاَّ خَطِيئَةُ أَبِيكُم، لَسْتُ بصاحبِ ذَلِك، اذْهَبُوا إِلَى ابْنِي إبْراهِيمَ خَلِيل اللَّه، قَالَ: فَيأتُونَ إبْرَاهِيم، فيقُولُ إبْرَاهِيم: لَسْتُ بصَاحِبِ ذَلِك إِنَّمَا كُنْتُ خَلِيلاً مِنْ وَرَاءَ وراء، اعْمَدُوا إِلَى مُوسَى الذي كَلَّمهُ اللَّه تَكْلِيما، فَيَأْتُونَ مُوسَى، فيقُول: لسْتُ بِصَاحِب ذلكَ، اذْهَبُوا إِلَى عِيسى كَلِمَةِ اللَّه ورُوحِهِ فَيقُولُ عيسَى: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذلكَ. فَيَأْتُونَ مُحَمَّداً ، فَيَقُومُ فَيُؤْذَنُ لَه، وَتُرْسَلُ الأَمانَةُ والرَّحِمُ فَيَقُومَان جنْبَتَي الصراطِ يَمِيناً وشِمالا، فيَمُرُّ أَوَّلُكُمْ كَالْبَرْقِ» قُلْت: بأَبِي وَأُمِّي، أَيُّ شَيءٍ كَمَرِّ الْبَرْق؟ قال: «أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ يمُرُّ ويَرْجعُ في طَرْفَةِ عَيْن؟ ثُمَّ كَمَرِّ الريحِ ثُمَّ كَمرِّ الطَّيْر؟ وَأَشَدُّ الرِّجالِ تَجْرِي بهمْ أَعْمَالُهُم، ونَبيُّكُمْ قَائِمٌ عَلَى الصرِّاطِ يَقُول: رَبِّ سَلِّم، حَتَّى تَعْجِزَ أَعْمَالُ الْعَبَاد، حَتَّى يَجئَ الرَّجُلُ لا يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إلاَّ زَحْفا، وفِي حافَتَي الصرِّاطِ كَلالِيبُ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بأَخْذِ مَنْ أُمِرَتْ بِه، فَمَخْدُوشٌ نَاجٍ وَمُكَرْدَسٌ في النَّارِ» وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ إِنَّ قَعْرَ جَهنَّم لَسبْعُونَ خَريفا». رواه مسلم.

201- «از حذیفه و ابوهریره ب روایت است که:

رسول الله فرمود: خداوند تبارک و تعالی مردم را جمع می‌کند پس مسلمانها برمی خیزند تا اینکه بهشت به ایشان نزدیک می‌شود و نزد آدم آمده می‌گویند: ای پدر در خواست کن که بهشت به روی ما باز شود.

او می‌گوید: آیا جز خطای پدر شما چیز دیگری شما را از بهشت بیرون ساخت؟ این کار از من ساخته نیست، به نزد پسرم ابراهیم بروید.

گفت: باز نزد ابراهیم می‌آیند، او می‌گوید این کار از من ساخته نیست همانا من در عقب عقب خلیلی بودم (از راه تواضع این سخن را می‌فرماید) بروید به نزد موسی که خداوند با او صحبت نموده است. نزد موسی می‌آیند، او می‌گوید: این کار از من ساخته نیست، بروید بسوی عیسی ، کلمهء خدا و روح خدا. عیسی می‌فرماید: این کار از من ساخته نیست. و باز به نزد محمد می‌آیند. آنحضرت برمی خیزند و بر ایشان اجازت داده می‌شود وامانت و رحم رها گردیده در دو طرف و در راست و چپ صراط می‌ایستند. اولین شما مانند برق می‌گذرد.

گفتم: پدر و مادرم فدایت باد، چه چیز مانند گذشتن برق است؟

فرمود: آیا ندیدید چطور با بهم زدن چشم می‌گذرد و باز می‌گردد، مانند گذشتن و مرور کردن باد، باز مانند رد شدن وگذشتن پرنده و دویدن مردان که اعمال‌شان آنها را رد می‌کند و پیامبر شما بر صراط ایستاده است و می‌گوید: پروردگارا سلامت‌شان بدار، سلامت‌شان بدار تا اینکه اعمال بندگان از گذشتاندن سریع آنها عاجز می‌شود که جز به خزیدن نمی‌توانند، حرکت کنند تا که شخص می‌آید در دو طرف صراط آهنهایی قرار دارد، آهنهایی مثل سیخ کباب، آویزان که بگرفتن هر کسی که مأمور گردد مکلف است. پس آنکه خراشه شود نجات می‌یابد و کسانیکه محکم بسته می‌گردند در دوزخ‌اند و قسم بذاتی که جان ابوهریره در حیطهء قدرت اوست، همانا عمق جهنم هفتاد هزار سال است».

202- «وعن أَبِي خُبَيْبٍ بضم الخاءِ المعجمة  عبد اللَّهِ بنِ الزُّبَيْر، ب قال: لَمَّا وَقَفَ الزبَيْرُ يَوْمَ الْجَمَلِ دَعانِي فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِه، فَقال: يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لا يُقْتَلُ الْيَوْمَ إِلاَّ ظَالِمٌ أَوْ مَظْلُوم، وإِنِّي لاأُرَنِي إِلاَّ سَأُقْتَلُ الْيَومَ مَظْلُوماً، وَإِنَّ مِنْ أَكْبَرِ هَمِّي لَدَينْيِ أَفَتَرَى دَيْنَنَا يُبْقى مِنْ مالنا شَيْئا؟ ثُمَّ قال: بعْ مَالَنَا واقْضِ دَيْنِي، وَأَوْصَى بالثُّلُث، وَثُلُثِهُ لبنيه، يَعْنِي لبَنِي عَبْدِ اللَّه بن الزبير ثُلُثُ الثُّلُث. قال: فَإِن فَضلِ مِنْ مالِنَا بعْدَ قَضَاءِ الدَّيْنِ شَيءٌ فثُلُثُهُ لِبَنِيك، قَالَ هِشَام: وكان وَلَدُ عَبْدِ اللَّهِ قَدْ ورأى بَعْضَ بَني الزبَيْرِ خُبيبٍ وَعَبَّاد، وَلَهُ يَوْمَئذٍ تَسْعَةُ بَنينَ وتِسعُ بَنَات. قَالَ عَبْدُ اللَّه: فَجَعَل يُوصِينِي بديْنِهِ وَيَقُول: يَا بُنَيَّ إِنْ عَجزْتَ عنْ شَيءٍ مِنْهُ فَاسْتَعِنْ عَلَيْهِ بموْلاي. قال: فَوَاللَّهِ مَا دَريْتُ ما أرادَ حَتَّى قُلْتُ  يَا أَبَتِ مَنْ مَوْلاَك؟ قال: اللَّه. قال: فَواللَّهِ مَا وَقَعْتُ في كُرْبَةٍ مِنْ دَيْنِهِ إِلاَّ قُلْتُ: يَا مَوْلَى الزبَيْرِ اقض عَنْهُ دَيْنَه، فَيَقْضِيَه. قال: فَقُتِلَ الزُّبَيْرُ وَلَمْ يَدَعْ دِينَاراً وَلاَ دِرْهَماً إِلاَّ أَرَضِين، مِنْهَا الْغَابَةُ وَإِحْدَى عَشَرَةَ داراً بالْمَدِينَةِ . وداريْن بالْبَصْرَةِ، وَدَارَاً بالْكُوفَة وَدَاراً بِمِصْر. قال: وَإِنَّمَا كَانَ دَيْنُهُ الذي كَانَ عَلَيْهِ أَنَّ الرَّجُلَ يَأْتَيهِ بِالمال، فَيَسْتَودِعُهُ إِيَّاه، فَيَقُولُ الزُّبيْرُ: لا وَلَكنْ هُوَ سَلَفٌ إِنِّي أَخْشَى عَلَيْهِ الضَّيْعةَ . وَمَا ولِي إَمَارَةً قَطُّ وَلا جِبَايةً ولا خَراجاً ولا شَيْئاً إِلاَّ أَنْ يَكُونَ في غَزْوٍ مَعَ رسول اللَّه ، أَوْ مَعَ أَبِي بَكْر وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ ، قَالَ عَبْدُ اللَّه: فَحَسَبْتُ مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ فَوَجَدْتُهُ أَلْفَيْ أَلْفٍ وَمائَتَيْ أَلْفٍ، فَلَقِيَ حَكِيمُ بْنُ حِزَامٍ عَبدَ اللَّهِ بْن الزُّبَيْرِ فَقال: يَا ابْنَ أَخِي كَمْ عَلَى أَخِي مِنَ الدَّيْن؟ فَكَتَمْتُهُ وَقُلْت: مِائَةُ أَلْف. فَقال: حَكيم: وَاللَّه مَا أَرى أَمْوَالَكُمْ تَسعُ هَذِه، فَقَالَ عَبْدُ اللَّه: أَرَأَيْتُكَ إِنْ كَانَتْ أَلْفَي أَلْف؟ وَمِائَتَيْ أَلْف؟ قال: مَا أَرَاكُمْ تُطِيقُونَ هَذَا، فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْ شَىْء مِنْهُ فَاسْتَعِينُوا بِي. قال: وكَانَ الزُّبَيْرُ قدِ اشْتَرَى الْغَابَةَ بِسَبْعِينَ ومِائَة أَلْف، فَبَاعَهَا عَبْدُ اللَّهِ بِأْلف ألفٍ وسِتِّمِائَةِ أَلْف، ثُمَّ قَامَ فَقال: مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى الزُّبَيْرِ شَيْء فَلْيُوافِنَا بِالْغَابَةِ، فأَتَاهُ عبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعفر، وكَانَ لَهُ عَلَى الزُّبَيْرِ أَرْبعُمِائةِ أَلْف، فَقَالَ لعَبْدِ اللَّه: إِنْ شِئْتُمْ تَرَكْتُهَا لَكُم؟ قَالَ عَبْدُ اللَّه: لا، قال فَإِنْ شِئْتُمْ جعَلْتُمْوهَا فِيمَا تُؤخِّرُونَ إِنْ أَخَّرْتُم، فقال عَبْدُ اللَّه: لا، قال: فَاقْطَعُوا لِي قِطْعَةً، قال عبْدُ اللَّه: لَكَ مِنْ هاهُنا إِلَى هاهُنَا. فَبَاعَ عَبْدُ اللَّهِ مِنْهَا فَقَضَى عَنْهُ دَيْنَه، وَوَفَّاهُ وَبَقِيَ منْهَا أَرْبَعةُ أَسْهُمٍ وَنِصْف، فَقَدم عَلَى مُعَاوِيَةَ وَعَنْدَهُ عَمْرُو بْنُ عُثْمَان، وَالْمُنْذِرُ بْنُ الزُّبيْر، وَابْن زَمْعَةَ . فقال لَهُ مُعَاوِيَةُ: كَمْ قَوَّمَتِ الْغَابَة؟ قال: كُلُّ سَهْمٍ بِمائَةِ أَلْفٍ قال: كَمْ بَقِي مِنْهَا؟ قال: أَرْبَعَةُ أَسْهُمٍ ونِصْف، فقال الْمُنْذرُ بْنُ الزَّبَيْر: قَدْ أَخَذْتُ مِنْهَا سَهْماً بِمائَةِ أَلْف، وقال عَمْرُو بنُ عُثْمان: قَدْ أَخَذْتُ مِنْهَا سَهْماً بِمِائَةِ أَلْف. وقال ابْن زمْعَةَ: قَدُ أَخَذْتُ مِنها سَهْماً بِمِائَةِ أَلْف، فَقَالَ مُعَاوِيةُ: كَمْ بَقِيَ مِنْهَا؟ قال: سَهْمٌ ونصْفُ سَهْم، قال: قَدْ أَخَذْتُهُ بِخَمسينَ ومائَةِ ألف. قال: وبَاعَ عَبْدُ اللَّه بْنُ جَعْفَرٍ نصِيبَهُ مِنْ مُعَاوِيَةَ بسِتِّمِائَةِ أَلْفٍ. فَلَمَّا فَرغَ ابنُ الزُّبَيْرِ مِنْ قََضاءِ ديْنِهِ قَالَ بَنُو الزُّبْير: اقْسِمْ بَيْنَنَا مِيراثَنَا. قال: وَاللَّهِ لا أَقْسِمُ بيْنَكُمْ حَتَّى أَنَادِيَ بالموسم أَرْبَع سِنِين: أَلا مَنْ كان لَهُ عَلَى الزُّبَيَّرِ دَيْنٌ فَلْيَأْتِنَا فَلْنَقْضِه. فَجَعَلَ كُلُّ سَنَةٍ يُنَادِي في الْمَوسم، فَلَمَّا مَضى أَرْبَعُ سِنينَ قَسم بَيْنَهُمْ ودَفَعَ الثُلث وكَان للزُّبَيْرِ أَرْبَعُ نِسْوةٍ، فَأَصاب كُلَّ امْرَأَةٍ أَلْفُ أَلْفٍ ومِائَتَا أَلْف، فَجَمِيعُ مَالِهِ خَمْسُونَ أَلْف أَلْفٍ ومِائَتَا أَلْف». رواه البخاری.

202- «از ابو خبیب عبد الله بن زبیر بن عوام ب روایت است که گفت:

چون زبیر در روز جمل ایستاد، مرا خواست و من در کنارش ایستادم، بعد گفت: ای پسرکم امروز بجز ظالم یا مظلوم کسی کشته نمی‌شود، گمان نمی‌کنم، مگر اینکه امروز بزودی بقتل خواهم رسید و بزرگترین غم من در رابطه با قرض من است. آیا فکر می‌کنی که قرض ما چیزی از مال ما را بگذارد؟ بعد گفت: ای پسرم مال مرا بفروش و قرضم را ادا کن و بر یک سوم سهم مال خود وصیت نمود، اینکه ثلث آن از فرزندان او باشد، یعنی برای فرزندان عبد الله بن زبیر ب سوم حصهء ثلث باشد و گفت: اگر چیزی بعد از دای قرض ماند پس ثلث آن برای فرزندان تو باشد.

هشام گفت: برخی از فرزندان عبد الله برابر با بعضی از اولادهای زبیر ، خبیب و عباد بودند در حالیکه 9 پسر و 9 دختر داشت.

عبد الله گفت: او مرا به قرض خویش وصیت نموده و می‌گفت: ای پسرم اگر از ادای چیزی از آن عاجز ماندی از مولایم یاری طلب، آنرا بگفت و بخدا قسم ندانستم که کدام کس مقصود اوست!

گفتم: ای پدرم، مولایت کیست؟

گفت: الله.

وی گفت: مشکلی در قرض او پیدا نشد، مگر اینکه گفتم: ای مولای زبیر قرض او را ادا کن واو ادایش می‌نمود.

راوی گفت: زبیر کشته شد در حالیکه درهم و دیناری از خود بارث نگذاشته بود، مگر زمینهایی که قسمتی از آن جنگل بود و یازده خانه در مدینه و 2 خانه در بصره، یک خانه در کوفه و یک خانه در مصر.

گفت: قرضی که بر زبیر بود این بود که شخصی می‌آمد تا چیزی را به نزد او ودیعت گذارد و زبیر می‌گفت: نه، ولی این قرض است، من می‌ترسم که مالت گم شود و من هرگز امارت و باج گیری و خراجی بدارم، مگر چیزی از غنایم که در غزوات با رسول الله و ابوبکر و عمر و عثمان نصیبم شده است. عبد الله گفت: من قرضهای او را حساب کردم و دیدم که قرض او 2 هزار هزار و دو صد هزار است.

حکیم بن حزام با عبد الله بن زبیر ب روبرو شده و گفت: ای برادرزاده قرض برادرم چقدر است؟ من آنرا پوشیده داشتم و گفتم: صدهزار. او گفت: بخدا فکر نمی‌کنم مالهای شما گنجایش آنرا داشته باشد. گفتم: چه فکر می‌کنی، اگر قرضهایش دو هزار هزار و دوصد هزار باشد؟ گفت: فکر نمی‌کنم که شما توانایی این کار را داشته باشید، اگر از ادای قسمتی از آن عاجز شدید از من کمک بخواهید.

گفت: زبیر جنگل را به صدو هفتاد هزار خریده بود و عبد الله آن را به هزار هزار و ششصد هزار فروخت. سپس برخاست و گفت: هر کس که بر زبیر قرض دارد باید در جنگل نزد ما بیاید. بعداً عبد الله بن جعفر آمد که چهارصد هزار از زبیر می‌خواست و برای عبد الله گفت: اگر بخواهید آنرا برای شما واگذارم؟ عبد الله گفت: نه! گفت: پس یک قطعه زمینی برایم بدهید. عبد الله گفت: از اینجا تا اینجا از تو باشد و عبد الله قسمتی از آنرا فروخته قرض او را (پدرش را) ادا کرد و چارونیم سهم از آن ماند و بنزد معاویه آمد و دید که عمرو بن عثمان بن منذر بن زبیر و ابن زمعه در نزد او نشسته‌اند. معاویه گفت: که قیمت جنگل چقدر شد؟

گفت: هر سهم به صد هزار.

گفت: چقدر از آن باقی مانده؟

گفت: چهار و نیم سهم.

منذر گفت: یک سهم آنرا به صد هزار خریدم.

معاویه گفت: چقدر ماند؟

گفت: یک و نیم سهم.

گفت: آنرا به صدو پنجاه هزار خریدم. راوی گفت: عبد الله بن جعفر سهم خود را به ششصد هزار به معاویه فروخت. چون پسر زبیر از ادای قرضش فراغت یافت، فرزندان زبیر گفتند: میراث ما را قسمت کن.

گفت: بخدا قسم آنرا تقسیم نمی‌کنم تا چهار سال در موسم حج اعلان کنم که: آگاه باشید هر کس که بر زبیر قرضی دارد بیاید که حق او را بدهیم و چون چهار سال گذشت آنرا تقسیم نمود و یک سوم آنرا طبق وصیتش داد. زبیر چهار زن داشت که برای هر زنش، هزار هزار و دو صد هزار می‌رسید و تمام مال او پنجاه هزار هزار و دو صد هزار بود».

ش: الا ظالم او مظلوم، زیرا یا صحابی ایست که تأویل نموده که او مظلومانه کشته می‌شود و یا غیر صحابی ایست که برای دنیا می‌جنگد و او ظالم بشمار می‌رود.

26- باب تحريم ظلم و امر به باز پس گرداندن حقوق مظلومان

قال الله تعالی: ﴿مَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ حَمِيمٖ وَلَا شَفِيعٖ يُطَاعُ﴾ [غافر: 18].

خداوند می‌فرماید: «ستمکاران را هیچ خویشی که حمایت کند و یاوریکه شفاعتش پذیرفته شود،نخواهد بود».

و قال تعالی: ﴿وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٖ﴾ [الحج: 71].

و هم می‌فرماید: «هرگز ستمکارانرا یاور و یاری نخواهد بود».

وأمّا الأحاديث فمنها حديث أبي ذر المتقدم في آخر باب المجاهدة.

از زمرهء احادیث ابوذر است که در آخر باب مجاهدت گذشت.

203- «وعن جابر أَن رسولَ اللَّه قال: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، واتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مـَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حملَهُمْ على أَنْ سفَكَوا دِماءَهُمْ واسْتَحلُّوا مَحارِمَهُمْ»» رواه مسلم.

203- «از جابر روایت است که:

رسول الله فرمود: از ظلم بپرهیزید، زیرا ظلم تاریکی‌های روز قیامت است. و از آزمندی بپرهیزید، زیرا آزمندی مردمی را که پیش از شما بودند، هلاک ساخت، وادارشان کرد، تا خونهای شانرا بریزند، و محارم شانرا حلال شمارند».

204- «وعن أَبِي هريرة أَن رسولَ اللَّه قال: «لَتُؤَدُّنَّ الْحُقُوقَ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقيامَةِ حَتَّى يُقَادَ للشَّاةِ الْجَلْحَاء مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاء»» رواه مسلم.

204- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: بخداوند قسم که حقوق را به صاحبانش در روز قیامت خواهید پرداخت تا قصاص گوسفند بی‌شاخ از گوسفند شاخدار گرفته شود».

205- «وعن ابن عمر ب قال: كُنَّا نَتحدَّثُ عَنْ حَجَّةِ الْوَدَاع، وَالنَّبِيُّ بَيْن أَظْهُرِنَا، وَلاَ نَدْرِي مَا حَجَّةُ الْوداع، حَتَّى حمِدَ اللَّه رسول اللَّه ، وَأَثْنَى عَليْهِ ثُمَّ ذَكَر الْمسِيحَ الدَّجَالَ فَأَطْنَبَ في ذِكْرِه، وَقال: «ما بَعَثَ اللَّه مِنْ نَبيٍّ إلاَّ أَنْذَرَهُ أُمَّته: أَنْذَرَهُ نوحٌ وَالنَّبِيُّون مِنْ بَعْدِه، وَإنَّهُ إنْ يَخْرُجْ فِيكُمْ فما خفِيَ عَليْكُمْ مِنْ شَأْنِهِ فَلَيْسَ يَخْفِي عَلَيْكُمْ، إِنَّ رَبَّكُمْ لَيس بأَعْور، وَإِنَّهُ أَعورُ عَيْن الْيُمْنَى، كَأَنَّ عيْنَهُ عِنبَةٌ طَافِيَةٌ . ألا إن اللَّه حرَّم علَيْكُمْ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوالكُم، كَحُرْمَةِ يوْمكُمْ هذا، في بلدِكُمْ هذا، في شَهْرِكُم هذا ألاَ هل بلَّغْت؟» قَالُوا: نَعَم، قال: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثَلاثاً ويْلَكُمْ أَو:ويحكُم، انظُرُوا: لا ترْجِعُوا بَعْدِي كُفَّاراً يضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضِ»» رواه البخاری، وروى مسلم بعضه.

205- «از ابن عمر ب روایت شده که گفت:

ما در کنار پیامبر با همدیگر از حجة الوداع صحبت می‌کردیم و نمی‌دانستیم که حجة الوداع چیست؟ تا اینکه رسول الله حمد خدا را گفته و بر وی ثنا فرستاد و سپس از مسیح دجال صحبت نمود و در مورد وی سخن را بدرازا کشیده و فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد، مگر اینکه امت خود را از او بیم داد. نوح و پیامبرانی که بعد از وی بودند از او بیم دادند، و اگر او در میان شما برآید، و چیزی از امر وی بر شما پوشیده بماند، این پوشیده نمی‌باشد که خدای شما یک چشم نیست و چشم راست او کور است که گویی چشمش مانند دانهء انگوری برآمده است، بدانید که خداوند خونها و مالهای شما را بر شما حرام ساخته مانند حرمت این روز شما در این ماه شما و در این شهر شما، هان آیا تبلیغ کردم؟

گفتند: بلی.

فرمود: بار خدایا گواه باش و سه بار این سخن را تکرار نموده فرمود: وای بر شما، وای بر شما متوجه باشید که بعد از من به کفر باز نگردید که برخی گردن برخی دیگر را بزند».

206- «وعن عائشة ل أن رسول الله قال: مَنْ ظَلَمَ قِيدَ شِبْرٍ مِنَ الأرْضِ طُوِّقَهُ منْ سَبْعِ أَرَضِينَ» متفقٌ علیه.

206- «از عایشه ل روایت است که:

رسول الله فرمود: کسیکه باندازهء یک وجب از زمین ظلم نماید، از هفت زمین آن وجب بر گردنش حلقه می‌شود».

207- «وعن أَبي موسى قال: قال رسول اللَّه : «إِنَّ اللَّه لَيُمْلِي لِلظَّالِمِ فَإِذَا أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْه، ثُمَّ قَرَا:  ﴿وَكَذَٰلِكَ أَخۡذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلۡقُرَىٰ وَهِيَ ظَٰلِمَةٌۚ إِنَّ أَخۡذَهُۥٓ أَلِيمٞ شَدِيدٌ ١٠٢﴾ [هود: 102]».

207- «از ابو موسی روایت است که:

رسول الله فرمود: خداوند برای ظالم مهلت می‌دهد و چون او را بگیرد و مورد مؤاخذه قرار دهد رهایش نمی‌کند، سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَكَذَٰلِكَ أَخۡذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلۡقُرَىٰ وَهِيَ ظَٰلِمَةٌۚ إِنَّ أَخۡذَهُۥٓ أَلِيمٞ شَدِيدٌ ١٠٢﴾ [هود: 102]».

208- «وعن مُعاذٍ قال: بعَثَنِي رسولُ اللَّه فقال: «إنَّكَ تَأْتِي قوْماً مِنْ أَهْلِ الْكِتَاب، فادْعُهُمْ إِلَى شََهَادة أَنْ لا إِلَهَ إلاَّ اللَّه، وأَنِّي رسول اللَّه فإِنْ هُمْ أَطاعُوا لِذَلِك، فَأَعْلِمهُمْ أَنَّ اللَّه قَدِ افْترضَ علَيْهم خَمْسَ صَلَواتٍ في كُلِّ يومٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذلك، فَأَعلِمْهُمْ أَنَّ اللَّه قَدِ افْتَرَضَ عَلَيهمْ صدَقَةً تُؤْخذُ مِنْ أَغنيائِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فُقَرائهم، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذلك، فَإِيَّاكَ وكَرائِمَ أَمْوالِهم. واتَّقِ دعْوةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْس بينها وبيْنَ اللَّه حِجَابٌ»» متفقٌ علیه.

208- «از معاذ روایت است که گفت:

مرا رسول الله به عنوان نماینده فرستاد و فرمود: تو نزد مردمی می‌روی که آنها اهل کتاب‌اند، پس دعوت‌شان کن تا شهادت دهند که معبودی بر حق جز یک خدا وجود ندارد و من فرستادهء خدایم. اگر از تو فرمان بردند آنان را آگاه ساز، که خداوند بر آنها در هر شبانه روز پنج نماز واجب گردانیده، اگر از تو فرمانبرداری کردند، آنان را با خبر ساز که خداوند بر آنان صدقهء فرض نموده که از ثروتمندان‌شان گرفته شده و به فقرای‌شان داده می‌شود. اگر باز هم از تو فرمانبرداری کردند، پس خود را از مالهای سرهء‌شان دور بدار و از دعای مظلوم بترس، زیرا بین دعای مظلوم و بین خداوند حجاب و پرده‌ای وجود ندارد».

209- «وعن أَبِي حُميْد عبْدِ الرَّحْمن بنِ سعدٍ السَّاعِدِيِّ قال: اسْتعْملَ النَّبِيُّ رَجُلاً مِن الأَزْدِ يُقَالُ لَه: ابْـنُ اللُّتْبِيَّةِ عَلَى الصَّدقَةِ، فَلَمَّا قَدِمَ قال: هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا أُهدِيَ إِلَيَّ فَقَامَ رسولُ اللَّه على الْمِنبر، فَحمِدَ اللَّه وأَثْنَى عَلَيْه، ثُمَّ قال: «أَمَّا بعْدُ فَإِنِّي أَسْتعْمِلُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ على الْعمَلِ مِمَّا ولاَّنِي اللَّه، فَيَأْتِي فَيَقُول: هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا هَدِيَّةٌ أُهْدِيَت إِلَي، أَفَلا جلس في بيتِ أَبيهِ أَوْ أُمِّهِ حتَّى تأْتِيَهُ إِنْ كَانَ صادقاً، واللَّه لا يأْخُذُ أَحدٌ مِنْكُمْ شَيْئاً بِغَيْرِ حقِّهِ إلاَّ لَقِيَ اللَّه تَعالَى، يَحْمِلُهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ، فَلا أَعْرفَنَّ أَحداً مِنْكُمْ لَقِيَ اللَّه يَحْمِلُ بعِيراً لَهُ رغَاء، أَوْ بَقرة لَهَا خُوار، أَوْ شاةً تيْعَرُ ثُمَّ رفَعَ يَديْهِ حتَّى رُؤِيَ بَياضُ إبْطيْهِ فقال: «اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ» ثلاثا»، متفقٌ علیه.

209- «از ابو حمید عبد الرحمن بن سعد ساعدی روایت شده که گفت:

پیامبر مردی از قبیلهء ازد را که ابن لتیبه نام داشت، مأمور جمع آوری صدقات نمود و چون آمد، گفت: این مال از شما است و این برایم بخشش داده شده است. رسول الله به منبر برآمده بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود:

اما بعد، پس من طبق وظیفه‌ای که دارم، یکی از شما را بوظیفه‌ای می‌گمارم، او می‌آید و می‌گوید: این مال از شما است و این برایم بخشش داده شده است. اگر درست می‌گوید، چرا به خانهء پدر یا مادرش ننشست تا این هدیه بوی برسد؟ بخدا هیچ یک از شما چیزی را بدون حقش نمی‌گیرد، مگر اینکه با خدا بحالتی روبرو می‌شود که آن را بر دوش دارد، پس نبینم یکی از شما را که با خدا ملاقی شود، در حالیکه شتر و گاو و گوسفندی را بر دوش دارد که هر کدام از آنها آواز می‌نماید صدا می‌کند، سپس دستهایش را بالا نمود، طوری که سفیدی بغل‌شان دیده شد و فرمود: بار خدایا آیا رساندم آیا تبلیغ نمودم؟ و این سخن را سه بار تکرار فرمود».

210- «وعن أَبي هُرِيْرَةَ عن النَّبِيِّ قال: «مَنْ كَانتْ عِنْدَه مَظْلمَةٌ لأَخِيه، مِنْ عِرْضِهِ أَوْ مِنْ شَيْء، فَلْيتَحَلَّلْه ِمنْه الْيوْمَ قَبْلَ أَنْ لا يكُونَ دِينَارٌ ولا دِرْهَم، إنْ كَانَ لَهُ عَملٌ صَالحٌ أُخِذَ مِنْهُ بِقدْرِ مظْلمتِه، وإنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سيِّئَاتِ صاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ»» رواه البخاری.

210- «از ابو هریره از پیامبر روایت است که فرمود: آنکه حقی از برادرش بر اوست، از آبرویش یا چیزی دیگر باید از وی بخشش طلبد، قبل از اینکه روزی بیاید که درهم و دیناری نیست. و هرگاه عمل صالحی داشته باشد، به اندازهء ظلمش گرفته شود، و اگر عمل نیک نداشته باشد، از گناههای رفیقش (طرف خصومت او) گرفته شده و بر دوش او نهاده می‌شود»«.

211- «وعن عبد اللَّه بن عَمْرو بن الْعاص ب عن النَّبِيِّ قال: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسانِهِ ويَدِه، والْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ ما نَهَى اللَّه عَنْهُ»» متفق علیه.

211- «از عبد الله بن عمر و بن العاص ب روایت است که:

پیامبر فرمود: مسلمان (کامل) آنست که مسلمانها از زبان و دستش در امان باشند، و مهاجر کسی است که منهیات خدا را ترک کند».

212- «وعنه قال: كَانَ عَلَى ثَقَل النَّبِيِّ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ كِرْكِرةُ، فَمَاتَ فقال رسول اللَّه : «هُوَ في النَّارِ» فَذَهَبُوا يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ فوَجَدُوا عَبَاءَة قَدْ غَلَّهَا». رواه البخاری.

212- «و هم از عبد الله بن عمرو بن العاص ب روایت است که گفت: در زمرهء حشم پیامبر شخصی بود که کرکره نام داشت و مرد. رسول الله فرمودند: که او در دوزخ است، پس رفته و جستجو کردند، دیدندکه عبائی را از مال غنیمت خیانت کرده است».

ش: در حدیث حکم تحریم خیانت در غنیمت تذکر یافته و اینکه خیانت در مال غنیمت سبب دخول جهنم می‌گردد.

213- «وعن أَبي بَكْرَةَ نُفَيْعِ بنِ الحارثِ عن النبي قال: «إِنَّ الزَّمَانَ قَدِ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّه السَّمواتِ والأَرْض: السَّنةُ اثْنَا عَشَر شَهْرا، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُم: ثَلاثٌ مُتَوَالِيَات: ذُو الْقعْدة وَذو الْحِجَّةِ، والْمُحرَّم، وَرجُب الذي بَيْنَ جُمادَي وَشَعْبَان، أَيُّ شَهْرٍ هَذَا؟» قلْنَا: اللَّه ورسُولُهُ أَعْلَم، فَسكَتَ حَتَّى ظنَنَّا أَنَّهُ سَيُسمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِه، قال: أَليْس ذَا الْحِجَّة؟ قُلْنَا: بلَى: قال: «فأَيُّ بلَدٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّه وَرسُولُهُ أَعلم، فَسَكَتَ حتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سيُسمِّيهِ بغَيْر اسْمِه. قال: «أَلَيْسَ الْبلْدةَ الحرم؟» قُلْنا: بلَى . قال: «فَأَيُّ يَومٍ هذَا؟» قُلْنَا: اللَّه ورسُولُهُ أَعْلم، فَسكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّه سيُسمِّيهِ بِغيْر اسمِه. قال: «أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْر؟» قُلْنَا: بَلَى . قال: «فإِنَّ دِماءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وأَعْراضَكُمْ عَلَيْكُمْ حرَام، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا في بَلَدِكُمْ هَذا في شَهْرِكم هَذَا، وَسَتَلْقَوْن ربَّكُم فَيَسْأْلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُم، أَلا فَلا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّاراً يضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْض، أَلاَ لِيُبلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِب، فلَعلَّ بعْض من يبْلغُه أَنْ يَكُونَ أَوْعَى لَه مِن بَعْضِ مَنْ سَمِعه» ثُمَّ قال: «أَلا هَلْ بَلَّغْت، أَلا هَلْ بلَّغْت؟» قُلْنا: نَعَم، قال: «اللَّهُمْ اشْهدْ»» متفقٌ علیه.

213- «از ابوبکره نفیع بن حارث از پیامبر روایت شده که فرمود: زمان در گردش است به شکلی که خداوند در روز آفرینش آسمانها و زمین آنرا در آورده است. سال 12 ماه است که چهار ماه آن ماههای حرام است، سه پی در پی است، ذی القعده و ذی الحجة و محرم و ماه رجب ماهی که در میان جمادی و شعبان است.

بعد فرمود: حالا کدام ماه است؟

گفتیم: خدا و رسول او داناتر است! سپس سکوت اختیار نمود، طوری که گمان کردیم شاید آنرا به نام دیگری غیر از نامش بنامد.

فرمود: آیا ذوالحجة نیست؟

گفتیم: آری.

فرمود: پس این کدام شهر است؟

گفتیم: خدا و رسول او داناتر است. و سکوت فرمود چنانچه گمان کردیم، شاید آنرا بنامی دیگر جز نامش بنامد.

فرمود: آیا سرزمین حرام نیست؟

گفتیم: آری!

بعد فرمود: این کدام روز است؟

گفتیم خدا و رسول او داناتر است. باز سکوت فرمود که گمان کردیم شاید آنرا بجز نامش بنامد، فرمود: آیا روز قربانی نیست؟ (عید قربان).

گفتیم: آری.

فرمود: پس جانهای شما و مالهای شما و آبروی شما بر شما حرام است، مانند حرمت این روز شما درین شهر شما و درین ماه شما. و زود است که با خدا روبر شوید و از اعمال شما سؤال نماید. آگاه باشید، پس باید شخصی که حاضر است به کسیکه حاضر نیست این پیام را برساند، شاید برخی از کسانیکه پیام باو می‌رسد، بهتر حفظ کند آنرا از بعضی که آنرا شنیده‌اند. سپس فرمود: آیا تبلیغ کردم؟

گفتیم: بلی.

فرمود: بار خدایا شاهد باش!».

ش: رجب مضر گفته شده، زیرا قبیلهء مضر بیش از دیگر عربها بر تحریم آن اهتمام می‌ورزیدند.

214- «وعن أَبي أُمَامةَ إِيَاسِ بنِ ثعْلَبَةَ الْحَارِثِيِّ أَن رسولَ اللَّه قال: «مَنِ اقْتَطَعَ حَقَّ امْريءٍ مُسْلمٍ بيَمِينِهِ فَقدْ أَوْجَبَ اللَّه لَه النَّار، وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» فقال رجُل: وإِنْ كَانَ شَيْئاً يسِيراً يا رسولَ اللَّه؟ فقال: «وإِنْ قَضِيباً مِنْ أَرَاكٍ»» رواه مسلم.

214- «از ابو امامه ایاس بن ثعلبه حارثی روایت است که:

رسول الله فرمود: کسی که حق مسلمانی را برای خویش بگیرد، خداوند دوزخ را بر وی واجب ساخته و بهشت را بر او حرام می‌سازد. مردی گفت: چطور است اگر چیز اندکی باشد؟

فرمود: هر چند شاخهء چوب اراک باشد. (اراک درختی است که با چوب آن مسواک کنند)».

215- «وعن عَدِي بن عُمَيْرَةَ قال: سَمِعْتُ رسولَ اللَّه يَقُول: «مَن اسْتَعْمَلْنَاهُ مِنْكُمْ عَلَى عَمَل، فَكَتَمَنَا مِخْيَطاً فَمَا فَوْقَه، كَانَ غُلُولا يَأْتِي بِهِ يوْم الْقِيامَةِ» فقَام إَلْيهِ رجُلٌ أَسْودُ مِنَ الأَنْصَار، كأَنِّي أَنْظرُ إِلَيْه، فقال: يا رسول اللَّه اقْبل عني عملَكَ قال: «ومالك؟» قال: سَمِعْتُك تقُول كَذَا وَكَذَا، قال: «وَأَنَا أَقُولُهُ الآن: من اسْتعْملْنَاهُ عَلَى عملٍ فلْيجِيء بقَلِيلهِ وَكِثيرِه، فمَا أُوتِي مِنْهُ أَخَذَ ومَا نُهِِى عَنْهُ انْتَهَى»» رواه مسلم.

215- «از عدی بن عمیره روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که فرمود: هرگاه کسی را بر کاری مؤظف سازیم و سوزنی یا بالاتر از آن را از ما پنهان دارد، خائن و دزد شمرده شده، و در روز قیامت با آن حاضر می‌شود.

مرد سیاهی از انصار برخاست، گویی من اکنون بسویش می‌نگرم و گفت: یا رسول الله وظیفه ات را که به من دادی پس بگیر!

فرمود: ترا چه شده؟

گفت: شنیدم که چنین و چنان فرمودی!

فرمود: حالا هم می‌گویم هرگاه کسی را به کاری مقرر سازیم باید کم و زیادش را بما رساند. آنچه از آن به او داده می‌شود، بگیرد و آنچه به دوری از آن امر شود، از آن دوری گزیند».

ش: در این حدیث وعید شدیدی است برای کارمند و مأموری که خیانت می‌کند، خواه کم باشد، یا زیاد.

216- «وعن عمر بن الخطاب قال: لمَّا كان يوْمُ خيْبرَ أَقْبل نَفرٌ مِنْ أَصْحابِ النَّبِيِّ فَقَالُوا: فُلانٌ شَهِيد، وفُلانٌ شهِيد، حتَّى مَرُّوا علَى رَجُلٍ فقالوا: فلانٌ شهِيد. فقال النَّبِيُّ : «كلاَّ إِنِّي رَأَيْتُهُ فِي النَّارِ فِي بُرْدَةٍ غَلَّها أَوْ عبَاءَةٍ»» رواه مسلم.

216- «عمر بن الخطاب می‌گوید:

در روز خیبر عده‌ای از اصحاب پیامبر آمده گفتند: فلانی شهید است و فلانی شهید است و سپس گفتند فلانی شهید است. پیامبر فرمودند: هر گز نه! من او را در دوزخ دیدم در حالیکه در برش برده یا عبائی بود که از مال غنیمت دزدیده بود».

217- «وعن أَبي قَتَادَةَ الْحارثِ بنِ ربعي عن رسول اللَّه أَنَّهُ قَام فِيهمْ، فذَكَرَ لَهُمْ أَنَّ الْجِهادَ فِي سبِيلِ اللَّه، وَالإِيمانَ بِاللَّه أَفْضلُ الأَعْمالِ، فَقَامَ رَجلٌ فقال: يا رسول اللَّه أَرَأَيْت إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّه، تُكَفِّرُ عنِي خَطَايَاىَ؟ فقال لَهُ رسولُ اللَّه : «نعَمْ إِنْ قُتِلْتَ فِي سَبِيلِ اللَّه وأَنْتَ صَابر مُحْتَسِب، مُقْبِلٌ غيْرَ مُدْبرٍ» ثُمَّ قال رسول اللَّه : «كيْف قُلْت؟» قال: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيل اللَّه، أَتُكَفرُ عني خَطَاياي؟ فقال رسول اللَّه : «نَعمْ وأَنْت صابِرٌ مُحْتَسِب، مُقبِلٌ غَيْرَ مُدْبِر، إِلاَّ الدَّيْن فَإِنَّ جِبْرِيلَ قال لِي ذلِكَ»» رواه مسلم.

217- «از ابو قتاده حارث بن ربعی روایت است که:

رسول الله در میان ایشان ایستاده و بر ایشان بیان نمود که جهاد در راه خدا و ایمان به خدا برترین اعمال است.

سپس مردی برخاسته و گفت: یا رسول الله آگاهم کن که هرگاه در راه خدا کشته شوم، آیا گناهانم بخشیده می‌شود؟

رسول الله برایش فرمود: بلی اگر در راه خدا کشته شوی در حالیکه صبر نموده و از خدا مزدی طلبی و با دشمن روبرو شده به وی پشت ندهی. بعد رسول الله فرمود: چطور گفتی؟

گفت: آگاهم کن که هرگاه در راه خدا کشته شوم آیا گناهانم بخشیده می‌شود؟

فرمود: بلی، هرگاه کشته شوی در حالیکه صبر نموده و مزدت را از خدا بخواهی و با دشمن روبرو شده و به وی پشت ندهی، بجز قرض، چون جبرئیل این را برایم گفته است».

ش: در این حدیث اشاره است به حقوق مردم و اینکه جهاد و شهادت حقوق مردم را محو نمی‌سازد، بلکه حقوق الله را محو می‌سازد.

218- «وعن أَبي هريرة ، أَن رسولَ اللَّه قال: «أَتَدْرُون من الْمُفْلِس؟» قالُوا: الْمُفْلسُ فِينَا مَنْ لا دِرْهَمَ لَهُ وَلا مَتَاع. فقال: «إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقيامةِ بِصَلاةٍ وَصِيَامٍ وزَكَاةٍ، ويأْتِي وقَدْ شَتَمَ هذا، وقذَف هذَا وَأَكَلَ مالَ هَذَا، وسفَكَ دَم هذَا، وَضَرَبَ هذا، فيُعْطَى هذَا مِنْ حسَنَاتِه، وهَذا مِن حسَنَاتِه، فَإِنْ فَنِيَتْ حسناته قَبْلَ أَنْ يقْضِيَ مَا عَلَيْه، أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرحَتْ علَيْه، ثُمَّ طُرِح في النَّارِ»» رواه مسلم.

218- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آیا می‌دانید که مفلس کیست؟

گفتند: مفلس در میان ما کسی است که درهم و متاعی ندارد.

آنحضرت فرمود: مفلس در میان امتم کسی است که به روز قیامت با نماز و روزه و زکات می‌آید در حالیکه این را دشنام داده و این را به زنا متهم ساخته مال این را خورده، خون این را ریخته و این را زده است، و به این از نیکی‌ها و حسناتش داده می‌شود به این هم از حسنات و نیکی‌هایش داده می‌شود، اگر حسناتش قبل از ادای حقوق که بر وی است، تمام شود از گناهان‌شان گرفته شده و بر دوشش نهاده شده و سپس به آتش افگنده می‌شود».

219- «وعن أُمِّ سَلَمةَ ل، أَن رسول اللَّه قال: «إِنَّمَا أَنَا بشَر، وَإِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَي، وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَلْحنَ بحُجَّتِهِ مِنْ بَعْض، فأَقْضِي لَهُ بِنحْو ما أَسْمَعُ فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بحَقِّ أَخِيهِ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ»» متفق عليه. «أَلْحَنَ» أَي: أَعْلَم

219- «از ام سلمه ل روایت شده که:

رسول الله فرمود: همانا من بشرم و شما دعواهای‌تان را به من عرضه می‌کنید و شاید بعضی از شما از بعض دیگر در اظهار دلیلش داناتر باشد و من بنفع او طوری که می‌شنوم حکم کنم، هرگاه من حکم کنم برای کسی حق برادرش را، در واقع پارهء از آتش دوزخ را به وی جدا می‌کنم».

220- «وعن ابنِ عمرَ ب قال قال رسولُ اللَّه : «لَنْ يَزَالَ الْمُؤمِنُ فِي فُسْحَةٍ مِنْ دِينِهِ مَالَمْ يُصِبْ دَماً حَراماً»» رواه البخاری.

220- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: مسلمان همیشه در فراخی از دینش قرار دارد تا لحظه‌ای که خون حرام را مرتکب نشود».

221- «وعن خَوْلَةَ بِنْتِ عامِرٍ الأَنْصَارِيَّةِ، وَهِيَ امْرَأَةُ حمْزَةَ وعنها، قالت: سمِعْتُ رسولَ اللَّه يَقُول: «إِنَّ رِجَالاً يَتَخَوَّضُونَ فِي مالِ اللَّهِ بِغَيْرِ حَـقٍّ فَلهُمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامةِ»» رواه البخاری.

221- «از خوله بنت عامر انصاری که همسر حمزه بود، روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمودند: هر آینه مردانی وجود دارند که در مال خدا بناحق تصرف می‌کنند، پس برای‌شان در روز قیامت آتش دوزخ است».

27- باب احترام به حريم مسلمين و حقوق‌شان و لزوم رحمت و شفقت بر آنان

قال الله تعالی: ﴿وَمَن يُعَظِّمۡ حُرُمَٰتِ ٱللَّهِ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥ عِندَ رَبِّهِ﴾ [الحج: 30].

خداوند می‌فرماید: «هرکس اموریرا که خدا حرمت نهاده، بزرگ و محترم شمارد، البته مقامش نزد پروردگارش بهتر خواهد بود».

وقال تعالی: ﴿ذَٰلِكَۖ وَمَن يُعَظِّمۡ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقۡوَى ٱلۡقُلُوبِ ٣٢﴾ [الحج: 32].

و می‌فرماید: «و هرکه تعظیم کند شعائر خدا را پس این "تعظیم" از تقوای دلهاست».

وقال تعالی: ﴿وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الحجر: 88].

و می‌فرماید: «و پست گردان بازوی خود را برای مسلمانان».

وقال تعالی: ﴿مَن قَتَلَ نَفۡسَۢا بِغَيۡرِ نَفۡسٍ أَوۡ فَسَادٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعٗا وَمَنۡ أَحۡيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحۡيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعٗا﴾ [المائدة: 32].

و هم می‌فرماید: «هر آنکه کسیرا بغیر عوض کسی و بغیر فساد در زمین (یعنی قطع طریق و ارتداد) بکشد، چنان است که همهء مردم را کشته است و هر که سبب زندگانی کسی شد، پس چنان است که همهء مردم را زنده نموده باشد».

222- «وعن أَبي موسى قال: قال رسول اللَّه : «الْمُؤْمنُ للْمُؤْمِن كَالْبُنْيَانِ يَشدُّ بعْضُهُ بَعْضاً» وَشَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِه». متفق علیه.

222- «از ابو موسی روایت شده که:

رسول الله فرمود: مسلمان برای مسلمان (یعنی رابطهء مسلمانها با همدیگر در تعاون و همکاری) چون ساختمانی است که برخی، برخی دیگر را محکم می‌سازد. سپس آنحضرت انگشت‌های خود را به همدیگر در آوردند (شبکه کردند)».

ش: قرطبی می‌گوید: این حدیث تمثیل است و در آن به همکاری و کمک مسلمان به مسلمان تشویق صورت گرفته است، زیرا تعمیر و ساختمان زمانی استوار می‌ماند که اجزای آن همدست ومحکم باشد، ورنه خراب و ویران می‌شود. همینگونه مسلمان بدون همکاری و یاری مسلمان امور دین و دنیای خود را بدرستی انجام داده نمی‌تواند و نه به تنهائی می‌تواند به مصالح خویش پرداخته و در برابر ضررها مقاومت کند و در نتیجه کار دین و دنیایش سر انجام نگرفته و شخص نیست و نابود می‌شود.

223- «وعنه قال: قال رسول اللَّه : «مَن مَرَّ فِي شَيْءٍ مِنْ مَسَاجِدِنَا، أَوْ أَسْوَاقِنَا، ومَعَه نَبْلٌ فَلْيُمْسِك، أَوْ لِيَقْبِضْ عَلَى نِصالِهَا بِكفِّهِ أَنْ يُصِيب أَحَداً مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْهَا بِشَيْءٍ»» متفق علیه.

223- «و هم از ابو موسی روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه در گوشهء از مساجد یا بازارهای ما مرور می‌کند و همراهش تیری است باید که تیر را محکم گیرد یا اینکه نصال (آهن سر تیر) آن را به دستش بگیرد، مبادا که کدام مسلمانی را از آن ضرری رسد».

224- «وعن النُّعْمَانِ بنِ بشِيرٍ ب قال: قال رسولُ اللَّه : «مثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِمْ وتَرَاحُمِهِمْ وتَعاطُفِهِم، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَداعَى لهُ سائِرُ الْجسدِ بالسهَرِ والْحُمَّى»» متفقٌ علیه.

224- «از نعمان بن بشیر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: مثل مسلمانها در محبت و رحمت و مهربانی‌شان به همدیگر مانند یک جسد است، که هرگاه عضوی از آن بدرد آید، دیگر اعضای جسد در تب و بیدار خوابی با آن همراهی می‌کنند».

225- «وعن أَبي هُريْرَةَ قال: قبَّل النَّبِيُّ الْحسنَ ابن عَليٍّ ب، وَعِنْدَهُ الأَقْرعُ بْنُ حَابِس، فقال الأَقْرَع: إِنَّ لِي عَشرةً مِنَ الْولَدِ ما قَبَّلتُ مِنْهُمْ أَحداً فنَظَر إِلَيْهِ رسولُ اللَّه فقال: «مَن لا يَرْحمْ لا يُرْحَمْ»» متفقٌ علیه.

225- «از ابو هریره روایت است که گفت:

پیامبر صورت حسن بن علی ب را بوسید در حالیکه اقرع بن حابس کنار‌شان نشسته بود.

اقرع گفت: من ده فرزند دارم، تا بحال صورت یکی از آنها را نبوسیده‌ام.

رسول الله بسویش نگریسته و فرمود: کسی که رحم نکند مورد رحمت قرار نمی‌گیرد».

226- «وعن عائشةَ ل قالت: قدِم ناسٌ مِن الأَعْرابِ عَلَى رسول اللَّه ، فقالوا: أَتُقبِّلونَ صِبيْانَكُم؟ فقال: «نَعَمْ» قالوا: لَكِنَّا واللَّه ما نُقَبِّل، فقال رسولُ اللَّه : «أَوَ أَمْلِكُ إِنْ كَانَ اللَّه نَزعَ مِنْ قُلُوبِكُمْ الرَّحمَةَ»» متفقٌ علیه.

226- «از عایشه ل روایت شده که گفت:

گروهی از بادیه نشینان به حضور رسول الله آمده گفتند: آیا صورت بچه‌های‌تان را بوسه می‌زنید؟

فرمود: بلی.

گفتند: ولی ما به خدا نمی‌بوسیم.

رسول الله فرمود: هرگاه خداوند از دلهای شما رحمت را بیرون کرده باشد، من چه کاری انجام داده می‌توانم بدهم».

227- «وعن جرير بن عبد اللَّه قال: قال رسول اللَّه : «مَنْ لا يرْحَم النَّاس لا يرْحمْهُ اللَّه»» متفقٌ علیه.

227- «از جریر بن عبد الله روایت شده که:

رسول الله فرمود: کسی که به مردم رحم نکند، خدا بر او رحم نمی‌کند».

228- «وعن أَبي هُريرةَ ، أَنَّ رسولَ اللَّه قال: «إِذا صلى أَحدُكُمْ للنَّاسِ فلْيُخَفِّف، فَإِنَّ فِيهِمْ الضَّعِيفَ وَالسقيمَ والْكَبِير. وإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِنَفْسِهِ فَلْيطَوِّل ما شَاءَ»» متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ: «وذَا الْحاجَةِ».

228- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه کدام شما برای مردم نماز گزارد (پیشنمازی کند) باید کوتاهش نماید، زیرا در میان آنان ناتوان و مریض و بزرگسال وجود دارد. و هرگاه برای خویش نماز گزارد، آنگونه که می‌خواهد به درازا کشاند.

و در روایتی آمده: حاجتمند در آنها وجود دارد».

229- «وعن عائشة ل قَالَت: إِنْ كَان رسولُ اللَّه لَيدعُ الْعَمَل، وهُوَ يحِبُّ أَنَ يَعْملَ بِه، خَشْيةَ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ النَّاسُ فيُفْرَضَ عَلَيْهِمْ»» متفقٌ علیه.

229- «از عایشه ل روایت شده که گفت:

رسول الله کاری را ترک می‌کردند که دوست داشتند به آن عمل کنند، از ترس اینکه مبادا مردم بدان عمل کنند و بر آنها واجب نشود».

230- «وعنْهَا ل قالَت: نَهَاهُمْ النَّبِيُّ عَن الْوِصال رَحْمةً لهُم، فقالوا: إِنَّكَ تُواصل؟ قال: «إِنِّي لَسْتُ كَهَيئَتِكُمْ إِنِّي أَبِيتُ يُطْعِمُني رَبِّي ويَسْقِيني»» متفقٌ علیه

مَعناه: يجعَلُ فيَّ قُوَّةَ مَنْ أَكَلَ وَشَرَب.

230- «و هم از عایشه ل روایت است که گفت:

پیامبر آنها را از روزهء پی در پی منع نمودند.

گفتند: یا رسول الله شما روزهء پی در پی می‌گیرید!

فرمود: من مثل شما نیستم، من شب را می‌گذرانم در حالیکه پروردگارم مرا طعامی می‌دهد و سیراب می‌نماید».

ش: مفهومش اینست که خداوند توان آن را به من می‌دهد، یعنی از قدرت خود به من طعام می‌خوراند و می‌نوشاند.

231- «وعن أَبي قَتادَةَ الْحارِثِ بنِ ربْعي قال: قال رسول اللَّه : «إِنِّي لأَقُومُ إِلَى الصَّلاةِ، وَأُرِيدُ أَنْ أُطَوِّل فِيها، فَأَسْمعُ بُكَاءَ الصَّبِي، فَأَتَجوَّزَ فِي صلاتِي كَرَاهِيَةَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمِّهِ»» رواه البخاری.

231- «از ابو قتاده حارث بن ربعی روایت است که:

رسول الله فرمود: چون به نماز برمی خیزم و می‌خواهم که درازش کنم، ناگهان گریهء بچه را می‌شنوم و در نمازم تخفیف می‌آورم، از ترس اینکه مبادا بر مادرش سختی آورم».

232- «وعن جُنْدِبِ بن عبد اللَّه قال: قال رسولُ اللَّه : «منْ صَلَّى صَلاةَ الصُّبحِ فَهُوَ فِي ذِمةِ اللَّه فَلا يطْلُبنَّكُمْ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْء، فَإِنَّهُ منْ يَطْلُبْهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ يُدرِكْه، ثُمَّ يكُبُّهُ عَلَى وجْهِهِ في نَارِ جَهَنَّم»» رواه مسلم.

232- «از جندب بن عبد الله روایت است که:

رسول الله فرمود: کسی که نماز صبح را بخواند او در امان خدا است. پس بکوشید که خداوند در مورد چیزی دین و بدهی خود، شما را مورد پرسش قرار ندهد، زیرا هرگاه خداوند از کسی چیزی از بدهی خود را بطلبد، او را فرا می‌گیرد و سپس او را برویش در آتش دوزخ می‌اندازد».

ش: در این حدیث تهدید شدیدی است برای آنکه بر کسی تعرض کند که نماز صبح را گزارده باشد، که طبعاً بقیهء نمازها را می‌گزارد و آنکه بر او تعرض کند در واقع به خدا اهانت روا داشته است.

233- «وعن ابن عمر ب أَنَّ رسول اللَّه قال: «المُسْلِمُ أَخُو المُسْلِم، لا يظْلِمُه، ولا يُسْلِمه، منْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حاجتِه، ومَنْ فَرَّج عنْ مُسْلِمٍ كُرْبةً فَرَّجَ اللَّهُ عنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يوْمَ الْقِيامَةِ، ومَنْ ستر مُسْلِماً سَتَرهُ اللَّهُ يَوْم الْقِيَامَةِ»» متفقٌ علیه.

233- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: مسلمان برادر مسلمان است بر او ظلم نمی‌کند، او را به دشمنش تسلیم نمی‌دهد، کسی که در صدد برآوردن نیازمندی و حاجت برادرش باشد، خداوند در برآوردن حاجتش یاری‌اش می‌نماید. و کسی که مشکل مسلمانی را حل کند، خداوند در برابر آن مشکلی از مشکلات روز قیامت او را می‌گشاید و کسی که عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب او را می‌پوشاند».

234- «وعن أَبي هريرة قال: قال رسول اللَّه : «المُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِم لا يخُونُه ولا يكْذِبُهُ ولا يخْذُلُه، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حرامٌ عِرْضُهُ ومالُه ودمُهُ التَّقْوَى هَاهُنا، بِحسْبِ امْرِىءٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخاهُ الـمسلم»» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

234- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: مسلمان برادر مسلمان است، به وی خیانت نمی‌کند، دروغ نمی‌گوید، او را خوار نمی‌کند، همهء ارزشهای یک مسلمان بر مسلمان حرام است، آبرویش، مال و خونش. آگاه باشید که تقوی اینجاست! کافیست برای شخص از شر و بدی که برادر مسلمانش را تحقیر کند».

235- «وعنه قال: قال رسول اللَّه : «لا تَحاسدُوا ولا تناجشُوا ولا تَباغَضُوا ولا تَدابرُوا ولا يبِعْ بعْضُكُمْ عَلَى بيْعِ بعْض، وكُونُوا عِبادَ اللَّه إِخْواناً. المُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِم لا يَظلِمُه ولا يَحْقِرُهُ ولا يَخْذُلُه. التَّقْوَى هَاهُنا ويُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلاَثَ مرَّاتٍ بِحسْبِ امْرِيءٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِر أَخاهُ الـمسلم. كُلَّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حرامٌ دمُهُ ومالُهُ وعِرْضُهُ»» رواه مسلم.

235- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: با همدیگر حسد نکنید، با همدیگر بیع نجش ننمایید (نجش این است که در قیمت متاع بیفزاید در حالیکه قصد خرید ندارد به خاطر آنکه دیگری را بفریبد) با همدیگر بغض و کینه نکنید، به هم پشت نگردانید و بعضی شما بر فروش بعضی دیگر نفروشد، ای بندگان خدا با هم برادر باشید. مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی‌کند، او را تحقیر ننموده، و خوارش نمی‌سازد. تقوی اینجاست "و به سینه‌اش اشاره کرده و سه بار این سخن را تکرار نمود" برای شرارت شخص کافیست که برادر مسلمانش را تحقیر کند. همهء مسلمان بر مسلمان حرام است، خون و مال و آبرویش».

236- «وعن أَنسٍ عن النبي قال: «لا يُؤْمِنُ أَحدُكُمْ حتَّى يُحِبَّ لأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»» متفقٌ علیه.

236- «از انس روایت است که:

پیامبر فرمود: مؤمن کامل شمرده نمی‌شود، یکی از شما تا دوست بدارد برای برادرش آنچه را که برای خود دوست می‌دارد».

237- «وعنه قال: قال رسول اللَّه : «انْصُرْ أَخَاكَ ظَالِماً أَوْ مَظْلُوماً» فقَالَ رَجُلٌ: يَا رسول اللَّه أَنْصرهُ إِذَا كَانَ مَظلُوماً أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ ظَالِماً كَيْفَ أَنْصُرُه؟ قال: «تَحْجُزُهُ أَوْ تَمْنعُهُ مِنَ الظُّلْمِ فَإِنَّ ذلِك نَصْرُهْ»» رواه البخاری.

237- «و هم از انس روایت است که فرمود:

رسول الله برایم گفت: برادرت را یاری کن، خواه ظالم باشد، یا مظلوم!

مردی گفت: یا رسول الله یاری‌اش می‌دهم چون مظلوم باشد، هرگاه ظالم باشد، چطور او را یاری کنم؟

فرمود: اینکه او را از ظلم باز داری، این یاری دادن اوست».

238- «وعن أَبي هريرة أَنَّ رسول الَّه قال: «حقُّ الْمُسْلمِِ عَلَى الْمُسْلِمِ خمس: رَدُّ السَّلام، وَعِيَادَةُ الْـمرِيض، واتِّبَاعُ الْجنَائِز، وإِجابة الدَّعوةِ، وتَشمِيت العْاطِسِ»» متفق علیه.

 وفي رواية لـمسلم: «حق الْمُسْلمِ سِت: إِذا لقِيتَهُ فسلِّم عليْه، وإِذَا دَعاكَ فَأَجبْه، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانْصحْ له، وإِذا عطَس فحمِد اللَّه فَشَمِّتْه. وَإِذَا مرِضَ فَعُدْه، وَإِذَا ماتَ فاتْبعهُ»».

238- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: جواب سلام، عیادت مریض، رفتن بدنبال جنازه، قبول کردن دعوت، دعا برای عطسه زننده.

در روایتی از مسلم آمده که حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است: هرگاه با او روبرو شدی سلام بگو، چون ترا دعوت کند، اجابتش کن، چون از تو پند خواهد، به او پند ده، چون عطسه زند و الحمد لله بگوید، بر او دعا کن، چون او مریض شد به عیادت او برو، چون بمیرد، به دنبال جنازه‌اش برو».

239- «وعن أَبي عُمارة الْبراءِ بنِ عازبٍ ب قال: أَمرنا رسولُ اللَّه بِسبْع: أَمرنَا بِعِيادة الْمرِيض، وَاتِّبَاعِ الْجنازةِ، وتَشْمِيتِ الْعاطِس، وَإِبْرارِ الْمُقْسِم، ونَصْرِ المظْلُوم، وَإِجابَةِ الدَّاعِي، وإِفْشاءِ السَّلام. وَنَهانَا عَنْ خواتِيمَ أَوْ تَختُّمٍ بالذَّهب، وَعنْ شُرْبٍ بالفَضَّةِ، وعَنِ المياثِرِ الحُمْر، وَعَنِ الْقَسِّي، وَعَنْ لُبْسِ الحَرِيرِ وَالإِسْتَبْرَقِ وَالدِّيبَاج». متفق علیه.

وفي روايةٍ: وإِنْشَادِ الضَّالةِ فِي السَّبْعِ الأُول.

239- «از ابو عماره براء بن عازب روایت است که گفت:

رسول الله ما را به هفت چیز امر نموده و از هفت چیز منع کرده است: ما را امر کرده است به عیادت مریض و حضور جنازه و دعا بحق عطسه زننده و راست نمودن آنچه که به آن قسم خورده شده و یاری کردن با مظلوم و قبول دعوت و پخش کردن سلام. و ما را نهی کرده است از استعمال انگشترها یا انگشتر طلا و از نوشیدن به ظرف نقره و از روزینی ابریشمی که به اطراف آن پارچه پنبه ایست و لباس مخلوط ابریشم و کتان و از پوشیدن انواع ابریشم از حریر و استبرق و دیباج».

28- باب پوشيدن عيوب مسلمين و منع از اشاعهء آن بدون ضرورت

قال الله تعالی: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلۡفَٰحِشَةُ فِي ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ﴾ [النور: 19].

خداوند می‌فرماید: «هرآینه آنان که دوست میدارند عمل فحشاء و منکر در میان مسلمین اشاعه یابد برای‌شان عقوبت درد دهندهء در دنیا و آخرت باشد».

240- «وعن أَبي هريرة عن النبي قال: «لا يسْتُرُ عَبْدٌ عبْداً فِي الدُّنْيَا إِلاَّ سَتَرهُ اللَّه يَوْمَ الْقيامَةِ»» رواه مسلم.

240- «از ابو هریره روایت است که فرمود:

نمی‌پوشاند بنده بندهء را (یعنی عیوب او را) مگر اینکه خداوند در روز قیامت او را (عیوب) می‌پوشاند».

241- «وعنه قال: سمِعت رسول اللَّه يقول: «كُلُّ أَمَّتِي مُعَافًى إِلاَّ المُجاهرين، وإِنَّ مِن المُجاهرةِ أَن يعمَلَ الرَّجُلُ بالليلِ عمَلا، ثُمَّ يُصْبحَ وَقَدْ سَتَرهُ اللَّه عَلَيْهِ فَيقُول: يَا فلانُ عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كذَا وَكَذَا، وَقَدْ بَاتَ يَسْترهُ ربُّه، ويُصْبحُ يَكْشفُ سِتْرَ اللَّه»» متفق علیه.

241- «و هم از ابو هریره روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: همهء امتم مورد عفو قرار می‌گیرند، مگر اعلان کنندگان، و از زمرهء اعلان اینست که مرد در شب عملی را انجام دهد، و باز صبح کند، در حالیکه خداوند آنرا بر وی پوشیده داشته، و بگوید ای فلان من دیشب چنین و چنان کردم، در حالیکه شب را سپری کرده و خداوند آنرا بر وی پوشیده، و او صبح کرده و آنچه را که خدا پوشیده داشته ظاهر می‌کند».

ش: زیرا در اعلان کردن معصیت استخفاف و توهین به حق خدا و رسول و مؤمنان صالحش است، و در آن نوعی عناد و سرکشی است. اما در پوشیده نگهداشتن آن استخفافی نیست.

242- «وعنه عن النبي قال: «إِذَا زَنَتِ الأَمةُ فَتبينَ زِناهَا فَليجلدْها الحد، ولا يُثَرِّبْ عَلَيْهَا، ثمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّانية فَلْيجلدْها الحدَّ ولا يُثرِّبْ عَلَيْهَا، ثُمَّ إِنْ زَنتِ الثَّالثةَ فَلْيبعَها ولوْ بِحبْلٍ مِنْ شعرٍ»» متفق علیه.

242- «و هم از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: هرگاه کنیزی زنا کند و زنایش ثابت شود، باید حد را بر وی جاری کند و توبیخش ننماید و باز اگر بار دوم زنا کرد، باید حد را بر او جاری کند و توبیخش ننماید، اگر بار سوم زنا کرد باید او را بفروشد، اگر چه به ریسمانی از موی باشد».

243- «وعنه قال: أُتِيَ النَّبِيُّ بِرجلٍ قَدْ شرِب خَمْراً قال: «اضْربُوهُ» قال أَبُو هُرَيْرةَ: فمِنَّا الضَّارِبُ بِيدهِ والضَارِبُ بِنَعْله، والضَّارِبُ بِثوبِه. فَلَمَّا انْصَرَفَ قَال بعْضُ الْقَوم: أَخْزاكَ اللَّه، قال: لا تقُولُوا هَكَذا لا تُعِينُوا عليه الشَّيْطان»» رواه البخاری.

243- «و هم از ابو هریره روایت است که گفت:

مردی را به حضور پیامبر آوردند که شراب خورده بود، فرمود: او را بزنید. ابو هریره گفت: پس بعضی از ما به دستش او را می‌زد و بعضی به کفشش و بعضی به جامه‌اش، چون بازگشت بعضی از کسانی که حاضر بودند، گفتند: خدا ترا خوار کند، آنحضرت فرمود: اینطور نگویید، شیطان را بر وی یاری ندهید».

29- باب برآوردن نيازمندی‌های مسلمين

قال الله تعالی: ﴿وَٱفۡعَلُواْ ٱلۡخَيۡرَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ [الحج: 77].

خداوند می‌فرماید: «و کار نیکو کنید تا رستگار شوید».

244- «وعن ابن عمرَ ب أَن رسولَ اللَّه قال: «المسلمُ أَخــو المسلم لا  يَظلِمُه ولا يُسْلِمُه. ومَنْ كَانَ فِي حاجةِ أَخِيهِ كانَ اللَّهُ فِي حاجتِهِ، ومنْ فَرَّجَ عنْ مُسلمٍ كُرْبةً فَرَّجَ اللَّهُ عنه بها كُرْبةً من كُرَبِ يومَ القيامةِ، ومن سَتَرَ مُسْلماً سَتَرَهُ اللَّهُ يَومَ الْقِيامَةِ»» متفق علیه.

244- «از ابن عمر ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی‌کند، او را به دشمنش تسلیم نمی‌نماید. کسی که در صدد برآوردن حاجت برادرش باشد، خداوند در صدد برآورده ساختن حاجت اوست. کسی که گره کار مسلمانی را بگشاید، خداوند به عوض آن در قیامت مشکلی از مشکلاتش را می‌گشاید، وکسی که عیب مسلمانی را بپوشد، خداوند در روز قیامت عیب او را می‌پوشاند».

245- «وعن أَبي هريرة ، عن النبيِّ قال: «من نَفَّس عن مؤمن كُرْبة منْ كُرب الدُّنْيا، نفَّس اللَّه عنْه كُرْبة منْ كُرَب يومِ الْقِيامَةِ، ومنْ يسَّرَ على مُعْسرٍ يسَّرَ اللَّه عليْه في الدُّنْيَا والآخِرةِ، ومنْ سَتَر مُسْلِماً سَترهُ اللَّه فِي الدنْيا والآخرة، واللَّه فِي عوْنِ العبْد ما كانَ العبْدُ في عوْن أَخيه، ومنْ سلك طَريقاً يلْتَمسُ فيهِ عِلْماً سهَّل اللَّه لهُ به طريقاً إلى الجنَّة . وما اجْتَمَعَ قوْمٌ فِي بيْتٍ منْ بُيُوتِ اللَّه تعالَى، يتْلُون كِتَابَ اللَّه، ويَتَدارسُونهُ بيْنَهُمْ إلاَّ نَزَلَتْ عليهم السَّكِينةُ، وغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمةُ، وحفَّتْهُمُ الملائكَةُ، وذكَرهُمُ اللَّه فيمَنْ عنده. ومنْ بَطَّأَ به عَملُهُ لمْ يُسرعْ به نَسَبُهُ»» رواه مسلم.

245- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: کسی که مشکلی از مشکلات دنیوی مؤمنی را حل کند،خداوند مشکلی از مشکلات روز قیامت او را حل می‌کند، وکسی که با تنگدستی سهلگیری کند، خداوند در دنیا و قیامت با او سهلگیری می‌کند. کسی که عیب مسلمانی را بپوشد، خداوند در دنیا و آخرت عیب او را می‌پوشد. خداوند در صدد کمک بنده است، تا لحظه‌ای که بنده در صدد کمک به برادرش باشد. کسی که در طلب علم راهی را طی کند، خداوند در عوض برایش راهی را بسوی بهشت هموار می‌سازد. گرد نمی‌آید گروهی در خانه‌ای از خانه‌های خدا، که کتاب خدا را تلاوت نموده، و یا هم به شکل درس تکرار کنند، مگر اینکه حالت اطمینان قلب به آنها دست داده و رحمت شامل حالشان شده، و ملائکه ایشان را احاطه می‌کنند، و خداوند آنها را در نزد کسانی که نزد اویند یاد می‌کند، و کسی که او را عملش عقب براند، نسبش او را پیش نمی‌اندازد».

ش: درین حدیث فضیلت حل مشکلات مسلمین و نفع رساندن به ایشان به آنچه ممکن است، از قبیل علم، مال یا مقام یا نصیحت بوی یا رهنمائی بر کار خیر یا یاری دادن او شخصاً یا نمایندگی‌اش، یا وسیله شدن برای کار خیرش، یا شفاعت کردن او یا دعایش در پشت سر تذکر یافته است.

30- باب شفاعت

قال الله تعالی: ﴿مَّن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةً حَسَنَةٗ يَكُن لَّهُۥ نَصِيبٞ مِّنۡهَا﴾ [النساء: 85].

خداوند می‌فرماید: «هر که شفاعت کند، شفاعتی نیک، باشد او را بهرهء از ثواب آن».

246- «وعن أَبي موسى الأَشعري قال: كان النبي إِذَا أَتَاهُ طالِبُ حاجةٍ أَقْبَلَ عَلَى جُلسائِهِ فقال: «اشْفَعُوا تُؤجَرُوا ويَقْضِي اللَّه عَلَى لِسان نَبِيِّهِ ما أَحبَّ»» متفق علیه.

 وفي رواية: «مَا شَاءَ».

246- «ابو موسی اشعری می‌گوید: چون حاجتمندی بحضور پیامبر می‌آمد، آنحضرت به همنشینان خویش رو آورده می‌فرمود: شفاعت کنید، مزد داده می‌شوید، و ادا می‌کند خداوند به زبان پیامبرش آنچه را که دوست بدارد.

و در روایتی آنچه را که بخواهد».

247- «وعن ابن عباس ب في قِصَّة برِيرَةَ وزَوْجِها. قال: قال لَهَا النَّبِيُّ : «لَوْ راجَعْتِه؟» قَالت: يا رَسُولَ اللَّه تأْمُرُنِي؟ قال: «إِنَّما أَشـْفعُ» قَالَت: لا حاجة لِي فِيه». رواه البخاری.

247- «از ابن عباس ب در قصهء بریره و شوهرش روایت شده که:

پیامبر برایش گفت: چه می‌شود که به کنار شوهرت باز گردی؟

گفت: یا رسول الله آیا مرا امر می‌کنی؟

فرمود: نه، من شفاعت می‌کنم.

گفت: من به او نیاز ندارم».

31- باب إصلاح آوردن در ميان مردم

قال الله تعالی: ﴿لَّا خَيۡرَ فِي كَثِيرٖ مِّن نَّجۡوَىٰهُمۡ إِلَّا مَنۡ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوۡ مَعۡرُوفٍ أَوۡ إِصۡلَٰحِۢ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ﴾ [النساء: 114].

خداوند می‌فرماید: «و خوبی نیست در بسیاری از مشورت‌های پنهانی‌شان، اما خوبی در مشورت کسی را است که بصدقه یا به کار پسندیده یا به اصلاح میان مردمان امر نماید».

و قال تعالی: ﴿وَٱلصُّلۡحُ خَيۡرٞ﴾ [النساء: 128].

و می‌فرماید: «و صلح، کاری بهتر است».

و قال تعالی: ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَصۡلِحُواْ ذَاتَ بَيۡنِكُمۡ﴾ [الأنفال: 1].

و می‌فرماید: «پس از خدا بترسید و در میان خویش اصلاح آورید».

و قال تعالی: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَ أَخَوَيۡكُمۡ﴾ [الحجرات: 10].

و هم می‌فرماید: «حقا که مسلمانان برادر یکدیگر‌اند پس میان دو برادر خویش صلح آورید».

248- «وعن أَبي هريرة قال: قال رسول اللَّه : «كُلُّ سُلامى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْس: تَعْدِلُ بيْن الاثْنَيْنِ صَدقَةٌ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ فَتحْمِلُهُ عَلَيْهَا، أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعهُ صَدقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيبةُ صدقَةٌ، وبكُلِّ خَطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلاةِ صَدقَةٌ، وَتُمِيطُ الأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ»» متفق علیه.

248- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: بر هر مفصلی و بندی از مردم صدقه لازم است. در هر روزی که آفتاب در آن، طلوع می‌کند، چون میان دو کس عدالت می‌کنی صدقه است، چون مردی و یا کالایش را بر چهارپایش سوار می‌کنی، صدقه است. سخن نیکو صدقه است، و به هر قدمی که بسوی نماز می‌گزاری صدقه است، دور کردن اشیاء موذی (سنگ و خار و خاشاک و غیره) از راه صدقه است».

249- «وعن أُمِّ كُلْثُومٍ بنتِ عُقْبَةَ بن أَبي مُعَيْطٍ ل قالت: سمِعْتُ رسولَ اللَّه يَقُول: «لَيْسَ الْكَذَّابُ الذي يُصْلحُ بَيْنَ النَّاسِ فَيَنْمي خَيْرا، أَوْ يَقُولُ خَيْراً»» متفق علیه.

وفي رواية مسلمٍ زيادة، قالت: «وَلَمْ أَسْمَعْهُ يُرَخِّصُ في شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُهُ النَّاسُ إِلاَّ في ثَلاثٍ، تَعْنِي: الحَرْب، وَالإِصْلاَحَ بَيْنَ النَّاس، وَحَدِيثَ الرَّجُلِ امْرَأَتَه، وَحَديثَ المَرْأَةِ زَوْجَه».

249- «از ام کلثوم بنت عقبه بن ابی معیط روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: کذاب کسی نیست که در میان مردم صلح می‌آورد، سخن خیری را می‌رساند و یا خیری می‌گوید.

در روایت مسلم زیادتی است که گفت: از رسول الله نشنیدم که در چیزی از آنچه که مردم می‌گویند اجازه داده باشد، مگر در سه چیز منظورش: جنگ، اصلاح بین مردم و سخن مرد به زنش و یا سخن زن برای شوهرش بود».

250- «وعن عائشة ل قالت: سمِع رسول اللَّه صَوْتَ خُصُومٍ بالْبَابِ عَالِيةٍ أَصْواتُهُمَا، وَإِذَا أَحَدُهُمَا يَسْتَوْضِعُ الآخَرَ وَيَسْتَرْفِقُهُ فِي شيء، وَهُوَ يَقُول: واللَّهِ لا أَفعَل، فَخَرَجَ عَلَيْهِمَا رسولُ اللَّه فقال: «أَيْنَ الْمُتَأَلِّي عَلَى اللَّه لا يَفْعَلُ المَعْرُوف؟» فقال: أَنَا يَا رسولَ اللَّه، فَلهُ أَيُّ ذلِكَ أَحَب». متفقٌ علیه.

250- «از عایشه ل روایت شده که گفت:

رسول الله صدای چند شخص را کنار دروازه شنیدند که بلند بود، یکی از دومی می‌خواست تا چیزی از قرضش را کم نموده و خواستار مهربانی ونرمش در چیزی می‌شد و او می‌گفت: بخدا قسم اینکار را نمی‌کنم. رسول الله بر آن دو برآمده و فرمود: کجا شد آنکه قسم می‌خورد که کار خیر را انجام ندهد. مرد گفت: من یا رسول الله . و او مختار است که هر طوری که دوست می‌دارد».

251- «وعن أَبي العباس سهلِ بنِ سعدٍ السَّاعِدِيِّ ، أَن رسولَ اللَّه بلَغهُ أَنَّ بَني عَمْرِو بن عوْفٍ كان بيْنهُمْ شَر، فَخَرَجَ رسولُ اللَّه يُصْلِحُ بَيْنَهمْ فِي أُنَاسٍ مَعَه، فَحُبِسَ رسول اللَّه وَحَانَتِ الصَّلاَةُ، فَجَاءَ بِلالٌ إِلَى أَبي بَكْرٍ ب فقال: يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّ رسولَ اللَّهِ قَدْ حُبِس، وَحَانَتِ الصَّلاةُ، فَهَلْ لكَ أَنْ تَؤُمَّ النَّاس؟ قال: نَعَمْ إِنْ شِئْت، فَأَقَامَ بِلالٌ الصَّلاةَ، وَتقَدَّمَ أَبُو بَكْرٍ فَكَبَّرَ وكبَّرَ النَّاسُ، وَجَاءَ رسول اللَّه يمْشِي في الصُّفوفِ حتَّى قامَ في الصَّف، فَأَخَذَ النَّاسُ فِي التَّصْفِيق، وكَانَ أَبُو بَكْر لا يَلْتَفِتُ فِي صلاتِهِ، فَلَمَّا أَكَثَرَ النَّاسُ التَّصْفِيقَ الْتَفَت، فَإِذَا رسولُ اللَّه ، فَأَشَار إِلَيْهِ رسول اللَّه ، فَرَفَعَ أَبْو بَكْر يدَهُ فَحمِد اللَّه، وَرَجَعَ القهقرى وَراءَهُ حَتَّى قَامَ فِي الصَّف، فَتَقدَّمَ رسول اللَّه ، فَصَلَّى للنَّاس، فَلَمَّا فرغَ أَقْبلَ عَلَى النَّاسِ فقال: «أَيُّهَا النَّاسُ مالَكُمْ حِين نَابَكُمْ شَيْءٌ في الصَّلاَةِ أَخذْتمْ فِي التَّصْفِيق؟، إِنَّما التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاء. منْ نَابُهُ شيءٌ فِي صلاتِهِ فَلْيَقلْ: سُبْحَانَ اللَّه؟ فَإِنَّهُ لا يَسْمعُهُ أَحدٌ حِينَ يَقُول: سُبْحانَ اللَّه، إِلاَّ الْتَفَت. يَا أَبَا بَكْر: ما منعَك أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ حِينَ أَشرْتُ إِلَيْك؟» فقال أَبُو بكْر: مَا كَانَ ينبَغِي لابْنِ أَبي قُحافَةَ أَنْ يُصلِّيَ بِالنَّاسِ بَيْنَ يَدَيْ رسولِ اللَّه ». متفقٌ علیه.

251- «از ابو العباس سهل بن سعد ساعدی روایت است که:

به رسول الله خبر رسید که در میان قبیلهء بنی عمرو بن عوف، هرج و مرجی پدید آمده، ایشان با عده‌ای برای ایجاد صلح در میان‌شان برآمده و در آنجا ماندند، وقت نماز فرا رسید، بلال به ابوبکر گفت: که رسول الله گیر کرده است و وقت نماز هم در رسیده است، می‌توانی مردم را امامت دهی؟

گفت: اگر می‌خواهی بلی. بلال برای نماز اقامت گفت و ابوبکر جلو شده تکبیر گفت، مردم هم تکبیر گفتند. رسول الله آمده از صفها گذشته و به صف اول رسیده ایستاد، مردم صفها را بهم زدند و ابوبکر در نماز بطرفی التفات نمی‌کرد، چون کف زدن مردم زیاد شد، نگریسته رسول الله را مشاهده کرد. رسول الله اشاره نموده، ابوبکر دستهایش را بلند کرده حمد خدا را گفته، و به عقب خویش آمده و خود را به صف رساند. رسول الله جلو آمده، نماز مردم را گزاردند. چون فارغ شد به مردم روی آورده فرمود: ای مردم چه شده که چون امری پدیدار شد، باید سبحان الله بگویید، زیرا هر کس که سبحان الله را بشنود متوجه می‌شود. ای ابابکر چه مانع شد، بعد از آنکه بسویت اشاره کردم اینکه برای مردم نماز گزاری؟

ابوبکر گفت: برای پسر ابی قحافه شایسته نیست که با حضور رسول الله برای مردم نماز گزارد».

32- باب فضيلت بينوايان مسلمان و فقرای گمنام

قال الله تعالی: ﴿وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ وَلَا تَعۡدُ عَيۡنَاكَ عَنۡهُمۡ﴾ [الکهف: 28].

خداوند می‌فرماید: «و باز دار خویش را با آنکه پروردگار خود را یاد می‌کنند در صبح و شام و می‌خواهند وجه او و رضایش را و باید که چشمهای تو از ایشان در نگذرد».

252- «عن حَارِثَة بْنِ وهْب قال: سمعتُ رسولَ اللَّه يقول: «أَلا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الجنَّة؟ كُلُّ ضَعيفٍ مُتَضَعِّفٍ لَوْ أَقْسَم عَلَى اللَّه لأبرَّه، أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بَأَهْلِ النَّارِ؟ كُلُّ عُتُلٍّ جَوَّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ»». متفقٌ علیه.

252- «از حارثه بن وهب روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: آیا شما را از اهل بهشت خبر ندهم؟ هر ناتوان و مستضعفی که هر گاه به خدا قسم خورد او را خداوند راستگو می‌کند. آیا شما را از اهل دوزخ با خبر نسازم؟ هر سنگدل، آزمند، خود نما، متکبر».

   253- «وعن أَبي العباسِ سهلِ بنِ سعدٍ الساعِدِيِّ قال: مرَّ رجُلٌ على النَبيِّ فقالَ لرجُلٍ عِنْدهُ جالس: «ما رَأَيُكَ فِي هَذَا؟» فقال: رَجُلٌ مِنْ أَشْرافِ النَّاسِ هذا وَاللَّهِ حَريٌّ إِنْ خَطَب أَنْ يُنْكَحَ وَإِنْ شَفَع أَنْ يُشَفَّع. فَسَكَتَ رسول اللَّه ، ثُمَّ مَرَّ رَجُلٌ آخر، فقال له رسولُ اللَّه : «مَا رأُيُكَ فِي هَذَا؟» فقال: يا رسولَ اللَّه هذا رَجُلٌ مِنْ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِين، هذَا حريٌّ إِنْ خطَب أَنْ لا يُنْكَح، وَإِنْ شَفَع أَنْ لا يُشَفَّعَ، وَإِنْ قَالَ أَنْ لا يُسْمع لِقَوْلِه. فقال رسول اللَّه : «هَذَا خَيْرٌ منْ مِلءِ الأَرْضِ مِثْلَ هذَا» متفقٌ علیه.

253- «از ابو العباس سهل بن سعد ساعدی روایت شده که گفت:

مردی از کنار پیامبر گذشت، آنحضرت برای مردی که در کنارش نشسته بود، گفت: نظرت در مورد این شخص چیست؟

گفت: این مرد از اشراف مردم است، بخدا برایش شایسته است که هر گاه خواستگاری کند به نکاح داده شود، و چون شفاعت کسی را کند، شفاعتش قبول شود. رسول الله سکوت نمودند.

باز مرد دیگری گذشت، رسول الله به آن مرد گفتند: نظرت در بارهء این شخص چیست؟

گفت: این مرد از فقرای تنگدست مسلمین است، این سزاوار است که چون خواستگاری کند، به نکاح داده نشود، و چون شفاعت کند شفاعتش قبول نشود و اگر سخن بگوید سخنش شنیده نشود.

رسول الله فرمودند: این مرد بهتر از آنست اگر چه روی زمین پر از امثال او باشد.

254- «وعن أَبي سعيدٍ الخدري عن النبي قال: «احْتجَّتِ الجنَّةُ والنَّارُ فقالت النَّار: فيَّ الجبَّارُونَ والمُتَكَبِّرُون، وقَالتِ الجَنَّةُ: فيَّ ضُعفَاءُ النَّاسِ ومسَاكِينُهُم فَقَضَى اللَّهُ بَيْنَهُما: إِنَّك الجنَّةُ رحْمتِي أَرْحَمُ بِكِ مَـنْ أَشَاء، وَإِنَّكِ النَّارُ عَذابِي أُعذِّب بِكِ مَــنْ أَشَاء، ولِكِلَيكُمَا عَلَيَّ مِلؤُها»» رواه مسلم.

254- «از ابو سعید الخدری روایت است که:

پیامبر فرمود: بهشت و دوزخ با هم دلیل‌تراشی کردند. دوزخ گفت: در من ستمگران و مستکبران وجود دارد.

بهشت گفت: در من ناتوانان و مساکین مردم وجود دارند.

خداوند در میان‌شان حکم نمود که تو بهشتی، رحمت منی به وسیلهء تو کسی را که بخواهم مورد رحمتم قرار می‌دهم، و تو دوزخی، عذاب منی، بوسیلهء تو کسی را که بخواهم عذابش می‌کنم و من ضمانت می‌کنم که هردوی شما را پر سازم».

255- «وعن أَبي هريرة عن رسول اللَّه قال: «إِنَّهُ لَيأتِي الرَّجُلُ السَّمِينُ العْظِيمُ يَوْمَ الْقِيامةِ لا يزنُ عِنْد اللَّه جنَاحَ بعُوضَةٍ»» متفقٌ عَلَیه.

255- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: بدون شک مرد فربه و بزرگ در روز قیامت می‌آید که در نزد خداوند باندازهء بال پشه‌ای ارزش و قیمت ندارد».

256- «وعنه أَنَّ امْرأَةً سوْداءَ كَانَتَ تَقُمُّ المسْجِد، أَوْ شَابّا، فَفقَدَهَا، أو فقده رسولُ اللَّه ، فَسَأَلَ عَنْهَا أَوْ عنْه، فقالوا: مات. قال: «أَفَلا كُنْتُمْ آذَنْتُمُونِي» فَكَأَنَّهُمْ صغَّرُوا أَمْرَهَا، أَوْ أَمْره، فقال: دُلُّونِي عَلَى قَبْرِهِ» فدلُّوهُ فَصلَّى عَلَيه، ثُمَّ قال : «إِنَّ هَذِهِ الْقُبُور مملُوءَةٌ ظُلْمةً عَلَى أَهْلِهَا، وإِنَّ اللَّه تعالى يُنَوِّرهَا لَهُمْ بصَلاتِي عَلَيْهِمْ»» متفقٌ علیه.

256- «از ابو هریره روایت است که:

زنی سیاه، یا جوانی بود که مسجد را نظافت می‌کرد. رسول الله آن زن یا آن جوان را نیافت. از احوال او پرسید، گفتند مرده است. فرمود: چرا مرا آگاه نکردید، گویی آنها کار آن زن یا جوان را کوچک شمردند.

فرمودند: قبرش را به من نشان بدهید. قبر او را برایش نشان دادند، آنحضرت بر آن نماز گزارد و فرمود: این قبرها بر صاحبانش پر از ظلمت است و خداوند به برکت نماز خواندن من آنرا برای‌شان روشن می‌سازد».

257- «وعنه قال: قال رسول اللَّه : «رُبَّ أَشْعثَ أغبرَ مدْفُوعٍ بالأَبْوَابِ لَوْ أَقْسمَ عَلَى اللَّهِ لأَبرَّهُ» رواه مسلم.

257- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: بسا ژولیده موی غبار آلود رانده شده در دروازه‌ها وجود دارد که اگر بخدا قسم خورد، او را راستگو می‌سازد».

258- «وعن أُسامَة عن النبي قال: «قُمْتُ عَلَى بابِ الْجنَّةِ، فَإِذَا عامَّةُ مَنْ دخَلَهَا الْمَسَاكِين، وأَصْحابُ الجَدِّ محْبُوسُونَ غيْر أَنَّ أَصْحاب النَّارِ قَدْ أُمِر بِهِمْ إِلَى النَّار. وقُمْتُ عَلَى بابِ النَّارِ فَإِذَا عامَّةُ منْ دَخَلَهَا النِّسَاءُ»» متفقٌ علیه.

    258- «از اسامه روایت شده که:

پیامبر فرمود: در دروازهء بهشت ایستادم و مشاهده کردم، که عامهء کسانی که به آن داخل می‌شوند، مساکین‌اند، و هنوز به ثروتمندان اجازهء دخول داده نشده است، مگر اینکه دوزخیان به طرف دوزخ سوق داده شده‌اند، و در دروازهء دوزخ ایستادم و مشاهده کردم که عموم کسانی که به آن داخل می‌شوند زنها هستند».

259- «وعن أَبي هريرة عن النبي قال: «لَمْ يَتَكَلَّمْ فِي المَهْدِ إِلاَّ ثَلاثَةٌ: عِيسى ابْنُ مرْيَم، وصَاحِب جُرَيْج، وكَانَ جُرَيْجٌ رَجُلاً عَابِدا، فَاتَّخَذَ صَوْمَعةً فكانَ فِيهَا، فَأَتَتْهُ أُمُّهُ وَهَو يُصلي فَقَالَت: يا جُرَيْج، فقال: يَارَبِّ أُمِّي وَصَلاتِي فَأَقْبلَ عَلَى صلاتِهِ فَانْصرفَتْ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ أَتَتْهُ وهُو يُصَلِّي، فقَالَت: يَا جُرَيْج، فقال: أَيْ رَبِّ أُمِّي وَصَلاتِي. فَأَقْبَلَ عَلَى صَلاتِه، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَد أَتَتْهُ وَهُو يُصَلِّي فَقَالَت: يَا جُرَيْجُ فقال: أَيْ رَبِّ أُمِّي وَصَلاتِي، فَأَقْبَلَ عَلَى صَلاتِه، فَقَالَت: اللَّهُمَّ لا تُمِتْه حَتَّى ينْظُرَ إِلَى وُجُوه المومِسَات. فَتَذَاكَّرَ بَنُو إِسْرائِيلَ جُريْجاً وَعِبَادَته، وَكَانَتِ امْرَأَةٌ بغِيٌّ يُتَمَثَّلُ بِحُسْنِهَا، فَقَالَت: إِنْ شِئْتُمْ لأَفْتِنَنَّه، فتعرَّضَتْ لَه، فَلَمْ يلْتَفِتْ إِلَيْهَا، فَأَتتْ رَاعِياً كَانَ يَأَوي إِلَى صوْمعَتِه، فَأَمْكنَتْهُ مِنْ نفسها فَوقَع علَيْهَا. فَحملَت، فَلَمَّا وَلدتْ قَالَت: هُوَ جُرَيْج، فَأَتَوْهُ فاسْتنزلُوه وهدَمُوا صوْمعَتَه، وَجَعَلُوا يَضْرِبُونه، فقال: ما شَأْنُكُم؟ قالوا: زَنَيْتَ بِهذِهِ الْبغِيِّ فَولَدتْ مِنْك. قال: أَيْنَ الصَّبِي؟ فَجاءَوا بِهِ فقال: دَعُونِي حَتَّى أُصَلِّي فَصلىَّ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَتَى الصَّبِيَّ فَطَعنَ فِي بطْنِهِ وقال: يا غُلامُ مَنْ أَبُوك؟ قال: فُلانٌ الرَّاعِي، فَأَقْبلُوا علَى جُرَيْجُ يُقَبِّلُونَهُ وَيَتَمَسَّحُونَ بِهِ وقَالُوا: نَبْنِي لَكَ صوْمَعَتَكَ مِنْ ذَهَبٍ قال: لا، أَعيدُوهَا مِنْ طِينٍ كَمَا كَانَت، فَفَعَلُوا. وَبيْنَا صَبِيٌّ يرْضعُ مِنْ أُمِّه، فَمَرَّ رَجُلٌ رَاكِبٌ عَلَى دابَّةٍ فَارِهَةٍ وَشَارةٍ حَسَنَةٍ  فَقالت أُمُّه: اللَّهُمَّ اجْعَل ابْنِي مثْلَ هَذَا، فَتَرَكَ الثَّدْيَ وَأَقْبَلَ إِلَيْهِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ فقال: اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْنِي مِثْله، ثُمَّ أَقَبَلَ عَلَى ثَدْيِهِ فَجَعْلَ يَرْتَضِعُ» فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رسول اللَّه وَهُوَ يحْكِي ارْتِضَاعَهُ بِأُصْبُعِه السَّبَّابةِ فِي فِيه، فَجَعلَ يَمُصُّهَا، قال: «وَمَرُّوا بِجَارِيَةٍ وَهُمْ يَضْرِبُونَهَا، وَيَقُولُون: زَنَيْتِ سَرَقْت، وَهِي تَقُول: حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوكِيل. فقالت أُمُّه: اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهَا، فَتَركَ الرِّضَاعَ وَنَظَرَ إِلَيْهَا فقال: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا، فَهُنالِكَ تَرَاجَعَا الحَدِيثِ فقالَت: مَرَّ رَجُلٌ حَسنُ الهَيْئَةِ فَقُلْت: اللَّهُمَّ اجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهُ فَقُلْت: اللَّهُمَّ لا تَجْعَلنِي مِثْلَه، وَمَرُّوا بِهَذِهِ الأَمَةِ وَهُم يَضْربُونَهُا وَيَقُولُون: زَنَيْتِ سَرَقْت، فَقُلْت: اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْ ابْنِي مِثْلَهَا فَقُلْت: اللَّهُمَّ اجعَلْنِي مِثْلَهَا؟، قال: إِنَّ ذلِكَ الرَّجُلَ كَانَ جَبَّاراً فَقُلت: اللَّهُمَّ لا تجْعَلْنِي مِثْلَه، وإِنَّ هَذِهِ يَقُولُونَ لها زَنَيْت، وَلَمْ تَزْن، وَسَرقْت، وَلَمْ تَسْرِق، فَقُلْت: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِثْلَهَا»» متفق علیه.

259- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: در گهواره فقط سه تن سخن گفته‌اند، عیسی پسر مریم علیهما السلام و دوست جریج. جریج مردی عابدی بود که عبادتگاهی برای خود ساخته بود و در آن بسر می‌برد. مادرش آمد در حالیکه او نماز می‌گزارد، گفت: ای جریج! جریج گفت: خدایا مادرم و نمازم وبه نمازش ادامه داد، و مادرش رفت. فردا هم مادرش در حالی آمد که او نماز می‌گزارد و گفت: ای جریج! او گفت: خدایا مادرم و نمازم وبه نمازش ادامه داد. باز فردا مادرش در حالی آمد که او نماز می‌گزارد، گفت: ای جریج! گفت: پروردگارا مادرم و نمازم و به نماز خود ادامه داد.

مادرش گفت: خدایا او را نکش تا روی زنهای زنا کار را ببیند.

بنی اسرائیل از جریج و عبادتش صحبت کردند، زنی فاحشه بود که به حسن خویش ضرب المثل گشته بود. گفت: اگر بخواهید من او را فریب می‌دهم، و خود را به او عرضه کرد، ولی او توجهی به وی ننمود. زن پیش چوپانی که در عبادتگاهش زندگی می‌کرد رفت، خود را در اختیارش گذاشت و با وی زنا نمود و باردار شد، چون ولادت نمود گفت: این طفل از جریج هست، مردم رفته او را پائین کشیده، عبادتگاهش را منهدم ساخته و شروع به زدنش کردند.

گفت: چه شده؟

گفتند: با این فاحشه زنا کردی، و از تو پسری زائیده است.

گفت: بچه کجا است؟ پسر را آوردند و گفت: مرا بگذارید که نماز گزارم، سپس نماز گزارد، چون نماز را تمام کرد، نزد کودک آمده به شکمش زده و گفت: ای پسر پدرت کیست؟

گفت: فلان چوپان، مردم به جریج روی آورده او را بوسیده وبه جانش دست می‌کشیدند و گفتند: عبادتگاهت را از طلا می‌سازیم.

گفت: نه مثل حالت اولیش ازگل بسازید و آنها هم آنرا درست کردند.

و طفلی بود که از پستان مادر شیر می‌خورد، مردی بر اسبی نفیس و ممتاز، و علامتی زیبا از کنارش گذشت.

مادرش گفت: خدایا پسرم را مثل این مرد بگردان.

پسر پستان را رها کرده بطرف وی روی نمود و نگریسته و گفت: خدایا مرا مانندش مساز و سپس به پستان روی آورده شروع به مکیدن نمود. گویی من اکنون بسوی رسول الله می‌نگرم و ایشان شیر خوردن او را به انگشت سبابهء خود، که در دهن قرار داده می‌مکند، تمثیل می‌نمایند. سپس فرمود: و از کنار کنیزی گذشتند که مردم او را می‌زدند و می‌گفتند که تو زنا کردی، دزدی نمودی، او می‌گفت: حسبی الله و نعم الوکیل. مادرش گفت: خدایا پسرم را مثل این مساز. پسر پستان را رها نموده به او نگریسته و گفت: خدایا مرا مانند او بگردان.

در اینجا سخن را باز گردانیدند. مادر گفت: مردی نیکو شمائل گذشت و من گفتم: خدایا پسرم را مثل او گردان، ولی تو گفتی خدایا مرا مثل او مگردان، و مردم این کنیز را بردند، در حالیکه او را می‌زدند وبه او می‌گفتند که تو زنا کردی و دزدی نمودی، من گفتم: خدایا پسرم را مثل او مگردان، تو گفتی: خدایا مرا مثل او گردان!

پسرک گفت: آن مرد ستمگر بود،گفتم خدایا مرا چون او مگردان. و به این کنیز می‌گفتند: زنا کردی، در حالیکه زنا نکرده، می‌گفتند: دزدی کردی در حالیکه دزدی نکرده بود، از اینرو گفتم: خدایا مرا مثل او بگردان».

33- باب عطوفت و ياری يتيمان و دختران و ديگرا ناتوانان، فقراء و بی‌پناهان، و احسان و تواضع به آنان

قال الله تعالی: ﴿وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الحجر: 88].

خداوند می‌فرماید: «و در برابر مسلمانان فروتن باش».

و قال تعالی: ﴿وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ وَلَا تَعۡدُ عَيۡنَاكَ عَنۡهُمۡ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ [الکهف: 28].

و می‌فرماید: «و بند کن خود را با آنانکه یاد می‌کنند پروردگار خود به صبح و شام می‌خواهند رضای او را و باید که در نگذرد چشمهای تو از ایشان طلب کنان آرائش زندگانی دنیا را».

و قال تعالی: ﴿فَأَمَّا ٱلۡيَتِيمَ فَلَا تَقۡهَرۡ ٩ وَأَمَّا ٱلسَّآئِلَ فَلَا تَنۡهَرۡ ١٠﴾ [الضحی: 9-10].

و می‌فرماید: «اما یتیم را پس درشتی مکن و اما سائل را پس مران».

و قال تعالی: ﴿أَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي يُكَذِّبُ بِٱلدِّينِ ١ فَذَٰلِكَ ٱلَّذِي يَدُعُّ ٱلۡيَتِيمَ ٢ وَلَا يَحُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ ٱلۡمِسۡكِينِ ٣﴾ [الماعون: 1-3].

و هم می‌فرماید: «آیا دیدی آن شخص را که جزای اعمال را دروغ می‌شمرد، پس آن شخص کسی است که یتیم را به اهانت می‌راند و بر طعام دادن فقیر ترغیب نمی‌نمود».

260- «عن سعد بن أَبي وَقَّاص قال: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ سِتَّةَ نفَر، فقال المُشْرِكُونَ للنَّبِيِّ : اطْرُدْ هُؤُلاءِ لا يَجْتَرِئُون عليْنا، وكُنْتُ أَنا وابْنُ مسْعُودٍ ورجُل مِنْ هُذَيْلِ وبِلال ورجلانِ لَستُ أُسمِّيهِما، فَوقَعَ في نَفْسِ رسول اللَّه ما شاءَ اللَّه أَن يقعَ فحدث نفْسه، فأَنْزَلَ اللَّهُ تعالى: ﴿وَلَا تَطۡرُدِ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُ﴾ [الأنعام: 52]». رواه مسلم.

260- «از سعد بن ابی وقاص روایت است که گفت:

ما شش نفر با پیامبر بودیم، مشرکین برای پیامبر گفتند: اینان را بران تا بر ما دلیر نشوند، من بودم و ابن مسعود و مردی از قبیلهء هذیل و بلال و دو نفر دیگر که نامهایشان را بخاطر ندارم. و در دل رسول الله آنچه خدا خواست واقع شد و با خود زمزمه کرد. خداوند نازل فرمود: و آنانی را که صبح و شام خدای‌شان را می‌خوانند و مراد‌شان فقط خداست، از خود مران».

 261- «وعن أَبي هُبيْرةَ عائِذِ بن عمْرو المزَنِيِّ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ بيْعةِ الرِّضوانِ ، أَنَّ أَبا سُفْيَانَ أَتَى عَلَى سلْمَانَ وصُهَيْب وبلالٍ في نفَرٍ فقالوا:ما أَخَذَتْ سُيُوفُ اللَّه مِنْ عدُوِّ اللَّه مَأْخَذَهَا، فقال أَبُو بَكْرٍ : أَتَقُولُونَ هَذَا لِشَيْخِ قُريْشٍ وَسيِّدِهِمْ؟ فَأَتَى النَّبِيَّ ، فَأَخْبرهُ فقال: يا أَبا بَكْر لَعلَّكَ أَغْضَبتَهُم؟ لَئِنْ كُنْتَ أَغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أَغْضَبتَ رَبَّك؟ فأَتَاهُمْ فقال: يا إِخْوتَاهُ آغْضَبْتُكُم؟ قالوا: لا، يغْفِرُ اللَّه لَكَ يا أُخَي». رواه مسلم.

261- «از ابو هبیره عائذ بن عمرو المزنی که از اهل بیعت الرضوان است روایت شده: ابو سفیان با عده‌ای، از کنار سلمان و صهیب وبلال گذشت. آنها گفتند: انتقامی را که شمشیرهای خدا از این شخص (ابوسفیان) گرفته از هیچ دشمن خدا نگرفته است.

ابوبکر گفت: برای کلان و سردار قریش چنین می‌گوئید؟ بعداً نزد پیامبر آمده، ایشان را از جریان آگاه ساخت. رسول الله فرمود: ای ابوبکر شاید آنها را غضبناک ساخته باشی! اگر چنانچه آنها را غضبناک ساخته باشی، مثل آنست که پروردگارت را به خشم آورده باشی. ابوبکر نزدشان آمده گفت: ای برادران آیا شما را خشمناک ساختم؟

آنها گفتند: نه برادرکم، خداوند ترا بیامرزد».

262- «وعن سهلِ بن سعدٍ قال: قال رسول اللَّه : «أَنَا وكافلُ الْيتِيمِ في الجنَّةِ هَكَذَا» وأَشَار بِالسَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى، وفَرَّجَ بَيْنَهُمَا»» . رواه البخاری.

262- «از سهل بن سعد روایت است که:

رسول الله فرمود: من و سرپرست یتیم، اینگونه در بهشت می‌باشیم، اشاره به انگشت سبابه و میانه‌اش نموده آنها را از هم گشاده داشت».

263- «وعن أَبي هريرة قال: قال رسول اللَّه : «كَافِل الْيتيمِ لَهُ أَوْ لِغَيرِه. أَنَا وهُوَ كهَاتَيْنِ في الجَنَّةِ» وَأَشَارَ الرَّاوي وهُو مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ بِالسَّبَّابةِ والْوُسْطى». رواه مسلم.

263- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: کسی که سرپرستی یتیم خودی و یا بیگانهء را بنماید، من و او مانند این دو در بهشت می‌باشیم. راوی که مالک بن انس بود، به دو انگشت سبابه و وسطایش اشاره نمود».

264- «وعنه قال: قال رسولُ اللَّه : «لَيْسَ المِسْكِينُ الذي تَرُدُّهُ التَّمْرةُ وَالتَّمْرتَانِ، ولا اللُّقْمةُ واللُّقْمتانِ إِنَّمَا المِسْكِينُ الذي يتَعَفَّفُ»» متفقٌ علیه.

 وفي رواية في «الصحيحين»: «لَيْسَ المِسْكِينُ الذي يطُوفُ علَى النَّاسِ تَرُدُّهُ اللُّقْمةُ واللُّقْمتَان، وَالتَّمْرةُ وَالتَّمْرتَان، ولَكِنَّ المِسْكِينَ الذي لا يَجِدُ غِنًى يُغنْيِه، وَلا يُفْطَنُ بِهِ فيُتصدَّقَ عَلَيه، وَلا يَقُومُ فَيسْأَلَ النَّاسَ».

264- «از ابوهریره روایت است که:

رسول الله فرمود: مسکین کسی نیست که یک خرما و یا دو خرما، یک لقمه و یا دو لقمه او را باز می‌گرداند، بلکه مسکین کسی است که عفت ورزیده و سؤال نمی‌کند.

در روایتی در صحیحین آمده که: مسکین کسی نیست که در میان مردم گشته، یک لقمه و یا دو لقمه، یک خرما و یا دو خرما او را باز می‌گرداند. ولی مسکین کسی است که ثروتی را که او را بی‌نیاز کند، ندارد و کسی هم از حالش باخبر نمی‌شود که به او صدقه دهد، و خودش هم بر نمی‌خیزد که از مردم بطلبد».

265- «وعنه عن النبي قال: «السَّاعِي علَى الأَرْمَلَةِ وَالمِسْكِينِ كَالمُجاهِدِ في سبيلِ اللَّه» وأَحْسُبهُ قال: «وَكَالْقائِمِ الَّذي لا يَفْتُر، وَكَالصَّائِمِ لا يُفْطِرِ»» متفقٌ علیه.

265- «و هم از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: کسی که برای معیشت بیوه و مسکین تلاش کند، مانند مجاهد راه خداست. و گمان می‌کنم که فرمود: نمازگزاری است که سست نشود و مانند روزه داری است که افطار نکند».

266- «وعنه عن النبي قال: «شَرُّ الطَّعَام طَعَامُ الْوليمةِ، يُمْنَعُها مَنْ يأْتِيهَا، ويُدْعَى إِلَيْهَا مَنْ يَأْبَاهَا، ومَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوةَ فَقَدْ عَصَى اللَّه ورَسُولُهُ»» رواه مسلم.

    وفي رواية في الصحيحين عن أبي هريرةَ من قوله: «بِئْسَ الطَّعَامُ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى إِلَيْهَا الأَغْنِيَاءُ وَيُتْرَكُ الفُقَرَاءُ».

266- «و هم از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: بدترین طعام‌ها طعام عروسی است که منع می‌شود از آن کسی که به آن حضور می‌یابد، و دعوت می‌شود به آن کسی که از آن امتناع می‌ورزد، وکسی که دعوت را قبول نمی‌کند، همانا نافرمانی خدا و رسول او را نموده است.

در روایتی در صحیحین آمده: که طعام عروسی طعام بدی است، ثروتمندان به آن دعوت شده و بینوایان از آن باز می‌مانند.

267- «وعن أَنس عن النبي قال: «مَنْ عَالَ جَارِيتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا جَاءَ يَومَ القِيامَةِ أَنَا وَهُو كَهَاتَيْنِ» وَضَمَّ أَصَابِعَه». رواه مسلم.

267- «از انس روایت است که:

پیامبر فرمود: کسی که سرپرستی دو دختر را بدوش گیرد، تا اینکه بالغ گردند، در روز قیامت می‌آید، در حالیکه من و او مانند این دو می‌باشیم و انگشتان خود را با هم یکجا نمود.

268- «وعن عائشةَ ل قالت: دَخَلَتَ عليَّ امْرَأَةٌ ومعهَا ابْنَتَانِ لَهَا تَسْأَلُ فَلَم تَجِدْ عِنْدِى شَيْئاً غَيْرَ تَمْرةٍ واحِدةٍ، فَأَعْطَيْتُهَا إِيَّاهَا فَقَسَمتْهَا بَيْنَ ابنَتَيْهَا وَلَمْ تَأْكُلْ مِنْهَا ثُمَّ قامتْ فَخَرَجت، فَدخلَ النَّبِيُّ عَلَيْنَا، فَأَخْبرتُهُ فقال: «مَنِ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ البَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْراً من النَّارِ»» متفقٌ علیه.

268- «از عایشه ل روایت شده که گفت:

زنی با دو دخترش، به خانه ام داخل شده سؤال نمود، و در نزدم چیزی جز یک خرما یافت نشد. من آنرا به او دادم، و او آنرا در میان آن دو قسمت کرد و خودش از آن چیزی نخورد. سپس برخاسته و بیرون شد. بعداً پیامبر بر ما داخل گردید، و من جریان را به او گفتم، فرمود: کسی که به چیزی از این دخترها آزمایش شود و به آنها نیکی کند، برایش حجابی از آتش دوزخ می‌باشند».

269- «وعن عائشةَ ل قالت: جَاءَتنى مِسْكِينَةٌ تَحْمِل ابْنْتَيْن لها، فَأَطعمتهَا ثَلاثَ تَمْرَات، فَأَعطتْ كُلَّ وَاحدَةٍ مِنْهُمَا تَمْرَةً وَرفعتْ إِلى فيها تَمْرةً لتَأَكُلهَا، فاستطعمتها ابْنَتَاهَا، فَشَقَّت التَّمْرَةَ التى كَانَتْ تُريدُ أَنْ تأْكُلهَا بيْنهُمَا، فأَعْجبنى شَأْنَها، فَذَكرْتُ الَّذي صنعَتْ لرسول اللَّه فقال: «إن اللَّه قَدْ أَوْجَبَ لَهَا بِهَا الجنَّةَ، أَو أَعْتقَها بِهَا مَن النَّارِ»» رواه مسلم.

269- «از عایشه ل روایت شده که گفت:

زن مسکینی که دو دختر را در بغل داشت، نزدم آمد. من سه دانه خرما برایش دادم. او برای هردو یک، یک دانه خرما داده و یک دانه را به دهن خویش نزدیک نمود تا آنرا بخورد. دخترانش آنرا از او خواستند، او آن خرمایی را که می‌خواست بخورد، در میان‌شان دو قسمت نمود. من از حالش به شگفت ماندم، و آنچه را انجام داده بود برای رسول الله یاد آوری کردم. آنحضرت فرمود: خداوند در برابر این عمل بهشت را برایش لازم ساخت، یا او را در برابر این عمل از دوزخ آزاد نمود».

270- «وعن أبي شُريْحٍ خُوَيْلِدِ بْنِ عَمْروٍ الخُزاعِيِّ قال: قال النبي : «اللَّهُمَّ إِنِّى أُحَرِّجُ حَقَّ الضَّعيفينِ الْيَتِيمِ والمرْأَةِ»» حدیث حسن صحیح رواه النسائى بإِسناد جید.

270- «از ابو شریح خویلد بن عمرو الخزاعی روایت است که:

رسول الله فرمود: بار خدایا من کسی را که حق دو ضعیف (زن و یتیم) را پایمال کند سخت ممانعت می‌کنم».

271- «وعن مُصْعبِ بنِ سعدِ بنِ أبي وقَّاصٍ ب: رأَى سعْدٌ أَنَّ لَهُ فَضْلاً علَى مَنْ دُونه، فقال النبيُّ : «هَل تُنْصرُونَ وتُرزقُونَ إِلاَّ بِضُعفائِكُم» رواه البخاری هَكَذا مُرسلا، فَإِن مصعَب ابن سعد تَابِعِی، ورواه الحافِظُ أَبو بكر الْبَرْقَانِى فی صحیحِهِ مُتَّصلاً عن أَبیه ».

271- «از مصعب بن سعد بن ابی وقاص ب روایت شده که گفت:

سعد گمان می‌کرد که بر زیر دستانش فضیلتی دارد، همان بود که پیامبر فرمود: نصرت و روزی به شما داده نمی‌شوید مگر از برکت ناتوانان شما».

272- «وعن أبي الدَّرْداءِ عُوَيْمرٍ قال: سمِعتُ رسولَ اللَّه يقول: «ابْغونِي في الضُّعَفَاء، فَإِنَّمَا تُنْصرُون، وتُرْزقون بضُعفائِكُمْ»» رواه أَبو داود بإسناد جید.

272- «از ابی الدرداء عویمر روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: مرا در میان ضعیفان و ناتوانان طلب کنید، چون از برکت ناتوانان خویش نصرت و روزی داده می‌شوید».

34- باب سفارش و رفتار نيک با زنان

قال الله تعالی: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ [النساء: 19].

خداوند می‌فرماید: «و زندگانی کنید با زنان بوجهی پسندیده».

و قال تعالی: ﴿وَلَن تَسۡتَطِيعُوٓاْ أَن تَعۡدِلُواْ بَيۡنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوۡ حَرَصۡتُمۡۖ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلۡمَيۡلِ فَتَذَرُوهَا كَٱلۡمُعَلَّقَةِۚ وَإِن تُصۡلِحُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ١٢٩﴾ [الننساء: 129].

و می‌فرماید: «و هر گز نتوانید که میان زنان بعدالت رفتار نمائید، اگر چه نهایت رغبت کنید، پس کلاً به آن دیگری تمایل ننمائید که دیگری را معلق و بی‌سرنوشت سازید، و اگر اصلاح کرده و پرهیزگاری نمائید، حقا که خداوند آمرزنده و مهربان است».

273- «وعن أبي هريرة قال: قال رسول ُ اللَّه : «اسْتوْصُوا بِالنِّساءِ خيْرا، فإِنَّ المرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَع، وَإِنَّ أَعْوجَ ما في الضِّلعِ أَعْلاه، فَإِنْ ذَهبتَ تُقِيمُهُ كَسرْتَه، وإِنْ تركتَه، لمْ يزلْ أَعوج، فاستوْصُوا بِالنِّسَاءِ»» متفقٌ علیه.

وفي رواية في الصحيحين: «الـمرْأَةُ كالضلعِ إِنْ أَقَمْتَها كسرْتَهَا، وإِنِ استَمتعْت بِهَا، اسْتَمتعْت وفِيها عَوجٌ».

وفي رواية لـمسلم: إِنَّ الـمرْأَةَ خُلِقتْ مِن ضِلَع، لَنْ تَسْتقِيمَ لكَ علَى طريقةٍ، فَإِنْ استمتعْت بِهَا، اسْتَمتَعْتَ بِهَا وفِيها عَوج، وإِنْ ذَهَبْتَ تُقيمُها كسرتَهَا، وَكَسْرُهَا طلاقُها».

273- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: خواهان رفتار نیک با زنان شوید. زیرا زن از استخوان پهلوی چپ آفریده شده، و کجترین استخوانهای پهلو بالاتر آنست، اگر خواسته باشی راستش کنی، می‌شکنی، و اگر بگذاری، همیشه کج است. پس در مورد زنان همدیگر را وصیت به خیر نمائید.

و در روایتی در صحیحین آمده که: زن مانند استخوان پهلو است، اگر راستش کنی، آنرا شکسته‌ای و اگر از آن استفاده کنی با کجی‌اش از آن باید استفاده کنی.

در روایتی از مسلم آمده: زن از استخواهای پهلو آفریده شده، که هرگز به هیچ شکل برایت راست نمی‌شود، اگر از آن استفاده کنی باید با کجی از آن استفاده کنی و اگر بروی که راستش کنی، آنرا می‌شکنی و شکستن آن طلاق است».

ش: در این حدیث تشبیه است چنانچه در روایت دیگری آمده که (المرأة کالضلع) نه اینکه حقیقتاً حواء از پهلوی آدم آفریده شده باشد و در سنت صحیحه چیزی در این مورد نیامده، بلکه از فصل دوم سفر تکوین نقل شده و تأویل فرمودهء او تعالی که فرموده ( و خلق منها زوجها) این است که زن را از نوع مرد آفرید، مثل فرمودهء او تعالی (والله جعل لکم من انفسکم ازواجاً).

274- «وعن عبد اللَّه بن زَمْعَةَ ، أَنه سمعَ النبيَّ يخْطُب، وذكَر النَّاقَةَ والَّذِى عقَرهَا، فقال رسول اللَّه : «إِذِ انْبعث أَشْقَاهَا» انْبعثَ لَها رَجُلٌ عزِيزٌ، عارِمٌ منِيعٌ في رهْطِهِ» ثُمَّ ذكَرَ النِّساء، فَوعظَ فِيهن، فَقال: «يعْمِدُ أَحَدكُمْ فيجْلِدُ امْرأَتَهُ جلْد الْعَبْدِ فلَعلَّهُ يُضاجعُهَا مِنْ آخِر يومِهِ» ثُمَّ وَعَظهُمْ في ضحكهِمْ مِن الضَّرْطَةِ وقال: «لِمَ يضحكُ أَحَدَكُمْ مِمَّا يفعل؟»» متفق علیه.

274- «از عبد الله بن زمعه روایت است که:

وی از رسول الله شنید که خطبه می‌خواند و از ناقهء صالح و کسی که آنرا پی نمود یاد کرده و فرمود: "اذ انبعث اشقاها" برای پی کردن آن مردی برانگیخته شد که در میان قومش محترم و عزیز، و در عین حال نهایت مفسد بود، وبرای پی کردن آن بسرعت برخاست، سپس زنان را یاد نموده و در مورد‌شان پند داد و فرمود: یکی از شما برخاسته، زنش را مانند غلامش می‌زند، و شاید در آخر روزش با او مقاربت کند، سپس آنها را در مورد خندهء‌شان از باد صدا دار، نصیحت نموده فرمود: که چرا یکی از شما از آنچه انجام می‌دهد می‌خندد؟».

275- «وعن أبي هريرة قال: قال رسول اللَّه : «لا يَفْرَكْ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً إِنْ كَرِه مِنها خُلقاً رضِيَ مِنْها آخَرَ» أَوْ قال: «غيْرَهُ»» رواه مسلم.

275- «از ابوهریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: هیچ مرد مؤمنی از هیچ زن مؤمنی بد نبرد، زیرا اگر اخلاقش را نمی‌پسندد، چیز دیگرش را می‌پسندد. یا گفت: از غیر آن راضی می‌شود».

276- «وعن عَمْرو بنِ الأَحْوَصِ الجُشميِّ أَنَّهُ سمِعَ النبي في حَجِّةِ الْوَداع يقُولُ بعد أَنْ حَمِدَ اللَّه تعالى، وَأَثنَى علَيْهِ  وذكَّر ووعظ، ثُمَّ قال: «أَلا واسْتَوْصوا بِالنِّساءِ خَيْرا، فَإِنَّمَا هُنَّ عَوانٍ عَنْدَكُمْ لَيْس تمْلكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئاً غيْرَ ذلِكَ إِلاَّ أَنْ يأْتِينَ بِفَاحشةٍ مُبيِّنةٍ، فإِنْ فَعلْنَ فَاهْجُروهُنَّ في المضَاجع، واضْربُوهنَّ ضَرْباً غيْر مُبرِّح، فإِنْ أَطعنَكُمْ فَلا تبْغُوا عَلَيْهِنَّ سبيلا، أَلا إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسائِكُمْ حَقًّا، ولِنِسائِكُمْ عَلَيْكُمْ حقًّا، فَحَقُّكُمْ عَلَيْهنَّ أَن لا يُوطِئْنَ فُرُشكمْ منْ تَكْرهون، وَلا يأْذَنَّ في بُيُوتكمْ لِمن تكْرهون، أَلا وحقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَن تُحْسنُوا إِليْهنَّ في كِسْوتِهِنَّ وَطعامهنَّ»».   رواه الترمذى وقال: حدیث حسن صحیح.

276- «از عمرو بن الاحوص الجشمی روایت است که:

او در حجة الوداع از پیامبر بعد از اینکه حمد و ثنای او تعالی را گفته و پند داد و نصیحت کرد، شنید که می‌فرمود: آگاه باشید و در مورد زنان وصیت به خیر نمایید، زیرا آنها نزد شما اسیرند، شما از آنها هیچ چیزی را بجز استمتاع مالک نیستید، مگر اینکه عمل فحشاء را آشکار مرتکب شدند. اگر چنین کردند همبستری با آنان را ترک کنید، و باز آنها را بزنید، زدنی که نه چندان سخت باشد. اگر فرمان شما بردند، بر آنها راهی را جستجو مکنید. با خبر باشید، که همانا شما بر زنان‌تان حقی دارید، و زنان شما بر شما حقی دارند. حق شما بر آنان اینست که بر فرش شما کسانی را ننشانند که از آنها بد می‌برید، و در خانهء‌تان به کسی اجازهء ورود ندهند که شما از آنان متنفرید. و آگاه باشید که حق آنها بر شما اینست که به آنها در لباس‌شان و طعام‌شان نیکی و احسان کنید».

277- «وعن مُعَاويَةَ بنِ حَيْدةَ قال: قلت: يا رسول اللَّه ما حَقُّ زَوْجَةِ أَحَدنَا عَلَيْه؟ قال: «أَن تُطْعمَها إِذَا طَعِمْت، وتَكْسُوهَا إِذَا اكْتَسيْتَ ولا تَضْربِ الْوَجهَ، وَلا تُقَبِّح، ولا تَهْجُرْ إِلاَّ في الْبَيْتِ» حديثٌ حسنٌ رواه أَبو داود وقال: معنى «لا تُقَبِّحْ» أَى: لا تقُلْ قَبَّحَكِ اللَّه».

277- «از معاویه بن حیدة روایت است که:

گفتم: یا رسول الله زنان ما بر ما چه حقی دارند؟

فرمود: چون طعام خوردی طعام‌شان دهی و چون لباس پوشیدی او را لباس بپوشانی، بصورت زن سیلی مزن و باو نگو خدا ترا زشت سازد، و جز در خانه از او دوری مکن».

278- «وعن أبی هریرة ، قال: قال رسول اللَّه : «أَكْمَلُ المُؤْمنین إِیمَاناً أَحْسنُهُمْ خُلُقا، وَخِیاركُمْ خیارُكم لِنِسَائِهِم»» رواه التِّرمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیح.

278- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: کاملترین مؤمنان از روی ایمان کسی است که اخلاقش بهتر باشد، و بهترین شما، بهترین شما با زنان‌شان هستند».

279- «وعن إِياس بنِ عبدِ اللَّه بنِ أبي ذُباب قال: قال رسولُ اللَّه : «لاَ تَضْربُوا إِمَاءَ اللَّهِ» فَجاءَ عُمَرُ إلى رسول اللَّه ، فَقال: ذَئِرْنَ النِّساءُ عَلَى أَزْواجهن، فَرَخَّصَ في ضَرْبهِنَّ فَأَطاف بِآلِ رسولِ اللَّه نِساءٌ كَثِيرٌ يَشْكونَ أَزْواجهُن، فقال رسول اللَّه : «لَقَدْ أَطَافَ بآلِ بَيْت مُحمَّدٍ نِساءٌ كَثيرِ يشْكُونَ أَزْوَاجَهُنَّ لَيْسَ أُولِئك بخيارِكُمْ»» رواه أبو داود بإسنادٍ صحیح.

279- «از ایاس بن عبد الله بن ابی ذباب روایت است که:

رسول الله فرمود: زنان را نزنید. عمر خدمت آنحضرت آمده گفت: که زنان بر شوهران‌شان دلیر شدند. همان بود که رسول الله در زدن‌شان اجازت فرمود. سپس زنان بسیاری به خانه‌های ازواج مطهرات آمده، از شوهران‌شان شکایت کردند، رسول الله فرمود: همانا زنان بسیاری به نزد اهل بیت محمد آمده، و از شوهران‌شان شکوه کرده‌اند. بدانید که آنان برگزیده گان شما نیستند».

280- «وعن عبدِ اللَّه بنِ عمرو بن العاص ب أَن رسول اللَّه قال: «الدُّنْيَا مَتَاع، وَخَيْرُ مَتاعهَا المَرْأَةُ الصَّالحةُ»» رواه مسلم.

280- «از عبد الله بن عمر وبن العاص ب روایت است که:

رسول الله فرمود: دنیا همه‌اش متاع است و بهترین متاع دنیا زن صالح است».

35- باب حقوق شوهر بر زن

قال الله تعالی: ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٞ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُ﴾ [النساء: 34].

خداوند می‌فرماید: «مردان سرپرستان زنانند. به سبب فضلی که خدا بعضی آدمیان را بر بعضی دیگر نهاده و به سبب آنچه خرج کردند از اموال خویش... پس زنان نیکو کار فرمانبردار در غیاب شوهر‌شان نگاه دارنده‌اند با نگهداشت خدا».

281- «وعن أبي هريرة قال: قال رسول اللَّه : «إِذَا دعَا الرَّجُلُ امْرأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فلَمْ تَأْتِهِ فَبَات غَضْبانَ عَلَيْهَا لَعَنتهَا الـملائكَةُ حَتَّى تُصْبحَ» متفقٌ علیه.

وفي رواية لهما: «إِذَا بَاتَتْ المَرْأَةُ هَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجهَا لَعنتْهَا المَلائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ»».

وفي روايةٍ قال رسولُ اللَّه : «والَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِن رَجُلٍ يَدْعُو امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَتَأْبَى عَلَيْهِ إِلاَّ كَانَ الَّذي في السَّماءِ سَاخِطاً عَلَيْهَا حَتَّى يَرْضَى عَنْها».

281- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه شخصی زنش را به بستر خود بطلبد، و او با وی همبستر نشود، و شوهرش با حالتی خشمناک بخوابد، فرشتگان تا صبح او را لعنت می‌کنند.

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده: هرگاه زن در حالی بخوابد که بستر شوهر خود را ترک نموده فرشتگان تا صبح او را لعنت می‌کنند.

و در روایتی رسول الله فرمود: سوگند بخدایی که وجودم در دست اوست هیچ مردی نیست که همسرش را به بسترش بطلبد، و زن امتناع ورزد، مگر اینکه ذاتی که در آسمان است بر وی خشمگین است، تا که شوهرش را راضی سازد.

282- «وعن أبي هريرة أَيضاً أَن رسول اللَّه قال: «لا يَحلُّ لامْرَأَةٍ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلا بِإِذْنِه، وَلا تَأْذَنْ في بَيْتِهِ إِلاَّ بِإِذنِهِ»» متفقٌ علیه، وهذا لفظ البخاری.

282- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: برای زن روا نیست که با حضور شوهرش روزه بگیرد، مگر با اجازهء او، و یا کسی را بدون اجازه‌اش به خان‌اش راه دهد».

283- «وعن ابن عمرَ ب عن النبي قال: «كُلُّكُمْ راعٍ، وكُلُّكُمْ  مسئولٌ عنْ رعِيَّتِه، والأَمِيرُ رَاع، والرَّجُلُ راعٍ علَى أَهْلِ بَيْتِه، والمرْأَةُ راعِيةٌ على بيْتِ زَوْجِها وولَدِه، فَكُلُّكُمْ راع، وكُلُّكُمْ مسئولٌ عنْ رعِيَّتِهِ»» متفقٌ علیه.

283- «از ابن عمر ب روایت است که:

پیامبر فرمود: همهء شما شبانید و همهء شما در مقابل رعیت خویش مسئول هستید. مرد بر خانوادهء خود و زن در خانهء شوهر و فرزندش شبان است، پس همهء شما شبانید و همهء شما از رعیت خویش مسئولید».

284- «وعن أبي عليٍّ طَلْق بن عليٍّ أَن رسولَ اللَّه قال: «إِذَا دعا الرَّجُلُ زَوْجتَهُ لِحَاجتِهِ فَلْتَأْتِهِ وإِنْ كَانَتْ عَلَى التَّنُّور»». رواه الترمذی والنسائی، وقال الترمذی: حدیث حسن صحیح.

384- «از ابو علی طلق بن علی روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه مردی همسرش را برای بر آورده شدن حاجتش بخواند، باید شتابزده بیاید، هر چند بر سر تنور هم باشد».

285- «وعن أبي هريرة عن النبي قال: «لَوْ كُنْتُ آمِراً أحَداً أَنْ يسْجُدَ لأَحدٍ لأَمَرْتُ المرْأَة أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا»». رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

285- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: اگر کسی را دستور می‌دادم تا به دیگری سجده کند، زن را دستور می‌دادم تا به شوهرش سجده کند».

286- «وعن أُمِّ سلمةَ ل قالت: قال رسول اللَّه : «أَيُّما امرأَةٍ ماتَتْ وزوْجُهَا عنها راضٍ دخَلَتِ الجَنَّةَ»» رواه الترمذی وقال  حدیث حسن.

286- «از ام سلمه ل روایت است که:

رسول الله فرمود: هر زنی که بمیرد و شوهرش از او راضی باشد، به بهشت داخل می‌گردد».

287- «وعن معاذِ بنِ جبلٍ عن النبي قال: «لا تُؤْذِي امْرَأَةٌ زَوْجَهَا في الدُّنْيا إِلاَّ قالَتْ زَوْجَتُهُ مِنَ الحُورِ الْعِينِ لا تُؤْذِيه قَاتلَكِ اللَّه، فَإِنَّمَا هُو عِنْدَكِ دخِيلٌ يُؤشِكُ أَنْ يُفارِقَكِ إِلَينا»» رواه الترمذی وقال حدیث حسن.

287- «از معاذ بن جبل روایت است که:

پیامبر فرمود: هیچ زنی شوهرش را در دنیا اذیت نمی‌کند، مگر اینکه همسرش از حور العین می‌گوید: خدا ترا بکشد او را اذیت مکن، او مهمان تو است و زود است از تو جدا گشته به ما بپیوندد».

288- «وعن أُسامَةَ بنِ زيد ب عن النبي قال: «ما تركْتُ بعْدِي فِتْنَةً هِي أَضَرُّ عَلَى الرِّجال: مِنَ النِّسَاءِ»» متفقٌ علیه.

288- «از اسامه بن زید ب روایت شده که:

پیامبر فرمود: نگذاشتم بعد از خود فتنهء که زیان بارتر بر مردان از زنان باشد».

36- باب مصارف خانواده

قال الله تعالی: ﴿وَعَلَى ٱلۡمَوۡلُودِ لَهُۥ رِزۡقُهُنَّ وَكِسۡوَتُهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ [البقرة: 233].

خداوند می‌فرماید: «و بر پدر نفقه و پوشاک این زنان شیرده است بوجهی پسندیده».

وقال تعالی: ﴿لِيُنفِقۡ ذُو سَعَةٖ مِّن سَعَتِهِۦۖ وَمَن قُدِرَ عَلَيۡهِ رِزۡقُهُۥ فَلۡيُنفِقۡ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُۚ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَا﴾ [الطلاق: 7].

و می‌فرماید: «باید صاحب وسعت از وسعت خود خرج کند و آنکه تنگ کرده شد بر او رزقش باید از آنچه خدا عطایش کرده خرج کند و تکلیف نمی‌کند خدا هیچکس را مگر حسب آنچه داده است».

وقال تعالی: ﴿وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَهُوَ يُخۡلِفُهُ﴾ [سبأ: 39].

و هم می‌فرماید: «و هر چه خرج کنید از هر جنس خدا عوضش را می‌دهد».

989- «وعن أبي هريرة قال: قال رسولُ اللَّه : «دِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ في سبيلِ اللَّه، وَدِينَارٌ أَنْفَقتَهُ في رقَبَةٍ، ودِينَارٌ تصدَّقْتَ بِهِ عَلَى مِسْكِينٍ، وَدِينَارٌ أَنْفقْتَهُ علَى أَهْلِك، أَعْظمُهَا أَجْراً الَّذي أَنْفَقْتَهُ علَى أَهْلِكَ»» رواه مسلم.

289- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: دیناری است که در راه خدا صرف می‌کنی، و دیناری است که در آزادی بنده‌ای صرف می‌کنی، و دیناری است که بر مسکین صرف می‌کنی و دیناری است که به خانواده ات صرف می‌کنی، ثواب آنکه بر خانواده ات صرف می‌کنی فزونتر است».

290- «وعن أبي عبدِ اللَّهِ وَيُقَالُ له: أبي عبدِ الرَّحمن ثَوْبانَ بْن بُجْدُدَ مَوْلَى رسولِ اللَّه قال: قال رسولُ اللَّه : «أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ دِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى عِيالِه، وَدِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى دابَّتِهِ في سبيلِ اللَّه، ودِينَارٌ يُنْفِقُهُ علَى أَصْحابه في سبِيلِ اللَّهِ»» رواه مسلم.

290- «از عبد الله که برایش ابو عبد الرحمن هم گفته می‌شود، ثوبان بن بُجدُد آزاد شدهء رسول الله روایت است که:

رسول الله فرمود: بهترین دیناری که مرد به مصرف می‌رساند، دیناریست که برای خانواده‌اش صرف می‌کند، و دیناری است که بر ستورش در راه خدا صرف می‌کند، و دیناریست که بر یارانش در راه خدا صرف می‌کند».

291- «وعن أُمِّ سلَمَةَ ل قَالَت: قلتُ يا رسولَ اللَّه، هَلْ لي أَجْرٌ في بني أبي سلَمةَ أَنْ أُنْفِقَ علَيْهِم، وَلَسْتُ بتَارِكَتِهمْ هَكَذَا وهَكَذَا، إِنَّما هُمْ بنِي؟ فقال: «نَعَمْ لَكِ أَجْرُ ما أَنْفَقْتِ علَيهِم»» متفقٌ علیه.

291- «از ام سلمه ل روایت شده:

گفتم: یا رسول الله آیا در مصارفی که بر فرزندان ابوسلمه می‌کنم، اجر داده می‌شوم؟ نمی‌گذارم تا براست و چپ برای بدست آوردن قوت‌شان بگردند، آنان فرزندان من‌اند.

فرمود: بلی برای تو مزد آنچه که به آنها خرج می‌کنی داده می‌شود».

292- «وعن سعد بن أبي وقَّاص في حدِيثِهِ الطَّويلِ الذِي قَدَّمْناهُ في أَوَّل الْكِتَابِ في بَابِ النِّيَّةِ أَنَّ رسول اللَّه قال له: «وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجهَ اللَّه إلاَّ أُجِرْتَ بها حَتَّى ما تَجْعلُ في في امرأَتِكَ»» متفقٌ علیه.

292- «از سعد بن ابی وقاص در حدیث درازی که در اول کتاب در باب نیت ذکر کردیم آمده که:

رسول الله برایش فرمود: آنچه تو مصرف می‌کنی، برای دریافتن رضای او تعالی برایت اجر داده می‌شود، حتی آنچه را که در دهن همسرت می‌گذاری».

293- «وعن أبي مَسْعُودٍ الْبَدرِيِّ ، عن النبي قال: «إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ على أَهْلِهِ نفقَةً يحتَسبُها فَهِي لَهُ صدقَةٌ»» متفقٌ علیه.

293- «از ابو مسعود بدری روایت است که:

پیامبر فرمود: هرگاه مردی برای دریافت رضای خداوند به خانواده‌اش مصرف نماید، برایش صدقه بحساب می‌آید».

294- «وعن عبدِ اللَّهِ بنِ عمرو بنِ العاص ب قال: قال رسولُ اللَّه قال: «كَفي بِالمرْءِ إِثْماً أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يقُوتُ»» حدیثٌ صحیحٌ رواه أَبو داود وغیره.

 ورواه مسلم في صحيحه بمعنَاهُ قال: «كَفي بِالمرْءِ إِثْماً أَنْ يَحْبِسَ عَمَّنْ يملِكُ قُوتَهُ».

294- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت است که:

رسول الله فرمود: کافیست برای شخص این گناه که ضایع گذارد، آنکه را که سرپرستی‌اش بعهدهء اوست.

و مسلم به همین معنی روایت کرده و گفت: کافیست برای شخص این گناه که باز دارد نفقهء کسی را که بر دوش اوست».

295- «وعن أبي هريرةَ أَن النبيَّ قال: «مَا مِنْ يوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيهِ إِلاَّ ملَكَانِ يَنْزلان، فَيقولُ أَحدُهُما: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقاً خَلفا، ويَقولُ الآخَر: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكاً تَلَفاً»» متفقٌ علیه.

295- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هر روزی که بندگان خدا صبح می‌کنند، دو فرشته فرو آیند، یکی از آنها می‌گوید: خدایا برای مصرف کننده عوض ده، و دیگری می‌گوید: خدایا مال ممسک و بخیل را تلف کن».

296- «وعنه عن النبي قال: «الْيَدُ الْعُلْيا خَيْرٌ مِنَ الْيدِ السُّفْلَى وابْدَأْ بمن تَعُول، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنَى، ومَنْ يَسْتَعِفف، يُعِفَّهُ اللَّه، ومَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِه اللَّهُ»» رواه البخاری.

296- «و هم از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: دست بالا بهتر است از دست پائین و آغاز کن به کسی که نفقه‌اش بدوش تو است، و بهترین صدقه آنست که از روی ثروت و غناء باشد، آنکه عفت بجوید، خدا او را عفیف نگه می‌دارد، و کسی که استغناء کند، خداوند او را غنی می‌سازد».

37- باب صدقه دادن از مال خوب و آنچه بيشتر مورد علاقه است

قال الله تعالی: ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل‌عمران: 92].

خداوند می‌فرماید: «هرگز به نیکو کاری نمی‌رسید، تا آنچه که دوست می‌دارید ببخشید».

و قال تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبۡتُمۡ وَمِمَّآ أَخۡرَجۡنَا لَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِۖ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلۡخَبِيثَ مِنۡهُ تُنفِقُونَ﴾ [البقرة: 267].

و هم می‌فرماید: «ای مؤمنان از پاکیزه‌های آنچه شما به دست آوردید، ببخشید و از پاکیزه‌های آنچه برای شما از زمین بیرون آوردیم، و قصد نکنید که پلید آنرا خرج نمائید».

297- «عن أَنس قال: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَر الأَنْصَارِ بِالمدِينَةِ مَالاً مِنْ نَخْل، وَكَانَ أَحَبُّ أَمْوالِهِ إِلَيْهِ بَيْرَحاء، وَكانَتْ مُسْتَقْبِلَةَ الـمسْجِدِ وكانَ رسولُ يدْخُلُهَا وَيشْربُ مِنْ ماءٍ فِيهَا طَيِّبٍ قَالَ أَنَس: فلَمَّا نزَلَتْ هَذِهِ الآيةُ:  ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل‌عمران: 92].  قام أَبُو طَلْحَةَ إِلى رسول اللَّه فقال: يا رسولَ اللَّه إِنَّ اللَّه تَعَالَى أَنْزَلَ عَلَيْك: لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل‌عمران: 92]. وَإِنَّ أَحَبَّ مَالي إِلَيَّ بَيْرَحَاء، وإِنَّهَا صَدقَةٌ للَّهِ تَعَالَى أَرْجُو بِرَّهَا وذُخْرهَا عِنْد اللَّه تعالى، فَضَعْها يا رسول اللَّه حيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ، فقال رسول اللَّه : «بَخ، ذلِكَ مَالٌ رَابح، ذلِكَ مَالٌ رَابِح، وَقَدْ سمِعْتُ مَا قُلْت، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا في الأَقْرَبِينَ» فقال أَبُو طَلْحَةَ: أَفْعَلُ يا رسولَ اللَّه، فَقَسَّمَهَا أَبُو طَلْحَةَ في أَقَارِبِه، وَبَني عَمِّهِ». متفقٌ علیه.

297- «از انس روایت شده که گفت:

ابو طلحه در میان انصار در مدینه از همه بیشتر صاحب درختان خرما بود، و از همهء اموالش بیرحاء (باغچهء خرما) را دوست می‌داشت، که روبروی مسجد نبوی قرار داشت، رسول الله به آن داخل می‌گردید و از آب شیرین آن می‌نوشید.

انس گفت: چون این آیه نازل شد ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ...﴾ ابو طلحه خدمت رسول الله آمده گفت: یا رسول الله خداوند بر تو نازل نموده: لن تنالوا لبر... و من از همهء مالم بیرحاء را بیشتر دوست می‌دارم، و آن برای خدا صدقه است، و از خداوند خیر و ثواب آنرا می‌خواهم. پس آنرا بجائی که خداوند برایت نشان داده بگذار. رسول الله فرمود: به به، این مالیست سودمند، این مالیست سودمند و همانا شنیدم آنچه تو گفتی و نظرم اینست که آنرا برای نزدیکانت بگردانی. ابوطلحه گفت: این کار را می‌کنم، یا رسول الله . و ابو طلحه آنرا در میان نزدیکان و پسر عموهایش قسمت کرد».

38- بيان لزوم امر خانواده و فرزندانی که به حد تمييز رسيده‌اند و باقی مسلمين به طاعت خدا و منع‌شان از مخالفت دستورات الهی و تأديب‌شان

قال الله تعالی: ﴿وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَا﴾ [طه: 132].

خداوند می‌فرماید: «اقرباء خویش را به نماز امر کن و خود بران شکیبائی نما».

وقال تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا﴾ [التحریم: 6].

و هم می‌فرماید: «ای مسلمانان خویشتن و اهل خانهء خویش را از آتش نگهدارید».

298- «وعن أبي هريرةَ قال: أَخذ الحسنُ بنُ عليٍّ ب تَمْرةً مِنْ تَمرِ الصَّدقَةِ فَجعلهَا في فِيهِ فقال رسولُ اللَّه : «كُخْ كُخ، إِرْمِ بِهَا، أَما علِمْتَ أَنَّا لا نأْكُلُ الصَّدقةَ،؟»» متفق علیه.

 وفی روایةٍ: «إنا لا تَحِلُّ لنَا الصَّدقةُ».

298- «از ابو هریره روایت است که:

حسن بن علی ب دانهء خرمایی از خرماهای صدقه را گرفته به دهن خویش نمود. رسول الله فرمود: کخ کخ، انداز، آیا نمی‌دانی که ما مال صدقه را نمی‌خوریم؟!

در روایتی آمده که صدقه برای ما حلال نیست».

299- «وعن أبي حفْصٍ عُمَر بن أبي سلَمةَ عبدِ اللَّه بنِ عبدِ الأَسد: ربيبِ رسول اللَّه قال: كُنْتُ غُلاماً في حجْرِ رسول اللَّه ، وكَانَتْ يَدِي تَطِيشُ في الصَّحْفَةِ، فقال لي  رسولُ اللَّه : «يا غُلامُ سمِّ اللَّهَ تعالى، وَكُلْ بِيمِينِكَ، وكُل ممَّا يليكَ» فَما زَالَتْ تِلْكَ طِعْمتي بعْد». متفقٌ علیه.

299- «از ابو حفص عمر بن ابی سلمه عبد الله بن عبد الاسد پسر همسر رسول الله روایت شده که گفت:

کودکی بودم در دامان رسول الله ، دستم در داخل کاسه دور می‌خورد. رسول الله فرمود: ای پسر! اسم خدا را یاد کن و بدست راست خود بخور و از نزدیک خود بخور. وبعد از آن همیشه شکل نان خوردن من، چنان بود که فرمود».

300- «وعن ابن عمَر ب قال: سمعت رسول اللَّه يقول: «كُلُّكُمْ راع، وكُلُّكُمْ مسئولٌ عنْ رعِيَّتِه، والأِمَامُ رَاع، ومسئولٌ عَنْ رَعِيَّتِه، والرَّجُلُ رَاعٍ في أَهْلِهِ ومسئولٌ عَنْ رَعِيَّتِه، والمرْأَةُ راعِيةٌ في بيْتِ زَوْجِهَا ومسئولة عنْ رعِيَّتِهَا، والخَادِمُ رَاعٍ في مالِ سيِّدِهِ ومسئولٌ عَنْ رَعِيَّتِه، فكُلُّكُمْ راعٍ ومسئولٌ عنْ رعِيتِهِ»» متفقٌ علیه.

300- «از ابن عمر ب روایت شده که گفت:

از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: همهء شما شبانید، و همهء شما مسئول رعیت خویشید. امام شبان است و مسئول رعیت خویش است و مرد در خانواده‌اش شبان است و مسئول است از رعیتش، و زن در خانهء شوهرش شبان است و مسئول است از رعیتش، و خادم در مال آقایش شبان است و مسئول است از رعیتش، و همهء شما شبانید و مسئول رعیت خویشید».

301- «وعن عمرو بن شُعْيب، عن أَبيه، عن جَدِّهِ قال: قال رسول اللَّه : «مُرُوا أَوْلادكُمْ بِالصَّلاةِ وهُمْ أَبْنَاءُ سبع سِنِين، واضْرِبُوهمْ علَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْر، وفرَّقُوا بيْنَهُمْ في الـمضَاجعِ»» حدیثٌ حسن رواه أبو داود بإِسنادٍ حسن.

301- «از عمرو بن شعیت از پدرش و از جدش روایت است که:

رسول الله فرمود: اولاد خود را در هفت سالگی به نماز امر نموده و از ده سالگی به نماز امر نموده و آنها را بخاطر ترک نماز بزنید وخوابگاهشان را جدا کنید».

302- «وعن أبي ثُريَّةَ سَبْرَةَ بنِ مَعْبدٍ الجهَنِيِّ قال: قال رسول اللَّه : «عَلِّمُوا الصَّبِيَّ الصَّلاةَ لِسَبْعِ سِنِين، وَاضْرِبُوهُ علَيْهَا ابْنَ عشْرِ سِنِينَ»» حدیث حسنٌ رواه أَبو داود، والترمِذی وقال حدیث حسن.

 ولَفْظُ أبی داوُد: «مرُوا الصَّبِی بِالصَّلاَةِ إِذَا بَلَغَ سَبْعَ سِنِینَ».

302- «از ابو ثریه سبره بن معبد جهنی روایت شده که:

رسول الله فرمود: چون بچه به هفت سالگی رسید، نماز را به او تعلیم دهید و در ده سالگی او را بخاطر ترک نماز بزنید».

39- باب در مورد حق همسايه و سفارش در نيکی با آن

قال الله تعالی: ﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ﴾ [النساء: 36].

خداوند می‌فرماید: «و خدا را بپرستید و چیزی را شریک وی قرار مدهید، و نیکوکاری کنید و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و گدایان و همسایهء خویشاوند و به همسایهء بیگانه و به همنشین بر پهلو نشسته و به مسافر و بر آنکه دست شما مالکش شده است».

303- «وعن ابنِ عمرَ وعائشةَ ب قَالا: قال رسولُ اللَّه : «مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالجارِ حتَّى ظَنَنتُ أَنَّهُ سيُوَرِّثُهُ»» متفقٌ علیه.

303- «از ابن عمر و عایشه ب روایت است که:

رسول الله فرمود: همیشه جبرئیل مرا در مورد همسایه توصیه می‌نمود، تا اینکه گمان کردم شاید همسایه از همسایه میراث ببرد».

304- «وعن أبي ذرٍّ قال: قال رسول اللَّه : «يَا أَبَا ذرّ إِذا طَبَخْتَ مَرَقَةً، فَأَكْثِرْ مَاءَها، وَتَعَاهَدْ جِيرَانَكَ»» رواه مسلم.

 وفي رواية له عن أبي ذرّ قال: إن خليلي أَوْصَانِي: «إِذا طبخْتَ مَرَقاً فَأَكْثِرْ مَاءَهُ ثُمَّ انْظُرْ أَهْلَ بَيْتٍ مِنْ جِيرانِك، فَأَصِبْهُمْ مِنْهَا بِمعْرُوفٍ»».

304- «از ابو ذر روایت است که:

رسول الله فرمود: ای اباذر چون شوربا پختی، آب آنرا بسیار نما و همسایه ات را یاد کن.

در روایت دیگری از مسلم آمده که: خلیلم مرا توصیه کرد که چون شوربا پختی آب آنرا بسیار نما و سپس به خانواده‌های همسایه ات بنگر و بر ایشان خوب و احسان کن».

305- «وعن أبي هريرة أَن النبي قال: «واللَّهِ لا يُؤْمِن، واللَّهِ لا يُؤْمِن،» قِيل: منْ يا رسولَ اللَّه؟ قال: «الَّذي: لا يأْمنُ جارُهُ بَوَائِقَهُ،»» متفق علیه.

 وفي رواية لـمسلم: «لا يَدْخُلُ الجنَّة مَنْ لا يأْمنُ جارُهُ بوَائِقهُ».

305- «از ابوهریره روایت است که:

پیامبر فرمود: بخدا مؤمن شمرده نمی‌شود بخدا مؤمن شمرده نمی‌شود بخدا مؤمن شمرده نمی‌شود. گفته شد چه کسی یا رسول الله؟

فرمود: کسی که همسایه‌اش از شر او در امان نمی‌باشد».

306- «وعنه قال: قال رسول اللَّه : «يَا نِسَاءَ المُسلِمَاتِ لا تَحْقِرَنَّ جارَةٌ لجارتِهَا وَلَوْ فِرْسَنَ شَاةٍ»» متفقٌ علیه.

306- «و هم از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: ای زنان مسلمان، هرگز زن همسایه زن همسایهء خود خوار نشمارد، اگر چه سم گوسفندی هم باشد».

307- «وعنه أَن رسول اللَّه قال: لا يَمْنَعْ جارٌ جارَهُ أَنْ يغْرِزَ خَشَبَةً في جِدارِهِ» ثُمَّ يَقُولُ أَبو هريرة: مَالي أَرَاكُمْ عنْهَا معْرِضِين، واللَّهِ لأرمينَّ بها بيْنَ أَكْتَافِكُم». متفقٌ علیه.

307- «و هم از ابوهریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچ همسایه، همسایهء دیگری را منع نکند از اینکه چوبی در دیوار خانه‌اش بکوبد. و ابوهریره می‌گفت: چرا شما را از این سنت روی گردان می‌بینم؟ بخدا قسم حتماً آنرا در میان شما مطرح می‌کنم».

308- «وعنه أَن رسول اللَّه قال: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ باللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ، فَلا يُؤْذِ جَارَه، وَمَنْ كَان يُؤْمِنُ بِاللَّهِ والْيَوْمِ الآخر، فَلْيكرِمْ ضَيْفه، وَمَنْ كَانَ يُؤْمنُ بِاللَّهِ وَالْيومِ الآخِر، فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ لِيَسْكُتْ»» متفقٌ علیه.

308- «و هم از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید همسایه‌اش را اذیت نکند و آنکه ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید مهمانش را احترام کند، وکسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید سخن خیر گوید، یا سکوت اختیار نماید».

309- «وعن أبي شُريْح الخُزاعيِّ أَن النبي قال: «مَنْ كَانَ يُؤمِنُ بِاللَّهِ والْيوْمِ الآخِر، فَلْيُحسِنْ إلِى جارِه، ومنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ واليومِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفهُ، ومنْ كانَ يؤمنُ باللَّهِ واليومِ الآخرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ لِيسْكُتْ»» رواه مسلم بهذا اللفظ، وروى البخاری بعضه.

309- «از ابو شریح خزاعی مروی است که:

پیامبر فرمود: کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید با همسایه‌اش نیکی کند، و کسی که ایمان بخدا و روز آخرت دارد، باید مهمانش را اکرام کند، و کسی که ایمان بخدا و روز آخرت دارد، باید سخن خیر بگوید، یا اینکه سکوت اختیار نماید».

310- «وعن عائشة ل قالت: قلت: يا رسول اللَّه إِنَّ لي جَارَيْن، فَإِلى أَيِّهما أُهْدِى؟ قال: «إلى أَقْربهمِا مِنْك باباً»» رواه البخاری.

310- «از عایشه ل روایت شده:

گفتم: یا رسول الله ! دو همسایه دارم به کدام یک هدیه بفرستم؟

فرمود: هر کدام که دروازهء خانه‌اش به تو نزدیکتر است».

311- «وعن عبدِ اللَّه بن عمر ب قال: قال رسول اللَّه : «خَيْرُ الأَصحاب عِنْدَ اللَّهِ تعالى خَيْرُهُمْ لصـاحِبِه، وخَيْرُ الجيران عِنْدَ اللَّه تعالى خيْرُهُمْ لجارِهِ»» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

311- «از عبد الله بن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: خوبترین یاران در نزد خداوند خوبترین‌شان برای یار خودش است، و خوبترین همسایگان در نزد خداوند، خوبترین‌شان برای همسایه‌اش می‌باشد».

40- باب در مورد نيکي به پدر و مادر و پيوسته داشتن صلهء رحم

قال الله تعالی: ﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ﴾ [النساء: 36].

خداوند می‌فرماید: «و خدا را بپرستید و چیزی را شریک وی قرار مدهید و به پدر و مادر، خویشان و یتیمان و گدایان و همسایهء خویشاوند و به همسایهء بیگانه و به همنشین بر پهلو نشسته و به مسافر و به آنچه دست شما مالکش شده نیکو کاری کنید».

وقال تعالی: ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِ﴾ [النساء: 1].

و خداوند می‌فرماید: «و از آن خدائی که بنام او از یکدیگر سؤال می‌کنید بترسید و بترسید از گسستن خویشاوندان».

وقال تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ﴾ [الرعد: 21].

و می‌فرماید: «و آنانکه پیوسته دارند آنچه را که خداوند به پیوستن و وصل آن امر نموده است».

وقال تعالی: ﴿وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ حُسۡنٗا﴾ [العنکبوت: 8].

و می‌فرماید: «و امر کردیم انسان را به نیک معامله کردن با پدر و مادرش».

وقال تعالی: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ٢٣ وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤﴾ [الإسراء: 23-24].

می‌فرماید: «و حکم کرد پروردگار تو که جز خدا را عبادت مکنید و با پدر و مادر خود نیکوکاری کنید. هرگاه نزد تو کلانسالی یکی‌شان یا هردوی‌شان برسد، پس بر ایشان أُف مگو و بر آنان بانگ مزن و سخن نیکو با آنها بگو و برای‌شان بازوی تواضع را بخاطر مهربانی پست گردان و بگو پروردگارم بر آنان ببخشای، چنانچه مرا در خوردسالی پرورش نمودند».

و قال تعالی: ﴿وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ حَمَلَتۡهُ أُمُّهُۥ وَهۡنًا عَلَىٰ وَهۡنٖ وَفِصَٰلُهُۥ فِي عَامَيۡنِ أَنِ ٱشۡكُرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيۡكَ﴾ [لقمان: 14].

و هم می‌فرماید: «و انسان را در مورد نیکی با پدر و مادرش توصیه کردیم، خاصتا مادری که ویرا در شکم برداشته تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز گرفته هر روز بر رنج و ناتوانیش بیفزوده بر اینکه مرا شکر گزاری و پدر و مادرت را».

312- «عن أبي عبد الرحمن عبد اللَّه بن مسعود قال: سأَلتُ النبي : أَيُّ الْعملِ أَحبُّ إلى اللَّهِ تَعالى ؟ قال: «الصَّلاةُ على وقْتِهَا» قُلْت: ثُمَّ أَي؟ قال: «بِرُّ الْوَالِديْنِ» قلت: ثُمَّ أَي؟ قال: «الجِهَادُ في سبِيِل اللَّهِ»» متفقٌ علیه.

312- «از ابو عبد الرحمن بن مسعود روایت شده که گفت:

از پیامبر پرسیدم: کدام کار را خداوند دوستتر می‌دارد؟

فرمود: نماز را در وقتش.

گفتم: سپس کدام را؟

فرمود: احسان به والدین را.

گفتم: باز کدام را؟

فرمود: جهاد در راه خدا را».

313- «وعن أبي هريرة قال: قال رسول اللَّه : «لا يَجْزِي ولَدٌ والِداً إِلاَّ أَنْ يَجِدَهُ مملُوكا، فَيَشْتَرِيَه، فَيَعْتِقَهُ»» رواه مسلم.

313- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: فرزند حق پدر را ادا کرده نمی‌تواند، مگر اینکه پدرش را غلام یابد، باز او را خریده آزاد کند».

314- «وعنه أيضاً أَن رسول اللَّه قال: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ والْيوْمِ الآخِر، فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَه، وَمَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ والْيوم الآخِر، فَلْيصلْ رَحِمَه، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّه وَالْيوْمِ الآخِر، فلْيقُلْ خيراً أَوْ لِيَصمُتْ»» متفقٌ علیه.

314- «و هم از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمان خود را احترام کند، وکسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید صلهء رحم را پیوسته دارد، و کسی که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، باید سخن خوب گوید و یا سکوت اختیار کند».

315- «وعنه قال: قال رسول اللَّه : «إِنَّ اللَّه تَعَالى خَلَقَ الخَلْقَ حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْهُمْ قَامَتِ الرَّحِم، فَقَالَت: هذا مُقَامُ الْعَائِذِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعةِ، قال: نَعَمْ أَمَا تَرْضينَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصَلَك، وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَك؟ قالت: بَلَى، قال فذلِك، ثم قال رسول اللَّه : اقرءوا إِنْ شِئتُم:  ﴿فَهَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن تَوَلَّيۡتُمۡ أَن تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرۡحَامَكُمۡ ٢٢ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمۡ وَأَعۡمَىٰٓ أَبۡصَٰرَهُمۡ ٢٣﴾ [محمد: 22-23]». متفقٌ علیه.

وفي رواية للبخاري: «فقال اللَّه تعالى: «منْ وَصلَك، وَصلْتُه، ومنْ قَطَعكِ قطعتُهُ»».

315- «و هم از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: که چون خداوند مخلوقات را آفرید و از آن فراغت یافت، رحم برخاسته گفت: این مقام کسی است که از قطع رحم بتو پناه آورد.

خداوند فرمود: بلی آیا راضی نمی‌شوی که بپیوندم با کسی که به تو می‌پیوندد و بگسلم با کسی که از تو می‌گسلد و می‌برد؟

گفت: آری.

فرمود: پس برای تو محقق است.

سپس رسول الله فرمود: هرگاه می‌خواهید بخوانید: ﴿فَهَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن تَوَلَّيۡتُمۡ أَن تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرۡحَامَكُمۡ ٢٢ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمۡ وَأَعۡمَىٰٓ أَبۡصَٰرَهُمۡ ٢٣﴾ [محمد: 22-23]. ترجمه گذشت.

در روایتی از بخاری آمده که خداوند فرمود: کسی که به تو می‌پیوندد، با او می‌پیوندم و از کسی که با تو ببرد، از او می‌برم و می‌گسلم».

ش: رحمی که شایسته است پیوسته نگهداشته شود وبریدن و قطع کردن آن حرام است، نزدیکان مرد از دو طرف پدر و پدر بزرگ اوست، هر چند بالا رود و پسران وی است، هرچند پائین باشد و آنچه به دو طرف تعلق می‌گیرد عبارت است از برادران و خواهران و عموها و عمه‌ها و دائی‌ها (ماما یا خالو) و خاله‌ها و فرزندان‌شان.

316- «وعنه قال: جَاءَ رَجُلٌ إلى رسول اللَّه فقال: يا رسول اللَّه مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بحُسنِ صَحَابَتي؟ قال: «أُمُّك» قال: ثُمَّ من؟ قال: «أُمُّكَ» قال: ثُمَّ مَن؟ قال: «أُمُّكَ» قال: ثُمَّ مَن؟ قال: «أَبُوكَ»» متفقٌ علیه.

وفي رواية: يا رسول اللَّه مَنْ أَحَقُّ الناس بِحُسْن الصُّحْبة؟ قال: «أُمُّكَ ثُمَّ أُمُّك، ثُمَّ أُمُّك، ثمَّ أَباك، ثُمَّ أَدْنَاكَ أَدْنَاكَ»».

316- «از ابو هریره روایت است که:

مردی به حضور رسول الله آمده گفت: یا رسول الله! کدام کس به خوش رفتاری ام سزاوارتر است؟

فرمود: مادرت.

گفت: باز کدام؟

فرمود: مادرت.

گفت: باز کدام؟

فرمود: مادرت.

گفت: باز کدام؟

فرمود: پدرت».

317- «وعنه عن النبي قال: «رغِم أَنْف، ثُم رغِم أَنْف، ثُمَّ رَغِم أَنف مَنْ أَدرْكَ أَبَويْهِ عِنْدَ الْكِبر، أَحدُهُمَا أَوْ كِلاهُما، فَلمْ يدْخلِ الجَنَّةَ»» رواه مسلم.

317- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: به خاک مالیده شود، به خاک مالیده شود، و باز به خاک مالیده شود، بینی آنکه یکی از والدینش را و یا هر دو را هنگام کلانسالی دریابد، ولی حق‌شان را اداء نکرده باشد، پس او به بهشت داخل نگردد».

318- «وعنه أَن رجلاً قال: يا رسول اللَّه إِنَّ لي قَرابَةً أَصِلُهُمْ وَيَقْطَعُوني، وَأُحسِنُ إِلَيْهِمِ وَيُسيئُونَ إِلي، وأَحْلُمُ عنهُمْ وَيجْهلُونَ علَي، فقال: «لَئِنْ كُنْت كما قُلْت، فَكَأَنَّمَا تُسِفُّهُمُ المَل، ولا يَزَالُ معكَ مِنَ اللَّهِ ظهِيرٌ عَلَيْهِمْ ما دمْتَ عَلَى ذَلكَ»» رواه مسلم.

318- «از ابو هریره روایت است که:

مردی گفت: یا رسول الله ! من نزدیکانی دارم که با ایشان پیوستگی می‌کنم، ولی آنها با من قطع رابطه می‌نمایند، به آنها نیکی می‌نمایم و آنها با من بدی می‌نمایند.

آنحضرت فرمود: اگر تو چنان باشی که می‌گویی، گویی خاکستر داغ را به ایشان می‌خورانی و تا همین طور باشی همیشه خداوند ترا بر ایشان یاری خواهد داد».

319- «وعن أَنسٍ أَن رسولَ اللَّه قال: «مَنْ أَحبَّ أَنْ يُبْسَطَ له في رِزقِه، ويُنْسأَ لَهُ في أَثرِه، فَلْيصِلْ رحِمهُ»» متفقٌ علیه.

319- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: کسی که دوست بدارد اینکه روزی‌اش فراخ گردیده و عمرش طولانی گردد، باید صلهء رحمش (پیوستگی با نزدیکان) را پیوسته بدارد».

320- «وعنه قال: كان أَبُو طَلْحَة أَكْثَر الأَنصار بِالمَدينَةِ مَالاً مِنْ نَخْل، وكان أَحبُّ ّأَمْوَالِهِ بِيرْحَاء، وكَانتْ مُسْتقْبِلَة المَسْجِد، وكَان رسولُ اللَّه يدْخُلُهَا، وَيَشْرَب مِنْ ماءٍ فيها طَيِّب، فَلمَّا نَزَلتْ هذِهِ الآيةُ:  ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل‌عمران: 92].  قام أَبُو طَلْحة إلى رسول اللَّه فقال: يا رسولَ اللَّه إِنَّ اللَّه تَبَارَك وتعالى يقول: ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل‌عمران: 92]. وَإِنَّ أَحب مالى إِليَّ بِيَرْحَاء، وإِنَّهَا صَدقَةٌ للَّهِ تعالى، أَرجُو بِرَّهَا وذُخْرهَا عِنْد اللَّه تعالى، فَضَعْهَا يا رسول اللَّه حيثُ أَراكَ اللَّه. فقال رسولُ اللَّه : «بَخ، ذلِكَ مالٌ رابح، ذلِكَ مالٌ رابح، وقَدْ سَمِعْتُ ما قُلت، وإِنَّي أَرى أَنْ تَجْعَلَهَا في الأَقْربِين» فقال أَبُو طَلْحة: أَفعلُ يا رسول اللَّه، فَقَسَمهَا أَبُو طَلْحة في أَقارِبِهِ وبني عمِّه». متفقٌ علیه.

320- «از انس روایت شده که گفت:

ابو طلحه در میان انصار در مدینه از همه بیشتر صاحب درختان خرما بود، و از همهء اموالش بیرحاء (باغچهء خرما) را دوست می‌داشت، که روبروی مسجد نبوی قرار داشت، رسول الله به آن داخل می‌گردید و از آب شیرین آن می‌نوشید.

انس گفت: چون این آیه نازل شد ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ...﴾ ابو طلحه خدمت رسول الله آمده گفت: یا رسول الله خداوند بر تو نازل نموده: لن تنالوا لبر... و من از همهء مالم بیرحاء را بیشتر دوست می‌دارم، و آن برای خدا صدقه است، و از خداوند خیر و ثواب آنرا می‌خواهم. پس آنرا بجائی که خداوند برایت نشان داده بگذار. رسول الله فرمود: به به، این مالیست سودمند، این مالیست سودمند و همانا شنیدم آنچه تو گفتی و نظرم اینست که آنرا برای نزدیکانت بگردانی. ابوطلحه گفت: این کار را می‌کنم، یا رسول الله . و ابو طلحه آنرا در میان نزدیکان و پسر عموهایش قسمت کرد».

321- «وعن عبد اللَّه بن عمرو بن العاص ب قال: أَقْبلَ رجُلٌ إِلى نَبِيِّ اللَّه ، فقال: أُبايِعُكَ على الهِجرةِ وَالجِهَادِ أَبتَغِي الأَجرَ مِنَ اللَّه تعالى . قال: «فهَلْ مِنْ والدِيْكَ أَحدٌ حَي؟» قال: نعمْ بل كِلاهُما قال: «فَتَبْتَغِي الأَجْرَ مِنَ اللَّه تعالى؟» قال: نعم. قال: «فَارْجعْ إِلى والدِيْك، فَأَحْسِنْ صُحْبتَهُما». متفقٌ عليه.

وهذا لَفْظُ مسلم.

 وفي روايةٍ لهُما: «جاءَ رجلٌ فاسْتَأْذَنُه في الجِهَادِ فقال: «أَحيٌّ والِداك؟ قال: نَعَم، قال: «ففِيهِما فَجاهِدْ»».

321- «از عبد الله بن عمرو بن العاص ب روایت شده که گفت:

مردی بطرف پیامبر آمده و گفت: با شما پیمان می‌بندم بر اینکه جهاد نموده، هجرت کنم و مزدم را فقط از خداوند بخواهم. آنحضرت فرمود: آیا یکی از پدر و مادرت زنده است؟

گفت: هر دوی‌شان زنده‌اند.

فرمود: از خداوند مزد می‌خواهی؟

گفت: بلی.

فرمود: بسوی پدر و مادرت بازگرد و با آنان رفتار نیکو کن.

در روایتی دیگر از هر دو آمده که مردی آمده و از آنحضرت اجازهء جهاد را خواست. ایشان فرمودند: آیا پدر و مادرت زنده‌اند؟

گفت: بلی.

فرمود: در خدمت آنها جهادکن».

ش: این حدیث مشعر بر فضیلت احسان به پدر و مادر است و اینکه هرگاه جهاد فرض کفایی باشد، خدمت والدین اولی است و جهاد بدون اجازهء‌شان حرام است و اگر جهاد فرض عین شد، چنین نیست.

322- «وعنه عن النبي قال: لَيْسَ الْواصِلُ بِالمُكافئ وَلكِنَّ الواصِلَ الَّذي إِذا قَطَعتْ رَحِمُهُ وصلَهَا»» رواه البخاری.

322- «از عبد الله بن عمرو بن العاص ب روایت است که فرمود:

صرف (پیوسته داشتن) پیوند قرابت کافی نیست، بلکه پیوند دهندهء حقیقی کسی است که چون پیوند قرابتش قطع گردد، آنرا پیوسته بدارد».

323- «وعن عائشة قالت: قال رسول اللَّه : «الرَّحمُ مَعَلَّقَةٌ بِالعَرْشِ تَقُول: مَنْ وصلني وَصَلَهُ اللَّه، وَمَن قَطَعَني، قَطَعَهُ اللَّه»» متفقٌ علیه.

323- «از عایشه ل روایت است که:

رسول الله فرمود: رحم (خویشاوندی) بر عرش معلق و آویزان بوده و می‌گوید: آنکه مرا پیوسته دارد، خدا او را پیوسته دارد و آنکه مرا می‌برد خدا او را ببرد».

324- «وعن أُمِّ المُؤْمِنِينَ ميمُونَةَ بنْتِ الحارِثِ ل أَنَّهَا أَعتَقَتْ وليدةً وَلَم تَستَأْذِنِ النَّبِيَّ ، فلَمَّا كانَ يومَها الَّذي يدورُ عَلَيْهَا فِيه، قالت: يا رسول اللَّه إِنِّي أَعْتَقْتُ ولِيدتي؟ قال: «أَوَ فَعلْت؟» قالت: نَعمْ قال: «أَما إِنَّكِ لو أَعْطَيتِهَا أَخوالَكِ كان أَعظَمَ لأجرِكِ»» متفقٌ علیه.

324- «از میمونه بنت الحارث ام المؤمنین ل روایت است که:

وی کنیزی را آزاد نمود بدون اینکه از پیامبر اجازه طلبد. چون روز نوبت او رسید، گفت: یا رسول الله ! آیا خبر شدید که کنیزم را آزاد کردم.

فرمود: آیا این کار را کردی؟

گفت: بلی!

فرمود: هرگاه آنرا به ماماهایت (دائی‌هایت) می‌دادی ثوابت فزونتر بود».

325- «وعن أَسْمَاءَ بنْتِ أبي بكْرٍ الصِّدِّيقِ ب قالت: قَدِمتْ عليَّ أُمِّي وهِي مُشركة في عهْدِ رسول اللَّه فَاسْتَفتَيْتُ رسول اللَّه قلت: قَدِمتْ عَليَّ أُمِّى وَهِى راغبةٌ، أَفأَصِلُ أُمِّي؟ قال: «نَعمْ صِلي أُمَّكِ»» متفق علیه.

325- «از اسماء بنت ابی بکر ب روایت شده که گفت:

مادرم در زمان رسول الله در حالیکه مشرک بود، به خانه ام آمده از پیامبر فتوا طلبیده گفتم: مادرم نزدم آمده در حالیکه طمع دارد به او کمک نمایم، آیا با مادرم پیوستگی کنم؟

فرمود: بلی، پیوندت را با مادرت پیوسته دار».

326- «وعن زينب الثقفِيَّةِ امْرأَةِ عبدِ اللَّهِ بن مسعودٍ وعنها قالت: قال رسولُ اللَّه : «تَصدَّقنَ يا مَعْشَرَ النِّسَاءِ ولَو مِن حُلِيِّكُنَّ» قالت: فَرجعتُ إِلى عبدِ اللَّه ابنِ مسعودٍ فقلتُ له: إِنَّك رجُلٌ خَفِيفُ ذَات اليَدِ وإِنَّ رسولَ اللَّهِ قدْ أمرنا بالصدقةِ، فأْتِه فاسأَلْه، فإن كان ذلك يُجْزِئُ عنِّي وَإِلاَّ صَرَفُتَهَا إِلى غَيركُم. فقال عبدُ اللَّه: بَلِ ائتِيهِ أَنت، فانطَلَقْت، فَإِذا امْرأَةٌ مِن الأَنَصارِ بِبابِ رسول اللَّه حاجَتي حاجتُهَا، وكان رسول اللَّه قد أُلقِيتْ علَيهِ المهابةُ . فَخَرج علينا بلال، فقُلنَا له: ائْتِ رسولَ اللَّه ، فَأَخْبِرْهُ أَنَّ امْرأَتَيْنِ بِالبَابَ تَسأَلانِك: أَتُجزِئُ الصَّدَقَةُ عنْهُمَا على أزواجِهِما وَعلى أَيتَامٍ في حُجُورِهِمَا؟ وَلا تُخْبِرهُ منْ نَحن، فَدَخل بِلالٌ علَى رسول اللَّه ، فَسأَلَه، فقال لهُ رسولُ اللَّه «من هما؟» قال: امْرأَةٌ مِنَ الأَنصارِ وَزَيْنب. فقالَ رسول اللَّه «أَيُّ الزَّيانِبِ هِي؟» قال: امرأَةُ عبدِ اللَّه، فقال رسول اللَّه : «لَهُمَا أَجْران: أَجْرُ القرابةِ وَأَجْرُ الصَّدقَةِ»» متفقٌ علیه.

326- «از زینب ثقفی همسر عبد الله بن مسعود ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: ای زنان صدقه دهید، هر چند که از زیور آلات شما هم باشد. گفت: واپس به نزد ابن مسعود برگشته به وی گفتم که تو مردی کم ثروتی، همانا رسول الله ما را به صدقه دادن دستور داد. خدمت آنحضرت برو و بپرس که هر گاه آنرا بتو دهم مسئولیتم برآورده شود یا آنرا به دیگری دهم؟

عبد الله گفت: خودت برو و خودم رفته، دیدم که زنی از انصار بر آستانهء خانهء پیامبر ایستاده، در حالیکه مطلب من و او هر دو یکی است، برای پیامبر هیئتی داده شده بود، بلال نزد ما آمده، گفتیم: بحضور پیامبر برو و بگو دو زن در دم خانه از شما سئوال می‌کنند، که آیا صدقهء‌شان بر شوهران‌شان و یتیمانی که تحت سرپرستی‌شان است، جواز داشته، و از جای‌شان کفایت می‌کند؟ و مگو که ما چه کسانی هستیم. بلال خدمت آنحضرت رسیده سئوال نمود.

رسول الله از وی پرسید که آن دو زن کیانند؟

گفت: زینب و زنی از انصار رسول الله .

فرمود: این کدام زینب است؟

گفت: همسر عبد الله.

رسول الله فرمود: برای آنها دو مزد است، پاداش قرابت و پاداش صدقه».

327- «وعن أبي  سُفْيان صخْر بنِ حربٍ في حدِيثِهِ الطَّويل في قصَّةِ هِرقل أَنَّ هِرقْلَ قال لأَبي سفْيان: فَماذَا يأْمُرُكُمْ بِه؟ يَعْني النَّبِيَّ قال: قلت: يقولُ:  «اعْبُدُوا اللَّهَ وَحدَه، ولا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئا، واتْرُكُوا ما يقُولُ آباؤُكم، ويأْمُرُنَا بالصَّلاةِ، والصِّدْق، والعفَاف، والصِّلَةِ»» متفقٌ علیه.

327- «از ابو سفیان در حدیث درازش در قصهء هرقل آمده که:

هرقل به ابی سفیان گفت: که شما را به چه امر می‌کند؟ (پیامبر شما)

گفت: می‌گوید فقط خدای یگانه را بپرستید و چیزی را شریک او میارید و آنچه را که پدران شما می‌گفتند ترک نمائید و ما را به نماز و راستی و پاکدامنی و صلهء رحم امر می‌کند».

328- «وعن أبي  ذر قال: قال رسولُ اللَّه : «إِنَّكُم ستفْتَحُونَ أَرْضاً يُذْكَرُ فِيهَا القِيرَاطُ»».

وفي روايةٍ: «ستفْتحُونَ مـصْر وهِي أَرْضٌ يُسَمَّى فِيها القِيراط، فَاستَوْصُوا بِأَهْلِها خيْراً، فَإِنَّ لَهُمْ ذِمة ورحِماً».

   وفي روايةٍ: فإِذا افْتتَحتُموها، فَأَحْسِنُوا إِلى أَهْلِهَا، فَإِنَّ لهُم ذِمَّةً ورحِماً» أَو قال «ذِمَّةً وصِهراً» رواه مسلم.

قال العُلَماء: «الرَّحِمُ التي لهُمْ كَوْنُ هَاجَر أُمُّ إِسْماعِيلَ مِنْهم. «والصِّهْرُ»: كونُ مارِية أُمِّ إِبراهِيمَ ابنِ رسول اللَّه منهم».

328- «از ابو ذر روایت شده که:

رسول الله فرمود: شما سرزمینی را فتح خواهید نمود که در آن از قیراط بسیار صحبت می‌شود».

ش: یعنی مردمش هرگاه بخواهند کسی را بخشم آورند می‌گویند به فلانی چند قیراط داده یا می‌گویند قیراط‌هایت را نمی‌دهم. و قیراط 24/1 دینار است.

در روایتی آمده که زود است که شما سرزمین "مصر" را فتح کنید و آن سرزمینی است که از قیراط زیاد نام برده می‌شود با مردم‌شان معاملهء نیک کنید، زیرا برای آنان حق عهد و پیوند قرابت است.

ش: علماء می‌گویند: صلهء رحمی که بر ایشان ثابت است، این است که‌هاجر لمادر اسماعیل از ایشان بود. و خویشاوندی چون ماریهء قبطیه مادر ابراهیم بن محمد از ایشان بود.

329- «وعن أبي  هريرة قال: لـما نزلَتْ هذِهِ الآيَةُ:  ﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ٢١٤﴾ [الشعراء: 214]. دعا رسولُ اللَّه قُرَيْشَا فاجْتَمعُوا فَعَم، وخَصَّ وقال: «يا بَني عبدِ شَمس، يا بني كَعْب بنِ لُؤَي، أَنقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّار، يَا بني مُرَّةَ بـنِ كْعب، أَنْقِذُوا أَنفُسَكُمْ مِن النَّار، يا بني عبْدِ مَنَاف، أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّار، يا بَني هاشِمٍ أَنقِذُوا أَنْفُسكُمْ مِنَ النَّار، يا بني عبْدِ المطَّلِبِ أَنْقِذُوا أَنْفُسكُمْ مِن النَّار، يا فاطِمَة أَنْقِذي نفْسَكَ منَ النَّار، فَإِني لا أَمْلِكُ لَكُمْ منَ اللَّه شيْئا، غَيْر أَنَّ لَكُمْ رحِماً سأَبلُّهَا بِبِلالِها»» رواه مسلم.

329- «از ابو هریره روایت است که:

چون این آیه نازل شد،  ﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ ٢١٤﴾ [الشعراء: 214]. رسول الله از قریش دعوت به عمل آوردند و آنها هم، همه گرد آمده اجتماع کردند، آنحضرت عام و خاص نموده گفتند: ای فرزندان عبد شمس وای فرزندان کعب بن لؤی خود را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان مره بن کعب خویش را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان عبد المطلب خود را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان هاشم جان خود را از دوزخ نجات دهید! ای فرزندان عبد مناف جان خود را از دوزخ نجات دهید! ای فاطمه خودت را از دوزخ نجات ده، زیرا من مالک چیزی از سوی خدا برای شما نیستم، بجز اینکه شما با من رابطهء هم خونی و قرابت دارید که آنرا بجا خواهم آورد».

330- «وعن أبي  عبد اللَّه عمرو بن العاص ب قال: سمعتُ رسول اللَّه جِهاراً غيْرَ سِرٍّ يَقُول: «إِنَّ آلَ بَني فُلانٍ لَيُسُوا بأَوْلِيائي إِنَّما وَلِيِّي اللَّهُ وصالحُ المؤْمِنِين، ولَكِنْ لَهُمْ رحِمٌ أَبُلُّها بِبِلالِها»» متفق علیه. واللَّفظُ للبخاری.

330- «از ابو عبد الله عمرو بن العاص روایت است که گفت:

از رسول الله بطور آشکار و بی‌خفا شنیدم که می‌فرمود: خانوادهء بنی فلان دوست من نیستند، همانان دوست من خدا و مؤمنان صالح‌اند، ولی بر ایشان حق قرابت است که آنرا پیوسته خواهم داشت».

331- «وعن أبي  أَيُّوب خالدِ بن زيدٍ الأنصاري أَن رجلاً قال: يا رسولَ اللَّه أَخْبِرْني بِعملٍ يُدْخِلُني الجنَّةَ، وَيُبَاعِدني مِنَ النَّار. فقال النبيُّ : «تعبُدُ اللَّه، ولا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئا، وَتُقِيمُ الصَّلاَةَ، وتُؤتي الزَّكاةَ، وتَصِلُ الرَّحِم»» متفقٌ علیه.

331- «از ابو ایوب خالد بن زید انصاری روایت شده که:

مردی گفت: یا رسول الله عملی را به من نشان ده که مرا به بهشت داخل ساخته و از دوزخ دور نماید.

پیامبر فرمود: اینکه خدای را بپرستی و به او چیزی را شریک نیاوری و نماز را بر پا داری و زکات را بدهی و صلهء رحم را بجای آوری».

332- «وعن سلْمان بن عامرٍ ، عن النبيِّ قال: «إِذا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيُفْطِرْ عَلَى تَمر، فَإِنَّهُ بركَةٌ، فَإِنْ لَمْ يجِد تَمْرا، فَالماء، فَإِنَّهُ طُهُورٌ» وقال: «الصَّدقَةُ عَلَى المِسكِينِ صدقَةٌ، وعَلَى ذي الرَّحِمِ ثِنْتَان: صَدَقَةٌ وصِلَةٌ» . رواه الترمذی. وقال: حدیث حسن.

332- «از سلمان بن عامر روایت است که:

پیامبر فرمود: هرگاه کسی از شما می‌خواست روزه‌اش را افطار کند، بهتر است که آنرا به خرما افطار کند، چون در آن برکت است، و اگر خرما نیافت به آب افطار نماید، زیرا آب پاک است. و فرمود: صدقه بر مسکین صدقه است، اگر برای قرابت دهد هم صدقه است، و هم صلهء رحم».

333- «وعن ابن عمر ب قال: كَانَتْ تَحتي امْرأَةٌ، وكُنْتُ  أُحِبُّها، وَكَانَ عُمرُ يكْرهُهَا، فقال لي: طَلِّقْها فأبيْت، فَأَتَى عَمرُ النبيَّ ، فَذَكر ذلكَ لَه، فقال النبيُّ : «طَلِّقْهَا»» رواه أَبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

333- «از ابن عمر ب روایت شده که گفت:

زنی داشتم که دوستش می‌داشتم و عمر از او بد می‌برد و به من گفت: او را طلاق ده و من قبول نکردم. وی نزد پیامبر رفته و موضوع را یاد نمود. پیامبر فرمود که او طلاق ده».

334- «وعن أبي  الدَّرْادءِ أَن رَجُلاً أَتَاهُ فقال: إِنَّ لي امْرَأَةً وإِن أُمِّي تَأْمُرُني بِطَلاَقِها؟ فقال سَمِعْتُ رسول اللَّهِ يقولُ «الْوالِدُ أَوْسطُ أَبْوابِ الجَنَّةِ، فَإِنْ شِئْتَ فَأَضِعْ ذلِك الْباب، أَوِ احفظْهُ»» رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیح.

334- «از ابو درداء روایت شده که:

مردی نزدش آمده گفت: زنی دارم، مادرم امر می‌کند که او را طلاق دهم. وی گفت: از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: مادر دروازهء میانی بهشت است، اگر می‌خواهی آن دروازه را از دست ده و یا آنرا برای خویش حفظ کن».

335- «وعن البراءِ بن عازبٍ ب، عن النبي قال: «الخَالَةُ بِمَنْزِلَة الأُمِّ»» رواه الترمذی: وقال حدیثٌ حسن صحیح.

وفي الباب أَحاديث كِثيرة في الصحيح مشهورة، منها حديث أَصحابِ الغارِ، وحديث جُرَيْجٍ وقَدْ سَبَقَا، وأَحاديث مشهورة في الصحيح حَذَفْتُهَا اخْتِصارا، وَمِنْ أَهَمِّهَا حديثُ عمْرو بن عَبسَةَ الطَّوِيلُ المُشْتَمِلُ على جُمَلٍ كثـيرة مِنْ قَوَاعِدِ الإِسْلامِ وآدابِهِ وَسَأَذْكُرُهُ بِتَمَامِهِ إِن شَاءَ اللَّه تعالى في بابِ الرَّجَاء، قال فيه.

«دَخَلْتُ عَلى النبيِّ بِمَكَّةَ، يَعْني في أَوَّل النُبُوَّةِ، فقلتُ له: ما أَنت؟ قال: «نَبيٌّ» فقلت: وما نبي؟ قال: «أَرسلَني اللَّهُ تعالى، فقلت: بِأَيِّ شَيءٍ أَرْسلَك؟ قال: «أَرْسلَني بِصِلةِ الأَرْحام، وكَسْرِ الأوثَان، وأَنْ يُوحَّدَ اللَّه لا يُشرَكُ بِهِ شَيءٌ» وذكر تَمامَ الحديث. واللَّه أعلم».

335- «از براء بن عازب روایت است که:

پیامبر فرمود: خاله مانند مادر است».

در این باب احادیث زیاد در صحیح وجود دارد که مشهور است، از جمله حدیث یاران غار و حدیث جریج که قبلاً ذکرش گذشت و احادیث مشهور در صحیح است که به واسطهء اختصار آنرا حذف نمودم و از جملهء مهمترین آنها حدیث طویل و دراز عمرو بن عبسه است که شامل مطالبی بسیار از اصول و آداب اسلام است و در "باب امید و رجاء" آنرا ذکر خواهیم نمود. وی گفته: «که در مکهء مکرمه به حضور پیامبر آمدم یعنی در اولین مرحلهء نبوت، به وی گفتم: تو کیستی؟

فرمود: پیامبرم.

گفتم: پیامبر کیست؟

فرمود: خداوند مرا فرستاده است.

گفتم: به چه چیز فرستاده است؟

فرمود: مرا برای پیوستن صلهء ارحام (پیوندهای قرابت) و شکستن بتها فرستاده است و اینکه خداوند یکتا شمرده شده و به او چیزی شریک آورده نشود و تمام حدیث را ذکر نمود. و الله اعلم».

41- باب تحريم نافرمانی پدر و مادر و بريدن پيوند قرابت و خويشاوندی

قال الله تعالی: ﴿فَهَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن تَوَلَّيۡتُمۡ أَن تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرۡحَامَكُمۡ ٢٢ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمۡ وَأَعۡمَىٰٓ أَبۡصَٰرَهُمۡ ٢٣﴾ [محمد: 22-23].

خداوند می‌فرماید: «پس ای خداوندان ایمان ضعیف، هرگاه متولی امور مردم شوید، نزدیکید از آنکه تبه کاری کنید در زمین و پیوندهای رحم‌تان را بگسلید، این گروه آنانی‌اند که خداوند ایشان را لعنت نموده، پس کر‌شان ساخت و چشمان‌شان را کور نمود».

و قال تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهۡدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقۡطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱللَّعۡنَةُ وَلَهُمۡ سُوٓءُ ٱلدَّارِ ٢٥﴾ [الرعد: 25].

و می‌فرماید: «و آنانکه عهد خدا را می‌شکنند، پس از استوار کردنش و قطع می‌کنند آنچه را که خدا به پیوند کردنش فرموده و در زمین فساد می‌کنند پس آنگروه را است لعنت و برای آنان است دشواری سرای آخرت».

و قال تعالی: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ٢٣ وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤﴾ [الإسراء: 23-24].

و می‌فرماید: «و پروردگارت حکم نمود که جز او را عبادت نکنید و با پدر و مادر نیکوکاری نمائید، واگر نزد تو به کلانسالی یکی‌شان یا هر دوی‌شان برسد پس بر ایشان أف مگو و بر آنان بانگ مزن و با آندو سخن نیکو بگو. و برای‌شان بازوی تواضع خود را برای مهربانی پست نموده و بگو پروردگارم بر آنان ببخشای، چنانچه مرا در کوچکی پرورش نمودند».

336- «وعن أبي  بكرةَ نُفيْع بنِ الحارثِ قال: قال رسولُ اللَّه : «أَلا أُنَبِّئُكمْ بِأكْبَرِ الْكَبائِر؟» ثلاثاً قُلنا: بلَى يا رسولَ اللَّه: قال: «الإِشْراكُ بِاللَّهِ، وعُقُوقُ الْوالِديْن» وكان مُتَّكِئاً فَجلَس، فقال:«أَلا وقوْلُ الزُّورِ وشهادُة الزُّورِ» فَما زَال يكَرِّرُهَا حتَّى قُلنَا: ليْتهُ سكت». متفق علیه.

336- «از ابوبکره نفیع بن حارث روایت است که:

رسول الله فرمود: آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره با خبر نسازم؟ و این سخن را سه بار تکرار نمودند.

گفتیم: آری یا رسول الله !

فرمود: شریک آوردن به خدا و نافرمانی و آزار پدر و مادر. آنحضرت تکیه نموده نشستند. فرمودند: آگه باشید سخن دروغ و شهادت دروغ و آنرا باندازهء تکرار فرمود که گفتیم کاش سکوت می‌فرمود».

337- «وعن عبد اللَّهِ بنِ عمرو بن العاص ب عن النبي قال: «الْكبائر: الإِشْراكُ بِاللَّه، وعقُوق الْوالِديْن، وقَتْلُ النَّفْس، والْيمِينُ الْغَموس»» رواه البخاری.

337- «از عبد الله بن عمرو بن العاص ب روایت است که:

پیامبر فرمود: گناهان کبیره عبارت‌اند از: شریک آوردن به خدا، نافرمانی پدر و مادر، قتل نفس و سوگندی که انسان به دروغ می‌خورد».

ش: غوطه دهنده در آتش دوزخ یا غوطه دهنده در گناه. سوگندی که انسان به دروغ می‌خورد.

338- «وعنه أَن رسول اللَّه قال: «مِنَ الْكبائِرِ شتْمُ الرَّجلِ والِدَيْه،» قالوا: يا رسولَ اللَّه وهَلْ يشْتُمُ الرَّجُلُ والِديْه؟، قال: «نَعم، يَسُبُّ أَبا الرَّجُلِ، فيسُبُّ أَباه، ويسُبُّ أُمَّه، فَيسُبُّ أُمَّهُ»» متفقٌ علیه.

وفي روايـةٍ: «إِنَّ مِنْ أَكْبرِ الكبائِرِ أَنْ يلْعنَ الرَّجُلُ والِدَيْه،» قيل: يا رسـول اللَّهِ كيْفَ يلْعنُ الرجُلُ والِديْه؟، قال: «يسُبُّ أَبا الرَّجُل، فَيسُبُّ أَبَاه، وَيَسبُّ أُمَّه، فيسُبُّ أُمَّهُ».

338- «از عبد الله بن عمرو بن العاص ب روایت است که:

رسول الله فرمود: دشنام دادن پدر و مادر از جملهء گناهان کبیره است!

گفتند: یا رسول الله! آیا کسی پدر و مادر خود را دشنام می‌دهد؟

فرمود: بلی، پدر مرد دیگری را دشنام می‌دهد و او در عوض پدر او را دشنام می‌دهد و مادر کسی را دشنام می‌دهد و او هم مادرش را دشنام می‌دهد.

در روایتی آمده که: از جملهء بزرگترین گناهان کبیره اینست که شخص پدر و مادر خود را لعنت کند.

گفته شد: یا رسول الله چگونه می‌شود که شخص پدر و مادر خود را لعنت کند؟

فرمود: پدر مردی را دشنام می‌دهد و او پدرش را دشنام می‌دهد و مادر کسی را دشنام می‌دهد و او در عوض مادرش را دشنام می‌دهد».

339- «وعن أبي  محمد جُبيْرِ بنِ مُطعِمٍ أَن رسولَ اللَّه قال: «لا يَدْخُلُ الجَنَّةَ قَاطِعٌ» قال سفيان في روايته: يعْني: قاطِع رحِم». متفقٌ علیه.

339- «از ابی محمد جبیر بن مطعم روایت شده که:

رسول الله فرمود: برنده و قطع کننده به بهشت داخل نمی‌گردد. سفیان در روایت خود گفته است یعنی قطع کنندهء صلهء رحم».

340- «وعن أبي عِيسى المُغِيرةِ بنِ شُعْبةَ عن النبيِّ قال: «إِنَّ اللَّهُ تعالى حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الأُمهَات، ومنْعاً وهات، ووأْدَ البنَات، وكَرَهَ لكُمْ قِيل وقال، وكثرة السَؤال، وإِضَاعة الـمالِ»» متفقٌ علیه.

340- «از ابو عیسی مغیره بن شعبه روایت است که:

پیامبر فرمود: خداوند بر شما حرام کرده است آزار پدر و مادر و منع آنچه را که بر شما واجب است و طلب آنچه را که از شما نیست و به گور کردن دختران را و نمی‌پسندد برای شما قیل و قال (گفتگوی زیاد) و کثرت سئوال و ضایع کردن مال را».

وفی الباب أَحادِیثُ سبقَتْ فی البابِ قبله كَحَدِیثَ «وأَقْطعُ مَنْ قَطَعكِ» وحدیث «مَن قطَعنی قَطَعهُ اللَّه» .

در این باب احادیث زیادی است از جمله حدیث «مقاطعه می‌کنم با آنکه از تو ببرد» و حدیث «کسی که از من ببرد خداوند با او قطع رابطه می‌کند».

42- باب فضيلت نيکی و احسان به دوستان پدر و مادر و نزديکان همسر و ديگر کسانی که احترام‌شان پسنديده و مستحب است.

241- «عن ابن عمر ب أَن النبي قال: «إِن أَبرَّ البرِّ أَنْ يصِلَ الرَّجُلُ وُدَّ أَبِيهِ»».

341- «از ابن عمر ب روایت است که:

پیامبر فرمود: بهترین احسان اینست که شخص دوستی پدرش را استمرار دهد با دوستان پدرش و با دوستان پدرش پیوستگی کند».

342- «وعن عبدِ اللَّهِ بن دينارٍ عن عبد اللَّه بن عمر ب أَنَّ رجُلاً مِنَ الأَعْرابِ لقِيهُ بِطرِيق مكَّة، فَسلَّم عَليْهِ عَبْدُ اللَّه بْنُ عُمر، وحملهُ على حمارٍ كَانَ يرْكَبُهُ، وأَعْطَاهُ عِمامةً كانتْ على رأْسِه، قال ابنُ دِينَار: فقُلنا له: أَصْلَحكَ اللَّه إِنَّهمْ الأَعْرابُ وهُمْ يرْضَوْنَ بِاليسِير. فقال عبدُ اللَّه بنُ عمر: إِنَّ هذا كَان ودّاً لِعُمَرَ بن الخطاب ، وإِنِّي سمِعْتُ رسول اللَّه يقول: «إِنَّ أَبرَّ البِرِّ صِلةُ الرَّجُلِ أَهْلَ وُدِّ أَبِيهِ»».

وفي روايةٍ: «عن ابن دينار عن ابن عُمَر أَنَّهُ كَانَ إِذا خرج إلى مَكَّةَ كَانَ لَهُ حِمارٌ يَتَروَّحُ عليْهِ إذا ملَّ رُكُوب الرَّاحِلَةِ، وعِمامةٌ يشُدُّ بِها رأْسه، فَبيْنَا هُو يوْما على ذلِكَ الحِمَارِ إذْ مَرَّ بِهِ أَعْرابي، فقال: أَلَسْتَ فُلانَ بْنَ فُلان؟ قال: بلَى: فَأَعْطَاهُ الحِمَار، فقال: ارْكَبْ هذا، وأَعْطاهُ العِمامةَ وقال: اشْدُدْ بِهَا رأْسَك، فقال لَهُ بَعْضُ أَصْحابِه: غَفَر اللَّه لَك، أَعْطَيْتَ هذَا الأَعْرابيِّ حِماراً كنْتَ تَروَّحُ عليْه، وعِمامَةً كُنْتَ تشُدُّ بِهَا رأْسَكَ؟ فقال: إِنِّي سَمِعْتُ رسولَ اللَّه يُقول: «إِنْ مِنْ أَبَرِّ البِرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ أَهْلَ وُدِّ أَبِيهِ بَعْد أَنْ يُولِّىَ» وإِنَّ أَبَاهُ كَانَ صَدِيقاً لِعُمر »، روى هذِهِ الرِّوایاتِ كُلَّهَا مسلم.

342- «از عبد الله بن دینار از عبد الله بن عمر ب روایت شده که:

مردی از بادیه نشینان در راه مکهء مکرمه با او روبرو شد، عبد الله بر او سلام نمود و او را بر الاغی که بر آن سوار می‌شد سوار نمود و عمامهء که بر سر داشت به او داد.

ابن دینار می‌گوید به او گفتم: خدا حالت را اصلاح کند آنها بادیه نشین‌اند به اندکی راضی شوند.

عبد الله بن عمر ب گفت: پدر این شخص با عمر دوست بوده و من از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: از بهترین نیکی‌ها اینست که شخص رابطه‌اش را با دوستان پدرش حفظ نماید.

و در روایتی از ابن دینار از ابن عمر ب روایت شده که:

چون ابن عمر بطرف مکهء مکرمه می‌رفت الاغی داشت که چون از سواری شتر خسته می‌شد بر آن استراحت می‌کرد و عمامهء داشت که با آن سرش را می‌بست، روزی در حالیکه به آن الاغ سوار بود بدویی از کنارش گذشت و گفت: آیا فلان پسر فلان نیستی؟

گفت: آری! پس الاغ را به او داده و گفت: بر این سوار شو و عمامه‌اش را به او داده و گفت: سرت را به آن بسته کن. برخی از دوستانش به او گفتند: خداوند ترا بیامرزد، الاغی که بدان استراحت می‌کردی و عمامهء را که بدان سر خود را می‌بستی به این بدوی دادی؟

وی گفت: من از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: همانا از جملهء بهترین نیکی‌ها اینست که شخص رابطه‌اش را بعد از مرگ با دوستان پدرش برقرار داشته باشد. و پدر او از دوستان عمر بود».

343- «وعن أبي  أُسَيْد بضم الهمزة وفتح السين مالكِ بنِ ربِيعَةَ السَّاعِدِيِّ قال: بَيْنا نَحْنُ جُلُوسٌ عِنْدَ رسول اللَّهِ إذ جاءَهُ رجُلٌ مِنْ بني سَلَمة فقال: يارسولَ اللَّه هَلْ بقى مِن بِرِّ أَبويَّ شىءٌ أَبرُّهُمَا بِهِ بَعدَ مَوْتِهِمَا؟ فقال: «نَعَم، الصَّلاَة  علَيْهِمَا، والاسْتِغْفَارُ لَهُما، وإِنْفاذُ عَهْدِهِما، وصِلةُ الرَّحِمِ التي لا تُوصَلُ إِلاَّ بِهِمَا، وإِكَرَامُ صَدِيقهما»» رواه أبو داود.

343- «از ابو اسید مالک بن ربیعه ساعدی روایت شده که گفت:

در لحظاتی که ما نزد رسول الله نشسته بودیم ناگهان مردی از بنی سلمه آمده گفت: آیا از نیکی بر پدر و مادرم چیزی مانده که بعد از مرگشان آنرا بجای آورم؟

حضرت فرمود: بلی، دعا و طلب آمرزش برای‌شان و بجا نمودن عهد‌شان بعد از ایشان و صلهء رحمی که بدون آنها پیوسته نمی‌گردد و احترام دوستان‌شان».

344- «وعن عائشة ل قالت: ما غِرْتُ على أَحَدٍ مِنْ نِسَاءِ النبي مَا غِرْتُ على خديجةَ ل. ومَا رَأَيْتُهَا قَط، ولَكنْ كَانَ يُكْثِرُ ذِكْرَهَا، وَرُبَّما ذَبح الشَّاةَ، ثُمَّ يُقَطِّعُهَا أَعْضَاء، ثُمَّ يَبْعثُهَا في صدائِق خدِيجةَ، فَرُبَّما قلتُ لَه: كَأَنْ لَمْ يكُنْ في الدُّنْيَا إِلاَّ خديجةُ، فيقول: «إِنَّها كَانتْ وكَانَتْ وكَانَ لي مِنْهَا ولَدٌ»» متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ: «وإنْ كَانَ لَيذبحُ الشَّاةَ، فَيُهْدِي في خَلائِلِهَا مِنْهَا مَا يسَعُهُن».

وفي روايةٍ: «كَانَ إِذَا ذَبحَ الشَّاةَ يَقُول: «أَرْسِلُوا بِهَا إِلى أَصْدِقَاءِ خَدِيجةَ».

وفي روايةٍ قالت: «اسْتَأْذَنَتْ هَالَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أُخُتُ خَديجَةَ عَلَى رسول اللَّه ، فَعَرفَ اسْتِئْذَانَ خديجة، فَارْتَاحَ لَذَلِكَ فقال: «اللَّهُمَّ هَالَةُ بِنْتُ خوَيْلِدٍ» .

وفي الجمْعِ بين الصحيحين لَلْحُمَيْدِي: «فَارْتَاعَ» بِالعينِ ومعناه: اهْتَمَّ بِه.

344- «از عایشه ل روایت شده که گفت:

باندازهء خدیجه ل بر هیچ زنی از زنان پیامبر رشک نبردم، در حالیکه هرگز او را ندیدم، لیکن رسول الله بسیار از وی یاد می‌نمود، و بسا می‌شد که گوسفندی را کشته و اعضای آنرا قطعه قطعه نموده، به دوستان خدیجه می‌فرستادند و من چه بسا برای‌شان می‌گفتم: گویی جز خدیجه هیچ زنی وجود نداشته است، و می‌فرمود: همانا او چنین بود و چنان بود و من از او اولاد داشتم.

در روایتی آمده که آنحضرت گوسفند را کشته و از آن برای دوستان خدیجه ل می‌فرستاد.

و در روایتی آمده که گفت: هاله بنت خویلد خواهر حضرت خدیجه از آنحضرت اجازهء دخول خواست. رسول الله از اجازه خواستن او بیاد اجازت خواستن خدیجه ل افتاد. چون صدایش نغمهء صدای خدیجه ل را داشت و نهایت شاد شده و فرمود: ای خدا هاله بنت خویلد!

در کتاب جمع الصحیحین حمیدی آمده که پیامبر با آمدن او غمگین شد».

345- «وعن أَنس بن مالكٍ قال: خَرجْتُ معَ جرير بن عبدِ اللَّه الْبَجَليِّ في سَفَرٍ، فَكَانَ يَخْدُمُني فقلتُ لَهُ: لا تَفْعلْ، فقال: إِنِّي قَدْ رَأَيـْتُ الأَنصارَ تَصْنَعُ برسُول اللَّه شَيْئاً آلَيْتُ عَلى نَفْسي أَنْ لا أَصْحبَ أَحداً مِنْهُمْ إِلاَّ خَدمْتُهُ». متفقٌ علیه.

345- «از انس بن مالک روایت شده که گفت:

با جریر بن عبد الله بجلی به سفری برآمدم و او خدمت مرا می‌نمود، و من به او گفتم: این کار را مکن، و او گفت: انصار را دیدم که چنان برخوردی با رسول الله می‌کردند که من سوگند خوردم هرگز با یکی از آنها همسفر نخواهم شد، مگر اینکه من برایش خدمت خواهم کرد».

43- باب إحترام به اهل بيت و خاندان رسو الله و بيان فضيلت‌شان

قال الله تعالی: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرٗا﴾ [الأحزاب: 33].

خداوند می‌فرماید: «جز این نیست که خدا می‌خواهد تا از شما اهل بیت پلیدی را دور نماید و شما را بپاک کردنی پاک سازد».

و قال تعالی: ﴿وَمَن يُعَظِّمۡ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقۡوَى ٱلۡقُلُوبِ﴾ [الحج: 32].

و هم می‌فرماید: «و هر که شعائر خدا را تعظیم کند پس این تعظیم از تقوی دل‌هاست».

346- «وعن يزيد بن حيَّانَ قال: انْطلَقْتُ أَنا وحُصيْنُ بْنُ سَبْرَةَ، وعمْرُو بن مُسْلِمٍ إلى زَيْدِ بْنِ أَرقمَ ، فلَمَّا جَلسْنا إِلَيهِ قال له حُصيْن: لَقَد لَقِيتَ يَا زيْدُ خَيْراً كَثِيرا، رَأَيْتَ رسولَ اللَّه ، وسمِعْتَ حَدِيثَه، وغَزَوْتَ مَعَهُ، وَصَلَّيتَ خَلْفَه: لَقَدْ لَقِيتَ يا زَيْدُ خَيْراً كَثِيرا، حَدِّثْنَا يا زَيْدُ ما سمِعْتَ مِنْ رسول اللَّه . قال: يا ابْنَ أَخِي واللَّهِ لَقَدْ كَبِرتْ سِنِّي، وقَدُم عهْدي، ونسِيتُ بعْضَ الذي كنتُ أَعِي مِنْ رسولِ اللَّه ، فَمَا حَدَّثْتُكُم، فَاقْبَلُوا، وَمَالا فَلا تُكَلِّفُونِيهِ ثُمَّ قال: قام رسول اللَّه يَوْماً فِينَا خطِيباً بِمَاءٍ يُدْعي خُمّاء بَيْنَ مكَّةَ وَالمَدِينَةِ، فَحَمِدَ اللَّه، وَأَثْنى عَليْه، ووعَظَ، وَذَكَّر، ثُمَّ قال: «أَمَّا بعْد: أَلا أَيُّهَا النَّاس، فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رسولُ ربي فَأُجيب، وأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْن: أَوَّلهُما كِتابُ اللَّه، فِيهِ الهُدى وَالنُّور، فَخُذُوا بِكِتابِ اللَّه، وَاسْتَمْسِكُوا به» فَحثَّ على كِتَابِ اللَّه، ورغَّبَ فِيه. ثمَّ قَالَ «وأَهْلُ بَيْتِي، أُذكِّركم اللَّه في أهلِ بيْتي، أذكِّرُكم اللَّه في أهل بيتي» فَقَالَ لَهُ حُصَيْن: ومَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ يا زيْد؟ أليس نساؤُه من أهلِ بيته؟ قال: نساؤُه منْ أهلِ بيتِهِ وَلَكِن أَهْلُ بيْتِهِ منْ حُرِم الصَّدقَة بعْدَه، قال: ومَنْ هُم؟ قال: هُمْ آلُ علي، وآلُ عَقِيل، وآلُ جَعْفَر، وَآلُ عبَّاس، قال: كُلُّ هُؤلاءِ حُرِمَ الصَّدقَة؟ قال: نعَم». رواه مسلم.

وفي روايةٍ: «أَلا وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقْلَيْن: أَحدُهَما كِتَابُ اللَّه وَهُو حبْلُ اللَّه، منِ اتَّبَعه كَانَ عَلَى الهُدى، ومَنْ تَرَكَهُ كانَ على ضَلالَةٍ.

346- «از یزید بن حیان روایت شده که گفت:

من و حصین بن سبره و عمرو بن مسلم به نزد زید بن ارقم رفتیم، و چون به نزدش نشستیم، حصین برایش گفت: ای زید تو با خیر زیادی روبرو شده‌ای، و رسول الله را دیده‌ای، حدیث مبارکش را شنیده‌ای و با او جهاد کرده‌ای، و به پشت سرش نماز گزاده‌ای. ای زید تو با خیر زیادی روبرو شده‌ای، پس ای زید از آنچه از رسول الله شنیده‌ای برای ما صحبت کن.

گفت: ای پسر برادر بخدا ستم زیاد شده و عمر زیادی بر من گذشته و برخی از آنچه را که از رسول الله حفظ کرده بودم فراموش کردم، پس آنچه را که برای شما می‌گویم قبول کنید، و آنچه را که نگویم من را به آن مأمور نسازید. پس گفت: روزی رسول الله در آبی که بنام خم یاد می‌شد، و در میان مکه و مدینه بود در میان ما برخاسته خطبه خواند، حمد و ثنای او تعالی را بجای آورده موعظه نمود و پند داد و بعد فرمود: اما بعد، ای مردم آگاه باشید که همانا من بشری هستم نزدیک است که فرستادهء پروردگارم به سراغم آید و او را اجابت کنم، و من دو چیز بزرگ را در میان شما ترک می‌کنم: اول‌شان کتاب خدا است که در آن هدایت و نور است، پس به کتاب خدا عمل نموده و به آن چنگ زنید. بعد به کتاب خداوند تشویق و ترغیب نموده فرمود: اهل بیت من و در بارهء خانواده ام، خدا را برای شما یاد آور می‌شوم. حصین به او گفت: ای زید اهل بیت‌شان کیانند، آیا زنان‌شان از اهل بیتش نیستند؟

گفت: زنانش از اهل بیت وی‌اند، ولی همانا اهل بیت وی کسیست که صدقه بعد از او بر او حرام باشد.

گفت: آنها کیانند؟

گفت: آنان اولاد علی، اولاد عقیل، اولاد جعفر، اولاد عباس‌اند.

گفت: بر تمام اینها صدقه حرام گردانیده شده است؟

جواب داد: بلی.

و در روایتی آمده که آگاه باشید که من در میان شما دو چیز بزرگ را می‌گذارم یکی از آنها کتاب خدا است و آن ریسمان خدا است کسی که از آن پیروی کند در هدایت می‌باشد و کسی که آنرا ترک کند بر گمراهی می‌باشد».

347- «وعَن ابنِ عُمرَ ب، عن أبي بَكْر الصِّدِّيق مَوْقُوفاً عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: ارْقُبُوا مُحَمَّداً في أَهْلِ بيْتِهِ»، رواه البخاری.

347- «از ابن عمر ب از ابو بکر به شکل موقوف روایت شده که گفت: مراعات محمد را در خانواده‌اش بکنید».

ش: در رابطه با آل بیت رسول الله باید گفت که محبت آل پیامبر امریست لازم و واجب که مسلمین باید به خانوادهء رسول هاشمی صلوات الله و سلامه علیه احترام و تقدیر قائل بوده و ایشان را در عمل قدوهء خویش قرار دهند که اقتداء به سنت محمدی و آل پاکش بهترین وسیله است برای سعادت دنیا و آخرت مسلمان. (مترجم)

44- باب احترام علماء و بزرگان و اهل دانش و مقدم داشتن‌شان بر ديگران و ارزش قائل شدن به مجالس‌شان و مهم شمردن آن و اعتراف به مقام و مرتبت شان

قال الله تعالی: ﴿قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ [الزمر: 9].

خداوند می‌فرماید: «بگو آیا آنانکه می‌دانند و آنانکه نمی‌دانند برابرند؟ جز این نیست که خردمندان پند پذیر می‌شوند».

348- «وعن أبي  مسعودٍ عُقبةَ بنِ عمرٍو البدريِّ الأنصاريِّ قال: قال رسول اللَّه : «يَؤُمُّ الْقَوْمَ أَقْرَؤهُمْ لِكتَابِ اللَّه، فَإِنْ كَانُوا في الْقِراءَةِ سَواء، فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا في السُّنَّةِ سَوَاء، فَأَقْدمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كانُوا في الهِجْرَةِ سَوَاء، فَأَقْدَمُهُمْ سِنّاً وَلا يُؤمَّنَّ الرَّجُلُ الرَّجُلَ في سُلْطَانِه، وَلا يَقْعُدُ في بيْتِهِ على تَكْرِمتِهِ إِلاَّ بِإِذْنِهِ» رواه مسلم.

وفي روايةٍ لَه: «فَأَقْدمهُمْ سِلْماً» بَدل «سِنًّا»: أَيْ إِسْلاما.

وفي رواية: يَؤُمُّ الْقَوْمَ أَقْرَؤهُمْ لِكتَابِ اللَّه، وأَقْدمُهُمْ قِراءَةً، فَإِنْ كَانَتْ قِراءَتُهمْ سَواءً فَيَؤُمُّهم أَقْدمُهُمْ هِجْرةً، فَإِنْ كَانوا في الهِجْرَةِ سوَاء، فَلْيُؤمَّهُمْ أَكْبرُهُمْ سِناً»».

348- «از ابن مسعود عقبه بن عمرو بدری روایت شده است که:

رسول الله فرمود: امامت دهد گروه را آنکه قاری‌تر است به کتاب خدا، اگر در قرائت برابر بودند، داناتر‌شان به سنت، و اگر به دانستن سنت برابر بودند، آنکه قبلاً هجرت کرده، و اگر به هجرت برابر بودند، بزرگترشان از نظر سن، و امامت ندهد شخص، شخص دیگر را در موضع قدرت و ولایتش و ننشیند بر نشستگان او در خانه‌اش، مگر به اجازهء خودش.

و در روایتی عوض "سنا"، "سلما" آمده. یعنی اینکه پیشتر مسلمان شده.

و در روایتی آمده که امامت دهد قوم را کسی که قاری‌تر است به کتاب خدا و آنکه در قرائت پیش قدم‌تر است. اگر در قرائت برابر بودند، آنکه قبلاً هجرت کرده امامت‌شان دهد، اگر در هجرت برابر بودند، بزرگتر‌شان آنها را امامت دهد».

349- «وعنه قال: كان رسولُ اللَّه يمْسحُ منَاكِبَنَا في الصَّلاةِ وَيَقُول: «اسْتَوُوا وَلا تخْتلِفُوا، فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُم، لِيَلِني مِنكُمْ أُولوا الأَحْلامِ والنُّهَى، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهم، ثُمَّ الذين يلونَهم»» رواه مسلم.

349- «از ابن مسعود بدری روایت شده که:

رسول الله در نماز شانه‌های ما را دست کشیده و می‌گفتند: برابر بایستید و اختلاف نکنید، تا دلهای شما مختلف نشود، و باید عاقلان و بالغان به من نزدیک شوند، بعداً کسانی که بعد از ایشان‌اند، و باز کسانی که پس از ایشانند».

350- «وعن عبد اللَّه بن مسعودٍ قال: قال رسول اللَّه : «لِيَلِني مِنْكُمْ أُولُوا الأَحْلامِ والنُّهَى، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» ثَلاثاً «وإِيَّاكُم وهَيْشَاتِ الأَسْواقِ»» رواه مسلم.

350- «از عبد الله بن مسعود روایت است که:

رسول الله فرمود: باید بالغان و عاقلان به نزدیک من ایستاده شوند، سپس کسانی که به آنها نزدیک‌اند، و سه بار این سخن را تکرار کردند و از سر وصدایی که در بازارها است دوری جویید و از اختلاط و منازعه و صدا کردن و سخن بیهوده و فتنه‌هایی که در آن هست، برحذر باشید».

351- «وعن أبي  يحْيى وَقيل: أبي  مُحمَّد سَهْلِ بن أبي  حثْمة بفتح الحاءِ الـمهملة وإِسكان الثاءِ الـمثلثة الأَنصاري قال: انْطَلَقَ عبْدُ اللَّهِ بنُ سهْلٍ وَمُحيِّصَةُ ابْنُ مَسْعُودٍ إِلى خَيْبَرَ وَهِيَ يَوْمَئِذ صُلْح، فَتَفَرَّقَا.فَأَتَى مُحَيِّصةُ إِلى عبدِ اللَّهِ بنِ سَهلٍ وهو يَتَشَحَّطُ في دمهِ قَتيلا، فدفَنَه، ثمَّ قَدِمَ الـمدِينَةَ فَانْطَلَقَ عَبْدُ الرحْمنِ بْنُ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةُ وَحُوِّيصةُ ابْنَا مسْعُودٍ إِلى النَّبِيِّ ، فَذَهَب عَبْدُ الرَّحْمنِ يَتَكَلَّمُ فقال: «كَبِّرْ كَبِّرْ» وَهُوَ أَحْدَثُ القَوْم، فَسَكَت، فَتَكَلَّمَا فقال: «أَتَحْلِفُونَ وَتسْتَحِقُّونَ قَاتِلكُم؟» وَذَكَرَ تَمامَ الحدِيث». متفقٌ علیه.

351- «از ابو یحیی و گفته شده از ابو محمد سهل بن ابی حثمهء انصاری روایت شده که گفت:

عبد الله بن سهل و محیصه بن مسعود به خیبر رفتند، در حالیکه در آنجا صلح صورت گرفته بود، و در آنجا از هم جدا شدند و محیصه بطرف عبد الله بن سهل رفت که کشته شده و در خون خود غوطه ور گشته بود و او را دفن نمود، و بعد از آن به مدینه آمد.

عبد الرحمن بن سهل و محیصه و حویصه فرزندان مسعود خدمت پیامبر رفتند. عبد الرحمن خواست به صحبت شروع کند، آنحضرت فرمود: بگذار بزرگتر صحبت کند، بگذار بزرگتر صحبت کند. چون کوچکتر قوم بود، او هم سکوت کرد و آن دو نفر دیگر صحبت کردند. آنحضرت فرمود: آیا سوگند می‌خورید و قاتل خود را در می‌یابید (یعنی از قاتل خویش قصاص یا دیت می‌گیرید؟) و همهء حدیث را ذکر کرد».

352- «وعن جابرٍ أَنَّ النبي كَانَ يَجْمَعُ بيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى أُحُدٍ يَعْني في القَبْر، ثُمَّ يَقُول: «أَيُّهُما أَكْثَرُ أَخْذاً لِلْقُرْآن؟» فَإِذَا أُشِيرَ لَهُ إلى أَحَدِهِمَا قَدَّمَهُ في اللَّحْد». رواه البخاری.

352- «از جابر روایت شده که:

پیامبر دو نفر از شهدای احد را یکجا نموده، و به قبر گذاشته، و می‌فرمود: که کدامین‌شان بیشتر از قرآن حفظ دارند؟ چون بسوی یکی از آنها اشاره می‌شد، او را در گور جلوتر می‌گذاشت».

353- «وعن ابن عُمرَ ب أَنَّ النبيَّ قال: «أَرَاني في المَنَامِ أَتَسَوَّكُ بِسِوَاك، فَجَاءَنِي رَجُلان، أَحدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الآخَر، فَنَاوَلْتُ السِّوَاكَ الأَصْغَر، فقيلَ لي: كَبِّر، فَدَفَعْتُهُ إِلى الأَكْبَرِ مِنْهُمَا»» رواه مسلم مُسْنَداً والبخاری تعلِیقا.

353- «از ابن عمر ب روایت است که:

پیامبر فرمود: بخواب دیدم که مسواک می‌کنم و دو نفر نزدم آمدند که یکی از دیگری بزرگتر بود. من مسواک را به کوچکتر دادم به من گفته شد، به بزرگتر بده ومن هم آن را به بزرگتر دادم».

354- «وعن أبي  موسى قال: قال رسول اللَّه : «إِنَّ مِنْ إِجْلالِ اللَّهِ تعالى إِكْرَامَ ذى الشَّيْبةِ المُسْلِم، وَحَامِلِ الْقُرآنِ غَيْرِ الْغَالي فِيهِ، والجَافي  عَنْهُ وإِكْرَامَ ذِي السُّلْطَانِ المُقْسِطِ»» حدیثٌ حسنٌ رواه أبو داود.

354- «از ابو موسی روایت است که:

پیامبر فرمود: که از جملهء تعظیم خداوند تعالی اینست که بر پیر مرد مسلمان و حامل قرآنی که در آن غلو نکند، وتارک العمل به آنهم نباشد، و قدرتمندی که در میان رعیت خود عدل کند، احترام شود».

355- «وعن عَمْرو بنِ شُعَيْب، عن أَبيِه، عن جَدِّه قال: قال رسولُ اللَّه : «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَعْرِفْ شَرفَ كَبِيرِنَا»» حديثٌ صحيحٌ رواه أبو داود والترمذي، وقال الترمذي: حديثٌ حسنٌ صحيح.

355- «از عمرو بن شعیب از پدرش، از جدش روایت است که:

رسول الله فرمود: کسی که به کوچک ما رحم نکرده و به شرافت بزرگ ما آشنا نباشد، از ما نیست».

356- «وعن مَيْمُونَ بنِ أبي  شَبِيبٍ / أَن عَائشَةَ ل مَرَّ بِها سَائِلٌ، فَأَعْطَتْهُ كِسْرَةً، وَمرّ بِهَا رَجُلٌ عَلَيْهِ ثِيَابٌ وهَيْئَةٌ، فَأَقْعَدتْه، فَأَكَلَ فَقِيلَ لَهَا في ذلك؟ فقالت: قال رسولُ اللَّه : «أَنْزِلُوا النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ» رواه أبو داود. لكِنْ قال: مَيْمُونُ لَمْ يُدْرِك عائِشَةَ».

وَقَدْ ذَكَرَهُ مُسْلمٌ في أَوَّلِ صَحِيحهِ تَعْلِيقاً فقال: «وَذُكَرَ عَنْ عائِشَةَ ل قالت: أَمرنا رسولُ اللَّه أَنْ نُنْزِل النَّاسَ مَنَازِلَهُم»، وَذَكَرَهُ الحاكِمُ أَبُو عبدِ اللَّهِ في كِتابِهِ مَعْرفَة عُلُومِ الحَديث» وقال: هو حدیثٌ صحیح.

356- «از میمون بن ابی شعیب روایت شده که:

گدایی از کنار عایشه ل گذشت و او برایش تکهء نانی داد و مردی خوش هیکل و لباس بر او گذشت، وی او را نشاند تا غذا خورد. در این مورد به وی گفته شد. او گفت که رسول الله فرموده است: هر کسی را به جایگاهش قرار دهید. ابوداود این حدیث را ذکر نموده گفت که: میمون عایشه ل را درنیافته است».

ولی مسلم در اول صحیح خویش این حدیث را معلق ذکر نموده گفت: و از عایشه ل یاد شده است که گفت: «رسول الله ما را امر نموده که مردم را حسب مقام و منزلت‌شان در جایگاه‌شان قرار دهیم». و حاکم آنرا در کتابش "معرفة علوم الحدیث" آورده و گفته که حدیث صحیحی است.

357- «وعن ابن عباسٍ ب قال: قَدِمَ عُيَيْنَةُ بْنُ حِصْن، فَنَزَلَ عَلَى ابنِ أَخِيهِ الحُرِّ بْنِ قَيْس، وَكَانَ مِنَ النَّفَرِ الَّذِينَ يُدْنيهِمْ عُمَرُ ، وَكَانَ القُرَّاءُ أَصْحَابَ مَجْلِسِ عُمَرَ وَمُشَاوَرَتِه، كُهُولاً كَانُوا أَوْ شُبَّانا، فقال عُيَيْنَةُ لابْنَ أَخِيه: يا ابْنَ أَخي لَكَ وجْهٌ عِنْدَ هذَا الأَمِير، فَاسْتَأْذِنْ لي عَلَيْه، فَاسْتَأَذَنَ لَه، فَأَذِنَ لَهُ عُمَرُ ، فلما دَخَل: قال هِي يا ابْنَ الخَطَّابِ: فَوَاللَّه مَا تُعْطِينَا الجَزْل، وَلا تَحْكُمُ فِينا بِالعَدْلِ، فَغَضِبَ عُمَرُ حَتَّى هَمَّ أَنْ يُوقِعَ بِه، فقال لَهُ الحُر: يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ إِنَّ اللَّه تعالى قال لِنَبِيِّهِ :  ﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩﴾ [الأعراف: 199]. وإن هذا مِنَ الجَاهِلِين. واللَّهِ ما جاوزَهَا عُمرُ حِينَ تَلاهَا عَلَيْه، وَكَانَ وَقَّافاً عِنْدَ كِتَابِ اللَّه تعالى». رواه البخاری.

357- «از ابن عباس ب روایت شده که:

عیینه بن حصن آمده به خانهء برادر زاده‌اش حر بن قیس فرود آمد، و او (حر) از جمله کسانی بود که عمر آنها را مقرب می‌داشت، و قراء، پیر و جوان‌شان یاران مجلس عمر و مشاورین او بودند. عیینه به برادرزاده‌اش گفت: ای پسر برادرم تو در نزد این امیر مقامی داری از او بخواه که مرا به حضورش بخواهد و او از عمر اجازه خواست. حضرت عمر هم اجازه داد. چون داخل شد، گفت: ای پسر خطاب بخدا تو برای ما بخشش زیاد نمی‌دهی و در میان ما عادلانه حکم نمی‌کنی!

عمر غضبناک شده خواست او را بزند، حر به او گفت: ای امیر المؤمنین خداوند برای پیامبرش گفت: "خذ العفو وأمر بالعرف و اعرض عن الجاهلین" عفو پیشه کن وامر به معروف نما و از نادانان اعراض کن. و این از جملهء جاهلان است. والله چون عمر آنرا شنید از آن گذشت نمود و وی سخت در برابر کتاب خدا ایستادگی داشت».

358- «وعن أبي  سعيدٍ سَمُرةَ بنِ جُنْدبٍ قال: لَقَدْ كنْتُ عَلَى عهْدِ رسول اللَّه غُلاما، فَكُنْتُ أَحفَظُ عنْه، فَمَا يَمْنَعُني مِنَ القَوْلِ إِلاَّ أَنَّ هَهُنَا رِجالاً هُمْ أَسنُّ مِنِّي» متفق علیه.

358- «از ابو سعید سمره بن جندب روایت شده که گفت:

من در زمان رسول الله بچه بودم، و آنچه را از او می‌شنیدم، حفظ می‌کردم و چیزی مانع صحبت کردنم نمی‌شد، مگر اینکه در آنجا مردانی بزرگتر از من بودند».

359- «وعن أَنس قال: قال رسول اللَّه : «ما أَكْرَم شَابٌّ شَيْخاً لِسِنِّهِ إِلاَّ قَيَّضَ اللَّه لَهُ مَنْ يُكْرِمُهُ عِنْد سِنِّه»» رواه الترمذی وقال  حدیث غریب.

359- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچ جوانی پیری را بواسطهء سنش احترام نمی‌کند، مگر اینکه خداوند در وقت پیری کسی را مأمور می‌کند که به او احترام کند».

45- باب ملاقات با مردم خيرمند و همنشينی و محبت با آنان و درخواست ملاقات و دعا از ايشان و ديدار از جاه‌های خوب

قال الله تعالی: ﴿وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَىٰهُ لَآ أَبۡرَحُ حَتَّىٰٓ أَبۡلُغَ مَجۡمَعَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ أَوۡ أَمۡضِيَ حُقُبٗا ٦٠ فَلَمَّا بَلَغَا مَجۡمَعَ بَيۡنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِي ٱلۡبَحۡرِ سَرَبٗا ٦١ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَىٰهُ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدۡ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَٰذَا نَصَبٗا ٦٢ قَالَ أَرَءَيۡتَ إِذۡ أَوَيۡنَآ إِلَى ٱلصَّخۡرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ ٱلۡحُوتَ وَمَآ أَنسَىٰنِيهُ إِلَّا ٱلشَّيۡطَٰنُ أَنۡ أَذۡكُرَهُۥۚ وَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِي ٱلۡبَحۡرِ عَجَبٗا ٦٣ قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبۡغِۚ فَٱرۡتَدَّا عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِمَا قَصَصٗا ٦٤ فَوَجَدَا عَبۡدٗا مِّنۡ عِبَادِنَآ ءَاتَيۡنَٰهُ رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِنَا وَعَلَّمۡنَٰهُ مِن لَّدُنَّا عِلۡمٗا ٦٥ قَالَ لَهُۥ مُوسَىٰ هَلۡ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰٓ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمۡتَ رُشۡدٗا ٦٦﴾ [الکهف: 60-66].

خداوند می‌فرماید: «و یاد کن چون موسی برفیق نوجوانش گفت: دست از طلب برندارم تا به مجمع البحرین برسم یا مدتی دراز را در طلب بگذرانم. تا این فرمودهء تعالی: گفت: او را (موسی) آیا پیروی تو کنم بشرطیکه از علم لدنی ایکه آموخته‌ای مرا بیاموزی؟».

و قال تعالی: ﴿وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُ﴾ [الکهف: 28].

و می‌فرماید: «وخود را با آنانکه پروردگار خود را در صبح و شام یاد می‌کنند، و هدفشان رضای او تعالی است، نگهدار».

360- «وعن أَنسٍ قال: قال أبو بكر لِعمرَ ب بَعْدَ وَفَاةِ رسولِ اللَّه : انْطَلِقْ بِنَا إِلى أُمِّ أَيْمنَ ل نَزُورُهَا كَما كانَ رسولُ اللَّه يزُورُهَا، فلَمَّا انْتَهَيا إِلَيْهَا، بَكَت، فَقَالاَ لَهَا: مَا يُبْكِيكِ أَما تَعْلَمِينَ أَنَّ ما عِنْدَ اللَّهِ خيرٌ لرسولِ اللَّه ؟ فقالت: إِنِّي لا أَبْكِي أَنِّي لأعْلمُ أَنَّ ما عِندَ اللَّهِ تعالَى خَيرٌ لرسُولِ اللَّه ، ولَـكنْ أبْكي أَنْ الوَحْيَ قَدِ انْقَطَعَ مِنَ السَّمَاء. فَهَيَّجَتْهُما على البُكَاء، فَجعلا يَبْكِيانِ معهَا». رواه مسلم.

360- «از انس روایت است که:

حضرت ابوبکر بعد از وفات رسول الله به حضرت عمر گفت: ما را به خانهء ام ایمن ببر، که او را ملاقات کنیم، همانطور که رسول الله به ملاقاتش می‌رفت، چون به وی رسیدند، ام ایمن ل گریست.

به وی گفتند: چرا گریه می‌کنی؟ آیا نمی‌دانی که آنچه در نزد خداوند برای رسول الله است بهتر است؟

گفت: من گریه نمی‌کنم. من می‌دانم آنچه که برای رسول الله در نزد خداوند است، بهتر است، ولی من از اینرو می‌گریم که وحی آسمانی قطع شده است، و او هر دو شانرا بگریه واداشت وبا وی شروع به گریه کردند».

ش: ام ایمن پرستار و خادم دورهء کودکی آنحضرت بود و چون آنحضرت بزرگ شد، آزادش نموده و او را به ازدواج زید بن حارثه درآورد. آنحضرت بوی نیکی و احسان نموده ونهایت احترامش می‌فرمود.

361- «وعن أبي  هريرة عن النبي : «أَنَّ رَجُلاً زَارَ أَخاً لَهُ في قَريَةٍ أُخْرَى، فَأَرْصد اللَّهُ تعالى على مَدْرجَتِهِ ملَكا، فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ قال: أَيْن تُريد؟ قال: أُرِيدُ أَخاً لي في هذِهِ الْقَرْيةِ . قال: هَلْ لَكَ علَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا عَلَيْه؟ قال: لا، غَيْر أَنِّي أَحْببْتُهُ في اللَّهِ تعالى، قال: فَإِنِّي رسول اللَّهِ إِلَيْكَ بأَنَّ اللَّه قَدْ أَحبَّكَ كَما أَحْببْتَهُ فِيهِ»» رواه مسلم.

361- «از ابو هریره از پیامبر روایت شده که:

مردی برادری از برادرانش را که در قریهء دیگری بود، دیدار کرد، خداوند در راه او فرشته‌ای را موظف ساخت و چون به وی رسید، گفت: کجا می‌روی؟

گفت: می‌خواهم برادری را در این قریه دیدار کنم.

گفت: آیا از تو بر وی نعمتی هست که می‌خواهی بدان قیام نموده و در اصلاحش بکوشی؟

گفت: نه جز اینکه من بواسطهء خدا او را دوست می‌دارم.

گفت: من فرستادهء خدا بسوی تو هستم، بر اینکه خداوند ترا دوست می‌دارد مثل آنکه تو او را برای خداوند دوست می‌داری».

362- «وعنه قال: قال رسولُ اللَّه : «مَنْ عَادَ مَريضاً أَوْ زَار أَخاً لَهُ في اللَّه، نَادَاهُ مُنَاد: بِأَنْ طِبْت، وطَابَ ممْشَاك، وَتَبَوَّأْتَ مِنَ الجنَّةِ  منْزِلاً»» رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسن. وفی بعض النسخ غریب.

362- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه مریضی را عیادت کند، یا برادری از برادرانش را برای خدا دیدار نماید، منادیی از ملائکه اعلان می‌کند، که خوش بحالت و نیکو است رفتنت و چه جایگاه زیبایی را که در بهشت برای خود مهیا نمودی».

363- «وعن أبي  موسى الأَشعَرِيِّ أَن النَّبِيَّ قال: «إِنَّما مثَلُ الجلِيس الصَّالِـحِ وَجَلِيسِ السُّوء. كَحَامِلِ المِسْك، وَنَافِخِ الْكِير، فَحامِلُ المِسْك، إِمَّا أَنْ يُحْذِيَك، وَإِمَّا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَإِمَّا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ ريحاً طيِّبةً . ونَافخُ الكيرِ إِمَّا أَن يحْرِقَ ثيابَكَ وإمَّا أنْ تجِدَ مِنْهُ ريحاً مُنْتِنَةً»» متفقٌ علیه.

363- «از ابو موسی اشعری روایت است که:

رسول الله فرمود: مثال همنشین صالح و همنشین بد، مانند دارندهء مشک و دمندهء دمهء آهنگر است که دارندهء مشک یا برایت مشک می‌دهد، و یا از وی خریداری می‌کنی و یا از او بوی خوش را می‌یابی، و دمندهء دمهء آهنگر یا لباست را می‌سوزاند و یا از او بوی بد به مشامت می‌رسد».

364- «وعن أبي  هريرة ، عن النبي قال: «تُنْكَحُ المَرْأَةُ لأَرْبع: لـِمالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِجَمَالِهَا، ولِدِينِهَا، فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاك»» متفقٌ علیه.

364- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: زن برای چهار چیز به نکاح گرفته می‌شود: مالش، حسب و نسبش، زیبائیش و دینش. و تو برای بدست آوردن زن دیندار اقدام کن، دستهایت خاک آلوده شو (شاد و خرم زندگی کن)».

365- «وعنْ ابن عباسٍ ب قال: قال النبي لِجِبْرِيل: «مَا يمْنَعُكَ أَنْ تَزُورَنَا أَكْثَرَ مِمَّا تَزُورنَا؟» فَنَزَلَت:  ﴿وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمۡرِ رَبِّكَۖ لَهُۥ مَا بَيۡنَ أَيۡدِينَا وَمَا خَلۡفَنَا وَمَا بَيۡنَ ذَٰلِكَۚ ﴾ [مریم: 64]». رواه البخاری.

365- «از ابن عباس ب روایت است که:

پیامبر به جبرئیل فرمود: چه چیز ترا باز می‌دارد از اینکه ما را بیشتر ملاقات کنی؟ پس نازل شد: «ما رسولان و فرشتگان جز به امر خدای تو نازل نمی‌شویم، او راست آنچه پیشرو و پشت سر ماست، و آنچه در میان آنست»».

366- «وعنْ أبي  سعيدٍ الخُدْرِيِّ ، عن النبيِّ قال: «لا تُصَاحبْ إِلاَّ مُؤْمِنا، ولا يَأْكُلْ طعَامَكَ إِلاَّ تَقِيٌّ»». رواه أبو داود، والترمذی بإِسْنَادٍ لا بأْس بِه.

366- «از ابو سعید الخدری از پیامبر روایت شده که فرمود:

همصحبتی جز با مسلمان مکن و طعامت را کسی جز پرهیزگار نخورد».

367- «وعن أبي  هريرة أَن النبيَّ قال: «الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِه، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكمْ مَنْ يُخَالِلُ»». رواه أبو داود. والترمذی بإِسنادٍ صحیح، وقال الترمذی: حدیثٌ حسن.

367- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: هر شخص بر دین دوستش است، پس بنگرد هر کدام‌تان که با چه کسی دوستی می‌کند».

368- «وعن أبي  موسى الأَشْعَرِيِّ أَن النَّبِيَّ قال: «المَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»». متفق علیه

وفي رواية: «قال قيل للنبي الرجل يحب القوم وَلَمْا يلحق بهم؟ قال: «الـمرء مع من أحب»».

368- «از ابو موسی اشعری از پیامبر روایت است که فرمود:

شخص همراه با کسی است که دوستش می‌دارد.

و در روایتی آمده که گفت: برای پیامبر گفته شد: مرد گروهی اهل اصلاح را دوست می‌دارد، وهنوز به آنها نپیوسته است!

فرمود: شخص همراه با کسی است که دوستش می‌دارد».

369- «وعن أَنس أَن أَعرابياً قال لرسول اللَّه : مَتَى السَّاعَة؟ قال رسولُ اللَّه : «مَا أَعْدَدْتَ لَهَا؟» قال: حُب اللَّهِ ورسولِهِ قال: «أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ»». متفقٌ علیه، وهذا لفظ مسلمٍ.

وفي روايةٍ لهما: «مَا أَعْدَدْتُ لَهَا مِنْ كَثِيرِ صَوْم، وَلا صَلاةٍ، وَلا صَدَقَةٍ، وَلَكِنِّي أُحِبُّ اللَّه وَرَسُولَه».

369- «از انس روایت است که:

بادیه‌نشینی برای رسول الله گفت: قیامت چه وقت است؟

رسول الله فرمود: چه برای آن مهیا کردی؟

گفت: دوستی خدا و رسول او را.

فرمود: تو با کسی همراه هستی که او را دوست می‌داری.

و در روایتی از شیخان آمده که آن مرد گفت: من روزه و نماز و صدقهء زیادی را برای آن مهیا نکرده ام، ولی خدا و رسول او را دوست می‌دارم».

370- «وعن ابنِ مسعودٍ قال: جاءَ رَجُلٌ إِلى رسولِ اللَّه فقال: يا رسول اللَّه كَيْفَ تَقُولُ في رَجُلٍ أَحبَّ قَوْماً وَلَمْ يلْحَقْ بِهِم؟ فقال رسولُ اللَّه : «المَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»» متفقٌ علیه.

370- «از ابن مسعود روایت است که گفت:

مردی خدمت رسول الله آمده و گفت: یا رسول الله در مورد کسی که قومی را دوست می‌دارد، ولی هنوز به آنها نپیوسته چه می‌گویی؟

رسول الله فرمود: انسان همراه با کسی است که دوستش می‌دارد».

371- «وعن أبي  هُريرة عن النبيِّ قال: «النَّاسُ معَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، خِيَارُهُمْ في الجَاهِلِيَّةِ خِيارُهُمْ في الإِسْلامِ إِذَا فَقهُوا. وَالأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجنَّدَةٌ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ، وَمَا تَنَاكَرَ مِنْهَا، اخْتَلَفَ»» رواه مسلم.

371- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: مردم معادنی هستند مانند معدن‌های طلا ونقره، برترشان در جاهلیت برترشان در اسلام است، البته هرگاه دانشمند شوند. و ارواح مانند لشکرهای گرد آمده ایست، آنچه از آنها با هم شناخت حاصل نماید، با هم الفت می‌گیرد و آنچه از آنها با هم شناخت حاصل نکند، با هم اختلاف می‌کند».

ش: مراد از جنود مجنده، انواع مختلف است. و مراد به تعارف و تناکر نزدیکی و دوری در صفات است، زیرا هرگاه صفات و خصوصیات شخصی با انسان مخالف جلوه کند، از او بد می‌برد و مجهول و ندیده بواسطهء ناشناسی زشت پنداشته می‌شود، و این حدیث از جملهء تشبیه مجازی است، زیرا منکر وناشناخته را به مجهول تشبیه نموده و مناسب را به معلوم و آشکار. حدیث اشاره می‌کند که هرگاه در وجود خویش نفرتی نسبت به انسان فاضل و صالح احساس کرد، لازم است از سبب آن کاوش و در ازالهء آن بکوشد، تا از حالت مذکور نجات یابد.

372- «وعن أُسيْرِ بْنِ عَمْرٍو ويُقال: ابْنُ جابِر وهو «بضم الهمزةِ وفتح السين المهملة» قال: كَانَ عُمَرُ بْنُ الخَطَّابِ إِذا أَتَى عَلَيْهِ أَمْدادُ أَهْلِ الْيمنِ سأَلَهُم: أَفيُّكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِر؟ حتَّى أَتَى عَلَى أُوَيْسٍ ، فقال له: أَنْتَ أُويْس بْنُ عامِر؟ قال: نَعَم، قال: مِنْ مُرَادٍ ثُمَّ مِنْ قَرَن؟ قال: نعَم، قال: فكَانَ بِكَ بَرَص، فَبَرَأْتَ مِنْهُ إِلاَّ مَوْضعَ دِرْهَم؟ قال: نَعَم. قال: لَكَ والِدَة؟ قال: نَعَم.

قال سَمِعْتُ رسول اللَّه يقول: «يَأْتِي علَيْكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ مع أَمْدَادِ أَهْلِ الْيَمَنِ مِنْ مُرَاد، ثُمَّ مِنْ قَرَنٍ كَانَ بِهِ برص، فَبَرَأَ مِنْهُ إِلاَّ مَوْضعَ دِرْهَم، لَهُ وَالِدَةٌ هُو بِها برٌّ لَوْ أَقْسمَ على اللَّه لأَبَرَّه، فَإِن اسْتَطَعْتَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ لَكَ فَافْعَلْ» فَاسْتَغْفِرْ لي فَاسْتَغْفَرَ لَهُ.

فقال له عُمَر: أَيْنَ تُرِيد؟ قال: الْكُوفَةَ، قال: أَلا أَكْتُبُ لَكَ إِلى عَامِلهَا؟ قال: أَكُونُ في غَبْراءِ النَّاسِ أَحبُّ إِلَي.

فَلَمَّا كَانَ مِنَ العَامِ المُقْبِلِ حَجَّ رَجُلٌ مِنْ أشْرَافِهِم، فَوافَقَ عُمَر، فَسَألَهُ عَنْ أُوَيْس، فَقال: تَرَكْتُهُ رَثَّ البَيْتِ قَليلَ المَتَاع، قال: سَمِعْتُ رَسُول الله ، يقول: «يَأتِي عَلَيْكُمْ أُوَيْسُ بْنُ عَامِرٍ مَعَ أمْدَادٍ مِنْ أهْلِ اليَمَنِ مِنْ مُرَاد، ثُمَّ مِنْ قَرَن، كَانَ بِهِ بَرَصٌ فَبَرَأَ مِنْهُ إلاَّ مَوضِعَ دِرْهَم، لَهُ وَالِدَةٌ هُوَ بِهَا بَرٌّ لَوْ أقْسَمَ عَلَى اللهِ لأَبَرَّه، فَإنِ اسْتَطْعتَ أنْ يَسْتَغْفِرَ لَك، فَافْعَلْ» فَأتَى أُوَيْسا، فَقال: اسْتَغْفِرْ لِي. قال: أنْتَ أحْدَثُ عَهْداً بسَفَرٍ صَالِح، فَاسْتَغْفِرْ لي. قال: لَقِيتَ عُمَر؟ قال: نَعَم، فاسْتَغْفَرَ لَه، فَفَطِنَ لَهُ النَّاس، فَانْطَلَقَ عَلَى وَجْهِه. رواه مسلم.  
وفي رواية لمسلم أيضاً عن أُسَيْر بن جابر - -: أنَّ أهْلَ الكُوفَةِ وَفَدُوا عَلَى عُمَرَ - -، وَفِيهمْ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ يَسْخَرُ بِأُوَيْس، فَقَالَ عُمَر: هَلْ هاهُنَا أَحَدٌ مِنَ القَرَنِيِّين؟ فَجَاءَ ذلِكَ الرَّجُل، فَقَالَ عمر: إنَّ رَسُول الله قَدْ قال: «إنَّ رَجُلاً يَأتِيكُمْ مِنَ اليَمَنِ يُقَالُ لَه: أُوَيْس، لاَ يَدَعُ باليَمَنِ غَيْرَ أُمٍّ لَه، قَدْ كَانَ بِهِ بَيَاضٌ فَدَعَا الله تَعَالَى، فَأذْهَبَهُ إلاَّ مَوضِعَ الدِّينَارِ أَو الدِّرْهَم، فَمَنْ لَقِيَهُ مِنْكُم، فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ»

وفي رواية لَه: عن عمر - -، قال: إنِّي سَمِعْتُ رَسُول الله يقول:«إنَّ خَيْرَ التَّابِعِينَ رَجُلٌ يُقَالُ لَه: أُوَيْس، وَلَهُ وَالِدَةٌ وَكَانَ بِهِ بَيَاض، فَمُرُوه، فَلْيَسْتَغْفِرْ لَكُمْ»».

372- «از اسیر بن عمرو که ابن جابر هم گفته می‌شد، روایت شده که گفت:

چون کمک‌های مردم یمن به عمر می‌رسید از آنها می‌پرسید که آیا اویس بن عامر در میان شما وجود دارد؟ تا اینکه خود نزد اویس آمده و به او گفت که تو اویس بن عامری؟

گفت: بلی.

گفت: از قبیلهء مراد و بطن قرن؟

گفت: بلی.

گفت: در تو پیسی وجود داشت از آن شفا یافتی، مگر جای یک درهم؟

گفت: بلی.

گفت: مادر داری؟

گفت: بلی.

گفت: از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: اویس بن عامر از قبیلهء مراد و شاخهء قرن با افراد کمکی یمن نزد شما می‌آید، در وجود او پیسی بود و از آن شفا یافت، مگر جای یک درهم. او را مادریست که او در خدمتش مبالغه می‌کند، اگر به خدا قسم خورد، او را صادق می‌گرداند. اگر توانستی که برایت استغفار کند، این کار را بکن، پس برایم استغفار کن، او برایش استغفار کرد. عمر به او گفت: کجا می‌روی؟

گفت: به کوفه.

گفت: آیا برایت به والی آن نامه ننویسم؟

گفت: اگر درمیان مردم گمنام باشم بمن بهتر است. چون سال آینده موسم حج فرا رسید، مردی از اشراف‌شان به حج آمده با عمر روبرو شد. عمر راجع به اویس از او پرسید. او گفت: او را کم مایه و با خانهء محقر و وسائلی کهنه در آنجا گذاشتم.

عمر گفت: از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: اویس بن عامر با کمک‌های مردم یمن که از قبیلهء مراد و شاخهء قرن است بر شما وارد می‌شود، در وجودش پیسی بود و از آن شفا یافت، بجز جای یک درهم، و مادری دارد که در خدمت او نهایت درجه مبالغه می‌کند، اگر به خدا قسم خورد او را حتماً صادق می‌گرداند. اگر توانستی که برایت آمرزش طلبد، این کار را بکن. آن مرد نزد اویس آمده گفت: برایم استغفار کن.

اویس گفت: تو تازه از سفر نیکی آمده‌ای، تو برایم آمرزش بطلب. به من گفت: آیا عمر را دیدی؟

گفت: بلی و به او آمرزش طلبید و مردم از حال او با خبر شدند و او از آن منطقه رفت.

و در روایتی از مسلم از اسیربن جابر آمده که: هیئتی از مردم کوفه نزد حضرت عمر آمدند و در میان‌شان مردی بود که اویس را تمسخر می‌نمود. عمر گفت: آیا اینجا کدام کسی از قرنی‌ها وجود دارد؟

آن مرد آمد، عمر گفت: رسول الله فرمود: مردی از یمن نزد شما می‌آید که اویس نام دارد و بجز یک مادر کسی از وی در یمن نمی‌ماند. در وجودش پیسی بود که بدربار خداوند دعا نمود ومرضش را شفا داد، بجز موضع یک دینار یا یک درهم و آنکه از شما وی را ملاقات کند بایست برایتان او آمرزش طلبد.

و در روایتی از مسلم / از حضرت عمر روایت شده که گفت: من از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: بهترین تابعین مردیست، اویس نام که مادری دارد و در تن او پیسی وجود دارد و او را حتماً بگوئید که برای‌تان آمرزش طلبد».

373- «وعن عمرَ بنِ الخطاب قال: اسْتَأْذَنْتُ النَّبِيَّ في العُمْرَةِ، فَأَذِنَ لي، وقال: «لا تَنْسَنَا يا أَخَيَّ مِنْ دُعَائِكَ» فقال كَلِمَةً مَا يسُرُّني أَنَّ لي بِهَا الـدُّنْيَا.

وفي روايةٍ قال: «أَشْرِكْنَا يَا أخَيَّ في دُعَائِكَ»».

حديثٌ صحيحٌ رواه أَبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ  .

373- «ازعمر روایت شده که گفت:

از پیامبر برای ادای عمره اجازت خواستم، آنحضرت بمن اجازت داده و فرمود: برادرکم، ما را از دعایت فراموش مکن. کلمه‌ای گفت که شاد نمی‌شوم، اگر در برابر آن به من دنیا داده شود. و در روایتی آمده که گفت: برادرکم ما را در دعای خود شریک گردان».

374- «وعن ابن عُمرَ ب قال: كَانَ النَّبِيُّ يَزُورُ قُبَاءَ رَاكِباً وَماشِياً، فَيُصلِّي فِيهِ رَكْعتَيْنِ» متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ: «كان النَّبِيُّ يَأْتي مَسْجِدَ قُبَاءَ كُلَّ سبْتٍ رَاكِبًا وَمَاشِياً وكَانَ ابْنُ عُمَرَ يفعله».

374- «از ابن عمر ب روایت شده که گفت:

پیامبر پیاده و سواره به قبا آمده و در آن دو رکعت نماز می‌گزارد.

و در روایتی آمده که پیامبر هر شنبه پیاده و سواره به مسجد قباء تشریف می‌آورد، و ابن عمر ب این کار را انجام می‌داد».

46- باب فضيلت دوستی برای خدا و تشويق بر آن و آگاه نمودن شخص کسی را که دوستش ميدارد، اينکه وی را دوست می‌دارد، و آنچه مخاطب بعد از خبر دادن او به وی ميگويد

قال الله تعالی: ﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡ﴾ [الفتح: 29].

خداوند می‌فرماید: «محمد فرستادهء خداست و کسانیکه با وی‌اند بر کافران سخت گیر و در میان خویش مهربان‌اند». تا آخر سوره

و قال تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ﴾ [الحشر: 9].

و می‌فرماید: «و نیز برای آنان است که قبل از هجرت مدینه را دار الاسلام قرار داده و ایمان آوردند دوست می‌دارند، آنانی را که بسوی‌شان هجرت کنند».

375- «وعن أَنسٍ عن النبي قال: «ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلاَوَةَ الإِيَمَان: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا، سِواهُما، وأَنْ يُحِبَّ المَرْءَ لا يُحِبُّهُ إِلاَّ للَّه، وَأَنْ يَكْرَه أَنْ يَعُودَ في الكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ في النَّارِ»» متفقٌ علیه.

375- «از انس روایت است که:

پیامبر فرمود: هرگاه سه خصلت در شخص موجود باشد، لذت و شیرینی ایمان را در می‌یابد. اینکه خدا و رسولش از همه کس برای وی محبوبتر باشد، و اینکه شخص را فقط برای خدا دوست بدارد، و اینکه زشت پندارد که به کفر باز گردد، بعد از اینکه خدا او را از آن نجات داده است، چنانچه زشت می‌پندارد که در آتش انداخته شود».

376- «وعن أبي  هريرة عن النبي قال: «سبْعَةٌ يُظِلُّهُم اللَّه في ظِلِّهِ يَوْمَ لا ظِلَّ إِلاَّ ظِلُّه: إِمامٌ عادِل، وَشَابٌ نَشَأَ في عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجل، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مَعلَّقٌ بِالمَسَاجِدِ ورَجُلان تَحَابَّا في اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْه، وَتَفَرَّقَا عَلَيْه، ورَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَال، فقال: إِنِّي أَخافُ اللَّه، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بصَدَقَةٍ، فَأَخْفَاهَا حَتَّى لا تَعْلَمَ شِمَالُهُ ما تُنْفِقُ يَمِينُه، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِياً فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ»» متفقٌ علیه.

376- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: هفت کس است که خداوند آنانرا در سایه‌اش در روزی که سایهء جز سایه‌اش وجود ندارد، جای می‌دهد. زمامدار و رهبر دادگستر، و جوانی که در عبادت خدای عزوجل نشو و نما یافته، و مردی که دلش به مساجد پیوسته است، و دو مردی که برای خدا با هم دوستی نموده و برای او از هم جدا نشدند، و مردی که زنی صاحب جمال و زیبا از او طلب همبستری کرد و او گفت: من از خدا می‌ترسم، و مردی که پنهانی صدقه داد بنحوی که دست چپش از آنچه دست راستش انفاق کرده باخبر نشد، و مردی که در تنهائی خدا را یاد نمود و اشک از چشمانش سرازیر شد».

377- «وعنه قال: قال رسول اللَّه : «إن اللَّه تعالى يقولُ يَوْمَ الْقِيَامةِ: أَيْنَ المُتَحَابُّونَ بِجَلالِي؟ الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ في ظِلِّي يَومَ لا ظِلَّ إِلاَّ ظِلِّي»» رواه مسلم.

377- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت می‌فرماید: کجایند کسانی که در جلال من با هم دوستی کردند تا آنها را امروز در سایه ام، در روزی که سایهء جز سایه ام وجود ندارد، جای دهم؟».

378- «وعنه قال: قال رسولُ اللَّه : «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لا تَدْخُلُوا الجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، ولا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوَ لا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوه تَحَابَبْتُم؟ أَفْشُوا السَّلامَ بينَكم»» رواه مسلم.

378- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، به بهشت وارد نمی‌شوید، تا ایمان آورید و مؤمن بشمار نمی‌روید تا با هم دوستی کنید. آیا شما را به کاری راهنمائی نکنم که چون آن را عملی کنید با هم محبت و دوستی می‌نمائید؟ سلام را در میان‌تان پخش کنید».

379- «وعنه عن النبي : «أَنَّ رَجُلاً زَار أَخاً لَهُ في قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرْصَد اللَّهُ لَهُ عَلَى مَدْرَجتِهِ مَلَكاً» وذكر الحديث إلى قوله: «إِن اللَّه قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحْبَبْتَهُ فِيهِ»» رواه مسلم. وقد سبق بالبابِ قبله.

379- «از ابو هریره از پیامبر روایت است که:

مردی برادری را که در قریهء دیگر داشت دیدن نمود، خداوند در سر راهش ملکی را قرار داد، و حدیث را ذکر نمود تا رسید به این گفته: که همانا خداوند ترا دوست گرفته چنانچه او را برای خدا دوست گرفتی».

380- «وعن البَرَاءِ بْنِ عَازبٍ ب عن النَّبِيِّ أَنه قال في الأَنْصَار: «لا يُحِبُّهُمْ إِلاَّ مُؤمِن، وَلا يُبْغِضُهُمْ إِلاَّ مُنَافِق، مَنْ أَحَبَّهُمْ أحبَّه اللَّه، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّه»» متفقٌ علیه.

380- «از براء بن عازب روایت است که:

پیامبر در مورد انصار رضوان الله علیهم اجمعین فرمود: دوست نمی‌دارد آنان را مگر مؤمن و با آنها کینه توزی نمی‌کند، جز منافق، آنکه آنان را دوست بدارد خدا او را دوست می‌دارد و آنکه با آنان کینه توزی کند خدا با وی کینه توزی می‌نماید».

381- «وعن مُعَاذٍ قال: سمِعتُ رسول اللَّه يقول: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَل: المُتَحَابُّونَ في جَلالي، لَهُمْ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ يَغْبِطُهُمْ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ»». رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیح.

381- «از معاذ بن جبل روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: خداوند جل جلاله فرمود: برای آنانی که در جلال من با هم مهر می‌ورزند،منبرهایی از نور است که پیامبران علیهم السلام و شهداء بر آن غبطه می‌خورند».

382- «وعن أبي إِدريس الخَولانيِّ / قال: دَخَلْتُ مَسْجِدَ دِمَشْق، فَإِذَا فَتًى بَرَّاقُ الثَّنَايَا وَإِذَا النَّاسُ مَعه، فَإِذَا اخْتَلَفُوا في شَيء، أَسْنَدُوهُ إِلَيْه، وَصَدَرُوا عَنْ رَأْيه، فَسَأَلْتُ عَنْه، فَقِيل: هَذَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَد، هَجَّرْت، فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَبَقَنِي بِالتَّهْجِير، ووَجَدْتُهُ يُصَلِّي، فَانْتَظَرْتُهُ حَتَّى قَضَى صلاتَه، ثُمَّ جِئْتُهُ مِنْ قِبَلِ وجْهِه، فَسَلَّمْتُ عَلَيْه، ثُمَّ قُلْت: وَاللَّهِ إِنِّي لأَحِبُّكَ للَّه، فَقال: آللَّه؟ فَقُلْت: أَللَّه، فقال: آللَّه؟ فَقُلْت: أَللَّه، فَأَخَذَني بِحَبْوَةِ رِدَائي، فَجَبذَني إِلَيْه، فَقال: أَبْشِر، فَإِنِّي سَمِعْتُ رسول اللَّه يقول: «قالَ اللَّهُ تعالى وَجَبَتْ مَـحبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ في، والمُتَجالِسِينَ في، وَالمُتَزَاوِرِينَ في، وَالمُتَباذِلِينَ فيَّ»» حدیث صحیح رواه مالِكٌ في الـمُوطَّإِ بإِسنادِهِ الصَّحیح.

382- «از ابو ادریس خولانی روایت شده که گفت:

به مسجد دمشق وارد شده و جوانی را دیدم که دندانهای سفید داشت و مردم با او بودند و چون در امری اختلاف می‌کردند موضوع را به او محول نموده و رأیش را می‌پذیرفتند، در باره‌اش پرسش نمودم، بمن گفته شد که او معاذ بن جبل است. چون فردای آن روز رسید رفته و دیدم که او از من زودتر آمده و نماز می‌گزارد. منتظر ماندم تا نمازش را ادا نمود و سپس از جلو نزدش آمده بر او سلام کرده و گفتم: بخدا قسم برای خدا دوستت می‌دارم.

گفت: ترا بخدا؟

گفتم: آری!

گفت: ترا بخدا؟

گفتم: آری! پس از آن گوشهء ردای مرا گرفته بسویش کشید و گفت: مژده باد ترا! من از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: خداوند فرمود: واجب شد محبتم برای آنانی که برای من با هم دوستی نموده و بنشینند و به ملاقات همدیگر روند و به همدیگر بخشش و بذل نمایند».

383- «عن أبي كَريمةَ المِقْدَادِ بن مَعْدِ يكَرب عن النَّبِيِّ قال «إِذَا أَحَبَّ الرَّجُلُ أَخَاه، فَلْيُخْبِرْه أَنَّهُ يُحِبُّهُ» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ.

383- «از ابو کریمه مقداد بن معدیکرب از پیامبر روایت شده که فرمود: هرگاه شخصی برادرش را دوست می‌دارد، باید وی را آگاه کند که وی را دوست می‌دارد».

384- «وعن مُعَاذٍ ، أَنَّ رسول اللَّه ، أَخَذَ بِيَدِهِ وقال: «يَا مُعَاذُ واللَّهِ، إِنِّي لأُحِبُّكَ، ثُمَّ أُوصِيكَ يَا مُعاذُ لا تَدَعنَّ في دُبُرِ كُلِّ صلاةٍ تَقُولُ: اللَّهُم أَعِنِّي على ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ، وحُسنِ عِبَادتِك»». حدیث صحیحٌ، رواه أبو داود والنسائی بإسناد صحیح.

384- «از معاذ بن جبل روایت است که:

رسول الله دست مرا گرفته و فرمود: ای معاذ بخدا من ترا دوست می‌دارم وسپس ترا توصیه می‌کنم که در پی هر نماز این دعا را ترک مکن که: «اللَّهُم أَعِنِّی على ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ، وحُسنِ عِبَادتِك». خدایا مرا بر یاد و شکر عبادتت بوجهی پسندیده یاری فرما!».

385- «وعن أَنس، ، أَنَّ رَجُلاً كَانَ عِنْدَ النَّبِيِّ ، فَمَرَّ بِه، فَقال: يا رسول اللَّهِ إِنِّي لأُحِبُّ هَذا، فقال له النبيُّ : «أَأَعْلمتَه؟» قال: لا قال: «أَعْلِمْهُ» فَلَحِقَه، فَقال: إِنِّي أُحِبُّكَ في اللَّه، فقال: أَحَبَّكَ الَّذِي أَحْببْتَنِي لَه». رواه أبو داود بإِسنادٍ صحیح.

385- «از انس روایت است که:

شخصی در حضور پیامبر بود که مردی از کنارش گذشت و گفت: یا رسول الله من این شخص را دوست می‌دارم.

پیامبر فرمود: آیا او را با خبر ساختی؟

گفت: نه!

گفت: باخبرش ساز! آن شخص به تعقیب وی رفته او را دریافته و گفت: من ترا برای خدا دوست می‌دارم. آن مرد گفت: دوست بدارد ترا ذاتی که مرا برایش دوست می‌داری!».

47- باب نشانه‌های دوستی خداوند با بنده‌اش، و تشويق بر آراسته شدن به اين نشانه‌ها و تلاش در بدست آوردن آن

قال تعالی: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣١﴾ [آل‌عمران: 31].

خداوند می‌فرماید: «ای محمد بگو اگر خد را دوست می‌دارید پس مرا پیروی کنید، تا خداوند دوست بدارد شما را و گناهان تانرا بیامرزد و خدا آمرزندهء مهربان است».

وقال تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ٥٤﴾ [المائدة: 54].

خداوند می‌فرماید: «ای مؤمنان هر که از شما از دینش برگردد، پس خدا خواهد آورد گروهی را که آنان را دوست م‌یدارد و آنان نیز دوستش می‌دارند. متواضع‌اند بر مؤمنان، بر کافران درشت طبع‌اند، در راه خدا جهاد می‌نمایند و از ملامت ملامت کننده‌ها نمی‌هراسند. این بخشایش خدا است که هر که را خواهد می‌دهد و خدا جواد و دانا است».

386- «وعن أبي هريرة قال: قال رسول اللَّه : «إِنَّ اللَّه تعالى قال: مَنْ عادَى ليَ ولِيّا، فقدْ آذَنْتُهُ بِالحَرْب، ومَا تَقَرَّبَ إِليَّ عَبْدِي بِشَيءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْه، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّه، فَإذَا أَحْببْتُه، كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِه، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِه، ويَدَهُ الَّتي يبْطِشُ بِهَا، وَرجْلَهُ الَّتي يَمْشِي بِها وإنْ سَأَلَني أَعْطَيْتُه، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لأُعِيذَنَّهُ»» رواه البخاری.

386- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: خداوند فرمود: آنکه با دوستی از دوستانم دشمنی کند، با او اعلان جنگ کرده ام، و نزدیکی نمی‌جوید به من بنده ام به چیزی که دوست داشتنی‌تر برایم باشد از آنچه که بر وی فرض ساخته ام، و همیشه بنده ام بوسیلهء نوافل به من نزدیکی می‌جوید تا اینکه دوستش می‌دارم و چون دوستش داشتم، شنوائی او می‌شوم که بدان می‌شنود و چشمش که به آن می‌بیند و دستی که با آن چنگ می‌زند و پایش که با آن می‌رود و اگر از من درخواست کند به وی می‌دهم، و اگر از من پناه جوید، به وی پناه می‌دهم».

ش: امر به فرائض قطعی است و با ترک آن شخص مجازات می‌شود، بخلاف نفل در هر دو قسمت مذکور هر چند درحصول ثواب با فرض اشتراک دارد از این رو فرائض کاملتر است و از این جهت است که ادای فریضه نزد باریتعالی محبوبتر است.

فرض مانند اصل و اساس است و نفل مانند فرع و بناء، در ادای فرائض اجابت امر و احترام او و بزرگداشت او با انقیاد بوی و اظهار عظمت ربوبیت و ذل و بیچارگی عبودیت و بندگیست، و تقرب بدان بزرگترین اعمال بشمار می‌رود.

و آنکه فرائض را ادا می‌کند، آنرا احیاناً از ترس مجازات خداوندی انجام می‌دهد.

و نفل گزار آنرا فقط برای برگزیدن خدمت انجام می‌دهد و در نتیجه به محبتی جزا داده می‌شود که نهایت کسی است که با خدمت مولی بوی تقرب می‌جوید.

و علمای معتبر اتفاق کرده اندکه این مجاز و کنایه است از نصرت و یاری بنده و تأیید و یاریش حتی گوئی او تعالی خود را به مرتبهء آلاتی که بنده از آن کمک می‌گیرد، قرار می‌دهد.

387- «وعنه عن النبي ، قال: «إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ تعالى العَبْد، نَادَى جِبْريل: إِنَّ اللَّه تعالى يُحِبُّ فُلانا، فَأَحْبِبْه، فَيُحبُّهُ جِبْريل، فَيُنَادى في أَهْلِ السَّمَاء: إِنَّ اللَّه يُحِبُّ فُلانا، فَأَحِبوه، فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاء، ثُمَّ يُوْضَعُ له القَبُولُ في الأَرْضِ»» متفقٌ علیه.

وفي رواية لـمسلم: «قال رسولُ اللَّه : «إِنَّ اللَّه تعالى إِذا أَحبَّ عبْداً دَعا جِبْريل، فقال: إِنِّي أُحِبُّ فُلاناً فَأَحْبِبْه، فَيُحِبُّهُ جِبْريل، ثُمَّ يُنَادِي في السَّماء، فَيَقُول: إِنَّ اللَّه يُحِبُّ فُلانا، فَأَحِبُّوهُ فَيُحبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ يُوضَعُ له القَبُولُ في الأَرْض، وإِذا أَبْغَضَ عَبداً دَعا جِبْريل، فَيَقول: إِنِّي أُبْغِضُ فُلانا، فَأَبْغِضْه، فَيُبْغِضُهُ جِبْريل، ثُمَّ يُنَادِي في أَهْلِ السَّماء: إِنَّ اللَّه يُبْغِضُ فُلانا، فَأَبْغِضُوه، فَيُبْغِضُهُ أَهْلُ السَّماءِ ثُمَّ تُوضَعُ له البَغْضَاءُ في الأَرْضِ»».

388- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد به جبرئیل اعلان می‌کند که خداوند فلانی را دوست می‌دارد، تو هم او را دوست بدار، جبرئیل او را دوست داشته و در اهل آسمان اعلان می‌کند که خداوند فلانی را دوست می‌دارد، شما هم وی را دوست بدارید، واهل آسمان وی را دوست می‌دارند و سپس برایش در زمین قبول نهاده می‌شود.

و روایت مسلم / آمده که: رسول الله فرمود: هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، جبرئیل را خواسته و می‌گوید: من فلانی را دوست می‌دارم تو هم وی را دوست بدار. جبرئیل او را دوست داشته در آسمان اعلان نموده و می‌گوید: خداوند فلانی را دوست می‌دارد پس او را دوست بدارید! و همه او را دوست می‌دارند. سپس برای او در زمین قبول نهاده می‌شود.

و هرگاه از بنده‌ای بد برد، جبرئیل را خواسته و می‌گوید: من از فلانی بد می‌برم، تو هم از وی بد بر. جبرئیل از وی بد برده و در اهل آسمان ندا می‌کند که خداوند از فلانی بد می‌برد شما هم از وی بد برید و سپس در زمین بغض او در دلها جاگیر می‌شود».

388- «وعن عائشةَ ل، أَن رسول اللَّه ، بعَثَ رَجُلاً عَلَى سرِيَّةٍ، فَكَانَ يَقْرأُ لأَصْحابِهِ في صلاتِهِم، فَيخْتِمُ بــ ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ فَلَمَّا رَجَعُوا، ذَكَروا ذلكَ لرسولِ اللَّه ، فقال: «سَلُوهُ لأِيِّ شَيءٍ يَصْنَعُ ذلك؟» فَسَأَلوه، فَقَالَ: لأنَّهَا صِفَةُ الرَّحْمَن، فَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ بِهَا، فقال رسولُ اللَّه : «أَخْبِرُوهُ أَنَّ اللَّه تعالى يُحبُّهُ»» متفقٌ علیه.

388- «از عایشه ل روایت است که:

رسول الله مردی را به فرماندهی سریه‌ای فرستاد. وی برای دوستانش در نماز‌شان ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١..﴾ را می‌خواند و چون بازگشتند این موضوع را برای رسول الله یاد آوری کردند.

آنحضرت فرمود: از وی بپرسید که چرا این کار را می‌نمود؟

آنان از وی سؤال کردند، او گفت: چون آن صفت رحمان است دوست می‌دارم که آن را بخوانم.

رسول الله فرمود: او را آگاه کنید که خداوند وی را دوست می‌دارد».

48- باب بيم دادن از آزار نيکو کاران و بينوايان و مساکين

قال الله تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ بِغَيۡرِ مَا ٱكۡتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحۡتَمَلُواْ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا ٥٨﴾ [الأحزاب: 58].

خداوند می‌فرماید: «و آنانکه مردان و زنان مسلمان را به غیر گناهی که بعمل آورده باشند، می‌رنجانند، هر آینه بار بهتان و گناه ظاهری را برداشته‌اند».

و قال تعالی: ﴿فَأَمَّا ٱلۡيَتِيمَ فَلَا تَقۡهَرۡ ٩ وَأَمَّا ٱلسَّآئِلَ فَلَا تَنۡهَرۡ ١٠﴾ [الضحی: 9-10].

و هم می‌فرماید: «اما یتیم را پس ستم مکن و اما بر سائل پس بانگ مزن».

وأما الأحادیث، فكثیرة مِنْهَا:

حدیث أَبی هریرة فی الباب قبل هَذَا: «مَنْ عَادَى لِی وَلیاً فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالحَرْبِ».

ومنها حدیث سعد بن أَبی وقاص السابق فی باب ملاطفة الیتیم، وقوله صلى الله : «یا أَبَا بَكْر، لَئِنْ كُنْتَ أغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أغْضَبْتَ رَبَّكَ».

احادیث در این مورد زیاد است، از جمله حدیث ابی هریره «مَنْ عَادَى لِی وَلیاً فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالحَرْبِ»، است که در باب گذشته آمد.

و از جمله حدیث سعد بن ابی وقاص است که در باب ملاطفت یتیم گذشت و این فرمودهء رسول الله که فرمود: «یا أَبَا بَكْر، لَئِنْ كُنْتَ أغْضَبْتَهُمْ لَقَدْ أغْضَبْتَ رَبَّكَ» است.

389- «وعن جُنَدَبِ بنِ عبد اللَّه قال: قال رسول اللَّه : «مَنْ صَلَّى صَلاَةَ الصُّبْح، فَهُوَ في ذِمَّةِ اللَّه، فَلا يَطْلُبَنَّكُمْ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيء، فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبْهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيء، يُدْرِكْه، ثُمَّ يَكُبُّهُ عَلى وَجْهِهِ في نَارِ جَهَنَّمَ»» رواه مسلم.

389- «از جندب بن عبد الله روایت شده که:

رسول الله فرمود: آنکه نماز صبح را بگزارد در عهد و ذمهء خدا است و هر گز طلب نکند شما را خداوند به چیزی از عهدش، زیرا خداوند کسی را از چیزی از عهد خویش مورد سؤال قرار نمی‌دهد، جز اینکه او را دریافته و او را بر رویش در آتش جهنم می‌اندازد».

49- باب در اينکه اجرای احکام بر مردم، حسب ظاهر است و اسرار و نهان‌شان با خدا است

قال الله تعالی: ﴿فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمۡ﴾ [التوبة: 5].

خداوند می‌فرماید: «پس اگر توبه کردند و نماز را برپا داشته، زکات را دادند، پس از آنان دست بردارید».

390- «وعن ابن عمر ب، أَن رسولَ اللَّه قال: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّه، وَأَنَّ مُحَمَّداً رسولُ اللَّه، ويُقِيمُوا الصَّلاةَ، وَيُؤتوا الزَّكاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذلك، عَصمُوا مِنِّي دِماءَهُمْ وَأَمْوالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّ الإِسْلام، وحِسابُهُمْ عَلى اللَّه تعالى»» متفقٌ علیه.

390- «از ابن عمر ب مرویست که:

رسول الله فرمود: دستور دارم با مردم بجنگم تا شهادت دهند که معبود برحقی جز یک خدا نیست، و محمد رسول خدا است، و بر پا دارند نماز را، و بدهند زکات را. هرگاه این کار را نمودند، حفظ نموده‌اند از من خونها و مالهایشان را مگر به حق اسلام، و حساب (نهان)‌شان با خداوند تعالی است».

ش: این حدیث دلیل است بر اینکه قبول اعمال بحسب ظاهر بوده و حکم بحسب ظاهر صورت می‌گیرد و اینکه در قبول ایمان اعتقاد قطعی کفایت می‌کند و همانگونه تکفیر اهل بدعت که به توحید اقرار داشته باشند و به قوانین خدا هم متمسک، جواز ندارد.

391- «وعن أبي عبدِ اللَّه طَارِقِ بن أُشَيْم، ، قال: سمعتُ رسولَ اللَّه يَقُول: «مَنْ قال لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ محمدا رسولُ اللَّه، وَكَفَرَ بِما يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّه، حَرُمَ مالُهُ وَدَمُهُ، وَحِسابُهُ على اللَّه تعالى»» رواه مسلم.

391- «از ابی عبد الله طارق بن اشیم مرویست که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: آنکه بگوید لا اله الا الله، و کافر شود به آنچه جز خدا پرستش می‌شود، مال و خونش حرام می‌شود و حساب (باطن او) با خداست».

392- «وعن أبي مَعْبدٍ المقْدَادِ بنِ الأَسْوَد، ، قال: قلت لرِسُولِ اللَّه : أَرَأَيْتَ إِنْ لَقيتُ رَجُلاً مِنَ الكُفَّار، فَاقْتَتَلْنَا، فَضَرَبَ إِحْدَى يَدَيَّ بِالسَّيْف، فَقَطَعهَا ثُمَّ لاذَ مِنِّي بِشَجَرَةٍ، فقال: أَسْلَمْتُ للَّه، أَأَقْتُلُهُ يا رسولَ اللَّه بَعْدَ أَنْ قَالَها؟ فَقال: «لا تَقْتُلْهُ»، فَقُلْتُ يا رسُولَ اللَّهِ قطعَ إِحدَى يَدَي، ثُمَّ قال ذلكَ بَعْدَما قَطعَها؟ فقال: «لا تَقْتُلْه، فِإِنْ قَتَلْتَه، فَإِنَّهُ بِمنَزِلَتِكَ قَبْلَ أنْ تَقْتُلَه. وَإِنَّكَ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتَهُ التي قال»» متفقٌ علیه.

392- «از ابو معبد مقداد بن اسود روایت شده که گفت:

برای رسول الله گفتم: آگاهم کن هرگاه با مرد کافری روبرگردم و با هم بجنگیم و یکی از دستهایم را به شمشیر قطع کند، سپس از ترسم به درختی پناه برده و بگوید: به خدا اسلام آوردم، آیا او را بعد از این گفته‌اش بکشم؟

فرمود: او را مکش.

باز گفتم: یا رسول الله او یک دستم را بریده و بعد از بریدن آن این سخن را گفته است.

فرمود: او را مکش، زیرا اگر وی را بقتل رسانی او به مانند تست، قبل از آنکه او را بکشی و تو مثل او هستی، قبل از اینکه سخنی را که گفته است به زبان آورده باشد».

393- «وعن أُسامةَ بنِ زَيْد ب، قال: بعثَنَا رسولُ اللَّه إلى الحُرَقَةِ مِنْ جُهَيْنَةَ، فَصَبَّحْنا الْقَوْمَ عَلى مِياهِهم، وَلحِقْتُ أَنَا وَرَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ رَجُلاً مِنهُمْ فَلَمَّا غَشِيناهُ قال: لا إِلهِ إلاَّ اللَّه، فَكَفَّ عَنْهُ الأَنْصارِي، وَطَعَنْتُهُ بِرْمِحِي حَتَّى قَتَلْتُه، فَلَمَّا قَدِمْنَا المَدينَةَ، بلَغَ ذلِكَ النَّبِيَّ ، فقال لي: «يا أُسامةُ أَقَتَلْتَهُ بَعْدَ ما قال: لا إِلهَ إِلاَّ اللَّه؟ قلت: يا رسولَ اللَّه إِنَّمَا كَانَ مُتَعَوِّذا، فَقال: «أَقًتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ؟،» فَما زَالَ يُكَرِّرُهَا عَلَيَّ حَتَّى تَمنَّيْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ أَسْلَمْتُ قَبْلَ ذلِكَ الْيَوْم». متـفقٌ علیه.

وفي روايةٍ: «فَقالَ رسولُ اللَّه : «أَقال: لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَقَتَلْتَه؟، قلت: يا رسولَ اللَّه، إِنَّمَا قَالَهَا خَوْفاً مِنَ السِّلاح، قال: «أَفَلا شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ لا؟،» فَمَا زَالَ يُكَرِّرُهَا حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنِّي أَسْلَمْتُ يَؤْمئذ».

393- «از اسامه بن زید ب مرویست که گفت:

رسول الله ما را به منطقهء حرقه از قبیلهء جهینه فرستاد، و ما سپیده دم مردم را در سر آبهای‌شان یافتیم. من و مردی از انصار یکی از آنان را تعقیب کردیم و چون به وی رسیدیم گفت: لا اله الا الله، انصاری خود را از او بازداشت و من او را به نیزه زده کشتم و چون به مدینه رسیدیم این خبر به پیامبر رسیده و به من فرمود: آیا بعد از آنکه لا اله الا الله گفت، وی را کشتی؟

گفتم: یا رسول الله او پناه جوینده بود.

باز فرمود: آیا او را بعد از آنکه لا اله الا الله گفت، کشتی؟ و این سخن را به اندازهء تکرار فرمود که آرزو کردم کاش پیش از این روز مسلمان نشده بودم.

و در روایتی آمده که باز رسول الله فرمود: آیا لا اله الا الله گفت، و او را کشتی؟

گفتم: یا رسول الله از بیم اسلحه این کلمه را گفت.

فرمود: آیا دلش را شق کردی تا بدانی از این سبب آنرا گفته یا نه؟ و به اندازهء این سخن را تکرار نمود که آرزو کردم کاش در آن روز اسلام می‌آوردم».

394- «وعن جُنْدبِ بنِ عبد اللَّه، ، أَنَّ رسولَ اللَّه بعثَ بعْثاً مِنَ المُسْلِمِينَ إِلى قَوْمٍ مِنَ المُشْرِكِين، وَأَنَّهُمْ الْتَقَوْا، فَكَانَ رَجُلٌ مِنَ المُشْرِكِينَ إِذا شَاءَ أَنْ يَقْصِدَ إِلى رَجُلٍ مِنَ المُسْلِمِينَ قَصَدَ لَهُ فَقَتَلَه، وَأَنَّ رَجُلاً مِنَ المُسْلِمِينَ قَصَدَ غَفْلَتَه، وَكُنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَلمَّا رَفَعَ عليه السَّيْف، قال: لا إِله إِلاَّ اللَّه، فقَتَلَه، فَجَاءَ الْبَشِيرُ إِلى رسول اللَّه ، فَسَأَلَه، وأَخْبَرَه، حَتَّى أَخْبَرَهُ خَبَر الرَّجُلِ كَيْفَ صنَع، فَدَعَاهُ فَسَأَلَه، فقال: «لِمَ قَتَلْتَه؟» فَقَالَ: يا رسولَ اللَّهِ أَوْجَعَ في المُسْلِمِين، وقَتلَ فُلاناً وفُلاناً وسَمَّى له نَفراً وإِنِّي حَمَلتْ عَلَيْه، فَلَمَّا رَأَى السَّيْفَ قال: لا إِله إِلاَّ اللَّه. قال رسولُ اللَّه : «أَقَتَلْتَه؟» قال: نَعم، قال: «فَكيْفَ تَصْنَعُ بلا إِله إِلاَّ اللَّه، إِذا جاءَت يوْمَ القيامَة؟» قَال يا رسولَ اللَّه اسْتَغْفِرْ لي. قال: «وكيفْ تَصْنَعُ بِلا إِله إِلاَّ اللَّهُ، إِذا جاءَت يَوْمَ القِيامَة؟» فَجَعَلَ لا يَزيدُ عَلى أَنْ يَقُول: «كيفَ تَصْنَعُ بِلا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ إذا جاءَتْ يَوْمَ القِيامَةِ»» رواه مسلم.

394- «از جندب بن عبد الله مریست که:

رسول الله لشکری از مسلمین را بسوی قومی از مشرکین فرستاد، و آنها با هم روبرو گشتند، در میان مشرکین مردی بود که چون خواستی یکی از مسلمانان را بکشد بر او حمله ور شده او را بقتل میرساند و مردی از مسلمین وی را تعقیب نمود و ما با خود می‌گفتیم که او اسامه بن زید است و چون شمشیر را بر او بلند کرد لا اله الا الله گفت، و وی را بقتل رسانید. مژده رسان فتح خدمت آنحضرت رسید و آنحضرت از وی پرسش نمود، و آن مرد نیز ایشان را از آن آگاه نمود، تا اینکه موضوع آن مرد را یاد نمود. آنحضرت وی را خواسته و پرسید که چرا او را کشتی؟

وی گفت: یا رسول الله او دل مسلمین را دردمند ساخته و فلان و فلانی را کشت و چند نفر را برایش نام برد و من هم بر وی حمله ور شدم و چون شمشیر را دید لا اله الا الله گفت.

رسول الله فرمود: آیا وی را کشتی؟

گفت: آری!

فرمود: اگر لا اله الا الله در روز قیامت بیاید، با وی چه خواهی کرد؟ و پیامبر بر این نمی‌افزود و تکرار می‌کرد که اگر لا اله الا الله در روز قیامت بیاید با آن چه خواهی کرد؟».

395- «وعن عبدِ اللَّه بنِ عتبة بن مسعودٍ قال: سمِعْتُ عُمَر بْنَ الخَطَّاب، يقولُ: «إِنَّ نَاساً كَانُوا يُؤْخَذُونَ بالوَحْي في عَهْدِ رسول اللَّه ، وإِنَّ الوَحْيَ قَدِ انْقَطَعَ، وإِنَّمَا نَأْخُذُكُمُ الآنَ بِما ظَهَرَ لَنَا مِنْ أَعْمَالِكُم، فَمَنْ أَظْهَرَ لَنا خَيْرا، أَمَّنَّاه، وقرَّبناه وَلَيْس لنَا مِنْ سَريرَتِهِ شيء، اللَّهُ يُحاسِبُهُ في سرِيرَتِه، ومَنْ أَظْهَرَ لَنَا سُوءا، لَمْ نأْمنْه، وَلَمْ نُصَدِّقْهُ وإِنْ قال إِنَّ سَرِيرَتَه حَسنَةٌ»» رواه البخاری.

395- «از عبد الله بن عتبه بن مسعود روایت شده که گفت:

از عمر بن الخطاب شنیدم که می‌گفت: عدهء از مردم در زمان رسول الله به وحی گرفته می‌شدند و وحی اکنون قطع گردیده است. و امروز ما شما را به اعمال ظاهری‌تان مؤاخذه می‌کنیم، پس از آنکه برای ما خیر را ظاهر سازد، وی را امان داده و به خود نزدیک می‌سازیم، و ما را به باطن او کاری نیست، و خداوند او را در مورد نهانش محاسبه می‌کند، آنکه برای ما بدی را ظاهر سازد، او را امان نمی‌دهیم و او را راستگو هم نمی‌شماریم، اگر چه بگوید که باطن او نیک است».

50- باب ترس و بيم از خداوند بزرگ

قال الله تعالی: ﴿وَإِيَّٰيَ فَٱرۡهَبُونِ﴾ [البقرة: 40].

خداوند می‌فرماید: «و از من بترسید».

و قال تعالی: ﴿إِنَّ بَطۡشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ١٢﴾ [البروج: 12].

و می‌فرماید: «هر آینه گرفتن پروردگارت سخت است».

و قال تعالی: ﴿وَكَذَٰلِكَ أَخۡذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلۡقُرَىٰ وَهِيَ ظَٰلِمَةٌۚ إِنَّ أَخۡذَهُۥٓ أَلِيمٞ شَدِيدٌ ١٠٢ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّمَنۡ خَافَ عَذَابَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ ذَٰلِكَ يَوۡمٞ مَّجۡمُوعٞ لَّهُ ٱلنَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوۡمٞ مَّشۡهُودٞ ١٠٣ وَمَا نُؤَخِّرُهُۥٓ إِلَّا لِأَجَلٖ مَّعۡدُودٖ ١٠٤ يَوۡمَ يَأۡتِ لَا تَكَلَّمُ نَفۡسٌ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ فَمِنۡهُمۡ شَقِيّٞ وَسَعِيدٞ ١٠٥ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ شَقُواْ فَفِي ٱلنَّارِ لَهُمۡ فِيهَا زَفِيرٞ وَشَهِيقٌ ١٠٦﴾ [هود: 102-106].

و می‌فرماید: «و همچنین است سختگیری پروردگارت، چون بخواهد دیار ستمکاران را ویران کند که انتقام خدا بسیار دردناک و دشوار است. هر آینه در این سخن نشانه ایست آنکه را که از عذاب آخرت ترسیده باشد، و آن روز روزیست که مردم جمع کرده شوند، و روزیست که در آن همه حاضر شوند، و آنرا بتأخیر نمی‌اندازیم جز تا مدتی معین، که در آن روز هیچکس الا به امر حق سخن نگوید، بعضی‌شان بدبخت باشند و بعضی نیکبخت، پس آنانکه بدبخت شدند در آتش باشند و در آنجا آه و نالهء حسرت کنند».

و قال تعالی: ﴿يَوۡمَ يَفِرُّ ٱلۡمَرۡءُ مِنۡ أَخِيهِ ٣٤ وَأُمِّهِۦ وَأَبِيهِ ٣٥ وَصَٰحِبَتِهِۦ وَبَنِيهِ ٣٦ لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ يَوۡمَئِذٖ شَأۡنٞ يُغۡنِيهِ ٣٧﴾ [عبس: 34-37].

و می‌فرماید: «روزیکه مرد از برادر و مادر و پدر و زن و فرزندان خود بگریزد و برای هر کدام‌شان در آن روز گرفتاری ایست که او را از توجه بکاری دیگر باز می‌دارد».

و قال تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمۡۚ إِنَّ زَلۡزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَيۡءٌ عَظِيمٞ ١ يَوۡمَ تَرَوۡنَهَا تَذۡهَلُ كُلُّ مُرۡضِعَةٍ عَمَّآ أَرۡضَعَتۡ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمۡلٍ حَمۡلَهَا وَتَرَى ٱلنَّاسَ سُكَٰرَىٰ وَمَا هُم بِسُكَٰرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ ٱللَّهِ شَدِيدٞ ٢﴾ [الحج: 1-2].

و می‌فرماید: «ای مردم از پروردگار خویش بترسید، هر آیینه زلزلهء قیامت چیز بزرگی است، آن روزیکه آنرا به بینید غافل شود، هر شیر دهنده از طفلی که شیر می‌دهدش، و هر زن باردار بار شکم خود را بنهد، و مردم را مست شده بینی حال آنکه مست نیستند اما عذاب، خدا سخت است».

و قال تعالی: ﴿وَلِمَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ جَنَّتَانِ ٤٦﴾ [الرحمن: 46].

و می‌فرماید: «و برای آنکه از ایستادن بحضور پروردگارش ترسیده دو بوستان است».

و قال تعالی: ﴿وَأَقۡبَلَ بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ يَتَسَآءَلُونَ ٢٥ قَالُوٓاْ إِنَّا كُنَّا قَبۡلُ فِيٓ أَهۡلِنَا مُشۡفِقِينَ ٢٦ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡنَا وَوَقَىٰنَا عَذَابَ ٱلسَّمُومِ ٢٧ إِنَّا كُنَّا مِن قَبۡلُ نَدۡعُوهُۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡبَرُّ ٱلرَّحِيمُ ٢٨﴾ [الطور: 25-28].

و هم می‌فرماید: «و در بهشت آنها با هم رودر رو صحبت کرده و از یکدیگر پرسش می‌کنند و با هم گویند که ما از پیش در میان قبیله و خانوادهء خویش خدا ترس بودیم، خداوند هم بر ما منت نهاده و ما را از عذاب سموم دوزخ محفوظ داشت، زیرا ما پیش از این "در دنیا" خدا را بحقیقت پرستش کردیم که او خود بسیار نیکخواه و مهربان است».

وَالآیات في الباب كثیرة جداً معلومات والغرض الإشارة إِلَى بعضها وقد حصل:

اما احادیث درین مورد زیاد است که ما گوشه‌ای از آن را می‌آوریم.

396- «عن ابنِ مسعود ، قال: حدثنا رسولُ اللَّه ، وهو الصَّادِقُ المصدوق: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ في بَطْن أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْماً نُطْفَةً، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذلِك، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مثْلَ ذلِك، ثُمَّ يُرْسَلُ المَلَك، فَيَنْفُخُ فِيهِ الرَّوح، وَيُؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِمات: بِكَتْبِ رِزقِةِ، وَأَجلِه، وَعمَلِه، وَشَقيٌّ أَوْ سعِيد. فَوَ الَّذِي لا إِله غَيْرُهُ إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ الجَنَّةِ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وبَيْنَهَا إِلاَّ ذِراع، فَيَسْبقُ عَلَيْهِ الْكِتاب، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْل النَّار، فَيَدْخُلُهَا، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلاَّ ذِرَاع، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الجَنَّةِ فَيََدْخُلُهَا»» متفقٌ علیه.

396- «از ابن مسعود روایت است که فرمود:

رسول الله برای ما سخن گفت که او صادق و مصدوق است و فرمود: آفرینش یکی از شما در شکم مادر برای چهل روز بصورت نطفه جمع می‌شود، وبعد از آن مثل آن همین مدت علقه (خون بسته) است و همین مدت هم مضغه (گوشت پاره) است، سپس ملک فرستاده شده و در وی روح می‌دمد و به چهار چیز دستور داده می‌شود، به نوشتن روزی‌اش، اجلش و عملش و اینکه نیکبخت است یا بدبخت. پس سوگند به خدایی که معبود بر حقی بجز او نیست، همانا یکی از شما عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد که میان او و بهشت جز گزی نمی‌ماند، ولی نوشته (لوح محفوظ) بر وی سبقت می‌جوید و وی عمل اهل دوزخ را انجام داده به دوزخ داخل می‌گردد. و همانا یکی از شما عمل اهل دوزخ را انجام می‌دهد که میان او و دوزخ جز گزی نمی‌ماند، ولی کتاب (لوح محفظ) بر وی سبقت جسته و وی عمل اهل بهشت را انجام داده و به آن داخل می‌گردد».

397- «وعنه قال: قال رسولُ اللَّه : «يُؤْتَى بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَام، مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجُرُّونَهَا»» رواه مسلم.

397- «از ابن مسعود مرویست که:

رسول الله فرمود: در روز قیامت دوزخ آورده می‌شود، در حالیکه هفتاد هزار مهار دارد و با هر مهاری هفتاد هزار ملک است که آنرا می‌کشند».

ش: این در روز قیامت است، و زمام یا برحقیقت آنست یا بر سبیل مثال است بواسطهء عظمت و منتهای بزرگی آن بنحوی که در آوردن آن به این زمام‌ها نیاز است.

398- «وعن النُّعْمَانِ بنِ بَشِير ب، قال: سمِعتُ رسول اللَّه ، يقول: «إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيامَة لَرَجُلٌ يُوضَعُ في أَخْمَصِ قَدميْهِ جمْرَتَانِ يغْلي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ مَا يَرى أَنَّ أَحداً أَشَدُّ مِنْه عَذَابا، وَإِنَّه لأَهْونُهُمْ عذَاباً»» متفق علیه.

398- «از نعمان بن بشیر ب روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: آسانترین اهل دوزخ از روی عذاب مردی است که دوپاره آتش در تهیگاه قدمش نهاده می‌شود که از آن دماغش می‌جوشد، وی گمان نمی‌کند، شخصی وجود داشته باشد که عذابش از او سخت‌تر باشد، در حالیکه عذاب او از همه آسانتر است».

399- «وعن سمُرةَ بنِ جُنْدب، ، أَن نبيَّ اللَّه قال: «مِنْهُمْ مَنْ تَأْخُذهُ النَّارُ إِلى كَعْبَيه، ومِنْهُمْ منْ تأْخُذُهُ إِلى رُكْبَتَيْه، وَمِنْهُمْ منْ تَأْخُذُهُ إِلى حُجْزتِه، وِمِنْهُمْ منْ تَأْخُذُهُ إِلى تَرْقُوَتِهِ»» رواه مسلم.

399- «از سمره بن جندب روایت است که:

پیامبر فرمود: آتش تا شتالنگ (قوزک پا)‌های بعضی ایشان است و برخی را آتش تا زانوانش میرسد و برخی را آتش تا کمربند‌شان می‌باشد».

400- «وعن ابنِ عمر ب أن رسولَ اللَّه قال: «يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ العالمِينَ حَتَّى يَغِيب أَحدُهُمْ في رَشْحِهِ إِلى أَنْصَافِ أُذُنَيه»» متفقٌ علیه.

400- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: مردم در پیشگاه پروردگار از قبور‌شان بر می‌خیزند تا که شخص در عرقش تا نیمهء گوش‌هایش غرق می‌شود».

401- «وعن أَنس، ، قال: خَطَبَنَا رَسول اللَّه ، خُطْبَةً ما سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَط، فقال: «لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قلِيلا ولبَكيْتمْ كَثِيراً» فَغَطَّى أَصْحابُ رسولِ اللَّهِ وجُوهَهم، وَلهُمْ خَنين». متفقٌ علیه.

وفي رواية: «بَلَغَ رسولَ اللَّه عَنْ أَصْحابِهِ شَيءٌ فَخَطَب، فقال: «عُرضَتْ عَلَيَّ الجنَّةُ والنَّار، فَلَمْ أَر كَاليَوْمِ في الخَيْر وَالشَّر، ولَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعلَمُ لَضحِكْتُمْ قلِيلا، وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيراً» فَما أتَى عَلَى أَصْحَابِ رسول اللَّه يوْمٌ أَشَدُّ مِنْهُ غَطَّوْا رُؤُسهُمْ وَلَهُمْ خَنِين».

401- «از انس روایت است که گفت:

پیامبر به ما خطبه‌ای خواند که مثل آن را هرگز نشنیده بودم و فرمود: اگر آنچه را که من می‌دانم بدانید، حتماً کم خندیده و بسیار می‌گریستید. بعد از آن اصحاب رسول الله روی‌های خود را پوشیده و گریستند.

و در روایتی آمده که برای پیامبر چیزی از اصحابش رسید. آنحضرت خطبه خوانده و فرمود: دوزخ و بهشت بر من عرضه شد و مثل امروز در خیر و شر ندیدم و اگر بدانید آنچه من می‌دانم کم خندیده و بسیار خواهید گریست. و من بر اصحاب پیامبر روزی سخت‌تر از آن روز را ندیدم که سرهایشان را پوشانده و با شدت می‌گریستند».

402- «وعن المِقْدَاد ، قال: سَمِعْتُ رسولَ يَقُول: «تُدْني الشَّمْسُ يَومَ القِيَامَةِ مِنَ الخَلْقِ حتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيل» قَالَ سُلَيمُ بْنُ عَامرٍ الرَّاوي عنْ المِقْدَاد: فَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي ما يَعْني بِالميل، أَمَسَافَةَ الأَرضِ أَمِ المِيل الَّذي تُكْتَحَلُ بِهِ العيْنُ «فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدْرِ أَعْمالِهمْ في العَرَق، فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلى كعْبَيْه، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلى رُكْبَتَيْه، ومِنْهُمْ منْ يَكون إِلى حِقْوَيْهِ ومِنْهُمْ مَنْ يُلْجِمُهُ العَرَقُ إِلجاماً» وَأَشَارَ رسول اللَّه بِيدِهِ إِلى فِيه». رواه مسلم.

402- «از مقداد روایت شده که:

از رسول الله شنید که می‌فرمود: در روز قیامت آفتاب به اندازهء یک میل بالای سر مردم فرو می‌آید.

سلیم بن عامر راوی از مقداد روایت می‌کند که قسم بخدا نمی‌دانم هدفش از میل چه بود؟ آیا مسافت زمین بود یا میلی بود که با آن چشم را سرمه می‌کنند و مردم به اندازهء اعمال‌شان عرق می‌کنند، برخی از ایشان تا شتالنگ و برخی را تا زانوها و برخی را تا کمربند و برخی را تا بناگوش عرق می‌گیرد و رسول الله بدست‌شان تا دهنش اشاره فرمود».

403- «وعن أبي هريرة ، أَنَّ رسولَ اللَّهِ قال: «يَعْرَقُ النَّاسُ يَوْمَ القِيامَةِ حَتَّى يذْهَب عَرَقُهُمْ في الأَرْضِ سَبْعِينَ ذِراعا، ويُلْجِمُهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ آذَانَهُمْ»» متفقٌ علیه.

403- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: مردم در روز قیامت عرق می‌کنند و عرق‌شان هفتاد گز در زمین فرو می‌رود و عرق آنها را به زیر گرفته تا به گوشهای‌شان می‌رسد».

404- «وعنه قال: كنا مع رسول اللَّه إِذ سَمِعَ وَجْبَةً فقال: «هَلْ تَدْرُونَ ما هذا؟» قُلْنَا: اللَّه وَرَسُولُهُ أَعْلَم، قال: هذا حَجَرٌ رُمِيَ بِهِ في النَّارِ مُنْذُ سَبْعِينَ خَريفاً فَهُوَ يهْوِي في النَّارِ الآنَ حَتَّى انْتَهَى إِلى قَعْرِهَا، فَسَمِعْتُمْ وجْبَتَهَا»» رواه مسلم.

404- «از ابو هریره روایت است که:

ما با رسول الله بودیم که ناگهان صدای افتادن چیزی را شنید، فرمود: آیا می‌دانید که این چیست؟

گفتیم: خدا و رسول او داناتر‌اند.

فرمود: این سنگی بود که هفتاد سال پیش در دوزخ انداخته شد و او بطرف پایانهء دوزخ می‌آمد تا که حالا به قعر آن رسید و شما اکنون صدای افتادن آن را شنیدید».

405- «وعن عَدِيِّ بنِ حاتم، ، قال: قال رسولُ اللَّه : «ما مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلاَّ سَيُكَلِّمُهُ رَبُّهُ لَيْسَ بيْنَهُ وبَيْنَهُ تَرْجُمَان، فَيَنْظُرُ أَيْمنَ مِنْه، فَلا يَرَى إِلاَّ ما قَدَّم، وينظر أشأم منه فلا يرى إلا ما قدم، وينْظُرُ بيْنَ يَدَيه، فَلا يَرَى إِلاَّ النَّارِ تِلْقَاءَ وَجهِهِ، فاتَّقُوا النَّارِ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ»» متفقٌ علیه.

405- «عدی بن حاتم روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: هیچکدام شما نیست مگر اینکه خداوند با او سخن می‌گوید در حالیکه میان او و خداوند ترجمانی وجود ندارد. پس به جانب راستش می‌نگرد جز آنچه را که از اعمال پیش فرستاده نمی‌بیند و بطرف چپش می‌نگرد جز آنچه را که از اعمال پیش فرستاده نمی‌بیند، جلو‌اش را نگریسته جز دوزخ چیزی را مشاهده نمی‌کند پس خود را از دوزخ وقایه کنید هر چند به نیم دانهء خرما باشد».

406- «وعن أبي ذَر، ، قال: قال رسولُ اللَّه : «إِنِّي أَرى مالا تَرَوْن، أَطَّتِ السَّماءُ وحُقَّ لَهَا أَنْ تَئِط، مَا فِيهَا موْضِعُ أَرْبَعِ أَصَابِعَ إِلاَّ وَمَلَكٌ واضِعٌ جبهتهُ ساجِداً للَّهِ تَعَالى، واللَّه لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَم، لضَحِكْتمْ قَلِيلا، وَلَبكَيْتُمْ كَثِيرا، وما تَلَذَّذتُم بِالنِّسَاءِ عَلَى الْفُرُشِ وَلَخَرجْتُمْ إِلى الصُّعُداتِ تَجْأَرُون إِلى اللَّه تَعَالَى»» رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسن.

406- «از ابوذر روایت است که گفت:

رسول الله فرمود: من آنچه را که شما نمی‌بینید، می‌بینم، آسمان ناله نمود و باید هم ناله کند از سبب آنچه که در آن جای چار انگشت نیست، مگر اینکه ملکی پیشانی‌اش را برای سجده به باریتعالی نهاده است. بخدا سوگند اگر آنچه را می‌دانم شما می‌دانستید همانا کم می‌خندیدید و بسیار می‌گریستید و در بستر از زنان لذت نگرفته و در کوچه‌ها برآمده بخدا استغاثه می‌کردید».

407- «وعن أبي بَرْزَة بِراءٍ ثم زايٍ نَضْلَةَ بنِ عُبَيْدٍ الأَسْلَمِي، ، قال: قال رسولُ اللَّه : «لا تَزُولُ قَدمَا عبْدٍ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَ أَفْنَاه، وَعَنْ عِلْمِهِ فِيم فَعَلَ فِيه، وعَنْ مالِهِ منْ أَيْنَ اكْتَسبه، وَفِيمَ أَنْفَقَه، وَعَن جِسْمِهِ فِيمَ أَبْلاهُ»» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

407- «ابو برزه نضله بن عبید اسلمی روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: در روز قیامت تا لحظه‌ای گامهای بنده میخکوب است که از عمرش پرسیده شود آن را در کدام راه فنا نموده و از علمش که در آن چه کرده و از مالش که از کدام راه آن را بدست آورده و به کدام راه صرفش نموده و از جسمش که آن را در کدام راه پیر کرده است».

408- «وعن أبي هريرة، ، قال:  قرأَ رسولُ اللَّه :  ﴿يَوۡمَئِذٖ تُحَدِّثُ أَخۡبَارَهَا ٤﴾ [الزلزلة: 4]. ثم قال: «أَتَدْرُونَ مَا أَخَبَارُهَا؟» قالوا: اللَّهُ ورَسُولُهُ أَعْلَم. قال: «فَإِنَّ أَخْبَارَها أَنْ تَشْهَدَ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ أَوْ أَمةٍ بِمَا عَمِلَ عَلَى ظَهْرِهَا، تَقُول: عَمِلْتَ كَذَا وكذَا في يَوْمِ كَذَا وَكَذَا، فهَذِهِ أَخْبَارُهَا»» رواه التِّرْمِذِي وقال:  حديثٌ حسنٌ .

408- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله ﴿يَوۡمَئِذٖ تُحَدِّثُ أَخۡبَارَهَا ٤﴾ [الزلزلة: 4]. را خوانده و فرمود: آیا می‌دانید که اخبار آن چیست؟

گفتند: خدا و رسول او دانا‌تراند.

فرمود: همانا اخبار آن این است که بر هر غلام وکنیز – مراد هر مرد و زن است – شهادت دهد به آنچه که بر روی آن انجام داده می‌گوید در روز فلان و فلان چنین و چنان کردی و این اخبار آنست».

409- «وعن أبي سعيدٍ الخُدْرِي، ، قال: قال رسول اللَّه : «كَيْفَ أَنْعَمُ وَصَاحِبُ الْقَرْنِ قَدِ الْتَقَمَ الْقَرْن، وَاسْتَمَعَ الإِذْنَ مَتَى يُؤْمَرُ بِالنَّفْخِ فَيَنْفُخُ» فَكَأَنَّ ذلِكَ ثَقُلَ عَلى أَصْحَابِ رسول اللَّه فقالَ لَهُم: «قُولُوا: حَسْبُنَا اللَّه وَنِعْمَ الْوكِيلُ»» رواه الترمذی وقال حدیثٌ حسن.

409- «ابو سعید الخدری روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: چگونه شادی کنم در حالیکه صاحب شاخ – صور – شاخ را گرفته و گوش به فرمان است که چه وقت به دمیدن آن فرمان داده می‌شود تا آن را بدمد. گوئی این امر بر یاران رسول الله گران آمد و به آنها فرمود بگوئید «حَسْبُنَا اللَّه وَنِعْمَ الْوكِیلُ» کافیست ما را خداوند و او نیکو نگهبانی است.

410- «وعن أبي هريرة، قال: قال رسول اللَّه : «مَنْ خَافَ أَدْلَجَ، وَمَنْ أَدْلَج، بَلَغَ المَنْزلَ ألا إِنَّ سِلْعَةَ اللَّهِ غَاليةٌ، أَلا إِنَّ سِلْعةَ اللَّهِ الجَنَّةُ»» رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسن.

410- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه بترسد به اول شب می‌رود و آنکه به اول شب رود به منزل رسد، آگاه باشید که متاع خدا گرانست، آگاه باشید که متاع خدا بهشت است».

411- «وعن عائشةَ، ل، قالت: سمعتُ رسول اللَّه ، يقول: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حُفَاةً عُراةً غُرْلاً» قُلْت: يا رسول اللَّه الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ جَمِيعاً يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلى بَعْض،؟ قال: «يا عَائِشَةُ الأَمرُ أَشَدُّ من أَنْ يُهِمَّهُم ذلكَ»».

وفي روايةٍ: «الأَمْرُ أَهَمُّ مِن أَن يَنْظُرَ بَعضُهُمْ إِلى بَعْضٍ» متفقٌ عليه. «غُرلاً» بضَمِّ الغَيْنِ

411- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم می‌فرمود: مردم در روز قیامت پای برهنه، تن برهنه و ختنه نشده حشر می‌گردند.

گفتم: یا رسول الله مردان وزنان همه‌شان یکدیگر‌شان را می‌بینند؟

فرمود: ای عایشه ل، کار بزرگتر از آنست که این فکر به سراغ‌شان برود.

و در روایتی آمده کار مهمتر از آنست که بعضی بطرف بعضی دیگر بنگرند».

51- باب رجاء (اميد)

قال الله تعالی: ﴿قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٥٣﴾ [الزمر: 53].

خداوند می‌فرماید: «بگو از سویم: ای بندگانم که از حد تجاوز نموده اید نا امید مشوید، بر خود از رحمت خدا، حقا که خدا می‌آمرزد، همهء گناهان را و خدا آمرزگار مهربان است».

و قال تعالی: ﴿وَهَلۡ نُجَٰزِيٓ إِلَّا ٱلۡكَفُورَ﴾ [سبأ: 17].

و می‌فرماید: «و سزای بد نمیدهیم جز ناسپاس را».

و قال تعالی: ﴿إِنَّا قَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡنَآ أَنَّ ٱلۡعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ٤٨﴾ [طه: 48].

و می‌فرماید: «وحی فرستاده شد بر ما که عذاب بر کسی باشد که خدا و رسولانش را دروغ شمرده و روگردان شود».

و قال تعالی: ﴿وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖ﴾ [الأعراف: 156].

و هم می‌فرماید: «و رحمتم همهء موجودات را فرا گرفته است».

412- «وعن عُبادَة بنِ الصامِت، قال: قال رسولُ اللَّه : «منْ شَهِدَ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَه، وأَنَّ مُحمَّداً عبْدُهُ وَرَسُولُه، وأَنَّ عِيسى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُه، وَكَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْه، وأَنَّ الجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَق، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الجَنَّةَ عَلى ما كانَ مِنَ العمَلِ»» متفقٌ علیه.

وفي رواية لـمسلم: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّه، وأَنَّ مُحَمَّداً رسُولُ اللَّه، حَرَّمَ اللَّهُ علَيهِ النَّارَ».

412- «عباده بن صامت روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: آنکه شهادت دهد که معبود برحقی جز یک خدا نیست، و محمد بنده و فرستادهء او است و عیسی بنده و فرستادهء خدا و کلمه‌اش هست که به مریم القاء فرمود و روحیست از جانب خدا، بهشت و دوزخ حق است، هر طوری که عملش باشد، خداوند او را به بهشت داخل می‌کند.

و در روایت مسلم آمده، آنکه گواهی دهد که معبود برحقی جز یک خدا نیست و محمد فرستادهء خدا است، خداوند آتش را بر وی حرام می‌سازد (یعنی همیشه بودن در آن را)».

413- «وعن أبي ذَر ، قال: قال النبيُّ : «يقولُ اللَّهُ عزَّ وجَلّ: مَنْ جاءَ بِالحَسَنَةِ، فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِها أَوْ أَزْيَد، ومَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ، فَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا أَوْ أَغْفِر. وَمَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي شِبْرا، تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرَاعا، ومنْ تَقَرَّبَ مِنِّي ذرَاعاً، تَقَرَّبْتُ مِنْهُ باعاً، وَمَنْ أَتاني يمشي، أَتَيْتُهُ هَرْولَةً، وَمَنْ لَقِيَني بِقُرَابِ الأَرْضِ خَطِيئَةً لاَ يُشْرِكُ بِي شَيْئاً، لَقِيتُهُ بمثْلِها مغْفِرَةً»» رواه مسلم.

413- «ابی ذر روایت می‌کند:

پیامبر فرمود: خداوند عزوجل می‌فرماید: آنکه عمل نیک انجام دهد برای او ده برابر آن است و یا افزونتر و آنکه عمل بد می‌کند، پس جزای بدی برابر آن برای اوست، و یا او را می‌بخشم، و آنکه به من یک وجب نزدیک شود به او یک گز نزدیک شوم و آنکه به من یک گز نزدیک شود به او یک باع نزدیک می‌گردم، کسی که با پای بطرفم بیاید شتابان بسوی او روم، و آنکه با من روبرو می‌شود در حالیکه به پوری زمین گناه دارد، بشرطیکه چیزی را شریکم نساخته باشد، به پیمانهء آن از مغفرت و آمرزش با او روبرو می‌شوم».

414- «وعن جابر ، قال: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلى النبيِّ فقال: يا رَسُولَ اللَّه، ما المُوجِبَتان؟ فَقال: «مَنْ مَات لاَ يُشرِكُ بِاللَّه شَيْئاً دخَلَ الجَنَّةَ، وَمَنْ ماتَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئا، دَخَلَ النَّارَ»» رواه مُسلم.

414- «جابر روایت می‌کند که:

بادیه نشینی نزد رسول الله آمده گفت: یا رسول الله موجبتان چیست؟

فرمود: آنکه بمیرد و به خدا چیزی را شریک نیاورده باشد به بهشت داخل می‌شود، و آنکه بمیرد در حالیکه به خدا چیزی را شریک آورده باشد، به دوزخ داخل می‌گردد».

415- «وَعن أَنس، ، أَنَّ النَّبِيِّ ، وَمُعَاذٌ ردِيفُهُ عَلى الرَّحْلِ قال: «يا مُعاذُ» قال: لَبيَّيْكَ يا رسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْك، قال: «يا مُعَاذُ» قال: لَبَّيكَ يارَسُول اللَّهِ وَسَعْديْك. قال: «يَا مُعاذُ» قال: لَبَّيْكَ يا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْديكَ ثلاثا، قال: «ما مِن عَبدٍ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِله إِلاَّ اللَّه، وَأَنَّ مُحَمدا عَبْدُهُ ورَسُولُهُ صِدْقاً مِنْ قَلْبِهِ إِلاَّ حَرَّمَهُ اللَّهُ على النَّارِ» قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلاَ أُخْبِرُ بِها النَّاسَ فيستبشروا؟ قال: «إِذاً يَتَّكلُوا» فَأَخْبرَ بها مُعَـاذٌ عِنْد مَوْتِهِ تَأَثُّماً». متفقٌ علیه.

415- «انس روایت می‌کند که:

پیامبر در حالیکه معاذ بر ستور پشت سرشان قرار داشت، به وی فرمودند: ای معاذ!

گفت: لبیک یا رسول الله و سعدیک.

فرمود: ای معاذ!

گفت: لبیک یا رسول الله و سعدیک.

باز فرمود ای معاذ!

گفت: لبیک یا رسول الله و سعدیک. سه بار

فرمود: بنده‌ای نیست که از صدق دل گواهی دهد معبود برحقی جز خدا نیست و محمد بندهء خدا و فرستادهء او است، مگر اینکه او را بر آتش دوزخ حرام می‌کند.

گفت: یا رسول الله آیا مردم را خبر ندهم تا شاد شوند؟

فرمود: اگر بگوئی بر آن توکل و اعتماد کنند! و معاذ در وقت مرگ خویش برای آنکه گناهکار نشود از آن خبر داد، برای اینکه از کتمان علم مرتکب گناهی نشود».

ش: «إِلاَّ حَرَّمَهُ اللَّهُ على النَّارِ» این حدیث در ظاهر مفید آنست که اهل شهادتین به جهنم وارد نمی‌شوند، لیکن ادلهء قطعی وجود دارد که گروهی از عصاة (گنهکاران) مؤمنان به جهنم وارد شده در آن شکنجه گردیده و با شفاعت از آن می‌برآیند.

پس دانسته شد که ظاهر آن مراد نیست، گوئی آنحضرت فرموده است: این مقید است به آنکه عمل صالح انجام دهد. برخی گفته‌اند که این مطلق است و مقید است به آنکه آن را بگوید در حالیکه توبه نموده و بر آن حال مرده است.

یا مراد از تحریمش بر جهنم تحریم همیشه ماندن او در جهنم است نه مطلق دخول.

416- «وعنْ أبي هريرة أَوْ أبي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ ب: شَك الرَّاوِي، وَلاَ يَضُرُّ الشَّكُّ في عَينِ الصَّحابي، لأَنهم كُلُّهُمْ عُدُول، قال: لما كان يَوْمُ غَزْوَةِ تَبُوكَ، أَصابَ الناسَ مَجَاعَةٌ، فَقالُوا: يا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَذِنْتَ لَنا فَنَحَرْنَا نَواضِحَنا، فَأَكلْنَا وَادَّهَنَّا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «افْعَلُوا» فَجَاءَ عُمَرُ ، فقال: يا رَسولَ اللَّهِ إِنْ فَعَلْتَ قَلَّ الظَّهْر، وَلَكِنْ ادْعُهُمْ بفَضْلِ أَزْوَادِهِم، ثُمَّ ادْعُ اللَّهِ لَهُمْ عَلَيْهَا بِالبَرَكَةِ لَعَلَّ اللَّه أَنْ يَجْعَلَ في ذلكَ البَرَكَةَ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «نَعَمْ» فَدَعَا بِنِطْعٍ فَبَسَطه، ثُمَّ دَعَا بِفَضْلِ أَزَاوَدِهِم، فَجعلَ الرَّجُلُ يجيءُ بِكَفِّ ذُرَةٍ ويجيءُ الآخَرُ بِكَفِّ تَمْر، ويجيءُ الآخَرُ بِكِسرَةٍ حَتى اجْتَمَعَ عَلى النِّطْعِ مِنْ ذَلِكَ شَيءٌ يَسِير، فَدَعَا رسُولُ اللَّهِ بِالبَرَكَةِ، ثُمَّ قالَ «خُذُوا في أَوْعِيَتِكُم، فَأَخَذُوا في أَوْعِيَتِهِمْ حتى ما تركُوا في العَسْكَرِ وِعاء إِلاَّ مَلأوه، وأَكَلُوا حَتَّى شَبعُوا وَفَضَلَ فَضْلَةٌ، فقالَ رَسُولُ : «أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّه، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ لاَ يَلْقَى اللَّه بهما عَبْدٌ غَيْرُ شاك، فَيُحْجبَ عَنِ الجَنَّةِ»» رواهُ مسلم.

416- «از ابو هریره یا ابو سعید الخدری روایت است که:

چون جنگ تبوک در رسید، مردم با گرسنگی روبرو شده گفتند: یا رسول الله اگر اجازه دهید، شترهای مان را کشته از آن بخوریم و خود را چرب کنیم!

رسول الله فرمود: اینکار را بکنید.

عمر آمده گفت: یا رسول الله اگر این کار را بکنند، چارپایان کم می‌شود، ولی توشه‌های زائد‌شان را طلب کن و از خدا بخواه تا بر ایشان در آن برکت دهد شاید خداوند در آن برکت نهد.

رسول الله فرمود: بلی و بساطی چرمین را طلب کرد، آنرا گسترانید سپس توشه‌های زائد‌شان را خواسته، یکی یک مشت جواری می‌آورد، دیگری مشتی خرما و دیگری پارچهء نانی، تا که بر سر بساط اندکی از این اشیاء گرد آمد، و پیامبر برای برکت در آن دعا نموده فرمود: ظرفهای خود را بگیرید! ظرفی درمیان لشکر نماند که آن را پر نکرده باشند و خوردند تا که سیر شدند و اندازه‌ای هم زیاد ماند. رسول الله فرمود: گواهی می‌دهم که معبود برحقی جز خدا نیست و من رسول خدا می‌باشم، روبرو نمی‌شود بنده با این دو با خداوند در حالیکه شکی در آن ندارد و در بین او و بهشت حجاب آید».

417- «وَعَنْ عِتْبَانَ بنِ مالك ، وهو مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرا، قال: كُنْتُ أُصَلِّي لِقَوْمي بَني سالم، وَكَانَ يَحُولُ بَيْني وَبينهُم وادٍ إِذَا جاءَتِ الأَمطار، فَيَشُقُّ عَليَّ اجْتِيَازُهُ قِبَلَ مَسْجِدِهِم، فَجئْتُ رَسُولَ اللَّهِ ، فقلتُ له: إِنِّي أَنْكَرْتُ بَصَرِي، وَإِنَّ الوَادِيَ الَّذِي بيْني وَبَيْنَ قَوْمي يسِيلُ إِذَا جَاءَت الأَمْطار، فَيَشُقُّ عَليَّ اجْتِيازُه، فَوَدِدْتُ أَنَّكَ تَأْتي، فَتُصَليِّ في بَيْتي مَكاناً أَتَّخِذُهُ مُصَلًّى، فقال رسُول اللَّهِ : «سأَفْعَلُ» فَغَدا عليَّ رَسُولُ اللَّه، وَأَبُو بَكْرٍ، ، بَعْدَ ما اشْتَدَّ النَّهَار، وَاسْتَأْذَنَ رسُولُ اللَّهِ ، فَأَذِنْتُ له، فَلَمْ يَجْلِسْ حتى قال: «أَيْنَ تُحِبُّ أَنْ أُصَلِّيَ مِنْ بَيْتِك؟» فَأَشَرْتُ لهُ إِلى المَكَانِ الَّذِي أُحبُّ أَنْ يُصَلِّيَ فيه، فَقَامَ رَسُولُ اللَّه ، فَكَبَّرَ وَصَفَفْنَا وَراءَه، فَصَلَّى رَكَعَتَيْن، ثُمَّ سَلَّمَ وَسَلَّمْنَا حِينَ سَلَّم، فَحَبَسْتُهُ علَى خَزيرة تُصْنَعُ لَه، فَسَمَعَ أَهْلُ الدَّارِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ في بَيْتي، فَثَابَ رِجَالٌ منهمْ حتَّى كَثُرَ الرِّجَالُ في البَيْت، فَقَالَ رَجُل: مَا فَعَلَ مَالِكٌ لا أَرَاه، فَقَالَ رَجُل: ذلك مُنَافِقٌ لاَ يُحِبُّ اللَّه ورَسُولَه، فقالَ رَسُولُ اللَّهِ «لاَ تَقُلْ ذَلِكَ أَلاَ تَراهُ قال: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ تَعالى ؟،» . فَقال: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَم، أَمَّا نَحْنُ فَوَاللَّهِ ما نَرَى وُدَّه، وَلاَ حَديثَهُ إِلاَّ إِلى المُنَافِقين، فقالَ رسولُ اللَّه : «فَإِنَّ اللَّه قَدْ حَرَّمَ على النَّارِ مَنْ قال: لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهِ اللَّهِ»» متفقٌ علیه.

417- «عتبان بن مالک که از جملهء حضور یافتگان بدر است گفت:

من برای قومم بنی سالم نماز می‌گزاردم و بین من و ایشان رودباری که چون باران می‌آمد گذشتن از آن و رفتن به مسجد‌شان برایم سخت تمام می‌شد. پس خدمت رسول الله آمده بر ایشان گفتم: چشمم کم بین (کم سو) شده چون باران شود رودی که میان من و قومم است، سیل می‌کند و گذشتن از آن و رفتن به مسجد‌شان، برایم سخت تمام می‌شود، دوست دارم بخانه ام آمده و در جائی از خانه ام نماز گزارید که آن را برای خود مسجد بگیرم. پیامبر فرمود: این کار را خواهم نمود. صبح با ارتفاع آفتاب رسول الله و ابوبکر آمدند. آنحضرت اجازه خواسته داخل شدند و نشسته و فرمودند: در کدام جای خانه ات دوست داری نماز گزارم؟ و من جائی را که دوست داشتم وی در آنجا نماز گزارد، اشاره کردم. پیامبر برخاسته و تکبیر گفتند و بدنبال‌شان صف بستیم و دو رکعت نماز گزارده و سلام دادند. چون سلام دادند ما نیز سلام دادیم و من آنحضرت را برای خزیرهء (نوعی طعام است) نگه داشتم. مردم در میان‌شان گفتند: مالک کجاست او را نمی‌بینیم؟ دیگری گفت: او منافق است، خدا و رسولش را دوست ندارد. رسول الله فرمود: این را مگو آیا او را نمی‌بینی که لا اله الا الله گفت برای اینکه رضای خدا را بدست آرد؟ او گفت: خدا و رسولش دانا‌تر است. اما ما دوستی و محبت او را جز با منافقین نمی‌بینیم. رسول الله فرمود: همانا خداوند دوزخ را بر کسی که برای رضای خداوند لا اله الا الله بگوید حرام کرده است».

ش: در این حدیث مطالبی است از جمله جواز امامت نابینا و خبر دادن شخص از بیماری که دارد، در حالیکه از روی شکوه نباشد وجواز تخلف از جماعت در وقت باران و تاریکی و اینکه در مدینه مساجد دیگری بجز مسجد نبوی بوده است و در آن جواز تبرک به جای و محلی است که رسول الله نماز گزارده باشد.

418- «وعن عمرَ بنِ الخطاب، ، قال: قَدِمَ رسُولُ اللَّهِ بِسَبْي فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ السَّبْي تَسْعَى، إِذْ وَجَدتْ صبيًّا في السبْي أَخَذَتْهُ فَأَلْزَقَتْهُ بِبَطْنِها، فَأَرْضَعَتْه، فقال رسُولُ اللَّه : «أَتُرَوْنَ هَذِهِ المَرْأَةَ طارِحَةً وَلَدَهَا في النَّار؟ قُلْنَا: لاَ وَاللَّه. فَقال: «للَّهُ أَرْحمُ بِعِبادِهِ مِنْ هَذِهِ بِولَدِهَا»» متفقٌ علیه.

418- «عمر بن الخطاب روایت می‌کند که:

رسول الله بردگانی را آوردند، زنی از برده‌ها این طرف و آن طرف می‌دوید و ناگهان پسری را در میان کودکان پیدا نموده او را گرفت و به شکم خود چسباند، و او را شیر داد. سپس رسول الله فرمود: آیا گمان می‌کنید که این زن پسرش را به آتش افگند؟

گفتیم: نه بخدا!

فرمود: خداوند به بندگانش بیش از آنچه این مادر به پسرش مهربانی دارد، مهربان است».

419- «وعن أبي هريرة، ، قال: قال رسُولُ اللَّهِ : «لـما خَلَقَ اللَّهُ الخَلْق، كَتَبَ في كِتَاب، فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ العَرْش: إِنَّ رَحْمتي تَغْلِبُ غَضَبِي»».

وفي روايةٍ: «غَلَبَتْ غَضَبِي» وفي روايةٍ «سَبَقَتْ غَضَبِي» متفقٌ عليه.

419- «ابوهریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: هنگامی که خداوند مخلوقات را آفرید، در کتابی نوشت، آن کتاب بالای عرش نزد او وجود دارد: هر آیینه رحمتم بر غضبم فایق آمد.

و در روایتی آمده، رحمتم بر غضبم سبقت نموده است».

ش: غضب و رضای خداوند به اراده‌اش باز می‌گردد. ارادهء ثواب دادن او تعالی برای مطیع، رضا و رحمت نامیده می‌شود، و اراده‌اش مبنی بر عذاب نمودن عاصیان غضب. و مراد به سبقت و غلبه در اینجا کثرت و شمول رحمت است.

420- «وعنه قال: سمِعْتُ رسُولَ اللَّهِ يقول: جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مائَةَ جُزْءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وتِسْعِين، وَأَنْزَلَ في الأَرْضِ جُزْءَا واحِدا، فَمِنْ ذَلِكَ الجُزْءِ يَتَراحمُ الخَلائِقُ حَتَّى تَرْفَعَ الدَّابَّةُ حَافِرَهَا عَنْ ولَدِهَا خَشْيَةَ أَنْ تُصِيبَهُ»».

وفي روايةٍ: «إِنَّ للَّهِ تَعَالى مائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الجِنِّ والإِنْسِ وَالبَهَائمِ وَالهَوام، فَبهَا يَتَعاطَفُون، وبها يَتَراحَمُون، وَبها تَعْطِفُ الوَحْشُ عَلى وَلَدهَا، وَأَخَّرَ اللَّهُ تَعالى تِسْعاً وتِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بها عِبَادهُ يَوْمَ القِيَامَةِ» متفقٌ عليه.

ورواهُ مسلم أَيضاً من روايةِ سَلْمَانَ الفَارِسي، ، قال: قال رسُولُ اللَّه : «إِنَّ للَّهِ تَعَالَى ماِئَةَ رَحْمَةٍ فَمِنْها رَحْمَةٌ يَتَراحَمُ بها الخَلْقُ بَيْنَهُمْ، وَتِسْع وَتِسْعُونَ لِيَوْم القِيامَةِ».

وفي رواية: «إِنَّ اللَّه تعالى خَلَقَ يَومَ خَلَقَ السَّمَواتِ والأَرْضَ مِائَةَ رَحْمَةٍ كُلُّ رَحْمَةٍ طِبَاقُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلى الأَرْض، فَجَعَلَ مِنها في الأَرْضِ رَحْمَةً فَبِها تَعْطِفُ الوَالِدَةُ عَلَى وَلَدِهَا وَالْوحْشُ وَالطَّيْرُ بَعْضُها عَلَى بَعْضٍ فَإِذا كانَ يَوْمُ القِيامَةِ، أَكْمَلَها بهِذِهِ الرَّحْمَةِ»».

420- «ابو هریره روایت می‌کند که:

از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: خداوند رحمت را صد جزء نموده، که 99 جزء را نزد خود نگهداشته و یکی را در زمین فرستاده. پس از همین جزء مخلوقات با همدیگر رحم می‌کنند، حتی که چارپا قدم خود را از فرزندش برمی دارد از ترس اینکه مبادا به او ضرری رسد.

در روایتی آمده که خداوند صد رحمت دارد که یکی از آن را در میان جن و انس و چارپایان و گزندگان نازل فرموده،که بدان با هم عطوفت و مهربانی می‌کنند و به اساس آنست که حیوانات وحشی بر فرزندان‌شان مهربانی می‌نمایند و خداوند 99 رحمتش را نگهداشت تا بدان در روز قیامت بندگانش را مورد مرحمت قرار دهد.

و مسلم از سلمان فارسی روایت نموده که رسول الله فرمود: خداوند صد رحمت دارد که از آن جمله رحمتی است که مخلوقات بدان در میان خود رحم و عطوفت می‌نمایند و 99 آن برای روز قیامت است.

و در روایتی آمده که خداوند روزی که آسمانها و زمین را آفرید صد رحمت نیز آفرید که هر رحمت میان زمین و آسمان را زیر پوشش خود قرار می‌دهد. هر کدام آن میان آسمان و زمین را پر می‌کند و یک جزء از آن را بر زمین نهاد که بدان مادر بر فرزندش وحوش و طیور بعضی بر بعضی دیگر رحم می‌کنند، پس چون روز قیامت آید آن را با این رحمت تکمیل می‌کند.

ش: یعنی هرگاه جسمی میداشت از بزرگی‌اش میان آسمان و زمین را پر می‌ساخت».

421- «وعنه عن النَّبِيِّ . فِيمَا يَحكِى عَن ربِّه، تَبَارَكَ وَتَعَالى، قال: «أَذنَب عبْدٌ ذَنبا، فقال: اللَّهُمَّ اغفِرْ لي ذَنبي، فقال اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعالى: أَذَنَبَ عبدِي ذنبا، فَعلِم أَنَّ لَهُ ربًّا يَغْفِرُ الذَّنْب، وَيأْخُذُ بِالذَّنب، ثُمَّ عَادَ فَأَذَنَبَ، فقال: أَيْ ربِّ اغفِرْ لي ذنبي، فقال تبارك وتعالى: أَذنبَ عبدِي ذَنبا، فَعَلَمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغفِرُ الذَّنب، وَيَأخُذُ بِالذنْب، ثُمَّ عَادَ فَأَذنَب، فقال: أَي رَبِّ اغفِرْ لي ذَنبي، فقال تَبَارَكَ وَتَعَالى: أَذنَبَ عَبدِي ذَنبا، فعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنب، وَيأْخُذُ بِالذَّنب، قدَ غَفَرْتُ لِعبدي.. فَلْيَفعَلْ ما شَاءَ»» متفقٌ علیه.

421- «ابو هریره از پیامبر از آنچه از پروردگار حکایت می‌کند نقل می‌نماید که فرمود:

چون بنده گناهی را مرتکب شد و گفت، خدایا گناهم را بیامرز، خداوند تعالی فرمود: بنده ام گناهی را مرتکب شد و دانست که برای او پروردگاری است که گناهان را می‌آمرزد و به گناه می‌گیرد، سپس بازگشته گناه نمود و گفت: پروردگارا! گناهم را بیامرز باز خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: بنده ام گناهی را مرتکب شد و دانست که برای او پروردگاریست که گناه را می‌آمرزد و به گناه مؤاخذه می‌کند. دوباره بازگشت و گناه نمود و گفت: پروردگارا گناهم را ببخش باز خداوند تعالی می‌فرماید بنده ام گناهی را مرتکب شد و دانست که او را خداوندیست که گناه را می‌بخشد و به گناه می‌گیرد. من برای بنده ام آمرزش نمودم پس هر چه می‌خواهد بکند».

ش: این حدیث بر فایدهء عظیم استغفار دلالت می‌کند و فضل و رحمت و حلم و کرم فراوان خدا را متجلی می‌سازد، ولی این استغفار، استغفاریست که معنایش در دل استقرار یافته و با زبان توأم باشد تا از تصمیم بر اصرار منصرف شده و پشیمانی با آن حاصل شود و آن ترجمهء توبه است و حدیث – خیارکم کل مفتن تواب – بر آن شهادت می‌دهد. یعنی آنکه گناهش تکرار می‌شود و توبه‌اش همچنان و هر دمی که در گناه می‌افتد بدامان توبه پناه می‌برد نه آنکه به زبانش گوید، استغفرالله و دلش بر معصیت اصرار ورزد و این استغفاریست که نیاز به استغفار دارد.

422- «وعنه قال: قال رسول اللَّه : «وَالَّذِي نَفْسي بِيَدِهِ لَوْ لَمْ تُذنِبُوا، لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُم، وَجَاءَ بِقوم يُذْنِبُون، فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّه تعالى، فيَغْفرُ لَهُمْ» رواه مسلم.

422- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر گناه نمی‌کردید، خداوند هر آینه شما را از بین برده، قومی را می‌آورد که گناه کنند و به تعقیب آن از خدا آمرزش طلبند و خداوند بر ایشان بیامرزد».

ش: انسان بر خلاف فرشتگان دارای غریزه ایست که گناه می‌کند و بر خلاف شیاطین عمرش را در گناه سپری نمی‌نماید، بلکه از گناه توبه می‌کند و خداوند هم توبه پذیر است و توبه‌اش را می‌پذیرد و حدیث مبارک هم همین معنی را افاده می‌کند.

423- «وعن أبي أَيُّوبَ خَالِدِ بنِ زيد، قال: سمعتُ رسول اللَّه يقول: «لَوْلا أَنَّكُمْ تُذنبُون، لخَلَقَ اللَّهُ خَلقاً يُذنِبون، فَيَسْتَغْفِرُون، فَيَغْفِرُ لَهُمْ»» رواه مسلم.

423- «ابو ایوب خالد بن زید روایت می‌کند که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: اگر شما گناه نمی‌کردید، همانا خداوند مردمی را می‌آفرید که گناه کرده و بعداً از خداوند آمرزش طلبند و بر ایشان بیامرزد».

ش: طبیبی می‌گوید: مفهوم حدیث بی‌اهمیت جلوه دادن گناه نیست، بلکه این است که خداوند تعالی چنانچه نیکی به نیکوکاری را دوست می‌دارد، گذشت از گنهکاران را نیز دوست می‌دارد و مقصد او تعالی آن نبوده که بندگان را چون ملائکه منزه و پاک از گناه بگرداند، بلکه در میان‌شان کسی را آفریده که به خواست خویش بسوی گناه تمایل می‌کند، پس او را مکلف نموده از آن بپرهیزد و به او توبهء بعد از گناه را شناسانده است. پس هرگاه به آن وفا کند که چه بهتر، ور نه توبه در برابرش قرار دارد و منظور آنحضرت این بوده که هرگاه شما چون فرشته معصوم می‌بودید، حتی خداوند گروهی را می‌آفرید که گناه نمایند تا در برابر گناه‌شان صفت غفوریت و آمرزش الهی متجلی گردد.

424- «وعن أبي هريرة، ، قال: كُنَّا قُعوداً مَع رسول اللَّه ، مَعَنا أَبُو بكْر وَعُمَر، ب في نَفَر، فَقَامَ رسول اللَّه مِنْ بَيْن أَظْهُرنَا، فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا، فَخَشَينا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنَا، فَفَزَعْنا، فَقُمْنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ فَزع، فَخَرجتُ أَبْتَغِي رسول اللَّه ، حَتَّى أَتَيتُ حَائِطاً لِلأَنْصَارِ وَذَكَرَ الحديث بطُوله إِلى قوله: فقال رسول اللَّه : «اذْهَبْ فَمَنْ لَقِيتَ وَرَاءَ هَذَا الحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لا إِلَه إلاَّ اللَّه، مُسْتَيقِناً بهَا قَلَبُهُ فَبَشِّرْهُ بِالجَنَّةِ»» رواه مسلم.

424- «ابو هریره روایت می‌کند که:

ما نزد رسول الله نشسته بودیم و با ما ابوبکر و عمر ب و چند نفری وجود داشتند. پیامبر از میان برخاسته و مدتی دیر کردند، ترسیدیم شاید به ایشان در دوری از ما گرفتاریی پیش آمده باشد و سخت به هراس افتادیم و برخاستیم و من اولین کسی بودم که ترسید و به جستجوی رسول الله برآمدم تا اینکه به دیوار باغی از انصار رسیدم – و حدیث را به درازا ذکر نموده تا که گفت – سپس رسول الله فرمود: برو با هر که در پشت این باغ روبرو شدی در حالیکه گواهی دهد که هیچ معبود بر حقی جز خدا وجود ندارد و دلش بدان یقین داشته باشد، او را به بهشت مژده ده».

425- «وعن عبد اللَّه بن عَمْرو بن العاص، ب، أَن النَّبِيَّ تَلا قَوَل اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ في إِبراهِيمَ : ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضۡلَلۡنَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِۖ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُۥ مِنِّي﴾ [ابراهیم: 36].، وَقَوْلَ عيسى :  ﴿إِن تُعَذِّبۡهُمۡ فَإِنَّهُمۡ عِبَادُكَۖ وَإِن تَغۡفِرۡ لَهُمۡ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١١٨﴾ [المائدة: 118].، فَرَفَعَ يَدَيْه وقال «اللَّهُمَّ أُمَّتِي أُمَّتِي» وَبَكَى، فقال اللَّه عَزَّ وَجَل: «يا جبريلُ اذْهَبْ إِلى مُحَمَّدٍ وَرَبُّكَ أَعْلَم،فسلْهُ مَا يُبكِيه؟» فَأَتَاهُ جبرِيلُ فَأَخبَرَهُ رسولُ اللَّه بِمَا قال:وَهُو أَعْلَم، فقال اللَّهُ تعالى: يا جِبريلُ اذهَبْ إِلى مُحَمَّدٍ فَقُل: إِنَّا سَنُرضِيكَ في أُمَّتِكَ وَلا نَسُوؤُكَ» رواه مسلم.

425- «عبد الله بن عمرو بن العاص ب روایت می‌کند که:

پیامبر این فرمودهء خداوندی را در مورد ابراهیم خواندند که: ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضۡلَلۡنَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِۖ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُۥ مِنِّي﴾ [ابراهیم: 36]. «پروردگارا! ایشان بیشتر مردم را گمراه کردند، پس کسی که پیروی از من کند، از من اند» و فرمودهء عیسی را که: ﴿إِن تُعَذِّبۡهُمۡ فَإِنَّهُمۡ عِبَادُكَۖ وَإِن تَغۡفِرۡ لَهُمۡ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١١٨﴾ [المائدة: 118]. «اگر ایشان را عذاب کنی، پس بندگان تو‌اند و اگر بیامرزی، پس تو غالب و با حکمت هستی» بعد از آن دست‌های خود را بلند نموده فرمود: بار خدایا، امتم امتم، و گریست، پس از آن خداوند به جبرئیل فرمود: بسوی محمد برو و خدایت دانا‌تر است، از او بپرس چه چیز سبب گریهء تو شده؟

جبرئیل نزدش آمده و رسول الله او را از آنچه گفته بود با خبر ساخت – و او دانا‌تر است – پس خداوند فرمود: ای جبرئیل بسوی محمد برو و بگو همانا ترا در بارهء امتت راضی خواهیم ساخت و ترا آزرده خاطر نمی‌کنیم».

426- «وعن مُعَاذِ بنِ جَبَل ، قال كُنتُ رِدْفَ النبيِّ على حِمارٍ فقال: «يَا مُعَاذُ هَل تَدري مَا حَقُّ اللَّه عَلى عِبَادِهِ ، ومَا حَقُّ الْعِبادِ عَلى اللَّه؟ قلت: اللَهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَم. قال: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى العِبَادِ أَن يَعْبُدُوه، وَلا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئا، وَحقَّ العِبادِ عَلى اللَّهِ أَنْ لا يُعَدِّبَ مَنْ لا يُشِركُ بِهِ شَيْئا، فقلت: يا رسولُ اللَّهِ أَفَلا أُبَشِّرُ النَّاس؟ قال: «لا تُبَشِّرْهُم فَيَتَّكِلُوا»» متفقٌ علیه.

426- «معاذ بن جبل گفت:

پشت سر پیامبر بر الاغی سوار بودم، ایشان فرمودند: ای معاذ آیا می‌دانی حق خدا بر بندگان و حق بندگان بر خدا چیست؟

گفتم: خدا و رسول او دانا‌تراند.

فرمود: همانا حق خدا بر بندگان اینست که فقط او را بپرستند و به او تعالی چیزی را شریک نیاورند و حق بندگان بر خدا اینست که کسی را که به او چیزی شریک نیاورده است، عذاب نکند.

گفتم: یا رسول الله آیا مردم را بندان مژده ندهم؟

فرمود: آنان را مژده مده که باز بدان اعتماد می‌کنند».

427- «وعن البَرَاءِ بنِ عازب، ب، عن النَّبِيِّ قال: «المُسْلِمُ إِذَا سُئِلَ في القَبرِ يَشهَدُ أَن لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّه، وأَنَّ مُحَمَّداً رسولُ اللَّه، فذلك قولهُ تعالى:  ﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ [ابراهیم: 27]». متفقٌ علیه.

427- «براء بن عازب از پیامبر روایت می‌کند که فرمود: چون مسلمان در قبر سؤال شود، گواهی می‌دهد که جز الله معبود برحقی نیست و اینکه محمد فرستادهء خدا است و آن این فرمودهء خداوند است: «ثابت می‌گرداند خداوند مؤمنان را به قول ثابت در زندگی دنیا و در آخرت»».

428- «وعن أَنس، عن رسول اللَّه قال: «إِنَّ الكَافِرَ إِذَا عَمِلَ حَسَنَةً، أُطعِمَ بِهَا طُعمَةً مِنَ الدُّنيَا، وَأَمَّا المُؤمِن، فَإِنَّ اللَّه تعـالى يَدَّخِرُ لَهُ حَسَنَاتِهِ في الآخِرَةِ، وَيُعْقِبُهُ رِزْقاً في الدُّنْيَا عَلى طَاعَتِهِ»».

وفي روايةٍ: «إِنَّ اللَّه لا يَظْلِمُ مُؤْمِناً حَسَنَةً يُعْطَى بِهَا في الدُّنْيَا، وَيُجْزَى بِهَا في الآخِرَة، وَأَمَّا الْكَافِر، فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتِ مَا عَمِلَ للَّهِ تعالى، في الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلى الآخِرَة، لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ يُجْزَى بِهَا» رواه مسلم.

428- «انس روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: چون کافر عمل نیکی را انجام دهد، در برابر آن در دنیا پاداشی مادی به وی داده می‌شود، اما برای مؤمن خداوند نیکی‌هایش را در آخرت برایش ذخیره می‌کند و در برابر طاعتش در دنیا به وی روزی می‌دهد.

و در روایتی آمده که: خداوند مؤمنی را مورد ستم قرار نمی‌دهد، در برابر نیکی در دنیا به وی اجر ارزانی شود و در آخرت هم جزای خیرش را دریابد. و اما کافر: در برابر نیکی‌هایی که برای خدا انجام داده در دنیا رزق داده می‌شود، ولی چون به آخرت رسد نیکی‌ای برایش نمی‌ماند که در برابرش به وی مزد داده شود».

429- «وعن جابر، قال: قال رسولُ اللَّهِ : «مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الخَمْسِ كَمَثَلِ نَهَرٍ جَارٍ غَمْرٍ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ»» رواه مسلم.

429- «از جابر روایت است که:

رسول الله فرمود: مثل نمازهای پنجگانه مانند جویی عمیق بر آستانهء خانهء یکی از شما است که بسرعت جریان دارد و روزی پنج بار در آن شستشو می‌کند».

430- «وعن ابنِ عباس، ب، قال: سمعتُ رسولَ اللَّه يقول: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسلِمٍ يَمُوتُ فَيَقُومُ عَلَى جَنازتِه أَرَبَعُونَ رَجُلاً لا يُشرِكُونَ بِاللَّهِ شَيئاً إِلاَّ شَفَّعَهُمُ اللَّهُ فيه»» رواه مسلم.

430- «ابن عباس ب روایت می‌کند که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: هیچ مرد مسلمانی نیست که بمیرد و 40 مرد بر جنازه‌اش بایستند که هیچ چیزی را به خدا شریک نمی‌آورند، مگر اینکه خداوند شفاعت آنها را در مورد وی می‌پذیرد».

431- «وعن ابنِ مسعود، ، قال: كُنَّا مَعَ رسولِ اللَّهِ في قُبَّةٍ نَحواً مِنْ أَرَبعِين، فقال: «أَتَرضَونَ أَنْ تَكُونُوا رُبُعَ أَهْلِ الجَنَّة؟» قُلْنَا: نَعَم، قال: «أَتَرضَونَ أَن تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الجَنَّة؟» قُلْنَا: نَعَم، قال: «وَالَّذِي نَفسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنِّي لأَرجُو أَنْ تَكُونُوا نِصفَ أَهْلِ الجَنَّة، وَذَلِك أَنَّ الجَنَّةَ لا يَدخُلُهَا إِلاَّ نَفسٌ مُسلِمَةٌ، وَمَا أَنتُمْ في أَهْلِ الشِّركِ إِلاَّ كََالشَّعرَةِ البَيَضَاءِ في جلدِ الثَّورِ الأَسود، أَوْ كَالشَّعَرَةِ السَّودَاءِ في جلدِ الثَّورِ الأَحْمَرِ»» متفقٌ علیه.

431- «ابن مسعود گفت:

ما در حدود چهل نفر با پیامبر خدا در قبه‌ای (خیمهء مدور از خیمه‌های عرب) بودیم فرمود: آیا راضی می‌شوید که 4/1 حصهء اهل بهشت باشید؟

گفتیم: بلی.

فرمود: آیا راضی می‌شوید 3/1 حصهء اهل بهشت باشید؟

گفتیم: بلی.

فرمود: سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، امیدوارم که شما نیمهء اهل بهشت باشید، زیرا به بهشت جز شخص مسلمان کسی داخل نمی‌گردد و شما در میان مردم مشرک مانند موی سفید در پوست گاو سیاه یا مانند موی سیاه در پوست گاو سرخ می‌باشید».

432- «وعن أبي موسى الأَشعري ، قال: قال رسولُ اللَّه : «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيامَةِ دَفَعَ اللَّهُ إِلى كُلِّ مُسْلِمٍ يَهُوديًّا أو نَصْرَانِيّآً فَيَقُول: هَذَا فِكَاكُكَ مِنَ النَّارِ»».

«وفي رواية عنهُ عن النبيِّ قال: «يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيامَةِ نَاسٌ مِنَ المُسْلِمِين بِذُنُوبٍ أَمْثَالِ الجبَالِ يَغفِرُهَا اللَّهُ لهمُ»» رواه مسلم.

432- «ابو موسی اشعری روایت می‌کند که:

پیامبر فرمود: چون روز قیامت شود، خداوند برای هر مسلمان یک یهودی یا نصرانی می‌دهد و می‌گوید: این خلاصی تو از دوزخ است.

و در روایتی از پیامبر آمده که فرمود: عدهء از مسلمین در روز قیامت با گناهانی به اندازهء کوهها می‌آیند و خداوند گناهان‌شان را می‌آمرزد».

433- «وعن ابن عمَر ب قال: سمِعتُ رسولَ اللَّه يقول: «يُدْنَى المُؤْمِنُ يَومَ القِيَامَةِ مِنُ رَبِّهِ حتَّى يَضَعَ كَنَفَهُ عَلَيه، فَيُقَرِّرَهُ بِذُنُوبِه، فيقولُ: أَتَعرفُ ذنبَ كَذا؟ أَتَعرفُ ذَنبَ كَذَا؟ فيقول: رَبِّ أَعْرِف، قال: فَإِنِّي قَد سَتَرتُهَا عَلَيكَ في الدُّنيَا، وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ اليَوم، فَيُعطَى صَحِيفَةَ حسَنَاته»» متفقٌ علیه.

433- «ابن عمر ب روایت می‌کند:

از رسول الله شنیدم که فرمود: مؤمن در روز قیامت به پروردگارش به اندازه‌ای نزدیک می‌شود که خداوند رحمت خود را بر او می‌نهد، و خداوند او را به گناهانش معترف ساخته می‌گوید: آیا فلان گناه و فلان گناه را بخاطر می‌آوری؟

در جواب می‌گوید: پروردگارا! می‌دانم.

خداوند می‌فرماید: همانا آن را در دنیا بر تو پوشاندم و امروز برایت می‌آمرزم و صحیفهء نیکی‌هایش به وی داده می‌شود».

ش: مراد از دنو و قرب مؤمن در روز قیامت به پروردگارش، نزدیکی از دیدگاه کرامت و احسان است نه نزدیکی از روی مسافه، زیرا او تعالی جل و علا شأنه از مسافت منزه و پاک است.

434- «وعن ابنِ مسعودٍ أَنَّ رَجُلاً أَصَابَ مِنَ امْرَأَةٍ قُبْلَة، فَأَتَى النَّبِيَّ فأَخبره، فأَنزل اللَّهُ تعالى:  ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ﴾ [هود: 114]. فقال الرجل: أَلي هذا يا رسولَ اللَّه؟ قال: «لجَميعِ أُمَّتي كُلهِمْ»» متفقٌ علیه.

434- «ابن مسعود روایت می‌کند که:

مردی زنی را بوسید و سپس نزد پیامبر آمده وی را خبر ساخت، خداوند نازل فرمود: «و برپا دارید نماز را در دو طرف روز و در تاریکی شب که همانا نیکی‌ها بدی‌ها را محو می‌کند». هود: 114، و آن مرد گفت: آیا فقط برای من است، یا رسول الله ؟

فرمود: برای همهء امت من».

435- «وعن أَنس، ، قال: جَاءَ رَجُلٌ إِلى النبيِّ فقال: يا رسولَ اللَّهِ أَصَبْتُ حدّا، فَأَقِمْهُ عَلَي، وَحَضَرتِ الصَّلاةُ فَصَلَّى مَعَ رسول اللَّه فَلَمَّا قَضَى الصَّلاة قال: يا رسول اللَّهِ إِنِّي أَصَبْتُ حدًّا، فأَقِمْ فيَّ كتَابَ اللَّه، قال: «هَلْ حَضَرْتَ مَعَنَا الصَّلاَة؟» قال: نَعم:  قال«قد غُفِرَ لَكَ»» متفقٌ علیه.

435- «انس گفت:

شخصی نزد پیامبر آمده گفت: یا رسول الله من حدی را مرتکب شده ام، آن را بر من جاری فرما! وقت نماز شد و با پیامبر نماز گزارد، چون نماز ادا شد، گفت: یا رسول الله حدی را مرتکب شده ام حکم خدا را بر من جاری فرما.

آنحضرت فرمود: آیا در نماز با ما حاضر شدی؟

گفت: بلی.

فرمود: گناهانت آمرزیده شد».

436- «وعنه قال: قال رسول اللَّه : «إِنَّ اللَّه لَيَرضي عن الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الأَكلَةَ، فَيحْمَدُهُ عليها، أَوْ يَشْربَ الشَّرْبَةَ، فَيَحْمدُهُ عَليها»» رواه مسلم.

436- «انس روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: خداوند از بنده‌اش راضی می‌شود که چون لقمهء نانی بخورد، خدا را بر آن ثنا گوید و یا آبی بنوشد، خدا را بر آن ثنا گوید».

437- «وعن أبي موسى، ، عن النبيِّ ، قال: «إِنَّ اللَّه تعالى، بَبْسُطُ يَدَهُ باللَّيلِ لَيَتُوبَ مُسيِءُ النَّهَار، وَيَبْسُطُ يَدهُ بِالنَّهارِ ليَتُوبَ مُسيءُ اللَّيلِ حتى تَطْلُعَ الشمسُ مِنْ مَغْرِبَها»» رواه مسلم.

437- «ابو موسی روایت می‌کند که:

پیامبر فرمود: خداوند دستش را به شب هموار می‌کند تا توبهء گناهکار روز را ببخشد و در روز هموار می‌سازد تا توبهء گناهکار شب را ببخشد، تا آنگاه که آفتاب از مغرب طلوع نماید».

438- «وعن أبي نجيحٍ عَمرو بن عَبْسَةَ بفتح العين والباءِ السُّلَمِي، قال: كنتُ وَأَنَا في الجَاهِلِيَّةِ أَظُنُّ أَنَّ النَّاسَ عَلى ضَلالَةٍ، وَأَنَّهُمْ لَيْسُوا على شيء، وَهُمْ يَعْبُدُونَ الأَوْثَان، فَسَمِعْتُ بِرَجُلٍ بِمكَّةَ يُخْبِرُ أَخْبَارا، فَقَعَدْتُ عَلى رَاحِلَتي، فَقَدِمْتُ عَلَيْهِ، فَإِذَا رسولُ اللَّه مُسْتَخْفِياً جُرَءَاءُ عليهِ قَوْمُه، فَتَلَطَّفْتُ حَتَّى دَخلْتُ عَلَيهِ بِمَكَّة، فَقُلْتُ له: ما أَنَت؟ قال: «أَنا نَبي» قلت: وما نبي؟ قال: «أَرْسَلِني اللَّه» قلت: وبِأَيِّ شَيْءٍ أَرْسلَك؟ قال: «أَرْسَلني بِصِلَةِ الأَرْحام، وكسرِ الأَوْثان، وَأَنْ يُوَحَّدَ اللَّه لايُشْرَكُ بِهِ شَيْء» قلت: فَمنْ مَعَكَ عَلى هَذا؟ قال: «حُر وَعَبْدٌ» ومعهُ يوْمَئِذٍ أَبو بكر وبلالٌ ب. قلت: إِنِّي مُتَّبعُك، قال إِنَّكَ لَنْ تَستطِيعَ ذلكَ يَوْمَكَ هَذا. أَلا تَرى حَالى وحالَ النَّاس؟ وَلَكِنِ ارْجعْ إِلى أَهْلِكَ فَإِذا سمعْتَ بِي قد ظَهَرْتُ فَأْتِني» قال  فَذهبْتُ إِلى أَهْلي، وَقَدِمَ رسول اللَّه المَدينَةَ . وكنتُ في أَهْلي. فَجَعَلْتُ أَتَخَبَّرُ الأَخْبَار، وَأَسْأَلُ النَّاسَ حينَ قَدِمَ الـمدينة حَتَّى قَدِمَ نَفرٌ مِنْ أَهْلي المدينةَ، فقلت: ما فَعَلَ هذا الرَّجُلُ الذي قدِم الـمدينة؟ فقالوا: النَّاسُ إِليهِ سِراعٌ وَقَدْ أَرَادَ قَوْمُه قَتْلَه، فَلَمْ يَستْطَيِعُوا ذلِك، فَقَدِمتُ الـمدينَةَ فَدَخَلتُ عليه، فقلت: يا رسولَ اللَّه أَتَعرِفُني؟ قال: «نَعم أَنتَ الَّذي لَقيتنَي بمكةَ» قال: فقلت: يا رسول اللَّه أَخْبرني عمَّا عَلَّمكَ اللَّه وَأَجْهَلُهُ، أَخبِرنْي عَنِ الصَّلاَةِ؟ قال: «صَلِّ صَلاَةَ الصُّبح، ثُمَّ اقْصُرْ عَنِ الصَّلاةِ حَتَّى تَرتفَعِ الشَّمْسُ قِيدَ رُمْح، فَإِنَّهَا تَطْلُعُ حين تطلع بَيْنَ قَرْنَي شَيْطَان، وَحِينئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الكفَّار، ثُمَّ صَل، فَإِنَّ الصَّلاَةَ مشهودة محضورة . حتى يستقِلَّ الظِّلُّ بالرُّمح، ثُمَّ اقْصُر عن الصَّلاةِ، فإِنه حينئذٍ تُسجَرُ جَهَنَّم، فإِذا أَقبلَ الفَيء فصَل، فإِنَّ الصَّلاةَ مَشهودةٌ محضورة حتى تُصَلِّيَ العصرَ ثم اقْصُر عن الصلاةِ حتى تَغْرُبَ الشمس، فإِنها تُغرُبُ بين قَرنيْ شيطان، وحينئذٍ يَسْجُدُ لها الكُفَّارُ».

قال: فقلت: يا نَبِيَّ اللَّه، فالوضوءُ حدّثني عنه؟ فقال: «ما منْكُمْ رجُل يُقَرِّبُ وَضُوءَه، فَيَتَمَضْمضُ ويستنْشِقُ فَيَنْتَثِر، إِلاَّ خَرَّتْ خطايَا وجههِ وفيهِ وخياشِيمِه. ثم إِذا غَسَلَ وجهَهُ كما أَمَرَهُ اللَّه إِلاَّ خرّت خطايا وجهِهِ مِنْ أَطرافِ لحْيَتِهِ مع الماء. ثم يغسِل يديهِ إِلى المِرفَقَينِ إِلاَّ خرّت خطايا يديه من أَنامِلِهِ مع الـماء، ثم يَمْسحُ رَأْسَه، إِلاَّ خَرَّتْ خَطَايَا رَأْسِهِ من أَطرافِ شَعْرهِ مع الماء، ثم يَغْسِل قَدَمَيهِ إِلى الكَعْبَيْن، إلاَّ خَرت خطايا رِجْلَيه من أَنَامِلِهِ مَع الماء، فإِن هو قامَ فصلَّى، فحمِدِ اللَّه تعالى، وأَثْنَى عليهِ وَمجَّدَهُ بالذي هو له أَهل،وَفَرَّغَ قلبه للَّه تعالى . إِلا انصَرَفَ من خطيئَتِهِ كَهَيْئَتِهِ يومَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

فحدّثَ عَمرو بنُ عَبسةَ بهذا الحديثَ أَبَا أُمَامَة صاحِبِ رسولِ اللَّه فقال له أبو أمامة: يا عَمْروُ بن عَبْسَةَ، انظر ما تقول. في مقامٍ واحِدٍ يُعطى هذا الرَّجُل؟ فقال عَمْرو:يا أَبَا أُمامةَ . فقد كِبرَتْ سِنِّي، ورَقَّ عَظمِي، وَاقْتَرَبَ أَجَلي، وما بي حَاجة أَنْ أَكذِبَ على اللَّهِ تعالى، ولا على رسول اللَّهِ لو لم أَسْمَعْهُ من رسول اللَّه إِلاَّ مَرَّةً أَوْ مَرْتَيْن أو ثلاثا، حَتَّى عَدَّ سبعَ مَرات، ما حَدَّثتُ أَبداً بِه، ولكنِّي سمِعتُهُ أَكثَرَ من ذلك» رواه مسلم.

438- «از ابو نجیح عمرو بن عبسه السلمی روایت شده که گفت:

در دورهء جاهلیت اعتقاد داشتم این مردمی که بت‌ها را می‌پرستند، بر گمراهی‌اند و بر راه راست استوار نیستند. وقتی شنیدم مردی در مکه پدیدار شده که از اخباری اطلاع می‌دهد، اشترم را سوار شده و به جستجویش برآمدم. ناگاه پیامبر خدا را دریافتم، در حالیکه خود را پنهان می‌داشت و قومش بر وی دلیر بودند به آهستگی به مکه داخل شدم و به وی گفتم: تو چه هستی؟

فرمود: پیامبرم.

گفتم: پیامبر چیست؟

فرمود: مرا خداوند فرستاده است.

پرسیدم: به چه فرستاده؟

جواب داد: به پیوستگی صلهء رحم، شکستن بت‌ها و اینکه خدا را به یگانگی بپرستید و چیزی را برایش شریک نسازید.

گفتم: با تو در این کار کیانند؟

فرمود: یک آزاد و یک غلام (ابوبکر و بلال بودند) ب.

گفتم: من از تو پیروی می‌کنم.

فرمود: در این روز این کار را نمی‌توانی بکنی آیا حال من و مردم را نمی‌بینی، بسوی خانواده ات باز گرد و چون دعوتم را آشکار و علنی کردم، نزدم بیا... به خانه ام رفتم، وقتی رسول الله در مدینه آمدند، من در میان خانواده ام بودم و شروع به بررسی خبرها کرده و از مردم پرسش می‌نمودم تا که گروهی از خانواده ام به مدینه رفتند. پرسیدم این مردی که به مدینه آمد چه کرد؟

گفتند: مردم بسویش می‌شتابند، قومش خواستند تا او را بکشند، ولی نتوانستند و چون به مدینه به حضور آنحضرت رسیدم،گفتم: یا رسول الله آیا مرا می‌شناسی؟

فرمود: بلی، تو کسی هستی که در مکه با من دیدار کردی.

گفتم: مرا از آنچه خدا به تو تعلیم داده و آنرا نمی‌دانم خبر ده، مرا از نماز خبر ده!

فرمود: نماز صبح را بخوان بعد خود را از نماز "نوافل" باز دار تا که آفتاب به اندازهء یک نیزه بالا شود، زیرا آفتاب هنگام برآمدن و طلوع در میان دو شاخ شیطان طلوع می‌نماید. "یعنی شباهت به آفتاب پرستان می‌شود، زیرا آنان در این اوقات آفتاب را پرستش می‌کنند. والله اعلم" و در این هنگام کافران بر آن سجده کنند، سپس نماز بخوان زیرا آن وقت محل حضور و شهود ملائکه است – تا که نیزه از سایه آزاد شود – باز امتناع کن، زیرا در این لحظه جهنم داغ گردانیده می‌شود، و چون سایه بطرف مشرق رود، نماز بخوان، زیرا این لحظه وقت شهود و حضور ملائکه است تا که نماز عصر را بگزاری. باز خود را از نماز باز دار تا آفتاب غروب کند، زیرا آفتاب در میان دو شاخ شیطان غروب می‌کند و در این لحظه کفار در برابر آن سجده کنند.

گفتم: در بارهء وضو با من صحبت کن.

فرمود: هیچکدام شما نیست که آب وضویش را نزدیک نموده مضمضه و استنشاق نماید، جز آنکه گناهان روی دهان و بینی‌اش بیرون می‌شود. و چون صورتش را طبق امر خدا بشوید گناهان صورتش از دو طرف ریشش ساقط می‌گردد، باز دو دستش را تا آرنج می‌شوید، گناهان دو دستش از ناخن‌هایش با آب زائل می‌گردد، و باز که هر دو پایش را تا شتالنگ می‌شوید گناهان هردو پایش از انگشتانش با آب می‌رود، و هرگاه ایستاده نماز گزارده حمد و ثنای حق تعالی را گفته و به شایستگی آنرا اداء نماید و دلش را برای خدا فارغ سازد از گناه به گونه‌ای پاک می‌شود چنانچه در روز اول از مادرش تولد یافته است.

عمرو بن عبسه این حدیث را به ابو امامه گفت: وی گفت: ببین تو چه می‌گوئی! در یک مقام چنین ثوابی به او داده می‌شود؟!

عمرو گفت: ای ابو امامه! سنم زیاد گشته و اجلم نزدیک شده است و نیازی بدین نیست که در اینحال بر خدا و رسولش دروغ بگویم، اگر آنرا از رسول الله یکبار دو بار تا هفت بار و آنرا شمرد، نمی‌شنیدم، هرگز آنرا بیان نمی‌کردم و بیشتر از این آنرا از پیامبر خدا شنیده‌ام».

439- «وعن أبي موسى الأشعري ، عن النبي قال: «إِذا أَرادَ اللَّه تعالى، رحمةَ أُمَّةٍ، قَبضَ نبيَّهَا قَبلَها، فجعلَهُ لها فَرَطاً وسلَفاً بين يَدَيها، وإذا أرادُ هَلَكةَ أُمَّةٍ ، عذَّبها ونبيُّهَا حَي، فَأَهْلَكَهَا وهوَ حَيُّ ينظُر، فَأَقَرَّ عينَهُ بِهلاكها حين كذَّبوهُ وعصَوا أَمْرَهُ»» رواه مسلم.

439- «ابو موسی اشعری روایت می‌کند که:

پیامبر خدا فرمود: هرگاه خداوند ارادهء رحمت را بر امتی کند پیامبرش را پیش از ایشان بسوی خود باز می‌گرداند، تا پیشاپیش برای مهمانداری و اکرام‌شان زمینه سازی کند و چون ارادهء هلاک‌شان را نماید، عذابشان کند در حالیکه پیامبر‌شان زنده است».

ش: یعنی در حالیکه پیامبر خدا شاهد بوده و هلاک‌شان را می‌بیند و چون او را تکذیب کرده‌اند، دلش را با مشاهدهء آن شاد می‌کند.

52- باب در فضيلت اميد و رجاء

قَالَ الله تَعَالَى إخباراً عن العبدِ الصالِحِ: ﴿فَسَتَذۡكُرُونَ مَآ أَقُولُ لَكُمۡۚ وَأُفَوِّضُ أَمۡرِيٓ إِلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ ٤٤ فَوَقَىٰهُ ٱللَّهُ سَيِّ‍َٔاتِ مَا مَكَرُواْۖ وَحَاقَ بِ‍َٔالِ فِرۡعَوۡنَ سُوٓءُ ٱلۡعَذَابِ ٤٥﴾ [غافر: 44-45].

خداوند در حالیکه از بندهء صالح خبر می‌دهد، می‌فرماید: «و من کار خود را به الله وامی گذارم، همانا الله به احوال بندگان بیناست. پس خداوند او را از شر و مکر فرعونیان محفوظ داشت».

440- «وعن أبي هريرة ، عن رسول اللَّه أَنَّهُ قال: «قالَ اللَّه، عَزَّ وَجل، أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدي بي، وأَنَا مَعَهُ حَيْثُ يَذْكُرُني، وَاللَّهِ للَّهُ أَفْرَحُ بتَوْبةِ عَبْدِهِ مِنْ أَحَدِكُمْ يجدُ ضالَّتَهُ بالْفَلاةِ، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرا، تَقرَّبْتُ إِلَيْهُ ذِرَاعا، وَمَنْ تَقَرّبَ إِلَيَّ ذِراعا، تقَرَّبْتُ إليه بَاعا، وإِذَا أَقْبَلَ إِلَيَّ يمْشي، أَقبلتُ إلَيه أُهَرْوِلُ»» متفقٌ علیه، وهذا لفظ إحدى رِوایات مسلم.

440- «ابو هریره از پیامبر خدا روایت می‌کند که فرمود:

خداوند تعالی می‌فرماید: من با گمان بنده ام به خویش می‌باشم. و من با او هستم هر کجا که مرا یاد کند، "سوگند بخدا که خدا شادمان‌تر می‌شود به توبهء بنده‌اش از یکی از شما که در بیابان گم شده‌اش را می‌یابد" و آنکه بسوی من یک وجب نزدیکی جوید، به او یک گز نزدیک شوم و آنکه بسویم گزی نزدیک شود به او یک باع نزدیک شوم و چون بسویم گام زند با سرعت به او روی می‌آورم».

441- «وعن جابِر بن عبدِ اللَّه ب، أَنَّهُ سَمعَ النَبِيَّ ، قَبْلَ موْتِهِ بثلاثَةِ أَيَّامٍ يقول: «لا يموتن أَحَدُكُم إِلاَّ وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ باللَّه عزَّ وَجَلَّ»» رواه مسلم.

441- «جابر بن عبد الله ب روایت می‌کند:

سه روز قبل از وفات پیامبر خدا از آنحضرت شنیدم که می‌فرمود: هرگز نمیرد یکی از شما، مگر اینکه باید گمانش را به الله تعالی نیکو نماید».

442- «وعن أَنس، قال: سمعتُ رسولَ اللَّهِ يقول: «قال اللَّه تعالى: يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ مَا دَعوْتَني وَرَجوْتَني غَفَرْتُ لَكَ عَلى ما كَانَ مِنكَ ولا أُبَالِي، يا ابن آدم، لَوْ بَلغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السماء، ثم اسْتَغْفَرْتَني غَفَرتُ لَك، يَا ابْنَ آدَم، إِنَّكَ لَو أَتَيْتَني بِقُرابٍ الأَرْضِ خطايا، ثُمَّ لَقِيْتَني لا تُشْرِكُ بِي شَيْئا، لأَتَيْتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً»» رواه الترمذی. وقال: حدیث حسن.

442- «انس روایت می‌کند:

از رسول الله شنیدم می‌فرمود: خداوند فرمود: ای فرزند آدم تو تا لحظه‌ای که از من بخواهی و امید به من کنی آنچه را که از تو سر زند می‌آمرزم و باکی ندارد، ای فرزند آدم اگر گناهانت به بلندی آسمان برسد و بعداً از من آمرزش طلبی، آنرا برایت می‌آمرزم. ای فرزند آدم اگر تو به پُری زمین از گناه نزدم بیائی و در حالی با من روبرو شوی که به من شریک نیاورده باشی، به پُری زمین از آمرزش با تو روبرو می‌گردم».

53- باب جمع بين بيم و اميد (خوف و رجاء)

اعْلَمْ أنَّ الـمُخْتَارَ لِلْعَبْدِ في حَالِ صِحَّتِهِ أنْ يَكُونَ خَائفاً رَاجِيا، وَيَكُونَ خَوْفُهُ وَرَجَاؤُهُ سَواء، وفي حَالِ الـمَرَضِ يُمحَّضُ الرَّجاء، وقواعِدُ الشَّرْع مِنْ نصُوصِ الكِتَابِ والسُّنَةِ وغَيْرِ ذَلِكَ مُتظاهِرَةٌ عَلَى ذلك.

البته برای بنده پسندیده است اینکه در حال صحت خویش ترسان و امیدوار باشد، و ترس و امیدش هردو برابر باشد و در حال مرض نیز همچنین چنانچه اصول شرعیه و آیات و احادیث همه دال بر این امر می‌باشد.

قَالَ الله تَعَالَى ﴿فَلَا يَأۡمَنُ مَكۡرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ﴾ [الأعراف: 99].

خداوند می‌فرماید: «پس ایمن نمی‌شوند از مکر خدا مگر گروه زیانکاران».

وقال تعالی: ﴿إِنَّهُۥ لَا يَاْيۡ‍َٔسُ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ [یوسف: 87].

و می‌فرماید: «همانا سخن این است که از رحمت خدا جز گروه کافران نا امید نشوند».

وقال تعالی: ﴿يَوۡمَ تَبۡيَضُّ وُجُوهٞ وَتَسۡوَدُّ وُجُوهٞ﴾ [آل‌عمران: 106].

و می‌فرماید: «آن روز که سفید شود رویهایی و سیاه گردد رویهائی».

وقال تعالی: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ [الأعراف: 167].

و می‌فرماید: «هر آئینه پروردگار تو زود عقوبت کننده و او نیز آمرزندهء مهربان است».

وقال تعالی: ﴿إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ لَفِي نَعِيمٖ ١٣ وَإِنَّ ٱلۡفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٖ ١٤﴾ [الانفطار: 13-14].

و می‌فرماید: «هر آئینه نیکوکاران در نعیم بهشت و گنهکاران در دوزخ باشند».

و قال تعالی: ﴿فَأَمَّا مَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ ٦ فَهُوَ فِي عِيشَةٖ رَّاضِيَةٖ ٧ وَأَمَّا مَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ ٨ فَأُمُّهُۥ هَاوِيَةٞ ٩﴾ [القارعة: 6-9].

و می‌فرماید: «پس هر که پله‌های حسنات او گران شد در بهشت زندگی توأم با آسایش دارد و اما هر که سبک شد پله‌های او پس جایگاه آن شخص هاویه باشد».

والآيات في هذا الـمعنى كثيرةٌ . فَيَجْتَمعُ الخَوفُ والرجاءُ في آيَتَيْنِ مُقْتَرِنَتَيْنِ أَو آيات أَو آية.

آیات وارده زیاد بوده بگونه‌ای که خوف و رجاء را همه وقت در دو آیهء متصل درمی یابیم:

443- «وعن أبي هريرة ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قال: «لَوْ يَعْلَمُ المُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ العُقُـوبَةِ . ما طَمِعَ بجَنَّتِهِ أَحَد، وَلَوْ يَعْلَمُ الكافِرُ مَا عِنَد اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ، مَا قَنطَ مِنْ جنَّتِهِ أَحَدٌ»» رواه مسلم.

443- «ابو هریره روایت می‌کند که:

پیامبر فرمود: اگر مؤمن عذابی را که نزد خدا است بداند، هیچوقت به بهشت او طمع نمی‌کند و اگر کافر رحمتی را که نزد خداست بداند، هیچوقت از بهشت او نا امید نمی‌شود».

444- «وعن أبي سَعيد الخدرِي ، أَنَّ رسولَ اللَّه قال: «إذا وُضِعتِ الجَنَازَةُ واحْتمَلَهَا النَّاسُ أَو الرِّجالُ عَلى أَعْنَاقِهم، فَإِنْ كانَتْ صالِحَةً قالَت: قَدِّمُوني قَدِّمُوني، وَإنْ كانَتْ غَير صالحةٍ، قالَت: يا ويْلَهَا، أَيْنَ تَذْهَبُونَ بَها؟ يَسْمَعُ صَوتَها كُلُّ شيءٍ إلاَّ الإِنْسَانُ، وَلَوْ سَمِعَهُ لَصَعِقَ»» رواه البخاری.

444- «ابو سعید الخدری روایت می‌نماید که:

رسول الله فرمود: چون جنازه نهاده شود و مردم آنرا بر شانه‌های خویش بردارند، اگر صالح باشد، می‌گوید مرا پیش ببرید و پیش ببرید و اگر صالح نباشید گوید: وای بر او، او را کجا می‌برید؟ بگونه‌ای که صدایش را همه چیز جز انسان می‌شنود و هر گاه انسان شنود بیهوش گردد».

445- «وعن ابن مسعود، ، قال: قال رسولُ اللَّه : «الجَنَّةُ أَقْرَبُ إلى أَحَدِكُمْ مِنْ شِرَاكِ نَعْلِه وَالنَّارُ مِثْلُ ذلك»» رواه البخاری.

445- «ابن مسعود روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: بهشت برای یکی از شما از بند کفشش نزدیکتر است و دوزخ نیز همچنان».

54- باب فضيلت گريستن از ترس خدا و اشتياق بسوی او جلت عظمته

قَالَ الله تَعَالَى: ﴿وَيَخِرُّونَ لِلۡأَذۡقَانِ يَبۡكُونَ وَيَزِيدُهُمۡ خُشُوعٗا۩ ١٠٩﴾ [الإسراء: 109].

خداوند می‌فرماید: «و می‌افتد بر روی خویش گریه کنان و می‌افزاید قرآن فروتنی ایشان را».

وقال تعالی: ﴿أَفَمِنۡ هَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ تَعۡجَبُونَ ٥٩ وَتَضۡحَكُونَ وَلَا تَبۡكُونَ ٦٠﴾ [النجم: 59-60].

و هم می‌فرماید: «آیا از این سخن تعجب می‌کنید و خنده می‌نمائید و نمی‌گریید»؟.

446- «وعَن أبي مَسعود . قال: قال لي النبيُّ : «اقْرَأْ علَّي القُرآنَ» قلت: يا رسُولَ اللَّه، أَقْرَأُ عَلَيْك، وَعَلَيْكَ أُنْزِل؟، قال: «إِني أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي» فقرَأْتُ عليه سورَةَ النِّساء، حتى جِئْتُ إلى هذِهِ الآية: ﴿فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۢ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا ٤١﴾ [النساء: 41]. قال: «حَسْبُكَ الآنَ» فَالْتَفَتَّ إِليْه. فَإِذَا عِيْناهُ تَذْرِفان». متفقٌ علیه.

446- «ابن مسعود روایت می‌کند که:

پیامبر برایم گفت: قرآن را بر من بخوان!

گفتم: ای پیامبر خدا ، من بر شما بخوانم حال آنکه قرآن بر شما نازل شده است؟

فرمود: دوست دارم آنرا از غیر خود بشنوم و بر آن حضرت سورهء نساء را خواندم تا به این آیه رسیدم: ﴿فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۢ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا ٤١﴾ [النساء: 41].، فرمودند: بس است و چون به آنحضرت نگریستم دیدم از چشمان‌شان اشک می‌ریزد».

447- «وعن أنس ، قال: خَطَبَ رَسُولُ اللَّه خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَط، فقال: «لَوْ تعْلمُونَ ما أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَلَبَكَيْتُمْ كثيراً» قال: فَغَطَّى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ . وُجُوهَهُم. ولهمْ خَنِين». متفقٌ علیه. وَسَبَقَ بیانُهُ فی بابِ الخَوف.

447- «انس روایت می‌کند که:

رسول الله خطبهء خواندند که مثل آنرا هرگز نشنیده بودم، فرمود: اگر شما آنچه را که می‌دانم می‌دانستید، کم می‌خندیدید و بسیار می‌گریستید. گفت: سپس یاران پیامبر روی‌های خود را پوشیدند، در حالیکه صدایشان به گریه بلند بود».

448- «وعن أبي هريرة ، قال: قالَ رسُولُ اللَّهِ : «لاَيَلِجُ النَّارَ رَجْلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّه حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ في الضَّرْع وَلا يَجْتَمعُ غُبَارٌ في سَبِيلِ اللَّه ودُخانُ جَهَنَّمَ»» رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیحٌ.

448- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: داخل نمی‌شود به دوزخ آنکه از ترس خدا گریه کرده باشد تا که شیر دوباره به پستان باز گردد. و غبار راه خدا با دود دوزخ یکجا جمع نشود».

449- «وعنه قال: قالَ رسُولُ اللَّه : «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ في ظِلِّهِ يَوْمَ لا ظِلَّ إلاَّ ظِلُّه: إِمامٌ عادِل، وشابٌّ نَشَأَ في عِبَادَةِ اللَّه تَعالى . وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّق بالمَسَاجِد. وَرَجُلانِ تَحَابَّا في اللَّه اجتَمَعا عَلَيهِ وتَفَرَّقَا عَلَيهِ، وَرَجَلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمال. فَقال: إِنّي أَخافُ اللَّه. ورَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةَ فأَخْفاها حتَّى لاَ تَعْلَمَ شِمالهُ ما تُنْفِقُ يَمِينه. ورَجُلٌ ذَكَرَ اللَّه خالِياً فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ»» متفقٌ علیه.

449- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: هفت کس هستند که خداوند آنها را در سایه‌اش، در روزی که سایهء جز سایه‌اش نیست، جای دهد: زمامدار عادل و جوانی که در عبادت خدا بزرگ شده باشد و مردی که گرویدهء مساجد است، و دو مردی که خاص برای الله با یکدیگر محبت می‌ورزند، با هم یکجا می‌شوند برای خدا و از هم جدا می‌شوند برای او، و شخصی که زنی صاحب مقام و زیبا او را دعوت به زنا نماید، ولی او در جواب بگوید: از خدا می‌ترسم و آنکه بگونه‌ای پنهان صدقه دهد که دست چپش از دست راست آن که داده خبر نگردد، و مردی که در تنهائی خدا رایاد کرده و اشک از چشمانش سرازیر شود».

450- «وعَن عبد اللَّه بنِ الشِّخِّير. . قال: أَتَيْتُ رسُولَ اللَّه وَهُو يُصلِّي ولجوْفِهِ أَزِيزٌ كَأَزِيزِ الـمرْجَلِ مِنَ البُكَاء». حدیث صحیح رواه أبو داود. والتِّرمذی فی الشَّمائِل بإِسنادٍ صحیح.

450- «از عبد الله بن شخیر روایت شده که گفت:

خدمت رسول الله آمدم در حالیکه نماز می‌گزاردند و سینهء مبارک مانند آواز دیگ "از گریه" صدائی داشت».

451- «وعن أَنسٍ . قال: قالَ رسُولُ اللَّه ، لأَبِيِّ بنِ كَعْب. : «إِنَّ اللَّه، عَزَّ وجَل، أَمْرَني أَنْ أَقْرَأَ علَيْك: لَمْ يَكُن الَّذِينَ كَفَرُوا» قال: وَسَمَّاني؟ قال: «نَعَمْ» فَبَكى أُبَي». متفقٌ علیه.

وفي رواية: فَجَعَلَ أُبَيٌّ يَبْكي».

451- «از انس مرویست که:

رسول الله برای ابی بن کعب فرمود: خداوند عزوجل مرا دستور داده که ﴿لَمۡ يَكُنِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ بر تو بخوانم.

گفت: آیا مرا اسم برد؟

فرمود: بلی و ابی گریست».

452- «وعنه قال: قالَ أَبو بَكْرٍ لعمر ب. بعدَ وفاةِ رسول اللَّه : انْطَلِقْ بِنا إلى أُمِّ أَيمن. ل. نَزُورُها كما كَانَ رسُولُ اللَّه ، يَزُورُها. فَلَمَّا انْتَهَيا إِليْها بَكَت. فقَالا لها: ما يُبْكِيك؟ أَمَا تَعْلَمِينَ أَنَّ مَا عِنْدَ اللَّه تعالى خَيْرٌ لِرَسُولِ اللَّه ، قالَت: إِني لاَ أَبْكِي، أَنِّي لأَعْلَمُ أَنَّ ما عنْدَ اللَّه خَيرٌ لِرَسُولِ اللَّه ، ولكِنِّي أَبْكِي أَنَّ الوَحْيَ قَدِ انْقَطَعَ مِنَ السَّماءِ فَهَيَّجَتْهُما عَلى البُكاء، فَجَعَلا يَبْكِيانِ مَعهَا» رواهُ مسلم. وقد سبق فی باب زیارَةِ أَهل الخیر.

452- «انس روایت می‌کند که:

ابوبکر بعد از وفات پیامبر برای عمر گفت: ما را نزد ام ایمن ببر همانگونه که آنحضرت به دیدارش می‌رفت، ما هم به دیدارش برویم. وقتی آنجا رفتیم، گریست. از وی پرسیدند چه چیز ترا به گریه آورد؟ آیا نمی‌دانی آنچه که پیامبر نزد خدا دارد برایش بهتر است؟

گفت: من برای آن نمی‌گریم که نمی‌دانم آنچه پیامبر نزد خدا دارد برایش بهتر است، ولی گریه ام برای اینست که وحی آسمانی قطع شده، بعداً هر دوی آنها را به گریه آورد وشروع به گریستن با وی کردند».

453- «وعن ابن عَمَر ب، قال: «لَمَّا اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّه وَجَعُهُ قيلَ لَهُ في الصَّلاَةِ فقال: «مُرُوا أَبا بَكْرِ فَلْيُصَلِّ بالنَّاسِ» فقالتْ عائشةُ ل: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ رَقيقٌ إِذا قَرَأَ القُرآنَ غَلَبَهُ البُكاءُ» فقال: «مُرُوهُ فَلْيُصَلِّ»».

وفي روايةة: «عن عائشةَ، ل، قالَت: قلت: إِنَّ أَبا بَكْرٍ إِذا قَامَ مقامَكَ لَم يُسْمع النَّاس مِنَ البُكَاء». متفقٌ علیه.

453- «ابن عمر ب می‌گوید:

چون بیماری پیامبر شدت گرفت برایش از نماز گفته شد، فرمود: ابوبکر را بگوئید تا برای مردم نماز گزارد. عایشه ل گفت: وی مردی نرم دل است و وقتی قرآن بخواند گریه بر وی غالب شود. آنحضرت فرمود: وی را بگوئید تا بر مردم نماز گزارد.

در روایتی از عایشه ل آمده که گفتم: وقتی ابوبکر به جایتان ایستاده شود، از شدت گریه مردم صدای او را نمی‌شنوند».

454- «وعن إِبراهيمَ بنِ عبدِ الرَّحمنِ بنِ عوفٍ أَنَّ عبدَ الرَّحمنِ بنَ عَوْف، أُتِيَ بطَعامٍ وكانَ صائما، فقال: قُتِلَ مُصْعَبُ بنُ عُمَير، ، وهُوَ خَيْرٌ مِنِّي، فَلَمْ يُوجَدْ لَه ما يُكَفَّنُ فيهِ إِلاَّ بُرْدَةٌ إِنْ غُطِّي بِها رَأْسُهُ بَدَتْ رِجْلاُه، وإِنْ غُطِّيَ بها رِجْلاه بَدَا رأْسُه، ثُمَّ بُسِطَ لَنَا مِنَ الدُّنْيَا ما بُسِطَ أَوْ قال: أُعْطِينَا مِنَ الدُّنْيا مَا أُعْطِينَا قَدْ خَشِينَا أَنْ تَكُونَ حَسَنَاتُنا عُجِّلَتْ لَنا. ثُمَّ جَعَلَ يبْكي حَتَّى تَرَكَ الطَّعام». رواهُ البخاری.

454- «از ابراهیم بن عبد الرحمن بن عوف روایت شده که:

برای عبد الرحمن بن عوف طعامی آورده شد و او روزه داشت، گفت: مصعب بن عمیر که از من بهتر بود کشته شد، حال آنکه چیزی برایش یافت نشد تا در آن کفن گردد، جز چادری (پتو) که چون سرش بدان پوشیده می‌شد، پاهایش برهنه می‌ماند و چون پاهایش را می‌پوشاندند، سرش ظاهر می‌شد و چنانچه می‌بینید دنیا برای ما فراخ شده – یا گفت که برای ما از دنیا داده شده – آنچه می‌بینید و می‌ترسیم که حسنات ما برای ما در دنیا پیش داده شده باشد وگریه را شروع نمود و طعام را ترک کرد».

455- «وعن أبي أُمامة صُدَيِّ بْنِ عَجلانَ الباهِلي، ، عن النبيِّ قال: «لَيْسَ شَيءٌ أَحَبَّ إِلى اللَّه تعالى من قَطْرَتَين وأَثَرَيْنِ: قَطْرَةُ دُمُوعٍ من خَشيَةِ اللَّه وَقَطرَةُ دَمٍ تُهرَاقُ في سَبِيلِ اللَّه تعالى، وأما الأثران فأثر في سبيل الله تعـالى وَأَثَرٌ في فَرِيضَةٍ منْ فَرَائِضِ اللَّه تعالى»» رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ.

455- «ابو امامه صدی بن عجلان باهلی روایت می‌دارد که:

پیامبر خدا فرمود: هیچ چیز نزد خداوند دوست داشتنی تر از دو قطره و دو علامت نیست: قطرهء اشکی که از ترس خدا می‌ریزد و قطرهء خونی که در راه خدا، ریخته می‌شود، اما دو علامه و نشانه علامهء جهاد در راه خدا و علامتی که در فریضه‌ای از فرائض خداوند است (یعنی در پیشانی یا زانو از کثرت سجود آشکار گردد)».

456- «حديث العْرباض بنِ ساريةَ ، قال: وعَظَنَا رسُول اللَّه مَوْعِظَةً وَجِلَتْ منها القُلُوب، وذَرَفْت منْهَا العُيُونُ»». وقد سبق في باب النهی عن البدع.

456- «حدیث عرباض بن ساریه است که گفت:

رسول الله برای ما موعظه‌ای فرمود که دلها از آن هراسان شد و چشم‌ها از آن اشکبار».

55- باب فضيلت زهد و پارسائی در دنيا و تشويق بر کم طلبی از آن و فضيلت فقر

قَالَ الله تَعَالَى ﴿إِنَّمَا مَثَلُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا كَمَآءٍ أَنزَلۡنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخۡتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ ٱلۡأَرۡضِ مِمَّا يَأۡكُلُ ٱلنَّاسُ وَٱلۡأَنۡعَٰمُ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ ٱلۡأَرۡضُ زُخۡرُفَهَا وَٱزَّيَّنَتۡ وَظَنَّ أَهۡلُهَآ أَنَّهُمۡ قَٰدِرُونَ عَلَيۡهَآ أَتَىٰهَآ أَمۡرُنَا لَيۡلًا أَوۡ نَهَارٗا فَجَعَلۡنَٰهَا حَصِيدٗا كَأَن لَّمۡ تَغۡنَ بِٱلۡأَمۡسِۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٢٤﴾ [یونس: 24].

خداوند می‌فرماید: «محققاً مثل زندگانی دنیا مانند آبیست که از آسمان فرود آوردیمش و به سبب آن در هم آمیخت نباتات زمین از آنچه مردم و چارپایان می‌خورند، تا وقتیکه زمین بدست آورد پیرایهء خود را و آراسته شد و گمان کردند ساکنان آن که ایشان توانایند بر انتفاع از آن، ناگهان فرمان ما در شب یا روز بر زمین آمد و گردانیدیم آن را مثل زراعت از بیخ بریده که گویا دیروز هیچ نبود و خداوند اینگونه آیاتش را به اهل فکرت بیان می‌دارد».

وقال تعالی: ﴿وَٱضۡرِبۡ لَهُم مَّثَلَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا كَمَآءٍ أَنزَلۡنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخۡتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ ٱلۡأَرۡضِ فَأَصۡبَحَ هَشِيمٗا تَذۡرُوهُ ٱلرِّيَٰحُۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقۡتَدِرًا ٤٥ ٱلۡمَالُ وَٱلۡبَنُونَ زِينَةُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱلۡبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ خَيۡرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابٗا وَخَيۡرٌ أَمَلٗا٤٦﴾ [الکهف: 45-46].

و می‌فرماید: «و برای‌شان مثل زندگانی دنیا را بیان کن که مانند آبیست که از آسمان فرو فرستادیمش و در هم پیچید به سببش رستنی زمین، و آخر کار در هم شکسته گردید که بادها می‌پرانیدش و خدا بر همه چیز توانا است. مال و فرزندان آرایش زندگانی دنیا بوده و نزد خدا حسنات، شایسته و پاینده بوده و عاقبت آن نیکوتر است».

وقال تعالی: ﴿ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا لَعِبٞ وَلَهۡوٞ وَزِينَةٞ وَتَفَاخُرُۢ بَيۡنَكُمۡ وَتَكَاثُرٞ فِي ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَوۡلَٰدِۖ كَمَثَلِ غَيۡثٍ أَعۡجَبَ ٱلۡكُفَّارَ نَبَاتُهُۥ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَىٰهُ مُصۡفَرّٗا ثُمَّ يَكُونُ حُطَٰمٗاۖ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٞ شَدِيدٞ وَمَغۡفِرَةٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٞۚ وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلۡغُرُورِ ٢٠﴾ [الحدید: 20].

و می‌فرماید: «بدانید که زندگانی دنیا بازی و لهو و آرایش و تفاخر در میان‌تان و زیادت طلبی در مالها و فرزندان از یکدیگر است، و در مثل مانند بارانیست که زراعت کنندگان را رستنی بشگفت دارد، باز بینی که زرد و خشک شود و بپوسد، و در آخرت عذاب سخت است (دنیا طلبان را) و نیز از جانب خدا آمرزش و خوشنودیست (مؤمنانرا) و زندگانی دنیا جز بهرهء که باعث فریب باشد، چیز دیگری نیست».

وقال تعالی: ﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلۡبَنِينَ وَٱلۡقَنَٰطِيرِ ٱلۡمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلۡفِضَّةِ وَٱلۡخَيۡلِ ٱلۡمُسَوَّمَةِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ وَٱلۡحَرۡثِۗ ذَٰلِكَ مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلۡمَ‍َٔابِ ١٤﴾ [آل‌عمران: 14].

و می‌فرماید: «و برای مردم دوستی آرزوهای نفس از زنان، فرزندان و خزانه‌های جمع ساخته از زر و سیم و اسپان نشانمند ساخته و چهارپایان و زراعت آراسته کرده شده و این است بهرهء زندگی دنیا و نزد خدا است بازگشت نیک».

وقال تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞۖ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللَّهِ ٱلۡغَرُورُ ٥﴾ [فاطر: 5].

و می‌فرماید: «ای مردمان حقا وعدهء خدا راست است پس شما را زندگانی دنیا فریفته نکند و شیطان فریبنده شما را در برابر "عفو" خدا فریب ندهد».

وقال تعالی: ﴿أَلۡهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ ١ حَتَّىٰ زُرۡتُمُ ٱلۡمَقَابِرَ ٢ كَلَّا سَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ٣ ثُمَّ كَلَّا سَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ٤ كَلَّا لَوۡ تَعۡلَمُونَ عِلۡمَ ٱلۡيَقِينِ ٥﴾ [التکاثر: 1-5].

و می‌فرماید: «شما را غافل کرد از یکدیگر حس افزون طلبی مال تا به گورستان‌ها رسیدید نخواهید دانست باز می‌گویم نی نخواهید دانست، نی نی اگر حقیقت کار را بدانید به علم یقین، غافل نمی‌شدید».

وقال تعالی: ﴿وَمَا هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا لَهۡوٞ وَلَعِبٞۚ وَإِنَّ ٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَ لَهِيَ ٱلۡحَيَوَانُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ٦٤﴾ [العنکبوت: 64].

و هم می‌فرماید: «و این زندگانی دنیا جز بازی و بیهودهء بیش نیست، و زندگانی اگر مردم بدانند در حقیقت دار آخرت است».

457- «عن عمرو بنِ عوفٍ الأَنْصاري ، أَنَّ رسولَ اللَّه بَعَثَ أَبا عُبيدةَ بنَ الجرَّاح ، إلى البَحْرَيْنِ يَأْتِي بِجزْيَتِهَا فَقَدمَ بِمالٍ منَ البحْرَين، فَسَمِعَت الأَنصَارُ بقُدومِ أبي عُبَيْدَةَ، فوافَوْا صَلاةَ الفَجْرِ مَعَ رسول اللَّه فَلَمَّا صَلى رسول اللَّه ، انْصَرَف، فَتَعَرَّضُوا لَه، فَتَبَسَّمَ رسول اللَّه حِينَ رَآهُم، ثُمَّ قال: «أَظُنُّكُم سَمِعتُم أَنَّ أَبَا عُبَيْدَةَ قَدِمَ بِشَيء مِنَ الْبَحْرَيْنِ» فقالوا: أَجَل يا رسول اللَّه، فقــال: «أَبْشِرُوا وأَمِّلُوا ما يَسرُّكُم، فواللَّه ما الفقْرَ أَخْشَى عَلَيْكُم. وَلكنّي أَخْشى أَنْ تُبْسَطَ الدُّنْيَا عَلَيْكُم كما بُسطَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُم، فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا. فَتَهْلِكَكُمْ كَمَا أَهْلَكَتْهُمْ»» متفقٌ علیه.

457- «عمرو بن عوف انصاری روایت می‌کند که:

پیامبر خدا ابو عبیده ابن الجراح را به بحرین فرستاد، که جزیهء آنها را بیاورد، و او هم مالی را از بحرین آورد. انصار از آمدن ابو عبیده آگاهی یافته، و در نماز صبح حاضر و آنرا با پیامبر ادا نمودند. رسول الله آنها را دیده تبسم فرمودند و گفت: گمان می‌کنم، شنیده اید که ابو عبیده مالی را از بحرین آورده است؟

جواب دادند: بلی ای پیامبر خدا !

فرمود: شاد باشید و امیدوار به آنچه شما را شاد سازد! بخدا قسم من از فقر بر شما نمی‌ترسم، لیکن ترسم از اینست که دنیا بر شما فراخ شود، چنانچه بر گذشتگان شد و مانند‌شان با هم رقابت و همچشمی نمائید و چون آنان هلاک شوید».

458- «وعن أبي سعيدٍ الخدري، . قال: جَلَسَ رسول اللَّه عَلى المِنْبَر، وَجَلسْنَا حَوْلَه. فقال: «إِنَّ مِمَّا أَخَافُ عَلَيْكُم مِنْ بَعْدِي مَا يُفْتَحُ عَلَيْكُمْ مِن زَهْرَةِ الدُّنيَا وَزيَنتهَا»» متفقٌ عیه.

458- «ابو سعید الخدری روایت نموده گفت:

پیامبر بر منبر نشستند و ما نیز در اطرافش نشستیم، پس فرمودند: آنچه بر شما پس از خود ترس دارم اینست که دروازهء زینت و تازگی دنیا بر شما گشوده شود. (یعنی فریفتهء زیب و زینت دنیا شده و آخرت را فراموش کنید)».

459- «عنه أَنَّ رسولَ اللَّه ، قال: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ وَإِنَّ اللَّه تَعالى مُسْتَخْلِفكُم فِيهَا، فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْملُونَ فاتَّقُوا الدُّنْيَا واتَّقُوا النِّسَاءِ»» رواه مسلم.

459- «از ابو سعید الخدری روایت شده که:

رسول الله فرمود: دنیا شیرین و سبز است و خداوند شما را در آن خلیفه گردانیده تا ببیند که چگونه عمل می‌کنید، پس بترسید از دنیا و بترسید از زنان».

460- «وعن أَنسٍ أَنَّ النبيَّ قال: «اللَّهُمَّ لا عَيْشَ إِلاَّ عَيْشُ الآخِرَةِ»» متفقٌ علیه.

460- «از انس روایت است که:

پیامبر فرمود: بار خدایا هیچ عیش و آسودگی جز عیش آخرت نیست!».

461- «وعنهُ عن رسول اللَّه قال: «يَتْبَعُ المَيِّتَ ثَلاثَةٌ: أَهْلُهُ وَمالُهُ وَعَمَلُه: فَيَرْجِعُ اثْنَان. وَيَبْقَى وَاحد: يَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَبْقَى عَمَلُهُ»» متفقٌ علیه.

461- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: سه چیز بدنبال میت می‌رود: خانواده‌اش، مالش و عملش؛ دو باز می‌گردد و یکی می‌ماند. خانواده و مالش بازگشته و عملش می‌ماند».

462- «وعنه قال: قال رسولُ اللَّه : «يُؤْتِيَ بَأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِن أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُصْبَغُ في النَّارِ صَبْغَةً ثُمَّ يُقَالُ: يا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ خيراً قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعيمٌ قَطُّ؟ فيقول: لا واللَّه يارَبِّ. وَيُؤْتِى بأَشَدِّ النَّاسِ بُؤْساً في الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ فَيُصْبَغُ صَبْغَةً في الجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُ: يا ابْنَ آدَمَ هَلْ رَأَيْتَ بُؤْساً قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ شِدَّةُ قَطُّ؟ فيقولُ: لا، وَاللَّه، مَا مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ، وَلا رَأَيْتُ شِدَّةً قَطُّ»» رواه مسلم.

462- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: در روز قیامت آسوده‌ترین مردم دنیا که مستحق دوزخ شده، آورده شده و در آتش غوطه داده می‌شود و سپس به او گفته می‌شود، آیا هرگز خیری دیده‌ای؟ آیا هرگز از نعمتی برخوردار شده‌ای؟

می‌گوید: نه بخدا، پروردگارا! و باز کسی آورده می‌شود که از همه بیشتر رنج و زحمت دیده، ولی مستحق بهشت شده است و به جنت درآورده می‌شود و باز به او گفته می‌شود، ای فرزند آدم آیا هرگز کدام سختی بر تو گذشته است؟ او می‌گوید: نه بخدا هیچ دشواری بر من نگذشته است و هیچ سختی ندیده‌ام.

463- «وعن المُسْتَوْردِ بنِ شدَّادٍ ، قال: قال رسولُ اللَّه : مَا الدُّنْيَا في الآخِرَةِ إِلاَّ مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحدُكُمْ أُصْبُعَهُ في الْيَم. فَلْيَنْظُرْ بِمَ يَرْجِعُ؟»» رواه مسلم.

463- «مستورد بن شداد روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: نیست دنیا در برابر آخرت، مگر مثل آنکه یکی از شما انگشت خود را در دریا داخل کند، باید ببیند که چه را باز می‌گرداند».

464- «وعن جابر أَنَّ رسولَ اللَّه مَرَّ بِالسُّوقِ وَالنَّاسُ كتفَيْه، فَمَرَّ بِجَدْيٍ أَسَكَّ مَيِّت، فَتَنَاوَلَه، فَأَخَذَ بَأُذُنِه، ثُمَّ قال: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ هَذَا لَهُ بِدِرْهَمٍ؟» فَقالوا: مَا نُحِبُّ أَنَّهُ لَنَا بِشَيْء، وَمَا نَصْنَعُ بِه؟ ثم قال: «أَتُحِبُّونَ أَنَّهُ لَكُمْ؟ قَالُوا: وَاللَّه لَوْ كَانَ حَيًّا كَانَ عَيْبا، إِنَّهُ أَسَك. فكَيْفَ وَهو مَيَّت، فقال: «فَوَ اللَّه للدُّنْيَا أَهْونُ عَلى اللَّه مِنْ هذا عَلَيْكُمْ»» رواه مسلم.

464- «جابر روایت می‌کند که:

رسول الله از بازار گذشتند و مردم هم در دو طرف مبارک بودند، ایشان از کنار بزغالهء گوش کوتاه مرده‌ای گذشته گوش او را گرفته و بعد فرمودند: کدام یک از شما دوست دارد در برابر یک درهم این از او باشد؟

گفتند: دوست نداریم که در برابر او چیزی بدهیم، او را چه کنیم؟

سپس فرمود: آیا دوست دارید که او از شما باشد؟

جواب دادند: بخدا اگر او زنده بودی هم عیب داشت، زیرا گوشهایش کوتاه بود، پس چگونه است در حالیکه مرده است؟

آنحضرت فرمود: بخدا که دنیا در نزد خدا بی‌ارزشتر از این است برای شما».

465- «وعن أبي ذرٍّ ، قال: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ ، في حَرَّةٍ بالمدينة، فَاسْتَقْبلَنَا أَحُدٌ فقال: «يا أَبَا ذَرٍّ» . قلت: لَبَّيْكَ يا رسول اللَّه. فقال: «مَا يَسُرُّني أَنَّ عِنْدِي مِثل أَحُدٍ هذا ذَهباً تَمْضِي عَلَيَّ ثَلاثَةُ أَيَّامٍ وعِنْدِي مِنْهُ دِينَار، إِلاَّ شَيْءٌ أَرْصُدُهُ لِدَيْن، إِلاَّ أَنْ أَقُولَ بِهِ في عِبَاد اللَّه هكَذَا وَهَكَذا» عن يَمِينهِ وعن شماله ومن خلفه، ثم سار فقال: «إِنَّ الأَكثَرِينَ هُمُ الأَقَلُّونَ يَومَ القيامةِ إِلاَّ مَنْ قَالَ بالمَالِ هكذَا وهكذا» عن يمينه، وعن شماله، ومِنْ خَلفه «وَقَليلٌ مَا هُمْ» . ثم قال لي: «مَكَانَك لا تَبْرَحْ حَتَّى آتيَكَ» . ثم انْطَلَقَ في سَوَادِ اللَّيْلِ حتى تَوَارَى، فسمِعْتُ صَوْتاً قَدِ ارْتَفَعَ، فَتَخَوَّفْتُ أَنْ يَكُونَ أَحَدٌ عَرَضَ للنَّبِيِّ فَأَرَدْتُ أَنْ آتِيَهُ فَذَكَرْتُ قوله: «لا تَبْرَحْ حَتَّى آتيَكَ» فلم أَبْرَحْ حَتَّى أَتَاني، فَقُلْت: لقد سَمِعْتُ صَوتاً تَخَوَّفْتُ منه، فَذَكَرْتُ له. فقال: «وَهَلْ سَمِعْتَه؟» قلت: نَعَم، قال: «ذَاكَ جِبريلُ أَتاني فقال: مَن ماتَ مِنْ أُمتِكَ لايُشرِكُ باللَّه شَيئاً دَخَلَ الجَنَّةَ، قلت: وَإِنْ زَنَي وَإِنْ سَرَق؟ قال: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ»» متفقٌ علیه. وهذا لفظ البخاری.

465- «ابو ذر روایت کرده گفت:

با پیامبر در حره‌ای از حره‌های مدینه می‌رفتیم که کوه احد در برابر ما قرار گرفت. آنحضرت فرمود: ای ابو ذر! جواب دادم: لبیک یا رسول الله !.

فرمود: خوش ندارم که مانند این کوه احد طلا داشته باشم و سه روز بر من بگذرد و از آن دیناری نزدم باقی مانده باشد، مگر چیزی را که برای قرض نگهداشته ام. مگر اینکه در مورد تقسیم آن به بندگان خدا دستور دهم، اینچنین و اینچنین و اینچنین. از طرف راست و چپ و پشت سرش. و فرمود: کسانی که بیشتر دارند در روز قیامت کمتر دارند، مگر آنکه مال را چنین و چنان کند. یعنی از راست و چپ و پشت سرش به مردم دهد و آن عده مردم کم هستند. بعد برایم فرمود: از جایت حرکت مکن تا خود بیایم و به سیاهی شب رفتند تا که از نظر پنهان شدند، من صدائی را شنیدم که بلند شد، ترسیدم که به پیامبر کسی تعرض کرده باشد، خواستم نزدش بروم، ولی بیاد آوردم فرموده‌اش را (از جایت حرکت مکن تا خود بیایم) در جایم بودم تا خودش آمد.

گفتم: صدایی را شنیدم که از آن ترسیدم و قصه نمودم.

فرمود: آیا آنرا شنیدی؟

گفتم: بلی!

فرمود: او جبرئیل بود که نزدم آمد و گفت: آنکه از امتت بمیرد که به خدا چیزی شریک نیاورد به بهشت داخل گردد.

گفتم: اگر دزدی و زنا هم نماید؟

فرمود: اگر چه دزدی و زنا هم بکند!».

466- «وعن أبي هريرة ، عنْ رسول اللَّه قال: «لو كان لي مِثلُ أُحُدٍ ذَهَبا، لَسرَّني أَنْ لا تَمُرَّ علَيَّ ثَلاثُ لَيَالٍ وَعِندِي منه شَيءٌ إلاَّ شَيءٌ أُرْصِدُه لِدَينٍ»» متفقٌ علیه.

466- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: اگر من مثل احد طلا می‌داشتم، شادم می‌ساخت که سه شب بر من نگذرد در حالیکه چیزی از آن در نزدم باشد، مگر آنچه را که برای قرض نگهداشته بودم.

467- «وعنه قال: قال رسول اللَّه : انْظُرُوا إلى منْ هَوَ أَسفَلُ منْكُمْ وَلا تَنْظُرُوا إلى مَنْ فَوقَكُم فهُوَ أَجْدرُ أَن لا تَزْدَرُوا نعمةَ اللَّه عَليْكُمْ»» متفقٌ علیه وهذا لفظ مسلم.

وفي رواية البخاري: «إِذا نَظَر أَحَدُكُمْ إلى مَنْ فُضلَ عليهِ في المالِ وَالخَلْقِ فلْينْظُرْ إلى مَنْ هو أَسْفَلُ مِنْهُ».

467- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: به کسی که پایانتر از شما است، بنگرید وبه کسی ننگرید که بالاتر از شما است. این کار سزاوار‌تر است که نعمت خدا را کم و حقیر نشمارید، و این لفظ مسلم است.

و در روایت بخاری آمده هرگاه نظر کند یکی از شما به کسی که نسبت به او در مال و آفرینش فزونی داده شده، پس باید به کسی بنگرد که از او پایانتر است».

468- «وعنه عن النبي قال: «تَعِسَ عبْدُ الدِّينَارِ وَالدِّرْهَمِ وَالقطيفَةِ وَالخَمِيصَةِ، إِنْ أُعطِيَ رضي، وَإِنْ لَمْ يُعطَ لَمْ يَرْضَ»» رواه البخاری.

468- «ابو هریره روایت می‌کند که:

هلاک باد بنده و غلام دینار و درهم و بندهء قطیفه و خمیصه که اگر داده شود، راضی می‌گردد و اگر داده نشود راضی نگردد (قطیفه، چادر را گویند و خمیصه گلیم سیاه مربع را گویند)».

469- «وعنه ، قال: لقَدْ رَأَيْتُ سبعِين مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ، ما منْهُم رَجُلٌ عليه رداء، إِمَّا إِزَار، وإِمَّا كِسَاء، قدْ ربطُوا في أَعْنَاقِهِم، فَمنْهَا مَا يبْلُغُ نِصفَ السَّاقَيْن. ومنْهَا ما يَبْلُغُ الكَعْبين. فَيجْمَعُهُ بيدِه كراهِيَةَ أَنْ تُرَى عوْرتُه»» رواه البخاری.

469- «ابو هریره روایت می‌کند که:

هفتاد نفر از هل صفه را دیدم یکی هم ردائی نداشت، یا ازار داشتند یا کسائی که به گردنهایشان بسته بودند که بعضی از آن تا نیمهء ساق می‌رسید و برخی را هم تا شتالنگ و بواسطهء آنکه عورتشان دیده نشود، آن را بدست خود جمع می‌کردند. (کساء، جامهء خط دار مربع)».

470- «وعنه قال: قال رسول اللَّه : «الدُّنْيَا سِجْنُ المُؤْمِنِ وجنَّةُ الكَافِرِ»» رواه مسلم.

470- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: همانا دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است».

ش: یعنی نعمت‌های مسلمان اگر در برابر نعمتهائی که به آخرت به او داده می‌شود مقایسته شود، دنیا برایش زندانی بیش نیست و عذاب کافر اگر به حالت دنیایش مقایسه شود، دنیا برایش بهشت است.

یا اینکه چون مسلمان در دنیا همهء عمرش به جهاد و مبارزه می‌گذرد، سراسر برایش دشواری است و کافر به این مسائل سرو کار ندارد، جزا اطفای غرایزش، دنیا برایش سهل و آسان می‌گذرد.

471- «وعن ابن عمر، ب، قال: أَخَذ رسول اللَّه بِمَنْكِبَي، فقال: «كُنْ في الدُّنْيا كأَنَّكَ غريب، أَوْ عَابِرُ سبيلٍ».

وَكَانَ ابنُ عمر ب، يقول: إِذَا أَمْسيْت، فَلا تَنْتظِرِ الصَّباحَ وإِذَا أَصْبحْت، فَلا تنْتَظِرِ المَساء، وخُذْ منْ صِحَّتِكَ لـمرضِكَ ومِنْ حياتِك لِـموتك». رواه البخاری.

471- «ابن عمر ب روایت می‌کند که:

رسول الله شانهء مرا گرفته و فرمود: در دنیا چنان زندگی کن که گویی غریب و رهگذری!

ابن عمر ب می‌گفت: چون شب نمودی انتظار صبح را مکش و چون صبح نمودی به انتظار شب مباش و از حالت صحت خود برای بیماریت و از زندگیت برای مرگ خویش بهره بگیر».

 472- «وعن أبي الْعبَّاس سَهْلِ بنِ سعْدٍ السَّاعدي، ، قال: جاءَ رجُلٌ إلى النبيِّ : فقال: يا رسول اللَّه دُلَّني عَلى عمَلٍ إِذا عَمِلْتُهُ أَحبَّني اللَّه، وَأَحبَّني النَّاس، فقال: «ازْهَدْ في الدُّنيا يُحِبَّكَ اللَّه، وَازْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاسِ يُحبَّكَ النَّاسُ»» حدیثٌ حسنٌ رواه ابن مَاجَه وغیره بأَسانید حسنةٍ.

472- «از ابو العباس سهل بن سعد ساعدی روایت شده که گفت:

مردی به حضور پیامبر آمده گفت: یا رسول الله مرا به کاری راهنمائی کن که چون آنرا انجام دهم خدا و مردم مرا دوست بدارند.

فرمود: پارسائی کن در دنیا تا خداوند ترا دوست بدارد و بی‌نیازی کن از آنچه در دست مردم است تا مردم ترا دوست بدارند».

473- «وعن النُّعْمَانِ بنِ بَشير ب، قال: ذَكَر عُمَرُ بْنُ الخَطَّاب، ، ما أصاب النَّاسُ مِنَ الدُّنْيَا، فقال: لَقَدْ رَأَيْتُ رسول اللَّه يَظَلُّ الْيَوْمَ يَلْتَوي ما يَجِدُ مِنَ الدَّقَل ما يمْلأُ بِهِ بطْنَهُ». رواه مسلم.

473- «نعمان بن بشیر ب گفت:

عمر بن الخطاب از دنیائی که برای مردم رسیده سخن گفت و فرمود: رسول الله را دیدم که روزی را سپری نموده، از گرسنگی بر خود می‌پیچید و خرمای ناسره‌ای هم نمی‌یافت که شکمش را به آن سیر کند».

474- «وعن عائشةَ ل، قالت: تُوفِّيَ رسولُ اللَّه ، وما في بَيْتي مِنْ شَيْءٍ يَأْكُلُهُ ذُو كَبِدٍ إِلاَّ شَطْرُ شَعيرٍ في رَفٍّ لي، فَأَكَلْتُ مِنْهُ حَتَّى طَال علَي، فَكِلْتُهُ فَفَنِي». متفقٌ علیه.

474- «عایشه ل گفت:

پیامبر وفات یافت و در خانه ام چیزی نبود که زنده سری بخورد، مگر مقداری جو که در رف خانه ام بود و مدتی از آن خوردم و چون زمان بر من طولانی شد، آنرا وزن کردم و پس از آن از میان رفت و تمام شد».

ش: علت برداشته شدن برکت از آن نان جوین بعد از کیل (وزن) نمودن نگریستن بچشم حرص و غفلت از شکر و میل به اسباب عادی در وقت مشاهدهء خرق عادت بوده است.

475- «وعن عمر بنِ الحارِث أَخي جُوَيْرِية بنْتِ الحَارثِ أُمِّ المُؤْمِنِين ب، قال: مَا تَرَكَ رسولُ اللَّه ، عِنْدَ مَوْتِهِ دِينَاراً وَلا دِرْهَما، ولا عَبْدا، وَلا أَمَةً، وَلا شَيْئاً إِلاَّ بَغْلَتَهُ الْبَيْضَاءَ الَّتي كَان يَرْكَبُهَا، وَسِلاحَه، وَأَرْضاً جَعَلَهَا لابْنِ السَّبيِلِ صَدَقَةً»» رواه البخاری.

475- «از عمرو بن حارث برادر ام المؤمنین جویریه بنت الحارث ب روایت شده که گفت:

رسول الله در هنگام وفاتش نه درهم و دینار و غلام و کنیز داشت و نه چیز دیگری، جز قاطری سفید که بر آن سوار می‌شد و سلاح و زمینی که آنرا برای مسافران – ابن السبیل – صدقه فرمود».

476- «وعن خَبَّابِ بنِ الأَرَت، ، قال هَاجَرْنَا مَعَ رسول اللَّه نَلْتَمِسُ وَجهَ اللَّه تعالى فَوَقَعَ أَجْرُنا عَلى اللَّه، فَمِنَّا مَنْ مَاتَ وَلَمْ يأْكُلْ مِنْ أَجرِهِ شَيْئا. مِنْهُم مُصْعَبُ بن عَمَيْر، ، قُتِلَ يَوْمَ أُحُد، وَتَرَكَ نَمِرَةً، فَكُنَّا إِذَا غَطَّيْنا بهَا رَأْسَهُ، بَدَتْ رجْلاه، وَإِذَا غَطَّيْنَا بِهَا رِجْلَيْه، بَدَا رَأْسُه، فَأَمَرَنا رسولُ اللَّه ، أَنْ نُغَطِّيَ رَأْسَهُ، وَنَجْعَلَ عَلى رجْليهِ شَيْئاً مِنَ الإِذْخِر، ومِنَّا مَنْ أَيْنَعَتْ لَهُ ثَمَرَتُه. فَهُوَ يَهدبُهَا»، متفقٌ علیه.

476- «خباب بن ارت روایت می‌نماید:

ما برای رضای خدا با رسول الله هجرت نمودیم و اجر ما بر خداوند ثابت شد، سپس بعضی از ما وفات یافته و از مزدش چیزی نخورد که از جملهء ایشان مصعب بن عمیر بود که چون در روز احد بشهادت رسید، جامهء رنگین خط داری گذاشت که چون سرش را می‌پوشاندیم پاهایش برهنه می‌شد و چون پاهایش را می‌پوشاندیم سرش برهنه می‌گردید و رسول الله به ما امر فرمود که سرش را با آن پوشانده و بر پاهایش چیزی اذخر – گیاهی معروف و خوش بو است – بگذاریم، و از میان ما کسانی وجود دارند که میوه‌اش رسیده و او از آن می‌چیند».

 477- «وعن سَهْلِ بنِ سَعْد السَّاعدي ، قال: قال رسول اللَّه : «لَوْ كَانَت الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّه جَنَاحَ بَعُوضَةٍ، مَا سَقَى كَافراً منْها شَرْبَةَ مَاءٍ»» رواه الترمذی. وقال حدیث حسن  صحیح.

477- «سهل بن سعد ساعدی روایت می‌کند که:

پیامبر خدا فرمود: هرگاه دنیا نزد خداوند به اندازهء بال پشهء ارزش می‌داشت، کافری در دنیان قطره‌ای آب نمی‌آشامید».

478- «وعن أبي هُرَيْرَة ، قال: سمعتُ رسولَ اللَّه يقول: «أَلاَ إِنَّ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ، مَلعون مَا فيها، إِلاَّ ذِكْرَ اللَّه تعالى، ومَا وَالاَه وَعالماً وَمُتَعلِّماً»». رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسن.

478- «ابو هریره روایت می‌کند که:

از رسول الله شنیدم، فرمود: آگاه باشید که دنیا ملعون است و هر چه در آن است ملعون است، جز یاد خدای متعال و پایانتر از طاعتی که خدا دوست می‌دارد و عالم و متعلم را».

ش: دنیا ملعون است، یعنی ساقط و بی‌ارزش است نه اینکه مراد از این کلمه دشنام دادن دنیا باشد و مراد از آنچه در آن است، چیزیست که انسان را از خدا دور بدارد و از ذکر او تعالی مشغول سازد بجز یاد خدا و طاعتی که موجب رضای خدا می‌شود.

479- «وعن عَبْدِ اللَّه بنِ مسعودٍ، ، قال: قال رسول اللَّه : «لا تَتَّخِذُوا الضَّيْعَةَ فَتَرْغَبُوا في الدُّنْيا»». رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ.

479- «عبد الله بن مسعود روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: در خریداری زمین غلو نکنید که مبادا فریفتهء دنیا شوید».

ش: مراد آنست که زمین زیاد نگیرید بنحوی که با گرفتاری زیاد از انجام وظایف دینی باز مانید، ولی هرگاه آنرا بقدر کفایت یا برای نفع مسلمین بگیرید جواز دارد. زیرا در احادیث دیگری بر زراعت زمین و توجه به استفاده از آن دستور داده شده است.

480- «وعن عبدِ اللَّه بنِ عمرو بنِ العاصِ ب، قال: مَرَّ عَلَيْنَا رسولُ اللَّه وَنحنُ نُعالجُ خُصًّا لَنَا فقال: «ما هذا؟» فَقُلْنَا: قَدْ وَهِي، فَنَحْنُ نُصْلِحُه، فقال: «ما أَرَى الأَمْرَ إِلاَّ أَعْجَلَ مِنْ ذلكَ»».  رواه أَبو داود، والترمذيُّ بإِسناد البخاريِّ ومسلم، وقال الترمذي: حديثٌ حسنٌ صحيح.

480- «عبد الله بن عمرو بن العاص روایت نموده گفت:

پیامبر بر ما گذشت در حالیکه خانهء (چوبی یا نایی) خود را درست می‌کردیم، فرمود: این چه کاری است که می‌کنید؟

گفتیم: خانه‌های ما سست شده آنرا ترمیم می‌کنیم.

فرمود: من کار را سریعتر از این مشاهده می‌کنم».

481- «وعن كَعْبِ بنِ عِيَاض ، قال: سمعتُ رسولَ اللَّه يقول: إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فتنةً، فِتنَةُ أُمَّتي المَالُ»» رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیحٌ.

481- «کعب بن عیاض روایت می‌کند:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: در هر امتی آزمایشی است و آزمایش امتم در مال است».

482- «وعن أبي عمرو، ويقال: أَبو عبدِ اللَّه، ويقال: أَبو لَيْلى عُثْمَانُ بنُ عَفَّانَ ، أَنَّ النبيَّ قال: «لَيْسَ لابْن آدَمَ حَقٌّ في سِوى هَذِهِ الخِصَال: بَيْتٌ يَسْكُنُه، وَثَوْبٌ يُوَارِي عَوْرَتَهُ وَجِلْفُ الخُبز، وَالمَاءِ»» رواه الترمذی وقال: حدیث صحیح.

482- «از ابو عمرو و گفته شده ابو عبد الله و گفته شده ابو لیلی عثمان بن عفان روایت شده که:

پیامبر فرمود: برای فرزند آدم حقی جز در این چیزها نمی‌باشد، خانه‌ای که در آن سکونت کند و لباسی که عورتش را بدان پوشد و پاره‌ای نان خشک و آب».

483- «وعنْ عبْدِ اللَّه بنِ الشِّخِّيرِ «بكسر الشين والخاءِ الـمشددةِ الـمعجمتين» ، أَنَّهُ قال: أَتَيْتُ النَّبِيَّ وهُوَ يَقْرَا: ﴿أَلۡهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ ١﴾ قال: «يَقُولُ ابنُ آدَم: مَالي، مَالي، وَهَل لَكَ يَا ابن آدمَ مِنْ مالِكَ إِلاَّ مَا أَكَلت فَأَفْنيْت، أو لبِستَ فَأَبْلَيْت، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضيْت؟»» رواه مسلم.

483- «از عبد الله بن شخیر روایت شده گفت:

خدمت پیامبر آمدم در حالیکه ایشان، ﴿أَلۡهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ ١﴾ را می‌خواندند، فرمود: ابن آدم می‌گوید: مالم، مالم! و آیا برای تو است ای ابن آدم از مالت جز آنچه را که خورده‌ای و نیستش نموده‌ای یا پوشیده‌ای و کهنه‌اش کرده‌ای و یا صدقه داده از آن گذشته ای؟».

484- «وعن عبدِ اللَّه بن مُغَفَّل ، قال: قال رجُلٌ للنَّبِيِّ ص: يارسولَ اللَّه، واللَّه إِنِّي لأُحِبُّك، فقال: «انْظُرْ ماذا تَقُول؟» قال: وَاللَّه إِنِّي لأُحِبُّكَ، ثَلاثَ مَرَّات، فقال: «إِنْ كُنْتَ تُحبُّني فَأَعِدَّ لَلفقْر تِجْفافاً، فإِنَّ الفَقْر أَسْرَعُ إلى من يُحِبُّني مِنَ السَّيْل إلى مُنْتَهَاهُ»» رواه الترمذی وقال حدیث حسن.

484- «عبد الله بن مغفل روایت می‌کند که:

مردی برای پیامبر گفت: یا رسول الله قسم بخدا که شما را دوست می‌دارم.

فرمود: ببین چه می‌گوئی؟

گفت: سوگند بخدا شما را دوست می‌دارم!

فرمود: ببین چه می‌گوئی؟

گفت: سوگند بخدا شما را دوست می‌دارم! سه بار.

و باز فرمود: اگر مرا براستی دوست می‌داری پس آمادهء فقر و پوشیدن پلاس شو، زیرا فقر سریعتر از آنکه سیل به آخرش رسد، دوست مرا به من نزدیک می‌نماید».

485- «وعن كَعبِ بنِ مالك ، قال: قال رسول اللَّه : «مَاذِئْبَان جَائعَانِ أُرْسِلا في غَنَم بأَفْسَدَ لَهَا مِنْ حِرْصِ المَرْءِ على الـمالِ وَالشـَّرفِ لِدِينهِ»» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

485- «کعب بن مالک روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: هرگاه دو گرگ گرسنه که در یک رمهء گوسفند رها شوند آنقدر فساد نمی‌کنند که حرص شخص بر مال و شرف به دینش ضرر رسانده و فاسدش می‌کند».

486- «وعن عبدِ اللَّه بن مَسْعُودٍ ، قال: نَامَ رسولُ اللَّه على حَصيرٍ فَقَامَ وَقَدْ أَثَّرَ في جَنْبِه، قُلْنَا: يا رَسُولَ الَّه لوِ اتَّخَذْنَا لكَ وِطَاء، فقال: «مَالي وَلَلدُّنْيَا؟ مَا أَنَا في الدُّنْيَا إِلاَّ كَرَاكبٍ اسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا»». رواه الترمذی وقال:  حدیث حسن صحیح

486- «عبد الله بن مسعود روایت نموده گفت:

رسول الله بر بوریائی خوابیده و برخاستند در حالیکه اثر بوریا بر پهلویشان نمودار بود.

گفتیم: ای رسول خدا چه می‌شود که فرش نرمی برای شما بگیریم!

فرمود: مرا به دنیا چه کار؟ من در دنیا جز مانند سواره‌ای که بر سایهء درختی استراحت نموده و بعداً آنرا ترک نموده می‌رود، نیستم».

487- «وعن أبي هريرة ، قال: قال رسولُ اللَّه : «يَدْخُلُ الفُقَراءُ الجَنَّةَ قَبْلَ الأَغْنِيَاءِ بِخَمْسِمائَةِ عَامٍ»» رواه الترمذی وقال: حدیث صحیح.

487- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: فقراء و تنگدستان پانصد سال پیش از اغنیاء و ثروتمندان به بهشت داخل می‌گردند».

488- «وعن ابن عَبَّاس وعِمْرَانَ بن الحُصَيْن، ، عن النبيِّ قال: «آطَّلعْتُ في الجَنَّةِ فَرَأَيْت أَكْثَرَ أَهلِهَا الفُقَراء. وَاطَّلَعْتُ في النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّساءَ»» متفقٌ علیه.

488- «ابن عباس و عمران بن حصین روایت می‌کنند که:

پیامبر خدا فرمود: به بهشت سر زده و دیدم که اکثر اهل آن فقراء هستند و به دوزخ سیر نموده دیدم اکثر اهل آن زنان هستند».

489- «وعن أُسامةَ بنِ زيدٍ ب، عن النبيِّ قال: «قُمْتُ عَلى بَاب الجَنَّةِ، فَكَانَ عَامَّةُ مَنْ دَخَلَهَا المَساكين. وأَصَحَابُ الجِدِّ محبُوسُون، غَيْرَ أَنَّ أَصحَابَ النَّار قَد أُمِرَ بِهمْ إلى النَّارِ»» متفقٌ علیه.

489- «اسامه بن زید ب روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: به دروازهء بهشت ایستادم و دیدم عامهء مردمی که بدان داخل گردیده‌اند مساکین هستند و صاحبان سرمایه محبوس اند؛ و اهل دوزخ طبق دستور بطرف دوزخ برده می‌شدند».

490- «وعن أبي هريرة ، عن النَّبِيِّ قال: «أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا شَاعِرٌ كَلِمَةُ لَبِيد: أَلا كُلُّ شيْءٍ ما خَلا اللهَ بَاطِلُ»» متفقٌ علیه.

490- «ابو هریره روایت می‌کند که:

پیامبر خدا فرمود: راست‌ترین سخنی که شاعری گفته سخن لبید است که: «أَلا كُلُّ شيْءٍ ما خَلا اللهَ بَاطِلُ» "آگاه باشید، هر چه غیر خدا است، باطل است"».

56- باب فضيلت صبر بر گرسنگی کشيدن وزندگی خشن داشتن و اکتفاء به لباس و خوردنی و آشاميدنی کم و جز آن از بهره‌های نفسانی و ترک شهوات و آرزوها

قال الله تعالی: ﴿فَخَلَفَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ خَلۡفٌ أَضَاعُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّبَعُواْ ٱلشَّهَوَٰتِۖ فَسَوۡفَ يَلۡقَوۡنَ غَيًّا ٥٩ إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ وَلَا يُظۡلَمُونَ شَيۡ‍ٔٗا ٦٠﴾ [مریم: 59-60].

خداوند می‌فرماید: «پس بعد از آنان جانشین شد، آیندگانی که نماز را ترک کردند و پیروی خواهشها را نمودند و جزای گمراهی را خواهند یافت، اما هر که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته نمود، آن گروه در بهشت در آیند و بر ایشان هیچگاه ستم کرده نشود».

وقال تعالی: ﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوۡمِهِۦ فِي زِينَتِهِۦۖ قَالَ ٱلَّذِينَ يُرِيدُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا يَٰلَيۡتَ لَنَا مِثۡلَ مَآ أُوتِيَ قَٰرُونُ إِنَّهُۥ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٖ ٧٩ وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ وَيۡلَكُمۡ ثَوَابُ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لِّمَنۡ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا﴾ [القصص: 79-80].

و می‌فرماید: «پس بر قوم خویش با آرایشش بیرون آمد و آنانکه زندگانی را طلب میکردند، گفتند: ای کاش ما را مانند آنچه قارون داده شده باشد. هر آیینه وی صاحب نصیب بزرگ است، و گفتند: آنانی را که علم داده شد وای بر شما ثواب خدا بهتر است آنکس را که ایمان آورده و کار شایسته نمود».

وقال تعالی: ﴿ثُمَّ لَتُسۡ‍َٔلُنَّ يَوۡمَئِذٍ عَنِ ٱلنَّعِيمِ ٨﴾ [التکاثر: 8].

و می‌فرماید: «باز البته آنروز از نعمت سوال کرده خواهید شد».

وقال تعالی: ﴿مَّن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡعَاجِلَةَ عَجَّلۡنَا لَهُۥ فِيهَا مَا نَشَآءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلۡنَا لَهُۥ جَهَنَّمَ يَصۡلَىٰهَا مَذۡمُومٗا مَّدۡحُورٗا ١٨﴾ [الإسراء: 18].

و می‌فرماید: «هر که راحتی زود گذر دنیا را خواسته باشد، متاع دنیا را در آن برایش دهیم، به هر که خواهیم باز برای او دوزخ را مقرر کنیم که در آن نکوهیده و رانده شده در آید».

491- «وعن عائشةَ ل، قالت: ما شَبعَ آلُ مُحمَّدٍ مِنْ خُبْزِ شَعِيرٍ يَوْمَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ حَتَّى قُبِض». متفقٌ علیه.

وفي رواية: «مَا شَبِعَ آلُ مُحَمَّد مُنْذُ قَـدِمَ المَدِينةَ مِنْ طَعامِ البرِّ ثَلاثَ لَيَال تِبَاعاً حَتَّى قُبِض».

491- «عائشه ل روایت نموده گفت:

خانوادهء محمد دو روز پی در پی از نان جوین سیر نشدند تا زمانی که حضرت وفات یافت.

و در روایتی آمده که خانوادهء محمد از زمانی که به مدینه آمدند، سه شب پی در پی از نان گندم سیر نشدند تا که پیامبر وفات نمود».

492- «وعن عُرْوَةَ عَنْ عائشة ل، أَنَّهَا كَانَتْ تَقُول: وَاللَّه يا ابْنَ أُخْتِي إِنْ كُنَّا لَنَنْظُرُ إلى الهِلالِ ثمَّ الهِلال. ثُمَّ الهلالِ ثلاثةُ أَهِلَّةٍ في شَهْرَيْن. وَمَا أُوقِدَ في أَبْيَاتِ رسولِ اللَّه نار. قُلْت: يَا خَالَةُ فَمَا كَانَ يُعِيشُكُم؟ قالت: الأَسْوَدَان: التَّمْرُ وَالمَاءُ إِلاَّ أَنَّهُ قَدْ كَانَ لرسول اللَّه جِيرانٌ مِنَ الأَنْصَـار. وَكَانَتْ لَهُمْ مَنَايحُ وَكَانُوا يُرْسِلُونَ إلى رسول اللَّه مِنْ أَلبانها فَيَسْقِينَا». متفقٌ علیه.

492- «عروه از عائشه ل روایت می‌کند که می‌گفت:

بخدا ای خواهر زاده تا هلال نظر می‌کردیم، 3 هلال در دو ماه در حالیکه در خانه‌های رسول الله آتش برافروخته نمی‌شد،

گفتم: ای خاله پس چگونه زندگی می‌کردند؟

گفت: از دو چیز سیاه خرما و آب، جز اینکه رسول الله همسایه‌هایی از انصار داشت و آنها بزهای شیری داشتند که دیگران برای استفادهء شیر به آنها داده بودند، که از شیرشان به رسول الله می‌فرستادند و ما را از آن می‌نوشاند».

493- «وعن أبي سعيدٍ المقْبُريِّ عَنْ أبي هُرَيرةَ . أَنه مَرَّ بِقَوم بَيْنَ أَيْدِيهمْ شَاةٌ مَصْلِيةٌ . فَدَعَوْهُ فَأَبى أَنْ يَأْكُل، وقال: خَرج رسول اللَّه من الدنيا ولمْ يشْبعْ مِنْ خُبْزِ الشَّعِير». رواه البخاری.

493- «ابو سعید مقبری از ابو هریره روایت می‌کند که:

وی از کنار مردمی گذشت که در بین‌شان گوسفند بریانی قرار داشت و از او دعوت بعمل آوردند و او اباء ورزید و گفت: رسول الله از دنیا برفت، در حالیکه از نان جوین سیر نشدند».

494- «وعن أَنسٍ ، قال: لمْ يأْكُل النَّبِيُّ على خِوَانٍ حَتَّى مَات، وَمَا أَكَلَ خُبزاً مرَقَّقاً حَتَّى مَات». رواه البخاری.

وفي روايةٍ له: «وَلا رَأَى شَاةَ سَمِيطاً بِعَيْنِهِ قط».

494- «انس گفت:

پیامبر تا مرگشان بر دسترخوان نان نخوردند و نان نرم هم نخوردند.

و در روایتی آمده گوسفندی "کامل" بریان را هم هرگز به چشمشان ندیدند».

495- «وعن النُّعمانِ بن بشيرٍ ب قال: لقد رَأَيْتُ نَبِيَّكُمْ وما يَجِدُ مِنْ الدَّقَلِ ما يَمْلأُ به بَطْنَه»، رواه مسلم.

495- «نعمان بن بشیر ب گفت:

پیامبر شما را دیدم در حالیکه خرمای ناسرهء نمی‌یافت که شکم خود را سیر کند».

496- «وعن سهل بن سعدٍ ، قال: ما رَأى رُسولُ النّقِيُّ منْ حِينَ ابْتعَثَهُ اللَّه تعالى حتَّى قَبَضَهُ اللَّه تعالى، فقيل لَهُ هَلْ كَانَ لَكُمْ في عهْد رسول اللَّه مَنَاخل؟ قال: ما رأى رسولُ اللَّه مُنْخَلاَ مِنْ حِينَ ابْتَعثَهُ اللَّه تَعَالَى حَتَّى قَبَضُه اللَّه تعالى، فَقِيلَ له: كَيْفَ كُنْتُمْ تَأْكُلُونَ الشَّعِيرَ غيرَ منْخُول؟ قال: كُنَّا نَطْحُنَهُ ونَنْفُخُه، فَيَطيرُ ما طار، وما بَقِي ثَرَّيْناه». رواه البخاری.

496- «از سهل بن سعد روایت شده که گفت:

رسول الله از حینی که خداوند ایشان را فرستاد، تا زمانی که روحشان را قبض نمود، نان سفید خالص (یعنی طعام بی‌سبوس و پاکیزه از پوست گندم) را ندیدند. به او گفته شد: آیا شما در زمان رسول الله مناخل (طعامی که از جو پوست شده درست شده باشد) داشتید؟

گفت: رسول الله از زمانی که خداوند ایشان را مبعوث نمود تا زمانی که روحشان را قبض نمود، مناخل را ندیدند.

به او گفته شد: چطور شما جو پوست نگرفته را می‌خوردید؟

گفت: جو را آرد نموده و آنرا پف می‌کردیم، آنچه که می‌رفت، می‌رفت، آنچه باقی می‌ماند، آنرا خمیر می‌کردیم».

 497- «وعن أبي هُريرةَ قال: خَرَجَ رَسُولُ اللَّه ذاتَ يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةٍ، فَإِذا هُوَ بِأَبي بكْرٍ وعُمَرَ ب، فقال: «ما أَخْرَجَكُمَا مِنْ بُيُوتِكُما هذِهِ السَّاعَةَ؟» قالا: الجُوعُ يا رَسولَ اللَّه. قال: «وَأََنا، والَّذِي نَفْسِي بِيَدِه، لأَخْرَجَني الَّذِي أَخْرَجَكُما. قُوما» فقَاما مَعَه، فَأَتَى رَجُلاً مِنَ الأَنْصار، فَإِذَا هُوَ لَيْسَ في بيته، فَلَمَّا رَأَتْهُ الـمرَأَةُ قالَت: مَرْحَباً وَأَهْلا. فقال لها رَسُولُ اللَّه : «أَيْنَ فُلانٌ» قالَت: ذَهَبَ يَسْتَعْذِبُ لَنَا الماء، إِذْ جاءَ الأَنْصَاري، فَنَظَرَ إلى رَسُولِ اللَّه وَصَاحِبَيْه، ثُمَّ قالَ: الحَمْدُ للَّه، ما أَحَدٌ اليَوْمَ أَكْرَمَ أَضْيافاً مِنِّي فانْطَلقَ فَجَاءَهُمْ بِعِذْقٍ فِيهِ بُسْرٌ وتَمْرٌ ورُطَب، فقال: كُلُوا، وَأَخَذَ المُدْيَةَ، فقال لَهُ رسُولُ اللَّه : «إِيَّاكَ وَالحَلُوبَ» فَذَبَحَ لَهُم، فَأَكلُوا مِنَ الشَّاةِ وَمِنْ ذلكَ العِذْقِ وشَرِبُوا. فلمَّا أَنْ شَبعُوا وَرَوُوا قال رسولُ اللَّه لأَبي بكرٍ وعُمَرَ ب: «وَالَّذِي نَفْسي بِيَدِه، لَتُسْأَلُنَّ عَنْ هذَا النَّعيمِ يَوْمَ القِيامَةِ، أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمُ الجُوع، ثُمَّ لَمْ تَرْجِعُوا حَتَّى أَصَابَكُمْ هذا النَّعِيمُ»» رواه مسلم.

497- «ابو هریره روایت کرده گفت:

روزی یا شبی رسول الله بر آمده ناگهان بر ابوبکر و عمر ب برخورده و فرمود: چه چیز شما را در این لحظه از خانه‌هایتان بیرون نمود؟

گفتند: گرسنگی یا رسول الله !

گفت: قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، مرا هم آنچه شما را خارج ساخته بیرون نمود، برخیزید و با او برخاستند و به خانهء مردی از انصار آمده که او هم به خانه‌اش نبود. چون زن آن شخص ایشان را دید، گفت: خوش آمدید! وبه خانهء خود آمدید!

رسول الله فرمود: فلانی کجاست؟

گفت: او رفته که برای ما آب شیرین بیاورد، ناگهان مرد انصاری آمد.

رسول الله و دو یارش را دیده گفت: الحمد لله هیچکس امروز مهمانان ارجمندتر و عزیزتری از من ندارد. سپس رفته شاخه‌ای آورد که در آن خرمای غوره، تازه و خشک بود.

گفت: بخورید و کارد را گرفت.

رسول الله به وی فرمود: با خبر که گوسفندی شیر ده را نکشی و آن شخص بر ایشان گوسفندی ذبح نموده و از آن گوسفند و آن شاخه خوردند و آشامیدند. چون از آب و نان سیر شدند رسول الله به ابوبکر و عمر ب فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، همانا در روز قیامت از این نعمت سؤال می‌شوید، از خانه‌های خود گرسنه بیرون آمدید وبه خانهء‌تان باز نگشتید، تا ازین نعمت برخوردار شدید».

ش: انصاری ایکه آنحضرت بخانه‌اش تشریف برده بودند، ابو الهیثم بن تیهان بود.

 498- «وعن خالدِ بنِ عُمَرَ العَدَويِّ قال: خَطَبَنَا عُتْبَةُ بنُ غَزْوان، وكانَ أَمِيراً عَلى البَصْرَةِ، فَحمِدَ اللَّه وأَثْنى عليْه، ثُمَّ قال: أَمَا بعْد، فَإِنَّ الدُّنْيَا آذَنَتْ بصُرْم، ووَلَّتْ حَذَّاء، وَلَمْ يَبْقَ منها إِلاَّ صُبَابَةٌ كَصُبابةِ الإِناءِ يتصابُّها صاحِبُها، وإِنَكُمْ مُنْتَقِلُونَ مِنْها إلى دارٍ لا زَوالَ لهَا، فانْتَقِلُوا بِخَيْرِ ما بِحَضْرَتِكُم فَإِنَّهُ قَدْ ذُكِرَ لَنا أَنَّ الحَجَرَ يُلْقَى مِنْ شَفِير جَهَنَّمَ فَيهْوى فِيهَا سَبْعِينَ عاماً لا يُدْركُ لَها قَعْرا، واللَّهِ لَتُمْلأَن.. أَفَعَجِبْتُم،؟ ولَقَدْ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ ما بَيْنَ مِصْراعَيْنِ مِنْ مَصاريعِ الجَنَّةِ مَسيرةَ أَرْبَعِينَ عاما، وَلَيَأْتِينَّ عَلَيها يَوْمٌ وهُوَ كَظِيظٌ مِنَ الزِّحام، وَلَقَدْ رأَيتُني سابعَ سبْعَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ مالَنا طَعامٌ إِلاَّ وَرَقُ الشَّجَر، حتى قَرِحَتْ أَشْداقُنا، فالْتَقَطْتُ بُرْدَةً فشَقَقْتُها بيْني وَبَينَ سَعْدِ بنِ مالكٍ فَاتَّزَرْتُ بنِصْفِها، وَاتَّزَر سَعْدٌ بنِصفِها، فَمَا أَصْبَحَ اليَوْم مِنَّا أَحَدٌ إِلاَّ أَصْبَحَ أَمِيراً عَلى مِصْرٍ مِنْ الأَمْصَار. وإِني أَعُوذُ باللَّهِ أَنْ أَكْونَ في نَفْسي عَظِيما. وعِنْدَ اللَّهِ صَغِيرا». رواهُ مسلم.

498- «خالد بن عمر عدوی گفت:

عتبه بن غزوان که والی بصره بود، برای ما خطبه خواند و بعد از اینکه حمد و ثنای حق تعالی را ادا نمود، گفت: اما بعد: همانا دنیا خبر از تمام شدنش داده و بسرعت پشت گردانیده است و نمانده از آن مگر مقدار کمی از آب که در ظرف مانده و صاحبش آن را جمع می‌کند و شما از آن بسرایی می‌روید که زوال ندارد، پس بهترین چیزهائی را که با خود دارید همراهتان بردارید، زیرا بما یاد داده‌اند که سنگ از بالای میانهء دوزخ انداخته شده و هفتاد سال سقوط کرده و عمق آنرا در نمی‌یابد، و بخدا سوگند که دوزخ پر ساخته خواهد شد... آیا تعجب کردید؟!

و همانا بما یاد آوری شده که فاصلهء میان دو پلهء دروازهء بهشت فاصلهء چهل سال راه است و روزی بر آن خواهد آمد که از ازدحام مردم پر است و همانا من خود را هفتمین نفر هفت تن با رسول الله دیدم که طعامی جز برگ درخت نداشتیم تا که لبان مان ترکید و چادری (پتو) را یافته و آن را میان خود و سعد بن مالک دو قسمت کردم که نصف آن را من ازار کردم و نصف آن را سعد بن مالک برای خود ازار ساخت، ولی امروز هر کدام بر شهری امارت داریم و من بخدا پناه می‌برم که در نزد خویش بزرگ جلوه کنم و در نزد خدا کوچک باشم».

      499- «وعن أبي موسى الأَشْعَريِّ قال: أَخْرَجَتْ لَنا عائِشَةُ ل كِساء وَإِزاراً غَلِيظاً قالَت: قُبِضَ رسُولُ اللَّهِ  في هذين». متفقٌ علیه.

499- «ابو موسی اشعری روایت نمود:

که عائشه ل برای ما جبه و شلوار درشتی را کشیده گفت: که رسول الله در این دو لباس وفات یافتند».

500- «وعنْ سَعد بن أبي وَقَّاص. قال: إِنِّي لأَوَّلُ العَربِ رَمَى بِسَهْمِ في سَبِيلِ اللَّه، وَلَقَدْ كُنا نَغْزُو مَعَ رسولِ اللَّهِ ما لَنَا طَعَامٌ إِلاَّ وَرَقُ الحُبْلَةِ . وَهذا السَّمَر. حَتى إِنْ كانَ أَحَدُنا لَيَضَعُ كما تَضَعُ الشاةُ مالَهُ خَلْط». متفقٌ علیه.

500- «از سعد بن ابی وقاص روایت شده که گفت:

من اولین عربی هستم که در راه خدا تیری انداخته ام، و همانا با رسول الله جهاد می‌کردیم در حالیکه طعامی جز برگ درخت (جبله) و این (سمر) نداشتیم که مواد فضلهء ما مانند فضلهء گوسفند خشک بود».

501- «وعن أبي هُرَيْرَةَ . قال: قال رسول اللَّه : «اللَّهُمَّ اجْعَلْ رزْقَ آلِ مُحَمَّدٍ قُوتاً»» متفقٌ علیه.

501- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: خدایا رزق آل محمد را به اندازه‌ای بگردان که سد رمق‌شان باشد».

502- «وعن أبي هُرَيْرَةَ قال: واللَّه الذي لا إِلهَ إِلاَّ هُو، إِنْ كُنْتُ لأعَتمِدُ بِكَبِدِي على الأَرْضِ مِنَ الجُوع، وإِنْ كُنْتُ لأشُدُّ الحجَرَ على بَطْني منَ الجُوع. وَلَقَدْ قَعَدْتُ يوْماً على طَرِيقهِمُ الذي يَخْرُجُونَ مِنْه، فَمَرَّ النَّبِيُّ ، فَتَبَسَّمَ حِينَ رَآنِي، وعَرَفَ ما في وجْهي ومَا في نَفْسِي، ثُمَّ قال: «أَبا هِر،،» قلت: لَبَّيْكَ يا رسولَ اللَّه، قال: «الحَقْ» ومَضَى، فَاتَّبَعْتُه، فدَخَلَ فَاسْتَأْذَن، فَأُذِنَ لي فدَخَلْت، فوَجَدَ لَبَناً في قَدحٍ فقال: «مِنْ أَيْنَ هذَا اللَّبَن؟» قالوا: أَهْداهُ لَكَ فُلانٌ أَو فُلانة قال: «أَبا هِرٍّ،،» قلت: لَبَّيْكَ يا رسول اللَّه، قال: «الحق إِلى أَهْل الصُّفَّةِ فادْعُهُمْ لي». قال: وأَهْلُ الصُّفَّةِ أَضيَافُ الإِسْلام، لا يَأْوُون عَلى أَهْل، ولا مَال، ولا على أَحَدٍ، وكانَ إِذَا أَتَتْهُ صدقَةٌ بَعَثَ بِهَا إِلَيْهِم. ولَمْ يَتَنَاوَلْ مِنْهَا شَيْئا، وإِذَا أَتَتْهُ هديَّةٌ أَرْسلَ إِلَيْهِمْ وأَصَابَ مِنْهَا وَأَشْرَكَهُمْ فيها، فسَاءَني ذلكَ فَقُلْت: وما هذَا اللَّبَنُ في أَهْلِ الصُّفَّة؟ كُنْتَ  أَحَقَّ أَن أُصِيب منْ هذا اللَّبَنِ شَرْبَةً أَتَقَوَّى بِهَا، فَإِذا جاءُوا أَمَرنِي، فكُنْتُ أَنا أُعْطِيهِم، وما عَسَى أَن يبْلُغَني منْ هذا اللَّبَن، ولمْ يَكُنْ منْ طَاعَةِ اللَّه وطَاعَةِ رسوله بدٌّ. فأَتيتُهُم فدَعَوْتُهُم، فأَقْبَلُوا واسْتأْذَنوا، فَأَذِنَ لهُمْ وَأَخَذُوا مَجَالِسَهُمْ مِنَ الْبَيْتِ قال: «يا أَبا هِر،،» قلت: لَبَّيْكَ يا رسولَ اللَّه، قال: «خذْ فَأَعْطِهِمْ» قال: فَأَخَذْتُ الْقَدَحَ فَجَعَلْت أُعْطِيهِ الرَّجُلَ فيَشْرَبُ حَتَّى يَرْوَى، ثُمَّ يردُّ عليَّ الْقَدَح، فَأُعطيهِ الآخرَ فَيَشْرَبُ حَتَّى يروَى، ثُمَّ يَرُدُّ عَليَّ الْقَدح، حتَّى انْتَهَيتُ إِلى النَّبِيِّ ، وََقَدْ رَوِيَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ، فَأَخَذَ الْقَدَحَ فَوَضَعَهُ على يَدِه، فَنَظَرَ إِليَّ فَتَبَسَّم، فقال: «أَبا هِرّ» قلت: لَبَّيْكَ يا رسول اللَّه قال: «بَقِيتُ أَنَا وَأَنْتَ» قلتُ صَدَقْتَ يا رسولَ اللَّه، قال: «اقْعُدْ فَاشْرَبْ» فَقَعَدْتُ فَشَربْت: فقال: «اشرَبْ» فشَربْت، فما زال يَقُول: «اشْرَبْ» حَتَّى قُلْت: لا وَالَّذِي بعثكَ بالحَقِّ ما أَجِدُ لَهُ مسْلَكا، قال: «فَأَرِني» فأَعطيْتهُ الْقَدَح، فحمِدَ اللَّه تعالى، وَسمَّى وَشَربَ «الفَضَلَةَ»» رواه البخاری.

502- «ابو هریره گفت:

سوگند بذاتی که جز او معبود برحقی نیست که من جگرم را از گرسنگی به زمین تکیه می‌دادم و سنگ را از گرسنگی به شکمم می‌بستم. و همانا روزی بر راهی که در آن بر می‌آمدند، نشستم. پیامبر از کنارم گذشته مرا دیده تبسم نموده و از چهره ام آنچه را در دلم بود، فهمیده فرمود: ابو هریره! گفتم: لبیک یا رسول الله !

فرمود: به من بپیوند! و رفت و من هم به تعقیب‌شان رفتم پس داخل خانه گردیده اجازت طلبیده و بمن اجازت دادند و من داخل شدم و قدحی پر از شیر را دیده وفرمود: این شیر از کجا شد؟

گفتند: فلان مرد یا فلان زن برای شما هدیده فرستاده.

فرمود: ابو هریره!

گفتم: لبیک یا رسول الله !

فرمود: به اهل صفه پیوسته و آنها را بطرفم دعوت کن! گفت: اهل صفه میهمانان اسلامی بوده خانواده و مالی نداشته و به کسی ارتباطی نداشتند و چون صدقهء برای رسول الله می‌آمد همه را به آنها روان کرده و خود از آن نمی‌خورد و چون هدیهء بوی میرسید، به آنان فرستاده و خود هم از آن استفاده کرده و آنان را در آن شریک میساخت. من این کار را مناسب ندانسته و گفتم: در میان اهل صفه این شیر چه می‌شود؟ من مستحقترم تا از این شیر بیاشامم و بدان قوت یابم و وقتی آنان بیایند و مرا امر نمایند که به آنان بدهم، آیا از این شیر چه بمن خواهد رسید؟

و چون از اطاعت خدا و رسولش چاره‌ای نبود، نزد آنها آمده و از آنان دعوت نمودم و آنها نیز آمدند واجازت طلبیدند و چون پیامبر اجازت فرمودند داخل شده و هر یک در خانه بجایی نشستند.

آنحضرت فرمود: ابو هریره!

گفتم: لبیک یا رسول الله !

فرمود: بگیر و به آنان بده!

گفت: من نیز قدح را گرفته و شروع کردم به هر مرد میدادم او می‌آشامید تا سیرآب میشد و باز قدح را به من میداد واو را به شخص دیگر میدادم و می‌آشامید تا سیر می‌شد و باز قدح را به من میداد تا اینکه به پیامبر رسیدم در حالیکه همه گروه سیر شده بودند پیش نمودم

آنحضرت قدح را گرفته و بدست خود گذاشته بطرفم نگریسته تبسم نموده و فرمود: ابوهریره!

گفتم: لبیک یا رسول الله !

فرمود: من و تو ماندیم.

گفتم: راست فرمودی یا رسول الله !

فرمود: بنشین و بیاشام، من هم نشسته آشامیدم.

فرمودند: بیاشام باز آشامیدم همینطور فرمود بیاشام تا اینکه گفتم: نه و قسم بذاتیکه ترا بحق فرستاده جائی نمی‌یابم.

فرمود: بمن نشان ده و قدح را گرفته بوی دادم پس ثنای خدا را گفته و بسم الله فرمود و باقیمانده را آشامیدند».

503- «وعن مُحَمَّدِ بنِ سِيرينَ عن أبي هريرةَ، ، قال: لَقَدْ رأَيْتُني وإِنِيّ لأَخِرُّ فِيما بَيْنَ مِنْبَرِ رسولِ اللَّه إلى حُجْرَةِ عائِشَةَ ل مَغْشِيّاً عَلَي، فَيجِيءُُ الجَائي، فيَضَعُ رِجْلَهُ عَلى عُنُقي، وَيرَى أَنِّي مَجْنونٌ وما بي مِن جُنُون، وما بي إِلاَّ الجُوع». رواه البخاری.

503- «محمد بن سیرین از ابو هریره روایت می‌کند که گفت:

در حالی خود را دیدم که در میان منبر رسول الله و حجرهء عائشه ل می‌رفتم که بیهوشی بر من طاری می‌شد و شخصی آمده پای خود را بر گردنم میگذارد با تصور اینکه من دیوانه ام و در من دیوانگی نبود و جز گرسنگی چیزی نبود».

504- «وعن عائشةَ، ل، قَالَت: تُوُفِّيَ رسولُ اللَّه ودِرْعُهُ مرْهُونَةٌ عِند يهودِيٍّ في ثَلاثِينَ صاعاً منْ شَعِير». متفقٌ علیه.

504- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

رسول الله وفات یافتند در حالیکه زره‌شان در برابر 30 صاع جو نزد یهودیی در گرو بود».

505- «وعن أَنس قال: رَهَنَ النَّبِيُّ دِرْعهُ بِشَعِير، ومشيتُ إِلى النَّبِيِّ بِخُبْزِ شَعير، وَإِهَالَةٍ سَنِخَةٍ، وَلَقَدْ سمِعْتُهُ يقُول: «ما أَصْبحَ لآلِ مُحَمَّدٍ صــاعٌ ولا أَمْسَى وَإِنَّهُم لَتِسْعَةُ أَبْيَاتٍ»» رواه البخاری.

505- «انس گفت:

پیامبر زره خود را در برابر جو به گرو داده و من برای آنحضرت نانی جوین و پیه باز شدهء بوی داده بردم و از آنحضرت شنیدم که میفرمود: در صبح و شام برای آل محمد یک صاع هم نبود. (در حالیکه آنان نه (9) خانه بودند)».

ش: صاع پیمانه ایست معادل 3 کیلو.

506- «وعن أبي هُرَيْرَةَ ، قال: لَقدْ رَأَيْتُ سبْعينَ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ، ما مِنْهُم رَجلٌ عَلَيهِ رِدَاء، إِمَّا إِزارٌ وإِمَّا كِسَاء، قَدْ ربطُوا في أَعْنَاقِهم مِنهَا ما يَبْلُغُ نِصفَ السَّاقيْن، وَمِنهَا ما يَبلُغُ الكَعْبَين، فيجمعُهُ بِيَدِهِ كَراهِيَةَ أَن تُرَى عَوْرَتُه». رواه البخاری.

506- «ابو هریره گفت:

هفتاد تن از اهل صفه را دیدم که یکی‌شان هم ردائی نداشت یا ازار داشت و یا جامهء که به گردن‌های‌شان بسته بودند که آن هم تا نصف ساق میرسید و یا اینکه تا شتالنگ‌های آنان و آنرا بدست خود جمع میکردند تا عورت‌شان دیده نشود».

507- «وعن عائشةَ ل قالت: كَانَ فِرَاشُ رسول اللَّه مِن أدَمٍ حشْوُهُ لِيف». رواه البخاری.

507- «عائشه ل فرمود:

فرش منزل رسول الله چرمی بود که حاشیه‌اش لیف درخت خرما بود».

508- «وعن ابن عمر ب قال: كُنَّا جُلُوساً مَعَ رسولِ اللَّه إِذْ جاءَ رَجُلٌ مِن الأَنْصار، فسلَّم علَيه، ثُمَّ أَدبرَ الأَنْصَارِي، فقال رسول اللَّه : «يَا أَخَا الأَنْصَار، كَيْفَ أَخِي سعْدُ بنُ عُبادة؟» فقال: صَالح، فقال رسول اللَّه : «مَنْ يعُودُهُ مِنْكُم؟» فَقام وقُمْنا مَعَه، ونَحْنُ بضْعَةَ عشَر ما علَينَا نِعالٌ وَلا خِفَاف، وَلا قَلانِسُ، ولا قُمُصٌ نمشي في تلكَ السِّبَاخ، حَتَّى جِئْنَاه، فاسْتَأْخَرَ قَوْمُهُ مِنْ حوله حتَّى دنَا رسولُ اللّهِ وَأَصْحابُهُ الَّذِين مَعه». رواه مسلم.

508- «ابن عمر ب گفت:

با رسول الله نشسته بودیم که ناگاه مرد انصاری آمد و بر آنحضرت سلام نمود و باز آن انصاری برگشته و رسول الله فرمودند: ای برادر انصاری، سعد بن عباده چطور است؟

گفت: حالش خوب است. و رسول الله فرمود: کی از شما به عیادت او می‌رود؟ پس برخاسته و ما با وی برخاستیم در حالیکه ده و اندی بودیم که نه کفش داشتیم و نه موزه و نه کلاه و نه پیراهن، به این شکل رفتیم تا نزدش آمدیم و قومش از اطرافش دور شدند تا که رسول الله و یارانش و آنانیکه با وی بودند بدو نزدیک شدند».

509- «وعن عِمْرانَ بنِ الحُصَينِ ب، عن النبي أَنه قال: «خَيْرُكُمْ قَرنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يلوُنَهم، ثُمَّ الَّذِينَ يلُونَهُم» قال عِمرَان: فَمَا أَدري قال النبي مَرَّتَيْن أو ثَلاثاً «ثُمَّ يَكُونُ بَعدَهُمْ قَوْمٌ يشهدُونَ ولا يُسْتَشْهَدُون، وَيَخُونُونَ وَلا يُؤْتَمَنُون، وَيَنْذِرُونَ وَلا يُوفُون، وَيَظْهَرُ فِيهمْ السِّمَنُ»» متفقٌ علیه.

509- «عمران بن حصین روایت می‌کند:

پیامبر فرمود: بهترین شما کسی است که در زمانم وجود دارد، پس آنانکه به آنان نزدیک‌اند و باز آنانیکه به آنها نزدیک‌اند.

عمران گفت: نمیدانم پیامبر دو یا سه بار این سخن را تکرار کرده و فرمودند. پس بعد از ایشان قومی می‌آید که شهادت میدهند در حالیکه کسی طلب شهادت از آنان نمی‌کند و خیانت میکنند و امین شمرده نشوند و نذر کرده وفا ننمایند و در میان آنان چاقی پدیدار می‌شود».

510- «وعن أبي أُمامة قال: قال رسولُ اللَّه : «يا ابْنَ آدم: إِنَّكَ إِنْ تَبْذُل الفَضلَ خَيْرٌ لَك، وَأَن تُمْسِكهُ شرٌّ لَك، ولا تُلامُ عَلى كَفَافٍ، وَابدأ بِمنْ تَعُولُ»» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

510- «از ابی امامه روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: ای فرزند آدم هرگاه تو زیادت مالت را صرف کنی، بهتر است و اگر آنرا نگهداری شر است. و در اینکه بقدر حاجت مالی داشته باشی ملامت نمی‌شوی، پس به مصرف در میان عائله و خانواده ات شروع کن».

511- «وعن عُبَيد اللَّه بِن مِحْصَنٍ الأَنْصارِيِّ الخَطْمِيِّ قال: قال رسول اللَّه : «منْ أَصبح مِنكُمْ آمِناً في سِرْبِهِ، معافى في جَسدِه، عِندهُ قُوتُ يَومِهِ، فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحذافِيرِها». رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ.

511- «عبید الله بن محصن انصاری حطمی روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: آنکه از شما صبح نماید، در حالیکه در جان خود ایمن بوده و در جسدش سالم است و توشهء روز خود را داشته باشد، گوئی تمام دنیا به وی داده شده است».

512- «وعن عبدِ اللَّه بن عمرو بنِ العاصِ ب، أَن رسول اللَّه قال: «قَدْ أَفَلَحَ مَن أَسلَم، وكَانَ رِزقُهُ كَفَافا، وَقَنَّعَهُ اللَّه بِمَا آتَاهُ»» رواه مسلم.

512- «عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: همانا رستگار شد آنکه اسلام آورد و رزقش بسنده بود و خداوند او را به آنچه که داده قناعت داده است».

513- «وعن أبي مُحَمَّد فَضَالَةَ بنِ عُبَيْد الأَنْصَارِيِّ ، أَنَّهُ سَمِعَ رسول اللَّه يَقُول: «طُوبَى لِمَنْ هُدِيَ إِلى الإِْسلام، وَكَانَ عَيْشهُ كَفَافا، وَقَنِعَ»» رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسن صحیح.

513- «ابو محمد فضاله بن عبید انصاری روایت می‌کند که:

از رسول الله شنیدم که فرمود: خوشا بحال کسیکه به اسلام هدایت شده و روزی‌اش بسنده بوده و قناعت داشته باشد».

514- «وعن ابن عباسٍ ب قال: كان رسولُ اللَّه يَبِيتُ اللَّيَالِيَ المُتَتَابِعَةَ طَاوِيا، وَأَهْلُهُ لا يَجِدُونَ عَشاء، وَكَانَ أَكْثَرُ خُبْزِهِمْ خُبْز الشَّعِيرِ». رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیح.

514- «ابن عباس ب روایت می‌کند که:

رسول الله چندین شب پی در پی شکم گرسنه می‌خوابید و خانواده‌اش نان شب را نمی‌یافتند و اکثر نان‌شان از جو بود».

515- «وعن فضَالَةَ بنِ عُبَيْدٍ ، أَن رسول اللَّه كَانَ إِذَا صَلَّى بِالنَّاسِ يَخِرُّ رِجَالٌ مِنْ قَامَتِهِمْ في الصَّلاةِ مِنَ الخَصَاصةِ وَهُمْ أَصْحابُ الصُّفَّةِ حَتَّى يَقُولَ الأَعْرَاب: هُؤُلاءِ مَجَانِين، فَإِذَا صلى رسول اللَّه انْصَرفِ إِلَيْهِم، فقال: «لَوْ تَعْلَمُونَ ما لَكُمْ عِنْدَ اللَّه تعالى، لأَحْبَبْتُمْ أَنْ تَزْدادُوا فَاقَةً وَحَاجَةً»» رواه الترمذی، وقال حدیثٌ صحیحٌ.

515- «از فضاله بن عبید روایت است که:

چون رسول الله به مردم نماز می‌گزارد عده‌ای از آنهائیکه در نماز ایستاده بودند از گرسنگی می‌افتادند و آنها اصحاب صفه بودند، تا اینکه بادیه نشینان می‌گفتند: اینان دیوانه‌اند. و چون رسول الله نماز می‌گذارد، بایشان رو گردانده، می‌فرمود: اگر میدانستید، آنچه را که برای شما در نزد خدای تعالی است، دوست می‌داشتید که گرسنگی و نیازمندی شما بیشتر است».

516- «وعن أبي كَريمَةَ المِقْدامِ بن معْدِ يكَرِب قال: سمِعتُ رسول اللَّه   يقَول: «مَا ملأَ آدمِيٌّ وِعَاءً شَرّاً مِنْ بَطنِه، بِحسْبِ ابن آدمَ أُكُلاتٌ يُقِمْنَ صُلْبُه، فإِنْ كَانَ لا مَحالَةَ، فَثلُثٌ لطَعَامِه، وثُلُثٌ لِشرابِه، وَثُلُثٌ لِنَفَسِهِ»». رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

516- «از ابو کریمه مقدام بن معدیکرب روایت شده از:

رسول الله شنیدم که می‌فرمود: هیچ آدمی ظرفی پر نکرد که بد‌تر از شکم باشد، برای آدمی بسنده است چند لقمهء که قامت او را استوار نگه دارد. اگر خواهی نخواهی باشد، باید 3/1 آن برای طعام 3/1 آن برای آبش و 3/1 هم برای نفسش باشد».

517- «وعن أبي أُمَامَةَ إِيَاسِ بنِ ثَعْلَبَةَ الأَنْصَارِيِّ الحارثيِّ قال: ذَكَرَ أَصْحابُ رَسولَ اللَّه يوْماً عِنْدَهُ الدُّنْيَا، فقال رسول اللَّه : «أَلا تَسْمَعُون؟ أَلا تَسْمَعُون؟ إِنَّ الْبَذَاذَة مِن الإِيمَان إِنَّ الْبَذَاذَةَ مِنَ الإِيمَانِ» يعْني: التَّقَحُّل». رواه أبو داود.

517- «از ابو امامه ایاس بن ثعلبه انصاری حارثی روایت شده که گفت:

اصحاب رسول الله روزی در نزدش از دنیا یاد کردند، رسول الله فرمود: آیا نمی‌شنوید؟ آیا نمی‌شنوید؟ ساده پوشی از نشانه‌های ایمان است. ساده پوشی از نشانه‌های ایمان است».

518- «وعن أبي عبدِ اللَّه جابر بن عبد اللَّه ب قال: بَعَثَنَا رسولُ اللَّه وَأَمَّرَ  عَلَينَا أَبَا عُبَيْدَةَ ، نتَلَقَّي عِيراً لِقُرَيْش،وَزَّودَنَا جِرَاباً مِنْ تَمْرٍ لَمْ يجِدْ لَنَا غَيْرَه، فَكَانَ أَبُو عُبَيْدةَ يُعْطِينَا تَمْرةً تَمْرَةً، فَقِيل: كَيْف كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ بِهَا؟ قال: نَمَصُّهَا كَمَا يَمَصُّ الصَّبِي، ثُمَّ نَشْرَبُ عَلَيهَا مِنَ المَاء، فَتَكْفِينَا يَوْمَنَا إِلى اللَّيْل، وكُنَّا نَضْرِبُ بِعِصيِّنا الخَبَط، ثُمَّ نَبُلُّهُ بِالمَاءِ فَنَأْكُلُهُ. قال: وانْطَلَقْنَا على ساَحِلِ البَحْر، فرُفعَ لنَا على ساحِلِ البَحْرِ كهَيْئَةِ الكَثِيبِ الضخم، فَأَتيْنَاهُ فَإِذا هِي دَابَّةٌ تُدْعى العَنْبَر، فقال أَبُو عُبَيْدَةَ: مَيْتَةٌ، ثُمَّ قال: لا، بلْ نحْنُ رسُلُ رسُولِ اللَّه ، وفي سبيلِ اللَّه، وقَدِ اضْطُرِرتمْ فَكلُوا، فَأَقَمْنَا علَيْهِ شَهْرا، وَنَحْنُ ثَلاثُمائَة، حتَّى سَمِنَّا، ولقَدْ رَأَيتُنَا نَغْتَرِفُ من وقْبِ عَيْنِهِ بالْقِلالِ الدُّهْنَ ونَقْطَعُ منْهُ الْفِدَرَ كَالثَّوْرِ أَو كقَدْرِ الثَّوْر.

ولَقَدْ أَخَذَ مِنَّا أَبُو عُبيْدَةَ ثَلاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً فأَقْعَدَهُم في وقْبِ عَيْنِهِ وَأَخَذَ ضِلَعاً منْ أَضْلاعِهِ فأَقَامَهَا ثُمَّ رَحَلَ أَعْظَمَ بَعِيرٍ مَعَنَا فمرّ منْ تَحْتِهَا وَتَزَوَّدْنَا مِنْ لحْمِهِ وَشَائِقَ، فَلمَّا قدِمنَا المديِنَةَ أَتَيْنَا رسول اللَّه فَذكْرَنَا ذلكَ له، فقال: «هُوَ رِزْقٌ أَخْرَجَهُ اللَّه لَكُم، فَهَلْ معَكمْ مِنْ لحْمِهِ شَيء فَتطْعِمُونَا؟» فَأَرْسلْنَا إلى رسول اللَّه مِنْهُ فَأَكَلَه». رواه مسلم.

 518- «از ابو عبد الله جابر بن عبد الله ب روایت شده که گفت:

رسول الله ما را فرستاده و ابو عبیده را بر ما امیر ساخت تا با قافله‌ای از قریش روبرو شویم و همیانی از خرما را برای مان بعنوان توشه داد که برای ما غیر این چیزی نیافت – و ابو عبیده برای ما یک دانه خرما می‌داد – بعداً از آن آب می‌آشامیدیم و همان روز تا شب برای ما کافی بود. و عصاهای مان را بدرخت خبط زده برگش را گرفته به آب‌تر نموده و می‌خوردیم. گفت: همچنان بر کنارهء دریا رفتیم ناگهان به ساحل دریا چیزی بشکل تل ریگی برای ما بالا شد و ما بکنارش آمده و دیدیم که حیوانی دریائی است که بنام عنبر یاد می‌شود و ابو عبیده گفت: خود مرده است و باز گفت: نه، بلکه ما فرستاده‌های رسول خدا هستیم و در راه خدا می‌باشیم و مجبور و مضطر شده‌ایم پس بخورید. و سه ماه بر آن اقامت نمودیم و ما سیصد نفر بودیم تا اینکه چاق شدیم و بیاد داریم که با کوزه از گودی چشمش روغن می‌گرفتیم و قطعه‌ای از آن را می‌بریدیم که چون گاو و یا به اندازهء گاو بود. ابو عبیده 13 نفر از ما را گرفته در کاسهء خانهء چشمش نشاند و یک پهلو از پهلوهایش را گرفته و آن را بلند کر و بعد بزرگترین شتری را که با خود داشتیم از زیر آن گذراند و از گوشش مقداری آذوقه گرفتیم و چون به مدینه رسیدیم خدمت رسول الله آمده این موضوع را برایش یاد آوری کردیم. آنحضرت فرمود: آن رزقی بود که خداوند برای شما بیرون نمود! آیا از گوشت آن چیزی دارید که برای ما بخورانید؟ پس از آن برای رسول الله فرستادیم و از آن خوردند».

519- «وعن أَسْمَاءَ بنْتِ يَزِيدَ ل قالت: كانَ كُمُّ قمِيصِ رسول اللَّه إِلى الرُّصْغِ» رواه أبو داود، والترمذی، وقال: حدیث حسن.

519- «اسماء بنت یزید ب گفت که:

آستین رسول الله تا بند دست بود».

520- «وعن جابر قال: إِنَّا كُنَّا يَوْم الخَنْدَقِ نَحْفِر، فَعَرضَتْ كُدْيَةٌ شَديدَةٌ فجاءُوا إِلى النبيِّ فقالوا: هَذِهِ كُدْيَةٌ عَرَضتْ في الخَنْدَق. فقال: «أَنَا نَازِلٌ» ثُمَّ قَامَ وبَطْنُهُ معْصوبٌ بِحَجر، وَلَبِثْنَا ثَلاثَةَ أَيَّامٍ لا نَذُوقُ ذَوَاقا، فَأَخَذَ النَّبِيُّ المِعْول، فَضرَب فعاد كَثيباً أَهْيَل، أَوْ أَهْيَم.

فقلت: يا رسولَ اللَّه ائْذَن لي إِلى البيت، فقلتُ لامْرَأَتي: رَأَيْتُ بِالنَّبِيِّ شَيْئاً مافي ذلكَ صبْرٌ فِعِنْدَكَ شَيء؟ فقالت: عِندِي شَعِيرٌ وَعَنَاق، فَذَبحْتُ العَنَاق، وطَحَنْتُ الشَّعِيرَ حَتَّى جَعَلْنَا اللحمَ في البُرْمَة، ثُمَّ جِئْتُ النبيَّ وَالعجِينُ قَدْ انْكَسَرَ والبُرْمَةُ بيْنَ الأَثَافِيِّ قَد كَادَتَ تَنْضِج.

فقلت: طُعَيِّمٌ لي فَقُمْ أَنْت يا رسولَ اللَّه وَرَجُلٌ أَوْ رَجُلان، قال: «كَمْ هُو؟» فَذَكَرتُ له فقال: «كثِير طيب، قُل لَهَا لا تَنْزِع البُرْمَةَ، ولا الخُبْزَ مِنَ التَّنُّورِ حَتَّى آتيَ» فقال: «قُومُوا» فقام المُهَاجِرُون وَالأَنْصَار، فَدَخَلْتُ عليها فقلت: وَيْحَكِ جَاءَ النبيُّ وَالمُهَاجِرُون، وَالأَنْصارُ وَمن مَعَهم، قالت: هل سأَلَك؟ قلت: نعم، قال: «ادْخُلوا وَلا تَضَاغَطُوا» فَجَعَلَ يَكْسِرُ الخُبْز، وَيجْعَلُ عليهِ اللحم، ويُخَمِّرُ البُرْمَةَ والتَّنُّورَ إِذا أَخَذَ مِنْه، وَيُقَرِّبُ إِلى أَصْحَابِهِ ثُمَّ يَنْزِعُ فَلَمْ يَزَلْ يَكْسِرُ وَيَغْرفُ حَتَّى شَبِعُوا، وَبَقِيَ مِنه، فقال: «كُلِي هذَا وَأَهدي، فَإِنَّ النَّاسَ أَصَابَتْهُمْ مَجَاعَةٌ»» متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ: «قال جابر: لمَّا حُفِرَ الخَنْدَقُ رَأَيتُ بِالنبيِّ خَمَصا، فَانْكَفَأْتُ إِلى امْرَأَتي فقلت: هل عِنْدَكِ شَيْء، فَإِنِّي رَأَيْتُ بِرسول اللَّه خَمَصاً شَدِيداً.

فَأَخْرَجَتْ إِليَّ جِراباً فِيهِ صَاعٌ مِنْ شَعِير، وَلَنَا بُهَيْمَةٌ، داجِنٌ فَذَبحْتُهَا، وَطَحنتِ الشَّعِير فَفَرَغَتْ إلى فَرَاغِي، وَقَطَّعْتُهَا في بُرَمتِهَا، ثُمَّ وَلَّيْتُ إلى رسول اللَّه ، فَقَالَت: لا تفضحْني برسول اللَّه ومن معَه، فجئْتُه فَسَارَرْتُهُ فقلتُ يا رسول اللَّه، ذَبَحْنا بُهَيمَةً لَنَا، وَطَحَنْتُ صَاعاً مِنْ شَعِير، فَتَعالَ أَنْتَ وَنَفَرٌ مَعَك، فَصَاحَ رسول اللَّه فقال: «يَا أَهْلَ الخَنْدَق: إِنَّ جابراً قدْ صنَع سُؤْراً فَحَيَّهَلاًّ بكُمْ» فقال النبيُّ : «لا تُنْزِلُنَّ بُرْمَتَكُمْ وَلا تَخْبِزُنَّ عجِينَكُمْ حَتَّى أَجيءَ» . فَجِئْت، وَجَاءَ النَّبِيُّ يقْدُمُ النَّاس، حَتَّى جِئْتُ امْرَأَتي فقالت: بِك وَبِك، فقلت: قَدْ فَعَلْتُ الَّذِي قُلْت. فَأَخْرَجَتْ عجيناً فَبسَقَ فِيهِ وبارَك، ثُمَّ عَمَدَ إِلى بُرْمَتِنا فَبَصَقَ وَبَارَكَ، ثُمَّ قال: «ادْعُ خَابزَةً فلْتَخْبزْ مَعك، وَاقْدَحِي مِنْ بُرْمَتِكُم وَلا تَنْزلُوها» وَهُمْ أَلْفٌ، فَأُقْسِمُ بِاللَّه لأَكَلُوا حَتَّى تَركُوهُ وَانَحرَفُوا، وإِنَّ بُرْمَتَنَا لَتَغِطُّ كَمَا هِيَ، وَأَنَّ عَجِينَنَا لَيخْبَز كَمَا هُوَ».

520- «جابر گفت:

ما در روز خندق زمین را حفر می‌نمودیم که ناگاه با زمین سختی روبرو شدیم که با کلنگ حفر نمی‌شد. خدمت پیامبر آمده گفتیم: زمین بسیار سختی در خندق پیدا شده!

آنحضرت فرمود: من پیاده می‌شوم. برخاست در حالیکه شکمش را به سنگی بسته بود و سه روز شده بودکه طعام نخورده بودیم. پیامبر کلنگ را گرفته زد و خاک نرم شد.

گفتم: یا رسول الله به من اجازه ده تا بخانه روم و به همسرم گفتم: به پیامبر چیزی را دیدم که بی‌طاقتی نموده آیا چیزی نزد تو موجود است؟

گفت: نزدم جو و ماده بزی است. ماده بز را کشته و جو را آرد نموده و گوشت را در دیگ سنگی انداختیم. سپس خدمت پیامبر آمدم در حالیکه خمیر رسیده بود و دیگ سنگی بر سر دیگدان بود تا پخته شود. و گفتم: اندکی طعام دارم. پس یا رسول الله شما با یکمرد یا دو مرد برخیزید.

فرمود: آن چقدر است؟

برایش یاد آور شدم فرمود: بسیار و پاک است. به همسرت بگو که گوشت را از دیگ و نان را از تنور نکشد تا بیایم و فرمودند: بلند شوید مهاجرین و انصار همه بلند شدند، نزد همسرم رفته بوی گفتم: وای بر تو پیامبر و مهاجرین و انصار و کسانی که با آنانند آمدند.

گفت: آیا از تو پرسش نمود؟

گفتم: بلی

گفت: داخل شوید (و داد و بیداد مکنید) سپس نان را گرفت و بر آن گوشت می‌گذاشت و آنرا پوشیده و درون خمیر کرده می‌رفتند و به اصحابش نزدیک کرده و باز می‌گشت و همین طور نان را شکسته و از دیگ می‌گرفت تا همه سیر شدند و از آنها چیزی ماند و فرمود: از این بخورید و هدیه دهید، زیرا مردم به گرسنگی روبرو شده‌اند.

و در روایتی آمده که جابر گفت: چون خندق حفر شد، پیامبر را سخت گرسنه یافتم نزد زنم آمده گفتم: چیزی داری؟ زیرا رسول الله را سخت گرسنه یافته ام. وی کیسه‌ای بیرون کرد که در آن پیمانه‌ای از جو بود و گوسفندی خانگی داشتم آن را ذبح کرده و جو را آرد نمودم. چون فارغ شدم آنرا در دیگ انداختم و دنبال رسول الله فرستادم.

زنم گفت: مرا در نزد رسول الله و کسانیکه با وی‌اند رسوا مساز. بعد خدمتش رسیده پنهانی به وی گفتم: ای رسول الله گوسفندی را ذبح نمودیم و پیمانهء از جو را آرد کردیم شما همراه عدهء بیایید. پیامبر فریاد زد و فرمود: ای مردم خندق بشتابید که جابر برای شما میهمانی ترتیب داده است. پس پیامبر فرمود: دیگ را پائین مکن و خمیرت را مپز تا بیاییم. پس آمدم. پیامبر پیشاپیش مردم حرکت می‌نمود تا نزد زنم رسیدم.

گفت: چه کردی؟ چه کردی؟

گفتم: آنچه گفتی کردم. خمیر را کشیدیم و در آن آب دهنش را گذاشته و دعای برکت را خواند، بعد بسوی دیگ رفته و به آن نیز آب دهن گذاشته و دعای برکت نمود، پس فرمود: نان پزی را بخواه تا همراهت بپزد و از دیگ بردار و پائین‌اش مکن و آنان هزار بودند. سوگند به خدا که همه خوردند تا که باقی ماند و رفتند و دیگ همچنان می‌جوشید، مثل اول و از خمیر پخته می‌شد، چنانچه بود».

521- «وعن أَنس قال: قال أَبو طَلْحَةَ لأُمِّ سُلَيْم: قَد سَمعتُ صَوتَ رسول اللَّه ضَعِيفاً أَعرِفُ فِيهِ الجُوع، فَهَل عِندَكِ مِن شيء؟ فقالت: نَعَم، فَأَخْرَجَتْ أَقَرَاصاً مِن شَعير، ثُمَّ أَخَذَت خِمَاراً لَهَا فَلَفَّتِ الخُبزَ بِبَعضِه، ثُمَّ دسَّتْهُ تَحْتَ ثَوبي وَرَدَّتْني بِبَعضِه، ثُمَّ أَرْسلَتْنِي إِلى رسول اللَّه ، فَذَهَبتُ بِه، فَوَجَدتُ رسولَ اللَّه جالِساً في المَسْجِد، ومَعَهُ النَّاس، فَقُمتُ عَلَيهِم، فقالَ لي رسولُ اللَّه : «أَرْسَلَكَ أَبُو طَلْحَة؟» فقلت: نَعم، فقال: «أَلِطَعَام» فقلت: نَعَم، فقال رسولُ اللَّه : «قُومُوا» فَانْطَلَقُوا وَانْطَلَقْتُ بَيْنَ أَيديِهِم حَتَّى جِئتُ أَبَا طَلْحَةَ فَأَخبَرتُه، فقال أَبُو طَلْحَةَ: يا أُمِّ سُلَيم: قَد جَاءَ رسولُ اللَّه بالنَّاسِ وَلَيْسَ عِنْدَنَا ما نُطْعِمُهُم؟ فقالت: اللَّهُ وَرسُولُهُ أَعْلَم.

فَانطَلَقَ أَبُو طَلْحةَ حتَّى لَقِيَ رسولَ اللَّه ، فأَقبَلَ رسولُ اللَّه مَعَه حَتَّى دَخَلا، فقال رسولُ اللَّه : «هَلُمِّي ما عِندَكِ يا أُمِّ سُلَيْمٍ» فَأَتَتْ بِذلكَ الخُبْز، فَأَمَرَ بِهِ رسولُ اللَّه ففُت، وعَصَرَت عَلَيه أُمُّ سُلَيمٍ عُكَّةً فَآدَمَتْه، ثُمَّ قال فِيهِ رسول اللَّه ما شَاءَ اللَّه أَنْ يَقُول، ثُمَّ قال: «ائذَن لِعَشَرَةٍ» فَأَذِنَ لَهُم، فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ خَرَجُوا، ثم قال: «ائذَن لِعَشَرَةٍ» فَأَذنَ لهم، فَأَكَلُوا حتى شَبِعُوا، ثم خَرَجوا، ثُمَّ قال: «ائذَنْ لِعَشَرَةٍ» فَأَذِنَ لهُم حتى أَكل القَوْمُ كُلُّهُم وَشَبِعُوا، وَالْقَوْمُ سَبْعونَ رَجُلاً أَوْ ثَمَانُون». متفق علیه.

وفي روايةٍ: «فما زال يَدخُلُ عشَرَةٌ وَيَخْرُجُ عَشَرَةٌ، حتى لم يَبْقَ مِنهم أَحَدٌ إِلا دَخَل، فَأَكَلَ حتى شَبِع، ثم هَيَّأَهَا فَإِذَا هِي مِثلُهَا حِينَ أَكَلُوا مِنها».

وفي روايةٍ: «فَأَكَلُوا عَشَرَةً عَشَرةً، حتى فَعَلَ ذلكَ بثَمانِينَ رَجُلاً ثم أَكَلَ النَّبِيُّ بعد ذلكَ وََأَهْلُ البَيت، وَتَركُوا سُؤرا».

وفي روايةٍ: «ثمَّ أفضَلُوا ما بَلَغُوا جيرانَهُم».

وفي روايةٍ عن أَنسٍ قال: «جِئتُ رسولَ اللَّه يوْماً فَوَجَدتُهُ جَالِساً مع َأَصحابِه، وَقد عَصَبَ بَطْنَهُ بِعِصابَةٍ، فقلتُ لِبَعضِ أَصحَابِه: لِمَ عَصَبَ رسولُ اللَّه بطْنَه؟ فقالوا: مِنَ الجُوع».

فَذَهَبْتُ إِلى أبي طَلحَةَ، وَهُوَ زَوْجُ أُمِّ سُليمٍ بنتِ مِلحَان، فقلت: يَا أَبتَاه، قد رَأَيْت رسولَ اللَّه عَصبَ بطنَهُ بِعِصَابَةٍ، فَسَأَلتُ بَعضَ أَصحَابِه، فقالوا: مِنَ الجُوع. فَدَخل أَبُو طَلحَةَ على أُمِّي فقال: هَل مِن شَيء؟ قالت: نعم عِندِي كِسَرٌ مِنْ خُبزٍ وَتمرَاتٌ، فإِنْ جَاءَنَا رسول اللَّه وَحْدهُ أَشبَعنَاه، وإِن جَاءَ آخَرُ معه قَلَّ عَنْهم، وذَكَرَ تَمَامَ الحَديث».

421- «انس گفت:

ابو طلحه برای ام سلیم گفت: من صدای رسول الله را خفیف شنیدم که گرسنگی‌اش را دانستم، آیا چیزی داری؟

گفت: بلی و چند قرص نان جوین را کشیده و در روسری‌اش پیچیده و زیر لباسم پنهان نموده و بعداً مرا نزد رسول الله فرستاد، من هم آنرا بردم دیدم که در مسجد نشسته و مردم با او بودند، من بالای سرشان ایستادم. آنحضرت فرمود: آیا ترا ابوطلحه فرستاده؟

گفتم: بلی.

باز گفت: آیا برای طعام مرا خواست؟

گفتم: بلی.

رسول الله گفت: برخیزید، آنها رفتند و من هم در پیشاپیش میرفتم تا اینکه نزد ابوطلحه آمده او را خبر کردم.

ابوطلحه گفت: ای ام سلیم رسول الله مردم را آورده و ما هم طعامی نداریم که به آنان بخورانیم! گفت: خدا و رسول او دانا‌تر‌اند. ابو طلحه رفت تا که بملاقات رسول الله رسید و رسول الله باو رو آورده داخل شدند.

رسول الله فرمود: ای ام سلیم هر چه داری بیاور و او آن نان را آورد. رسول الله امر نمود که آن را تکه و نرم نموده و ام سلیم مشکی را که روغن داشت بر آن فشرد و با آن نان خورش ساخت، پس رسول الله آنچه را که خدا خواسته بود گفت و فرمود: که به ده نفر اجازه بده تا اینکه همهء آن گروه خورده سیر شدند. باز گفت: برای ده نفر اجازت ده و برای‌شان اجازه داد و خوردند و سیر شدند و بر آمدند باز فرمود: برای ده نفر اجازت ده و اجازت داد و خوردند و سیر شدند و بر آمدند تا اینکه همه خوردند و سیر شدند و آنان هفتاد یا هشتاد نفر بودند.

و در روایتی آمده که همینطور ده نفر وارد می‌شد و ده نفر بیرون می‌گشت تا اینکه هیچیک از آنها نماندند، مگر اینکه وارد گشته خوردند و سیر شدند. سپس آنرا جمع نموده و مثل همان بود که از آن خوردند.

و در روایتی آمده که سپس ده نفر خوردند تا که با 80 نفر همینکار راکردند و بعداً رسول الله و اهل خانه خوردند و چیزی هم باقی ماند.

و در روایتی آمده که بعداً زیاده ماند که به همسایه‌های خویش رساندیم.

و در روایتی از انس آمده که گفت: روزی خدمت رسول الله آمدم دیدم با یارانش نشسته و شکم خود را به سنگی بسته بودند، به بعضی از یارانش گفتم: چرا رسول الله شکم خود را بسته‌اند؟

گفتند: از گرسنگی.

من به نزد ابو طلحه رفتم که او شوهر ام سلیم بنت ملحان بود، گفتم: ای پدر، من رسول الله را دیدم که به شکم خود سنگی بسته و چون از بعضی یارانش سؤال کردم گفتند: از گرسنگی این کار را نموده. ابوطلحه نزد مادرم آمده گفت: آیا چیزی داری؟

گفت: بلی نزدم پاره‌ای نان و خرماست. اگر رسول الله تنها بیاید او را سیر می‌کنیم و اگر دیگر کسی با اوبیاید کم می‌شود و تمام حدیث را ذکر کرد».

57- باب قناعت و پرهيز از سؤالگری و ميانه روی در مصرف و مذمت سؤالگری بدون ضرورت

قال الله تعالی: ﴿وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا﴾ [هود: 6].

خداوند می‌فرماید: «در زمین هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه روزی وی بر خدا است».

و قال تعالی: ﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلَّذِينَ أُحۡصِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا يَسۡتَطِيعُونَ ضَرۡبٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ يَحۡسَبُهُمُ ٱلۡجَاهِلُ أَغۡنِيَآءَ مِنَ ٱلتَّعَفُّفِ تَعۡرِفُهُم بِسِيمَٰهُمۡ لَا يَسۡ‍َٔلُونَ ٱلنَّاسَ إِلۡحَافٗا﴾ [البقرة: 273].

و می‌فرماید: «صدقات مخصوص فقرائی است که در راه خدا ناتوان شده و نمی‌توانند در زمین سفر نمایند و نادان آنان را توانگر می‌پندارد به علت طمع نکردن، ولی تو آنان را می‌شناسی از چهرهء‌شان که از مردم به الحاح سؤال می‌کنند».

و قال تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ وَكَانَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامٗا ٦٧﴾ [الفرقان: 67].

و می‌فرماید: «و آنانکه چون خرج نمایند، اسراف ندارند و تنگی ننمایند و عطای‌شان در حد اعتدال باشد».

و قال تعالی: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦ مَآ أُرِيدُ مِنۡهُم مِّن رِّزۡقٖ وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطۡعِمُونِ ٥٧﴾ [الذاریات: 56-57].

و می‌فرماید: «و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا بپرستند و نمی‌خواهم از آنان رزق را و نمی‌خواهم تا مرا طعام دهند».

وَأَمَّا الأحادیث، فتقدم معظمها فی البابینِ السابقینِ، ومما لَمْ یتقدم:

اما احادیث عمده‌ترین آنها در 2 باب سابق گذشت و آنچه قبلاً نگذشته است.

522- «عن أبي هُرَيْرَةَ عن النبي قال: «لَيس الغِنَي عَن كثْرَةِ العَرض، وَلكِنَّ الغنِيَ غِنَي النَّفسِ»» متفقٌ علیه.

522- «ابو هریره روایت می‌کند که:

پیامبر فرمود: غنا و بی‌نیازی با زیاد بودن مال نیست، بلکه غنا در غنای نفس است».

523- «وعن عبد اللَّه بن عمرو ب أَن رسول اللَّه قال: «قَدْ أَفلَحَ مَنْ أَسَلَم، وَرُزِقَ كَفَافا، وَقَنَّعَهُ اللَّه بما آتَاهُ»» رواه مسلم.

523- «از عبد الله بن عمرو ب روایت است که:

رسول الله فرمود: همانا رستگار شد کسیکه اسلام آورد و رزق کافی به او داده شده و خداوند او را به آنچه که به وی داده، قانع ساخته است».

524- «وعن حَكيم بن حِزَام قال: سَأَلْتُ رسول اللَّه فَأَعطَاني، ثم سَأَلْتُهُ فَأَعطَاني، ثم سَأَلْتُهُ فَأَعطَاني، ثم قال: «يا حَكيم، إِنَّ هذا المَالَ خَضِرٌ حُلْوٌ، فَمن أَخَذَهُ بِسَخَاوَةِ نَفس بُوركَ لَهُ فِيه، وَمَن أَخَذَهُ بِإِشرَافِ نَفْسٍ لَم يُبَارَكْ لهُ فيه، وكَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ ولا يَشْبَع، واليدُ العُلَيا خَيرٌ مِنَ اليَدِ السُّفلَى» قال حَكيمٌ فقلت: يا رسول اللَّه وَالَّذِي بَعثَكَ بالحَقِّ لا أَرْزَأُ أَحداً بَعدَكَ شَيْئاً حَتَّى أُفَارِقَ الدُّنيَا، فَكَانَ أَبُو بكرٍ يَدْعُو حَكيماً لِيُعطيَهُ العَطَاء، فَيَأْبَى أن يَقْبَلَ مِنْهُ شَيْئا. ثُمَّ إِنَّ عُمر دَعَاهُ لِيُعطيه، فَأَبَى أَن يَقْبلَه. فقال: يا مَعشَرَ المُسْلمين، أُشْهِدُكُم عَلى حَكيمٍ أَنِي أَعْرضُ عَلَيه حَقَّهُ الَّذِي قَسَمَهُ اللَّه لَهُ في هذا الْفيء، فيَأْبَى أَن يَأْخُذَه. فَلَمْ يَرْزَأْ حَكيمُ أَحداً مِنَ النَّاسِ بَعْدَ النَّبِيِّ حَتَّى تُوُفي». متفقٌ علیه.

524- «حکیم بن حزام گفت:

از رسول الله چیزی درخواست کردم به من عطا کرد، باز سؤال کردم، باز هم به من داد، و باز سؤال کردم و باز هم به من داده و فرمود: ای حکیم! این مال سبز و لذیذ است. کسیکه آنرا به سخاوت نفس بگیرد، برایش در آن برکت نهاده می‌شود و آنکه آنرا به طمع نفس بگیرد برایش در آن برکت نهاده نمی‌شود، و مانند کسی می‌باشد که می‌خورد و سیر نمی‌شود، و دست بالا بهتر است از دست پائین.

حکیم گفت: سپس گفتم: یا رسول الله سوگند به آنکه ترا بحق فرستاده بعد از شما از هیچ کس چیزی را نمی‌گیرم تا بمیرم.

ابوبکر حکیم را احضار می‌کرد که به او بخشش دهد و وی امتناع می‌کرد که از آن چیزی را بپذیرد. باز عمر او را خواست تا به او چیزی اعطاء کند باز هم از پذیرفتن آن امتناع ورزید و گفت:

ای جماعت مسلمانان! من شما را بر حکیم شاهد می‌گیرم که من حق او را که در این غنیمت، خداوند حصهء او نموده به او عرضه میکنم و او از گرفتن آن امتناع می‌ورزد.

و حکیم بعد از رسول الله از هیچکس چیزی را نگرفت، تا اینکه وفات یافت».

525- «وعن أبي بُردَةَ عن أبي موسى الأشعَريِّ قال: خَرَجْنَا مَعَ رَسُول اللَّهِ في غَزوَةٍ، ونحْن سِتَّةُ نَفَرٍ بيْنَنَا بَعِير نَعْتَقِبه، فَنَقِبتْ أَقدامُنا، وَنَقِبَتْ قَدَمِي، وَسَقَطَتْ أَظْفاري، فَكُنَّا نَلُفُّ عَلى أَرْجُلِنا الخِرَق، فَسُميت غَزوَةَ ذَاتِ الرِّقاعِ لِما كُنَّا نَعْصِبُ عَلى أَرْجُلِنَا الخِرَق، قالَ أَبو بُردَةَ: فَحَدَّثَ أَبو مُوسَى بِهَذا الحَدِيث، ثُمَّ كَرِهَ ذلكَ، وقال: ما كنْتُ أَصْنَعُ بِأَنْ أَذْكُره، قال: كَأَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَكُونَ شَيْئاً مِنْ عَمَلِهِ أَفْشاه». متفقٌ علیه.

525- «از ابو برده از ابو موسی اشعری روایت شده که گفت:

ما با رسول الله به غزوهء برآمدیم و ما شش نفر، یک شتر داشتیم و آنرا به نوبت سوار می‌شدیم، پاهای ما آبله زد و پایم بحدی کوفته شد که ناخنهایم افتاد و ما پارچه‌های پاره پاره را به پاهایمان می‌پیچیدیم از این جهت غزوه بنام "غزوهء ذات الرقاع" نامیده شد.

ابو موسی این قصه را نموده و بعد از این بدش آمده و گفت: من اینکار را نکردم تا اینکه آن را یاد آوری کنم.

گفت: گویی بد برد از اینکه چیزی از عملش را ظاهر نماید».

526- «وعن عمرو بن تَغْلِب بفتح التاءِ المثناةِ فوقَ وإِسكان الغين المعجمة وكسر الَّلام ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه أُتِيَ بمالٍ أَوْ سبي فَقسَّمه، فَأَعْطَى رجالا، وتَرَكَ رِجالا، فَبَلَغَهُ أَنَّ الَّذِينَ تَرَكَ عَتبُوا، فَحَمِدَ اللَّه، ثُمَّ أَثْنَى عَلَيه، ثُمَّ قال: «أَمَا بَعد، فَوَاللَّه إِنِّي لأُعْطِي الرَّجُلَ وَأَدَعُ الرَّجُل، والَّذِي أَدَعُ أَحَبُّ إليَّ مِنَ الَّذِي أُعْطِي، وَلكِنِّي إِنَّمَا أُعْطِي أَقوَاماً لِما أَرى في قُلُوبِهِمْ مِن الجَزعِ والهَلَع، وَأَكِلُ أَقْواماً إِلى ما جعَلَ اللَّه في قُلُوبِهِمْ مِنَ الغِني والخَيْر، مِنْهُمْ عَمْروُ بنُ تَغلِبَ» قال عمرُو بنُ تَغْلِب: فَواللَّهِ ما أُحِبُّ أَن لي بِكلِمةِ رَسُولِ اللَّهِ حُمْرَ النَّعَم». رواه البخاری.

526- «از عمرو بن تغلب روایت است که:

مالی یا اسیرانی را خدمت رسول الله آوردند و او آنرا تقسیم نموده برای برخی از مردان داد و برای برخی دیگر از مردان نداد – و به وی اطلاع رسید، آنانیکه او آنها را ترک کرده بود – انتقاد کرده‌اند. پس برخاسته حمد و ثنای او تعالی را بجای آورده و سپس گفت: اما بعد، به خدا من به یک مرد می‌دهم و مرد دیگر را ترک می‌کنم، و آن شخص را که ترک می‌کنم دوستتر دارم، از آنکه به او چیزی میدهم، ولی من به گروهی میدهم که در دلهای‌شان حرص وشکوه است.

و گروهی را به آنچه که خداوند در دلهای‌شان از غناء و خیر نهاده می‌سپارم، که از جمله عمرو بن تغلب است. عمرو بن تغلب گفت: بخدا سوگند دوست ندارم که در برابر این سخن رسول الله برایم شترهای سرخ باشد».

527- «وعن حَكيمِ بن حِزامٍ أَنَّ النَّبِيَّ قال: «اليدُ العُليا خَيْرُ مِنَ اليَدِ السُّفْلى، وابْدَأ بمنْ تَعُول، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ ما كان عنْ ظَهْرِ غِني، ومَنْ يَسْتعْففْ يُعفُّهُ اللَّه، ومَنْ يَسْتغْن يُغْنِهِ اللَّه»» متفقٌ علیه. وهذا لفظ البخاری، ولفظ مسلم أَخصر.

527- «حکیم بن حزام گفت:

پیامبر فرمود: دست بالا بهتر است از دست پائین، و آغاز کن به عائله ات. و بهترین صدقه آنست که از روی غنا باشد، و کسیکه عفت جوید خداوند او را عفیف نگه دارد، و کسیکه بی‌نیازی جوید، خداوند او را بی‌نیاز گرداند».

528- «وعن سفيانَ صَخْرِ بنِ حَرْبٍ قال: قال رسولُ اللَّه : «لا تُلْحِفُوا في المسأَلَةِ، فوَاللَّه لا يَسْأَلُني أَحَدٌ مِنْكُمْ شَيْئاً، فَتُخرِجَ لَهُ مَسْأَلَتُهُ مِنِّي شَيْئاً وَأَنا لَهُ كارِه، فَيُبَارَكَ لَهُ فيما أَعْطَيْتُهُ»» رواه مسلم.

528- «ابو سفیان صخر بن حرب گفت که:

رسول الله فرمود: در سؤال، اصرار و الحاح نکنید! بخدا سؤال نمیکند یکی از شما از من چیزی را که به سؤالش از نزدم چیزی را برایش بیرون سازد، و من بدان راضی نباشم، و باز برکت گذاشته شود در چیزی که من بوی می‌دهم».

529 وعن أبي عبدِ الرحمنِ عَوف بن مالك الأَشْجَعِيِّ قال: كُنَّا عِنْدَ رسُولِ اللَّه تِسَعْةً أَوْ ثمانيةً أَوْ سَبْعَةً، فَقال: أَلاَ تُبَايِعُونَ رَسُولَ اللَّه وكُنَّا حَدِيثي عَهْدٍ بِبيْعَةٍ، فَقُلْنا: قَدْ بايعْناكَ يا رسُولَ اللَّه، ثم قال: «ألا تبايعون رسول الله؟» فبسطنا أيدينا وقلنا قد بايعناك يا رسول الله فَعَلاَم نَبَايِعُك؟ قال: «على أَنْ تَعْبُدُوا اللَّه ولا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئا، والصَّلَوَاتِ الخَمْس وَتِطيعُوا» وَأَسرَّ كلمَة خَفِيةً: «وَلاَ تَسْأَلُوا النَّاسِ شَيْئاً» فَلَقَدْ رَأَيتُ بَعْضَ أُولِئكَ النَّفَرِ يَسْقُطُ سَوْطُ أَحدِهِمْ فَما يَسْأَلُ أَحَداً يُنَاوِلُهُ إِيَّاهُ» رواه مسلم.

529- «ابو عبد الرحمن عوف بن مالک اشجعی می‌گوید:

ما 9 یا 8 یا 7 نفر نزد رسول الله بودیم و فرمود: آیا به رسول الله بیعت نمی‌کنید؟ و ما تازه بیعت کرده بودیم.

گفت: آیا به رسول الله بیعت نمی‌کنید؟ و دست‌های خود را پهن کردیم و گفتیم: یا رسول الله ما با شما بیعت کرده‌ایم، پس به چه بیعت کنیم؟

فرمود: اینکه خدا را پرستیده و به او چیزی شریک نیاورید و نمازهای پنجوقت را ادا نموده و اطاعت خدا را بکنید، و سخن را طوری آهسته زمزمه نمود و از مردم چیزی مخواهید و همانا دیدم آن افراد را که تازیانهء یکی از آنها می‌افتاد و از کسی نمی‌خواست که آنرا بوی بدهد».

530- «وعن ابن عمر ب أَنَّ النبيَّ قال: «لاَ تَزَالُ المَسأَلَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتى يَلْقى اللَّه تعالى ولَيْسَ في وَجْهِهِ مُزْعةُ لَحْمٍ»» متفقٌ علیه.

530- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: شخص همواره با خواهش کردن از دیگران کارش را انجام می‌دهد تا اینکه با خداوند روبرو می‌شود، در حالیکه در رویش پارهء گوشتی نیست».

531- «وعنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قال وهو على المِنبر، وَذَكَرَ الصَّدقَةَ والتَّعَفُّفَ عَنِ الـمسأَلَةِ: «اليَد العلْيا خَيْرٌ مِنَ اليَدِ السُّفْلى» وَاليَد العُليا هِيَ المُنْفِقة، والسُّفْلَى هِيَ السَّائِلَة». متفقٌ علیه.

531- «از ابن عمر ب روایت است که:

پیامبر در حالیکه بر منبر بود، فرمود: و از صدقه و عفت از سؤال یاد آوری نمود، همانا دست بالا بهتر است از دست پائین، ودست بالا دستی است که خرج می‌کند، و دست پائین دست سؤالگری است».

532- «وعن أبي هُريرة قال: قال رسُولُ اللَّه : «مَنْ سَأَلَ النَّاس تَكَثُّراً فَإِنَّمَا يَسْأَلُ جَمْراً، فَلْيسْتَقِلَّ أَوْ لِيَسْتَكْثِرْ»» رواه مسلم.

532- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: کسیکه بواسطهء زیاد شدن مالش سؤالگری کند، همانا پاره‌های آتش را می‌خواهد، پس باید یا خود را از سؤالگری آزاد کند، یا اینکه طلب زیادت کند».

ش: قاضی عیاض می‌گوید: این شخص به عذاب جهنم عذاب می‌شود و احتمال دارد که بر ظاهرش باشد، زیرا آنکه بدون حق، سؤالگری می‌کند، شعلهء آتشی می‌شود که بدان داغ می‌گردد، چنانچه در مانع زکات ثابت شده است.

533- «وعن سمُرَةَ بنِ جُنْدبٍ قال: قال رسُولُ اللَّه صلى اللَّه عليه وآله وسَلَّم: «إِنَّ المَسأَلَةَ كَدُّ يكُدُّ بها الرَّجُلُ وجْهَه، إِلاَّ أَنْ يَسأَلَ الرَّجُلُ سُلْطاناً أَوْ في أَمْر لابُدَّ مِنْهُ»» رواهُ الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح

533- «از سمره بن جندب روایت است که:

رسول الله فرمود: همانا خواهش گدایی خدشه ایست که شخص بدان رویش را لکه دار می‌کند، مگر اینکه شخص از پادشاه طلب کند، یا سؤال کند، در امری که لازمی است.

534- «وعن ابن مسعودٍ قال: قال رسُولُ اللَّه : «مَنْ أَصابَتْهُ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِالنَّاسِ لَمْ تُسَدَّ فاقَتُه، وَمَنْ أَنْزَلها باللَّه، فَيُوشِكُ اللَّه لَهُ بِرِزقٍ عاجِلٍ أَوْ آجِلِ»» رواهُ أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن.

534- «از ابن مسعود مروی است که:

رسول الله فرمود: آنکه به گرسنگی مبتلا شده و آنرا به مردم نسبت دهد، گرسنگی‌اش چاره نشود، و آنکه آنرا به خدا نسبت دهد، پس بزودی خداوند برایش رزقی زود رس یا دیر رس برساند».

535- «وعَنْ ثَوْبانَ قال: قال رسُولُ اللَّه : «مَنْ تَكَفَّلَ لي أَن لا يسْأَلَ النَّاسَ شَيْئا، وَأَتَكَفَّلُ له بالجَنَّة؟» فقلت: أَنا، فَكَانَ لاَ يسْأَلُ أَحَداً شَيْئا»، رواه أبو داود بإِسنادٍ صحیح.

535- «از ثوبان روایت شده که:

رسول الله فرمود: کی به من تضمین میدهد تا از مردم چیزی را نطلبد و من بوی بهشت را ضمانت کنم؟

گفتم: من. و او از کسی چیزی نمی‌طلبید».

536- «وعن أبي بِشْرٍ قَبِيصَةَ بن المُخَارِقِ قال: تَحمَّلْت حمَالَةً فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّه أَسْأَلُهُ فيها، فقال: «أَقِمْ حَتَّى تَأْتِينَا الصَّدَقَةُ فَنأْمُرَ لكَ بِها» ثُمَّ قال: «ياَ قَبِيصَةُ إِنَّ المَسأَلَةَ لا تَحِلُّ إِلاَّ لأَحَدِ ثَلاثَةٍ: رَجُلٌ تَحَمَّلَ حمالَةً، فَحَلَّتْ لَهُ المَسْأَلَةُ حَتَّى يُصيبَها، ثُمَّ يُمْسِك. ورجُلٌ أَصابَتْهُ جائِحَةٌ اجْتَاحَتْ مالَه، فَحَلَّتْ لهُ المَسأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قِوَاماً مِنْ عيْش،أَوْ قال: سِداداً مِنْ عَيْش،ورَجُلٌ أَصابَتْهُ فاقَة، حَتى يقُولَ ثلاثَةٌ مِنْ ذَوي الحِجَى مِنْ قَوْمِه: لَقَدْ أَصَابَتْ فُلاناً فَاقَةٌ، فحلَّتْ لَهُ الـمسْأَلةُ حتَّى يُصِيبَ قِواماً مِنْ عَيْش،أَوْ قالَ: سِداداً مِنْ عَيْش. فَمَا سِواهُنَّ مِنَ المَسأَلَةِ يا قَبِيصَةُ سُحْت، يأَكُلُها صاحِبُها سُحْتاً»» رواهُ مسلم.

536- «ابوبشر قبیصه بن مخارق گفت:

باری را بر دوش برداشتم و به خدمت رسول الله آمدم، تا در موردی از ایشان چیزی بطلبم. آنحضرت فرمود: برخیز تا صدقه‌ای بما برسد و چیزی از آن را برایت تخصیص دهیم و سپس فرمود: ای قبیصه همانا سؤالگری جواز ندارد، مگر برای یکی از این سه نفر:

- مردی که باری را بر دوش بردارد (یعنی جنگی میان دو گروه بوقوع بپیوندد و شخص میان‌شان طرح صلح افگنده برای رفع خصومت مالی را بر ذمه‌اش نهد) پس سؤال برای وی رواست تا به آن برسد و باز خود را نگه دارد.

- مردی که به او آفتی رسیده و مالش را نابود کند. پس سؤال برای او رواست تا به آنچه که زندگی‌اش را بدان ادامه دهد برسد، یا گفت برای سد رمق.

- و مردیکه بگرسنگی مبتلا شود تا که 3 تن از مردم فرزانهء قومش بگویند: حقا که فلانی به فقر و فاقه گرفتار شده. پس سؤالگری برای او جائز است تا به آنچه زندگیش را بدان ادامه دهد، برسد. یا فرمود: سد رمق.

و ما ورای این، ای قبیصه! سؤال کردن حرام است و صاحبش آنرا به گونه‌ای حرام می‌خورد».

537- «وعن أبي هريرة أَنَّ رسُولَ اللَّه قال: «لَيْسِ المِسْكِينُ الَّذِي يطُوفُ عَلى النَّاسِ تَرُدُّهُ اللُّقْمَةُ واللُّقْمَتان، وَالتَّمْرَةُ والتَّمْرتَان، وَلَكِنَّ المِسْكِينَ الَّذِي لا يجِـدُ غِنًى يُغنِيه، وَلاَ يُفْطَنُ لَه، فَيُتَصدَّقَ عَلَيْه، وَلاَ يَقُومُ فَيسْأَلَ النَّاسَ»» متفقٌ علیه.

537- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: مسکین کسی نیست که گرد مردم بگردد و یک لقمه یا دو لقمه یا یک خرما یا دو خرما به او بدهند، ولی مسکین کسیست که غنایی نمی‌یابد تا او را کفایت کند، و کسی از حالش هم خبر دار نمی‌شود تا برایش صدقه داده شود و ایستاده نمی‌شود که از مردم سؤال کند».

58- باب روا بودن گرفتن چيزی بدون سؤالگری و چشمداشت

538- «عَنْ سالمِ بنِ عبدِ اللَّهِ بنِ عُمَر، عَنْ أَبيهِ عبدِ اللَّه بنِ عُمَر، عَنْ عُمَرَ قال: كان رسولُ اللَّه يُعْطِيني العطَاء، فَأَقُول: أَعطهِ مَن هو أَفقَرُ إِلَيهِ مِنِّي، فقال: «خُذه، إِذَا جاءَكَ مِن هذا المَالِ شَيء، وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ ولا سَائِل، فَخُذْهُ فتَموَّلْهُ فَإِن شِئتَ كُلْه، وإِن شِئْتَ تَصْدَقْ بِه، وَمَا لا، فَلا تُتبِعْهُ نَفْسَكَ» قال سالم: فَكَانَ عَبدُ اللَّه لا يسأَلُ أَحداً شَيْئا، وَلا يَرُدُّ شَيئاً أُعْطِيه». متفقٌ علیه.

538- «از سالم بن عبد الله بن عمر از پدرش عبد الله بن عمر روایت شده که گفت:

رسول الله بمن چیزی میداد و من به او می‌گفتم: او را بکسی ده که از من نیازمندتر است. آنحضرت فرمود: بگیر آن را، اگر چیزی از این مال برایت بیاید بدون اینکه تو چشمداشتی از آن داشته باشی، و یا آن را بطلبی، آنرا بگیر و خود بگردان. اگر خواستی آنرا بخور و اگر خواستی آنرا صدقه کن.

سالم گوید: از اینرو عبد الله از کسی چیزی نمی‌طلبید و چیزی را هم که بوی داده می‌شد رد نمی‌کرد».

59- باب ترغيب بر خوردن از دسترنج و پرهيز از سؤالگری و پيش شدن برای گرفتن چيزی

قال الله تعالی: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ﴾ [الجمعة: 10].

خداوند می‌فرماید: «پس چون نماز تمام کرده شود در زمین متفرق شوید و فضل خدا را طلب نمائید».

539- «وعنْ أبي عبدِ اللَّه الزُّبَيْرِ بنِ العوَّامِ قال: قالَ رسولُ اللَّه : «لأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُم أَحبُلَهُ ثُمَّ يَأْتِيَ الجَبَل، فَيَأْتِيَ بحُزْمَةٍ مِن حَطَبٍ عَلى ظَهِرِهِ فَيَبيعَهَا، فَيَكُفَّ اللَّه بها وَجْهَه، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَن يَسأَلَ النَّاس، أَعطَوْهُ أَوْ مَنَعُوهُ» رواه البخاری.

539- «از ابو عبد الله زبیر بن عوام روایت است که:

رسول الله فرمود:اگر یکی از شما ریسمانهای خود را گرفته و به کوه رفته و پشتهء هیزمی بر پشت خود آورده بفروشد، و خداوند بدانوسیله آبرویش را نگه دارد، برایش بهتر از آنست که سؤال کند، بدهندش یا از او منع نمایند».

540- «وعن أبي هُريرة قال: قال رسولُ اللَّه : «لأَنْ يحتَطِبَ أَحَدُكُم حُزمَةً على ظَهرِه، خَيْرٌ من أَنْ يَسأَل أَحَدا، فَيُعُطيَه أَو يمنَعَهُ»» متفقٌ علیه.

540- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: همانا اگر یکی از شما پشتهء هیزمی بر پشتش حمل کند، برایش بهتر است از اینکه از کسی سؤال کند و به وی بدهد و یا از او منع کند».

541- «وعنه عنِ النَّبِيِّ قال: «كان دَاوُدُ لا يَأْكُل إِلاَّ مِن عَملِ يَدِهِ»» رواه البخاری.

541- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: داود جز از دسترنج خود چیزی نمی‌خورد».

542- «وعنه أَن رسول اللَّه قال: «كَانَ زَكَرِيَّا نجَّاراً»» رواه مسلم.

542- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: زکریا نجار بود».

543- «وعن المِقدَامِ بن مَعْدِ يكَربَ ، عن النبي قال: «مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَاماً خَيْراً مِن أَنَ يَأْكُلَ مِن عمَلِ يَدِه، وَإِنَّ نَبيَّ اللَّه دَاوُدَ كان يَأْكلُ مِن عَمَلِ يَدِهِ»» رواه البخاری.

543- «مقدام بن معدیکرب روایت می‌کند که:

پیامبر فرمود: هیچکس طعامی را نخورده که بهتر از کار خود او باشد، و پیامبر خدا داود از دسترنج خود می‌خورد».

60- باب فضيلت کرم و سخاوتمندی و مصرف در راههای خير، به اساس اعتماد بر خداوند متعال

قال الله تعالی: ﴿وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَهُوَ يُخۡلِفُهُ﴾ [سبأ: 39].

خداوند می‌فرماید: «و هر چه را خرج نمایید از هر جنسی که باشد، خدا عوضش دهد».

وقال تعالی: ﴿وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَلِأَنفُسِكُمۡۚ وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ ٱللَّهِۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ﴾ [البقرة: 272].

و می‌فرماید: «و آنچه از مال خرج نمودید، پس نفع آن برای خود‌تان است و سزاوار نیست که خرج کنید، جز به طلب رضای خدا، و آنچه را از مال خرج کردید، برای شما بکمال و تمام رسانده شود (یعنی ثواب او) و بر شما ستم کرده نخواهد شد».

وقال تعالی: ﴿وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: 273].

و می‌فرماید: «و آنچه خرج کنید ازمال همانا خداوند به آن داناست».

544- «وعَنِ ابنِ مسعودٍ ، عن النبي قال: «لا حَسَدَ إِلاَّ في اثنتينِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّه مَالا، فَسَلَّطَه عَلَى هَلَكَتِهِ في الحَق، وَرَجُلٌ آتَاه اللَّه حِكْمَةً، فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُها»» متفقٌ علیه.

544- «از ابن مسعود روایت است که:

پیامبر فرمود: غبطه خوردن جز در دو چیز جواز ندارد، یکی مردیکه خداوند به او مالی داده و او را در مصرف نمودن آن در راه حق قدرت داده است، و مردیکه خداوند به او علمی داده و او بدان حکم نموده و آن را تعلیم می‌دهد».

545- «وعنه قال: قال رسولُ اللَّه : «أَيُّكُمْ مَالُ وَارِثِهِ أَحَبُّ إِليه مِن مَاله؟» قالُوا: يا رَسولَ اللَّه. ما مِنَّا أَحَدٌ إِلاَّ مَالُهُ أَحَبُّ إِليه. قال: «فَإِنَ مَالَه ما قَدَّمَ وَمَالَ وَارِثهِ ما أَخَّرَ»» رواه البخاری.

545- «از ابن مسعود روایت شده که:

رسول الله فرمود:

کدامیکی از شما مال وارثش را از مال خود دوستتر می‌دارد؟

گفتند: یا رسول الله هیچکدام نیست، مگر اینکه مالش بوی عزیزتر است.

فرمود: مال او آنست که آن را پیش فرستاده و مال وارثش آنست که آن را بعد از خود گذاشته است».

ش: مراد از آنچه قبلاً برایش ذخیره کرده، به اینکه صدقه دهد یا بخورد و یا بپوشد و در حدیث تشویق صورت گرفته بدانچه ممکن است که باید مال در راههای خیر بمصرف برسد تا بدین ترتیب شخص در آخرت ثواب آنرا دریابد.

546- «وعَن عَدِيِّ بنِ حاتم أَن رسول اللَّه قال: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمَرةٍ»» متفقٌ علیه.

546- «عدی بن حاتم روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: از دوزخ خویش را حفظ کنید، هر چند به نیم دانهء خرما هم باشد».

547- «وعن جابرٍ قال: ما سُئِل رسول اللَّه شَيئاً قَطُّ فقال: لا». متفقٌ علیه.

547- «جابر گفت:

هر گز از رسول الله چیزی نخواستند که نه گفته باشد».

548- «وعن أبي هُريرة قال: قال رسول اللَّه : «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصبِحُ العِبادُ فِيهِ إِلاَّ مَلَكَانِ يَنْزِلان، فَيَقُولُ أَحَدَهُمَا: اللَّهُمَّ أَعطِ مُنْفِقاً خَلَفاً، وَيَقُولُ الآخَر: اللَّهُمَّ أَعطِ مُمسكاً تَلَفاً»» متفقٌ علیه.

548- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: هیچ روزی نیست که بندگان صبح می‌کنند، مگر اینکه دو فرشته پایین آمده و یکی از آنها می‌گوید: بار خدایا برای نفقه کننده عوض بده ودومی می‌گوید: بار خدایا مال ممسک را تلف کن».

549- «وعنه أَن رسولَ اللَّه قال: «قال اللَّه تعالى: أنفِق يا ابْنَ آدمَ يُنْفَقْ عَلَيْكَ»» متفقٌ علیه.

549- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: خداوند می‌فرماید: ای فرزند آدم انفاق کن تا به تو انفاق کنند».

550- «وعن عبد اللَّهِ بن عَمْرو بن العَاصِ ب أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رسول اللَّه : أَيُّ الإِسلامِ خَيْر؟ قال: «تُطْعِمْ الطَّعَام، وَتَقْرَأُ السَّلامَ عَلى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لم تَعْرِفْ»» متفقٌ علیه.

550- «عبد الله بن عمرو بن العاص ب گفت که:

مردی از رسول الله پرسید که کدام اسلام بهتر است؟

فرمود: که طعام بدهی و بر هر کس خواه او را بشناسی و یا نشناسی سلام کنی».

551- «وعنه قال: قالَ رسُولُ اللَّه : «أَرْبَعونَ خَصلَةً أَعلاهَا مَنِيحَةُ العَنْز ما مِن  عَاملٍ يعْملُ بخَصلَةٍ منها رَجَاءَ ثَوَابِهَا وَتَصْدِيقَ مَوْعُودِهَا إِلاَّ أَدْخَلَهُ اللَّه تعالى بِهَا الجَنَّةَ»» رواه البخاری. وقد سبقَ بیان هذا الحدیث فی باب بَیان كَثرَةِ طُرق الخَیر.

551- «از عبد الله بن عمرو بن العاص ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: چهل صفت است که بالاترین آن بخشش گوسفند و گاو شیری است. هیچکس یک صفتی از آن را برای بدست آوردن ثواب آن و تصدیق موعودش انجام نمی‌دهد، مگر اینکه خداوند او را بر آن عمل به بهشت داخل می‌کند».

552- «عن أبي أُمَامَةَ صُدَيِّ بنِ عَجْلانَ قال: قال رسُولُ اللَّه : «يا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ إِن تَبْذُلَ الفَضْلَ خَيرٌ لَك، وإِن تُمْسِكَهُ شَرٌّ لَك، وَلا تُلامُ عَلى كَفَافٍ، وَابْدأْ بِمَنْ تَعُول، واليَدُ العُليَا خَيْرٌ مِنَ اليَدِ السُّفْلَى»» رواه مسلم.

552- «از ابو امامه صدی بن عجلان مروی است که:

رسول الله فرمود: ای فرزند آدم اگر تو آنچه را که از مایحتاج خود اضافه داری انفاق کنی، برایت بهتر است و هرگاه نگاهش داری برایت بد است و بر امساک آنچه که برایت کفایت می‌کند، ملامت نمی‌گردی و در نفقه از عائله ات آغاز کن و دست بالا از دست پائین بهتر است».

553- «وعن أَنسٍ قال: ما سُئِلَ رسُولُ اللَّه عَلَى الإِسْلامِ شَيئاً إِلا أَعْطاه، وَلَقَدَ جَاءَه رَجُلٌ فَأَعطَاه غَنَماً بَينَ جَبَلَين، فَرَجَعَ إِلى قَومِهِ فَقال: يَا قَوْمِ أَسْلِمُوا فَإِنَّ مُحَمداً يُعْطِي عَطَاءَ مَنْ لا يَخْشَى الفَقْر، وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيُسْلِمُ مَا يُرِيدُ إِلاَّ الدُّنْيَا، فَمَا يَلْبَثُ إِلاَّ يَسِيراً حَتَّى يَكُونَ الإِسْلامُ أَحَبَّ إِلَيه منَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا». رواه مسلم.

553- «از انس روایت است که گفت:

رسول الله از چیزی بخاطر اسلام سؤال نشده‌اند، مگر اینکه داده‌اند. مردی نزدش میآمد و او رمهء گوسفندی را که در میان دو کوه بود، به وی میداد، و او به قوم خود بازگشته میگفت: ای قوم مسلمان شوید. زیرا محمد بخشش کسی را می‌کند که از فقر نمی‌ترسد. و اگر کسی مسلمان میشد که هدفی جز دنیا نداشت، مدت کمی بر وی نمیگذشت که اسلام برایش از دنیا و آنچه در آن است محبوبتر می‌گشت».

554- «وعن عُمَرَ قال: قَسَمَ رسولُ اللَّه قَسْما، فَقُلت: يا رسولَ اللَّه لَغَيْرُ هَؤُلاَءِ كَانُوا أَحَقَّ بهِ مِنْهُم؟ قال: «إِنَّهُمْ خَيَّرُوني أَن يَسأَلُوني بالْفُحشِ فَأُعْطيَهم أَوْ يُبَخِّلُوني، وَلَستُ بِبَاخِلٍ»» رواه مسلم.

554- «از عمر مرویست که گفت:

رسول الله مالی را قسمت کردند، گفتم یا رسول الله کسانی دیگر وجود دارند که از ایشان مستحقتر بودند، فرمود: آنها مرا مخیر ساختند که به اصرار از من سؤال کنند یا اینکه مرا بخیل شمارند، در حالیکه بخیل نیستم».

ش: یعنی آنان بواسطهء ضعف ایمان‌شان در سؤال از من الحاح کردند و مرا بمقتضای حال خویش وادار کردند که از من با کلمات بد و زشت سؤال کنند و یا مرا در حالیکه بخیل نیستم، به بخل نسبت می‌دهند.

555- «وعن جُبَيْرِ بنِ مُطعِم أَنه قال: بَيْنَمَا هُوَ يسِيرُ مَعَ النَّبِيِّ مَقْفَلَهُ مِن حُنَيْن، فَعَلِقَهُ الأَعْرَابُ يسَأَلُونَه، حَتَّى اضْطَرُّوهُ إِلى سَمُرَةٍ فَخَطَفَتْ رِدَاءَه، فَوَقَفَ النَّبِيُّ فقال: أَعْطُوني رِدَائِي، فَلَوْ كَانَ لي عَـدَدُ هذِهِ العِضَاهِ نَعَما، لَقَسَمْتُهُ بَيْنَكُم، ثم لا تَجِدُوني بَخِيلاً وَلا كَذَّاباً وَلا جَبَاناً»» رواه البخاری.

555- «از جبیر بن مطعم مرویست که:

در اثنائیکه هنگام بازگشت پیامبر با وی میرفت، بادیه نشینان با سؤالاتشان او را متوقف ساختند تا ناگزیر ایشان را وادار نمودند که بدرخت سمره پناه برده و ردایش را ربودند. پیامبر بلند شده و فرمود: ردای مرا بدهید، اگر به عدد این درختان خاردار نعمت نزدم می‌بود، آنرا میان شما تقسیم می‌کردم، و مرا نه بخیل و نه بسیار دروغ پرداز و نه بزدل می‌یافتید».

556- «وعن أبي هُريرة أَنَّ رسولَ اللَّه قال: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَال، وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْداً بِعَفْوٍ إِلاَّ عِزّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ للَّهِ إِلاَّ رَفَعَهُ اللَّهُ عَزَّ وجلَّ»» رواه مسلم.

556- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: هیچ صدقه مال را کم نساخت، و خدا هیچ بنده‌ای را به عفو جز عزت نیفزود، و هیچکس برای خدا فروتنی نکرد، مگر اینکه خداوند او را بلند مرتبه نمود».

557- «وعن أبي كَبشَةَ عُمرو بِنَ سَعدٍ الأَنمَاريِّ أَنه سمَع رسولَ اللَّه يَقُول: «ثَلاثَةٌ أُقْسِمُ عَلَيهِنَّ وَأُحَدِّثُكُم حَدِيثاً فَاحْفَظُوه: مَا نَقَصَ مَالُ عَبدٍ مِن صَدَقَةٍ، وَلا ظُلِمَ عَبْدٌ مَظْلَمَةً صَبَرَ عَلَيهَا إِلاَّ زَادَهُ اللَّهُ عِزّا، وَلا فَتَحَ عَبْدٌ باب مَسأَلَةٍ إِلاَّ فَتَحَ اللَّه عَلَيْهِ باب فَقْر، أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا. وَأُحَدِّثُكُم حَدِيثاً فَاحْفَظُوه. قال إِنَّمَا الدُّنْيَا لأَرْبَعَةِ نَفَر:

عَبدٍ رَزَقَه اللَّه مَالاً وَعِلْما، فَهُو يَتَّقي فِيهِ رَبَّه، وَيَصِلُ فِيهِ رَحِمَه، وَيَعْلَمُ للَّهِ فِيهِ حَقا فَهذَا بأَفضَل المَنازل.

وَعَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّه عِلْما، وَلَمْ يَرْزُقهُ مَالاً فَهُوَ صَادِقُ النِّيَّةِ يَقُول: لَو أَنَّ لي مَالاً لَعمِلْتُ بِعَمَل فُلان، فَهُوَ نِيَّتُه، فَأَجْرُهُمَا سَوَاء.

وَعَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالا، وَلَمْ يرْزُقْهُ عِلْما، فهُوَ يَخْبِطُ في مالِهِ بِغَير عِلم، لا يَتَّقي فِيهِ رَبَّهُ وَلا يَصِلُ رَحِمَه، وَلا يَعلَمُ للَّهِ فِيهِ حَقا، فَهَذَا بأَخْبَثِ المَنَازِل.

   وَعَبْدٍ لَمْ يرْزُقْهُ اللَّه مَالاً وَلا عِلْما، فَهُوَ يَقُول: لَوْ أَنَّ لي مَالاً لَعَمِلْتُ فِيهِ بِعَمَل فُلانٍ، فَهُوَ نِيَّتُه، فَوِزْرُهُمَا سَوَاءٌ»» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

557- «از ابو کبشه عمرو بن سعد انماری روایت است که:

از رسول الله شنید که فرمود: سه چیز است که بدان قسم می‌خورم و به شما سخنی می‌گویم، پس آن را بیاد دارید:

مال هیچ بنده‌ای از صدقه کم نشده و بر هیچ بنده‌ای ظلمی نشد که بر آن صبر کرد، مگر آنکه خداوند عزت او را افزود.

و هیچ بنده‌ای دروازهء سؤال را نگشود، مگر اینکه خداوند بر وی باب فقر و تنگدستی را گشود، یا همچو کلمه‌ای را گفت.

و به شما سخنی می‌گویم آن را بیاد دارید، فرمود: همانا دنیا برای چهار نفر است:

بنده ایکه خدا به او مال روزی نموده و علمی داده و او در آن از خدایش ترسیده و در آن صلهء رحمش را پیوسته میدارد و میداند که خدا را در آن حقی است و این بهترین منزلگاه‌هاست.

و بنده‌ای که خدا به او علمی داده و مالی او را روزی نکرده، لیکن او دارای نیت صادقانه بوده و می‌گوید: اگر من مال فلانی را میداشتم کار فلانی را انجام میدادم، و این نیت اوست، پس هردوی‌شان در مزد برابراند.

و بنده‌ای که خدا به او مال داده و عمل نداده و او در مال خدا بدون علم تصرفی میکندکه در آن از خدایش نترسیده و صلهء رحمش را بجا ننموده و برای خدا حقی نمی‌داند، این پلید ترین اقامتگاهها است.

و بنده ایکه خدا نه به او علم داده و نه هم مال، و او میگوید: اگر من مال فلانی را می‌داشتم، همانند فلانی عمل می‌نمودم، و آن نیت اوست و گناه هردویشان برابر است».

558- «وعن عائشة ل أَنَّهُمْ ذَبحُوا شَاةً، فقالَ النَّبِيُّ : «مَا بَقِيَ مِنها؟» قالت: ما بقي مِنها إِلاَّ كَتِفُهَا، قال: «بَقِي كُلُّهَا غَيرَ كَتِفِهَا»» رواه الترمذی وقال حدیث صحیح.

558- «از عائشه ل روایت شده که:

آنها گوسفندی را ذبح کردند و پیامبر فرمود: که چه از آن باقیمانده است؟

او گفت که از آن جز شانه‌اش باقی نمانده. فرمود: جز شانه‌اش همه‌اش باقی مانده است».

559- «وعن أَسماءَ بنتِ أبي بكرٍ الصديق ب قالت: قال لي رسولُ اللَّه : «لا تُوكِي فَيوكِيَ اللَّهُ عَلَيْكِ»».

وفي روايةٍ: «أَنفِقِي أَو أَنْفَحِي أَو أَنْضِحِي، وَلا تُحْصي فَيُحْصِيَ اللَّه عَلَيكِ، وَلا تُوعِي فيوعِيَ اللَّهُ عَلَيْكِ» متفقٌ علیه.

559- «اسماء بنت ابی بکر الصدیق ب گفت:

رسول الله برایم فرمود: منع مکن آنچه را که نزد تو است، تا خداوند بر تو رزق را قطع نکند.

و در روایتی آمده که: نفقه کنید یا بخشش دهید یا هدیه دهید و مشمارید تا بر شما شماره نشود، و منع نکنید تا خداوند از شما منع ننماید».

560- «وعن أبي هريرة أَنه سَمِع رسولَ اللَّه يَقُول: «مَثَلُ البَخِيلِ والمُنْفِق، كَمَثَلِ رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُبَّتَانِ مِن حَديد مِنْ ثْدِيِّهِما إِلى تَرَاقِيهمَا، فَأَمَّا المُنْفِق، فَلا يُنْفِقُ إِلاَّ سَبَغَت، أَوْ وَفَرَتْ على جِلدِهِ حتى تُخْفِيَ بَنَانَه، وَتَعْفُوَ أَثَرَه، وَأَمَّا البَخِيل، فَلا يُرِيدُ أَنْ يُنْفِقَ شَيئاً إِلاَّ لَزِقَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَكَانَهَا، فَهُو يُوَسِّعُهَا فَلا تَتَّسِعُ»» متفقٌ علیه.

560- «ابو هریره روایت نموده که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود:

مثال بخیل و کسیکه نفقه میکند مانند دو کسیست که برای آنها دو سپر آهنین است، که از سینه‌های‌شان تا استخوان میان شانه و گردن‌شان قرار دارد. اما نفقه کننده، نفقه‌ای نمی‌کند، مگر اینکه " آن سپر" کامل گردیده و همهء وجودش را در بر می‌گیرد. به اندازه‌ای که همه، بندهای او را می‌پوشد و نشانه‌اش کم می‌شود، و اما بخیل پس ارادهء نفقهء چیزی را نمی‌کند، مگر اینکه دو حلقه بجایش می‌چسبد و او آن را گشاده می‌دارد، ولی گشاده نمی‌شود».

ش: این مثلی است که رسول الله برای بخیل و بخشنده ذکر نموده‌اند و آنان را به دو مردی تشبیه کرده‌اند که هر کدام‌شان کوشید لباس زرهی‌ای پوشیده و خود را در برابر دشمن خویش وقایه کند و آن را بسر کرد تا بپوشدش و منفق و بخشنده را به کسی تشبیه نمود، که لباس زرهی کاملی را پوشیده و تمام بدنش را بوسیلهء آن لباس پوشانیده و بخیل را به مردی شبیه ساخته، که دستهایش به گردن وی بسته است و هر گاه بخواهد که آن لباس زرهی را بپوشد، دستها به گردنش جمع می‌شود و نفسش را بند می‌کند.

و مراد آنست که بخشنده چون بخواهد که صدقه دهد، دلش شاد می‌گردد و روحش آرام، و در بخشش پیشروی می‌کند و بخیل چون قصد بخشش کند، نفسش بخل ورزیده دلش تنگ شده و دستهایش بسته می‌شود.

561- «وعنه قال: قال رسولُ اللَّه : «مَنْ تَصَدَّقَ بِعِدْلِ تَمْرَةٍ مِنْ كَسْبٍ طَيِّب، ولا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلاَّ الطَّيِّبَ فَإِنَّ اللَّه يقْبَلُهَا بِيَمِينِه، ثُمَّ يُرَبِّيها لِصَاحِبَها، كَمَا يُرَبِّي أَحَدُكُمْ فَلُوَّهُ حتى تَكُونَ مِثْلَ الجَبلِ»». متفقٌ علیه.

   561- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: کسیکه قیمت یک خرمائی را از کسب حلال صدقه دهد، و خداوند جز حلال و پاک را نمی‌پذیرد، همانا خداوند او را به دست راستش پذیرفته و آنرا برای صاحبش پرورش می‌دهد، چنانچه یکی از شما کرهء اسب خود را پرورش می‌دهد تا اینکه مثل کوه بزرگ می‌شود».

ش: ترمذی می‌گوید: اهل علم می‌گویند: ما به این احادیث ایمان داشته و در آن تشبیهی را توهم ننموده و به دنبال کیفیت آن نمی‌باشیم و مراد از آن قبول و چند برابر شدن مزد صدقه است. والله اعلم.

562- «وعنه عن النبي قال: بيْنَما رَجُلٌ يَمشِي بِفَلاةٍ مِن الأَرض، فَسَمِعَ صَوتاً في سَحَابَةٍ: اسقِ حَدِيقَةَ فُلان، فَتَنَحَّى ذلكَ السَّحَابُ فَأَفْرَغَ مَاءَهُ في حَرَّةٍ، فإِذا شرجة من تِلْكَ الشِّراجِ قَدِ اسْتَوعَبَتْ ذلِكَ الماءَ كُلَّهُ فَتَتَبَّعَ الـماء، فإِذا رَجُلٌ قَائِمٌ في حَدِيقَتِهِ يُحَوِّلُ المَاءَ بمِسحَاتِه، فقال له: يا عَبْدَ اللَّهِ ما اسْمُكَ قال: فُلانٌ، للاسْمِ الَّذِي سَمِعَ في السَّحَابَةِ، فقال له: يَا عَبْدَ اللَّهِ لِمَ تَسْأَلُنِي عَنِ اسْمِي؟ فَقال: إني سَمِعْتُ صَوتاً في السَّحَابِ الذي هذَا مَاؤُهُ يقُول: اسقِ حَدِيقَةَ فُلانٍ لإسمِك، فما تَصْنَعُ فِيها؟ فقال: أَما إِذْ قُلْتَ هَذَا، فَإني أَنْظُرُ إِلى ما يَخْرُجُ مِنها، فَأَتَّصَدَّقُ بثُلُثِه، وآكُلُ أَنا وعِيالي ثُلُثا، وأَردُّ فِيها ثُلثَه». رواه مسلم.

562- «ابو هریره روایت می‌کند که:

فرمود: در لحظه ایکه مردی در زمین بیابانی می‌رفت، صدایی را در ابری شنید که: باغچهء فلان را سیراب کن. آن ابر دور شدو آب خود را در حرهء زمین دارای سنگهای سیاه ریخت و دید که جویی از جویها همهء آن آب را در خود گرفته، او بدنبال آب آمد، ناگهان مردی را دید که در باغچه‌اش ایستاده و آب را با بیل خود می‌گرداند و به او گفت: ای بندهء خدا اسم تو چیست؟

گفت: فلانی به اسمیکه از ابر شنیده بود.

به او گفت: ای بندهء خدا چرا اسمم را می‌پرسی؟

گفت: من در ابری که این آب از آن است، صدایی شنیدم که می‌گفت: باغچهء فلان را سیراب کن، به اسم تو، تو چه کار می‌کنی؟

گفت: حالا که این را گفتی، من به آنچه که از آن حاصل می‌شود، دیده 3/1 آنرا صدقه می‌دهم، و من و عیالم 3/1 آن را در آن باز می‌گردانم».

61- باب ممانعت از بخل و آزمندی

قال الله تعالی: ﴿وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَٱسۡتَغۡنَىٰ ٨ وَكَذَّبَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٩ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡعُسۡرَىٰ ١٠ وَمَا يُغۡنِي عَنۡهُ مَالُهُۥٓ إِذَا تَرَدَّىٰٓ ١١﴾ [اللیل: 8-11].

خداوند می‌فرماید: «پس هر که بخل نموده و خود را از خدا بی‌نیاز دانست، و نیکوئی را تکذیب کرده، پس بزودی کار او را دشوار می‌کنیم و هنگام هلاکت دارائی‌اش وی را نجات نتواند داد».

و قال تعالی: ﴿وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ [التغابن: 16].

و می‌فرماید: «و هر که از بخل نفس خود نگهداشته شود، پس آن گروه رستگارانند».

563- «وعن جابر أَنَّ رسول اللَّه قال: اتَّقُوا الظُّلْم، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلمَاتٌ يوْمَ القِيامَة، واتَّقُوا الشُّح، فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ منْ كانَ قَبْلَكُم، حَمَلَهُم على أَن سَفَكُوا دِمَاءَهم واستحَلُّوا مَحَارِمَهُم»» رواه مسلم.

563- «جابر روایت نموده که:

رسول الله فرمود: از ظلم بترسید، زیرا ظلم تاریکی‌های روز قیامت است، و از آز بترسید، همانا آز کسانی را که پیش از شما بودند، هلاک ساخت، آنها را وادار نموده که خونهای‌شان ریخته و محارم‌شان را حلال بشمارند».

62- باب بحث در مورد گذشت و همدردی با ديگران

قال الله تعالی: ﴿وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞ﴾ [الحشر: 9].

خداوند می‌فرماید: «و دیگران را بر خویشتن اختیار می‌کنند، اگر چه نیازمند‌تر باشند».

و قال تعالی: ﴿وَيُطۡعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسۡكِينٗا وَيَتِيمٗا وَأَسِيرًا ٨﴾ [الإنسان: 8]. إلی آخر الآیات.

و می‌فرماید: «و طعام می‌دهند با وجود احتیاج به آن، برای فقیر و یتیم و زندانی».

564- «وعن أبي هُريرة قال: جَاءَ رَجُلٌ إلى النَّبِيِّ فقال: إني مَجْهُود، فأَرسَلََ إِلى بَعضِ نِسائِه، فَقَالت: والَّذِي بَعَثَكَ بِالحَقِّ ما عِندِي إِلاَّ مَاء، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلى أُخْرَى . فَقَالَتْ مِثْلَ ذَلِك، حتَّى قُلْنَ كُلُّهنَّ مِثل ذَلِك: لا وَالذِي بعثَكَ بِالحَقِّ ما عِندِي إِلاَّ مَاء. فقال النبيُّ : «من يُضِيفُ هَذا اللَّيْلَة؟» فقال رَجُلٌ مِن الأَنْصار: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّه، فَانْطَلَقَ بِهِ إِلى رحْلِه، فَقَال لامْرَأَتِه: أَكرِمِي: ضَيْفَ رسولِ اللَّهِ ».

وفي رواية قال لامرَأَتِه: «هل عِنْدَكِ شَيء؟ فَقَالَت: لا، إِلاَّ قُوتَ صِبيانِي قال: عَلِّليهمْ بِشَيءٍ وإِذا أَرَادُوا العَشَاء، فَنَوِّميهِم، وإِذَا دَخَلَ ضَيْفُنَا، فَأَطفِئي السِّرَاج، وأَريِهِ أَنَّا نَأْكُل، فَقَعَدُوا وأَكَلَ الضَّيفُ وبَاتا طَاوِيَيْن، فَلَمَّا أَصْبح، غَدَا على النَّبِيِّ : فقال: «لَقَد عَجِبَ اللَّه مِن صَنِيعِكُمَا بِضَيفِكُمَا اللَّيْلَةَ»» متفقٌ علیه.

564- «ابو هریره روایت می‌کند که:

مردی به حضور پیامبر آمده و گفت: من بسیار خسته و نیازمندم، آنحضرت نزد بعضی از زنانش فرستاد و او گفت: سوگند به ذاتی که ترا بحق فرستاده، در نزدم جز آب چیزی نیست. باز بسوی دیگری فرستاد و او هم همچنان گفت، تا اینکه همهء آنها چنان گفتند که نه: بذاتیکه ترا به حق فرستاده سوگند که چیزی جز آب وجود ندارد. سپس پیامبر فرمود: کدام کس این شخص را امشب مهمان می‌کند؟

مردی از انصار گفت: من یا رسول الله و او را به خانه‌اش برده و به زنش گفت: مهمان رسول الله را گرامی دار.

و در روایتی آمده که برای زنش گفت: آیا چیزی داری؟

گفت: نی جز غذای اطفالم.

گفت: آنها را به چیزی مشغول بدار و چون نان خواستند، آنها را خواب کن و چون مهمان ما درآید چراغ را خاموش کن و به او نشان میدهیم که ما غذا می‌خوریم. پس نشستند و مهمان خورد، و آنها هر دو گرسنه خوابیدند، و چون صبح شد بخدمت پیامبر آمد. آنحضرت فرمود: که خداوند از کاریکه به مهمان خود کردید به شگفت مانده است».

ش: ابو سلیمان خطابی می‌گوید: مراد به عجب رضا است، یعنی چنانچه این کار مایهء تعجب شما شده است، مورد قبول و رضای خداوند نیز قرار گرفته است.

565- «وعنه قال: قالَ رسولُ اللَّه : «طَعَامُ الاثْنَينِ كافي الثَّلاثَةِ، وطَعامُ الثَّلاثَةِ كافي الأَربَعَةِ»» متفقٌ علیه.

وفي رواية لـمسلمٍ: «عن النبي قال: «طَعَامُ الوَاحِد يَكفي الاثْنَيْنِ، وطَعَامُ الاثْنَيْنِ يَكْفي الأربَعَةَ وطَعَامُ الأرْبعةِ يَكفي الثَّمَانِيَةَ»».

565- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: طعام دو نفر برای سه نفر و طعام سه نفر برای چهار نفر کفایت می‌کند».

و در روایت مسلم از جابر آمده که پیامبر فرمود: طعام یک نفر برای دو نفر و طعام دو نفر برای چهار نفر و طعام چهار نفر برای 8 نفر کفایت می‌کند.

566- «وعن أبي سعيدٍ الخُدريِّ قال: بينَمَا نَحْنُ في سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ إِذ جَاءَ رَجُلٌ على رَاحِلَةٍ لَه، فَجَعَلَ يَصْرفُ بَصَرَهُ يَمِيناً وَشِمَالا، فَقَال رسولُ اللَّه : «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلُ ظَهرٍ فَليَعُدْ بِهِ عَلى مَنْ لا ظَهْرَ لَه، وَمَن كانَ لَهُ فَضْلٌ مِن زَاد، فَليَعُدْ بِهِ على مَن لا زَادَ لَهُ» فَذَكَرَ مِن أَصْنَافِ المَالِ مَا ذَكَرَ حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لا حَقَّ لأحدٍ مِنَّا في فَضْلٍ»» رواه مسلم.

566- «ابو سعید الخدری روایت نموده گفت:

هنگامیکه ما با پیامبر در سفر بودیم، ناگهان مردی با مرکوبش آمده و بطرف راست و چپ می‌دید. رسول الله فرمود: آنکه مرکوبی زائد از حاجتش داشته باشد، باید که آن را به کسیکه مرکوبی ندارد، صدقه دهد، و آنکه آذوقهء زائدی داشته باشد، باید آنرا به کسیکه آذوقه و زادی ندارد، صدقه دهد، و از اقسام مال‌ها یاد آوری فرمود، چنانچه تصور نمودیم که هیچکدام ما در چیزیکه زائد از حاجتش باشد، حقی ندارد».

567- «وعن سَهلِ بنِ سعدٍ أَنَّ امرَأَةً جَاءَت إِلى رسول اللَّه بِبُردةٍ مَنسُوجَةٍ، فقالت: نَسَجتُها بِيَديَّ لأكْسُوَكَهَا، فَأَخَذَهَا النَّبِيُّ مُحتَاجاً إِلَيهَا، فَخَرَجَ إِلَينا وَإِنَّهَا لإزَارُه، فقال فُلانٌ اكسُنِيهَا مَا أَحسَنَها، فَقَالَ: «نَعَمْ» فَجلَس النَّبِيُّ في المجلِسِ، ثُمَّ رَجَعَ فَطَواهَا، ثُمَّ أَرسَلَ بِهَا إِلَيْه: فَقَالَ لَهُ القَوْم: ما أَحسَنْتَ، لَبِسَهَا النَّبِيُّ مُحْتَاجاً إِلَيها، ثُمَّ سَأَلتَه، وَعَلِمت أَنَّهُ لا يَرُدُّ سَائِلا، فَقال: إني وَاللَّهِ ما سَأَلْتُهُ لألْبَسَها، إِنَّمَا سَأَلْتُهُ لِتكُونَ كَفَنِي. قال سَهْل: فَكانت كَفَنَه». رواه البخاری.

567- «از سهل بن سعد روایت شده که:

زنی جامه‌ای بافته را خدمت آنحضرت آورده و گفت: آن را بدست خود بافتم تا شما را به آن بپوشانم. پیامبر آن را گرفت در حالیکه به آن نیازمند بود و نزد ما تشریف آورد، در حالیکه آن پارچه را برای خود شلوار ساخته بود. فلانی گفت: او را بمن بپوشان که چقدر زیباست!

فرمود: خوب، و پیامبر در مجلس نشست و سپس بازگشته و آن را پیچیده و به آن مرد فرستاد. مردم به اوگفتند: کار خوبی نکردی، پیامبر در حالیکه نیازمند آن بود، پوشیدش، باز تو آن را از وی طلب نمودی و دانستی که وی هیچ سؤال کننده را رد نمی‌کند. آنشخص گفت: بخدا سوگند من آنرا نطلبیدم تا آن را بپوشم، ولی آن را طلب کردم تا کفن من باشد.

سهل گفت: و آن پارچه کفن وی گردید».

568- «وعن أبي موسى قال: قال رسولُ اللَّه : «إِنَّ الأشعَرِيين إِذَا أَرملُوا في الْغَزْو، أَو قَلَّ طَعَامُ عِيَالِهِم بالمَدِينَةِ، جَمَعُوا ما كَانَ عِندَهُم في ثَوبٍ وَاحد، ثُمَّ اقتَسَمُوهُ بَيْنَهُم في إِنَاءٍ وَاحِدٍ بالسَّويَّةِ فَهُم مِنِّي وَأَنَا مِنهُم»» متفقٌ علیه.

568- «ابو موسی روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: چون اشعری‌ها توشهء‌شان در جنگ نزدیک بود تمام شود، یا طعام خانوادهء‌شان در مدینه کم گردد، همهء آنچه را که دارند در یک لباس جمع نموده، سپس آن را مساویانه در یک ظرف میان خود تقسیم می‌نمایند. پس آنان از من‌اند و من از آنها هستم».

63- باب مسابقه در امور آخرت و زياد طلبی از آنچه بدان برکت حاصل می‌شود

قال الله تعالی: ﴿وَفِي ذَٰلِكَ فَلۡيَتَنَافَسِ ٱلۡمُتَنَٰفِسُونَ﴾ [المطففین: 26].

خداوند می‌فرماید: «و باید که راغب شوند به همین شراب پاک رغبت کنندگان».

569- «وعن سهلِ بنِ سعدٍ أَن رسولَ اللَّه أُتِيَ بِشَرَاب، فَشَرِبَ مِنهُ وَعَن يَمِينِهِ غُلام، وَعَن يسارِهِ الأَشْيَاخ، فقال لِلْغُلام: «أَ تَأْذَنُ لي أَن أُعْطِيَ هُؤلاءِ؟ فَقَالَ الغُلام: لا وَاللَّهِ يا رسُولَ اللَّه لا أُوثِرُ بِنَصيبي مِنكَ أَحَدا، فَتَلَّهُ رسولُ اللَّه في يَدِه». متفقٌ علیه.

569- «از سهل بن سعد روایت است، که:

شربتی برای رسول الله آورده شد و از آن آشامیدند و بطرف راست‌شان پسری و در طرف چپ‌شان پیرمردها بودند. آنحضرت برای پسر فرمودند: آیا بمن اجازه می‌دهی که به ایشان بدهم؟

پسر گفت: نه بخدا یا رسول الله هیچکس را بر نصیبم که از طرف شما بمن رسیده ترجیح نمیدهم، و رسول الله آنرا در دستش گذاشت».

ش: سنت در آشامیدن عموماً تقدم داشتن طرف راست است، نه بعنوان ترجیح دادن فردی که در طرف راست است، بلکه بعنوان ترجیح دادن جهت و طرف راست.

570- «وعن أبي هريرة عَنِ النَّبِيَّ قال: «بيْنَا أَيُّوبُ يَغتَسِلُ عُريَانا، فَخَرَّ عَلَيْهِ جَرَادٌ مِن ذَهَب، فَجَعَلَ أَيُّوبُ يَحِثي في ثَوبِهِ، فَنَادَاهُ رَبُّهُ عَزَّ وَجل: يَا أَيُّوب، أَلَم أَكُنْ أَغْنَيْتُكَ عمَّا تَرَى ؟، قال: بَلَى وَعِزَّتِكَ، وَلكِن لا غِنَى بي عَن بَرَكَتِكَ»» رواه البخاری.

570- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: هنگامیکه حضرت ایوب برهنه غسل می‌نمود، ملخی از طلا بالایش افتاد (این معجزه بوده است) و ایوب آنرا در جامه‌اش پیچاند.

پروردگار عزوجل بوی ندا نموده فرمود: آیا ترا از آنچه که مشاهده می‌کنی بی‌نیاز نساختم؟

گفت: آری! و به عزت تو سوگند، ولی از برکت تو بی‌نیازی وجود ندارد.

64- باب فضيلت ثروتمند شاکر و آن کسی است که مال را از راه درست بدست آورده و در راه صحيح به مصرف رساند

قال الله تعالی: ﴿فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ٥ وَصَدَّقَ بِٱلۡحُسۡنَىٰ ٦ فَسَنُيَسِّرُهُۥ لِلۡيُسۡرَىٰ ٧﴾ [اللیل: 5-7].

خداوند می‌فرماید: «پس آنکه داد و پرهیزگاری نمود، و پذیرفت، ملت نیکو را، او را توفیق دهیم جهت رسیدن به سرای زیبنده».

و قال تعالی: ﴿وَسَيُجَنَّبُهَا ٱلۡأَتۡقَى ١٧ ٱلَّذِي يُؤۡتِي مَالَهُۥ يَتَزَكَّىٰ ١٨ وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُۥ مِن نِّعۡمَةٖ تُجۡزَىٰٓ ١٩ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ رَبِّهِ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٢٠ وَلَسَوۡفَ يَرۡضَىٰ ٢١﴾ [اللیل: 17-21].

و می‌فرماید: «و یکسو داشته می‌شود، پرهیزگارترین مردم از آن آتش آنکه مال خود را می‌دهد، تا پاک نفس گردد، و نیست برای هیچ یک نزد او نعمتی که جزا داده شود، اما جهت حصول رضای پروردگار می‌دهد او خوشنود خواهد شد».

وقال تعالی: ﴿إِن تُبۡدُواْ ٱلصَّدَقَٰتِ فَنِعِمَّا هِيَۖ وَإِن تُخۡفُوهَا وَتُؤۡتُوهَا ٱلۡفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّ‍َٔاتِكُمۡۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ٢٧١﴾ [البقرة: 271].

و می‌فرماید: «اگر خیرات آشکار کنید، خیرات چیز نیکو است و اگر پنهانش کنید و آنرا بدهید به فقیران، پس این بهتر است برای شما و از شما دور سازد بعضی گناهان تانرا و خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است».

و قال تعالی: ﴿إِن تُبۡدُواْ ٱلصَّدَقَٰتِ فَنِعِمَّا هِيَۖ وَإِن تُخۡفُوهَا وَتُؤۡتُوهَا ٱلۡفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّ‍َٔاتِكُمۡۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ٢٧١﴾ [آل‌عمران: 92].

و هم می‌فرماید: «هر گز نیابید "مقام رستگاران را" تا از آنچه دوست می‌دارید خرج کنید و هر چه را خرج نمائید خداوند به آن دانا است».

571- «وعن عبدِ اللَّهِ بنِ مسعودٍ قال: قالَ رسولُ اللَّه : «لا حَسَدَ إِلاَّ في اثَنَتَيْن: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالا، فَسَلَّطَهُ على هَلكَتِهِ في الحَقِّ. ورَجُلٌ آتَاه اللَّهُ حِكْمَةً فُهو يَقضِي بِها وَيُعَلِّمُهَا»» متفقٌ علیه وتقدم شرحه قریباً.

571- «از عبد الله بن مسعود مروی است، که:

رسول الله فرمود: غبطه‌ای جز در دو چیز وجود ندارد: مردیکه خداوند به او مالی داده و او را در مصرف کردن آن براه حق چیره گردانیده، و مردیکه خداوند به او علمی داده، پس او بدان حکم نموده و آن را تعلیم می دهد».

572- «وعن ابْنِ عمر ب عن النبي قال: «لا حَسَد إِلاَّ في اثنَتَين: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّه القُرآن، فهو يَقُومُ بِهِ آنَاءَ اللَّيل وآنَاءَ النَّهار. وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّه مَالا. فهوَ يُنْفِقهُ آنَاءَ اللَّيْلِ وآنَاءَ النَّهارِ»» متفقٌ علیه.

572- «از ابن عمر ب از پیامبر روایت شده که، فرمود: حسدی جز در دو چیز وجود ندارد: مردیکه خداوند به او قرآن را داده و او به آن در لحظه‌های شب و روز قیام می‌کند، و مردیکه خداوند به او مالی داده و او در لحظه‌های شب و روز آن را مصرف می‌کند».

573- «وعَن أبي هُريرة أَنَّ فُقَرَاءَ المُهَاجِرِينَ أَتَوْا رسولَ اللَّه . فقالوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالدَّرَجاتِ العُلَى . والنَّعِيمِ المُقِيم. فَقال: «ومَا ذَاك؟» فَقَالُوا: يُصَلُّونَ كمَا نُصَلِّي، ويَصُومُونَ كمَا نَصُوم. وَيَتَصَدَّقُونَ ولا نَتَصَدَّق، ويَعتِقُونَ ولا نَعتقُ فقال رسول اللَّه : «أَفَلا أُعَلِّمُكُمْ شَيئاً تُدرِكُونَ بِهِ مَنْ سبَقَكُم، وتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ وَلاَ يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُم إِلاَّ مَنْ صَنَعَ مِثلَ ما صَنَعْتُم؟» قالوا: بَلَى يا رسولَ اللَّه، قال: «تُسبحُون، وتحمَدُونَ وتُكَبِّرُون، دُبُر كُلِّ صَلاة ثَلاثاً وثَلاثِينَ مَرَّةً» فَرَجَعَ فُقَرَاءُ المُهَاجِرِينَ إِلى رسولِ اللَّه ، فَقَالُوا: سمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلُ الأَموَالِ بِمَا فَعلْنَا، فَفَعَلوا مِثْلَه؟ فَقَالَ رسولُ اللَّه : «ذلك فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يشَاءُ»» متفقٌ علیه، وهذا لفظ روایةِ مسلم.

573- «ابو هریره می‌گوید که:

فقرای مهاجرین بحضور رسول الله آمده و گفتند: که ثروتمندان مرتبه‌های بلند و نعمت دائم را بردند.

آنحضرت فرمود: آن چیست؟

گفتند: آنان مثل ما نماز گزارده و مثل ما روزه می‌گیرند، ولی آنها صدقه می‌دهند و ما نمی‌دهیم، و آنها بردگان را آزاد می‌کنند، و ما اینکار را نمی‌کنیم.

آنحضرت فرمود: آیا شما را خبر ندهم بچیزی که بدان کسانی را که از شما پیشی جستند، دریافته و از کسانیکه بعد از شمایند پیشی جویید؟ و هیچکس از شما بهتر نباشد، مگر کسیکه مثل شما عمل کند.

گفتند: آری یا رسول الله !

فرمودند: در عقب هر نماز 33 بار سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر بگوئید. باز فقرای مهاجرین بخدمت رسول الله بازگشته و گفتند: برادران ثروتمند ما از آنچه انجام دادیم، شنیدند و آنها هم اینکار را کردند!

رسول الله فرمودند: این فضل خدا است بهر کسیکه بخواهد میدهد.

65- باب ياد مرگ و کوتاه نمودن آرزو

قال الله تعالی: ﴿كُلُّ نَفۡسٖ ذَآئِقَةُ ٱلۡمَوۡتِۗ وَإِنَّمَا تُوَفَّوۡنَ أُجُورَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۖ فَمَن زُحۡزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ وَأُدۡخِلَ ٱلۡجَنَّةَ فَقَدۡ فَازَۗ وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلۡغُرُورِ ١٨٥﴾ [آل‌عمران: 185].

خداوند می‌فرماید: «هر نفسی چشندهء مرگ است و جز این نیست که مزد خویش را تمام داده خواهید شد، در روز قیامت. پس هر که از دوزخ دور داشته شد و به بهشت آورده شد، هر آئینه به مراد رسید و زندگانی دنیا جز بهرهء فریبندهء بیش نیست».

وقال تعالی: ﴿وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُ﴾ [لقمان: 34].

و می‌فرماید: «و هیچ شخصی نمی‌داند فردا چه کار خواهد کرد و نمی‌داند هیچ شخصی که به کدامین زمین خواهد مرد».

و قال تعالی: ﴿فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَ‍ٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ﴾ [النحل: 61].

و می‌فرماید: «پس چون آنوقت مقرر رسد ایشان باز نمانند ساعتی و نه پیش روند».

و قال تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُلۡهِكُمۡ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٩ وَأَنفِقُواْ مِن مَّا رَزَقۡنَٰكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوۡلَآ أَخَّرۡتَنِيٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١٠ وَلَن يُؤَخِّرَ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِذَا جَآءَ أَجَلُهَاۚ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١١﴾ [المنافقون: 9-11].

و می‌فرماید: «ای مسلمانان شما را اموال و فرزندان شما از یاد خدا مشغول نگرداند، و هر که چنین کند، آنان‌اند زیانکاران و از آنچه عطا کرده‌ایم شما را خرج کنید قبل از اینکه به یکی از شما مرگ رسد و بگوید پروردگارا چه می‌شد که مرا اندکی مهلت می‌دادی، تا اندکی صدقه می‌دادم و از زمرهء صالحان می‌گردیدم و خدا هرگز مهلت ندهد، هیچیک را چون اجل او برسد و به آنچه می‌نمائید خداوند آگاه است».

و قال تعالی: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ قَالَ رَبِّ ٱرۡجِعُونِ ٩٩ لَعَلِّيٓ أَعۡمَلُ صَٰلِحٗا فِيمَا تَرَكۡتُۚ كَلَّآۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَاۖ وَمِن وَرَآئِهِم بَرۡزَخٌ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ١٠٠ فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَلَآ أَنسَابَ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ وَلَا يَتَسَآءَلُونَ ١٠١ فَمَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٠٢ وَمَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فِي جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ ١٠٣ تَلۡفَحُ وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ وَهُمۡ فِيهَا كَٰلِحُونَ ١٠٤ أَلَمۡ تَكُنۡ ءَايَٰتِي تُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ١٠٥ قَالُواْ رَبَّنَا غَلَبَتۡ عَلَيۡنَا شِقۡوَتُنَا وَكُنَّا قَوۡمٗا ضَآلِّينَ ١٠٦ رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا مِنۡهَا فَإِنۡ عُدۡنَا فَإِنَّا ظَٰلِمُونَ ١٠٧ قَالَ ٱخۡسَ‍ُٔواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ١٠٨ إِنَّهُۥ كَانَ فَرِيقٞ مِّنۡ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ١٠٩ فَٱتَّخَذۡتُمُوهُمۡ سِخۡرِيًّا حَتَّىٰٓ أَنسَوۡكُمۡ ذِكۡرِي وَكُنتُم مِّنۡهُمۡ تَضۡحَكُونَ ١١٠ إِنِّي جَزَيۡتُهُمُ ٱلۡيَوۡمَ بِمَا صَبَرُوٓاْ أَنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ١١١ قَٰلَ كَمۡ لَبِثۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ عَدَدَ سِنِينَ ١١٢ قَالُواْ لَبِثۡنَا يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖ فَسۡ‍َٔلِ ٱلۡعَآدِّينَ ١١٣ قَٰلَ إِن لَّبِثۡتُمۡ إِلَّا قَلِيلٗاۖ لَّوۡ أَنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١١٤ أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا وَأَنَّكُمۡ إِلَيۡنَا لَا تُرۡجَعُونَ١١٥﴾ [المؤمنون: 99-115].

و می‌فرماید: «و در غفلت خویش باشد تا آنگاه که کسی از ایشانرا مرگ در رسد گوید: پروردگارم مرا باز گردان باشد تا کار نیکو کنم در سرایی که گذاشتیم آن را، و چنین نباشد، هر آئینه این سخنی است که او گوینده‌اش هست و در برابر ایشان حجابی باشد تا آن روز که برانگیخته شوند، و چون دمیده شود در صور پس "خویشاوندی‌ها" میان‌شان آنروز نباشد و نه با یکدیگر جواب و سؤال نمایند. پس هر که پله‌های ترازویش گران باشد آن دسته رستگارانند و هر که پله‌های ترازویش سبک شد، آنان جماعهء‌اند که در حق خویش زیان نمودند، و در دوزخ جاویدان باشند. روی‌شان را آتش می‌سوزاند و آنان در آنجا ترش رو‌اند. گویم آیا بر شما آیاتم خوانده نمی‌شد و آنرا دروغ می‌پنداشتید؟

گویند: پروردگارا بدبختی ما بر ما غلبه نمود و گروهی گمراه بودیم. پروردگارا بیرون آور ما را از اینجا، هرگاه دوباره به کفر برگردیم، حقا همانا ما ستمکار باشیم.

خداوند فرماید: با رسوائی داخل شوید در اینجا، و با من سخن مگوئید و گروهی از بندگانم بودند که می‌گفتند: پروردگارا ایمان آوردیم بیامرز ما را و برما ببخشای و تو بهترین بخشندگانی. پس آنان را مسخره گرفتید تا جائیکه یاد مرا از دل خویش فراموش نمودند و شما به آنان می‌خندیدید، و من امروز آنان را به مقابلهء صبر‌شان جزا داده ام به آنکه آنان بمراد رسندگان‌اند و خداوند گوید: چقدر در زمین بحساب شما سالها درنگ کردید؟

گویند: یک روز یا بعضی از روز را درنگ نمودیم و از شمارکنندگان بپرس، خداوند فرماید: جز اندکی توقف نکرده اید. کاش می‌دانستید! آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و شما بسوی ما بازگردانیده نشوید؟».

و قال تعالی: ﴿أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ وَلَا يَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلُ فَطَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَمَدُ فَقَسَتۡ قُلُوبُهُمۡۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ١٦﴾ [الحدید: 16].

و می‌فرماید: «آیا مسلمانان را آنوقت نرسیده که دل‌شان نیایش کند، وقت یاد خدا و وقت یاد آوردن آنچه از وحی الهی آمده و مانند آنانکه کتاب داده شده‌اند، و مانند مردم پیش از این نباشند که دراز گشت بر آنان مدت و سخت شد دلهایشان و بسیاری از آنان بدکارانند».

574- «وعن ابن عمر ب قال: أَخَذَ رَسولُ اللَّه بِمنكِبِي فَقال: «كُنْ في الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَو عابرُ سَبِيلٍ» وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ ب يقول: إِذا أَمسَيتَ، فَلا تَنْتَظِرِ الصَّبَاح، وَإِذَا أَصْبَحْت، فَلا تَنْتَظِرِ المَسَاء، وخذ مِن صِحَّتِكَ لَمَرَضِك وَمِن حَيَاتِكَ لمَوتِكَ»» رواه البخاری.

574- «ابن عمر ب روایت نموده گفت که:

رسول الله شانهء مرا گرفته و فرمود: در دنیا چنان باش که گویی غریب یا رهگذری هستی. و ابن عمر ب می‌گفت: چون شامت سر رسید انتظار صبح را نداشته باش و چون صبح نمودی منتظر شب مباش و از سلامتی ات برای مریضی ات و از زندگیت برای مرگت بهره گیر».

ش: مفهوم حدیث این است که مبادا دنیا هدف مؤمن قرار گیرد، ولی در اینکه دنیا بعنوان وسیلهء در جهت اهداف عالیهء انسانی و اسلامی بکار گرفته شود، جای هیچگونه مناقشه‌ای نیست، و آیات قرآن کریم و احادیث نبوی مکرراً آن را بیان فرموده‌اند. (مترجم)

575- «وعنه أَنَّ رسول اللَّه قال: «ما حَقُّ امْرِيءٍ مُسلِمٍ لَهُ شَيءٌ يُوصِي فِيه. يبِيتُ لَيْلَتَيْنِ إِلاَّ وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ»» متفقٌ علیه. هذا لفظ البخاری.

وفي روايةٍ لـمسلم: ««يَبِيتُ ثَلاثَ لَيَالٍ» قال ابن عمر: مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنذُ سَمِعتُ رسولَ اللَّه قال ذلِكَ إِلاَّ وَعِنْدِي وَصِيَّتِي».

575- «ابن عمر ب روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود:

برای مسلمان مناسب نیست، در حالیکه صاحب چیزیست که در آن وصیت صورت می‌گیرد واو دو شب می‌گذراند، جز اینکه وصیت او در نزدش نوشته باشد.

و در روایت مسلم آمده که سه شب را می‌گذراند. ابن عمر ب گفت: از زمانیکه این سخن را از رسول الله شنیدم، یک شب بر من نگذشته، جز آنکه وصیتم در نزدم وجود دارد».

ش: متأسفانه عمل به این حدیث در زمانهء ما متروک گردیده است، در حالیکه داشتن وصیت نامه برای هر مسلمان لازم است و باید هر مسلمان در خانه‌اش وصیت نامهء داشته حق خود بر دیگران، و حق دیگران بر خود را، بنگارد تا مدیون از دنیا نرود.

جمهور علماء بر این عقیده‌اند که وصیت مستحب است، چون پیامبر آن را بر مسلمین حق گردانیده است و این در وصیت نافله است، اما وصیت ادای دین و استرداد امانات واجب می‌باشد.

576- «وعن أَنس قال: خَطَّ النَّبِيُّ خُطُوطاً فقال: «هَذا الإِنسَانُ وَهَذا أَجَلُه. فَبَيْنَما هو كَذَلِكَ إِذ جَاءَ الخَطُّ الأَقْرَبُ»» رواه البخاری.

576- «انس گفت:

پیامبر چندین خط کشیده و فرمودند: این انسانست، و این اجل او و در اثنائیکه به زندگی روزمره‌اش مشغول است، ناگهان خط نزدیکتر او را در می‌یابد».

577- «وعن ابن مسعُودٍ قال: خَطَّ النَّبِيُّ خَطًّا مُرَبَّعا، وخَطَّ خَطًّا في الْوَسَطِ خَارِجاً منْه، وَخَطَّ خُططاً صِغَاراً إِلى هَذَا الَّذِي في الوَسَطِ مِنْ جَانِبِهِ الَّذِي في الوَسَط، فَقال: «هَذَا الإِنسَان، وَهَذَا أَجَلُهُ مُحِيطاً بِهِ أو قَد أَحَاطَ بِهِ وَهَذَا الَّذِي هُوَ خَارِجٌ أَمَلُهُ وَهَذِهِ الُخطَطُ الصِّغَارُ الأَعْراض، فَإِنْ أَخْطَأَهُ هَذَا، نَهَشَهُ هَذا، وَإِنْ أَخْطَأَهُ هَذا نَهَشَهُ هَذا»» رواه البخاری.

**اجل**

**عوارض** **آرزو**

577- «از ابن مسعود روایت است که پیامبر مربعی را رسم کرده و خط دیگری را از بیرون آن کشیده و خطهای کوچکی بطرف این خط که در وسط است از طرف آن که در وسط است، کشیده و فرمودند: این انسان است و این اجلش که به آن احاطه نموده و آنچه که خارج است، آرزوی اوست و این خطهای کوچک عوارض است. اگر از این خطا رود آن دیگری بوی می‌رسد و اگر از آن خطا کند، آن دیگر بوی می‌رسد».

در این حدیث تشویق به کوته نمودن آرزو و آمادگی برای مرگ ناگهانی آمده است.

578- «وعن أبي هريرة أَنَّ رَسُولَ اللَّه قال: «بَادِرُوا بِالأَعْمَالِ سَبْعاً، هَل تَنْتَظِرُونَ إلاَّ فَقْراً مُنْسِيا، أَو غِنَى مُطغِيا، أَوْ مَرَضاً مُفسِداً، أو هَرَماً مُفَنِّداً، أَو مَوتاً مُجْهزِاً، أَو الدَّجَّالَ، فَشَرُّ غَائِبٍ يُنْتَظَرُ، أَوِ السَّاعَةَ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وأَمَرُّ؟»» رواهُ الترمذی وقال:  حدیثٌ حسن.

578- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: بشتابید به انجام اعمال صالحه قبل از هفت چیز: آیا منتظرید جز فقری فراموش سازنده، یا ثروتی طغیان آورنده، یا مرضی تباه کننده، یا پیریی خرف کننده، یا مرگی شتابان، یا دجال را و او بدترین غایبی است که انتظارش را دارید، یا قیامت را، و قیامت بزرگترین مصیبت‌ها و تلخترین آنست».

ش: نتیجه‌اش این است که شخص تندرست بی‌نیاز از خلق که در عبادات کوتاهی بکند در حالیکه باید در استفاده از وقت برای انجام اعمال صالحه توجه کند در کارش ضرر نموده و در معامله‌اش پشیمان است.

چنانچه در حدیث دیگری آمده که: دو نعمت است که بسیاری مردم در آن کوتاهی می‌کنند: تندرستی و فراغت.

579- «وعنه قال: قالَ رسولُ اللَّه : «أَكْثِرُوا ذِكْرَ هَاذِمِ اللَّذَّاتِ» يَعني المَوْت»، رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسن.

579- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: زیاد یاد کنید نابود سازندهء لذات را (مرگ)».

580- «وعن أبي بن كعب : كانَ رَسولُ اللَّهِ إِذا ذَهَبَ ثُلثُ اللَّيْلِ، قامَ فقالَ: «يا أَيها النَّاسُ اذْكُرُوا اللَّه جَاءَتِ الرَاجِفَةُ تَتْبَعُهُا الرَّادِفَةُ، جاءَ المَوْتُ بما فِيهِ، جاءَ المَوْتُ بما فِيهِ» قلتُ: يا رَسُولَ اللَّهِ إني أكْثِرُ الصَّلاةَ عَلَيْكَ، فَكَمْ أَجْعَلُ لكَ مِن صَلاتي؟ قال: «ما شِئْتَ» قُلْتُ الرُّبُعَ؟ قال: «ما شئْتَ، فَإِنْ زِدتَ فَهُوَ خَيْرٌ لكَ» قُلُتُ: فَالنِّصْفَ؟ قالَ «ما شِئْتَ، فإِنْ زِدْتَ فهو خَيرٌ لكَ» قُلْتُ: فَالثلثَينِ؟ قالَ: «ما شِئْتَ، فإِنْ زِدْتَ فهو خَيرٌ لكَ» قُلْتُ: أَجْعَلُ لكَ صَلاتي كُلَّها؟ قال: إذاً تُكْفي هَمَّكَ، ويُغُفَرُ لكَ ذَنْبُكَ»» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

580- «ابی بن کعب گفت:

چون 3/1 شب می‌گذشت، رسول الله بلند شده و می‌فرمود: ای مردم خدا را یاد کنید، آمد نفخهء اول و بدنبال آن نفخهء – دمیدن صور – دوم می‌شود. مرگ با همهء اهوالش در رسید، مرگ با همهء اهوالش در رسید.

گفتم: یا رسول الله ! من زیاد بر شما درود می‌فرستم، پس چه اندازه از آن را برای شما بگردانم؟

فرمود: هر چه خواستی!

گفتم: ربع را؟

فرمود: هر چه خواستی و اگر بیفزائی برایت بهتر است.

گفتم: نصف را؟

فرمود: هر چه خواستی، و اگر زیاد کردی برایت بهتر است.

گفتم: دو سوم را؟

فرمود: هر چه خواستی، و اگر افزودی برایت بهتر است.

گفتم: همهء درودم را برای شما میگردانم.

فرمود: اینطور که شد، رنجت دور گشته و گناهت آمرزیده می‌شود».

66- باب استحباب زيارت قبور برای مردان و دعائی که زائر بايد بگويد

581- «عن بُرَيْدَةَ، ، قال: قال رسُولُ اللَّه : «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيارَة القُبُورِ فَزُوروها»» رواهُ مسلم.

وفي رواية «فمن أراد أن يزور القبور فليزر فإنها تذكرنا بالآخرة».

581- «از بریده روایت شده که:

«رسول الله فرمود: شما را از زیارت قبرها نهی کرده بودم، از این بعد آن‌ها را زیارت کنید.

و در روایتی آمده: پس هر آنکه بخواهد قبرها را زیارت کند، به زیارت برود، زیرا زیارت قبرها وی را بیاد آخرت می‌اندازد».

ش: استحباب زیارت قبور برای مردان، قاعدهء اصولی در این امر بعد از منع از زیارت اباحت و روا بودن آنست و بخصوص اینکه پیامبر بکرات به زیارت قبور رفته‌اند و اجماع هم بر این است. بگونه‌ای که ابن عبد البر از برخی علماء وجوب رفتن زیارت قبور را نقل نموده است. اما آنچه بر آن اتفاق داشته‌اند این است که برای مردان زیارت قبور مستحب است و علت آن را هم یاد آوری از آخرت و تفکر در مرگ دانسته‌اند.

مصنف کتاب چند قسم زیارت را متذکر شده است:

1. اینکه زیارت خاص جهت یاد آوری مرگ و آخرت باشد، اینگونه زیارت با دیدن قبرها بدون شناخت صاحبان آن بسنده است.
2. اینکه جهت دعا صورت گیرد و این برای هر مسلمان سنت است.
3. اینکه برای ادای حق باشد، مثل دوست و پدر که طبق فرمودهء رسول اکرم : من زار قبر والدیه او احدهما یوم الجمعة کان کحجه.

582- «وعن عائشَةَ ل قالت: كان رسُولُ اللَّه، ، كُلَّما كان لَيْلَتها منْ رسول اللَّه يَخْرُجُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ إِلى البَقِيع، فَيَقُولُ: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤمِنينَ، وأَتَاكُمْ ما تُوعَدُونَ، غَداً مُؤَجَّلُونَ، وإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لاحِقُونَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لأَهْلِ بَقِيعِ الغَرْقَدِ»» رواهُ مسلم.

582- «از عائشه ل روایت شده که:

رسول الله در آخر هر شبی که نوبت او بود از خانه برآمده، به بقیع رفته میفرمود: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤمِنينَ...» سلام بر شما باد سرای قوم مؤمنان و آمد شما را آنچه دیروز برای فردا بدان وعده داده شده بودید و اگر خدا بخواهد بشما می‌پیوندیم، خدایا بر اهل بقیع غرقد بیامرز».

583- «وعن بُرَيْدَةَ ، قال: كَانَ النَّبِيُّ يُعَلِّمُهُمْ إِذا خَرَجُوا إِلى المَقابِرِ أَنْ يَقُولَ قَائِلُهُم: «السَّلامُ عَلَيكُمْ أَهْل الدِّيارِ مِنَ المُؤْمِنِينَ والمُسْلِمِينَ وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لاَحِقُون، أَسْأَلُ اللَّه لَنَا وَلَكُمُ العافِيَةَ»» رواه مسلم.

583- «از بریده روایت شده که:

پیامبر آنها را تعلیم می‌داد، که چون به گورستان روند، بگویند: سلام بر شما باد، اهل این منزل از مؤمنان و مسلمانان و اگر خدا بخواهد بشما می‌پیوندیم از خداوند بخود و شما عافیت می‌طلبم».

584- «وعن ابن عَبَّاسٍ، ب، قال: مَرَّ رسُولُ اللَّهِ بِقُبورٍ بالمَدِينَةِ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بوَجْهِهِ فقالَ: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَهْلَ القُبُورِ، يَغْفِرُ اللَّهُ لَنا وَلَكُمْ، أَنْتُم سَلَفُنا ونحْنُ بالأَثَرِ»» رواهُ الترمذی وقال:  حدیثٌ حسن .

584- «ابن عباس ب گفت: رسول الله از کنار قبرهایی در مدینه گذشته رخ بطرف‌شان نموده و فرمود: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ يا أَهْلَ القُبُورِ...» سلام بر شما باد ای اهل قبرها! خدا بر ما و شما بیامرزد! شما از پیش رفتید و ما در دنبال شما خواهیم آمد».

67- باب نادرست بودن و کراهيت آرزوی مرگ از بيماری ايکه شخص به آن گرفتار است و هر گاه از ترس فتنه در دين باشد، باکی نيست

585- «عنْ أبي هُريرة أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قالَ: «لا يَتَمَنَّ أَحَدُكُمُ المَوْتَ إِمَا مُحسِنا، فَلَعَلَّهُ يَزْداد، وَإِمَّا مُسِيئاً فَلَعَلَّهُ يَسْتَعْتِبُ»» متفقٌ علیه، وهذا لفظ البخاری.

وفي روايةٍ لـمسلم: «عن أبي هُريْرةَ عَنْ رسُول اللَّهِ قال: «لا يَتَمَنَّ أَحَدُكُمُ المَوْت، وَلا يَدْعُ بِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَه، إِنَّهُ إِذا ماتَ انْقَطَعَ عَمَلُه، وَإِنَّهُ لا يَزيدُ المُؤْمِنَ عُمْرُهُ إِلاَّ خَيراً»».

585- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: هیچیک از شما مرگ را آرزو نکند، زیرا اگر نیکوکار باشد، شاید نیکی‌هایش افزوده گردد، و اگر بدکار باشد، شاید توبه کند.

و در روایت مسلم آمده: ابو هریره از رسول الله روایت می‌کند که فرمود: هیچیک از شما مرگ را آرزو نکند و قبل از اینکه بوی در رسد، آن را نخواهد، زیرا اگر او بمیرد، عملش قطع میگردد و عمر برای مؤمن جز خیر نمی‌افزاید».

**586- «وعن أنسٍ قال: قالَ رسولُ اللَّه** **: لا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمُ المَوْتَ لِضُرٍّ أَصَابَهُ فَإِنْ كانْ لابُدَّ فاعِلا، فَلْيَقُل: اللَّهُمَّ أَحْيِني ما كانَتِ الحَياةُ خَيْراً لي، وتَوَفَّني إِذا كانَتِ الوفاةُ خَيراً لي»» متفقٌ علیه.**

586- «انس روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: هیچکدام شما بواسطهء مرضی که به آن دچار شده مرگ را آرزو نکند. اگر حتماً این کار را می‌کند، باید بگوید: خدایا تا لحظه ایکه زندگی برایم خیر است مرا زنده بدار، و لحظه ایکه مرگ برایم خیر باشد، مرا بمیران».

587- «وعَنْ قَيسِ بنِ أبي حازمٍ قال: دَخَلْنَا عَلى خَباب بنِ الأَرَتِّ نَعُودُهُ وَقَدِ اكْتَوى سَبْعَ كَيَّاتٍ فقال: إِنَّ أَصْحابنا الَّذِينَ سَلَفُوا مَضَوْا، ولَم تَنْقُصْهُمُ الدُّنْيَا، وإِنَّا أَصَبْنَا ما لا نجِدُ لَهُ مَوْضِعاً إِلاَّ الترابَ ولَوْلاَ أَنَّ النَّبِيَّ نهانَا أَنْ نَدْعُوَ بالمَوْتِ لَدَعَوْتُ بِهِ ثُمَّ أَتَيْنَاهُ مَرَّةً أُخْرَى وهُوَ يَبْني حائطاً لَه، فقال: إِنَّ المُسْلِمَ لَيُؤْجَرُ في كُلِّ شَيءٍ يُنْفِقُهُ إِلاَّ في شَيءٍ يَجْعَلُهُ في هذا التراب». متفقٌ علیه، وهذا لفظ رواية البخاري.

587- «از قیس بن ابی حازم روایت شده که:

گفت: برای عیادت خباب بن ارت به خانه‌اش در آمدیم، که هفت داغ در هفت جای بدنش نموده بود، و گفت: آن عده از یاران مان، که وفات یافتند، گذشتند در حالیکه دنیا نکاست چیزی از آنان و ما بچیزی رسیدیم که جز در خاک برایش جایی نمی‌یابیم که از ترس باید آنرا پنهان کنیم تا (دزدی نشود) و اگر پیامبر ما را نهی نکرده بود از اینکه مرگ را طلب کنیم، من آن را درخواست میکردم. باز مرتبهء دیگر نزدش آمدیم در حالیکه دیواری را برایش درست می‌کرد، و گفت: که مسلمان در هر چیزیکه آن را صرف می‌کند، ثواب داده می‌شود، مگر آنچه را که درین خاک بمصرف می‌رساند».

68- باب در مورد پرهيزگاری و ترک امور مشتبهه (شبهه ناک)

قال الله تعالی: ﴿وَتَحۡسَبُونَهُۥ هَيِّنٗا وَهُوَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمٞ﴾ [النور: 15].

خداوند می‌فرماید: «و آنرا آسان می‌پنداشتید و او نزد خداوند بزرگ بود».

و قال تعالی: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلۡمِرۡصَادِ ١٤﴾ [الفجر: 14].

و می‌فرماید: «هر آئینه پروردگارت در کمینگاه است».

588- «وعن النُّعمان بنِ بَشيرٍ ب قال: سمِعْتُ رسُولَ اللَّهِ يَقُول: «إِنَّ الحَلاَلَ بَيِّن، وإِنَّ الحَرامَ بَيِّن، وَبَيْنَهما مُشْتَبِهاتٌ لاَ يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاس، فَمَن اتَّقى الشُّبُهات، اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وعِرْضِه، وَمَنْ وَقَعَ في الشبُهات، وقَعَ في الحَرام، كالرَّاعي يرْعى حَوْلَ الحِمى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَع فِيه، أَلاَ وإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلاَ وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمه، أَلاَ وإِنَّ في الجسَدِ مُضغَةً إذا صلَحَت صَلَحَ الجسَدُ كُلُّه، وَإِذا فَسَدَتْ فَسدَ الجَسَدُ كُلُّه: أَلاَ وَهِي القَلْبُ»» متفقٌ علیه. ورَوَیاه مِنْ طُرُقٍ بأَلْفاظٍ مُتَقارِبَةٍ .

588- «از نعمان بن بشیر ب روایت شده است که، گفت:

از رسول الله شنیدیم که می‌فرمود: همانا حلال واضح است و حرام واضح است و در میان آن دو امور مشتبهی وجود دارد که بسیاری مردم آن را نمی‌دانند پس آنکه از مشتبهات بپرهیزد برای دین و آبروی خود پاکی جسته است و آنکه به مشتبهات آلوده شود، در حرام افتاده است، مانند شبانی که در اطراف چراگاه ممنوعه می‌چراند نزدیک است که گوسفندان در آن وارد شود – و آگاه باشید که هر پادشاهی – چراگاهی ممنوع – دارد – و چراگاه ممنوعهء خدا چیزهائیست که حرام نموده است – آگاه باشید که در جسم پارهء گوشتی است که اگر صالح شوده، همهء جسد درست و صالح میگردد و اگر فاسد گردد تمام جسم فاسد می‌گردد و بدانید که آن قلب است».

ش: هرگاه دل – مراد از آن قوهء مدرکه است – به ایمان و علم درست صلاح یابد همهء جسد به اعمال و اخلاق و احوال درست گردد و هر گاه دل به انکار و شک فاسد شود، همهء جسد به گناهان فاسد گردد. از اینرو لازم است که انسان قبل ازعمل، علم داشته باشد، خداوند می‌فرماید: فاعلم انه لا اله الا الله.

589- «وعن أَنسٍ أَنَّ النَبِيَّ وَجَدَ تَمْرَةً في الطَّرِيق، فقالَ: «لَوْلاَ أَنِّي أَخافُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ لأَكَلْتُها»». متفقٌ علیه.

589- «انس روایت نموده که:

رسول الله در راه دانهء خرمایی را یافته و فرمود: اگر نمی‌ترسیدم که مبادا این خرما از صدقه باشد، حتماً آن را می‌خوردم».

590- «وعن النَّوَّاسِ بنِ سَمعانَ عن النبيِّ قال: «البرُّ حُسنُ الخُلُقِ وَالإِثمُ ما حاكَ في نفْسِك، وكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ»» رواه مسلم.

590- «نواس بن سمعان روایت می‌کند که:

پیامبر فرمود: نیکوئی حسن خلق است و گناه چیزیست که در دل تردید می‌آورد و زشت شماری که مردم بر آن اطلاع یابند».

591- «وعن وابصةَ بنِ مَعْبِدٍ قال: أَتَيْتُ رسولَ اللَّه فقال: «جِئْتَ تسأَلُ عنِ البِر؟» قلت: نعم، فقال: «اسْتَفْتِ قَلْبَك، البِر: ما اطْمَأَنَّتْ إِلَيْهِ النَّفْس، واطْمَأَنَّ إِلَيْهِ القَلْب، والإِثمُ ما حاكَ في النَّفْسِ وتَرَدَّدَ في الصَّدْر، وإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَفْتَوكَ»» حدیثٌ حسن، رواهُ أحمد، والدَّارَمِی فی «مُسْنَدَیهِما».

591- «از وابصه بن معبد روایت است که:

گفت: خدمت رسول الله آمدم و فرمود: آیا آمدی که از نیکوکاری سؤال کنی؟

گفتم: بلی!

فرمود: از قلبت فتوا بجو! بِر و نیکوکاری آنست که نفس بدان اطمینان یابد و دل بدان اطمینان یابد و گناه آنست که در نفس و سینه ات، تردید آورد، و اگر چه مردم جاهل فتوایت دهند و فتوایت دهند».

592- «وعن أبي سِرْوَعَةَ بكسر السين المهملة وفتحها عُقْبَةَ بنِ الحارِثِ أَنَّهُ تَزَوَّجَ ابْنَةً لأبي إِهاب بنِ عَزِيز، فَأَتَتْهُ امْرَأَةٌ فقالت: إِنِّي قَد أَرْضَعْتُ عُقْبَةَ وَالتي قَدْ تَزَوَّجَ بها، فقال لَها عُقبةُ: ما أَعْلَمُ أَنَّكِ أَرضَعْتِني وَلاَ أَخْبَرتِني، فَرَكَبَ إِلى رسُولِ اللَّهِ بالمَدِينَةِ، فَسَأَلَه، فقال رسُولُ اللَّهِ : «كَيْف، وَقَدْ قِيل؟،» ففَارقَهَا عُقْبَةُ ونكَحَتْ زَوْجاً غيرَه». رواهُ البخاری.

592- «ابو سروعه عقبه بن الحارث روایت نموده که:

او با دختر ابو اهاب بن عزیز ازدواج نمود، سپس زنی نزدش آمده و گفت: که عقبه و زنش هردو را شیر داده ام. عقبه به وی گفت: نمی‌دانم که تو مرا شیر داده باشی ونه هم تو مرا پیش از این خبر داده‌ای. بعداً سوار گردیده خدمت رسول الله رسیده و از ایشان سؤال نمود. رسول الله فرمود: چطور با او ازدواج می‌کنی در حالیکه این سخن گفته شده است؟ عقبه او را طلاق داده و زنی دیگر را به نکاح گرفت».

ش: این کار از روی ورع و احتیاط می‌باشد، ور نه شیر خوارگی به گفتهء یکزن ثابت نمی‌گردد و نه هم حکم به تفریق می‌شود.

593- «وعن الحَسَنِ بن عَليٍّ ب، قال: حَفِظْتُ مِنْ رَسُول اللَّهِ : «دَعْ ما يَرِيبُكَ إِلى مَا لا يرِيبُك»» رواهُ الترمذی وقال حدیث حسن صحیح.

593- «از حسن بن علی ب روایت است که گفت:

از رسول الله بیاد دارم که فرمود: آنچه ترا به شک اندازد رها کن و به سوی چیزی که ترا به شک نیندازد (روی آور)».

594- «وعن عائشةَ ل، قالت: كانَ لأبي بَكْرٍ الصَّدِّيق، غُلامٌ يُخْرِجُ لَهُ الخَراجَ وكانَ أَبو بَكْرٍ يَأْكُلُ مِنْ خَرَاجِه، فَجَاءَ يَوماً بِشَيء، فَأَكَلَ مِنْهُ أَبُو بَكْر، فَقَالَ لَهُ الغُلام: تَدْرِي مَا هَذا؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: ومَا هُو؟ قال: كُنْتُ تَكَهَّنْتُ لإِنْسَانٍ في الجاهِلِيَّةِ ومَا أُحْسِن الكَهَانَةَ إِلاَّ أَنِّي خَدَعْتُه، فَلَقِيني، فَأَعْطَاني بِذلكَ هَذَا الذي أَكَلْتَ مِنْه، فَأَدْخَلَ أَبُو بَكْرٍ يَدَه فَقَاءَ كُلَّ شَيءٍ في بَطْنِه»، رواه البخاری.

594- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

ابوبکر غلامی داشت که برایش خراج میآورد. – خراج این است که سید به غلامش بگوید روزانه بمن اینقدر پول بده و بقیه برای خودت است - . و ابوبکر از خراج او می‌خورد. روزی چیزی را آورد و ابوبکر از آن خورد. غلام به او گفت: میدانی که این چیست؟

ابوبکر گفت: چیست؟

گفت: من در جاهلیت برای شخصی کهانت کرده بودم، در حالیکه کهانت را خوب یاد نداشتم، جز اینکه او را فریب دادم. امروز مرا دید و برایم چیزی را داد که تو از آن خوردی. ابوبکر دست خود را به دهان نموده و همه چیزی را که فرو برده بود، قی نمود».

ش: ابن التین گوید که قی نمودن ابوبکر از روی تنزه و پاکی بوده است. چون امور جاهلیت مردود گردیده بود و حکم اسلام در این مورد آنست که مثل آنچه را که خورده یا قیمت آن را بایست تاوان یا صدقه دهد، چون قی نمودن فقط کافی نیست.

حافظ ابن حجر گوید: که ابوبکر قی نموده چون از نهی آن ثابت شده بود که چیزی که کاهن می‌گیرد حرام است وکاهن کسیست که بدون دلیل شرعی از امری خبر دهد.

595- «وعن نافِعٍ أَنَّ عُمَرَ بنَ الخَطَّابِ ، كَانَ فَرَضَ للْمُهاجِرِينَ الأَوَّلِينَ أَربَعَةَ آلاف، وفَرَضَ لابْنِهِ ثلاثةَ آلافٍ وخَمْسَمائةٍ، فَقِيلَ لَه: هُوَ مِنَ المُهاجِرِينَ فَلِم نَقَصْتَهُ؟ فقال: إِنَّما هَاجَر بِهِ أَبُوه يَقُول: لَيْسَ هُوَ كَمَنْ هَاجَرَ بِنَفْسِه». رواهُ البخاری.

595- «از نافع روایت است که:

عمر بن الخطاب برای مهاجرین اولین چهار هزار تعیین نمود، در حالیکه برای پسرش عبد الله سه و نیم هزار مقرر نمود. گفته شد که: او هم از مهاجرین است، چرا به او کم مقرر نمودی؟

گفت که: پدر و مادرش او را هجرت دادند. میگفت: او مانند کسی که خودش هجرت نموده، نیست».

596- «وعن عطِيَّةَ بنِ عُرْوةَ السَّعْدِيِّ الصَّحَابِيِّ قال. قال رسول اللَّه «لايبلغ العبدُ أَنْ يكون من المتقين حتى يَدَعَ مالا بَأْس بِهِ حَذراً مما بِهِ بَأْسٌم». رواهُ الترمذی وقال:  حدیثٌ حسن .

596- «عطیه بن عروه السعدی روایت نموده که:

رسول الله فرمود: بنده به مقام پرهیزگاران نمیرسد، تا آنچه را که باکی ندارد، از ترس آنچه که باکی دارد، ترک کند».

69- باب استحباب دوری گزيدن از مردم در وقتی که مردم فاسد شوند، يا از ترس فتنه در دين و افتادن در حرام و امور شبهه ناک و امثال آن

قال الله تعالی: ﴿فَفِرُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۖ إِنِّي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ مُّبِينٞ ٥٠﴾ [الذاریات: 50].

خداوند می‌فرماید:: «پس بسوی خدا بگریزید، حقا که من برای شما از جانب او تعالی ترسانندهء آشکارم».

597- «وعن سعد بن أبي وقَّاص ، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه يَقُول: «إِنَّ اللَّه يحِبُّ العَبدَ التَّقِيَّ الغَنِيَّ»» رواه مسلم.

597- «سعد بن ابی وقاص می‌گوید که:

از رسول الله شنیدم که فرمود: خداوند بندهء پرهیزگار، غنی النفس و پوشیده حال را دوست می‌دارد».

598- «وعن أبي سعيد الخُدريِّ قال: قال رَجُلُ أَيُّ النَّاسِ أفضَلُ يارسولَ اللَّه؟ قال: «مُؤْمِنٌ مجَاهِدٌ بِنَفسِهِ وَمَالِهِ في سبيل اللَّه» قال: ثم من؟ قال: «ثم رَجُلٌ مُعتَزِلٌ في شِعْبٍ مِن الشِّعَاب يَعبُدُ رَبَّهِ»».

وفي روايةٍ: «يتَّقِي اللَّه. ويَدَع النَّاسِ مِن شَرّْهِ»» متفقٌ علیه.

598- «ابو سعید الخدری روایت نموده که:

مردی گفت: یا رسول الله کدامیک از مردم بهتر است؟

فرمود: مؤمنی که در راه خدا جهاد جانی و مالی می‌کند.

گفت: باز کدام؟

فرمود: باز مردیکه در یکی از دره‌ها از مردم کناره گرفته و پروردگارش را عبادت کند.

و در روایتی آمده که: از خداوند ترسیده و مردم را از شر خود در امان بدارد».

599- «وعنه قال: قال رسولُ اللَّه : «يُوشِكَ أَنْ يَكُونَ خَيْرَ مَال المُسْلِم غَنَمٌ يَتَّتبَّعُ بهَا شَعَفَ الجِبَال. وموَاقِعَ الْقَطْرِ يَفِرُّ بِدينِهِ من الفِتنِ»» رواه البخاری.

599- «از ابو سعید الخدری روایت است که:

رسول الله فرمود: نزدیک است که بهترین مال مسلمان گوسفندانی باشد که با آن بدنبال قله‌های کوه‌ها و جایهای باران می‌رود و از ایجاد فتنه در دین خود فرار می‌کند».

600- «وعنْ أبي هُريرة . عن النَّبِيِّ قال: «ما بَعَثَ اللَّه نَبِيًّا إِلاَّ رَعَى الْغَنَمَ» فَقَال أَصْحابُه: وَأَنْت؟ قال: «نَعَم، كُنْت أَرْعَاهَا عَلى قَرارِيطَ لأَهْلِ مَكَّةَ»» رواه البخاری.

600- «ابو هریره روایت می‌کند که:

پیامبر فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده، مگر اینکه گوسفند چرانیده است.

یارانش گفتند: شما هم؟

پیامبر فرمود: بلی من گوسفندان مردم مکه را در برابر چند قیراط می‌چرانیدم.

ش: قیراط، نیم دانگ و برخی گفته‌اند 24/1 دینار و برخی گفته‌اند 20/1 دینار است و مراد مقدار کمی پول است».

601- «وعنه عَنْ رسولِ اللَّه أَنه قال: «مِنْ خَير مَعَاشِ النَّاسِ رَجُلٌ مُمْسِكٌ عِنَانَ فَرسِهِ في سَبِيلِ اللَّه، يَطيرُ عَلى مَتنِه، كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً أَوْ فَزْعَةً، طارَ عَلَيْهِ يَبْتَغِي الْقَتل، أَو المَوْتَ مظَانَّه، أَوْ رَجُلٌ في غُنَيمَةٍ في رَأْسِ شَعَفَةٍ مِن هَذِهِ الشَّعَف، أَوْ بَطنِ وادٍ مِن هَذِهِ الأَوديَةِ، يُقِيم الصَّلاةَ ويُؤتي الزَّكاةَ، ويَعْبُد رَبَّهُ حتَّى يَأْتِيَهُ اليَقِينُ ليَسَ مِنَ النَّاسِ إِلاَّ في خَيْرٍ»» رواه مسلم.

601- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: از نمونهء بهترین وسائل کسب برای مردم مردیست که زمام اسب خود را در راه خدا گرفته و هر وقت که صدای جنگ را بشنود، خود را بر پشت اسبش انداخته، کشتن یا مرگ را در جایهائیکه گمانش می‌رود، می‌طلبد. یا مردیست با گوسفندانی چند، بر قلهء کوهی از این قله‌ها، یا در میان دره‌ای از این دره‌ها، که نماز را بر پا داشته و زکات را می‌دهد، و تا دمیکه مرگش در رسد خدایش را عبادت و پرستش می‌کند و بکاری از کارهای مردم کاری ندارد، جز در امور خیر».

70- باب فضيلت آميزش با مردم و حاضر شدن در نمازها و گرد همآيی‌های‌شان و حضور در محضرگاههای خير و مجالس علم و ذکر با آنان و عيادت بيمار و حضور در جنازه‌ها و برابری و همياری با نيازمندان‌شان و رهنمائی جاهل آنان و مصالح ديگر‌شان برای آنکه توانائی امر به معروف و نهی از منکر را دارد، در حاليکه خود را از آزار ديگران باز داشته و بر رنج و آزار صبر و شکيبائی کند

اعْلم أَن الاخْتِلاط بالنَّاسِ على الوَجْهِ الذي ذَكَرْتُهُ هو الـمختار الذي كان عليه رسول اللَّه وسائِرُ الأَنبياءِ صلواتُ اللَّهِ وسلامُه عليهم، وكذلك الخُلفاءُ الرَّاشدون، وَمَنْ بعدهُم من الصَّحَابةِ والتَّابعين، ومَنْ بَعدَهُم من عُلَمَاءِ المسلمينَ وأَخْيارِهم، وهو مَذْهَبُ أَكْثَرِ التَّابعينَ ومَنْ بعدَهُم، وَبِهِ قَالَ الشَّافعيُّ وأَحْمَد، وأَكْثَرُ الفُقَهَاءِ أَجمعين. قال تعالى:  ﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰ﴾ [المائدة: 2]. والآيات في معنى ما ذكرته كثيرة معلومة.

بدانکه آمیزش و اختلاط با مردم بنحویکه ذکر نمودم روش و کار بهتریست که رسول الله بر آن بوده‌اند، همچنانکه خلفای راشدین و اصحابی که بعد از ایشان بودند و تابعین، و علماء و برگزیدگانیکه بعد از ایشان بودند، همه وهمه بر این طریق بوده‌اند و این مذهب اکثریت تابعین و کسانیست که بعد از ایشان بوده‌اند. شافعی و احمد و دیگر فقهاء هم این نظریه را داده‌اند. خداوند می‌فرماید: «و با یکدیگر بر نیکوکاری و پرهیزگاری مدد نمائید».

و آیات وارده در این مورد بسیار زیاد و معلوم است.

71- باب در مورد توضع و فروتنی با مؤمنان

قال الله تعالی: ﴿وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢١٥﴾ [الشعراء: 215].

خداوند می‌فرماید: «و بازوی خویش را بر آنانکه از تو پیروی کردند (از مسلمانان) پهن کن».

و قال تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ [المائدة: 54].

و می‌فرماید: «ای مؤمنان هر که از شما از دین خود برگردد، پس خداوند گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند، متواضع‌اند در برابر مؤمنان و درشت خوی‌اند بر کافران».

و قال تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ﴾ [الحجرات: 13].

و می‌فرماید: «ای مردم شما را آفریدیم از یک مرد و یک زن و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها ساختیم تا یکدیگر را بشناسید و گرامیترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست».

و قال تعالی: ﴿فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمۡۖ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ﴾ [النجم: 32].

و می‌فرماید: «پس خویشتن را ستایش منمائید و خداوند به آنانکه پرهیزگاری کردند، داناتر است».

و قال تعالی: ﴿وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأَعۡرَافِ رِجَالٗا يَعۡرِفُونَهُم بِسِيمَىٰهُمۡ قَالُواْ مَآ أَغۡنَىٰ عَنكُمۡ جَمۡعُكُمۡ وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَكۡبِرُونَ ٤٨ أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمۡتُمۡ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحۡمَةٍۚ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ ٤٩﴾ [الأعراف: 48-49].

و می‌فرماید: «و اهل اعراف ندا نمودند مردمی را که می‌شناسند، آنان را به قیافهء‌شان گویند: کفایت نکرد جمعیت شما آنگه که سرکشی می‌کردید. آیا این جماعه آنانند که شما سوگند می‌خوردید که هر گز به آنان نرساند خداوند رحمت خود را، گفته شد درآیید به بهشت بر شما هیچ ترس نیست، و نه شما اندوهگین شوید».

602- «وعن عِيَاضِ بنِ حِمَارٍ قال: قال رسول اللَّه : «إِن اللَّه أَوحَى إِليَّ أَنْ تَواضَعُوا حتى لا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلى أَحد، ولا يَبغِيَ أَحَدٌ على أَحَدٍ»» رواه مسلم.

602- «از عیاض بن حمار روایت شده است که:

رسول الله فرمود: خداوند بر من وحی فرستاد که با همدیگر فروتنی کنید، تا کسی بر دیگری فخر نفروشد و یکی بر دیگری سرکشی نکند».

ش: امام حسن گفته است: تواضع آنست که چون شخص از خانه‌اش برآید هر مسلمانی را که ببیند تصور کند که از وی بزرگتر است.

ابو یزید گوید: تا وقتی که انسان تصور کند که مردم بدتر از اویند، متکبر می‌باشد. برخی را عقیده بر این است که تواضع شکسته نفسی بوده و ضد آن تکبر است.

قرطبی گفته است: تواضع، انکسار و شکسته نفسی است و آن کسی را می‌خواهد که تواضع و فروتنی در برابرش صورت گیرد که آن ذات احدیت است. و کسی را می‌خواهید که خداوند به تواضع برای‌شان امر نموده است، مثل پیامبر و رهبر و حاکم و عالم و پدر.

و اینگونه تواضع لازم و ستوده است که خداوند مقام متواضع را در چنین مواردی در دنیا و آخرت بالا می‌برد.

و اما تواضع در برابر سائر مردم، اصل در آن این است که نیکو و پسندیده است، هرگاه برای خدا انجام شود، و اما تواضع برای ستمگران و ثروتمندان و دنیا داران ذلتی است که پایانی ندارد.

و در حدیث آمده است: آنکه بواسطهء ثروت، ثروتمندی در برابرش فروتنی کند، دو سوم دینش می‌رود.

603- «وعَنْ أبي هريرة أَن رسول اللَّه قال: «ما نَقَصَتْ صَدقَةٌ من مال، وما زاد اللَّه عَبداً بِعَفوٍ إِلاَّ عِزّا، ومَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ للَّهِ إِلاَّ رَفَعَهُ اللَّهُ»» رواه مسلم.

603- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: هیچ صدقهء مال را مواجه به نقصان نکرده، و هیچ بنده‌ای را عفو و گذشت جز عزت نیفزوده، و هیچ کسی برای خدا فروتنی نکرده، مگر اینکه خداوند او را برتری داده است».

ش: صدقه مال را کم نکند، آنکه در دنیا بر آن برکت نهاده شده و ضرر از آن دفع گردد یا آنکه در آخرت ثواب آن چند برابر شود.

604- «وعن أَنس أَنَّهُ مَرَّ عَلَى صِبيانٍ فَسَلَّم عَلَيْهِم وقال: كان النَّبِيُّ يَفْعَلُه». متفقٌ علیه.

604- «از انس روایت است که:

او از کنار اطفالی گذشته و بر آنها سلام نموده و گفت: پیامبر این کار را انجام می‌دادند».

605- «وعنه قال: إِنْ كَانَتِ الأَمَةُ مِن إِمَاءِ المَدِينَةِ لَتَأْخُذُ بِيَدِ النبيِّ ، فَتَنْطَلِقُ بِهِ حَيثُ شَاءَت». رواه البخاری.

605- «از انس روایت است که:

پیامبر آنقدر مهربان بود که کنیزی از کنیزان مدینه توانائی داشت، که دست پیامبر را گرفته و به هر جائی که می‌خواست، ببرد».

606- «وعن الأسوَد بنِ يَزيدَ قال: سُئلَتْ عَائِشَةُ ل: ما كانَ النَّبِيُّ يَصنعُ في بَيْتِه؟ قالت: كان يَكُون في مِهْنَةِ أَهْلِهِ يَعني: خِدمَةِ أَهلِه فإِذا حَضَرَتِ الصَّلاة، خَرَجَ إِلى الصَّلاةِ»، رواه البخاری.

606- «از اسود بن یزید روایت است که گفت:

از عائشه ل سؤال کردم که پیامبر در خانه‌اش چه می‌کرد؟

گفت: ایشان به کار خانهء خویش مشغول بودند و چون هنگام نماز می‌رسید، به نماز برمی آمدند».

607- «وعن أبي رِفَاعَةَ تَميم بن أُسَيدٍ قال: انْتَهَيْتُ إِلى رسول اللَّه وهو يَخْطُب. فقلت: يا رسولَ اللَّه، رجُلٌ غَرِيبٌ جَاءَ يَسْأَلُ عن دِينِهِ لا يَدري مَا دِينُه؟ فَأَقْبَلَ عَليَّ رسولُ اللَّه وتَركَ خُطْبتهُ حتى انتَهَى إِليَّ، فَأُتى بِكُرسِي، فَقَعَدَ عَلَيه، وجَعَلَ يُعَلِّمُني مِمَّا عَلَّمَه اللَّه، ثم أَتَى خُطْبَتَه، فأَتمَّ آخِرَهَا». رواه مسلم.

607- «از ابو رفاعه تمیم بن اسید روایت شده که گفت:

به پیامبر خدا رسیدم در حالیکه خطبه می‌خواندند و گفتم: یا رسول الله مرد غریبی آمده از دین خود می‌پرسد، که دینش چیست؟

رسول الله خطبه را ترک نموده بطرفم آمد تا بمن رسید، چهارپایه‌ای برایش آوردند و آنحضرت بر آن نشست و مرا از آنچه خدا برایش تعلیم داده بود، آموزش داد. و سپس خطبه‌اش را ادامه داده و به آخر رساند».

608- «وعن أَنسٍ أَنَّ رسولَ اللَّه كان إِذَا أَكَلَ طَعَاماً لَعِقَ أَصابِعه الثلاثَ قال: وقال: «إِذَا سَقطَتْ لُقْمَةُ أَحَدِكُم، فَلْيُمِطْ عَنْها الأَذى، ولْيأْكُلْها، وَلا يَدَعْها للشَّيْطَانِ» وَأَمَر أَنْ تُسْلَتَ القَصْعَةُ قال: «فَإِنَّكُمْ لا تدْرُونَ في أَيِّ طَعامِكُمُ البَركَةُ»» رواه مسلم.

608- «از انس روایت است که:

چون رسول الله نان می‌خوردند، سه (3) انگشت خود را مکیده و می‌فرموده: هرگاه لقمهء یکی از شما افتاد، باید که خاشاک را از آن دور ساخته و بخورد و برای شیطان نگذارد. و امر نمود که کاسه صاف شود. فرمود: چون شما نمی‌دانید که در کدام قسمت طعام شما برکت است».

ش: چرا سه انگشتش را مکید برای آنکه چون بیشتر از دو انگشت دیگرش به طعام آلوده می‌شود.

خطابی گوید: شاید برای عدهء متمدن نما این کار خوش آیند نباشد، در حالیکه طعام چسبیده به انگشتان جزء همان طعامی است که خورده است و هرگاه کل طعام را پلید نمی‌شمارد این جزء را نیز باید پلید نشمارد، در حالیکه شخص انگشتش را به دهن داخل می‌کندو آن را بد هم نمی‌شمارد.

و مهمترین دلیل برای استحسان این امر آنست که رسول خدا آن را انجام داده‌اند.

609- «وعن أبي هُريرة ، عن النبي قال: «ما بعثَ اللَّهُ نَبِيّاً إِلاَّ رعى الغنَمَ» قالَ أَصحابه: وَأَنْت؟ فقال: «نَعَمْ كُنْتُ أَرْعَاهَا على قَرارِيطَ لأَهْلِ مَكَّةَ»» رواهُ البخاری.

609- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده، مگر اینکه گوسفند چرانیده است.

یارانش گفتند: شما هم؟

فرمود: بلی من گوسفندانی از مردم مکه را در برابر چند قیراط می‌چرانیدم».

610- «وعنهُ عن النبيِّ قال: لَوْ دُعِيتُ إِلى كُراعٍ أَوْ ذِرَاعٍ لقبلت. وَلَوْ أُهْدى إِليَّ ذِراعٌ أَو كُراعٌ لَقَبِلْتُ»» رواهُ البخاری.

610- «ابو هریره روایت می‌کند که:

پیامبر فرمود: اگر به پاچهء گوسفندی یا به بازویی دعوت شوم، حتماً دعوت را اجابت می‌کنم و اگر بمن بازوی یا پاچه‌ای هدیه دهند آنرا می‌پذیرم».

611- «وعن أَنسٍ قال: كَانَتْ نَاقَةُ رَسُول اللَّه العَضْبَاءُ لاَ تُسبَقُ، أو لا تكَادُ تُسْبَق، فَجَاءَ أَعْرابيٌّ عَلى قَعُودٍ له، فَسبقَها، فَشَقَّ ذلك عَلى المُسْلمِينَ حَتَّى عَرفَهُ النبي فَقَالَ: «حَقٌّ عَلى اللَّهِ أَنْ لاَ يَرْتَفِعَ شَيء مِنَ الدُّنْيَا إِلاَّ وَضَعَهُ»» رواهُ البخاری.

611- «انس روایت نموده گفت:

از ناقهء پیامبر که عضباء نام داشت، سبقت برده نمی‌شد، یا اینکه به آسانی بر وی سبقت صورت نمی‌گرفت. بادیه نشینی با شتر سواری آمده از آن پیشی گرفت، این امر بر مسلمین گران آمد، بنحویکه پیامبر هم آن را فهمیدند. سپس فرمودند: بر خدا حق است که هیچ چیزی در دنیا گردن فراز نشود، مگر اینکه خوارش نماید».

72- باب تحريم کبر و خويشتن بينی واز خود راضی بودن

تکبر و خود بزرگ بینی بر خلق گناه است، اگر در آن استخفاف و سبک شمردن شریعت نباشد، ور نه چنانچه پیامبر زمامدار و یا عالمی را بواسطهء علمش خوار و حقیر شمارد، کافر می‌شود. این سخن را مظهری گفته است.

کبر عبارت است از اینکه شخص دیگری را خوار و حقیر شمارد. کبر بر خدا بنحوی که اطاعتش را نکرده و امرش را نپذیرد، کفر است. پس از آنکه امر خدا را انجام نداده یا منهیات خدا را مرتکب شود، از روی استخفاف به خداوند تعالی بدون شک، کافر می‌گردد.

و اما کسی که از روی بی‌خبری و غفلت یا غلبهء شهوت آن را فرو گذارد، گنهگار است.

قال الله تعالی: ﴿تِلۡكَ ٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ نَجۡعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوّٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فَسَادٗاۚ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ ٨٣﴾ [القصص: 83].

خداوند می‌فرماید: «این سرای بازپسین را مقرر می‌کنیم، برای آنانکه می‌طلبند، تکبر در زمین و نه فساد را و حسن عاقبت برای پرهیزگاران است».

وقال تعالی: ﴿وَلَا تَمۡشِ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَحًا﴾ [الإسراء: 37].

و می‌فرماید: «و در زمین خرامان مروید».

وقال تعالی: ﴿وَلَا تُصَعِّرۡ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمۡشِ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَرَحًاۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٖ ١٨﴾ [لقمان: 18].

و می‌فرماید: «و روی خود را از طرف مردم مگردان و در زمین خرامان راه مرو، هر آیینه خدا هر نازندهء خود ستاینده را دوست ندارد».‌

وقال تعالی: ﴿إِنَّ قَٰرُونَ كَانَ مِن قَوۡمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيۡهِمۡۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡكُنُوزِ مَآ إِنَّ مَفَاتِحَهُۥ لَتَنُوٓأُ بِٱلۡعُصۡبَةِ أُوْلِي ٱلۡقُوَّةِ إِذۡ قَالَ لَهُۥ قَوۡمُهُۥ لَا تَفۡرَحۡۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡفَرِحِينَ ٧٦﴾ [القصص: 76].

و می‌فرماید: «و قارون از قوم موسی بود، پس بر آنان تعدی کرد و او را عطا کرده بودیم از گنجها آنقدر که کلیدهای او گرانی می‌کرد، گروه صاحب توانائی را و چون گفت به او قومش، شاد مشو چون خدا دوست نمی‌دارد شاد شوند گان را». ر تا فرمودهء خداوند: ﴿فَخَسَفۡنَا بِهِۦ وَبِدَارِهِ ٱلۡأَرۡضَ﴾ [القصص: ٨١].

612- «وعن عبدِ اللَّهِ بن مسعُودٍ ، عن النبيِّ قال: «لا يَدْخُل الجَنَّةَ مَنْ كَانَ في قَلْبِهِ مثْقَالُ ذَرَّةٍ مَنْ كِبرٍ» فقال رَجُل: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُه حسنا، ونعلهُ حسنا قال: «إِنَّ اللَّه جَمِيلٌ يُحِبُّ الجَمالَ الكِبْرُ بَطَرُ الحَقِّ وغَمْطُ النَّاسِ»» رواه مسلم.

612- «از عبد الله بن مسعود روایت شده که:

پیامبر فرمود: آنکه در دلش به اندازهء ذره کبر باشد، به بهشت داخل نمی‌شود.

کسی گفت: شخصی دوست می‌دارد که جامه‌اش و کفشش نیکو باشد!

فرمود: خداوند زیبا است و زیبائی را دوست می‌دارد. کبر سرکشی در برابر حق و حقیر شمردن مردم است».

      613- «وعنْ سلمةَ بنِ الأَكْوع أَن رجُلاً أَكَل عِنْدَ رسولِ اللَّه بشِمالِهِ فقال: «كُلْ بِيَمِينِكَ» قال: لاَ أَسْتَطِيع، قال: «لا اسْتَطَعْتَ» مَا مَنَعَهُ إِلاَّ الكبْر. قال: فما رَفَعها إِلى فِيه». رواه مسلم.

613- «سلمه بن اکوع روایت کرده که:

مردی در حضور رسول الله بدست چپ خویش نان می‌خورد، آنحضرت فرمود: بدست راست بخور، او گفت: نمی‌توانم، چیزی جز کبر او را به گفتن این سخن وادار نکرد. راوی گفت که بعد از آن، آنمرد دیگر نتوانست دست راست خود را به دهان خویش بالا کند».

614- «وعن حَارثَةَ بنِ وهْبٍ قال: سَمِعْتُ رسُولَ اللَّه يقول: «أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّار؟: كُلُّ عُتُلٍّ جَوَّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ» متفقٌ علیه. وتقدَّم شرحُه فی باب ضَعفَةِ المسلمین.

614- «حارثه بن وهب روایت کرده که:

از رسول الله شنیدم که فرمود: آیا شما را از جهنمیان با خبر نسازم؟ هر خشن، آزمند متکبر است».

615- «وعن أبي سعيدٍ الخُدريِّ ، عن النبيِّ قال: «احْتَجَّتِ الجَنَّةُ والنَّار، فقالت النَّار: فيَّ الجَبَّارُونَ والمُتَكَبِّرُون، وقالَتِ الجنَّةُ: فيَّ ضُعَفاءُ النَّاسِ ومَسَاكِينُهُم. فَقَضَى اللَّه بيْنَهُمَا: إِنَّكِ الجَنَّةُ رَحْمَتي، أَرْحَمُ بِكِ مَنْ أَشَاءُ وإِنَّكِ النَّارُ عذَابي، أُعَذِّبُ بِكِ مَنْ أَشَاء، ولِكِلَيْكُما عليَّ مِلْؤُها»» رواهُ مسلم.

615- «ابو سعید الخدری از پیامبر روایت نموده که فرمود:

بهشت و جهنم با هم احتجاج کردند.

جهنم گفت: در من ستمگاران و مستکبران است.

بهشت گفت: در من مردم ضعیف و مسکین است.

خداوند در میان‌شان حکم نمود که: تو بهشتی رحمت منی! بوسیلهء تو کسیرا که بخواهم، مورد رحمت خویش قرار می‌دهم و تو جهنمی، عذاب منی! بوسیلهء تو کسیرا که بخواهم عذاب می‌کنم و بر من حق است که هر دوی شما را پر سازم».

616- «وعن أبي هُريرة أَن رسولَ اللَّه قال: «لا يَنْظُرُ اللَّه يَوْم القِيامةِ إِلى مَنْ جَرَّ إِزارَه بَطَراً»» متفقٌ علیه.

616- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: خداوند در روز قیامت نظر نمی‌کند، بسوی کسیکه ازار خود را از روی کبر و غرور به زمین بکشاند».

ش: نهی در صورتی است که از روی کبر باشد، ورنه کسی را که بدون کبر داشتن ازار رها شده و تا زیر شتالنگ (قوزک پایش) باشد، گناهی نیست.

و احادیث مطلقی که آمده در مورد این که آنچه از شتالنگ به زیر است در جهنم و آتش است، حمل در صورتی می‌شود که برای تکبر باشد، زیرا مطلق بر مقید حمل می‌گردد و مصنف آن را در شرح مسلم آورده است.

617- «وعنه قال: قالَ رسُولُ اللَّه : «ثَلاثةٌ لاَ يُكَلِّمُهُمُ اللَّه يَوْمَ القِيامَةِ، وَلا يُزَكِّيهِم، وَلاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِم، وَلهُمْ عَذَابٌ أَلِيم: شَيْخٌ زان، ومَلِكٌ كَذَّاب، وعائلٌ مُسْتَكْبِرٌ»» رواهُ مسلم.

617- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: سه کس‌اند که خداوند در روز قیامت با آنها سخن نگوید، پاک‌شان ننموده و به آنها ننگرد.

پیر زنا کار و پادشاه دروغگو و فقیر خودخواه و متکبر».

618- «وعنه قال: قال رسولُ اللَّهِ : «قال اللَّه عزَّ وجل: العِزُّ إِزاري، والكِبْرياءُ رِدَائِي، فَمَنْ يُنَازعُني في واحدٍ منهُما فقدْ عذَّبتُه»» رواه مسلم.

618- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: خداوند عزوجل فرمود: عزت ازار من است و کبریا رداء (چادر) من، کسی که با من در یکی از این دو دعوی و کشمکش کند، او را به عذاب خویش گرفتار می‌سازم».

619- «وعنْه أَنَّ رسولَ اللَّهِ قال: «بيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي في حُلَّةٍ تُعْجِبُه نفْسُه، مرَجِّلٌ رأسَه، يَخْتَالُ في مَشْيَتِه، إِذْ خَسَفَ اللَّهُ بِه، فهو يَتَجَلْجَلُ في الأَرْضِ إلى يوْمِ القِيامةِ»» متفقٌ علیه.

619- «ابو هریره از رسول الله روایت می‌کند که فرمود:

در اثنائیکه مردی با جامهء زیبا راه می‌رفت، در حالیکه از خودش خوشش میآمد و موی سرش را شانه کرده بود و در رفتار خود کبر می‌نمود، خداوند ناگهان او را به زمین فرو برد و او تا روز قیامت در زمین فرو می‌رود».

620- «وعن سَلَمَة بنِ الأَكْوع قال: قال رسُولُ اللِّه : «لا يزَالُ الرَّجُلُ يَذْهَبُ بِنفْسِهِ حَتَّى يُكْتَبَ في الجَبَّارين، فَيُصِيبُهُ ما أَصابَهمْ»» رواهُ الترمذی وقال: حدیث حسن.

620- «از سلمه بن اکوع روایت است که:

رسول الله فرمود: همواره بنده خویشتن بینی می‌کند، تا اینکه در زمرهء ستمگران بشمار رفته و به عذابی که به آنها رسیده، گرفتار می‌شود».

73- باب اخلاق نيکو و پسنديده

قال الله تعالی: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ٤﴾ [القلم: 4].

خداوند می‌فرماید: «و هر آئینه تا با اخلاق بزرگ آراسته‌ای».

و قال تعالی: ﴿وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِ﴾ [آل‌عمران: 134].

و می‌فرماید: «و فرو خورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر از مردمان».

621- «وعن أَنسٍ قال: كانَ رَسُولُ اللَّهِ أَحْسنَ النَّاسِ خُلقا». متفقٌ علیه.

621- «از انس روایت شده که گفت:

بهترین مردم از دیدگاه اخلاق، رسول الله بود».

622- «وعنه قال: مَا مَسِسْتُ دِيباجاً ولاَ حَرِيراً أَلْيَنَ مِنْ كَفِّ رسُولِ اللَّهِ ، وَلاَ شَمَمْتُ رائحَةً قَطُّ أَطْيَبَ مِن رَسُولِ اللَّه ، وَلَقَدْ خَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِ عشْرَ سِنين، فَما قالَ لي قَط: أُف، وَلا قالَ لِشَيْءٍ فَعلْتُه: لِمَ فَعَلْتَهُ؟  ولا لشيءٍ لَمْ افعَلْه: أَلاَ فَعَلْتَ كَذا؟» متفقٌ علیه.

622- «از انس روایت شده که گفت:

هیچ ابریشم نازک و درشت را احساس نکردم، که از کف دست رسول الله نرمتر باشد، و هیچ بوئی را هرگز استشمام نکردم که از بوی رسول الله بهتر باشد. همانا ده سال خدمت پیامبر را نمودم و هرگز برایم نه اف گفت و نه هم برای کاری که انجام دادم، بمن گفت: چرا اینکار را انجام دادی؟ وبرای کاری که انجام ندادم به من گفت که چرا چنین نکردی؟».

623- «وعن الصَّعبِ بنِ جَثَّامَةَ قال: أَهْدَيْتُ رسُولَ اللَّهِ حِمَاراً وَحْشِيا، فَرَدُّهُ علي، فلمّا رأَى مَا في وَجْهي قال: «إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكَ إِلاَّ لأَنَّا حُرُمٌ»» متفقٌ علیه.

623- «از صعب بن جثامه روایت شده که گفت:

گورخری را برای رسول الله بعنوان هدیه آوردم، ولی آن را بمن باز گرداند، و چون دگرگونی رنگ و چهره ام را دیدند، فرمودند: ما آن را به علت دیگری جز اینکه احرام داریم، رد ننموده‌ایم».

624- «وعن النَّوَّاسِ بنِ سمعانَ قال: سأَلتُ رسُولَ اللَّهِ عنِ البِرِّ والإِثمِ فقالَ: «البِرُّ حُسنُ الخُلُقِ، والإِثمُ: ما حاكَ في نَفْسِكَ، وكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلعَ عَلَيْهِ النَّاسُ»» رواهُ مسلم.

624- «نواس بن سمعان روایت نموده گفت:

از رسول الله در بارهء نیکی و گناه پرسش نمودم. آنحضرت فرمود: نیکوکاری اخلاق نیکو است، و گناه آنست که در دلت نقش بندد و زشت پنداری که مردم بر آن اطلاع یابند».

625- «وعن عبد اللَّهِ بن عمرو بن العاص ب قال: لم يكن رسولُ اللَّه فَاحِشاً ولا مُتَفَحِّشا. وكانَ يَقُول: «إِنَّ مِن خِيارِكُم أَحْسَنَكُم أَخْلاقاً»» متفقٌ علیه.

625- «عبد الله بن عمرو بن العاص ب گفت که:

رسول الله بدگفتار و بدکردار نبودند و میفرمود: از جملهء بهترین شما کسانی‌اند که اخلاق‌شان نیکوتر است».

626- «وعن أبي الدرداءِ : أَن النبيَّ قال: «ما من شَيءٍ أَثْقَلُ في ميزَانِ المُؤمِنِ يَومَ القِيامة من حُسْنِ الخُلُق. وإِنَّ اللَّه يُبغِضُ الفَاحِشَ البَذِيِّ»» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

626- «ابو الدرداء از پیامبر روایت نموده که فرمود: هیچ چیزی در روز قیامت در ترازوی بندهء مؤمن سنگینتر از اخلاق نیکو نیست، و خداوند زشت می‌دارد بدکردار بدگفتار را».

627- «وعن أبي هُريرة قال: سُئِلَ رسولُ اللَّه عَنْ أَكثرِ مَا يُدْخلُ النَّاس الجَنَّة؟ قال: «تَقْوى اللَّهِ وَحُسنُ الخُلُق وَسُئِلَ عن أَكثرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ النَّارَ فَقَالَ: «الفَمُ وَالفَرْجُ»» . رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

627- «ابو هریره گفت که:

از رسول الله از آنچه که بیشتر مردم را به بهشت داخل می‌سازد پرسیده شد. فرمود: تقوای خدا و اخلاق نیکو، و سؤال شد از آنچه که بیشتر مردم را به جهنم وارد می‌سازد. فرمود: دهن و شرمگاه».

628- «وعنه قال: قال رسولُ اللَّه : «أَكْمَلُ المُؤمِنِينَ إِيمَاناً أَحسَنُهُم خُلُقا، وخيارُكُم خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهمْ»». رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

628- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: کاملترین مؤمنان از نظر ایمانداری نیکو اخلاقتر‌شان است و بهترین شما بهترین شما برای زنهای خویش‌اند».

629- «وعن عائشةَ ل، قالت سمعت رسولَ اللَّه يقول: «إِنَّ الُـمؤْمِنَ لَيُدْركُ بِحُسنِ خُلُقِه درَجةَ الصائمِ القَائمِ»» رواه أبو داود.

629- «عائشه ل روایت نموده که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: مسلمان با اخلاق نیکویش مقام روزه دار بر پا دارندهء نماز را در می‌یابد».

630- «وعن أبي أُمَامَة الباهِليِّ قال: قال رسول اللَّه : «أَنا زَعِيمٌ ببَيتٍ في ربَضِ الجنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ المِراء. وَإِنْ كَانَ مُحِقّا، وَببيتٍ في وَسَطِ الجنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الكَذِب، وإِن كَانَ مازِحا، وَببيتٍ في أعلى الجَنَّةِ لِمَن حَسُنَ خُلُقُهُ»» حدیث صحیح، رواه أبو داود بإِسناد صحیح.

630- «ابو امامه باهلی روایت نموده که:

رسول الله می‌فرمود: من ضامنم بخانه‌ای در طبقات پایین بهشت برای کسیکه خصومت و دعوی را ترک کند، هرچند که حق بجانب هم باشد و بخانه‌ای در وسط بهشت برای کسیکه دروغ را ترک کند، هر چند که برای مزاح هم باشد و به خانه‌ای در بالاترین طبقات بهشت برای کسیکه اخلاقش نیکو باشد».

631- «وعن جابر أَن رسول اللَّه قال: «إِن مِنْ أَحَبِّكُم إِلي، وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجلساً يَومَ القِيَامَةِ، أَحَاسِنَكُم أَخلاقا. وإِنَّ أَبَغَضَكُم إِليَّ وَأَبْعَدكُم مِنِّي يومَ الْقِيامةِ، الثَّرْثَارُونَ والمُتَشَدِّقُونَ وَالمُتَفَيْهِقُونَ» قالوا: يا رسول اللَّه قَدْ عَلِمْنَا الثَرْثَارُونَ وَالمُتَشَدِّقُون، فَمَا المُتَفيْهِقُون؟ قال: «المُتَكَبِّروُنَ»» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

631- «از جابر روایت است که:

رسول الله فرمود: همانا از محبوبترین و نزدیکترین شما از نظر مجلس بمن در روز قیامت کسی است که خوش اخلاقترین شما است، و از مبغوضترین و دورترین شما در روز قیامت از من ثرثارون و متشدقون و متفیهقون است.

گفتند: یا رسول الله ثرثارون و متشدقان را دانستیم، متفیهقون کیست؟

فرمود: متکبرین.

ش: ثرثار: آنست که از روی تکلف زیاد سخن زند.

متشدق: آنست که با سخنش بر مردم گردن فرازی نموده و برای اظهار فصاحت و قدر دادن به سخنش پر صحبت نماید.

متفیهق: آنست که دهنش را به سخن پرکرده و از روی کبر و خود بزرگ بینی زیاد صحبت نماید».

74- باب حلم و بردباری و تأنی کردن و نرمش نمودن

قال الله تعالی: ﴿وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ [آل‌عمران: 134].

خداوند می‌فرماید: «و فروخورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر مردم و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

و قال تعالی: ﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩﴾ [الأعراف: 199].

و می‌فرماید: «عفو را لازم گیر و به کار پسندیده امر نما و از نادانان اعراض کن».

و قال تعالی: ﴿وَلَا تَسۡتَوِي ٱلۡحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُۚ ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ ٣٤ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٖ ٣٥﴾ [فصلت: 34-35].

و می‌فرماید: «نیکی و بدی برابر نیست و به طریقهء که آن بهتر است، جواب بازده، پس ناگاه آنکس که میان تو و میان وی دشمنی است، گویا وی یار خویشاوند شده است، به این خصلت قرین ساخته نمی‌شود، مگر آنانکه صبر کردند و قرین ساخته نمی‌شود به این خصلت، مگر صاحب نصیب بزرگ».

و قال تعالی: ﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ٤٣﴾ [الشوری: 43].

و می‌فرماید: «و هر که صبر کند و ببخشد این صفت از کارهای مقصود است».

632- «وعن ابنِ عَبَّاسٍ ب قال: قَالَ رَسُولُ اللَّه لأَشَجِّ عبْدِ الْقَيْس: «إِنَّ فيك خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّه: الحِلْمُ وَالأَنَاة»». رَواهُ مُسلم.

632- «ابن عباس ب روایت می‌کند که:

رسول الله به اشج عبد القیس گفتند: در تو دو صفت وجود دارد که خدا آن را دوست می‌دارد، بردباری و تأنی کردن».

633- «وعن عائشة ل قالت: قال رسول اللَّه : «إِنَّ اللَّه رفيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ في الأَمْرِ كُلِّه»» متفقٌ علیه.

633- «از عائشه ل روایت است که:

رسول الله فرمود: همانا خداوند نرم رفتار است و نرم رفتاری را در همه کارها دوست می‌دارد».

634- «وعنها أَن النبي قال: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفقَ، وَيُعْطِي على الرِّفق مالا يُعطي عَلى العُنفِ وَما لا يُعْطِي عَلى ما سِوَاهُ»» رواه مسلم.

634- «از عائشه ل روایت است که:

پیامبر فرمود: هر آئینه خداوند نرم رفتار بوده و نرمش را دوست می‌دارد و در برابر نرم رفتاری ثوابی می‌دهد که به سخت رفتاری و دیگر کارها نمی‌دهد».

635- «وعنها أَن النبيَّ قال: «إِنَّ الرِّفقُ لا يَكُونُ في شيءٍ إِلاَّ زَانَه، وَلا يُنْزَعُ مِنْ شَيءٍ إِلاَّ شَانَهُ»» رواه مسلم.

635- «از عائشه ل روایت است که:

پیامبر فرمود: نرم رفتاری در هیچ چیزی نمی‌باشد، جز اینکه آن را زینت می‌دهد و از هیچ چیزی بدور نمی‌شود، مگر اینکه آن را زشت می‌سازد».

636- «وعن أبي هريرة قال: بَال أَعْرَابيٌّ في المسجِد، فَقَامَ النَّاسُ إِلَيْه لِيَقَعُوا فِيه، فقال النبي : دَعُوهُ وَأَرِيقُوا عَلى بَوْلِهِ سَجْلاً مِنْ مَاءٍ، أَوْ ذَنُوباً مِن مَاء، فَإِنَّما بُعِثتُم مُيَسِّرِينَ ولَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ»» رواه البخاری.

636- «ابو هریره روایت نموده گفت:

اعرابی در مسجد بول نمود، مردم برخاستند تا او را بزنند. پیامبر فرمود: او را بگذارید و بر بول او دلوی یا چند دلوی آب بریزید، زیرا شما برانگیخته شده اید تا آسانگیر باشید و برای آن برانگیخته نشده اید که سختگیری کنید».

637- «وعن أَنس عن النبي قال: «يسِّرُوا وَلا تُعَسِّروا. وَبَشِّرُوا وَلا تُنَفِّرُوا»» متفقٌ عليه.

637- «انس روایت نموده که:

پیامبر فرمود: آسانگیری نموده و سختگیری نکنید، و به مردم مژده دهید و آن‌ها را گریزان مسازید».

ش: یسر به معنای آسانی است و معنای لاتعسروا نفی مطلق عسر و دشواری است، و این معنای فرمودهء الهی است که – ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖ﴾ [الحج: 78]. و هم آنچه در حدیث مسلم آمده که چون گفته شد: - «﴿وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ [البقرة: 286]. فرمود: همانا آن را انجام دادم و بدلیل آنچه در حدیث آمده که: بعثت بالحنیفیة السمحة السهلة. در حدیث آمده که ایستاده نماز بخوان، اگر نتوانستی پس نشسته که: ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا﴾ [البقرة: 286]. (مترجم)

638- «وعن جرير بن عبد اللَّه قال: سمعتُ رسول اللَّه يقُول: «مَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ يُحْرمِ الخيْرَ كُلَّهُ» رواه مسلم.

638- «از جریر بن عبد الله روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: کسیکه از نرم رفتاری محروم ساخته شده باشد، در حقیقت از تمام خیر محروم گشته است».

639- «وعن أبي هريرة أَنَّ رَجُلاً قال للنَّبِيِّ : أَوْصِني قال: «لا تَغْضَبْ» فَرَدَّدَ مِرَاراً، قال: «لا تَغْضَبْ»» رواه البخاری.

639- «از ابوهریره روایت شده که:

مردی برای پیامبر گفت: مرا توصیه فرما!

فرمود: خشم مکن، و چندین بار آنمرد تکرار کرد و در هر بار آنحضرت می‌فرمود: خشم مکن».

ش: خشم و غضب عبارت از فوران خون در قلب است، یا حالتی است که به انسان دست می‌دهد، تا به گرفتن انتقام اقدام کند، و آن از وساوس شیطانی است که انسان با آن اعتدال حال خود را از دست داده سخن باطل گوید و کار بد کند و قصد کینه و دشمنی و دیگر امور بد را نماید.

640- «وعن أبي يعلَى شدَّاد بن أَوسٍ ، عن رسول اللَّه قال: «إِنَّ اللَّه كَتَبَ الإِحسَان على كُلِّ شَيء، فإِذا قَتلتُم فَأَحسِنُوا القِتْلَةَ وَإِذَا ذَبحْتُم فَأَحْسِنُوا الذِّبْحة وليُحِدَّ أَحَدُكُم شَفْرتَه وَليُرِحْ ذَبيحَتَهُ»» رواه مسلم.

640- «از ابو یعلی شداد بن اوس روایت است که:

رسول الله فرمود: هر آئینه خداوند احسان و نیکی را بر هر چیز واجب نموده است، پس چون کشتید، نیکو بکشید و چون حیوانی را ذبح نمودید، نیکو ذبح کنید، باید که یکی از شما تیغ خود را تیز کند و ذبیحهء خود را راحت نماید».

641- «وعن عائشة ل قالت: مَا خُيِّر رسول اللَّه بَينَ أَمْرينِ قَطُّ إِلاَّ أَخذَ أَيْسَرَهُمَا، مَا لَم يَكُن إِثما، فإنْ كانَ إِثماً كَانَ أَبعد النَّاسِ مِنْه. ومَا انتَقَمَ رسول اللَّه لِنَفْسِهِ في شَيءٍ قَط، إِلاَّ أَن تُنتَهكَ حُرْمَةُ اللَّه، فَينتَقِم للَّهِ تعالى». متفقٌ علیه.

641- «عائشه ل می‌گوید:

هرگز مخیر نگردید رسول الله میان دو کار، مگر اینکه آسانتر آن را می‌گرفت، مادامیکه گناه نمی‌بود. اگر گناه می‌بود، دورترین مردم از آن می‌بود و هرگز پیامبر برای خود در هیچ چیزی انتقام نگرفت، مگر اینکه حریم خدا پایمال شده باشد و آنگاه برای خدا انتقام می‌گرفت».

ش: پیامبر مخیر نشد در میان دو چیز، مگر اینکه آسانتر آن را اختیار نمود. و آن مثل اینکه خداوند او را در میان دو عقوبت در حصهء امت مختار گردانیده باشد و او سبکتر آن را اختیار نموده باشد، یا اینکه کفار و منافقین او را میان جنگ و صلح مخیر نموده باشند و او صلح را برگزیده باشد، و مانند گفتهء جبرئیل و ملک کوهها که اگر خواسته باشی، دو کوه بزرگ را بر آنها فرود آورم، ولی آنحضرت برای‌شان طلب عفو نموده و سهلتر را که بقای‌شان در آن بود، برگزید.

و هر گاه گناه بودی دورترین مردم از آن بود و در مکروه همچنین بود که آن را مانند معصیت اختیار نمی‌کرد.

642- «وعن ابن مسعود قال: قال رسول اللَّه : «أَلا أَخْبرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ عَلى النَّارِ أَوْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّار؟ تَحْرُمُ على كُلِّ قَرِيبٍ هَيِّنٍ ليِّنٍ سَهْلٍ»». رواه الترمذی وقال: حدیثٌ حسن.

642- «از ابن مسعود روایت است که:

رسول الله فرمود: آیا شما را با خبر نسازم از کسیکه بر دوزخ حرام است؟ یا اینکه دوزخ بر وی حرام است؟

بر هر نزدیک، آسانگیر، نرم رفتارِ نرمخو».

75- باب عفو و بخشش و دوری از نادانان

قال الله تعالی: ﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩﴾ [الأعراف: 199].

خداوند می‌فرماید:« عفو را پیشه کن و به کارهای پسندیده امر کرده و از جاهلان اعراض نما».

و قال تعالی: ﴿وَمَا خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَآ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۗ وَإِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَأٓتِيَةٞۖ فَٱصۡفَحِ ٱلصَّفۡحَ ٱلۡجَمِيلَ ٨٥﴾ [الحجر: 85].

می‌فرماید: «پس در گذر از بی‌ادبی‌شان به درگذشتن نیکو».

و قال تعالی: ﴿وَلۡيَعۡفُواْ وَلۡيَصۡفَحُوٓاْۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٌ﴾ [النور: 22].

و می‌فرماید: «و باید که عفو کنند و درگذرند، آیا دوست نمی‌دارید که خدا شما را بیامرزد؟».

و قال تعالی: ﴿وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ [آل‌عمران: 134].

و می‌فرماید: «و عفو کنندگان تقصیر از مردم و خدا دوست می‌دارد نیکو کاران را».

و قال تعالی: ﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ٤٣﴾ [الشوری: 43].

و می‌فرماید: «و هر که صبر کند و ببخشد، این صفت از کارهای مقصود است».

643- «وعن عائشة ل أَنها قالت للنبيِّ : هل أَتى عَلَيْكَ يَوْمٌ كَانَ أَشدَّ مِنْ يوم أُحُد؟ قال: «لَقَدْ لَقِيتُ مِنْ قَومِك، وكَان أَشدُّ ما لَقِيتُ مِنْهُمْ يوْم العقَبَةِ، إِذْ عرَضتُْ نَفسِي على ابْنِ عَبْدِ يَالِيلَ ابنِ عبْدِ كُلال، فلَمْ يُجبنِى إِلى ما أَردْت، فَانْطَلَقْتُ وَأَنَا مَهْمُومٌ على وَجْهِي، فلَمْ أَسْتَفِقْ إِلاَّ وَأَنا بقرنِ الثَّعالِب، فَرفَعْتُ رأْسِي، فَإِذا أَنَا بِسحابَةٍ قَد أَظلَّتني، فنَظَرتُ فَإِذا فِيها جِبريلُ ، فنَاداني فقال: إِنَّ اللَّه تعالى قَد سَمِع قَولَ قومِك لَكَ، وَما رَدُّوا عَلَيك، وَقد بعثَ إِلَيك ملَكَ الجبالِ لِتأْمُرهُ بما شِئْتَ فِيهم فَنَادَانِي ملَكُ الجِبَالِ، فَسلَّمَ عَليَّ ثُمَّ قال: يا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّه قَد سمعَ قَولَ قَومِكَ لَك، وأَنَا مَلَكُ الجِبال، وقَدْ بَعَثَني رَبِّي إِلَيْكَ لِتأْمُرَني بِأَمْرِك، فَمَا شئت: إِنْ شئْت: أَطْبَقْتُ عَلَيهمُ الأَخْشَبَيْن» فقال النبي : «بلْ أَرْجُو أَنْ يُخْرِجَ اللَّه مِنْ أَصْلابِهِم منْ يعْبُدُ اللَّه وَحْدَهُ لا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً»» متفقٌ علیه

643- «از عائشه ل روایت شده که:

مردی به پیامبر گفت: آیا بر شما روزی آمده که سختتر از روز احد بوده باشد؟

فرمود: هرآئینه از قومت دیدم. زیرا من دعوت خود را به قبیله‌ای ابن عبد یالیل بن عبد کلال عرضه نمودم، ولی آنها به آنچه می‌خواستم پاسخ مثبت ندادند. من در حالیکه غمگین بودم بطرفی نامعلوم رفتم و ناگهان بهوش آمدم و دیدم که در قرن ثعالب هستم. سرم را بالا کردم ناگهان دیدم که ابری بر من سایه افگنده و بدان نگریسته جبریل را در آن دیدم که بمن آواز داده فرمود: خداوند سخنی را که قومت بتو گفته و جوابی که برایت داده‌اند، شنید و فرمانروای کوهها را نزدت فرستاده تا هر طوریکه بخواهی وی را در مورد‌شان مأمور گردانی. سپس فرمانروای کوهها بر من آواز داده و سلام کرد و گفت: ای محمد! هر آئینه خداوند سخنی را که قومت برای تو گفت، شنید و من فرمانروای کوهها هستم، مرا پروردگارت بسویت فرستاده تا مرا دستور دهی هر گونه که بخواهی دو کوه بزرگ مکه را بر سر‌شان فرود آرم.

پیامبر فرمود: امیدوارم خداوند از نسل‌شان کسانی را پدید آورد که خدای واحد را پرستش نموده و به او چیزی را شریک نیاورند».

644- «وعنها قالت: ما ضرَبَ رسول اللَّه شَيْئاً قَطُّ بِيَدِه، ولا امْرأَةً ولا خادِماً، إِلاَّ أَنْ يُجَاهِدَ في سَبِيل اللَّه، وما نِيل منْهُ شيء قَطُّ فَيَنتَقِم مِنْ صاحِبِهِ إِلاَّ أَنْ يُنتَهَكَ شَيء مِن مَحَارِمِ اللَّهِ تعالى: فَيَنْتَقِمَ للَّهِ تعالى». رواه مسلم.

644- «عائشه ل گفت که:

رسول الله هرگز چیزی را بدست خویش نزدند و نه زنی را و نه خادمی را، مگر اینکه جهاد فی سبیل الله نموده باشد، و هیچ تجاوزی بر ایشان نشد که برای خویش انتقام گرفته باشد، مگر اینکه به حریم شریعت الهی تجاوز شده باشد و آنحضرت فقط برای حق تعالی انتقام گرفته باشد».

645- «وعن أَنس قال: كُنتُ أَمْشِي مَعَ رسول اللَّه وعليه بُردٌ نَجْرَانيٌّ غلِيظُ الحَاشِيةِ، فأَدركَهُ أَعْرَابي، فَجبذهُ بِرِدَائِهِ جَبْذَة شَديدَةً، فَنظرتُ إلى صفحة عاتِقِ النَّبيِّ ، وقَد أَثَّرَت بِها حَاشِيةُ الرِّداءِ مِنْ شِدَّةِ جَبذَتِه، ثُمَّ قال: يَا مُحَمَّدُ مُرْ لي مِن مالِ اللَّهِ الذي عِندَك. فالتَفَتَ إِلَيْه، فضحِك، ثُمَّ أَمر لَهُ بعَطَاء». متفقٌ علیه.

645- «از انس روایت شده که گفت:

من همراه رسول الله میرفتم در حالیکه بردی نجرانی دارای کناره‌های غلیظ و سخت بر شانهء مبارک بود، سپس اعرابی به وی رسیده و ردای‌شان را گرفته بسختی کشید. من به کنارهء شانهء آنحضرت نگریسته دیدم که کنارهء برد از بسکه بسختی کشیده شده بود بر آن اثر گذاشته بود. باز گفت: ای محمد! امر کن برایم از مال خداوند که نزد تو است. آنحضرت به وی نگریسته تبسم نمود و باز امر کرد که به وی چیزی داده شود».

646- «وعن ابن مسعود قال: كأَنِّي أَنظُرُ إلى رسول اللَّه يحْكِي نَبِيّاً مِن الأَنبياءِ، صلوَاتُ اللَّهِ وَسلامُه عَلَيهم، ضَرَبَهُ قَومُهُ فَأَدموهُ، وَهُوَ يَمسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجهِهِ، ويقول: «اللَّهُمَّ اغفِرِ لِقَومي فَإِنَّهُم لا يَعْلَمُونَ»» متفقٌ علیه.

646- «ابن مسعود گفت:

گویی من بسوی رسول الله می‌نگرم، در حالیکه ایشان در بارهء پیامبری از پیامبران علی نبینا و علیهم الصلاة و السلام حکایت می‌نمودند که قومش وی را زده و خون آلود کردند و او خون را از رویش مسح نموده و میگفت: بار خدایا بر قومم بیامرز، زیرا آنان نمی‌دانند».

647- «وعن أبي هريرة أَن رسول اللَّه قال: «لَيس الشَّديدُ بِالصُّرعَةِ، إِنَّما الشديدُ الذي يَملِكُ نفسهُ عِند الغضبِ»» متفقٌ علیه.

647- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: نیرومندی و سرسختی به پهلوانی نیست، بلکه نیرومند و سرسخت کسی است که در هنگام خشم نفس خود را مهار نماید».

76- باب تحمل و برداشت آزار و اذيت

قال الله تعالی: ﴿وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ [آل‌عمران: 134].

خداوند می‌فرماید: «و فروخورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر مردم و خداوند دوست می‌دارد نیکو کاران را».

و قال تعالی: ﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ٤٣﴾ [الشوری: 43].

و می‌فرماید: «و هر که صبر کند و در گذرد این صفت از کارهای مقصود است».

648- «وعن أبي هريرة أَن رجلاً قال: يا رسول اللَّه إِنَّ لي قَرَابَةً أَصِلُهم وَيَقطَعوني، وَأُحسِنُ إِليهِم ويُسِيئُونَ إلي، وأَحلُمُ عَنهم ويجهلُونَ عَلَي، فقال: «لَئِن كُنتَ كَمَا قُلتَ فَكَأَنَّمَا تُسِفَّهم الملَّ ولا يزَالُ معكَ من اللَّه تعالى ظَهيرٌ عَلَيهم ما دُمْتَ عَلى ذلك»» رواه مسلم. وقد سَبَقَ شَرْحُه في «باب صلة الأرحام».

648- «از ابو هریره روایت است که:

مردی گفت: یا رسول الله من اقاربی دارم که با آنها پیوستگی نموده و صلهء رحم را بجای می‌آورم، ولی آنها با من قطع مراوده می‌کنند و من با آنها احسان و نیکی می‌کنم، ولی آنها با من بدی می‌کنند و من در برابر‌شان از حلم و بردباری کار می‌گیرم، در حالیکه آنها بر من خشم و تندی می‌ورزند».

آنحضرت فرمود: اگر چنانچه که گفتی باشی، مثل آنست که خاکستر داغ به آنها بخورانی و همیشه همراه تو از طرف خداوند یار و مددگاری بسر می‌برد تا بر این روش و طریق ادامه دهی.

77- باب در مورد خشم و غضب، هرگاه حريم شريعت پايمال شود و برای ياری دين خدا

قال الله تعالی: ﴿وَمَن يُعَظِّمۡ حُرُمَٰتِ ٱللَّهِ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥ عِندَ رَبِّهِ﴾ [الحج: 30].

خداوند می‌فرماید: «و هر که تعظیم کند احکام خدا را پس این (تعظیم کردن) بهتر است برای او نزد پروردگارش».

و قال تعالی: ﴿إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ﴾ [محمد: 7].

و می‌فرماید: «اگر دین خدا را نصرت دهید خدا شما را نصرت دهد و ثابت کند قدمهای تانرا».

649- «وعن أبي مسعود عقبة بن عمرو البدريِّ قال: جَاءَ رَجُلٌ إلى النبيِّ ، فقال: إنِّي لأتَأَخَّر عَن صَلاةِ الصُّبْحِ مِن أجْلِ فلانٍ مِما يُطِيل بِنَا، فمَا رأيت النبي  غَضِبَ في موعِظَةٍ قَطُّ أَشدَّ ممَّا غَضِبَ يَومئذ، فقال: يَا أَيهَا النَّاس: إنَّ مِنكم مُنَفِّرين. فأَيُّكُمْ أَمَّ النَّاسَ فَليُوجِز، فإنَّ مِنْ ورائِهِ الكَبيرَ والصَّغيرَ وذا الحَاجَةِ»» متفق علیه.

649- «ابو مسعود عقبه بن عمرو بدری روایت نموده گفت:

مردی بحضور پیامبر آمده گفت: من از نماز صبح خود را کناره می‌کشم، از واسطهء فلانی به سبب آنکه نماز را طولانی می‌کند. و هرگز ندیدم پیامبر را در هیچ موعظهء که غضبناکتر باشد از غضبی که در آن روز نمود و فرمود: ای مردم! در میان شما کسانی هستند که مردم را گریزان می‌سازند و نفرت می‌دهند، پس هر کدام شما که برای مردم امامت داد، باید آن را کوتاه کند، زیرا در عقب او کوچک و بزرگ و نیازمند وجود دارد».

650- «وعن عائشة ل قالت: قدِمَ رسول اللَّه مِنْ سفَر، وقَد سَتَرْتُ سَهْوةً لي بقِرامٍ فَيهِ تَمَاثيل، فَلمَّا رآهُ رسول اللَّه  هتكَهُ وتَلَوَّنَ وجهُهُ وقال: «يَا عائِشَةُ: أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً عِند اللَّهِ يوم القيامةِ الَّذينَ يُضاهُونَ بِخَلقِ اللَّهِ»» متفق علیه.

650- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

رسول الله از سفری تشریف آوردند، در حالیکه من در صفهء خانه‌ام پردهء نازکی را آویزان کرده بودم که بر آن صورت‌هایی وجود داشت. چون رسول الله آن را دیدند، چهرهء مبارک‌شان دگرگون شده، عکس‌های آن را از بین برده و فرمود: ای عائشه ل! سخت‌ترین مردم از روی عذاب در روز قیامت و در پیشگاه خدا کسانی‌اند که به آفرینش خداوند هم مانند می‌سازند».

ش: از این حدیث معلوم می‌شود که مصورین به شدیدترین عذاب مجازات می‌شوند، در حالیکه خداوند می‌فرماید ﴿أَدۡخِلُوٓاْ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ﴾ [غافر: 46].، و عذاب مصور از عذاب آل فرعون شدیدتر است.

طبری پاسخ گفته است که این حدیث محمول است به کسی که صورت چیزی را بوجود آورد که بدون خدا پرستیده می‌شود، در حالیکه آن را می‌داند و قصد این کار را می‌کند، این شخص با عمل خویش کافر می‌شود.

ابوالولید بن رشد گفته است که اگر این حدیث در مورد کافر باشد، اشکالی ندارد، زیرا می‌شود گفت که وی همراه قوم فرعون در عذاب‌شان شریک است.

و اگر در مورد عاصی آمده باشد، مراد این است که عذابش از دیگر عاصیان بیشتر است و دال بر این است که معصیت مذکور بسیار بزرگ می‌باشد که خود احتیاج به نوشتن رساله و کتابی در این مورد است.

651- «وعنها أَنَّ قريشاً أَهَمَّهُم شَأْنُ المرأةِ المَخزُومِية التي سَرقَت فقالوا: من يُكلِّمُ فيها رسولَ اللَّه ؟ فقالوا: مَن يجتَرِيءُ عليهِ إلا أُسامةُ بنُ زيدٍ حِبُّ رسول اللَّه  ؟ فَكَلًَّمهُ أُسامةُ، فقالِ رسول اللَّه : «أَتَشفعُ في حدٍّ مِن حُدُودِ اللَّهِ تعالى ؟،» ثم قامَ فَاخْتَطَبَ ثم قال: «إنما أهْلَكَ من قبلكُم أنَّهُم كانُوا إذَا سرقَ فِيهِم الشَّريفُ تَركُوه، وإذا سرق فِيهمِ الضَّعِيفُ أَقامُوا عليهِ الحدَّ، وايْمُ اللَّه، لو أنَّ فاطمَة بنت محمدٍ سرقَتْ لقَطَعْتُ يَدهَا»» متفقٌ علیه.

651- «از عائشه ل روایت شده که:

چون حالت زن مخزومی ایکه دزدی کرده بود، قریش را بخود مشغول داشت، با خود گفتند کدام کس در بارهء او با رسول الله سخن می‌گوید و گفتند: کدام شخص بر او جرئت می‌کند، بجز اسامه بن زید، محبوب رسول الله . سپس اسامه با آنحضرت صحبت نمود. رسول الله فرمود: آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می‌کنی؟! سپس برخاسته خطبه خوانده فرمود: مردمی را که پیش از شما بودند این چیز هلاک ساخت که چون شخص شریف و بزرگ زاده‌ای در میان‌شان دزدی می‌کرد، او را فرو می‌گذاشتند و چون شخص ضعیف و ناتوان در میان‌شان دزدی می‌کرد، حد را بر او جاری می‌ساختند و سوگند به خدا که اگر فاطمه بنت محمد دزدی می‌کرد، حتماً دستش را قطع می‌کردم».

ش: حکم این حدیث این است که شفاعت در حدود بعد از رسیدن موضوع آن به امام ممنوع و حرام می‌باشد، و قبل از رسیدن آن به امام مستحب است، مگر اینکه آن شخص مردی شرور و آزار رسان باشد که در مورد وی بهتر است شفاعت صورت نگیرد.

652- «وعن أنس أن النبي رَأَى نُخامَةً في القِبلةِ . فشقَّ ذلكَ عَلَيهِ حتَّى رُؤِي في وجهِه، فَقَامَ فَحَكَّهُ بيَدِهِ فقال: «إن أحَدكم إذا قَام في صَلاتِه فَإنَّهُ يُنَاجِي ربَّه، وإنَّ ربَّهُ بَينَهُ وبَينَ القِبْلَةِ، فلا يَبْزُقَنَّ أَحدُكُم قِبلَ القِبْلَةِ، ولكِن عَنْ يَسَارِهِ أوْ تحْتَ قدَمِهِ» ثُمَّ أخَذَ طرفَ رِدائِهِ فَبصقَ فِيه، ثُمَّ ردَّ بَعْضَهُ على بعْضٍ فقال: «أَو يَفْعَلُ هكذا»» متفقٌ علیه.

652- «از انس روایت شده که:

پیامبر کثافتی (بلغم و اخلاط) را در قبله دیدند، این امر بر ایشان گران آمده و در چهرهء مبارک اثر نمود. سپس برخاسته و با دست خود آن را پاک کرده و فرمود: هرگاه یکی از شما برای ادای نمازش برمیخیزد، همانا او با خدایش راز می‌گوید و اینکه پروردگارش در میان او و قبله است. پس هیچکدام از شما بطرف قبله تف نکند، و لیکن بطرف چپ یا زیر پایش آنرا بیندازد. سپس گوشهء ردای خود را گرفته و در آن تف نموده و قسمتی را بر بالای قسمتی دیگر گردانیده و فرمود: یا اینطور بکند».

ش: و امر به تف نمودن چپ یا زیر قدم در خارج از مسجد است، اما در مسجد در دستمال خویش باید تف کند.

78- باب دستور اوليای امور و زمامداران به مهربانی ونرم رفتاری با رعايای خويش و خطر انديشی و شفقت بر ايشان و منع از خيانت و سختگيری و بيهوده گذاشتن مصالح‌شان و بی‌خبری از آنان و نيازمندی‌ها و حاجات‌شان

قال الله تعالی: ﴿وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢١٥﴾ [الشعراء: 215].

خداوند می‌فرماید: «و با کسانی از مؤمنان که ترا پیروی کردند، فروتن باش و بازوی خود را بر آنها پست کن».

و قال تعالی: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡبَغۡيِۚ يَعِظُكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ٩٠﴾ [النحل: 90].

و می‌فرماید: «و خداوند امر می‌کند به انصاف و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان و از بی‌حیائی و کار ناپسندیده و تعدی منع می‌کند و شما را پند می‌دهد تا باشد که شما پند پذیر باشید».

653- «وعن ابن عمر ب قال: سمِعتُ رسولَ اللَّه يقول: «كُلُّكُم راع، وكُلُّكُمْ مسؤولٌ عنْ رعِيتِه: الإمامُ راعٍ ومَسْؤُولٌ عَنْ رعِيَّتِه، والرَّجُلُ رَاعٍ في أهلِهِ وَمسؤولٌ عنْ رَعِيَّتِه، وَالمَرأَةُ راعيةٌ في بيتِ زَوجها وَمسؤولةًّ عَنْ رعِيَّتِها، والخَادِمُ رَاعٍ في مال سَيِّدِهِ وَمَسؤُولٌ عَنْ رَعِيتِه، وكُلُّكُم راع ومسؤُولٌ عَنْ رعِيَّتِهِ»» متفقٌ علیه.

653- «از ابن عمر ب روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: همهء شا شبانید، و هر کدام شما از رعیت خود پرسیده می‌شوید، رهبر شبان است، و مسئول رعیت خود است، مرد در خانواده‌اش شبان و مسئول از رعیت خود است، و زن در خانهء شوهر خود شبان و مسئول رعیت خود است و خدمتگار در مال آقای خود شبان است و از رعیت خود بازخواست می‌شود، و همهء شما شبانید و از رعیت خویش پرسیده می‌شوید».

654- «وعن أبي يَعْلى مَعْقِل بن يَسَارٍ قال: سمعتُ رسول اللَّه يقول: «ما مِن عبدٍ يسترعِيهِ اللَّه رعيَّةً، يَمُوتُ يومَ يَموتُ وهُوَ غَاشٌ لِرَعِيَّتِه، إلاَّ حَرَّمَ اللَّه علَيهِ الجَنَّةَ»» متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ: «فَلَم يَحُطهَا بِنُصْحهِ لم يجِد رَائحَةَ الجَنَّة».

وفي روايةٍ لـمسـلم: «ما مِن أَمِيرٍ يَلِي أُمورَ المُسلِمين، ثُمَّ لا يَجهَدُ لَهُم، ويَنْصحُ لهُم، إلاَّ لَم يَدخُل مَعَهُمُ الجَنَّةَ».

654- «از ابو یعلی معقل بن یسار روایت شده که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که خداوند او را به شبانی رعیتی برگزیده و او می‌میرد در حالیکه او برای رعیت خود خیانت ورزیده، مگر اینکه خداوند بهشت را بر وی حرام می‌سازد.

و در روایتی آمده که باز آن را با خیر خواهی خود حفظ نکند، بوی بهشت را در نمی‌یابد.

و در روایتی از مسلم آمده که: هیچ کسی نیست که امور مسلمین بوی سپرده می‌شود، و بعد او برای‌شان کوشش نمی‌کند و خیر خواهی برای‌شان نمی‌نماید، مگر اینکه با ایشان به بهشت داخل نمی‌شود».

ش: بر امام و زمامدار واجب است که برای مصالح رعیت خویش کوشیده و در برابر اذیت و آزار دیگران از ایشان دفاع نماید.

655- «وعن عائشة ل قالت: سمعت رسول الله يقول في بيتي هذا: «اللهم من وَلي من أمر أُمتي شيئاً فشق عليهم فاشقق عليه، ومن وَلِيَ من أمر أمتي شيئاً فرفق بهم فارفق به»» رواه مسلم.

655- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که در این خانه ام می‌فرمود: بار خدایا کسیکه سرپرستی چیزی از کار امتم را بدوش گیرد و بر آنها سختگیری کند با او سختگیری کن، وکسی که سرپرستی چیزی از کار امتم را بدوش گرفته و با آنها نرمی کند، با او نرمی کن».

656- «وعن أبي هريرة قال: قال رسول اللَّه : «كَانَت بَنُو إسرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الأَنْبياء، كُلَّما هَلَكَ نبي خَلَفَهُ نبي، وَإنَّهُ لا نبي بَعدي، وسَيَكُونُ بَعدي خُلَفَاءُ فَيَكثُرُونَ» قالوا: يَا رسول اللَّه فَما تَأْمُرُنَا؟ قال: «أَوفُوا بِبَيعَةِ الأَوَّلِ فالأَوَّل، ثُمَّ أَعطُوهُم حَقَّهُم، وَاسأَلوا اللَّه الذي لَكُم، فَإنَّ اللَّه سائِلُهم عمَّا استَرعاهُم»» متفق علیه.

656- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: رهبری و زمامداری بنی اسرائیل را پیامبران علیهم السلام به دوش داشتند. و هرگاه پیامبری وفات می‌یافت، پیامبر دیگری بجایش می‌نشست و همانا پیامبری بعد از من نیست و زود است که بعد از من خلفایی بیایند و زیاد می‌شوند.

گفتند: یا رسول الله ما را چه دستور می‌دهی؟

فرمود: شما به بیعت اول وفا کنید، و بعد به آنها حق‌شان را بدهید و حق خود را از خداوند بخواهید، زیرا خداوند حتماً آن‌ها را از آنچه که سرپرستی آن را بدوش‌شان نهاده سؤال می‌کند».

657- «وعن عائِذ بن عمروٍ أَنَّهُ دَخَلَ على عُبيدِ اللَّهِ ابن زِياد، فقال له: أَيْ بُنَي، إني سَمِعتُ رسول اللَّه يقول: «إنَّ شَرَّ الرِّعاءِ الحُطَمةُ» فإيَّاكَ أن تَكُونَ مِنْهُم»، متفقٌ علیه.

657- «از عائذ بن عمرو روایت شده که:

او پیش عبید الله بن زیاد آمده و به او گفت: ای پسرکم، همانا از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: بدترین شبانان حطمه است. پس برحذر باش از اینکه از جملهء آنان باشی».

658- «وعن أبي مريمَ الأَزدِيِّ ، أَنه قَالَ لـمعَاوِيةَ : سَمِعتُ رسولِ اللَّه  يقول: «من ولاَّهُ اللَّه شَيئاً مِن أُمورِ المُسلِمينَ فَاحَتجَبَ دُونَ حَاجتهِمِ وخَلَّتِهم وفَقرِهم، احتَجَب اللَّه دُونَ حَاجَتِه وخَلَّتِهِ وفَقرِهِ يومَ القِيامةِ» فَجعَل مُعَاوِيةُ رجُلا على حَوَائجِ الناس». رواه أبو داود، والترمذی.

658- «از ابو مریم ازدی روایت است که:

او به معاویه گفت: از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: آنکه خداوند او را به سرپرستی کاری از کارهای مسلمین بگمارد، و او در برابر نیازمندی و احتیاج و فقر‌شان حجاب افگند، خداوند در روز قیامت در برابر نیازمندی و احتیاج و فقر‌شان حجاب می‌افگند.

از این رو معاویه مردی را برای برآورده ساختن نیازمندی‌های مردم گماشت».

79- باب در فضيلت و برتری زمامدار دادگر و عدل گستر

قال الله تعالی: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ﴾ [النحل: 90].

خداوند می‌فرماید: «هر آئینه خداوند به انصاف و نیکو کاری امر می‌کند».

و قال تعالی: ﴿وَأَقۡسِطُوٓاْۖ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ﴾ [الحجرات: 9].

و می‌فرماید: «و داد و عدل نمائید، زیرا خداوند عادلان را دوست می‌دارد».

659- «وعن أبي هريرة ، عن النبي قال: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّه في ظِلِّهِ يومَ لا ظِلَّ إلاَّ ظِلُّه: إمَامٌ عادِل، وشَابٌّ نَشَأَ في عِبادَةِ اللَّهِ تَعالى، ورَجُلٌ مُعَلَّقٌ قَلبُهُ في المَسَاجِد، ورجُلانِ تَحَابَّا في اللَّه، اجتَمعَا عليه، وتَفرَّقَا علَيه، ورجُلٌ دعَتهُ امرَأَةٌ  ذَاتُ مَنصِب وجمَال، فقال: إنِّى أَخَافُ اللَّه، ورَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصدقةٍ، فَأَخْفَاها حَتَّى لا تَعلَمَ شِمالُهُ ما تُنفِقُ يميِنُه، ورَجُلٌ ذَكَر اللَّه خَالِياً فَفَاضَتْ عينَاهُ»» متفقٌ علیه.

659- «از ابوهریره روایت است که:

پیامبر فرمود: هفت کس است که در روز قیامت خداوند آنها را به سایه (رحمت) خویش جای می‌دهد در روزی که سایه‌ای جز سایهء حق تعالی نیست، زمامدار عادل، و جوانی که در عبادت خداوند نشو و نما یافته، و مردیکه دلش وابسته به مساجد است، و دو شخصی که با هم برای خدا دوستی نموده بر آن گرد آمده و بر آن از هم جدا می‌گردند، و مردیکه زن با حسب و زیبائی او را بسویش دعوت کرد و او گفت که من از خداوند می‌ترسم، و مردیکه صدقهء‌ای داده و آنرا طوری پنهانی دهد که دست چپش نداند که دست راستش چه انفاق کرد، و مردیکه در خلوت و تنهائی خدا را بیاد آورده و چشمانش از ترس خدا اشکبار شود».

660- «وعن عبد اللَّهِ بنِ عمرو بن العاص ب قال: قال رسولُ اللَّهِ : «إنَّ المُقسِطينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلى مَنابِرَ مِنْ نور: الَّذِينَ يعْدِلُونَ في حُكْمِهِمْ وأَهليهِمْ وما وُلُّوا»» رواهُ مسلم.

660- «از عبد الله بن عمرو بن العاص ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: مقسطین در نزد خداوند بر منبرهایی از نور قرار دارند، آنانیکه در حکم‌شان و خانواده‌های‌شان و ولایتی که به آنها داده شده، عدالت را رعایت می‌کنند».

661- «وعَن عوفِ بن مالكٍ قال: سمِعْتُ رسولِ اللَّه يقول: «خِيَارُ أَئمَتكُمْ الَّذينَ تُحِبُّونهُم ويُحبُّونكُم، وتُصَلُّونَ علَيْهِم ويُصَلُّونَ علَيْكُم، وشِرَارُ أَئمَّتِكُم الَّذينَ تُبْغِضُونهُم ويُبْغِضُونَكُم، وتَلْعُنونَهُمْ ويلعنونكم» قال: قُلْنا يا رسُول اللَّه، أَفَلا نُنابِذُهُم؟ قال: «لا، ما أَقَامُوا فِيكُمُ الصَّلاةَ، لا، ما أَقَامُوا فيكُمُ الصَلاة»» مسلم.

661- «از عوف بن مالک روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: بهترین امامان و زمامداران شما کسانی هستند که آنها را دوست می‌دارید و آنها شما را دوست می‌دارند و شما در حق آنها دعا می‌کنید و آنها برای شما دعا می‌کنند.

و امامان و زمامداران بد شما کسانی هستند که از آنها بد می‌برید و آنها از شما بد می‌برند و شما آنها را لعنت می‌کنید و آنها شما را لعنت می‌کنند. گفتیم: یا رسول الله ! آیا آنها را از میان ببریم؟

فرمود: نه، تا زمانیکه نماز را در میان شما بپا دارند، نه تا زمانیکه نماز را در میان شما برپا درند».

662- «وعَنْ عِيَاضِ بن حِمار قال: سمِعْت رَسُول اللَّهِ يقول: «أَهْلُ الجَنَّةِ ثَلاثَةٌ: ذُو سُلْطانٍ مُقْسِطٌ مُوَفَّق، ورَجُلٌ رَحِيمٌ رَقيقٌ القَلْبِ لِكُلِّ ذِى قُرْبَى وَمُسْلِم، وعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيالٍ»» رواهُ مسلم.

662- «از عیاض بن حمار روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: اهل بهشت 3 طبقه اند: زمامدار عادل و موفق، و مردی مهربان و نرم دل برای هر کسیکه با وی قرابت دارد و با هر مسلمان، وهر پاکدامن عائله مندی که از سؤالگری پرهیز نماید».

80- باب در لزوم فرمانبرداری اوليای امر در غير معصيت خد و حرام بودن پيروی‌شان در معصيت و نافرمانی خداوند جل جلاله

قال الله تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡ﴾ [النساء: 59].

خداوند می‌فرماید: «ای مؤمنان خدا را فرمانبرداری کرده و فرمانبرداری کنید پیامبر را، و فرمانروایانی را که از جنس شمایند».

663- «وعن ابن عمر ب عَن النبي  قال: «عَلى المَرْءِ المُسْلِم السَّمْعُ والطَّاعَةُ فِيما أَحَبَّ وكِرَه، إِلاَّ أنْ يُؤْمَرَ بِمَعْصِيَةٍ فَإذا أُمِر بِمعْصِيَةٍ فَلاَ سَمْعَ وَلا طاعَةَ»» متفقٌ علیه.

663- «از ابن عمر ب روایت است که:

پیامبر فرمود: بر شخص مسلمان لازم است که بشنود و اطاعت کند، در آنچه که دوست دارد، یا از آن بد می‌برد، مگر اینکه به معصیت امر شود و چون به معصیتی امر شود، شنیدن و فرمانبرداریی در میان نیست».

664- «وعنه قال: كُنَّا إذا بايَعْنَا رسُولَ اللَّهِ  عَلى السَّمْعِ والطَّاعةِ يقُولُ لَنَا: «فيما اسْتَطَعْتُمْ»» متفقٌ علیه.

664- «از ابن عمر ب روایت شده که گفت:

چون با رسول الله به شنیدن و فرمانبرداری کردن پیمان می‌بستیم، به ما میگفت: در آنچه که بتوانید».

665- «وعنهُ قال: سَمِعْتُ رسُولَ اللَّهِ  يقول: «مَنْ خلَعَ يَداً منْ طَاعَةٍ لَقِى اللَّه يوْم القيامَةِ ولاَ حُجَّةَ لَه، وَمَنْ ماتَ وَلَيْس في عُنُقِهِ بيْعَةٌ مَاتَ مِيتةً جَاهِلًيَّةً»» رواه مسلم.

وفي روايةٍ له: «ومَنْ ماتَ وَهُوَ مُفَارِقٌ للْجَماعةِ، فَإنَّهُ يمُوت مِيتَةً جَاهِليَّةً».

665- «از ابن عمر ب روایت شده که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: کسیکه دستی را از اطاعت بکشد، در روز قیامت بدون حجت و دلیل با خدا روبرو می‌شود. و کسیکه بمیرد و در گردنش پیمانی نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

و در روایتی از مسلم آمده که کسیکه بمیرد، در حالیکه از جماعت خود را جدا کرده است، همانا بمرگ جاهلیت می‌میرد».

ش: «مات میتة جاهلیة» یعنی مثل مردم دورهء جاهلیت بر گمراهی مرده است، زیرا آنان زیر فرمان هیچ امیری قرار نمی‌گرفتند، چون آن را عیب می‌شمردند.

666- «وعَن أنَسٍ قال: قال رسُولُ اللَّهِ : «اسْمَعُوا وأطيعوا، وإنِ اسْتُعْمِل علَيْكُمْ عبْدٌ حبشىٌّ، كَأَنَّ رَأْسهُ زَبِيبَةٌ»» رواه البخاری.

666- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: بشنویید و فرمان برید اگر چه مقرر شود بر شما غلام حبشی که گوئی سرش دانهء کشمشی است».

667- «وعن أبي هريرة قال: قالَ رسُولُ اللَّهِ : «عليْكَ السَّمْعُ وَالطَّاعةُ في عُسْرِكَ ويُسْرِكَ وَمنْشَطِكَ ومَكْرهِكَ وأَثَرَةٍ عَلَيْك»» رواهُ مسلم.

667- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: بر تو شنیدن و فرمانبرداری کردن لازم است؛ در سختی و آسانی، در خوشی و عدم خوشی، هر چند امراء خویشتن را بر شما برگزینند، یعنی حقوق شما را به خود اختصاص دهند».

668- «وعن عبدِ اللَّهِ بن عَمرو ب قال: كُنَّا مَع رسول اللَّهِ  في سَفَر، فَنَزَلْنا منْزِلا، فَمِنَّا منْ يُصلحُ خِباءَه، ومِنَّا منْ ينْتَضِل، وَمِنَّا مَنْ هُوَ في جَشَرِهِ، إذْ نادَى مُنَادي رسول اللَّهِ : الصَّلاة جامِعةٌ . فاجْتَمعْنَا إلى رَسُولِ اللَّهِ  فقال: «إنَّهُ لَمْ يَكُنْ نبي قَبْلي إلاَّ كَانَ حَقا علَيْهِ أنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلى خَيرِ ما يعْلَمُهُ لهُم، ويُنذِرَهُم شَرَّ ما يعلَمُهُ لهُم، وإنَّ أُمَّتَكُمْ هذِهِ جُعِلَ عَافيتُها في أَوَّلِها، وسَيُصِيبُ آخِرَهَا بلاءٌ وأُمُورٌ تُنكِرُونَهَا، وتجيءُ فِتَنٌ يُرقِّقُ بَعضُها بَعْضا، وتجيء الفِتْنَةُ فَيقُولُ المؤمِن: هذِهِ مُهْلِكَتي، ثُمَّ تَنْكَشِف، وتجيءُ الفِتنَةُ فَيَقُولُ المُؤْمِن: هذِهِ هذِه، فَمَنْ أَحَبَّ أنْ يُزَحْزَحَ عن النَّار، ويُدْخَلَ الجنَّةَ، فَلْتَأْتِهِ منيته وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِر، ولَيَأْتِ إلى الناسِ الذي يُحِبُّ أَنْ يُؤتَى إلَيْه.

ومَنْ بَايع إماماً فَأَعْطَاهُ صَفْقَةَ يدِه، وثمَرةَ قَلْبه. فَليُطعْهُ إنِ اسْتَطَاع، فَإنْ جَاءَ آخَرُ ينازعُه، فاضْربُوا عُنُقَ الآخَرِ»»  رواهُ مسلم.

668- «از عبد الله بن عمرو ب روایت شده که گفت:

ما با رسول الله در سفر بودیم وبه منزلی فرود آمدیم، بعضی از ما خیمه‌های کوچک خود را درست می‌کرد، و بعضی مسابقهء تیراندازی می‌دادند و بعضی در طویله‌های حیوانات خود بودند که ناگاه منادی رسول الله اعلان نمود که – همگی نماز! – و همهء ما به حضور رسول الله گرد آمدیم و آنحضرت فرمود:

هیچ پیامبری قبل از من نبوده، مگر اینکه بر وی حق بوده که امت خود را به خیری که میداند، رهنمائی نموده و آنها را از شری که می‌داند باز دارد و عافیت و سلامتی این امت در اول آن گردانیده شده است. و در آخر آن بلاها و اموری پیدا می‌شود که شما آن را نمی‌شناسید و فتنهء می‌آید که بعضی، بعضی دیگر را آسانتر میسازد و فتنه‌ای می‌آید، مؤمن می‌گوید که این فتنه مرا هلاک می‌کند. باز دور می‌شود و باز فتنهء می‌آید و مؤمن می‌گوید: همین، همین، پس کسیکه دوست دارد اینکه از جهنم دور گشته و به بهشت داخل شود، باید که مرگش در رسد، در حالیکه او به خدا و روز آخرت ایمان دارد، و با مردمی معامله کند که دوست دارد، مردم با او معامله بنمایند.

و آنکه به امامی بیعت کند و به او پیمان دست و ثمرهء دلش را بدهد، باید تا می‌تواند از او اطاعت کند و اگر دیگری آمده و با وی منازعه و جنگ کرد، گردن دومی را بزنید».

669- «وعن أبي هُنَيْدةَ وائِلِ بن حُجْرٍ قال: شأَلَ سَلَمةُ بنُ يزيدَ الجُعْفيُّ رَسُولَ اللَّهِ ، فقال: يا نبي اللَّه، أرَأَيْتَ إنْ قَامَتْ علَيْنَا أُمراءُ يَسأَلُونَا حقَّهُم، ويمْنَعُونَا حقَّنا، فَمَا تَأْمُرُنَا؟ فَأَعْرضَ عنه، ثُمَّ سألَه، فَقَال رَسُولُ اللَّهِ «اسْمَعُوا وأطِيعُوا، فَإنَّما علَيْهِمْ ماحُمِّلُوا وعلَيْكُم ما حُمِّلْتُمْ»» رواهُ مسلم.

669- «از ابو هنیده وائل بن حجر روایت شده که گفت:

سلمه بن یزید جعفی از رسول الله سؤال نموده گفت: یا نبی الله ! اگر چنانچه بر ما والیانی تعیین گردند که حق خود را از ما بطلبند، ولی حق ما را از ما باز دارند، ما را چه دستور می‌دهی؟

آنحضرت از وی اعراض نمود. باز سؤال کرد، رسول الله فرمود که بشنویید و فرمان برید، زیرا آنها در قسمت انجام وظیفهء خود مسئولند و شما هم در قسمت انجام وظیفهء که بر دوش شما است».

670- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بن مسْعُودٍ قال: قال رسُولُ اللَّه : «إنَّهَا ستَكُونُ بعْدِي أَثَرَةٌ، وأُمُورٌ تُنْكِرُونَهَا» قالوا: يا رسُولَ اللَّهِ، كَيفَ تَأْمُرُ مَنْ أَدْركَ مِنَّا ذلك؟ قال: «تُؤَدُّونَ الحَقَّ الذي عَلَيْكُم، وتَسْأَلُونَ اللَّه الذي لَكُمْ»» متفقٌ علیه.

670- «از عبد الله بن مسعود روایت است که:

رسول الله فرمود: بعد از من خود گزینی (خود پسندی) و اموری پدیدار می‌شود که برای شما نا آشنا است.

گفتند: یا رسول الله چه امر می‌کنی، هر گاه یکی از ما آن را دریابد؟

فرمود: حقی را که بر شماست، ادا نموده و آن حقی را که خود دارید از خداوند طلب کنید».

671- «وعن أبي هريرة قال: قال رسُولُ اللَّهِ : «مَنْ أَطَاعَني فَقَدْ أَطَاعَ اللَّه، وَمَنْ عَصَاني فَقَدْ عَصَى اللَّه، وَمَنْ يُطِعِ الأمِيرَ فَقَدْ أطَاعَني، ومَنْ يعْصِ الأمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي»» متفقٌ علیه.

671- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه از من اطاعت کند از خداوند اطاعت نموده است و آنکه نافرمانی مرا کند، همانا نافرمانی خدا را کرده است. و آنکه از امیر اطاعت کند، از من اطاعت کرده است و آنکه نافرمانی امیر را بکند، همانا نافرمانی مرا کرده است».

672- «وعن ابن عباسٍ ب أن رسول اللَّه قال: «من كَرِه مِنْ أَمِيرِهِ شيْئاً فَليَصبِر، فإنَّهُ مَن خَرج مِنَ السُّلطَانِ شِبراً مَاتَ مِيتَةً جاهِلِيةً»» متفقٌ علیه.

672- «از ابن عباس ب روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه از امیرش چیزی را بد پندارد، باید که صبر کند، زیرا کسیکه به اندازهء یک وجب از اطاعت زمامدار بیرون شود، بمرگ جاهلیت مرده است».

ش: احادیث وارده در مورد اطاعت زمامداران و اولیای امور است. امام اگر زمامدار، پیرو نظام و شریعت اسلامی نباشد، و به روش‌های جاهلی حکومت کند، اطاعت و فرمانبرداری از او روا نیست که خداوند فرموده است: ﴿وَلَن يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لِلۡكَٰفِرِينَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ سَبِيلًا﴾ [النساء: 141].

اما در مورد زمامدار ستمگر رجوع شود بعنوان "کلمة حق عند سلطان جائر" فتح الباری نهی از سؤال امارت.

673- «وعن أبي بكر قال: سمعت رسول اللَّه يقول: «مَن أهَانَ السُّلطَانَ أَهَانَهُ اللَّه»» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن.

673- «از ابو بکره روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که فرمود: آنکه زمامدار مسلمین را توهین کند، خداوند او را ذلیل می‌سازد».

81- باب منع از درخواست امارت و بهتر بودن ترک زمامداری و ولايت امر، هرگاه او را معين نسازند و يا مصلحت تقاضا نکند

­­­­­­­­­­­­­­قال الله تعالی: ﴿تِلۡكَ ٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ نَجۡعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوّٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فَسَادٗاۚ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ ٨٣﴾ [القصص: 83].

خداوند می‌فرماید: «این سرای بازپسین را به آنانیکه در زمین تکبر نمی‌کنند، و نه فساد می‌نمایند، مقرر می‌داریم و حسن عاقبت برای پرهیزگاران است».

674- «وعن أبي سعيد عبد الرحمنِ بن سَمُرةَ ، قال: قال لي رسول اللَّه : «يَا عَبدَ الرَّحمن بن سمُرَةَ: لا تَسأَل الإمارَةَ، فَإنَّكَ إن أُعْطِيتَها عَن غَيْرِ مسأَلَةٍ أُعنتَ علَيها، وإن أُعطِيتَها عَن مسأَلةٍ وُكِلتَ إلَيْها، وإذَا حَلَفْتَ عَلى يَمِين، فَرَأَيت غَيرها خَيراً مِنهَا، فَأْتِ الذي هُو خير، وكفِّر عَن يَمينِكَ»» متفقٌ علیه.

674- «از ابو سعید عبد الرحمن بن سمره روایت شده که:

رسول الله برایم فرمود: ای عبد الرحمن بن سمره! درخواست امارت مکن، زیرا اگر بدون درخواست، امارت داده شوی بر آن یاری داده می‌شوی، و اگر به اساس درخواستت داده شوی خود بدان موکول می‌گردی، و اگر سوگندی خوردی و غیر آن را بهتر یافتی آنچه را که خیر است، انجام ده و به عوض سوگندت کفاره ده».

ش: ظاهر نهی افادهء تحریم را می‌کند و دلیلش هم این فرمودهء آنحضرت است که فرمود: «إنَّا واللَّه لا نُوَلِّي هذَا العَمَلَ أحداً سَأَلَه، أو أحَداً حَرَص عليه» زیرا کسی که خواستار امارت می‌شود و بر آن حرص می‌ورزد از خواسته‌اش، چنین اسنتنباط می‌شود که وی برای نفع اسلام و مسلمین این کار را نمی‌کند، بلکه برای بدست آوردن منافع شخصی به این کار اقدام می‌ورزد.

675- «وعن أبي ذرٍ قال: قال لي رسول اللَّه : «يا أبا ذَر أَرَاك ضعِيفاً، وإني أُحِبُّ لكَ ما أُحِبُّ لِنَفسي، لا تَأَمَّرنَّ على اثْنيْن ولا تولِّيَنَّ مال يتِيمِ»» رواه مسلم.

675- «از ابو ذر روایت است که:

رسول الله فرمود: ای اباذر! من ترا ناتوان می‌بینم و برایت دوست دارم آنچه را که برای خویش دوست دارم، بر دو نفر امیر مشو! و سرپرستی مال یتیمی را به دوش مگیر».

676- «وعنه قال: قلت: يا رسول اللَّه ألا تَستعمِلُني؟ فضَرب بِيدِهِ على منْكبِي ثُمَّ قال: «يا أبا ذَرٍّ إنَّكَ ضَعِيف، وإنَّهَا أَمانة، وإنَّها يوم القيامَة خِزْيٌ ونَدَامةٌ، إلاَّ من أخَذها بِحقِّها، وأدى الذي عليهِ فِيها»» رواه مسلم.

676- «از ابو ذر روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله ! آیا مرا بوظیفهء مقرر نمی‌نمایید؟

آنحضرت دست خود را به شانه ام زده فرمود: ای اباذر همانا تو ناتوانی! و همانا آن امانت است، و نتیجهء آن در روز قیامت خواری و پشیمانی است، مگر کسیکه آن را بحقش گرفته و واجبی را که در اینمورد بر دوش اوست بجای آورد».

ش: ذم برای کسیست که اهلیت ولایت را ندارد و یا عدالت را در کارش رعایت نمی‌کند و اما آنکه اهل امارت بوده و عدالت را در آن مرعی دارد، فضیلتی بس بزرگ را دارا می‌باشد، و او از جملهء هفت کسیست که خداوند در روز قیامت وی را در سایه‌اش پناه می‌دهد.

قرطبی می‌گوید: و او همراه با کسانی است که خداوند بر آنان انعام و فضل نموده است که آنان پیامبران و صدیقان و شهداء و نیکوکاران‌اند.

مصنف می‌گوید: همراه با فضیلتی که امارت دارد، خطر آن زیاد است، از اینرو آنحضرت از آن بیم داده است و علماء هم از قبول آن بیم داده‌اند. و گروهی از سلف صالح از قبول آن اباء ورزیده و با آزاری که از ناحیهء عدم پذیرش آن مواجه شدند، صبر نمودند.

677- «وعن أبي هُريرة أن رسول اللَّه  قال: «إنَّكم ستحرِصون على الإمارةِ، وستَكُونُ نَدَامَة يوْم القِيامَةِ»» رواهُ البخاری.

677- «از ابوهریره روایت است که:

رسول الله فرمود: همانا شما بر امارت حرص می‌ورزید، و زود است که در روز قیامت پشیمانی ببار آورد».

82- باب ترغيب زمامدار و قاضی و ديگر واليان امر، برای اينکه وزير و همکار صالح برگزينند و از همنشينان بد دوری جويند

قال الله تعالی: ﴿ٱلۡأَخِلَّآءُ يَوۡمَئِذِۢ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلۡمُتَّقِينَ ٦٧﴾ [الزخرف: 67].

خداوند می‌فرماید: «در آن روز بعضی دوستان با بعضی دشمن باشند، جز پرهیزگاران».

678- «عن أبي سعيدٍ وأبي هريرة ب أن رسولَ اللَّه قال: «مَا بَعَثَ اللَّهُ مِن نبي، ولا استَخْلَف مِنْ خَليفَةٍ إلاَّ كَانَتْ لَهُ بِطَانتَانِ: بِطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالمَعْرُوفِ وَتحُضُّهُ عليه، وبِطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالشَّرِّ وتحُضُّهُ عليهِ والمَعصُومُ من عَصَمَ اللَّهُ»» رواه البخاری.

678- «از ابو سعید و ابو هریره ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده و هیچ کسی را خلیفه نساخته، مگر اینکه برای‌شان دو رازدار و دوست خالص می‌باشد. دوستی که او را به کارهای خوب امر و تشویق می‌کند، و دوستی که او را بکارهای بد امر و تشویق می‌نماید و معصوم کسیست که خداوند حفظش کند».

679- «وعن عائشة ل قالت: قال رسولُ اللَّه : «إذا أرَادَ اللَّه بالأمِيرِ خيرا، جَعَلَ له وزيرَ صِدق، إن نَسي ذكَّره، وَإن ذَكَرَ أعَانَه، وَإذا أَرَاد بهِ غَيرَ ذلك جعَلَ له وَزِيرَ سُوء، إن نَسي لم يُذَكِّره، وَإن ذَكَرَ لم يُعِنْهُ»». رواه أبو داود بإسناد جیدٍ على شرط مسلم.

679- «از عائشه ل روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه خداوند به زمامدار ارادهء خیر کند، برایش وزیر و دوستی بر می‌گزیند، که چون فراموش کند، بیادش آورد و اگر بیاد آورد، کمکش کند، و اگر به او ارادهء دیگری داشته باشد، برایش وزیر بدی معین می‌کند که اگر فراموش کند، بیادش نمی‌آورد و چون بیاد آورد، یاریش نکند».

83- باب نهی از تفويض امارت و قضاء برای آنکه طلبش کند و يا بر آن حرص ورزد

680- «عن أبي موسى الأَشعريِّ قال: دخَلتُ على النبي أنَا وَرَجُلانِ مِنْ بني عَمِّي، فقال أحَدُهُمَا: يا رسولَ اللَّه أمِّرنَا عَلى بعضِ مَا ولاَّكَ اللَّه، عزَّ وجل، وقال الآخرُ مِثْلَ ذلك، فقال: «إنَّا واللَّه لا نُوَلِّي هذَا العَمَلَ أحداً سَأَلَه، أو أحَداً حَرَص عليه»».

680- «از ابو موسی اشعری روایت شده که گفت:

من و دو نفر از پسر عموهایم خدمت پیامبر داخل شدیم، یکی از آن دو گفت: یا رسول الله ! ما را به بعضی از آنچه که خداوند بر آن سرپرستت مقرر فرموده مأمور گردان، دومی هم اینچنین گفت. آنحضرت فرمود: بخدا ما این کار را به کسی نمی‌سپاریم که آن را بطلبد، یا بر آن حرص ورزد.

كتاب الأدب

ادب: عبارت است از انجام کردار و گفتاری که پسندیده است.

حافظ بن حجر می‌گوید: که بعضی از ادب بر عمل به اخلاق پسندیده تعبیر می‌کنند، و گفته شده که آن عبارت است از ایستادگی و ثبات در برابر نیکی‌ها و گفته شده که آن عبارت است از احترام کسانی که بزرگتر و مهربانی با کسانی که کوچک‌ترند.

84- باب در فضيلت حياء و تشويق بر آن

681- «عن ابْنِ عُمَرَ ب أَنَّ رسولَ اللَّه مَرَّ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ وَهُوَ يَعِظُ أَخَاهُ في الحَيَاء، فَقَالَ رسُولُ اللَّه : «دَعْهُ فإِنَّ الحياءَ مِنَ الإِيمانِ»» متفقٌ علیه.

681- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله از کنار مردی از انصار گذشتند، در حالیکه برادرش را در مورد حیاء نصیحت می‌کرد. رسول الله فرمود: رهایش کن، زیرا حیاء از جملهء خصائص ایمانی است».

682- «وعن عِمْران بن حُصَيْن، ب، قال: قال رسول اللَّه : «الحياَءُ لا يَأْتي إلاَّ بِخَيْرٍ»» متفق علیه.

وفی روایة لـمسلم: «الحَیاءُ خَیرٌ كُلُّهُ أوْ قَال: الحَیاءُ كُلُّهُ خَیرٌ» .

682- «از عمران بن حصین روایت است که:

رسول الله فرمود: حیاء جز خیر چیزی را ببار نمی‌آورد.

و در روایت مسلم آمده که: حیاء همه‌اش خیر است».

683- «وعن أبي هُريرة ، أنَّ رسول اللَّه قال: «الإيمَانُ بِضْع وسبْعُونَ، أوْ بِضْعُ وَسِتُّونَ شُعْبةً، فَأَفْضَلُها قوْلُ لا إله إلاَّ اللَّه، وَأدْنَاها إمَاطةُ الأَذَى عنَ الطَّرِيقِ، والحياءُ شُعْبَةٌ مِنَ الإيمَانِ»» متفق علیه.

683- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: ایمان هفتاد و چند شاخه است، یا فرمود: شصت و چند شاخه است، پس برترین آن گفتهء لا إله إلاَّ اللَّه، و پائین‌ترین آن دور کردن چیزهای مؤذی (مثل خس و خاشاک) از راه است. و حیاء شاخه‌ای از ایمان است».

684- «وعن أبي سعيد الخُدْرِيِّ ، قال: كان رسول اللَّه أَشَدَّ حَيَاءَ مِنَ الْعَذْرَاءِ في خِدْرِهَا، فَإذَا رأى شَيْئاً يَكْرَهُه عَرَفْنَاهُ في وَجْهِه». متفقٌ علیه.

684- «از ابوسعید الخدری روایت شده که گفت:

حیای رسول الله از حیای دختر بکر در پرده و حجابش شدیدتر بود، و هرگاه چیزی را مشاهده می‌نمود که از آن بدش می‌آمد، در چهرهء مبارکش آنرا در می‌یافتیم».

85- باب در اهميت حفظ و نگهداری اسرار و رازهای نهانی

قال الله تعالی: ﴿وَأَوۡفُواْ بِٱلۡعَهۡدِۖ إِنَّ ٱلۡعَهۡدَ كَانَ مَسۡ‍ُٔولٗا﴾ [الإسراء: 34].

خداوند می‌فرماید: «و به عهد وفا کنید، زیرا از وفا به عهد پرسیده خواهد شد».

685- «وعن أبي سعيد الخُدْرِيِّ قال: قال رسول اللَّه : «إنَّ مِنْ أَشَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَة يَوْم الْقِيامَةِ الرَّجُل يُفضِي إلى المَرْأَةِ وَتُفضِي إلَيهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا»» رواه مسلم.

685- «از ابو سعید الخدری روایت است که:

رسول الله فرمود: همانا از بدترین مردم در نزد خدا از روی مرتبه در روز قیامت، مردیست که با زن همبستر می‌گردد و زن با او همبستر می‌گردد، سپس راز زن را آشکار می‌کند».

686- «وعن عبد اللَّه بن عمر ب أن عمر حين تَأَيَّمتْ بِنْتُهُ حفْصةُ قال: لقيتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّان ، فَعَرَضْتُ علَيْهِ حفصةَ فَقلت: إنْ شِئتَ أنكَحْتُكَ حَفْصَةَ بِنْتَ عُمر؟ قال: سَأَنْظُرُ في أمْرِي فَلبِثْتُ ليَالِي، ثُمَّ لَقِيني، فقال: قد بدا لي أنْ لا أَتَزَوَّجَ يوْمي هذا، فَلَقِيتُ أبا بَكْرِ الصِّديقَ . فقلت: إن شِئْتَ أَنكَحْتُكَ حَفْصةَ بنْتَ عُمَر، فصمتَ أبو بكْر ، فَلَمْ يرْجِعْ إليَّ شَيْئاً، فَكُنْتُ عَلَيْهِ أَوجَد مِنِّي على عُثْمان، فَلَبثْتُ ليَالي، ثُمَّ خطَبهَا النبي ، فَأَنْكَحْتُهَا إيَّاه، فلَقِينَي أبُو بكْرٍ فقال: لَعَلَّكَ وجَدْتَ علَيَّ حِينَ عَرضْتَ علَيَّ حفْصة فَلَمْ أَرْجعْ إِلْيَكَ شَيْئا؟ فقلت: نَعم. قال: فإنهْ لمْ يَمْنعْني أنْ أرْجِعَ إِلَيْكَ فيما عرضْتَ عليَّ الاَّ أَنِّي كُنْتُ عَلِمْتُ أَنَّ النَّبِيَّ ذَكرَها، فَلَمْ أَكُنْ لأَفْشِي سِرَّ رسول اللَّه ، ولوْ تَركَهَا النَّبِيُّ لقَبِلْتُهَا»، رواه البخاری.

686- «از عبد الله بن عمر ب روایت است که:

عمر گفت: چون دخترش حفصه بیوه شد، با عثمان ملاقات نموده و حفصه را برای ازدواج وی پیشنهاد کرده و گفتم: اگر بخواهی حفصه بنت عمر را به عقد نکاحت در آورم.

گفت: در کارم می‌نگرم.

سپس چند شبی صبر نمودم و باز او را دیدم و گفت: به این نظر رسیدم که در این وقت ازدواج نکنم. باز ابوبکر را ملاقات نموده به وی گفتم: اگر بخواهی حفصه بنت عمر را به عقد نکاحت درآورم. ابوبکر خاموش گشته و هیچ چیزی نگفت. از اینرو بیش از عثمان بر وی خشمناک بودم. چند شبی صبر کردم، سپس پیامبر او را خواستگاری نموده و من او را بر ایشان به نکاح دادم.

ابوبکر مرا دیده و گفت: حتماً بر من قهر شدی از اینکه حفصه را بر من عرضه نمودی و من چیزی برایت نگفتم؟

گفتم: بلی.

گفت: چیزی مرا باز نداشت از اینکه در برابر پیشنهادی که کردی جوابی دهم، جز اینکه می‌دانستم که پیامبر او را یاد کرده بود و من کسی نبودم که راز رسول الله را افشاء کنم و اگر پیامبر او را می‌گذاشت، قبولش می‌کردم».

687- «وعن عائشة ل قالت: كُنَّ أَزْواجُ النَّبِيِّ عنْده، فَأْقْبلتْ فَاطِمةُ ل تَمْشِي. مَا تَخْطيءُ مِشْيتُهَا مِنْ مِشْيَةِ رسول اللَّه شَيْئا، فَلَمَّا رآها رَحَّبَ بها وقال: «مرْحباً بابنَتي» ثُمَّ أَجْلَسهَا عنْ يمِيِنِهِ أَوْ عنْ شِمالِه. ثُمَّ سارَّها فَبَكتْ بُكَاءً شديدا، فلَمَّا رَأى جَزَعَها سَارَّها الثَّانِيةَ فَضَحِكَت، فقلت لهَا: خصَّك رسول اللَّه مِن بيْنِ نِسائِهِ بالسَّرار، ثُمَّ أَنْتِ تَبْكِين؟

  فَلَمَّا قَام رسولُ اللَّه سأَلْتُهَا: ما قال لكِ رسولُ اللَّه ؟ قالت: ما كُنْتُ لأفْشِي عَلى رسول اللَّه سِرَّه. فَلَمَّا تُوُفِّيَ رسولُ اللَّه قلت: عَزَمْتُ عَلَيْكِ بِمَا لي عَلَيْكِ مِنَ الحَق، لَمَا حدَّثْتنِي ما قال لكِ رسولُ اللَّه ؟ فقالت: أَمَّا الآنَ فَنعم، أَما حِين سَارَّني في المَرَّةِ الأولى فَأخْبرني «أَنَّ جِبْرِيل كَان يُعارِضُهُ القُرْآن في كُلِّ سَنَةٍ مرَّة أَوْ مَرَّتَيْن، وأَنَّهُ عَارَضهُ الآنَ مَرَّتَيْن، وإني لا أُرَى الأجَل إلاَّ قدِ اقْتَرَب، فاتَّقِي اللَّه واصْبِرِي، فَإنَّهُ نِعْم السَّلَف أَنَا لكِ» فَبَكَيْتُ بُكَائيَ الذي رأيْت، فَلَمَّا رَأَى جَزعِي سَارَّني الثَانيةَ، فقال: «يَا فَاطمةُ أَما تَرْضِينَ أَنْ تَكُوني سيِّدَةَ نِسَاء المُؤْمِنِين، أوْ سَيِّدةَ نِساءِ هذهِ الأمَّة؟» فَضَحِكتُ ضَحِكي الذي رأَيْت»، متفقٌ علیه. وهذا لفظ مسلم.

687- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

ز‌نهای پیامبر نزد‌شان بودند که فاطمه ل آمد که رفتارش از رفتار رسول الله تفاوتی نداشت. چون آنحضرت وی را دیدند، به آمدنش اظهار خوشی نموده و فرمود: دخترم خوش آمده و سپس او را بطرف راست یا چپ خویش نشانده و با او به آهستگی چیزی گفت که او سخت گریست، چون جزع فزع او را مشاهده کرد به آهستگی با او چیزی گفت که خندید. من به وی گفتم: رسول الله ترا از میان زنان به راز گفتن اختصاص داد و باز تو میگریی؟ چون رسول الله برخاست از وی پرسیدم که رسول الله برایت چه گفت؟

گفت: من راز رسول الله را افشاء نمی‌کنم. چون رسول الله وفات نمود، گفتم: ترا قسم می‌دهم بحقی که من بر تو دارم، اینکه بمن بگوئی که رسول الله برایت چه گفت؟

وی گفت: اما اکنون مانعی ندارد. بار اول که با من راز گفت بمن خبر داد که جبریل هر سال یکبار یا دوبار قرآن را بوی عرضه می‌نموده و حالا دوبار بوی عرضه کرده است و من اجلم را نزدیک مشاهده می‌کنم، پس از خدا بترس و صبر کن، زیرا من سلف نیکی برایت هستم و همانطور که دیدی گریستم. و چون جزع فزعم را دید بار دوم با من راز گفته و فرمود: ای فاطمه آیا راضی نمی‌شوی که سردار زنان مؤمن یا فرمود که: سردار زنان این امت باشی؟ و من چنانچه دیدی خندیدم».

688- «وعن ثابتٍ عن أنس قال: أَتى عليَّ رسول اللَّه وأَنا ألْعبُ مع الْغِلْمان، فسلَّمَ عَلَيْنَا، فَبَعَثني في حاجة، فَأبْطأْتُ على أُمِّي، فَلَمَّا جِئتُ قالت: ما حَبَسَك؟ فقلت: بَعَثَني رسولُ اللَّه لحَاجَةٍ، قالت: ما حَاجته؟ قلت: إِنَّهَا سر. قالتْ: لا تُخِبرَنَّ بسِر رسول اللَّه أحدا. قال أَنَس: واللَّهِ لوْ حدَّثْتُ بِهِ أحَداً لحدَّثْتُكَ بِهِ يَا ثابِت. رواه مسلم. وروى البخاري بَعْضَهُ مُخْتصرا».

688- «از ثابت از انس ب روایت است که گفت:

رسول الله نزدم آمدند، من با بچه‌ها بازی می‌کردم. پس برما سلام نمود و مرا برای کاری فرستادند و من دیرتر نزد مادرم رسیدم. چون آمدم مادرم گفت: چرا دیر کردی؟

گفتم: رسول الله مرا برای کار خویش فرستادند.

گفت: کار‌شان چه بود؟

گفتم: آن پوشیده است.

گفت: هیچکس را از راز رسول الله باخبر مساز!

انس گفت: بخدا اگر به کسی آنرا صحبت می‌کردم برایت صحبت می‌کردم، ای ثابت!».

86- باب وفا به عهد و پيمان و بجای آوردن وعده

قال الله تعالی: ﴿وَأَوۡفُواْ بِٱلۡعَهۡدِۖ إِنَّ ٱلۡعَهۡدَ كَانَ مَسۡ‍ُٔولٗا﴾ [الإسراء: 34].

خداوند می‌فرماید: «و به عهد وفا کنید که از عهد پرسیده خواهد شد».

وقال تعالی: ﴿وَأَوۡفُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ إِذَا عَٰهَدتُّمۡ﴾ [النحل: 91].

و هم می‌فرماید: «و به عهد خدا وفا کنید، چون عهد و پیمان نمودید».

وقال تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِ﴾ [المائدة: 1].

و می‌فرماید: «ای مؤمنان به عهدها وفا نمائید».

وقال تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٢ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٣﴾ [الصف: 2-3].

و می‌فرماید: «ای مسلمانان چرا آنچه را که نمی‌کنید می‌گویید. بسیار ناپسندیده شد نزد خدا که چیزی را انجام نمی‌دهید، بگویید».

689- «عن أبي هريرة أن رسول اللَّه قال: «آيَةُ المُنَافِقِ ثَلاثٌ: إذا حَدَّث كَذب، وإذا وَعدَ أخلَف، وإذا اؤْتُمِنِ خَانَ»» متفقٌ علیه.

زاد في روايةٍ لـمسلم: «وإنْ صَامَ وصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مسلِمٌ».

689- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: نشانهء منافق سه چیز است:

چون سخن راند، دروغ گوید.

و چون وعده کند، مخالفت نماید.

و چون امین شمرده شود، خیانت کند.

و در روایتی مسلم افزوده شده که: هر چند نماز گزارده و روزه گیرد و گمان کند که او مسلمان است».

690- «وعن عبدِ اللَّهِ بن عمرو بن العاص ب، أنَّ رسول اللَّه قال: «أرْبع مِنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقاً خَالِصا. ومنْ كَانَتْ فِيه خَصلَةٌ مِنْهُنَّ كانَتْ فِيهِ خَصْلَة مِن النِّفاقِ حَتَّى يَدَعَهَا: إذا اؤُتُمِنَ خَان، وإذَا حدَّثَ كذَب، وَإذا عَاهَدَ غَدَر، وَإذا خَاصَم فَجَرَ»» متفقُ علیه.

690- «از عبد الله بن عمرو بن العاص ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: چهار خصلت است که هرگاه در یک فرد جمع شود، او منافق خالص است و آنکه در او صفتی از این اوصاف باشد، در او صفتی از نفاق موجود است؛ تا آن را ترک کند:

چون امین شمرده شود، خیانت کند.

و چون سخن راند، دروغ گوید.

و چون عهد و پیمان کند، فریب بازی نماید.

و چون دعوا کند دشنام دهد».

691- «وعن جابرٍ قال: قال لي النبي : «لو قدْ جاءَ مالُ الْبَحْرَيْن أعْطَيْتُكَ هكَذا وهكذا وَهَكَذا» فَلَمْ يَجيءْ مالُ الْبحْرَيْنِ حَتَّى قُبِضَ النبيُّ ، فَلَمَّا جَاءَ مَالُ الْبَحْرَيْن أَمَرَ أبُو بَكْرٍ فَنَادى: مَنْ كَانَ لَهُ عنْدَ رسول اللَّه عِدَةٌ أوْ دَيْنٌ فَلْيَأْتِنَا. فَأتَيتُهُ وقُلْتُ لَهُ: إنَّ النبي قال لي كَذَا، فَحثَى لي حَثْيَةً، فَعدَدْتُها، فَإذا هِي خَمْسُمِائَةٍ، فقال لي: خُذْ مثْلَيْهَا». متفقٌ علیه.

691- «از جابر روایت است که:

پیامبر برایم فرمود: اگر حتماً مال بحرین آمد، برایت اینقدر و اینقدر و اینقدر می‌دهم، مال بحرین نیامد تا اینکه رسول الله وفات یافت. چون مال بحرین آمد، ابوبکر امر نمود و اعلان کرد، هر کسی که وام یا پیمانی از پیامبر طلبگار است، نزد ما بیاید، و من نزد او آمده و گفتم: که پیامبر برایم چنین و چنان گفت.

او برایم دو کف داد، و من آن را شمرده دیدم که پانصد است، و به من گفت که دو برابر آن را بردار».

87- باب در لزوم استمرار بر کار نيکی که بر آن عادت کرده است

قال الله تعالی: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡ﴾ [الرعد: 11].

خداوند می‌فرماید: «همانا خداوند وضع گروهی را تا خود‌شان عوض نکنند، عوض نمی‌کند».

و قال تعالی: ﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّتِي نَقَضَتۡ غَزۡلَهَا مِنۢ بَعۡدِ قُوَّةٍ أَنكَٰثٗا﴾ [النحل: 92].

و می‌فرماید: «و نباشید چون زنیکه گسست رشتهء خود را بعد از استواری پاره پاره ساخته».

و قال تعالی: ﴿وَلَا يَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلُ فَطَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَمَدُ فَقَسَتۡ قُلُوبُهُمۡ﴾ [الحدید: 16].

و می‌فرماید: «و نباشید مانند آنانکه داده شده‌اند کتاب قبل ازین، پس درازگشت بر آنان مدت و دلهای‌شان سخت شد».

و قال تعالی: ﴿فَمَا رَعَوۡهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا﴾ [الحدید: 27].

و هم می‌فرماید: «پس آنرا طوریکه لازم بود، مرعی نداشتند».

692- «وعن عبد اللَّه بن عمرو بن العاص ب قال: قال لي رسول اللَّه : يا عبْدَ اللَّه، لا تَكُنْ مِثل فُلان، كَانَ يقُوم اللَّيْلَ فَترَك قيَامَ اللَّيْل»» متفقٌ علیه.

692- «از عبد الله بن عمرو بن العاص ب روایت شده که: رسول الله فرمود: ای عبد الله! مانند فلانی مباش که نماز تهجد را برپا می‌داشت، و بعد آن را ترک نمود».

88- باب استحباب سخن نيکو گفتن و گشاده رويی در وقت ديدار

قال الله تعالی: ﴿وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الحجر: 88].

خداوند می‌فرماید: «و بازوی خود را برای مسلمانان پهن کن».

و قال تعالی: ﴿وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَ﴾ [آل‌عمران: 159].

و می‌فرماید: «و اگر درشت خو، سخت دل می‌شدی، پراکنده می‌شدند از اطراف تو».

693- «عَنْ عدِيِّ بن حَاتمٍ قال: قال رسول اللَّه : «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَمَنْ لَمْ يجدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ» متفقٌ علیه.

693- «از عدی بن حاتم روایت شده که:

رسول الله فرمود: بپرهیزید از جهنم هر چند به نیم دانهء خرما باشد و کسیکه نیابد، پس بسنده است او را گفتاری نیکو.

694- «وعن أبي هريرة أن النبي قال: والكلِمةُ الطَّيِّبَةُ صدَقَةٌ» متفقٌ عليه». وهو بعض حديث تقدم بطولِه.

694- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: و سخن نیکو گفتن صدقه است».

695- «وعن أبي ذَرٍّ قال: قال لي رسول اللَّه : «لا تحْقِرَنَّ مِنَ المعْرُوفِ شَيْئا، وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أخَاكَ بِوَجْهٍ طَلِيقٍ»» رواه مسلم.

695- «از ابو ذر روایت است که:

رسول الله برایم فرمود: از کار نیکو هیچ چیزی را حقیر مشمارید، هر چند اینکه با برادر خویش با چهرهء گشاده روبرو شوید».

89- باب در مورد مستحب واضح سخن گفتن و روشن ساختن آن برای مخاطب وتکرار نمودن آن برای فهميدن، هرگاه بدون تکرار آن فهميده نشود

696- «عن أنس أن النبي كانَ إذا تَكَلّم بِكلِمَةٍ أعَادها ثَلاثاً حَتَّى تُفْهَم عَنه، وإذا أتَى عَلى قَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ سَلَّمَ علَيْهِمْ ثَلاثا». رواه البخاری.

696- «از انس روایت شده که:

پیامبر چون سخنی را می‌گفتند، آن را سه بار تکرار می‌کردند، تا سخن‌شان فهمیده شود. و چون نزد گروهی می‌آمدند و بر آنها سلام می‌کردند، سه بار سلام می‌نمودند».

ش: حدیث افاده می‌کند که شخص باید برای مخاطب خویش سخن خود را روشن نماید تا وی درست آن را بفهمد و اینکه سه با سلام می‌فرمود چند دلیل دارد:

خطابی / می‌گوید: که سه بار سلام کردن بواسطهء آن بوده که مردم زیاد بوده‌اند و در اول و میان و آخر‌شان سه بار سلام نموده است تا سلام آنحضرت را درست درک کنند.

یا اینکه مراد از سه سلام یک سلام برای اجازه خواستن است و دومی برای تحیه است و هنگامی که شخص به خانهء داخل می‌شود و سومی برای وداع است.

697- «وعن عائشة ل قالت: كان كلامُ رسول اللَّه كلاماً فَصْلا يفْهَمُهُ كُلُّ مَن يَسْمَعُه». رواه أبو داود.

697- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

سخن رسول الله سخنی روشن بود که هر کس آن را می‌شنید، می‌فهمید.

90- باب در موردلزوم شنيدن همنشين، سخن درست و حلال همنشين خويش را، و دستور دادن عالم و واعظ، حاضران مجلس خويش را به سکوت

698- «عن جَرير بن عبدِ اللَّه قال: قال لي رسول اللَّه في حجَّةِ الْوَدَاع: «اسْتَنْصِتِ النَّاسَ» ثمَّ قال: «لا ترْجِعُوا بعْدِي كُفَّاراً يضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَاب بَعْضٍ»» متفقٌ علیه.

698- «از جریر بن عبد الله روایت شده که گفت:

رسول الله در حجة الوداع برایم فرمود: مردم را به خاموشی امر کن، و باز فرمود: بعد از من کافر نشوید، که برخی از شما گردن برخی دیگر را بزند».

ش:: «لا ترْجِعُوا بعْدِي كُفَّاراً يضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَاب بَعْضٍ» یعنی مانند کفار نشوید که گردنهای همدیگر را بزنید. یا معنایش این است که: کافر نعمت آخرت مشوید که آن ایجاب می‌کند، این کار را ننمائید.

یا اینکه حقیقتاً کافر می‌شوید به اینکه همدیگر را بکشید و آن را حلال هم بشمارید. این حدیث ایجاب می‌کند که سنگرداران اسلام خیلی متوجه باشند که خدای نخواسته بواسطهء نزاکت‌های قومی و شخصی و یا حزبی و گروهی سبب ریختن خون برادر مسلمان خود نشوند، زیرا بدون شک کسی که مرتکب این کار شده و آن را حلال بشمارد، کافر و مرتد از دین خدا می‌گردد. العیاذ بالله. و نباید هم اختلافات جزئی سیاسی سبب شود که افراد مسلمان به جان هم افتند و برای توسعهء قدرت ظاهری خویش خون مسلمانان را بریزند. زیرا ساحهء جهاد ساحهء آزمایش است و فتنه. و آنکه مرتکب کشت و کشتار شود هر چند آنرا حلال هم نشمارد، بدون شک جهاد خود را باطل نموده و خود را و العیاذ بالله با خسران دنیا و آخرت روبرو می‌سازد. (مترجم)

91- باب در مورد موعظه و پند دادن، و ميانه روی در آن

قال الله تعالی: ﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِ﴾ [النحل: 125].

خداوند می‌فرماید: «دعوت کن به راه پروردگارت با دانش و پند نیک».

­­­­­­­­­­­­­­699- «عن أبي وائِلٍ شَقِيقِ بنِ سَلَمَةَ قال: كَانَ ابْنُ مسْعُودٍ يُذكِّرُنَا في كُل خَمِيسٍ مرة، فَقَالَ لهُ رَجُل: يَا أَبَا عبْدِ الرَّحْمنِ لوددْتُ أَنَّكَ ذَكَّرْتَنَا كُلَّ يَوْم، فقال: أما إِنَّهُ يَمنعني مِنْ ذلكَ أني أكْرَهُ أنْ أمِلَّكُمْ وإِنِّي أتخَوَّلُكُمْ بِالموْعِظةِ، كَمـَا كَانَ رسول اللَّه يَتَخَوَّلُنَا بها مَخافَةَ السَّآمَةِ علَيْنَا». متفقٌ علیه.

699- «از ابو وائل شقیق بن سلمه روایت شده که گفت:

ابن مسعود در هر پنجشنبه بما موعظه می‌نمود. مردی به او گفت: ای ابو عبد الرحمن دوست داشتم که هر روز مارا پند می‌دادی.

گفت: آنچه مرا از این کار باز می‌دارد، اینست که میترسم شما را خسته گردانم و من روزی را به موعظهء شما اختصاص می‌دهم، همانطوریکه رسول الله عمل می‌نمود از ترس خستگی و ملامت شما».

ش: وعظ بمعنای دستور دادن به اطاعت و فرمانبرداری و توصیه به آن است. و اقتصاد در موعظه بمعنای میانه روی در آنست که نه چنان مبسوط و طولانی شود که سبب اندوه و ملال گردد و نه چنان موجز و کوتاه که گفتهء شخص درست فهمیده نشود ونه هم دائمی باشد که با تداوم وهمیشه موعظه کردن سبب ملال شنوندگان شود.

معنای «یتَخَوَّلُنَا» این است که وی سراغ ما را گرفته و می‌دید که چه وقت بیشتر سرحال و خوش می‌باشیم و آمادهء شنیدن موعظه و اندرزیم و آنوقت را برای سخنرانی و موعظهء ما اختصاص می‌داد.

700- «عن أبي الْيَقظان عَمَّار بن ياسر ب قال: سمِعْتُ رسول اللَّه يقول: «إنَّ طُولَ صلاةِ الرَّجُل، وَقِصر خُطْبِتِه، مِئنَّةٌ مِنْ فقهِه. فَأَطِيلوا الصَّلاةَ، وَأَقْصِروا الخُطْبةَ»» رواه مسلم.

700- «از ابو الیقظان عمار بن یاسر ب روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: همانا درازی نماز مرد و کوتاهی خطبه‌اش نشانه‌ای از دانش اوست. از اینرو نماز خود را طولانی نموده و خطبه را کوتاه کنید».

701- «عن مُعاويةَ بنِ الحَكم السُّلَمِيِّ قال: «بينما  أَنا أصَلِّى مَع رسول اللَّه ، إذْ عطسَ رجُلٌ مِنْ القَوْمِ فَقُلت: يرْحَمُكَ اللَّه، فَرَماني القوم بابصارِهم، فقلت: وا ثكل أُمَّيَاه ما شأنكم تنظرون إلي؟ فجعلوا يضربون بأيديهم على أفخاذهم فلما رأيتهم يُصَمِّتُونني لكني سكت، فَلَمَّا صلى رسول اللَّه ، فَبابي هُوَ وأُمِّي، مَا رَأَيْتُ مُعَلِّماً قَبْله وَلا بَعْدَه أَحْسنَ تَعْلِيماً مِنْه، فَوَاللَّه ما كَهَرنَي ولا ضَرَبَني وَلا شَتَمَني، قال: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلاةَ لا يَصْلُحُ فيها شَيءُ مِنْ كَلامِ النَّاس، إِنَّمَا هِيَ التَّسْبِيحُ والتَّكْبِير، وقرَاءَةُ الْقُرآنِ» أو كما قال رسول اللَّه . قلت: يا رسول اللَّه، إني حديث عهْدٍ بجَاهِلية، وقدْ جاءَ اللَّه بِالإِسْلام، وإِنَّ مِنَّا رجالاً يَأْتُونَ الْكُهَّان؟ قال: «فَلا تأْتهِمْ» قلت: وَمِنَّا رجال يَتَطيَّرونَ؟ قال: «ذَاكَ شَيْء يَجِدونَه في صُدورِهِم، فَلا يصُدَّنَّهُمْ»» رواه مسلم.

701- «از معاویه بن حکم سلمی روایت است که گفت:

ما همراه رسول الله نماز می‌گزاردیم، ناگاه مردی از قوم عطسه زد، برایش یرحمک الله گفتم. مردم مرا بچشمان‌شان نشانه گرفتند و گفتم: مادرم بر من گریه کند، چه شده که بسویم نگاه می‌کنید؟

آنها دست‌های خود را بر رانهای خود زدند، و چون دیدم که آنها من را به خاموشی دعوت می‌کنند، ساکت شدم. چون رسول الله نماز گزارد که پدر و مادرم فدایش باد، که هیچ معلمی را پیش از او و بعد از وی ندیدم که نیکوتر از وی تعلیم دهد! قسم بخدا که نه مرا سرزنش نمود و نه زد و نه دشنامم داد، فرمود: در این نماز جایی برای سخن مردم نیست، نماز جای تسبیح و تکبیر و خواندن قرآن است، یا چنانچه رسول الله فرمود.

گفتم: یا رسول الله ! من تازه اسلام آورده ام و بدورهء جاهلیت نزدیکم، در میان ما مردمی وجود دارند که نزد کاهنان می‌روند.

فرمود: نزد‌شان مرو!

گفتم: در میان ما مردمی‌اند که فال می‌بینند.

فرمود: این چیزی است که آنها در دلهای‌شان می‌یابند و این امر تعبیری در سرنوشت‌شان نمی‌دهد، و نباید آنان را از نظر و کارشان باز دارد».

ش: کاهن کسیست که ادعا دارد پنهان افراد را فهمیده و از آینده خبر می‌دهد، بنحوی که یا فلان جنی به او رهنمائی می‌کند و یا اینکه خود مدعیست که از روی فهم و علاماتی از عیب آگاه بوده و خبر می‌دهد. و تطیر، بدفالی را گویند: «ذَاكَ شَیء یجِدونَه فی صُدورِهِم» یعنی این حالتی است روانی که در روان‌شان مشاهده می‌کنند، ولی نباید این بدفالی و تشاؤم او را از کارش باز دارد.

از این دانسته می‌شود که شخص به مجرد تشاؤم و بدفالی کردن گنهکار نمی‌گردد، زیرا این حالتی است، غیر ارادی و روانی، اما عمل به تشاؤم از دیدگاه شریعت اسلامی ممنوع است. زیرا شیطان انسان را وا می‌دارد که بدان عمل می‌کند و این امر انسان را به اعتقاد اینکه بجز خدا مؤثری وجود دارد، می‌کشاند که این اشتباهی است آشکار و گناهی است بس بزرگ.

702- «وعن العِرْباض بن سَاريةَ قال: وَعظَنَا رسول اللَّه مَوْعِظَةً وَجِلَتْ مِنهْا القُلُوب. وَذَرِفَتْ مِنْها العُيُون وَذَكَرَ الحدِيث، وَقدْ سَبق بِكَمالِهِ في باب الأمر بالمُحافَظةِ على السُّنَّةِ»، وذَكَرْنَا أَنَّ التِّرْمِذيَّ قال إنه حديث حسنٌ صحيح.

702- «از عرباض بن ساریه روایت است که:

رسول الله ما را موعظه نموده که از آن دلها به اضطراب آمده و چشمها اشکباران شده که این حدیث را قبلاً در بارهء محافظت بر سنت به طور کامل یاد آور شد».

92- باب در فضيلت سنگينی و وقار

قال الله تعالی: ﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا ٦٣﴾ [الفرقان: 63].

خداوند می‌فرماید: «و بندگان خدا آنانی اندکه بر زمین به آهستگی روند و چون سبکسران به ایشان سخن زنند، گویند، سلام بر شما ( باش شکیبائی پاسخ دهند)».

703- «  وعن عائشة ل قالت: مَا رَأَيْتُ رسول اللَّه مُسْتَجْمِعاً قَطُّ ضَاحِكاً حتَّى تُرى مِنه لَهَوَاتُه، إِنَّما كانَ يَتَبَسَّم». متفقٌ علیه.

703- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

هیچوقت ندیدم که رسول الله در خندیدن مبالغه کرده باشند، طوری که گوشت آخر دهان‌شان دیده شده باشد. همانا آنحضرت تبسم می‌نمود».

93- باب در استحباب رفتن به نماز و درسهای علم و ديگر عبادات با سنگينی و وقار

قال الله تعالی: ﴿وَمَن يُعَظِّمۡ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقۡوَى ٱلۡقُلُوبِ﴾ [الحج: 32].

خداوند می‌فرماید: «و هر که شعایر خدا را تعظیم کند، پس این تعظیم از تقوای دلهاست».

704- «وعن أبي هريرة قال: سمعتُ رسول اللَّه يقول: «إذا أُقِيمَتِ الصَّلاة، فَلا تَأْتُوهَا وأنْتُمْ تَسْعَوْن، وأَُتُوهَا وَأَنُتمْ تمْشُون، وعَلَيكم السَّكِينَة، فَما أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتمُّوا»» متفقٌ علیه.

 زاد مسلم في رواية له: «فَإنَّ أحدَكُمْ إذا كانَ يعمِدُ إلى الصلاةِ فَهُوَ في صلاةٍ».

704- «از ابو هریره روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: چون نماز برپاشد با شتاب بسوی آن میآیید، بلکه بسوی آن با آرامش و وقار بروید، پس آنچه را که دریافتید، بگزارید و آنچه که از نزد شما فوت شده تمامش کنید.

مسلم در روایتی افزوده: زیرا هنگامیکه یکی از شما قصد نماز می‌کند، پس گویی او در نماز ایستاده است».

705- «وعن ابن عباس ب أَنَّهُ دَفَعَ مَعَ النبي يَوْمَ عرَفَةَ فَسَمع النبي وَرَاءه زَجْراً شَديداً وَضَرْباً وَصوْتاً للإِبل، فَأَشار بِسَوْطِهِ إِلَيْهِمْ وقال: «أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِالإِيضَاعِ»» رواه البخاری، وروى مسلم بعضه.

705- «از ابن عباس ب روایت می‌کند که:

او با پیامبر در روز عرفه بسوی عرفات پیش رفت، پیامبر در عقب خویش راندن بشدت و زدن و صدای شتر را شنیده و با تازیانه‌ای بسوی‌شان و اشارت نموده فرمود: ای مردم آرامش را پیشه گیرید، زیرا طاعت و نیکوکاری به شتاب نمودن نیست».

94- باب در مورد احترام و بزرگداشت مهمان

قال الله تعالی: ﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ضَيۡفِ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡمُكۡرَمِينَ ٢٤ إِذۡ دَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَقَالُواْ سَلَٰمٗاۖ قَالَ سَلَٰمٞ قَوۡمٞ مُّنكَرُونَ ٢٥ فَرَاغَ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ فَجَآءَ بِعِجۡلٖ سَمِينٖ ٢٦ فَقَرَّبَهُۥٓ إِلَيۡهِمۡ قَالَ أَلَا تَأۡكُلُونَ ٢٧﴾ [الذاریات: 24-27].

خداوند می‌فرماید: «آیا رسید به تو خبر مهمان گرامی ابراهیم، وقتی در آمدند بر ابراهیم سلام گفتند، جواب سلام داده گفت، آنها گروهی‌اند ناشناخته و بسوی اهل خانهء خویش متوجه شد و کباب گوسالهء فربهی پیش آنان آورد و گفت: آیا نمی‌خورید؟».

قال الله تعالی: ﴿وَجَآءَهُۥ قَوۡمُهُۥ يُهۡرَعُونَ إِلَيۡهِ وَمِن قَبۡلُ كَانُواْيَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطۡهَرُ لَكُمۡۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخۡزُونِ فِي ضَيۡفِيٓۖ أَلَيۡسَ مِنكُمۡ رَجُلٞ رَّشِيدٞ ٧٨﴾ [هود: 78].

و می‌فرماید: «و پیش لوط قومش شتابان آمدند و قبل از آن کارهای زشت می‌کردند. لوط گفت: ای قوم من! این دختران من‌اند! (یعنی نکاح کنید) اینها پاکیزه‌تر‌اند، برای شما، پس از خدا بترسید و مرا رسوا مکنید در بارهء مهمانان من، آیا در شما هیچ مرد شایسته‌ای نیست؟».

706- «وعن أبي هريرة أنَّ النَّبِيَّ قال: «مَنْ كانَ يُؤمنُ بِاللَّه واليَومِ الآخِرِ فَلْيُكرِمْ ضَيفَه، وَمَنْ كَانَ يُؤمِنُ بِاللَّه واليَوم الآخِرِ فليصِلْ رَحِمَهُ، وَمَنْ كَانَ يؤمِنُ بِاللَّه وَاليوْمِ الآخِرِ فَلْيَقلْ خَيْراً أَوْ ليَصْمُتْ»» متفقٌ علیه.

706- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمان خود را احترام کند و آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید در انجام صلهء رحم پیوسته اقدام کند و آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن خیر بر زبان راند و یا خاموش شود».

ش: احترام مهمان از جملهء سنن مبارکه و ارزشمندیست که اسلام بر آن بسیار تأکید کرده است، و شکی نیست که جوانمردی و کرم مسلمان در مهمان نوازی آشکار می‌شود، و ادای مهمانی تنها در تقدیم نیازهای مهمان چیزهای خوردنی و آشامیدنی نیست، بلکه بایست شخص از مهمانش دفاع نموده و از رسیدن آزار به وی ممانعت بعمل آورد.

و پیوسته داشتن صلهء رحم هم از واجبات است که متأسفانه امروز قطع صلهء رحم در میان خداوندان قرابت و رحم بسیار مشاهده می‌شود و هم سکوت از غیبت و خاموشی از واجباتست که امروزه رعایت آن دشوار شده و بویژه با پیاده شدن سیاستهای گوناگون در میان امت اسلامی اصلاً این اصل فراموش شده و نفاق و شقاق و غیبت و سخن چینی نقل محافل مردم گردیده است که باید از چنین اعمالی بر حذر بود. (مترجم)

707- «وعن أبي شُرَيْح خُوَيلدِ بن عمرو الخُزَاعِيِّ قال: سَمِعتُ رسول اللَّه يقول: «مَنْ كان يؤمِنُ بِاللَّه واليوْمِ الآخِرِ فَلْيُكرمْ ضَيفَهُ جَائِزَتَهُ» قالوا: وما جَائِزَتُهُ يا رسول اللَّه؟ قال: «يَومُه وَلَيْلَتُه. والضِّيَافَةُ ثَلاثَةُ أَيَّام، فما كان وَرَاءَ ذلكَ فهو صَدَقَة عليه»» متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ لـمسلم: ««لا يحِلُّ لِمُسلمٍ أن يُقِيم عند أخِيهِ حتى يُؤْثِمَهُ» قالوا: يا رسول اللَّه. وكَيْف يُؤْثِمُه؟ قال: «يُقِيمُ عِنْدَهُ وَلا شَيءَ لَهُ يَقْرِيهِ بِهِ»».

707- «از ابو شریح خویلد بن عمرو الخزاعی روایت شده که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: آنکه بخدا و روز آخرت ایمان دارد، باید جائزهء مهمان خود را اکرام کند.

گفتند: یا رسول الله ! جائزه‌اش چیست؟

فرمود: همان روز و شبش را و مهمانداری 3 روز است و آنچه زائد از این باشد، صدقه است.

و در روایتی از مسلم آمده که: روا نیست برای هیچ مسلمانی که نزد برادرش اقامت کند، تا حدی که او را گنهکار سازد.

گفتند: یا رسول الله ! چگونه گنکار می‌کند؟

فرمود: در نزدش می‌ماند در حالیکه نزد او چیزی وجود ندارد که بدان مهمانداری او را بجای آورد».

95- باب در استحباب مژده دادن و مبارک باد به خير

قال الله تعالی: ﴿فَبَشِّرۡ عِبَادِ ١٧ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٨﴾ [الزمر: 17-18].

خداوند «می‌فرماید: پس مژده ده آن بندگانم را که سخن را می‌شنوند و نیکوترین آن را پیروی می‌کنند».

و قال تعالی: ﴿يُبَشِّرُهُمۡ رَبُّهُم بِرَحۡمَةٖ مِّنۡهُ وَرِضۡوَٰنٖ وَجَنَّٰتٖ لَّهُمۡ فِيهَا نَعِيمٞ مُّقِيمٌ ٢١﴾ [التوبة: 21].

و می‌فرماید: «مژده می‌دهد ایشان را پروردگار‌شان به رحمتی از سوی خود و به خوشنودی و به بوستانها و ایشان را در آنجا است نعمت دائم».

و قال تعالی: ﴿وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ﴾ [فصلت: 30].

و می‌فرماید: «و شادی کنید به بهشتی که به شما (در دنیا) وعده داده می‌شد».

و قال تعالی: ﴿فَبَشَّرۡنَٰهُ بِغُلَٰمٍ حَلِيمٖ ١٠١﴾ [الصافات: 101].

و می‌فرماید: «پس او را بشارت دادیم (به نوجوانی بردبار)».

وقال تعالی: ﴿وَلَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُنَآ إِبۡرَٰهِيمَ بِٱلۡبُشۡرَىٰ﴾ [هود: 69].

و می‌فرماید: «و فرستادگان ما پیش ابراهیم به بشارت آمدند».

وقال تعالی: ﴿وَٱمۡرَأَتُهُۥ قَآئِمَةٞ فَضَحِكَتۡ فَبَشَّرۡنَٰهَا بِإِسۡحَٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسۡحَٰقَ يَعۡقُوبَ ٧١﴾ [هود: 71].

و می‌فرماید: «و زن ابراهیم ایستاده بود، پس بخندید و مژده دادیمش بتولد اسحاق و بعد از اسحاق بوجود یعقوب».

وقال تعالی: ﴿فَنَادَتۡهُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٞ يُصَلِّي فِي ٱلۡمِحۡرَابِ أَنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحۡيَىٰ﴾ [آل‌عمران: 39].

و می‌فرماید: «پس ندا کردند او را فرشتگان و او ایستاده، نماز می‌گزارد در عبادتگاه، که خدا ترا به یحیی بشارت می‌دهد».

وقال تعالی: ﴿إِذۡ قَالَتِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرۡيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٖ مِّنۡهُ ٱسۡمُهُ ٱلۡمَسِيحُ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ وَجِيهٗا فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ ٤٥﴾ [آل‌عمران: 45].

و می‌فرماید: «آنگاه که فرشتگان گفتند: ای مریم هر آئینه خدا بشارت می‌دهد ترا به فیضی از جانب خود که نام او مسیح است».

والآیات في الباب كثیرة معلومة.

708- «عن أبي إِبراهيمَ وَيُقَالُ أبو محمد ويقال أَبو مُعَاوِيةَ عبدِ اللَّه بن أبي أَوْفي أَنَّ رسول اللَّه بَشَّرَ خَدِيجَةَ، ل، بِبيْتٍ في الجنَّةِ مِنْ قَصَب، لاصَخبَ فِيه ولا نَصب». متفقٌ علیه.

708- «از عبد الله بن ابی اوفی روایت شده که:

رسول الله خدیجه ل را به خانه‌ای از نَی (در این جای مراد لؤلؤ یست که داخلش خالیست) در بهشت مژده دادند که داد و فریاد و خستگی در آن نیست».

709- «وعن أبي موسى الأشعريِّ ، أَنَّهُ تَوضَّأَ في بيته، ثُمَّ خَرَجَ فقال: لألْزَمَنَّ رسول اللَّه ، ولأكُونَنَّ معَهُ يوْمِي هذا، فجاءَ المَسْجِد، فَسَأَلَ عَن النَّبِيِّ فقَالُوا: وَجَّهَ ههُنَا، قال: فَخَرَجْتُ عَلى أَثَرِهِ أَسأَلُ عنْه، حتَّى دَخَلَ بئْرَ أريسٍ فجلَسْتُ عِنْدَ الْباب حتَّى قَضَى رسولُ اللَّه حاجتَهُ وتَوضَّأَ، فقُمْتُ إِلَيْه، فإذا هُو قَدْ جلَس على بئر أَريس، وتَوسطَ قفَّهَا، وكَشَفَ عنْ ساقَيْهِ ودلاهمَا في البِئِر، فَسلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ انْصَرفت.

فجَلسْتُ عِند الباب فَقُلت: لأكُونَنَّ بَوَّاب رسُولِ اللَّه اليوْم.

فَجاءَ أَبُو بَكْرٍ فدفَع الباب فقُلْت: منْ هَذَا؟ فَقَال: أَبُو بكر، فَقلْت: على رِسْلِك، ثُمَّ ذَهَبْتُ فَقُلت: يا رسُول اللَّه هذَا أَبُو بَكْرٍ يسْتَأْذِن، فَقال: «ائْذَنْ لَه وبشِّرْه بالجنَّةِ» فَأَقْبَلْتُ حتَّى قُلت لأبي بكر: ادْخُلْ ورسُولُ اللَّه يُبشِّرُكَ بِالجنةِ، فدخل أَبُو بَكْرٍ حتَّى جلَس عنْ يمِينِ النبيِّ معَهُ في القُف، ودَلَّى رِجْلَيْهِ في البئِرِ كما صنَعَ رَسُولُ ، وكَشَف عنْ ساقيْه، ثُمَّ رَجَعْتُ وجلسْت، وقد ترَكتُ أَخي يتوضأُ ويلْحقُني، فقُلْت: إنْ يُرِدِ اللَّه بِفُلانٍ     يُريدُ أَخَاهُ     خَيْراً يأْتِ بِه.

فَإِذا إِنْسانٌ يحرِّكُ الباب، فقُلت: منْ هَذَا؟ فَقال: عُمَرُ بنُ الخطَّاب: فقُلْتُ: على رِسْلِك، ثمَّ جئْتُ إلى رَسُولِ اللَّهِ ، فَسلَّمْتُ عليْهِ وقُلْت: هذَا عُمرُ يَسْتَأْذِن؟ فَقَالَ: «ائْذنْ لَهُ وبشِّرْهُ بِالجَنَّةِ» فَجِئْتُ عمر، فَقُلْت: أَذِنَ أُدخلْ وَيبُشِّرُكَ رَسُولُ اللَّهِ بِالجَنَّةِ، فَدَخَل فجَلَسَ مَعَ رسُول اللَّهِ في القُفِّ عَنْ يسارِهِ ودَلَّى رِجْلَيْهِ في البِئْر، ثُمَّ رجعْتُ فَجلَسْتُ فَقُلْت: إن يُرِدِ اللَّه بِفلانٍ خَيْراً  يعْني أَخَاهُ يأْت بِه.

فجاء إنْسانٌ فحركَ الباب فقُلْت: مَنْ هذَا؟ فقَال: عُثْمانُ بنُ عفان. فَقلْت: عَلى رسْلِك، وجئْتُ النَّبِيَّ ، فَأْخْبرْتُه فَقَال: «ائْذَن لَهُ وبَشِّرْهُ بِالجَنَّةِ مَعَ بَلْوى تُصيبُهُ» فَجئْتُ فَقُلت: ادْخلْ وَيُبشِّرُكَ رسُولُ اللَّه بِالجَنَّةِ مَعَ بَلْوَى تُصيبُك، فَدَخَل فَوَجَد القُفَّ قَدْ مُلِئَ، فَجَلَس وُجاهَهُمْ مِنَ الشَّقِّ الآخِر. قَالَ سَعِيدُ بنُ المُسَيَّب: فَأَوَّلْتُها قُبُورهمْ». متفقٌ عليه.

وزاد في روايةٍ: «وأمَرني رسولُ اللَّه بحِفْظِ الباب وَفِيها: أَنَّ عُثْمانَ حِينَ بشَّرهُ حمِدَ اللَّه تعالى، ثُمَّ قَال: اللَّه المُسْتعَان».

709- «از ابو موسی اشعری روایت است که:

او در خانه‌اش وضوء ساخته برآمد، و گفت: امروز با رسول الله خواهم بود و با وی خواهم گذراند.

سپس به مسجد آمده از پیامبر پرسش نمود. گفتند: اینجا آمده بود و من بدنبال‌شان برآمده از ایشان پرسیدم تا اینکه به بئر اریس (نام منطقه ای) داخل شد.

بر آستانهء خانه نشستم، تا رسول الله ادای حاجت نموده، وضوء ساختند، نزد‌شان ایستادم و دیدم که آنحضرت بر کرانه‌های بئر اریس در وسط دیوار احاطهء چاه نشسته ساق‌شان را برهنه نموده و در چاه آویزان نمودند.

من بر ایشان سلام نمودم و بعد بطرف دروازه بازگشتم، نشستم و گفتم: امروز دربان پیامبر خواهم بود.

ابوبکر در را کوبید، گفتم: کیست؟

جواب داد: ابوبکر .

گفتم: آهسته تر، بعداً نزد رسول الله رفته و گفتم: ابوبکر اجازت می‌خواهد!

فرمود: اجازتش ده و او را به بهشت مژده رسان.

برگشتم تا به ابوبکر این را گفتم، داخل شو و رسول الله ترا به بهشت مژده می‌دهد، ابوبکر داخل شد و بطرف راست پیامبر نشست و چون رسول الله پاهایش را برهنه نموده و در چاه آویزان نمود.

بعداً رفتم و نشستم در حالیکه برادرم را در حال وضوء گذاشته بودم که بمن بپیوندد و گفتم: اگر خداوند به فلانی – قصد برادرش است – ارادهء خیر داشته باشد، او را به اینجا می‌رساند.

ناگاه شخصی را دیدم که در را حرکت می‌داد.

گفتم: کیست؟

گفت: عمر بن خطاب !

گفتم: درنگ کن! و نزد رسول الله آمده و بر وی سلام نموده و گفتم: عمر اجازت می‌خواهد.

فرمود: اجازتش داده و بوی مژدهء بهشت ده.

نزد عمر آمده و گفتم: درآی و ترا به بهشت مژده باد! داخل شد و همراه رسول الله از طرف چپ پیامبر نشسته و پاهایش را در چاه آویزان نمود. بعد برگشتم و نشستم.

گفتم: اگر خدا بکسی خیری را بخواهد – مقصود برادرش است – او را می‌رساند، در این وقت شخصی دروازه را حرکت داد، گفتم: کیستی؟

گفت: عثمان بن عفان !

گفتم: صبر کن! نزد رسول الله آمده و خبر دادم.

فرمود: اجازه‌اش داده و او را به بهشت مژده ده، همراه با مصیبتی که وی را درخواهد یافت.

آمد و دید که سرچاه پرشده و رو بروی‌شان از طرف دیگر نشست.

سعید بن مسیب می‌گوید: این را به قبرهای‌شان تأویل نمودم.

و در روایتی افزوده شده که: رسول الله مرا به نگهبانی دروازه امر فرمود و در آن نیز تذکر یافته که وقتی عثمان را بشارت دادم، خدا را سپاس گفته و گفت: خداوند مستعان است (یعنی کمک از او خواسته می‌شود)».

710- «وعنْ أبي هريرة قال: كُنَّا قُعُوداً حَوْلَ رسول اللَّه  ، وَمعَنَا أَبُو بكْرٍ وعُمَرُب في نَفَر، فَقامَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ بينِ أَظْهُرِنا فَأَبْطَأَ علَيْنَا وخَشِينا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنا وَفَزِعْنَا فقُمنا، فَكُنْتُ أَوّل من فَزِع.

فَخَرَجْتُ أَبْتغي رسُول اللَّهِ ، حتى أَتَيْتُ حَائِطاً للأَنْصَارِ لِبني النَّجَّار، فَدُرْتُ بِهِ هَلْ أَجِدُ لَهُ بابا؟ فلَمْ أَجِد، فإذَا ربيعٌ يدْخُلُ في جوْف حَائِط مِنْ بِئرٍ خَارِجَه     والرَّبيعُ: الجَدْوَلُ الصَّغيرُ     فاحتَفزْت، فدَخلْتُ عَلى رسُولِ اللَّهِ .

فقال: «أَبو هُريرة؟» فَقُلْت: نَعَمْ يَا رسُولَ اللَّه، قال: «ما شَأنُك» قلت: كُنْتَ بَيْنَ ظَهْرَيْنَا فقُمْتَ فَأَبَطأْتَ علَيْنَا، فَخَشِينَا أَنْ تُقَتطعَ دُونَنا، ففَزعنَا، فَكُنْتُ أَوَّلَ منْ فَزعَ فأَتَيْتُ هذَا الحائِط، فَاحْتَفَزْتُ كَمَا يَحْتَفِزُ الثَّعلب، وَهؤلاءِ النَّاسُ وَرَائي.

فَقَال: «يَا أَبا هريرة» وأَعطَاني نَعْلَيْهِ فَقَال: «اذْهَبْ بِنَعْلَي هاتَيْن، فَمنْ لقيتَ مِنْ وَرَاءِ هَذا الحائِط يَشْهَدُ أَنْ لا إلهِ إلاَّ اللَّهُ مُسْتَيْقناً بها قَلبُه، فَبَشِّرْهُ بالجنَّةِ»» وذَكَرَ الحدِيثَ بطُولِه، رواه مسلم.

710- «از ابو هریره روایت است که گفت:

ما در اطراف و جوانب رسول الله نشسته بودیم، که ابوبکر و عمر ب هم با ما بودند. سپس رسول الله از میان ما برخاسته و تأخیر نمود و ما ترسیدیم که مبادا، حادثهء بدی به ایشان در غیاب ما رخ داده باشد. و برخاستم و من اولین کسی بودم که ترسیدم و به جستجوی رسول الله برآمدم و به محوطهء در باغی از انصار از بنی النجار رسیدم و اطرافش را گشتم که آیا برایش دری پیدا خواهم کرد؟ ولی دری برای آن نیافتم. ناگهان جویچه‌ای را دیدم که از چاهیکه در خارج آن محوطه بود، میان آن از وسط دیوار داخل می‌شد (و ربیع جویچهء کوچک را گویند).

خود را جمع نموده و بر رسول الله وارد شدم، فرمود: ابوهریره؟

گفتم: بلی یا رسول الله !

فرمود: چه خبر با خود داری؟

گفتم: شما در میان ما بودید و برخاستید و بر ما تأخیر نمودید و ما ترسیدیم که در غیاب ما حادثهء بدی بشما رخ داده باشد و سخت ترسیدیم و من اولین کسی بودم که ترسیدم و به این باغ آمده و مانند روباه خود را جمع نموده، داخل شدم و اینک مردم در عقب من هستند.

فرمود: ای ابوهریره و کفشهای خود را بمن داده و فرمود: این دو کفش مرا ببر و هر کسی را که در عقب این دیوار دیدی، در حالیکه از روی یقین قلبی شهادت می‌دهد که هیچ معبود برحقی جز خدا وجود ندارد، مژدهء بهشت ده. و حدیث را با درازی‌اش ذکر کرد».

711- «وعن ابنِ شُماسَةَ قال: حَضَرْنَا عَمْرَو بنَ العاصِ ، وَهُوَ في سِيَاقَةِ المَوْتِ فَبَكى طَويلا، وَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلى الجدَار، فَجَعَلَ ابْنُهُ يَقُول: يا أَبَتَاه، أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ بكَذَا؟ أَما بشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ بكَذَا؟

فَأَقْبلَ بوَجْههِ فَقَال: إِنَّ أَفْضَلَ مَا نُعِدُّ شَهَادَةُ أَنْ لاَ إِلهَ إِلاَّ اللَّه، وأَنَّ مُحمَّداً رسُول اللَّه إِنِّي قَدْ كُنْتُ عَلى أَطبْاقٍ ثَلاث: لَقَدْ رَأَيْتُني وَمَا أَحَدٌ أَشَدَّ بُغْضاً لرَسُولِ اللَّهِ مِنِّي، وَلا أَحبَّ إِليَّ مِنْ أَنْ أَكُونَ قَدِ استمْكنْت مِنْهُ فقَتلْته، فَلَوْ مُتُّ عَلى تِلْكَ الحالِ لَكُنْتُ مِنْ أَهْلِ النَّار.

فَلَمَّا جَعَلَ اللَّهُ الإِسْلامَ في قَلْبي أَتيْتُ النَّبِيَّ فَقُلْت: ابْسُطْ يمينَكَ فَلأُبَايعْك، فَبَسَطَ يمِينَهُ فَقَبَضْتُ يَدِي، فقال: «مالك يا عمرو؟» قلت: أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرطَ قال: «تَشْتَرطُ ماذَا؟» قُلْتُ أَنْ يُغْفَرَ لي، قَال: أَمَا عَلمْتَ أَنَّ الإِسْلام يَهْدِمُ ما كَانَ قَبلَهُ، وَأَن الهجرَةَ تَهدمُ ما كان قبلَها، وأَنَّ الحَجَّ يَهدِمُ ما كانَ قبلَه؟»

وما كان أَحَدٌ أَحَبَّ إِليَّ مِنْ رسول اللَّه ، وَلا أَجَلّ في عَيني مِنْه، ومَا كُنتُ أُطِيقُ أَن أَملأَ عَيني مِنه إِجلالاً له، ولو سُئِلتُ أَن أَصِفَهُ ما أَطَقت، لأَنِّي لم أَكن أَملأ عَيني مِنه ولو مُتُّ على تِلكَ الحَال لَرَجَوتُ أَن أَكُونَ مِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ.

ثم وُلِّينَا أَشيَاءَ ما أَدري ما حَالي فِيهَا؟ فَإِذا أَنا مُتُّ فلا تصحَبنِّي نَائِحَةٌ ولا نَار، فإذا دَفَنتموني، فشُنُّوا عليَّ التُّرَابَ شَنًّا، ثم أَقِيمُوا حولَ قَبري قَدْرَ ما تُنَحَرُ جَزور، وَيقْسَمُ لحْمُهَا، حَتَّى أَسْتَأْنِس بكُم، وأنظُرَ ما أُراجِعُ بِهِ رسُلَ ربي». رواه مسلم.

711- «از ابن شماسه روایت شده که گفت:

نزد عمرو بن العاص وارد شدم که در حال مرگ بود و رویش را طرف دیوار نموده و گریهء طولانی داشت.

پسرش می‌گفت: پدرکم آیا رسول الله ترا به چنین و چنان مژده نداده است؟

آیا رسول الله ترا به چنین و چنان مژده نداده است؟

و او رویش را گردانده گفت: بهترین آنچه که ما مهیا نمودیم، گواهی دادن به این است که معبود برحقی جز الله وجود ندارد و محمد فرستادهء اوست.

من در سه حالت قرار داشتم: خود را بیاد می‌آورم که دشمنترین مردم برای رسول الله بودم و هیچ چیزی را به اندازهء دوست نداشتم که بر وی دست یافته و او را می‌کشتم، اگر بر آن حالت می‌مردم از اهل جهنّم بودم.

چون خداوند اسلام را در دلم جایگزین ساخت، نزد رسول الله آمده و گفتم: دستت را پهن کن، تا برای‌تان بعیت کنم! پیامبر دستش را باز نمود، ولی من دستم را پس کشیدم.

فرمود: چه شده‌ای عمرو؟

گفتم: می‌خواهم شرط بگذارم!

فرمود: چه شرطی می‌گذاری؟

گفتم: اینکه گناهانم آمرزیده شود.

فرمود: نمی‌دانی که اسلام آنچه را که پیش از آن است، نابود می‌کند وهجرت آنچه را که قبل از آن است نیست می‌کند و حج آنچه را که قبل از آن است، نابود می‌سازد؟

و هیچکس از رسول الله برایم محبوبتر و بزرگتر نبود و از اطرافش نمی‌توانستم بوی درست نظر کنم. و اگر بخواهم که توصیفش کنم، نتوانم چون من نتوانستم به وی بنگرم.

اگر در این حال بمیرم آرزو دارم که از اهل بهشت باشم.

سپس سرپرستی کارهائی را نمودم که نمی‌دانم حالم در آن چطور است؟

و چون من مردم، هیچ نوحه گر و آتش مرا همراهی نکند و چون دفنم نمودید خاک را بر من کم کم بریزید بعداً در اطراف قبرم به اندازهء که شترها کشته شوند و گوشت آن قسمت گردد، بایستید، تا با شما انس بگیرم و ببینم که برای فرستادگان پروردگارم چه تقدیم می‌کنم».

96- باب در مورد وداع با رفيق و دوست وسفارش او رد لحظهء جدائی برای سفر و جز آن! و دعا به حق او و درخواست دعا از او

قال الله تعالی: ﴿وَوَصَّىٰ بِهَآ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ بَنِيهِ وَيَعۡقُوبُ يَٰبَنِيَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٣٢ أَمۡ كُنتُمۡ شُهَدَآءَ إِذۡ حَضَرَ يَعۡقُوبَ ٱلۡمَوۡتُ إِذۡ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعۡبُدُونَ مِنۢ بَعۡدِيۖ قَالُواْ نَعۡبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗا وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ١٣٣﴾ [البقرة: 132-133].

خداوند می‌فرماید: «و وصیت کرد به این کلمه ابراهیم، پسران خود را، و یعقوب نیز فرزندانش را، ای فرزندانم هر آئینه خدا برگزیده برای شما این دین را، پس از این جهان نمیرید، مگر مسلمان شده. آیا حاضر بودید آنگاه که مرگ یعقوب فرا رسید، فرزندان خود را گفت: چه را پس از من عبادت خواهید کرد؟ گفتند: عبادت می‌کنیم، معبود ترا و معبود پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را، و عبادت کنیم آن معبود یگانه را و ما او را فرمانبریم».

712- «فمنها حَديثُ زيدِ بنِ أَرْقَمَ الذي سبق في باب إِكرامِ أَهْلِ بَيْتِ رسول اللَّه قامَ رسول اللَّه فِينَا خَطِيبا، فَحَمِدَ اللَّه، وَأَثْنى عَلَيه، وَوَعَظَ وَذَكَّرَ ثُمَّ قال: أَمَّا بَعْد، أَلا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنا بشرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فأُجيب، وأَنَا تَاركٌ فيكُمْ ثَقَليْن: أَوَّلهُمَا: كتاب اللَّه، فيهِ الهُدَى وَالنُّور، فَخُذُوا بِكتاب اللَّه، وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ» فَحَثَّ عَلى كتاب اللَّه، ورَغَّبَ فِيه، ثُمَّ قال: «وَأَهْلُ بَيْتي، أُذَكِّرُكُمُ اللَّه في أَهْلِ بَيْتي»» رواه مسلم.  وَقَدْ سَبَقَ بطُولِهِ.

712- «در این باب احادیث زیاد است، از جمله حدیث زید بن ارقم که در باب احترام واکرام به اهل بیت رسول الله گذشت، گفت که: رسول الله در میان ما برای خطبه برخاست، پس حمد و ثنای حق تعالی را بجای آورد. به ما موعظه نمود، ما را اندرز داد و سپس فرمود: اما بعد ای مردم آگاه باشید که من بشری هستم که نزدیک است که فرستادهء خدایم در رسد و اجابتش کنم و من در میان شما دو چیز وزین را می‌گذارم: اولش کتاب خدا است که در آن هدایت و نور است، پس به کتاب خدا تمسک جسته و آن را بر خود لازم گیرید وبه کتاب خدا تشویق و ترغیب نموده باز فرمود و اهل بیت من، شما را به خدا قسم می‌دهم که در مورد اهل بیتم توجه داشته باشید. و حدیث را بدرازیش ذکر نمود.

713- «وعن أبي سُليْمَانَ مَالك بن الحُويْرثِ قال: أَتَيْنَا رسول اللَّه وَنحْنُ شَبَبةٌ متَقَاربُون، فَأَقمْنَا عِنْدَهُ عشْرينَ لَيْلَةً، وكانَ رسولُ اللَّه رَحِيماً رفِيقاً، فَظَنَّ أَنَّا قَدِ اشْتَقْنَا أَهْلَنَا. فسَأَلَنَا عَمَّنْ تَرَكْنَا مِنْ أَهْلِنَا، فَأَخْبَرْنَاه، فقال: «ارْجعُوا إِلى أَهْليكم فَأَقِيمُوا فِيهِم، وَعلِّموهُم وَمُرُوهُم، وَصَلُّوا صَلاةَ كَذا في حِين كَذَا، وَصَلُّوا كَذَا في حِين كَذَا، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلاةُ فَلْيُؤذِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُم، وَلْيؤمَّكُم أَكبَرُكُمَ»» متفقٌ علیه.

زاد البخاري في رواية له: «وَصَلَّوا كمَا رَأَيتُمُوني أُصَلِّي».

713- «از ابو سلیمان مالک بن حویرث روایت شده که گفت:

ما خدمت رسول الله آمدیم، در حالیکه جوانانی همسن و سال بودیم و بیست شب در نزدش اقامت کردیم و رسول الله مهربان و مشفق بودند و گمان کردند که ما برای خانوادهء مان اشتیاق پیدا کرده‌ایم و از ما در بارهء خانوادهء مان که در عقب گذاشته بودیم سئوال کردند، و ما ایشان را با خبر ساختیم، سپس فرمودند: به خانواده‌هایتان بازگشته و در میان‌شان بمانید و آنها را تعلیم دهید و به آنها امر کنید و نماز فلان را در فلان وقت بگذارید و نماز فلان را در فلان وقت... و چون و قت نماز فرا رسید باید یکی از شما برایتان اذان بگوید و باید بزرگتر شما امامت شما را بعهده گیرد.

و بخاری در روایتی افزوده: و چنانچه مرا دیدید که نماز می‌گزارم، نماز گزارید».

714- «وعن عُمَرَ بنِ الخطاب قال: اسْتَأْذَنْتُ النبي في الْعُمْرَةِ، فَأَذِن، وقال: «لا تنْسنَا يَا أخيَّ مِنْ دُعَائِك» فقالَ كَلِمَةً ما يَسُرُّني أَنَّ لي بهَا الدُّنْيَا».

وفي رواية قال: «أَشْرِكْنَا يَا أخَيَّ في دُعَائِكَ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

714- «از عمر بن الخطاب روایت شده که گفت:

از پیامبر اجازهء ادای عمره را خواستم، پس به من اجازه داده فرمود: برادرکم، ما را از دعایت فراموش مکن، و سخنی گفت که اگر در برابر آن دنیا برایم داده شود شاد نمی‌گردم.

و در روایتی گفت: برادرکم ما را در دعایت شریک کن».

715- «وعن سالم بنِ عَبْدِ اللَّه بنِ عُمَرَ أَنَّ عبدَ اللَّه بنِ عُمَرَ ب كَانَ يَقُولُ لِلرَّجُلِ إِذَا أَرَادَ سفرا: ادْنُ مِنِّي حَتَّى أُوَدِّعَكَ كمَا كَانَ رسولُ اللَّه يُودِّعُنَا فيقُولُ: أَسْتَوْدعُ اللَّه دِينَكَ، وَأَمانَتَكَ، وخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ»، رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

715- «از سالم بن عبد الله بن عمر روایت است که:

چون کسی ارادهء سفر داشت عبد الله بن عمر ب برایش می‌گفت: به من نزدیک شو تا همانطوریکه رسول الله با ما وداع می‌کرد، با تو وداع کنم، و می‌گفت: أَسْتَوْدعُ اللَّه... دین و امانت وانجام اعمالت را نزد خداوند به ودیعت می‌گذارم».

716- «وعن عبدِ اللَّهِ بنِ يزيد الخَطْمِيِّ الصَّحَابيِّ قال: كَانَ رسولُ اللَّهص إِذا أَرَادَ أَنْ يُوَدِّعَ الجَيْش قال: «أَسْتَوْدعُ اللَّه دِينَكُمْ، وَأَمَانَتكُم، وَخَوَاتِيمَ أَعمَالِكُمْ»». حديث صحيح، رواه أبو داود وغيره بإِسناد صحيح.

716- «از عبد الله بن یزید خطمی صحابی روایت شده که گفت:

چون رسول الله می‌خواست با لشکری وداع کند، می‌فرمود: ... دین وامانت و انجام اعمال شما را نزد خداوند به ودیعت می‌گذارم».

717- «وعن أَنسٍ قال: جَاءَ رَجُلٌ إلى النبيِّ فقال: يا رسُولَ اللَّه، إِني أُرِيدُ سَفَرا، فَزَوِّدْني، فَقَال: «زَوَّدَكَ اللَّه التَّقْوَى».

قال: زِدْني، قال: «وَغَفَرَ ذَنْبَكَ» قال: زِدْني، قال: «وَيَسَّرَ لكَ الخيْرَ حَيْثُمَا كُنْتَ»» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

717- «از انس روایت شده که گفت:

مردی به حضور پیامبر آمده و گفت: من عزم سفر دارم به من زاد و توشه بده!

آنحضرت فرمود: زَوَّدَكَ اللَّه.. خداوند ترا به توشهء تقوا مجهز کند.

گفت: بیفزا!

فرمود: و گناهت را بیامرزد.

گفت: بمن بیفزا:

فرمود: و در هر کجائی که هستی، توفیق خیرت دهد».

97- باب استخاره (طلب خير) و مشورت با همديگر

قال الله تعالی: ﴿وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ﴾ [آل‌عمران: 159].

خداوند می‌فرماید: «و با آنان مشورت کن در کار».

و قال تعالی: ﴿وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ﴾ [الشوری: 38].

و می‌فرماید: «و کار‌شان در مشورت باشد با یکدیگر».

718- «عن جابِرٍ قال: كانَ رسولُ اللَّه يُعَلِّمُنَا الاسْتِخَارَةَ في الأُمُور كُلِّهَا كالسُّورَةِ منَ القُرْآنِ، يَقُولُ إِذا هَمَّ أَحَدُكُمْ بالأمر، فَليَركعْ رَكعتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الفرِيضَةِ ثم ليقُل: اللَّهُم إِني أَسْتَخِيرُكَ بعِلْمِكَ، وأستقدِرُكَ بقُدْرِتك، وأَسْأَلُكَ مِنْ فضْلِكَ العَظِيم، فإِنَّكَ تَقْدِرُ ولا أَقْدِرُ، وتعْلَمُ ولا أَعْلَمُ، وَأَنتَ علاَّمُ الغُيُوبِ. اللَّهُمَّ إِنْ كنْتَ تعْلَمُ أَنَّ هذا الأمرَ خَيْرٌ لي في دِيني وَمَعَاشي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي» أَوْ قال: «عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِله، فاقْدُرْهُ لي وَيَسِّرْهُ لي، ثمَّ بَارِكْ لي فِيهِ، وَإِن كُنْتَ تعْلمُ أَنَّ هذَا الأَمْرَ شرٌّ لي في دِيني وَمَعاشي وَعَاقبةِ أَمَرِي» أَو قال: «عَاجِل أَمري وآجِلهِ، فاصْرِفهُ عَني، وَاصْرفني عَنهُ، وَاقدُرْ لي الخَيْرَ حَيْثُ كانَ، ثُمَّ رَضِّني بِهِ» قال: ويسمِّي حاجته». رواه البخاری.

718- «از جابر روایت شده که:

رسول الله استخاره در کارها را مانند سوره‌ای از قرآن برای ما می‌آموخت و می‌فرمود: چون یکی از شما قصد کاری را کند، باید دو رکعت نمازی که فرض نیست، بگزارد و باز بگوید: اللَّهُم إِنی أَسْتَخِیرُكَ بعِلْمِك... بار خدایا من به علمت از تو طلب خیر می‌کنم وبه قدرتت از تو طلب قدرت می‌کنم و به فضل عظیمت از تو سئوال می‌کنم، زیرا تو توانمندی و من ناتوانم و تو میدانی و من نمی‌دانم و تو به اسرار نهانی بسیار دانائی. بار خدایا! اگر می‌دانی که این کار برای دین و دنیا و عاقبت کارم خیر است، یا فرمود: کار عاجل و آجلم، آن را برایم مقدر و میسر فرما و سپس برایم در آن برکت ده و اگر می‌دانی که این کار برایم در دین و دنیا و آیندهء کارم بد است، من را از آن و آن را از من بگردان و طوری که برایم خیر است، مقدر کن و باز مرا به آن راضی ساز. فرمود: و حاجتش را بنامد».

98- باب استحباب رفتن به عيد و عيادت مريض و حج و جهاد و جنازه و آمدن از راه ديگر برای زياد شدن جای‌های عيادت

719- «عن جابرٍ قال: كانَ النبيُّ إِذا كَانَ يَوْمُ عِيدٍ خَالَفَ الطَّرِيقَ». رواه البخاری.

719- «از جابر روایت شده که گفت:

چون روز عید می‌بود، پیامبر راه خود را عوض می‌کردند، یعنی از یک راه رفته و از راه دیگر می‌آمدند».

720- «وعنِ ابنِ عُمَرَ ب أَن رسول اللَّه كانَ يَخْرُجُ مِنْ طَرِيقِ الشَّجَرَةِ وَيَدْخلُ مِنْ طَريقِ المُعَرَّس، وإِذَا دَخَلَ مَكَّةَ دَخَلَ مِنَ الثَّنِية العُليَا وَيَخْرُجُ مِنَ الثَّنِية السُّفْلى» متفقٌ علیه.

720- «از ابن عمر ب روایت شده که: رسول الله از راه شجره بر آمده و از راه معرس (در مسجد ذی الحلیفه) وارد می‌شد، و چون به مکهء مکرمه داخل می‌گردید، از ثنیة العلیاء – در منطقهء حجون – داخل گردیده و از ثنیة السفلی – در منطقهء شبیکه – بر می‌آمد.

ش: معرس مسجد ذی الحلیفه است که در ده کیلو متری مدینهء منوره قرار دارد.

99- باب استحباب پيش نمودن راست در هر آنچه که از باب احترام و تکريم باشد، مانند وضوء، و غسل، و تيمم و پوشيدن لباس و کفش و موزه و ازار و داخل شدن به مسجد و مسواک و سرمه کشيدن و گرفتن ناخنها و کوتاه کردن سبيل (بروت) و کندن موی زير بغل و تراشيدن سر و سلام دادن در نماز و خوردن و نوشيدن و مصافح کردن ودست دادن و استلام حجر الاسود و بيرون شدن از بيت الخلاء و گرفتن و دادن و غير اين از آنچه که در معنای آن است

و مستحب است پیش کردن چپ در ضد این مانند: آب بینی و دهن، انداختن به طرف چپ و دخل شدن به بیت الخلاء و بر آمدن از مسجد و کشیدن موزه و کفش و ازار و جامه و استنجاء و دور کردن پلیدی‌ها و امثال آن.

قال الله تعالی: ﴿فَأَمَّا مَنۡ أُوتِيَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقۡرَءُواْ كِتَٰبِيَهۡ ١٩﴾ [الحاقة: 19].

خداوند می‌فرماید: «و اما آنکه نامه‌اش را به دست راستش بدهند، گوید: بگیرید بخوانید نامهء اعمال مرا».

وقال تعالی: ﴿فَأَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَيۡمَنَةِ ٨ وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡ‍َٔمَةِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡمَشۡ‍َٔمَةِ ٩﴾ [الواقعة: 8-9].

و می‌فرماید: «پس اهل سعادت که چه حال نیکی دارند، و اهل شقاوت که چه حال بدی دارند».

721- «وعن عائشة ل قالَت: كَانَ رسولُ اللَّه يُعْجِبُهُ التَّيمُّنُ في شأنِه كُلِّه: في طُهُوِرِه، وَتَرجُّلِه، وَتَنَعُّلِه». متفقٌ علیه.

721- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

رسول الله به کار بردن راست را در همهء امور خود دوست می‌داشتند، در طهارت‌شان، در شانه کردن مو و در کفش پوشیدن‌شان».

722- «وعنها قالت: كانَتْ يَدُ رسول اللَّه ، اليُمْنى لِطَهُورِهِ وطَعَامِه، وكَانَتْ اليُسْرَى لِخَلائِهِ وَمَا كَانَ منْ أَذىً». حدیث صحیح، رواه أبو داود وغیره بإِسناد صحیح.

722- «از عائشه ل روایت است که گفت:

دست راست رسول الله برای پاکی و طعامش بود و دست چپ برای رفع ضرورتش و آنچه از این قبیل بود (مثل آب دهان و بینی)».

723- «وعن أُم عَطِيةَ ل أَن النبيَّ قالَ لَهُنَّ في غَسْلِ ابْنَتِهِ زَيْنَبَ ل: «ابْدَأْنَ بِميامِنهَا وَمَواضِعِ الوُضُوءِ مِنْها»» متفقٌ علیه.

723- «از ام عطیه ل روایت است که:

پیامبر در شستن و غسل دادن دخترش زینب به آنها گفت: در غسل دادن وی از طرفهای راست او و جای‌های وضوء شروع کنید».

724- «وعن أبي هُريرة أَنَّ رسول اللَّه قال: «إِذا انْتَعَلَ أَحدُكُمْ فَلْيبْدَأْ باليُمْنى، وَإِذا نَزَع فَلْيبْدَأْ بِالشِّمالِ، لِتَكُنِ اليُمْنى أَوَّلهُما تُنْعَلُ، وآخرَهُمَا تُنْزَعُ»» متفقٌ علیه.

724- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه یکی از شما کفش پوشید، باید از راست شروع کند و چون کشید، باید از چپ شروع کند، باید اول، کفش راست را بپوشد و آخر کفش چپ را بیرون بیاورد».

725- «وعن حَفْصَةَ ل أَنَّ رسول اللَّه كان يَجْعَلُ يَمينَهُ لطَعَامِهِ وَشَرَابِهِ وثيابه ويَجَعلُ يَسارَهُ لـما سِوى ذلكَ» رواه أبو داود والترمذي وغيره.

725- «از حفصه ل روایت شده که:

رسول الله دست راست خود را برای خوردن و نوشیدن و جامهء خویش اختصاص داده ودست چپ خود را برای دیگر امور قرار داده بود».

726- «وعن أبي هريرة أَنَّ رسول اللَّه قال: «إِذا لَبِسْتُم، وَإِذا تَوَضَّأْتُم، فَابْدؤُوا بِأَيَامِنكُمْ»» حديث صحيح. رواه أبو داود والترمذي بإِسناد صحيح.

726- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: چون لباس پوشیدید و وضوء گرفتید، از طرفهای راست خود شروع کنید».

727- «وعن أَنس أَن رسولَ اللَّه أَتى مِنًى: فَأَتَى  الجَمْرةَ فَرماهَا، ثُمَّ أَتَى مَنْزِلهُ بِمنًى، ونحَرَ، ثُمَّ قال للِحلاَّقَ «خُذْ» وَأَشَارَ إِلى جَانِبِه الأيمنِ، ثُم الأيسَرِ ثُمَّ جعَلَ يُعطِيهِ النَّاسَ». متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ: «لمَّا رمى الجمْرةَ، ونَحَر نُسُكَهُ وَحَلَقَ: نَاوَل الحلاقَ شِقَّهُ الأَيْمنَ فَحلَقَه، ثُمَّ دعَا أَبَا طَلحةَ الأَنصاريَّ ، فَأَعطَاهُ إِيَّاه، ثُمَّ نَاوَلهُ الشقَّ الأَيْسَرَ فقال: «احْلِقْ» فَحلَقَهُ فَأَعْطاهُ أَبا طلحة فقال: «اقسِمْهُ بَيْنَ النَّاس»».

727- «از انس روایت است که:

رسول الله به منی آمد، سپس به جمره آمده و آن را زد، سپس به منزل خویش به منی آمده و قربانی کرد. سپس به سلمانی فرمود: بگیر و به جانب راست خویش اشارت نمود، و سپس چپ را و بعد شروع نموده آن را به مردم می‌داد.

و در روایتی آمده که چون جمره را زده و گوسفندشان را قربانی کرده و سرشان را تراشید، جانب راست خود را به سلمانی داد و او آن را تراشید. سپس ابو طلحه انصاری را خواسته و آن را به وی داد و باز جانب چپ را به وی داد و فرمود: بتراش و آن را تراشید و آن حضرت آن را به ابو طلحه داده و فرمود: آن را در میان مردم تقسیم کن».

كتاب أدب الطعام

100- باب درمورد بسم الله گفتن در آغاز طعام و الحمد لله گفتن در آخر آن

728- «عن عُمَرَ بنِ أبي سلَمَة ب قال: قال لي رسولُ اللَّه : «سَمِّ اللَّه وكُلْ بِيمِينك، وكُلْ مِمَّا يَلِيكَ»». متفقٌ علیه.

728- «از عمرو بن ابی سلمه ب روایت شده که گفت:

رسول الله به من فرمود: بسم الله کن و بدست راست خویش بخور و از نزدیک خویش بخور».

729- «وعن عَائشة ل قالَتْ: قالَ رسولُ اللَّه : «إذا أكل أَحَدُكُمْ فَليَذْكُر اسْمَ اللَّه تعالى، فإنْ نسي أَنْ يَذْكُرَ اسْمَ اللَّه تَعَالَى في أَوَّلِهِ، فَليَقُلْ: بِسْمِ اللَّه أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ»». رواه أبو داود، والترمذی، وقال: حدیث حسن صحیح.

729- «عائشه ل گفت که:

رسول الله فرمود: هرگاه یکی از شما نان می‌خورد باید نام خدا را یاد کند و اگر فراموش کرد که نام خدا را در اول آن یاد کند، باید بگوید: بنام خدا آغاز و انجامش».

730- «وعن جابِرٍ قال: سَمِعتُ رسولَ اللَّه يقولُ: «إِذا دخل الرَّجُل بيْتَهُ، فَذَكَرَ اللَّه تعَالى عِنْد دُخُولهِ وعِنْدَ طَعامِهِ، قال الشَّيْطانُ لأَصحَابِهِ: لا مبيتَ لَكُمْ ولا عشَاءَ، وإذا دخَل، فَلَم يَذكُر اللَّه تَعَالى عِنْد دخُولِهِ، قال الشَّيْطَانُ: أَدْركتمُ المبيت، وإِذا لَم يَذْكُرِ اللَّه تعَالى عِنْد طَعامِهِ قال: أَدْركْتُمُ الـمبيتَ وَالعَشاءَ»» رواه مسلم.

730- «از جابر روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: هرگاه شخص به خانه‌اش داخل شده و در وقت داخل شدن خود و در هنگام نان خوردن خویش نام خدا را یاد کند، شیطان به یارانش می‌گوید: نه می‌توانید بخوابید و نه می‌توانید نان بخورید، ولی هرگاه داخل شود، و نام خدا را در وقت دخول خود یاد نکند، شیطان می‌گوید: جای شب ماندن خود را یافتید و هر گاه خدا را در وقت طعام خود یاد نکند، می‌گوید: جای نان خوردن و شب ماندن را یافتید».

731- «وعن حُذَيْفَةَ قال: كنَّا إِذا حضَرْنَا مع رسولِ اللَّه طَعَاماً، لَم نَضَعْ أَيدِينَا حتَّى يَبْدأَ رسولُ اللَّه فَيَضَع يدَه. وَإِنَّا حَضَرْنَا معهُ مَرَّةً طَعاماً، فجاءَت جارِيَةٌ كأَنَّهَا تُدْفَعُ، فَذَهَبتْ لتَضعَ يَدهَا في الطَّعامِ، فَأَخَذَ رسولُ اللَّه بِيدِهَا، ثُمَّ جَاءَ أَعْرابِيٌّ كأَنَّمَا يُدْفَع، فَأَخَذَ بِيدِهِ، قال رسولُ اللَّه : «إِنَّ الشَّيْطانَ يَسْتَحِلُّ الطَّعامَ أَنْ لا يُذْكَرَ اسمُ اللَّه ِ تَعَالى عليه. وإِنَّهُ جاءَ بهذهِ الجارِيةِ لِيسْتَحِلَّ بِها، فَأَخَذتُ بِيدِهَا، فَجَاءَ بهذا الأَعْرَابِيِّ لِيسَتحِلَّ بِهِ، فَأَخَذْتُ بِيدِهِ، والذي نَفسي بِيَدِهِ إِنَّ يدَهُ في يَدي مَعَ يَديْهِما» ثُمَّ ذَكَرَ اسم اللَّهِ تعالى وأَكَل». رواه مسلم.

731- «از حذیفه روایت شده که گفت:

چون همراه رسول الله برای نان خوردن حضور می‌یافتم تا رسول الله شروع نموده و دست خود را می‌نهاد، ما دست خود را نمی‌نهادیم و ما با وی برای طعامی حضور یافتیم و دختری آمد که گوئی دنبال می‌شد (یعنی به سرعت آمده) و خواست دست خود را در طعام نهد که رسول الله دست او را گرفت، باز بادیه نشینی آمد که گوئی دنبال می‌شد، باز دست او را گرفته و رسول الله سپس فرمود: شیطان طعامی را که در آن نام خدا برده نشود، برای خود حلال می‌سازد، و او این دختر را آورد که بوسیله‌اش طعام را به خود حلال سازد، ولی من دست او را گرفتم باز این اعرابی را آورد تا بوسیلهء او طعام را به خود حلال سازد و من دست او را گرفتم و سوگند به ذاتی که نفس من در دست اوست، که دست او با دستهای آن دو در دست من است، سپس بسم الله گفته و طعام را تناول نمود».

732- «وعن أُميَّةَ بنِ مخْشِيٍّ الصَّحابيِّ قال: كان رسُولُ اللَّه جالساً، ورَجُلٌ يأْكُل، فَلَمْ يُسمِّ اللَّه حَتَّى لَمْ يبْقَ مِنْ طَعَامِهِ لُقْمة، فَلَمَّا رَفَعها إِلى فِيهِ، قال: بسم اللَّهِ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ، فَضَحِكَ النَّبِيُّ ، ثم قال: «مَا زَالَ الشَّيْطَانُ يَأْكُلُ مَعَهُ، فَلمَّا ذَكَر اسمَ اللَّهِ استْقَاءَ مَا في بَطنِهِ»». رواه أبو داود، والنسائی.

732- «از امیه بن مخشی صحابی روایت شده که گفت:

رسول الله نشسته بود و مردی نان می‌خورد و بسم الله نگفت، تا اینکه از طعامش جز یک لقمه نماند و چون آن را به دهن خود بالا کرد، گفت: بسم اللَّهِ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ پیامبر خندیده و فرمود: شیطان پی در پی با او می‌خورد و چون بسم الله گفت، او آنچه را خورده بود، از دهانش بیرون انداخت».

733- «وعن عائشةَ ل قالَتْ: كانَ رسولُ اللَّه يَأْكُلُ طَعَاماً في سِتَّةٍ مِنْ أَصحَابِهِ، فَجَاءَ أَعْرابيٌ، فَأَكَلَهُ بِلُقْمَتَيْنِ فقال رسولُ : «أَما إِنَّهُ لوْ سَمَّى لَكَفَاكُمْ»». رواه الترمذی، وقال: حدیثٌ حسنٌ صحیحٌ.

733- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

رسول الله طعامی را با شش تن از یارانش می‌خورد، اعرابیی آمده و به دو لقمه آن را خورد. رسول الله فرمود: همانا اگر بسم الله می‌گفت، همهء شما را بسنده بود».

734- «وعن أبي أُمامة أنَّ النَبيَّ كانَ إِذا رَفَعَ مَائِدَتَهُ قال: «الحَمْدُ للَّه حمداً كَثيراً طَيِّباً مُبَارَكاً فِيه، غَيرَ مَكْفِيٍّ وَلا مُسْتَغْنًي عَنْهُ رَبَّنَا»» رواه البخاری.

734- «از ابی امامه روایت شده که:

چون پیامبر خوان خود را بر می‌چید (دست از خوراک بر می‌داشت) می‌فرمود: الحمد لله.. خداوند را ثنا باد ثنائی بسیار و پاکیزه‌ای که بسنده بوده و ترک شده هم نباشد و بدون شک، بی‌نیازیی از آن هم وجود ندارد پروردگارا!».

735- «وعن مُعَاذِ بن أَنسٍ قَالَ: قال رسُولُ اللَّه : منْ أَكَلَ طَعَاماً فقال: الحَمْدُ للَّهِ الذي أَطْعَمَني هذا، وَرَزَقْنِيهِ مِنْ غيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلا قُوّةٍ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حدِيثٌ حسنٌ.

735- «از معاذ بن انس روایت شده که:

رسول الله فرمود: کسی که طعامی را خورد و بگوید: الحَمْدُ للَّهِ الذی أَطْعَمَنی هذا... ثنا باد خدایی را که این طعام را بدون قوت و توانائی‌ام به من خورانده و روزی داده است، گناه گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

101- باب در مورد اعتراض نکردن بر طعام و مستحب بودن ستايش کردن آن

­­­736- «عن أبي هُريرة قال: «ما عَابَ رسُولُ اللَّه طَعَاماً قَطُّ، إِن اشْتَهَاه أَكَلَهُ، وإِنْ كَرِهَهُ تَرَكَهُ»» متفقٌ علیه.

736- «از ابو هریره روایت است که:

هرگز رسول الله بر طعامی عیب نگرفت، اگر به آن رغبت داشت، آن را می‌خورد و اگر دوستش نداشت، آن را ترک می‌نمود».

737- «وعن جابرٍ أَنَّ النبيَّ سَأَلَ أَهْلَهُ الأُدُمَ فقالوا: ما عِنْدَنَا إِلاَّ خَلٌّ، فَدَعَا بِهِ، فَجَعل يَأْكُلُ ويقول: «نِعْمَ الأُدُمُ الخلُّ نِعْمَ الأُدُمُ الخَلُّ»» رواه مسلم.

737- «از جابر روایت شده که:

پیامبر از خانواده‌اش نانخورشی خواستند، آنها گفتند جز سرکه، چیزی نداریم، سپس آن را خواسته و شروع به خوردن نموده و فرمود: سرکه نانخورش خوبی است، سرکه نانخورش خوبی است».

102- باب دعائی که شخص روزه داری که نان نمی‌خورد، آنرا می‌گويد

738- «عن أبي هُريرة قال: قال رسولُ اللَّه : «إِذا دُعِيَ أَحَدُكُمْ، فَلْيُجِبْ، فَإِنْ كان صائماً فَلْيُصلِّ، وَإنْ كانَ مُفْطَراً فَلْيَطْعَمْ»» رواه مسلم.

738- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه یکی از شما دعوت شود، باید آن را اجابت کند، پس اگر روزه دار بود، باید دعا کند واگر روزه دار نبود، باید طعام تناول نماید».

103- باب آنچه که شخص دعوت شده می‌گويد، هرگاه شخص ديگری بدنبالش بيفتد

739- «عن أبي مسعودِ البَدْرِيِّ قال: دَعا رجُلٌ النَّبِيَّ لِطعَامٍ صَـنعَهُ لَهُ خَامِس خَمْسَةٍ، فَتَبِعهُمْ رَجُلٌ، فَلمَّا بَلَغَ الباب، قال النبيُّ : «إِنَّ هذا تَبِعَنا، فإِنْ شئت أَنْ تَأْذنَ لَهُ، وإِنْ شِئتَ رَجَعَ» قال: بل آذَنُ لهُ يا رسولَ اللَّهِ». متفقٌ علیه.

739- «از ابو مسعود بدری روایت شده که گفت:

مردی پیامبر را برای طعامی که فقط برای پنج نفر ساخته بود، دعوت نمود، ولی مردی بدنبال ایشان افتاد، چون به در خانه رسید، پیامبر به وی گفت: این مرد به دنبال ما آمد، اگر خواستی به او اجازه ده و اگر خواستی باز گردد. گفت: آری به او اجازه می‌دهم، یا رسول الله !».

104- باب در استحباب خوردن از نزديک خود و پند دادن کسی که درست نمی‌خورد

740- «عن عمر بن أبي سَلَمَةَ ب قال: كُنتُ غلاماً في حِجْرِ رسول اللَّه ، وكَانتْ يَدِي تَطِيشُ في الصَّحْفَةِ فقال لي رسولُ اللَّه : «يَا غُلامُ سَمِّ اللَّه تعالى وَكُلْ بيمينِكَ وكلْ مِمَّا يَلِيكَ»» متفقٌ علیه.

740- «از عمر بن ابی سلمه ب روایت شده که گفت:

من بچهء بودم در دامان رسول الله و دست من در گوشه‌های کاسه می‌گشت. رسول الله به من فرمود: ای بچه، بسم الله بگو و به دست راست خویش و از نزدیک خود بخور».

741- «وعن سَلَمَةَ بنِ الأكوعِ أَن رَجُلاً أَكلَ عِنْدَ رسولِ اللَّه بشِماله فقال: «كُلْ بِيَمِينكَ» قال: لا أَسْتطِيعُ قالَ: «لا اسْتَطَعْتَ،» ما مَنَعَهُ إِلاَّ الكِبْرُ، فَمَا رَفَعَهَا إِلى فِيهِ». رواه مسلم.

741- «از سلمه بن اکوع روایت شده که:

مردی در حضور رسول الله بدست چپ خود نان خورد. آنحضرت فرمود: بدست راستت بخور!

گفت: نمی‌توانم!

آنحضرت فرمود: نتوانی! چیزی جز کبر او را از این کار باز نداشت، و بعد از آن نتوانست دست خود را به دهن خویش بالا کند».

105- باب منع از خوردن دو دانه خرمای بهم پيوسته و مانند آن، هرگاه با عده‌ای می‌خورد، جز به اجازهء ايشان

742- «عن جبَلَةَ بن سُحَيْم قال: أَصابَنا عامُ سَنَةٍ معَ ابْنِ الزُّبَيْرِ، فرُزقْنَا تَمْراً، وَكانَ عَبْدُ اللَّه بنُ عمر ب يمُر بنا ونحْنُ نأْكُلُ، فيقولُ: لا تُقَارِنُوا، فإِن النبي نَهى عنِ الإقرانِ، ثم يقولُ: «إِلاَّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ الرَّجُلُ أَخَاهُ»» متفقٌ علیه.

742- «از جبله بن سحیم روایت شده که گفت:

بر ما همراه ابن الزبیر سال قحطی روی آورد و خرمایی برای توشه دریافتیم و عبد الله بن عمر ب از کنار ما می‌گذشت که ما می‌خوردیم و می‌گفت: دو دانه، دو دانه مخورید، زیرا پیامبر از دو دانه خوردن منع نمودند. و باز می‌گفت: مگر اینکه شخص از برادرش اجاز بگیرد».

106- باب رهنمائی آن کس که می‌خورد و سير نمی‌شود، اينکه چه بگويد و يا چه انجام دهد

743- «عن وَحْشيِّ بنِ حرب أَن أَصحابَ رسولِ اللَّه قالُوا: يا رسولَ اللَّهِ، إِنَّا نَأْكُلُ ولا نَشْبَعُ؟ قال: «فَلَعَلَّكُمْ تَفْترِقُونَ» قالُوا: نَعَمْ. قال: فَاجْتَمِعُوا عَلى طَعَامكُمْ، وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، يُبَارَكْ لَكُمْ فيه»» رواه أبو داود.

743- «از وحشی بن حرب روایت است که:

اصحاب رسول الله گفتند: یا رسول الله ما نان می‌خوریم، ولی سیر نمی‌شویم. فرمود: شاید شما جدا جدا می‌خورید!

گفتند: بلی.

گفت: پس برای نان خوردن‌تان یکجا شوید و بسم الله بگوئید، برای شما در طعام‌تان برکت گذاشته می‌شود».

107- باب دستور به خوردن از کنار کاسه و منع از خوردن از ميان آن

744- «عن ابن عباس ب عن النبيِّ قال: «الْبَرَكَةُ تَنْزِلُ وَسَطَ الطَّعَام فَكُلُوا مِنْ حَافَّتَيْهِ ولاَ تَأْكُلُوا مِن وَسَطِهِ»» رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

744- «از ابن عباس ب روایت است که:

پیامبر فرمود: برکت در وسط طعام فرود می‌آید، پس از دو کنار آن بخورید و از وسط آن مخورید».

745- «وعن عبدِ اللَّه بن بُسْرٍ قال: كان لِلنبيِّ قَصْعَةٌ يُقالُ لها: الْغَرَّاءُ، يحْمِلُهَا أَرْبَعَةُ رِجالٍ، فَلمَّا أَضْحوا وَسَجَدُوا الضُّحى أُتِي بتَلْكَ الْقَصْعَةِ، يعني وقد ثُرِدَ فيها، فالتَفُّوا عليها، فَلَمَّا كَثُرُوا جَثَا رسولُ اللَّه فقالَ أَعرابيٌّ: ما هذه الجِلْسةُ؟ قال رسولُ : إِنَّ اللَّه جَعَلني عَبْداً كَرِيماً، ولَمْ يجْعَلْني جَباراً عَنيداً، ثمَّ قال رسولُ اللَّه : «كُلُوا مِنْ حَوَالَيْهَا، وَدَعُوا ذِرْوَتَهَا يُبَارَكْ فيها»» رواه أبو داودٍ بإِسناد جيد.

745- «از عبد الله بن بسر روایت شده که گفت:

پیامبر کاسه‌ای داشت که به آن غراء گفته می‌شد و آن را چهار مرد حمل می‌نمود، و چون چاشت نموده و نماز ضحی را گزاردند، آن کاسه آورده شد، در حالیکه نان در آن ترید شده بود، و به اطراف آن گرد آمدند و چون زیاد شدند، رسول الله به زانو نشست. بادیه نشینی گفت: این چه نشستن است؟

رسول الله فرمود: همانا خداوند مرا بندهء کریم گردانیده و مرا ستمگر و عنید نگردانیده است. سپس رسول الله فرمود: از دو طرف آن بخورید واز بالای آن مخورید که برکت در آن نهاده می‌شود».

108- باب کراهيت غذا خوردن درحالتی تکيه کرده

746- «عن أبي جُحَيْفَةَ وهبِ بنِ عبد اللَّه قال: قال رسولُ اللَّه : «لا آكُلُ مُتَّكِئاً»» رواه البخاري.

746- «از ابی جحیفه وهب بن عبد الله روایت شده که گفت:

رسول الله فرمود: تکیه زده نان نمی‌خورم (چنانچه عادت پرخواران است)».

747- «وعن أَنسٍ قال: رَأَيْتُ رسول اللَّه جالساً مُقْعِياً يَأْكُلُ تمْراً». رواه مسلم.

747- «از انس روایت است که:

رسول الله را دیدم که نشسته بود، در حالیکه سرین خویش را بر زمین نهاده و دو ساق خود را بالا نموده بود و خرما می‌خورد».

109- باب استحباب خوردن به سه انگشت و مکيدن انگشتان وکراهيت پاک کردن آن قبل از ليسيدن و مستحب بودن ليسيدن کاسه و گرفتن لقمه‌ای که از نزد شخص می‌افتد و خوردن آن و روا بودن کشيدن دست بعد از ليسيدن به بازو و قدم و غير آن

748- «عن ابنِ عباسٍ ب قال: قال رسولُ اللَّه : «إِذا أَكلَ أَحدُكُمْ طَعَاماً، فَلا يَمسحْ أَصابِعَهُ حتى يلعَقَهَا أَو يُلْعِقَها»» متفقٌ علیه.

748- «از ابن عباس ب روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه یکی از شما طعامی را بخورد، باید انگشتان خود را پاک نکند، تا اینکه آن را بلیسد».

749- «وعن كعْبِ بنِ مالك قال: رَأَيْتُ رسولَ اللَّه يَأْكُلُ بِثلاثِ أَصابِعَ فَإِذا فَرغَ لَعِقَها». رواه مسلم.

749- «از کعب بن مالک روایت شده که گفت:

رسول الله را دیدم که به سه انگشت نان می‌خورد و چون فارغ می‌شد، آن را می‌لیسید».

750- «وعن جابرٍ أَنَّ رسولَ اللَّه أمر بِلَعْقِ الأَصَابِعِ والصَّحْفَةِ وقال: «إِنَّكُمْ لا تَدرُونَ في أَيِّ طعَامِكم البَركةُ»» رواه مسلم.

750- «از جابر روایت شده که:

رسول الله به لیسیدن انگشتان و تمیز نمودن کاسه امر نموده و فرمود: همانا شما نمی‌دانید که برکت در کدام قسمت طعام شما است».

751- «وعنه أن رسول اللَّه قال: «إِذا وقعت لُقمَةُ أَحدِكُمْ، فَليَأْخُذْهَا فَلْيُمِطْ ما كان بها من أذًى وليَأْكُلْهَا، ولا يدَعْها للشَّيطَانِ، ولا يمسَحْ يَدهُ بِالمِنْدِيلِ حتَّى يَلعقَ أَصَابِعَهُ، فإِنه لا يَدرِي في أَيِّ طعامِهِ البركةُ»» رواه مسلم.

751- «از جابر روایت شده که:

رسول الله فرمود: هرگاه لقمهء یکی از شما افتاد، باید آن را بگیرد و خاشاکی که بدان چسبیده، دور کند و باید آن را خورده و برای شیطان نگذارد و تا انگشتان خود را نمی‌لیسد، دست خود را با دستمال پاک نکند، زیرا وی نمی‌داند که در کدام بخش طعام او برکت نهاده شده است».

752- «وعنه أَن رسول اللَّه قال: «إِن الشَّيْطَانَ يَحضرُ أَحدَكُم عِند كُلِّ شَيءٍ مِنْ شَأْنِهِ، حتى يَحْضُرَهُ عِندَ طعَامِهِ، فَإِذا سَقَطَتْ لُقْمةُ أَحَدِكم فَليَأْخذْهَا فَلْيُمِطْ ما كانَ بها مِن أَذى، ثُمَّ ليَأْكُلْهَا ولا يَدَعها للشَّيْطَانِ، فإذا فَرغَ فَلْيلْعَقْ أَصابِعِهُ فإِنَّه لا يدري في أَيِّ طعامِهِ البرَكَةُ»» رواه مسلم.

752- «از جابر روایت شده که:

رسول الله فرمود: حقا که شیطان در وقت انجام هرکاری با شما حاضر می‌شود، حتی که در وقت نان خوردنش هم با او حاضر می‌شود. پس هرگاه لقمهء یکی از شما افتاد، باید آن را بگیرد و خاشاک آن را دور کند و باز آن را خورده و برای شیطان نگذارد، و چون فارغ شد، باید انگشتان خود را بلیسد، زیرا او نمی‌داند که در کدام بخش طعام او برکت نهاده شده است».

753- «وعن أَنسٍ قال: كان: رسولُ اللَّه إِذا أَكَلَ طعَاماً، لعِقَ أَصَابِعَهُ الثَّلاثَ، وقالَ: «إِذا سقَطَتْ لُقمةُ أَحدِكم فَلْيَأْخُذْها، وليمِطْ عنها الأذى، وليَأْكُلْهَا، ولا يَدعْهَا للشَّيطَانِ» وأَمَرنَا أَن نَسلتَ القَصعةَ وقال: إِنَّكم لا تدْرُونَ في أَيِّ طَعَامِكم البَركةُ»» رواه مُسلمٌ.

753- «از انس روایت است که:

چون رسول الله طعامی را تناول می‌نمود، هر سه انگشت خود را لیسیده و می‌فرمود: چون لقمهء یکی از شما افتاد باید آن را بگیرد و خاشاک را از آن دور نموده آن را خورده و برای شیطان نگذارد و ما را امر نمود که کاسه را تمیز کنیم و فرمود: شما نمی‌دانید که در کدام قسمت طعام شما برکت وجود دارد».

754- «وعن سعيد بنِ الحارث أَنَّه سأَل جابراً عن الوضوءِ مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ، فقال: لا، قد كُنَّا زمنَ النبيِّ لا نجدُ مثلَ ذلك الطعامِ إِلاَّ قلِيلاً، فإِذا نَحنُ وجدناهُ، لَم يَكْنْ لَنَا مَنَادِيلُ إِلا أَكُفَّنَا وسَوَاعدنَا وأَقْدَامَنَا، ثُمَّ نُصَلِّي وَلا نَتَوَضَّأُ». رواه البخاري.

754- «از سعید بن حارث روایت شده که:

وی از جابر در مورد وضوء از آنچه به آتش پخته شده، پرسید. پس گفت: ما در زمان پیامبر مثل این طعام را بجز کم نمی‌دیدیم واگر آن را می‌یافتیم، دستمالی بجر دستها و بازوها و قدم‌های‌مان نداشتیم، سپس نماز می‌خواندیم و وضوء هم نمی‌گرفتیم».

110- باب زياد شدن دستها در طعام

755- «عن أبي هريرة قال: قال رسولُ اللَّه :«طَعَامُ الإثنينِ كافي الثَّلاثَة، وَطَعَامُ الثَلاثَةِ كافي الأَربعَةِ»» متفقٌ علیه.

755- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: طعام دو نفر برای سه نفر و طعام سه نفر برای چهار نفر بسنده است».

756- «وعن جابرٍ قال: سمعتُ رسولَ اللَّه يَقُول:«طَعامُ الوَاحِدِ يَكْفي الإثَنيْن، وطعامُ الإثنينِ يكْفي الأربعة، وطعامُ الأرَبَعةِ يَكْفي الثَّمانِيَةَ»» رواه مسلم.

756- «از جابر روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: طعام یک نفر برای دو نفر و طعام دو نفر برای چهار نفر و طعام چهار نفر برای هشت نفر کفایت می‌کند».

111- باب ادب آشاميدن و استحباب سه بار نفس کشيدن در بيرون ظرف، وکراهيت نفس کشيدن در داخل ظرف، و مستحب بودن تقديم و گرداندن ظرف بر جانب راست و راست

757- «عن أَنسٍ أن رسول اللَّه كانَ يتنَفَّسُ في الشرَابِ ثَلاثاً». متفقٌ علیه.

757- «از انس روایت است که:

رسول الله در آشامیدن سه بار نفس می‌کشیدند. یعنی بیرون از ظرف».

758- «وعن ابن عباسٍ ب قال: قال رسول اللَّه : «لا تَشْرَبُوا واحِداً كَشُرْبِ البَعِير، وَلكِن اشْرَبُوا مَثْنى وثُلاثَ، وسَمُّوا إِذا أَنْتُمْ شَرِبْتُمْ، واحْمدوا إِذا أَنْتُمْ رَفعْتُمْ»» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

758- «از ابن عباس ب روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: مانند آشامیدن شتر یکبار نیاشامید و لیکن دو بار و سه بار بیاشامید و چون بیاشامید، بسم الله گوئید وچون آن را آشامیدید، الحمد لله بگویید».

759- «وعن أبي قَتَادَةَ أَنَّ النبيَّ نَهَى أن يُتَنَفَّسَ في الإِناءِ» متفقٌ عليه.

759- «از ابی قتاده روایت است که:

پیامبر از اینکه در ظرف نفس کشیده شود، منع فرمودند».

760- «وعن أَنسٍ أَن رسول الَّه أُتِي بِلَبنٍ قد شِيب بمَاءٍ، وعَنْ يمِينِهِ أَعْرابي، وعَنْ يَسارِهِ أَبو بَكرٍ ، فَشَرِبَ، ثُمَّ أَعْطَى الأَعْرَابيَّ وقال: «الأَيمَنَ فالأَيمنَ»» متفقٌ عليه.

760- «از انس روایت است که:

برای رسول الله شیری آوردند که با آب مخلوط گشته بود، در حالیکه در طرف راست‌شان اعرابی‌ای نشسته بود و در طرف چپ‌شان ابوبکر ، پس بیاشامید و سپس به اعرابی داده و فرمود: راست و باز راست».

761- «وعن سهل بن سعد أَن رسول اللَّه أُتِيَ بشرابٍ، فشرِبَ مِنْهُ وعَنْ يَمِينِهِ غُلامٌ، وعن يَسَارِهِ أَشْيَاخٌ، فقال للغُلام: «أَتَأْذَنُ لي أَنْ أُعْطِيَ هُؤلاءِ؟» فقال الغُلامُ: لا واللَّهِ، لا أُوثِرُ بِنصِيبى مِنكَ أَحَداً، فَتلَّهُ رسول اللَّه في يدهِ». متفقٌ عليه.

761- «از سهل بن سعد روایت است که:

برای رسول الله آشامیدنی‌ای آورده شد و از آن بیاشامید، در حالیکه در جانب راست‌شان کودکی و در جانب چپ‌شان بزرگسالانی وجود داشتند. پس به کودک فرمود: آیا به من اجازه می‌دهی که به اینها بدهم؟

کودک گفت: نه به خدا قسم، هیچکس را به حصه‌ام از شما برنمی‌گزینم، و سپس رسول الله آن را در دست او گذاشت».

112- باب کراهيت نوشيدن از دهان مشک و مانند آن و بيان آنکه اين کراهيت تنزيهی است نه تحريمی

762- «عن أبي سعيدٍ الخدْرِيِّ قال نَهَى رسول اللَّه عنِ اخْتِنَاثِ الأَسْقِيَةِ . يعنى: أَنْ تُكسَرَ أَفْوَاهُها، وَيُشْرَب منها». متفقٌ علیه.

762- «از ابو سعید خدری روایت است که گفت:

رسول الله از اختناث مشک (یعنی آشامیدن از دهن آن) نهی فرمود».

763- «وعن أبي هريرة قال: نَهَى رسول اللَّه أَن يُشْرَبَ مِنْ في السِّقاءِ أَو القِرْبةِ . متفقٌ علیه.

763- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله منع کردند از اینکه از دهانهء مشک نوشیده شود».

764- «وعن أُمِّ ثابِتٍ كَبْشَةَ بِنْتِ ثَابتٍ أُخْتِ حَسَّانِ بْنِ ثابت وعنها قالت: دخَل علَيَّ رسولُ اللَّه ، فَشَرِبَ مِن في قِرْبةٍ مُعَلَّقةٍ قَائماً. فَقُمْتُ إِلى فِيهَا فَقطَعْتُهُ»، رواه الترمذي. وقال: حديث حسن صحيح.

764- «از ام ثابت کبشه بنت ثابت خواهر حسان بن ثابت ب روایت شده که گفت:

رسول الله بر من وارد شده و ایستاده از دهانهء مشکی که آویزان بود، نوشید من برخاسته دهن آن را بریدم (برای تبرک)».

113- باب کراهيت و نا پسند بودن دميدن در آب

765- «عن أبي سعيدٍ الخدريِّ أَنَّ النبيَّ نَهَى عَنِ النَّفخِ في الشَّرابِ فقال رَجُل: القذَاةُ أَراها في الإِناء؟ فقال: «أَهْرِقْهَا» قال: فإِنى لا أُرْوَى مِنْ نَفَسٍ وَاحِد؟ قال: «فَأَبِنْ القَدَحَ إِذاً عَنْ فِيكَ»» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

765- «از ابو سعید خدری روایت است که:

پیامبر از دمیدن در آشامیدنی نهی فرمود.

مردی گفت: خاشاک را در ظرف می‌بینم.

گفت: آنرا بریز.

گفت: من از یک نفس سیراب نمی‌شوم.

فرمود: پس قدح را از دهنت جدا بگیر».

766- «وعن ابن عباس ب أن النبى نَهَى أَن يُتنَفَّسَ في الإِنَاءِ، أَوْ يُنْفَخَ فِيه»، رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

766- «از ابن عباس ب روایت می‌کند که:

پیامبر نهی فرمود از اینکه در ظرف نفس کشیده شده و یا در آن دمیده شود».

114- باب روا بودن آشاميدن ايستاده و بيان اينکه کاملتر و بهتر آشاميدن در حالت نشسته است

767- «وعن ابن عباس ب قال: سَقَيْتُ النَّبِيَّ مِنْ زَمْزَم، فَشَرِبَ وَهُوَ قَائم». متفقٌ علیه.

767- «از ابن عباس ب روایت می‌کند که:

برای پیامبر از آب زمزم دادم و آنحضرت ایستاده آن را آشامیدند».

768- «وعن النَزَّال بنِ سبْرَةَ قال: أَتَى عَلِيٌّ باب الرَّحْبَةِ فَشَرِب قَائما، وقال: إِنِّى رَأَيْتُ رَسولَ اللَّهِ فعل كما رَأَيْتُمُونى فَعَلْت»، رواه البخارى.

768- «از نزال بن سبره روایت شده که گفت:

علی به باب الرحبه (کوفه) آمده و ایستاده آشامید و گفت: من رسول الله را دیدم مثل کاری که مرا دیدید، انجام داد».

769- «وعن ابن عمر ب قال: كنَّا نَأْكُلُ عَلى عَهدِ رسُولِ اللَّهِ ونحْنُ نَمْشى، ونَشْرَبُ وَنحْنُ قيام». رواهُ الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

769- «از ابن عمر ب روایت شده که گفت:

ما در زمان رسول الله غذا می‌خوردیم، در حالیکه راه می‌رفتیم و می‌آشامیدیم، در حالیکه ایستاده بودیم».

770- «وعن عمرو بن شعيب عن أَبيهِ عن جدِّه قال: رَأَيْتُ رسُول اللَّهِ يشربُ قَائماً وقَاعِداً». رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

770- «از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت نموده که گفت:

رسول الله را دیدم که ایستاده و نشسته (در هر دو حالت) می‌آشامیدند».

771- «وعن أَنسٍ عن النبى أَنهُ نهَى أَنْ يشربَ الرّجُلُ قَائماً. قال قتادة: فَقلْنَا لأنَس: فالأَكْل؟ قال: ذلكَ أَشَرُّ أَو أَخْبثُ».  رواهُ مسلم.

وفي رواية له: «أَنَّ النبى زَجَرَ عَنِ الشُّرْبِ قَائما».

771- «از انس روایت است که:

پیامبر نهی فرمود از اینکه شخصی ایستاده بیاشامد. قتاده گفت: ما به انس گفتیم، پس غذا خوردن چه؟

گفت: آن بد‌تر است یا خبیث‌تر است.

و در روایتی از مسلم آمده که پیامبر از آشامیدن ایستاده منع فرمود».

772- «وعن أبي هريرة قال: قالَ رسُولُ اللَّه :«لاَ يشْرَبَن أَحدٌ مِنْكُمْ قَائما، فَمَنْ نَسِيَ فَلْيَسْتَقيءْ»» رواهُ مسلم.

772- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچیک از شما ایستاده نیاشامد و کسی که فراموش کرد، باید آن را قی کند».

115- باب مستحب بودن اينکه ساقی گروه بايد از همه آخر‌تر بنوشد

773- «عن أبي قتادة عن النبيِّ قال: «سَاقى القَوْمِ آخِرُهُمْ» يعنى: شرْبا». رواه الترمذي، وقال: حديث حسن صحيح.

773- «از ابو قتاده روایت شده که:

پیامبر فرمود: ساقی قوم (در آشامیدن) آخر‌شان است».

116- باب روا بودن آشاميدن از همهء ظروف پاک، غير از طلا و نقره وجائز بودن آشاميدن با دهان از جوی وامثال آن بدون ظرف و دست و حرام بودن استعمال ظروف طلا و نقره در آشاميدن و خوردن و طهارت و ديگر وجوه استعمال

774- «عنْ أَنسٍ قال: حَضَرَتِ الصَّلاة، فَقَامَ منْ كانَ قَريب الدَّارِ إِلى أَهْلِه، وبقِى قَوْمٌ فَأَتَى رسُولُ اللَّهِ بِمِخْضَب مِن حِجَارَة، فَصَغُرَ المِخْضَبُ أَن يبْسُطَ فِيهِ كَفَّه، فَتَوَضَّأَ القَوْمُ كُلَّهُم. قَالُوا: كَم كُنْتُمْ؟ قَال: ثَمَانِين وزِيادةً». متفقٌ عليه. هذه رواية البخاري.

وفي رواية له ولـمسلم: «أَنَّ النبيَّ دَعا بِإِناءٍ مِنْ ماءٍ، فأُتِيَ بِقَدحٍ رَحْرَاحٍ فِيهِ شَيءٌ مِنْ مَاءٍ، فَوَضَعَ أَصَابِعَهُ فِيهِ. قَالَ أَنس: فَجعَلْتُ أَنْظُرُ إِلى الماءِ يَنْبُعُ مِنْ بَيْنِ أَصابِعِه، فَحزَرْتُ منْ تَوَضَّأَ ما بيْنَ السَّبْعِينِ إِلى الثَّمَانِين».

774- «از انس روایت است که:

هنگام نماز در رسید، کسانی که خانه‌های‌شان نزدیک بود به خانه‌های خود رفتند، (برای وضوء ساختن) و گروهی باقی ماندند و سپس مخضبی (ظرفی از سنگ) برای رسول الله آورده شد و کوچکتر از این بود که کف دست آنحضرت در آن پهن گردد و همهء گروه از آن وضوء گرفتند. گفتند: شما چند نفر بودید؟

گفت: هشتاد و چند نفر.

و در روایت مسلم آمده که پیامبر ظرف آبی را طلب نمود و قدح آب فراخ و کم عمقی برای‌شان آورده شد و انگشتان خود را در آن نهاد.

انس گفت: من به طرف آب دیدم که از میان انگشتانشان تراوش می‌کرد و کسانی را که وضوء ساختند شمردم که بین هفتاد تا هشتاد نفر بودند».

775- «وعن عبد اللَّه بنِ زيدٍ قال: أَتَانَا النَّبِيُّ ، فَأَخْرَجْنَا لَهُ مَاءً في تَوْرٍ مِنْ صُفرٍ فَتَوَضَّأَ». رواه البخاری.

775- «از عبد الله بن زید روایت شده که گفت:

پیامبر نزد ما آمد و ما برایش در قدحی روئین آب دادیم که وضوء ساخت».

776- «وعن جابر أَنَّ رسُولَ اللَّهِ دَخَلَ على رَجُلٍ مِنَ الأَنْصارِ، ومَعهُ صاحبٌ لَه، فقالَ رسُولُ اللَّه : «إِنْ كَانَ عِنْدَكَ مَاءٌ بَاتَ هَذِهِ اللَّيْلَةَ في شَنَّةٍ وَإِلاَّ كَرعْنا»» رواه البخاری.

776- «از جابر روایت شده که:

رسول الله همراه رفیقی به خانهء مردی انصاری داخل گردید و فرمود: اگر آبی داشته باشی که شب در مشک مانده باشد، خوب، ور نه به دهن خویش آب می‌نوشیم».

777- «وعن حذيفة قال: إِنَّ النَّبِيَّ نَهَانَا عَن الحَرير والدِّيبَاجِ والشُّرْبِ في آنِيةِ الذَّهَب والفِضَّة، وقال: «هِيَ لهُمْ في الدُّنْيا، وهى لَكُمْ في الآخِرَةِ»» متَّفقٌ علیه.

777- «از حذیفه روایت شده که گفت:

پیامبر ما را از پوشیدن ابریشم نازک و غلیظ و از آشامیدن در ظرفهای طلا و نقره منع نموده و فرمود: اینها در دنیا برای آنها است (کافران) و در آخرت برای شما».

778- «وعن أُمِّ سلمة ل أَنَّ رسُولَ اللَّه قال: «الذي يَشْرَبُ في آنِيَةِ الفِضَّةِ إِنَّما يُجرْجِرُ في بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ»» متفق علیه.

وفي رواية لـمسلم: «إِنَّ الذي يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ في آنِيَةِ الفِضَّةِ والذَّهَبِ».

وفي رواية لَه: «مَنْ شَرِبَ في إِناءٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فضةٍ فَإِنَّما يُجرْجِرُ في بَطْنِهِ نَاراً مِنْ جَهَنَّمَ».

778- «از ام سلمه ل روایت شده که:

رسول الله فرمود: آنکه در ظرف نقره می‌نوشد، همانا در شکم خویش آتش جهنم را فرو می‌کشد.

و در روایت مسلم آمده که آنکه در ظرف طلا و نقره غذا می‌خورد یا می‌آشامد.

و در روایت دیگری از وی آمده که کسی که در ظرف طلائی یا نقره‌ای بنوشد، همانا در شکم خویش آتش جهنم را فرو می‌کشد».

كتاب اللباس

117- باب استحباب پوشيدن لباس سفيد و اجازهء پوشيدن لباس سرخ وسبز و زرد و سياه و روا بودن اينکه لباس از پنبه و کتان و موی و پشم و غيره بجز ابريشم باشد

قال الله تعالی: ﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ قَدۡ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكُمۡ لِبَاسٗا يُوَٰرِي سَوۡءَٰتِكُمۡ وَرِيشٗاۖ وَلِبَاسُ ٱلتَّقۡوَىٰ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ﴾ [الأعراف: 26].

خداوند می‌فرماید: «ای فرزندان آدم هر آئینه ما فرود آوردیم بر شما لباسی که بپوشد، شرمگاه شما را و فرود آوردیم جامه‌های زینت را و لباس پرهیزگاری آن از همه بهتر است».

و قال تعالی: ﴿وَجَعَلَ لَكُمۡ سَرَٰبِيلَ تَقِيكُمُ ٱلۡحَرَّ وَسَرَٰبِيلَ تَقِيكُم بَأۡسَكُمۡ﴾ [النحل: 81].

و می‌فرماید: «و برای شما جامه‌ها ساخت که شما را نگهدارد از گرمی و جامه‌هایی که شما را نگه دارد از ضرر جنگ شما».

779- «وعن ابنِ عبَّاس ب أنَّ رسُولَ اللَّهِ قال: الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ البَيَاضَ، فَإِنَّهَا مِن خَيْرِ ثِيابِكُم، وَكَفِّنُوا فِيها مَوْتَاكُمْ»» رواهُ أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

779- «از ابن عباس ب روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: لباس‌های سفید خود را بپوشد که آن از بهترین جامه‌های شما است و مرده‌های خود را در آن کفن کنید».

780- «وعن سَمُرَةَ قال: قالَ رسُولُ اللَّهِ :«الْبَسُوا البَيَاضَ، فَإِنها أَطْهرُ وأَطَيبُ، وكَفِّنُوا فِيها مَوْتَاكُمْ»» رواهُ النسائى، والحاكم وقال: حديث صحيح.

780- «از سمره روایت است که:

رسول الله فرمود: لباس‌های سفید را بپوشید که آن پاکتر و بهتر است و مرده‌های خود را در آن کفن کنید».

781- «وعن البراءِ قال: كانَ رسولُ اللَّهِ مَرْبُوعاً وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ في حُلَّةِ حمْراءَ ما رأَيْتُ شَيْئاً قَطُّ أَحْسَنَ مِنْه». متَّفقٌ علیه.

781- «از براء روایت شده که:

رسول الله چهار شانه بود و ایشان را در لباس سرخ دیدم که هرگز هیچ چیزی را نیکوتر از آنحضرت ندیده بودم».

782- «وعن أبي جُحَيْفَةَ وهْبِ بنِ عبدِ اللَّهِ قال: رَأَيْتُ النَّبِيَّ بمَكَّةَ وَهُوَ بِالأَبْطَحِ في قُبَّةٍ لَهُ حمْراءَ مِنْ أَدَمٍ فَخَرَجَ بِلالٌ بِوَضوئِه، فَمِنْ نَاضِحٍ ونَائِل، فَخَرَجَ النبى وعَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاء، كَأَنِّى أَنْظرُ إِلى بَيَاضِ ساقَيْه، فَتَوضَّأَ وَأَذَّنَ بِلال، فَجَعَلْتُ أَتَتبَّعُ فَاهُ ههُنَا وههُنَا، يقولُ يَمِيناً وشِمَالاً: حَيَّ عَلى الصَّلاة، حيَّ على الفَلاَح. ثُمَّ رُكِزَتْ لَهُ عَنَزَة، فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ الكَلْبُ وَالحِمَارُ لاَ يُمْنعُ». متَّفقٌ علیه.

782- «از ابو جحیفه وهب بن عبد الله روایت شده که گفت:

پیامبر را در مکه دیدم در حالیکه آنحضرت در خیمهء سرخی که از چرم داشت در ابطح بود و بلال آب وضوی‌شان را برآورد، که بعضی آب می‌پاشیدند و بعضی آب را می‌گرفتند. سپس پیامبر در حالیکه جامهء سرخی پوشیده بود، آمد گوئی من به سفیدی دو ساق پای‌شان می‌نگرم و وضوء ساختند و بلال اذان گفت و من دهان او را اینجا و آنجا می‌نگریستم که به راست و چپ می‌گفت حَی عَلى الصَّلاة، حی على الفَلاَحِ. بعداً پیش رویش چوبی نیزه مانند نصب گردید و پیش گشته، نماز گزاردند در حالیکه از پیش رویشان سگ و الاغ رد می‌شد و منع نمی‌شد».

783- «وعن أبي رِمْثة رفاعَةَ التَّميْمِيِّ قال: رأَيت رسُولَ اللَّهِ وعلَيْه ثوبان أَخْضَران». رواهُ أَبو داود، والترمذي بإِسْنَادٍ صحيح.

783- «از ابو رمثه رفاعهء تمیمی روایت شده که گفت:

رسول الله را دیدم در حالیکه بر تن‌شان دو جامهء سبز بود».

784- «وعن جابر ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ دَخَلَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وعَلَيْهِ عِمامةٌ سوْداء». رواهُ مسلم.

784- «از جابر روایت شده که:

رسول الله در روز فتح مکه داخل گردیدند، در حالیکه بر سرشان عمامهء سیاهی بود».

785- «وعن أبي سعيد عمرو بن حُرَيْثٍ قال: كأَنى أَنظر إِلى رسولِ اللَّه وعَليْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ قدْ أَرْخَى طَرَفيها بَيْنَ كتفيْه». رواه مسلم.

وفي روايةٍ له: «أَن رسول اللَّه خَطَبَ النَّاس، وعَلَيْهِ عِمَامَة سَودَاء».

785- «از ابو سعید عمرو بن حریث روایت شده که گفت:

گوئی من اکنون بسوی رسول الله می‌نگرم در حالیکه عمامهء سیاهی بسر دارند که دو گوشهء آن را در میان شانه‌هایش رها نموده است.

و در روایتی دیگر از مسلم آمده که: رسول الله برای مردم خطبه خواندند، در حالیکه عمامهء سیاهی بر سرشان بود».

786- «وعن عائشة ل قالت:كُفِّنَ رسول اللَّه في ثلاثة أَثْوَابٍ بيضٍ سَحُوليَّةٍ مِنْ كُرْسُف، لَيْسَ فيهَا قَمِيصٌ وَلا عِمامَةٌ». متفقٌ علیه.

786- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

رسول الله در سه جامهء سفید پنبه‌ای سحولی (اسم جایی است) کفن کرده شد که نه در آن پیراهن بود و نه هم عمامه».

787- «وعنها قالت:خَرَجَ رسول اللَّه ذات غَداةٍ وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ منْ شَعْرٍ أَسود» رواه مسلم.

787- «از عائشه ل روایت است که:

رسول الله در صبحگاهی برآمد و بر شانه‌شان کسائی بود از پشم سیاه که بر آن تصویر کوچ شتران بود».

788- «وعن المُغِيرةِ بن شُعْبَةَ قال: كُنْتُ مع رسول اللَّه ذاتَ ليلَة في مسير، فقال لي: «أَمعَكَ مَاء؟» قلت:نَعَم، فَنَزَلَ عن راحِلتِهِ فَمَشى حتى توَارَى في سَوادِ اللَّيْلِ ثم جاءَ فَأَفْرَغْتُ علَيْهِ مِنَ الإِدَاوَة، فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَعَلَيهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوف، فلم يَسْتَطِعْ أَنْ يُخْرِجَ ذِراعَيْهِ منها حتى أَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الجُبَّة، فَغَسَلَ ذِرَاعيْهِ وَمَسَحَ برأْسِه ثُمَّ أَهْوَيْت لأَنزعَ خُفَّيْهِ فقال: «دعْهمَا فَإِنى أَدخَلْتُهُما طَاهِرَتَينِ» وَمَسَحَ عَلَيْهِما». متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ: «وعَلَيْهِ جُبَّةٌ شامِيَّةٌ ضَيقَةُ الْكُمَّيْن».

وفي روايةٍ: «أَنَّ هذِه القصةَ كانت في غَزْوَةِ تَبُوك».

788- «از مغیره بن شعبه روایت شده که گفت:

شبی در راهی با رسول الله همراه بودم و از من پرسید: آیا همراهت آب هست؟

گفتم: بلی. سپس از مرکب خویش فرود آمده و رفت تا اینکه در سیاهی شب از نظر ناپدید شد و باز آمد و من از ظرف بر ایشان آب ریختم و روی خود را شست، در حالیکه جبهء از پشم بر تن‌شان بود. و نتوانست که بازوهای خود را از آن بیرون کند، تا اینکه آن را از زیر جبه بیرون نمود و بازوهای خود را شست و سرش را مسح نمود بعد از آن من خواستم موزه‌هایشان را بکشم، فرمود: بگذارش چون پاهایم را بحال طهارت داخل آنها ساختم، و بر آنها مسح نمود.

و در روایتی آمده که: و بر ایشان جبهء شامی‌ای بود که آستینهایش تنگ بود.

و در روایت دیگر آمده که این قضیه در غزوهء تبوک بوده است».

118- باب در مستحب بودن پوشيدن پيراهن

789- «عن أُمِّ سَلمةَ ل قالت:كان أَحَبَّ الثِّيابِ إِلى رسول اللَّه القَميص». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

789- «از ام سلمه ل روایت شده که گفت:

دوست داشتنی‌ترین و محبوبترین جامه‌ها برای رسول الله پیراهن بود».

119- باب صفت درازی آستين پيراهن و ازار و گوشهء عمامه (لنگی) و حرام بودن کشاله نمودن چيزی از اينها به اساس کبر ومکروه بودن آن در صورت نبودن کبر و خود بينی

790- «عن أَسماء بنت يزيدَ الأنصارِيَّةِ ل قالت:كان كُمُّ قمِيصِ رسول اللَّه إِلى الرُّسُغ». رواه أبو داود، والترمذي وقال:  حديث حسن  .

790- «از اسماء بنت یزید انصاری ل روایت شده که گفت:

آستین پیراهن رسول الله تا بند دست‌شان بود».

791- «وعن ابن عمر ب أَنّ النبى قال: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلاءَ لَمْ يَنْظُر اللَّه إِليهِ يَوْم القِيَامَةِ» فقال أَبو بكر: يارسول اللَّه إِن إِزارى يَسْتَرْخى إِلا أَنْ أَتَعَاهَدَهُ، فقال له رسول اللَّه :«إِنَّكَ لَسْتَ مِمَّنْ يَفْعَلُهُ خُيَلاءَ»». رواه البخاري، وروى مسلم بعضه.

791- «از ابن عمر ب روایت شده که:

پیامبر فرمود: کسی که جامه‌اش را از روی کبر بکشاند، خداوند در روز قیامت به وی نظر نمی‌کند. ابوبکر برایش گفت: یا رسول الله ! ازار من سست می‌شود (در نتیجه کشانده می‌شود) مگر اینکه آن را مواظبت کنم.

رسول الله به او فرمود: تو از زمرهء کسانی نیستی که این کار را از روی کبر انجام می‌دهد».

792- «وعن أبي هريرة أَنَّ رسول اللَّه قال: «لا ينْظُرُ اللَّه يَوْم القِيَامة إِلى مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطراً»» متفقٌ علیه.

792- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: خداوند در روز قیامت بسوی کسی که ازارش را از روی کبر و غرور بکشاند، نظر نمی‌نماید».

793- «وعنه عـن النبى قال: «مَا أَسْفَلَ مِنَ الْكَعْبَینِ مِنَ الإِزار ففی النَّار»» رواه البخاری.

793- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: پائین‌تر از شتالنگ (قوزک پا) از ازار، در جهنم است».

794- «وعن أبي ذرٍّ عن النبى قال: «ثلاثةٌ لا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ القِيَامة، ولا يَنْظُرُ إِلَيْهم، وَلا يُزَكِّيهِم، وَلهُمْ عَذَابٌ أَليمٌ» قال: فقَرأَها رسولُ اللَّه ثلاث مِرَار. قال أَبو ذَر: خابُوا وخسِرُوا مَنْ هُمْ يا رسول اللَّه؟ قال: «المُسبِل، والمنَّانُ وَالمُنْفِقُ سِلْعَتَهُ بِالحَلفِ الكاذِبِ»» رواه مسلم.

وفي روايةٍ له: «المُسْبِلُ إِزَارَهُ».

794- «از ابو ذر روایت است که:

پیامبر فرمود: سه کس است که خداوند در روز قیامت بسوی‌شان نظر ننموده و با آنها سخن نمی‌زند و آنها را تزکیه نکرده و بر ایشان عذابی دردناک است. گفت: رسول الله آن را سه بار تکرار فرمود.

ابوذر گفت: زیانمند و زیانکار شوند اینها کیانند، یا رسول الله ؟

فرمود:

آنکه جامه‌اش را از روی کبر کشاند.

و آنکه منت می‌گذارد بر مردم.

و آنکه به سوگند دروغ متاعش را ترویج می‌دهد.

و در روایتی از وی آمده: آنکه ازارش را می‌کشاند».

795- «وعن ابن عمر ب، عن النبى قال: «الإِسْبَالُ في الإِزارِ، والقَمِيصِ، وَالعِمَامة، منْ جَرَّ شَيئا خُيَلاءَ لَم يَنظُرِ اللَّه إليهِ يوْمَ القِيَامةِ»» رواه أبو داود، ُوالنسائى بإسنادٍ صحيح.

795- «از ابن عمر ب روایت است که:

پیامبر فرمود: کشانیدن در ازار و پیراهن و عمامه است. آنکه چیزی را از روی کبر بکشاند، خداوند در روز قیامت به وی نمی‌نگرد.

796- «وعن أبي جُرَيٍّ جابر بن سُلَيم قال: رَأَيتُ رَجلاً يصْدُرُ النَّاسُ عَنْ رَأْيهِ لاَ يَقُولُ شَيئاً إِلاَّ صَدَرُوا عنه، قلت:من هذا؟ قالوا: رسول اللَّه . قلتُ: عَليكَ السَّلامُ يا رسولَ اللَّه مَرَّتَيْنِ قال: «لا تَقُل علَيكَ السَّلام، علَيكَ السلامُ تحِيَّةُ الموْتَى قُل: السَّلامُ علَيك» قال: قلت: أَنتَ رسول اللَّه؟ قال: «أَنَا رسول اللَّه الذي إِذا أَصابَكَ ضَرٌّ فَدعَوْتَهُ كَشَفَهُ عنْك، وإِذا أَصَابَكَ عامُ سنَة فَدَعوْتَهُ أَنبتَهَا لك، وإِذَا كُنتَ بِأَرْضٍ قَفْرٍ أَوْ فلاة، فَضَلَّت راحِلَتُك، فَدعوْتَه رَدَّهَا علَيكَ» قال: قلت:اعْهَدْ إِليَّ. قال: «لا تسُبَّنَّ أَحداً» قال: فَما سببْتُ بعْدهُ حُرّا، ولا عبدا، وَلا بَعِيراً، وَلا شَاةً «وَلا تَحقِرنَّ مِنَ المعروفِ شَيْئا، وأَنْ تُكَلِّمَ أَخَاك وأَنتَ مُنْبسِطٌ إِليهِ وجهُكَ، إِنَّ ذلك مِنَ المعرُوفِ. وارفَع إِزاركَ إِلى نِصْفِ السَّاقِ، فَإِن أبيتَ فإلى الكَعبين، وإِياكَ وإِسْبال الإِزارِ فَإِنَّهَا مِن المخِيلةِ وإِنَّ اللَّه لا يحبُّ المَخِيلة، وإن امْرؤٌ شَتَمك وَعَيَّركَ بمَا يَعْلَمُ فيكَ فلا تُعيِّرهُ بما تَعلَم فيه، فإِنَّمَا وبالُ ذلكَ عليهِ»» رواه أبو داود والترمذي بإِسنادٍ صحيح، وقال الترمذي: حديثٌ حسن صحيح.

796- «از ابو جری جابر بن سلیم روایت شده که گفت:

مردی را دیدم که مردم نظر او را گرفته و هر چه می‌گفت، می‌پذیرفتند.

گفتم: این کیست؟

گفتند: رسول الله است.

گفتم: علیك السلام یا رسول الله و دو بار تکرار نمودم.

فرمود: مگو علیك السلام، که علیك السلام تحیهء مرده‌ها است، بگو: السلام علیك.

گفتم: تو رسول خدا هستی؟

فرمود: من رسول خدایی ام که اگر به مرضی گرفتار شوی و از او بخواهی آن را از سرت بر می‌دارد، و اگر به سال قحطی گرفتار شوی و از او بخواهی، برایت آن را می‌رویاند. و هرگاه به زمین گودی یا به بیابانی باشی و مرکبت گم شود، و از او بخواهی آن را به تو باز می‌گرداند.

گفت، گفتم: مرا توصیه کن.

فرمود: کسی را دشنام مده.

گفت: بعد از آن هیچ آزاد و برده و گوسفند و شتر را دشنام ندادم.

و هیچ چیزی از کار خیر را خوار مشمار! و اینکه با برادرت با چهرهء گشاده صحبت کنی، همانا این از جملهء کارهای خیر است. و ازارت را تا نصف ساق بالا کن و پرهیز کن از کشاندن ازار، زیرا این کار از جملهء کبر بشمار می‌رود و خداوند کبر را دوست نمی‌دارد و اگر کسی ترا دشنام داد، یا ترا به چیزی که در تو می‌دانست طعنه زد، تو او را به آنچه در او می‌دانی طعنه مده، زیرا گناه این کار بر دوش اوست».

ش: «علَیكَ السلامُ تحِیةُ الـموْتَى» به اعتبار شعر جاهلی که قبل از اسلام رواج داشته است نه به اعتبار ممنوع بودن سلام بر ایشان. بدین صورت شعرای دورهء جاهلی در سلام و دعاء بر مرده اسم مرده را بر دعاء مقدم می‌داشتند.

797- «وعن أبي هريرة ، قال: بينما رَجُل يُصَلِّى مُسْبِلٌ إِزَارَه، قال له رسول اللَّه : «اذهَب فَتَوضأْ» فَذهَب فَتَوضَّا، ثم جاءَ، فقال: «اذهبْ فَتَوضَّأْ» فقال له رجُل: يا رسول اللَّه. مالكَ أَمرْتَهُ أَن يَتَوَضَّأَ ثم سَكَتَّ عنه؟ قال: «إِنه كانَ يُصلِّى وهو مُسْبلٌ إِزاره، إِن اللَّه لا يقْبلُ صلاةَ رجُلٍ مُسبِلٍ»». رواه أبو داود بإِسنادٍ على شرط مسلم.

797- «از ابو هریره روایت است که:

در اثنائی که مردی نماز می‌خواند، ازارش کشان بود. رسول الله به وی فرمود: برو وضوء گیر. پس رفت و وضوء گرفت و سپس آمد. باز به وی فرمود: برو وضوء گیر. و مردی به وی گفت: یا رسول الله چه شد که وی را امر کردی که وضوء گیرد و باز از وی سکوت نمودی؟

فرمود: او نماز می‌خواند، در حالیکه ازارش کشان بود و خداوند نماز مردی را که ازارش کشان باشد، نمی‌پذیرد».

ش: وی را دستور فرمود که وضوء گیرد تا گناه کشان بودن ازارش بدین وضوء گرفتن محو و زائل گردد.

798- «وعن قَيسِ بن بشرٍ التَّغْلبيِّ قال: أَخْبَرنى أبي وكان جليساً لأبي الدَّرداءِ     قال: كان بِدِمشقَ رَجُلٌ من أَصحاب النبى يقال له سهلُ ابنُ الحنظَليَّةِ، وكان رجُلاً مُتَوحِّداً قَلَّمَا يُجالسُ النَّاس، إِنَّمَا هو صلاة، فَإِذا فرغَ فَإِنَّمَا هو تسبيح وتكبيرٌ حتى يأْتيَ أهْلَه، فَمَرَّ بِنَا ونَحنُ عِند أبي الدَّردَاء، فقال له أَبو الدَّردَاء: كَلِمةً تَنْفَعُنَا ولا تضُرُّك، . قال: بَعثَ رسول اللَّه سريَّةً فَقَدِمَت، فَجَاءَ رَجُلٌ مِنهم فَجَلسَ في المَجْلِس الذي يَجلِسُ فِيهِ رسول اللَّه ، فقال لرجُلٍ إِلى جَنْبه: لَوْ رَأَيتنَا حِينَ التقَيْنَا نَحنُ والعدُو، فَحمَل فلانٌ فَطَعَن، فقال: خُذْهَا مِنِّى . وأَنَا الغُلامُ الغِفَارِي، كَيْفَ تَرى في قوْلِه؟ قال: مَا أَرَاهُ إِلا قَدْ بَطَلَ أَجرُه. فسَمِعَ بِذلكَ آخَرُ فقال: مَا أَرَى بِذَلَكَ بأْسا، فَتَنَازعا حَتى سَمِعَ رسول اللَّه فقال: «سُبْحان اللَّه؟ لا بَأْس أَن يُؤْجَرَ ويُحْمَد» فَرَأَيْتُ أَبا الدَّرْدَاءِ سُرَّ بِذلك، وجعلَ يَرْفَعُ رأْسَه إِلَيهِ وَيَقُول: أأَنْتَ سمِعْتَ ذَلكَ مِنْ رسول اللَّه ،؟ فيقول: نعَم، فما زال يعِيدُ عَلَيْهِ حتى إِنّى لأَقولُ لَيَبرُكَنَّ على ركْبَتَيْه.

قال: فَمَرَّ بِنَا يَوماً آخَر، فقال له أَبُو الدَّرْدَاء: كَلِمَةً تَنفَعُنَا ولا تَضُرُّك، قال: قال لَنَا رسول اللَّه :«المُنْفِقُ عَلى الخَيْلِ كالبَاسِطِ يَدَهُ بالصَّدَقة لا يَقْبِضُهَا» .  ثم مرَّ بِنَا يوماً آخر، فقال له أَبو الدَّرْدَاء: كَلِمَةً تَنْفَعُنَا وَلا تَضرُّك، قال: قال رسول اللَّه :«نعْمَ الرَّجُلُ خُرَيْمٌ الأَسَدي، لولا طُولُ جُمته وَإِسْبَالُ إِزَارِه» فبَلغَ ذلك خُرَيماً، فَعجَّلَ فَأَخَذَ شَفرَةً فَقَطَعَ بها جُمتَهُ إِلى أُذنيْه، ورفعَ إِزَارَهُ إِلى أَنْصَاف سَاقَيْه. ثَمَّ مَرَّ بنَا يَوْماً آخَرَ فَقَالَ لَهُ أَبُو الدَّرْدَاء: كَلِمةً تَنْفَعُنَا ولاَ تَضُرُّكَ قَال: سَمعْتُ رسُولَ اللَّه يقُول: «إِنَّكُمْ قَادمُونَ عَلى إِخْوانِكُم. فَأَصْلِحُوا رِحَالَكم، وأَصْلحوا لبَاسَكُمْ حتى تَكُونُوا كَأَنَّكُمْ شَامَة في النَّاسِ، فَإِنَّ اللَّه لاَ يُحبُّ الفُحْشَ وَلاَ التَّفَحُش»». رواهُ أَبو داود بإِسنادٍ حسن، إِلاَّ قَيْسَ بن بشر، فاخْتَلَفُوا في توثيقِهِ وتَضْعفيه،  وقد روى له مسلم.

798- «از قیس بن بشر تغلبی روایت شده که گفت:

پدرم مرا خبر داده و او همنشین ابوالدرداء بود و گفت: در دمشق مردی از اصحاب پیامبر وجود داشت که به او ابن الحنظلیه گفته می‌شد و او تنهائی را بسی دوست می‌داشت وبسیار کم با مردم همنشینی می‌کرد و آنهم فقط نماز بود و چون از آن فارغ می‌شد، همهء کارش تسبیح و تکبیر بود تا به خانه‌اش می‌آمد. وی از کنار ما گذشت، در حالیکه ما نزد ابوالدرداء بودیم و ابوالدرداء به وی گفت: سخنی بگو که به ما نفع رساند و به تو هم ضرر نکند.

گفت: رسول الله سریهء را فرستادند و آن سریه باز آمد و مردی از میان‌شان آمده و در مجلسی که رسول الله در آن می‌نشست، نشسته و به مردی که در کنارش بود، گفت: کاش ما را می‌دیدی وقتی که با دشمن روبرو شدیم و فلانی حمله کرد و فلانی به نیزه زد و گفت: بگیر از من که بچهء غفاری هستم. در این گفته‌اش چه نظر داری؟

گفت: گمان می‌کنم که عملش را باطل نمود. و دیگری آن را شنیده و گفت: من بدین کار باکی نمی‌بینم و با هم دعوا کردند، چنانچه رسول الله شنیده و فرمود: سبحان الله پروائی ندارد که مزد داده شو و توصیف کرده شود. سپس دیدم که ابوالدرداء بدین امر شاد شد و سرش را بطرف او بلند نموده و گفت: آیا تو این را از رسول الله شنیدی؟ و می‌گفت بلی! و همینطور تکرار می‌نمود، تا اینکه با خود می‌گفتم: شاید به زانو بیفتد.

گفت: روز دیگری از کنار ما گذشت و ابو الدرداء به او گفت: سخنی گو که به ما نفع کند و به تو زیان نرساند.

گفت: رسول الله به ما گفت: آنکه در راه تربیت اسب مصرف و خرج نماید، مانند کسی است که دست خود را برای صدقه دادن گشوده و آن را بسته نکند.

باز روز دیگری ازکنار ما گذشت و ابوالدرداء به وی گفت: برای ما سخنی گو که به ما نفع رسانده و به تو زیان نرساند.

گفت: رسول الله فرمود: خریم اسدی مرد خوبیست، اگر چنانچه مویهای سرش دراز و ازارش کشان نمی‌بود. این خبر به خریم رسید و او تعجیل نموده تیغی را گرفته و با آن کاکلش را تا گوشهایش قطع نموده و ازارش را تا نصف ساقش بالا نمود.

باز روز دیگری ازکنار ما گذشت و ابوالدرداء به وی گفت: برای ما سخنی گو که به ما نفع رسانده و به تو زیان نرساند.

گفت: از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: شما نزد برادران‌تان قدوم می‌آورید، از این رو جایگاه‌ها و لباسهای خود را درست کنید، و گوئی مانند خال سیاه در میان مردم باشید، زیرا خداوند بدلباسی و بدشکلی را دوست نمی‌دارد».

799- «وعن أبي سعيدٍ الخدْرِيِّ قال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ «إزرَةُ المُسلِمِ إِلى نصْفِ السَّاقِ، وَلاَ حَرَجَ أَوْ لا جُنَاحَ فيما بَيْنَهُ وَبَيْنَ الكَعْبَيْن، فَمَا كانَ أَسْفَلَ منَ الكعْبَينِ فَهَوُ في النَّارِ، ومَنْ جَرَّ إِزارهُ بَطَراً لَمْ يَنْظرِ اللَّه إِلَيْهِ». رواهُ أَبُو داود بإِسنادٍ صحيح.

799- «از ابو سعید خدری روایت است که:

رسول الله فرمود: ازار مسلمان تا نصف ساق است ومشکلی نیست. یا فرمود: گناهی نیست که در میان ساق و شتالنگ (قوزک پا) باشد و آنچه از شتالنگ پایین‌تر باشد، پس آن در دوزخ است. و کسی که از روی کبر ازارش را کشان کند، خداوند بسویش نظر نمی‌کند».

800- «وعن ابنِ عمر ب قال: مَرَرْتُ عَلى رسُولِ اللَّهِ وَفي إِزاري اسْترْخَاء. فَقَال: «يا عَبْدَ اللَّه، ارْفَعْ إِزارَكَ» فَرفعتهُ ثُمَّ قَال: «زِدْ»، فَزِدْت، فَمَا زِلْتُ أَتَحرَّاها بَعْد. فَقَالَ بَعْض القُوْم:إِلى أَيْن؟ فَقَال: إِلى أَنْصاف السَّاقَيْنِ»». رواهُ مسلم.

800- «از ابن عمر ب روایت شده که گفت:

از کنار رسول الله گذشتم، در حالیکه ازارم سست شده بود، (یعنی کشاله شده بود). پس فرمود: ای عبد الله ازارت را بالا کن. من آن را بالا کردم، باز فرمود: زیادتر بالا کن، من زیادتر بالا کردم و بعد از آن همیشه آن را در می‌یافتم. بعضی از گروه گفتند: تا کجا؟

گفت: تا نصف‌های ساق».

801- «وعنه قال: قالَ رسُولُ اللَّهِ : «مَنْ جَرَّ ثَوبَه خيلاءَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّه إِلَيْهِ يَوْمَ القيامِةِ» فقالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: فَكَيْفَ تَصْنَعُ النِّسَاءُ بِذُيُولِهن، قال: «يُرْخينَ شِبْراً». قَالَتْ: إِذن تَنكَشفُ أَقْدامُهن. قال: «فيُرْخِينَهُ ذِراعاً لاَ يَزِدْنَ»». رواهُ أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

801- «از ابن عمر ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: آنکه از روی کبر، جامه‌اش را کشان کند، خداوند در روز قیامت بسویش نظر نمی‌کند، پس ام سلمه گفت: زنها، به دامنهای خود چه می‌کنند؟

فرمود: یک وجب رها کنند.

گفت: اگر چنین کنند، قدمهای‌شان ظاهر می‌گردد.

فرمود: یک گز آن را رها کنند و بر آن نیفزایند».

120- باب استحباب ترك بلند پروازی در لباس، از روی تواضع و فروتنی

در باب فضیلت گرسنگی و سختی معیشت جملاتی گذشت که به این باب مربوط است

802- «وعن معاذِ بن أَنسٍ أَنَّ رسُولَ اللَّهِ قال: «مَنْ تَرَكَ اللِّباس تَواضُعاً للَّه، وَهُوَ يَقْدِرُ علَيْه، دعاهُ اللَّهُ يَوْمَ القِيامَةِ عَلى رُؤُوسِ الخَلائِقِ حتى يُخيِّره منْ أَيِّ حُلَلِ الإِيمان شَاءَ يلبَسُها»». رواهُ الترمذي وقال: حديث حسن.

802- «از معاذ بن انس روایت شده که:

رسول الله فرمود:

آنکه لباس گرانقیمت را از روی تواضع و فروتنی برای خداوند ترک کند، در حالیکه توانمندی آن را هم دارد، خداوند در روز قیامت به حضور مردمان او را می‌خواهد و مخیر می‌سازد تا از هر حلهء از حله‌های ایمان که بخواهد، بپوشد».

121- باب مستحب بودن ميانه روی کردن در لباس و مبادا که بدون حاجت و مقصود شرعی لباسی بپوشد که او را حقير و خوار نشان دهد

803- «عن عمرو بن شُعْيبٍ عن أَبيه عَنْ جدِّهِ قال: قالَ رسُولُ اللَّهِ : «إِن اللَّه يُحِبُّ أَنْ يُرى أَثَرُ نِعْمَتِهِ عَلى عبْده»». رواهُ الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

803- «از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت شده که:

رسول الله فرمود: خداوند دوست می‌دارد که نشانهء نعمتش را بر بنده‌اش ببیند».

122- باب تحريم پوشيدن لباس ابريشمين برای مردان، و حرام بودن نشستن و تکيه کردن بر آن و روا بودن پوشيدن آن، برای زنان

804- «عن عمر بن الخطَّاب قال: قالَ رسُولُ اللَّهِ :«لاَ تَلْبَسُوا الحرير، فَإنَّ مَنْ لَبِسهُ في الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ في الآخرةِ »». متفقٌ علیه.

804- «از عمر بن خطاب روایت است که:

رسول الله فرمود: ابریشم را نپوشید، زیرا آنکه آن را در دنیا بپوشد، در آخرت نخواهد پوشید».

805- «وعنه قال: سمِعتُ رسُولَ اللَّهِ يقول: «إنَّما يلبَسُ الحريرَ منْ لا خَلاق لَهُ»» متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ للبُخاري: «مَنْ لاَ خَلاَقَ لَهُ في الآخِرة».

805- «از عمر بن خطاب روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: کسی ابریشم را می‌پوشد، که بهره‌ای نداد.

و در روایتی از بخاری آمده که: آنکه در آخرت بهره‌ای برایش نیست».

806- «وعن أنس قال: قالَ رسُولُ اللَّه :«منْ لَبِسَ الحرير في الدُّنْيا لَمْ يَلْبسْهُ في الآخرَةِ»» متفقٌ علیه.

706- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه در دنیا ابریشم را بپوشد، در آخرت آن را نخواهد پوشید».

807- «وعن عليٍّ قال: رأَيْتُ رَسُولَ اللَّه أَخَذَ حَرِيرا، فَجَعلَهُ في يَمينه، وَذَهَباً فَجَعَلَهُ في شِمالِه، ثُمَّ قَال: «إنَّ هذَيْنِ حرَامٌ عَلى ذُكُورِ أُمَّتي»». رواهُ أبو داود بإسنادٍ حسن

708- «از علی روایت شده که گفت:

رسول الله را در حالی دیدم که ابریشمی را گرفته و به طرف راستش نهاده وطلائی را گرفته و در طرف چپش نهاده و سپس فرمود: این دو بر مردان امتم حرام است».

808- «وعن أبي مُوسى الأشْعريِّ أنَّ رسُولَ اللَّه قال: «حُرِّم لِبَاسُ الحَرِيرِ وَالذَّهَب على ذُكُورِ أُمَّتي، وَأُحلَّ لإنَاثِهِم»». رواهُ الترمذی وقال حدیثٌ حسن صحیح.

808- «از ابو موسی اشعری روایت است که:

رسول الله فرمود: لباس ابریشمین و طلا بر مردان امتم حرام گردانیده شده و برای زنهای‌شان حلال ساخته شده است».

809- «وعن حُذَيْفَة قال: نَهَانَا النَّبيُّ  أنْ نَشْرب في آنِيةِ الذَّهب وَالفِضَّة، وَأنْ نَأْكُل فِيهَا، وعَنْ لُبْسِ الحَرِيرِ وَالدِّيبَاج وأنْ نَجْلِس عَلَيّه». رواه البخاری.

709- «از حذیفه روایت شده که گفت:

پیامبر ما را منع فرمود از اینکه در ظرفهای طلا و نقره بنوشیم یا در آن بخوریم. و از پوشیدن ابریشم نازک و غلیظ و اینکه بر آن بنشینیم».

123- باب روا بودن پوشيدن ابريشم برای آنکه بيماری خارش داشته باشد

810- «عن أنس قال: رَخَصَ رسُولُ اللَّهِ للزبير وعبْد الرَّحْمنِ بنِ عوْفٍ ب في لبْسِ الحَرِيرِ لحِكَّةٍ بهما». متفقٌ علیه.

810- «از انس روایت شده که گفت:

رسول الله برای زبیر و عبد الرحمن بن عوف ب بواسطهء خارشی که در وجود‌شان بود، پوشیدن ابریشم را اجازت داد».

124- باب منع از گستردن پوستهای پلنگ و سوار شدن بر آن

811- «عنْ مُعاويةَ قال: قال رسُولُ اللَّهِ :«لاَ تَرْكَبوا الخَزَّ وَلاَ النَّمارَ»». حديث حسن، رواهُ أَبو داود وغيره بإسنادٍ حسن.

811- «از معاویه روایت است که:

رسول الله فرمود: بر ابریشم و پوست‌های پلنگ سوار نشوید.

812- «وعن أبي الـمليح عن أَبيه، ، أنَّ رسُول اللَّهِ نَهَى عنْ جُلُودِ السِّباع. رواهُ أبو دَاود، والترمذي، والنسائي بأَسَانِيد صحاح».

وفي روايةِ الترمذي: «نهَى عنْ جُلُودِ السِّباعِ أنْ تُفْتَرَش».

812- «از ابو ملیح از پدرش روایت است که:

رسول الله از پوست درندگان منع فرمود.

و در روایتی از ترمذی آمده که: منع فرمود از اینکه از پوست درندگان فرش ساخته شود».

ش: بیهقی گفته است، احتمال دارد که نهی از استفاده از پوست درندگان این باشد که دباغان نمی‌توانند همهء مویهای آن را دور کنند.

و غیر او گفته‌اند که: احتمال دارد نهی از استفاده از پوستی باشد که هنوز دباغی نشده است و یا احتمالاً از آن سبب است که اهل اسراف و متکبران بر آن می‌نشینند.

125- باب آنچه هنگام پوشيدن لباس نو يا کفش نو و امثال آن بايد گفته شود

813- «عن أبي سعيد الخُدْري قال: كانَ رسُولُ اللَّهِ إذا اسْتَجَدَّ ثَوْباً سمَّاهُ باسْمِهِ عِمامَة، أَوْ قَمِيصا، أَوْ رِدَاءً يقُول: «اللَّهُمَّ لكَ الحَمْدُ أَنْتَ كَسَوْتَنِيه، أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ وَخَيْرَ ما صُنِع لَه، وأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وشَرِّ ما صُنِعَ لَهُ»». رواهُ أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

813- «از ابو سعید خدری روایت شده که گفت:

چون رسول الله جامهء تازه می‌پوشید، آن را بنامش یاد می‌کرد – عمامه یا پیراهن، یا ازار – می‌فرمود: بار خدایا تو آن را بمن پوشانیدی از تو خیر آن و خیر آنچه را که برای آن ساخته شده می‌طلبم و بتو از شر آن و شر آنچه که برای آن ساخته شده پناه می‌برم».

126- باب استحباب آغاز به راست در پوشيدن لباس

مقصود این باب قبلاً گذشته و احادیث صحیح را در مورد بیان نمودیم.

كتاب آداب خواب

127- باب آداب خواب و به پهلو غلطيدن و نشستن و مجلس و همنشين و خواب ديدن

814- «عن الْبَراءِ بن عازبٍ ب قال: كَانَ رسول اللَّه إذا أَوَى إلى فِرَاشِهِ نَامَ عَلى شِقَّهِ الأَيمن، ثُمَّ قال: «اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إليْك، وَوجَّهْتُ وَجْهي إلَيْك، وفَوَّضْتُ أَمْرِي إلَيْك، وَأَلجَأْتُ ظهْري إلَيْك، رَغْبةً وَرهْبَةً إلَيْك، لا مَلْجأ ولا مَنْجى مِنْكَ إلاَّ إلَيْك، آمَنْتُ بِكتَابكَ الذي أَنْزلت، وَنَبيِّكَ الذي أَرْسَلْتَ»». رواه البخاري بهذا اللفظ في كتاب الأدب من صحيحه.

814- «از براء بن عازب روایت شده که گفت:

چون رسول الله به بستر خویش قرار می‌گرفت، بطرف راست خویش خوابیده و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إليْك...» بار خدایا خود را به تو تسلیم کردم و رویم را بسویت نمودم و بتو تکیه کردم از روی تمایل بتو و ترس از تو، پناهگاه و گریزگاهی از تو جز بسویت نیست، من به کتابی که فرو فرستادی و پیامبری که روانه نمودی ایمان آوردم».

815- «وعنه قال: قال لي رسول اللَّه : «إذَا أَتَيْتَ مَضْجَعكَ فَتَوَضَّأْ وُضُوءَكَ لِلصَّلاة، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلى شِقِّكَ الأَيمَن، وَقُل..» وذَكَرَ نَحْوه، وفيه: «واجْعَلْهُنَّ آخِرَ مَا تَقول»» متفقٌ علیه.

815- «از براء بن عازب همچنان روایت شده که:

رسول الله بمن گفت: چون به خوابگاهت آمدی پس همان گونه که برای نماز وضوء ساخته‌ای وضوء بگیر و سپس بطرف راست خود را به پهلو انداخته و بگو و مثل آن دعا ذکر نموده و در آن گفت: و آن را آخر چیزی بگردان که می‌گوئی.

816- «وعن عائشةَ ل قالت:كَانَ النَّبيُّ يَصلِّي مِن اللَّيْلِ إحْدَى عَشَرَةَ رَكْعَة، فَإذا طلَع الْفَجْرُ صَلَّى ركْعَتيْنِ خَفِيفتيْن، ثمَّ اضْطَجَعَ على شِقِّهِ الأيمن حَتَّى يَجِيءَ المُؤَذِّنُ فيُوذِنَه»، متفق علیه.

816- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

پیامبر در شب 11 رکعت نماز می‌گزارد، و چون صبح طلوع می‌کرد، دو رکعت خفیف و سبک خوانده و به پهلوی راست می‌خوابید تا اینکه مؤذن آمده و او را آگاه می‌ساخت».

817- «وعن حُذَيْفَةَ قال:: كان النبي إذا أَخَذَ مَضْجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ وَضَعَ يَدهُ تَحْتَ خَدِّه، ثمَّ يَقُول: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أمُوتُ وَ أَحْيَا» وإذا اسْتيْقَظَ قَال: «الحَمْدُ للَّهِ اَلَّذي أَحْيَانَا بعْدَ مَا أَمَاتَنَا وإليه النُّشُورُ»». رواه البخاری.

817- «از حذیفه روایت شده که گفت:

چون پیامبر در شب به خوابگاهش قرار می‌گرفت، دستش را زیر رخسارش گذاشته وسپس می‌گفت: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أمُوتُ...» بار خدایا بنام تو می‌میرم و زنده می‌شوم، و چون بیدار می‌شد، می‌فرمود: «الحَمْدُ للَّهِ اَلَّذی...» ثنا باد خداوندی را که بعد از میراندن ما را زنده کرد و بازگشت بسوی اوست».

818- «وعن  يعِيشَ بنِ طخْفَةَ الغِفَارِيَّ ب قال: قال أبي «بينما أنَا مضُطَجِعٌ في الْمسَجِدِ عَلَى  بَطْنِي إذَا رَجُلٌ يُحَرِّكُنِي بِرِجْلهِ فقال «إنَّ هذِهِ ضَجْعَةٌ  يُبْغِضُهَا اللهُ» قال: فَنَظرْت، فإذَا رسول الله » رواه أبو داود بإسنادٍ صحیح.

818- «از یعیش بن طخفه غفاری روایت شده که گفت:

پدرم بمن گفت: در اثنائیکه در مسجد بر شکم خویش خوابیده بودم ناگاه متوجه شدم که مردی به پایش مرا حرکت می‌دهد و می‌فرماید: این خوابیدنی است که خدا از آن بدش می‌آید. گفت: پس نظر نموده و رسول الله را دیدم».

819- «وعن أبي هريرة عن رسول الله قال: «مَنْ قَعَدَ مَقْعَداً لَمْ يَذْكُرِ الله تعالى فِيهِ كَانَتْ عَلَيِهِ مِنَ الله تعالى تِرة، وَمَنِ اضْطَجَعَ مُضْطَجَعاً لاَيَذْكُرُ الله تعالى فِيهِ كَانَتْ عَلْيِه مِن اللهِ تِرةٌ»» رواه أبو داود بإسنادِ حسن.

819- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: کسیکه به جایی نشسته و خدا را در آن جا یاد نکند، از جانب خدا بر او نقصی می‌باشد و آنکه در خوابگاهی بخوابد و خدا را در آن یاد نکند، از سوی خدا بر او نقص و کاهشی است».

128- باب در روا بود بر پشت افتادن و نهادن يک پای بر بالای پای ديگر، هرگاه از ظاهر شدن عورت ترسی نبود و روا بودن چارزانو زدن و چمباتمه زدن

820- «عن عبدِ الله بن یزید أنه رأى رسول الله مُستَلِقیاَ فی المسَجْدِ وَاضعاً إحْدَى رِجْلیهِ عَلى الأُخْرىَ» متفق علیه.

820- «از عبد الله بن یزید روایت شده که:

او رسول الله را دید که در مسجد به پشت افتاده و یک پایش را بر پای دیگر نهاده بود».

821- «وعن جابر بن سمرة قال: «كان النبي إذَا  صَلَّى الْفَجرَ تَرَبَّعَ في مَجْلِسِهِ حتَّى تَطْلُعَ الشَّمسُ حَسْنَاء»» حدِيث صحيح، رواه أبو داود وغيره بأسانيد صحيحة.

821- «از جابر بن سمره روایت شده که:

چون پیامبر نماز صبح را می‌گزارد، بجایش چهار زانو می‌نشست تا اینکه آفتاب درست طلوع می‌کرد».

822- «وعنِ ابن عمر ب قال: رأيت رسول الله بفناء الكَعْبِةَ مُحْتَبياً بِيَدَيْهِ هكَذَا، وَوَصَفَ بِيَدِيِه الاحْتِباء، و َهُوَ القُرفُصَاء». رواه البخاری.

822- «از ابن عمر ب روایت شده که گفت:

رسول الله را در کنار کعبه دیدم، در حالیکه سرین را به زمین نهاده، زانوها را بالا کرده و با دست به شکم چسبانده است (چمباتمه زدن)».

823- «وعن قَيْلَةَ بِنْت مَخْرمَةَ ل قالت:رأيتُ النبي وهو قَاعِدٌ القُرَفُصَاءَ فلما رأيتُ رسول الله المُتَخَشِّعَ في الِجْلسةِ أُرْعِدتُ مِنَ الفَرَقِ». رواه أبو داود، والترمذی.

823- «از قیله بنت مخرمه روایت شده که گفت:

پیامبر را دیدم در حالیکه سرین به زمین نهاده و زانوها را باز کرده و با دست به شکم چسبانده بود. چون رسول الله را در نشستن بحال خشوع دیدم از زاری دگرگون شدم».

824- «وعنِ الشَّريد بن سُوَيْدٍ قال: مر بي رسولُ الله وَأنا جَالس هكذا، وَقَدْ وَضَعتُ يَديِ اليُسْرَى خَلْفَ ظَهْرِي وَاتَّكأْتُ عَلَى إليْة يَدِي فقال: أتقْعُدُ قِعْدةَ المَغضُوبِ عَلَيهْم»، رواه أبو داود بإسناد صحیح ٍ.

824- «از شرید بن سوید روایت شده که گفت:

رسول الله از کنارم گذشت، در حالیکه من اینگونه نشسته بودم که دست چپم را بر پشتم نهاده و به نرمی دستهایم تکیه نموده بودم. پس فرمود: آیا بگونهء کسانی که مورد غضب قرار گرفتند، می‌نشینی؟!».

129- باب در آداب نشستن در مجلس و همنشين

825- «عن ابنِ عمر ب قال: قال رسول الله «لايُقِيِمَنَّ أحَدُكُمْ رَجُلاً مِنْ مَجْلسهِ ثم يَجْلسُ فِيه ولكِنْ تَوسَعُّوا وتَفَسَّحوا» وَكَان ابنُ عُمَرَ إذا قام َ لهُ رَجُلٌ مِنْ مجْلِسه لَمْ يَجِلسْ فِيه». متفق علیه.

825- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچکدام شما نباید کسی را از جایش بلند نموده و خود بجایش بنشیند، ولی مجالس خود را فراخ گیرید.

و چون کسی از جایش برای ابن عمر ب بلند می‌شد، در آن جای نمی‌نشست».

826- «وعن أبي هريرة أن رسول لله قال: «إذا قاَم أحَدُكُمْ منْ مَجْلسٍ ثُمَّ رَجَعَ إلَيْهِ فَهُوَ أحَقُّ بِه»» رواه مسلم.

826- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: هرگاه یکی از شما از مجلسی برخاست و باز به آنسو آمد، او بدان سزاوار‌تر است».

827- «وعن جابر بنِ سَمُرَةَ ب قال: «كُنَّا إذَا أَتَيْنَا النبي جَلَسَ أَحَدُنَا حَيْثُ يَنْتَهي». رواه أبو داود. والترمذی وقال: حدیث حسن.

827- «از جابر روایت شده که:

چون یکی از ما به خدمت پیامبر می‌آمدیم، هر کجا را خالی می‌دید، می‌نشست».

828- «وعن  أبي عبدِ الله سَلْمان الفارِسي قال: قال رسول الله :«لاَ يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الجُمُعة وَيَتَطهّرُ ما اسْتَطاعَ منْ طُهر وَيدَّهنُ منْ دُهْنِهِ أوْ يَمسُّ مِنْ طيب بَيْته ثُمَّ يَخْرُجُ فَلاَ يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنينْ ثُمَّ يُصَلّي ما كُتِبَ له ُ ثُمَّ يُنْصِتُ إذَا تَكَلَّمَ الإمامُ إلا غُفِرَ لهُ ما بَيْنَهُ وَبَيَْن الجمُعَةِ الأُخْرَى»» رواه البخاری.

828- «از ابی عبد الله سلمان فارسی روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچ مردی نیست که در روز جمعه غسل نموده و به قدر توانائی خویش پاکی کند و از روغنش روغن مالی نموده یا از خوشبویی موجود در خانه‌اش استفاده کند، سپس بیرون آمده بین دو نفر جدائی نیفگنده و بعد نماز فریضه را اداء کند و چون امام سخن گوید، سکوت نماید، مگر اینکه گناهش از این جمعه تا جمعهء دیگر بخشیده می‌شود».

829- «وعن عمرو بن شُعَيْب عن أبيه عن جده أن رسول الله قال: «لايحَلُّ لِرَجُل أن يُفَرِّقَ بَيْنَ اثْنيْنِ إلا بإذْنِهِمَا»» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن.

وفي رواية لأبي داود: «لايَجلِسُ بَيْنَ رَجُليْن إلا بإذْنِهمَا».

829- «عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت نموده که:

رسول الله فرمود: روا نیست برای هیچ کس که بین دو نفر جدائی افگند (یعنی میان آن دو بنشیند) مگر به اجازهء آن دو».

830- «وعن حذيفة بن اليمان أن رسول الله لَعَنَ مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الحَلْقَةَ». رواه أبو داود بإسناد حسن.

وروى الترمذي: «عن أبي مِجْلزٍ أن رَجُلاً قَعَدَ وَسَطَ حَلقْة فقال حُذَيْفَةُ: مُلْعُونٌ عُلَىَ لِسَانِ مُحَمَّدٍ أوْ لَعَنَ الله عَلَى لِسَانِ محُمَدٍ مَنْ جَلَسَ وَسَطَ الْحَلْقةِ». قال الترمذی: حدیث حسن صحیح  .

830- «از حذیفه بن یمان روایت شده که:

رسول الله کسی را که در میان حلقه می‌نشیند، لعنت نمودند.

و ترمذی از ابو مجلز روایت نموده که مردی در وسط حلقه نشست، حذیفه گفت: بر زبان محمد ملعون است یا لعنت نموده خداوند بر زبان محمد کسی را که در وسط حلقه می‌نشیند».

ش: خطابی گفته است که این حدیث وارد است در مورد کسی که به حلقهء قومی داخل شده از بالای گردنهای‌شان گذشته در میان حلقه نشسته و در نهایت مجلس نشیند و لعنت شده بواسطهء آزاری که به دیگران رسانده و مانع دیدن برخی از دیدن برخی دیگر شده است.

831- «وعن أبي سعيد  الخدريِّ قال سمعت رسول الله يقول «خَيْرُ الْمَجَالِسِ أوْسَعُهَا»» رواه أبو داود بإسناد صحیح على شرطِ البخاری.

831- «از ابو سعید خدری روایت شده که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: بهترین مجلس‌ها فراخترین آنها است».

832- «وعن أبي هريرة قال: قال رسول الله : «مَنْ جَلَسَ في مَجْلس فَكثُرَ فيهِ لَغطُهُ فقال قَبْلَ أنْ يَقُومَ منْ مجلْسه ذلك: سبْحانَك اللَّهُمّ وبحَمْدكَ أشْهدُ أنْ لا إله إلا أنْت أسْتغْفِركَ وَأتَوبُ إليْك: إلا غُفِرَ لَهُ ماَ كان َ في مجلسه ذلكَ»» رواه الترمذی وقال: حدیث حسن صحیح.

832- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: آنکه در مجلسی بنشیند و سخنش در آن بسیار شود – سخنی که از آن خیر آخرت متصور نیست – و قبل از اینکه از این مجلس برخیزد، بگوید: «سبْحانَك اللَّهُمّ وبحَمْدكَ...» بار خدایا پاکیست ترا و به ثنای تو ترزبانم، گواهی می‌دهم که معبود برحقی جز تو نیست، از تو آمرزش می‌طلبم و بسویت توبه گارم، مگر آنکه آنچه در آن مجلس از وی صادر شده (لغزش‌ها) بخشیده می‌شود».

833- «وعن أبي بَرْزَةَ قال: كان رسول يقولُ بآخرة إذَا أرَادَ أنْ يَقُومَ مِنَ الْمَجِلسِ «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وبَحَمْدكَ أشْهدُ أنْ لا إلهَ إلا أنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وأتُوبُ إِلَيْكَ» فقال رَجُلٌ يارسول الله إنَّكَ لَتَقُولُ قَوْلاَ مَاكُنْتَ تَقُولُهُ فِيَما مَضَى ؟ قال: «ذلكَ كفَّارَةٌ لِماَ يَكُونُ في الْـمجْلِسِ»» رواه أبو داود، ورواه الحاكم أبو عبد الله في المستدرك من رواية  عائشة ل وقال: صحيح الإسناد.

833- «از ابو برزه روایت شده که گفت:

رسول الله در آخر عمر و در پایان جلسهء خویش چون می‌خواست که از مجلسی برخیزد، می‌گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وبَحَمْدكَ أشْهدُ أنْ لا إلهَ إلا أنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وأتُوبُ إِلَيْكَ» (ترجمه‌اش گذشت).

مردی گفت: تو سخنی می‌گوئی که در گذشته نمی‌گفتی.

گفت: این کفارهء آن چیزی است که در مجلس می‌باشد».

834- «وعن ابن عمر ب قال: قَلَّمَا كان رسول الله يقوم من مَجْلس حتى يَدعُوَ بهؤلاَءِ الَّدعَوَاتِ «الَّلهمَّ اقْسِم لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ ما تحُولُ بِه بَيْنَنَا وبَينَ مَعٌصَِيتِك، ومن طَاعَتِكَ ماتُبَلِّغُنَا بِه جَنَّتَكَ، ومِنَ اْليَقيٍن ماتُهِوِّنُ بِه عَلَيْنا مَصَائِبَ الدُّنيَا. الَّلهُمَّ مَتِّعْنا بأسْمَاعِناَ، وأبْصَارناَ، وِقُوّتِنا ما أحييْتَنَا، واجْعَلْهُ الوَارِثَ منَّا، وِاجعَل ثَأرَنَا عَلى مَنْ ظَلَمَنَا، وانْصُرْنا عَلى مَنْ عادَانَا، وَلا تَجْعلْ مُِصيَبتَنا في دينَنا، وَلا تَجْعلِ الدُّنْيَا أكبَرَ همِّنا ولا مبلغ عِلْمٍنَا، وَلا تُسَلِّط عَلَيَنَا مَنْ لا يْرْحَمُناَ»» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

834- «از ابن عمر ب روایت شده که گفت:

بسیار کم بود که رسول الله از مجلسی برخیزد و این دعا‌ها را نخواند: «الَّلهمَّ اقْسِم لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ...» بار خدایا برای ما از ترس خویش نصیبی ده که میان ما و معصیت حائلش گردانی و از طاعتت برای ما بهره‌ای ده که بدان ما را به بهشت رسانی و از یقین نصیبی ده که بوسیلهء آن مصیبت‌های دنیا را بر ما سهل گردانی. پروردگارا! ما را از شنوائی‌ها و بینائی‌ها و نیروی ما بهره ور کن تا زندهء مان می‌داری و این بهره مندی را در ورثهء مان قرار بده، و انتقام ما را از آنکه بر ما ستم روا داشته، بگیر و ما را بر آنکه بر ما تجاوز کرده نصرت و یاری ده و مصیبت ما را در دین ما مگردان و دنیا را بزرگترین مقصد و نظرگاه علم ما مگردان و بر ما آن را که ترحم ندارد، چیره مکن».

835- «وعن أبي هريرة قال: قال رسول «مَا مِنْ قَوْمٍ يَقومونَ منْ مَجْلسٍ لا يَذكُرُون الله تعالى فيه إلا قَاموا عَنْ مِثلِ جيفَةِ حِمَارٍ وكانَ لَهُمْ حَسْرَةً»» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

835- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: هیچ گروهی نیست که از مجلسی بر می‌خیزند که در آن خدا را یاد نمی‌کنند، جز مانند آنکه گوئی از بالای نعش الاغی برخاسته‌اند و برای‌شان حسرت و افسوس است».

836- «وعنه عن النبي قال: «مَا جَلَسَ قَومٌ مَجْلِساً لم يَذْكرُوا الله تَعَالَى فيه ولَم يُصَُّلوا على نَبِيِّهم فيه إلاَّ كانَ عَلَيّهمْ تِرة، فإِنْ شاءَ عَذَّبَهُم، وإنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُم»» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

836- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: هیچ گروهی از مجلسی برنخاستند که خدا را در آن یاد نکردند و در آن بر پیامبر خویش درود نفرستادند، مگر اینکه برای‌شان نقصی بشمار می‌رود که اگر خواست، عذابشان می‌کند و اگر خواست آنها را می‌آمرزد».

837- «وعنه عن رسول الله «مَنْ قعَدَ مَقْعَداً لم يَذْكُرِ الله تعالى فِيهِ كَانَت عليه مِنَ الله ترَة، وَمَن اضطجَعَ مُضْطَجَعاً لايَذْكرُ الله تعالى فيه كَاَنتْ عَليْه مِنَ الله تِرَةٌ َ»» رواه أبو داود.

837- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: آنکه در جایی بنشیند که در آن خدا را یاد نکرده باشد، از جانب خدا بر وی نقصی است و کسی که در جایی بخوابد و خدا را در آن یاد نکرده باشد، از جانب خدا بر وی نقصی است».

130- باب در مورد خواب ديدن و مسائلی که بدان ربط دارد

قال الله تعالی: ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦ مَنَامُكُم بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ﴾ [الروم: 23].

خداوند می‌فرماید: «و از نشانه‌های او خوابیدن شما در شب و روز است».

838- «وعن أبي هريرة قال: سمعت رسول الله يقول: «لم يَبْقَ مِنَ النُبُوَّة إلا المبُشِّراتُ» قالوا: وَمَا المُبشِّراتُ؟ قال: «الُّرؤْيَا الصَّالِحةُ»» رواه البخاري.

838- «ابو هریره روایت می‌کند که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: از خصوصیات نبوت، بجز مبشرات در جهان باقی نمانده.

گفتند: مبشرات چیست؟

فرمود: رؤیای شایسته».

ش: توضیح اینکه رؤیای شایسته از اولین مراحل وحی به پیامبران بحساب می‌آمده است.

839- «وعنه أن النبي قال: «إذَا اقتَربَ الزَّمَانُ لَمْ تَكَدْ رُؤْيَا الُمؤْمن تَكذبُ، وَرُؤْيَا المُؤْمِنِ جُزْءٌ منْ ستَّةٍ وَأرْبَعيَنَ جُزْءًا مِنَ النُبُوةِ» متفق عليه. وفي رواية: «أصْدَقُكُم رُؤْيَا: أصْدُقكُم حَديثاً»».

839- «ابو هریره روایت می‌کند که:

پیامبر فرمود: چون زمانه نزدیک شود، (یعنی روز قیامت نزدیک شود) خواب مؤمن دروغ نمی‌گوید و خواب دیدن مؤمن بخشی از چهل و شش جزء نبوت است.

و در روایتی آمده: راست‌ترین شما از روی خواب راستگوترین شما است».

840- «وعنه قال: قال رسول الله :«مَنْ رآني في الـمنَامِ فَسَيَرَانيِ في الَيَقَظَةِ أوْ كأنَّمَا رآني في اليَقَظَةِ  لايَتَمثَّلُ الشَّيْطانُ بي»». متفق علیه.

840- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: کسی که مرا در خواب ببیند، بزودی مرا در بیداری خواهد دید، یا گوئی مرا در بیداری دیده است. چون شیطان به صورت و شکل من در نمی‌آید».

841- «وعن أبي سعيد الخدريِّ أنه سمِع النبي يقول: «إذا رَأى أَحدُكُم رُؤْيَا يُحبُّهَا فَإنَّما هي من الله تعالى فَليَحْمَدِ الله عَلَيهَا وَلْيُحُدِّثْ بِها. وفي رواية: فَلا يُحَدِّثْ بَها إلا مَنْ يُحِبُّ وَإذا رأى غَيَر ذَلك مما يَكرَهُ فإنَّمـا هي منَ الشَّيْطانِ فَليَسْتَعِذْ منْ شَرِّهَا وَلا يَذكْرها لأحد فإنها لا تضُّره»» متفق علیه.

841- «از ابو سعید خدری روایت است که:

از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: هرگاه کسی خوابی ببیند که آن را دوست می‌دارد، همانا آن از جانب خدا است، و باید خدا را بر آن حمد گوید و آن را قصه کند.

و در روایتی آمده که: آن را جز به کسی که دوست می‌دارد، قصه نکند و اگر جز این را دید، به آنچه که آن را خوش ندارد آن از جانب شیطان است، پس باید از شر آن به خدا پناه جوید و آن را به کسی قصه نکند، زیرا آن خواب به وی ضرر نمی‌رساند».

842- «وعن أبي قتادة قال: قال النبي :«الرّؤيا الصَّالَحِةُ وفي رواية الرُّؤيَا الحَسَنَةُ منَ الله، والحُلُم مِنَ الشَّيْطَان، فَمَن رَأى شَيْئاً يَكرَهُهُ فَلْيَنْفُثْ عَن شِمَاله ثَلاَثا، ولْيَتَعَوَّذْ مِنَ الشْيْطان فَإنَّها لا تَضُرُّهُ»» متفق علیه.

842- «از ابو قتاده است که:

پیامبر فرمود: رؤیای شایسته، و در روایتی: رؤیای نیکو از جانب خدا و احتلام از جانب شیطان است. و کسی چیزی را دید که از آن بدش می‌آید، باید سه بار بطرف چپ خود بدمد و از شیطان به خدا پناه جوید، زیرا آن خواب به وی ضرر نمی‌رساند».

843- «وعن جابر عن رسول الله قال: «إذَا رَأى أحَدُكُم الرُّؤيا يَكْرَهُها فلْيبصُقْ عَن يَسَارِهِ ثَلاَثا، وْليَسْتَعِذْ بالله مِنَ الشَّيَطانِ ثَلاثا، وليَتَحوَّل عَنْ جَنْبِهِ الذي كان عليه»» رواه مسلم.

843- «از جابر روایت شده که:

رسول الله فرمود: هرگاه یکی از شما خوابی دید که از آن بدش می‌آید، پس باید که سه بار از طرف چپ خویش آب دهان انداخته و سه بار از شیطان به خدا پناه جوید و باید از طرفی که – خواب – بوده به پهلوی دیگر برگردد».

844- «وعن أبي الأسقع واثلة بن الأسقع قال: قال رسول الله :«إنَّ من أعظَم الفَرى أن يَدَّعِي الرَّجُلُ إلى غَيْرِ أبِيه، أوْ يُري عَيْنهُ مَالم تَر، أوْ يقولَ على رسول الله مَا لَمْ يَقُلْ»» رواه البخاری.

844- «از ابو الاسقع وائله بن اسقع روایت شده که: رسول الله فرمود: از بزرگترین دروغها این است که شخص خود را به غیر پدر خویش نسبت دهد. یا چشمش چیزی را ببیند که ندیده است، (یعنی در خوابش دروغ گوید)، یا بر رسول الله چیزی بگوید که نگفته است».

كتاب در باره‌ی سلام دادن

131- باب در فضيلت سلام و امر به پخش آن

قال الله تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ حَتَّىٰ تَسۡتَأۡنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾ [النور: 27].

خداوند می‌فرماید: «ای مسلمانان داخل نشوید به خانه‌هایی غیر از خانه‌های خویش تا که اجازت طلبید و سلام کنید بر اهل آن».

و قال تعالی: ﴿فَإِذَا دَخَلۡتُم بُيُوتٗا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ تَحِيَّةٗ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةٗ طَيِّبَةٗ﴾ [النور: 61].

و می‌فرماید: «پس چون درآیید به خانه‌ها سلام گوئید بر قوم خویش دعای خیر با برکت، پاکیزه فرود آمده از جانب خدا».

و قال تعالی: ﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٖ فَحَيُّواْ بِأَحۡسَنَ مِنۡهَآ أَوۡ رُدُّوهَآ﴾ [النساء: 86].

و می‌فرماید: «و چون به سلامی تعظیم کرده شوید به کلمهء بهتر از آن یا همان کلمه جواب دهید».

و قال تعالی: ﴿هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ضَيۡفِ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡمُكۡرَمِينَ ٢٤ إِذۡ دَخَلُواْ عَلَيۡهِ فَقَالُواْ سَلَٰمٗاۖ قَالَ سَلَٰمٞ قَوۡمٞ مُّنكَرُونَ ٢٥﴾ [الذاریات: 24-25].

و می‌فرماید: «آیا رسیده به تو خبر مهمانان گرامی ابراهیم، چون بر ابراهیم وارد شده و سلام گفتند و او در عوض جواب سلام داد».

845- «وعن عبد الله بن عمرو بن العاص ب أن رجلا سأل رسول الله أيُّ الإْسلام خَيْر؟ قال «تُطْعم الطَّعَام، وَتَقْرأُ السَّلام عَلَىَ مَنْ عَرِفَتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ»». متفق علیه.

845- «از عبد الله بن عمرو بن العاص روایت است که:

مردی از رسول الله پرسید که کدام اسلام بهتر است؟

فرمود: اینکه طعام دهی و بر هرکس چه بشناسی یا نشناسی سلام کنی!

846- «وعن أبي هريرة عن النبي قال «لما خَلَقَ الله آدم قال: اذْهَبْ فَسَلِّمْ عَلَى أُولئِكَ نَفَرٍ مِنَ الَمَلاَئكة جُلُوسٌ فاسْتمعْ ايُحَيُّونَكَ فَإنَّها تَحيَّتُكَ وَتَحِيَّةُ ذُرِّيَّتِك. فقال: السَّلام عَلَيْكُمْ، فقالوا: السَّلام ُ عَلَيْكَ وَرَحْمةُ الله، فَزادُوه: وَرَحْمةُ الله»» متفق علیه.

846- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: چون خداوند آدم را آفرید، به او فرمان داده وگفت: برو بر اینها سلام کن! بر گروهی از فرشتگان که نشسته بودند، و بشنو به آنچه که می‌گویند. زیرا آن سلام تو و اولاد تست. پس گفت: «السَّلام عَلَیكُمْ» و آنها گفتند: «السَّلام ُ عَلَیكَ وَرَحْمةُ الله»، «وَرَحْمةُ الله» را به آن افزودند».

847- «وعن أبي عُمارة البراء بن عازبٍ ب قال: أمرنا رسولُ الله بِسَبعٍ: «بِعَيادَةِ الَمرِيضِ، وَاتِّباع الجَنائز، وَتشْميت العَاطس، ونصرِ الضَّعِيف، وَعَوْن المظلوم، وإفْشاءِ السَّلام، وإبرارِ المقسم»» متفق عليه، هذا لفظ إحدى روايات البخاري.

847- «از ابو عماره براء بن عازب روایت شده که گفت:

رسول الله ما را به هفت چیز امر نمود:

به عیادت مریض

و تشییع جنازه‌ها

و نیایش برای عطسه زننده

و یاری دادن ناتوان

و همکاری با مظلوم

و آشکار کردن سلام

و بجای آوردن قسم.

ش: عیادت و بازدید مریض و پیروی کردن جنازه‌ها و جواب دادن و دعا کردن به حق کسی که عطسه می‌زند و یاری دادن ناتوان و کمک به مظلوم و پخش کردن سلام و بجا کردن آنچه بر آن سوگند خورده شده است، هر یک از اموری بشمار می‌رود که عمل کردن به آن سبب ایجاد روح محبت و مودت و تساند و تعاون اجتماعی در میان قاطبهء مسلمین گردیده و عمل به آن در ایجاد جامعهء توحیدی صد در صد مؤثر است و عمل به هر یک از این امور خود مایهء تقویت روحیهء ایمانی افراد مسلمان می‌گردد».

848- «وعن أبي هريرة قال: قال رسول الله «لا تَدْخُلُوا الجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلا تُؤمِنوا حَتى تحَابُّوا، أَوَلا أدُلُّكُمْ عَلَى شَئٍ إذا فَعَلْتُمُوهُ تَحاَبَبْتُم؟ أفْشُوا السَّلام بَيْنَكُم»» رواه مسلم.

848- «ابو هریره روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: به بهشت وارد نمی‌شوید تا مؤمن شوید و مؤمن شمرده نمی‌شوید، تا با همدیگر دوستی کنید، آیا راهنمائی نکنم شما را به آنچه که هرگاه آن را بجای آورید با هم دوستی می‌کنید؟ سلام را در میان خویش آشکار کنید».

ش: در این حدیث تأکید زیادی بر محبت میان مسلمین شده و سلام دادن بعنوان دریچهء ایجاد محبت وانمود گردیده که می‌بایست مسلمین در رعایت آن سخت کوشا باشند و در افشای آن سهل انگاری ننمایند. (مترجم)

849- «وعن أبي يوسف عبد الله بن سلام قال: سمعت رسول الله يقول «يَا أيُّهَا النّاسُ أفْشُوا السَّلام، وَأْطعِمُوا الطْعَامَ، وَصِلُوا الأْرحام، وَصَلُّوا والنَّاس نيام، تَدْخُلوا الجُنَّة بسلام»» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

849- «از ابو یوسف عبد الله بن سلام روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: ای مردم، سلام را آشکار کنید و طعام دهید و روابط خویشاوندی را بر قرار دارید و نماز بخوانید، در حالیکه مردم خواب هستند تا به سلامتی به بهشت داخل شوید».

850- «وعن الطفيل بن أبي بن كعب أنه كان يأتي  عبد الله بن عمر فيغدو مَعَهُ إلى صاحب بيعَة وَلا مْسكين وَلا أحد إلا سَلّم عَليه، قال الطُّفيل: فَجِئْتُ عبد الله بنَ عُمرَ يَوْماً فاستَْتَبعني إلى السُّوقِ فقُلْت لَه: ماتَصْنعُ بالسوقٍ وأنْتَ لا تَقِفُ عَلى البَيْع وَلا تَسْألُ عَن السلع وَلا تَسُومُ بها وَلا تَجلسُ في  مجالس السّوق؟ وأقولُ اجْلسْ بنا ههُنا نَتَحدَّث، فقال يا أبا بُطْن. وَكانَ الُطُّفَيلُ ذَا بَطْن إنَّما نَغُدو منْ أجْل السَّلام نُسَلِّمُ عَلَى مَنْ لَقِيناه»، رواه مالك فی الـموُطَّإ بإسناد صحیح.

850- «از طفیل بن ابی بن کعب ب روایت شده که:

او نزد عبد الله بن عمر ب آمده و با وی صبح هنگام به بازار می‌رفت و گفت: و چون هنگام صبح به بازار می‌رفتیم عبد الله بر هیچ کهنه فروش و معامله دار و یا مسکین و یا کس دیگری نمی‌گذاشت جز آنکه بر او سلام می‌داد. طفیل گفت: روزی نزد عبد الله بن عمر آمدم و از من خواست که با وی به بازار روم و من به او گفتم: به بازار چه می‌کنی در حالیکه تو بر سر داد و ستد نمی‌ایستی از امتعه پرسان نکرده و آن را قیمت نمی‌کنی و نه هم در مجالس بازار می‌نشینی؟ و به او گفتم: اینجا بنشین که صحبت کنیم.

او گفت: ای ابو بطن – پدر شکم – چون طفیل دارای شکم بزرگی بود، همانا صبح می‌کنیم بواسطهء سلام تا بر هر کسیکه با او روبرو می‌شویم سلام کنیم».

132- باب کيفيت و چگونگی سلام دادن

يُسْتَحَبُّ أنْ يَقُولَ الـمُبْتَدِئُ بالسَّلاَم: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ. فَيَأتِ بِضَميرِ الجَمْع، وَإنْ كَانَ الـمُسَلَّمُ عَلَيْهِ وَاحِدا، وَيقُولُ المُجيب: وَعَلَيْكُمْ السَّلاَمُ وَرَحْمَةُ الله وَبَرَكَاتُه، فَيَأتِي بِوَاوِ العَطْفِ في قَوْله: وَعَلَيْكُم.

مستحب است برای کسیکه به سلام آغاز می‌کند بگوید: السَّلاَمُ عَلَیكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ یعنی ضمیر جمع را آورد، هر چند کسیکه بر وی سلام داده می‌شود، یکنفر باشد و جواب دهنده بگوید: وَعَلَیكُمْ السَّلاَمُ وَرَحْمَةُ الله وَبَرَكَاتُهُ، پس واو عطف را بیاورد در گفته اش: و علیکم.

851- «عن عِمران بن حصين ب قال: جاءَ رجُل إلى النبي فقال: السَّلامُ عَلَيكُم، فَرَدَّ عَلَيْهِ ثم جَلَس، فقال النبي :«عَشْرٌ» ثم جَاءَ آخَرُ فَقَال: السَّلامُ عَلَيكُم وَرَحْمَةُ الله، فَرَدَّ عليهِ فَجَلَس، فقال: «عِشْرون»، ثم جَاءَ آخَرُ فَقَال: السَّلامُ عَلَيكُم وَرَحْمَةُ الله وَبَرَكَاتُه، فَرَدَّ عليهِ فَجَلَس، فقال: «ثَلاَثُونَ»». رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

851- «از عمران بن حصین ب روایت شده که گفت:

مردی خدمت پیامبر آمده و گفت: السَّلامُ عَلَیكُم، جوابش را داد و او نشست. پیامبر فرمود: ده برابر. باز دیگری آمده و گفت: السَّلامُ عَلَیكُم وَرَحْمَةُ الله، جوابش را داد و او نشست و باز فرمود: بیست. باز دیگری آمده گفت: السَّلامُ عَلَیكُم وَرَحْمَةُ الله وَبَرَكَاتُه، پس جوابش را داد و او نشست و فرمود: سی بار».

ش: عشره یعنی حسنه به ده برابر آن مکافات داده می‌شود و چون تنها سلام گفت، ثواب آن ده برابر است و آنکه به سلام و رحمت دعا نمود ده حسنه در برابر سلام و ده حسنه در برابر رحمت جمعاً بیست حسنه برایش است. و آنکه به سلام و رحمت وبرکت دعا نمود، در مقابل هر یک ده حسنه جمعاً سی حسنه برایش داده می‌شود.

852- «وعن عائشة ل قالت: قال لي رسولُ الله : هذا جِبرِيلُ يَقرَأُ عَلَيْكِ السَّلَامَ قالت: قُلت: وَ علیه السلام ورحْمَةُ الله وَبَرَكَاتُهُ» متفقُ علیه.

852- «از عائشه ل روایت است که گفت:

رسول الله بمن گفت: این جبرئیل است، بر تو سلام می‌گوید. گفت: گفتم: وَعلیه السلام ورحْمَةُ الله وَبَرَكَاتُهُ».

853- «وعن أنسٍ أن النبي كان إذا تكلم بِكَلمة أعَادهَا ثَلاثاً حتَّى تُفَهَم عنه، وإذا أتى على قوْم فَسَلَّمَ عَلَيهم سَلَّم عَلَيهم ثَلاثا». رواه البخاری.

853- «از انس روایت است:

چون پیامبر سخنی را می‌گفت، آن را سه بار بازگو می‌نمود تا از وی فهمیده شود، و چون نزد گروهی میآمد بر آنها سلام می‌کرد و سه بار سلام می‌نمود».

854- «وعن الْمقْدَاد في حَدِيثه الطويل قال: كُنَّا نَرْفَعُ للنبي    نَصِيبهُ مِنَ الَّلبَن فَيَجِيئُ مِنَ اللَّيلِ فَيُسَلِّمُ تسليما ً لايوقظُ نَائِماً وَيُسمِعُ اليَقَظان فَجَاء النبي فَسَلمَّ كما كان يُسَلم»، رواه مسلم.

854- «از مقداد در حدیث درازی روایت شده که گفت:

ما سهم شیر رسول الله را برمیداشتیم، پس شب آمده و طوری سلام می‌نمود که خوابیده را بیدار نکرده و بیدار را می‌شنواند و آنگاه پیامبر آمده و مانند همیشه سلام می‌نمود».

855- «عن أسماء بنتِ يزيد ل أن رسول الله مَرَّ في المَسْجِد يوْماً وَعصْبةٌ مِنَ النِّساء قُعوُدٌ فألوْي بِيده بالتسليم». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

855- «از اسماء بنت یزید ل روایت شده که:

رسول الله روزی از مسجد گذشتند، در حالیکه گروهی از زنان نشسته بودند و بدست خویش به عنوان سلام اشاره فرمودند و آنچه در روایت ابوداود آمده که (فسلم علینا) آن را تأیید می‌کند».

ش: پیامبر به زنان به لفظ و اشاره با هم سلام گفت. چون پیامبر معصوم و از فتنه در امان بود، و هر آنکه بر نفس خویش اعتماد داشته باشد، بر زنان سلام داده می‌تواند، ور نه خموشی بهتر است.

856- «وعن أبي جُرَيِّ الهجُيْمِيِّ قال: أتيت رسول الله فقلت:عَلْيك السَّلامُ يا رَسول الله. فقال: لاتَقُلْ عَلَيْكَ السَّلامُ، فإن عَلَيْكَ السّلامُ تَحيَّةُ الـموتى»» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن صحيح. وقد سبق بِطولِه.

856- «از ابی جری هجیمی روایت شده که گفت:

خدمت رسول الله آمده و گفتم: عَلْیك السَّلامُ یا رَسول الله، فرمود: مگو عَلْیك السَّلامُ، زیرا عَلْیك السَّلامُ تحیهء مرده‌ها است».

133- باب آداب سلام دادن

857- «وعن أبي هريرة أن رسول الله قال: «يُسَلِّمُ الرَّاكبُ عَلَى الْمَاشِي، وَالـْماشي عَلَي القَاعِد، والقليلُ على الكَثِيِرِ»» متفق عليه. وفي رواية البخاري: «والصغيرُ على الْكَبِيرِ».

857- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: سواره بر پیاده و رونده بر نشسته و کم به بسیار، سلام نماید.

و در روایت بخاری آمده: کوچک بر بزرگ».

858- «وعن أبي أُمامة صُديِّ بن عجلان الباهِلِي قال: قال رسول الله : إنَّ أوْلىَ النِّاس بالله مَنْ بَدأهم بالسَّلاَم».

رواه أبو داود بإسنادٍ جيد، ورواه الترمذي «عن أبي أُمامةَ قِيلَ يارسولَ الله، الرَّجُلانِ يَلْتَقيان أيُّهُمَا يَبْدأُ بالسَّلام، قال أوْلاهُمَا بالله تعالى»، قال الترمذي: حديث حسن.

858- «از ابو امامه صدی بن عجلان باهلی روایت شده که گفت:

رسول الله فرمود: مقدم‌ترین مردم نزد خداوند کسیست که اول به آنها سلام کند.

و در روایت ترمذی از ابو امامه آمده که گفته شد: یا رسول الله دو مرد با هم روبرو می‌شوند، کدامیک به سلام آغاز کند؟

فرمود: برتر‌شان نزد خداوند تعالی».

134- باب استحباب تکرار نمودن سلام بر کسی که ديدارش در لحظاتی کم چند بار تکرار شود، به اينکه داخل گردد و باز بيرون آيد، يا ميان‌شان درخت يا چيز ديگر حائل گردد

859- «عن أبي هريرة في حديث المسِيءِ صَلاتُه أنَّهُ جاء فَصَلَّى ثُمَّ جاء إلى النبي فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ فقال: «ارجع فَصَلِّ فَإنَّكَ لم تُصَلِّ» فَرَجَعَ فَصَلَّى، ثُمَّ جاء فَسَلَّمَ عَلَى النبي حَتّى فَعَل ذلكَ ثَلاثَ مَرَّات». متفق علیه.

859- «از ابو هریره در حدیث آنکه نمازش را درست ادا نمی‌کرد، آمده که:

او آمده و نماز خواند، باز خدمت پیامبر آمده و بر او سلام نمود و آنحضرت سلامش را جواب داده و گفت: باز گرد و نماز بخوان، زیرا تو نماز نخوانده‌ای. وی باز گشته و نماز خواند، باز آمده و بر پیامبر سلام نمود، تا اینکه این کار را سه بار تکرار نمود».

860- «وعنه عن رسول اللَّه قال: «إذا لقيَ أَحَدَكُمْ أخاه فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْه، فَإنْ حالَتْ بَيْنَهُمَا شَجَرَةٌ أو جِدَارٌ أوْ حَجَرٌ ثُمَّ لَقِيَهُ فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْه»» رواه أبو داود.

860- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه یکی از شما برادرش را ملاقات کند، باید بر وی سلام نماید و هرگاه میان‌شان درختی یا دیواری یا سنگی حائل شد، و باز او را دید، باید بر وی سلام دهد».

ش: چون با گذشتن از مانع او را از نو می‌بیند، باید به وی سلام دهد.

135- باب مستحب بودن سلام گفتن هنگام ورود به منزل

و قال تعالی: ﴿فَإِذَا دَخَلۡتُم بُيُوتٗا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ تَحِيَّةٗ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةٗ طَيِّبَةٗ﴾ [النور: 61].

و می‌فرماید: «پس چون درآیید به خانه‌ها سلام گوئید بر قوم خویش دعای خیر با برکت، پاکیزه فرود آمده از جانب خدا».

861- «وعن أنس قال: قال لي رسول الله «يابُنَّي، إذا دَخَلْتَ عَلى أهْلِكَ فَسَلِّمْ يَكُنْ بَركةً عَلَيْكَ وَعَلَى أهلِ بَيْتِكَ»» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

861- «از انس روایت است که:

رسول الله برایم گفت: ای پسرکم، چون به خانواده ات وارد شدی، پس سلام کن که بر تو و بر خانواده ات برکت می‌باشد».

136- باب سلام گفتن بر کودکان­

862- «عن أنس أنَّهُ مَرَّ عَلى صِبْيان فَسَلَّمَ عَلَيْهمْ وقال: كانَ رسول لله يَفْعلُه». متفق علیه.

از انس روایت است که:

او از کنار بچه‌هایی گذشته و بر آنها سلام نموده و گفت: رسول الله این کار را انجام می‌داد».

137- باب سلام کردن مرد بر همسر و زن و محارمش و سلام بر زن و زنان بيگانه‌ای که از فتنه بر ايشان هراس نمی‌شود وسلام کردنشان به اين شرط

863- «عن سهل بن سعد قال: كانَتْ فينا امْرَأَةٌ وفي رواية: - كانَتْ لَنا عَجُوزٌ تأْخُذُ منْ أَُصُولِ السِّلْقَ فتطْرَحُهُ في القِدْرِ وَتُكَرْكِرُ حَبَّاتٍ منْ شَعِير، فإذا صَلَّيْنا الجُمُعَةَ وانْصَرَفْنَا نُسَلِّمُ عَلَيْها فَتُقدِّمُهُ إليْنَا». رواه البخاری.

863- «از سهل بن سعد روایت شده که گفت:

در میان ما زنی بود، و در روایتی گفت: پیرزنی داشتیم که از ریشه‌های سلق (باقلی معروفیست) گرفته و آن را در دیک انداخته و دانه‌های جو را آرد می‌کرد و چون نماز جمعه را خوانده و باز می‌گشتیم، به وی سلام می‌کردیم و او آن را بما تقدیم می‌نمود».

864- «وعن أُم هانئ فاخِتَةَ بِنتِ أبي طَالب ل قَالت:أتيت النبي يَوْمَ الفَتْح وَهُو يَغْتسِلُ وَفاطِمةُ تَسْتُرهُ بِثَوْبٍ فَسَلَّمْتُ. وذَكَرَت الحديث». رواه مسلم.

864- «از ام هانئ فاخته بن ابیطالب ل روایت شده که گفت:

در روز فتح خدمت پیامبر آمدم، در حالیکه ایشان غسل می‌نمودند و فاطمه وی را به جامه‌ای می‌پوشانید و سلام کردم و حدیث را ذکر نمود».

865- «وعن أسماءَ بنتِ يزيد ل قالت:مر علينا النبي في نِسْوَةٍ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا. رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن، وهذا لفظ أبي داود، و لفظ الترمذي: أن رسول الله مَرَّ في المْسْجِدِ يوْماً وعُصْبَةٌ من النِّسَاءِ قُعُود فألوى بِيَدِهِ بالتَّسليم».

865- «از اسماء بنت یزید ل روایت شده که گفت:

پیامبر از کنار ما گذشت، در حالیکه ما همراه گروهی از زنان بودیم و به ما سلام نمود.

و لفظ ترمذی این است: اینکه رسول الله روزی از مسجد گذشتند، در حالیکه عده‌ای از زنان نشسته بودند و بدست خویش به عنوان سلام اشارت فرمودند».

138- باب تحريم آغاز نمودن سلام بر کافر و چگونگی رد بر ايشان و مستحب بودن سلام گفتن، بر اهل مجلسی که در آن مسلمانان و کافران حضور داشته باشند

866- «وعن أبي هريرة أن رسول الله قال: «لاتَبَدَأوا اليَهُودَ ولا النَّصَارى بالسَّلام، فإذا لَقِيتُم أحَدَهُم في طَرِيق فَاضطّرُّوهُ  إلى أضْيَقِهِ»» رواه مسلم.

866- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: یهود و نصاری را به سلام ابتداء نکنید و هرگاه یکی از آنها را در راهی دیدید، او را به اختیار کردن راهی تنگتر وادار کنید. (یعنی از وسط راه بروید تا او خود را کنار بکشد و منظور عدم احترام و بی‌ارزش شمردن شانست)».

ش: در بارهء آغاز نمودن سلام بر کافر، راجح این است که نهی برای تحریم است و این مذهب جمهور است و عده‌ای گفته‌اند که ابتداء نمودن سلام بر کافر رواست.

867- «وعن أنس ٍ قال: قال رسول الله :«إذَا سَلَّمَ عَلَيكُم أهلُ الكتاب فَقٍُولُوا: وعَلَيْكُمْ»» متفق علیه.

867- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه اهل کتاب بر شما سلام کنند، پس بگویید: و علیکم».

868- «وعن أُسامه أن النبي مَرَّ عَلَى مَجْلسٍ فيه أخلاطٌ من المُسلِمِينَ والمُشرِكِين عَبَدةِ الأوثَانِ واليَهُودِ فَسَّلمَ عَلَيْهِمْ النبي ». متفق علیه

868- «از اسامه روایت است که:

پیامبر از کنار مجلسی گذشت که در آن عده‌ای از مسلمین و مشرکین بت پرستان و یهود بودند و پیامبر بر آنها سلام نمود».

ش: مراد این است که پیامبر بر مؤمنان آن جمع سلام داد و سلام آنحضرت فقط برای مؤمنان بود، نه به دیگران.

139- باب مستحب بودن و سلام نمودن، هرگاه از مجلس برخاسته، همنشين يا همنشينانش را ترک گويد

869- «وعن أبي  هريرة قال: قال رسول الله :إذَا انْتَهَى أحَدُكُم إلى المَجْلسِ فَلْيُسَلِّمْ، فَإذَا أرَادَ أنْ يَقُومَ فَلْيُسَلِّم،فَليسْت الأُولى بأَحَقِّ من الآخِرَة»» رواه أبو داود، والترمذی وقال: حدیث حسن.

869- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: هرگاه یکی از شما به مجلسی برسد، باید سلام کند و هرگاه قصد کند که برخیزد، باید سلام کند، زیرا سلام اولی از دومی سزاوارتر نیست».

140- باب در بارهء اجازت خواستن و آداب آن

و قال تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ حَتَّىٰ تَسۡتَأۡنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾ [النور: 27].

خداوند می‌فرماید: «ای مسلمانان داخل نشوید به خانه‌هایی غیر از خانه‌های خویش تا که اجازه طلبید و سلام کنید بر اهل آن».

و قال تعالی: ﴿وَإِذَا بَلَغَ ٱلۡأَطۡفَٰلُ مِنكُمُ ٱلۡحُلُمَ فَلۡيَسۡتَ‍ٔۡذِنُواْ كَمَا ٱسۡتَ‍ٔۡذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ [النور: 59].

و می‌فرماید: «و چون طفلان شما بحد احتلام رسند، باید که اجازه طلب کنند چنانکه اجازه می‌طلبیدند، آنانکه پیش از ایشان بودند».

870- «وعن أبي موسى الأشعري قال: قال رسول الله : الاستِئْذاُن ثَلاَثٌ، فَإِنْ أُذِنَ لَكَ وَ إلاَّ فَارْجِع»، متفق علیه.

870- «از ابو موسی اشعری روایت است که:

رسول الله فرمود: اجازت خواستن سه بار است، پس اگر بتو اجازت داده شد، خوب، ورنه باز گرد».

871- «وعن سهلِ بنِ سعد قال: قال رسول الله «إنَّمَا جُعِلَ الاستئذاُن منْ أَجْلِ البَصَر»» متفق علیه.

871- «از سهل بن سعد ساعدی روایت شده که:

رسول الله فرمود: اجازت خواستن از برای دیدن است».

872- «وعن رِبْعِيِّ بن حِرَاشٍ قال حدَّثّنا رَجُلٌ من بَنِي عَامرٍ أنَّهُ استأذَنَ على النبي وهو في بيت فقال: أألِج؟ فقال رسول الله لخادِمِه: «أُخْرُج إلى هذا فَعَلِّمْهُ الإستئذَانَ فَقُل لَهُ قُل: السَّلامُ عَلَيكُم، أأدْخُل؟» فَسَمِعهُ الرَّجُلُ فقال: السَّلام عَلَيكم، أأدخُل؟ فَأذن له النبي فَدَخَل». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

872- «از ربعی بن حراش روایت شده که گفت:

مردی از بن عامر برای ما صحبت کرد که او بر پیامبر اجازهء ورود خواست، در حالیکه ایشان در خانه‌ای بودند و گفت: آیا وارد شوم؟

رسول الله برای خادمش گفت: نزد این شخص برو و اجازت خواستن را بوی یاد داده و بگو که بگوید: السَّلام عَلَیكم آیا داخل شوم؟ و مرد آن را شنیده و گفت: السَّلام عَلَیكم آیا وارد شوم؟ پس پیامبر بوی اجازت داد و او داخل شد».

873- «عن كلدة بن الحنبل قال: أتيت النبي فَدَخَلْتُ عَلَيْه ولم أُسَلِّم فقال النبي : «ارْجـِعْ فَقُلْ السَّلامُ عَلَيكُم أَأَدْخل؟»» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

873- «از کلده بن حنبل روایت شده که گفت:

خدمت پیامبر آمده و بر ایشان وارد شدم و سلام نکردم، پیامبر فرمود: بازگرد و بگو: السَّلام عَلَیكم آیا وارد شوم؟».

141-باب مسنون بودن اينکه هرگاه برای آنکه اجازت می‌طلبد، گفته شود، کيستی؟ اينکه بگويد: فلانی هستم و خود را بنام يا کنيه‌ای که مشهور است بنامد و ناپسند بودن اينکه بگويد (من) و مانند آن

874- «عن أنس في حديثه الـمشهور في الإسراء قال: قال رسول الله ، «ثُمَّ صَعِدَ بي جِبْريلُ إلى السّماء الدُّنيا فاستفتح» فقيل: منْ هذا؟ قال: جبْريلُ، قِيل: وَمَنْ مَعَك؟ قال: مُحمَّد. ثمَّ صَعِدَ إلى السَّماء الثّانية فاستفتح، قيل: مَنْ هذا؟ قال: جبريل، قيل: وَمَنْ مَعَك؟ قال: مُحَمدٌَّ» والثّالثة والرَّابعة وَسَائرهنَّ وَيُقالُ في باب كل سماء: مَنْ هذا؟ فَيقُول: جبريل». متفق علیه.

874- «از انس در حدیث مشهورش در اسراء روایت است که:

رسول الله فرمود: جبرئیل مرا به آسمان دنیا برده و خواستار باز شدن آن شد و گفته شد که این شخص کیست؟ گفت: جبرئیل ، گفته شد و همراهت کیست؟ گفت: محمد .

باز مرا به آسمان دوم بالا برده و خواست که باز شود، گفته شد این شخص کیست؟ گفت: جبرئیل ، گفته شد: همراهت کیست؟ گفت: محمد و سوم وچهارم و دیگران و در دروازهء هر آسمان گفته می‌شد این شخص کیست؟ و جبرئیل جواب می‌داد».

875- «وعن أبي ذرِ قال: خَرجَتُ لَيْلة من اللّيالي فإذا رسول الله يمشي وحْدَهُ، فجَعلتُ أمشي في ظلِّ القمَر، فالتفت فرآني فقال: «مَنْ هذا؟» فقلت ُ أبو ذَرٍ»، متفق علیه

875- «از ابو ذر روایت شده که گفت:

شبی از شبها بیرون آمده و دیدم که رسول الله تنها میرود و من هم در سایهء ماه شروع برفتن کردم. آنحضرت نظر نموده و مرا دیده و گفت: این شخص کیست؟ گفتم: ابوذرم».

876- «وعن أُمَّ هانئ ل قالت: أتيت النبي وهو يغتسل وفاطمةُ تسْتُرُهُ فقال: «مَنْ هذه،» فقلت:أنا أُم هَانئ». متفق علیه.

876- «از ام هانئ ل روایت شده که گفت:

خدمت پیامبر آمدم و وی غسل می‌نمود، در حالیکه فاطمه ل وی را می‌پوشاند. پس فرمود: این شخص کیست؟ گفتم: من أم هانئ هستم».

877- «وعن جابر قال: أتَيتُ النبي فَدَقَقْتُ الباب فقال: «من هذا؟» فقلت، أنا، فقال: «أنا أنا؟» كأنهُ كَرهَهَا»، متفق علیه.

877- «از جابر روایت شده که:

خدمت پیامبر آمده و در را کوبیدم، فرمود: کیست؟

گفتم: من!

سپس فرمود: من، من؟! گویی از این سخن بد‌شان آمد».

142- باب مستحب بودن دعا کردن برای عطسه زننده، هرگاه الحمد لله گويد و مکروه بودن دعا بر وی هرگاه الحمد لله نگويد، و بيان آداب دعا بر وی و عطسه زدن و خميازه کشيدن

878- «عن أبي هريرة أن النبي :«إن الله يُحِبُّ الُعطاسَ وَيَكْرَهُ التَّثاُؤب، فَإذَا عَطَس أحَدكُم وحمد الله تعالى كانَ حقَّا  على كل مسلم سمعهُ أن يقول له يرحمك الله وأما التّثاوب فإنما هو من الشيطان، فـإذا تثاءب أحدكم فليردُّهُ ما استطاع، فإن أحدكم إذا تثاءب ضَحِكَ منه الشيطان»» رواه البخاری.

878- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: خداوند عطسه زدن را دوست داشته و خمیازه کشیدن را زشت می‌دارد، پس هرگاه یکی از شما عطسه زده و الحمد لله بگوید، بر هر مسلمانی که آن را نشنود، حق است که به او بگوید: یرحمک الله، ولی خمیازه کشیدن از شیطان است، پس هرگاه یکی از شما خمیازه کشید بقدر توان باید آن را رد کند، زیرا هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، شیطان به وی می‌خندد. (خمیازه، نشانهء تنبلی است)».

879- «وعنه عن النبي : «إذا عطس أحدكم فليقل: الحمد لله، وليقل له أخوه أو صاحبه: يرحمك الله، فإذا قال له: يرحمك الله فليقل: يهديكم الله ويصلح بالكم» رواه البخاری.

879- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: هرگاه یکی از شما عطسه زند، باید بگوید: الحمد لله و باید برادر یا رفیقش به او بگوید: یرحمک الله و هرگاه او گفت: یرحمک الله، باید بگوید: یهدیکم الله... خداوند شما را هدایت کند و آسوده خاطر‌تان سازد».

880- «وعن أبي موسى قال: سمعت رسول الله يقولُ «إذا عَطَس أحدُكُم فحمد الله فشمتوه، فإنْ لم يحمد الله فلا تُشمتوه»» رواه مسلم.

880- «از ابو موسی روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: هرگاه یکی از شما عطسه زده و الحمد لله گفت: پس او را دعا کنید واگر الحمد لله نگفت، او را دعا نکنید».

881- «وعن أنس قال: عطس رجلان عند النبي فشمت أحدهما ولم يشمت الآخر، فقال الذي لم يشمته: عطس فُلانٌ فَشَمَّتهُ وَعطستُ فَلَم تُشَمتني؟ فقال: «هذا حمد الله، وإنَك لم تحمد الله»». متفق علیه.

881- «از انس روایت است که:

دو مرد در حضور پیامبر عطسه زدند، پس آنحضرت به یکی دعا نموده و دیگری را دعا نکرد. یکی از آن دو آنکه دعایش نکرده بود، گفت: فلانی عطسه زد و دعایش کردید و من عطسه زدم و دعایم نکردید. فرمود:این الحمد لله گفت و تو نگفتی».

882- «وعن أبي هريرة قال: كان رسول الله إذَا عَطَسَ وَضَعَ يَدَهُ أوْ ثَوبَهُ عَلى فيهِ وَخَفَضَ أوْ غَضَّ بَها صَوْتَهُ».  شك الراوي رواه أبو داود، والترمذي وقال حديث حسن صحيح.

882- «از ابوهریره روایت شده که گفت:

چون رسول الله عطسه می‌زد، دست یا جامه‌اش را بر دهانش می‌گذاشت و بدین ترتیب صدای آن را کم می‌نمود».

883- «وعن أبي موسى قال: «كان الْيَهُودُ يَتَعَاطسُونَ عْندَ رسول الله يَرْجُونَ أنْ يَقولَ لهْم يَرْحَمُكُم الله، فيقول: يَهدْيكمُ الله ويُصلحُ بالكم»» رواه أبو داود، والترمذي وقال حديث حسن صحيح.

883- «از ابو موسی روایت شده که گفت:

یهود در نزد رسول الله با هم عطسه می‌زدند و امید داشتند که برای‌شان بگوید، یرحمکم الله و آنحضرت می‌فرمود: یهدْیكمُ الله ویصلحُ بالكم».

884- «وعن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله : إذَا تَثاءَبَ أحَدُكُمْ فَلْيُمسكْ بَيده على فيه فإنَّ الشيطان يدْخل»» رواه مسلم.

884- «از ابو سعید خدری روایت شده که:

رسول الله فرمود: هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، باید دست خود را بر دهانش بگیرد، زیرا شیطان وارد آن می‌شود».

143- باب مصافحه وگشاده رويی هنگام ديدار و بوسيدن مرد صالح و بوسيدن فرزند از روی شفقت و معانقه (بغل کشی) با کسی که از سفر می‌آيد ومکروه بودن خم و راست شدن در برابر ديگران

885- «عن أبي الخطاب قتادة قال: قلُت لأنس: أكَانتِ المُصافَحةُ في أصْحابِ رسول الله ؟ قال: نَعَم». رواه البخاری.

885- «از ابو الخطاب قتاده روایت شده که گفت:

من برای انس گفتم: آیا مصافحه در میان اصحاب رسول الله موجود بود؟

گفت: بلی».

886- «وعن أنس قال: لَمَّا جَاءَ أهْلُ اليَمنِ قال رسول الله :«قَدْ جَاءَكُمْ أهْلُ الْيَمَن، وَهُمْ أولُ مَنْ جَاءَ بالمُصَافَحَة»» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

886- «از انس روایت است که:

چون مردم یمن آمدند، رسول الله فرمود: مردم یمن نزد شما آمدند، و آنها اولین کسانی‌اند که مصافحه را رائج ساختند».

887- «وعن البراء قال: قال رسول الله :«ما مِنْ مُسْلِمْيِن يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصافَحَانِ إلا غُفر لَهما قبل أن يفترقا»» رواه أبو داود.

887- «از براء روایت شده که:

رسول الله فرمود: دو مسلمان با هم روبرو نمی‌شوند که مصافحه نمایند، مگر قبل از اینکه از هم جدا شوند، گناه‌شان آمرزیده می‌شود».

888- «وعن أنس قال: قال رجل: يا رسول الله، الرَّجُلُ مِنَّا يَلْقَى أخَاُه أوْ صَديقَهُ أينْحني لَه؟ قال: «لا» قال: أفَيَلتزمه ويقبله؟ قال: «لا» قال: فَيَأْخُذُ بِيَده وَيُصَافِحُه؟ قال: «نَعَم َ»» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

888- «از انس روایت است که گفت:

شخصی گفت: یا رسول الله کسی از ما برادرش یا رفیقش را می‌بیند، آیا برای او خم و راست شود؟

فرمود: نه!

گفت: آیا او را به بغل گرفته و بوسه کند؟

فرمود: نه!

گفت: پس دست او را گرفته و با او مصافحه کند؟

فرمود: بلی».

ش: خم و راست شدن در برابر دیگران اصلاً جواز ندارد و عادتیست نامشروع و مصافحه سنت است و معانقه با کسی که از سفر رسیده بشرطی که زن یا پسر خوش صورت نباشد، جواز دارد.

889- «وعن صَفْوان بن عَسَّال قال: قال يَهُودي لِصَاحبه اذْهب بنا إلى هذا النبي فأتيا رسول الله فَسَألاه عن تسْع آيات بَينات فَذَكرَ الْحَديث إلى قَوْله: فقَبَّلا يَدَهُ وَرِجْلَهُ وقالا: نَشْهَدُ أنَّكَ نبي». رواه الترمذي وغيره بأسانيد صحيحة.

889- «از صفوان بن عسال روایت شده که گفت:

یهودیی برای دوستش گفت: ما را نزد این پیامبر ببر، سپس هردو خدمت رسول الله آمده و از او در بارهء نُه علامت واضح و آشکار پرسیدند و حدیث را ذکر نمود تا این گفته‌اش، پس هر دو دستها و پایش را بوسیده و گفتند: شهادت می‌دهم که تو پیامبری».

890- «وعن ابن عمر ب قصة قال فيها: فَدَنَوْنا من النبي فقَّبلْنا يده». رواه أبو داود.

890- «از ابن عمر ب قصه‌ای روایت شده که در آن گفته: پس به پیامبر نزدیک شده ودستش را بوسیدم».

891- «وعن عائشة ل قالت:قَدم:زَيْدُ بُن حَارثة المدينة ورسول الله في بَيْتي فأتَاهُ فَقَرَعَ الباب. فَقَام إليهْ النبي يَجُرُّ ثوْبَهُ فاعتنقه وقبله»» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

891- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

زید بن حارثه به مدینه آمد، در حالیکه رسول الله بخانه ام بود، پس خدمت او آمده و در را کوبید. پیامبر در حالیکه جامه‌اش را کش می‌نمود، بسویش برخاسته با او معانقه کرده و او را بوسید».

892- «وعن أبي ذرٍْ قال: قال لي رسول الله «لاتَحقِرَنَّ مِنَ الـمعْرُوف شَيْئاً وَلَو أن تلقى أخاك بوجه طليق»» رواه مسلم.

892- «از ابو ذر روایت شده که گفت:

رسول الله به من فرمود: هیچ چیزی از کار خیر را خوار مشمار، هر چند که با چهره‌ای گشاده با برادرت روبرو شوی».

893- «وعن أبي هريرة قال: قبَّل النبي الحسن بن على ب، فقال، الأقْرَعُ بن حَابس: إنَّ لي عَشَرةًَ مِنَ الْوَلَد ماَقَبَّلتُ مِنهُمْ أحَدا. فقال رسول الله . «مَنْ لاَيَرْحَمْ لا يُرْحَم»» متفق علیه.

893- «از ابو هریره روایت شده که گفت:

حضرت پیامبر حسن بن علی ب را بوسید، اقرع بن یابس گفت: من ده اولاد دارم و هیچیک را نبوسیده‌ام.

رسول الله فرمود: کسیکه رحم نکند، مورد رحمت قرار نمی‌گیرد».

ش: رحم بر مؤمن و کافر و حیوانات لازمست و آب دادن و نان و علف دادن و کم بار کردن و تجاوز نکردن به زدن از زمرهء رحمت به حساب می‌رود.

كتاب عيادت مريض

144- باب عيادت مريض و بازپرسی از بيمار و همراهی با مرده و نماز بر مرده و حاضر شدن در بخاک سپاری آن و ايستادن بر سر قبرش، پس از بگور سپردنش

894- «عن البَراء بن عازب ب قال: أمَرنَا رسول الله بِعيَادةٍِ المَريض، واتِّباع الجنازة، وتشميت العاطس، وإبرار الـمقسم ونصر الـمظلوم، وإجابة الداعي، وإفشاء السلام». متفق علیه.

894- «از براء بن عازب روایت شده که گفت:

رسول الله ما را به احوالپرسی مریض و تشییع جنازه‌ها و دعا برای عطسه زننده و بجای آوردن سوگند وکمک مظلوم و پذیرفتن دعوت و آشکار کردن سلام دستور دادند».

895- «وعن أبي هريرة أن رسول الله قال: «حَقُّ الْمُسلِمِ عَلَى الْمُسلِمِ خَمْس، رَدُّ السَّلام. وَعِيادَةُ المَريض، وَاتباعُ الجنائز، وإجابة الدَّعوة . وتشميت العاطس»» متفق علیه.

895- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: حق مسلمان بر مسلمان در پنج چیز است:

پاسخ سلام

احوالپرسی و عیادت مریض

وهمراهی جنازه‌ها

و پذیرفتن دعوت

و دعا بحق عطسه زننده»

896- «وعنه قال قال رسول الله :إنَّ الله عزَّ وجل يَقُولُ يَوْمَ القيَامَة: «يَا ابْنَ آدَمَ مَرضْتُ فَلَم تَعُدْني، قال: ياربِّ كَيْفَ أعُودُكَ وأنْتَ رَبُّ العَالَمين؟ قال: أمَا عَلْمتَ أنَّ عَبْدي فُلاَناًَ مَرِضَ فَلَمْ تَعُدْه، أمَا عَلمتَ أنَّك  لو عُدْته لوجدتني عنده؟ يا ابن آدم اطعمتك فلم تطعمني، قال: يا رب كيف أطعمك وأنت رب العالـمين، قال: أما علمت أنه استطعمك عبدي فلان فلم تطعمه أما علمت أنك لو أطعمته لوجدت ذلك عندي؟ يا ابن آدم استسقيتك فلم تسقني، قال: يارب كيف اسقيك وأنت رب العالمين؟ قال: استسقاك عبدي فلان فلم تسقه، أما علمت أنك لو سقيته لو جدت ذلك عندي؟»» رواه مسلم.

896- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: خداوند در روز قیامت می‌فرماید: ای فرزند آدم مریض شدم و به عیادتم نیامدی! می‌گوید: پروردگارا چگونه ترا عیادت کنم که تو رب العالمینی؟

می گوید: آیا خبر نشدی که بنده ام فلانی مریض شده و تو به عیادتش نرفتی آیا ندانستی که اگر تو او را عیادت می‌کردی، مرا نزدش می‌یافتی؟

ای فرزند، آدم از تو طعام خواستم و بمن طعام ندادی!

می گوید: پروردگارا چگونه طعام دهم برایت، در حالیکه تو رب العالمینی؟

می‌فرماید: آیا ندانستی که بنده ام فلانی از تو طعام طلبید و تو بوی طعام ندادی، آیا ندانستی که اگر به او طعام می‌دادی آن را نزدم می‌یافتی؟

ای فرزند آدم از تو خواستم بمن آب دهی، ولی آبم ندادی؟

می گوید: پروردگارا چگونه آبت می‌دادم در حالیکه تو رب العالمینی؟

می فرماید: بنده ام فلانی از تو خواست که آبش دهی و آبش ندادی! آیا ندانستی که اگر به او آب می‌دادی آن را نزدم می‌یافتی؟».

897- «وعن أبي موسى قال: قالَ رسولُ الله، : عُودُوا المَرِيض، وَأَطْعِمُوا الجَائعَ، وفَكُّوا العَاني» رواه البخاری.

897- «از ابو موسی روایت است که:

رسول الله فرمود: مریض را عیادت نموده به گرسنه طعام داده و اسیر را رها کنید».

898- «وعن ثوبان عن النبي  قال: «إنَّ  الـمسلم إذا عاد أخاه الـمسلم لم يزل في خُرْفَةِ الجنة حتى يرجع» قيل: يا رسول الله وما خُرْفَةُ الجنة؟ قال: «جَنَاها» رواه مسلم.

898- «از ثوبان روایت شده که:

پیامبر فرمود:مسلمان اگر بردار مسلمانش را عیادت نماید، همیشه در خرفهء بهشت است تا باز گردد، گفته شد: یا رسول الله خرفهء بهشت چیست؟ گفت: میوه‌اش که چیده شود».

899- «وعن على قال: سمعت رسول الله يقول: ما من مسلم يعود مسلماً غدوة إلا صلى عليه سبعون ألف ملك حتى يمسي، وإن عاده عشيةً إلا صلى عليه سبعون ألف ملكٍ حتى يصبح، وكان له خريف في الجنة»» رواه الترمِذِی وقال: حدیث حسن.

899- «از علی روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌گفت: هیچ مسلمانی نیست که مسلمانی را صبحگاهی عیادت کند، مگر اینکه هفتاد هزار فرشته تا شام بر او دعا کنند. و اگر شامگاهی او را عیادت کند، هفتاد هزار فرشته تا صبح بر اودعا کنند و برای او میوهء چیده شدهء در بهشت مهیا می‌گردد».

900- «وعن أَنس، ، قال: كانَ غُلامٌ يَهُودِيٌّ يَخْدُم النبي ، فمرِضَ فأَتَاهُ النَّبِيُّ يعُوده، فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ فقالَ لَه: «أَسْلِمْ» فنَظَرَ إِلى أَبِيهِ وهُو عِنْدَهُ؟ فقال: أَطِعْ أَبا الْقاسِم، فَأَسْلَم، فَخَرَجَ النَّبِيُّ ، وَهُوَ يقول: «الحَمْدُ للَّهِ الَّذي أَنْقذهُ مِنَ النَّارِ»». رواه البخاری.

900- «از انس روایت شده که:

پسری یهودی بود که به پیامبر خدمت می‌نمود و مریض شد، پیامبر به عیادتش آمده و بالای سرش نشسته و به او گفت: اسلام بیاور! وی به پدرش که در نزد او بود، نگریست. پدرش گفت: اطاعت کن ابالقاسم را و او اسلام آورد. پیامبر بیرون آمد در حالیکه می‌گفت: حمد باد خدایی را که او را از دوزخ نجات داد».

145- باب در مورد دعاهايی که بر بيمار خوانده می‌شود

901- «عن عائشة، ل، أَن النَّبِيَّ كَانَ إِذا اشْتكى الإِنْسانُ الشَّيءَ مِنْهُ، أَوْ كَانَتْ بِهِ قَرْحةٌ أَوْ جُرْح، قال النَّبِيُّ ، بأُصْبُعِهِ هكذا، ووضع سُفْيانُ بْنُ عُييْنَة الرَّاوي سبابتَهُ بِالأَرْضِ ثُمَّ رَفَعَهَا وقال: بِسْمِ اللَّه، تُربَةُ أَرْضِنا، بِرِيقَةِ بَعْضنَا، يُشْفَى بِهِ سَقِيمُنَا، بِإِذْن رَبِّنَا»» متفقٌ علیه.

901- «از عائشه ل روایت شده که چون عضوی از انسان درد می‌نمود، یا در وجودش قرحهء و زخمی بود، پیامبر با انگشتش چنین نموده و می‌فرمود. و سفیان بن عیینه روای، سبابهء خود را به زمین گذاشته و باز آن را بالا نمود و گفت: بِسْمِ اللَّه، تُربَةُ أَرْضِنا... بنام خداوند، بوسیلهء خاک زمین مان در حالیکه به آب دهن ما آلوده است و با اجازهء پررودگارمان بیمارمان شفا داده می‌شود».

902- «وعنها أَن النبيَّ كَانَ يعُودُ بَعْضَ أَهْلِهِ يَمْسَحُ بيدِهِ اليُمْنى ويقول: «اللَّهُمَّ ربَّ النَّاس، أَذْهِب الْبَأس، واشْف، أَنْتَ الشَّافي لا شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُك، شِفاءً لا يُغَادِرُ سقَماً»» متفقٌ علیه.

902- «از عائشه ل روایت شده که:

پیامبر برخی از خانواده‌اش را عیادت نموده و بدست راست خود لمس نموده می‌فرمودند: اللَّهُمَّ ربَّ النَّاسِ... بار خدایا پروردگار مردم، سختی را بر طرف کن و شفا ده که تو شفا دهنده‌ای و شفایی جز شفایت نیست، شفائی که بیماریی نگذارد».

903- «وعن أَنسٍ أَنه قال لِثابِتٍ /: أَلا أَرْقِيكَ بِرُقْيَةِ رسولِ اللَّه ؟ قال: بَلى . قال: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاس، مُذْهِبَ البَأس، اشْفِ أَنتَ الشَّافي، لا شافي إِلاَّ أَنْت، شِفاءً لا يُغادِر سَقَما». رواه البخاری.

903- «از انس روایت است که:

او برای ثابت / گفت: آیا ترا به آنچه رسول الله تداوی می‌کرد، تداوی نکنم؟

گفت: آری!

گفت: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ... با خدایا، ای پروردگار مردم و ای برندهء سختی و دشواری، شفا ده که شفا دهندهء جر تو نیست، درمانی که بیماریی نگذارد».

904- «وعن سعدِ بن أَبي وَقَّاصٍ قال: عَادَني رسول اللَّه فقال: «اللَّهُمَّ اشْفِ سعْدا، اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدا، اللَّهُمْ اشْفِ سَعداً»» رواه مسلم.

904- «از سعد بن ابی وقاص روایت شده که گفت:

رسول الله به عیادتم آمده و فرمود: بار خدایا سعد را درمان ده! بار خدایا سعد را درمان ده! بار خدایا سعد را درمان ده!».

905- «وعن أَبي عبد اللَّهِ عثمانَ بنِ العَاص، أَنه شَكا إِلى رسول اللَّه وَجعاً يجِدُهُ في جَسدِه، فقال له رسول اللَّه :«ضَعْ يَدَكَ عَلى الذي يَأْلَمُ مِن جَسَدِكَ وَقل: بِسمِ اللَّهِ ثَلاثاً وَقُلْ سَبْعَ مَرَّات: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِن شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحاذِرُ»» رواه مسلم.

905- «از ابو عبد الله عثمان بن ابی العاص روایت شده که:

او از مرضی که در وجودش احساس می‌کرد، به رسول الله شکایت نمود، رسول الله به وی گفت: دستت را بجایی که از وجودت درد می‌کند، بگذار و سه بار بسم الله گفته و باز هفت بار بگو: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ... پناه می‌جویم به عزت و قدرت پروردگار از شر آنچه می‌یابم و از آن می‌ترسم».

906- «وعن ابن عباس ب، عن النبيِّ قال: «مَنْ عَادَ مَرِيضاً لَمْ يَحْضُرْهُ أَجَلُه، فقالَ عِنْدَهُ سَبْعَ مَرَّات: أَسْأَلُ اللَّه الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشفِيَك: إِلاَّ عَافَاهُ اللَّه مِنْ ذلكَ المَرَضِ»» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن، وقال الحاكِم:حديث صحيح على شرطِ البخاري.

906- «ابن عباس ب روایت می‌کند که:

پیامبر فرمود: آنکه بیماری را عیادت نماید که اجلش در نرسیده باشد و در نزد او هفت بار بگوید: أَسْأَلُ اللَّه الْعَظِیمَ... از پروردگار بزرگ خداوند عرش بزرگ می‌طلبم که شفایت دهد، خداوند او را از آن مرض شفا می‌دهد».

907- «وعنه أَنَّ النبيَّ دَخَل على أَعَرابيٍّ يَعُودُه، وَكانَ إذا دَخَلَ عَلى مَن يَعُودُهُ قال: «لا بَأْس، طَهُورٌ إِن شَاء اللَّه»» رواه البخاری.

907- «ابن عباس ب روایت می‌کند که:

پیامبر برای عیادت بادیه نشینی بر او وارد شد، و چون بر کسی برای عیادت وارد می‌شد، می‌فرمود: «لا بَأْس، طَهُورٌ إِن شَاء اللَّه» باکی نیست پاک کننده است، ان شاء الله (پاک کنندهء گناهان)».

908- «وعن أَبي سعيد الخُدْرِيِّ أَن جِبْرِيلَ أَتَى النَّبِيَّ فقال: يَا مُحَمدُ اشْتَكَيْت؟ قال: «نَعَمْ» قال: بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيك، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عيْنِ حَاسِد، اللَّهُ يشْفِيك، بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»» رواه مسلم.

908- «از ابی سعید خدری روایت شده که:

جبرئیل خدمت پیامبر آمده و گفت: ای محمد! مریض شدی؟

فرمود: بلی!

فرمود: بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِیك... بنام خدا از هر چه اذیتت می‌کند، مداوایت می‌نمایم از شر هر نفس یا چشم حسود، الله تعالی شفایت می‌دهد، بنام خدایت مداوایت می‌کنم».

909- «وعن أَبي سعيد الخُدْرِيِّ وأَبي هريرة ب، أَنهُما شَهِدَا على رسول اللَّه أَنه قال: «مَنْ قال: لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ واللَّهُ أَكْبَرُ، صدَّقَهُ رَبَّه، فقال: لا إِله إِلاَّ أَنَا وأَنا أَكْبرُ. وَإِذَا قال: لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وحْدهُ لا شَرِيكَ لَه، قال: يقول: لا إِله إِلا أَنَا وحْدِي لا شَرِيك لي. وإذا قال: لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ، قال: لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا ليَ المُلْك وَلىَ الحَمْدُ. وإِذا قال: لا إله إِلاَّ اللَّهُ وَلا حَوْلَ ولا قَوَّةِ إِلاَّ بِاللَّهِ، قال لا إِله إِلاَّ أَنَا وَلا حَوْلَ ولا قوَّةَ إِلاَّ بي» وَكانَ يقول: «مَنْ قالهَا في مَرَضِهِ ثُمَّ ماتَ لَمْ تَطْعَمْهُ النَّارُ»» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

909- «از ابی سعید خدری و ابو هریره ب روایت است که:

آن دو گواهی دادند که رسول الله فرمود:

آنکه بگوید: لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ واللَّهُ أَكْبَرُ معبود بر حقی جز الله نیست و خدا بزرگتر است، خداوند او را تصدیق نموده می‌فرماید: لا إِله إِلاَّ أَنَا وأَنا أَكْبرُ. معبود بر حقی جز من نیست و من بزرگترم.

و چون بگوید: لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وحْدهُ لا شَرِیكَ لَه "معبود برحقی جز الله نیست، که یگانه است و شریک و انبازی ندارد" فرمود، می‌فرماید: لا إِله إِلا أَنَا وحْدِی لا شَرِیك لی. "معبود برحقی جز من نیست، یگانه ام و انبازی مرا نیست".

و چون بگوید: لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ "معبود برحقی جز الله نیست، خاص اوراست پادشاهی و سپاس". می‌فرماید: لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا لی المُلْك وَلىَ الحَمْدُ. " معبودی جز من نیست، و پادشاهی و سپاس خاص منست".

و چون بگوید: لا إله إِلاَّ اللَّهُ وَلا حَوْلَ ولا قَوَّةِ إِلاَّ بِاللَّهِ. "معبود برحقی جز الله نیست و گردشی از معصیت و قدرتی بر انجام طاعت جز به کمک و توفیق الله میسر نیست."

می فرماید: لا إِله إِلاَّ أَنَا وَلا حَوْلَ ولا قوَّةَ إِلاَّ بی. "معبود برحقی جز من نیست و حول و قوه‌ای جز توفیق من میسر نیست".

و می‌فرمود: آنکه آن را در بیماری خود بگوید و بمیرد، آتش او را لمس نمی‌کند».

146- باب پرسش از خانوادهء بيمار در مورد حالش

910- «عن ابن عباس ب، أَنَّ عليَّ بنَ أَبي طالب، خرجَ مِنْ عِنْدِ رسولِ اللَّهِ في وجَعِهِ الذِي تُوُفيِّ فِيه، فقال النَّاس: يا أَبَا الحسن، كَيـفَ أَصْبَحَ رسولُ اللَّه قال: أَصْبحَ بِحمْد اللَّهِ بَارِئا». رواه البخاری.

910- «ابن عباس ب روایت می‌کند که:

علی بن ابیطالب از نزد رسول الله در مریضی‌اش که در آن وفات یافت، بر آمد و مردم گفتند: ای ابا الحسن، حال رسول الله چطور است؟

گفت: الحمد لله صحت یافته است».

147- باب آنچه که شخص مأيوس از زندگی‌اش می‌گويد

911- «عن عائشة ل قالت:سَمِعْتُ النبيَّ وهُوَ مُسْتَنِدٌ إِليَّ يَقُول: «اللَّهُمَّ اغفِرْ لي وَارْحمْني، وَأَلحِقني بالرَّفِيقِ الأَعْلَى»» متفق علیه.

911- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

ای پیامبر شنیدم که می‌فرمود، در حالیکه به من تکیه نموده بود: اللَّهُمَّ اغفِرْ لی... بار خدایا برایم آمرزش نما و رحم کن و مرا به رفیق اعلی ملحق ساز».

912- «وعنها قالت:رأَيْتُ رسولَ اللَّه وهُوَ بِالموت، عِندهُ قدحٌ فِيهِ مَاء، وهُو يدخِلُ يدهُ في القَدَح، ثم يمسَحُ وجهَهُ بالماء، ثم يقول: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي على غمرَاتِ الـموْتِ وَسَكَراتِ المَوْتِ» » رواه الترمذی.

912- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

رسول الله را در حال مرگ دیدم که در نزد‌شان قدح آبی بود که دست خود را در قدح داخل نموده و سپس رویش را به آب مسح نموده و می‌فرمود: اللَّهُمَّ أَعِنِّی على غمرَاتِ... بار خدایا مرا بر مقدمات و دشواری‌های مرگ یاری ده».

148- باب استحباب سفارش نمودن خانوادهء بيمار و آنکه خدمتش را می‌کند، به نيکی کردن با وی و تحمل آنچه از او مشاهده می‌کند و صبر بر آنچه از کارش سخت می‌نمايد، و هم توصيه در مورد آنکه مرگش به سبب حد يا قصاص و امثال آن فرا رسيده باشد

913- «عن عِمران بن الحُصَين ب أَن امرأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتِ النبيَّ وهِي حُبْلَى مِنَ الزِّنَا، فقالت: يا رسول اللَّه، أَصبتُ حدًّا فَأَقمْهُ علَيَّ، فَدعا رسولُ اللَّهِ وليَّهَا، فقال: «أَحْسِنْ إِلَيْهَا، فَإِذا وضَعتْ فَأْتِني بِهَا» فَفعلَ فَأَمر بِها النبيُّ فشُدَّتْ علَيها ثِيابُها، ثُمَّ أَمر بِها فَرُجِمت، ثُمَّ صَلَّى عليها». رواه مسلم.

913- «از عمران بن حصین ب روایت شده که:

زنی از جهینه که از زنا باردار بود، خدمت آنحضرت آمده و گفت: یا رسول الله من حدی را مرتکب شدم آن را بر من جاری کن. رسول الله ولی وی را طلب نموده و فرمود: با وی نیکی کن و چون زایمان نمود، او را نزدم بیاور. و آن شخص همچنان نمود. پیامبر امر نموده و لباسهایش بر وی محکم بستند و سپس سنگسار شد و آنحضرت بر وی نماز گزارد».

149- باب روا بودن گفتهء مريض که (من مريضم، يا سخت مريضم يا وای سرم) و امثال آن و بيان اينکه در آن کراهيتی وجود ندارد، هرگاه بر سبيل خشم و بی‌طاقتی نباشد

914- «عن ابنِ مسعودٍ قال: دَخَلتُ عَلى النَّبِيِّ وهُو يُوعك، فَمسِسْتُه، فقلت:إِنَّكَ لَتُوعَكُ وعْكاً شَديدا، فقال: «أَجَلْ إِنِّي أُوَعَكُ كما يُوعكُ رَجُلانِ مِنْكُمْ»» متفق علیه.

914- «از ابن مسعود روایت شده که گفت:

بر پیامبر وارد شدم، در حالیکه ایشان تب داشتند، پس بر ایشان دست کشیده و گفتم: شما تب دارید!

فرمود: بلی، من به اندازهء دو نفر شما تب می‌کنم».

915- «وعن سعدِ بن أَبي وَقَّاص قال: جَاءَني رسولُ اللَّه يعودُني مِن وجعٍ اشَتدَّ بي، فَقُلت:بلَغَ بي ما ترى، وأَنَا ذو مَال، وَلا يرِثُني إِلاَّ ابنتي. وذكر الحديث»، متفقٌ علیه.

915- «از سعد بن ابی وقاص روایت شده که گفت:

رسول الله در بیماری سختی که بدان گرفتار شده بودم، به عیادتم آمدند و گفتم: می‌بینی آنچه را که به من رسیده در حالیکه من ثروتمندم و میراث بری جز دخترم ندارم و حدیث را ذکر نمود».

916- «وعن القاسم بن محمدٍ قال: قالَتْ عائشَةُ ل: وارأْسَاه. فقال النَّبِيُّ :«بلْ أَنَا وارأْسَاهُ»». وذكر الحدیث. رواه البخاری.

916- «از قاسم بن محمد ب روایت شده که:

عائشه ل گفت: وای سرم!

پیامبر فرمود: بلکه من وای سرم! و حدیث را ذکر نمود».

150- باب در مورد تلقين لا الا الله برای آنکه مرگش فرا می‌رسد

917- «عن معاذٍ قال: قال رسُولُ اللَّهِ :«منْ كَانَ آخِرَ كلاَمِهِ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّه دَخَلَ الجنَّةَ»» رواه أبو داود والحاكم وقال: صحيح الإِسناد.

917- «از معاذ روایت شده که:

رسول الله فرمود: کسی که سخن آخرش لا إِلهَ إِلاَّ اللَّه باشد، به بهشت داخل می‌شود».

918- «وعن أَبي سعيد الخُدْرِيِّ قال: قال رسُولُ اللَّه :«لَقِّنُوا موْتَاكُمْ لا إِله إِلاَّ اللَّهُ»» رواه مسلم.

918- «از ابو سعید خدری روایت شده که:

رسول الله فرمود: برای بیماری در شرف مرگ‌تان لا إِلهَ إِلاَّ اللَّه را تلقین کنید».

151- باب در آنچه هنگام پوشاندن چشم مرده می‌گويد

919- «عن أُمِّ سَلمةَ ل قالت:دَخَلَ رسُولُ اللَّهِ على أَبي سلَمة وَقَدْ شَقَّ بصَرُه، فأَغْمضَه، ثُمَّ قَال: «إِنَّ الرُّوح إِذا قُبِض، تبِعَه الْبصَرُ» فَضَجَّ نَاسٌ مِنْ أَهْلِهِ فقال: «لا تَدْعُوا عَلى أَنْفُسِكُم إِلاَّ بِخَيْر، فإِنَّ المَلائِكَةَ يُؤمِّنُون عَلى ما تَقُولونَ» ثمَّ قال: «اللَّهُمَّ اغْفِر لأبي سَلَمَة، وَارْفَعْ درَجَتهُ في المَهْدِيِّين، وَاخْلُفْهُ في عَقِبِهِ في الْغَابِرِين، واغْفِرْ لَنَا ولَه يَاربَّ الْعَالمِين، وَافْسحْ لَهُ في قَبْرِه، وَنَوِّرْ لَهُ فيه»» رواه مسلم.

919- «از ام سلمه ل روایت شده که گفت:

رسول الله بر ابو سلمه وارد شد، در حالیکه چشمانش باز مانده بود و آن را پوشیده و فرمود: چون روح قبض شود، چشم بدنبالش می‌نگرد و عده‌ای از خانواده‌اش بصدای بلند گریستند و فرمود: بر خویش جز دعای خیر مکنید، زیرا فرشتگان بدانچه می‌گوئید آمین می‌گویند. سپس فرمود: بار خدایا ابو سلمه را بیامرز و مرتبه‌اش را در میان هدایت شدگان بلند نما و بر کسانی که از وی مانده‌اند، تو سرپرستی کن و ای پروردگار عالمیان بر وی و بر ما بیامرز و قبرش را بر وی گشاده کن و آن را برایش روشن بدار».

152- باب در آنچه در کنار مرده گفته می‌شود و آنچه کسی که يکی از وابستگانش وفات يافته، بايد بگويد

920- «عن أُمِّ سلَمَةَ ل قالت:قالَ رسُولُ اللَّهِ :«إِذا حَضرْتُمُ المرِيض، أَوِ المَيِّت، فَقُولُوا خيْرا، فَإِنَّ الملائِكَةَ يُؤمِّنونَ عَلى ما تقُولُون، قالت: فلمَّا مَاتَ أَبُو سَلَمَة، أَتَيْتُ النَّبِيَّ فَقُلت:يا رسُولَ اللَّه، إِنَّ أبا سلَمَة قَدْ مَات، قال: «قُولي: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لي وَلَه، وَأَعْقِبْني مِنْهُ عُقبى حسنةً» فقلت:فأَعْقَبني اللَّهُ منْ هُوَ خَيْرٌ لي مِنْه: مُحمَّداً . رواه مسلم هكذا: «إِذا حَضَرْتُمُ المَرِيضَ» أَو «الـميِّت» على الشَّك، رواه أبو داود وغيره: «الـميِّت» بلا شَك».

920- «از ام سلمه ل روایت شده که:

رسول الله فرمود: چون بر سر مرده یا مریض حاضر شدید، پس سخن خیر بگوئید، زیرا فرشتگان به آنچه می‌گوئید، آمین می‌گویند. گفت: چون ابو سلمه وفات یافت، خدمت پیامبر آمده و گفتم: یا رسول الله ابو سلمه وفات یافت.

فرمود: بگو: خداوندا بر من و او بیامرز و عوض او عوضی نیکو به من ارزانی کن و آنرا گفتم و خداوند در عوض او کسی را به من عوض داد که برایم از او بهتر است و وی آنحضرت است».

921- «وعنها قالت: سمعتُ رسول اللَّهِ يقول: «مَا مِنْ عبدٍ تُصِيبُهُ مُصِيبَة، فيقول: إِنَّا للَّهِ وَإِنَّا إِليهِ رَاجِعُون: اللَّهمَّ أجرني في مُصِيبَتي، وَاخْلُف لي خَيْراً مِنْهَا، إِلاَّ أَجَرَهُ اللَّهُ تعَالى في مُصِيبتِهِ وَأَخْلَف له خَيْراً مِنْهَا. قالت:فَلَمَّا تُوُفِّيَ أَبُو سَلَمَة، قلتُ كما أَمَرني رسولُ اللَّهِ فَأَخْلَفَ اللَّهُ لي خَيْراً منْهُ رسولَ اللَّهِ ». رواه مسلم.

921- «از ام سلمه ل روایت است که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که به مصیبتی گرفتار شود و بگوید: إِنَّا للَّهِ وَإِنَّا إِلیهِ رَاجِعُونَ، "خدایا مرا در مصیبتم مزد داده و برایم از او بهتری عوض ده"، مگر اینکه خداوند او را مزد داده و عوض بهتری برای او می‌دهد.

گفت: چون ابو سلمه وفات یافت، چنانچه رسول الله مرا امر کرده بود، گفتم: و خداوند عوضی نیکوتر از او رسول الله را به من داد».

922- «وعن أَبي موسى أَنَّ رسولَ اللَّهِ قال: «إِذا ماتَ وَلدُ العبْدِ قال اللَّهُ تعالى لملائِكَتِه: قَبضْتُم وَلدَ عَبْدِي؟ فيقولُون: نعَم، فيقول: قَبَضتُم ثمَرَةَ فُؤَادِهِ؟ فيقولون: نَعم. فَيَقُول: فَمَاذَا قال عبْدِي؟ فيقُولُون: حمِدكَ واسْتَرْجع، فيقولُ اللَّهُ تعالى: ابْنُوا لعبدِي بَيتاً في الجَنَّة، وَسَمُّوهُ بيتَ الحمدِ» »رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

922- «از ابو موسی روایت است که:

رسول الله فرمود: چون فرزند بنده بمیرد، خداوند برای فرشتگانش می‌گوید: آیا فرزند بنده‌ام را قبض نمودید؟

می گویند: بلی.

پس می‌فرماید: آیا میوهء دلش را گرفتید؟

می گویند: بلی!

باز می‌فرماید: پس بنده‌ام چه گفت؟

می گویند: الحمد لله و إِنَّا للَّهِ وَإِنَّا إِلیهِ رَاجِعُونَ.

گفت، پس خداوند می‌فرماید: برای بنده‌ام در بهشت خانه‌ای ساخته و آن را بیت الحمد بنامید».

923- «وعن أَبي هُريرةَ أَنَّ رسولَ اللَّهِ قال: يقُولُ اللَّهُ تعالى: ما لعَبْدِي المؤْمِن عِنْدي جزَاءٌ إِذا قَبَضْتُ صَفيَّه مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا، ثُمَّ احْتَسَبه، إِلاَّ الجَنَّةَ»» رواه البخاری.

923- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: برای بندهء مؤمنم هرگاه برگزیده و محبوبش از اهل دنیا را گرفتم و او به امید ثوابم صبر نمود، جزایی جز بهشت نیست».

924- «وعن أُسامةَ بنِ زيدٍ ب قال: أَرْسَلَتْ إِحْدى بَناتِ النبي إِلَيهِ تَدْعُوهُ وتُخْبِرُهُ أَنَّ صبيًّا لهَا أَوْ ابْناً في المَوتِ فقال للرَّسول: «ارْجِعْ إِلَيْهَا، فَأَخْبِرْهَا أَنَّ للَّهِ تعالى مَا أَخذَ ولَهُ ما أعطى، وَكُلُّ شَيْء عِنْدَهُ بِأَجْلٍ مُسَمَّى، فَمُرْهَا، فلْتَصْبِرْ ولْتَحْتسِبْ»» وذكر تمام الحديث، متفقٌ عليه.

924- «از اسامه بن زید ب روایت شده که گفت:

یکی از دختران پیامبر کسی را نزدش فرستاده او را خواسته و خبر داد که دختر او (یا پسرش) در حالت مرگ است. آنحضرت برای فرستاده‌اش گفت: نزدش رفته و به او بگو که برا ی خدا است آنچه را که بگیرد و برای اوست آنچه بدهد، و هر چیز نزد او اجلی معین دارد. پس او را امر کن که صبر نموده و از خداوند اجرش را بخواهد و تمام حدیث را ذکر نمود».

153- باب در روا بودن گريستن بر مرده، مشروط بر آنکه در آن نوحه سرائی و داد و فرياد نباشد

أمَّا النِّیاحَةُ فَحَرَامٌ وَسَیأتِی فِیهَا بَابٌ فِی كِتابِ النَّهْی، إنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى . وَأمَّا البُكَاءُ فَجَاءتْ أحَادِیثُ بِالنَّهْی عَنْه، وَأنَّ الـمَیتَ یعَذَّبُ بِبُكَاءِ أهْلِه، وَهِی مُتَأَوَّلَةٌ ومَحْمُولَةٌ عَلَى مَنْ أوْصَى بِه، وَالنَّهْی إنَّمَا هُوَ عَن البُكَاءِ الَّذِی فِیهِ نَدْب، أَوْ نِیاحَةٌ، والدَّلیلُ عَلَى جَوَازِ البُكَاءِ بِغَیرِ نَدْبٍ وَلاَ نِیاحَةٍ أحَادِیثُ كَثِیرَةٌ، مِنْهَا:

نوحه نمودن حرام است و ان شاء الله در کتاب نهی بابی در این مورد خواهد آمد و در مورد گریستن احادیثی آمده و از آن منع نموده است و اینکه مرده به گریهء خانواده‌اش شکنجه می‌شود، این نوع تأویل گردیده و حمل بر آن شده که شخص بدان وصیت نماید.

و نهی هم از گریه ایست که در آن نوحه و زاری باشد و دلیل بر روا بودن گریستن بدون نوحه و زاری احادیث زیادی است که بعضی از آن قرار ذیل است:

925- «عن ابنِ عُمرَ ب أَنَّ رسُولَ اللَّه عاد سَعْدَ بنَ عُبَادَة، وَمَعَهُ عبْدُ الرَّحمنِ بنُ عَوف، وسعْدُ بْنُ أَبي وَقَّاص، وعبْدُ اللَّهِ بن مَسْعُودٍ ، فَبكى رسولُ اللَّهِ ، فلمَّا رَأَى القوْمُ بُكاءَ رسولِ اللَّه ، بَكَوْا، فقال: «أَلا تَسْمعُون؟ إِنَّ اللَّه لا يُعَذِّبُ بِدمْعِ العَيْن، وَلا بِحُزْنِ القَلْب، وَلكِنْ يُعَذّبُ بِهذاَ أَوْ يَرْحَمُ» وَأَشَارَ إِلى لِسَانِه». متفقٌ علیه.

925- «از ابن عمر ب روایت شده که:

رسول الله در حالیکه عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و عبد الله بن مسعود همراهشان بودند، به عیادت سعد بن عباده رفته و رسول الله گریستند و چون مردم، گریهء آنحضرت را دیدند، گریستند. آنحضرت فرمود: آیا نمی‌شنوید؟ خداوند به اشک چشم و اندوه دل عذاب نمی‌کند و لیکن عذاب می‌کند به این یا رحم می‌کند و به زبان خویش اشارت نمود».

926- «وعن أُسَامة بنِ زَيْدٍ ب أَنَّ رسولَ اللَّهِ رُفِعَ إِلَيهِ ابْنُ ابْنَتِهِ وَهُوَ في المَوْت، فَفَاضَتْ عَيْنا رسول اللَّه ، فقال له سعد: مَا هذا يا رسولَ اللَّه؟، قال: «هَذِهِ رحمةٌ جَعَلها اللَّهُ تَعالى في قلوبِ عبادِه، وَإِنما يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عبَادِهِ الرُّحَمَاءَ»» متفقٌ علیه.

926- «از اسامه بن زید ب روایت شده که:

پسر دختر رسول الله در حالیکه در شرف مرگ بود به خدمتش آورده شد، از چشمان رسول الله اشک ریخت. سعد برای‌شان گفت: یا رسول الله این چیست؟

فرمود: این رحمت است که خداوند در دل بندگان خود نهاده است و خداوند از میان بندگانش رحم دلان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد».

927- «وعن أَنسٍ أَنَّ رسُولَ اللَّهِ دَخَلَ عَلى ابْنه إِبَراهِيمَ وَهُوَ يَجودُ بَنفسِه فَجعلتْ عَيْنا رسولِ اللَّهِ تَذْرِفَانِ. فقال له عبدُ الرَّحمن بنُ عوفٍ: وأَنت يا رسولَ اللَّه؟ فقال: «يا ابْنَ عوْفٍ إِنَّها رَحْمةٌ» ثُمَّ أَتْبَعَها بأُخْرَى، فقال: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ والقَلْب يَحْزَن، وَلا نَقُولُ إِلا ما يُرضي رَبَّنا وَإِنَّا لفِرَاقِكَ يا إِبْرَاهيمُ لمَحْزُونُونَ»». رواه البخاري، وروى مُسلمٌ بعضَه.

927- «از انس روایت است که:

رسول الله بر پسر خویش ابراهیم داخل گردید، در حالیکه جان می‌داد و چشمان رسول الله اشکبار گردید. عبد الرحمن بن عوف به ایشان گفت: و شما یا رسول الله ؟

فرمود: ای پسر عوف! هر آئینه این رحمت است و باز اشک ریخت و فرمود: همانا چشم اشک می‌ریزد و دل اندوهگین می‌شود ونمی گوئیم، مگر آنچه که پروردگار ما را راضی می‌سازد و همانا به فراق تو ای ابراهیم ما غمگینیم».

154- باب در ثواب آنچه از مکروه، از مرده می‌بيند، ولی آن را پوشيده می‌دارد

928- «عن أَبي رافعٍ أَسْلم موْلى رسول اللَّه أَنَّ رسول اللَّه قال: «مَنْ غَسَّل ميِّتاً فَكَتَمَ عَلَيْه، غَفَرَ اللَّهُ له أَرْبعِينَ مرَّةً»» رواه الحاكم وقال: صحيح على شرط مسلم.

928- «از ابو رافع اسلم آزاد شدهء رسول الله روایت شده که:

رسول الله فرمود: کسی که مرده‌ای را شسته و بر او بپوشد (آنچه از پلیدی که از وی دیده) خداوند چهل بار بر او می‌آمرزد».

155- باب در فضيلت نماز بر مرده و همراهی و حضور يافتن در بخاک سپردنش و کراهيت رفتن زنان بدنبال جنازه

929- «عن أَبي هُريرةَ قال: قال رسول اللَّهِ :«مَنْ شَهِدَ الجنَازَةَ حَتَّى يُصَلَّي عَلَيها فَلَهُ قِيرَاط، وَمَنْ شَهدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيراطَانِ» قيلَ وما القيراطَان؟ قال: «مِثْلُ الجَبلَيْنِ العَظِيمَيْنِ»» متفقٌ علیه.

929- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: آنکه به جنازهء حاضر شود، تا نماز بر او خوانده شود، برای او یک قیراط ثواب است و کسی که حاضر شود آن را تا اینکه بگور سپرده شود، برای او دو قیراط ثواب است.

گفته شد: دو قیراط چیست یا رسول الله ؟

فرمود: مثل دو کوه بزرگ».

930- «وعنه أَنَّ رسول اللَّه قال: «من اتَّبعَ جَنَازَةَ مُسْلمٍ إيمَاناً واحْتِسَابا، وَكَانَ مَعَهُ  حَتَّى يُصَلَّي عَلَيها ويَفْرُغَ من دَفنِها، فَإِنَّهُ يَرْجعُ مِنَ الأَجرِ بقِيراطَين كُلُّ قيرَاط مِثلُ أُحُد، ومَنْ صَلَّى عَلَيهَا، ثم رَجَعَ قبل أَن تُدْفَن، فَإِنَّهُ يرجعُ بقِيرَاط»» رواه البخاری.

930- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: آنکه از روی ایمان و به طلب رضای پروردگار جنازهء مسلمانی را همراهی کند و با او باشد، تا اینکه نماز بر وی خوانده شود، و از گور سپردن وی فارغ گردد، او با دو قیراط (پیمانهء بزرگ) باز می‌گردد که هر قیراط مثل کوه احد است و کسی که بر وی نماز خوانده و قبل از اینکه بخاک سپرده شود، باز گردد، همانا همراه یک پیمانه – اجر – باز می‌گردد».

931- «وعن أُمِّ عطِيَّةَ ل قَالت: نُهينَا عنِ اتِّبَاعِ الجَنائز، وَلم يُعزَمْ عَليْنَا»» متفقٌ علیه.

931- «از ام عطیه ل روایت شده که گفت:

ما از تعقیب نمودن جنازه منع شدیم، ولی سختگیری بر ما نشد».

ش: قرطبی گفته است: که ظاهر سیاق حدیث ام عطیه این است که نهی، نهی تنزیهی است، نه نهی تحریمی و جمهور اهل علم بدین رأی‌اند.

محب طبری گفته است: که معنای – وَلم یعزَمْ عَلینَا – احتمال دارد این باشد که چنانچه مردان را بدان ترغیب نموده، ما را بدان ترغیب نفرمود.

یا چنانچه در محرمات نهی شدید می‌فرمود، در این مورد تشدید نفرمود.

156- باب در استحباب گرد آمدن و زياد شدن مسلمانان بر نماز جنازه و گرداندن صفهای‌شان به سه صف يا بيش از آن

932- «عَنْ عائشةَ ل قَالت:قال رسولُ اللَّهِ : ما مِنْ ميِّتٍ يُصلِّي عليهِ أُمَّةٌ مِنَ المُسْلِمِينَ يبلُغُونَ مئَة كُلُّهُم يشْفَعُونَ له إِلا شُفِّعُوا فيه»» رواه مسلم.

932- «از عائشه ل روایت شده که:

رسول الله فرمود: هیچ مرده‌ای نیست که بر وی گروهی از مسلمانان نماز گزارند که تعداد‌شان به صد می‌رسد، در حالیکه برای او شفاعت می‌کنند، مگر اینکه در او شفیع گردانیده می‌شوند».

933- «وعن ابنِ عباسٍ ب قال: سَمعْتُ رَسُول اللَّه يَقُول: «مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلمٍ يَمُوت، فَيقومُ عَلَى جَنَازتِهِ أَرْبَعونَ رَجُلا لا يُشركُونَ باللَّه شَيئاً إِلاَّ شَفَّعَهُمْ اللَّهُ فيهِ»» رواه مسلم.

933- «ابن عباس ب روایت می‌کند که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: هیچ مرد مسلمانی نیست که چهل مرد بر جنازه‌اش ایستاده شوند، که به خدا چیزی را شریک نمی‌آورند، مگر اینکه خداوند آنها را در وی شفیع می‌گرداند».

934- «وعن مَرْثَدِ بن عبدِ اللَّه اليَزَنِيِّ قال: كانَ مالكُ بنُ هُبَيْرَةَ إِذا صلَّى عَلى الجنَازَة، فَتَقَالَّ النَّاسَ عَليها، جزَّأَهُمْ عَلَيْهَا ثَلاثَةَ أَجْزَاءٍ ثم قال: قالَ رَسُولُ اللَّه : «مَنْ صَلَّى عليهِ ثَلاثَةُ صُفُوف، فَقَدْ أَوْجَبَ»». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

934- «از مرثد بن عبد الله یزنی روایت شده که گفت:

چون مالک بن هبیره بر جنازه‌ای نماز می‌گزارد و عده‌ای کمی از مردم بدان حاضر می‌شدند، مردم را به سه بخش قسمت می‌نمود و سپس می‌گفت: رسول الله فرمود: کسی که سه صف بر او نماز گزارد به تحقیق واجب نموده است (یعنی بهشت بر وی واجب شده است)».

157- باب در مورد آنچه درنماز جنازه خوانده می‌شود

يُكَبِّرُ أرْبَعَ تَكبِيرَات، يَتَعوَّذُ بَعْدَ الأُولَى، ثُمَّ يَقْرَأُ فَاتِحَةَ الكِتَاب، ثُمَّ يُكَبِّرُ الثَّانِيَةَ، ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبيِّ ، فيقول: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّد، وَعَلَى آلِ مُحَمَّد. وَالأفْضَلُ أنْ يُتَمِّمَهُ بقوله: كَمَا صَلَّيتَ عَلَى إبرَاهِيمَ - إِلَى قَوْله - إنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيد. وَلاَ يَقُولُ مَا يَفْعَلهُ كَثيرٌ مِنَ العَوامِّ مِنْ قراءتِهِم: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ﴾ [الأحزاب: 56].الآية، فَإنَّهُ لاَ تَصحُّ صَلاَتُهُ إِذَا اقْتَصَرَ عَلَيْهِ.

ثُمَّ يُكَبِّرُ الثَّالِثَةَ، وَيَدعُو للمَيِّتِ وَللمُسْلِمِينَ بِمَا سَنَذكُرُهُ مِنَ الأحاديث إنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى، ثُمَّ يُكَبِّرُ الرَّابِعَةَ وَيَدْعُو. وَمِنْ أحْسَنِه: ((اللَّهُمَّ لاَ تَحْرِمْنَا أجْرَه، وَلاَ تَفْتِنَّا بَعدَه، وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ)).

وَالـمُخْتَارُ أنه يُطَوِّلُ الدُّعاء في الرَّابِعَة خلافَ مَا يَعْتَادُهُ أكْثَرُ النَّاس، لحديث ابن أَبي أَوْفى الذي سَنَذْكُرُهُ إنْ شَاء اللهُ تَعَالَى.

وَأمَّا الأَدْعِيَةُ الـمَأثُورَةُ بَعْدَ التَّكبِيرَةِ الثالثة، فمنها:

چهار تکبیر گفته شود، بعد از تکبیر اول، اعوذ بالله و بعد الحمد لله را می‌خواند، باز تکبیر دوم می‌شود، سپس بر پیامبر درود می‌خواند و می‌گوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ... تمام کند و چنانچه اکثر عوام می‌کنند که می‌خوانند، ﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ﴾ [الأحزاب: 56]. نکند – زیرا اگر بر این اکتفا کند، درود گفتن او صحیح نمی‌شود. سپس تکبیر سوم گفته شده و به حق مرده و مسلمانها دعا کند، به آنچه ان شاء الله در ضمن احادیثی ذکر خواهیم نمود.

سپس تکبیر چهارم گفته شود و دعا می‌کند و از نیکوترین آن این است: اللَّهُمَّ لاَ تَحْرِمْنَا أجْرَه، وَلاَ تَفْتِنَّا بَعدَه، وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ. و بهتر آنست که بر خلاف عادت اکثر مردم دعا را در چهارم دراز و طولانی سازد، بدلیل حدیث ابن ابی که آن را ان شاء الله ذکر خواهیم نمود.

اما دعاهای مأثوره بعد از تکبیر سوم بعضی از آن بقرار ذیل است.

توضیح: این مطابق مذهب مؤلف است که شافعی مذهب بوده و در مذهب حنفی بعد از تکبیر اول سبحانک اللهم خوانده می‌شود و بعد از تکبیر دو درورد بر پیامبر و بعد از تکبیر سوم بحق مرده و مسلمانان دعا می‌شود، بعد از تکبیر چهارم سلام داده می‌شود. (مترجم)

935- «عن أبي عبدِ الرحمنِ عوفِ بن مالكٍ قال: صلَّى رسول اللَّه عَلى جَنَازَة، فَحَفِظْتُ مِنْ دُعائِهِ وَهُو يَقُول: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَه، وارْحمْه، وعافِه، واعْفُ عنْه، وَأَكرِمْ نزُلَه، وَوسِّعْ مُدْخَلَهُ واغْسِلْهُ بِالماءِ والثَّلْجِ والْبرَد، ونَقِّه منَ الخَـطَايَا، كما نَقَّيْتَ الثَّوب الأبْيَضَ منَ الدَّنَس، وَأَبْدِلْهُ دارا خيراً مِنْ دَارِه، وَأَهْلاً خَيّراً منْ أهْلِهِ، وزَوْجاً خَيْراً منْ زَوْجِه، وأدْخِلْه الجنَّة، وَأَعِذْه منْ عَذَابِ القَبْر، وَمِنْ عَذَابِ النَّار» حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنْ أَكُونَ أنَا ذلكَ المَيِّت». رواه مسلم.

935- «از ابو عبد الرحمن عوف بن مالک روایت شده که:

رسول الله بر جنازهء نماز گزاردند و من از دعای‌شان حفظ کردم در حالیکه ایشان می‌فرمود: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَه، وارْحمْه... بار خدایا او را بیامرز و عفوش کن و از او درگذر و منزلگاه او را نیکو ساز و مدخلش (قبرش) را فراخ کن و او را به آب و برف و یخ بشوی و چنانچه جامهء سفید را از چرک پاک کردی، او را از معاصی پاک کن و به او خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش و همسری بهتر از همسرش عنایت فرما. و او را به بهشت داخل کن و از عذاب قبر و عذاب دوزخ پناهش ده».

936- «وعن أبي هُريرة وأبي قَتَادَة، وأبي إبْرَاهيمَ الأشْهَليَّ عنْ أبيه، وأبوه صَحَابيٌّ ، عَنِ النبيِّ أنَّه صلَّى عَلى جَنَازَة فقال: «اللَّهم اغفر لِحَيِّنَا وَميِّتِنا، وَصَغيرنا وَكَبيرِنَا، وذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا، وشَاهِدِنا وَغائِبنَا. اللَّهُمَّ منْ أَحْيَيْتَه منَّا فأَحْيِه على الإسْلام، وَمَنْ توَفَّيْتَه منَّا فَتَوَفَّهُ عَلى الإيمان، اللَّهُمَّ لا تَحْرِمْنا أَجْرَه، وَلا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ»» رواه الترمذي من رواية أبي هُرَيْرةَ والأشهَلي، ورواه أبو داود من رواية أبي هريرة وأبي قَتَادَةَ . قال الحاكم:حديث أبي هريرة صَحيحٌ على شَرْطِ البُخاريِّ ومُسْلِم، قال الترْمِذي قال البخاري: أَصحُّ رواياتِ هذا الحديث روايةُ الأَشْهَلي. قال البخاري: وَأَصَحُّ شيء في هذا الباب حديث عوْفِ بن مالك.

936- «ابو هریره و ابو قتاده و ابو ابراهیم اشهلی از پدرش که صحابی بوده از پیامبر روایت نموده‌اند که:

آنحضرت بر جنازه‌ای نماز خوانده و فرمود: اللَّهم اغفر لِحَینَا وَمیتِنا... بار خدایا بر زنده و مرده و کوچک و بزرگ و مرد و زن وحاضر و غائب مان بیامرز، الهی آنکه را که از ما زنده کردی بر اسلام زنده کن و آن را که از ما میراندی بر ایمان بمیران، بار خدایا از مزدش ما را محروم مکن و بعد از او ما را به فتنه مینداز».

937- «وعن أبي هُريْرَةَ قال: سمعتُ رَسُول اللَّهِ يقول: «إذ صَلَّيْتُم عَلى المَيِّت، فأَخْلِصُوا لهُ الدُّعاءَ»» رواه أبوداود.

937- «از ابو هریره روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: چون بر جنازه‌ای نماز گزاردید از روی اخلاص به حق او دعا نمائید».

938- «وعَنْهُ عَنِ النَّبيِّ في الصَّلاةِ عَلى الجَنَازَة: «اللَّهُمَّ أَنْت ربُّهَا، وَأَنْتَ خَلَقْتَها، وأَنْتَ هَديْتَهَا للإسلام، وَأَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهَا، وَأَنْتَ أَعْلمُ بِسِرِّها وَعَلانيتِها، جئْنَاكَ شُفعاءَ لَهُ فاغفِرْ لهُ»». رواه أبو داود.

938- «از ابو هریره از پیامبر در نماز جنازه روایت است که فرمود: اللَّهُمَّ أَنْت ربُّهَا... بار خدایا تو پروردگار اویی و تو به اسلام هدایتش نموده و روحش را قبض کرده‌ای و تو به پیدا و نهانش داناتری، حضورت آمده برای او شفاعت می‌کنیم، پس برایش آمرزش کن».

939- «وعن واثِلة بنِ الأسقعِ قال: صَلَّى بِنَا رسولُ اللَّهِ عَلى رجُلٍ مِنَ المُسْلِمين، فسمعته يقول: «اللَّهُمَّ إنَّ فُلانَ ابْنَ فُلان في ذِمَّتِكَ وحَلَّ بجوارك، فَقِهِ فِتْنَةَ القَبْر، وَعَذَابَ النَّارِ، وَأَنْتَ أَهْلُ الوَفاءِ والحَمْد، اللَّهُمَّ فاغفِرْ لهُ وَارْحَمْه، إنكَ أَنْتَ الغَفُور الرَّحيمُ»» رواه أبو داود.

939- «از واثله بن اسقع روایت شده که گفت:

رسول الله بر مردی از مسلمانها ما را نماز داد و شنیدم که می‌فرمود: بار خدایا فلانی فرزند فلان در ذمهء عهد و امان تست، او را از فتنهء قبر و عذاب دوزخ نگهدار، تو اهل وفا و سپاسی! بار خدایا او را بیامرز و مورد رحمتش قرار ده و تو خود آمرزنده و مهربانی».

940- «وعن عبد اللَّه بنِ أبي أوْفى ب أَنَّهُ كبَّر على جَنَازَةِ ابْنَةٍ لَهُ أَرْبَعَ تَكْبِيرات، فَقَامَ بَعْدَ الرَّابِعَةِ كَقَدْرِ مَا بَيْنَ التَّكْبيرتيْن يَسْتَغفِرُ لهَا وَيَدْعُو، ثُمَّ قال: كَانَ رسُولُ اللَّهِ يَصْنَعُ هكذَا وفي رواية: «كَبَّرَ أَرْبعاً فمكث سَاعةً حتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سيُكَبِّرُ خَمْسا، ثُمَّ سلَّمَ عنْ يمِينهِ وَعَنْ شِمالِه، فَلَمَّا انْصَرَف قُلْنا لَه: مَا هذا؟ فقال: إنِّي لا أزيدُكُمْ عَلى مَا رَأَيْتُ رسُولُ اللَّهِ يَصْنَع، أو:هكذا صَنعَ رسولُ اللَّهِ ». رواه الحاكم وقال: حديث صحيح.

940- «از عبد الله بن ابی اوفی روایت شده که:

او بر جنازهء دخترش چهار تکبیر گفت و بعد از تکبیر چهارم به اندازهء دو تکبیر ایستاده و برای وی دعا نموده و آمرزش طلبید. سپس گفت: رسول الله اینگونه می‌نمود.

و در روایتی آمده که چهار تکبیر گفت و باز لحظهء درنگ نمود، تا اینکه گمان کردم که او تکبیر پنجم خواهد گفت. سپس به طرف راست و چپ خویش سلام داد. چون نماز را تمام کرد به وی گفتیم، این چیست؟

وی گفت: من بر آنچه رسول الله را دیدم که انجام می‌دهد، چیزی برای شما نیفزودم، یا گفت: رسول الله اینگونه عمل کرد».

158- باب در شتافتن در بردن جنازه

941- «عن أبي هُرَيْرَةَ عَن النَّبيِّ قال: «أَسْرِعُوا بِالجَنَازَة، فَإنْ تَكُ صَالِحَة، فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونها إلَيْه، وَإنْ تَك سِوَى ذلِك، فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ»» متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ لـمُسْلِم: «فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا عَلَيْه».

941- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: در بردن جنازه شتاب کنید، زیرا اگر نیکوکار باشد، پس خیریست که او را بسوی آن پیش می‌کنید و اگر جز این باشد، پس شریست که از گردن‌های‌تان می‌نهید.

و در روایت مسلم آمده که: پس آن خیریست که بر آن عرضه‌اش می‌کنید».

942- «وعن أبي سعيدٍ الخُدْرِيِّ قَال. كَانَ النَّبيُّ يَقُولُ: «إذا وُضِعَتِ الجِنَازَة، فَاحْتَملَهَا الرِّجَالُ عَلى أَعنَاقِهِم، فَإنْ كَانتْ صَالحة، قالت:قَدِّمُوني، وَإنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَة، قَالَتْ لأهْلِهَا: يَاوَيْلَهَا أَيْنَ تَذْهَبُونَ بِهَا، يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلُّ شَيْءٍ إلاَّ الإنسان، وَلَوْ سَمِعَ الإنْسَان، لَصَعِقَ»» رواه البخاری.

942- «از ابو سعید خدری روایت است که گفت:

پیامبر می‌فرمود: چون جنازه گذاشته شود و مردان آن را بر گردن‌های خود بردارند. اگر صالح باشد، می‌گوید، پیشم برید، پیشم برید، و اگر غیر صالح باشد، به اهلش می‌گوید. وای بر آن باد او را به کجا می‌برید؟ هر چیز صدای آن را بجز انسان می‌شنود و اگر انسان آن را بشنود، بیهوش می‌گردد».

159- باب شتافتن به ادای دين مرده و اقدام نمودن به تجهيز او، مگر اينکه ناگهانی بميرد و گذاشته شود تا مرگ او ثابت گردد

943- «عن أَبي هريرة ، عن النبي قال: «نَفْسُ المُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَيْنِهِ حَتَّى يُقْضَي عَنْهُ»». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

943- «از ابو هریره روایت شده که:

پیامبر فرمود: مؤمن به قرض خود معلق است، تا اینکه از عوض وی پرداخته شود».

944- «وعن حُصَيْنِ بن وحْوَحٍ أَنْ طَلْحَةَ بنَ الْبُرَاءِ بن عازب ب مَرِض، فَأتَاهُ النَّبيُّ يَعُودُهُ فَقَال: إنّي لا أُرَى طَلْحةَ إلاَّ قدْ حَدَثَ فِيهِ المَوْتُ فَآذِنُوني بِهِ وَعَجِّلُوا بِه، فَإنَّهُ لا يَنْبَغِي لجِيفَةِ مُسْلِمٍ أنْ تُحْبَسَ بَيْنَ ظَهْرَانَيْ أَهْلِهِ»».  رواه أبو داود.

944- «از حصین بن وحوح روایت شده که:

طلحه بن براء بن عازب مریض شد و پیامبر به عیادت وی آمده و فرمود: در طلحه جز مرگ چیزی را نمی‌بینم، پس مرا از حال او خبر دهید و در مورد او بشتابید، زیرا سزاوار نیست که نعش مسلمان در میان خانواده‌اش زندانی بماند».

160- باب در مورد موعظه و سخنرانی بر سر گور

945- «عن عليٍّ قال: كُنَّا في جنَازَةٍ في بَقِيع الْغَرْقَد فَأَتَانَا رَسُولُ اللَّه ، فقَعَد، وقعدْنَا حَوْلَهُ وَمَعَهُ مِخْصَرَةٌ فَنَكَسَ وَجَعَلَ يَنْكُتُ بِمِخْصَرتِه، ثم قال: ما مِنكُمْ مِنْ أَحَدٍ إلاَّ وَقَدْ كُتِبَ مقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ ومَقْعَدُهُ مِنَ الجنَّة» فقالوا: يا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلاَ نَتَّكِلُ على كتابنَا؟ فقال: «اعْمَلُوا، فَكُلٌّ مُيَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ»» وذكَر تمامَ الحدیث، متفقٌ علیه.

945- «از علی روایت شده که گفت:

ما در جنازهء در بقیع غرقد بودیم، سپس رسول الله آمده و نشسته و ما به اطرافشان نشستیم و در دست‌شان عصایی بود، پس سر شانرا به زیر انداخته و با عصایی که سرش کج بود بزمین زده و فرمود که هیچکدام از شما نیست، مگر اینکه از جایش از جهنم و بهشت نوشته شده است.

گفتند: یا رسول الله آیا بر نوشتهء مان "درلوح المحفوظ" اعتماد نکنیم؟

فرمود: عمل کنید، زیرا برای هر کس آنچه که برای آن آفریده شده آماده گشته و تمام حدیث را ذکر نمود».

161- باب دعا برای مرده بعد از بگور سپردنش و نشستن بر سر قبر او و دعا بر وی و آمرزش خواستن و قرائت خواندن

946- «عن أبي عَمْرو  وقيل: أبو عبد اللَّه، وقيل: أبو لَيْلى عُثْمَانُ بن عَفَّانَ قال: كانَ النَّبيُّ إذا فرَغَ من دفن المَيِّتِ وقَفَ علَيه، وقال: «استغفِرُوا لأخِيكُم وسَلُوا لَهُ التَّثبيتَ فإنَّهُ الآن يُسأَلُ»». رواه أبو داود.

946- «از ابو عمرو و گفته شده ابو عبد الله و گفته شده ابو لیلی عثمان بن عفان روایت شده که گفت:

چون پیامبر از دفن مردهء فراغت می‌یافت، بر قبرش ایستاده و می‌فرمود: برای برادر خویش آمرزش طلبید و برای او ثابت ماندن (بر کلمهء توحید) را بخواهید، زیرا او الآن مورد بازپرسی قرار می‌گیرد».

947- «وعن عمرو بن العاص قال: إذا دفنتمُوني، فأقيموا حَوْل قَبرِي قَدْرَ ما تُنحَرُ جَزُور، ويُقَسَّمُ لحْمُها حَتى أَسْتَأنِسَ بِكم، وأَعْلم ماذا أُرَاجِعُ بِهِ رُسُلَ ربِّي». رواه مسلم. وقد سبق بطوله.

947- «از عمرو بن العاص روایت است که گفت:

چون مرا دفن کردید، به اطراف قبرم به اندازهء که شترهایی ذبح شده و گوشتش تقسیم می‌شود، بایستید تا با شما انس گرفته و بدانم که با فرستاده‌های پروردگارم به چه نحوی روبرو می‌شوم».

162- باب در مورد صدقه دادن در عوض مرده و دعا برايش

و قال تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ﴾ [الحشر: 10].

خداوند می‌فرماید: «و نیز آنان راست که پس از مهاجران و انصار آمدند و میگویند: پروردگارا ما و برادران ما را که بر ما پیشی گرفتند به ایمان آوردن، بیامرز».

948- «وعَنْ عائِشَةَ ل أَنَّ رَجُلاً قال للنَّبيِّ إنَّ أُمِّي افتُلتَتْ نَفْسُهَا وَأُرَاهَا لو تَكَلَّمَت، تَصَدَّقَت، فَهَل لهَا من أَجْرٌ إن تصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قال: «نَعَمْ»». متفقٌ علیه.

948- «از عائشه ل روایت شده که:

مردی به پیامبر گفت: که مادرم وفات یافت و گمان می‌کنم که اگر حرف می‌زد صدقه می‌داد، پس اگر عوض او صدقه دهم آیا برای او ثوابی می‌رسد؟

فرمود: بلی!».

949- «وعن أبي هُرَيْرَةَ أنَّ رسُول اللَّهِ قال: «إذا مَاتَ الإنسَانُ انقطَعَ عمَلُهُ إلاَّ مِنْ ثَلاث: صَدقَةٍ جاريَة، أوْ عِلم يُنْتَفَعُ بِه، أَوْ وَلَدٍ صَالحٍ يَدعُو له»» رواه مسلم.

949- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: چون انسان بمیرد، عمل او قطع می‌شود، جز در سه چیز:

صدقهء که جاری باشد.

یا عملی که از آن سود برند.

یا فرزند صالحی که برای او دعا کند».

163- باب ستايش مردم از مرده

950- «عن أَنسٍ قال: مرُّوا بجَنَازَة، فَأَثنَوا عَلَيْهَا خَيراً فقال النبيُّ : «وَجَبَتْ»، ثم مرُّوا بِأُخْرَى، فَأَثنَوْا عليها شَرّا، فَقَال النَّبيُّ :«وَجبَتْ» فَقَال عُمرُ ابنُ الخَطَّاب : ما وجبَت؟ قَال: «هذا أَثنَيتُمْ علَيْهِ خَيرا، فَوَجبتْ لَهُ الجنَّةُ، وهذا أَثنَيتُم عليه شرّاً، فَوَجبتْ لَهُ النًَّارُ، أنتُم شُهَداءُ اللَّهِ في الأرضِ»». متفقٌ علیه.

950- «از انس روایت است که:

آنان بر جنازه‌ای گذشته و بر او ثنای نیک گفتند. پیامبر فرمود: واجب شد! باز بر جنازه‌ای دیگری گذشته و او را به بدی یاد کردند، پیامبر فرمود: واجب شد!

عمر بن الخطاب گفت: چه واجب شد؟

فرمود: شخصی را که به نیکوئی ستودید، بر او بهشت واجب شد و دیگری را که به بدی یاد کردید، بر او دوزخ واجب شد، شما شاهدان خدا در زمین می‌باشید».

951- «وعن أبي الأسود قال: قَدِمْتُ المدِينَة، فَجَلَسْتُ إلى عُمْرَ بن الخَطَّابِ فَمرَّتْ بِهِمْ جنَازة، فأُثنىَ على صَاحِبها خَيْراً فقال عُمَر: وجبت، ثم مُرَّ بأُخْرى، فَأثنِىَ على صَاحِبِها خَيرا، فَقَالَ عُمر: وجبَت، ثم مُرَّ بِالثَّالِثَة، فَأُثنِيَ على صاحبها شَرًّا، فَقَال عُمر: وجبت: قَالَ أَبُو الأسْود: فَقُلت:وما وجبَت يا أميرَ المؤمنين؟ قال: قُلتُ كما قال النَّبيُّ :«أَيُّمَا مُسلِم شَهِدَ لهُ أَربعةٌ بِخَير، أَدخَلَهُ اللَّه الجنَّةَ» فَقُلنَا: وثَلاثَة؟ قال: «وثَلاثَةٌ» فقلنا: واثنان؟ قال: «واثنانِ» ثُمَّ لم نَسأَ لْهُ عَن الواحِد». رواه البخاری.

951- «از ابو الاسود روایت شده که گفت:

به مدینه وارد شده و در خدمت حضرت عمر نشستیم. جنازهء از کنار‌شان گذشته و از صاحبش به نیکوئی یاد شد. عمر گفت: واجب شد! باز جنازهء دیگری از کنار‌شان گذشت و از صاحبش به بدی یاد شد، عمر گفت: واجب شد!

ابو الاسود گفت: سپس گفتیم: یا امیرالمؤمنین چه واجب شد؟

گفت: چنانچه پیامبر گفته بود، گفتم. هر مسلمانی که چهار نفر برایش شهادت به خیر و نیکی دهند، خداوند او را به بهشت داخل می‌کند.

پس گفتیم: و سه نفر؟

فرمود: سه نفر.

باز گفتیم: و دو نفر؟

فرمود: و دو نفر. سپس از یک نفر از وی نپرسیدیم».

164- باب فضيلت آنکه کودکان خردسالی از او می‌ميرد

952- «عن أنس قال: قَال رَسولُ اللَّهِ :«مَا مِنْ مُسلِمٍ يَمُوتُ له ثلاثَةٌ لم يَبلُغُوا الحِنْثَ إلا أدخلَهُ اللَّه الجنَّةَ بِفَضْل رحْمَتِهِ إيَّاهُمْ»». متفقُ علیه.

952- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچ مسلمانی نیست که از او سه فرزند بمیرد که بالغ نشده باشند، مگر اینکه خداوند به فضل و رحمتش بر آنها او را به بهشت داخل می‌کند».

953- «وعن أَبي هُرَيْرَةَ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :«لا يَمُوتُ لأِحَدٍ مِنَ المُسْلِمِينَ ثَلاثةٌ مِنَ الوَلَدِ لا تمَسُّهُ النَّارُ إِلاَّ تَحِلَّةَ القَسَم»» متفقٌ علیه.

953- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه سه فرزند از یک مسلمان بمیرد، جهنم او را لمس نمی‌کند، مگر در عوض حلال شدن از قسم».

ش: «حلة القسم» فرمودهء خداوند است که قال تعالی:﴿وَإِن مِّنكُمۡ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ [مریم: ٧١] و ورود گذشتن بر پلیست که بر روی جهنم قرار دارد. خداوند ما را از افتادن در جهنم حفظ فرماید.

954- «وعن أَبي سعيدٍ الخُدْرِيِّ قَال: جَاءَتِ امرأَةٌ إِلى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالت:يا رَسُولَ اللَّهِ ذَهَبَ الرِّجالُ بحَديثِك، فاجْعَلْ لَنَا مِنْ نَفْسِكَ يَوْماً نَأْتيكَ فيهِ تُعَلِّمُنَا مِمَّا عَلَّمَكَ اللَّه، قَال: «اجْتَمِعْنَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا» فَاجْتَمَعْن، فَأَتَاهُنَّ النبي فَعَلَّمَهنَّ مِمَّا علَّمهُ اللَّه، ثُمَّ قَال: «ما مِنْكُنَّ مِن امْرَأَةٍ تُقَدِّمُ ثَلاثةً منَ الوَلَدِ إِلاَّ كانُوا لهَا حِجَاباً منَ النَّار» فَقالتِ امْرَأَةٌ: وَاثنين؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّه «وَاثْنَيْن»» متفقٌ علیه.

954- «از ابو سعید خدری روایت شده که گفت:

زنی به حضور رسول الله آمده و گفت: یا رسول الله مردان احادیث و سخن‌های شما را بردند، روزی برای ما تعیین نما که در آن خدمت شما بیائیم تا ما را از آنچه که خداوند برایت آموخته تعلیم دهی.

فرمود: روز فلان و فلان جمع شوید.

سپس پیامبر نزد آنها آمده و آنان را از آنچه که خداوند به وی آموخته بود، تعلیم داده و باز فرمود: کدام از شما که سه فرزند را پیش فرستد، برای او حجابی از دوزخ‌اند.

زنی گفت: و دو فرزند چطور؟

فرمود: و دو فرزند».

165- باب گريستن و ترس، هنگام گذشتن از کنار گور گنهکاران و جايگاه هلاکت آنان و اظهار نياز بدرگاه خداوند مهربان جل جلاله و بيم دادن از غفلت از آن

955- «عَن ابْنِ عُمَر ب أَنَّ رسُولَ اللَّهِ قَالَ لأصْحَابِهِ يَعْني لمَّا وَصلُوا الحِجْر: دِيَارَ ثمُود: «لا تَدْخُلُوا عَلى هَؤُلاءِ المُعَذَّبِينَ إِلاَّ أَنْ تَكُونُوا بَاكِين، فَإِنْ لمْ تَكُونُوا باكِين، فَلا تَدْخُلُوا عَلَيْهِم، لا يُصِيبُكُمْ مَا أَصَابَهُمْ»» متفقٌ علیه.

وفي رواية قال: «لمَّا مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ بِالحِجْرِ قال: «لا تَدْخُلُوا مَسَاكِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ أَنْ يُصِيبكُمْ مَا أَصَابَهُمْ إِلاَّ أَنْ تَكُونُوا بَاكِينَ» ثُمَّ قَنَّع رَسُولُ اللَّهِ ، رَأْسَهُ وَأَسْرَعَ السَّيْرَ حَتى أَجَازَ الوَادي».

955- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله برای اصحاب خویش فرمود: یعنی چون به حجر سرزمین ثمود رسیدند، بر این عذاب شده‌ها داخل نشوید، جز اینکه گریان باشید. اگر گریان نباشید بر آنها داخل نشوید، تا آنچه به آنها رسیده به شما نرسد.

و در روایتی آمده که چون رسول الله از کنار حجر گذشت، فرمود: داخل نشوید به سکونت گاههای کسانی که بر خویشتن ظلم و ستم روا داشتند، از بیم آنکه مبادا آنچه به آنها رسیده، به شما برسد، مگر اینکه گریان باشید. سپس رسول الله سرش را پوشیده و بسرعت حرکت نمود، تا از وادی گذشت».

كتاب آداب سفر

166- باب مستحب بودن سفر در اول روز پنجشنبه

956- «عن كعبِ بن مالك، ، أَنَّ النبيَّ خَرَجَ في غَزْوَةِ تَبُوكَ يَوْمَ الخَمِيس، وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ يَخْرُجَ يَوْمَ الخَمِيس». متفقٌ عليه.

وفي رواية في الصحيحين: «لقلَّما كانَ رسولُ اللَّهِ يَخْرُجُ إِلاَّ في يَوم الخَمِيسِ».

956- «از کعب بن مالک روایت شده که:

پیامبر در غزوهء تبوک روز پنجشنبه بیرون آمد و دوست داشت که در روز پنجشنبه بیرون شود.

در روایتی در صحیحین آمده که: کم اتفاق می‌افتاد که رسول الله جز در روز پنجشنبه بیرون شوند (برای سفر)».

957- «وعن صخْرِ بنِ وَدَاعَةَ الغامِدِيِّ الصَّحابيِّ ، أَنَّ رسُول اللَّهِ قَال: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لأُمَّتي في بُكُورِها» وكَان إِذا بعثَ سَرِيَّةً أَوْ جيشاً بعَثَهُم مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ وَكان صخْرٌ تَاجِرا، وَكَانَ يَبْعثُ تِجارتهُ أَوَّلَ النَّهار، فَأَثْرى وكَثُرَ مالُه». رواه أبو داود والترمذيُّ وقال: حديثٌ حسن.

957- «از صخر بن وداعهء غامدی صحابی روایت شده که رسول الله فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لأُمَّتی فی بُكُورِها» بار خدایا به صبحگاهان امتم برکت ده و چون سریه یا لشکری را می‌فرستاد، آنها را در اول روز می‌فرستاد. صخر تاجر بود و تجارت خود را در اول روز می‌فرستاد، از اینرو ثروتمند شده و مالش افزون گشت».

167- باب مستحب بودن جستجوی همراه در سفر و امير ساختن يکی از خودشان که از او فرمان برند

958- «عَن ابْنِ عُمَرَ ب قَال: قَالَ رسُولُ اللَّه :«لَوْ أَنَّ النَّاسَ يَعْلَمُونَ مِنَ الوحْدةِ ما أَعَلمُ ما سَارَ رَاكِبٌ بِلَيْلٍ وحْدَهُ»» رواه البخاری.

958- «از ابن عمر ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: اگر مردم در مورد تنهائی آنچه که من می‌دانم، بدانند، هیچ سواره‌ای در شب تنها نخواهد رفت».

959- «وعن عمرو بن شُعَيْبٍ، عن أَبيه، عن جَدِّهِ قَال: قال رَسُولُ اللَّهِ :«الرَّاكِبُ شَيطَان، والرَّاكِبان شَيطَانان، والثَّلاثَةُ رَكبٌ»». رواه أبو داود، والترمذي، والنسائي بأَسانيد صحيحة، وقال الترمذي: حديثٌ حسن.

959- «از عمرو بن شعیب، از پدرش از جدش روایت شده که:

رسول الله فرمود: یک سوار شیطان است و دو سواره دو شیطان‌اند و سه نفر جماعت بشمار می‌روند».

ش: سفر تنهائی در شب ممنوع است، چون احتمال گزند و خطر در آن زیاد است.

سفر تنهائی یکنفر یا دو نفر از آن جهت ممنوع است که احتمال ضرر در این صورت‌ها زیاد است. و اینکه یک سوار و دو سوار شیطان نامیده شود، مثل شیطان در جای‌های خالی تنها می‌باشد. یا اینکه تنهائی و تفرد در سفر از کار شیطان است و اینکه سه نفر رکب نامیده شده برای آنست که با هم معاونت کرده و می‌توانند با همکاری و همیاری همدیگر به مبارزه با خطرات سفر برخیزند.

960- «وعن أَبي سعيدٍ وأَبي هُريرةَ ب قَالا: قَال رسولُ اللَّهِ : إِذا خَرَج ثَلاثَةٌ في سفَرٍ فليُؤَمِّرُوا أَحدهم»» حديث حسن، رواه أبو داود بإسنادٍ حسن.

960- «از ابو سعید و ابو هریره ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: هرگاه سه نفر در سفری برآیند، باید یکنفر را بر خود امیر سازند».

ش: این امر برای استحباب است، ماوردی در حاوی گفته است: که این امر برای وجوب است.

961- «وعن ابْنِ عبَّاسٍ ب عن النبيِّ قال: «خَيرُ الصَّحَابةِ أَرْبَعَة، وَخَيْرُ السَّرايا أَرْبَعُمِائَة، وخَيرُ الجُيُوش أَرْبعةُ آلاف، ولَن يُغْلَبَ اثْنَا عشر أَلْفاً منْ قِلَّة»» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

961- «ابن عباس ب روایت می‌کند که:

پیامبر فرمود: بهترین رفقا و یاران چهار‌اند و بهترین سریه‌ها چهارصد است و بهترین لشکرها چهار هزار نفر است و دوازده هزار هرگز از کمی به شکست مواجه نمی‌شود».

168- باب آداب رفتن و فرود آمدن و شب گذراندن و خواب در سفر و مستحب بودن بشب رفتن و رحمت بر چهارپايان و مراعات مصلحت آن و دستور دادن به آنکه در حقش تقصير ورزد تا حقش را ادا نمايد. روا بودن پشت سر سوار نمودن بر مرکب اگر توان آن را داشته باشد

962- «عن أَبي هُرَيْرَة قال: قال رَسُولُ اللَّهِ :«إذا سافَرْتُم في الخِصْبِ فَأعْطُوا الإِبِلَ حظَّهَا مِنَ الأَرْض، وإِذا سافَرْتُمْ في الجَدْب، فَأَسْرِعُوا عَلَيْهَا السَّيْرَ وَبادروا بِهَا نِقْيَهَا، وَإذا عرَّسْتُم، فَاجتَنِبُوا الطَّريق، فَإِنَّهَا طرُقُ الدَّواب، وَمأْوى الهَوامِّ باللَّيْلِ»» رواه مسلم.

962- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: چون در زمینی نرم سفر کردید، به شتر بهرهء آن را از زمین بدهید، وچون در زمین سخت سفر کردید، بسرعت بر آن بروید و بشتابید که به مقصد خود برسید، قبل از اینکه مغزش از کار بیفتد (از خستگی راه).

و چون در شب فرود آمدید، پس از راه بپرهیزید، زیرا راه مسیر چارپایان و جایگاه گزندگان و خزندگان در شب است».

963- «وعن أَبي قَتَادةَ قَال: كانَ رَسولُ اللَّهِ إِذا كانَ في سفَر، فَعَرَّسَ بلَيْلٍ اضْطَجَعَ عَلى يَمينِهِ، وَإِذا عَرَّس قُبيْلَ الصُّبْحِ نَصَبَ ذِرَاعَهُ وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلى كَفِّه». رواه مسلم.

963- «از ابو قتاده روایت شده که گفت:

چون رسول الله در شب در سفر می‌بود، و در شب فرود می‌آمد، به پهلوی راستش می‌خوابید و چون کمی قبل از صبح می‌خوابید، دستش را بلند نموده و سرش را در کف دستش می‌گذاشت. (تا خوابشان نبرد)».

964- «وعنْ أَنسٍ قَال: قال رسولُ اللَّه :«عَلَيْكُمْ بِالْدُّلْجَة، فَإِنَّ الأَرْضَ تُطْوَى بِاللَّيلِ» رواه أبو داود بإسناد حسن. «الدُّلجَة» السَّيْرُ في اللَّيْل».

964- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: بر شما باد که در شب بروید، زیرا زمین در شب پیچیده می‌شود».

ش: یعنی مسافت در شب زود طی می‌شود، بدون آنکه شخص احساس خستگی زیاد نماید، بر خلاف روز.

965- «وعنْ أَبي ثَعْلَبةَ الخُشَنِي قال: كانَ النَّاسُ إذا نَزَلُوا مَنْزلاً تَفَرَّقُوا في الشِّعابِ والأَوْدِيةِ . فقالَ رسول اللَّه : «إن تَفَرُّقَكُمْ في هَذِهِ الشِّعابِ وَالأوْدِية إِنَّما ذلكُمْ منَ الشَّيْطَان،» فَلَمْ ينْزلُوا بعْدَ ذلك منْزلاً إِلاَّ انْضَمَّ بَعضُهُمْ إلى بعْضٍ». رواه أبو داود بإسناد حسن.

965- «از ابو ثعلبه روایت شده که گفت:

چون مردم در منزلی فرود می‌آمدند، در راههای کوهی و صحراها پراکنده می‌شدند. پس رسول الله فرمود: هر آئینه پراکنده شدن شما د رراههای کوهی و بیابان‌ها کار شیطان است. از اینرو بعد از آن به هیچ منزلی فرود نیامدند، جز اینکه بعضی در کنار بعضی دیگر جمع می‌شدند».

966- «وعَنْ سَهْلِ بنِ عمرو، وَقيلَ سَهْلِ بن الرَّبيعِ بنِ عَمرو الأنْصَاريِّ المَعروفِ بابنِ الحنْظَليَّة، وهُو منْ أهْل بَيْعةِ الرِّضَوان، قال: مرَّ رسول اللَّهِ ببعِيرٍ قَدْ لَحِقَ ظَهْرُهُ ببطْنِهِ فقال: «اتَّقُوا اللَّه في هذه البهَائمِ المُعْجمةِ فَارْكبُوها صَالِحَة، وكُلُوها صالحَة»» رواه أبو داود بإسناد صحیح.

966- «از سهل بن عمرو، گفته شده سهل بن ربیع بن عمرو انصاری مشهور به ابن حنظلیه که وی از اهل بیعة الرضوان است، روایت شده که:

رسول الله از کنار شتری گذشتند که پشتش بکمرش چسبیده بود (یعنی بی‌اندازه لاغر بود) و فرمود: از خداوند در بارهء این چارپایان بی‌زبان بترسید، بشکلی درست بر آن سوار شوید و بنحوی درست آن را بخورید».

967- «وعَن أبي جعفرٍ عبدِ اللَّهِ بنِ جعفر، ب قال: أَرْدفني رسول اللَّه ، ذات يَوْم خَلْفَه، وَأسَرَّ إِليَّ حدِيثاً لا أُحَدِّث بِهِ أحَداً مِنَ النَّاس، وكانَ أَحبَّ مَا اسْتَتَر بِهِ رسول اللَّه لِحاجَتِهِ هَدَفٌ أَوْ حَائشُ نَخل. يَعْني: حَائِطَ نَخْل» رواه مسلم هكذا مختصرا.

وزاد فِيهِ البَرْقانيُّ بإِسناد مسلم: هذا بعد قوله: «حائشُ نَخْل: فَدَخَلَ حَائطاً لِرَجُلٍ منَ الأَنْصار، فإذا فِيهِ جَمَل، فَلَمَّا رَأى رسولَ اللَّه جرْجرَ وذَرفَتْ عَيْنَاه، فأَتَاهُ النبيُّ فَمَسَحَ سَرَاتَهُ ­ أَي: سنامَهُ ­ وَذِفْرَاهُ فَسكَن، فقال: «مَنْ رَبُّ هذا الجَمَل، لِمَنْ هَذا الجَمَل؟» فَجاءَ فَتى مِنَ الأَنصَارِ فقال: هذا لي يا رسولَ اللَّه. فقال: «أَفَلا تَتَّقِي اللَّه في هذِهِ البَهيمَةِ التي مَلَّكَكَ اللَّهُ إياهَا؟ فإنَّهُ يَشْكُو إِليَّ أَنَّكَ تُجِيعُهُ وَتُدْئِبُهُ»». ورواه أبو داود كروایةِ البَرْقانی.

967- «از ابو جعفر عبد الله بن جعفر روایت شده که گفت:

رسول الله روزی مرا در پشت ستوری پشت سر‌شان سوار نموده و بمن سخنی را پنهانی گفتند که به هیچ یک از مردم نمی‌گویم و بهترین چیزی که رسول الله دوست داشت برای رفع ضرورت خود را به آن بپوشاند، هدف (مراد از آن چیز بزرگ و بلند است، مانند کوه و پشتهء ریگی و ساختمان) و باغ خرما بود. مسلم / این حدیث را اینگونه کوتاه روایت نموده.

و برقانی به همین اسناد در آن افزوده که: پس به باغ مرد انصاری درآمده ودر آن شتری را دید و چون شتر رسول الله را دید، بانگ زد و اشک ریخت. پیامبر پیشش آمده پشت و کوهانش و پشت گوشهایش را دست کشید و او آرام شد. سپس فرمود: صاحب این شتر کیست؟ این شتر مال کیست؟

جوان انصاری آمده و گفت: این شتر مال من است یا رسول الله !

فرمود: آیا در مورد این حیوانی که خدا ترا مالک آن نموده از پروردگار نمی‌ترسی؟ زیرا او بمن شکایت می‌کند که تو او را گرسنه نگه داشته و خسته‌اش می‌کنی. و ابو داود این حدیث را مانند روایت برقانی آورده است».

968- «وعن أَنسٍ ، قال: كُنَّا إِذا نَزَلْنَا مَنْزِلا، لا نسَبِّحُ حَتَّى نَحُلَّ الرِّحَال». رواه أبو داود بإِسناد على شرط مسلم.

968- «از انس روایت است که:

چون بمنزلی از منازل سفر فرود می‌آمدیم، نماز نافله نمی‌گزاردیم تا بارها را می‌گشودیم».

169- باب در مورد همکاری و همياری با رفيق و همراه

در این باب احادیث زیادی آمده که گذشت و از جمله حدیث: «والله في عون العبد ما کان العبد في عون أخیه» و حدیث: «کل معروف صدقة» و امثال آن است.

969- «وعن أَبي سعيدٍ الخُدْريِّ قال: بينما نَحْنُ في سَفَرٍ إِذ جَاءَ رَجُلٌ على رَاحِلةٍ له، فَجعَلَ يَصْرِفُ بَصَرهُ يَمِيناً وَشِمَالا، فقال رسول اللَّه :«مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلُ ظَهر، فَلْيعُدْ بِهِ على منْ لا ظَهر له، ومَنْ كانَ له فَضلُ زَاد، فَلْيَعُدْ بِهِ عَلى مَنْ لا زَادَ له» فَذَكَرَ مِنْ أَصْنافِ المال ما ذَكَرَه، حَتى رَأَينَا أَنَّهُ لا حقَّ لأحَدٍ منا في فضْل». رواه مسلم.

969- «از ابو سعید خدری روایت شده که گفت:

در اثنائیکه با پیامبر در سفری بودیم، ناگاه مردی که بر چارپایش سوار بود آمد و چشمش را به طرف راست و چپ می‌گرداند، (تا کسی را که بکمک نیازمند باشد، ببیند) و رسول الله فرمود: کسیکه سواریی زائد بر حاجتش داشته باشد، باید با کسیکه سواری ندارد، همکاری نموده و او را به پشت سرش سوار نماید. و کسیکه توشهء زائدی داشته باشد، باید به کسی دهد که توشه ندارد. و از انواع مال آنچه را که یافت، ذکر نمود تا اینکه گمان کردیم برای هیچیک از ما حقی در زیادتی نیست».

970- «وعنْ جابرٍ ، عَنْ رسول اللَّهِ أَنَّه أَرادَ أَنْ يَغْزُوَ فقال: يا معْشَرَ المُهَاجِرِينَ والأنصار، إِنَّ مِنْ إخوَنِكُم قَوْما، ليْس لهمْ مَال، وَلا عشِيرَة، فَلْيَصُمَّ أَحَدكم إِليْهِ الرَجُلَيْنِ أَوِ الثَّلاثَة، فما لأحدِنَا منْ ظهرٍ يحْمِلُهُ إلا عُقبَةٌ  يعْني كَعُقْبَةٍ أَحَدهمْ، قال: فَضَممْتُ إليَّ اثْنَيْينِ أَو ثَلاثَةً ما لي إلا عُقبةٌ كعقبَةِ أَحَدِهمْ مِنْ جَملي». رواه أبو داود.

970- «از جابر روایت شده که:

آنحضرت ارادهء غزوه (نبرد) نموده و فرمود: ای گروه مهاجر و انصار! هرآئینه در میان برادران شما کسانی وجود دارند که نه مال دارند و نه هم قبیله‌ای، پس باید هر کدام شما دو یا سه نفر شانرا با خود بگیرد و هیچکدام ما سواریی زائد نداشته که دیگری را با خود بگیرد، مگر پشت سر هر کدام، من دو نفر را با خود گرفتم. گفت: دو یا سه نفر را با خود گرفتم، در حالیکه بر شترم فقط جای یک نفر را پشت سرم داشتم».

971- «وعنه قال: كانَ رسول اللَّهِ يَتَخلَّف في الـمسِيرِ فَيُزْجِي الضَّعيف ويُرْدفُ ويدْعُو له..» رواه أبو داود بإِسناد حسن.

971- «از جابر روایت شده که:

رسول الله در راه خود را به آخر می‌کشید و به این ترتیب ناتوان و درمانده را رانده و دیگری را پشت سرش سوار نموده و برایش دعا می‌نمود».

170- باب در مورد آنچه چون برای رفتن سفر بخواهد بر مرکوبش سوار شود

و قال تعالی: ﴿وَٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡأَزۡوَٰجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلۡفُلۡكِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ مَا تَرۡكَبُونَ ١٢ لِتَسۡتَوُۥاْ عَلَىٰ ظُهُورِهِۦ ثُمَّ تَذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ رَبِّكُمۡ إِذَا ٱسۡتَوَيۡتُمۡ عَلَيۡهِ وَتَقُولُواْ سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ ١٣ وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ ١٤﴾ [الزخرف: 12-14].

خداوند می‌فرماید: «و برای شما کشتی‌ها ساخت و از چارپایان چیزی را که بر آن سوار شوید تا راست بنشینید بر پشت مرکوب و یاد کنید نعمت پروردگار خویش را و چون بر آن راست نشستید، و بگوئید پاکیست خدائی را که مسخر ساخت برای ما این مرکوب را و نبودیم بر آن توانا و ما بسوی پروردگار خویش باز خواهیم گشت».

972- «وعن ابنِ عمر ب، أَنَّ رسولَ اللَّه كانَ إِذا اسْتَوَى عَلَى بعِيرهِ خَارجاً إِلي سفَر، كَبَّرَ ثلاثا، ثُمَّ قال: «سبْحانَ الذي سخَّرَ لَنَا هذا وما كنَّا له مُقرنينَ، وَإِنَّا إِلى ربِّنَا لمُنقَلِبُونَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ في سَفَرِنَا هذا البرَّ والتَّقوى، ومِنَ العَمَلِ ما تَرْضى . اللَّهُمَّ هَوِّنْ علَيْنا سفَرَنَا هذا وَاطْوِ عنَّا بُعْدَه، اللَّهُمَّ أَنتَ الصَّاحِبُ في السَّفَر، وَالخَلِيفَةُ في الأهْلِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وعْثَاءِ السَّفَر، وكآبةِ المنظَر، وَسُوءِ المنْقلَبِ في المالِ والأهلِ وَالوَلدِ» وإِذا رجَعَ قَالهُنَّ وزاد فيِهن: «آيِبونَ تَائِبونَ عَابِدُون لِرَبِّنَا حَامِدُونَ»» رواه مسلم.

972- «از ابن عمر ب روایت شده که:

چون رسول الله بر شترش قرار می‌گرفت تا برای سفر برآید سه بار الله اکبر گفته و بعد می‌فرمود: سبْحانَ الذی سخَّرَ لَنَا هذا... پاکیست ذاتی را که این را برای ما مسخر ساخته و ما بسوی پروردگار خود رجوع کننده‌ایم. بار خدایا ما در این سفر مان از تو نیکو کاری و تقوی و عملی را که می‌پسندی طلب می‌کنیم. بار خدایا این سفر مان را بر ما آسان کن و دوریش را بر ما کوتاه ساز، بار خدایا تو در سفر همراه و در خانواده سرپرستی. پروردگارا! ما از سختی سفر و منظرهء غم انگیز و بدی نظر بد در مال و خانواده و فرزند بتو پناه می‌جوییم.

و چون باز می‌گشت، آنرا گفته و می‌افزود: « آيِبونَ تَائِبونَ عَابِدُون لِرَبِّنَا حَامِدُونَ»».

973- «وعن عبد اللَّه بن سرْجِس قال: كان رسول اللَّهِ إِذا سافر يَتَعوَّذ مِن وعْثاءِ السفـَر، وكآبةِ المُنْقَلَب، والحوْرِ بعْد الكَوْن، ودعْوةِ المظْلُوم. وسوءِ المنْظَر في الأهْلِ والمَال». رواه مسلم.

973- «از عبد الله بن سرجس روایت شده که گفت: چون رسول الله عزم سفر می‌نمود از سختی سفر و باز گشت توأم با اندوه و باز گشت از استقامت یا زیادت بسوی نقصان و دعای ستمیده و دیدن منظرهء بد در خانواده و مال به خداوند پناه می‌جست».

974- «وعن علِيِّ بن ربيعة قال: شَهدْتُ عليَّ بن أبي طالب أُتِيَ بِدابَّةٍ لِيَرْكَبَهَا، فَلما وضَع رِجْلَهُ في الرِّكابِ قال: بِسْم اللَّه، فلَمَّا اسْتَوَى على ظَهْرها قال: الحْمدُ للَّهِ الذي سَخَّرَ لَنَا هذا، وما كُنَّا لَهُ مُقْرنين، وإنَّا إلى ربِّنَا لمُنْقلِبُون، ثُمَّ قال: الحمْدُ للَّهِ ثَلاثَ مرَّات، ثُمَّ قال: اللَّه أَكْبرُ ثَلاثَ مرَّات، ثُمَّ قال: سُبْحانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لي إِنَّه لا يغْفِرُ الذُّنُوب إِلاَّ أَنْت، ثُمَّ ضحِك، فَقِيل: يا أمِير المُؤْمِنين، مِنْ أَيِّ شَيءٍ ضَحِكْت؟ قال: رأَيتُ النبيَّ فَعل كَما فعلْت، ثُمَّ ضَحِكَ فقلت:يا رسول اللَّهِ مِنْ أَيِّ شَيء ضحكْت؟ قال: «إِنَّ رَبَّك سُبْحانَهُ يَعْجب مِنْ عَبْده إذا قال: اغْفِرِ لي ذنُوبي، يَعْلَمُ أَنَّهُ لا يغْفِرُ الذَّنُوبَ غَيْرِي»». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ، وفي بعض النسخ: حسنٌ صحيح. وهذا لفظ أَبي داود.

974- «از علی بن ربیعه روایت شده که گفت:

حاضر شدم با علی ابن ابی طالب در حالیکه ستوری برایش آورده شد که بر آن سوار شود، چون پایش را به رکاب گذاشت، گفت: بسم الله و چون به پشت آن قرار گرفت، گفت: الحْمدُ للَّهِ الذی سَخَّرَ لَنَا هذا، وما كُنَّا لَهُ مُقْرنین، وإنَّا إلى ربِّنَا لمُنْقلِبُون بعداً سه بار الحمد لله و سپس سه بار الله اکبر گفته و باز گفت: سبحانک إِنِّی... پاکیست ترا من بر نفس خویش ستم روا داشتم، پس مرا بیامرز جز تو کسی گناهان را نمی‌آمرزد و سپس خندید و گفته شد، ای امیر المؤمنین از چه چیز خندیدی؟

گفت: پیامبر را دیدم که مثل من خنده نموده و گفتم، یا رسول الله از چه چیز خندیدی؟

فرمود: پروردگارت که پاکیست او را به شگفت می‌آید از بنده‌اش زمانیکه می‌گوید: خدایا گناهانم را بیامرز، در حالیکه می‌داند که غیر از من کسی گناهان را نمی‌آمرزد».

171- باب تكبير گفتن مسافر چون به تپه‌ها و امثال آن بلند شود و تسبيح گفتنش چون به وادی‌ها و امثال آن فرود آيد و منع از زياد بلند کردن صدا

975- «عن جابرٍ قال: كُنَّا إِذا صعِدْنَا كَبَّرْنَا، وإِذا نَزَلْنَا سبَّحْنا». رواه البخاری.

975- «از جابر روایت شده که:

چون به بلندی‌ها بالا می‌شدیم تکبیر و به پائین فرود می‌آمدیم، تسبیح می‌گفتیم».

ش: چون به بلندیها بالا می‌شدیم، تکبیر می‌گفتیم یعنی عظمت وکبریائی خدا را مشاهده نموده از دریچهء علو حسی، علو معنوی را مشاهده می‌کردیم. و چون فرود می‌آمدیم، تسبیح خدا را می‌گفتیم تا پاکی او را از آنچه به وی سزاوار نیست، اعلان کنیم.

976- «وعن ابن عُمر ب قال: كانَ النبيُّ وجيُوشُهُ إِذا علَوُا الثَّنَايَا كَبَّرُوا، وَإذا هَبطُوا سَبَّحوا. رواه أبو داود بإسناد صحيح.

976- «از ابن عمر ب روایت شده که گفت:

پیامبر و لشکریانش چون به بلندی‌ها بالا می‌رفتند، الله اکبر، و چون فرود می‌آمدند، سبحان الله می‌گفتند».

977- «وعنهُ قال: كانَ النَّبِيُّ إذا قَفَل مِنَ الحجِّ أَو العُمْرَةِ كُلَّما أَوْفى عَلى ثَنِيَّةٍ أَوْ فَدْفَد كَبَّر ثَلاثا، ثُمَّ قال: «لا إله إلاَّ اللَّه وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَه، لَهُ المُلْك ولَهُ الحمْد، وَهُو على كلِّ شَيءٍ قَدِير. آيِبُونَ تَائِبُونَ عابِدُونَ ساجِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُون. صدقَ اللَّه وَعْدهُ، وَنَصر عبْده، وَهَزَمَ الأَحزَابَ وحْدَه»» متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ لـمسلم: «إِذا قَفَل مِنَ الجيُوشِ أو السَّرَايا أَو الحجِّ أو العُمْرةِ ».

977- «از ابن عمر ب روایت شده که:

چون پیامبر از حج یا عمره باز می‌گشت، هرگاه به گردنهء یا بلندیی بالا می‌شد، سه بار الله اکبر گفته و باز می‌فرمود: لا إله إلاَّ اللَّه وَحْدَهُ... معبود برحقی جز الله نیست که یکی است و وی را شریکی نیست، ملک وثنا خاص از آن اوست و او بر هر چیز تواناست، ما بازگشتیم در حالیکه توبه کاران و پرستندگان و برای خدای مان سجده کننده گانیم. خداوند وعدهء خود را درست نمود و بنده‌اش را نصرت داد وبه تنهائی احزاب را به شکست رو برو ساخت.

و در روایتی از مسلم آمده که: چون از لشکرها و سریه‌ها یا حج و عمره باز می‌گشت، این دعا را می‌خواند».

978- «وعن أَبي هُريرةَ أَنَّ رجلاً قال: يا رسول اللَّه، إني أُرِيدُ أَن أُسافِر فَأَوْصِنِي، قال: «عَلَيْكَ بِتقوى اللَّه، وَالتَّكبير عَلى كلِّ شَرفٍ فَلَمَّا ولَّي الرجُلُ قال: «اللَّهمَّ اطْوِ لهُ البُعْد، وَهَوِّنْ عَليهِ السَّفر»» رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

978- «از ابو هریره روایت شده که مردی گفت:

یا رسول الله می‌خواهیم سفر کنم، مرا توصیه فرما!

فرمود: تقوای خدا پیشه کن و بهر بلندی تکبیر بگو و چون آن مرد رفت، فرمود: خدایا راه دور را برایش کوتاه ساخته و سفر را بر وی آسان گردان».

979- «وعن أَبي موسى الأَشعَريِّ قال: كنَّا مَع النبي في سَفَر، فكنَّا إذا أَشرَفْنَا على وادٍ هَلَّلنَا وكَبَّرْنَا وَارْتَفَعتْ أَصوَاتنا فقالَ النبي :«يا أَيُّهَا الناس ارْبَعُوا عَلى أَنْفُسِكم فَإنَّكم لا تَدعونَ أَصَمَّ وَلا غَائِبا. إنَّهُ مَعكُم، إنَّهُ سَمِيعٌ قَريبٌ»» متفقٌ علیه.

979- «از ابو موسی اشعری روایت شده که گفت:

ما با رسول الله می‌رفتیم و چون به بیابانی می‌رسیدیم لا اله الا الله و الله اکبر می‌گفتیم و صدای ما بلند می‌شد. پس پیامبر فرمود: ای مردم بر خود نرمی کنید، زیرا شما کر و غائبی را نمی‌خوانید، او با شما است، شنوا است و نزدیک است».

172- باب در مستحب بودن و دعا کردن در سفر

980- «عن أَبي هُرَيْرَةَ قال: قال: رسولُ الله : «ثَلاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتجَابَاتٌ لا شَكَّ فِيهن: دَعْوَةُ المَظلوم، وَدَعْوَةُ المسَافِر، وَدَعْوَةُ الـمسَافِر، وَدَعْوَةُ الوَالِدِ عَلى وَلدِهِ»» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن. وليس في رواية أَبي داود: «على ولِدِه».

980- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: سه دعاء بدون شک قبول می‌شود:

دعای مظلوم

و دعای مسافر

و دعای پدر در حق فرزند».

173- باب دعائی که هنگام ترس از ديگران خوانده می‌شود

981- «عن أَبي موسى الأشعرِيِّ أَنَّ رسول اللَّهِ كانَ إذا خَافَ قَوماً قال: «اللَّهُمَّ إِنَّا نجعلُكَ في نحورِهِم، ونعُوذُ بِك مِنْ شرُوِرِهمْ»» رواه أبو داود، والنسائي بإسناد صحيح.

981- «از ابو موسی اشعری روایت شده که:

چون رسول الله از قومی می‌ترسید، می‌فرمود: اللَّهُمَّ إِنَّا نجعلُكَ فی نحورِهِم... بار خدایا ما ترا در برابر دشمنان قرار می‌دهیم (که حفظ مان کنی) و از شرارت‌های‌شان بتو پناه می‌بریم».

174- باب دعائی که چون مسافر به منزلی فرود آيد آن را می‌گويد

982- «عن خَولَة بنتِ حكيمٍ ل قالت:سمعْتُ رسول اللَّه يقول: «مَنْ نَزلَ مَنزِلاً ثُمَّ قال: أَعُوذُ بِكَلِمات اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَق، لَمْ يضرَّه شَيْءٌ حتَّى يرْتَحِل مِنْ منزِلِهِ ذلكَ»» رواه مسلم.

982- «از خوله بنت حکیم ل روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: آنکه به منزلی فرود آمده و بگوید: أَعُوذُ بِكَلِمات اللَّهِ... پناه می‌جویم به کلمات تامهء خدا از شر آنچه آفریده است چیزی به او گزند نمی‌رساند، تا از آن منزل کوچ کند».

ش: مراد از این کلمات کلام صفت ازلی حق تعالی است.

983- «وعن ابن عمرو ب قال: كانَ رسولُ اللَّهِ إذا سَافَرَ فَأَقبَلَ اللَّيْلُ قال: يَا أَرْضُ ربِّي وَربُّكِ اللَّه، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شرِّكِ وشَرِّ ما فِيك،وشر ماخُلقَ فيك، وشَرِّ ما يدِبُّ عليك، وأَعوذ باللَّهِ مِنْ شَرِّ أَسدٍ وَأَسْود، ومِنَ الحيَّةِ والعقرب، وَمِنْ سَاكِنِ البلَدِ، ومِنْ والِدٍ وما وَلَد»» رواه أبو داود.

983- «از ابن عمر ب روایت شده که گفت:

چون رسول الله سفر می‌کرد و شب می‌رسید می‌فرمود: یا أَرْضُ ربِّی وَربُّكِ... ای زمین پروردگار من وتو الله است، از شر تو و شر آنچه در تست و شر آنچه در تو آفریده شده و بر روی تو می‌خزد به خدا پناه می‌جویم، پناه می‌برم به خدا از شر شیر و سیاه (هر آنچه به نظر رسیده و هنوز شر از آن می‌رود) و مار و عقرب و ساکن شهر (جن) و پدر (ابلیس) و آنچه زاده (شیاطین)».

175- باب استحباب شتافتن مسافر بعد از اتمام کارش برای بازگشت به خانه

984- «عن أَبي هُرَيْرَةَ أَنَّ رسول اللَّهِ قال: «السَّفَرُ قِطْعةٌ مِن العذَاب، يمْنَعُ أَحدَكم طَعامَه، وشَرَابَهُ وَنَوْمَه، فإذا قَضَى أَحَدُكُمْ نَهْمَتَهُ مِنْ سَفَرِه، فَلْيُعَجِّل إلى أَهْلِهِ»» متفقٌ علیه.

984- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: سفر پاره‌ای از عذاب است که یکی از شما را از خوردن و نوشیدن و خواب باز می‌دارد، هرگاه کدام یک از شما مقصودش را از سفرش انجام داد، باید به سوی خانواده‌اش بشتابد».

176- باب در وارد شدن مسافر به خانواده‌اش در روز و کراهيت وارد شدن در شب بدون ضرورت

985- «عن جابرٍ أَنَّ رسولَ اللَّهِ قال: «إذا أَطالَ أَحدُكمْ الغَيْبةَ فَلا يطْرُقنَّ أَهْلَهُ لَيْلاً»».

وفي روايةٍ: «أَنَّ رسول اللَّه نَهى أَنْ يطْرُقَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ لَيْلا». متفقٌ علیه.

985- «از جابر روایت شده که:

رسول الله فرمود: هرگاه غیاب کدامیک شما از خانواده‌اش دراز شود، باید که از طرف شب بخانه‌اش نیاید.

و در روایتی آمده که رسول الله منع کرد از اینکه مرد از طرف شب به خانه‌اش بیاید».

ش: هرگاه کسی بخواهد بعد از سفر طولانی بخانه‌اش بیاید، باید قبلاً خانواده‌اش را در جریان آمدن خود بگذارد و ناگهانی از طرف شب بخانه‌اش داخل نشود، تا همسرش خود را برای وی کاملاً آماده نموده باشد، و غافلگیر نشود.

986- «وعن أنسٍ قال: كانَ رسولُ اللَّه وسلَّمَ لا يطرُقُ أَهْلَهُ لَيْلا، وكان يَأْتِيهمْ غُدْوةً أَوْ عشِيَّةً». متفقٌ علیه.

986- «از انس روایت است که:

رسول الله شب بخانه‌اش وارد نمی‌شد، بلکه اول صبح یا سر شب نزد‌شان می‌آمد».

177- باب در مورد آنچه مسافر بعد از باز گشت و ديدن شهرش می‌گويد

در اين مورد حديث ابن عمر ب است که قبلاً در «باب تکبير الـمسافر اذا صعد الثنايا» گذشت.

987- «وعن أَنسٍ قال: أَقْبَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ ، حَتَّى إذا كُنَّا بِظَهْرِ المَدِينَةِ قال: «آيِبُون، تَائِبُون، عَابِدون، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ» فلمْ يزلْ يقولُ ذلك حتَّى قَدِمْنَا الـمدينةَ»» رواه مسلم.

987- «از انس روایت است که:

با پیامبر باز گشتیم – یعنی از خیبر – تا اینکه بجایی رسیدیم که مدینه منوره را دیدیم، فرمود: «آيِبُون، تَائِبُون، عَابِدون، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ». و این را پیوسته می‌گفت تا به مدینه رسیدیم».

178- باب استحباب نخست رفتن مسافر پس از بازگشت به مسجدی که نزديک خانه‌اش است و ادای دو رکعت نماز در آن

988- «عن كعب بنِ مالكٍ أَن رسولَ اللَّهِ كانَ إذا قَدِمَ مِنْ سَفرٍ بَدأَ بالمَسْجِدِ فَركع فِيهِ رَكْعتَيْن». متفقٌ علیه.

988- «از کعب بن مالک روایت شده که:

چون رسول الله از سفر می‌آمد، از مسجد شروع نموده و در آن دو رکعت نماز می‌گزارد».

179- باب در حرام بودن تنها سفر کردن زن

989- «عن أَبي هُرَيرَةَ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ :«لا يَحِلُّ لامْرَأَة تُؤْمِنُ باللَّهِ وَاليَومِ الآخِرِ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إلاَّ مَعَ ذِي محْرمٍ عليْهَا»» متفقٌ علیه.

989- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: روا نیست برای زنی که به خدا و روز آخرت، ایمان داشته باشد، اینکه به اندازه‌ای مسافت یک شبانه روز سفر نماید، مگر همراه کسیکه برایش محرم است».

ش: مسمای سفر برای زن به تنهائی حرام است و اینکه یک شبانه روز گفته، برای آنست که اغلب سفر از آن کمتر نمی‌باشد و اما سفر با محارم و خدمتگار امین جواز دارد.

990- «وعن ابنِ عباسٍ ب أنه سمع النبي يقول: «لا يخلُونَّ رَجُلٌ بامْرأةٍ إِلا ومَعَهَا ذُو محْرم، ولا تُسَافِرُ المرْأَةُ إِلاَّ معَ ذِي محْرمٍ» فقال لَهُ رَجُل: يا رسولَ اللَّهِ إنَّ امْرأتي خَرجتْ حاجَّة، وإِنِّي اكْتُتِبْتُ في غَزْوةِ كَذَا وكَذَا؟ قال: «انْطلِـقْ فَحُجَّ مع امْرأَتِكَ»» متفقٌ علیه.

990- «از ابن عباس ب روایت می‌کند که:

وی از رسول الله شنید که می‌فرمود: هیچ مردی یا زنی خلوت نکند، مگر اینکه با وی محرمی باشد – و زن سفر نکند، مگر همراه کسیکه محرمش است – سپس مردی گفت: یا رسول الله زنم بقصد حج بیرون آمده و نام من در زمرهء کسانی نوشته شده که به غزوهء فلان و فلان می‌روند.

فرمود: برو با زنت حج کن».

كتاب فضائل

180- باب فضيلت خواندن قرآن

991- «عن أَبي أُمامَةَ قال: سمِعتُ رسولَ اللَّهِ يقول: «اقْرَؤُا القُرْآنَ فإِنَّهُ يَأْتي يَوْم القيامةِ شَفِيعاً لأصْحابِهِ»» رواه مسلم.

991- «از ابو امامه روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: قرآن را تلاوت کنید، زیرا قرآن در روز قیامت آمده و برای یارانش شفاعت می‌کند».

ش: مراد از یاران و رفقای قرآن کسانی هستند که قرآن را خوانده و بدان مشغول بوده و به اوامر و نواهی آن اهتمام ورزند.

992- «وعَن النَّوَّاسِ بنِ سَمعانَ قال: سمِعتُ رسول اللَّهِ يقول: «يُؤْتى يوْمَ القِيامةِ بالْقُرْآنِ وَأَهْلِهِ الذِين كانُوا يعْمَلُونَ بِهِ في الدُّنيَا تَقدُمهُ سورة البقَرَةِ وَآل عِمرَان، تحَاجَّانِ عَنْ صاحِبِهِمَا»» رواه مسلم.

992- «از نواس بن سمعان روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: در روز قیامت قرآن و اهلش و کسانیکه در دنیا به آن عمل می‌کردند، آورده می‌شوند که در پیشاپیش‌شان سورهء بقره و آل عمران قرار داشته و از سوی صاحب خویش مجادله می‌کنند».

993- «وعن عثمانَ بن عفانَ قال: قالَ رسولُ اللَّهِ : «خَيركُم مَنْ تَعَلَّمَ القُرْآنَ وَعلَّمهُ» رواه البخاری.

993- «از عثمان بن عفان روایت شده که:

رسول الله فرمود: بهترین شما کسیست که قرآن را آموخته و آن را تعلیم دهد».

994- «وعن عائشة ل قالت: قال رسولُ اللَّهِ : «الَّذِي يَقرَأُ القُرْآنَ وَهُو ماهِرٌ بِهِ معَ السَّفَرةِ الكرَامِ البررَة، والذي يقرَأُ القُرْآنَ ويتَتَعْتَعُ فِيهِ وَهُو عليهِ شَاقٌّ له أجْران»» متفقٌ علیه.

994- «از عائشه ل روایت شده که:

رسول الله فرمود: کسیکه قرآن را می‌خواند در حالیکه بدان مهارت دارد، همراه با فرشتهء (سفیر بسوی رسل ‡) بزرگوار، فرمانبردار است و آنکه قرآن می‌خواند و در خواندن آن تکلیف بر او وارد شده و بر او سخت است برای او دو مزد است».

995- «وعن أَبي موسى الأشْعريِّ قال: قال رسولُ اللَّهِ : «مثَلُ المؤمنِ الَّذِي يقْرَأُ القرآنَ مثلُ الأُتْرُجَّة: ريحهَا طَيِّبٌ وطَعمُهَا حلْو، ومثَلُ المؤمنِ الَّذي لا يَقْرَأُ القُرْآنَ كَمثَلِ التَّمرة: لا رِيح لهَا وطعْمُهَا حلْو، ومثَلُ المُنَافِق الذي يَقْرَأُ القرْآنَ كَمثَلِ الرِّيحانَة: رِيحها طَيّبٌ وطَعْمُهَا مر، ومَثَلُ المُنَافِقِ الذي لا يَقْرَأُ القرآنَ كَمَثلِ الحَنْظَلَة: لَيْسَ لَها رِيحٌ وَطَعمُهَا مُرٌّ»» متفقٌ علیه.

995- «از ابو موسی اشعری روایت شده که:

رسول الله فرمود: مؤمنی که قرآن را تلاوت می‌کند، مانند ترنجی است که بوی آن خوش است و طعم آن نیز شیرین. مؤمنی که قرآن را تلاوت نمی‌کند، مانند خرما است که بویی ندارد، ولی طعم آن شیرین است و منافقی که قرآن را تلاوت می‌کند، مانند ریحان است که بوی آن خوش است، ولی طعم و مزهء آن تلخ است. منافقی که قرآن را تلاوت نمی‌کند، مانند حنظل است که بویی ندارد و طعم آن هم تلخ است».

ش: با توجه به احادیث زیادی که در مورد فضیلت قرائت قرآن کریم آمده، باید متذکر شد که متأسفانه امروز چنان مردم ما در گیرو دار از مسائل دنیا قرار گرفته‌اند که خواندن قرآن و تفکر بدان از دهن بسیاری گریخته که باید علمای گرام و داعیان مخلص در صحبت عام‌شان بخصوص در روزهای جمعه مردم را بدان متوجه سازند. (مترجم)

996- «وعن عمرَ بن الخطابِ أَنَّ النَّبِيَّ قال: «إِنَّ اللَّه يرفَعُ بِهذَا الكتاب أَقواماً ويضَعُ بِهِ آخَرين»» رواه مسلم.

996- «از عمر بن خطاب روایت است که:

پیامبر فرمود: خداوند به وسیلهء این کتاب (قرآن) مردمانی را بالا می‌برد (آنانیکه بدان ایمان آورده و عمل می‌کنند) و عدهء دیگر را بدان پست می‌کند (کسانی که بدان ایمان ندارند و یا به آن عمل نمی‌کنند)».

997- «وعنِ ابن عمر ب عن النَّبِيِّ قال: «لا حَسَدَ إلاُّ في اثنَتَيْن: رجُلٌ آتَاهُ اللَّه القُرآن، فهوَ يقومُ بِهِ آناءَ اللَّيلِ وآنَاءَ النَّهَار، وَرجُلٌ آتَاهُ اللَّه مالا، فهُو يُنْفِقهُ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النهارِ»» متفقٌ علیه.

997- «از ابن عمر ب روایت است که:

پیامبر فرمود: غبطه‌ای جز در دو چیز نیست، مردی که خداوند برایش قرآن را داده است (یعنی حفظش را بر او آسان نموده)، پس او به آن در همهء لحظات شب و روز عمل می‌کند و مردیکه خدا به او مالی داده و او آن را در همهء لحظات شب و روز خرج و مصرف می‌کند».

998- «وعنِ البُراء بنِ عَازِبٍ ب قال: كَانَ رَجلٌ يَقْرَأُ سورةَ الكَهْف، وَعِنْدَه فَرسٌ مَربوطٌ بِشَطَنَيْنِ فَتَغَشَّته سَحَابَةٌ فَجَعَلَت تَدنو، وجعلَ فَرسُه ينْفِر مِنها. فَلَمَّا أَصبح أَتَى النَّبِيَّ . فَذَكَرَ له ذلكَ فقال: «تِلكَ السَّكِينَةُ تَنَزَّلتْ للقُرآنِ»» متفقٌ علیه.

998- «از براء بن عازب ب روایت شده که گفت:

مردی بود که سورهء کهف را می‌خواند (وی اسید بن حضیر بود) و در کنارش اسبی بود که به دو طناب بسته بود و ابری بر سرش آمده و شروع به نزدیک شدن نمود که اسبش از آن هراس نمود. چون صبح نمود خدمت پیامبر آمده و این موضوع را به او گفت. آنحضرت فرمود: آن آرامش است که بواسطهء قرآن فرو آمده بود».

999- «وعن ابن مسعودٍ قال: قال رسولُ اللَّهِ : منْ قرأَ حرْفاً مِنْ كتاب اللَّهِ فلَهُ حسنَة، والحسنَةُ بِعشرِ أَمثَالِهَا لا أَقول: الم حَرف، وَلكِن: أَلِفٌ حرْفٌ، ولامٌ حرْف، ومِيَمٌ حرْفٌ»» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

999- «از ابن مسعود روایت است که:

رسول الله فرمود: کسیکه یک حرف از کتاب خدا را بخواند، بر او یک نیکی است و نیکی به ده چند آن، نمی‌گویم که الم یک حرف است، بلکه الف یک حرف است و لام یک حرف و میم یک حرف».

1000- «وعنِ ابنِ عباسٍ ب قال: قال رسولُ اللَّهِ : «إنَّ الَّذي لَيس في جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ القُرآنِ كالبيتِ الخَرِبِ»» رواه الترمذي وقال:  حديث حسن صحيح.

1000- «ابن عباس ب روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: آنکه در دلش چیزی از قرآن نیست، مانند خانه‌ای ویران است».

1001- «وعن عبدِ اللَّهِ بنِ عَمْرو بن العاصِ ب عنِ النبيِّ قال: «يُقَالُ لِصاحبِ الْقُرَآن: اقْرأْ وَارْتَقِ وَرَتِّلْ كَما كُنْتَ تُرَتِّلُ في الدُّنْيَا، فَإنَّ منْزِلَتَكَ عِنْد آخِرِ آيةٍ تَقْرَؤُهَا»» رواه أبو داود، والترْمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1001- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت شده که:

پیامبر فرمود: برای صاحب قرآن گفته می‌شود، بخوان و به پله‌های بهشت بالا رو و تلاوت کن، چنانچه در دنیا تلاوت می‌کردی، زیرا مقام تو در نزد آخرین آیه‌ای است که آن را می‌خوانی».

181- باب امر به مواظبت و محافظت بر قرآن و بيم دادن از عرضه نمودن آن به فراموشی

1002- «عَنْ أَبي مُوسَى عن النَّبِيِّ قال: «تَعاهَدُوا هذا الْقُرآنَ فَوَالَّذي نَفْسُ مُحمَّدٍ بِيدِهِ لَهُو أَشَدُّ تَفَلُّتاً مِنَ الإِبِلِ في عُقُلِها»» متفق علیه.

1002- «از ابو موسی روایت است که:

پیامبر فرمود: مواظبت کنید بر این قرآن، پس سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، که قرآن زودتر می‌گریزد (از اذهان) تا شتر در زانو بند آن. (که هرگاه زانو بندش باز شود، با سرعت می‌گریزد)».

1003- «وعنِ ابْنِ عُمَرَ ب أَنَّ رسولَ اللَّه قال: «إِنَّمَا مَثَلُ صاحِبِ الْقُرْآنِ كَمَثَلِ الإِبِلِ المُعقَّلَة، إِنْ عَاهَد عَليْها أَمْسَكَهَا، وإِنْ أَطْلَقَهَا، ذَهَبَتْ»» متفقٌ علیه.

1003- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: هر آئینه مثل حافظ قرآن مانند شتر زانو بند زده ایست که اگر صاحبش بر او اهتمام کند او را نگه می‌دارد و اگر رهایش کند، می‌رود».

182- باب استحباب خوش صدايی به قرآن و درخواست تلاوت از شخص خوش صدا و گوش دادن به آن

1004- «عَنْ أبي هُرَيْرَةَ قال: سمِعتُ رسولَ اللهِ يقول: «مَا أَذِنَ اللهُ لِشَيْءٍ مَا أَذِنَ لِنَبِيٍّ حَسَنِ الصَّوْتِ يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ»» متفقٌ علیه.

1004- «از ابو هریره روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: خداوند به هیچ چیزی اجازه نداده، مانند اجازه‌اش برای پیامبری خوش صدا که خوش صدایی کند به قرآن و آن را به صدای بلند بخواند».

ش: و مراد از اجازه، شنیدن است و آن اشاره است به رضای پروردگار و قبولش.

1005- «وعن أبي موسى الأشْعَرِيِّ أنَّ رسولَ اللهِ قالَ له: «لَقَدْ أُوتِيتُ مِزْمَارَاً مِنْ مَزَامِيرِ آلِ دَاوُد»» متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ لـمسلم: «أنَّ رسولَ اللهِ قالَ له: لَوْ رَأَيْتَنِي وَأَنَا أَسْتَمِعُ لِقِرَاءَتِكَ البارحَةَ».

1005- «از ابو موسی اشعری روایت است که:

رسول الله برایم فرمود: برای تو نایی از نایهای آل داود داده شده است.

و در روایتی از مسلم آمده که: رسول الله به او فرمود: اگر دیشب مرا می‌دیدی در حالیکه به قرائتت گوش می‌دادم؟!»

ش: مزمار نای را گویند، صدای خوب و شیرینی هنگ و نغمه‌اش را به صدای نای تشبیه نموده است.

1006- «وعَنِ الْبَرَاءِ بنِ عَازِبٍ ب قال: سَمِعْتُ النَّبِيَّ قَرَأَ في العِشَاءِ بِالتِينِ والزَّيْتُون، فَمَا سَمِعْتُ أَحَدَاً أَحْسَنَ صَوْتَاً مِنْه». متفقٌ علیه.

1006- «از براء بن عازب روایت شده که گفت:

شنیدم که پیامبر در نماز خفتن و التین و الزیتون را خواندند و هیچکس را خوش صدا‌تر از ایشان ندیدم».

1007- «وَعَنْ أَبِي لُبَابَة بَشِير بنِ عَبْدِ المُنْذِرِ ، أنَّ النَّبِيَّ قَال: «مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ فَلَيْسَ مِنَّا»» رواهُ أبو داود بإسنادٍ جید.

1007- «از ابو لبابه بشیر بن عبد المنذر روایت است که:

پیامبر فرمود: کسیکه به قرآن خوش آوازی نکند، از ما نیست».

1008- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قال: قَالَ لي النَّبِيُّ : «اقْرَأْ عَلَيَّ الْقُرْآنَ»، فَقُلْت: يَا رَسُولَ الله، أَقْرَأُ عَلَيْكَ وَعَلْكَ أُنْزِل؟! قَال: «إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي»" فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ سُورَةَ النِّسَاءِ حَتَّى جِئْتُ إلى هذهِ الآيَة: ﴿فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۢ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا ٤١﴾ قالَ: «حَسْبُكَ الآنَ» فالْتَفَتُّ إِلَيْه، فَإِذَا عَيْنَاهُ تَذْرِفَان». متفقٌ علیه.

1008- «از ابن مسعود روایت شده که گفت:

رسول الله برایم فرمود: قرآن را بر من بخوان!

گفتم: یا رسول الله آیا من بر شما بخوانم در حالیکه بر شما فرو فرستاده شده است؟

فرمود: دوست می‌دارم که آن را از غیرم بشنوم و من بر ایشان سورهء نساء را خواندم تا اینکه به این آیه رسیدم: ﴿فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۢ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا ٤١﴾ فرمود: حالا بس است و من بسوی‌شان نگریسته دیدم که چشمان‌شان اشکبار است».

ش: گریستن آنحضرت از روی شفقت بر امتش بوده، زیرا او شاهد حق است و امتش از گناه خالی نیستند.

183- باب تشويق بر تلاوت سوره‌ها و آياتی مخصوص

1009- «عن أَبي سعيدٍ رافعِ بنِ المُعلَّى قال: قال لي رسولُ اللَّه : «أَلا أُعَلِّمُكَ أَعْظَم سُورةٍ في الْقُرْآنِ قَبْلَ أَنْ تخْرُج مِنَ المَسْجِدَ؟ فأَخَذَ بيدِي، فَلَمَّا أَردْنَا أَنْ نَخْرُج قُلْت: يا رسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ قُلْتَ لأُعَلِّمنَّكَ أَعْظَمَ سُورَةٍ في الْقُرْآن؟ قال: «الحَمْدُ للَّهِ رَبِّ العَالمِينَ هِي السَّبْعُ المَثَاني، وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذي أُوتِيتُهُ»» رواه البخاری.

1009- «از ابو سعید رافع بن معلی روایت شده که گفت:

رسول الله برایم فرمود: آیا پیش از اینکه از مسجد برآئی بزرگترین سوره‌ای را در قرآن برایت نیاموزم؟ پس دست مرا گرفت و چون خواستیم که برآئیم گفتم: یا رسول الله فرمودی که بزرگترین سورهء در قرآن را بتو می‌آموزم!

فرمود: الحمد لله رب العالـمین، سبع مثانی و قرآن عظیمی است که به من داده شده است».

ش: سبع مثانی: گفته برای آنکه در هر نماز تکرار می‌شود، یا اینکه شامل ثنای حق و دعاء می‌باشد.

1010- «وعن أَبي سعيدٍ الخُدْرِيِّ أَنَّ رسولَ اللَّهِ قالَ في: قُلْ هُوَ اللَّه أَحَد: «والَّذِي نَفْسي بِيدِه، إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ القُرْآنِ»».

وفي رواية: «أَنَّ رسولَ اللَّهِ قالَ لأَصْحابِه: «أَيَعْجِزُ أَحَدُكُم أَنْ يقْرَأَ بِثُلُثِ الْقُرْآنِ في لَيْلَةٍ» فَشَقَّ ذلكَ علَيْهِم، وقالُوا: أَيُّنَا يُطِيقُ ذلكَ يا رسولَ اللَّه؟ فقال: «قُلْ هُو اللَّه أَحَد، اللَّهُ الصَّمَد: ثُلُثُ الْقُرْآنِ»» رواه البخاري.

1010- «از ابو سعید خدری روایت است که:

رسول الله در بارهء قل هو الله احد فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، که این سوره با 3/1 قرآن برابر می‌کند.

و در روایتی آمده که رسول الله برای اصحابش فرمود:

آیا عاجر می‌شود یکی از شما که 3/1 قرآن را در یک شب بخواند! این امر برای‌شان سخت تمام شد و گفتند: یا رسول الله کدامیک ما قدرت اینکار را دارد؟

فرمود: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ الصمد 3/1 قرآن است».

1011- «وعنْهُ أَنَّ رَجُلاً سمِع رَجُلاً يَقْرَا: «قَلُ هُوَ اللَّه أَحدٌ» يُردِّدُها فَلَمَّا أَصْبَحَ جاءَ إِلى رسولِ اللَّهِ ، فَذَكَرَ ذلكَ لَهُ وكَانَ الرَّجُلُ يتَقَالهُّا فَقَالَ رسولُ اللَّهِ : «والَّذي نَفْسِي بِيَدِه، إِنَّها لَتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ»» رواه البخاری.

1011- «از ابو سعید خدری روایت شده که:

کسی شنید که مردی ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ را خوانده و آنرا تکرار می‌کند، چون صبح نمود خدمت رسول الله آمده و این موضوع را برای‌شان یاد نمود. گویی که آن مرد آن را کم شمرد، سپس رسول الله فرمود: سوگند بذاتی که جانم در دست اوست که آن با 3/1 قرآن برابری می‌کند».

1012- «وعن أَبي هريرة أَنَّ رسول اللَّهِ قال في: قُلْ هُوَ اللَّه أَحَدٌ: «إِنَّهَا تَعْدِلُ ثُلُثَ القُرْآنِ»» رواه مسلم.

1012- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله در بارهء ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ فرمود: سورهء اخلاص با 3/1 قرآن برابری می‌کند».

1013- «وعنْ أَنسٍ أَنَّ رجُلا قال: يا رسول اللَّهِ إِني أُحِبُّ هذِهِ السُّورَةَ: قُلْ هُوَ اللَّه أَحد، قال: «إِنَّ حُبَّها أَدْخَلَكَ الجنَّةَ»» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن. رواه البخاري في صحيحه تعليقًا.

1013- «از انس روایت شده که وی گفت:

یا رسول الله من این سوره را دوست می‌دارم ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾. آنحضرت فرمود: هر آئینه محبت آن ترا به بهشت وارد نموده است».

1014- «وعن عُقْبةَ بنِ عامِرٍ أَنَّ رسولَ اللَّهِ قال: «أَلَمْ تَر آيَاتٍ أُنْزِلَتْ هَذِهِ اللَّيْلَةَ لَمْ يُرَ مِثلُهُن قَط؟ قُلْ أَعُوذُ برَبِّ الفَلَق، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»» رواه مسلم.

1014- «از عقبه بن عامر روایت است که:

رسول الله فرمود: آیا ندیدی آیاتی را که این شب نازل شد که مثل آن هرگز دیده نشده است؟ ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ١﴾، ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ١﴾».

1015- «وعن أَبی سعیدٍ الخُدْرِی قال: كانَ رسولُ اللَّهِ یتَعَوَّذُ مِنَ الجان، وَعَینِ الإِنْسَان، حتَّى نَزَلَتِ المُعَوذَتان، فَلَمَّا نَزَلَتَا، أَخَذَ بِهِما وتَركَ ما سِواهُما». رواه الترمذی وقال حدیث حسن.

1015- «از ابو سعید خدری روایت است که گفت:

رسول الله از جن و چشم انسان به خداوند پناه می‌جست و می‌گفت: «اللهم انی اعوذ بك من الجان ومن عین الانسان». تا اینکه قُلْ أَعُوذُ برَبِّ الفَلَق، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ نازل شد. و چون این دو سوره نازل شد، بدان تمسک جسته و ما سوای آن را ترک نمود».

1016- «وعن أَبي هريرةَ أَنَّ رسولَ اللَّهِ قال: «مِنَ القُرْآنِ سُورَةٌ ثَلاثُونَ آيَةً شَفعتْ لِرَجُلٍ حَتَّى غُفِرَ لَه، وهِي: ﴿تَبَٰرَكَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ ٱلۡمُلۡكُ﴾»». رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

وفي رواية أبي داود: «تَشْفَعُ».

1016- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: از قرآن سوره ایست که سی آیه دارد و برای مردی شفاعت نمود تا که برای او آمرزیده شد و آن: ﴿تَبَٰرَكَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ ٱلۡمُلۡكُ﴾ است.

و در روایت ابوداود آمده: که شفاعت می‌کند».

1017- «وعن أَبي مسعودٍ البدْرِيِّ عن النبيِّ قال: «منْ قَرَأَ بالآيتَيْنِ مِنْ آخِرِ سُورةِ البقَرةِ فِي لَيْلَةٍ كَفَتَاهُ»» متفقٌ علیه.

1017- «از ابو مسعود بدری روایت است که:

پیامبر فرمود: کسیکه دو آیهء اخیر سورهء بقره را در یکشب بخواند، او را بسنده است».

1018- «وعن أَبي هريرةَ أَنَّ رسولَ اللَّهِ قال: «لا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِر، إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِن الْبيْتِ الَّذي تُقْرأُ فِيهِ سُورةُ الْبقَرةِ»» رواه مسلم.

1018- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: که خانه‌های خود را گورستان نسازید، همانا شیطان از خانه‌های که در آن سورهء بقره خوانده شود، می‌گریزد».

1019- «وعن أُبَيِّ بنِ كَعْبٍ قَال: قال رسولُ اللَّهِ : «يا أَبا المُنذِرِ أَتَدْرِي أَيُّ آيةٍ مِن كتاب اللَّهِ معكَ أَعْظَم؟ قُلْت: ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ﴾، فَضَربَ في صَدْري وَقَال: «لِيهْنكَ الْعِلْمُ أَبَا المُنذِرِ»» رواه مسلم.

1019- «از ابی بن کعب روایت است که:

رسول الله فرمود: ای ابو المنذر، آیا می‌دانی کدام آیه از کتاب الله که با تست، بزرگ‌تر است؟

گفتم: ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ﴾، سپس به سینه‌ام زده و فرمود: ای ابو المنذر! علم برایت گوارا باد!».

1020- «وعن أَبي هريرة قال: وكَّلَني رسولُ اللَّهِ بحِفْظِ زَكَاةِ رمضان، فَأَتَاني آت، فَجعل يحْثُو مِنَ الطَّعام، فَأخَذْتُهُ فقُلت: لأرَفَعَنَّك إِلى رسُول اللَّه ، قال: إِنِّي مُحتَاج، وعليَّ عَيال، وبي حاجةٌ شديدَة، فَخَلَّيْتُ عنْه، فَأَصْبحْت، فَقَال رسُولُ اللَّهِ : «يا أَبا هُريرة، ما فَعلَ أَسِيرُكَ الْبارِحة؟» قُلْت: يا رسُول اللَّهِ شَكَا حَاجَةً وعِيَالا، فَرحِمْتُه، فَخَلَّيْتُ سبِيلَهُ. فقال: «أَما إِنَّهُ قَدْ كَذَبك وسيعُودُ» فَعرفْتُ أَنَّهُ سيعُودُ لِقَوْلِ رسُولِ اللَّهِ فَرصدْتُه. فَجَاءَ يحثُو مِنَ الطَّعام، فَقُلْت: لأَرْفَعنَّكَ إِلى رسولُ اللَّهِ ، قال: دعْني فَإِنِّي مُحْتاج، وعلَيَّ عِيالٌ لا أَعُود، فرحِمْتُهُ وَخَلَّيتُ سبِيلَه، فَأَصبحتُ فَقَال لي رسُولُ اللَّهِ : «يَا أَبا هُريْرة، ما فَعل أَسِيرُكَ الْبارِحة؟» قُلْت: يا رسُول اللَّهِ شَكَا حاجةً وَعِيالاً فَرحِمْتُه، وَخَلَّيتُ سبِيلَه، فَقَال: «إِنَّهُ قَدْ كَذَبكَ وسيَعُودُ». فرصدْتُهُ الثَّالِثَة. فَجاءَ يحْثُو مِنَ الطَّعام، فَأَخَذْته، فقلت: لأَرْفَعنَّك إِلى رسولِ اللَّهِ وهذا آخِرُ ثَلاثٍ مرات أَنَّكَ لا تَزْعُمُ أَنَّكَ تَعُود، ثُمَّ تَعُودُ، فقال: دعْني فَإِنِّي أُعلِّمُكَ كَلِماتٍ ينْفَعُكَ اللَّه بهَا، قلت: ما هُن؟ قال: إِذا أَويْتَ إِلى فِراشِكَ فَاقْرأْ آيةَ الْكُرسِي، فَإِنَّهُ لَن يزَالَ عليْكَ مِنَ اللَّهِ حافِظ، ولا يقْربُكَ شيْطَانٌ حتَّى تُصْبِح، فَخَلَّيْتُ سبِيلَهُ فَأَصْبحْت، فقَالَ لي رسُولُ اللَّهِ : «ما فَعلَ أَسِيرُكَ الْبارِحة؟» فقُلت: يا رَسُول اللَّهِ زَعم أَنَّهُ يُعلِّمُني كَلِماتٍ ينْفَعُني اللَّه بهَا، فَخَلَّيْتُ سبِيلَه. قال: «مَا هِيَ ؟» قلت: قال لي: إِذا أَويْتَ إِلى فِراشِكَ فَاقرَأْ ايةَ الْكُرْسيِّ مِنْ أَوَّلها حَتَّى تَخْتِمَ الآية:  ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ﴾ [البقرة: 255]. وقال لي: لا يَزَال علَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظ، وَلَنْ يقْربَكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِح. فقال النَّبِيُّ : «أَمَا إِنَّه قَدْ صَدقكَ وَهُو كَذوب، تَعْلَم مَنْ تُخَاطِبُ مُنْذ ثَلاثٍ يا أَبا هُريْرَة؟» قلت: لا، قال: «ذَاكَ شَيْطَانٌ»» رواه البخاری.

1020- «از ابو هریره روایت شده که گفت:

رسول الله مرا وظیفه داد که زکات رمضان (صدقهء فطر) را نگه دارم. شخصی نزدم آمده و شروع به چنگ زدن طعام نمود و من او را گرفتم و گفتم: حتماً ترا خدمت رسول الله می‌برم.

گفت: محتاجم و عیالمند و سخت نیازمند می‌باشم. من هم او را رها کردم. چون صبح نمودم رسول الله فرمود: ای ابو هریره! اسیر تو دیشب چه کار کرد؟

گفتم: یا رسول الله از نیازمندی شدید وعیالمندی شکایت نمود و دلم بحالش سوخته و او را رها کردم.

فرمود: با خبر باش که او به تو دروغ گفته و باز خواهد گشت و دانستم که او طبق فرموده رسول الله باز خواهد گشت و انتظارش را کشیدم باز آمده و شروع به چنگ زدن طعام نمود و گفتم: حتماً ترا خدمت رسول الله می‌برم!.

گفت: مرا بگذار، زیرا من محتاج و عیالمندم و باز نمی‌گردم. بر او رحم نموده و رهایش کردم و صبح نمودم باز رسول الله فرمود: ای ابو هریره! اسیرت چکار کرد؟

گفتم: یا رسول الله از نیازمندی و عیال داری شکوه نمود و من هم او را رحم کرده و رهایش نمودم.

فرمود: او به تو دروغ گفته و باز خواهد گشت و من برای بار سوم انتظارش را کشیدم! باز آمده و از طعام چنگ می‌زد و من او را گرفته و گفتم: حتماً ترا خدمت رسول الله خواهم برد و این آخرین سه بار است. تو گفتی که باز نگردی و باز گشتی.

گفت: مرا بگذار! همانا من به تو کلماتی می‌آموزم که خدای متعال بوسیلهء آن به تو فایده رساند.

گفتم: آنها کدام‌اند؟

گفت: چون در بسترت قرار گرفتی، آیت الکرسی را بخوان، زیرا از سوی الله حافظی بشکلی مستمر تا صبح با تو بوده و شیطانی بتو نزدیک نمی‌شود و من او را رها نمودم.

چون صبح نمودم، رسول الله بمن فرمود: اسیرت دیشب چه کرد؟

گفتم: یا رسول الله تصور می‌کرد که او به من کلماتی یاد می‌دهد که خدای متعال بدان مرا نفع می‌رساند.

فرمود: آن چیست؟

گفتم: بمن گفت چون به بسترت در آمدی آیت الکرسی را از اول آن بخوان تا آیه را ختم کنی: ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ﴾ [البقرة: 255]. و بمن گفت: که از جانب خدای تعالی بر تو حافظی مقرر می‌گردد تا صبح کنی و هیچ شیطانی بتو نزدیک نمی‌شود، پیامبر فرمود: آگاه شو که او بتو راست گفته، ولی او بسیار دروغگو است.

آیا می‌دانی که از سه شب به این طرف با کی خطاب می‌کرده‌ای، ابو هریره؟

گفتم: نه، فرمود: آن شیطان است».

1021- «وعن أَبي الدَّرْدِاءِ أَنَّ رسُول اللَّهِ قال: «منْ حفِظَ عشْر آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورةِ الْكَهْف، عُصمَ منَ الدَّجَّالِ»». وفي رواية: «مِنْ آخِرِ سُورةِ الكهْف» رواه مسلم.

1021- «از ابو دارداء روایت شده که:

رسول الله فرمود: کسیکه ده آیه از اول سورهء کهف را حفظ کند، از دجال محفوظ و مصئون می‌ماند.

و در روایتی: از آخر سورهء کهف آمده».

1022- «وعَنِ ابْنِ عبَّاسٍ ب قَال: بيْنَما جِبْرِيلُ قاعِدٌ عِندَ النَّبِيِّ سَمِعَ نَقِيضًا مِنْ فَوْقِه، فَرَفَعَ رَأْسَه فَقَال: هذا باب مِنَ السَّمَاءِ فُتِحَ اليَوْمَ ولَمْ يُفْتَح قَطُّ إِلاَّ اليَوْم، فَنَزَلَ مِنه مَلكٌ فقال: هذا مَلَكٌ نَزَلَ إِلى الأَرْضِ لم يَنْزِلْ قَطُّ إِلاَّ اليَوْمَ فَسَلَّمَ وقال: أَبشِرْ بِنورَينِ أُوتِيتَهُمَا، لَمْ يُؤْتَهُمَا نَبِيٌّ قَبلَك: فَاتحةِ الكتاب،وخَواتِيم سُورَةِ البَقَرة، لَن تَقرأَ بحرْفٍ منها إِلاَّ أُعْطِيتَه»» رواه مسلم.

1022- «از ابن عباس ب روایت شده که گفت:

در اثنائیکه جبریل در نزد پیامبر بود، از بالای سرش صدایی را شنیده و سرش را بالا نموده و گفت: این دری از آسمان است که امروز باز شده و جز امروز هرگز باز نشده و از آن فرشته‌ای فرود آمد، و گفت: این فرشته‌ایست که به زمین فرود آمد و هر گز جز امروز فرود نیامده، پس سلام کرده و فرمود: شاد باش به دو نوری که برایت داده شده و به پیامبری پیش از تو داده نشده است: فاتحة الکتاب و آیات آخر سورهء بقره، هیچ حرفی از آن را نمی‌خوانی، مگر اینکه آن را داده می‌شوی».

184- باب استحباب گرد آمدن بر قرائت قرآن

1023- «وعَنْ أَبي هُرَيْرَةَ قَال: قَالَ رَسُول اللَّهِ : «ومَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ في بَيْتٍ من بُيوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كتاب اللَّه، ويتَدَارسُونَه بيْنَهُم، إِلاَّ نَزَلتْ علَيهم السَّكِينَة، وغَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَة، وَحَفَّتْهُم الملائِكَة، وذَكَرهُمْ اللَّه فيِمنْ عِنده»» رواه مسلم.

1023- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: و گرد نیامد گروهی در خانه‌ای از خانه‌های خدا که می‌خوانند کتاب خدا را و میان‌شان مذاکره می‌کنند، مگر اینکه بر آنها سکینه و آرامش نازل شده و رحمت عام شامل حال‌شان گشته و فرشتگان بر آنها احاطه نموده و خداوند تعالی آنها را به فرشتگانی که در نزد اویند، یاد می‌کنند».

ش: اجتماع بر قرائت قرآن در این حدیث اشاره به فضیلت گرد آمدن برای قرائت قرآن و شرکت در جلسات قرآن شده و چه خوب گفته شاعریکه:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آسمان رشک برد بهر زمینی که درو ج |  | یکدو کس یکدو نفس بهر خدا بنشینند |

محافلیکه بیاد خدا و تلاوت قرآن خدا بگذرد، از فضیلت و ثواب زیادی برخوردار است. (مترجم)

185- باب فضيلت وضوء

قال الله تعال: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ﴾ [المائدة: 6]. إلی قوله تعالی ﴿مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجۡعَلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ حَرَجٖ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمۡ وَلِيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ [المائدة: 6].

خداوند می‌فرماید: «ای مسلمانان چون به نماز برخیزید، پس بشوئید رویهای خد را. تا فرمودهء باریتعالی: خدا نمی‌خواهد که بگرداند بر شما دشواریی، ولی می‌خواهد که پاک سازد و نعمت خود را بر شما تمام کند، تا شود که شکرگزاری کنید».

1024- «وعَنْ أَبي هُريْرَةَ قال: سمِعْت رَسُولَ اللَّهِ يقُول: «إِنَّ أُمَّتي يُدْعَوْنَ يَوْمَ القِيامَةِ غُرّاً محَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الوضوءِ فَمنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيل غُرَّتَه، فَليفعلْ»» متفقٌ علیه.

1024- «از ابو هریره روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: امتم در روز قیامت از آثار وضوی‌شان غر و محجل نامیده می‌شوند (آنکه دست و پا و جبینش از سفیدی می‌درخشد). پس آنکه از شما می‌تواند که غرهء خود را دراز نماید، باید این کار را عملی کند».

1025- «وعنه قَال: سَمِعْت خَلِيلي يقُول: «تَبْلُغُ الحِلية مِنَ الـمؤمِن حَيْث يبْلُغُ الوضـوءُ»» رواه مسـلم.

1025- «از ابو هریره روایت است که گفت: از خلیلم شنیدم که می‌فرمود: زیور مؤمن بجایی می‌رسد که آب وضوء می‌رسد».

1026- «وعن عثمانَ بن عفانَ قال: قال رسولُ اللَّهِ : «منْ تَوَضَّأَ فَأَحْـسَنَ الوضـوءَ، خَرَجَت خَطَايَاهُ مِنْ جسَدِهِ حتَّى تَخْرُجَ مِنْ تحتِ أَظفارِهِ»» رواه مسلم.

1026- «از عثمان بن عفان روایت است که:

رسول الله فرمود: کسیکه وضوء کند و نیکو وضوء نماید، گناهانش از بدنش بیرون می‌شود، حتی اینکه از زیر ناخنهایش می‌برآید».

1027- «وعنهُ قال: رَأَيْتُ رسُولَ اللَّهِ يَتَوَضَّأُ مثلَ وُضوئي هذا ثُمَّ قال: «مَنْ تَوَضَّأَ هكذا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنبِهِ، وَكَانَتْ صَلاتُهُ وَمَشْيُهُ إِلى المَسْجِدِ نَافِلَةً»» رواه مسلم.

1027- «از عثمان بن عفان مروی است که گفت:

من رسول الله را دیدم که مثل این وضویم، وضوء ساخته و فرمود: کسیکه اینگونه وضوء کند، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود، و نماز و رفتن او به مسجد برایش نافله بحساب می‌رود».

1028- «وعن أبي هريرةَ أَنَّ رسولَ اللَّهِ قال: «إِذا تَوَضَّأَ العبدُ المُسلِم ­ أَوِ الـمؤْمِنُ ­ فَغَسل وجهَهُ خَرجَ مِنْ وَجهِهِ كلُّ خطِيئَة نَظَر إِلَيْهَا بِعيْنيْهِ مع الـماءِ أَوْ معَ آخرِ قَطْرِ الـماءِ، فَإِذا غَسل يديه، خَرج مِنْ يديهِ كُلُّ خَطيئَةٍ كانَ بطَشَتْهَا يداهُ مَعَ المَاءِ أَوْ مع آخِر قَطْرِ الـماءِ، فَإِذا غَسلَ رِجَليْه، خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتها رِجلاه مع الـماءِ أَوْ مَع آخرِ قَطرِ الـماءِ، حتى يخرُجَ نَقِيًّا مِن الذُّنُوبِ»» رواه مسلم.

1028- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: چون بندهء مسلمان یا مؤمن وضوء سازد، دو رویش را بشوید، هر گناهی که به چشمانش بسوی آن نگریسته، از رویش همراه آب، یا با آخرین قطره‌های آب می‌برآید و چون دستهایش را بشوید، هرگناهی که دست‌هایش به آن چنگ زده با آب یا با آخرین قطرهء آب می‌براید و چون پاهایش را بشوید، هرگناهی که پاهایش بسوی آن رفته با آب یا با آخرین قطرات آب می‌برآید، تا اینکه از گناهان پاک بیرون می‌شود».

1029- «وعنْهُ أَنَّ رسُول اللَّهِ أَتَى الـمقبرةَ فَقَال: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ دَار قَومٍ مُؤْمِنينِ وإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّه بِكُمْ لاحِقُون، ودِدْتُ أَنَّا قَدْ رأَيْنَا إِخْوانَنَا»: قَالُوا: أَولَسْنَا إِخْوانَكَ  يا رسُول اللَّه؟ قال: «أَنْتُمْ أَصْحَابي، وَإخْوَانُنَا الّذينَ لَم يَأْتُوا بعد» قالوا: كيف تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ من أُمَّتِكَ يا رسول الله؟ فقال: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلا لهُ خَيْلٌ غُرٌّ مُحجَّلَةٌ بيْنَ ظهْريْ خَيْلٍ دُهْمٍ بِهْم، أَلا يعْرِفُ خَيْلَه؟» قَالُوا: بلَى يا رسولُ اللَّه، قَال: «فَإِنَّهُمْ يأْتُونَ غُرًّا مَحجَّلِينَ مِنَ الوُضُوءِ، وأَنَا فرَطُهُمْ على الحوْضِ»» رواه مسلم.

1029- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله به گورستان آمده فرمود: «السَّلامُ عَلَیكُمْ دَار قَومٍ مُؤْمِنینِ وإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّه بِكُمْ لاحِقُونَ» سلام بر شما سرای قوم مؤمنان و اگر خدا بخواهد، به شما ملحق خواهیم شد. دوست داشتم که برادران مان را می‌دیدم.

گفتند: یا رسول الله آیا ما برادرانت نیستیم؟

فرمود: شما اصحاب و یاران من هستید و برادران مان کسانی‌اند که هنوز نیامده‌اند.

گفتند: یا رسول الله چگونه می‌شناسی از امتت کسی را که هنوز نیامده؟

فرمود: چطور است که هرگاه مردی گلهء اسبی داشته باشد، که پیشانی و دست‌ها و پاهایش سفید باشد، در میان گلهء اسپانی که سیاه و یک رنگ‌اند، آیا گله‌اش را نمی‌شناسد؟

گفتند: آری!

فرمود: همانا ایشان می‌آیند، در حالیکه از سبب وضوء پیشانی و دست‌ها و پاهای‌شان سفید است و من قبل از ایشان بر حوض وارد می‌شوم».

1030- «وعنْهُ أَنَّ رسُولَ اللَّهِ قال: «أَلا أَدُلُّكُمْ على ما يَمْحُو اللَّه بِهِ الخَطَايا، ويرْفَعُ بِهِ الدَّرجات؟ قَالُوا: بلى يا رَسُول اللَّه، قَال: إِسْباغُ الوُضُوءِ على المكَارِهِ وكَثْرَةُ الخُطَا إلى المساجِد، وانْتِظَارُ الصَّلاةِ بعْد الصَّلاة، فَذلِكُمُ الرِّبَاط، فذلِكُمُ الرِّباطُ»» رواه مسلم.

1030- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آیا شما را به چیزی که خداوند تعالی بوسیلهء آن گناهان را محو نموده و درجات را بلند می‌برد، راهنمائی نکنم؟

گفتند: آری یا رسول الله !

فرمود: تمام وضوء کردن بر سختی‌ها، (همچون سردی و گرمای زیاد) و بسیار گام زدن بسوی مساجد و انتظار نماز بعد از نماز. پس این است جای ملازمت و پیوستگی».

1031- «وعَنْ أَبي مَالكٍ الأَشْعرِيِّ قَال: قالَ رسُولُ اللَّهِ : «الطُّهُورُ شَطْرُ الإِيمانِ»» رواه مسلم. وقد سبقَ بِطولِهِ فی باب الصبر.  وفي الباب حديثُ عمرو بْنِ عَبْسةَ السَّابِقُ في آخِرِ باب الرَّجاءِ، وَهُو حدِيثٌ عظيم، مُشْتَمِلٌ على جُملٍ من الخيرات.

1031- «از ابو مالک اشعری روایت شده که:

رسول الله فرمود: پاکیزگی نصف ایمان است».

این حدیث را مسلم روایت نموده و با درازی‌اش در باب صبر گذشت و در این باب حدیث عمرو بن عبسه است که در آخر باب رجاء گذشت و آن حدیث بزرگی است که شامل جمعی از خیرات است.

1032- «وعنْ عُمَر بْنِ الخَطَّابِ عنِ النَّبِيِّ قَال: «ما مِنْكُمْ مِنْ أَحدٍ يتوضَّأُ فَيُبْلِغُ ­ أَو فَيُسْبِغُ الوُضُوءَ ­ ثُمَّ قَال: أَشْهدُ أَنْ لا إِله إِلاَّ اللَّه وحْدَه لا شَريكَ لهُ، وأَشْهدُ أَنَّ مُحمَّدًا عبْدُهُ وَرسُولُه، إِلاَّ فُتِحَت لَهُ أَبْوابُ الجنَّةِ الثَّمَانِيَةُ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّها شاءَ»» رواه مسلم.

وزاد الترمذي: «اللَّهُمَّ اجْعلْني من التَّوَّابِينَ واجْعلْني مِنَ المُتَطَهِّرِينَ».

1023- «از عمر بن خطاب روایت شده که:

پیامبر فرمود: هیچکدام شما نیست که وضوء بگیرد و آن را برساند یا کامل نماید (شک راویست) سپس بگوید: أَشْهدُ أَنْ لا إِله إِلاَّ اللَّه وحْدَه لا شَریكَ لهُ، وأَشْهدُ أَنَّ مُحمَّدًا عبْدُهُ وَرسُولُه، مگر اینکه تمام هشت دروازهء بهشت باز می‌گردد، تا از هر کدام که بخواهد داخل گردد. این حدیث را مسلم روایت نموده است.

و ترمذی افزوده که: اللَّهُمَّ اجْعلْنی من التَّوَّابِینَ واجْعلْنی مِنَ المُتَطَهِّرِینَ. بار الها! مرا از زمرهء آنانیکه زیاد توبه نموده و بسیار پاکیزه کاری می‌نمایند، بگردان».

186- باب فضيلت أذان

اذان به معنی اعلام است، یعنی با خبر ساختن.

1033- «عَنْ أَبي هُريْرةَ أَنَّ رسُولَ اللَّهِ قَال: «لَوْ يعْلمُ النَّاسُ ما في النِّداءِ والصَّفِّ الأَولِ. ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلاَّ أَنْ يسْتَهِموا علَيهِ لاسْتهموا علَيْهِ، ولوْ يعْلَمُونَ ما في التَّهْجِير لاسْتبَقوا إَليْه، ولَوْ يعْلَمُون ما في العَتَمَةِ والصُّبْحِ لأتوهمُا ولَوْ حبواً»» متفقٌ علیه.

1033- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: اگر مردم بدانند که در اذان و صف اول چه مزیتی است، پس نیابند آن را، مگر به اینکه برای آن قرعه اندازند، حتماً بر آن قرعه می‌اندازند. و اگر می‌دانستند که در ابتداء رفتن به نماز چه مزیتی است، حتماً بسوی آن مسابقه می‌کردند و اگر بدانند که چه مزیتی در نماز عشاء و صبح است، همانا اگر به خزیدن هم می‌بود، در آن حاضر می‌شدند».

1034- «وعنْ مُعاوِيةَ قَال: سمِعْتُ رسُولَ اللَّهِ يَقُول: «المُؤذِّنُونَ أَطْولُ النَّاسِ أعْنَاقاً يوْمَ القِيامةِ»» رواه مسلم.

1034- «از معاویه روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: مؤذنین (اذان دهندگان) در روز قیامت گردن فرازترین مردم‌اند».

ش: یعنی بیش از همه به رحمت خدا نزدیک‌اند.

1035- «وعنْ عَبْدِ اللَّه بْنِ عبدِ الرَّحْمنِ بنِ أَبي صَعْصعَةَ أَن أَبَا سعِيدٍ الخُدْرِيِّ قَالَ لَه: إني أراكَ تُحِبُّ الْغَنَم والْبادِيةَ فإِذا كُنْتَ في غَنَمِكَ ­ أَوْ بادِيَتِكَ ­ فَأَذَّنْتَ للصلاة، فَارْفَعْ صَوْتَكَ بالنِّدَاءِ، فَإِنَّهُ لا يْسمعُ مَدَى صوْتِ المُؤذِّن جِن، ولا إِنْس، وَلا شَيْءٌ، إِلاَّ شَهِد لَهُ يوْمَ الْقِيامَةِ» قال أبو سعيد: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ». رواه البخاری.

1035- «از عبد الله بن عبد الرحمن بن ابی صعصعه روایت شده که:

ابو سعید خدری به وی گفت: من می‌بینم که تو گوسفند و بادیه را دوست می‌داری، پس چون در گوسفند یا بادیه ات بودی و برای نماز اذان گفتی صدای خود را به اذان بلند کن، زیرا امتداد صدای اذان را جن وانس و چیزی دیگر نمی‌شنوند، مگر اینکه در روز قیامت برای او شهادت می‌دهند. ابو سعید گفت: من این حدیث را از رسول الله شنیدم».

1036- «وعَنْ أَبي هُريْرَةَ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «إِذا نُودِي بالصَّلاة، أَدْبرَ الشيْطَانُ و لهُ ضُرَاطٌ حتَّى لا يسْمع التَّأْذِين، فَإِذا قُضِيَ النِّداءُ أَقْبَل، حتَّى إِذا ثُوِّبَ للصَّلاةِ أَدْبَر، حَتَّى إِذا قُضِيَ التَّثْويِبُ أَقْبل، حَتَّى يخْطِر بَيْنَ الـمرْءِ ونَفْسِهِ يقُول: اذْكُرْ كَذا، واذكُرْ كذا ­ لمَا لَمْ يذْكُرْ منْ قَبْلُ ­ حَتَّى يظَلَّ الرَّجُلُ مَا يدرَي كَمْ صلَّى»» متفقٌ علیه.

1036- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه برای نماز آواز کرده شود، شیطان پشت می‌گرداند، در حالیکه باد می‌افگند تا اینکه اذان را نشنود و چون اذان گفته شود، روی می‌آورد و چون برای نماز اقامه گفته شود، پشت می‌گرداند و چون اقامت تمام شود، باز می‌آید».

ش: یا حقیقتاً باد می‌افگند، یا مراد نهایت نفرت او از شنیدن اذان است.

1037- «وَعَنْ عبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمرِو بْنِ العاصِ ب أَنه سَمِع رسُولَ اللَّهِ يقُول: «إِذا سمِعْتُمُ النِّداءَ فَقُولُوا مِثْلَ ما يَقُول، ثُمَّ صَلُّوا علَي، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى علَيَّ صَلاةً صَلَّى اللَّه عَلَيْهِ بِهَا عشْرا، ثُمَّ سلُوا اللَّه لي الْوسِيلَة، فَإِنَّهَا مَنزِلَةٌ في الجنَّةِ لا تَنْبَغِي إِلاَّ لعَبْدٍ منْ عِباد اللَّه وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُو، فَمنْ سَأَل ليَ الْوسِيلَة حَلَّتْ لَهُ الشَّفاعَةُ»» رواه مسلم.

1037- «از عبد الله بن عمرو بن العاص ب روایت شده که:

از رسول الله شنید که می‌فرمود: چون اذان را شنیدند مثل آنچه که مؤذن می‌گوید، بگوید. سپس بر من درود بفرستید، زیرا هر کس که بر من یکبار درود بفرستد، خداوند در برابر آن بر وی ده بار درود می‌فرستد. سپس از خداوند برایم وسیله را بخواهید آن مقام و مرتبتی است در بهشت که جز برای بندهء از بندگان خدا نمی‌زیبد و امیدوارم که من آن – بنده – باشم. پس آنکه از خداوند تعالی برایم وسیله را درخواست کند، شفاعتم بر وی واجب می‌شود».

1038- «وعن أَبي سعيدٍ الخُدْرِيِّ أَنَّ رسُول اللَّهِ قال: «إِذا سمِعْتُمُ النِّداءَ، فَقُولُوا كَما يقُولُ المُؤذِّنُ»». متفق علیه.

1038- «از ابو سعید خدری روایت شده که:

رسول الله فرمود: چون اذان را شنیدید مثل آنچه که مؤذن می‌گوید، بگوئید».

1039- «وَعنْ جابرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَال: «من قَال حِين يسْمعُ النِّداءَ: اللَّهُمَّ رَبَّ هذِهِ الدَّعوةِ التَّامَّة، والصَّلاةِ الْقَائِمةِ، آت مُحَمَّداً الْوسِيلَة، والْفَضَيِلَة، وابْعثْهُ مقَامًا محْمُوداً الَّذي وعَدْتَه، حلَّتْ لَهُ شَفَاعتي يوْم الْقِيامِة»» رواه البخاری.

1039- «از جابر روایت شده که:

رسول الله فرمود: کسی که چون اذان را بشنود بگوید: اللَّهُمَّ رَبَّ هذِهِ... پروردگارا خداوند این دعوت تام و درود ثابت، برای محمد و فضیلت را ارزانی کن! و او را به مقام نیکویی بفرست که بوی وعده کرده‌ای؛ در روز قیامت شفاعتم برایش لازم می‌شود».

1040- «وعنْ سَعْدِ بْن أَبي وقَّاصٍ عَن النبي أَنَّهُ قَالَ: مَنْ قَال حِينَ يسْمعُ المُؤذِّن: أَشْهَد أَنْ لا إِله إِلاَّ اللَّه وحْدهُ لا شَريك له، وَأَنَّ مُحمَّداً عبْدُهُ وَرسُولُه، رضِيتُ بِاللَّهِ ربًّا، وبمُحَمَّدٍ رَسُولا، وبالإِسْلامِ دِينًا، غُفِر لَهُ ذَنْبُهُ»» رواه مسلم.

1040- «از سعد بن ابی وقاص روایت است که:

پیامبر فرمود: کسی که چون اذان را می‌شنود، بگوید: أَشْهَد أَنْ لا إِله إِلاَّ... گواهی می‌دهم که معبود برحقی جز الله نیست وگواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستادهء خداست به ربوبیت الله و رسالت محمد و دین اسلام راضی شدم، گناهانش آمرزیده می‌شود».

1041- «وعنْ أَنَسٍ قَال: قَال رسُولُ اللَّهِ : «الدُّعَاءُ لا يُردُّ بين الأَذانِ والإِقامةِ»» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

1041- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: دعای بین اذان و اقامت رد نمی‌شود».

187- باب فضيلت نمازها

1042- «وَعنْ أَبي هُرَيْرةٍ قَال: سمِعْتُ رسُول اللَّهِ يَقُول: «أَرأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْراً بِباب أَحَدِكم يغْتَسِلُ مِنْه كُلَّ يَوْمٍ خَمْس مرَّات، هلْ يبْقى مِنْ دَرَنِهِ شَيءٌ؟» قالُوا: لا يبْقَى مِنْ درنِهِ شَيْء، قَال: «فذلكَ مَثَلُ الصَّلَواتِ الخَمْس، يمْحُو اللَّه بهِنَّ الخطَايا»» متفقٌ علیه.

1042- «از ابو هریره روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: خبر دهید که هرگاه به دروازهء یکی از شما جویی باشد و وی روزانه پنج بار در آن غسل کند، آیا از چرکی‌هایش چیزی می‌ماند؟

گفتند: از چرکیهایش چیزی نمی‌ماند.

فرمود: پس این مثل نمازهای پنج وقت است که خداوند بوسیلهء آن گناهان را محو می‌نماید».

1043- «وعنْ جَابِرٍ قال: قال رسُولُ اللَّهِ : «مثَلُ الصَّلواتِ الخَمْسِ كمثَلِ نهْرٍ غمْرٍ جارٍ عَلى باب أَحَدِكُم يغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خمْسَ مرَّاتٍ»» رواه مسلم.

1043- «از جابر روایت شده که:

رسول الله فرمود: مثل نمازهای پنجگانه مانند جوی پر آبی است که بر دروازهء خانهء یکی از شما جاری باشد و او روزانه در آن پنج بار غسل نماید».

1044- «وعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ رجُلاً أَصاب مِنِ امْرأَةٍ قُبْلَة، فأَتَى النَّبِيَّ فَأَخبرهُ فأَنزَل اللَّه تعالى:  ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ﴾ [هود: 114]. فقال الرَّجُل: أَلِي هذا؟ قال: «لجمِيع أُمَّتي كُلِّهِمْ»» متفقٌ علیه.

1044- «از ابن مسعود روایت است که:

مردی زنی را بوسه نموده و سپس خدمت پیامبر آمده و ایشان را با خبر ساخت و خداوند تعالی این آیه را نازل فرمود: ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ﴾ [هود: 114]. آن مرد گفت: آیا این فقط در مورد من است؟ فرمود: برای همهء امتم می‌باشد».

1045- «وعن أَبي هُريرة أَنَّ رسول اللَّهِ قال: «الصَّلواتُ الخَمْسُ، والجُمُعةُ إِلى الجُمُعَة، كفَّارةٌ لـما بَيْنهُن، ما لم تُغش الكبَائِرُ»» رواه مسلم.

1045- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه کفاره است برای گناهانی که در میان‌شان واقع شود (مراد گناهان صغیره است) تا مادامیکه گناهان کبیره انجام نشود».

1046- «وعن عثمانَ بنِ عفان قال: سمِعْتُ رسولَ اللَّه يقول: «ما مِن امْرِيءٍ مُسْلِمٍ تحضُرُهُ صلاةٌ مَكتُوبةٌ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهَا، وَخُشوعَهَا، وَرُكُوعَها، إِلاَّ كانت كَفَّارةً لـما قَبْلَهَا مِنْ الذنُوبِ ما لم تُؤْتَ كَبِيرة، وَذلكَ الدَّهْرَ كلَّهُ»» رواه مسلم.

1046- «از عثمان بن عفان روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: هیچ مسلمانی نیست که هنگام نماز فریضه‌اش برسد و او نیکو وضوء نموده و خشوع و رکوعش را به وجهی نیکو بجای آورد، مگر اینکه (این کارها) کفاره است برای گناهان پیش از آن تا زمانی که گناهان کبیره انجام نشده باشد و این امر در تمام وقت جاری است».

ش: مسألهء که در مورد نماز قابل یاد آوری است مسألهء خشوع و خضوع و درست بجا نمودن ارکان است که متأسفانه بدان کمتر توجه می‌شود، در حالیکه هرگاه نماز گزار خشوع و خضوع و آرامش را در رکوع و سجده و سایر ارکان رعایت نکند، نمازش ناقص است و بهرهء درستی از نمازش برده نمی‌تواند و این اهمال ما طوری عام شده که اصلاً ائمهء محترم مساجد خود آنرا امری عادی تلقی نموده مأمومین خود را بآن متوجه نمی‌سازند که حدیث "قم فصل فإنک لم تصل" بهترین دلیل بر این امر است که نماز بی‌نیاز و بی‌سکون و آرامش نمازی مقبول بحساب نمی‌رود. (مترجم)

188- باب فضيلت نماز صبح و عصر

1047- «عن أَبي موسى أَنَّ رسول اللَّهِ قال: «مَنْ صلَّى البرْديْن دَخَلَ الجنَّة»» متفقٌ علیه.

1047- «از ابو موسی روایت شد که:

رسول الله فرمود: کسی که بردین (نماز عصر و صبح) را بگزارد به بهشت داخل می‌شود».

1048- «وعن زهيْرٍ بن عِمارَةً بن رُويْبةَ قال: سمِعْتُ رسول اللَّهِ يقول:  «لَنْ يلجَ النَّار أَحدٌ صلَّى قبْلَ طُلوعِ الشَّمْس وَقَبْل غُرُوبَها» يعْني الفجْر، والعصْر». رواه مسلم.

1048- «از زهیر بن عماره بن رویبه روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: کسی که پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب آن نماز بخواند (یعنی صبح و عصر) هرگز به جهنم داخل نمی‌شود».

1049- «وعن جُندَبِ بن سُفْيانَ قال: قال رسولُ اللَّه : «منْ صَلَّى الصُّبْحَ فهُوَ في ذِمَّةِ اللَّهِ فَانْظُرْ يَا ابنَ آدم لاَ يَطْلُبنَّك اللَّه مِنْ ذِمَّتِهِ بِشيءٍ»» رواه مسلم.

1049- «از جندب بن سفیان روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه نماز صبح را ادا کند او در عهد و پیمان خدا است. پس بنگر ای فرزند آدم که خداوند چیزی از عهدش را از تو نطلبد».

1050- «وعن أَبي هُريرةَ قال: قال رسولُ اللَّهِ : «يَتَعَاقَبُونَ فِيكم مَلائِكَةٌ بِاللَّيْل، وملائِكَةٌ بِالنَّهَار، وَيجْتَمِعُونَ في صَلاةِ الصُّبْحِ وصلاةِ العصْر، ثُمَّ يعْرُجُ الَّذِينَ باتُوا فِيكم، فيسْأَلُهُمُ اللَّه ­ وهُو أَعْلمُ بهِمْ: كَيفَ تَرَكتمْ عِبادِي؟ فَيقُولُون: تَركنَاهُمْ وهُمْ يُصَلُّون، وأَتيناهُمْ وهُمْ يُصلُّون»». متفقٌ علیه.

1050- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: فرشتگانی در شب و فرشتگانی در روز در پی همدیگر در میان شما می‌آیند و در نماز صبح و عصر با هم یکجا می‌گردند. سپس آنانی که با شما بودند، بالا می‌روند و پروردگار‌شان در حالیکه بحال‌شان داناتر است، از آنان می‌پرسد که بندگانم را چگونه ترک کردید؟

آنها می‌گویند: گذاشتیم آنها را در حالیکه نماز می‌گزاردند و نزد آنها آمدیم در حالیکه نماز می‌گزاردند».

1051- «وعن جَريرِ بنِ عبدِ اللَّهِ البجليِّ قال: كنا عِندَ النبيِّ ، فَنَظَرَ إِلى القَمرِ لَيْلَةَ البَدْر، فقال: «إنكم سَتَرَوْنَ ربكمْ كما تَروْنَ هذا القَمر، لا تُضَامُّونَ في رُؤْيَتِهِ، فَإِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لا تُغْلبُوا عَلى صلاةٍ قَبْل طُلُوعِ الشَّمْس، وَقَبْل غُرُوبها فافْعلُوا»» متفق علیه.

وفي رواية: «فَنَظَرَ إِلى القَمر لَيْلَةَ أَرْبَعَ عَشرَةَ».

1051- «از جریر بن عبد الله بجلی روایت شده که گفت:

ما در حضور پیامبر بودیم، ایشان بسوی ماه شب چارده نگریسته و فرمود: بدون شک شما پروردگار‌تان را مانند این ماهی که می‌بینید، خواهید دید. پس اگر توانستید که مغلوب نشوید بر نمازی قبل از بر آمدن آفتاب (نماز صبح) و نماز قبل از غروب آفتاب (نماز عصر) این کار را بکنید. (یعنی این دو نماز را ادا کنید)».

1052- «وعن بُريْدَةَ قال: قالَ رسولُ اللَّهِ : «مَنْ تَرَكَ صَلاةَ العصْر فَقَدْ حَبِطَ عَملُهُ»» رواه البخاری.

1052- «از بریده روایت شده که:

رسول الله فرمود: کسیکه نماز عصر را ترک کند، عملش باطل می‌گردد. مراد از باطل شدن عمل، باطل شدن ثواب آنست (یعنی ثواب عملش باطل می‌شود)».

189- باب فضيلت رفتن بسوی مساجد

1053- «عن أَبي هريرةَ أَنَّ النبيَّ قال: «مَنْ غَدا إِلى الـمسْجِدِ أَوْ رَاح، أَعَدَّ اللَّه لهُ في الجَنَّةِ نُزُلاً كُلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ»» متفق علیه.

1053- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: کسیکه در سپیده دم یا بعد از زوال بطرف مسجد رود، خداوند در هر سپیده دم یا بعد از زوال که طرف مسجد می‌رود، در بهشت وسائل میهمانی را مهیا می‌کند».

1054- «وعنهُ أَنَّ النَّبِيَّ قال: «مَنْ تَطَهَّرَ في بَيْتِه، ثُمَّ مَضى إِلى بيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّه، لِيَقْضِيَ فَرِيضَةً مِنْ فَرائِضِ اللَّهِ كانَتْ خُطُواتُهُ إِحْدَاها تَحُطُّ خَطِيئَة، والأُخْرى تَرْفَعُ دَرَجَةً»» رواه مسلم.

1054- «از ابو هریره روایت شده که:

پیامبر فرمود: کسیکه در خانهء خود طهارت نموده و سپس بخانهء از خانه‌های خدا (مسجد) برود تا فرضی از فرائض خدا را ادا کند، هر یکی از گامهایش گناهی را کم نموده و گام دیگر مرتبهء او را بلند می‌برد».

1055- «وعن أُبَيِّ بن كعْبٍ قال: كانَ رجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ لا أَعْلم أَحدًا أَبْعدَ مِنَ الـمسْجِد مِنْه، وَكَانَتْ لا تُخْطِئُهُ صَلاة، فَقيلَ له: لو اشتَريْتَ حِمَارًا لِتَرْكَبَهُ في الظَّلْمَاءِ وفي الرَّمْضَاءِ قال: ما يَسُرُّني أَنَّ مَنْزلي إِلى جنْبِ المَسْجد، إِنِّي أُريدُ أَنْ يُكتَب لي مَمْشاي إِلى الـمسْجِد، وَرجُوعِي إِذا رَجَعْتُ إِلى أَهْلي. فقالَ رسولُ اللَّهِ : «قَدْ جَمَع اللَّه لكَ ذَلكَ كُلَّه»» رواه مسلم.

1055- «از ابی بن کعب روایت شده که گفت:

مرد انصاری بود که خانهء کسی از خانه وی دورتر از مسجد نبود و هیچ نمازی از او فوت نمی‌شد و به او گفته شد: چه می‌شود اگر الاغی خریداری کنی که در شدت تاریکی و گرمای شدید بر آن سوار شوی؟

گفت: مرا خوشی نمی‌سازد که خانه‌ام به پهلوی مسجد باشد.

من می‌خواهم که مزد رفتنم به مسجد و بازگشتم به خانواده‌ام در نامهء اعمالم نوشته شود. سپس رسول الله فرمود: هر آئینه خدای بزرگ همهء آن را برایت فراهم کرده است».

1056- «وعن جابرٍ قال: خَلَتِ البِقَاعُ حَوْلَ الـمسْجِد، فَأَرادَ بَنُو سَلِمَةً أَنْ يْنتقلُوا قُرْبَ المَسْجِد، فَبَلَغَ ذلكَ النبيَّ فقالَ لهم: «بَلَغَني أَنَّكُمْ تُريدُونَ أَن تَنْتَقِلُوا قُرْبَ المَسْجِد؟ قالوا: نعم يَا رَسولَ اللَّهِ قَدْ أَرَدنَا ذَلك، فقال: «بَنِي سَلمَةَ ديارَكُمْ تُكْتَبْ آثارُكُم، ديارَكُمْ تُكْتَبْ آثارُكُمْ» فقالوا: ما يَسُرُّنَا أَنَّا كُنَّا تَحَولْنَا» رواه مسلم، وروى البخاري معناه من رواية أنَس.

1056- «از جابر روایت شده که:

زمینهای اطراف مسجد خالی شد و بنو سلمه (شاخهء از انصار اند) خواستند به نزدیک مسجد نقل مکان نمایند و خبر به پیامبر رسید و به آنها فرمود: بمن خبر رسیده که می‌خواهید نزدیک مسجد نقل مکان نمائید؟

گفتند: بلی یا رسول الله ما قصد این کار را کرده بودیم.

آنحضرت فرمود: جای‌های خود را محکم گیرید که گام‌های زیاد شما بسوی مسجد نوشته می‌شود (در نامه‌های اعمال شما) جایهای خود را محکم گیرید که گامهای زیاد شما بسوی مسجد نوشته می‌شود. پس گفتند: شاد نمی‌شدیم اگر نقل مکان کرده بودیم».

1057- «وعنْ أَبي موسى قال: قال رسولُ اللَّهِ : «إِنَّ أَعْظَم الناس أَجرًا في الصَّلاةِ أَبْعَدُهُمْ إِليْها ممْشًى فَأَبْعَدُهُم. والَّذي يَنْتَظرُ الصَّلاةَ حتَّى يُصلِّيها مَعَ الإِمامِ أَعْظَمُ أَجراً مِنَ الذي يُصلِّيها ثُمَّ يَنَامُ»» متفقٌ علیه.

1057- «از ابو موسی روایت است که:

رسول الله فرمود: بزرگترین مردم از روی ثواب در نماز دورترین‌شان از روی رفتن است و باز دورترشان و آنکه انتظار نماز را می‌کشد تا آن را با امام ادا کند، ثوابش فزونتر است از آنکه نماز را خوانده و خواب می‌شود».

1058- «وعن بُرَيدَةَ عن النَّبِيِّ قال: «بشِّروا المَشَائِينَ في الظُّلَمِ إِلى المسَاجِدِ بِالنور التَّامِّ يَوْمَ القِيامَةِ»» رواه أبو داود والترمذي.

1058- «از بریده روایت است که:

پیامبر فرمود: آنانی را که در تاریکی‌ها به مساجد می‌روند به نور کاملی در روز قیامت مژده دهید».

1059- «وعن أبي هريرةَ أَنَّ رسول اللَّهِ قال: «أَلا أَدُلُّكُمْ عَلى مَا يمْحُو اللَّهُ بِهِ الخَطَايَا، وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَات؟ قَالُوا: بَلى يا رسولَ اللَّه. قَالَ: «إِسْباغُ الْوُضُوءِ عَلى المَكَارِه، وَكَثْرَةُ الخُطَا إِلى المَسَاجِد، وَانْتِظَارُ الصَّلاةِ بعْد الصَّلاة، فَذلِكُمُ الرِّباط، فَذلكُمُ الرِّباطُ»» رواه مسلم.

1059- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آیا راهنمائی کنم شما را به آنچه که خداوند بوسیلهء آن گناهان را محو نموده و درجات را بلند می‌برد؟

گفتند: آری یا رسول الله !

فرمود: تکمیل نمودن وضوء بر سختی‌ها و زیاد گام زدن بسوی مسجد‌ها و انتظار نماز بعد از نماز. پس آن است قرارگاه شما، پس آن است قرارگاه شما».

1060- «وعن أَبي سعيدٍ الخدْرِيِّ عنِ النبيِّ قال: «إِذا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَعْتَادُ المَسَاجِد فاشْهدُوا لَهُ بِالإِيمَانِ» قال اللَّه عزَّ وجل:  ﴿إِنَّمَا يَعۡمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ [التوبة: 18]». رواه الترمذي وقال:  حديث حسن.

1060- «از ابو سعید خدری روایت است که:

پیامبر فرمود: چون شخص را دیدید که به مساجد پیوسته می‌آید به ایمان داشتن او گواهی دهید. خدای عزوجل فرمود: ﴿إِنَّمَا يَعۡمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ ...﴾ [التوبة: 18]. همانا آباد می‌کند مساجد خدا را آنکه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده است.

190- باب فضيلت انتظار کشيدن برای نماز

1061- «عنْ أَبي هريرةَ أَنَّ رسولَ اللَّهِ قال: «لا يَزَالُ أَحَدُكُمْ في صَلاةٍ مَا دَامتِ الصَّلاَةُ تَحْبِسُه، لا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقَلِبَ إِلى أَهْلِهِ إِلاَّ الصَّلاةُ»» متفقٌ علیه.

1061- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: همیشه است یکی از شما در نماز مادامیکه نماز مانع وی شود و هیچ چیزی جز نماز مانع برگشت وی به خانواده‌اش نگردد».

1062- «وعنه أَنَّ رسولَ اللَّهِ قال: «المَلائِكَةُ تُصَلِّي عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ في مُصَلاَّهُ الَّذي صَلَّى فِيهِ مَا لمْ يُحْدِث، تَقُول: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَه، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ»» رواه البخاری.

1062- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: فرشتگان بر یکی از شما دعا می‌کنند مادامیکه وی در جای نمازش که در آن نماز گزارده باشد، تا لحظهء که بی‌وضوء نشود، می‌گویند: اللهم.... خدایا او را بیامرز ومورد رحمتش قرار ده».

1063- «وعن أَنس أَنَّ رسولَ اللَّهِ أَخَّرَ لَيْلَةً صلاةَ الْعِشَاءِ إِلى شَطْرِ اللَّيْلِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بوَجْهِهِ بَعْدَ ما صَلَّى فقال: «صَلىََّ النَّاسُ وَرَقَدُوا ولَمْ تَزَالُوا في صَلاةٍ مُنْذُ انْتَظَرْتُموها»» رواه البخاری.

1063- «از انس روایت است که:

رسول الله شبی نماز عشا (خفتن) را تا نصف شب به تأخیر انداختند و سپس بعد از ادای نماز به آنها روی آورده و فرمود: مردم نماز گزارده و خواب شدند و شما از لحظه‌ای که انتظار نماز را می‌کشیدید، بطور مستمر در نماز بودید».

191- باب فضيلت نماز جماعت

1064- «عن ابنِ عمَر ب أَنَّ رسولَ اللَّه قال: «صَلاةُ الجَمَاعَةِ أَفضَلُ مِنْ صَلاةِ الفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ درَجَةً»» متفقٌ علیه.

1064- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: ثواب نماز جماعت بر نماز تنهائی 27 برابر است».

ش: در بارهء فضیلت نماز جماعت و لزوم آن اختلافی نیست، ولی باید متذکر شد که امروز کمتر به این امر خطیر و پراهمیت توجه می‌شود و لازم است که دعوتگران و مبلغان و ائمهء محترم مساجد، مردم را بیش از پیش به حضور در جماعات تشویق نمایند، بخصوص نسل جوان را. (مترجم)

1065- «وعن أَبي هريرة قال: قال رسولُ اللَّهِ : «صَلاةُ الرَّجُلِ في جَماعةٍ تُضَعَّفُ عَلى صلاتِهِ في بَيْتِهِ وفي سُوقِهِ خمساً وَعِشْرينَ ضِعفًا، وذلكَ أَنَّهُ إِذا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ خَرَجَ إِلى المَسْجِد، لا يُخْرِجُه إِلاَّ الصَّلاة، لَمْ يَخْطُ خَطْوةً إِلاَّ رُفِعَتْ لَه بهَا دَرَجَة، وَحُطَّتْ عَنْه بهَا خَطِيئَة، فَإِذا صَلى لَمْ تَزَلِ المَلائِكَة تُصَلِّي عَلَيْهِ مَا دَامَ في مُصَلاَّه، مَا لَمْ يُحْدِث، تَقُول: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْه، اللَّهُمَّ ارحَمْه. وَلا يَزَالُ في صَلاةٍ مَا انْتَظَرَ الصَّلاةَ» متفقٌ علیه». وهذا لفظ البخاری.

1065- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: نماز شخص در جماعت 25 برابر نمازش درخانه و بازارش فزون می‌باشد.

زیرا چون وی وضوء نموده و آن را درست انجام دهد، پس بسوی مسجد برآید که جز نماز چیز دیگری سبب برآمدن وی نگشته باشد، گامی نمی‌نهد، مگر اینکه در برابر آن درجهء برایش افزوده شده و گناهی از وی کم میگردد. و چون نمازگزارد، همیشه فرشتگان بر او دعا می‌کنند تا مادامیکه در جای نمازش بوده و بی‌وضوء نشود می‌گویند: اللهم صلی علیه، اللهم ارحمه و همیشه در نماز است، تا لحظه ایکه انتظار نماز را بکشد».

1066- «وعنهُ قال: أَتَى النبيَّ رَجُلٌ أَعمى فقال: يا رسولَ اللَّه، لَيْس لي قَائِدٌ يقُودُني إِلي المَسْجِد، فَسأَلَ رسولَ اللَّهِ أَن يُرَخِّصَ لَهُ فَيُصَليِّ في بيْتِه، فَرَخَّص لَه، فَلَمَّا وَلىَّ دَعَاهُ فقال له: هلْ تَسْمَعُ النِّدَاءَ بِالصَّلاة؟» قال: نَعَم، قال: «فَأَجِبْ»» رواه مسلم.

1066- «از ابو هریره روایت است که گفت:

مردی کور خدمت پیامبر آمده و گفت: یا رسول الله ! من راهنمائی ندارم که مرا به مسجد آورد و از رسول الله خواست تا بوی اجازه دهد که در خانه‌اش نماز گزارد و آنحضرت بوی رخصت داد و چون وی روی گرداند او را خواسته و فرمود: آیا اذان را می‌شنوی؟

گفت: بلی! فرمود: پس اجابت کن»!.

1067- «وعن عبدِ اللَّهِ ­ وَقِيل: عَمْرِو بْنِ قيْسٍ المعرُوف بابنِ أُمِّ مَكْتُوم المُؤَذِّنِ أَنَّهُ قَال: يا رسولَ اللَّه إِنَّ المَدِينَةَ كَثيرَةُ الهَوَامِّ وَالسِّبَاع. فقال رسولُ اللَّهِ : «تَسْمَعُ حَيَّ عَلى الصَّلاة، حَيًّ عَلى الفَلاح، فَحَيَّهَلاً»».  رواه أبو داود بإسناد حسن.

1067- «از عبد الله بن عمرو بن قیس مشهور به ابن ام مکتوم مؤذن روایت شده که گفت:

یا رسول الله در مدینه گزنده‌ها و درنده‌ها زیاد است، آنحضرت فرمود: چون حی علی الصلاة و حی علی الفلاح را می‌شنوی، پس بر آن عجله کن».

1068- «وعن أبي هريرةَ أَنَّ رسولَ اللَّهِ قال: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيدِهِ لَقَدْ هَمَمْت أَن آمُرَ بحَطَبٍ فَيُحْتَطَب،ثُمَّ آمُرَ بالصَّلاةِ فَيُؤذَّنَ لَهَا، ثُمَّ آمُرَ رَجُلاً فَيُؤمَّ النَّاسَ ثُمَّ أُخَالِفَ إِلى رِجَالٍ فأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بيوتهم»» متفقٌ علیه.

1068- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، قصد کردم که امر کنم هیزم جمع نمایند و سپس به برپا شدن نماز دستور دهم که برای آن اذان گفته شود و بعد کسی را مأمور سازم که بمردم امامت دهد و سپس از آنها تخلف ورزم و به خانهء کسانی روم که به نماز بیرون نشده‌اند و خانه‌های‌شان را بر سرشان بسوزانم».

1069- «وعن ابنِ مسعودٍ قال: مَنْ سَرَّه أَن يَلْقَي اللَّه تعالى غدًا مُسْلِمًا فَلْيُحَافِظْ عَلى هَؤُلاءِ الصَّلَوات حَيْثُ يُنادَي بهن، فَإِنَّ اللَّهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكم سُنَنَ الهُدَى وَإِنَّهُنَّ مِن سُنَنِ الهُدى، وَلَو أَنَّكُمْ صلَّيْتم في بُيوتِكم كما يُصَلِّي هذا المُتَخَلِّف في بَيتِهِ لَتَركتم سُنَّة نَبِيِّكم، ولَو تَركتم سُنَّةَ نَبِيِّكم لَضَلَلْتُم، ولَقَد رَأَيْتُنَا وما يَتَخَلَّف عَنها إِلاَّ منافق مَعْلُومُ النِّفَاق، وَلَقَدَ كانَ الرَّجُل يُؤتىَ بِه، يُهَادَي بيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يُقَامَ في الصَّفِّ». رواه مسلم.

وفي روايةٍ له قال: «إِنَّ رسولَ اللَّهِ عَلَّمَنَا سُنَنَ الهُدَى، وَإِنَّ مِن سُننِ الهُدَى الصَّلاَة في الـمسَجدِ الذي يُؤَذَّنُ فيه».

1069- «از ابن مسعود روایت شده که گفت:

کسیکه شاد می‌شود اینکه فردا خدا را ملاقات کند، درحالیکه مسلمان باشد، باید بر این نمازها مواظبت کند، در وقتیکه اعلان اقامهء آن می‌شود. زیرا خداوند برای پیامبر راههای هدایت را نمودار کرده است و این نمازها از همین راههای هدایت‌اند.

و اگر شما مثل کسیکه در خانه‌اش از نماز (جماعت) تخلف می‌ورزد، آن را در خانه‌های خود ادا کنید، همانا سنت و طریقهء پیامبر‌تان را ترک نموده اید. و اگر سنت پیامبر ‌تان را ترک کردید، هر آئینه گمراه می‌شوید و در حقیقت دیدیم که از آن جز منافقیکه نفاقش آشکار است، کسی تخلف نمی‌ورزید.

و همانا مرد به نماز آورده می‌شد، در حالیکه در میان دو مرد کشانده شده و بر آنها تکیه کرده بود، تا اینکه در صف ایستاده می‌شد.

و در روایتی از وی آمده که گفت: رسول الله برای ما راههای هدایت را آموخت که از جمله نماز جماعت در مسجدیکه در آن اذان داده می‌شود است».

1070- «وعن أَبي الدرداءِ قال: سمعت رسولَ اللَّه يقول: «ما مِن ثَلاثَةٍ في قَرْيَةٍ ولا بَدْوٍ لا تُقَامُ فِيهمُ الصَّلاةُ إِلاَّ قدِ اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَان. فَعَلَيكُمْ بِالجَمَاعَة، فَإِنَّمَا يأْكُلُ الذِّئْبُ مِنَ الغَنمِ القَاصِيَةَ»» رواه أبو داود بإِسناد حسن.

1070- «از ابو درداء روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: هیچ 3 نفری در ده یا بادیهء وجود ندارد که نماز در آنها اقامه نشود، مگر اینکه شیطان بر آنها چیره می‌شود، پس بر شما باد که چماعت را لازم گیرید، زیرا گرگ از میان گوسفندان گوسفند دور و تنها را می‌رباید».

192- باب تشويق برای حضور در جماعت صبح و عشاء (خفتن)

1071- «عنْ عثمانَ بنِ عفانَ قال: سمعتُ رسولَ اللَّه يقول: «مَنْ صَلَّى العِشَاءَ في جَـمَاعَة، فَكَأَنَّما قامَ نِصْف اللَّيْل وَمَنْ صَلَّى الصبْح في جَمَاعَة، فَكَأَنَّما صَلَّى اللَّيْل كُلَّهُ»» رواه مسلم.

وفي روايةِ الترمذيّ: «عنْ عثمانَ بنِ عفانَ قال: قال رسولُ اللَّهِ : «مَنْ شَهِدَ العِشَاءَ في جمَاعةٍ كان لهُ قِيامُ نِصْفِ لَيْلَة، ومَنْ صَلَّى العِشَاءَ والْفَجْر في جمَاعَةٍ، كَانَ لَهُ كَقِيَامِ لَيْلَة»» قال التِّرمذي: حديثٌ حسن صحيح.

1071- «از عثمان بن عفان روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: کسیکه نماز عشاء (خفتن) را در جماعت بگذارد، گویی همهء شب را نماز گزارده است.

و در روایت ترمذی از عثمان آمده که: پیامبر فرمود: آنکه نماز عشا را با جماعت ادا کند، ثواب قیام نصف شب را دریافته است و آنکه خفتن و صبح را در جماعت بگذارد، ثواب قیام همهء شب را در می‌یابد».

1072- «وعن أَبي هُريرة أَنَّ رسولَ اللَّهِ قال: «وَلَوْ يعْلَمُونَ مَا في العَتمَةِ والصُّبْحِ لأَتَوْهُما وَلَو حبْوًا»» متفقٌ عليه. وقد سبق بطوِله.

1072- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: اگر مردم بدانند که چه مزدی برای نمازهای خفتن و صبح است، اگر به خزیدن هم باشد به آن حاضر می‌شوند».

1073- «وعنهُ قال: قال رسولُ اللَّه : «لَيْسَ صَلاةٌ أَثْقَلَ عَلَى المُنَافِقينَ مِنْ صلاة الفَجْرِ وَالعِشاءِ وَلَوْ يَعْلَمُونَ ما فِيهما لأَتَوْهُما وَلَوْ حبْوًا»» متفق علیه.

1073- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچ نمازی بر منافقین از نمازهای صبح و خفتن گرانتر نیست و اگر بدانند که چه ثوابی در این دو است، اگر به خزیدن هم باشد، در آن حاضر می‌شوند».

193- باب امر به مواظبت و هميشگی بر نمازهای مفروضه و منع اکيد از ترک آن

﴿فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمۡ﴾ [التوبة: 5].

خداوند می‌فرماید: «پس اگر توبه کنند و بر پا دارند نماز را و بدهند زکات را بگذارید راه شانرا».

وقال تعالی: ﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ ٢٣٨﴾ [البقرة: 238].

و می‌فرماید:«پیوستگی کنید بر همهء نمازها و نماز میانه (عصر)».

1074- «وعن ابنِ مسعودٍ قال: سَأَلتُ رسولَ اللَّهِ : أَيُّ الأَعْمَالِ أَفْضَل؟ قال: «الصَّلاةُ على وَقْتِها» قلت: ثُمَّ أَيٌّ ؟ قال: «بِرُّ الوَالِدَيْنِ» قلَت: ثُمَّ أَيٌّ ؟ قال: «الجهادُ في سَبِيلِ اللَّهِ»» متفقٌ علیه.

1074- «از ابن مسعود روایت شده که گفت:

از رسول الله پرسیدم که کدام اعمال بهتر است؟

فرمود: نماز در وقتش.

گفتم: باز کدام؟

فرمود: نیکی کردن به پدر و مادر.

گفتم: باز کدام؟

فرمود: جهاد فی سبیل الله».

1075- «وعن ابنِ عمرَ ب قال: قالَ رسولُ اللَّه : «بُنِيَ الإِسَلامُ على خَمْس: شَهادَةِ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّه، وأَنَّ مُحمداً رسولُ اللَّه، وإِقامِ الصَّلاة، وَإِيتاءِ الزَّكاة، وَحَجِّ البَيْت، وَصَوْمِ رَمضانَ»» متفقٌ علیه.

1075- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: اسلام بر پنج چیز بنا شده است:

شهادت دادن به اینکه معبود بر حقی جز الله وجود ندارد و اینکه محمد رسول و فرستادهء خدا است.

و برپا داشتن نماز، و دادن زکات، و حج خانه، و روزهء رمضان».

1076- «وعنهُ قال: قالَ رسولُ اللَّهِ : «أُمِرْتُ أَنْ أُقاتِلَ الناسَ حتَّى يَشْهدُوا أَنْ لا إِله إِلاَّ اللَّه وَأَنَّ مُحَمَّدًا رسولُ اللَّه، وَيُقِيمُوا الصَّلاَة، ويُؤْتُوا الزَّكاة، فَإِذا فَعَلُوا ذلكَ عَصمُوا مِنِّي دِماءَهُمْ وَأَمْوَالَهمْ إِلاَّ بحقِّ الإِسلام، وَحِسَابُهْم على اللَّهِ»» متفقٌ علیه.

1076- «از ابن عمر ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: امر شدم که با مردم بجنگم تا اینکه شهادت دهند که معبود برحقی جز الله نیست و اینکه محمد رسول و فرستادهء خدا است و برپا دارند نماز را و زکات را بدهند، پس هرگاه این کار را نمودند، خونها و مال‌های خود را از من باز داشته‌اند، مگر بحق اسلام و حساب‌شان بر خداوند جل جلاله است».

1077- «وعن معاذٍ قال: بعَثني رسولُ اللَّهِ إِلى اليَمن فقال: «إِنَّكَ تأْتي قَوْمًا منْ أَهْلِ الكتاب،فَادْعُهُمْ إِلى شَهَادةِ أَنْ لا إِله إِلاَّ اللَّه، وأَنِّي رسولُ اللَّه، فَإِنْ هُمْ أَطاعُوا لِذلك، فَأَعْلِمهُم أَنَّ اللَّه تَعالى افْتَرَض عَلَيْهِمْ خمْسَ صَلواتٍ في كلِّ يَوْمٍ ولَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذلك، فأَعْلِمهُم أَنَّ اللَّه تَعَالى افْتَرَض علَيْهِمْ صَدقة تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيائِهم فَتُردُّ عَلى فُقَرائِهم، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذلَك، فَإِيَّاكَ وكَرائِم أَمْوالِهم وَاتَّقِ دَعْوة َالمظْلُوم، فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وبيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ»» متفقٌ علیه.

1077- «از معاذ بن جبل روایت شده که گفت:

رسول الله مرا به یمن فرستاد و فرمود: تو همانا نزد قومی از اهل کتاب می‌روی، پس آنها را دعوت کن تا گواهی دهند که معبود برحقی جز الله نیست و اینکه من رسول و فرستادهء خدا می‌باشم. اگر آنها در این امر از تو پیروی کردند، آنها را آگاه کن که خداوند در هر شب و روز پنج وقت نماز بر ایشان فرض نموده است و اگر آنها در این امر از تو پیروی کردند، آنان را آگاه کن که الله تعالی بر آنها صدقه‌ای فرض نموده که از ثروتمندان‌شان گرفته شده و به فقرای‌شان باز گردانده می‌شود.

پس اگر آنها از این پیروی کردند، پس بر حذر باش از اینکه مالهای نفیس و گرانبهای‌شان را بگیری و از دعای مظلوم حذر کن، زیرا در میان آن و خدا پرده و حجابی نیست».

1078- «وعن جابرٍ قال: سمعتُ رسولَ اللَّه يقول: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشِّرْكِ والكُفْرِ تَرْكَ الصَّلاةِ»» رواه مسلم.

1078- «از جابر روایت شده که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: میان مرد و شرک و کفر، ترک نماز است».

1079- «وعن بُرَيْدَةَ عن النبيِّ قال: «العهْدُ الذي بيْنَنا وبَيْنَهُمْ الصَّلاة، فمنْ تَرَكَهَا فَقدْ كَفَرَ»» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1079- «از بریده روایت شده که:

پیامبر فرمود: عهد و پیمانی که میان ما و آنها (منافقین) است، عبارت از نماز می‌باشد و کسیکه آن را ترک نمود به تحقیق کافر شده است».

1080- «وعن شقِيق بنِ عبدِ اللَّهِ التابعيِّ المُتَّفَقِ على جَلالتهِ / قال: كانَ أَصْحابُ مُحَمَّدٍ لا يرونَ شَيْئاً مِنَ الأَعْمالِ تَرْكُهُ كُفْرٌ غَيْرَ الصَّلاة». رواه الترمذي في كتاب الإِيمان بإِسنادٍ صحيح.

1080- «از شقیق بن عبد الله تابعی که همه بر جلالت قدرتش متفق‌اند / روایت شده که:

اصحاب و یاران محمد علیه الصلاة و السلام ترک هیچ عملی را بجز نماز، کفر نمی‌شمردند».

1081- «وعن أَبي هُريْرةَ قال: قال رسولُ اللَّهِ : «إِنَّ أَوَّل ما يُحاسبُ بِهِ العبْدُ يَوْم القِيامةِ منْ عَملِهِ صلاتُه، فَإِنْ صَلُحت، فَقَدْ أَفَلحَ وَأَنجح، وإن فَسدت، فَقَدْ خَابَ وخَسِر، فَإِنِ انْتقَص مِنْ فِريضتِهِ شَيْئا، قال الرَّب،عَزَّ وجل: انظُروا هَلْ لِعَبْدِي منْ تَطَوُّع، فَيُكَمَّلُ بها ما انْتَقَص مِنَ الفَرِيضَة؟ ثُمَّ تكونُ سَائِرُ أَعمالِهِ عَلى هذا»» رواه الترمذي وقال حديث حسن.

1081- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: همانا اولین عملی که بنده در روز قیامت در مورد آن محاسبه می‌شود، نماز اوست، اگر درست بود، همانا کامیاب و رستگار گردید و اگر فاسد و نادرست شد، همانا هلاک و زیانکار گردید. و اگر از فریضه‌اش چیزی کم شد، پروردگار عزوجل می‌گوید: ببینید آیا بنده ام نافلهء دارد، تا از آن آنچه از فریضه کمبود شده تمام گردانیده شود و سپس بقیهء اعمالش بدین ترتیب می‌باشد».

194- باب فضيلت صف اول و امر به کامل کردن صفهای اول و برابری و منظم استاد شدن در صفها

1082- «عَن جابِرِ بْنِ سمُرة، ب، قَال: خَرجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ فَقَال: «أَلا تَصُفُّونَ كما تُصُفُّ الملائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟» فَقُلْنَا: يا رسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ تَصُفُّ الملائِكةُ عِند ربِّها؟ قال: «يُتِمُّونَ الصُّفوفَ الأُول، ويَتَراصُّونَ في الصفِّ»» رواه مسلم.

1082- «از جابر روایت شده که:

رسول الله بر ما برآمد و فرمود: چرا مثلیکه فرشتگان در برابر خدای‌شان صف می‌بندند، صف نمی‌بندید؟ گفتیم: یا رسول الله ! فرشتگان در برابر پروردگار‌شان چگونه صف می‌بندند؟

فرمود: صف‌های اول را کامل نموده و با نظم در صف ایستاده می‌شوند. (یعنی جای خالی در میان‌شان باقی نمی‌ماند)».

1083- «وعن أَبي هُريْرة، ، أَنَّ رَسُول اللَّه قال: «لوْ يعلَمُ الناسُ ما في النِّدَاءِ وَالصَّفِّ الأَوَّل، ثُم لَمْ يجِدُوا إِلاَّ أَنْ يَسْتَهِمُوا عَلَيْهِ لاسْتَهمُوا»» متفقٌ علیه.

1083- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه مردم بدانند که چه مزیت و ثوابی برای اذان و صف اول است و سپس آن را بجز از طریق قرعه نیابند حتماً برایش قرعه می‌اندازند».

1084- «وعَنْهُ قَال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ : «خَيْرُ صُفوفِ الرِّجالِ أَوَّلُهَا، وشرُّها آخِرُهَا وخيْرُ صُفوفِ النِّسَاءِ آخِرُها، وَشرُّهَا أَوَّلُهَا»» رواه مسلم.

1084- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: بهترین صف‌های مردان اول آن است و بدترین آن آخر آن. و بهترین صف‌های زنان آخر آن است و بدترین آن اول آنست».

ش: بهترین صف‌های مردان صف اول است، زیرا به امام نزدیکترند و قرائت امام را بهتر می‌شنوند و حالات او را مشاهده می‌نمایند و دعای فرشتگان شامل حال‌شان می‌گردد.

و بدترین صفوف مردان صف آخر‌شان است، زیرا از فضائل فوق محروم و بواسطهء نزدیکی با صف زنان که احتمال وسوسه می‌رود، فضیلت آن کمتر است.

و بهترین صف‌های زنان آخر آن است که از مردان دور بوده و احتمال وقوع فتنه در آن نیست و بدترین آن صف اول‌شان است که با مردان نزدیک و احتمال وقوع فتنه در آن زیاد است و خیر و شر درین دو صف نسبی است به اعتبار کمی و فزونی ثواب.

1085- «وعن أبي سعِيد الخُدْرِيِّ ، أَنَّ رسُول اللَّهِ : رأَى في أَصْحابِهِ تأَخُّرا، فقَالَ لَهُم: «تقَدَّمُوا فأَتمُّوا بِي، وَليَأْتَمَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُم، لا يزالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ حَتى يُوخِّرَهُمُ اللَّه»» رواه مسلم.

1085- «از ابو سعید خدری روایت است که:

رسول الله اصحاب خویش را دید که بعضی آخرتر قرار دارند (در صفوف نماز یا صفوف علم) و به آنها فرمود: جلو آیید و بمن اقتدا کنید، تا کسانیکه در پشت سرشما هستند، به شما اقتداء نمایند (یعنی حرکات شما را تعقیب کنند)، همیشه گروهی در آخر قرار می‌گیرند تا اینکه خداوند آنان را در اخیر قرار می‌دهد».

1086- «وعن أَبي مسعودٍ ، قال: كانَ رسولُ اللَّهِ يَمْسحُ مَناكِبَنَا في الصَّلاة، ويقُول: «اسْتوُوا ولا تَختلِفوا فتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُم، لِيلِيني مِنْكُم أُولُوا الأَحْلامِ والنُّهَى، ثمَّ الذينَ يلُونَهم، ثُمَّ الذِين يَلُونَهمْ»» رواه مسلم.

1086- «از ابو مسعود روایت است که:

رسول الله شانه‌های ما را در نماز دست کشیده و می‌فرمود: برابر ایستاده شده و اختلاف نکنید (که شانه‌های بعضی جلوتر از شانه‌های گروه دیگر باشد) تا دلهای شما با هم اختلاف نکند و باید کسانیکه عاقل و بالغ‌اند، نزدیک ایستاده شوند و باز کسانی که به آنها نزدیک‌اند " مانند اطفال" و باز کسانی که به آنها نزدیک‌اند. (مثل مخنث‌ها یا زنان)».

ش:"فتختلف قلوبکم" یعنی آرزوها و ارادهء آن مختلف شود، در اینجاست که فتنه‌ها برانگیخته شده وحدت کلمه بهم خورده شوکت اسلام ومسلمین ضربه دیده دشمن چیره شده و عبادت کم و کارهای زشت وفساد ترویج می‌یابد.

1087- «وعن أَنسٍ قال: قال رسُولُ اللَّهِ : «سَوُّوا صُفُوفَكُم، فَإنَّ تَسْوِيةَ الصَّفِّ مِنْ تَمامِ الصَّلاةِ»» متفقٌ عليه.

وفي رواية البخاري: «فإنَّ تَسوِيَةَ الصُّفُوفِ مِن إِقَامة الصَّلاةِ».

1078- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: صف‌های خود را برابر کنید، زیرا برابر کردن صفها از جملهء کمال نماز است.

و در روایتی از بخاری آمده: زیرا برابر کردن صفوف از جملهء اقامهء نماز است».

ش: در بارهء تسویه و برابر ساختن صفوف بایست گفت: با توجه به اخطارهای شدیدی که درین مورد آمده لازم است، ائمهء مساجد در عملی ساختن آن قبل از شروع در نماز اهتمام ورزند تا رحمت حق شامل حال همه شده و نماز‌شان کامل شود. (مترجم)

1088- «وعَنْهُ  قال: أُقِيمَتِ الصَّلاة، فأَقبَل عَلينَا رسُولُ اللَّهِ بِوَجْهِهِ فقَال: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ وتَراصُّوا، فَإنِّي أَراكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي»» رواهُ البُخَاريُّ بِلَفْظِه، ومُسْلِمٌ بمعْنَاه.

وفي رِوَايةٍ للبُخَارِي: وكَانَ أَحدُنَا يَلْزَقُ مَنكِبَهُ بِمنْكِبِ صاحِبِهِ وقَدَمِه بِقَدمِهِ»».

1088- «از انس روایت است که گفت:

نماز اقامه شد (پس از اقامت نماز) و رسول الله بطرف ما روی آورده و فرمود: صفهای خود را برابر نموده و بهم پیوسته بایستید، زیرا من شما را از پشت سرم می‌بینم.

و در روایتی از بخاری آمده که: و یکی از ما شانهء خد را به شانهء رفیقش و پایش را به پای رفیقش می‌چسباند».

1089- «وَعَنِ النُّعْمَانِ بنِ بشير، ب، قال: سمعتُ رسولَ اللَّه يقول: «لَتُسوُّنَّ صُفُوفَكُم، أَوْ ليُخَالِفَنَّ اللَّه بَيْنَ وجُوهِكُمْ»» متفقٌ علیه.

     وفي روايةٍ لـمسلم: «أَنَّ رسولَ اللَّه كانَ يُسَوِّي صُفُوفَنَا، حتَّى كأَنَّما يُسَوّي بهَا القِدَاح، حَتَّى رَأَى أنَّا قَد عَقَلْنَا عَنْه. ثُمَّ خَرَج يَوْماً فَقَامَ حَتَّى كَادَ يُكَبِّر، فَرَأَى رجُلا بَادِياً صدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ فقال: «عِبَادَ اللَّه، لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُم، أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّه بيْنَ وجُوهكُمْ»».

1089- «از نعمان بن بشیر ب روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: هر آئینه شما صفهای خود را برابر خواهید کرد، یا اینکه خداوند در میان شما حتماً اختلاف خواهد انداخت.

و در روایتی از مسلم آمده که: رسول الله صف‌های ما را برابر می‌نمود، حتی که گویی بوسیلهء آن قداح (چوبهای تیر) را برابر می‌کند، تا اینکه دید که مقصودش را فهمیده‌ایم. سپس روزی بر آمد و استاد تا اینکه نزدیک بود تکبیر گوید و مردی را دید که سینه‌اش از صف آشکار بود. پس فرمود: ای بنده‌ای خدا! یا حتماً صفهای خود را برابر خواهید کرد و یا اینکه خداوند حتماً در بین شما اختلاف خواهد انداخت».

1090- «وعنِ البرَاءِ بنِ عازب ب، قال: كانَ رسولُ اللَّه ، يَتخلَّلُ الصَّفَّ مِنْ نَاحِيَةٍ إِلى نَاحِيَة، يَمسَحُ صُدُورَنَا، وَمَناكِبَنَا، ويقول: لا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ» وكَانَ يَقُول: إن اللَّه وَمَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ على الصُّفُوفِ الأُوَلِ»» رواه أبو داود بإِسناد حَسَن.

1090- «از براء بن عازب روایت شده که گفت:

رسول الله به صف از یک گوشه تا گوشهء دیگر داخل شده سینه‌ها و شانه‌های مان را دست کشیده و می‌فرمود: اختلاف نکنید (در صف) تا دلهای شما با هم اختلاف نکند و می‌فرمود که: همانا خداوند جل جلاله و فرشتگانش بر صفهای اول درود می‌فرستد.

1091- «وعَن ابن عُمرَ ب، أَنَّ رسولَ اللَّهِ قال: «أَقِيمُوا الصُّفُوفَ وَحَاذُوا بَينَ الـمنَاكِب، وسُدُّوا الخَلَلَ، وَلِينُوا بِأَيْدِي إِخْوَانِكُم، وَلا تَذَرُوا فَرُجَاتٍ للشيْطانِ، ومَنْ وصَلَ صَفًّا وَصَلَهُ اللَّه، وَمَنْ قَطَعَ صَفًّا قَطَعهُ اللَّه»» رواه أبو داود بإِسناد صحيحٍ.

1091- «از ابن عمر ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: صفها را درست نموده و شانه‌ها را بهم برابر کرده و خالیگاهها را ببندید و برادرهای خود را با دست خود راست کنید و گشادگی‌هایی برای شیطان مگذارید و کسیکه صفی را پیوسته و وصل نماید خداوند او را پیوسته می‌دارد (یعنی رحمتش را بر او نازل می‌کند) و کسیکه صفی را قطع کند، خداوند او را قطع می‌کند (یعنی از رحمتش او را دور می‌کند)».

1092- «وعَنْ أَنسٍ أَنَّ رسولَ اللَّهِ قال: «رُصُّوا صُفُوفَكُم، وَقَاربُوا بَيْنَها، وحاذُوا بالأَعْناق، فَوَالَّذِي نَفْسِي بيَدِهِ إِنَّي لأَرَى الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ منْ خَلَلِ الصَّف، كأنَّها الحَذَفُ»» حديث صحيح رواه أبو داود بإِسناد على شرط مسلم.

1092- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: صفهای خود را محکم کنید و آنها را بهم نزدیک بگیرید (بین هر دو صف 3 گز باشد) و گردنهای خود را بهم برابر نمائید، زیرا سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست که هر آئینه من شیطان را می‌بینم که از خالیگاههای صفها مانند حَذَف (گوسفند سیاه کوچکی که در یمن است) داخل می‌گردد».

1093- «وعنهُ أَنَّ رسولَ اللَّهِ قال: «أَتمُّوا الصَّفَّ المقدَّم، ثُمَّ الَّذي يلِيهِ، فَمَا كَانَ مَنْ نقْصٍ فَلْيَكُنْ في الصَّفِّ المُؤَخَّرِ»» رواه أبو داود بإِسناد حسن.

1093- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: تمام کنید صف پیش را، بعد صفی را که نزدیک آن است و آنچه نقص است، باید در صف آخر باشد».

1094- «وعن عائشة ل قالت: قال رسول اللَّه : «إِنَّ اللَّه وملائِكَتَهُ يُصلُّونَ على ميامِن الصُّفوف»» رواه أبو داود بإِسناد عَلى شرْطِ مُسْلِم، وفيهِ رجلٌ مُخْتَلَفٌ في توْثِيقِه.

1094- «از عائشه ل روایت است که:

رسول الله فرمود: همانا خدای بزرگ و فرشتگانش بر صفهای جانب راست امام درود می‌فرستند».

1095- «وعَنِ البراءِ قال: «كُنَّا إِذا صَلَّينَا خَلْفَ رسولِ اللَّه أَحْببْبنَا أَنْ نَكُونَ عَنْ يَمِينِه، يُقبِلُ علَينا بِوَجْهِه، فَسمِعْتُهُ يقول: «رَبِّ قِنِي عذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ ­ أَوْ تَجْمَعُ ­ عبَادَكَ»» رواه مسلم.

1095- «از براء روایت شده که گفت:

چون پشت سر رسول الله نماز می‌گزاردیم، دوست می‌داشتیم که از جانب راستش باشیم که بطرف ما روگرداند و از ایشان شنیدم که می‌فرمود: رب قنی عذابک... بار خدایا مرا در روزی که بندگانت را برمی انگیزی یا فرمود: گرد میآوری از عذابت نگه دار».

1096- «وعَنْ أَبي هُريرةَ ، قال: قالَ رسولُ اللَّهِ : «وسِّطُوا الإِمام، وَسُدُّوا الخَلَلَ»» رواه أبو داود.

1096- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: امام را در وسط قرار داده و فاصله‌ها را بند کنید».

195- بابُ فضيلت ادای سنت‌های مؤکده همراه با نمازهای فريضه و بيان کمتر آن و کاملتر و ميانهء آن

1097- «عنْ أُمِّ الـمؤمِنِينَ أُمِّ حبِيبَةَ رَمْلةَ بِنتِ أَبي سُفيانَ ب، قَالت: سَمِعْتُ رسولَ اللَّه يقول:«مَا مِنْ عبْدٍ مُسْلِم يُصَلِّي للَّهِ تَعَالى كُلَّ يَوْمٍ ثِنْتَيْ عشْرةَ رَكْعَةً تَطوعاً غَيْرَ الفرِيضَة، إِلاَّ بَنَى اللَّه لهُ بَيْتاً في الجَنَّة، أَو: إِلاَّ بُنِي لَهُ بيتٌ في الجنَّةِ»» رواه مسلم.

1097- «از ام المؤمنین ام حبیبه رمله بنت ابی سفیان ل روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: هیچ بندهء مسلمانی نیست که روزانه 12 رکعت نافله غیر از فریضه برای خدای تعالی بگزارد، مگر اینکه خداوند برایش در بهشت خانهء می ‌سازد، یا فرمود: مگر اینکه برایش در بهشت خانهء ساخته می‌شود».

1098- «وعَنِ ابنِ عُمَر ب، قال: صَلَّيْتُ مَعَ رسُول اللَّهِ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْر، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، ورَكْعَتيْنِ بَعْدَ الجُمُعة، ورَكْعتيْنِ بَعْد المغرِب،وركْعتيْنِ بعْد العِشَاءِ». متفقٌ علیه.

1098- «از ابن عمر ب روایت شده که:

با رسول الله 2 رکعت پیش از ظهر و 2 رکعت بعد از ظهر و 2 رکعت بعد از جمعه و 2 رکعت بعد از شام و 2 رکعت بعد از خفتن را گزاردم».

1099- «وعنْ عبدِ اللَّهِ بن مُغَفَّلٍ ، قال: قالَ رسولُ اللَّهِ : «بَيْنَ كُلِّ أَذانَيْنِ صَلاة، بيْنَ كلِّ أَذَانيْنِ صَلاة، بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلاةٌ» وقالَ في الثَالثَة: «لمَنْ شَاءَ»» متفقٌ علیه.

1099- «از عبد الله بن مغفل روایت است که:

رسول الله فرمود: بین هر دو اذان (اذان و اقامت) نمازیست، بین هر دو اذان نمازی است، بین هر دو اذان نمازیست و در مرتبهء سوم فرمود: برای آنکه بخواهد».

196- باب تأكيد بر سنت صبح

1100- «عن عائشةَ ل، أَنَّ النَّبِيَّ كانَ لا يدَعُ أَرْبعاً قَبْلَ الظُّهْر، ورَكْعَتَيْنِ قبْلَ الغَدَاة».  رواه البخاری.

1100- «از عائشه ل روایت شده که:

پیامبر 4 رکعت پیش از ظهر و 2 رکعت پیش از صبح را ترک نمی‌نمود».

1101 - «وعنها، قالت: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ عَلَى شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أشَدَّ تَعَاهُدَاً مِنهُ عَلَى رَكْعَتَي الفَجْر». متفقٌ عَلَیه.

1101- «از عائشه ل روایت است که گفت:

پیامبر بر چیزی از نافله‌ها بیش از رکعت صبح مواظبت نمی‌فرمود».

1102- «وَعنْها عَنِ النبي قال: «رَكْعتا الفجْرِ خيْرٌ مِنَ الدُّنيا ومَا فِيها»» رواه مسلم.

وفي وراية: «لَهُمَا أَحب إِليَّ مِنَ الدُّنْيا جميعاً»».

1102- «از عائشه ل روایت شده که:

پیامبر فرمود: دو رکعت صبح از دنیا و آنچه که در آن است، بهتر است.

و در روایتی آمده که: همانا این دو رکعت برایم از همهء دنیا دوست داشتنی‌تر است».

1103- «وعنْ أَبي عبدِ اللَّهِ بِلالِ بنِ رَبَاحٍ ، مُؤَذِّنِ رسولِ اللَّهِ أَ نَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ لِيُؤذِنَه بِصَلاةِ الغدَاة، فَشَغَلتْ عَائشَةُ بِلالاً بِأَمْرٍ سَأَلَتهُ عَنْهُ حَتى أَصبَحَ جِدًّا، فَقَامَ بِلالٌ فَآذنَهُ بِالصَّلاة، وتَابَعَ أَذَانَه، فَلَم يَخْرُجْ رَسُولُ اللَّهِ ، فلما خَرَج صلَّى بِالنَّاس، فَأَخبَرهُ أَنَّ عائشَةَ شَغَلَتْهُ بِأَمْرٍ سَأَلَتْهُ عنْهُ حتى أَصبحَ جدًّا، وأَنَّهُ أَبطَأَ عَلَيهِ بالخُروج، فَقَال ­ يَعْني النبي : «إِني كُنْتُ رَكَعْتُ ركعتي الفَجْرِ» فقال:  يا رسول اللَّهِ إِنَّك أَصْبَحْتَ جِدًّا؟ فقال: «لوْ أَصبَحتُ أَكْثَرَ مِما أَصبَحت، لرَكعْتُهُما، وأَحْسنْتُهُمَا وَأَجمَلْتُهُمَا»» رواه أَبو داود بإِسناد حسن.

1103- «از ابی عبد الله بلال بن رباح مؤذن رسول الله روایت شده که:

وی خدمت رسول الله آمد تا ایشان را از نماز صبح آگاه سازد و عائشه بلال را بکاری که از وی سؤال نمود مشغول داشت تا اینکه بکلی صبح شد. باز بلال برخاسته و ایشان را از نماز آگاه ساخت و چند بار ایشان را مطلع نمود، ولی رسول الله بیرون نشد.

و چون برآمد بر مردم نماز گزارد، وی آگاه‌شان نمود که عائشه ل وی را به کاریکه از وی سؤال نمود، مشغول داشت تا اینکه خوب صبح شد و اینکه ایشان دیرتر بیرون شدند.

پیامبر فرمود:من دو رکعت صبح را ادا نمودم.

گفت: یا رسول الله شما بسیار صبح کردید!

فرمود: اگر بیش از این هم صبح می‌کردم، هر آئینه آن دو رکعت را می‌گزاردم و نیکوتر و زیباتر ادایش می‌کردم».

197- باب تخفيف دو رکعت صبح و آنچه در آن خوانده می‌شود و وقت آن

1104- «عنْ عائشةَ ل أَنَّ النَّبِيَّ كانَ يُصَلي رَكْعتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ بَيْنَ النِّدَاءِ وَالإِقَامةِ مِن صَلاة الصُّبْح». مُتَّفَقٌ عليه.

وفي روايةٍ لهمَا: «يُصَلِّي رَكعتَي الفَجْرِ، فَيُخَفِّفُهمَا حتى أَقُولَ: هَل قرَأَ فيهما بِأُمِّ القُرْآنِ؟،

وفي روايةٍ لمُسْلِم: كان يُصَلِّي ركعَتَي الفَجْرِ إِذَا سمِعَ الأَذَانَ ويُخَفِّفُهما.

وفي رواية: «إِذا طَلَع الفَجْر».

1104- «از عائشه ل روایت شده که:

پیامبر دو رکعت صبح را در بین اذان و اقامت نماز صبح سبک و خفیف می‌گزارد.

و در روایتی از آن آمده که: دو رکعت صبح را خوانده و آن را بنحوی سبک و خفیف می‌گزارد، با خود می‌گفتم: آیا در آنها ام القرآن و سورهء فاتحه را خوانده است؟.

و در روایتی از مسلم آمده که: چون اذان صبح را می‌شنید، دو رکعت صبح را خوانده و آن را تخفیف می‌نمود.

و در روایتی آمده که: چون صبح طلوع می‌نمود».

1105- «وعَنْ حفصَةَ ل أَنَّ رسولَ اللَّهِ كانَ إِذا أَذَّنَ المُؤَذِّنُ للصُّبح، وَبَدَا الصُّبح، صلَّى ركعتيْن خَفيفتين». متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ لـمسلم: «كانَ رسولُ اللَّه إذا طَلَعَ الفَجْر لا يُصلي إِلاَّ رَكْعَتيْنِ خَفيفَتيْنِ».

1105- «از حفصه ل روایت است که:

چون مؤذن اذان صبح را می‌داد و صبح آغاز می‌شد، رسول الله دو رکعت سبک می‌گزارد.

و در روایتی از مسلم آمده: چون صبح طلوع می‌نمود، رسول الله جز دو رکعت، خفیف نمی‌گزارد».

1106- «وعَنِ ابن عُمرَ ب قال: كانَ رسولُ اللَّه يُصلِّي مِنَ اللَّيْلِ مثْنَى مثْنَى، ويُوتِر برَكْعَةٍ مِن آخِرِ اللَّيْل، ويُصَلِّي الرَّكعَتينِ قَبْل صَلاةِ الغَداة، وَكَأَنَّ الأذَانَ بأُذُنَيْه». متفقٌ علیه.

1106- «از ابن عمر ب روایت شده که گفت:

پیامبر از طرف شب دو دو رکعت نماز می‌گزارد و در آخر شب یک رکعت وتر می‌گزارد و دو رکعت پیش از نماز صبح ادا می‌نمود و گویی که اذان در گوش‌های‌شان است».

1107- «وعَنِ ابنِ عباسٍ ب أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كانَ یقْرَأُ فی رَكْعَتَی الْفَجْرِ فی الأولى مِنْهُمَا:  ﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا﴾ [البقرة: 136]. التی فی البقرة، وفی الآخِرَةِ مِنهما:  ﴿ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ﴾ [آل‌عمران: 52].

وفی روایة: في الآخرةِ التی فی آلِ عِمران:  ﴿تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۢ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ﴾ [آل‌عمران: 64]». رواهما مسلم.

1107- «ابن عباس ب روایت می‌کند که:

رسول الله در دو رکعت صبح در اولش ﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا﴾ [البقرة: 136].  آیهء را که در بقره است و در آخرش:  ﴿ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ﴾ [آل‌عمران: 52]. می‌خواند.

و در روایتی آمده که: و در آخر آن آیهء را که در آل عمران است: ﴿تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۢ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ﴾ [آل‌عمران: 64]. می‌خواندند».

1108- «وعنْ أَبي هُريرةَ أَنَّ رسولَ اللَّهِ قرَأَ في رَكْعَتَيِ الْفَجْر:  ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ١﴾ و  ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾» رواه مسلم.

1108- «از ابو هریره مرویست که:

رسول الله در دو رکعت صبح ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ١﴾ و  ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ را می‌خواند».

1109- «وعنِ ابنِ عمر ب، قال: رمقْتُ النَّبِيَّ شَهْراً يقْرَأُ في الرَّكْعَتيْنِ قَبْلَ الْفَجْر:  ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ١﴾، و: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾. رواهُ الترمذي وقال: حديثٌ حَسَن.

1109- «از ابن عمر ب روایت است که گفت:

من یکماه پیامبر را تعقیب نمودم که در دو رکعت پیش از صبح ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ١﴾ و  ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ را می‌خواند.

198- باب استحباب استراحت نمودن بر پهلوی راست، بعد از دو رکعت صبح و ترغيب بر آن، خواه در شب تهجد کرده باشد، يا خير

1110- «عنْ عائِشَةَ ل قالَت: كانَ النَّبيُّ إذا صلَّى رَكْعَتي الْفَجْر، اضْطَجع على شِقِّهِ الأَيْمن». رواه البخاری.

1110- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

چون پیامبر دو رکعت صبح را می‌خواند به پهلوی راست خویش استراحت می‌نمود».

1111- «وَعنْهَا قَالَت: كانَ النبيُّ يُصَلِّي فيما بيْنَ أَنْ يفْرُغَ مِنْ صلاة الْعشَاءِ إلى الْفجْرِ إحْدَى عَشْرَةَ رَكْعةً يُسَلِّمُ بيْنَ كُلِّ ركعَتيْن، ويُوتِرُ بِوَاحِدَة، فَإذا سَكَتَ المُؤَذِّنُ مِنْ صلاةِ الْفَجْر، وتَبيَّنَ لَهُ الْفَجْر، وَجاءَهُ المُؤَذِّن، قام فَرَكَعَ رَكْعَتيْن خَفِيفَتَيْن، ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلى شِقِّه الأَيْمَن، هكذا حَتَّى يأْتِيَهُ المُؤَذِّنُ للإِقَامَة». رواه مُسْلِمٌ

1111- «از عائشه ل روایت است که گفت:

پیامبر در وسط آنکه از نماز عشاء فارغ شود تا نماز صبح 11 رکعت می‌گزارد که بین هر دو رکعت سلام می‌داد و یک رکعت را وتر می‌گزارد و چون مؤذن از اذان صبح سکوت می‌نمود و صبح برایش پدیدار می‌شد و مؤذن خدمتش می‌آمد، برخاسته دو رکعت کوتاه گزارده، سپس به پهلوی راستش استراحت می‌نمود، تا اینکه مؤذن برای اقامه نزدش می‌آمد».

1112- «وعنْ أَبي هُريرةَ ، قال: قال رسولُ اللَّهِ : «إِذا صَلَّى أَحَدُكُمْ ركْعَتَيِ الفَجْرِ فَلْيَضطَجِعْ عَلى يمِينِهِ»». رَوَاه أَبو داود، والترمذي بأَسانِيدَ صحيحة. قالَ الترمذي: حديثٌ حَسَنٌ صَحِيح.

1112- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: چون یکی از شما دو رکعت صبح را گزارد، باید به پهلوی راستش استراحت کند».

199- باب سنت نماز ظهر

1113- «عَنِ ابنِ عُمَر، ب، قال: صلَّيْتُ مَع رسولِ اللَّهِ ركْعَتَيْنِ قَبْل الظُّهْر، ورَكْعَتيْنِ بعدَهَا». متفقٌ علیه.

1113- «از ابن عمر ب روایت شده که گفت:

یا رسول الله دو رکعت پیش از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر گزاردم».

1114- «وعَنْ عائِشَة ل، أَنَّ النَّبِيَّ كان لا يدعُ أَرْبعاً قَبْلَ الظُّهْر»، رواه البخاري.

1114- «از عائشه ل روایت شده که:

پیامبر چهار رکعت پیش از ظهر را ترک نمی‌نمود».

1115- «وَعَنها قالت: كانَ النبيُّ يُصَليِّ في بَيْتي قَبْلَ الظُّهْر أَرْبَعا، ثم يخْرُجُ فَيُصليِّ بِالنَّاس، ثُمَّ يدخُلُ فَيُصَليِّ رَكْعَتَين، وَكانَ يُصليِّ بِالنَّاسِ المَغْرِب،ثُمَّ يَدْخُلُ بيتي فَيُصليِّ رَكْعَتْين، وَيُصَليِّ بِالنَّاسِ العِشاءَ، وَيدْخُلُ بَيْتي فَيُصليِّ ركْعَتَيْن». رواه مسلم.

1115- «از عائشه ل روایت است که گفت:

پیامبر در خانه ام پیش از ظهر دو رکعت گزارده و باز بر می‌آمد و برای مردم نماز می‌گزارد و باز بخانه درآمده و دو رکعت می‌گزارد.

و نماز شام را بمردم گزارده و باز داخل شده دو رکعت می‌گزارد و بر مردم نماز عشاء را خوانده و باز بخانه ام داخل شده دو رکعت می‌گزارد».

1116- «وعن أُمِّ حَبِيبَةَ ل قَالَت: قال رسولُ اللَّهِ : «منْ حَافظَ عَلى أَرْبَعِ ركعَاتٍ قَبْلَ الظُّهْر، وَأَرْبعٍ بَعْدَهَا، حَرَّمهُ اللَّه على النَّارَ»». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيحٌ.

1116- «از ام حبیبه مرویست که:

رسول الله فرمود: کسیکه بر چهار رکعت پیش از ظهر و چهار رکعت بعد از آن ملازمت و مداومت کند، خداوند او را بر دوزخ حرام می‌سازد».

1117- «وعَنْ عبدِ اللَّهِ بن السائب أَنَّ رسولَ اللَّهِ كانَ يُصَلِّي أَرْبعاً بعْدَ أَن تَزول الشَّمْسُ قَبْلَ الظُّهْر، وقَال: «إِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبوابُ السَّمَاءِ، فأُحِبُّ أَن يَصعَدَ لي فيها عمَلٌ صَالِحٌ»» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

1117- «از عبد الله بن سائب روایت شده که:

رسول الله بعد از زوال آفتاب و پیش از نماز ظهر دو رکعت می‌گزارد و فرمود: هر آئینه این لحظه ایست که در آن دروازه‌های آسمان باز می‌شود و دوست می‌دارم که عمل صالحی از جانبم در آن بالا رود».

1118- «وعَنْ عَائِشَةَ ل، أَنَّ النَّبِيَّ كانَ إِذا لَمْ يُصَلِّ أَرْبعاً قبْلَ الظهْرِ، صَلاَّهُنَّ بعْدَها». رَوَاهُ الترمذيُّ وَقَال: حديثٌ حسن.

1118- «از عائشه ل روایت شده که:

اگر رسول الله پیش از نماز ظهر چهار رکعت نماز نمی‌گزارد، آنرا بعد از فریضه ادا می‌نمود».

200- باب سُنَّت عصر

1119- «عنْ عليِّ بنِ أَبي طَالبٍ ، قال: كانَ النَّبي يُصلِّي قَبْلَ العَصْرِ أَرْبَعَ رَكعَات، يَفْصِلُ بَيْنَهُنَّ بِالتَّسْليمِ عَلى الـملائِكَةِ الـمقربِين، وَمَنْ تبِعَهُمْ مِنَ الـمسْلِمِين وَالـمؤمِنِين». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

1119- «از علی بن ابی طالب روایت شده که گفت:

پیامبر پیش از عصر چهار رکعت می‌گزارد که در میان آن‌ها به سلام بر ملائکه مقرب و مؤمنین و مسلمینی که از آن‌ها پیروی می‌کنند، فاصله می‌افگند».

1120- «وعَن ابن عُمَرَ ب، عنِ النَّبيِّ ، قال: «رَحِمَ اللَّه امْرَءاً صلَّى قبْلَ العَصْرِ أَرْبعاً»». رَوَاه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حَسَن.

11120- «از ابن عمر ب روایت است که:

پیامبر فرمود: خداوند رحمت کند کسی را که پیش از عصر چهار رکعت نماز بگزارد».

1121- «وعنْ عليِّ بن أَبي طالب،، أَنَّ النبيَّ كانَ يُصَلِّي قَبْلَ العَصرِ رَكْعَتَيْن». رَوَاه أبو داود بإسناد صحيح.

1121- «از علی ابن ابی طالب روایت شده که:

پیامبر پیش از عصر دو رکعت نماز می‌گزارد».

201- باب سُنَّت پيش از نماز شام و سنت بعد از آن

1122- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بنِ مُغَفَّلٍ ، عَنِ النَّبيِّ قال: «صَلُّوا قَبلَ المَغرِب» قَالَ في الثَّالثَة: «لمَنْ شَاءَ»» رواه البخاري.

1122- «از عبد الله بن مغفل روایت است که:

پیامبر فرمود: پیش از شام نماز گزارید و در بار سوم فرمود: برای آنکه بخواهد» .

1123- «وعن أَنسٍ قال: لَقَدْ رَأَيْتُ كِبارَ أَصحابِ رسولِ اللَّهِ يَبْتَدِرُونَ السَّوَارِيَ عندَ الـمغرب». رواه البخاری.

1123- «از انس روایت است که:

من بزرگان اصحاب رسول الله را دیدم که در وقت شام به استوانه‌های مسجد سبقت می‌جستند».

1124- «وعَنْهُ قَال: كُنَّا نُصَلِّي عَلى عَهدِ رسولِ اللَّهِ رَكعَتيْنِ بعدَ غُروبِ الشَّمْس قَبلَ المَغرب،فقيل: أَكانَ رسولُ اللَّهِ صَلاَّهُمَا؟ قال: كانَ يَرانَا نُصَلِّيهِمَا فَلَمْ يَأْمُرْنَا وَلَمْ يَنْهَنا». رَوَاه مُسْلِم.

1124- «از انس روایت است که:

ما در زمان رسول الله بعد از غروب آفتاب و پیش از نماز شام دو رکعت می‌گزاردیم.

گفته شد: آیا رسول الله آن را اداء می‌نمود؟

گفت: ما را می‌دید که آن را می‌گزاریم، ولی نه ما را به آن امر فرمود و نه هم از آن منع نمود».

1125- «وعنه قَال: كُنَّا بِالمَدِينَةِ فإِذا أَذَّنَ المُؤَذِّنُ لِصَلاةِ المَغرِب،ابْتَدَرُوا السَّوَارِي، فَرَكَعُوا رَكعَتْين، حَتى إنَّ الرَّجُلَ الغَرِيبَ ليَدخُلُ المَسجدَِ فَيَحْسَبُ أَنَّ الصَّلاةَ قدْ صُلِّيتْ من كَثرَةِ مَنْ يُصَلِّيهِما». رَوَاهُ مُسْلِم.

1125- «از انس روایت است که:

ما در مدینه بودیم و چون مؤذن برای شام اذان می‌گفت، مردم به اسطوانه‌های مسجد سبقت جسته و دو رکعت نماز می‌گزاردند، حتی وقتی مردی غریب و بیگانه به مسجد وارد می‌شد، از بسیاری کسانی که آن را می‌گزاردند، گمان می‌نمود که نماز ادا شده است».

202- باب سُنّت پيش و بعد از نماز عشاء (خفتن)

فیهِ حدیثُ ابنِ عُمَرَ السَّابق: «صَلَّیتُ مَعَ النَّبِی رَكعَتَینِ بَعْدَ العِشَاءِ، وحدیثُ عبدِ اللَّهِ بنِ مُغَفَّل: «بَینَ كلِّ أَذَانینِ صَلاةٌ»» متفقٌ علیه. كما سبَق.

ر این باب حدیث ابن عمر سابق است که «پیامبر بعد از عشاء دو رکعت گزاردند و حدیث عبد الله مغفل که بین هر دو اذان نمازیست».

203- باب سُنت جمعه

«فِیهِ حدیثُ ابنِ عُمرَ السَّابِقُ أَنَّهُ صلَّى مَعَ النَّبِی رَكعَتَینِ بَعْدَ الجُمُعَة». متفقٌ علیه.

«در این بحث حدیث ابن عمر ب گذشت که وی با پیامبر بعد از جمعه دو رکعت نماز گزارد».

1126- «عنْ أَبي هُريرةَ قالَ: قال رسولُ اللَّهِ : «إذا صَلَّى أَحدُكُمُ الجُمُعَة، فَلْيُصَلِّ بعْدَهَا أَرْبعاً»» رواه مسلم.

1126- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه یکی از شما جمعه را ادا نمود، باید بعد از آن چهار رکعت نماز بگزارد».

1127- «وَعَنِ ابنِ عُمرَ  ب أَنَّ النَّبِيَّ كانَ لا يُصلِّي بَعْدَ الجُمُعـَةِ حتَّى يَنْصَرِف فَيُصَلِّي رَكْعَتيْنِ في بَيْتِه»، رواه مسلم.

1127- «از ابن عمر ب روایت است که:

پیامبر بعد از جمعه نماز نمی‌گزارد، تا اینکه باز گشته و در خانه‌اش دو رکعت می‌گزارد».

204- باب استحباب ادای نماز‌های نافلهء راتبه و غير آن در خانه و امر به دور شدن از ادای فريضه برای ادای نافله يا فاصله در ميان آن دو به سخن گفتن

1128- «عَنْ زيدِ بنِ ثابتِ ، أَنَّ النَّبيَّ قال: «صلُّوا أَيُّها النَّاسُ في بُيُوتِكُم، فَإنَّ أفضلَ الصَّلاةِ صلاةُ المَرْءِ في بَيْتِهِ إِلاَّ المكْتُوبَةَ»» متفقٌ علیه.

1128- «از زید بن ثابت روایت است که:

رسول الله فرمود: ای مردم در خانه‌های‌تان نماز گزارید، زیرا برترین نماز شخص جز فریضه، نمازیست که در خانه‌اش می‌گزارد».

1129- «وعن ابنِ عُمَرَ ب عَنِ النَّبِيِّ قال: «اجْعَلُوا مِنْ صلاتِكُمْ في بُيُوتِكُم، ولا تَتَّخِذُوهِا قُبُوراً»» متفقٌ علیه.

1129- «از ابن عمر ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: برخی از نمازهای‌تان را درخانه‌تان گزارده و خانهء خود را گورستان مسازید».

1130- «وعَنْ جابرٍ قال: قَالَ رسولُ اللَّهِ : «إذا قَضَى أَحَدُكُمْ صلاتَهُ في مسْجِدِه، فَلَيجْعَلْ لِبَيْتهِ نَصِيباً مِنْ صَلاتِه، فَإنَّ اللَّه جَاعِلٌ في بيْتِهِ مِنْ صلاتِهِ خَيْراً»» رواه مسلم.

«از جابر روایت شده که:

رسول الله فرمود: هرگاه یکی از شما نمازش را در مسجد اداء نمود، باید برای خانه‌اش از نمازش بهره‌ای بگرداند، زیرا خدای تعالی بواسطهء نمازش در خانه‌اش خیر و برکت می‌نهد».

1131- «وَعنْ عُمَر بْنِ عطاءٍ أَنَّ نَافِعَ بْنَ حُبَيْر أَرْسلَهُ إلى السَّائِب ابن أُخْتِ نَمِرٍ يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ رَآهُ مِنْهُ مُعَاوِيةُ في الصَّلاةِ فَقَال: نَعمْ صَلَّيْتُ مَعَهُ الجُمُعَةَ في المقصُورَة، فَلَمَّا سَلَّمَ الإِمام، قُمتُ في مقَامِي، فَصلَّيْت، فَلَما دَخل أَرْسلَ إِليَّ فقال: لا تَعُدْ لما فعَلتَ: إذا صلَّيْتَ الجُمُعة، فَلا تَصِلْها حَتى تَتَكَلَّمَ أَوْ تخْرُج، فَإنَّ رسولَ اللَّهِ أَمرَنا بِذلك، أَنْ لا نُوصِلَ صلاةً بصلاةٍ حتَّى نَتَكَلَّمَ أَوْ نَخْرُج». رواه مسلم.

1131- «از عمر بن عطاء روایت شده که:

نافع بن جبیر او را نزد سائب بن یزید پسر خواهر نمر فرستاد تا از وی در بارهء آنچه که معاویه از او در نمازها دیده بود، پرسش نماید.

وی گفت: آری من جمعه را با او در حجرهء خانه خواندم و چون امام سلام داد، در جایم ایستاده نماز گزاردم.

چون وی به خانه‌اش وارد شد، کسی را نزدم فرستاده و گفت: دو باره این کار را مکن، چون جمعه را خواندی، آن را به نمازی پیوسته مساز تا سخن گویی و یا بیرون آیی، زیرا رسول الله ما را به این امر نمود که هیچ نمازی را به نمازی دیگر پیوسته نسازیم، مگر اینکه سخن گوئیم و یا بیرون آییم».

205- باب نماز وتر و وقت آن و اينکه آن سنتی است مؤکد

1132- «عَنْ عليٍّ قال: الوتِرُ لَيْس بِحَتْمٍ كَصَلاةِ الـمكْتُوبَة، ولكِنْ سَنَّ رسولُ اللَّهِ قال: «إنَّ اللَّه وِترٌ يُحِبُّ الْوتْر، فأَوْتِرُوا، يَا أَهْلَ الْقُرْآنِ»». رواه أبو داود والترمذي وقَال: حديثٌ حسن.

1132- «از علی روایت شده که گفت:

وتر مانند نماز فریضه حتمی نیست و لیکن رسول الله آنرا سنت نموده و فرمود: هر آئینه خداوند وتر (یکتا) است و وتر را دوست می‌دارد، پس ای اهل قرآن، وتر را بگزارید».

ش: در مذهب امام ابو حنیفه / نماز وتر واجت است.

1133- «وَعَنْ عَائِشَةَ ل، قَالَت: مِنْ كُلِّ الليْلِ قَدْ أَوْتَر رسولُ اللَّهِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْل، ومَن أَوْسَطِه، وَمِنْ آخِرِه. وَانْتَهى وِتْرُهُ إلى السَّحَر». متفقٌ علیه.

1133- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

رسول الله در همهء لحظات شب وتر را گزاردند. در آغاز و نیمه و آخرشب و وتر‌شان به سحر پایان یافت».

1134- «وعنِ ابنِ عُمرَ ب، عَنِ النَّبيِّ قَال: «اجْعلوا آخِرَ صلاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وِتْراً»» متفقٌ علیه

1134- «از ابن عمر ب روایت شده که:

پیامبر فرمود: وتر را آخرین نماز شب خود بگردانید».

1135- «وَعَنْ أَبي سعيدٍ الخُدْرِيِّ ، أَنَّ النَّبيَّ قال: «أَوْتِرُوا قبْلَ أَنْ تُصْبِحُوا»» رواه مسلم.

1135- «از ابو سعید خدری روایت است که:

پیامبر فرمود: پیش از آنکه صبح شود، وتر را بگزارید».

1136- «وعن عائشة، ل، أَنَّ النَّبِيَّ كانَ يُصلِّي صَلاتَهُ بِاللَّيْل، وهِي مُعْتَرِضَةٌ بينَ يَدَيه، فَإذا بقِيَ الوِتْر، أَيقِظهِا فَأَوْترت». رواه مسلم.

وفي روايةٍ له: «فَإذا بَقِيَ الوترُ قال: «قُومِي فَأَوْتِري يا عَائشةُ»».

1136- «از عائشه ل روایت است که:

پیامبر نماز شب‌شان را می‌گزارد، در حالیکه من پیش روی ایشان دراز کشیده بودم و چون وتر باقی می‌ماند، او را بیدار نموده و وتر را می‌گزارد.

و در روایتی از وی آمده که: چون وتر باقی می‌ماند، می‌فرمود: ای عائشه ل برخیز و نماز وتر را ادا کن».

1137- «وعَنِ ابن عُمَرَ ب، أَنَّ النَّبيَّ قَال: «بَادِروا الصُّبْحَ بالوِتْرِ»». رَوَاه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1137- «از ابن عمر ب روایت است که:

پیامبر فرمود: وتر را پیش از صبح ادا کنید».

1138- «وعَنْ جابرٍ ، قَال: قالَ رسولُ اللَّهِ : «منْ خَاف أَنْ لا يَقُوم مِنْ آخرِ اللَّيْل، فَليُوتِرْ أَوَّلَه، ومنْ طمِع أَنْ يقُومَ آخِرَه، فَليوتِرْ آخِر اللَّيْل، فإِنَّ صلاة آخِرِ اللَّيْلِ مشْهُودة، وذلكَ أَفضَلُ»» رواه مسلم.

1138- «از جابر روایت شده که:

رسول الله فرمود: آنکه بترسد از آنکه در آخر شب بر نمی‌خیزد باید در اول شب وتر را بگزارد و آنکه توقع نماید که در آخر شب بر می‌خیزد، باید در آخرش وتر را بگزارد، زیرا نماز آخر شب توأم با حضور ملائکه است و آن بهتر است».

206- باب فضيلت نماز ضحی و بيان کم و بيش آن و دستور مواظبت وپايداری بر آن

1139- «عنْ أَبي هُريرةَ ، قال: أوصَاني خَليلي بصِيامِ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ مِن كُلِّ شهر، وركْعَتي الضُّحَى، وأَنْ أُوتِرَ قَبل أَنْ أَرْقُد»» متفقٌ علیه.

1139- «از ابو هریره روایت شده که گفت:

خلیلم مرا توصیه فرمود که: در هر ماه سه روز روزه بدارم و دو رکعت ضحی را ادا نمایم و اینکه وتر را قبل از خوابیدن بگزارم».

ش: توبه به این امر و مواظبت بر گرفتن سه روز روزه در هر ماه و ادای نماز ضحی بطور پیوسته و ادای نماز وتر همزمان با رفتن به بستر برای استراحت، در پاکی روح مؤمن و تقویت بعد معنوی در وجودش نهایت مؤثر است و خیر دنیا و آخرت هم بدون شک شامل کسیست که در کنار اهتمام به مسائل دنیوی به امور معنوی هم جدیت کند. (مترجم).

1140- «وعَنْ أَبي ذَر ، عن النبيِّ قال: «يُصبِحُ عَلى كُلِّ سُلامَى مِنْ أَحدِكُمْ صدقَة: فَكُلُّ تَسبِيحة صدَقة،وكل تحميدة صدقة، وكُل تَهليلَةٍ صدَقَة، وَكُلُّ تكبيرة صدَقة، وأَمر بالـمعْروفِ صدقَة، ونهيٌ عنِ المُنْكَرِ صدقَة، ويُجْزِئ مِن ذلكَ ركْعتَانِ يركَعُهُما مِنَ الضحى»» رواه مسلم.

1140- «از ابو ذر روایت شده که:

پیامبر فرمود: برهر بندی از بندهای وجود انسان صدقه لازم می‌گردد.

پس هر تسبیحی صدقه است و هر تحمیدی و هر تهلیلی و همچنان هر تکبیری و امر به معروف صدقه است و نهی از منکر نیز و به جای همهء اینها دو رکعتی که شخص در چاشتگاه بگزارد، بسنده است».

1141- «وعَنْ عائشةَ ل، قالت: كانَ رسولُ اللَّهِ يصلِّي الضُّحَى أَرْبعا، ويزَيدُ ما شاءَ اللَّه». رواه مسلم.

1141- «از عائشه ل روایت است که گفت:

رسول الله نماز ضحی را چهار رکعت می‌گزارد و به اندازهء که خدا می‌خواست، می‌افزود».

1142- «وعنْ أُمِّ هانيءٍ فاخِتةَ بنتِ أَبي طالبٍ ل، قَالت: ذهَبْتُ إِلى رسول اللَّهِ عامٍ الفَتْحِ فَوجدْتُه يغْتَسِل، فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِه، صَلَّى ثَمانيَ رَكعات، وَذلكَ ضُحى». متفقٌ عليه. وهذا مختصر لفظ إحدى روايات مسلم.

1142- «از ام هانئ فاخته بنت ابی طالب ل روایت شده که گفت:

در سال فتح، خدمت رسول الله رفته و دیدم که غسل می‌نماید و چون از غسلش فراغت یافت، هشت رکعت گزارد و این نماز ضحی بود».

207- باب در آنکه هنگام گزاردن نماز ضحی (چاشتگاه) از هنگام بلند شدن آفتاب تا زوال آن است و بهتر آنست که در هنگام خوب بلند شدن آفتاب و سختی گرمی و حرارت گزارده شود.

1143- «عن زيدِ بن أَرْقَم ، أَنَّهُ رَأَى قَوْماً يُصَلُّونَ مِنَ الضُّحَى، فقال: أَمَا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلاةَ في غَيْرِ هذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَل، إنَّ رسولَ اللَّهِ قال: «صَلاةُ الأوَّابِينَ حِينَ ترْمَضُ الفِصَالُ»» رواه مسلم.

1143- «از زید بن ارقم روایت شده که:

وی گروهی را دید که نماز ضحی را می‌گزاردند و گفت: آیا ندانستند که نماز در غیر این ساعت بهتر است، همانا رسول الله فرمود: نماز رجوع کنندگان (به خدا) زمانی است که بچهء شتر از گرمی به تاب و تب می‌افتد. (یعنی گرمی فزون می‌شود)».

208- باب تشويق بر ادای تحيهء مسجد، دو رکعت، و کراهيت نشستن پيش از آنکه دو رکعت را بگزارد، هر لحظه‌ای که وارد مسجد شود و خواه دو رکعت را به نيت تحيهء مسجد گزارد يا نماز فريضه يا سنت مؤکده و يا غير آن

1144- «عن أَبي قتادةَ ، قال: قالَ رسولُ اللَّهِ : «إذا دَخَلَ أحَدُكم المسْجِد، فَلا يَجلِسْ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكْعَتيْنِ»» متفقٌ علیه.

1144- «از ابی قتاده روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه یکی از شما به مسجد درآمد، باید ننشیند، تا دو رکعت نماز بگزارد».

ش: توجه به ادای دو رکعت نماز به عنوان تحیهء مسجد در بدو ورود به مسجد از سنن محمدی است که در میان ما متأسفانه شبه متروک گشته و سزاوار است در احیای عمل این امر پسندیده و مستحب علماء اعلام و مبلغین مسلمان همت گمارند.

1145- «وعن جابِرٍ قال: أَتيْتُ النَّبِيَّ وهَو فِي المسْجد، فَقَال: «صَلِّ ركْعَتيْن»» متفقٌ علیه.

1145- «از جابر روایت شده که:

خدمت پیامبر آمدم، در حالیکه در مسجد حضور داشتند و فرمود: دو رکعت نماز بگزار».

209- باب استحباب گزاردن دو رکعت نماز پس از وضوء گرفتن

1146- «عن أبي هُريرةَ أَنَّ رَسولَ اللَّهِ قالَ لِبلال: «يَا بِلالُ حَدِّثْنِي بِأَرْجَى عَمَل عَمِلْتَهُ في الإِسْلام، فَإِنِّي سمِعْتُ دَفَّ نَعْلَيْكَ بيْنَ يَديَّ في الجَنَّة» قَال: مَا عَمِلْتُ عَمَلاً أَرْجَى عنْدِي مِنْ أَنِّي لَم أَتَطَهَّرْ طُهُوراً في سَاعَةٍ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهارٍ إِلاَّ صَلَّيْتُ بِذلكَ الطُّهورِ ما كُتِبَ لي أَنْ أُصَلِّي». متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاري.

1146- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله برای بلال فرمود: ای بلال! بمن از امید وار کننده‌ترین عملی که در اسلام انجام داده‌ای صحبت کن، زیرا من صدای کفشهایت را پیشا پیش خویش در بهشت شنیدم.

گفت: من عملی را انجام ندادم که امیدوار کننده‌تر باشد برایم از آنکه هیچ لحظه‌ای از روز یا شب طهارتی نکردم و وضوئی نگرفتم، مگر اینکه با آن طهور به اندازه‌ای که برایم مقدور شده بود نماز گزاردم».

210- باب فضيلت روز جمعه و وجوب آن و غسل کردن و خوشبوئی در آن و رفتن برای ادای نماز و دعاء در روز جمعه و درود فرستادن بر پيامبر و آنکه در آن ساعت اجابت و قبول است واستحباب بسيار ياد نمودن خداوند جل جلاله بعد از ادای نماز

و قال الله تعالی: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ١٠﴾ [الجمعة: 10].

خداوند می‌فرماید: «پس چون نماز تمام شد در زمین متفرق شوید و از فضل خدا طلب کرده و خدا را بسیار یاد کنید، تا رستگار شوید».

1147- «وعَنْ أَبي هُريرةَ ، قال: قالَ رسولُ اللَّه : «خيْرُ يوْمِ طلعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ يَوْمُ الجُمُعَة: فِيهِ خُلِقَ آدم، وَفيه أُدْخِلَ الجَنَّة، وفيه أُخْرِجَ مِنْهَا»» رواه مسلم.

1147- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: بهترین روزی که آفتاب بر آن طلوع نموده، روز جمعه است، در آن آدم آفریده شده، در آن روز او را به بهشت وارد ساختند و در آن روز از آن بیرون رانده شده است».

1148- «وَعَنْهُ قَال: قال رَسُولُ اللَّهِ : «مَنْ تَوَضَّأَ فأَحْسَنَ الوُضُوءَ ثُمَّ أَتى الجُمُعَةَ، فاسْتَمَعَ وَأَنْصت، غُفِرَ لَهُ ما بَيْنَه وَبَيْنَ الجُمُعَةِ وزِيَادة ثَلاثَةِ أَيَّام، وَمَنْ مَسَّ الحَصَى، فَقَدْ لَغَا»» رواه مسلم.

1148- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: کسیکه وضوء گیرد و درست وضوء نماید و سپس به جمعه آمده آرام بنشیند و بشنود، آمرزیده شود برایش میان او و جمعهء دیگر و با زیادت سه روز و کسیکه سنگریزه را بگرداند، کار بیهودهء را انجام داده است».

1149- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ قال: «الصَّلَواتُ الخَمْسُ والجُمُعةُ إلى الجُمعة، وَرَمَضَانُ إلى رمَضَان، مُكَفِّرَاتٌ ما بيْنَهُنَّ إذا اجْتُنِبَتِ الكبَائِرُ»» رواه مسلم.

1149- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان محو کنندهء گناهانی هستند که در بین آنها بوقوع پیوسته، مادامیکه از گناهان کبیره دوری جسته شود».

1150- «وَعَنْهُ وعَنِ ابنِ عُمَرَ ، أَنَّهما سَمِعَا رسولَ اللَّه يقولُ عَلَى أَعْوَادِ مِنْبَرِه: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الجمُعَات، أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّه على قُلُوبِهم، ثُمَّ ليَكُونُنَّ مِنَ الغَافِلينَ»» رواه مسلم.

1150- «از ابو هریره و ابن عمر ب روایت شده که:

آن دو از رسول الله شنیدند که بر منبر می‌فرمود: حتماً گروههایی از نمازهای جمعه خودداری خواهند کرد و یا اینکه حتماً خداوند بر دل‌های‌شان مهر خواهد زد و سپس از جملهء غافلان و بی‌خبران خواهند بود».

1151- «وَعَن ابنِ عُمَرَ ب، أَنَّ رَسولَ اللَّهِ ، قال: «إِذا جاَءَ أَحَدُكُمُ الجُمُعَة، فَليَغْتَسِلْ»» متفقٌ علیه.

1151- «از ابن عمر ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: هرگاه یکی از شما به جمعه می‌آید، باید غسل نماید».

1152- «وعن أبي سعيدٍ الخُدْرِيِّ ، أَنَّ رسولَ اللَّهِ قالَ: «غُسْلُ يَوْمِ الجُمُعَةِ وَاجِبٌ على كلِّ مُحْتَلِمٍ»» متفقٌ علیه.

1152- «از ابو سعید خدری روایت است که:

رسول الله فرمود: غسل روز جمعه بر هر کسیکه بالغ باشد، لازم است».

ش: جمهور اهل علم بر این‌اند که غسل روز جمعه سنت است، نه واجب و نماز بدون آن صحت دارد.

1153- «وَعَنْ سَمُرَةَ قال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ : «مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الجمعة فَبِها ونعمت، ومن اغتسلَ فالغُسْل أفضَل»». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديث حسن.

1153- «از سمره روایت است که:

رسول الله فرمود: کسیکه در روز جمعه وضوء نماید به رخصت خوبی چنگ زده است و نیکو رخصتی است و کسیکه غسل کند پس آن بهتر است».

1154- «وَعَنْ سَلمَانَ ، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّه : «لا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الجُمُعة، ويَتَطَهرُ ما استَطَاعَ مِنْ طُهْر، وَيدَّهِنُ مِنْ دُهْنِه، أَو يَمَسُّ مِن طِيبِ بَيتِه، ثُمَّ يَخْرُجُ فلا يُفرِّق بَيْنَ اثَنيْن، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَه، ثُمَّ يُنْصِتُ إذا تكَلَّم الإِمَام، إِلاَّ غُفِرَ لهُ ما بَيْنَه وبيْنَ الجُمُعَةِ الأخرَى»» رواه البخاری.

1154- «از سلمان روایت شده که:

رسول الله فرمود: غسل نمی‌کند مردی در روز جمعه که بقدر توان طهارت نموده، از روغنش بمالد یا از خوشبویی ایکه در خانه‌اش هست، استعمال کند، سپس برآید در حالیکه میان دو شخص جدائی نیفگند، بعداً به اندازه ایکه برایش مقدر شده نماز گزارد و چون امام صحبت کند، خاموش بنشیند، مگر اینکه میان او و جمعهء دیگر برایش آمرزیده شود».

1155- «وعَنْ أَبي هُريرةَ ، أَنَّ رسول اللَّه قال: «مَن اغْتَسَلَ يَـوْم الجُمُعَةِ غُسْلَ الجنَابَة، ثُمَّ رَاحَ في الساعة الأولى، فكَأَنَّمَا قرَّبَ بَدنَة، ومنْ رَاحَ في السَّاعَةِ الثَّانِيَة، فَكأنَّما قَرَّبَ بَقَرَة، وَمَنْ رَاحَ في السَاعَةِ الثَالِثة، فَكأنَّما قَرَّبَ كَبْشاً أَقرَنَ، ومنْ رَاحَ في السَّاعَةِ الرَّابِعة، فَكأنَّما قَرَّبَ دَجَاجَة، ومنْ رَاحَ في السَّاعَةِ الخامِسةِ فَكأنَّما قَرَّبَ بيْضَة، فَإِذا خَرَج الإِمام، حَضَرَتِ الملائِكَةُ يَسْتمِعُونَ الذِّكرَ»» متفقٌ علیه.

1155- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه در روز جمعه مانند غسل جنابت غسل نماید و سپس در ساعت اولی برود، مثل آنست که شتری را صدقه کرده باشد و آنکه در ساعت دوم برود، مانند آنست که گاوی را صدقه کرده باشد و آنکه در ساعت سوم برود، مانند آنست که گوسفند شاخداری را صدقه کرده است و آنکه در ساعت چهارم برود، مثل آنست که مرغی را صدقه کرده باشد و آنکه در ساعت پنجم برود، مثل آنست که تخم مرغی را صدقه کرده باشد و چون امام بر آید، فرشتگان برای شنیدن خطبه حاضر می‌شوند».

1156- «وعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ذكر يَوْمَ الجُمُعَة، فَقَال: «فِيها سَاعَةٌ لا يُوَافِقها عَبْدٌ مُسلِم، وَهُو قَائِمٌ يُصَلِّي يسأَلُ اللَّه شَيْئا، إِلاَّ أَعْطَاهُ إِيَّاه» وَأَشَارَ بِيدِهِ يُقَلِّلُهَا»، متفقٌ عليه.

1156- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله روز جمعه را یاد کرده و فرمود: در آن ساعتی که هیچ بندهء مسلمانی که ایستاده نماز می‌گزارد، با آن برابر نمی‌شود در حالیکه از خداوند چیزی را می‌طلبد، مگر اینکه آن را بوی می‌دهد و به دستش اشاره نمود که آن را کم می‌شمرد».

1157- «وَعنْ أَبي بُردةَ بنِ أَبي مُوسـَى الأَشعَرِيِّ ، قَال: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ ابنُ عُمرَ ب: أَسَمِعْت أَبَاكَ يُحَدِّثُ عَن رَسُول اللَّهِ في شَأْنِ ساعَةِ الجُمُعَةِ؟ قَال: قلت: نعم، سَمِعتُهُ يقُول: سمِعْتُ رسُولَ اللَّه يَقُولُ: «هي ما بيْنَ أَنْ يَجلِسَ الإِمامُ إِلى أَنْ تُقضَى الصَّلاةُ»» رواه مسلم.

1157- «از ابو برده بن ابی موسی اشعری روایت شده که گفت:

ابن عمر ب گفت: آیا شنیدی که پدرت در مورد ساعت جمعه از رسول الله چیزی را صحبت کند؟

گفت: گفتم: آری، از وی شنیدم که می‌گفت: از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: آن میان نشستن امام است تا آنکه نماز ادا شود».

1158- «وَعَنْ أَوسِ بنِ أَوسٍ قَال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ : «إِنَّ مِنْ أَفضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْم الجُمُعَة، فأَكثروا عليَّ مِنَ الصَّلاةِ فِيه، فَإِنَّ صَلاتَكُمْ مَعْروضَةٌ عليَّ»» رواه أبو داود بإِسناد صحیح.

1158- «از اوس بن اوس روایت است که:

رسول الله فرمود: جمعه از بهترین روزهای شماست، پس در آن بر من زیاد درود بفرستید، زیرا درود شما بر من عرضه می‌شود».

211- باب استحباب سجدهء شکر در هنگام بدست آمدن نعمتی آشکار يا رد شدن بليهء آشکار

1159- «عَنْ سَعْدِ بنِ أَبي وَقَّاصٍ قَال: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ مِن مَكَّةَ نُرِيدُ المَدِينَة، فَلَمَّا كُنَّا قَرِيبًا مِن عَزْوَراءَ نَزَلَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْه، فدعَا اللَّه سَاعَة، ثُمَّ خَرَّ سَاجِدًا، فَمَكَثَ طَوِيلا، ثُمَّ قامَ فَرَفَعَ يَدَيْه، ساعَةًرد، ثُمَّ خَرَّ ساجِدًا ­ فَعَلَهُ ثَلاثاً ­ وَقَالَ: إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي، وَشَفَعْتُ لأُمَّتِي، فَأَعْطَاني ثُلُثَ أُمَّتي، فَخَررتُ ساجدًا لِرَبِّي شُكرًا، ثُمَّ رَفعْتُ رَأْسِي، فَسَأَلْتُ رَبِّي لأُمَّتي، فَأَعْطَانِي ثُلثَ أُمَّتي، فَخررْتُ ساجداً لربِّي شُكرا، ثمَّ رَفعْت رَأسِي فَسَألتُ رَبِّي لأُمَّتي، فَأعطاني الثُّلُثَ الآخَر، فَخَرَرتُ ساجِدا لِرَبِّي»» رواه أبو داود.

1159- «از سعد بن ابی وقاص روایت شده که گفت:

از مکه با رسول الله بیرون آمدیم در حالیکه قصد مدینه را داشتیم و چون به عزوراء رسیدیم، آنحضرت فرود آمده دستهایش را بلند کرده و ساعتی دعا نموده و بعد به سجده افتاد و مدتی دراز درنگ کرد و بعد برخاسته و دستهای خود را برای ساعتی بلند نموده و باز به سجده افتاد و سه بار این کار را نموده و فرمود: من از پروردگارم درخواست شفاعت امتم را کردم، او تعالی یک سوم امتم را به من داد و برای شکر پروردگارم به سجده افتادم، و باز سرم را برداشته از پروردگارم برای امتم درخواست عفو نمودم و به من یک سوم دیگر را داد و برای پروردگارم به سجده افتادم، و باز سرم را بلند نموده و از پروردگارم شفاعت امتم را طلب کردم که یک سوم دیگر را هم به من داد و من برای شکر پروردگارم به سجده افتادم».

212- باب فضيلت قيام شب

قال الله تعالی: ﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَتَهَجَّدۡ بِهِۦ نَافِلَةٗ لَّكَ عَسَىٰٓ أَن يَبۡعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامٗا مَّحۡمُودٗا ٧٩﴾ [الإسراء: 79].

خداوند می‌فرماید: «و پاسی از شب به قرآن خواندن و شب خیزی بیدار باش که زیاده شد برای تو، قریب است که پروردگارت ترا بمقامی پسندیده، ایستاده کند».

وقال تعالی: ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ﴾ [السجدة: 16].

و می‌فرماید: «دور می‌ماند پهلوهای‌شان از خوابگاه».

وقال تعالی: ﴿كَانُواْ قَلِيلٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ مَا يَهۡجَعُونَ ١٧﴾ [الذاریات: 17].

و می‌فرماید: «بودند بر این صفت که اندکی از شب می‌خوابیدند».

1160- «وَعَن عائِشَةَ ل، قَالَت: كَانَ النَّبِيُّ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتى تَتَفطَّر قَدَمَاه، فَقُلْتُ لَه: لِمَ تَصْنَعُ هذا يا رسُول اللَّهِ وَقد غُفِرَ لَكَ ما تَقَدَّم مِن ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّر؟ قَال: «أَفَلا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا»». متفقٌ عليه. وعَنِ الـمغيرةِ بنِ شعبةَ نحوه، متفقٌ عليه.

1160- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

پیامبر به اندازهء شب زنده داری می‌کرد و نماز شب می‌گزارد که پاهای‌شان ورم می‌نمود.

به ایشان گفتم: یا رسول الله ، چرا این کار را می‌کنید! در حالیکه گناه گذشته و آیندهء شما بخشیده شده است؟

فرمود: آیا بندهء شکرگزاری نباشم؟».

1161- «وَعَنْ عليٍّ ، أَنَّ النَّبِيَّ طَرقَهُ وَفاطِمَةَ لَيْلا، فَقَال: «أَلا تُصلِّيَان؟»» متفقٌ علیه.

1161- «از علی روایت شده که:

پیامبر شبی نزد او و فاطمه ل آمده و فرمود: آیا نماز نمی‌گزارید؟».

1162- «وعَن سالمِ بنِ عبدِ اللَّهِ بنِ عُمَرَ بنِ الخَطَّابِ ، عَن أَبِيِه: أَنَّ رسولَ اللَّهِ قَال: «نِعْمَ الرَّجلُ عبدُ اللَّهِ لَو كانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ» قالَ سالِم: فَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بعْدَ ذلكَ لا يَنَامُ مِنَ اللَّيْلِ إِلاَّ قَلِيلا». متفقٌ علیه.

1162- «از سالم بن عبد الله بن عمر بن خطاب روایت شده که:

رسول الله فرمود: عبد الله مرد نیکی است، اگر نماز شب بگزارد.

سالم گفت: بعد از آن عبد الله جز پاسی از شب را نمی‌خوابید».

1163- «وَعن عبدِ اللَّهِ بنِ عَمْرِو بنِ العاصِ ب قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «يَا عَبْدَ اللَّهِ لا تكن مِثْلَ فُلان: كانَ يَقُومُ اللَّيْلَ فَتَرَكَ قِيَامَ اللَّيْلِ»» متفقٌ علیه.

1163- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: ای عبد الله مانند فلانی مباش که شب را زنده می‌داشت، و بعد آن را ترک کرد».

ش: مسألهء نماز شب اثر زیادی در تزکیهء نفس و طهارت باطن و جلای روح مؤمن دارد که مع الاسف امروز کمتر به آن توجه می‌شود که باید علمای کرام و روحانیون خدا آگاه دین پرور برای احیای آن به اقدامی عملی دست یازند تا باشد که سنتی مبارک از سنن محمدی زنده گردد. (مترجم)

1164- «وعن ابن مَسْعُودٍ ، قَال: ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ رَجُلٌ نَامَ لَيْلَةً حَتى أَصبح، قال: «ذاكَ رَجُلٌ بال الشَّيْطَانُ في أُذنَيْهِ ­ أَو قال: في أُذنِه»»، متفقٌ علیه.

1164- «از ابن مسعود روایت است که:

نزد رسول الله از مردی صحبت شد که شبی خوابید، تا اینکه صبح نمود.

فرمود: او مردیست که شیطان در گوشهایش بول نموده است، یا فرمود: در گوشش».

1165- «وعن أَبي هُريرَة ، أَنَّ رسُولَ اللَّهِ قال: «يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلى قافِيةِ رَأْسِ أَحَدِكُم، إِذا هُوَ نَام، ثَلاثَ عُقد، يَضرِب عَلى كلِّ عُقدَة: عَلَيْكَ ليْلٌ طَويلٌ فَارقُد، فإِنْ اسْتَيْقظ، فَذَكَرَ اللَّه تَعَالَى انحلَّت عُقْدَة، فإِنْ توضَّأَ انحَلَّت عُقدَة، فَإِن صلَّى انحَلَّت عُقدُهُ كُلُّهَا، فأَصبَحَ نشِيطاً طَيِّب النَّفس، وَإِلاَّ أَصبح خَبِيثَ النَّفْسِ كَسْلانَ»» متفقٌ علیه.

1165- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: چون یکی از شما بخوابد، شیطان در آخر سرش سه گره می‌بندد و با بستن هر گرهی می‌گوید: شب درازی داشته باشی، بخواب. پس هرگاه بیدار شده و خدا را یاد کند، یک گره گشوده می‌شود و چون وضوء کند، گره دیگر باز می‌شود و اگر نماز گزارد گره دیگر گشوده می‌شود، پس با نشاط وخوش خلق می‌شود، ور نه زشت خوی و کسل می‌گردد».

1166- «وَعن عبدِ اللَّهِ بنِ سَلاَمٍ ، أَنَّ النَّبِيَّ قال: «أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشوا السَّلام، وَأَطْعِمُوا الطَّعَام، وَصَلُّوا باللَّيْل وَالنَّاسُ نِيام، تَدخُلُوا الجَنَّةَ بِسَلامٍ»».  رواهُ الترمذيُّ وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1166- «از عبد الله بن سلام روایت است که:

رسول الله فرمود: ای مردم! سلام را آشکار کنید و طعام دهید و در شب‌ها که مردم خواب‌اند، نماز گزارید و بسلامتی به بهشت پروردگار خویش در آئید».

1167- «وَعنْ أَبي هُريرةَ قال: قالَ رسولُ اللَّهِ : «أَفْضَلُ الصيَّامِ بعْدَ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ المُحَرَّم، وَأَفْضَلُ الصَّلاةِ بعدَ الفَرِيضَةِ صَلاةُ اللَّيْل»» رواه مُسلِم.

1167- «از ابو هریره روایت شده که: رسول الله فرمود: بهترین روزه بعد از رمضان ماه محرم خداست و بهترین نماز بعد از فریضه نماز شب است».

1168- «وَعَنِ ابنِ عُمَرَ ب، أَن النَّبِيَّ قَال: «صَلاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذا خِفْتَ الصُّبْح فَأَوْتِرْ بِواحِدَةِ»» متفقٌ علیه.

1168- «از ابن عمر ب روایت است که:

پیامبر فرمود: نماز شب دو دو رکعت است و چون از برآمدن صبح ترسیدی با یک رکعت وتر کن».

1169- «وَعَنْهُ قَال: كَانَ النَّبِيُّ يُصلِّي منَ اللَّيْل مَثْنَى مَثْنَى، وَيُوترُ بِرَكعة». متفقٌ علیه.

1169- «از ابن عمر ب روایت است که:

پیامبر از طرف شب دو دو رکعت نماز گزارده و یک رکعت را وتر می‌نمود».

1170- «وعنْ أَنَسٍ ، قال: كَانَ رسُولُ اللَّهِ يُفطِرُ منَ الشَّهْرِ حتَّى نَظُنَّ أَنْ لا يصوم مِنه، ويصَومُ حتَّى نَظُن أَن لا يُفْطِرَ مِنْهُ شَيْئا، وَكانَ لا تَشَاءُ أَنْ تَراهُ مِنَ اللَّيْلِ مُصَلِّياً إِلا رَأَيْتَه، وَلا نَائماً إِلا رَأَيْتَه». رواهُ البخاري.

1170- «از انس روایت است که:

رسول الله ماهی افطار می‌نمود که گمان می‌کردیم از آن روزه نمی‌گیرد و ماهی روزه می‌گرفت و گمان می‌کردیم که از آن هیچ افطار نمی‌کند و چون می‌خواستی ایشان را در شب در حالت نماز ببینی، می‌دیدی وچون می‌خواستی ایشان را در حالت خواب بینی، می‌دیدی».

1171- «وعَنْ عائِشة ل، أَنَّ رَسولَ اللَّهِ كَان يُصلِّي إِحْدَى عَشرَةَ رَكْعَةً ­ تَعْني في اللَّيْلِ ­ يَسْجُدُ السَّجْدَةَ مِنْ ذلكَ قَدْر مَا يقْرَأُ أَحدُكُمْ خَمْسِين آية قَبْلَ أَن يرْفَعَ رَأْسه، ويَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ قَبْل صَلاةِ الفَجْر، ثُمَّ يضْطَجِعُ على شِقِّهِ الأَيمْنِ حَتَّى يأْتِيَهُ المُنَادِي للصلاة»، رواه البخاري.

1171- «از عائشه ل روایت شده که:

رسول الله در شب یازده رکعت نماز می‌گزارد و سجدهء آن را به اندازهء که یکی از شما 50 آیه را می‌خواند طولانی می‌نمود، قبل از اینکه سرش را بلند نماید و دو رکعت پیش از نماز صبح گزارده و به پهلوی راستش می‌غلطید تا اینکه منادی نماز (بلال ) نزدش می‌آمد».

1172- «وَعنْهَا قَالَت: ما كان رسُولُ اللَّهِ يَزِيدُ ­ في رمضانَ وَلا في غَيْرِهِ ­ عَلى إِحْدى عشرةَ رَكْعَة: يُصلِّي أَرْبعاً فَلا تَسْأَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطولهِن، ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبعاً فَلا تَسْأَلْ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطولهِن، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلاثا. فَقُلْت: يا رسُولَ اللَّهِ أَتنَامُ قَبْلَ أَنْ تُوتر،؟ فقال: «يا عائشةُ إِنَّ عيْنَيَّ تَنامانِ وَلا يَنامُ قلبي»» متفقٌ علیه.

1172- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

رسول الله نه در رمضان و نه در غیر آن بر 11 رکعت نمی‌افزود و چهار رکعت می‌گزارد که از زیبائی و درازی آن مپرس و باز چهار رکعت می‌گزارد که از زیبائی و درازی آن مپرس و باز سه رکعت می‌گزارد. گفتم: یا رسول الله ! آیا قبل از آنکه وتر را بگزاری خواب می‌شوی؟

فرمود: ای عائشه ل چشمانم خواب می‌شود، ولی دلم خواب نمی‌شود».

1173- «وعنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ كانَ يَنَامُ أَوَّل اللَّيْل، ويقومُ آخِرهُ فَيُصلي». متفقٌ علیه.

1173- «از عائشه ل روایت شده که:

پیامبر از اول شب خوابیده و در آخر شب بیدار شده نماز می‌گزارد».

1174- «وعَن ابنِ مَسْعُودٍ ، قَال: صلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ لَيُلَة، فَلَمْ يَزلْ قائماً حتى هَمَمْتُ بِأَمْرٍ سُوءٍ . قَيل: ما هَممْت؟ قال: هَممْتُ أَنْ أَجْلِس وَأَدعه». متفقٌ علیه.

1174- «از ابن مسعود روایت است که گفت:

شبی با پیامبر نماز گزاردم و همینطور ایستاده بود، تا اینکه قصد کار زشتی را نمودم.

گفته شد: چه قصد نمودی؟

گفتم: خواستم بنشینم و ایشان را تنها گذارم».

 1175- «وعَنْ حُذيفَهَ ، قَال: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيَّ ، ذاتَ لَيْلَةٍ فَافْتَتَح البقَرَة، فقلت: يَرْكَعُ عِنْدَ المِئَة، ثُمَّ مضى، فقلت: يُصَلَّي بها في ركْعَة، فمَضَى، فَقُلْت: يَرْكَعُ بها، ثُمَّ افْتَتَح النِّسَاءَ فَقَرأَهَا، ثُمَّ افْتَتَحَ آل عِمْرَان، فَقَرَأَها، يَقْرَأُ مُتَرَسِّلاً إِذا مَرَّ بِآيَةِ فِيها تَسْبيحٌ سَبَّح، وَإِذا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَل، وإذا مَرَّ بتَعوَّذ تَعَوَّذ، ثُمَّ رَكَع، فجعَل يَقُول: سُبْحَانَ ربِّي العظيم، فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْواً مِنْ قِيَامِه، ثُمَّ قال: سمِع اللَّه لمَنْ حَمِدَه، رَبَّنَا لك الحْمد، ثُمَّ قامَ طَويلاً قَرِيباً مِمَّا ركع، ثُمَّ سَجد فَقَال: سُبْحانَ رَبِّيَ الأَعْلى فَكَانَ سَجُودُهُ قَرِيباً مِنْ قِيَامِه». رواه مسلم.

1175- «از حذیفه روایت شده که گفت:

شبی با پیامبر نماز گزاردم و سورهء بقره را آغاز نمود. گفتم در صد آیه رکوع می‌کند و وی گذشت. باز گفتم: آن را در یک رکعت می‌خواند و گذشت و گفتم: به آن رکوع می‌کند، سپس سورهء نساء را آغاز فرموده و آن را خواند و باز آل عمران را آغاز نموده و آن را خواند ودرست با تأنی و تجوید می‌خواند و چون از آیهء می‌گذشت در آن تسبیح بود، سبحان الله می‌گفت و چون به سؤالی می‌رسید، سئوال می‌کرد و چون به تعوذ می‌رسید، بخدا پناه می‌جست و سپس رکوع نموده به گفتن سبحان ربی العظیم آغاز نمود و رکوعش مثل قیامش بود، سپس فرمود: سمع الله لـمن حمده، ربنا لك الحمد و مدت درازی نزدیک به آنچه رکوع نموده بود ایستاده بعد سجده نموده و گفت: سبحان ربی الاعلی و سجده‌اش نزدیک به قیامش بود».

1176- «وَعَنْ جابرٍ قَال: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ : أَيُّ الصَّلاةِ أَفْضَل؟ قال: «طُولُ القُنُوتِ»». رواه مسلم.

1176- «از جابر روایت شده که گفت:

از رسول الله پرسیده شد که کدام کارها بهتر است، فرمود: طول قیام».

1177- «وَعَنْ عبدِ اللَّهِ بنِ عَمْرو بنِ العَاص، ب أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قال: «أَحَبُّ الصَّلاةِ إلى اللَّهِ صَلاةُ دَاوُد، وَأَحبُّ الصيامِ إلى اللَّهِ صِيامُ دَاوُد، كانَ يَنَامُ نِصْفَ اللَّيْل وَيَقُومُ ثُلُثَهُ ويَنَامُ سُدُسَهُ وَيصومُ يَوماً وَيُفطِرُ يَوماً»» متفقٌ علیه.

1177- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: دوست داشتنی‌ترین نماز در نزد خداوند جل جلاله نماز داود و محبوبترین روزه در نزد خداوند روزهء داود بود که نصف شب را خوابیده و یک سوم آن را زنده می‌داشت و یک ششم آنرا می‌خوابید و یک روز روزه گرفته و روز دیگر افطار می‌نمود».

1178- «وَعَنْ جَابِرٍ قَال: سمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يقُول: «إِنَّ في اللَّيْلِ لَسَاعة، لا يُوافقُهَا رَجـُلٌ مُسلِمٌ يسأَلُ اللَّه تعالى خيراً من أمرِ الدُّنيا وَالآخِرِةَ إِلاَّ أَعْطاهُ إِيَّاه، وَذلكَ كلَّ لَيْلَةٍ»» رواه مسلم.

1178- «از جابر روایت شده که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: همانا در شب لحظه و ساعتیست که هر گاه مرد مسلمان آن را دریابد و خیری از کار دنیا و آخرت را از خداوند طلبد، آن را به وی می‌دهد و آن در هر شب می‌باشد».

1179- «وَعَنْ أَبي هُريرَةَ ، أَنَّ النَّبِيَّ قَال: إِذا قَامَ أَحَدُكُمِ مِنَ اللَّيْلِ فَليَفتَتحِ الصَّلاةَ بِركعَتَيْن خَفيفتيْنِ»» رواهُ مسلِم.

1179- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: هرگاه یکی از شما برای ادای نماز شب برخاست، باید آن را با دو رکعت خفیف و سبک آغاز کند».

1180- «وَعَنْ عَائِشَة ل، قالت: كانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذا قام مِن اللَّيْلِ افتَتَحَ صَلاتَهُ بِرَكْعَتَيْن خَفيفَتَيْن»، رواه مسلم.

1180- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

چون رسول الله شب برمی خاست، نمازش را به دو رکعت خفیف آغاز می‌نمود».

1181- «وعَنْها ل، قالَت: كان رسولُ اللَّهِ إِذا فاتتْهُ الصَّلاةُ من اللَّيل مِنْ وجعٍ أَوْ غيرِه، صَلَّى مِنَ النَّهارِ ثِنَتي عشَرة ركْعَة». رواه مسلِم.

1181- «از عائشه ل روایت است که گفت:

چون نماز شب رسول الله بواسطهء مریضی یا کاری دیگر فوت می‌شد، در روز 12 رکعت نماز می‌گزارد».

1182- «وعنْ عُمَرَ بنِ الخَطَّابِ ، قَال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ : «مَنْ نَام عن حِزْبِه، أو عَنْ شْيءٍ مِنه، فَقَرأهُ فِيما بينَ صَلاِةَ الفَجْرِ وصَلاةِ الظُّهْر، كُتِب لهُ كأَنَّما قَرَأَهُ منَ اللَّيْلِ»» رواه مسلم.

1182- «از عمر بن خطاب روایت است که:

رسول الله فرمود: کسیکه از وردش یا از قسمتی از آن بخوابد، و آن را در میان نماز صبح و ظهر بخواند، برایش ثواب آن داده می‌شود که گویی آن را در شب خوانده است.

ش: حزب: نماز یا خواندن وردی را که شخص بر خود لازم می‌سازد.

1183- «وعَنْ أَبي هُريرة ، قال: قالَ رسُولُ اللَّهِ : «رحِمَ اللَّه رَجُلا قَامَ مِنَ اللَّيْل، فصلىَّ وأيْقَظَ امرأَته، فإنْ أَبَتْ نَضحَ في وجْهِهَا الـماءَ، رَحِمَ اللَّهُ امَرَأَةً قَامت مِن اللَّيْلِ فَصلَّت، وأَيْقَظَتْ زَوْجَهَا فإِن أَبي نَضَحَتْ في وجْهِهِ الـماءَ»» رواهُ أبو داود. بإِسنادِ صحيح.

1183- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: خدا رحمت کند مردی را که از طرف شب برخاسته نماز بگزارد و همسرش را هم بیدار کند و اگر چنانچه مخالفت ورزید، بر رویش آب پاشد و خدا رحمت کند زنی را که در شب برخاسته نماز گزارد و شوهرش را بیدار نماید و اگر چنانچه امتناع ورزد، بر رویش آب بپاشد».

1184- «وَعنْهُ وَعنْ أَبي سَعيدٍ ب، قَالا: قالَ رسولُ اللَّهِ : «إذا أَيقَظَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ مِنَ اللَّيْل فَصَلَّيا أَوْ صَلَّى ركْعَتَينِ جَمِيعا، كُتِبَ في الذَّاكرِينَ وَالذَّكِراتِ»» رواه أبو داود بإِسناد صحيح.

1184- «از ابو هریره و ابو سعید ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: هرگاه مردی خانواده‌اش را از طرف شب بیدار کرده و هر دو نماز گزاردند، یا هر دو جمعاً دو رکعت نماز گزاردند در زمرهء ذاکرین و ذاکرات نوشته می‌شوند».

1185- «وعــن عائِشة ل، أَنَّ النَّبِيَّ قَال: «إِذا نَعَس أَحَدُكُمْ في الصَّلاة، فَلْيَرْقُدْ حتى يَذهَب عَنْهُ النَّوم، فَإِنَّ أَحدكُمْ إذا صَلى وهو ناعِس، لَعَلَّهُ يَذهَبُ يَستَغفِرُ فَيَسُبَّ نَفسهُ»» متفقٌ علیه.

1185- «از عائشه ل روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه بر یکی از شما در نماز خواب آید، باید بخوابد تا خواب از سرش برود، زیرا اگر یکی از شما نماز بخواند، در حالیکه خواب بر او چیره شده شاید به عوض طلب آمرزش خود را دشنام دهد».

1186- «وَعَنْ أَبي هُرَيرَةَ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «إِذا قَامَ أَحدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَاستعجمَ القُرآنُ على لِسَانِه، فَلَم يَدْرِ ما يقُول، فَلْيضْطَجِعْ»» رواه مُسلِم.

1186- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: هرگاه یکی از شما در شب برای تهجد برخاست و قرآن بر زبانش پوشیده شد و نمی‌دانست چه می‌گوید، باید که بخوابد».

ش: از این حدیث دانسته می‌شود که نماز و عبادت تا زمانی مؤثر و مفید است که همراه با خشوع و نشاط باشد و هرگاه شخص را خواب در ربود، یا خسته شد، بهتر است خواب شود و عبادت را در وقت نشاطش عملی کند.

213- باب استحباب قيام رمضان که عبارت از نماز تروايح است

1187- «عنْ أَبي هُريرةَ أَنَّ رَسُول اللَّهِ قال: «منْ قام رَمَضَانَ إِيماناً واحْتِساباً غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»» متفقٌ علیه.

1187- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: کسی که قیام رمضان را از روی ایمان و اخلاص بجای آورد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

1188- «وَعنْهُ ، قَال: كانَ رسُولُ اللَّهِ يُرَغِّبُ في قِيَامِ رَمَضَانَ مِنْ غيْرِ أَنْ يَأْمُرَهُمْ فِيه بعزيمة، فيقُول: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيماناً واحْتِسَاباً غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّم مِنْ ذَنْبِهِ»» رواه مُسْلِم.

1188- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله به قیام رمضان بدون اینکه آنانرا در این مورد امر کند و می‌فرمود: آنکه قیام رمضان را از روی ایمان و اخلاص بجای آورد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

ش: در بارهء تراویح در رمضان باید گفت که حضرت عمر مردم را دید که دسته دسته نماز می‌گزارند، وی آنان را گرد آورده و دستور داد بیست رکعت نماز گزارند و این سنتی شد و شهرت یافت وکس هم بر آن اعتراض نکرد و بمنزلهء اجماع سکوتی صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بحساب می‌رود. حضرت عمر اصل نماز تراویح را تشریع نکرده، بلکه آنرا بصورت دسته جمعی و جماعت درآورده و اصحاب پیامبر نیز با او در اینمورد موافق بوده‌اند.

214- باب فضيلت برپا داشتن شب قدر و بيان اميدوار کننده‌ترين شبهای آن

قال الله تعالی: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ ١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ ٢ لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ ٣ تَنَزَّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَٱلرُّوحُ فِيهَا بِإِذۡنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمۡرٖ ٤ سَلَٰمٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطۡلَعِ ٱلۡفَجۡرِ ٥﴾ [القدر: 1-5].

خداوند می‌فرماید: «همانا ما قرآن را در شب قدر فرو فرستادیم....»

و قال تعالی: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةٖ مُّبَٰرَكَةٍۚ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ٣﴾ [الدخان: 3].

و می‌فرماید: «و ما آن را در شب مبارکی فرو فرستادیم....».

1189- «وَعَنْ أَبي هُريرةَ ، عن النَّبِيِّ قال: «مَنْ قام لَيْلَةَ القَدْرِ إِيماناً واحْتِسَابا، غُفِر لَهُ ما تقدَّم مِنْ ذنْبِهِ»» متفقٌ علیه.

1189- «از ابو هریره روایت شده که:

پیامبر فرمود: آنکه شب قدر را از روی ایمان و اخلاص زنده دارد، گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

1190- «وعن ابنِ عُمر ب أَنَّ رِجَالاً مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ، أُرُوا ليْلَةَ القَدْرِ في المنَامِ في السَّبْعِ الأَواخِر، فَقال رسُولُ اللَّهِ : «أَرى رُؤيَاكُمْ قَدْ تَواطَأَتْ في السَّبْعِ الأَوَاخِر، فَمَنْ كَانَ مُتحَرِّيهَا، فَلْيَتَحرَّهَآ في السبْعِ الأَواخِرِ»» متُفقٌ علیه.

1190- «از ابن عمر ب روایت است که:

برای گروهی از اصحاب پیامبر در خواب، لیلة القدر در هفت شب آخر نشان داده شد. آنگاه رسول الله فرمود: من مشاهده می‌کنم که خواب شما در هفت شب آخر اتفاق افتاده، پس آنکه جویندهء آن باشد، بایست آن را در هفت شب آخر جستجو کند».

1191- «وعنْ عائِشَةَ ل، قَالَت: كانَ رسُولُ اللَّهِ يُجاوِزُ في العَشْـرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رمضَان، ويَقُول: «تحَرَّوْا لَيْلَةَ القَدْرِ في العشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضانَ»» متفقٌ علیه.

1191- «از عائشه ل روایت است که گفت:

رسول الله در دههء اخیر رمضان اعتکاف نموده می‌فرمود: شب قدر را در دههء اخیر رمضان جستجو کنید».

ش: در مورد شب قدر احادیث زیادی آمده و تذکر می‌دهد که شب قدر در شبهای وتر دههء آخر رمضان وجود دارد.

1192- «وَعَنْها ل أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَال: «تَحرّوْا لَيْلةَ القَدْرِ في الوتْـرِ من العَشْرِ الأَواخِرِ منْ رمَضَانَ»» رواهُ البخاری.

1192- «از عائشه ل روایت شده که:

رسول الله فرمود: شب قدر را در شبهای طاق اخیر رمضان جستجو کنید».

1193- «وعَنْهَا ل، قَالَت: كَانَ رسُول اللَّهِ : «إِذا دَخَلَ العَشْرُ الأَوَاخِرُ مِنْ رمَضَان، أَحْيا اللَّيْل، وَأَيْقَظَ أَهْلَه، وجَدَّ وَشَدَّ المِئزرَ»» متفقٌ علیه.

1193- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

چون دههء اخیر رمضان فرا می‌رسید، رسول الله شب‌ها را زنده داشته، خانواده‌اش را بیدار نموده و تلاش کرده و در عبادت کوشش می‌نمود».

1194- «وَعَنْهَا قَالَت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَجْتَهِدُ فِي رَمضانَ مَالا يَجْتَهِدُ في غَيْرِه، وفي العَشْرِ الأَوَاخِرِ منْه، مَالا يَجْتَهدُ في غَيْرِهِ»» رواهُ مسلم.

1194- «از عائشه ل روایت شده که:

رسول الله در رمضان تلاش و کوششی می‌کرد که در غیر آن نمی‌نمود و در دههء اخیر رمضان سعی وکوششی می‌کرد که در غیر آن نمی‌نمود».

1195- «وَعَنْهَا قَالَت: قُلْت: يا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِن عَلِمْتُ أَيَّ لَيْلَةٍ لَيْلَةُ القَدْرِ ما أَقُولُ فيها؟ قَال: «قُولي: اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ العفْوَ فاعْفُ عنِّي»» رواهُ التِرْمذيُّ وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1195- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله ! اگر دانستم که شب قدر کدام است، در آن چه بگویم؟

فرمود:بگو: اللهم انك عفو... بار خدایا تو در گذرندهء و گذشت را دوست داری، پس از من درگذر».

215- باب فضيلت مسواک نمودن و خصلت‌های فطرت

1196- «عَنْ أَبي هُريرَةَ أَنَّ رَسُول اللَّهِ قال: «لَوْلا أَنْ أَشُقَّ عَلى أُمَّتي ­ أَوْ عَلى الناس ­ لأمرْتُهُمْ بِالسِّواكِ معَ كلِّ صلاةٍ»» متفقٌ علیه.

1196- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: اگر بر امتم یا فرمود بر مردم سخت تمام نمی‌شد، آنان را به مسواک کردن در وقت هر نماز امر می‌کردم».

ش: مسواک در لغت بر استفاده از مسواک و چوبی که بوسیلهء آن مسواک صورت می‌گیرد، بر هر دو اطلاق می‌شود.

و در اصطلاح علماء عبارت است از استعمال چوب و مثل آن در دندانها برای تمیز کردن و پاک نمودن آن.

و مستحب است که چوب مورد استفاده از نوع اراک باشد.

احادیث زیادی هم آمده که به فضیلت مسواک کردن اشاره می‌کند.

و از دیدگاه طب هم ثابت شده که مسواک بیرهء دندان را محکم نموده و از دندانها در مقابل بسیاری میکروبها دفاع کرده و دهان را خوشبو و معطر می‌نماید.

که مع الاسف امروز این سنت محمدی شبه متروک گردیده که لازم است علمای اعلام در این مورد خود در عمل پیشگام شوند و در جهت بهداشت دهان و دندان این نعمت‌هائی که از جانب خداوند به بنده عنایت شده و در صورت از بین رفتن قابل جبران نمی‌باشد، اسوهء عملی شوند. (مترجم)

1197- «وَعنْ حُذيفَةَ ، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذا قَامَ مِنَ النَّومِ يَشُوصُ فَاهُ بالسِّواك». متفقٌ علیه.

1197- «از حذیفه روایت است که گفت:

چون رسول الله از خوب بیدار می‌شد، دهانش را مسواک می‌نمود».

1198- «وَعَنْ عائشةَ ل قَالَت: كنَّا نُعِدُّ لرسُولِ اللَّهِ سِوَاكَهُ وَطَهُورَهُ فَيَبْعَثُهُ اللَّه مَا شَاءَ أَن يبْعَثَهُ مِنَ اللَّيْل، فَيتسَوَّك، وَيَتَوَضَّأُ ويُصَلِّي»» رواهُ مُسلم.

1198- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

برای رسول الله مسواک و وسائل وضوی‌شان را آماده می‌کردیم و خداوند در هر لحظهء شب که می‌خواست، وی را بر می‌انگیخت و آنحضرت مسواک نموده وضوء می‌ساخت و نماز می‌گزارد».

1199- «وعنْ أَنسٍ ، قَال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ : «أَكثَرْتُ عَليكُمْ في السِّوَاكِ»» رواهُ البُخاری.

1199- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: من به شما در مورد مسواک کردن زیاد صحبت نمودم».

1200- «وعَنْ شُرَيحِ بنِ هانِيءٍ قَال: قُلْتُ لِعَائِشَةَ ل: بأَيِّ شيءٍ كَان يَبْدَأُ النَّبِيُّ إِذا دَخَلَ بَيْتَه، قَالَت: بِالسِّوَاك»، روَاهُ مُسْلِم.

1200- «از شریح بن هانیئ روایت شده که گفت:

برای عائشه ل گفتم: چون پیامبر به خانه وارد می‌شدند به چه کاری شروع می‌کردند؟

گفت: به مسواک».

1201- «وَعَنْ أَبي موسَى الأشعَرِيِّ ، قَاَل: دَخَلت عَلى النَّبي وطرَفُ السوَاكِ على لِسانِه». مُتَّفَقٌ عليه، وهذا لَفْظُ مُسلِم.

1201- «از ابو موسی اشعری روایت شده که گفت:

بر پیامبر وارد شدم در حالیکه گوشهء مسواک بر زبان‌شان گذاشته بود».

1202- «وعنْ عائِشَةَ ل، أَنَّ النَّبِيَّ قَال: «السِّواكُ مَطهَرةٌ للفَمِ مرْضَاةٌ للرَّبِّ»» رواهُ النَّسائي، وابنُ خُزَيمةَ في صحيحهِ بأَسانيد صحيحة.

1202- «از عائشه ل روایت است که:

پیامبر فرمود: مسواک وسیلهء پاکی دهان و بدست آوردن رضای پروردگار است».

1203- «وعَنْ أَبي هُريرةَ ، عَنِ النَّبِيِّ قَال: «الفِطرةُ خَمس، أَوْ خمْسٌ مِنَ الفِطرة: الخِتان، وَالاسْتِحْدَاد، وَتقلِيمُ الأَظفَار، ونَتف الإِبِط، وقَصُّ الشَّارِبِ » مُتفقٌ علیه.

1203- «از ابو هریره روایت شده که:

پیامبر فرمود: فطرت پنج است یا فرمود: پنج خصلت است که از فطرت بشمار می‌رود، ختنه کردن و استفاده کردن از تیغ – برای تراشیدن موی زیر ناف – و قلم کردن ناخنها و کندن موی زیر بغل و کوتاه نمودن سبیل (بروت)».

1204- «وعَنْ عائِشة ل قَالَت: قالَ رَسُولُ اللَّهِ : «عَشرٌ مِنَ الفِطرَةِ: قَصُّ الشَّارِب، وإِعفَاءُ اللِّحْيَة، وَالسِّوَاك، واسْتِنشَاقُ الـماءِ، وقَصُّ الأَظفَار، وغَسلُ البَرَاجِم، وَنَتفُ الإِبط، وَحلقُ العانَة، وانتِقاصُ المَاءِ» قال الرَّاوي: ونسِيتُ العاشِرة إِلاَّ أَن تَكون المَضمضَة، قالَ وَكيعٌ ­ وَهُوَ أَحَدُ روَاتِهِ ­: انتِقَاصُ الـماءِ، يَعني: الاسْتِنْجاءَ». رَواهُ مُسلِم.

1204- «از عائشه ل روایت است که:

رسول الله فرمود: ده خصلت است که از زمرهء فطرت بشمار می‌رود: کوتاه نمودن سبیل و بلند کردن ریش و مسواک کردن و آب در بینی کردن و کوتاه کردن ناخنها و شستن بندها و کندن موی زیر بغل و تراشیدن موی زیر ناف و استنجاء کردن و دهم را فراموش کردم، مگر آنکه آب در دهان گرداندن باشد».

وکیع یکی از راویان حدیث انتفاض الماء را به استنجاء تفسیر کرده است.

1205- «وَعَن ابنِ عُمَرَ ب، عن النَّبي قال: «أَحْفُوا الشَّوارِبَ وأَعْفُوا اللِّحَى»» مُتفقُ علیه.

1205- «از ابن عمر ب روایت است که:

پیامبر فرمود: سبیل (بروت) را کوتا نموده و ریش‌ها را رها کنید».

216- باب تأكيد بر وجُوب زكات و فضيلت آن و مسائلی که به آن ارتباط دارد

قال الله تعالی: ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ [البقرة: 43].

خداوند می‌فرماید: «و برپا دارید نماز را و بدهید زکات را».

و قال تعالی: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ٥﴾ [البینة: 5].

و می‌فرماید: «و امر نشدند جز که عبادت خدا را خالص ساخته و برایش پرستش خالصانه نمایند. متدین به دین ابراهیم و برپا دارند نماز را و بدهند زکات را، این است احکام ملت درست».

و قال تعالی: ﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا﴾ [التوبة: 103].

و می‌فرماید: «از مالهای‌شان صدقه بگیر تا بدان آنان را تزکیه نموده و پاک سازی».

1206- «وَعنِ ابنِ عُمَرَ ب، أَنَّ رَسُول اللَّهِ قَال: بُنِيَ الإِسْلامُ عَلى خَمْس: شَهَادَةِ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّه، وأَنَّ مُحمَّداً عَبْدُهُ ورسُوله، وإِقامِ الصَّلاة، وَإِيتَاءِ الزَّكَاة، وحَجِّ البَيْت، وَصَوْمِ رمضَان»» متفقٌ علیه.

1206- «از ابن عمر ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: اسلام بر پنج بنا استوار است: گواهی دادن به اینکه معبود برحقی جز الله وجود ندارد و اینکه محمد بنده و فرستادهء خدا است و برپا داشتن نماز و دادن زکات و حج خانهء خدا و روزهء ماه رمضان».

1207- «وعن طَلْحَةَ بنِ عُبيْدِ اللَّهِ ، قال: جَاءَ رجُلٌ إِلى رسُولِ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ نَجْد، ثَائِرُ الرَّأْسِ نَسَمْعُ دَوِيَّ صَوْتِه، ولا نَفْقَهُ ما يقُول، حَتى دَنَا مِنَ رَسُولِ اللَّهِ فإِذا هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الإِسْلام، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «خَمْسُ صَلَواتٍ في اليوْمِ واللَّيْلَةِ» قال: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُن؟ قَال: «لا، إِلاَّ أَنْ تَطَّوَّعَ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّه : «وصِيَامُ شَهْرِ رَمضَانَ» قَال: هَلْ عَلَيَّ غيْرُه؟ قَال: «لا، إِلاَّ أَنْ تَطَّوَّعَ» قَالَ: وَذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ، الزَّكَاةَ فَقَال: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا؟ قَال: «لا، إلاَّ أَنْ تَطَّوَّعَ» فَأَدْبَر الرَّجُلُ وهُوَ يَقُول: واللَّهِ لا أَزيدُ عَلى هذا وَلا أَنْقُصُ مِنْه، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ»» مُتفقٌ علیه.

1207- «از طلحه بن عبید الله روایت شده که:

مردی از مردم نجد در حالیکه موهای سرش پریشان بود، خدمت رسول الله آمد که زمزمهء صدایش را می‌شنیدیم و مطلبش را نمی‌فهمیدیم. ناگاه دیدیم که او از اسلام پرسش می‌کند.

رسول الله فرمود: پنج نماز در یک شبانه روز.

گفت: آیا بر من غیر آن هم لازم است؟

فرمود: نه، مگر اینکه نافله بگزاری. باز رسول الله فرمود: و روزهء رمضان.

گفت: آیا غیر آن هم بر من لازم است؟

فرمود: نه، مگر اینکه نافله گیری. راوی گفت: و رسول الله برایش زکات را یاد آوری نمود.

آن مرد گفت: آیا غیر آن هم بر من لازم است؟

فرمود: نی، مگر اینکه نافله دهی.

آن مرد بازگشت در حالیکه می‌گفت: سوگند به خدا که نه بر آن می‌افزایم و نه از آن کم می‌کنم.

رسول الله فرمود: رستگار شد، اگر راست گفته باشد».

1208- «وعن ابن عبَّاس ، أَنَّ النَّبِيَّ ، بعَثَ مُعَاذاً إِلى اليَمنِ فَقَال: «ادْعُهُمْ إِلى شهادَةِ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّه وَأَنِّي رسُولُ اللَّه، فإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذلك، فَأَعْلِمْهُم أَنَّ اللَّهَ تَعَالى افترض عَليهِمْ خَمسَ صَلواتٍ في كُلِّ يَوْمِ وليلة، فَإِن هُمْ أَطاعُوا لِذلكَ فَأَعْلمْهُمْ أَنَّ اللَّه افترض عَليهِمْ صَدقَةً تُؤخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِم، وَتُردُّ عَلى فُقَرائهِم»» متفقٌ علیه.

1208- «از ابن عباس ب روایت است که:

پیامبر معاذ روا به یمن فرستاده و فرمود: آنها را دعوت کن تا گواهی دهند که معبود بر حقی جز الله نیست و اینکه من بنده و فرستادهء خدا می‌باشم. پس اگر در این مورد از تو فرمان بردند، آگاه‌شان کن که خداوند در هر شبانه روز پنج نماز بر آنها فرض نموده است. باز اگر از این امر پیروی کردند با خبر‌شان ساز که خدای تعالی بر آنها صدقهء فرض نموده است که از ثروتمندان‌شان گرفته شده و به فقراء و ناتوانان‌شان باز گردانده می‌شود».

1209- «وعَن ابن عُمَر ب، قال: قال رَسُولُ اللَّهِ : «أُمِرْتُ أَن أُقاتِلَ النَّاسَ حتى يشهدوا أَن لا إِلهَ إِلاَّ اللَّه وأَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّه، ويُقِيمُوا الصَّلاة، وَيُؤْتُوا الزَّكاة، فَإِذا فَعَلوا ذلك، عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وأَمْوَالَهم إِلاَّ بحَقِّ الإِْسلامِ وحِسابُهُمْ عَلى اللَّهِ»» مُتفقٌ علیه.

1209- «از ابن عمر ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: امر شدم با مردم بجنگم تا گواهی دهند که معبود بر حقی جز الله نیست و اینکه محمد رسول خدا است و نماز را بر پا دارند وزکات را بدهند، و چون این کار را انجام دادند، خونها و مالهای خود را جز بحق اسلام از من محافظت نموده‌اند و حساب (باطن)‌شان با خدا است».

1210- «وَعَنْ أَبي هُريرةَ ، قال: لمَّا تُوُفي رَسُولُ اللَّهِ ، وَكانَ أَبُو بَكْر، ، وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ العرب،فَقَالَ عُمرُ : كيفَ تُقَاتِلُ النَّاسَ وَقدْ قَالَ رسُولُ اللَّهِ : «أُمِرتُ أَنْ أُقاتِل النَّاسَ حتَّى يَقُولُوا لا إِلهَ إِلاَّ اللَّه فَمَنْ قَالهَا، فقَدْ عَصَمَ مِني مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلاَّ بِحَقِّه، وَحِسَابُهُ عَلى اللَّه؟» فَقَالَ أَبُو بَكْر: واللَّهِ لأُقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلاةِ والزَّكاة، فإِن الزَّكَاةَ حَقُّ المَال. واللَّهِ لَو مَنعُوني عِقَالاً كانَوا يُؤَدونَهُ إِلى رَسُولِ اللَّهِ ، لَقَاتَلْتُهُمْ على منعِه، قَالَ عُمرُ : فَوَاللَّهِ مَا هُو إِلاَّ أَن رَأَيْتُ اللَّه قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبي بَكْرٍ للقِتَال، فَعَرفْتُ أَنَّهُ الحَق». مُتفقٌ علیه.

1210- «از ابو هریره شده که:

چون رسول الله وفات یافتند، ابوبکر خلیفه بود و عده‌ای از مردم عرب به کفر گرویدند. عمر گفت: چگونه با مردم می‌جنگی در حالیکه رسول الله فرموده که: امر شدم با مردم بجنگم تا اینکه بگویند: لا اله الا الله، و آنکه آن را بگوید، حقا که جان و مالش را از من حفظ کرده است، جز بحق اسلام وحساب (باطن) او با خداست.

ابوبکر گفت: سوگند بخدا می‌جنگم با کسی که میان نماز و زکات فرق گذارد، زیرا زکات حق مال است وسوگند بخدا اگر زانوبند شتری را که به رسول الله می‌دادند، از من باز دارند، با امتناع آن با آنها می‌جنگم.

عمر گفت: پس والله نبود آن مگر اینکه دیدم خداوند دل ابوبکر را برای جنگ باز گشوده و دانستم که آن حق است».

1211- «وعن أَبي أَيوبَ ، أَنَّ رَجُلاً قَالَ للنَّبيِّ : أَخْبِرْني بِعَملٍ يُدْخِلُني الجَّنَة، قَال:«تَعْبُدُ اللَّه وَلاَ تُشْرِكُ بِه شَيْئا، وتُقِيمُ الصَّلاة، وتُؤْتي الزَّكاة، وتَصِلُ الرَّحِمَ»» متفقٌ علیه.

1211- «از ابو ایوب روایت شده که:

مردی برای پیامبر گفت: از عملی باخبرم ساز که به بهشتم وارد نماید.

فرمود: اینکه خدای را پرستیده و به او شریک نیاوری و نماز را گزارده و زکات را داده و صلهء رحم را پیوسته داری».

1212- «وَعنْ أَبي هُرَيرَة ، أَنَّ أَعرابِيًّا أَتى النَّبِيَّ فَقَال: يا رَسُول اللَّهِ دُلَّني على عمَل إِذا عمِلْتُه، دخَلْتُ الجنَّة. قَال: «تَعْبُدُ اللَّه ولا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئا، وَتُقِيمُ الصَّلاة، وَتُؤْتِي الزَّكاَة المَفْرُوضَة، وَتَصُومُ رَمَضَانَ» قَال: وَالذي نَفْسِي بِيَدِه، لا أَزيدُ عَلى هذا. فَلَمَّا وَلَّى، قالَ النَّبِيُّ : «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلى هذا»» مُتفقٌ علیه.

1212- «از ابو هریره روایت شده که:

اعرابیی خدمت پیامبر آمده و گفت: یا رسول الله مرا به عملی رهنمائی کن که چون آن را انجام دهم به بهشت داخل گردم.

فرمود: اینکه خدای را عبادت نموده و به وی چیزی را شریک نیاوری و نماز را برپا داشته و زکات فرض شده را بدهی و رمضان را روزه بگیری.

گفت: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست بر این نمی‌افزایم و چون رفت، آنحضرت فرمود: آنکه خوشش آید که بسوی مردی از اهل بهشت بنگرد، باید بسوی آن مرد بنگرد».

1213- «وَعَنْ جَريرِ بنِ عبدِ اللَّهِ ، قَال: بَايعْت النَّبِيَّ عَلى إِقامِ الصَّلاة، وَإِيتاءِ الزَّكاة، والنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلم». مُتفقٌ علیه.

1213- «از جریر بن عبد الله روایت شده که گفت:

با پیامبر پیمان بستم که نماز را برپا داشته زکات را بدهم و برای هر مسلمان نصیحت و خیر اندیشی نمایم».

1214- «وَعَنْ أَبي هُريرةَ قَال: قَالَ رسولُ اللَّهِ : «مَا مِنْ صاحِبِ ذهَب،وَلا فِضَّة، لا يُؤَدِّي مِنْهَا حَقَّهَا إِلاَّ إذا كَانَ يَوْمُ القِيامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفائِحُ مِنْ نَارِ، فَأُحْمِيَ عَلَيْهَا في نار جَهَنَّم، فَيُكْوَى بهَا جنبُه، وجبِينُه، وظَهْرُه، كُلَّما برَدتْ أُعيدتْ لَهُ في يوْمٍ كَانَ مِقْدَارُه خمْسِينَ أَلْف سنَة، حتَّى يُقْضَى بيْنَ العِبادِ فَيُرَى سبِيلُه، إِمَّا إِلى الجنَّةِ وإِما إِلى النَّارِ».

قيل: يا رسُولَ اللَّهِ فالإِبِل؟ قال: ولا صاحبِ إِبِلٍ لا يؤَدِّي مِنهَا حقَّهَا، ومِنْ حقِّهَا، حَلْبُهَا يومَ وِرْدِها، إِلا إذا كان يوم القيامَة بُطِحَ لها بِقَاعٍ قَرْقَرٍ أَوْفر ما كانت، لا يَفقِدُ مِنْهَا فَصِيلاً واحِدا، تَطؤُهُ بأَخْفَافِها، وتَعَضُّهُ بِأَفْواهِها، كُلَّما مَرَّ عليْهِ أَولاها، ردَّ عليْهِ أُخْراها، في يومٍ كانَ مِقْداره خَمْسِينَ أَلْفَ سَنة، حتَّى يُقْضَي بَيْنَ العِبَاد، فَيُرَى سبِيلُه، إِمَّا إِلى الجنَّةِ وإِمَّا إِلى النارِ».

قِيل: يَا رسول اللَّهِ فَالْبقرُ وَالغَنَم؟ قال: ولا صاحِبِ بقرٍ ولا غَنمٍ لا يُؤَدِّي مِنْهَا حقَّهَا إِلاَّ إِذا كان يَوْمُ القيامَة، بُطِحَ لهَا بقَاعٍ قَرقَر، لا يفْقِد مِنْهَا شَيْئاً لَيْس فِيها عَقْصاءُ، وَلا جَلْحاءُ، وَلا عَضباءُ، تَنْطحه بِقُرُونهَا، وَتَطَؤُهُ بِأَظْلافِهَا، كُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ أُولاها، رُدَّ عَلَيْهِ أُخْراها، في يومٍ كانَ مِقدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْف سنَةٍ حتَّى يُقْضَى بيْنَ العِباد، فيُرَى سبِيلُهُ إِمَّا إِلى الجَنَّةِ وإِمَّا إِلى النَّارِ».

قِيل: يا رسُول اللَّهِ فالخيْل؟ قال: «الخَيْلُ ثلاثَة: هِي لِرَجُلٍ وِزر، وهِيَ لِرَجُلٍ سِتْرٌ، وهِي لرجُلٍ أَجْر، فأَمَّا التي هي لهُ وزر فَرَجُلٌ ربطَها رِياءً وفَخْراً ونِواءً عَلى أَهْلِ الإِسْلام، فهي لَهُ وِزر، وأَمَّا التي هِيَ لَهُ سِتْر، فَرَجُل ربَطَهَا في سَبِيلِ اللَّه، ثُمَّ لم ينْسَ حقَّ اللَّهِ في ظُهُورِها، ولا رِقابها، فَهِي لَهُ سِتْر، وأَمَّا التي هِيَ لَهُ أَجْر، فرجُلٌ ربطَهَا في سبِيلِ اللَّهِ لأَهْل الإِسْلامِ في مَرْج، أَو رَوضَة، فَمَا أَكَلَت مِن ذلك المَرْجِ أَو الرَّوضَةِ مِن شَيءٍ إِلاَّ كُتِب لَهُ عدد ما أَكَلَت حســـنَات، وكُتِب لَه عدد أَرْوَاثِهَا وأَبْوَالِهَا حَسنَات، وَلا تَقْطَعُ طِوَلَهَا فاستَنَّت شَرَفاً أَو شَرفَيْنِ إِلاَّ كَتَب اللَّهُ لَهُ عددَ آثَارِهَا، وأَرْوَاثهَا حَسنَات، ولا مرَّ بها صاحِبُهَا عَلى نَهْرٍ فَشَرِبَت مِنْه، وَلا يُريدُ أَنْ يَسْقِيَهَا إِلاَّ كَتَبَ اللَّه لَهُ عدَدَ ما شَرِبَت حَسنَاتٍ» .

قِيلَ: يا رسولَ اللَّهِ فالحُمُرُ؟ قالَ: «ما أُنْزِل علَيَّ في الحُمُرِ شَيءٌ إِلاَّ هذِهِ الآيةُ الْفَاذَّةُ الجَامِعَةُ: ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ ٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ ٨﴾ [الزلزلة: 7-8]». مُتَّفَقٌ عليه. وهذا لفظُ مُسْلم.

1214- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچ صاحب طلا ونقرهء نیست که حق آن را (زکاتش) از آن تأدیه نمی‌کند، مگر اینکه در روز قیامت برایش تکه‌هایی از آتش ساخته شده و در آتش جهنم داغ گردیده، پهلو و پیشانی و پشتش بدان داغ کرده می‌شود و چون سرد شود دوباره داغ کرده می‌شود در روزی که به اندازهء پنجاه هزار سال است تا در میان بندگان حکم صورت گرفته و او راهش را بسوی بهشت یا دوزخ ببیند.

گفته شد: یا رسول الله و شتر چطور؟

فرمود: و نه صاحب شتری که حق آنرا ادا نمی‌کند واز جملهء حق آن دوشیدن آنست روزی که به آب وارد شود، مگر اینکه چون روز قیامت در رسد در میدان فراخی در برابر شتران انداخته شود در حالیکه شتر به چاقترین حالت دنیایش می‌آید، هیچ بچه شتری را گم نکند، مگر اینکه وی را به کف پایش زده و با دهانش دندان گیرد، و چون اولی بگذرد، دیگران این کار را انجام دهند، در روزی که اندازه آن پنجاه هزار سال است تا در میان مردم حکم شود و راهش بسوی بهشت یا دوزخ معین گردد.

سئوال شد یا رسول الله در بارهء گاو و گوسفند چه؟

فرمود: و نه صاحب گوسفند وگاوی که از آن حقش را نداده است، مگر اینکه چون قیامت در رسد در میدان فراخی در برابر آنها بر رویش انداخته شود و هیچیک از آن را گم نمی‌کند، مگر شاخدار و بی‌شاخ و شاخ شکسته‌اش آمده او را به شاخهایش زده و با نوک پایش او را درهم مالد و چون اولی بگذرد، دیگران چنین کنند، در روزی که به اندازهء پنجاه هزار سال است تا در میان مردم حکم گردیده و راهش بسوی بهشت یا دوزخ معین گردد.

پرسیده شد، یا رسول الله در بارهء اسب چطور؟

فرمود: در بارهء اسب سه حکم وجود دارد: برای یکی گناه است و برای یکی حجاب و برای دیگری مزد و ثواب.

اما آنکه برایش گناه است، شخصی است که بخاطر ریاء و فخر فروشی و دشمنی با مسلمین آن را نگهداری کرده است، و برای آنکه حجاب و پرده است، شخصی است که در راه خدا بسته‌اش نموده و حق خدا را در سواری و تربیه‌اش ادا می‌کند و اما پاداش و ثواب است برای آنکه آن را در راه خدا بخاطر اسلام در چراگاه یا باغچه‌اش بسته نموده است، پس آنچه از آن جای بخورد برای وی حسنات نوشته شود و برای وی به عدد پس افگنده و بولش حسنات نوشته شود، و هم چون پایش به میخ بسته شود و از جایش یکی دو گام فراتر رود، مگر اینکه خداوند به عدد پس افگنده‌ها و قدمهایش حسنات نویسد و شخص آن را به جویی نمی‌برد که از آن بیاشامد و ارادهء سیراب کردنش را نکند، مگر اینکه خداوند به عدد آنچه آشامیده است حسنات برایش نویسد.

پرسیده شده، و الاغ چه؟. فرمود: در بارهء الاغ جز این آیهء تنها جامع چیز دیگری نازل نشده است که ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ ٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ ٨﴾».

217- باب وجوب روزهء رمضان، فضيلت روزه و مسائلی که به آن مربوط می‌شود

قال الله تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٨٣ أَيَّامٗا مَّعۡدُودَٰتٖۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۚ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖۖ فَمَن تَطَوَّعَ خَيۡرٗا فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥۚ وَأَن تَصُومُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١٨٤ شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهۡرَ فَلۡيَصُمۡهُۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ [البقرة: 183-185].

خداوند می‌فرماید: «(ای آنانکه ایمان آورده اید بر شما واجب شد روزه همان گونه بر کسانیکه پیش از شما بودند ) تا فرموده او تعالی ( ماه رمضان که در آن فرود آوردیم قرآن را رهنمائی برای مردم و سخنانی روشن از هدایت و جدا کردن حق از باطل. پس هر که از شما دریابد آن ماه را باید روزه گیرد، آن را و هر که بیمار باشد یا مسافر بر وی لازم است به شمار روزهای فوت شده از روزهای دیگر)...».

1215- «وَعنْ أَبي هُريرة ، قال: قال رسُولُ اللَّهِ : «قال اللَّه عَزَّ وجل: كُلُّ عملِ ابْنِ آدم لهُ إِلاَّ الصِّيام، فَإِنَّهُ لي وأَنَا أَجْزِي بِه. والصِّيام جُنَّةٌ فَإِذا كَانَ يوْمُ صوْمِ أَحدِكُمْ فلا يرْفُثْ ولا يَصْخَب،فَإِنْ سابَّهُ أَحدٌ أَوْ قاتَلَه، فَلْيقُل: إِنِّي صَائم. والَّذِي نَفْس محَمَّدٍ بِيدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائمِ أَطْيبُ عِنْد اللَّهِ مِنْ رِيحِ المِسْك.

للصَّائمِ فَرْحَتَانِ يفْرحُهُما: إِذا أَفْطرَ فَرِحَ بفِطْرِه، وإذَا لَقي ربَّهُ فرِح بِصوْمِهِ» متفقٌ علیه.

وهذا لفظ روايةِ الْبُخَارِي. وفي رواية له: «يتْرُكُ طَعامَه، وَشَرابَه، وشَهْوتَه، مِنْ أَجْلي، الصِّيامُ لي وأَنا أَجْزِي بِه، والحسنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا».

 وفي رواية لـمسلم: «كُلُّ عَملِ ابنِ آدَمَ يُضَاعفُ  الحسَنَةُ بِعشْر أَمْثَالِهَا إِلى سَبْعِمِائة ضِعْف. قال اللَّه تعالى: «إِلاَّ الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِي وأَنا أَجْزي بِه: يدعُ شَهْوتَهُ وَطَعامَهُ مِنْ أَجْلي. لِلصَّائم فَرْحتَان:فرحة عند فطره، فَرْحةٌ عِنْدَ لقَاء رَبِّه. ولَخُلُوفُ فيهِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ ريحِ المِسْكِ»».

1215- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: خدای عزوجل می‌فرماید: هر عمل فرزند آدم برای اوست، غیر از روزه که برای من است و من پاداش آن را می‌دهم و روزه سپری است (در مقابل دوزخ یا گناهان) و چون روز روزهء یکی از شما باشد، باید ناسزا نگوید، و فریاد نکشد و با کسی درگیر نشود و اگر کسی او را دشنام داد یا با او جنگ کرد، باید بگوید: من روزه دارم و سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، همان بوی دهان روزه دار در نزد خداوند از بوی مشک نیکوتر است. و برای روزه دار دو شادی است که بدان شاد می‌شود، یکی که چون افطار کند شاد می‌شود و دیگری که چون پروردگارش را ملاقات کند به روزه‌اش شاد می‌گردد.

و این لفظ بخاری است و در روایتی از او آمده که روزه دار طعام و آشامیدنی و شهوت خود را از جهت من ترک می‌کند. روزه از برای من است و من بدان پاداش می‌دهم و حسنه به ده برابرش.

و در روایتی از مسلم آمده که هر عمل فرزند آدم، چند برابر می‌شود، نیکی به ده برابرش تا هفتصد برابرش. الله تعالی فرمود: مگر روزه که همانا از برای من است و من بدان پاداش می‌دهم، شهوت و طعام خود را به دستور من می‌گذارد و برای روزه دار دو شادی است: یک شادی در وقت افطارش و یک شادی در وقت ملاقات با پرودرگارش و بوی دهن روزه دار در نزد خدای متعال از بوی مشک بهتر است».

1216- «وعنهُ أَنَّ رسولَ اللَّهِ قال: «مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَين في سَبِيلِ اللَّهِ نُودِيَ مِنْ أَبْواب الجَنَّة: يَا عَبْدَ اللَّهِ هذا خَيْر، فَمَنْ كَان مِنْ أَهْلِ الصَلاةِ دُعِي منْ باب الصَّلاة، ومَنْ كانَ مِنْ أَهْلِ الجِهَادِ دُعِي مِنْ باب الجِهَاد، ومَنْ كَانَ مِنْ أَهْل الصِّيامِ دُعِيَ مِنْ باب الرَّيَّانِ ومنْ كَانَ مِنْ أَهْل الصَّدقَة دُعِي مِنْ باب الصَّدقَةِ» قال أبو بكرٍ : بأَبي أَنت وأُمِّي يا رسولَ اللَّه ما عَلى مَنْ دُعِي مِنْ تِلكَ الأَبْوابِ مِنْ ضَرُورة، فهلْ يُدْعى أَحدٌ مِنْ تلك الأَبْوابِ كلِّها؟ قال: «نَعَم وَأَرْجُو أَنْ تكُونَ مِنهم»» متفقٌ علیه.

1216- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: کسی که یک جفت در راه خدا انفاق دهد از دروازه‌های بهشت آواز داده می‌شود که ای بندهء خدا این بهتر است. پس کسی که از اهل نماز باشد، از دروازهء نماز خوانده می‌شود و کسی که از اهل جهاد باشد از دروازهء جهاد خوانده می‌شود و کسی که از اهل روزه باشد، از باب ریان خوانده می‌شود و کسی که از اهل صدقه باشد، از دروازهء صدقه خوانده می‌شود.

ابوبکر گفت: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله ! بر کسی که از یک دروازهء از آن دروازه‌ها خوانده شود، ضرری نیست و آیا کسی هست که از تمام آن دروازه‌های خوانده شود؟

فرمود: بلی و امیدوارم که تو از آنها باشی».

ش: یک جفت مثلا: دو اسب یا دو غلام و یا دو شتر.

1217- «وعن سهلِ بنِ سعدٍ عن النَّبِيِّ قال: «إِنَّ فِي الجَنَّة باباً يُقَالُ لَه: الرَّيَّان، يدْخُلُ مِنْهُ الصَّائمونَ يومَ القِيامة، لا يدخلُ مِنْه أَحدٌ غَيرهُم، يقالُ: أَينَ الصَّائمُون؟ فَيقومونَ لا يدخلُ مِنهُ أَحَدٌ غيرهم، فإِذا دَخَلوا أُغلِقَ فَلَم يدخلْ مِنْهُ أَحَدٌ»» متفقٌ علیه.

1217- «از سهل بن سعد روایت است که:

پیامبر فرمود: هر آینه در بهشت دری است که به آن ریان گفته می‌شود و روزه داران در روز قیامت از آن داخل می‌گردند که هیچکس غیر از ایشان از آن داخل نمی‌گردد.

گفته می‌شود: روزه داران کجایند! پس ایستاده می‌شوند و از آن کسی غیر از ایشان داخل نمی‌گردد و چون داخل شوند بسته می‌شود و هیچکس از آن وارد نمی‌شود».

1218- «وعَنْ أَبي سَعيدٍ الخُدْريِّ قال: قالَ رسولُ اللَّه: «مَا مِنْ عبْدٍ يصُومُ يَوماً في سبِيلِ اللَّه إِلاَّ باعَدَ اللَّه بِذلك اليَومِ وجهَهُ عَن النَّارِ سبعينَ خرِيفاً»» متفقٌ علیه.

1218- «از ابو سعید خدری روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچ بندهء نیست که روزی در راه خدا روزه گیرد، مگر اینکه خداوند به آن روز وی را هفتاد سال از دوزخ دور می‌دارد».

1219- «وعنْ أَبي هُرَيرةَ ، عن النَّبِيِّ قال: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَاناً واحْتِسابا، غُفِرَ لَهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذنْبِهِ»» متفقٌ علیه.

1219- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: کسی که رمضان را از روی ایمان و اخلاص روزه گیرد، گناه گذشته‌اش آمرزیده می‌شود».

1220- «وعنهُ ، أَنَّ رسولَ اللَّهِ قالَ: «إِذا جَاءَ رَمَضَانُ، فُتِّحَتْ أَبْوَابُ الجنَّةِ، وغُلِّقَت أَبْوَابُ النَّارِ، وصُفِّدتِ الشياطِينُ»» متفقٌ علیه.

1220- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود:چون رمضان آید، درهای بهشت باز شده و درهای دوزخ بسته گشته و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند».

1221- «وعنهُ أَنَّ رسولَ اللَّهِ قال: «صُومُوا لِرُؤْيَتِه، وَأَفْطِرُوا لِرُؤيَتِه، فإِن غمي عَليكم، فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبانَ ثَلاثينَ»» متفقٌ عليه. وهذا لفظ البخاري.

وفي روايةِ مسلم: «فَإِن غُمَّ عَليكم فَصُوموا ثَلاثِينَ يَوْماً».

1221- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: روزه گیرید به دیدن آن (هلال) و روزه بخورید به دیدن آن (هلال). پس اگر پوشیده شد بر شما عدهء شعبان سی روز را تمام کنید.

و در روایتی از مسلم آمده که پس اگر پوشیده شد بر شما (یعنی آسمان ابر بود) سی روز روزه بگیرید».

218- باب سخاوتمندی وکرم و انجام کارهای خوب و زياد انجام دادن آن در ماه رمضان بويژه و علی الخصوص در دههء اخير

1222- «وعن ابنِ عباس، ب، قال: كَانَ رَسُولُ الله، ، أَجْوَدَ النَّاس، وَكَانَ أَجْوَدُ مَا يَكُونُ في رَمَضَانَ حِينَ يَلْقَاهُ جِبْرِيل، وَكَانَ جِبْرِيلُ يَلْقَاهُ في كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ فَيُدَارِسُهُ القُرْآن، فَلَرَسُولُ الله، ، حِينَ يَلْقَاهُ جِبْرِيلُ أَجْوَدُ بِالخَيْرِ مِنَ الرِّيحِ المُرْسَلَةِ»» متفقٌ علیه.

1222- «از ابن عباس ب روایت است که:

رسول الله دست و دل باز‌ترین مردم بود، و در رمضان از هر وقت دیگر بخشنده‌تر بود، هنگامی که جبرئیل با او دیدار می‌نمود. و جبرئیل در هر شب با وی دیدار نموده و قرآن را با وی تکرار می‌کرد.

و همانا رسول الله در هنگامی که جبرئیل با او دیدار می‌کرد از بادی که می‌وزد در توزیع مال جواد‌تر بود».

1223- «وَعَنْ عَائِشَةَ ل قَالَت: «كَانَ رَسُولُ الله، ، إِذَا دَخَلَ العَشْرُ أَحْيَى اللَّيْل، وَأَيْقَظَ أَهْلَه، وَشَدَّ المِئْزَرَ»» متفقٌ علیه.

1223- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

چون دههء اخیر داخل می‌شد، رسول الله شب زنده داری کرده و خانواده‌اش را برای عبادت بیدار می‌کرد وسخت تلاش می‌نمود».

219- باب منع از اينکه پيش از رمضان و پس از نيمهء شعبان روزه گرفته شود، مگر آنکه آنرا به پيش از آن پيوسته دارد يا اينکه از روی عادت برابر افتاد بر اينکه عادتش چنان بود که روزهای دو شنبه و پنجشنبه را روزه گيرد، و با آن موافق افتد

1224- «عن أَبی هُریرة ، عن النبی قال: «لا یتَقَدَّمَنَّ أَحَدُكمْ رَمَضَانَ بِصَومِ یومٍ أَوْ یومَین، إِلاَّ أَن یكونَ رَجُلٌ كَانَ یصُومُ صَوْمَه، فَلْیصُمْ ذلكَ الیوْمَ»» متفقٌ علیه.

1224- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: هیچکدام شما یک روز یا دو روز پیش از رمضان روزه نگیرد، مگر اینکه کسی باشد که همان روز را روزه می‌گرفته، پس آن روز را روزه بگیرد».

1225- «وعن ابنِ عباس، ب، قال: قالَ رسولُ اللَّهِ : «لا تَصُومُوا قَبْلَ رَمَضَان، صُومُوا لِرُؤْيتِه، وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَتِه، فَإِنْ حالَتْ دُونَهُ غَيَايةٌ فأَكْمِلوا ثَلاثِينَ يوماً»» رواه الترمذي وقال: حديث حسنٌ صحيح.

1225- «از ابن عباس ب روایت است که:

رسول الله فرمود: پیش از رمضان روزه نگیرید، بلکه با دیدن ماه روزه گرفته و با دیدن ماه افطار کنید و اگر چنانچه ابری مانع دیدن آن شد، سی روز را تمام نمائید».

1226- «وعنْ أَبي هُريْرَةَ قال: قالَ رسولُ اللَّهِ : «إِذا بَقِيَ نِصْفٌ مِنْ شَعْبانَ فَلا تَصُومُوا»» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حَسَنٌ صحيح.

1226- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: چون نیمی از شعبان بماند، روزه نگیرید».

1227- «وَعَنْ أَبي اليَقظَان عمارِ بنِ يَاسِرٍ ب، قال: «مَنْ صَامَ اليَومَ الَّذِي يُشكُّ فِيهِ فَقَدْ عَصَى أَبا القَاسِمِ »» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسن صحيح.

1227- «از ابو الیقظان عمار بن یاسر روایت شده که گفت:

آنکه در روزی که در آن شک است، روزه گیرد، همانا در برابر ابو القاسم نافرمانی نموده است».

220- باب در مورد آنچه در هنگام ديدن ماه نو گفته می‌شود

1228- «عَنْ طَلْحَةَ بنِ عُبْيدِ اللَّهِ ، أَنَّ النَّبِيَّ كانَ إِذا رَأَى الهِلالَ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَهِلَّهُ علَيْنَا بِالأَمْنِ والإِيمَان، وَالسَّلامَةِ والإِسْلام، رَبِّي ورَبُّكَ اللَّه، هِلالُ رُشْدٍ وخَيْرٍ»» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

1228- «از طلحه بن عبید الله روایت شده که:

چون پیامبر هلال ماه را می‌دید می‌فرمود: اللَّهُمَّ أَهِلَّهُ علَینَا... بار خدایا این ماه را با امن و ایمان و سلامتی و اسلام بر ما نو کن، پروردگار من و تو الله است، ماه هدایت و خیر باش».

221- باب در فضيلت سحری نمودن و تأخير آن مادامی که از طلوع صبح بيمی نباشد

1229- «عنْ أَنسٍ قال: قال رسولُ اللَّهِ : «تَسَحَّرُوا فَإِنَّ في السُّحُورِ بَركَةً» متفقٌ علیه.

1229- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: سحری کنید، زیرا در سحری‌ها برکت است».

1230- «وعن زيدِ بن ثابتٍ قال: تَسحَّرْنَا مَعَ رسولِ اللَّهِ ، ثُمَّ قُمْنَا إِلى الصَّلاة. قِيل: كَمْ كانَ بَيْنَهُمَا؟ قال: قَدْرُ خَمْسونَ آية». متفقٌ علیه.

1230- «از زید بن ثابت روایت شده که گفت:

با رسول الله سحری نموده و سپس به نماز ایستادیم، گفته شد که چقدر فاصله در بین آن بود؟

گفت: پنجاه آیه».

1231- «وَعَنِ ابنِ عُمَرَ ب، قال: كانَ لرسول اللَّه مُؤَذِّنَان: بلالٌ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُوم. فَقَالَ رسولُ اللَّهِ : «إِنَّ بلالاً يُؤَذِّنُ بِلَيْل، فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حتَّى يُؤَذِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ» قَال: وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلاَّ أَنْ يَنْزِلَ هذا وَيَرْقَى هذا»، متفقٌ علیه.

1231- «از ابن عمر ب روایت شده که گفت:

رسول الله دو مؤذن داشت: بلال و ابن ام مکتوم ب.

رسول الله فرمود: چون بلال به شب اذان می‌دهد، بخورید و بنوشید، تا اینکه ابن ام مکتوم اذان دهد.

گفت: و در بین آنها فاصلهء چندانی نبود، مگر اینکه این فرود آید و دیگری بالا رود».

ش: علماء گویند که بلال اذان می‌گفت و بر مناره برای دعاء و امثال آن منتظر می‌ماند و برای اطلاع صبح انتظار می‌کشید و چون صبح نزدیک می‌شد، از مناره پایان شده ابن ام مکتوم را مطلع می‌ساخت. وی هم خود را مهیا نموده وضوء می‌ساخت و همگام با طلوع صبح اذان را آغاز می‌کرد.

1232- «وعَنْ عمْرو بنِ العاصِ أَنَّ رسول اللَّهِ قال: «فَضْلُ ما بيْنَ صِيَامِنَا وَصِيامِ أَهْل الكتاب أَكْلَةُ السَّحَرِ»». رواه مسلم.

1232- «از عمرو بن عاص ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: فرق میان روزهء ما و روزهء اهل کتاب سحری خوردن است».

222- باب فضيلت شتافتن به افطار و آنچه که بدان افطار کند و آنچه که بعد از افطارش بگويد

1233- «عَنْ سَهْلِ بنِ سَعْدٍ ، أَنَّ رسُولَ اللَّهِ قَال: «لا يَزالُ النَّاسُ بخَيْرٍ مَا عَجلوا الفِطْرَ»» متفقٌ علیه.

1233- «از سهل بن سعد روایت است که:

رسول الله فرمود: همیشه مردم به خیر‌اند، تا مادامیکه در افطار شتاب نمایند».

1234- «وعن أَبي عَطِيَّةَ قَال: دخَلتُ أَنَا ومسْرُوقٌ على عائشَةَ ل فقَالَ لهَا مَسْرُوق: رَجُلانِ منْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ كلاَهُمَا لا يَأْلُو عَنِ الخَيْر: أَحَدُهُمَا يُعَجِّلُ الـمغْربَ والإِفْطَار، والآخَرُ يُؤَخِّرُ المغْرِبَ والإِفْطَار؟ فَقَالَت: مَنْ يُعَجِّلُ المَغْربَ وَالإِفْطَار؟ قال: عَبْدُ اللَّه ­ يعني ابنَ مَسْعودٍ ­ فَقَالَت: هكَذَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ، يصْنَع». رواه مسلم.

1234- «از ابو عطیه روایت شده که گفت:

من و مسروق بر عائشه ل داخل شدیم. مسروق به وی گفت: دو نفر از اصحاب محمد هستند که هیچکدام‌شان در انجام خیر کوتاهی نمی‌کنند. یکی از آنها در ادای نماز مغرب و افطار عجله می‌کند و دیگری نماز مغرب وافطار را به تأخیر می‌اندازد.

وی گفت: رسول الله اینگونه عمل می‌کردند».

1235- «وَعَنْ أَبي هُريرَةَ قال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ ، قال اللَّه عَزَّ وَجَلَّ: أَحَبُّ عِبَادِي إِليَّ أَعْجَلُهُمْ فِطْراً» رواه الترمذي وقال: حَديثٌ حسن.

1235- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: خداوند عزوجل فرمود: محبوب‌ترین بندگانم نزدم کسی است که در افطار پیش از همه شتاب می‌کند».

1236- «وَعنْ عُمر بنِ الخَطَّابِ ، قال: قال رَسولُ اللَّه : «إِذا أَقْبَلَ اللَّيْلُ مِنْ ههُنَا وأَدْبَرَ النَّهَارُ مِنْ ههُنا، وغَرَبتِ الشَّمس، فَقَدْ أَفْطَرَ الصائمُ»» متفقٌ علیه.

1236- «از عمر بن خطاب روایت است که:

رسول الله فرمود: چون شب از اینجا روی آورده و روز از اینجا پشت گرداند و آفتاب غروب کند، همانا روزه دار افطار نموده است».

1237- «وَعَنْ أَبي إِبراهيمَ عبدِ اللَّهِ بنِ أَبي أَوْفى ب، قال: سِرْنَا مَعَ رسولِ اللَّهِ ، وَهُوَ صائم، فَلَمَّا غَرَبتِ الشَّمس، قالَ لِبْعضِ الْقَوْم: «يَا فُلانُ انْزلْ فَاجْدحْ لَنا، فَقَال: يا رَسُول اللَّهِ لَوْ أَمْسَيت؟ قال: «انْزِلْ فَاجْدَحْ لَنَا» قال: إِنَّ علَيْكَ نَهَارا، قال: «انْزلْ فَاجْدَحْ لَنَا» قَال: فَنَزَلَ فَجَدَحَ لَهُمْ فَشَرِبَ رسُولُ اللَّه ، ثُمَّ قالَ: «إِذا رَأَيْتُمُ اللَّيْلَ قَدْ أَقْبَلَ مِنْ ههُنَا، فَقَدْ أَفْطَرَ الصَائمُ» وأَشارَ بِيَدِهِ قِبَلَ المَشْرِق». متفقٌ علیه.

1237- «از ابو ابراهیم عبد الله بن ابی اوفی روایت شده که گفت:

با رسول الله در حالیکه روزه داشت، رفتیم و چون آفتاب نشست برای بعضی از گروه فرمود: فلانی، پائین شو برای ما سویق را به آب خلط کن.

گفت: باشد تا خوب شب شود.

گفت: پائین شو برای ما سویق را به آب خلط کن.

گفت: هنوز که روز است!

فرمود: پائین شو برای ما سویق را به آب خلط کن.

گفت: بعد وی پائین شده برای‌شان سویق را به آب خلط کرد و رسول الله آشامیده و فرمود: چون دیدید که شب از اینجا روی آورد به تحقیق روزه دار افطار کرده است و بدستش بطرف شرق اشارت نمود».

ش: هدف آن بوده که شتافتن در گشودن روزه فضیلت دارد و سویق چیزیست مانند تافتان که از آرد گندم و جو درست می‌شود.

1238- «وَعَنْ سَلْمَانَ بنِ عَامر الضَّبِّيِّ الصَّحَابيِّ ، عن النَّبِيِّ قَالَ: «إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُم، فَلْيُفْطِرْ عَلى تَمْر، فَإِنْ لَمْ يَجد، فَلْيُفْطِرْ على مَاءٍ فَإِنَّه طَهُورٌ»».  روَاهُ أَبو دَاود، والترمذي وقال: حديثٌ حَسَنٌ صحيح.

1238- «از سلمان بن عامر ضبی صحابی روایت است که:

پیامبر فرمود: هرگاه یکی از شما افطار نمود، باید با خرما افطار نماید و اگر نیافت، باید با آب افطار کند، زیرا آب پاک کننده است».

1239- «وَعَنْ أَنَسٍ ، قال: كانَ رَسُولُ اللَّهِ يُفْطِرُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلى رُطَبَات، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ رُطَبَاتٌ فَتُمَيرْات، فإِنْ لمْ تَكُنْ تُميرْاتٌ حَسَا حَسَواتٍ مِنْ ماءٍ» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسن.

1239- «از انس روایت است که:

رسول الله به چند دانه رطب (خرمای تازه) افطار می‌نمود. اگر خرمای تازه نمی‌بود، پس به چند دانه تمر (خرمای خشک) و اگر چند دانه تمر نمی‌بود، چند جرعه آب می‌نوشید».

223- باب دستور روزه دار به نگهداشت و محافظت زبان و اعضای وجودش از مخالفت‌ها و دشنام دادن همديگر و امثال آن

1240- «عنْ أَبي هُرَيرَةَ قال: قالَ رسولُ اللَّه : «إِذا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحدِكُم، فَلا يَرْفُثْ وَلا يَصْخَب،فَإِنْ سَابَّهُ أَحَد، أَوْ قاتَلَه، فَلْيَقُل: إِنِّي صائمٌ»» متفقٌ علیه.

1240- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: هرگاه روز روزهء یکی از شما باشد، پس دشنام نداده و صدا بلند نکند. و اگر کسی او را دشنام داد، یا با او جنگ نمود، باید بگوید: من روزه دارم».

1241- «وعنهُ قال: قال النبيُّ : «مَنْ لَمْ يَدعْ قَوْلَ الزُّورِ والعمَلَ بِهِ فلَيْسَ للَّهِ حَاجةٌ في أَنْ يَدَعَ طَعامَهُ وشَرَابهُ»» رواه البخاری.

1241- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: کسی که سخن دروغ و عمل به آن را ترک نکند، پس خداوند تعالی نیازمند آن نیست که خوردنی و آشامیدنی خود را ترک کند».

224- باب در مورد مسائلی از روزه

1242- «عَنْ أَبي هُريرةَ ، عَن النبيِّ قال: «إِذا نَسِيَ أَحَدُكُم، فَأَكَلَ أَوْ شَرِب،فَلْيتِمَّ صَوْمَه، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّه وَسَقَاهُ»» متفقٌ علیه.

1242- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: هرگاه یکی از شما فراموش نموده و بخورد یا بنوشد، باید که روزه‌اش را تمام کند، زیرا خداوند جل جلاله او را طعام داده و سیراب کرده است».

1243- «وعن لَقِيطِ بنِ صَبِرةَ ، قال: قلت: يا رسول اللَّه أَخْبِرْني عَنِ الْوُضوءِ ؟ قال: «أَسْبِغِ الْوضُوءَ، وَخَلِّلْ بَيْن الأَصَابِع، وَبَالَغْ في الاسْتِنْشَاق، إِلاَّ أَنْ تكُونَ صَائماً»» رواه أبو داود ، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1243- «از لقیط بن صبره روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله مرا از وضوء با خبر ساز؟

فرمود: وضوء را کامل نموده و بین انگشتانت را دست بکش و در آب در بینی کردن جز در صورتی که روزه دار باشی، مبالغه کن».

1244- «وعنْ عائشةَ ل، قالَت: كانَ رسُولُ اللَّهِ يدْرِكُهُ الفَجْرُ وَهُوَ جُنُبٌ مِنْ أَهْلِه، ثُمَّ يَغْتَسِلُ ويَصُوم». متفقٌ علیه.

1244- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

بر رسول الله سپیدهء صبح فرا می‌رسید، در حالیکه از (همبستری با همسرش) جنب بود و سپس غسل نموده روزه می‌گرفت».

1245- «وعنْ عائشةَ وأُمِّ سَلَمَة، ب، قَالَتَا: كانَ رسولُ اللَّهِ يُصْبِح جُنُباً مِنْ غَيْرِ حُلْم، ثُمَّ يصُومُ»» متفقٌ علیه.

1245- «از عائشه و ام سلمه ب روایت شده که گفتند:

رسول الله بدون احتلام جنب گردیده و سپس روزه می‌گرفت».

225- باب در فضيلت روزهء محرم و شعبان و ماههای حرام

1246- «عَنْ أَبي هُريرَةَ ، قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه : «أَفْضَلُ الصِّيَامِ بعْدَ رَمضَان: شَهْرُ اللَّهِ الـمحرَّم، وَأَفْضَلُ الصَّلاةِ بَعْد الفَرِيضَة: صَلاةُ اللَّيْلِ»» رواه مسلمٌ.

1246- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: بهترین روزه بعد از رمضان ماه محرم خدا است و بهترین نماز بعد از فریضه، نماز شب است».

1247- «وعَنْ عائشةَ ل، قالَت: لَمْ يَكُنِ النبيُّ يَصُوم مِنْ شَهْرٍ أَكْثَرَ مِنْ شَعْبَان، فَإِنَّه كانَ يَصُوم شَعْبَانَ كلَّه.

 وفي رواية: كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ إِلاَّ قَلِيلا». متفقٌ علیه.

1247- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

پیامبر در هیچ ماهی بیشتر از شعبان روزه نمی‌گرفت، زیرا او همهء شعبان را روزه می‌داشت.

و در روایتی آمده که: شعبان را جز اندکی روزه می‌گرفت».

ش: علماء گفته‌اند: علت اینکه همهء شعبان را روزه نمی‌داشت آن بود تا کسی گمان فرضیت روزهء آن را نکند.

1248- «وعن مجِيبَةَ البَاهِلِيَّةِ عَنْ أَبِيهَا أَوْ عمِّها، أَنَّهُ أَتى رَسولَ اللَّه ، ثُمَّ انطَلَقَ فَأَتَاهُ بعدَ سَنَة، وَقَد تَغَيَّرتْ حَالهُ وَهَيْئَتُه، فَقَال: يا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا تعْرِفُنِي ؟ قَال: «وَمَنْ أَنت؟» قَال: أَنَا البَاهِلِيُّ الذي جِئتك عامَ الأَوَّل. قَال: «فَمَا غَيَّرَك، وقَدْ كُنتَ حَسَنَ الهَيئة؟» قَال: ما أَكلتُ طعاماً منذ فَارقْتُكَ إِلاَّ بلَيْل. فَقَال رَسُولُ اللَّهِ : «عَذّبْتَ نَفسَك،» ثُمَّ قَال: «صُمْ شَهرَ الصَّبر، ويوماً مِنْ كلِّ شَهر» قال: زِدْنـي، فإِنَّ بي قوَّةً، قَال: «صُمْ يَوميْنِ» قال: زِدْني، قال: «صُمْ ثلاثَةَ أَيَّامٍ» قال: زِدْني. قال: صُمْ مِنَ الحُرُمِ وَاتْرُك، صُمْ مِنَ الحرُم وَاترُك،  صُمْ مِنَ الحرُمِ وَاتْرُكُ» وقالَ بِأَصَابِعِهِ الثَّلاثِ فَضَمَّهَا، ثُمَّ أَرْسَلَهَا». رواه أبو داود.

1248- «از مجیبهء باهلی از پدرش یا عمویش روایت شده که:

او خدمت رسول الله آمده و سپس رفته و بعد از یکسال نزدش آمد، در حالیکه حال و شکل او تغییر یافته بود.

گفت: یا رسول الله آیا مرا می‌شناسی؟

فرمود: تو کیستی؟

گفت: من باهلییی هستم که در سال اول خدمتت آمدم.

فرمود: پس چه ترا تغییر داد در حالیکه خوش شکل بودی؟

گفت: از زمانی که از شما جدا شدم، جز در شب طعام نخوردم.

آنحضرت فرمود: وجودت را شکنجه و عذاب کردی. بعد فرمود: ماه صبر را روزه بگیر و یک روز از هر ماه را.

گفت: به من بیفزا، زیرا من قوت دارم.

فرمود: دو روز روزه بگیر.

گفت: به من بیفزا.

فرمود: سه روز روزه بگیر.

گفت: به من بیفزا.

فرمود: از ماههای حرام روزه بگیر و ترک کن. از ماههای حرام روزه بگیر و ترک کن.، از ماههای حرام روزه بگیر و ترک کن. و به سه انگشتش اشاره کرده بسته نموده و بازشان کرد».

ش: از مجموع احادیث وارده در این مورد، دریافت می‌شود که بهترین روزه، روزهء داود است که یک روز روزه می‌داشت و یکروز هم افطار می‌نمود.

و هم از این حدیث استفاده می‌شود که شخص نباید بر خویشتن سخت گیرد و بایست خود را مکلف به انجام عملی کند که از عهدهء آن برآمده می‌تواند که لا یکلف الله نفسا إلا وسعها.

226- باب فضيلت روزه و جز آن در دههء اول ذوالحجه

1249- «عن ابنِ عبَّاسٍ ب، قال: قالَ رسُولُ اللَّهِ : «ما مِنْ أَيامٍ العَمَلُ الصَّالحُ فِيها أَحَبُّ إِلى اللَّهِ مِنْ هذِهِ الأَيَّامِ» يعني: أَيامَ العشر، قالوا: يا رسول اللَّهِ وَلا الجهادُ في سبِيلِ اللَّه؟ قال: «ولا الجهادُ في سبِيلِ اللَّه، إِلاَّ رَجُلٌ خَرجَ بِنَفْسِهِ، وَمَالِهِ فَلَم يَرجِعْ منْ ذلك بِشَيءٍ»» رواه البخاری.

1249- «ابن عباس ب روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: هیچ روزی نیست که در آن عمل صالح نزد خداوند تعالی محبوب‌تر از این روزها باشد، یعنی روزهای دهه.

گفتند: یا رسول الله و حتی جهاد فی سبیل الله؟

فرمود: و حتی جهاد فی سبیل الله، مگر مردی که جان و مالش را بیرون کرده و هیچ چیزی از آن را باز نگرداند (به سنگر شتافته و شهید شود)».

227- باب در فضيلت روزهء عرفه و عاشوراء و تاسوعاء (9 و 10 محرم)

1250- «عنْ أَبي قتَادةَ ، قال: سئِل رسولُ اللَّهِ : عَنْ صَوْمِ يوْمِ عَرَفَة؟ قال: «يكفِّرُ السَّنَةَ المَاضِيةَ وَالبَاقِيَةَ»» رواه مسلم.

1250- «از ابو قتاده روایت شده که گفت:

از رسول الله در مورد روزهء روز عرفه پرسیده شد.

فرمود: گناه سال گذشته و سال حاضر را محو می‌کند».

1251- «وعنْ ابنِ عباسٍ ب، أَنَّ رَسول اللَّهِ صَامَ يوْمَ عاشوراءَ، وأَمَرَ بِصِيَامِه». متفقٌ علیه.

1251- «ابن عباس ب روایت می‌کند که:

رسول الله روز عاشوراء را روزه گرفته و به گرفتن روزهء آن امر نمود».

ش: در بینش شیعه روزهء روز دهم محرم (عاشوراء) ناپسند است، زیرا یزید پس از به شهادت رساندن سرور آزادگان حسین بن علی ب به عنوان میمنت این روز را روزه گرفت. (مترجم)

1252- «وعنْ أَبي قَتَادةَ ، أَنَّ رسولَ اللَّهِ سُئِلَ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عاشُوراءِ، فَقَال: «يُكَفِّرُ السَّنَةَ المَاضِيَةَ»» رواه مُسْلِم.

1252- «از ابو قتاده روایت است که:

رسول الله از روزهء روز عاشورا پرسیده شد و فرمود: گناه سال گذشته را محو می‌کند».

1253- «وعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب، قَال: قالَ رسُول اللَّهِ : «لَئِنْ بَقِيتُ إِلى قَابِلٍ لأصُومَنَّ التَّاسِعَ»»  رواهُ مُسْلِم.

1253- «ابن عباس ب روایت می‌کند که:

رسول الله فرمود: اگر تا سال آینده باقی ماندم حتماً روز تاسوعا (نهم محرم) را روزه خواهم گرفت».

228- باب در مستحب بودن شش روز، روزه گرفتن از ماه شوال

1254- «عَنْ أَبي أَيوبِ ، أَنَّ رسول اللَّهِ قَال: «مَنْ صَامَ رَمَضانَ ثُمَّ أَتَبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كانَ كصِيَامِ الدَّهْرِ»» رواهُ مُسْلِم.

1254- «از ابو ایوب روایت است که:

رسول الله فرمود: کسی که رمضان را روزه گرفته و به تعقیب آن شش روز از شوال را به آن پیوست کند، مانند آن است که همیشه روزه داشت است».

229- باب در مستحب بودن روزهء دوشنبه و پنجشنبه

1255- «عن أَبي قَتَادَةَ ، أَنَّ رسولَ اللَّهِ سُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الاثْنَيْنِ فقال: «ذلكَ يَوْمٌ وُلِدْتُ فِيه، وَيَوْمٌ بُعِثْت، أَوْ أُنزِلَ عليَّ فِيهِ»» رواه مسلم.

1255- «از ابو قتاده روایت شده که:

از رسول الله در بارهء روزهء روز دوشنبه پرسیدند و فرمود: آن روزیست که در آن تولد شدم و روزیست که مبعوث شدم یا روزیست که در آن بر من قرآن نازل کرده شد».

1256- «وعَنْ أَبي هُريْرَةَ ، عَنْ رسولِ اللَّهِ قال: «تُعْرَضُ الأَعْمَالُ يوْمَ الاثَنيْن والخَميس، فَأُحِبُّ أَنْ يُعْرَضَ عَملي وَأَنَا صَائمٌ»» رَواهُ التِرْمِذِيُّ وقال: حديثٌ حَسَن، ورواهُ مُسلمٌ بغيرِ ذِكرِ الصَّوْم.

1256- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: اعمال به روز دوشنبه و پنجشنبه پیش کرده می‌شود و دوست می‌دارم که عملم پیش کرده شود، در حالیکه من روزه دارم».

1257- «وَعَنْ عائشةَ ل، قَالَت: كانَ رسولُ اللَّهِ يَتَحَرَّى صَوْمَ الاثْنَيْنِ وَالخَمِيس». رواه الترمذيُّ وقال: حديثٌ حسن.

1257- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

رسول الله روزهء دوشنبه و پنجشنبه روا در می‌یافت».

230- باب استحباب روزه گرفتن سه روز از هر ماه

­والأفضل صومُها في الأیام البیض وهی الثالثَ عشر والرابعَ عشر والخامسَ عشر، وقِیل: الثانی عشر، والثالِثَ عشر، والرابعَ عشر، والصحیح الـمشهور هُوَ الأول.

بهترین روزهء آن در روزهای بیض است که آن عبارت از 13، 14 و 15 است. و گفته شده که 12، 13 و 14 و مشهور اول است.

1258- «وعن أَبي هُريرةَ ، قال: أَوْصَاني خلِيلي ، بثَلاث: صيَامِ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ مِن كلِّ شَهر، وَرَكعَتَي الضُحى، وأَن أُوتِر قَبْلَ أَنْ أَنام». متفقٌ علیه.

1258- «از ابو هریره روایت شده که گفت:

خلیلم مرا به سه چیز وصیت نمود، روزهء سه روز از هر ماه و دو رکعت ضحی و اینکه پیش از خواب وتر بخوانم».

1259- «وعَنْ أَبي الدَرْدَاءِ ، قال: أَوْصَانِي حَبِيبي بِثلاث لَنْ أَدَعهُنَّ ما عِشْت: بصِيامِ ثَلاثَة أَيَّامٍ مِن كُلِّ شَهْر، وَصَلاةِ الضحَى، وَبِأَنْ لا أَنَام حَتى أُوتِر». رواهُ مسلم.

1259- «از ابو الدرادء روایت شده که گفت:

حبیبم مرا به سه چیز وصیت کرد که تا زنده باشم، آن را ترک نمی‌کنم: به روزهء سه روز از هر ماه و نماز ضحی (چاشت) و به اینکه خواب نشوم تا اینکه وتر را بخوانم».

1260- «وَعَنْ عبدِ اللَّهِ بنِ عَمْرِو بنِ العاصِ ب، قالَ: قالَ رسولُ اللَّهِ : «صوْمُ ثلاثَةِ أَيَّامٍ منْ كلِّ شَهرٍ صوْمُ الدهْرِ كُلِّهُ»». متفقٌ علیه.

1260- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: روزهء سه روز از هرماه همانند روزهء دائمی است».

1261- «وعنْ مُعاذةَ العَدَوِيَّةِ أَنَّها سَأَلَتْ عائشةَ ل: أَكانَ رَسُولُ اللَّهِ يصومُ مِن كُلِّ شَهرٍ ثلاثةَ أَيَّام؟ قَالَت: نَعَم. فَقُلْت: منْ أَيِّ الشَّهْر كَانَ يَصُوم؟ قَالَت: لَمْ يَكُن يُبَالي مِنْ أَيِّ الشَّهْرِ يَصُوم». رواهُ مسلم.

1261- «از معاذه عدویه ل روایت شده که:

وی از عائشه ل سئوال نمود که آیا رسول الله از هر ماه سه روز را روزه می‌گرفت؟

گفت: بلی.

گفتم: از کدام قسمت ماه روزه می‌گرفت؟

گفت: باکی نداشت که از کدام قسمت ماه روزه می‌گیرد».

1262- «وعنْ أَبي ذَرٍّ ، قَال: قالَ رسولُ اللَّهِ : «إِذا صُمْتَ مِنَ الشَّهْرِ ثَلاثا، فَصُمْ ثَلاثَ عَشْرَة، وَأَرْبعَ عَشْرَة، وخَمْسَ عَشْرَةَ»» رواه الترمِذيُّ وقال: حديثٌ حسن.

1262- «از ابو ذر روایت است که:

رسول الله فرمود: وقتی از ماه سه روز را روزه می‌گیرید، پس سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیرید».

1263- «وعنْ قتادَةَ بن مِلحَانَ ، قال: كانَ رَسولُ اللَّهِ يأْمُرُنَا بِصِيَامِ أَيَّامِ البيض: ثَلاثَ عشْرَة، وأَرْبَعَ عَشْرَة، وَخَمْسَ عَشْرَة». رواهُ أَبُو داود.

1263- «از قتاده بن ملحان روایت است که گفت:

رسول الله ما را امر می‌نمود که روزهای بیض: 13، 14 و 15 را روزه گیریم».

1264- «وعنْ ابنِ عبَّاسٍ ب، قال: كانَ رسولُ اللَّهِ لا يُفْطِرُ أَيَّامَ البِيضِ في حَضَرٍ وَلا سَفَر». رواهُ النسَائی بإِسنادٍ حَسن.

1264- «ابن عباس ب روایت می‌کند که:

رسول الله روزهای بیض را در حضر و سفر افطار نمی‌نمود».

231- باب فضيلت آنکه روزه داری را روزه‌اش را به آن بگشايد و فضيلت روزه داری که در کنارش طعام خورده شود

1265- «عنْ زَيدِ بنِ خالدٍ الجُهَنيِّ عَن النَّبِيِّ قال: «مَنْ فَطَّرَ صَائماً، كانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ غَيْرَ أَنَّهُ لا يَنْقُصُ مِنْ أجْر الصَّائمِ شيءٍ»».  رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1265- «از زید بن خالد جهنی روایت شده که:

پیامبر فرمود: کسی که روزهء روزه داری را بگشاید، برای او مثل اجر اوست، بدون اینکه از مزد روزه دار چیزی کم شود».

1266- «وعَنْ أُمِّ عمَارَةَ الأَنْصارِيَّةِ ل، أَنَّ النبيَّ دخَلَ عَلَيْها، فقدَّمَتْ إِلَيْهِ طَعَاما، فَقال: «كُلِي» فَقالَت: إِنِّي صائمة، فقالَ رسولُ اللَّهِ : «إِنَّ الصَّائمَ تُصلِّي عَلَيْهِ المَلائِكَةُ إِذا أُكِلَ عِنْدَهُ حتَّى يَفْرَغُوا» وَرُبَّما قال: «حَتَّى يَشْبَعُوا»» رواهُ الترمذيُّ وقال: حديثٌ حسن.

1266- «از ام عماره انصاریه روایت است که:

پیامبر بر وی داخل شد و او برای‌شان طعامی تقدیم نمود.

فرمود: بخور!

گفت: روزه دارم.

رسول الله فرمود: که ملائکه بر روزه دار درود می‌فرستد هرگاه در نزدش خورده شود تا اینکه فارغ گردد».

1267- «وعَنْ أَنسٍ ، أَنَّ النبيَّ جَاءَ إِلى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ ، فَجَاءَ بِخُبْزٍ وَزَيْت، فَأَكَل، ثُمَّ قالَ النبيُّ : «أَفْطَرَ عِندكُمْ الصَّائمون، وأَكَلَ طَعَامَكُمْ الأَبْرَارُ وَصَلَّتْ عَلَيْكُمُ المَلائِكَةُ»». رواهُ أبو داود بإِسنادٍ صحيح.

1267- «از انس روایت است که:

پیامبر نزد سعد بن عباده آمد و او نان و روغن آورد. آنحضرت از آن خورده و فرمود: أَفْطَرَ عِندكُمْ الصَّائمونَ... در نزد شما روزه داران افطار نموده و نیکوکاران طعام شما را خوردند و فرشته بر شما درود فرستادند».

كتاب اعتكاف

232- باب فضيلت اعتكاف

1268- «عنِ ابنِ عُمَرَ ب، قال: كانَ رسولُ اللَّهِ يَعتَكِفُ العَشْرَ الأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضَان». متفقٌ علیه.

1268- «از ابن عمر ب روایت شده که گفت:

رسول الله در دههء آخر رمضان اعتکاف می‌نمود».

1269- «وعنْ عائشةَ ل، أَنَّ النَّبيَّ كانَ يَعْتَكِفُ العَشْرَ الأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضان، حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّه تعالى، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزواجُهُ مِنْ بعْدِه». متفقٌ علیه.

1269- «از عائشه ل روایت شده که:

پیامبر در دههء اخیر رمضان اعتکاف می‌نمود، تا اینکه وفات یافت و سپس همسرانش بعد از وی اعتکاف کردند».

1270- «وعَنْ أبي هُريرة، ، قال: كانَ النبيُّ يَعْتَكِفُ في كُلِّ رَمَضَانَ عَشَرةَ أيَّام، فَلَمًا كَانَ العَامُ الَّذِي قُبًضَ فِيهِ اعْتَكَفَ عِشرِينَ يَوْما». رواه البخاری.

1270- «از ابو هریره روایت شده که گفت:

پیامبر در هر رمضان ده روز اعتکاف می‌نمود و در سالی که در آن وفات یافت، بیست روز اعتکاف نمود».

كتاب حج

233- باب وجوب حج و فضيلت آن

قال الله تعالی: ﴿فِيهِ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ مَّقَامُ إِبۡرَٰهِيمَۖ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنٗاۗ وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ٩٧﴾ [آل‌عمران: 97].

خداوند می‌فرماید: «و حق خداست بر مردم حج خانهء کعبه هر که توانائی بسوی آن را دارد و از جهت اسباب راه، و هر که کافر شود، پس خداوند بی‌نیاز است از عالمیان».

1271- «وَعَنِ ابن عُمر، ب، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ، قَال: بُنِيَ الإسْلامُ عَلَى خَمْس: شَهادَةِ أَنْ لا إله إلا اللَّه وأَنَّ مُحَمَّداً رسولُ اللَّه، وإقَامِ الصَّلاةِ وإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وحَجِّ البيْت، وصَوْمِ رَمَضَانَ»» متفقٌ علیه.

1271- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: اسلام بر پنج بنا استوار است، گواهی دادن به اینکه معبود بر حقی جز الله نیست و اینکه محمد رسول و فرستادهء خدا است و برپا داشتن نماز و دادن رکات و حج خانه و روزهء رمضان».

1272- «وعنْ أبي هُرَيْرة ، قال: خَطَبَنَا رسولُ اللَّه ، فَقَال: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إنَّ اللَّه قَدْ فَرضَ عَلَيْكُمُ الحَجَّ فحُجُّوا» فقَالَ رجُل: أَكُلَّ عَامٍ يا رسولَ اللَّه؟ فَسَكت، حَتَّى قَالَها ثَلاثا. فَقَال رَسُولُ اللِّه : «لَوْ قُلْتُ نَعَمْ لَوجَبت وَلمَا اسـْتَطَعْتُمْ» ثُمَّ قال: «ذَرُوني ما تركْتُكُم، فَإنَّمَا هَلَكَ منْ كانَ قَبْلَكُمْ بكَثْرَةِ سُؤَالهِم، وَاخْتِلافِهِم عَلى أَنْبِيائِهم، فإذا أَمَرْتُكُمْ بِشَيءٍ فَأْتوا مِنْهُ مَا استطَعْتُم، وَإذا نَهَيتُكُم عَن شَيءٍ فَدعُوهُ»». رواهُ مسلم.

1272- «از ابو هریره روایت شده که گفت: رسول الله برای ما خطبه خوانده و فرمود: ای مردم! همانا خداوند حج را بر شما فرض گردانیده، پس حج کنید. مردی گفت: آیا هر سال یا رسول الله ؟

آنحضرت سکوت فرمود، تا اینکه سه بار این سخن را گفت. پس رسول الله فرمود: اگر بلی می‌گفتم واجب می‌شد و آن را انجام داده نمی‌توانستید. بعد فرمود: مرا در بارهء آنچه از شما ترک نمودم ترک کنید و بگذارید، زیرا کسانی که پیش از شما بودند بواسطهء سئوال زیاد و اختلاف‌شان بر پیامبران‌شان هلاک شدند. پس هرگاه شما را به چیزی امر کردم آنچه را که از آن نتوانید انجام دهید و چون شما را از کاری منع کردم، آن را ترک کنید».

1273- «وَعنْهُ قال: سُئِلَ النبي : أَيُّ العَمَلِ أَفضَل؟ قال: «إيمانٌ بِاللَّهِ ورَسُولِهِ» قيل: ثُمَّ ماذَا؟ قال: «الجِهَادُ في سَبِيلِ اللَّهِ» قيل: ثمَّ ماذَا؟ قَال: «حَجٌ مَبرُورٌ»» متفقٌ علیه.

1273- «از ابو هریره روایت است که:

از پیامبر پرسیده شد: کدام عمل بهتر است؟ فرمود: ایمان به خدا و رسولش.

گفته شد: باز کدام؟ فرمود: جهاد فی سبیل الله.

گفته شد: باز کدام؟ فرمود: حج مقبول».

1274- «وَعَنْهُ قال: سَمِعْتُ رسُولَ اللَّهِ يَقول: «منْ حجَّ فَلَم يرْفُث، وَلَم يفْسُق، رجَع كَيَومِ ولَدتْهُ أُمُّهُ»». متفقٌ علیه.

1274- «از ابو هریره روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: کسی که حج کند و فحش گوئی نکرده و فسق ننماید، مانند روزی که مادرش او را زائیده بود (بی گناه) باز می‌گردد».

1275- «وعَنْهُ أَنَّ رسولَ اللَّهِ ، قال: «العُمْرَة إلى العُمْرِة كَفَّارةٌ لما بيْنهُما، والحجُّ المَبرُورُ لَيس لهُ جزَاءٌ إلاَّ الجَنَّةَ»». متفقٌ علیه.

1275- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: عمره تا عمره محو کننده است برای آنچه که در میان آنها است (از گناه) و حج مقبول مکافاتی جز بهشت ندارد».

1276- «وَعَنْ عَائِشَة، ل، قَالَت: قُلْتُ يا رَسُولَ اللَّه، نَرى الجِهَادَ أَفضَلَ العمل، أفَلا نُجاهِد؟ فَقَال: «لكِنْ أَفضَلُ الجِهَاد: حَجٌّ مبرُورٌ»» رواهُ البخاری.

1276- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله ما جهاد را بهترین اعمال می‌بینیم، پس آیا جهاد نکنیم؟

فرمود: لیکن بهترین جهاد، حج مقبول است».

1277- «وَعَنْهَا أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ، قَال: «ما مِنْ يَوْمٍ أَكثَرَ مِنْ أنْ يعْتِقَ اللَّه فِيهِ عبْداً مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ»». رواهُ مسلم.

1277- «از عائشه ل روایت شده که:

رسول الله فرمود: هیچ روزی نیست که در آن خداوند بنده‌ای را از جهنم آزاد کند، بیش از روز عرفه».

ش: یعنی در روز عرفه بیش از سایر روزها بندگان را از جهنم آزاد می‌کند.

1278- «وعنِ ابنِ عباس ب، أنَّ النبي قال: «عُمرَةٌ في رمَضَانَ تَعدِلُ عَمْرَةً أَوْ حَجَّةً مَعِي»» متفقٌ علیه.

1278- «ابن عباس ب روایت می‌کند که:

پیامبر فرمود: عمره در رمضان با حج برابر است، یا با حجی که همراه من گزارده شود، برابری می‌کند».

1279- «وَعَنْهُ أنَّ امرَأَةً قالَت: يا رَسُولَ اللَّه، إنَّ فَريضَةَ اللَّهِ على عِبَادِهِ في الحج، أَدْرَكتْ أبي شَيخاً كَبِيرا، لا يَثبُتُ عَلى الرَّاحِلَةِ أَفَأْحُجُّ عَنه؟ قال: «نعم»». متفقٌ علیهِ.

1279- «ابن عباس ب روایت است که:

زنی گفت: یا رسول الله فریضهء خدا بر بندگانش در حج، پدرم را در حالی دریافته که پیر مرد کلان سالی است و خود را نمی‌تواند بر پشت ستور نگهدار، آیا از جایش حج کنم؟

فرمود: بلی».

1280- «وعن لقًيطِ بنِ عامر ، أَنَّهُ أَتى النبي ، فَقَال: إنَّ أبي شَيخٌ كَبيرٌ لا يستَطِيعٌ الحج، وَلا العُمرَة، وَلا الظَعَن، قال: «حُجَّ عَنْ أَبِيكَ واعْتمِرْ»». رواهُ أَبو داود، والترمذيُّ وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1280- «از لقیط بن عامر روایت است که:

او خدمت پیامبر آمده و گفت: پدرم مردم کلان سالی است که توان حج و عمره و سفر را ندارد.

فرمود: به جای پدرت حج کن و عمره نما».

1281- «وعَنِ السائبِ بنِ يزيد، ، قال: حُجَّ بي مَعَ رسولِ اللَّهِ ، في حَجةِ الوَداع، وأَنَا ابنُ سَبعِ سِنِين». رواه البخاری.

1281- «از سائب بن یزید روایت است که گفت:

در حجة الوداع همراه رسول الله مرا به حج بردند، در حالیکه پسری هفت ساله بودم».

1282- «وَعنِ ابنِ عبَّاس، ب، أَنَّ النبي ، لَقِيَ رَكْباً بِالرَّوْحَاءِ، فَقَال: «منِ القَوْم؟» قَالُوا: المسلِمُون. قَالُوا: منْ أَنت؟ قَال: «رسولُ اللَّهِ» فَرَفَعَتِ امْرَأَةٌ صَبِياً فَقَالتْ ألهَذا حج؟ قَال: «نَعَمْ ولكِ أَجرٌ»» رواهُ مُسلم.

1282- «از ابن عباس ب روایت است که:

پیامبر گروهی را در روحاء ملاقات نموده و فرمود: از کدام مردم هستند؟

گفتند: مسلمین.

گفتند: تو کیستی؟

فرمود: من رسول الله می‌باشم. سپس زنی بچهء را بالا نموده و گفت: آیا برای این حج لازم است؟

فرمود: بلی و برای تو مزد است».

ش: گفت: آیا برای این پسرک حج است؟

فرمود: آری و ترا اجر است.

اجر دور ساختن کودک از آنچه بر محرم حرام است، یا به سبب احرام زن از جای کودکش هرگاه پدر بدان وصیت کرده باشد و وصی برای او اجازه داده باشد.

زیرا بدون وصیت و اذن ولی یا وصی احرام زن از جای آن کودک جواز ندارد.

1283- «وَعَنْ أ نس ، أنَّ رسول اللَّهِ حَجَّ على رَحْل، وَكَانتْ زامِلتَه». رواه البخاری.

1283- «از انس روایت است که:

رسول الله بر شتری حج نمود و این شتر بارکش امتعه‌اش هم بود».

1284- «وَعَنِ ابنِ عبَّاس ب، قَال: كَانَت عُكاظُ وَمِجَنَّة، وَذو المجَازِ أَسْواقاً في الجَاهِلِيَّة، فَتَأَثَّمُوا أن يَتَّجرُوا في الـموَاسِم، فَنَزَلت: ﴿لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَبۡتَغُواْ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ [البقرة: 198]. في مَوَاسِم الحَج». رواهُ البخاری.

1284- «از ابن عباس ب روایت است که گفت:

عکاظ و مجنه و ذوالمجاز، بازارهائی بودند در جاهلیت، و ترسیدند که اگر در موسمهای حج تجارت کنند گنهکار شوند، پس نازل شد: گناهی نیست بر شما که در هنگام حج کسب معاش نموده و از فضل خداوند روزی طلبید».

كتاب جهاد

234- باب فضيلت جهاد

قال الله تعالی: ﴿وَقَٰتِلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ كَآفَّةٗ كَمَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ كَآفَّةٗۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ [التوبة: 36].

خداوند می‌فرماید: «و جنگ کنید با همهء مشرکان چنانکه ایشان می‌جنگند با همهء شما».

وقال تعالی: ﴿كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِتَالُ وَهُوَ كُرۡهٞ لَّكُمۡۖ وَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡ‍ٔٗا وَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّواْ شَيۡ‍ٔٗا وَهُوَ شَرّٞ لَّكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٢١٦﴾ [البقرة: 216].

و می‌فرماید: «جنگ بر شما واجب آمد و آن دشوار است بر شما و شاید ناخوش دارید چیزی را حال آن که وی شما را بهتر باشد شاید که دوست دارید چیزی را حال آن که آن برای شما بد باشد و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید».

وقال تعالی: ﴿ٱنفِرُواْ خِفَافٗا وَثِقَالٗا وَجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ [التوبة: 41].

و می‌فرماید: «بیرون آیید سبکبار و گرانبار، و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنید».

وقال تعالی: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَۚ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ وَيُقۡتَلُونَۖ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ وَٱلۡقُرۡءَانِۚ وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِۦۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ١١١﴾ [التوبة: 111].

و می‌فرماید: «هر آئینه خداوند از مسلمانان جان و مال‌شان را بعوض آنکه برای‌شان بهشت باشد، خریده است که در راه خدا جنگ می‌کنند می‌کشند و کشته می‌شوند، وعده‌ای حقی است، باشید به معاملهء که کردید به آن و این است پیروی بزرگ».

وقال تعالی: ﴿لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡقَٰعِدُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ غَيۡرُ أُوْلِي ٱلضَّرَرِ وَٱلۡمُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡۚ فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ عَلَى ٱلۡقَٰعِدِينَ دَرَجَةٗۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَفَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ عَلَى ٱلۡقَٰعِدِينَ أَجۡرًا عَظِيمٗا ٩٥ دَرَجَٰتٖ مِّنۡهُ وَمَغۡفِرَةٗ وَرَحۡمَةٗۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمًا ٩٦﴾ [النساء: 95-96].

و می‌فرماید: «برابر نیستند نشستگان غیر معذور از مسلمانان و جهاد کنندگان در راه خدا با مال و جان خویش و خداوند فضیلت داده مجاهدان با مال و جان را بر نشستگان در مرتبه، و خداوند هر یکی را وعدهء نیک داده و مزد افزون داده خداوند مجاهدان بر نشستگان مزدی بزرگ مرتبه‌هایی از جانبش و آمرزش و بخشایش و خداوند آمرزندهء مهربان است».

وقال تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ تِجَٰرَةٖ تُنجِيكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ١٠ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١١ يَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ وَيُدۡخِلۡكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٢ وَأُخۡرَىٰ تُحِبُّونَهَاۖ نَصۡرٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَتۡحٞ قَرِيبٞۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٣﴾ [الصف: 10-13].

و می‌فرماید: «ای مسلمانان! آیا شما را به آن معاملهء که شما را برهاند از عذابی درد دهنده دلالت نکنم؟ بخدا و رسول او ایمان آورید و در راه خدا به اموال و جان‌های خود جهاد کنید. این برای شما بهتر است اگر می‌دانید. گناهان شما را بیامرزد و شما را به بوستانهایی که می‌رود زیر آن جویها و به محلهای پاکیزه در بهشت‌های جاودان در آرد و این است فیروزی بزرگ. و شما را به نعمتی دیگر که دوست می‌دارید آن را دهد، و آن نعمت نصرت از جانب خدا و فتحی قریب الحصول است، و مژده ده مسلمانان را».

و الآيات في الباب کثيرة و مشهورة

و اما احادیث وارده در فضیلت جهاد بیشمار است از جمله این است:

1285- «عَنْ أبي هُريرة، ، قال: سئِلَ رسولُ اللَّهِ : أَيُّ الأعمالِ أفْضَل؟ قال: «إيمانٌ باللَّهِ ورَسولِهِ» قيل: ثُمَّ مَاذَا؟ قَال: «الجهادُ في سبِيلِ اللَّهِ» قِيل: ثُمَّ ماذا؟ قال: «حَجٌّ مَبُرُورٌ»» متفقٌ علیه.

1285- «از ابو هریره روایت است که:

از پیامبر پرسیده شد: کدام عمل بهتر است؟

فرمود: ایمان به خدا و رسولش.

گفته شد: باز کدام؟

فرمود: جهاد فی سبیل الله.

گفته شد: باز کدام؟

فرمود: حج مقبول».

 1286- «وعَنِ ابنِ مَسْعُود، ، قَال: قُلْتُ يا رَسُول اللَّه، أيُّ العَمَل أَحَبُّ إلى اللَّهِ تَعَالى ؟ قال: «الصَّلاةُ عَلى وَقْتِهَا» قُلْت: ثُمَّ أَي ؟ قَال: «بِرُّ الوَالدَيْنِ» قُلْت: ثُمَّ أَيُّ ؟ قَالَ «الجِهَادُ في سَبيلِ اللَّهِ»». متفقٌ علیه.

1286- «از ابن مسعود روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله کدام عمل در نزد خدای تعالی محبوب‌تر است؟

فرمود: ادای نماز در وقتش.

گفتم: باز کدام؟

فرمود: نیکی به پدر و مادر.

گفتم: باز کدام؟

فرمود: جهاد در راه خدا».

1287- «وَعنْ أبي ذَر ، قَال: قُلْت: يا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ العملِ أَفْضَلُ؟ قَال: «الإيمَانُ بِاللَّه، وَالجِهَادُ في سبِيلِهِ»». مُتفقٌ علیه.

1287- «از ابو ذر روایت است که گفت:

گفتم: یا رسول الله کدام عمل بهتر است؟

فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راهش».

 1288- «وعنْ أَنَس ، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَال: «لَغَدْوَةٌ في سبِيلِ اللَّه، أوْ رَوْحَة، خَيْرٌ مِن الدُّنْيَا وَمَا فِيها»». متفقٌ علیه.

1288- «از انس روایت است که: رسول الله فرمود: همانا یکبار رفتن در اول صبح (برای جهاد) یا اول شب از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می‌باشد».

 1289- «وَعَنْ أبي سَعيدٍ الخُدْري، قال: أَتى رَجُلٌ رسُول  اللَّهِ ، فَقَال: أَيُّ النَّاسِ أَفْضل؟ قَال: «مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ ومالِهِ في سبِيلِ اللَّهِ» قال: ثُمَّ مَن؟ قَال: «مُؤْمِنٌ في شِعْبٍ مِنَ الشِّعابِ يعْبُدُ اللَّه، ويَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّه». متفقٌ علیهِ.

1289- «از ابو سعید خدری روایت شده که گفت:

مردی به حضور رسول الله آمده و گفت: بهترین مردم کیست؟

فرمود: مسلمانی که با جان و مالش در راه خدا جهاد می‌کند.

گفت: باز کی؟

فرمود: مؤمنی که در قلهء کوهی زندگی نموده و خدا را پرستیده و مردم را از شر خویش در امان می‌دارد».

1290- «وعنْ سهل بنِ سعْد ، أَنَّ رَسُولَ اللَّه ، قَال: «رِباطٌ يَوْمٍ في سَبيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيا وما عَلَيْها، ومَوْضِعُ سَوْطِ أَحَدِكُمْ مِنَ الجنَّةِ خَيْرٌ من الدُّنْيا وما عَلَيْها، والرَّوْحةُ يرُوحُها العبْدُ في سَبيلِ اللَّهِ تَعالى، أوِ الغَدْوَة، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْياَ وَما عَليْهَا»». متفقٌ علیه.

1290- «از سهل بن سعد روایت شده که:

رسول الله فرمود: یک روز در راه خدا پایداری و ایستادگی کردن در برابر دشمن دین از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می‌باشد و جای تازیانهء یکی از شما از بهشت از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می‌باشد، و اول شب یا اول صبحی که بنده در راه خدا می‌رود، از دنیا و آنچه در آن است، بهتر می‌باشد».

 1291- «وعَنْ سَلْمَان ، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه يَقُول: «رِبَاطُ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَيرٌ مِنْ صِيامِ شَهْرٍ و قِيامِه، وَإنْ ماتَ فيهِ أجري عليه عمَلُهُ الَّذي كان يَعْمَل، وَأُجْرِيَ عَلَيْهِ رِزقُه، وأمِنَ الفَتَّانَ»» رواهُ مسلم.

1291- «از سلمان روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: پاسداری و استقامت یک شبانه روز از روزه و نماز یکماه بهتر است و اگر در آن حال بمیرد (ثواب) عملی را که آن را انجام می‌داده دریافته و روزیش جاری گشته و از عذاب قبر و فتنهء آن در امان می‌ماند».

1292- «وعَنْ فضَالةَ بن عُبيد، ، أَنَّ رسُولَ اللَّهِ قَال: «كُلُّ مَيِّتٍ يُخْتَمُ على عَملِهِ إلاَّ المُرابِطَ في سَبيلِ اللَّه، فَإنَّهُ يُنَمَّى لهُ عَمَلُهُ إلى يوْمِ القِيامَة، ويُؤمَّنُ فِتْنةِ القَبرِ»». رواه أبو داودَ والترمذيُّ وقَال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1292- «از فضاله بن عبید روایت شده که:

رسول الله فرمود: عمل هر مرده – با مرگش – ختم می‌شود، جز کسی که در راه خدا پاسداری و استقامت نماید، زیرا عمل او تا روز قیامت برایش رشد می‌کند و از فتنهء قبر در امان می‌ماند».

  1293- «وَعنْ عُثْمَان، ، قَال: سَمِعْتُ رَسُول اللَّهِ يقُول: «رباطُ يَوْمٍ في سبيلِ اللَّه خَيْرٌ مِنْ ألْفِ يَوْمٍ فيما سواهُ مِنَ المَنازلِ»». رواهُ الترمذيُّ وقال: حديثٌ حسن صَحيح.

1293- «از عثمان روایت شده که گفت:

استقامت و پایداری یک روز در راه خدا از هزار روز در ماسوای آن از منزل‌ها بهتر است».

1294- «وَعَنْ أبي هُرَيرَة، ، قَال: قَالَ رسولُ اللَّهِ : «تَضَمَّنَ اللَّه لـِمنْ خَرَجَ في سَبيلِه، لا يُخْرجُهُ إلاَّ جِهَادٌ في سَبيلي، وإيمانٌ بي وَتَصْدِيقٌ برُسُلي فَهُوَ ضَامِنٌ أنْ أدْخِلَهُ الجَنَّة، أوْ أرْجِعَهُ إلى مَنْزِلِهِ الذي خَرَجَ مِنْهُ بما نَالَ مِنْ أجْر، أوْ غَنِيمَة، وَالَّذي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بيَدِهِ ما مِنْ كَلْمٍ يُكلَم في سبيلِ اللَّهِ إلاَّ جاءَ يوْم القِيامةِ كَهَيْئَتِهِ يوْم كُلِم، لَوْنُهُ لَوْن دَم، ورِيحُهُ ريحُ مِسْك، والَّذي نَفْسُ مُحمَّدٍ بِيدِهِ لَوْلا أنْ أَشُقَّ على المُسْلِمينَ ما قعَدْتُ خِلاف سرِيَّةٍ تَغْزُو في سَببيلِ اللَّه أبَدا، ولكِنْ لا أجِدٌ سعَة فأَحْمِلَهمْ ولا يجدُونَ سعَة، ويشُقُّ علَيْهِمْ أن يَتَخَلفوا عنِّي، وَالذي نفْسُ مُحَمَّد بِيدِه، لَودِدْتُ أن أغزوَ في سبِيلِ اللَّه، فَأُقْتَل، ثُمَّ أغْزو، فَأُقتل، ثُمَّ أغزو، فَأُقتل»» رواهُ مُسلمٌ وروى البخاريُّ بعْضه.

1294- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: خداوند چنین تضمین نموده برای کسی که در راه او بیرون آید و او را چیزی جز جهاد در راهم و ایمان به من و تصدیق به فرستادگانم، بیرون نکرده باشد. پس او ضامن است که او را به بهشت داخل کنم، یا اینکه او را همراه مزد یا غنیمت به منزلی که از آن برآمده باز گردانم، و سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، هیچ زخمی نیست که در راه خدا بوجود آمده، مگر اینکه در روز قیامت به همان شکلی که در روز زخم خوردن بوده، می‌آید که رنگش رنگ خون و بویش بوی مشک است.

و سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، اگر بر مسلمین گران نیاید، هرگز از پشت یک سریهء که در راه خدا جل جلاله جهاد می‌کند، نمی‌نشستم، ولی توانائیی نمی‌بینم که آنها را با خود ببرم و آنها هم این توانائی را ندارند. و بر آنها گران می‌آید که از من تخلف کنند، و سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، همانا دوست می‌دارم که در راه خدا جهاد کنم و کشته شوم و باز جهاد کنم و کشته شوم و باز جهاد کنم و کشته شوم».

 1295- «وَعنْهُ قال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ : «ما مِنْ مَكلوم يُكْلَمُ في سبيل اللَّه إلاَّ جاءَ يَوْمَ القِيامة، وكَلْمُهُ يَدْمِي: اللوْنُ لونُ دمٍ والريحُ رِيحُ مِسْكٍ»». متفقٌ علیه.

1295- «از ابو هریره روایت است که:

رسول اکرم فرمود: هیچ شخص زخمی‌ای نیست که در راه خدا رخمی می‌گردد، جز اینکه در روز قیامت می‌آید، در حالیکه از زخمش خون جاریست، رنگ، رنگ خون است و بوی، بوی مشک».

 1296- «وعَنْ مُعاذٍ عن النبي ، قَال: «منْ قاتل في سَبيلِ اللَّهِ مِنْ رَجل مُسلِمٍ فُواقَ نَاقةٍ وجبتْ له الجَنَّة، ومَنْ جُرِحَ جُرْحاً في سبيلِ اللَّه أوْ نكِب نَكبَةً، فَإنَّهَا تجيءُ يَوْمَ القِيامة كأغزَرِ ما كَانَت: لَوْنُهَا الزَّعْفَران، ورِيحُها كالمِسكِ»». رواهُ أبو داود، والترمذی وقال: حدیثٌ حسَنٌ صحیح.

1296- «از معاذ روایت است که:

پیامبر فرمود: هر مرد مسلمانی که بالای شتر در راه خدای تعالی جهاد کند، (کنایه از کم بودن جهاد است) بهشت بر او واجب می‌شود. و کسیکه در راه خدا زخمی شده و یا حادثهء بدی برای او روی دهد، وی در روز قیامت می‌آید، در حالیکه بیشتر از حالت اولیست. رنگ آن زعفران و بوی آن مانند مشک است».

1297- «وعنْ أبي هُريرة، ، قال: مَرَّ رَجُلٌ مِنْ أصْحَاب رسُولِ اللَّهِ ، بشِعْب فيهِ عُيَيْنَةٌ مِن ماءٍ عَذْبة، فأَعجبته، فَقَال: لَو اعتزَلتُ النَّاسَ فَأَقَمْتُ في هذا الشِّعْب،ولَنْ أفعلِ حَتى أسْتأْذنَ رسُولَ اللَّهِ ، فذكر ذلكَ لرسُولِ اللَّهِ ، فَقَال: «لا تفعل، فإنَّ مُقامَ أحدِكُمْ في سبيلِ اللَّهِ أفضَلُ مِنْ صلاتِهِ في بيتِهِ سبْعِينَ عاما، ألا تُحبُّونَ أنْ يَغْفِر اللَّه لَكُمْ ويُدْخِلكَمُ الجنَّة؟ اغزُوا في سبيلِ اللَّه، منْ قَاتَلَ في سَبيلِ اللَّهِ فُوَاقَ نَاقَة وَجَبتْ له الجَنَّةُ»». رواهُ الترمذيُّ وَقال: حديثٌ حَسَن.

1297- «از ابو هریره روایت شده که گفت:

مردی از اصحاب رسول الله از کنار درهء که در آن چشمهء شیرینی بود، گذشت و خوشش آمد و گفت: چه می‌شود که از مردم کناره گرفته و در این دره زندگی کنم. و هرگز این کار را نخواهم کرد تا از رسول الله اجازت طلبم. سپس این موضوع را به رسول الله یاد آوری کرد و آنحضرت فرمود: این کار را مکن. زیرا مقام یکی از شما در راه خدا بهتر است از نماز هفتاد سال او در خانه‌اش. آیا دوست ندارید که خداوند برای شما بیامرزد و شما را به بهشت داخل نماید؟ در راه خدا جهاد کنید و کسیکه بالای شتری در راه خدا جهاد کند، بهشت برایش لازم می‌گردد».

 1298- «وعَنْهْ قَالَ قِيل: يا رسُولَ اللَّه، ما يَعْدِلُ الجِهَادَ في سَبيلِ اللَّه؟ قَال: «لا تَسْتَطيعُونَه،» فأعادوا عليه مرتين أو ثلاثاً كل ذلك يقول: «لا تستطيعون،» . ثُمَّ قال: «مثَل المجاهد في سبيل اللَّهِ كمثَل الصَّائمِ القَائمِ القَانِتِ بآياتِ اللَّهِ لا يَفْتُر: مِنْ صلاة، ولا صيام، حتى يَرجِعَ الـمجاهدُ في سبيل اللَّهِ»» متفقٌ عليه. وهذا لفظُ مسلِم.

 وفي روايةِ البخاري: «أنَّ رجلا قَال: يا رسُولَ اللَّهِ دُلَّني عَلى عملٍ يَعْدِلُ الجهَاد؟ قال: «لا أجدهُ» ثُمَّ قال: «هل تَستَطِيعُ إذا خَرَجَ المُجاهِدُ أن تدخُلَ مَسجِدَك فتَقُومَ ولا تَفتُر، وتَصُومَ ولا تُفطِر؟» فَقال: ومَنْ يستطِيعُ ذَلك؟».

1298- «از ابو هریره روایت شده که گفت:

گفته شد: یا رسول الله چه چیز با جهاد در راه خدا برابری می‌کند؟

فرمود: توانائی آنرا ندارید. دو بار و یا سه بار تکرار نمودند و در هر بار می‌فرمود: توانائی آنرا ندارید. سپس فرمود: صفت مجاهد راه خدا مانند روزه دار کوشش کننده است که به آیات خدا مطیع بوده و از انجام روزه و نماز غفلت نمی‌کند، تا اینکه مجاهد راه خدا باز گردد». این لفظ مسلم است

و در روایت بخاری آمده که: «مردی گفت: یا رسول الله مرا به کاری راهنمائی کن که با جهاد برابر کند؟

فرمود: آن را نمی‌یابم. سپس فرمود: آیا می‌توانی که چون مجاهد برآید به مسجدت ایستاده و بدان مواظبت کرده و غفلت و سستی نورزی و روزه بگیری و افطار نکنی؟

گفت: کی اینکار را کرده می‌تواند؟».

1299- «وعنْهُ أنَّ رسُول اللَّه قَال: «مِنْ خَيرِ معاشِ الناس لَهُم رجُلٌ مُمسِكٌ بعنَانِ فرسِهِ في سبيل اللَّه، يطِيرُ على متنِهِ كُلَّما سمِع هَيعة، أوْ فَزَعَة طَار على متنِه، يَبْتَغِي القتل أو المَوتَ مظَانَّه، أو رَجُلٌ في غُنَيْمةٍ أو شَعفَةٍ مِن هذه الشُّعفِ أو بطنِ وادٍ من هذِهِ الأودِيةِ يُقيمُ الصَّلاة، ويُؤْتي الزَّكاة، ويعْبُدُ ربَّهُ حتَّى يَأْتِيَه اليَقِينُ لَيْسَ من النَّاسِ إلاَّ في خَيْرٍ»» رواهُ مسلم.

1299- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: از بهترین وسائل معیشت برای مردم مردیست که زمام اسبش را در راه خدا گرفته و بالای آن می‌پرد. هرگاه صدا و آوازهء جنگ را بشنود بر آن سوار شود و مرگ را طلب نماید یا محلی را طلب نماید که در آن گمان آن می‌رود یا مردی که با چند گوسفندی در قلهء از این قله‌هاست یا در میان درهء از این دره‌ها که نماز را برپا داشته، زکات را بدهد و تا واپسین دم مرگ پروردگارش را بپرستد و در برابر مردم جز خیر چیزی انجام ندهد».

 1300- «وعَنْه، أنَّ رسولَ اللَّهِ ، قال: «إنَّ في الجنَّةِ مائَةَ درجةٍ أعدَّهَا اللَّه للمُجَاهِدينَ في سبيلِ اللَّه ما بيْن الدَّرجَتَينِ كما بيْنَ السَّمَاءِ والأَرْضِ»». رواهُ البخاری.

1300- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: هر آئینه در بهشت صد درجه است که خداوند آن را برای مجاهدین راه خدا آماده نموده که فاصلهء میان دو درجه مانند فاصلهء میان زمین و آسمان است».

1301- «وعَن أبي سعيدٍ الخُدْرِي ، أنَّ رسُولَ اللَّه قَال: «مَنْ رضي بِاللَّهِ رَبَّا، وبالإسْلامِ دينا، وَبمُحَمَّدٍ رَسُولا، وَجَبت لَهُ الجَنَّةُ» فَعَجب لهَا أبو سَعيدٍ، فَقَال أعِدْها عَلَيَّ يا رَسولَ اللَّهِ فَأَعادَهَا عَلَيْه، ثُمَّ قال: «وَأُخْرى يَرْفَعُ اللَّه بِها العَبْدَ مائَةَ درَجةً في الجَنَّة، ما بيْن كُلِّ دَرَجَتَين كَما بَين السَّماءِ والأرْضِ» قال: وما هِي يا رسول اللَّه؟ قال: «الجِهادُ في سبِيل اللَّه، الجِهادُ في سَبيلِ اللَّهِ»». رواهُ مُسلم.

1301- «از ابو سعید خدری روایت شده که:

رسول الله فرمود: آنکه به ربوبیت خدا و دیانت اسلام و رسالت محمد راضی شود، بهشت بر او واجب می‌شود.

ابو سعید از آن به شگفت شده و گفت: یا رسول الله آنرا برایم بازگو! و آنحضرت آن را برای او اعاده نموده و فرمود: و دیگر اینکه خداوند بوسیلهء آن بنده را صد مرتبه در بهشت، بالا می‌برد که فاصلهء میان هر دو مرتبه به اندازهء فاصلهء زمین و آسمان است.

گفت: و آن چیست، یا رسول الله ؟

فرمود: جهاد در راه خدا، جهاد در راه خدا!».

1302- «وعَنْ أبي بَكْرِ بن أبي مُوسى الأشْعَرِي، قَال: سَمِعْتُ أبي، ، وَهُوَ بحَضْرَةِ العَدُو، يقول: قالَ رسُولُ اللَّهِ : «إنَّ أبْوابَ الجَنَّةِ تَحْتَ ظِلالِ السُّيُوفِ» فَقامَ رَجُلٌ رَثُّ الهَيْئَةِ فَقَال: يَا أبَا مُوسَى أَأَنْت سمِعْتَ رسولَ اللَّهِ يقول هذا؟ قال: نَعم، فَرجَع إلى أصحَابِه، فَقَال: «أقرأ علَيْكُمُ السَّلامَ» ثُمَّ كَسَر جفْن  سَيفِهِ فألْقاه، ثمَّ مَشَى بِسيْفِهِ إلى العدُوِّ فضَرب بِهِ حتَّى قُتل»». رواهُ مسلم.

1302- «از ابوبکر بن ابی موسی اشعری روایت شده که گفت:

از پدرم در حالیکه در برابر دشمن قرار داشت، شنیدم که می‌گفت: رسول الله فرمود: دروازه‌های بهشت در زیر سایه‌های شمشیرها است. مردی ژولیده برخاست و گفت: ای ابو موسی آیا خودت آن را از رسول الله شنیدی؟

گفت: بلی. و او نزد رفقایش رفته و گفت: بر شما سلام می‌خوانم، و غلاف شمشیرش را شکسته و انداخت و بعد با شمشیرش طرف دشمن رفته و با آن شمشیر زد تا کشته شد».

1303- «وعن أبي عَبْسٍ عبدِ الرَّحمنِ بْنِ جُبَيْر، قال: قَال رسُولُ اللَّهِ : «ما اغْبَرَّتْ قدَما عَبْدٍ في سبيلِ اللَّه فتَمسَّه النَّارُ»». رواهُ البخاری.

1303- «از ابو عبس عبد الرحمن بن جبیر روایت شده که:

پیامبر فرمود: غبار آلود نشده قدمهای بنده‌ای در راه خدا که آن را آتش مساس کند».

 1304- «وَعَنْ أبي هُرَيْرَة، ، قَال: قَال رَسُولُ اللَّهِ : «لا يلجُ النًَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيةِ اللَّهِ حتَّى يعُودَ اللَّبَن في الضَّرع، وَلاَ يَجْتَمِعُ عَلَى عَبْدٍ غُبَارٌ في سبيل اللَّهِ ودخَان جهَنَّم»»، رواه الترمذيُّ وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1304- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: داخل نمی‌گردد به جهنم مردی که از ترس خدا بگرید، تا اینکه شیر دوباره به پستان بازگردد و جمع نشود بر بنده غبار در راه خدا و دود جهنم».

1305- «وعن ابن عبَّاس ب، قَال: سمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يقُولُ: «عيْنَانِ لا تَمسُّهُمَا النَّار: عيْنٌ بكَت مِنْ خَشْيةِ اللَّه، وعيْنٌ باتَت تحْرُسُ في سبِيلِ اللَّهِ»». رواه الترمذيُّ وقال: حديثٌ حسن.

1305- «از ابن عباس ب روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: دو چشم است که آن را دوزخ لمس نمی‌کند: چشمی که از ترس خدا بگرید و چشمی که در راه خدا پاسداری و نگهبانی نماید».

 1306- «وعن زَيدِ بنِ خَالد، ، أنَّ رسُولَ اللَّهِ قَال: «من جهَّزَ غَازِياً في سبيلِ اللَّهِ فَقَدْ غَزَا، ومنْ خَلَفَ غَازياً في أَهْلِهِ بخَيْر فَقَدْ غزَا»». متفقٌ علیه.

1306- «از زید بن خالد ورایت است که:

رسول الله فرمود: کسیکه رزمنده‌ای را در راه خدا مجهز کند، همانا جهاد کرده است و کسیکه خانوادهء رزمنده‌ای را بنحوی نیکو سرپرستی نماید، همانا جهاد کرده است».

1307- «وَعَنْ أبي أُمامة، قَال: قالَ رسُولُ اللَّهِ : «أفْضَلُ الصَّدَقات ظِلُّ فُسْطَاطٍ في سبيل اللَّه ومَنِيحةُ خادمٍ في سبيل الله أو طَروقهُ فحلٍ في سبيل اللَّه»» رواه الترمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1307- «از ابو امامه روایت شده که:

رسول الله فرمود: بهترین صدقات سایهء مویی است در راه خدا یا دادن خادمی است در راه خدا و یا دادن شتریست که آمادهء جفت گیری شده در راه خدا».

 1308- «وعنْ أنس ، أنَّ فَتىً مِن أسْلَمَ قال: يا رسول اللَّهِ إنِّي أُريد الغَزْو ولَيْس معِى ما أتَجهَّزُ بِه، قال: «ائتِ فُلانا، فَإنَّه قَد كانَ تَجهَّزَ فَمَرِضَ» فأتاه فَقَال: إنًَّ رسولَ اللَّهِ يُقْرِئَكَ السَّلامَ ويقول: أعطِني الذي تَجهَّزتَ بِه، قَال: يا فُلانَةُ، أعْطِيهِ، الذي كُنْتُ تَجهَّزْتُ بِه، ولا تَحْبِسين مِنْهُ شَيْئا، فوَاللَّهِ لا تَحْبِسي مِنْه شَيْئاً فَيُبارَكَ لَكِ فِيه». رواه مسلم.

1308- «از انس روایت است که گفت:

اینکه جوانی از قبیلهء اسلم گفت: یا رسول الله من می‌خواهم که جهاد کنم و همراهم چیزی نیست که خود را با آن مجهز نمایم.

فرمود: نزد فلانی برو، زیرا او خود را مجهز نموده بود و مریض شد. پس نزد او رفته و گفت: رسول الله بر تو سلام می‌فرستد و می‌گوید: وسایلی که خود را با آن مجهز کرده بودی بمن ده.

وی گفت: ای فلانی وسائلی را که من خود را با آن مجهز کرده بودم، برایش ده و چیزی از وی باز مدار، زیرا سوگند به خدا چیزی ازو منع نمی‌کنی که باز برایت در آن برکت نهاده شود».

1309- «وعن أبي سَعيدٍ الخُدْرِي، ، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَعثَ إلى بَني لِحيان، فَقَال: «لِيَنْبَعِثْ مِنْ كُلِّ رجُلَيْنِ أحدَهُما، والأَجْرُ بينَهُما»» رواهُ مسلم.

 وفي روايةٍ له: ««لِيخْرُجْ مِنْ كُلِّ رجلين رجُلٌ» ثُمَّ قال لِلقاعِد: «أَيُّكُمْ خَلَفَ الخارج في أَهْلِهِ ومالِهِ بخَيْرٍ كان لهُ مِثْلُ نِصْفِ أَجرِ الخارِجِ»».

1309- «از ابو سعید خدری روایت شده که گفت:

رسول الله گروهی را به سوی بنی لحیان فرستاده و فرمود: باید از هر دو نفر یک نفر جهاد رود و مزد در میان‌شان است.

و در روایتی آمده که باید از هر دو مرد یکمرد برآید و سپس برای کسی که می‌نشست، فرمود: هر کدام شما که سرپرستی مال و خانوادهء بیرون آمده (برای جهاد) را بنحوی درست بنماید، برای او مثل نصف مزد کسیست که برآمده است».

 1310- «وعنِ البراءِ، ، قال: أتى النبي ، رجلٌ مقنَّعٌ بِالحدِيد، فَقال: يا رَسُول اللَّهِ أُقَاتِلُ أوْ أُسْلِم؟ فقَال: «أسْلِم، ثُمَّ قاتِلْ» فَأسْلَم، ثُمَّ قَاتَلَ فَقُتِلَ، فقَال رسول اللَّه : «عمِل قَلِيلاً وَأُجِر كَثيراً»». متفقٌ عليه، وهذا لفظُ البخاري.

1310- «از براء روایت شده که:

مردی سراپا در آهن خدمت پیامبر آمده و گفت: یا رسول الله بجنگم یا مسلمان شوم؟

فرمود: اسلام بیاور، سپس بجنگ. پس اسلام آورده و جنگید تا اینکه کشته شد.

سپس رسول الله فرمود: کم عمل نمود و مزد زیادی گرفت».

1311- «وعَنْ أنَس، ، أنَّ النبي قَال: «ما أَحدٌ يدْخُلُ الجنَّة يُحِبُّ أنْ يرْجِعَ إلى الدُّنْيَا ولَه ما على الأرْضِ منْ شَيءٍ إلاَّ الشَّهيد، يتمَنَّى أنْ يَرْجِع إلى الدُّنْيَا، فَيُقْتَلَ عشْرَ مَرَّات، لِما يرى مِنَ الكرامةِ».

 وفی روایة: «لِمَا یرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ»». مُتفقٌ علیه.

1311- «از انس روایت است که:

پیامبر فرمود: هیچکدام از آنانی که به بهشت درآید، دوست ندارد که به دنیا بازگردد هر چند همهء آنچه بر زمین است از او باشد، جز شهید، زیرا بواسطهء کرامتی که می‌بیند، آرزو می‌کند که بدنیا بازگشته و ده بار کشته شود.

و در روایتی آمده که بواسطهء آنچه در مورد فضیلت شهادت می‌بیند».

 1312- «وعَنْ عبدِ اللَّهِ بنِ عَمرو بنِ العاص، ب، أنَّ رسُول اللَّه قَال: «يغْفِرُ اللَّه للشَّهيدِ كُلَّ شَيْئٍ إلاَّ الدَّيْنَ»» رواه مسلم.

وفي روايةٍ له: ««القَتْلُ في سَبِيلِ اللَّهِ يُكفِّرُ كُلَّ شَيءٍ إلاَّ الدَّيْن»».

1312- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: خداوند همهء گناهان شهید را می‌آمرزد، جز قرض.

و در روایتی آمده که: کشته شدن در راه خدا هر چیز را بجز قرض محو می‌کند».

 1313- «وعَنْ أبي قتَادَة ، أنَّ رَسُول اللَّهِ قَامَ فيهمْ فَذَكَرَ أنَّ الجِهادَ في سبِيلِ اللَّه، وَالإيمانَ بِاللَّه، أَفْضَلُ الأَعْمَال، فَقَامَ رجُل، فَقَال: يا رَسُول اللَّهِ أَرأَيْتَ إنْ قُتِلْتُ في سبيلِ اللَّهِ أتُكَفَّرُ عنِّي خَطاياي ؟ فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ : «نعمْ إنْ قُتِلت في سبيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ صابِر، مُحْتسِبٌ مُقبلٌ غيْرُ مُدْبِرٍ» ثُمَّ قَال رسُولُ اللَّه : «كَيْفَ قُلْت؟» قال: أَرأَيْتَ إنْ قُتِلْتُ في سبيل اللَّهِ أَتُكَفَّرُ عنِّي خَطَايَايَ ؟ فَقَالَ رسُولُ اللَّهِ : «نَعمْ وأَنْتَ صابِرٌ مُحْتَسِب،مُقْبلٌ غَيْرُ مُدْبر، إلاَّ الدَّيْن، فَإنَّ جِبْرِيلَ قال لي ذلكَ»». رواهُ مسلم.

1313- «از ابو قتاده روایت شده که:

رسول خدا در میان ایشان خطبه خوانده و یاد آوری کرد که جهاد در راه خدا و ایمان به خدا بهترین اعمال است. بعد مردی ایستاده و گفت: خبرم ده یا رسول الله که هرگاه در راه خدا کشته شوم آیا گناهانم محو می‌شود؟

رسول الله فرمود: بلی اگر در راه خدا کشته شوی و تو صابر باشی و اخلاص نمایی و رو آورنده بوده و پشت دهنده به دشمن نباشی. سپس رسول الله فرمود: چگونه گفتی؟

گفت: خبرم ده یا رسول الله هرگاه در راه خدا کشته شوم، آیا گناهانم محو می‌شود؟

رسول الله به وی گفت: بلی، در حالیکه تو اخلاص نموده و صبر کنی. رو آورنده بوده و به دشمنان پشت ندهی. بجز قرض، زیرا جبریل این را برایم گفت».

1314- «وعَنْ جابرٍ ، قال: قالَ رَجُل: أين أنَا يا رسُولَ اللَّهِ إنْ قُتِلتُ؟ قال: «في الجَنَّةِ» . فألقى تَمَرَاتٍ كُنَّ في يَدِه، ثُمَّ قاتَلَ حتَّى قُتِل»، رواهُ مسلم.

1314- «از جابر روایت شده که گفت:

مردی گفت: یا رسول الله اگر کشته شدم در کجا می‌باشم؟

فرمود: در بهشت، سپس چند دانه خرمایی را که در دستش بود، انداخته و جنگید تا کشته شد».

  1315- «وعنْ أنَسٍ ، قالَ انْطَلقَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَصْحَابُهُ حَتَّى سَبَقُوا الـمشْركِينَ إلى بَدر، وَجَاءَ المُشرِكون، فقالَ رسُولُ اللَّهِ : «لا يَقْدمنَّ أحَدٌ مِنْكُمْ إلى شيءٍ حَتَّى أكُونَ أنا دُونَهُ» فَدَنَا المُشرِكون، فقَال رسُول اللَّه : «قُومُوا إلى جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمواتُ وَالأَرْضُ» قال: يَقولُ عُمَيْرُ بنُ الحُمَامِ الأنْصَارِيُّ : يا رسولَ اللَّه جَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمواتُ والأرض؟ قال: «نَعم» قال: بَخٍ بَخ، فقالًَ رَسُولُ اللَّه : «ما يَحْمِلُكَ على قَولِكَ بَخٍ بخ؟» قالَ لا وَاللَّهِ يا رسُول اللَّه إلاَّ رَجاءَ أن أكُونَ مِنْ أهْلِها، قال: «فَإنَّكَ مِنْ أهْلِهَا» فَأخْرج تَمَرَاتٍ مِنْ قَرَنِه، فَجَعَل يَأْكُلُ منْهُنَّ، ثُمَّ قَال لَئِنْ أنَا حَييتُ حتى آكُل تَمَراتي هذِهِ إنَّهَا لحَيَاةٌ طَويلَة، فَرَمَى بمَا مَعَهُ مَنَ التَّمْر. ثُمَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِل». رواهُ مسلم.

1315- «از انس روایت است که گفت:

رسول الله و اصحابش رفتند تا اینکه قبل از مشرکین به بدر رسیدند و مشرکین هم آمدند.

رسول الله فرمود: هیچکدام از شما به کاری اقدام نکند تا اینکه من از او به آن نزدیکتر باشم. مشرکین به مسلمانان نزدیک شدند و رسول الله فرمود: برخیزید بسوی بهشتی که پهنایی آن به پهنایی آسمان و زمین است.

گفت: عمیر بن حمام انصاری می‌گوید: یا رسول الله بهشتی که پهنای آن به اندازهء آسمان و زمین است؟ فرمود: بلی!

وی گفت: به به.

رسول الله فرمود: چه چیز سبب شد که به به بگوئی؟ گفت: نه و سوگند به خدا یا رسول الله بجز اینکه از اهل آن باشم.

فرمود: همانا تو از اهل آن می‌باشی. پس چند دانهء خرما را از تیر دانش بیرون کرده و شروع به خوردن آن نموده و گفت: اگر من زنده بمانم تا این چند دانه خرما را بخورم آن زندگی طولانی خواهد بود.

و بعد از آن خرماهائی را که با او بود، انداخته و با آنها جنگید تا کشته شد».

 1316- «وعنه قال: جاءَ ناسٌ إلى النبي أنِ ابْعث معنَا رجالاً يُعَلِّمونَا القُرآنَ والسُّنَّةَ، فَبعثَ إلَيْهِم سبعِينَ رجلا مِنَ الأنْصارِ يُقَالُ لهُم: القُرَّاءُ، فيهِم خَالي حرَام، يقرؤُون القُرآن، ويتَدَارسُونَهُ باللَّيْلِ يتعلَّمُون، وكانُوا بالنَّهار يجيئُونَ بالماءِ، فَيَضعونهُ في المسجِد، ويحْتَطِبُون فَيبيعُونه، ويَشْتَرُونَ بِهِ الطَّعام لأهلِ الصُّفَّةِ ولِلفُقراءِ، فبعثَهم النبي ، فعرضوا لهم فقتلُوهُم قبل أنْ يبلُغُوا المكان، فقَالُوا: اللَّهُمَّ بلِّغ عنَّا نَبيَّنَا أَنَّا قَد لَقِينَاكَ فَرضِينَا عنْكَ ورضيت عَنا، وأَتى رجُلٌ حراماً خالَ أنس مِنْ خَلْفِه، فَطعنَهُ بِرُمحٍ حتى أنْفَذه، فَقَال حرام: فُزْتُ وربِّ الكَعْبة، فقال رسولُ اللَّه : «إنَّ إخْوانَكم قَد قُتِلُوا وإنهم قالُوا: اللَّهُمَّ بلِّغ عنَّا نبينا أَنَّا قَد لَقِيناكَ فَرضِينَا عنكَ ورضِيتَ عَنَّا»» متفقٌ علیه، وهذا لفظ مسلم.

1316- «از انس روایت است که:

عده‌ای از مردم بحضور پیامبر آمدند که با ما اشخاصی را بفرست که برای ما کتاب و سنت بیاموزند. آنحضرت هفتاد نفر از انصار را که به آنان قراء گفته می‌شد، بطرف‌شان فرستاد که در زمرهء آنها مامایم (دایی‌ام) حرام بود که قرآن را خوانده و در شب آن را با هم تکرار نموده و می‌آموختند و در روز آب آورده و آن را در مسجد می‌گذاشتند و هیزم کشی نموده آن را فروخته و با آن برای اهل صفه و فقراء طعام می‌خریدند.

پیامبر آنها را فرستاد و آنها (مشرکین) در مسیر‌شان قرار گرفته و پیش از آنکه به آن جای برسند، آنها را کشتند و گفتند: (اصحاب ) بار خدایا به پیامبر ما از ما برسان که ما به لقایت شتافتیم. پس از تو راضی شدیم و تو هم از ما راضی گردیدی!

مردی بطرف حرام دایی انس از پشت سرش آمده و او را به نیزه زد تا اینکه ویرا به شهادت رساند. حرام: گفت: سوگند به پروردگار رستگار شدم.

رسول الله فرمود که: برادران شما کشته شدند و آنها گفتند: بار خدایا خبر ما را به پیامبر ما برسان که ما بدیدارت شتافتیم. پس از تو راضی شدیم و تو از ما راضی گشتی».

1317-وعنهُ قال: غَاب عَمِّی أنسُ بنُ النضْر عنِ قِتَالِ بدر، فقال: یا رسول اللَّه غِبتُ عن أوَّلِ قِتالٍ قاتَلتَ المُشرِكین، لئِنِ اللَّه أشْهَدنی قِتالَ المُشرِكِینَ لیرینَّ اللَّه ما أَصنع. فلمَّا كانَ یومُ أحُدٍ انكشفَ المُسلِمُون، فقال: اللَّهُمَّ إنِّی أَعتَذِرُ إلَیك مِمًَّا صنع هَؤُلاءِ ­ یعْنی أصْحابهُ ­ ؤأَبْرأُ إلیكَ مِمَّا صنع هَؤُلاءِ ­ یعنی المُشركینَ ­ ثُمَّ تقدَّم فاستَقبلهُ سعدُ بنُ مُعاذٍ فقال: یا سعدُ بنَ مُعاذٍ الجنَّةُ وربِّ النَّضْر، إنِّی أجِدُ رِیحَهَا مِن دونِ أُحد، قال سعد: فما استَطعتُ یا رسول اللَّهِ مَا صنَع، قال أنس: فَوجدْنَا بِهِ بِضعاً وثَمانِینَ ضربةً بالسَّیف، أوْ طَعنةَ برُمْحٍ أوْ رمیةً بِسهم، ووجدناهُ قد قُتِلَ ومثَّلَ بِهِ المُشرِكون، فَما عرفَهُ أحدٌ إلا أُختُهُ بِبنانِه. قال أنس: كُنَّا نَرى ­ أوْ نَظُنُّ ­ أَنَّ هذِهِ الآیةَ نَزَلَتْ فِیهِ وفی أَشبَاهِه: ﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ فَمِنۡهُم مَّن قَضَىٰ نَحۡبَهُ﴾ [الأحزاب: 23]. إلى آخرهَا». متفقٌ علیه، وقد سبَقَ فی باب المُجاهدة.

1317- «از انس روایت است که:

عمویم انس بن نضر از جنگ بدر غیبت کرد و گفت: یا رسول الله از اولین جنگی که با مشرکین نمودی، غیبت کردم. اگر خداوند مرا به جنگ مشرکین حاضر کرد، خواهد دید که چه می‌کنم.

چون روز احد بود و مسلمین عقب نشینی کردند و گفت: بار خدایا می‌بسویت عذر می‌جویم از آنچه اینان کردند (یعنی دوستانش) و پاکی می‌جویم از آنچه اینان کردند (یعنی مشرکین) سپس پیش رفت. سعد بن معاذ پیش رویش آمد و گفت: ای سعد بن معاذ بشتاب به سوی بهشت و سوگند به پروردگار نضر که من بوی آن را از طرف احد در می‌یابم. سعد گفت: یا رسول الله نتوانستم که کار او را انجام دهم.

انس گفت: در وجودش هشتاد و چند ضربهء شمشیر و نیزه و تیر را یافتیم و او را کشته دیدیم، در حالیکه مشرکین او را مثله کرده بودند و هیچکس او را نشناخت تا اینکه خواهرش او را به گوشه‌های انگشتانش شناخت.

انس گفت: نظر ما برین بود و میدیدیم یا گمان می‌کردیم که این آیه در وی و امثالش نازل شد: برخی از مؤمنان کسانی هستند که به عهد و پیمانی که با خدا بستند وفا کردند، پس برخی از آنان بر آن عهد ایستادگی کردند ( تا شهید شدند)».

 1318- «وعنْ سمُرةَ قال: قال رسُولُ اللَّهِ : «رأَيْتُ اللَّيْلَةَ رجُلين أتَياني، فَصعِدا بي الشَّجرة، فَأدْخَلاني دَاراً هِي أحْسنُ وَأَفضَل، لَمْ أَر قَطُّ أَحْسنَ منها، قالا: أَمَّا هذِهِ الدَّار فَدارُ الشهداءِ»» رواه البخاري وهو بعضٌ من حديثٍ طويلٍ فيه أنواع العلم سيأتي في باب تحريمِ الكذبِ إنْ شاءَ اللَّه تعالى.

1318- «از سمره روایت شده که:

رسول الله فرمود: دیشب در خواب دیدم که دو مرد نزدم آمده و مرا به درخت بالا نموده، و به خانه‌ای داخل کردند که بسیار نیکو و زیبا بود و هرگز زیبا‌تر از آن را ندیده بودم. آن دو مرد گفتند: این خانهء شهدا است».

 1319- «وعنْ أنسٍ أنَّ أُم الرَّبيعِ بنْتَ البَرَاءِ وهي أُمُّ حارثةَ بنِ سُرَاقة، أتَتِ النبي فَقَالَت: يا رَسُولَ اللَّهِ ألا تُحدِّثُني عَنْ حارِثَة، وَكانَ قُتِل يوْمَ بدْر، فَإنْ كانَ في الجَنَّةِ صَبَرت، وَإن كانَ غَيْر ذلكَ اجْتَهَدْتُ عليْهِ في البُكَاءِ، فقال: «يا أُم حارِثَةَ إنَّهَا جِنانٌ في الجَنَّة، وَإنَّ ابْنَكَ أَصاب الفرْدوْسَ الأَعْلى»». رواه البخاری.

1319- «از انس روایت است که:

ام ربیع بنت براء که ام حارثه بن سراقه است، خدمت پیامبر آمده و گفت: یا رسول الله آیا در بارهء حارثه با من صحبت نمی‌کنی؟ او در روز بدر کشته شده بود. پس اگر در بهشت باشد، صبر می‌کنم و اگر غیر از این باشد، در گریستن بر وی کوشش خواهم کرد.

آنحضرت فرمود: ای ام حارثه! در بهشت، بهشتهائی است و پسرت به فردوس اعلی رسید».

 1320- «وعَنْ جابر بن عبدِ اللَّهِ ب قال: جِيءَ بابي إلى النبي قدْ مُثِّل بِهِ فَؤُضعَ بَيْنَ يَديْه، فَذَهَبْتُ أَكْشِفُ عنْ وجهِهِ فَنَهاني قَوْمٌ فقال النبي : «ما زَالَتِ الملائِكَةُ تُظِلُّهُ بِأَجْنِحَتِها»». متفقٌ علیه.

1320- «از جابر روایت شده که گفت:

پدرم خدمت پیامبر آورده شد در حالیکه مثله شده بود و در پیش روی پیامبر گذاشته شد و رفتم که رویش را بگشایم. گروهی مرا منع کردند و پیامبر فرمود: فرشتگان بطور همیشه با بال‌های خود بر وی سایه می‌افگند».

 1321- «وعَنْ سهل بن حُنَيْفٍ أنَّ رَسُول اللَّهِ قال: «مَنْ سأَلَ اللَّه تعالى الشَّهَادةَ بِصِدْقٍ بلَّغهُ منَازِلَ الشُّهَداءِ وإنْ ماتَ على فِراشِهِ»». رواه مسلم.

1321- «از سهل بن حنیف روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه صادقانه از خداوند تعالی شهادت طلبد، خداوند او را بمراتب شهداء می‌رساند هر چند بر بالینش بمیرد».

1322- «وعنْ أنسٍ قال: قال رسُولُ اللَّهِ : «منْ طلَب الشَّهَادةَ صادِقاً أُعطيها ولو لم تُصِبْهُ»». رواه مسلم.

1322- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه صادقانه شهادت را طلبد، ثوابش بوی داده شود، هر چند به آن نرسد».

 1323- «وعَنْ أبي هُريْرةَ قال: قالَ رسُولُ اللَّهِ : «ما يَجِدُ الشَّهِيدُ مِن مَسِّ القتْلِ إلاَّ كما يجِدُ أحدُكُمْ مِنْ مسِّ القَرْصَةِ»» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1323- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: شهید درد مرگ را جز به اندازهء که یکی از شما دیگری را با ناخن بگیرد (بگزد) حس نمی‌نماید».

 1324- «وعنْ عبْدِ اللَّهِ بن أبي أوْفَى ب أنَّ رسُول اللَّهِ في بعضَ أيَّامِهِ التي لَقِي فِيهَا العدُوَّ انتَظر حتى مَالتِ الشَّمس، ثُمَّ قام في النَّاس فقال: «أَيُّهَا النَّاسُ، لا تَتَمنَّوْا لِقَاءَ العدُو، وَسلُوا اللَّه العافِية، فإذا لقِيتُمُوهُم فَاصبِرُوا، واعلَمُوا أنَّ الجَنَّةَ تَحْتَ ظِلالِ السُّيوفِ» ثم قال: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الكتاب ومُجرِيَ السَّحاب،وهَازِمَ الأَحْزَابِ اهْزِمهُم وانْصُرنَا علَيهِم»» متفقٌ علیه.

1324- «از عبد الله بن ابی اوفی ب روایت شده که:

رسول الله در بعضی روزهائیکه در آن با دشمن روبرو شد، انتظار کشید تا اینکه آفتاب زوال نمود. سپس در میان مردم ایستاده و فرمود: ای مردم روبرو شدن با دشمن را آرزو نکنید و از خداوند عافیت و سلامتی را طلب نمائید. ولی هنگامیکه با دشمن روبرو شدید، صبر کنید و بدانید که بهشت در زیر سایه‌های شمشیر‌ها است. بعد فرمود: بار خدایا فرو فرستندهء کتاب و جریان دهندهء ابر و شکست دهندهء گروهها، آنان را شکست داده و ما را بر آنان نصرت و یاری ده».

 1325- «وعن سهْلِ بنِ سعد قال: قال رسُولُ اللَّهِ : «ثِنَتانِ لا تُرَدَّان، أوْ قَلَّمَا تُردَّان: الدُّعَاءُ عِنْد النِّدَاءِ وعِند البأْسِ حِينَ يُلْحِمُ بَعْضُهُم بَعضاً»».  رواه أبو داود بإسناد صحیح.

1325- «از سهل بن سعد روایت است که:

رسول الله فرمود: دو چیز رد نمی‌شوند، یا فرمود: کم رد می‌شوند: دعا در وقت اذان، و در وقت جنگ هنگامیکه با هم درآویز می‌شوند».

 1326- «وعَنْ أنسٍ قال: كانَ رسُولُ اللَّهِ إذا غَزَا قال: «اللَّهُمَّ أنت عضُدِي ونَصِيري، بِك أَجُول، وبِك أصول، وبِكَ أُقاتِل»» رواهُ أبو داود، والترمذيُّ وقال: حديثٌ حسن.

1326- «از انس روایت است که:

چون رسول الله جهاد می‌کرد، می‌فرمود: بار خدایا تو مددگار و یاری دهندهء منی، بکمک تو حرکت نموده و بر دشمن حمله می‌کنم و می‌جنگم».

1327- «وعَن أبي مُوسى ، أنَّ النبي كانَ إذا خَاف قوماً قال: اللَّهُمَّ إنَّا نَجعَلُكَ في نُحُورِهِم، ونَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرورِهِم»» رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1327- «از ابو موسی روایت شده که:

چون پیامبر از قوم و گروهی می‌ترسید، می‌فرمود: بار خدایا ما ترا بر آنها حواله می‌کنیم (یعنی آنها را بوسیلهء تو دفع می‌کنیم) و از شرور و بدی‌های‌شان بتو پناه می‌جوئیم».

 1328- «وعنْ ابنِ عُمَر ب، أَنَّ رسُولَ اللَّهِ قال: «الخَيْلُ مَعْقُودٌ في نَوَاصِيَها الخَيرُ إلى يوْمِ القِيامَةٍِ»» متفقٌ علیه.

1328- «از ابن عمر ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: خیر بر پیشانی اسب‌ها تا روز قیامت گره خورده است».

 1329- «وعنْ عُرْوَةَ البَارِقِي أنَّ النبي قال: «الخَيْلُ مَعقُودٌ في نَواصِيهَا الخَيرُ إلى يوْمِ القِيامَة: الأَجر، والـمغنَمُ»». متفقٌ علیه.

1329- «از عروه بارقی روایت شده که:

پیامبر فرمود: تا روز قیامت در پیشانی اسب‌ها خیر وجود دارد، یعنی مزد و غنیمت».

1330- «وعَنْ أبي هُريْرَة ، قال: قال رَسُولُ اللَّهِ : «من احتَبَس فَرساً في سبيلِ اللَّه، إيماناً بِاللَّه، وتَصدِيقاً بِوعْدِه، فإنَّ شِبَعهُ ورَيْهُ وروْثَه، وبولَهُ في مِيزَانِهِ يومَ القِيامَةِ»» رواه البخاری.

1330- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه اسبی را در راه خدا نگهدارد و ایمان وی به خدا و باور داشتن او بوعده‌اش سبب این کار شده باشد، همانا سیر شدن و سیراب گشتن و پس افگنده و بول او در میزانش در روز قیامت حساب می‌شود».

 1331- «وعنْ أبي مسْعُود، ، قال جاءَ رجُلُ إلى النبي بِنَاقَةٍ مَخْطُومةٍ فقال: هذِهِ في سبيل اللَّه، فقال رسُولُ اللَّهِ : «لكَ بِهَا يَومَ القِيامةِ سبعُمِائَةِ ناقَةٍ كُلُّها مخطُومةٌ»» رواهُ مسلم.

1331- «از ابو مسعود روایت شده که گفت:

مردی شتر مهار داری را بخدمت پیامبر آورده و گفت: این در راه خدا صدقه است.

رسول الله فرمود: برایت در روز قیامت هفتصد شتر که همه‌اش مهار دار است، بعوض آن داده می‌شود».

1332- «وعن أبي حمّادٍ ­ ويُقال: أبو سُعاد، ويُقال: أبو أَسد، ويقال: أبو عامِرٍ، ويقال: أبو عَمْرو، ويقال: أبو الأسْود، ويقال: أبو عَبْسٍ ­ عُقْبةُ بنِ عامِرٍ الجُهَني، ، قال: سمِعْتُ رسُولَ اللَّهِ وَهُوَ عَلى المِنْبر، يقول: «وَأَعِدُّوا لهُم ما استَطَعْتُم من قُوَّة، ألا إنَّ القُوَّةَ الرَّمْي، ألا إنَّ القُوَّةَ الرَّمْي، ألا إنَّ القُوَّةَ الرَّمْيُ»» رواه مسلم.

1332- «از ابو حمّاد یا ابو سعاده یا ابو اسد یا ابو عامر یا ابو عمرو یا ابو الاسود یا ابو عبس عقبه بن عامر جهنی روایت شده که: از رسول الله شنیدم در حالیکه بر منبر بود، می‌فرمود: آگاه باشید که قوت تیراندازی است، آگاه باشید که قوت تیر اندازی است، آگاه باشید که قوت تیر اندازی است».

 1333- «وعَنْهُ قال: سمِعْتُ رَسُول اللَّهِ يقول: «ستُفْتَحُ علَيكُم أَرضُون، ويكفِيكُم اللَّه، فَلا يعْجِزْ أَحَدُكُمْ أنْ يلْهُو بِأَسْهُمِهِ»» رواه مسلم.

1333- «از عقبه روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: بزودی سرزمینهای برای شما گشوده شده و خداوند شما را از تکلیف جنگ کفایت می‌کند.

پس همگی شما از اینکه با تیرهایتان بیهوده کاری کنید، امتناع ورزید».

 1334- «وعْنهُ أَنَّهُ قال: قَال رَسُولُ اللَّهِ : «منْ عُلِّمَ الرَّمْيَ ثُمَّ تركَه، فَلَيس مِنَّا، أوْ فقَد عَصى»» رواه مسلم.

1334- «از عقبه روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه تیراندازی برایش آموزش داده شد و او آن را ترک کرد، پس از ما نیست. یا فرمود: به تحقیق عصیان و نافرمانی کرده است».

ش: مسألهء آموزش و فراگیری علم تیر اندازی و سپس فراموش کردن آن مستوجب عصیان در برابر ابو القاسم است، پس چطور است حال کسیکه جهاد را اصلا ترک نماید؟

 1335- «وعنهُ ، قال: سمِعْتُ رسُول اللَّه يقول: «إنَّ اللَّه يُدخِلُ بِالسهمِ ثَلاثةَ نَفَرٍ الجنَّة: صانِعهُ يحتسِبُ في صنْعتِهِ الخير، والرَّامي بِه، ومُنْبِلَهُ، وَارْمُوا وارْكبُوا، وأنْ ترمُوا أَحَبُّ إلَيَّ مِنْ أنْ تَرْكَبُوا. ومَنْ تَرَكَ الرَّميَ بعْد ما عُلِّمهُ رغبَةً عنه. فَإنَّهَا نِعمةٌ تَركَهَا» أوْ قال: «كَفَرَهَا»» رواهُ أبو داود.

1335- «از عقبه روایت شده که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند با یک تیر سه کس را به بهشت داخل می‌کند: سازنده‌اش را که به نیت نزدیکی به حق تعالی و رسیدن بخیر آن را می‌سازد. و کسیکه بدان تیر می‌اندازد. و آنکه تیر را آماده نموده و برای شلیک بدیگری می‌دهد. پس تیر اندازید و سوارکاری کنید و تیر اندازی در نزدم محبوبتر است از اینکه سوارکاری کنی و آنکه تیر اندازی را بعد از آموختن از روی عدم احساس نیاز بدان (به واسطهء عذر) ترک کند، او در حقیقت نعمتی را ترک کرده است یا فرمود: کفران نموده است».

1336- «وعَنْ سَلَمةَ بن الأكوع، ، قال: مَرَّ النبي ، على نَفَرٍ ينتَضِلُون، فقال: «ارْمُوا بَنِي إِسْماعيل فَإنَّ أبَاكم كان رَامِياً»» رواه البخاری.

1336- «از سلمه بن اکوع روایت شده که گفت:

رسول الله از کنار چند نفری گذشت که تیر اندازی می‌کردند و فرمود: ای فرزندان اسماعیل تیراندازید، زیرا پدر شما تیر انداز بود».

 1337- «وعَنْ عمْرو بنِ عبسَة قال: سمِعتُ رسُول اللَّهِ ، يقولُ: «منْ رَمَى بِسهمٍ في سبيلِ اللَّه فَهُو لَهُ عِدْلُ مُحرَّرةٍ»».  رواهُ أبو داود، والترمذي وقالا: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1337- «از عمرو بن عبسه روایت شده که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: آنکه تیری را در راه خدا بزند مثل آن است که برده‌ای را آزاد کرده است».

 1338- «وعَن أبي يحيى خُريم بن فاتِك، ، قال: قال رَسُولُ اللَّه : «مَنْ أَنْفَقَ نَفَقَةً في سبيلِ اللَّهِ كُتِبَ لَهُ سبْعُمِائِة ضِعفٍ»» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حَسَن.

1338- «از ابو یحیی خریم بن فاتک روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه در راه خدا چیزی را نفقه و خرج کند، برای او هفتصد برابر آن نوشته می‌شود».

1339- «وعنْ أبي سَعيد ، قال: قال رسُولُ اللَّه : «ما مِنْ عبدٍ يصومُ يوْماً في سبِيلِ اللَّهِ إلاَّ باعد اللَّه بِذلكَ اليوم وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سبْعِين خَرِيفاً»» متفقٌ علیه.

1339- «از ابو سعید روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که روزی را در راه خدا روزه گیرد، مگر اینکه خداوند به آن روز او هفتاد سال از جهنم دور می‌کند».

 1340- «وعنْ أبي أُمامة ، عَنِ النبي ، قال: «مَنْ صامَ يَوْماً في سبيل اللَّهِ جَعَلَ اللَّه بينَهُ وَبيْنَ النَّارِ خَنْدَقاً كَمَا بيْن السَّماءِ والأرْضِ»» رواهُ الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1340- «از ابو امامه روایت است که:

پیامبر فرمود: آنکه روزی در راه خدا روزه گیرد، خداوند میان او و دوزخ خندقی قرار می‌دهد که (فاصله آن) مانند آسمان و زمین است».

 1341- «وعنْ أبي هُريرة، ، قال: قال رَسُول اللَّهِ : «مَنْ ماتَ ولَمْ يَغْز، وَلَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَه بِغَزو، ماتَ عَلى شُعْبَةٍ مَنَ النِّفَاقِ»» رواهُ مسلم.

1341- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: کسیکه بمیرد و جهاد نکند و در بارهء جهاد با خود زمزمه نکرده باشد، بر شاخهء از نفاق مرده است».

 1342- «وعَن جابر ، قال: كنَّا مع النبي ، في غَزَاة فقال: «إنَّ بالـمدينةِ لَرِجالاً ما سِرتُمْ مَسيرا، وَلا قَطَعْتُمْ وادياً إلاَّ كانُوا معكُم، حبَسهُمُ المَرضُ».

وفي رواية: «حبَسهُمُ العُذْرُ» . وفي رواية: إلاَّ شَرَكُوكُمْ في الأَجرِ»» رواهُ البخاري من روايةِ أَنَس، ورواهُ مسلمٌ من روايةِ جابرٍ واللفظ له.

1342- «از جابر روایت شده که:

با پیامبر در غزوهء بودیم و فرمود: در مدینه مردانی هستند که شما به هیچ مسیری نرفتید و هیچ وادیی را نپیمودید، جز اینکه با شما بودند که آنها را (بیماری از همراهی با شما) باز داشت.

در روایتی آمده که، عذر آنها را باز داشت.

و در روایتی آمده که: مگر اینکه با شما در مزد و ثواب‌تان مشارکت کردند».

1343- «وعنْ أبي مُوسى، ، أَنَّ أعْرَابيّاً أَتى النبي فَقَال: يا رسول اللَّه، الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَغْتم، والرَّجُلُ يُقَاتِلُ ليُذْكَر، والرَّجُلُ يُقاتِلُ ليُرى مكانُه؟

وفي رواية: يُقاتلُ شًَجاعَةً ويُقَاتِلُ حَمِيَّة.

وفي رواية: ويُقاتلُ غَضَبا، فَمْنْ في سبيل اللَّه؟ فَقَالَ رسولُ اللِّه : «مَنْ قَاتَلَ لتكُونَ كَلِمَةُ اللَّه هِيَ العُلْيا، فَهُوَ في سبيلِ اللَّهِ»» متفقٌ علیه.

1343- «از ابو موسی روایت است که:

مردی خدمت پیامبر آمده و گفت: یا رسول الله مردی برای غنیمت می‌جنگد و مردی برای آوازه و شهرت و مردی برای آن می‌جنگد که منزلش از نظر جنگی دیده شود.

و در روایتی برای شجاعت می‌جنگد و برای خود خواهی و غیرت (دفاع از قوم و قبیله) می‌جنگد.

و در روایتی آمده که از روی غضب می‌جنگد، پس کدام در راه خدا است.

رسول الله فرمود: آنکه بجنگد تا کلمة الله (کلمهء توحید) برتر شود، پس آن در راه خدا است».

1344- «وعنْ عبد اللَّهِ بن عمرو بنِ العاص ب، قال: قال رسُولُ اللَّه : «ما مِنْ غَازِية، أوْ سَرِيَّةٍ تَغْزُو، فَتَغْنمُ وتَسْلَم، إلاَّ كانُوا قَدْ تعَجَّلُوا ثُلُثَيْ أَجورِهِم، ومَا مِنْ غازِيةٍ أوْ سرِيَّةٍ تُخْفِقُ وتُصابُ إلاَّ تَمَّ لهم أُجورُهُمْ»» رواهُ مسلم.

1344- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: هیچ گروه جهاد کننده و یا سریهء نیست که جهاد کند و غنیمت گرفته و سالم بماند، مگر اینکه دو سوم مزدشان را پیش دریافت کرده‌اند و هیچ گروه جهاد کننده و سریهء نیست که غنیمت نگرفته و بمیرند یا زخمی شوند، مگر اینکه مزد‌شان برای‌شان بوجهی تمام ثابت مانده است».

 1345- «وعنْ أبي أُمامَة ، أنَّ رَجُلاً قال: يا رسولَ اللَّه ائذَن لي في السِّياحة. فَقالَ النبي : «إنَّ سِياحةَ أُمَّتي الجِهادُ في سبيلِ اللَّه، عَزَّ وجلَّ»» رواهُ أبو داود بإسناد جید.

1345- «از ابو امامه روایت است که:

مردی گفت: یا رسول الله بمن اجازهء سیاحت ده پیامبر فرمود: سیاحت امتم جهاد در راه خدا است».

1346- «وعَنْ عبدِ اللَّهِ بن عَمْرو بن العاص، ب، عنِ النبي  قال: «قَفْلَةٌ كَغزْوةٌ»».  رواهُ أبو داود بإسناد جيد.

1346- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت شده که:

پیامبر فرمود: بازگشت از جنگ مانند یک غزوه بحساب می‌شود».

 1347- «وعن السائب بن يزيد ، قال: لمَّا قدِمَ النبي مَنْ غَزوةِ تَبُوكَ تَلَقَّاه النَّاس، فَتَلَقَّيْتُهُ مع الصِّبيانِ على ثَنيِّةِ الوَداع. رواه أبو داود بإسناد صَحيحٍ بهذا اللفظ، وَرَواه البخاريُّ قال: ذَهَبْنَا نتَلقَّى رسول اللَّه مَعَ الصِّبيَانِ إلى ثَنِيَّةِ الوَداع».

1347- «از سائب بن یزید روایت شده که گفت:

چون پیامبر از غزوهء تبوک تشریف آورد، مردم بملاقاتش شتافتند. من همراه بچه‌ها ایشان را در ثنیة الوداع ملاقات کردم.

بخاری در روایتش گفت: ما با بچه‌ها برای ملاقات و دیداری رسول الله به ثنیة الوداع رفتیم».

1348- «وعَنْ أبي أُمَامَة ، عَن النبي قَال: «مَنْ لم يغْز، أوْ يُجهِّزْ غَازيا، أوْ يَخْلُفْ غَازياً في أهْلِهِ بِخَيرٍ أصابَهُ اللَّه بِقَارِعةٍ قَبْلَ يوْمِ القِيامةِ»».  رواهُ أبو داود بإسناد صحيح.

1348- «از ابو امامه روایت است که:

پیامبر فرمود: کسیکه جهاد نکند یا رزمنده‌ای را مجهز ننماید و یا سرپرستی فامیل غازیی را بنحوی درست نکند، خداوند قبل از روز قیامت او را به عذابی مبتلا می‌کند».

 1349- «وعنْ أنس، ، أنَّ النبي قال: «جاهِدُوا المُشرِكينَ بِأَموالِكُمْ وأَنْفُسِكُم وأَلسِنَتِكُم»». رواهُ أبو داود بإسناد صحيح.

1349- «از انس روایت است که:

پیامبر فرمو**د**: با مشرکین به مالها و جانها و زبان‌های‌تان جهاد کنید».

  1350- «وعَنْ أبي عَمْرو. ويقال: أبو حكِيمٍ النُعْمَانِ بنِ مُقَرِّنٍ قال: شَهِدْتُ رسولَ اللَّه إذا لَمْ يقَاتِلْ مِنْ أوَّلِ النَّهارِ أَخَّر القِتالَ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْس، وتَهبَّ الرِّياح، ويَنزِلَ النَّصْر». رواهُ أبو داود، والترمذي، وقال: حديثٌ حَسَنٌ صحيح.

1350- «از ابو عمرو یا ابو حکیم نعمان بن مقرن روایت شده که گفت:

با رسول الله حاضر شدم که چون اول روز نمی‌جنگید آن را به تأخیر می‌انداخت تا اینکه آفتاب زوال کند و بادها بوزد و نصرت و مدد فرود آید».

 1351- «وعنْ أبي هريْرَةَ ، قال: قالَ رَسولُ اللَّه : «لا تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ العَدُو، فإذا لَقيتُمُوهم، فَاصُبِروا»» متفق علیه.

1351- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: روبرو شدن با دشمن را آرزو نکنید و چون با آنها روبرو شدید، شکیبائی کنید».

ش: یعنی آرزوی رویارویی با دشمن را مکنید که مبادا به فتنه افتید و غرور سبب سرشکستگی شما شود، ولی هرگاه با ارادهء حق با دشمن روبرو شوید، مگر همدیگر را به صبر و استقامت توصیه کنید، زیرا با ابتلای خداوندی او شما را نصرت و یاری ارزانی خواهد نمود.

 1352- «وعَنْهُ وعَنْ جابر ب، أنَّ النبي قال: «الحرْبُ خُدْعَةٌ»» متفقٌ علیه.

1352- «از ابو هریره و جابر ب روایت است که:

پیامبر فرمود: جنگ فریب و نیرنگ است».

ش: ابن منیر در مورد این حدیث می‌گوید: معنای این جمله این است که جنگ کامل و هدفمند با فریب و نیرنگ مهیا می‌شود، نه با رویارویی.

زیرا رویارویی با دشمن با خطرات توأم است، در حالیکه در صورت خدعه و فریب بدون دامن زدن بخطر مقصود حاصل می‌شود.

بعضی گویندکه معنای «الحرْبُ خُدْعَةٌ» این است که هرگاه کسی یکبار در آن فریب خورد، هلاک می‌شود. ابن عربی گوید: که خدعه در جنگ عبارت از استتار یا مستور بودن از دید دشمن و کمین گرفتن و خلف وعده و نیرنگ بازی در جنگ است، که به اجماع علماء جائز است. و خداوند با در نظر داشت ناتوانی بندگان به اساس عطوفت بر آنان آن را جواز داده و عقل را در آن راهی نیست.

اما اگر سوگند یا عهدی صورت گرفته و صراحتاً طرف مقابل امان یافته باشد، خدعه و نیرنگ جواز ندارد.

235- باب معرفی گروهی از شهداء در ثواب آخرت که بر خلاف آنکه درجنگ با کفار کشته شود، غسل داده شده و بر آنها نماز گزارده می‌شود

1353- «عنْ أبي هُرَيْرة ، قال: قالَ رَسُولُ اللَّه : «الشُّهَدَاءُ خَمسَة: المَطعُون، وَالـمبْطُون، والغَرِيق، وَصَاحبُ الهَدْم وَالشَّهيدُ في سبيل اللَّه»» متفقٌ علیه.

1353- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: شهداء پنج گروه هستند: آنکه بطاعون بمیرد و آنکه در بیماری شکم (اسهال) بمیرد و آنکه غرق شود و آنکه زیر ویرانی بمیرد و شهیدیکه در راه خدا (جهاد) بشهادت می‌رسد».

ش: شهید به چندین معنی آمده است، از جمله: اینکه خداوند و رسولش برای او شهادت دخول بهشت را داده‌اند. و اینکه وی بر انگیخته می‌شود، در حالیکه شاهدی بر کشتنش دارد و اینکه ملائکهء رحمت بر هنگام قبض و گرفتن روحش حضور بهم می‌رسانند و...

1354- «وعنهُ قال: قالَ رسولُ اللَّه : «ما تَعُدُّونَ الشهداءَ فِيكُم؟ قالُوا: يا رسُولِ اللَّهِ من قُتِل في سبيل اللَّه فَهُو شهيد. قال: «إنَّ شُهَداءَ أُمَّتي إذاً لَقلِيل،» قالُوا: فَمنْ يا رسُول اللَّه؟ قال: «منْ قُتِل في سبيلِ اللَّه فهُو شَهيد، ومنْ ماتَ في سبيل اللَّه فهُو شهيد، ومنْ ماتَ في الطَّاعُون فَهُو شَهيد، ومنْ ماتَ في البطنِ فَهُو شَهيدٌ، والغَريقُ شَهيدٌ»» رواهُ مسلم.

1354- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: در میان‌تان کی را شهید می‌شمارید؟

گفتند: یا رسول الله ! آنکه فقط در راه خدا کشته شود، شهید است.

فرمود: اگر اینطور باشد، پس شهدای امتم کم می‌باشند.

گفتند: پس کیانند، یا رسول الله ؟

فرمود: آنکه در راه خدا کشته شود، شهید است و آنکه در راه خدا بمیرد، شهید است و آنکه از مرض طاعون بمیرد، شهید است و آنکه از مرض اسهال بمیرد، شهید است و آنکه غرق شود، شهید است».

1355- «وعن عبدِ اللَّهِ بن عمْرو بن العاص، ب، قال: قال رسولُ اللَّه : «منْ قُتِل دُونَ مالِه، فَهُو شهيدٌ»» متفقٌ علیه.

1355- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه برای مالش (دفاع از آن) کشته شود، شهید است».

1356- «وعنْ أبي الأعور سعيدِ بنِ زَيْدِ بنِ عمرو بنِ نُفَيْل، أَحدِ العشَرةِ المشْهُودِ لَهمْ بالجنَّة، ، قال: سمِعت رسُول اللَّهِ يقول: «منْ قُتِل دُونَ مالِهِ فهُو شَهيد، ومنْ قُتلَ دُونَ دمِهِ فهُو شهيد، ومن قُتِل دُونَ دِينِهِ فَهو شهيد، ومنْ قُتِل دُونَ أهْلِهِ فهُو شهيدٌ»». رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1356- «از ابو الاعور سعید بن زید بن عمرو بن نفیل و او یکی از ده نفری است که برای‌شان به بهشت شهادت داده شده است، گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: آنکه برای (دفاع از) مالش کشته شود، شهید است و آنکه در برابر (دفاع از) جانش کشته شود، شهید است و آنکه در برابر دفاع از دینش کشته شود، شهید است و آنکه در برابر دفاع از خانواده‌اش کشته شود، شهید است».

1357- «وعنْ أبي هُريرة ، قال: جاء رجُلٌ إلى رسول اللَّه فَقَال: يا رسول اللَّه أَرأَيت إنْ جاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَخْذَ مالي ؟ قال: «فَلا تُعْطِهِ مالكَ» قال: أَرأَيْتَ إنْ قَاتلني ؟ قال: «قَاتِلْهُ» قال: أَرأَيت إن قَتلَني ؟ قال: «فَأنْت شَهيدٌ» قال: أَرأَيْتَ إنْ قَتَلْتُه؟ قال: «هُوَ في النَّارِ»» رواهُ مسلم.

1357- «از ابو هریره روایت شده که گفت:

مردی خدمت رسول الله آمده و گفت: یا رسول الله اگر مردی آمده و خواست مالم را بگیرد؟

فرمود: به او نده!

گفت: اگر با من جنگید چه؟

فرمود: با او بجنگ.

گفت: اگر مرا کشت؟

فرمود: تو شهیدی.

گفت: اگر من او را کشتم؟

فرمود: او در دوزخ است».

236- باب در فضيلت آزاد کردن بردگان

قال الله تعالی: ﴿فَلَا ٱقۡتَحَمَ ٱلۡعَقَبَةَ ١١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا ٱلۡعَقَبَةُ ١٢ فَكُّ رَقَبَةٍ ١٣﴾ [البلد: 11-13].

خداوند می‌فرماید: «پس به گذرگاه سخت در نیامد و چه چیز آگاهت نمود که گذرگاه سخت چیست، رها کردن برده».

1358- «وعنْ أبي هُريرة ، قال: قال لي رَسولُ اللَّه : «منْ أَعْتَقَ رقَبةً مُسْلِمةً أَعْتَقًَ اللَّه بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْواً مِنْهُ مِنَ النَّارِ حتى فَرْجَهُ بِفرجهِ»». متفقٌ علیه.

1358- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه بردهء مسلمانی را آزاد کند، خداوند در برابر هر عضوی از او عضوی از او را از دوزخ آزاد می‌کند، تا اینکه شرمگاهش را در برابر شرمگاهش».

1359- «وعَنْ أبي ذَر ، قال: قُلْتُ يا رسُولَ اللَّه، أيُّ الأعْمالِ أفضَل؟ قَال: «الإيمانُ باللَّه، والجِهادُ في سبيلِ اللَّه» قَال: قُلْت: أيُّ الرِّقَابِ أفْضَل؟ قال: «أنْفَسُهَا عِنْد أَهْلِهَا، وَأَكثَرُهَا ثَمَناً»» متفقٌ علیه.

1359- «از ابو ذر روایت شده که گفتم:

یا رسول الله کدام یک از اعمال بهتر است؟

فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راه خدا.

گفتم: کدام برده از روی آزاد کردن بهتر است؟

فرمود: گرانترین و ارزشمند‌ترین آن در نزد اهلش.

237- باب در فضيلت نيکی و احسان با بردگان

قال الله تعالی: ﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ﴾ [النساء: 36].

خداوند می‌فرماید: «و خدا را بپرستید و بوی چیزی را شریک نسازید و به پدر و مادر نیکوکاری کرده و به خویشان و یتیمان و گدایان و همسایهء خویشاوند و همسایهء اجنبی و همنشین بر پهلو نشسته و به مسافر و به آنچه شما مالک او شده اید، نیز نیکو کاری کنید».

1360- «وعن المَعْرُور بن سُويْدٍ قال: رأَيْتُ أبا ذَر ، وعليهِ حُلَّة، وعَلى غُلامِهِ مِثْلُهَا، فَسَألْتُهُ عَنْ ذلك، فَذكر أنَّه سَابَّ رَجُلاً على عهْدِ رَسُولِ اللَّه ، فَعَيَّرَهُ بأُمِّه، فَقَال النبي : «إنَّك امْرُؤٌ فِيك جاهِليَّةٌ»: هُمْ إخْوانُكُم، وخَولُكُم، جعَلَهُمُ اللَّه تَحت أيدِيكُم، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحت يَدهِ فليُطعِمهُ مِمَّا يَأْكل، وَلْيُلْبِسْهُ مِمَّا يلبَس، ولا تُكَلِّفُوهُم مَا يَغْلبُهُم، فإن كَلَّفتُمُوهُم فَأَعِينُوهُم»» متفقٌ علیه.

1360- «از معرور بن سوید روایت شده که گفت:

ابو ذر را دیدم در حالیکه حلهء پوشیده بود و غلامش هم حله‌ای مثل او در بر داشت. از وی در این مورد سؤال کردم و یاد آوری نمود که او در زمان رسول الله مردی را دشنام داده و او را به مادرش طعنه زده بود.

پیامبر فرمود: تو شخصی هستی که در تو خصلتی از خصلت‌های جاهلیت است. آنها برادران شما و خدمتگاران شما هستند که خداوند آن‌ها را زیر دست شما قرار داده، پس آنکه برادرش زیر دستش باشد، باید او را از آنچه می‌خورد، بخوراند و از آنچه می‌پوشد، بپوشاند. و آنها را به چیزی مکلف نکنید که توانائی آن را نداشته باشند و اگر آنان را مأمور کردید، پس همکاریشان کنید».

1361- «وَعَنْ أبي هُريرَة، ، عَن النبي : قال: إذا أَتى أحدَكم خَادِمُهُ بِطَعامِه، فَإنْ لم يُجْلِسْهُ معه، فَليُناولْهُ لُقمةً أوْ لُقمَتَيْنِ أوْ أُكلَةً أوْ أُكلَتَيْن، فَإنَّهُ ولِيَ عِلاجهُ»» رواه البخاری.

1361- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه خدمتکار یکی از شما طعامش را نزدش آورد اگر او را با خود ننشاند، باید به او یک یا دو لقمه دهد، زیرا وی آن را درست کرده است.

238- باب فضيلت برده ايکه حق خدا و حق مولايش را اداء می‌کند

1362- «عَن ابن عُمَر، ب، أَنَّ رَسُول اللَّه قال: إنَّ العَبْد إذا نَصحَ لِسيِّدِه، وَأَحْسَنَ عِبادةَ اللَّه، فَلَهُ أَجْرُهُ مرَّتيْنِ»» متفقٌ علیه.

1362- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه برده‌ای برای مولایش خیر اندیشی کرده و عبادت خدا را به وجهی نیکو انجام دهد، برای او دو مزد داده می‌شود».

1363- «وعَنْ أبي هُريرَة، ، قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «للعبدِ الـممْلُوكِ المُصْلحِ أَجْرَانِ»، والَّذِي نَفسُ أبي هُرَيرَة بيَدِهِ لَوْلا الجهَادُ في سَبِيلِ اللَّه، والحَجُّ، وبِرُّ أُمِّي، لأحْببتُ أنْ أمُوتَ وأنَا ممْلوك». متفقٌ علیه.

1363- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: برای بردهء نیکوکار دو مزد است. سوگند به ذاتی که جان ابو هریره در دست اوست، اگر جهاد در راه خدا و حج و نیکی بمادرم نمی‌بود، دوست داشتم که بمیرم، در حالیکه برده باشم».

ش: هدف توجه و اهتمام و عنایت به بردگان می‌باشد.

1364- «وعَنْ أبي مُوسَى الأَشْعَرِي، ، قال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ : «الممْلُوكُ الذي يُحْسِنُ عِبَادَةَ رَبِّه، وَيُؤدِّي إلى سَيِّدِهِ الذي عليهِ مِنَ الحق، والنَّصِيحَة، والطَّاعَة، لهٌُ أجْرَانِ»» رواهُ البخاری.

1364- «از ابو موسی اشعری رایت است که:

رسول الله فرمود: برده ایکه عبادت پروردگارش را نیکو انجام دهد، و در برابر بادارش هم حق و فرمانبرداری و خیر اندیشی ایرا که بر وی لازم است، ادا کند، برای او دو مزد داده می‌شود».

1365- «وعَنْهُ قَال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ : «ثلاثةٌ لهُمْ أَجْران: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الكتاب آمن بنبيَّه وآمنَ بمُحَمد، والعبْدُ المَمْلُوكُ إذا أدَّى حقَّ اللَّه، وَحقَّ مَوَالِيه، وَرَجُل كانَتْ لَهُ أَمةٌ فَأَدَّبها فَأحْسَنَ تَأْدِيبَها، وَعلَّمها فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَها، ثُمَّ أَعْتقَهَا فَتَزَوَّجَهَا، فَلَهُ أَجْرَان»» متفقٌ عَلیه.

1365- «از ابو موسی اشعری روایت است که:

رسول الله فرمود: سه کس است که برای‌شان دو مزد است:

مردی از اهل کتاب که به پیامبرش و به محمد ایمان آورد.

و برده ایکه حق خدا و مهترانش را اداء نمود.

و مردی که کنیزی داشت و آن را نیکو ادب نمود و نیکو آموزش داد و سپس وی را آزاد نموده با وی ازدواج کرد، برایش دو مزد است».

239- باب فضيلت عبادت در هرج و مرج و آن عبارت است از فتنه‌ها و درهم و برهم شدن اوضاع زمان و امثال آن

1366- «عنْ مَعقِلِ بن يسار ، قَال: قال رَسُولُ اللَّهِ : «العِبَادَةُ في الهَرْجِ كهِجْرةٍ إلَيَّ»» رواهُ مُسْلم.

1366- «از معقل بن یسار روایت است که:

رسول الله فرمود: عبادت در وقت هرج و مرج (نا امنی) مانند هجرت بسوی من است».

ش: آنکه در هنگام هرج و مرج و اشاعهء فساد و رذیلت به عبادت خداوندی مشغول می‌شود، مانند کسیست که بسویم هجرت نموده است. یعنی چنانچه مهاجرین اولین برای حفظ دین خویش بسوی آنحضرت هجرت نموده و به هدایات او چنگ زدند. این شخص برای عبادت از مردم گوشه گیری نموده برای حفظ دین خویش از شر مردم فرار نموده و به پرستش پروردگارش چنگ زده است.

240- باب فضيلت جوانمردی و آسان گيری در خريد و فروش و داد و ستد و نيکو ادا نمودن و درخواست کردن و سنگينتر قرار دادن پلهء ترازو و يا پيمانه در هنگام فروختن و منع از کم فروشی و فضيلت مهلت دادن ثروتمند به بينوا و فقير و کم کردن از آنچه از او می‌خواهد

قال الله تعالی: ﴿وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٞ﴾ [البقرة: 215].

خداوند می‌فرماید: «و آنچه از خیر انجام می‌دهید همانا خداوند به آن دانا است».

وقال تعالی: ﴿وَيَٰقَوۡمِ أَوۡفُواْ ٱلۡمِكۡيَالَ وَٱلۡمِيزَانَ بِٱلۡقِسۡطِۖ وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ﴾ [هود: 85].

و می‌فرماید: «و ای قومم، تمام دهید پیمانه و ترازو را به انصاف و کم مرسانید به مردمان چیزهای‌شان را».

و قال تعالی: ﴿وَيۡلٞ لِّلۡمُطَفِّفِينَ ١ ٱلَّذِينَ إِذَا ٱكۡتَالُواْ عَلَى ٱلنَّاسِ يَسۡتَوۡفُونَ ٢ وَإِذَا كَالُوهُمۡ أَو وَّزَنُوهُمۡ يُخۡسِرُونَ ٣ أَلَا يَظُنُّ أُوْلَٰٓئِكَ أَنَّهُم مَّبۡعُوثُونَ ٤ لِيَوۡمٍ عَظِيمٖ ٥ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلنَّاسُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦﴾ [المطففین: 1-6].

و می‌فرماید: «وای بر کسانیکه حقوق مردم را می‌کاهند، آنانکه چون برای خود از مردم پیمانه کنند، به سختی تمام بگیرند و چون خواهند که ایشان را پیمانه دهند، یا برای‌شان سنجیده دهند، زیان رسانند، آیا این گروه نمی‌دانند که آنان بر انگیخته خواهند شد در روزی بزرگ روزیکه مردم ایستاده شوند، در پیشگاه پروردگار جهانیان».

1367- «وعَنْ أبي هُريرة، ، أَنَّ رجُلاً أتى النبي يتَقاضَاهُ فَأَغْلَظَ لَهُ، فَهَمَّ بِهِ أَصْحابُه، فَقَالَ رسُولُ اللَّهِ : «دعُوهُ فَإنَّ لِصَاحِبِ الحَقِّ مقَالاً» ثُمَّ قَال: «أَعْطُوه سِنًّا مِثْلَ سِنِّهِ» قالوا: يا رسولَ اللَّهِ لا نَجِدُ إلاَّ أَمْثَل مِنْ سِنِّه، قال: «أَعْطُوهُ فَإنَّ خَيْرَكُم أَحْسنُكُمْ قَضَاءً»» متفقٌ علیه.

1. از ابو هریره روایت شده که:

مردی خدمت پیامبر آمده و از وی قرضش را مطالبه کرده و برای آنحضرت سخنی سخت گفت. اصحابش رضوان الله علیهم قصد تنبیه او را نمودند.

رسول الله فرمود: ترکش کنید، زیرا برای صاحب حق گفتگوئیست. سپس فرمود: برایش همسن شترش، شتری دهید.

گفتند: یا رسول الله جز بهتر از شترش را نمی‌یابیم؟

فرمود: بدهیدش، زیرا بهترین شما کسیست که بهتر اداء نماید».

 1368- «وعَنْ جابر ، أن رَسُولَ اللَّهِ قَال: «رَحِم اللَّه رجُلا سَمْحاً إذا بَاع، وَإذا اشْتَرى، وَإذا اقْتَضىَ»». رواه البخاری.

1368- «از جابر روایت شده که:

رسول الله فرمود: خدا رحمت کند، مردی جوانمرد را که هرگاه بفروشند، یا بخرد و یا طلب نماید جوانمردی را مراعات کند».

1369- «وعَنْ أبي قَتَادَة ، قَال: سمِعْتُ رسُول اللَّهِ يقُول: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنَجِّيَهُ اللَّه مِنْ كُرَبِ يَوْمِ القِيَامَة، فَلْيُنَفِّسْ عَنْ مُعْسِرٍ أوْ يَضَعْ عَنْهُ»» رواهُ مسلم.

1369- «از ابو قتاده روایت است که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: آنکه خوشش آید اینکه خداوند او را از رنج‌های روز قیامت نجات دهد، باید مشکل فقیری را بگشاید. (به اینکه مطالبهء حقش را تأخیر نماید) و یا از او در گذرد و قرضش را ببخشد».

 1370- «وعنْ أبي هُريرة ، أنَّ رَسُول اللَّهِ قَال: «كَانَ رجلٌ يُدايِنُ النَّاس، وَكَان يَقُولُ لِفَتَاه: إذا أَتَيْتَ مُعْسِراً فَتَجاوزْ عَنْه، لَعلَّ اللَّه أنْ يَتجاوزَ عنَّا فَلقِي اللَّه فَتَجاوَزَ عنْهُ»» متفقٌ عَلیه.

1370- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: مردی بود که بمردم قرض می‌داد و به خادمش می‌گفت: چون نزد ناداری رفتی از او درگذر تا شاید خداوند از ما درگذرد. پس با خداوند ملاقات نمود و از او درگذشت».

1371- «وعَنْ أبي مسْعُودٍ البدْرِي ، قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه : «حُوسب رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قبلكم فَلَمْ يُوجدْ لَهُ مِنَ الخَيْرِ شَيَّءٌ، إلاَّ أَنَّهُ كَان يَُخَالِطُ النَّاس، وَكَانَ مُوسِرا، وَكَانَ يأْمُرُ غِلْمَانَه أن يَتَجَاوَزُوا عن المُعْسِر. قال اللَّه، عزَّ وجَل: «نَحْنُ أحقُّ بِذَلكَ مِنْه، تَجاوَزُوا عَنْهُ»» رواه مسلم.

1371- «از ابو مسعود بدری روایت است که:

رسول الله فرمود: مردی از آنانیکه پیش از شما بودند، مورد محاسبه قرار گرفت و برای او چیزی خیر دیده نشد، غیر از اینکه او با مردم معامله می‌نمود و مردی آسان گیر بود و خدمتگاران خود را امر می‌کرد که از ناتوان درگذرند. خدای عزوجل فرمود: ما بر این کار از وی سزاوار‌تریم، از او درگذرید».

 1372- «وعنْ حُذَيْفَة، ، قَال: أُتِى اللَّه تَعالى بِعَبْد من عِبَادِهِ آتاهُ اللَّه مَالا، فَقَالَ لَه: ماذَا عمِلْتَ في الدُّنْيَا؟ قَال: ­ وَلا يَكْتُمُونَ اللَّه حديثاً ­ قَال: يَاربِّ آتَيْتَنِي مالَكَ فَكُنْتُ أُبايِعُ النَّاس، وَكانَ مِنْ خُلُقي الجواز، فكُنْتُ أَتَيَسرُ عَلى المُوسِرِ، وأُنْظِرُ المُعْسِر. فَقَالَ اللَّه تَعَالى: «أَنَا أَحقُّ بذا مِنْك، تجاوزُوا عَنْ عبْدِي» فقال عُقْبَةُ بنُ عامر، وأَبو مَسْعُودٍ الأنصاري، ب: هكذا سَمِعْنَاهُ مِنْ في رَسولِ اللَّهِ ». رواهُ مسلم.

1372- «از حذیفه روایت شده که گفت:

بنده‌ای نزد خدای تعالی آورده شد که خدای تعالی به او مال داده بود و به او فرمود: در دنیا چه عمل کردی؟

گفت: و خداوند چیزی را پنهان نمی‌کند.

گفت: ای پروردگارم تو مالت را بمن دادی و من عادت گذشت را داشتم و با سرمایه دار و ثروتمند آسانگیری نموده و نادار را مهلت می‌دادم.

خداوند تعالی فرمود: من به اینکار از تو سزاوارترم از بنده‌ام در گذرید.

سپس عقبه بن عامر و ابو مسعود انصاری ب گفتند: ما آن را از دهان رسول الله شنیدیم».

  1373- «وعنْ أبي هُريرَة، ، قَال: قَالَ رسُولُ اللَّه : «من أَنْظَر مُعْسِراً أوْ وَضَعَ لَه، أظلَّهُ اللَّه يَوْمَ القِيامَةِ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لا ظِلَّ إلاَّ ظِلُّهُ»».  رواهُ الترمذيُّ وقَال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1373- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه فقیر و درمانده‌ای را مهلت داده و یا از قرض او کم کند، خدای تعالی او را در روز قیامت در سایهء عرش خویش در روزیکه سایه‌ای جز سایهء او نیست، جای می‌دهد».

 1374- «وعَنْ جابر ، أنَّ النبيَّ ، اشْتَرى مِنْهُ بَعِيرا، فَوَزَنَ لَهُ، فَأَرْجَحَ» متفقٌ علیه.

1374- «از جابر روایت شده که:

پیامبر از وی شتری خریده و پولش را وزن نمود و برایش افزونتر داد».

  1375- «وعنْ أبي صَفْوَان سُوْيدِ بنِ قَيْس ، قَال: جَلبْتُ أَنَا ومَخْرَمَةُ الْعبدِيُّ بَزًّا مِنْ هَجَر، فَجاءَنَا النَّبيُّ ، فَسَاومنَا بسراويل، وَعِنْدِي وَزَّانٌ يزنُ بالأجْر، فَقَالَ النبي لِلْوَزَّان: «زِنْ وَأَرْجِحْ»» رواهُ أبو داود، والترمذيُّ وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1375- «از ابو صفوان سوید بن قیس روایت شده که گفت:

من و مخرمهء عبدی پارچه‌هائی از منطقهء هجر آوردیم. پیامبر آمده و از ازاری خرید و در نزدم وزن کنندهء بود که به مزد (پول را) وزن می‌کرد.

پیامبر به وزّان (وزن کننده) فرمود: وزن کن و افزون کن».

كتاب عِلم

241- باب فضيلت علم

قال الله تعالی: ﴿وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا﴾ [طه: 114].

خداوند می‌فرماید: «و بگو پروردگارم علمم را افزون گردان».

وقال تعالی: ﴿قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ﴾ [الزمر: 9].

می‌فرماید: «بگو آیا برابراند آنانکه می‌دانند و آنانکه نمی‌دانند؟».

وقال تعالی: ﴿يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖ﴾ [المجادلة: 11].

می‌فرماید: «و خداوند بلند می‌کند مرتبهء آنانی را که از شما ایمان آوردند و آنانیکه علم به ایشان داده شده است».

وقال تعالی: ﴿إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْ﴾ [فاطر: 28].

و می‌فرماید: «همانا از خدا می‌ترسد از میان بندگانش دانشمندان».

 1376- «وعَنْ مُعاوِية، ، قال: قَال رسُولُ اللَّهِ : «مَنْ يُرِد اللَّه بِهِ خيْراً يُفَقِّهْهُ في الدِّينِ» متفقٌ علیه.

1376- «از معاویه روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه خداوند به او ارادهء خیر کند، در دین دانشمندش سازد».

ش: 1- با کمال اهتمامی که شریعت اسلامی به تعلیم و تعلم نموده و تشویقی که برای طلب علم کرده، متأسفانه جهل و بیسوادی درمیان امت اسلامی به اندازهء رواج یافته که حتی بسیاری از مردم نه تنها بیسوادان، بلکه از روشنفکران نمی‌توانند قرآن را از رو بخوانند چه رسد به آنکه آن را با تلاوت و تجوید بخوانند و یا آنکه معانی آن را دانسته و به احکام آن توجه و اهتمام ورزند.

2- این موضوع زنگ خطریست برای علماء و قاطبهء امت اسلامی که باید هرچه زودتر در جهت امحای جهل و بیسوادی کار نموده در ترویج و نشر علم و فضیلت بکوشند تا دشمن نتواند با استفاده از جهل و نادانی امت بیش از پیش بر پیکرهء مسلمین تاخته و بیش از هر وقت دیگر تیشه به ریشهء امت اسلامی زده مسلمین را اغواء و از صراط المستقیم (هدایت) دور سازد. و بدین ترتیب زمینه را برای سیطرهء خود بر امت اسلامی و استعمار آن مهیا نماید.

1377- «وعنْ ابنِ مسْعُود، ، قَال: قَال رسُولُ اللَّهِ : «لا حَسَد إلاَّ في اثْنَتَيْن: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّه مَالاً فَسلَّطهُ عَلى هلَكَتِهِ في الحَق، ورَجُلٌ آتاهُ اللَّه الحِكْمَةَ فهُوَ يَقْضِي بِهَا، وَيُعَلِّمُهَا»» مُتَّفَقٌ عَلیه.

1377- «از ابن مسعود روایت است که:

رسول الله فرمود: غبطه‌ای نیست، مگر در دو چیز: مردیکه خداوند به او مال و ثروتی داده و او را بر مصرف کردن آن در راه حق چیره ساخته است. و مردیکه خداوند به او علمی داده و بدان حکم نموده و آن را تعلیم می‌دهد».

 1378- «وعَنْ أبي مُوسى ، قال: قَالَ النبي : «مَثَلُ مَا بعثَنِي اللَّه بِهِ مِنَ الهُدى والْعِلْمِ كَمَثَل غَيْثٍ أصاب أرْضا، فَكَانَتْ مِنْهَا طَائفَةٌ طَيِّبَةٌ قَبِلَتِ المَاءَ فَأَنْبَتَتِ الْكَلا، وَالْعُشْب  الْكَثِير، وَكَانَ مِنْهَا أجَادِبُ أمسَكَتِ المَاءَ، فَنَفَعَ اللَّه بِهَا النَّاسَ، فَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وزَرَعُوا، وأَصَاب طَائفَةً مِنْهَا أُخْرى إنَّما هِي قِيعان، لا تمْسِكُ مَاءً، وتُنْبِتُ كَلا، فَذلكَ مثَلُ منْ فَقُهَ في دِينِ اللَّه، وَنَفَعَهُ ما بَعَثَنِي اللَّه بِهِ فَعلِمَ وَعلَّمَ، وَمَثَلُ منْ لَمْ يَرْفَعْ بِذلكَ رأسا، وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذي أُرْسِلْتُ بِهِ»» متفقٌ علیه.

1378- «از ابو موسی روایت است که:

پیامبر فرمود: صفت علم و هدایتی که خداوند مرا بدان فرستاده، مانند بارانی است که به زمینی رسید که بعضی از گوشه‌های آن زمین خوب بوده و آب را قبول نمود و گیاه و علف زیادی رویاند و بعضی از آن سخت است که آب را نگه داشته و خداوند بوسیلهء آن بمردم نفع رساند. پس از آن آشامیده و آبیاری کرده و کشت نمودند و بعضی از آن زمین هموار است که نه آب را نگه داشته و نه گیاه می‌رویاند. پس این است صفت کسیکه در دین خدا دانشمند شد و آنچه من بدان مبعوث شده ام بوی نفع رساند. پس آموخت و آموزاند. و صفت کسیکه بدان سر بالا نکرد و هدایت خدائی را که من بدان مبعوث شده ام نپذیرفت».

 1379- «وعَنْ سَهْلِ بن سعد، ، أنَّ النبي قَالَ لِعَلي، : «فو اللَّهِ لأنْ يهْدِيَ اللَّه بِكَ رجُلاً واحِداً خَيْرٌ لكَ من حُمْرِ النَّعم»» متفقٌ علیهِ.

1379- «از سهل بن سعد روایت است که:

پیامبر به علی فرمود: سوگند به خدا که اگر خداوند به دست تو یکمرد را هدایت کند، برایت از شترهای سرخ بهتر است».

 1380- «وعن عبدِ اللَّه بن عمرو بن العاص، ب، أنَّ النبي قال: «بلِّغُوا عَنِّي ولَوْ آيَة، وحَدِّثُوا عنْ بني إسْرَائيل وَلا حَرج، ومنْ كَذَب علَيَّ مُتَعمِّداً فَلْيتبَوَّأْ مَقْعَدهُ من النَّار»» رواه البخاری.

1380- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت است که:

پیامبر فرمود: تبلیغ کنید از من هر چند که یک آیه هم باشد و از بنی اسرائیل صحبت کنید و گناهی بر شما نیست و کسیکه از روی قصد و عمداً بر من دروغ بندد، باید جایگاهش را از دوزخ آماده کند».

ش: این اذن و اجازه محمول بر خبرهائیست که در دین ما از آن سکوت شده که شریعت ما نه تصدیقش می‌کند و نه هم تکذیبش. پس قصه کردن آن برای پند گرفتن رواست.

اما آنچه شریعت‌مان راستش می‌داند، نیازی به روایت آن نیست، زیرا در شریعت خودمان آن چیز وجود دارد و آنچه شریعت ما باطلش می‌شمارد، آن اصلاً مجاز نیست، مگر از روی انکار و ابطال.

1381- «وعنْ أبي هُريرة ، أنَّ رسُول اللَّه ، قال: «.... ومَنْ سلَك طرِيقاً يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْما، سهَّلَ اللَّه لَهُ بِهِ طَرِيقاً إلى الجَنَّةِ»» رواهُ مسلم.

1381- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: آنکه در راهی رود که در آن علمی را می‌جوید، خداوند برای او راهی بسوی بهشت آماده می‌کند».

 1382- «وَعَنه، أيضا أنَّ رَسُول اللَّه قَال: «مَنْ دعا إلى هُدىً كانَ لهُ مِنَ الأجْر مِثلُ أُجورِ منْ تَبِعهُ لا ينْقُصُ ذلكَ من أُجُورِهِم شَيْئاً»» رواهُ مسلمٌ.

1382- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: آنکه بسوی هدایتی دعوت کند، برای او مزد کسانی که از او پیروی می‌کنند، داده می‌شود بدون اینکه از مزد‌شان چیزی کم شود».

 1383- «وعنْهُ قال: قَالَ رسُولُ اللَّه : «إذا ماتَ ابْنُ آدَم انْقَطَع عَملُهُ إلاَّ مِنْ ثَلاث: صَدقَةٍ جارية، أوْ عِلمٍ يُنْتَفَعُ بِه، أوْ وَلدٍ صالحٍ يدْعُو لَهُ»» رواهُ مسلم.

1383- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: چون انسان بمیرد (ثواب) عمل او قطع می‌گردد، جز از سه چیز: صدقهء جاریه، یا علمی که از آن سودی برند، یا فرزند صالحی که برایش دعا کند».

1384- «وَعنْهُ قَالَ : سمِعْتُ رسُول اللَّه يَقُول: «الدُّنْيَا ملْعُونَة، ملْعُونٌ ما فِيهَا، إلاَّ ذِكرَ اللَّه تَعَالى، وما والاَه، وعَالـما، أوْ مُتَعلِّماً»» رواهُ الترمذيُّ وقال: حديثٌ حسنٌ.

1384- «از ابو هریره روایت است که گفت:

از پیامبر شنیدم که فرمود: دنیا ملعون است و آنچه که در آن است ملعون است بجز یاد خدا و طاعتش و عالم یا متعلم بودن».

ش: معنایش چنین است که دنیا مذموم و زشت است و ستوده نمی‌شود از آنچه در آنست، جز یاد خدا و آنچه خداوند دوست می‌دارد از فرمان بردن و پیروی امر و دوری از آنچه نهی فرموده است و مقصود از عالم یا متعلم فقط علمایی‌اند که علم‌شان با عمل توأم است.

 1385- «وَعَنْ أنس، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّه، : «مَن خرَج في طَلَبِ العِلم، فهو في سَبيلِ اللَّهِ حتى يرجِعَ»» رواهُ الترْمِذيُّ وقال:  حديثٌ حَسنٌ.

1385- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه در طلب علم برآید پس او در راه خدا است تا باز گردد».

1386- «وعَنْ أبي سَعيدٍ الخدْرِي ، عَنْ رسُولِ اللَّه قال: «لَنْ يَشبَع مُؤمِنٌ مِنْ خَيْرٍ حتى يكون مُنْتَهَاهُ الجَنَّةَ»».  رواهُ الترمذي، وقَال: حديثٌ حسنٌ .

1386- «از ابو سعید خدری روایت است که:

رسول الله فرمود: مؤمن هر گز از خیر (علم) سیر نمی‌شود، تا نهایتش به بهشت انجامد».

 1387- «وعَنْ أبي أُمَامة، ، أنَّ رَسُول اللَّه قال: «فضْلُ الْعالِم على الْعابِدِ كَفَضْلي على أَدْنَاكُمْ» ثُمَّ قال: رسُولُ اللَّهِ : «إنَّ اللَّه وملائِكَتَهُ وأَهْلَ السَّمواتِ والأرضِ حتَّى النَّمْلَةَ في جُحْرِهَا وحتى الحُوتَ لَيُصَلُّونَ عَلى مُعلِّمِي النَّاسِ الخَيْرْ»» رواهُ الترمذي وقال: حَديثٌ حَسن.

1387- «از ابو امامه روایت است که:

رسول الله فرمود: فضیلت و برتری عالم بر عابد مانند فضیلت من بر پائین‌ترین شما است، بعد خداوند و فرشتگانش و اهل آسمانها و زمین حتی مور در لانه‌اش و ماهی بر آنکه بمردم درس خیر می‌دهد، درود می‌فرستند».

 1388- «وَعَنْ أبي الدَّرْداءِ، ، قَال: سمِعْتُ رَسُول اللَّهِ ، يقولُ: «منْ سلك طَريقاً يَبْتَغِي فِيهِ علْماً سهَّل اللَّه لَه طَريقاً إلى الجنة، وَإنَّ الملائِكَةَ لَتَضَعُ أجْنِحَتَهَا لِطالب الْعِلْمِ رِضاً بِما يَصْنَع، وَإنَّ الْعالِم لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ منْ في السَّمَواتِ ومنْ في الأرْضِ حتَّى الحِيتانُ في الماءِ، وفَضْلُ الْعَالِم على الْعابِدِ كَفَضْلِ الْقَمر عَلى سائر الْكَوَاكِبِ، وإنَّ الْعُلَماءَ وَرَثَةُ الأنْبِياءِ وإنَّ الأنْبِياءَ لَمْ يُورِّثُوا دِينَاراً وَلا دِرْهَماً وإنَّما ورَّثُوا الْعِلْم، فَمنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحظٍّ وَافِرٍ»». رواهُ أبو داود والترمذي.

1388- «از ابو درداء روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: آنکه در راهی رود که در آن طلب علم کند، خداوند برایش راهی را بسوی بهشت آسان می‌کند. و همانا فرشتگان بواسطهء رضایتی که از کارش دارند، بالهای خود را برای طالب علم می‌گسترانند و همه کسانی که در زمین و آسمان‌اند، حتی ماهی‌ها در آب برای عالم آمرزش می‌طلبند و فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت ماه شب چهارده بر دیگر ستاره‌هاست و اینکه علما میراثبر پیامبران‌اند و پیامبران درهم و دیناری به میراث نگذاشتند، بلکه علم را به ارث گذاشتند، کسیکه آن را گرفت بهرهء وافر گرفته است».

1389- «وعنِ ابن مسْعُود ، قال: سمِعْتُ رسول اللَّه يَقُول: «نَضَّرَ اللَّه امْرءاً سمِع مِنا شَيْئا، فبَلَّغَهُ كما سَمعَهُ فَرُبَّ مُبَلَّغٍ أوْعى مِنْ سَامِع»». رواهُ الترمذيُّ وقال: حديثٌ حَسنٌ صَحيح.

1389- «از ابن مسعود روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: شاد دارد خداوند شخصی را که از ما چیزی را شنیده و آن را چنانچه شنیده تبلیغ کند. چه بسا تبلیغ شدگانی وجود دارند که از شنونده درک کننده‌تر‌اند».

 1390- «وعن أبي هُريرة، ، قال: قال رسُولُ اللَّه : «منْ سُئِل عنْ عِلمٍ فَكَتَمَه، أُلجِم يَومَ القِيامةِ بِلِجامٍ مِنْ نَارٍ»».  رواهُ أبو داود والترمذي، وقال: حديثٌ حسن.

1390- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: کسی که از او در بارهء دانشی بپرسند و او آن را بپوشد، در روز قیامت به لگامی از آتش لگام کرده می‌شود».

1391- «وعنه قال: قال رسولُ اللَّه : «منْ تَعلَّمَ عِلماً مِما يُبتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ عز وَجَلَّ لا يَتَعلَّمُهُ إلا ليصِيبَ بِهِ عرضاً مِنَ الدُّنْيا لَمْ يجِدْ عَرْفَ الجنَّةِ يوْم القِيامةِ» يعني: ريحها»، رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1391- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: آنکه علمی بیاموزد از آنچه بدان رضای خداوند طلب کرده می‌شود، که نمی‌آموزد، مگر برای رسیدن به چیزی از دنیا، بوی بهشت را در روز قیامت نیابد».

ش: توجه و اهتمام به این حدیث و مفهوم والای آن برای همهء پویندگان راه حق و حقیقت و داعیان بحق و فضیلت از وجائب اسلامی است.

آری همانگونه که هیچ عمل بدون اخلاص نیت در پیشگاه خدا مقبول نیست، لازم است دعوتگران و روندگان در این مسیر سخت بکوشند تا در طلب علم و کمال فقط و فقط رضای حق را منظور نظر دارند ور نه خدای نخواسته مورد غضب او تعالی و دوری از رحمتش قرار خواهند گرفت که اعاذنا الله منه. (مترجم)

  1392- «وعنْ عبدِ اللَّه بن عمرو بن العاص ب قال: سمِعتُ رسولَ اللَّه يقول: «إنَّ اللَّه لا يقْبِض العِلْم انْتِزَاعاً ينْتزِعُهُ مِنَ النَّاس، ولكِنْ يقْبِضُ العِلْمَ بِقَبْضِ العُلَماءِ حتَّى إذا لمْ يُبْقِ عالـما، اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤوساً جُهَّالاً فَسئِلُوا، فأفْتَوْا بغَيْرِ علم، فَضَلُّوا وأَضَلُّوا»» متفقٌ علیه.

1392- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند علم را نمی‌میراند (نمی گیرد) به اینکه آن را از میان مردمی بردارد، و لیکن علم را با گرفتن و میراندن علماء از میان بر میدارد تا عالمی نماند و مردم رؤسای نادانی گیرند و آنان بدون علم فتوی دهند، پس خود گمراه شده و دیگران را هم گمراه نمایند».

كتاب حمد و ثنا و شکر خداوند بزرگ

242- باب فضيلت حمد وشکر

قال الله تعالی: ﴿فَٱذۡكُرُونِيٓ أَذۡكُرۡكُمۡ وَٱشۡكُرُواْ لِي وَلَا تَكۡفُرُونِ ١٥٢﴾ [البقرة: 152].

خداوند می‌فرماید: «پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم. و شکر مرا کنید و کفرانم منمائید».

وقال تعالی: ﴿لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡ﴾ [ابراهیم: 7].

و می‌فرماید: «اگر شکر کنید همانا برای شما می‌افزایم».

وقال تعالی: ﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ﴾ [الإسراء: 111].

و می‌فرماید: «و بگو که حمد و ثنا برای خدای تعالی است».

وقال تعالی: ﴿وَءَاخِرُ دَعۡوَىٰهُمۡ أَنِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [یونس: 10].

و می‌فرماید: «و نهایت دعای‌شان این است که ثنا باد خداوندی را که پروردگار عالمیان است».

1393- «وعن أبي هُرَيْرة، ، أَنَّ النبي أُتِي لَيْلةَ أُسْرِيَ بِهِ بِقَدَحَيْن مِن خَمْر ولَبن، فنظَرَ إلَيْهِما فأَخذَ اللَّبن، فَقَالَ جبريلُ : «الحمْدُ للَّهِ الَّذي هَداكَ للفِطْرةِ لوْ أخَذْتَ الخَمْرَ غَوتْ أُمَّتُكَ»» رواه مسلم.

1393- «از ابو هریره روایت شده که:

شبی که پیامبر به اسراء رفت، دو قدح برایش آوردند: شراب و شیر. آنحضرت آن را نگریسته و شیر را گرفت. جبرئیل فرمود: ثنا باد خداوندی را که ترا بسوی فطرت راهنمائی کرد. اگر شراب را می‌گرفتی، امتت گمراه می‌شد».

1394- «وعنْهُ عنْ رسول اللَّه قال: «كُلُّ أمْرٍ ذِي بال لا يُبْدأُ فيه ب: الحمد للَّه فَهُوَ أقْطُع»» حديثٌ حسَن، رواهُ أبو داود وغيرُهُ  .

1394- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: هر کار ارزشمندی که در آن به الحمد لله آغاز نشود، کم برکت است».

1395- «وعَن أبي مُوسى الأشعريَّ ، أنَّ رسُولَ اللَّهِ قال: «إذا ماتَ ولَدُ العبْدِ قال اللَّه تعالى لـملائِكَتِه: قَبضْتُمْ ولَدَ عبْدِي؟ فيقولُون: نَعم، فَيقول: قبضتُم ثَمرةَ فُؤَادِه؟ فيقولون: نَعَم، فيقول: فَمَاذَا قال عَبْدي؟ فيقولون: حمِدكَ واسْتَرْجَع، فَيقُولُ اللَّه تَعالى: ابْنُوا لِعَبْدِي بيْتاً في الجنَّة، وسَمُّوهُ بَيْتَ الحمْدِ»» رواهُ الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

1395- «از ابو موسی اشعری روایت شده که:

رسول الله فرمود: چون فرزند بنده بمیرد، خداوند برای فرشتگانش می‌فرماید: فرزند بنده‌ام را گرفتید؟

می گویند: بلی!

سپس می‌فرماید: آیا میوه‌اش را گرفتید؟

می گویند: بلی!

باز می‌فرماید: پس بنده‌ام چه گفت؟

می گویند: الحمد لله وانا لله وانا الیه راجعون.

الله تعالی می‌فرماید: برای بنده ام در بهشت خانه‌ای ساخته و آن را خانهء حمد بنامید».

1396- «وعنّْ أنَسَ قال: قال رسُولُ اللَّه : «إنَّ اللَّه لَيرضي عنِ العبْدِ يَأْكُلُ الأكْلَةَ فَيَحْمَدُهُ عَليْهَا، وَيَشْرب الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا»» رواهُ مسلم.

1396- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: همانا خداوند از بنده‌ای راضی می‌شود که چون لقمه‌ای بخورد وحق تعالی را بر آن ثنا گوید و چون آب بیاشامد، حق تعالی را بر آن ثنا گوید».

كتاب درود گفتن بر رسول الله

243- باب فضيلت درود بر رسول الله

قال الله تعالی: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا ٥٦﴾ [الأحزاب: 56].

خداوند می‌فرماید: «همانا خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، پس ای کسانیکه ایمان آورده اید، بر وی درود فرستاده و سلام کنید به سلام گفتنی».

1397- «وعنْ عبد اللَّه بن عمرو بن العاص ب أنَّهُ سمِع رسُول اللَّه يقُول: «من صلَّى عليَّ صلاَة، صلَّى اللَّه علَيّهِ بِهَا عشْراً»» رواهُ مسلم.

1397- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت شده که:

او از رسول الله شنید که می‌فرمود: آنکه یکبار بر من درود فرستد، خداوند بر وی ده بار درود می‌فرستد (مراد از درود گفتن خدا فرستادن رحمت از جانب اوست)».

 1398- «وعن ابن مسْعُودٍ أنَّ رسُول اللَّهِ قال: «أَوْلى النَّاسِ بي يوْمَ الْقِيامةِ أَكْثَرُهُم عَليَّ صلاةً»» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

1398- «از ابن مسعود روایت است که:

رسول الله فرمود: نزدیک‌ترین مردم به من در روز قیامت (برای شفاعت) آنانی‌اند که از همه بیشتر بر من درود می‌فرستند».

1399- «وعن أوس بن أوس قال: قالَ رسولُ اللَّه : «إنَّ مِن أَفْضلِ أيَّامِكُمْ يَوْمَ الجُمُعة، فَأَكْثِرُوا عليَّ مِنَ الصلاةِ فيه، فإنَّ صَلاتَكُمْ معْرُوضَةٌ علَيَّ» فقالوا: يا رسول اللَّه، وكَيْفَ تُعرضُ صلاتُنَا عليْكَ وقدْ أرَمْت؟، يقول: بَلِيت، قالَ: «إنَّ اللَّه حَرم على الأرْضِ أجْساد الأنْبِياءِ»».  رواهُ أبو داود بإسنادٍ صحيح.

1399- «از اوس بن اوس روایت است که:

رسول الله فرمود: همانا روز جمعه از بهترین روزهای شما است، پس در آن بر من زیاده درود فرستید، زیرا درود شما بر من عرضه می‌شود. گفتند: یا رسول الله چگونه درود ما بر شما عرضه می‌شود، در حالیکه استخوانهایت پوسیده شده.

فرمود: خداوند اجساد پیامبران را بر زمین حرام کرده است (یعنی جسد‌شان پوسیده نمی‌شود)».

 1400- «وعنْ أبي هُريْرةَ قال: قال رسُولُ اللَّه : «رَغِم أنْفُ رجُلٍ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ علَيَّ»» رواهُ الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

1400- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: خاک آلوده شود بینی مردی که مرا پیشش یاد کردند بر من درود نفرستاد».

1401- «وعنهُ قال: قالَ رَسُولُ اللَّه : «لا تَجْعلُوا قَبْرِي عِيدا، وَصلُّوا عَلَي، فَإنَّ صَلاتَكُمْ تَبْلُغُني حيْثُ كُنْتُمْ»» رواهُ أبو داود بإسناد صحيح.

1401- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: قبر مرا عید (طوافگاه) نگردانید و برمن درود فرستید، زیرا هر جائی که باشید، درود شما بمن می‌رسد».

ش: «لاتجعلوا قبری عیداً» یعنی: «زیارت قبر مرا عید مسازید». یا قبر مرا مظهر عید مسازید.

معنای آن نهی از اجتماع برای زیارت آنحضرت است، مثلیکه در عید اجتماع می‌نمایند. زیرا عید روزیست که در آن لهو و تزیین کردن جائز بوده و در آن برای اظهار فرحت و شادی می‌برآیند.

و اهل کتاب این کار را با رفتن به زیارت قبرهای پیامبران‌شان انجام میدادند تا اینکه خداوند بر دلهای‌شان پردهء غفلت را نهاد و روش بت پرستان را در زیارت کردن شیطانان‌شان پیروی نموده و قبرهای پیامبران‌شان را مسجد ساخته بسوی آن نماز گزاردند.

از اینرو آنحضرت فرمود: اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبد. اشتد غضب الله علی قوم اتخذوا قبور انبیائهم مساجد.

و بعضی از علماء معنای دیگری را به آن ذکر کرده‌اند که قبر مرا چون عیدی مسازیدکه در سالی یکبار یا دو بار بسراغ آن می‌روید و به اساس این توجیه تشویق صورت گرفته به زیادت زیارت آنحضرت .

 1402- «وعنهُ أنَّ رسُولَ اللَّه قال: «ما مِنْ أحد يُسلِّمُ علَيَّ إلاَّ ردَّ اللَّه علَيَّ رُوحي حَتَّى أرُدَّ »».   رواهُ أبو داود بإسناد صحيح.

1402- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچ یک نیست که بر من سلام کند، مگر اینکه خداوند روحم را بمن باز می‌گرداند تا جواب سلامش را بدهم.

 1403- «وعن علِيٍّ قال: قال رسُولُ اللَّهِ : «الْبخِيلُ من ذُكِرْتُ عِنْدَه، فَلَم يُصَلِّ علَيَّ»». رواهُ الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1403- «از علی روایت شده که:

رسول الله فرمود: بخیل آنست که پیشش نامم برده شد و بر من درود نفرستاد».

 1404- «وعنْ فَضَالَةَ بنِ عُبَيْد ، قال: سمِع رسولُ اللَّهِ رَجُلاً يدْعُو في صلاتِهِ لَمْ يُمَجِّدِ اللَّه تَعالى، وَلَمْ يُصلِّ عَلى النبي ، فقال رسولُ اللَّه : «عَجِلَ هذا»، ثمَّ دعَاهُ فقال لهُ ­ أوْ لِغَيْرِهِ ­: إذا صلَّى أحَدُكُمْ فليبْدأْ بِتَحْمِيدِ ربِّهِ سُبْحانَهُ والثَّنَاءِ عليه، ثُمَّ يُصلي عَلى النبي ثُمَّ يدْعُو بَعدُ بِما شاءَ»». رواهُ أبو داود والترمذي وقالا: حديثٌ حسن صحيح.

1404- «از فضاله بن عبید روایت است که:

رسول الله مردی را شنید که در نمازش دعا می‌کرد، نه ثنای حق تعالی را گفت و نه بر پیامبر درود فرستاد. رسول الله فرمود: این نفر شتاب نمود و بعد او را خواست و برای او یا غیرش فرمود: هرگاه یکی از شما نماز گزارد، باید به حمد و ثنای پروردگارش شروع کرده و سپس بر پیامبر درود فرستد و بعد از آن هر چه خواست دعا کند».

 1405- «وعن أبي محمد كَعب بن عُجرَة، ، قال: خَرج علَيْنَا النبي فقُلْنا: يا رسول اللَّه، قَدْ علِمْنَا كَيْف نُسلِّمُ عليْكَ فَكَيْفَ نُصَلِّي علَيْك؟ قال: «قُولُوا: اللَّهمَّ صَلِّ على مُحمَّد، وَعَلى آلِ مُحمَّد، كَمَا صَلَّيْتَ عَلى آلِ إبْرَاهِيم، إنَّكَ حمِيدٌ مجيد. اللهُمَّ بارِكْ عَلى مُحَمَّد، وَعَلى آلِ مُحَمَّد، كَما بَاركْتَ على آلِ إبْراهِيم، إنَّكَ حميدٌ مجيدٌ»». متفقٌ علیه.

1405- «از ابو محمد کعب بن عجره روایت شده که گفت:

پیامبر بر ما برآمد، گفتیم: یا رسول الله دانستیم که چگونه بر شما سلام کنیم، پس چگونه بر شما درود فرستیم؟

فرمود: بگوئید: اللهم صل علی محمد... بار خدایا! درود فرست بر محمد و بر آل محمد چنانچه درود فرستادی بر آل ابراهیم، همانا تو ستوده و با عظمتی. بار خدایا! برکت نه بر محمد و بر آل محمد چنانچه برکت نهادی بر آل ابراهیم همانا تو ستوده و با عظمتی».

 1406- «وعنْ أبي مسْعُود الْبدْري ، قال: أَتاناَ رسُولُ اللَّهِ ، وَنَحْنُ في مَجْلِس سعد بنِ عُبَادَةَ ، فقالَ لهُ بَشِيرُ بْنُ سعد: أمرَنَا اللَّه أنْ نُصلِّي علَيْكَ يا رسولَ اللَّه، فَكَيْفَ نُصَّلي علَيْك؟ فَسكَتَ رسولُ اللَّه ، حتى تَمنَّيْنَا أنَّه لمْ يَسْأَلْه، ثمَّ قال رسولُ اللَّه ، قولُوا: اللَّهمَّ صلِّ عَلى مُحَمَّد، وَعَلى آلِ مُحمَّد، كما صليْتَ على آل إبْراهِيم، وَبارِكْ عَلى مُحَمَّد، وعَلى آلِ مُحمَّد، كما بَاركْتَ عَلى آل إبْراهِيم، إنكَ حمِيدٌ مجِيد، والسلام كما قد عَلِمتم»» رواهُ مسلم.

1406- «از ابو مسعود بدری روایت شده که گفت:

رسول الله نزد ما آمد، در حالیکه ما در مجلس سعد بن عباده بودیم. بشیر بن سعد بوی گفت: خداوند ما را امر نموده که بر شما درود فرستیم، پس چگونه بر شما درود فرستیم؟

رسول الله سکوت فرمود، تا اینکه آرزو کردیم کاش از او نپرسیده بودیم!

سپس رسول الله فرمود: بگوئید: «اللَّهمَّ صلِّ عَلى مُحَمَّد، وَعَلى آلِ مُحمَّد، كما صلیتَ على آل إبْراهِیم، وَبارِكْ عَلى مُحَمَّد، وعَلى آلِ مُحمَّد، كما بَاركْتَ عَلى آل إبْراهِیم، إنكَ حمِیدٌ مجِیدٌ» و سلام را چنانچه دانستید، بگوئید».

  1407- «وعَنْ أبي حُمَيْدٍ السَّاعِدي ، قال: قَالُوا يا رسول اللَّه كَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْك؟ قال: «قولُوا: اللَّهُمَّ صلِّ على مُحمِّد، وعَلى أزْواجِهِ وَذُرِّيَّتِه، كما صَلَّيْتَ على إبْراهِيم، وباركْ عَلى مُحَمَّد، وعَلى أَزْوَاجِهِ وذُرِّيَّتِه، كما بارَكتَ على إبْراهِيم، إنَّكَ حمِيدٌ مجِيدٌ»» متفقٌ علیه.

1407- «از ابو حمید ساعدی روایت شده که گفت:

گفتند: یا رسول الله چگونه بر شما درود فرستیم؟

فرمود: بگوئید: بار خدایا! درود فرست بر محمد و همسران و فرزندانش چنانچه بر اولاد ابراهیم فرستادی. و برکت ده بر محمد و همسران و فرزندانش چنانچه بر اولاد ابراهیم برکت نهادی، همانا تو ستوده و بزرگی».

كتاب ذکرها

244- باب در فضيلت ذکر و تشويق بر آن

قال الله تعالی: ﴿وَلَذِكۡرُ ٱللَّهِ أَكۡبَرُ﴾ [العنکبوت: 45].

خداوند می‌فرماید: «و همانا ذکر کنید خدا بزرگ‌تر است».

وقال تعالی: ﴿فَٱذۡكُرُونِيٓ أَذۡكُرۡكُمۡ﴾ [البقرة: 152].

و می‌فرماید: «پس مرا یاد کنید، شما را یاد کنم».

وقال تعالی: ﴿وَٱذۡكُر رَّبَّكَ فِي نَفۡسِكَ تَضَرُّعٗا وَخِيفَةٗ وَدُونَ ٱلۡجَهۡرِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ ٢٠٥﴾ [الأعراف: 205].

و می‌فرماید: «و یاد کن پروردگارت را در ضمیرت، به زاری و ترسکاری و یاد کن پروردگار خود را به کلامی آهسته‌تر از بلند آوازی، در بامداد و شبانگاه و مباش از غافلان».

وقال تعالی: ﴿وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ [الجمعة: 10].

و می‌فرماید: «و خدا را بسیار یاد کنید، تا رستگار شوید».

وقال تعالی: ﴿إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ﴾ إلی قوله تعالی: ﴿وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمٗا﴾ [الأحزاب: 35].

و می‌فرماید: «همانا مردان و زنان مسلمان..... تا فرموده‌اش: مردان و زنانی که خدا را بسیار یاد می‌کنند، خداوند بر ایشان آمرزش و مزد عظیمی را مهیا فرموده است».

وقال تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ ذِكۡرٗا كَثِيرٗا ٤١ وَسَبِّحُوهُ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا ٤٢﴾ [الأحزاب: 41-42].

و می‌فرماید: «ای آنانکه ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید، و در صبح و شام تسبیح وی را گوئید».

والآيات في الباب کثيرة معلومة

1408- «وعَنْ أبي هُريرة، قال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ : «كَلِمتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلى اللِّسان، ثَقيِلَتانِ في المِيزَان، حَبِيبَتَانِ إلى الرَّحْمن: سُبْحان اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبحانَ اللَّه العظيمِ»» متفقٌ علیه.

1408- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: دو کلمه است که بر زبان سبک بوده و در میزان گران و در نزد رحمان جل جلاله محبوب است: سبحان الله... پاکیست خدا را و به ثنایش ترزبانم. پاکیست خداوندی را که بزرگ است».

 1409- «وعَنْهُ قال: قالَ رَسُولُ اللَّه : «لأن أَقُولَ سبْحانَ اللَّه، وَالحَمْدُ للَّه، ولا إلَه إلاَّ اللَّه، وَاللَّه أكْبر، أَحبُّ إليَّ مِمَّا طَلَعَت عليهِ الشَّمْسُ»» رواه مسلم.

1409- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: همانا اینکه بگویم سبحان الله... پاکیست خدا را و ثنا مر خداوند راست و معبود برحقی جز الله نیست و خدا بزرگ‌تر است. در نزدم محبوبتر است از آنچه بر آن آفتاب طلوع نموده است».

1410- «وعنهُ أنَّ رسُولَ اللَّه  قال: «منْ قال لا إله إلاَّ اللَّه وَحْدَهُ لا شرِيكَ لَهُ،  لهُ المُلك، وَلهُ الحَمْد، وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِير، في يومٍ مِائةَ مَرَّةٍ كانَتْ لَهُ عَدْل عَشر رقَابٍ وكُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنة، وَمُحِيت عنهُ مِائة سيِّئَة، وكانت له حِرزاً مِنَ الشَّيطَانِ يومَهُ ذلكَ حتى يُمسِي، ولم يأْتِ أَحدٌ بِأَفضَل مِمَّا جاءَ بِهِ إلاَّ رجُلٌ عَمِلَ أَكثَر مِنه»، وقال: «من قالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبحمْدِه، في يوْم مِائَةَ مَرَّة، حُطَّتْ خَطَاياه، وإنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ البَحْر»» متفقٌ علیه.

1410- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه در هر روز صد بار بگوید: لا إله إلاَّ اللَّه وَحْدَهُ لا شرِیكَ لَهُ... نیست معبود بر حقی جز الله تعالی که یگانه است و شریکی او را نیست، پادشاهی و حمد و ثنا اوراست و او بر هر چه خواهد، قدرتمند است. برایش برابر آزاد کردن ده برده است و برایش صد نیکی نوشته می‌شود و از او صد گناه کم می‌گردد و برای او در آن روز تا شام حفظ و پناهی از شیطان می‌باشد و هیچیک بهتر از آنچه که وی آورده نمی‌آورد، مگر مردیکه بیش از او عمل نموده است و فرمود: آنکه در روزی صد بار سبحان الله و بحمده گوید گناهانش محو می‌شود، هرچند مانند کف دریا باشد».

 1411- «وعَنْ أبي أيوبَ الأنصَاريِّ عَن النبي قال: «مَنْ قالَ لا إله إلاَّ اللَّه وحْدهُ لا شَرِيكَ له، لَهُ المُلْك، ولَهُ الحمْد، وَهُو على كُلِّ شَيءٍ قَدِير، عشْر مرَّات: كان كَمَنْ أَعْتَقَ أرْبعةَ أَنفُسٍ مِن وَلِد إسْماعِيلَ»» متفق علیه.

1411- «از ابو ایوب انصاری روایت است که:

پیامبر فرمود: آنکه ده بار بگوید: لا إله إلاَّ اللَّه وحْدهُ لا شَرِیكَ له، لَهُ المُلْك، ولَهُ الحمْدُ... مانند شخصی است که چهار کس از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد».

 1412- «وعنْ أبي ذَرٍّ قال: قالَ لي رسولُ اللَّه : «ألا أُخْبِرُكَ بِأَحبِّ الكَلامِ إلى اللَّه؟ إنَّ أحبَّ الكَلامِ إلى اللَّه: سُبْحانَ اللَّه وبحَمْدِهِ»» رواه مسلم.

1412- «از ابو ذر روایت است که:

رسول الله به من فرمود: آیا خبر ندهم به محبوبترین سخن در نزد خداوند؟ همانا محبوبترین کلام در نزد خدای تعالی سبحان الله و بحمده است».

1413- «وعَنْ أبي مالكٍ الأشْعَرِيِّ قال: قال رسُولُ اللَّه : «الطُّهُورُ شَطْرُ الإيمان، والحمدُ للَّهِ تَمْلأُ المِيْزان، وسُبْحَانَ اللَّهِ والحمْدُ للَّه تمْلآنِ ­ أو تَمْلأُ ­ ما بَيْنَ السَّمَواتِ والأرْضِ»» رواهُ مسلم.

1413- «از ابو مالک اشعری روایت است که:

رسول الله فرمود: پاکی نصف ایمان است و الحمد لله میزان را پر می‌سازد و سبحان الله و الحمد لله پر می‌کند یا اینکه فرمود: پر می‌کند، میان آسمانها و زمین را».

 1414- «وعَنْ سعْدِ بنِ أبي وقَّاصٍ قال: جاءَ أَعْرَابي إلى رسُولِ اللَّه فقال: علِّمْني كَلاماً أَقُولُه. قال: «قُل لا إله إلاَّ اللَّه وحدَهُ لا شرِيكَ له، اللَّه أَكْبَرُ كَبِيرا، والحمْدُ للَّهِ كَثيرا، وسُبْحانَ اللَّه ربِّ العالمِين، ولا حوْل وَلا قُوَّةَ إلاَّ باللَّهِ العَزيز الحكيمِ»، قال: فَهؤلاء لِرَبِّي، فَما لي ؟ قال: «قُل: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لي وارْحمني. واهْدِني، وارْزُقْني»» رواه مسلم.

1414- «از سعد بن ابی وقاص روایت شده که گفت:

اعرابیی خدمت رسول الله آمده گفت: گفتاری بمن بیاموز تا آن را بگویم.

فرمود: بگو لا اله الا الله وحده... نیست معبود برحقی جز الله که یگانه است و شریکی ندارد. خداوند بزرگ است به بزرگی یی و حمد زیاد مر خداوند را باد و پاکیست مر خداوندی را که پروردگار جهانیان است و گردیدنی از معصیت و قدرتی بر انجام طاعت بدون توفیق خداوندی که غالب و با حکمت است، وجود ندارد.

گفت: این برای پروردگار من است، پس برایم چه؟

فرمود: بگو: اللهم اغفرلی... بار خدایا مرا بیامرز و برمن رحم کن و هدایتم نما و روزی ام عطا کن».

1415- «وعنْ ثوبانَ قال: كان رَسُولُ اللَّهِ : «إذا انْصَرَف مِنْ صلاتِهِ اسْتَغفَر ثَلاثا، وقال: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلام، ومِنكَ السَّلام، تباركْتَ يَاذا الجلالِ والإكرام» قِيل للأَوْزاعي وهُوَ أَحَد رُواةِ الحديث: كيفَ الاستِغفَار؟ قال: تقول: أَسْتَغْفرُ اللَّه، أَسْتَغْفِرُ اللَّه». رواهُ مسلم.

1415- «از ثوبان روایت شده که گفت:

چون رسول الله نمازش را تمام می‌نمود، سه بار استغفر الله گفته و می‌فرمود: اللهم انت السلام...

بار خدایا! تو سلامی و سلامتی از تست، بزرگی ای خداوند بزرگی واحترام.

برای اوزاعی که یکی از راویان حدیث است، گفته شد: استغفار چگونه است؟

گفت: استغفر الله، استغفر الله».

 1416- «وعَن المُغِيرةِ بن شُعْبةَ أنَّ رَسُول اللَّه كَان إذا فَرغَ مِنَ الصَّلاة وسلَّم قال: «لا إلهَ إلاَّ اللَّه وحْدَهُ لا شَرِيكَ لَه، لهُ المُلْكُ ولَهُ الحَمْد، وهُوَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدير. اللَّهُمَّ لا مانِعَ لما أعْطَيْت، وَلا مُعْطيَ لما مَنَعْت، ولا ينْفَعُ ذا الجَدِّ مِنْكَ الجدُّ»» متفقٌ علیه.

1416- «از مغیره بن شعبه روایت است که گفت:

چون رسول الله از نمازش فراغت یافته و سلام می‌داد، می‌فرمود: لا اله الا الله... معبود بر حقی جز الله نیست، شریکی او را نیست و پادشاهی و سپاس خاصی از آن اوست و او بر همه چیز تواناست. بار خدایا! مانعی برای آنچه دادی و دهنده‌ای برای آنچه منع نمودی نیست، و خداوند اقبال و نسب را اقبال و نسب نفع نمی‌رساند».

1417- «وعَنْ عبد اللَّه بن الزُّبَيْرِ رضي اللَّه تعالى عنْهُما أَنَّهُ كان يقُول دُبُرَ كَلِّ صلاةٍ، حينَ يُسَلِّم: لا إلَه إلاَّ اللَّه وَحْدَهُ لا شريكَ له، لهُ الـملكُ ولهُ الحَمْد، وهُوَ عَلى كُلِّ شيءٍ قَدير. لا حوْلَ وَلا قُوَّةَ إلاَّ بِاللَّه، لا إله إلاَّ اللَّه، وَلا نَعْبُدُ إلاَّ إيَّاه، لهُ النعمة، ولَهُ الفضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الحَسن، لا إله إلاَّ اللَّه مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ولوْ كَرِه الكَافرُون.قالَ ابْنُ الزُّبَيْر: وكَان رسولُ اللَّه يُهَلِّلُ بِهِنَّ دُبُرَ كُلِّ صَلاةٍ مكتوبة»، رواه مسلم.

1417- «از عبد الله بن زبیر ب روایت شده که:

در عقب هر نماز بعد از سلام دادن می‌گفت: لا اله الا الله وحده... معبود برحقی جز الله نیست، شریک و انبازی او را نیست، و پادشاهی و سپاس خاص از آن اوست و او بر همه چیز توانا است، و حول و قوه‌ای جز بتوفیق و یاری حق تعالی میسر نیست، و نمی‌پرستیم، جز اورا، او خداوند نعمت و فضیلت است و خاص اوراست ثنای نیکو، معبود برحقی جز الله نیست، در حالیکه اعمال مان را خالص برای او انجام می‌دهیم، هر چند کافران را ناخوش آید. ابن زبیر ب گفت: رسول الله بعد از هر نماز فریضه آنرا می‌گفت».

 1418- «وعنْ أبي هُريرةَ أنَّ فُقَرَاءَ المُهاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّه فقالُوا: ذَهب أهْلُ الدُّثُورِ بالدَّرجَاتِ العُلى، وَالنِّعِيمِ المُقيم: يُصَلُّونَ كَما نُصلِّي، وَيصُومُونَ كما نَصُوم، ولهمُ فَضْلٌ مِنْ أمْوال: يحجُّون، ويَعْتَمِرُون، وَيُجاهِدُون، ويتَصَدَّقُون. فقالَ: «ألا أُعلمُكُمْ شَيْئاً تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سبَقَكُم، وتَسبِقُونَ بِهِ منْ بَعْدكُم. ولا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضلَ مِنْكُمْ إلاَّ مَنْ صَنَعِ مِثلَ ما صَنَعْتُم؟» قالُوا: بَلَى يا رسول اللَّه، قال: «تُسبِّحُون، وتَحْمدُونَ وتُكَبِّرُون، خلْفَ كُلِّ صلاةٍ ثلاثاً وثَلاثينَ» قال أبُو صالحٍ الرَّاوي عنْ أبي هُرَيْرة، لمَّ سئِل عنْ كيْفِيةِ ذِكْرِهن، قال: يقول: سُبْحان اللَّه، والحمْدُ للَّه، واللَّه أكْبر، حتَّى يكُونَ مِنْهُنَّ كُلِّهنَّ ثلاثاً وثلاثين. متفقٌ عليهِ  وزاد مُسْلمٌ في روايتِه: فَرجع فُقَراءُ المُهَاجِرِينَ إلى رسُولِ اللَّهِ ، فقالوا: سمِع إخْوانُنا أهلُ الأمْوال بِما فعَلْنَا، ففعَلُوا مِثْله؟ فقالَ رَسُولُ اللَّه : «ذلكَ فَضْلُ اللَّه يُؤْتِيهِ منْ يشاءُ»».

1418- «از ابو هریره روایت شده که گفت:

فقرای مهاجرین خدمت رسول الله آمده و گفتند: ثروتمندان مرتبه‌های بلند و نعیم ابدی را نائل شدند، مثل ما نماز گزارده و روزه می‌گیرند و برای آنها فضیلتی است بر ما از اموالی که دارند، حج می‌کنند و عمره می‌نمایند و جهاد نموده و صدقه می‌دهند.

فرمود: آیا بشما تعلیم ندهم چیزی را که بدان کسانی را که از شما پیشی گرفته‌اند، دریافته و از کسانیکه بعد از شما‌اند، سبقت کنید و هیچکس بهتر از شما نباشد، مگر کسیکه عمل شما را انجام دهد!

گفتند: آری یا رسول الله !

فرمود: اینکه 33 بار در عقب هر نماز سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر بگوئید.

ابو صالح راوی از ابو هریره گفت: چون از چگونگی ذکر‌شان پرسیده شد، گفت: می‌گویند: سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر تا اینکه از هر کدام آن 33 بار پوره شود.

و مسلم در روایتش افزوده که: سپس فقرای مهاجرین خدمت رسول الله باز گشته و گفتند: برادران ثروتمند ما از کار ما خبر شده و مثل آن را انجام دادند.

رسول الله فرمود: این فضل خدا است بهر کسیکه بخواهد آن را می‌دهد».

 1419- «وعنْهُ عنْ رَسُولِ اللَّه قال: «مَنْ سَبَّحَ اللَّه في دُبُرِ كُلِّ صلاةٍ ثَلاثاً وثَلاثين، وَحمِدَ اللَّه ثَلاثاً وثَلاثين، وكَبَّرَ اللَّه ثَلاثاً وَثَلاثينَ وقال تَمامَ المِائَة: لا إلهَ إلاَّ اللَّه وحْدَه لا شَريك له، لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحمْد، وهُو على كُلِّ شَيءٍ قَدِير، غُفِرتْ خطَاياهُ وإن كَانَتْ مِثْلَ زَبدِ الْبَحْرَ»» رواهُ مسلم.

1419- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه بعد از هر نماز 33 بار سبحان الله و 33 بار الحمد لله و 33 بار الله اکبر گفته و برای اتمام صد بگوید: لا إلهَ إلاَّ اللَّه وحْدَه لا شَریك له، لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحمْد، وهُو على كُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ. گناهانش آمرزیده می‌شود، هر چند مثل کف دریا باشد».

1420- «وعنْ كعْبِ بن عُجرْةَ عَنْ رسول اللَّه قال: «مُعقِّبَاتٌ لا يَخِيبُ قَائِلُهُنَّ ­ أَو فَاعِلُهُنَّ ­ دُبُرَ كُلِّ صلاةٍُ مكتُوبة: ثَلاثاً وثَلاثينَ تَسْبِيحَة، وَثَلاثاً وَثَلاثِينَ تَحْمِيدَة، وَأَرْبَعاً وثَلاثِينَ تَكبِيرةً»» رواه مسلم.

1420- «از کعب بن عجره روایت است که:

رسول الله فرمود: تسبیحاتی است که انجام دهنده یا گویندهء آن در عقب هر نماز فریضه محروم نمی‌گردد، 33 بار سبحان الله و 33 بار الحمد لله و 34 بار الله اکبر».

 1421- «وعنْ سعدِ بن أبي وقاص أنَّ رَسُول اللَّه كانَ يَتَعوَّذُ دُبُر الصَّلَواتِ بِهؤلاءِ الكلِمات: «اللَّهُمَّ إنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الجُبْنِ والْبُخلِ وَأَعوذُ بِكَ مِنْ أنْ أُرَدَّ إلى أرْذَل العُمُرِ وَأعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيا، وأَعوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ القَبر»» رواه البخاری.

1421- «از سعد بن ابی وقاص روایت شده که:

رسول الله در عقب هر نماز به این سخنان پناه می‌جست: اللهم... بار خدایا من از ترس و بخل و از اینکه به پست‌ترین عمر باز گردانده شوم و از فتنهء دنیا و عذاب قبر بتو پناه می‌جویم».

1422- «وعنْ معاذٍ أَنَّ رسُول اللَّهِ أَخَذَ بيَدِهِ وقال: «يَا مُعَاذ، وَاللَّهِ إنِّي لأُحِبُّكَ» فقال: «أُوصِيكَ يَا معاذُ لا تَدعَنَّ في دُبُرِ كُلِّ صَلاةٍ تقُول: اللَّهُمَّ أعِنِّي على ذِكْرِك، وشُكْرِك، وَحُسنِ عِبادتِكَ»».   رواهُ أبو داود بإسناد صحيح.

1422- «از معاذ روایت است که:

رسول الله دست وی را گرفته و گفت: ای معاذ سوگند به خدای جل جلاله که ترا دوست می‌دارم و فرمود: ای معاذ ترا سفارش می‌کنم تا در عقب هر نماز ترک ننمائی که بگوئی: اللهم... بار خدایا! مرا بیاد خویش و سپاس و شکر و عبادت نیکت یاری فرما!».

 1423- «عنْ أبي هُريْرة أنَّ رسُولَ اللَّهِ قَال: «إذا تَشَهَّد أَحدُكُمْ فَليسْتَعِذ بِاللَّه مِنْ أرْبَع، يقول: اللَّهُمَّ إنِّي أعُوذُ بِكَ مِنْ عذَابِ جهَنَّم، وَمِنْ عَذَابِ القَبرِ، وَمِنْ فِتْنةِ الـمحْيَا والمَمات، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ المَسِيح الدَّجَّالِ»». رواه مسلم.

1423- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه یکی از شما در تشهد بنشیند، باید از چهار چیز به خداوند پناه جسته و بگوید: اللَّهُمَّ إنِّي أعُوذُ بِكَ مِنْ عذَابِ جهَنَّم... خدایا! من از عذاب دوزخ و عذاب قبر و از فتنهء زندگی و مرگ و از شر فتنهء دجال مسیح بتو پناه می‌جویم».

1424- «وعنْ عَلِيٍّ قال: كانَ رَسُولُ اللَّهِ إذا قام إلى الصَّلاةِ يكونُ مِنْ آخِر ما يقولُ بينَ التَّشَهُّدِ والتَّسْلِيم: «اللَّهمَّ اغفِرْ لي ما قَدَّمتُ وما أَخَّرْت، وما أَسْرَرْتُ ومَا أعْلَنْت، وما أَسْرفْت، وما أَنتَ أَعْلمُ بِهِ مِنِّي، أنْتَ المُقَدِّم، وَأنْتَ المُؤَخِّر، لا إله إلاَّ أنْتَ»» رواه مسلم.

1424- «از علی روایت است که:

چون رسول الله به نماز می‌ایستاد، آخرین چیزی که در بین تشهد و سلام می‌گفت: این دعا بود که: اللَّهمَّ اغفِرْ لي ما... بار خدایا بیامرز برایم آنچه را که در گذشته و آینده و پنهان و آشکار انجام دادم (و می‌دهم) و آنچه از حد گذری نمودم و آنچه تو از من به آن دانا‌تری. تو سبقت دهنده و جلو برنده و هم به عقب اندازنده‌ای، و معبود برحقی جز تو وجود ندارد.

 1425- «وعنْ عائشةَ ل قَالَت: كانَ النبي يُكْثِرُ أنْ يقولَ في رُكُوعِهِ وَسُجُودِه: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدك، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لي»» متفقٌ علیه.

1425- «از عائشه ل روایت است که:

پیامبر در رکوع و سجدهء خویش این دعا را زیاد می‌گفت که: سبحانك اللهم... پاکیست ترا ای خدا، پروردگار مان ثنای ترا می‌گویم، پروردگارا برایم آمرزش نما».

 1426- «وَعَنْهَا أنَّ رَسُولَ اللَّهِ  كانَ يَقُولُ في رُكوعِهِ وسجودِه: «سُبُّوحٌ قدُّوسٌ ربُّ الـملائِكةِ وَالرُّوحِ»» رواه مسلم.

1426- «از عائشه ل روایت است که:

پیامبر در رکوع و سجدهء خویش می‌فرمود: سبوح قدّوس.. رکوع و سجدهء من برای ذاتیست که در منتهای پاکی و طهارت است و پروردگار فرشتگان و روح (جبرئیل) می‌باشد».

 1427- «وعَنِ ابن عَبَّاسٍ ب أنَّ رسُول اللَّه  قال: «فَأَمَّا الرُّكوعُ فَعَظِّموا فيهِ الرَّب، وأمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا في الدُّعاء فَقَمِنُّ أنْ يُسْتَجَاب لَكُمْ»» رواه مسلم.

1427- «از ابن عباس ب روایت است که:

رسول الله فرمود: در رکوع پروردگار را به بزرگی یاد کنید و در سجده به دعاء بکوشید، زیرا سزاوار است که دعای شما در آن مورد، قبول قرار گیرد».

 1428- «وعن أبي هريرةَ أنَّ رسُولَ اللَّه  قال: «أقربُ ما يَكونُ العبْدُ مِن ربِّهِ وَهَو ساجد، فَأَكثِرُوا الدُّعاءَ»» رواهُ مسلم.

1428- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: حالتی که بنده به پروردگارش نزدیکتر است، حالت سجده است، پس در آن زیاد دعا کنید».

1429- «وعنهُ أنَّ رسُول اللَّه كانَ يقُولُ في سُجُودِهِ اللَّهُمَّ اغفِرْ لي ذَنبي كُلَّه: دِقَّه وجِلَّه، وأَوَّله وَآخِرَه، وعلانيته وَسِرَّه»» رواهُ مسلم.

1429- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله در سجده‌اش می‌فرمود: اللهم اغفر لی ذنبی... پروردگارا! همهء گناهان کوچک و بزرگ و اول و آخر و آشکارا و پنهانم را بیامرز!».

 1430- «وعنْ عائشةَ ل قالَت: افتَقدْتُ النبي ذَاتَ لَيْلَة، فَتَحَسَّسْتُ، فَإذَا هُو راكعٌ ­ أوْ سَاجدٌ ­ يقول: «سُبْحَانكَ وبحمدِك، لا إلهَ إلاَّ أنْتَ» وفي رواية: فَوقَعَت يَدِي على بَطْنِ قَدميه، وهُوَ في المَسْجِد، وهما منْصُوبتان، وَهُوَ يَقُول: «اللَّهُمَّ إنِّي أَعُوذُ بِرضَاكَ مِنْ سَخَطِك، وبمُعافاتِكَ مِنْ عُقوبتِك، وَأَعُوذُ بِك مِنْك، لا أُحْصِي ثَنَاءً عليكَ أَنْتَ كما أثنيتَ على نَفْسِكَ»» رواهُ مسلم.

1430- «از عائشه ل روایت است که:

شبی پیامبر را گم کردم، بعد ایشان را جستجو نمودم و دیدم که رکوع یا سجده نموده و می‌فرمود: سبحانک... پاکیست ترا و به حمد و ثنای تو مشغولیم، معبود برحقی جز تو نیست.

و در روایتی آمده که: دستم کف پایشان را لمس کرد، در حالیکه ایشان در مسجد بودند و پاهای‌شان ایستاده بود و می‌فرمود: اللهم انی اعوذ... بارخدایا! من از خشمت به رضای تو و از عذابت به عافیت و بخششت و از خشم تو به خودت پناه می‌جویم و ثنایت را چنانچه خود بر خویشتن ثنا گفته‌ای شمارش نتوانم».

1431- «وعنْ سعدِ بن أبي وقاصٍ قال: كُنَّا عِنْد رسُولِ اللَّهِ فقال: «أَيعجِزُ أَحدُكم أنْ يكْسِبَ في كلِّ يوْمٍ أَلف حَسنَة،» فَسَأَلَهُ سائِلٌ مِنْ جُلَسائِه: كيفَ يكسِبُ أَلفَ حَسنَة؟ قال: «يُسَبِّحُ مِائةَ تَسْبِيحة، فَيُكتَبُ لهُ أَلفُ حسَنَة، أوْ يُحَطُّ عنْهُ ألفُ خَطِيئَةٍ»» رواه مسلم.

 1431- «از سعد بن ابی وقاص روایت شده که گفت:

ما نزد رسول الله بودیم و فرمود: آیا عاجز می‌شود، یکی از شما که هزار نیکی انجام دهد؟

شخصی از همنشینانش پرسش نموده و گفت: چگونه یکی از ما می‌تواند که هزار نیکی انجام دهد؟

فرمود: صد بار سبحان الله می‌گوید برایش هزار نیکی نوشته می‌شود، یا اینکه از او هزار گناه کم می‌شود».

1432- «وعنْ أبي ذَرٍّ أَنَّ رسُولَ اللَّهِ قال: «يُصْبِحُ عَلى كُلِّ سُلامَى مِنْ أَحدِكُمْ صَدَقة: فكُلُّ تَسْبِيحةٍ صدقَة، وكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَة، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَة، وكُلُّ تَكْبِيرةٍ صدقَة، وَأَمْرٌ بِالمعْرُوفِ صَدقَة، وَنَهْيٌ عَنِ المُنكَرِ صدقَة. وَيُجْزِيءُ مِنْ ذلكَ ركْعتَانِ يَرْكَعُهُما منَ الضُّحَى»» رواه مسلم.

1432- «از ابو ذر روایت شده که:

رسول الله فرمود: بر هر بند و مفصل شما صدقه لازم می‌گردد. پس هر سبحان الله، هر الحمد لله و هر لا اله الا الله و هر الله اکبر صدقه است و امر به معروف و نهی از منکر صدقه است و کفایت می‌کند از جای اینها دو رکعتی که در چاشتگاه می‌گزارد.

 1433- «وعَنْ أُمِّ المؤمنينَ جُوَيْرِيَةَ بنتِ الحارِثِ ل أنَّ النبي خَرجَ مِنْ عِنْدِهَا بُكرَةً حِينَ صَلَّى الصُّبْحَ وهِيَ في مسْجِدِهَا، ثُمَّ رَجع بَعْد أَنْ أَضْحى وهَي جَالِسةٌ فقال: «مازلْتِ على الحال التي فارَقْتُكَ عَلَيْهَا؟» قالَت: نَعم: فَقَالَ النبي : «لَقَدْ قُلْتُ بَعْدِكِ أرْبَعَ كَلمَاتٍ ثَلاثَ مرَّات، لَوْ وُزِنَتْ بمَا قُلْتِ مُنْذُ الْيَومِ لَوَزَنْتهُن: سُبْحَانَ اللَّهِ وبحمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِه، وَرِضَاءَ نَفْسِه، وَزِنَةَ عرْشِه، ومِداد كَلمَاتِه»» رواه مسلم.

وفي روايةٍ له: «سُبْحانَ اللَّهِ عددَ خَلْقِه، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِه، سُبْحانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِه، سُبْحَانَ اللَّهِ مِداد كَلماتِهِ»».

وفي روايةِ الترمذي: ««ألا أُعلِّمُكِ كَلماتٍ تَقُولِينَها؟ سُبْحانَ اللَّهِ عَدَدَ خلْقِه، سُبْحانَ اللَّهِ عَددَ خَلْقِه، سُبْحانَ اللَّه عدد خَلْقِه، سُبْحانَ اللَّه رضا نَفْسِه، سُبْحان اللَّهِ رضا نَفْسِهِ، سُبْحانَ اللَّه رضا نَفْسِه، سُبحَانَ اللَّه زِنَةَ عرْشِه، سُبحَانَ اللَّه زِنَةَ عرْشِه، سُبحَانَ اللَّه زِنَةَ عرْشِه، سُبحَانَ اللَّهِ مِدادَ كَلماتِه، سُبحَانَ اللَّهِ مِدادَ كَلماتِه، سُبحَانَ اللَّهِ مِدادَ كَلماتِه»».

1433- «از ام المؤمنین جویریه بنت حارث ل روایت است که:

پیامبر صبحدمی بعد از ادای نماز صبح از نزدش برآمد، در حالیکه وی در مسجد خویش بود و بعد از چاشت بازگشت، در حالیکه وی نشسته بود و فرمود: هنوز بر حالی هستی که از تو جدا شدم؟

گفت: بلی!

پیامبر فرمود: بعد از تو چهار کلمه را سه بار گفتم که اگر وزن شود به آنچه که تا هنوز گفتی با آن برابری می‌کند: سُبْحَانَ اللَّهِ وبحمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِه، وَرِضَاءَ نَفْسِه، وَزِنَةَ عرْشِه، ومِداد كَلمَاتِه.

و در روایتی از وی آمده که: سُبْحانَ اللَّهِ عددَ خَلْقِه، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَاءَ نَفْسِه، سُبْحانَ اللَّهِ زِنَةَ عَرْشِه، سُبْحَانَ اللَّهِ مِداد كَلماتِهِ.

و در روایت ترمذی آمده که: آیا بتو کلماتی را یاد ندهم که آنرا بگوئی؟ پاکیست خداوند را به عدد مخلوقاتش و پاکیست خدا را به اندازهء که رضایت او حاصل گردد و پاکیست خدا را هموزن عرشش و پاکیست خدا را به اندازهء رنگ قلم کلماتش».

 1434- «وعنْ أبي مُوسَى الأشعري ، عن النبي ، قال: «مَثَلُ الذي يَذكُرُ ربَّهُ وَالذي لا يذكُرُه، مَثَل الحيِّ والمَيِّتِ»» رواهُ البخاری.

ورواه مسلم فقال: «مَثَلُ البَيْتِ الَّذي يُذْكَرُ اللَّه فِيه، وَالبَيتِ الذي لا يُذْكَرُ اللَّه فِيه، مَثَلُ الحَيِّ والمَيِّتِ».

1434- «از ابو موسی اشعری روایت است که:

پیامبر فرمود: صفت کسی که خدا را یاد می‌کند، و آن که یاد نمی‌کند، مانند زنده و مرده است.

و در روایت مسلم آمده که فرمود: و صفت خانه‌ای که در آن ذکر خدا می‌شود، و خانه‌ای که در آن ذکر خدا نمی‌شود، مانند زنده و مرده است».

 1435- «وعنْ أبي هُريرة ، أنَّ رسُولَ اللَّه قال: «يقُولُ اللَّه تَعالى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عبدي بي، وأنا مَعهُ إذا ذَكَرَني، فَإن ذَكرَني في نَفْسه، ذَكَرْتُهُ في نَفسي، وإنْ ذَكَرَني في ملا، ذكَرتُهُ  في ملإٍ خَيْرٍ منْهُمْ»» متَّفقٌ علیه.

1435- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: الله تعالی می‌فرماید: من در نزد گمان بنده ام به خویش می‌باشم، و من با وی هستم چون مرا یاد کند، اگر مرا در پنهانی یاد کند، او را در پنهانی یاد کنم و اگر مرا در میان جمعی یاد کند، او را در میان گروهی یاد کنم که از آن گروه بهتر است«.

1436- «وعَنْهُ قال: قالَ رَسُولُ اللَّه : «سبقَ المُفَرِّدُونَ» قالوا: ومَا المُفَرِّدُونَ يا رسُول اللَّه؟ قال: «الذَّاكِرُونَ اللَّه كَثيراً والذَّاكِراتُ»» رواه مسلم.

1436- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: سبقت گرفتند مُفَرِّدون!

گفتند: یا رسول الله مفردون کیانند؟

فرمود: مردان و زنانیکه خداوند را زیاد یاد می‌کنند«.

 1437- «وعن جابر قال: سمِعْتُ رسُول اللَّه يقول: «أَفْضَلُ الذِّكر: لا إله إلاَّ اللَّه»».  رواهُ الترمِذيُّ وقال: حديثٌ حسن.

1437- «از جابر روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: بهترین ذکر لا اله الا الله است».

1438- «وعنْ عبد اللَّه بن بُسْرٍ أنَّ رَجُلاً قال: يا رسُولَ اللَّه، إنَّ شَرائِع الإسْلامِ قَدْ كَثُرتْ علَي، فَأخبرْني بِشيءٍ أتشَبَّثُ بهِ قال: «لا يَزالُ لِسَانُكَ رَطْباً مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»» رواهُ الترمذي وقال: حديثٌ حَسَن.

1438- «از عبد الله بن بسر روایت است که وی گفت:

یا رسول الله قوانین اسلام بر من یاد شده، مرا بچیزی خبر ده که بدان چنگ زنم؟

فرمود: که همیشه بیاد خداوند ترزبان باشی».

 1439- «وعنْ جابرٍ ، عَنِ النبي قال: «منْ قال: سُبْحانَ اللَّهِ وبحَمدِه، غُرِستْ لهُ نَخْلَةٌ في الجَنَّةِ»». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

1439- «از جابر روایت شده که:

پیامبر فرمود: آنکه بگوید: سبحان الله و بحمده برای او درختی از خرما در بهشت نشانده می‌شود».

 1440- «وعن ابن مسْعُودٍ قال: قال رسُول اللَّه «لَقِيتُ إبراهيمَ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بي فقال: يا مُحمَّدُ أقرِيءْ أُمَّتَكَ مِنِّي السَّلام، وأَخبِرْهُمْ أنَّ الجنَّةَ طَيِّبةُ التُّرُبةِ، عذْبةُ الماءِ، وأنَّها قِيعانٌ وأنَّ غِرَاسَها: سُبْحانَ اللَّه، والحمْدُ للَّه، ولا إله إلاَّ اللَّه واللَّه أكْبَرُ»». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

1440- «از ابن مسعود روایت است که:

رسول الله فرمود: ابراهیم را در شب اسراء ملاقات نمودم، فرمود: ای محمد به امتت از من سلام برسان و خبر‌شان ده که بهشت دارای خاکی نیکو، آبی شیرین و جایگاه فراخی است و دانهء آن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر است».

 1441- «وعنْ أَبي الدِّرداءِ، قال: قالَ رسولُ اللَّهِ : «أَلا أُنَبِّئُكُم بِخَيْرِ أَعْمَالِكُم، وأَزْكَاهَا عِند مليكِكم، وأَرْفعِها في دَرجاتِكم، وخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاق الذَّهَبِ والفضَّة، وخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقوْا عدُوَّكم، فَتَضربُوا أَعْنَاقَهُم، ويضرِبوا أَعْنَاقكُم؟» قالوا: بلَى، قال: «ذِكُر اللَّهِ تَعالى»».  رواهُ الترمذي، قالَ الحاكمُ أَبو عبد اللَّه: إِسناده صحيح.

1441- «از ابو الدرداء روایت است که:

رسول الله فرمود: آیا شما را از بهترین و پاکترین اعمالتان در نزد پادشاه‌تان خبر نسازم؟ اعمالی که از همه بیشتر سبب ازدیاد درجات شما گردیده و از خرج کردن طلا و نقره و از اینکه با دشمن‌تان روبرو شده گردنهای‌شان را بزنید و یا گردنهای شما را بزنند، بهتر است؟

گفتند: آری!

فرمود: یاد خداوند تعالی».

1442- «وعن سعْدِ بنِ أَبي وقَّاصٍ أَنَّهُ دَخَل مع رسولِ اللَّهِ على امْرأَةٍ وبيْنَ يديْهَا نَوىً ­ أَوْ حصىً ­ تُسبِّحُ بِه فقال: «أَلا أُخْبِرُك بما هُو أَيْسرُ عَليْكِ مِنْ هذا ­ أَوْ أَفْضَلُ» فقال: «سُبْحانَ اللَّهِ عددَ مَا خَلَقَ في السَّماءِ، وَسُبْحانَ اللَّهِ عددَ ما خَلَقَ في الأَرْض، سُبحانَ اللَّهِ عددَ ما بيْنَ ذلك، وسبْحانَ اللَّهِ عدد ما هُوَ خَالِق. واللَّه أَكْبرُ مِثْلَ ذلك، والحَمْد للَّهِ مِثْل ذلك، ولا إِله إِلا اللَّه مِثْل ذلك، ولا حوْل ولا قُوَّةَ إِلاَّ باللَّه مِثْلَ ذلك»». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

1442- «از سعد بن ابی وقاص روایت است که:

وی همراه با رسول الله بر زنی داخل شد، در حالیکه پیش روی او دانه‌ای خستهء خرما یا ریگ بود که بدان تسبیح می‌گفت.

فرمود: آیا با خبرت نسازم بدانچه که برایت بهتر و آسانتر باشد؟ پس فرمود: سبحان الله... پاکیست خدا را عدد آنچه میان آن دو آفرید و پاکیست خدا را عدد آنچه آفریننده است و الله اکبر مثل آن و الحمد لله همچنان و لا حول و لا قوة الا بالله همچنان و به همان اندازه».

 1443- «وعنْ أَبي مُوسى قال: قالَ لي رسُولُ اللَّهِ : «أَلا أَدُلُّك على كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الجنَّة؟» فقلت: بلى يا رسول اللَّه، قال: «لا حول ولا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ»» متفقٌ علیه.

1443- «از ابو موسی روایت است که:

رسول الله برایم فرمود: آیا ترا به گنجی از گنجهای بهشت راهنمائی نکنم؟

گفتم: آری یا رسول الله !

فرمود: لا حول ولا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ».

245- باب فضيلت ذکر و ياد خدای تعالی در حال ايستاده، نشسته و به پهلو غلطيده و بی‌وضوء و در حال جنابت و حيض، جز قرآن خواندن که برای جنب و حائض جائز نيست

قال الله تعالی: ﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٠ ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ﴾ [آل‌عمران: 190-191].

خداوند می‌فرماید: «همانا در آفرینش آسمانها و زمین واختلاف شب و روز دلائل روشنی است برای خداوند خرد، آنانیکه ایستاده و نشسته و در پهلو خدا را یاد می‌کنند».

1444- «وعنْ عائشة ل قَالَت: كانَ رسُولُ اللَّهِ يذكُرُ اللَّه تَعالى على كُلِّ أَحيانِه». رواه مسلم.

1444- «از عائشه ل روایت شده که گفت: رسول الله در همهء اوقات ذکر خدا را می‌نمود».

1445- «وعن ابن عبَّاسٍ ب عن النَّبِيِّ قال: «لو أَنَّ أَحَدكُمْ إِذا أَتَى أَهلَهُ قال: بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيطَانَ وَجنِّبِ الشَّيطانَ ما رزَقْتَنَا، فَقُضِي بيْنهُما ولَد، لم يضُرّهُ»» متفقٌ علیه.  1445- «از ابن عباس ب روایت است که:

پیامبر فرمود: هرگاه یکی از شما با همسرش هم بستر شود، بگوید: بسم الله، اللهم... بنام خدا بار خدایا ما را و آنچه را که بما روزی دادی (فرزند) از شیطان دور بدار، زیرا هرگاه در میان‌شان به فرزند حکم شود، شیطان به او ضرر نمی‌رساند».

246- باب در مورد دعاهائی که در هنگام خواب شدن و بيدار شدن گفته می‌شود

1446- «عن حُذَيْفَة، وأَبي ذَرٍّ ب قالا: كانَ رسولُ اللَّهِ إِذا أَوَى إِلى فِراشِهِ قال: «بِاسمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ» وإِذا اسْتيقَظَ قال: «الحمْدُ للَّهِ الذِي أَحْيَانَا بعد مَا أَماتَنَا وَإِليْهِ النُّشورُ»» رواه الترمذی.

1446- «از حذیفه و ابو ذر ب روایت شده که گفتند:

چون رسول الله به بسترش قرار می‌گرفت، می‌فرمود: با سمك اللهم... خداوندا بنامت می‌میرم و زنده می‌شوم. و چون بیدار می‌شد، می‌فرمود: الحمد لله الذی... ثنا باد خداوندی را که ما را پس از آنکه میراند، زنده کرد و بازگشت بسوی اوست».

247- باب در فضيلت حلقه‌های ذکر و دعوت به ملازمت و پيوستگی بر آن و منع از جدا شدن و دوری از آن بدون عذر

قال الله تعالی: ﴿وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ وَلَا تَعۡدُ عَيۡنَاكَ عَنۡهُمۡ﴾ [الکهف: 28].

خداوند می‌فرماید: «و نگهدار خود را با کسانیکه در صبح و شام، پروردگار‌شان ار خوانده و رضای او را می‌طلبند و چشمت را از آنان مگردان».

1447- «وعنْ أَبي هُريرةَ قال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ : «إِنَّ للَّهِ تَعالى ملائِكَةً يَطُوفُونَ في الطُّرُق يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْر، فإِذا وَجدُوا قَوْماً يذكُرُونَ اللَّه عَزَّ وَجلَّ، تَـنَادَوْا: هَلُمُّوا إِلى حاجتِكُم، فَيَحُفُّونَهم بِأَجْنِحَتِهم إِلى السَّمَاء الدُّنْيَا، فَيَسأَلهُم رَبُّهُم ­ وَهُوَ أَعْلم ­: ما يقولُ عِبَادِي ؟ قال: يَقُولُون: يُسبِّحُونَكَ وَيُكَبِّرونَك، ويحْمَدُونَك، ويُمَجِّدُونَك، فيقول: هل رأَوْني ؟ فيقولون: لا واللَّهِ ما رأَوْك، فَيَقُول: كَيْفَ لو رَأَوْني؟، قال: يقُولُون لو رَأَوْكَ كانُوا أَشَدَّ لكَ عِبادَة، وأَشَدَّ لكَ تمْجِيدا، وأَكثرَ لكَ تَسْبِيحا. فَيَقُول: فماذا يَسأَلُون؟ قال: يَقُولون: يسأَلُونَكَ الجنَّة. قال: يقول: وَهل رَأَوْهَا؟ قال: يَقُولُون: لا وَاللَّه ياربِّ مَا رأَوْهَا. قَال: يَقُول: فَكَيْفَ لو رَأَوْهَا؟، قال: يَقُولُون: لو أَنَّهُم رأَوْها كَانُوا أَشَدَّ علَيْهَا حِرْصا، وَأَشَدَّ لهَا طَلَبا، وَأَعْظَم فِيها رغْبة. قَال: فَمِمَّ يَتَعَوَّذُون؟ قَال: يقولُون يَتعَوَّذُونَ مِنَ النَّار، قال: فَيقُول: وهَل رَأَوْهَا؟ قالَ: يقولونَ: لا واللَّهِ ما رأَوْهَا. فَيقُول: كَيْف لو رَأوْها؟، قال: يقُولُون: لو رَأَوْهَا كانوا أَشَدَّ منها فِرارا، وأَشَدَّ لها مَخَافَة. قَال: فيقُول: فَأُشْهدُكم أَنِّي قَد غَفَرْتُ لهم، قَال: يقُولُ مَلَكٌ مِنَ الملائِكَة: فِيهم فُلانٌ لَيْس مِنهم، إِنَّمَا جاءَ لِحاجَةٍ، قال: هُمُ الجُلَسَاءُ لا يَشْقَى بِهم جلِيسهُم» متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ لـمسلِمٍ: عنْ أَبي هُريرةَ عَنِ النَّبِيِّ قال: «إِنَّ للَّهِ مَلائِكَةً سَيَّارةً فُضًلاءَ يتَتَبَّعُونَ مجالِس الذِّكر، فَإِذا وجدُوا مَجلِساً فِيهِ ذِكْر، قَعدُوا معهُم، وحفَّ بعْضُهُم بعْضاً بِأَجْنِحَتِهِم حتَّى يَمْلأُوا ما بيْنَهُمْ وَبَيْنَ السَّماءِ الدُّنْيَا، فَإِذا تَفَرَّقُوا عَرجُوا وصعِدوا إِلى السَّماءِ، فَيسْأَلهُمُ اللَّهُ عَزَّ وجلَّ ­ وهُوَ أَعْلَمُ ­: مِنْ أَيْنَ جِئْتُم؟ فَيَقُولُون: جِئْنَا مِنْ عِندِ عِبادٍ لَكَ في الأَرْض: يُسبحُونَكَ، ويُكَبِّرُونَك، وَيُهَلِّلُونَك، وَيحْمَدُونَك، وَيَسْأَلُونَك. قال: وماذا يسْأَلُوني ؟ قَالُوا: يَسْأَلُونَكَ جنَّتَك. قال: وهَلْ رَأَوْا جنَّتي ؟ قالُوا: لا، أَيْ رب: قال: فكَيْفَ لو رأَوْا جنَّتي ؟ قالُوا: ويسْتَجِيرُونَكَ قال: ومِمَّ يسْتَجِيرُوني ؟ قالوا: منْ نَارِكَ يارب. قال: وَهَلْ رَأَوْا نَارِي ؟ قالوا: لا، قال: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا نَارِي ؟، قالُوا: ويسْتَغْفِرونَك، فيقول: قَدْ غفَرْتُ لهُم، وأَعطَيْتُهُمْ ما سَأَلُوا، وأَجرْتُهم مِمَّا اسْتَجارُوا. قال: فَيقُولون: ربِّ فيهمْ فُلانٌ عبْدٌ خَطَّاءٌ إِنَّمَا مَر، فَجلَس معهُم، فيقول: ولهُ غفَرْت، هُمْ القَوْمُ لا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ»».

1446- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: برای خداوند فرشتگانی است که در راهها در پی اهل ذکر می‌گردند و چون گروهی را بیابند که به ذکر خدا مشغول هستند، همدیگر را صدا می‌کنند که بشتابید به آنچه که نیازمند بودید و آنها را به بال‌های خود تا آسمان دنیا بدرقه می‌کنند و پروردگار‌شان از آنها سؤال می‌کند در حالیکه داناتر است: بندگانم چه می‌گویند؟

فرمود: فرشتگان می‌گویند: تسبیح و تکبیر و حمد ترا گویند و ترا به بزرگی یاد کنند.

می فرماید: آیا مرا دیده‌اند؟

می گویند: نه، والله ترا ندیده‌اند.

می فرماید: چگونه است، اگر مرا ببینند؟

می گویند: اگر ترا دیده بودند، بیشتر برایت عبادت نموده و فزونتر ترا به بزرگی یاد نموده زیاد تسبیح ترا می‌گفتند.

باز می‌فرماید: چه می‌خواهند؟

فرمود: می‌گویند: از تو بهشت می‌خواهند.

فرمود: می‌فرماید: آیا آنرا دیده‌اند؟

فرمود: می‌گویند: نی والله یا رب آن را ندیده‌اند.

فرمود: می‌فرماید: چگونه است اگر آن را ببینند؟

فرمود: می‌گویند: اگر آنرا دیده بودند، بیشتر بدان حرص ورزیده و بیشتر بدان میل نموده و سخت‌تر در پی بدست آوردن آن تلاش می‌کردند.

فرمود: از چه پناه می‌جستند؟

فرمود: می‌گویند: از دوزخ پناه می‌جویند.

فرمود: می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟

فرمود: می‌گویند: اگر آن را ببینند از آن بیشتر ترسیده و فرار می‌نمایند.

فرمود: پس می‌فرماید: پس من شما را شاهد می‌گیرم که برای‌شان آمرزیدم.

فرمود: فرشتهء از فرشتگان می‌گوید: در ایشان فلانی است که از آنها نیست و برای ضرورتی آمده.

فرمود: آنها همنشینان‌اند و همنشین‌شان به ایشان بدبخت نمی‌شود.

و در روایتی از مسلم آمده که: از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: همانا برای الله تعالی فرشتگانی است که در زمین گردش نموده و زائد‌اند – بر حفظه – که بدنبال مجالس ذکر می‌گردند و هرگاه مجلسی را بیابند، که در آن ذکر است در آن نشسته و برخی برخی را به بالهای خود احاطه می‌کنند، تا اینکه بین ایشان و آسمان را پر می‌سازند و چون پراکنده شوند، برآمده و به آسمان بالا می‌روند و الله عزوجل از آنها سؤال می‌کند، در حالیکه دانا‌تر است، از کجا آمدید؟

می گویند: از نزد بندگانی از بندگانت در زمین آمدیم که تسبیح و تهلیل و تحمیدت را انجام داده و از تو درخواست می‌کردند؟

می فرماید: از من چه می‌طلبند؟

می گویند: از تو بهشت را می‌طلبند.

می فرماید: آیا بهشت را دیده‌اند؟

می گویند: نی پروردگارا!

می فرماید: چگونه است اگر آن را ببینند؟

می گویند: از تو امان می‌خواهند.

فرمود: از چه امان می‌خواهند؟

می گویند: یا رب از دوزخت!

می فرماید: آیا دوزخ مرا دیده‌اند؟

می گویند: نه.

می فرماید: پس چگونه است، هرگاه دوزخم را ببینند؟

می گویند: و از تو آمرزش طلبند.

پی می‌فرماید: همانا برای‌شان آمرزیدم ودادم برای‌شان آنچه را که درخواست کردند. و امان دادم آنها را از آنچه که امان خواستند.

فرمود: یا رب! در ایشان فلانی بندهء بسیار خطاکاری است، همانا می‌گذشت و همراه‌شان نشست.

پس می‌فرماید: و برای او هم آمرزیدم. آنها گروهی‌اند که همنشین‌شان به ایشان بدبخت و شقی نمی‌شود».

1448- «وعنهُ عنْ أَبي سعيدٍ ب قالا: قَالَ رسُولُ اللَّهِ : «لا يَقْعُدُ قَوْمٌ يذْكُرُونَ اللَّهَ إِلاَّ حفَّتْهُمُ الـملائِكة، وغشِيتهُمُ الرَّحْمةُ ونَزَلَتْ علَيْهِمْ السَّكِينَة، وذكَرَهُم اللَّه فِيمن عِنْدَهُ»» رواه مسلم.

1448- «از ابو هریره و ابو سعید ب مروی است که گفتند:

رسول الله فرمود: هیچ گروهی نمی‌نشینند که ذکر خدا را نمایند، مگر اینکه ملائکه آنان را احاطه نموده و رحمت آنها را می‌پوشاند و بر ایشان آرامش و سکون فرود آید و خدای تعالی آنها را در کسانی که نزد اویند، یاد فرماید».

 1449- «وعن أَبي واقِدٍ الحارِثِ بن عَوْفٍ أَنَّ رسُولِ اللَّهِ بيْنَما هُو جَالِسٌ في المسْجِد، والنَّاسُ معه، إِذ أَقْبلَ ثَلاثَةُ نَفَر، فأَقْبَل اثْنَانِ إِلى رسولِ اللَّهِ وذَهَب واحدٌ، فَوقَفَا على رسول اللَّهِ . فَأَمَّا أَحدُهُما فرأَى فُرْجَةً في الحلْقَة، فجَلَسَ فيها وأَمَّا الآخَر، فَجَلَس خَلْفَهُم، وأَمَّا الثالثُ فَأَدبر ذاهبا. فَلمَّا فَرَغَ رسُول اللَّهِ قال: أَلا أُخبِرُكم عن النَّفَرِ الثَّلاثَة، أَمَّا أَحدُهم، فَأَوى إِلى اللَّهِ فآواه اللَّه وأَمَّا الآخرُ فَاسْتَحْيي فاستحيي اللَّهُ مِنْهُ وَأَمَّا الآخر، فأَعْرض، فأَعْرض اللَّهُ عنْهُ»» متفقٌ علیه.

1449- «از ابو واقد حارث بن عوف روایت است:

در اثنائیکه رسول الله در مسجد نشسته بودند و مردم هم حضور داشتند، سه نفر جانب آنحضرت روآوردند که دو نفر‌شان آمده و یکنفر رفت و آن دو بالای سر آنحضرت ایستادند.

یکی از آنان گشادگی‌ای در حلقه دیده و در آن نشست و دیگری پشت سر‌شان نشست و اما سومی پشت گردانیده و رفت. چون رسول الله فارغ گشت، فرمود: آیا شما را از سه نفر خبر ندهم؟ یکی از آنان به خدا بازگشت نموده و خداوند او را جای داد، و اما دیگر حیاء کرد و الله تعالی از وی حیاء نمود و اما سومی اعراض نمود و الله تعالی از وی اعراض کرد».

  1450- «وعن أبي سعيد الخُدْريِّ قال: خَرج معاوِيَة علَى حَلْقَةٍ في المسْجِد، فقال: ما أَجْلَسكُم؟ قالُوا: جلَسْنَا نَذْكُرُ اللَّه. قَال: آللَّهِ ما أَجْلَسكُم إِلاَّ ذَاك؟ قالوا: ما أَجْلَسنَا إِلاَّ ذَاك، قال: أَما إِنِّي لَمْ أَسْتَحْلِفْكُم تُهْمةً لَكُم وما كانَ أَحدٌ بمنْزِلَتي مِنْ رسُولِ اللَّهِ أقلَّ عنْهُ حَدِيثاً مِنِّي: إِنَّ رسُول اللَّهِ خرَج علَى حَلْقَةٍ مِن أَصحابِه فقال: «ما أَجْلَسكُم؟» قالوا: جلَسْنَا نَذكُرُ اللَّه، ونحْمدُهُ علَى ماهَدَانَا لِلإِسْلام، ومنَّ بِهِ عليْنا. قَال: «آللَّهِ ما أَجْلَسكُمْ إِلاَّ ذَاك؟ قالوا: واللَّه ما أَجْلَسنا إِلاَّ ذَاك. قال: «أَما إِنِّي لَمْ أَسْتَحْلِفْكُمْ تُهمةً لكُم، ولِكنَّهُ أَتانِي جبرِيلُ فَأَخْبرني أَنَّ اللَّه يُباهِي بِكُمُ الـملائكَةَ»» رواهُ مسلم.

1450- «از ابو سعید خدری روایت است که:

معاویه به حلقهء در مسجد برآمده و گفت: په چیز سبب نشستن شما شده؟

گفتند: نشسته ذکر خدا را می‌کنیم.

گفت: شما را سوگند به خدا که جز آن چیز دگری سبب نشستن شما نشده؟

گفتند: ما را جز آن چیز دیگری نشانده.

گفت: من شما را به واسطهء هیچ تهمتی سوگند ندادم و هیچکس مثل من به رسول الله نزدیک نبوده و هیچیک کمتر از من حدیث روایت نکرده. همانا رسول الله در حلقهء از یارانش برآمده و فرمود: چه چیز شما را نشانده؟

گفتند: نشستیم و بواسطهء که خداوند تعالی ما را به اسلام هدایت نموده و به آن بر ما منت گذاشته، ذکر و حمد او را می‌گوئیم.

فرمود: شما را به خدا که جز این چیزی سبب نشستن شما نشده؟

اما من شما را سوگند ندادم بواسطهء که شما را متهم می‌دارم و لیکن مطلب این است که جبرئیل نزدم آمده و خبرم داد که خداوند تعالی به شما در برابر فرشتگان فخر می‌کند».

248- باب اذکار و اورادی که در هنگام صبح و شام خوانده می‌شود

قال الله تعالی: ﴿وَٱذۡكُر رَّبَّكَ فِي نَفۡسِكَ تَضَرُّعٗا وَخِيفَةٗ وَدُونَ ٱلۡجَهۡرِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ ٢٠٥﴾ [الأعراف: 205].

خداوند می‌فرماید: «و یاد کن پروردگارت را در ضمیرت به زاری و ترسکاری، و یاد کن پروردگارت را با کلامی آهسته‌تر از بلند آوازی، در بامداد و شبانگاه و مباش از غافلان».

و قال تعالی: ﴿وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ قَبۡلَ طُلُوعِ ٱلشَّمۡسِ وَقَبۡلَ غُرُوبِهَا﴾ [طه: 130].

و می‌فرماید: «و تسبیح گوی با حمد پروردگارت، پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از فرو شدن آن».

و قال تعالی: ﴿وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِبۡكَٰرِ﴾ [غافر: 55].

و می‌فرماید: «آمرزش طلب برای گناهت، و در صبح و شام ستایش و ثنای پروردگارت را بجای آر».

و قال تعالی: ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ ٱللَّهُ أَن تُرۡفَعَ وَيُذۡكَرَ فِيهَا ٱسۡمُهُۥ يُسَبِّحُ لَهُۥ فِيهَا بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ ٣٦ رِجَالٞ لَّا تُلۡهِيهِمۡ تِجَٰرَةٞ وَلَا بَيۡعٌ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ﴾ [النور: 36-37].

و می‌فرماید: «در خانه‌هایی که خدا دستور داده تا در آن بلند کرده و یاد کرده شود، آنجا نام او به پاکی، خدا را یاد می‌کنند، آنجا در صبح و شام، مردانیکه باز ندارد ایشان را معامله و خرید و فروش از یاد خدا».

و قال تعالی: ﴿إِنَّا سَخَّرۡنَا ٱلۡجِبَالَ مَعَهُۥ يُسَبِّحۡنَ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِشۡرَاقِ ١٨﴾ [ص: 18].

و می‌فرماید: «هر آئینه کوه‌ها را رام ساختیم همراه او، که تسبیح می‌گفتند بوقت شام و صبح».

1451- «وعنْ أَبي هريرة قال: قالَ رسولُ اللَّهِ : «مَنْ قال حِينَ يُصْبِحُ وحينَ يُمسِي: سُبْحانَ اللَّهِ وبحمدِهِ مِائَةَ مَرةٍ لَم يأْتِ أَحدٌ يوْم القِيامة بأَفضَلِ مِما جَاءَ بِه، إِلاَّ أَحدٌ قال مِثلَ مَا قال أَوْ زَادَ»» رواهُ مسلم.

1451- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: کسیکه به هنگام صبح و شام کردن صد بار سبحان الله و بحمده بگوید، هیچکس در روز قیامت بهتر از آنچه وی آورده نمی‌آورد، مگر آنکه مثل او گفته و یا افزوده باشد».

 1452- «وعَنهُ قال: جاءَ رجُلٌ إِلى النَّبِيِّ ، فقال: يا رسُول اللَّهِ ما لَقِيتُ مِنْ عَقْربٍ لَدغَتني البارِحة، قال: «أَما لَو قُلتَ حِينَ أمْسيت: أعُوذُ بِكَلماتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ منْ شَرِّ ما خَلَقَ لم تَضُرَّك»» رواه مسلم.

1452- «از ابو هریره روایت است که:

مردی خدمت رسول الله آمده و گفت: چه رنج بزرگی دیدم دیشب که عقربی مرا گزید.

فرمود: هرگاه چون شام کردی می‌گفتی: أعوذ بکلمات الله... پناه می‌جویم به کلمات تامهء خدا از شر آنچه آفرید، نمی‌توانست گزندت رساند».

  1453- «وعنْهُ عن النبيِّ أَنَّه كان يقول إِذَا أَصْبَح: اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبحْنَا وبِكَ أَمسَيْنَا وبِكَ نَحْيا، وبِكَ نَمُوت، وَإِلَيْكَ النُّشُورُ» وإِذا أَمْسى قال: «اللَّهُمَّ بِكَ أَمْسَيْنَا، وبِكَ نَحْيا، وبِك نمُوتُ وإِلَيْكَ المَصِير»».  رواه أَبو داود والترمذي وقال: حديث حسن.

1453- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله در هنگامیکه صبح می‌کرد، می‌فرمود: اللهم بك اصبحنا... بار خدایا! به امر تو صبح کردیم و شام نمودیم و به امر تو زندگی کرده و می‌میریم و بازگشت بسوی تست. و چون شام می‌نمود، می‌فرمود: اللهم بك أمسینا... بار خدایا! به امر تو شام کردیم و زندگی کرده و می‌میریم و بازگشت بسوی تست».

 1454- «وعنهُ أَنَّ أَبا بَكرٍ الصِّدِّيق، ، قال: يَا رَسُولَ اللَّهِ مُرْنِي بِكَلمَاتٍ أَقُولُهُنَّ إِذَا أَصْبَحْتُ وإِذَا أَمْسَيت، قال: قُل: «اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَواتِ والأرضِ عَالمَ الغَيْب وَالشَّهَادة، ربَّ كُلِّ شَيءٍ وَمَلِيكَه. أَشْهَدُ أَن لاَ إِله إِلاَّ أَنت، أَعُوذُ بكَ منْ شَرِّ نَفسي وشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشِرْكهِ» قال: «قُلْها إِذا أَصْبحْت، وَإِذا أَمْسَيْت، وإِذا أَخذْتَ مَضْجِعَكَ»» رواه أبو داود والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1454- «از ابو هریره روایت است که:

ابوبکر صدیق گفت: یا رسول الله مرا به کلماتی امر کن که چون صبح و شام می‌کنم، بگویم.

فرمود: بگو: اللهم فاطر السماوات والأرض... بار خدایا! آفرینندهء آسمانها و زمین، عالم به پیدا و نهان، پروردگار و مالک همه چیز، گواهی می‌دهم که معبود بر حقی جز تو نیست و از شر نفس خود و شیطان و دعوت او بشرک، بتو پناه می‌جویم.

فرمود: چون صبح نمودی یا شام کردی و زمانیکه در بسترت قرار گرفتی آنرا بگو».

1455- «وعَن ابْن مَسْعُودٍ قال: كانَ نبيُّ اللَّهِ إِذَا أَمسى قال: أَمْسَيْنَا وأَمْسى المُلكُ للَّه، والحمْدُ للَّه، لاَ إِلهَ إِلاَّ اللَّه وحْدَهُ لاَ شَريكَ لَه» قالَ الرواي: أَرَاهُ قال فيهِن: «لهُ المُلكُ وَلَه الحمْدُ وهُوَ عَلى كلِّ شَيءٍ قدِير، ربِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا في هذِهِ اللَّيلَة، وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا، وأَعُوذُ بِكَ منْ شَرِّ مَا في هذِهِ اللَّيْلَةِ وشَرِّ ما بعْدَهَا، ربِّ أَعُوذُ بِكَ من الكَسَل، وَسُوءِ الكِبْر، أعوذُ بِكَ منْ عذَابٍ في النَّار، وَعَذَابٍ في القبر» وَإِذَا أَصْبحَ قال ذلك أَيْضا: «أَصْبحْنَا وَأَصْبَحَ المُلْك للَّهِ»» رواه مسلم.

1455- «از ابن مسعود روایت شده که:

چون پیامبر شام می‌کرد، می‌فرمود: امسینا وامسی الـملك لله... ما و پادشاهی برای خدا شام کردیم و ثنا باد خداوند را معبود برحقی جز او نیست، یگانه است و شریکی ویرا نیست. راوی گفت: گمان می‌کنم که در آن گفت: له الـملك وله الحمد و... پادشاهی و ثنا او راست، و او بر هر چیز قادر است، از تو خیر آنچه را که در این شب است و خیر آنچه را بعد از آنست می‌طلبم و از شر آنچه در این شب و بعد از آن است بتو پناه می‌جویم، پروردگارا! من از تنبلی و زشتی کهنسالی بتو پناه می‌جویم و چون صبح می‌کرد، آن را همچنان می‌گفت: اصبحنا و اصبح الـملك لله».

1456- «وعنْ عبدِ اللَّهِ بنِ خُبَيْب ­ بضَمِّ الْخَاءِ المُعْجَمَةِ ­ قال: قال لي رَسُولُ اللَّهِ : «اقْرا: قُلْ هوَ اللَّه أَحَد، والمعوِّذَتَيْن حِينَ تُمْسِي وَحِينَ تُصبِح، ثَلاثَ مَرَّاتٍ تَكْفِيكَ مِنْ كلِّ شَيْءٍ»».  رواهُ أَبو داود والترمذي وقال: حديثٌ حسن صحيح.

1456- «از عبد الله بن خبیب روایت شده که گفت:

رسول الله برایم فرمود: چون شب می‌کنی یا صبح می‌نمائی، سه بار قل هو الله احد و معوذتین (قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس) را بخوان، ترا از هر چیزی کفایت می‌کند».

 1457- «وعنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَانَ قال: قالَ رَسولُ اللَّه : «مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ في صَبَاحِ كلِّ يَوْمٍ ومَسَاءٍ كلِّ لَيْلَة: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لاَ يَضُرُّ مَع اسْمِهِ شيء في الأرضِ ولا في السماءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعلِيم، ثلاثَ مَرَّات، إِلاَّ لَمْ يَضُرَّهُ شَيءٌ»» رواه أبو داود، والتِّرمذي وقال: حديث حسن صحيح.

1457- «از عثمان بن عفان روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچ بنده‌ای نیست که در هر صبح و هر شام سه بار بگوید: بسم الله الذی لا یضر... بنام خداوندی که با نامش هیچ چیزی در زمین و آسمان ضرر نمی‌رساند و او شنوا و داناست، مگر اینکه هیچ چیزی بوی ضرر نمی‌کند».

249- باب دعاهائی که در هنگام خوابيدن گفته می‌شود

1458- «وعنْ حُذيفةَ وأَبي ذرٍّ ب أَنَّ رسُول اللَّهِ كانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قال: «باسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَأَمُوتُ»». رواه البخاري.

1458- «از حذیفه و ابو ذر ب روایت است که:

چون رسول الله به بستر‌شان قرار می‌گرفت، می‌فرمود: باسمك... بنام تو بار خدایا! زندگی می‌کنم و می‌میرم».

1459- «وعَنْ عليٍّ أَنَّ رسُولَ اللَّهِ قالَ له وَلِفَاطِمةَ ب: «إِذَا أَوَيْتُمَا إِلى فِراشِكُما، أَوْ إِذَا أَخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُما ­ فَكَبِّرا ثَلاثاً وَثَلاثِين، وَسَبِّحَا ثَلاثاً وثَلاثِين، وَاحْمَدَا ثَلاثاً وَثَلاثِين»

وفي رواية: «التَّسْبِيحُ أَرَبعاً وَثَلاثِينَ»

وفي رواية: «التَّكبيرُ أَربعاً وَثَلاثِينَ»» متفقٌ علیه.

1459- «از علی روایت شده که:

رسول الله بوی و فاطمه ب فرمود: چون به بستر خویش قرار گرفتید، یا چون به خوابگاه خویش قرار گرفتید، 33 بار الله اکبر و 33 بار سبحان الله و 33 بار الحمد لله بگوید.

و در روایتی سبحان الله 34 بار آمده است.

و در روایتی الله اکبر 34 بار آمده است».

 1460- «وعن أَبي هُريرةَ ، قال: قال رسولُ اللَّهِ : «إِذا أَوَى أَحَدُكُم إِلى فِراشِه، فَلْيَنْفُض فِراشَهُ بداخِلَةِ إِزَارِهِ فإِنَّهُ لاَ يَدْرِي مَا خَلَفَهُ عَلَيْه، ثُمَّ يَقُول: بِاسْمِكَ رَبِّي وَضَعْتُ جَنْبي، وَبِكَ أَرْفَعُه، إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِي فَارْحَمْها، وإِنْ أَرْسَلْتَهَا، فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِه عِبادَكَ الصَّالحِينَ»»  متفقٌ علیه.

1460- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه یکی از شما به بسترش آید، باید بگوشهء ازارش بسترش را بروبد.

زیرا نمی‌داند چه چیزی در جایش قرار گرفته است. بعد بگوید: باسمك ربی وضعت جنبی... پروردگارا! به نام تو پهلوى خود را بر زمین نهادم، و به كمک تو آنرا از زمین، بلند می‌كنم، اگر در حالت خواب روح مرا قبض كردى، آن را ببخشاى، و اگر دوباره به او اجازه‏ء زندگى دادى، از آن محافظت فرما، همچنان كه از بندگان نیكت محافظت كنى».

1461- «وعنْ عائشةَ ل، أَنَّ رسول اللَّهِ كان إِذَا أَخَذَ مضْجعَهُ نَفَثَ في يدَيْه، وَقَرَأَ بالْمُعَوِّذاتِ ومَسح بِهمَا جَسَدَ،» متفقٌ علیه.

وفي رواية لهما: «أَنَّ النبيَّ كَانَ إِذَا أَوى إِلى فِرَاشِهِ كُلَّ لَيْلةٍ جمَع كَفَّيْهِ ­ ثُمَّ نفَثَ فيهما فَقَرأَ فِيهما: قُلْ هُوَ اللَّه أَحَد، وقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الفلَق، وَقُلْ أَعُوذُ بِربِّ النَّاس، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا ما اسْتطاعَ مِن جسَدِه، يبْدَأُ بِهما عَلَى رَأْسِهِ وَوجهِه، وما أَقبلَ مِنْ جَسَدِه، يَفْعَلُ ذلكَ ثَلاَثَ مرَّات» متفقٌ علیه.

1461- «از عائشه ل روایت شده که:

چون پیامبر در خوابگاه‌شان قرار می‌گرفت، در دستهایش دمیده و معوذات را خوانده و با آنها بدن خویش را مسح می‌نمود.

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده که چون پیامبر هر شب به بسترش قرار می‌گرفت، کف‌های دستهایش را جمع نموده و بعد در آن می‌دمید و در آن قُلْ هُوَ اللَّه أَحَد، وقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الفلَق، وَقُلْ أَعُوذُ بِربِّ النَّاسِ را می‌خواند و بعد آنچه از بدنش را که می‌توانست، مسح می‌فرمود، از سرو رویش و پیش روی بدنش آغاز نموده و این کار را سه بار انجام می‌داد».

 1462- «وَعنِ البرَاءِ بنِ عازِب،ب، قَال: قال لي رسُولُ اللَّهِ : «إِذَا أَتَيتَ مَضْجَعَكَ فَتَوضَّأْ وضُوءَكَ لِلصَّلاة، ثُمَّ اضْطَجِعْ عَلى شِقِّكَ الأَيمَن، وقل: اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نفِسي إِلَيك، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْك. وَفَوَّضتُ أَمري إِلَيْك، وَأَلَجَأْتُ ظَهرِي إِلَيْك، رغبةً ورهْبَةً إِلَيْك، لامَلجأَ ولا مَنجي مِنْكَ إِلاَّ إِليك، آمنتُ بِكِتَابِكَ الذِي أَنزَلْت، وَبِنَبِيِّكَ الذِي أَرسَلت، فإِنْ مِت. مِتَّ على الفِطرة، واجْعَلهُنَّ آخِرَ ما تَقُولُ»» مُتَّفقٌ علیه.

1462- «از براء بن عازب مرویست که:

رسول الله برایم فرمود: چون به بسترت رفتی مانند وضوی نمازت وضوء ساخته و به پهلوی راست خوابیده و بگو: اللهم اسلمت... پروردگارا! نفسم را بتو تسلیم کردم و کارم را بتو سپردم و بتو اتکاء نمودم از روی تمایل به خیر و ترس از عذابت، پناهگاه و نجاتگاهی از تو جز بسویت، نیست. ایمان آوردم به کتابی که آنرا فرستادی و به پیامبرت که مبعوثش کردی. پس اگر مردی به فطرت مرده‌ای و آن را آخر گفته‌ات بگردان».

1463- «وَعَنْ أَنَسٍ ، أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ إذا أَوَى إِلى فِرَاشِهِ قَال: «الحمْدُ للَّهِ الَّذي أَطْعَمنَا وسقَانا، وكفَانَا وآوانَا، فكمْ مِمَّنْ لا كافيَ لَهُ ولا مُؤْوِيَ»» رواهُ مسلم.

1463- «از انس روایت است که:

چون رسول الله می‌خواست، بخوابد، می‌فرمود: الحمد لله الذی... ثنا باد خداوندی را که ما را طعام داد و سیراب نمود و کفایت کرد و جای داد و چه بسا افرادیست که کفایت کننده و جای دهنده‌ای ندارد».

 1464- «وعنْ حُذيْفَة ، أَنَّ رسُول اللَّهِ كَانَ إِذا أَرَاد أَنْ يرْقُد، وضَع يَدهُ اليُمنَى تَحْتَ خَدِّه، ثُمَّ يقُول: «اللَّهمَّ قِني عَذَابكَ يوْمَ تَبْعثُ عِبادَكَ»» رواهُ الترمِذيُّ وقال: حديثٌ حَسن.

وَرَواهُ أَبو داودَ مِنْ رِوایةِ حفْصة ل، وَفیهِ: «أَنَّهُ كَانَ یقُولهُ ثَلاثَ مَرَّات».

1464- «از حذیفه روایت است که:

چون رسول الله می‌خواست بخوابد، دست راست خود را زیر رخساره‌اش گذاشته و سپس می‌فرمود: اللهم قنی... پروردگارا! مرا در روزیکه بندگانت را بر می‌انگیزی از عذابت نگهدار.

و ابوداود آن را از حفصه ل روایت نموده و در آن آمده که این دعا را سه بار می‌نمود».

كتاب دعاها

250 – باب فضيلتت دعا

قال الله تعالی: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾ [غافر: 60].

خداوند می‌فرماید: «و گفت پروردگار شما، مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم».

وقال تعالی: ﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥﴾ [الأعراف: 55].

و می‌فرماید: «بخوانید پروردگار خویش را به زاری و ترسکاری، همانا خداوند از حد گذرندگان را دوست ندارد».

وقال تعالی: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: 186].

و می‌فرماید: «و چون از تو بپرسند، بندگانم از من پس من به آنان نزدیکم که اجابت می‌کنم دعای دعا کننده را هرگاه مرا بخوانند».

و قال تعالی: ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ﴾ [النمل: 62].

و می‌فرماید: «آیا کیست که چون بیچارهء او را بخواند، اجابت می‌کند، و بدی را دور می‌سازد».

1465- «وَعن النُّعْمانِ بْنِ بشيرٍ ب، عَنِ النَّبيِّ قَال: «الدُّعاءُ هوَ العِبَادةُ»». رواه أبو داود والترمذي وقالا حديث حسن صحيح.

1465- «از نعمان بن بشیر ب از پیامبر روایت شده که فرمود: دعاء همان عبادت است».

1466- «وعَنْ عَائِشَةَ ل، قَالَت: كَان رسُول اللَّهِ يَسْتَحِبُّ الجوامِعَ مِنَ الدُّعاءِ، ويَدَعُ ما سِوى ذلك». رَوَاه أَبو داود بإِسنادٍ جيِّد.

1466- «از عائشه ل روایت است که گفت:

رسول الله دعاهای جامع را مستحب پنداشته و ماورای آن را ترک می‌نمود».

1467- «وعَنْ أَنَسٍ ، قَال: كانَ أَكْثَرُ دُعَاءِ النبيِّ : «اللَّهُمَّ آتِنَا في الدُّنْيَا حَسَنَة، وفي الآخِرةِ حَسنَة، وَقِنَا عَذابَ النَّارِ»» مُتَّفَقٌ عليه.

زاد مُسلِمٌ في رِوايتِهِ قَال: «وكَانَ أَنَسٌ إِذا أَرَاد أَنْ يَدعُوَ بِدعوَةٍ دَعَا بها، وَإِذا أَرَادَ أَن يَدعُو بدُعَاءٍ دَعا بهَا فيه».

1467- «از انس روایت است که گفت:

زیادتر دعای پیامبر اللهم آتنا... پروردگارا! ما را در دنیا و در آخرت حسنه ده و ما را از عذاب دوزخ نگهدار.

مسلم در روایتش افزوده که گفت: و چون انس می‌خواست دعایی کند، این دعا را می‌خواند».

1468- «وعَن ابنِ مسْعُودٍ ، أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ يَقُول: «اللَّهُمَّ إِنِي أَسْأَلُكَ الهُدَى، وَالتُّقَى، وَالعفَاف، والغنَى»» رواهُ مُسْلِم.

1468- «از ابن مسعود روایت است که:

پیامبر می‌فرمود: اللَّهُمَّ إِنِی أَسْأَلُكَ الهُدَى... پروردگارا! من از تو هدایت و تقوی و پاکدامنی و بی‌نیازی را درخواست می‌کنم».

1469- «وعَنْ طارِقِ بنِ أَشْيَم ، قال: كَانَ الرَّجلُ إِذا أَسْلَمَ عَلَّمَهُ النَّبيُّ الصَّلاة، ثُمَّ أَمَرَهُ أَنْ يَدعُوَ بهَؤُلاءِ الكَلِمَات: «اللَّهُمَّ اغفِرْ لي، وَارْحمْني، واهْدِني، وعافِني، وارْزُقني»» رواهُ مسلم.

وفي رِوايَةٍ لَهُ: «عَنْ طارقٍ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ وَأَتاهُ رَجُل، فَقَال: يا رَسُولَ اللَّه. كيْفَ أَقُولُ حِينَ أَسْأَلُ رَبِّي ؟ قَال: «قُل: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لي، وَارْحَمْني، وَعَافِني، وَارْزُقني، فَإِنَّ هَؤُلاءِ تَجْمَعُ لَكَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتَكَ»».

1469- «از طارق نب اشیم روایت شده که گفت:

چون مردی مسلمان می‌شد، پیامبر برایش نماز را آموخته و سپس امرش می‌نمود که به این کلمات دعا کند: اللهم اغفرلی... پروردگارا! بمن بیامرز و بر من رحم کن و هدایتم نما و مورد بخششم قرار ده.

و در روایتی هم از مسلم آمده که او از آنحضرت شنید در حالیکه مردی خدمت‌شان آمده بود، گفت: یا رسول الله چگونه بگویم زمانیکه از پروردگارم سؤال می‌کنم؟

فرمود: بگو: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لی... زیرا این کلمات برایت دنیا و آخرتت را جمع می‌کند».

1470- «وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بنِ عمرو بن العاصِ ب، قَال: قَال رَسُولُ اللَّـهِ : «اللَّهُمَّ مُصَرِّفَ القُلُوبِ صرِّفْ قُلوبَنَا عَلَى طَاعَتِكَ»» رَوَاهُ مُسْلِم.

1470- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: اللهم مصرف... پروردگارا! ای گردانندهء دلها، دلمان را بسوی طاعت خویش بگردان».

1471- «وَعَنْ أَبي هُريَرةَ ، عن النَّبِيِّ قَال: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جَهْدِ الْبَلاءِ، وَدَرَكِ الشَّقَاءِ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ، وَشَماتَةِ الأَعْدَاءِ»» متفقٌ علیه.

وفي رِوَاية: «قالَ سُفْيَان: أَشُكُّ أَنِّي زِدْتُ وَاحِدَةً مِنها».

1471- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: پناه بجوئید به الله از مشقت و سختی بلاء و رسیدن بدبختی و قضای بد و شماتت دشمنان که دشمنان بر غم شخص شادی کنند.

و در روایتی سفیان گفت: شک دارم که یکی را خود افزوده‌ام».

1472- «وَعَنْهُ قَال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يقُول: «اللَّهمَّ أَصْلِحْ لي دِيني الَّذي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ التي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لي آخِرَتي الَّتي فِيها معادي، وَاجْعلِ الحيَاةَ زِيادَةً لي في كُلِّ خَيْر، وَاجْعَلِ الـموتَ راحَةً لي مِنْ كُلِّ شَرٍ»» رَوَاهُ مسلِم.

1472- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله می‌فرمود: اللهم اصلح لی... پروردگارا! برایم دینم را که در آن نگهداشت کار من است و دنیایم را که در آن زندگی و معیشت من است و آخرتم ار که بازگشتم بدان است، اصلاح کن و زندگیم را برایم سبب ازدیاد، کارهای خیر و مرگ را وسیلهء راحتی ام از تمام بدیها بگردان».

1473- «وَعنْ علي ، قَال: قال لي رَسُولُ اللَّهِ : «قُل: اللَّهُمَّ اهْدِني، وَسدِّدْني».

وَفي رِوَاية: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدى، وَالسَّدَادَ»» رواهُ مسلم.

1473- «از علی روایت شده که گفت:

رسول الله برایم فرمود، بگو: اللَّهُمَّ اهْدِنی...

و در روایتی آمده که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدى.... پروردگارا! از تو هدایت و استقامت و میانه روی را می‌طلبم».

1474- «وَعَنْ أَنَسٍ ، قَال: كَانَ رسُولُ اللَّهِ : يَقُول: اللَّهُمَّ إِنِّـي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعجْزِ والكَسَلِ وَالجُبْنِ وَالهَرَم، وَالْبُخْل، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ القبْر، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ المَحْيا وَالمَمَاتِ».

وفي رِواية: «وَضَلَعِ الدَّيْنِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ»» رَوَاهُ مُسْلِم.

1474- «از انس روایت است که:

رسول الله می‌فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّـی أَعُوذُ بِكَ... پروردگارا! از ناتوانی و تنبلی و بزدلی و پیری و بخل و عذاب قبر و فتنهء مرگ و زندگی بتو پناه می‌جویم.

و در روایتی آمده: وَضَلَعِ الدَّینِ... از گرانی بار قرض و غلبهء مردان».

1475- «وَعن أَبي بكْرٍ الصِّدِّيقِ ، أَنَّه قَالَ لِرَسولِ اللَّه : عَلِّمني دُعَاءً أَدعُو بِهِ في صَلاتي، قَال: قُل: اللَّهمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْماً كثِيرا، وَلا يَغْفِر الذُّنوبَ إِلاَّ أَنْت، فَاغْفِر لي مغْفِرَةً مِن عِنْدِك، وَارحَمْني، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفور الرَّحِيم»» متَّفَقٌ علیه.

وفي رِواية: ««وَفي بيْتي» وَرُوِي: «ظُلْماً كَثِيراً» وروِيَ «كَبِيراً» بِالثاءِ المثلثة وبِالباءِ الموحدة، فَيَنْبغِي أَن يُجْمَعَ بَيْنَهُمَا، فَيُقَال: كَثيراً كَبيرا».

1475- «از ابوبکر صدیق روایت است که:

وی به رسول الله گفت: بمن دعائی بیاموز که بدان در نمازم دعا کنم.

فرمود: بگو: اللهم... بار خدایا! من به نفس خویش ظلم بسیاری روا داشته ام و گناهان را جز تو کسی نمی‌آمرزد، پس بر من از نزد خویش آمرزش کن و بر من رحمت نما که تو آمرزنده و مهربانی.

و در روایتی آمده: و در خانه ام – و روایت شده: ظلماً کثیراً – و روایت شده: کبیراً و مناسب است که بین هر دو جمع شود – ظلماً کثیراً کبیراً. ستمی زیاد و بزرگ».

1476- «وَعَن أَبي موسَى ، عَنِ النَّبِيِّ أَنَّه كَانَ يَدعُو بهَذا الدُّعَاءِ: «اللَّهمَّ اغْفِر لي خَطِيئَتي وجهْلي، وإِسْرَافي في أَمْري، وما أَنْتَ أَعلَم بِهِ مِنِّي، اللَّهمَّ اغفِرْ لي جِدِّي وَهَزْلي، وَخَطَئي وَعمْدِي، وَكلُّ ذلِكَ عِنْدِي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْت، وَما أَسْررْتُ وَمَا أَعْلَنْت، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْت الـمقَدِّم، وَأَنْتَ المُؤَخِّرُ، وَأَنْتَ عَلى كلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»» متفقٌ علیه.

1476- «از ابو موسی روایت است که:

پیامبر به این دعاء، دعا می‌نمود: اللَّهمَّ اغْفِر لی خَطِیئَتی... پروردگارا! گناه و نادانی و از حد گذری ام در کارهایم و آنچه را تو بدان از من دانا تری بمن بیامرز، بار خدایا! قصد و شوخی و گناهی را که عمداً یا خطاء مرتکب شده ام در حالیکه همهء اینها نزد من است، برایم آمرزش کن، بار خدایا! آنچه را پیش و پس و پنهان و آشکارا انجام داده ام و آنچه تو از من بدان دانا تری بمن بیامرز، تو پیش کننده و واپس کننده‌ای و تو بر همه چیز توانائی».

1477- «وعنْ عَائِشَةَ ل، أَنَّ النَّبي كَانَ يقُولُ في دُعَائِه: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ما عمِلْتُ ومِنْ شَرِّ ما لَمْ أَعْمَلْ»». رَوَاهُ مُسْلِم.

1477- «از عائشه ل روایت است که:

پیامبر در دعایش می‌فرمود: اللهم... پروردگارا! از شر و زشتی آنچه که مرتکب شده‌ام و یا انجامش نداده‌ام بتو پناه می‌جویم».

1478- «وعَنِ ابنِ عُمَر ب قَال: كانَ مِنْ دُعاءِ رسُولِ اللَّهِ «اللَّهمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِك، وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفُجاءَةِ نِقْمَتِك، وَجميعِ سخَطِكَ»» روَاهُ مُسْلِم.

1478- «از ابن عمر ب روایت شده که گفت:

از دعاء رسول الله بود: اللَّهمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِكَ مِنْ... بار خدایا! من از زائل شدن نعمت و برگشت سلامتی و ناگهان آمدن عذاب و همهء خشمت بتو پناه می‌جویم».

1479- «وَعَنْ زَيْدِ بنِ أَرْقَم ، قَال: كَانَ رَسُولُ اللَّه يقَول: «اللهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ العَجْزِ وَالكَسَل، والبُخْلِ وَالهَرم، وعَذَاب الْقَبْر، اللَّهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا، وَزَكِّهَا أَنْتَ خَيرُ مَنْ زَكَّاهَا، أَنْتَ ولِيُّهَا وَموْلاَهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلمٍ لا يَنْفَع، ومِنْ قَلْبٍ لاَ يخْشَع، وَمِنْ نَفْسٍ لا تَشبَع، ومِنْ دَعْوةٍ لا يُسْتجابُ لهَا»» رواهُ مُسْلِم.

1479- «از زید بن ارقم روایت است که گفت:

رسول الله می‌فرمود: اللهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِكَ مِنَ العَجْزِ وَالكَسَلِ... بار خدایا! من از ناتوانی و تنبلی و بخل و پیری و عذاب قبر بتو پناه می‌جویم، پروردگارا! به من تقوی نفسی عطا کن و پاکش کن که تو بهترین کسی هستی که پاکش نموده، تو متصرف و مولایش می‌باشی. پروردگارا! من از علمی که نفع نمی‌رساند، و دلی که (از تو) نمی‌ترسد و نفسی که سیر نمی‌شود، و دعائی که قبول نمی‌گردد، بتو پناه می‌جویم».

1480- «وَعنِ ابنِ عبَّاسٍ ب، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَقُول: «اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْت، وَبِكَ آمَنْت، وعلَيْكَ تَوَكَّلْت، وَإِلَيْكَ أَنَبْتُ وَبِكَ خَاصَمْت، وإِلَيْكَ حَاكَمْت. فاغْفِرْ لي ما قَدَّمْت، وما أَخَّرْت، وَمَا أَسْررْتُ ومَا أَعلَنْت، أَنْتَ المُقَدِّم، وَأَنْتَ المُؤَخِّر، لا إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ».

زادَ بعْضُ الرُّوَاة: «ولا حَولَ ولا قوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ»» متفَقُ علیه.

1480- «از ابن عباس ب روایت است که:

رسول الله می‌فرمود: اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ... بار خدایا! بتو اسلام و ایمان آورده و بر تو توکل و در همهء امورم رجوع کردم و برای تو (با دشمن) دعوا کردم و بدستور تو (کتاب و سنت) حکم کردم. پس بر من آنچه را پیش و پس و آشکارا و نهان مرتکب آن شده ام بیامرز، تو پیش و پس کننده و عقب اندازنده‌ای معبود برحقی جز تو نیست.

بعضی راویان افزوده‌اند: ولا حَولَ ولا قوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ».

1481- «وَعَن عَائِشَةَ ل، أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ يَدعو بهؤُلاءِ الكَلِمَات: «اللَّهُمَّ إِني أَعوذُ بِكَ مِن فِتنةِ النَّار، وعَذَابِ النَّار، وَمِن شَرِّ الغِنَى وَالفَقْر»». رَوَاهُ أَبو داوَد، والترمذی وقال: حدیث حسن صحیح، وهذا لفظُ أَبی داود.

1481- «از عائشه ل روایت است که:

پیامبر به این کلمات دعاء می‌نمود: اللَّهُمَّ إِنی أَعوذُ بِكَ... بار خدایا! من از عذاب و فتنهء دوزخ و از شر ثروت و بی‌نیازی و هم از شر فقر و ناداری بتو پناه می‌جویم».

1482- «وعَن زيادِ بْن عِلاقَةَ عن عمِّه، وهو قُطبَةُ بنُ مالِك، ، قَال: كَانَ النَّبيُّ يقُول: «اللَّهمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِن منْكَرَاتِ الأَخلاق، والأعْمَالِ والأَهْواءِ»» رواهُ الترمذی وقال: حدیثُ حَسَن.

1482- «از زیاد بن علاقه از عمویش قطبه بن مالک روایت شده که گفت:

پیامبر می‌فرمود: اللَّهمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِكَ... پروردگارا! من از اخلاق و کارها و آرزوهای زشت و پلید بتو پناه می‌جویم».

1483- «وعَن شكَلِ بنِ حُمَيْدٍ قَال: قُلْتُ يا رَسولَ اللَّه: عَلِّمْني دُعاءً. قَال: «قُل: اللَّهُمَّ إِني أعوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي، وَمِن شَرِّ بصَرِي، وَمِن شَرِّ لسَاني، وَمِن شَرِّ قَلبي، وَمِن شَرِّ منِيِّي»» رواهُ أبو داودَ، والترمذيُّ وقال: حديثٌ حسن.

1483- «از شکل بن حمید روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله بمن دعائی بیاموز!

فرمود: بگو: اللَّهُمَّ إِنی أعوذُ بِكَ مِنْ... پروردگارا! من از شر و بدی شنوائی و بینائی و زبان و دل و شرمگاهم بتو پناه می‌جویم».

1484- «وَعَن أَنسٍ ، أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ يَقُول: «اللَّهمَّ إِنِّي أَعُوُذُ بِكَ مِنَ الْبرَص، وَالجُنُون، والجُذَام، وسّيءِ الأَسْقامِ»» رَوَاهُ أَبو داود بإِسنادٍ صحيح.

1484- «از انس روایت است که:

پیامبر می‌فرمود: اللَّهمَّ إِنِّی أَعُوُذُ بِكَ مِنَ... پروردگارا! من از پیسی دیوانگی و بیماری جزام (خوره) و مرضهای بد بتو پناه می‌جویم».

1485- «وعَنْ أَبي هُرَيْرَةَ ، قَال: كانَ رَسُولُ اللَّهِ يَقول: اللَّهمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الجُوع، فإِنَّهُ بِئْسَ الضَّجيع، وَأَعُوذُ بِكَ من الخِيانَة، فَإِنَّهَا بئْسَتِ البِطانَةُ»». رواهُ أبو داودَ بإِسنادٍ صحيح.

1485- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله می‌فرمود: اللَّهمَّ إِنِّی أَعُوُذُ بِكَ مِنَ... پروردگارا! من از گرسنگی بتو پناه می‌جویم، زیرا آن همبستر بدیست و هم از خیانت، زیرا خیانت همراه و همرکاب بدیست».

1486- «وَعن عليٍّ ، أَنَّ مُكَاتَباً جاءه، فَقَالَ إِني عجزتُ عَن كتابتي. فَأَعِنِّي. قال: أَلا أُعَلِّمُكَ كَلِماتٍ عَلَّمَنيهنَّ رَسُولُ اللَّهِ لَو كانَ عَلَيْكَ مِثْلُ جبلٍ دَيْناً أَدَّاهُ اللَّهُ عنْك؟ قُل: «اللَّهمَّ اكْفِني بحلالِكَ عَن حَرَامِك، وَاغْنِني بِفَضلِكَ عَمَّن سِوَاكَ». رواهُ الترمذيُّ وقال: حديثٌ حسن.

1486- «از علی روایت است که:

مکاتبی (بنده‌ای که برابر قرارداد به خواجهء خود بدهکار است و پس از پرداخت بدهی خویش آزاد می‌شود) نزد وی آمده و گفت: من از پرداخت اقساط بدهی ناتوان شده ام، پس مرا یاری کن.

گفت: آیا برایت کلماتی را که رسول الله آنها را بمن آموخته تعلیم ندهم که هرگاه مثل کوهی قرض داشته باشی، الله تعالی آن را از جایت ادا کند؟ بگو: اللَّهمَّ اكْفِنی بحلالِكَ عَن... پروردگارا! مرا با حلالت از حرامت بسنده کن و مرا به فضل خویش از ماسوایت بی‌نیاز دار».

1487- «وعَنْ عِمْرانَ بنِ الحُصينِ ب، أَنَّ النَّبِيَّ علَّم أَباهُ حُصيْناً كَلِمتَيْنِ يدعُو بهما: «اللَّهُمَّ أَلهِمْني رُشْدِي، وأَعِذني مِن شَرِّ نفسي»».  رواهُ الترمذيُّ وقَال: حديثٌ حسن.

1487- «از عمران بن حصین ب روایت است که:

پیامبر برای پدرش دو کلمه آموخت که بدانها دعا می‌کرد: اللَّهُمَّ أَلهِمْنی... پروردگارا! هدایت و رفتنم برای راست را بمن الهام کن و مرا از شر نفسم در امان بدار».

1488- «وَعَن أَبي الفَضلِ العبَّاسِ بنِ عَبْدِ المُطَّلِبِ ، قال: قُلْتُ يارسول اللَّه: عَلِّمْني شَيْئاً أَسْأَلُهُ اللَّه تَعَالى، قَال: «سَلُوا اللَّه العافِيةَ» . فَمكَثْتُ أَيَّاماً، ثُمَّ جِئتُ فَقُلْت: يا رسولَ اللَّه: علِّمْني شَيْئاً أَسْأَلُهُ اللَّه تعالى، قَالَ لي: «يَا عبَّاسُ يا عمَّ رَسولِ اللَّه، سَلُوا اللَّه العافيةَ في الدُّنْيا والآخِرةِ»». رَواهُ الترمذيُّ وقَال: حديثٌ حسنٌ صَحيح.

1488- «از ابو الفضل عباس بن عبد المطلب روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله چیزی بمن بیاموز که آن را از خداوند طلبم.

فرمود: از خداوند عافیت طلب کن. پس چند روزی درنگ کرده باز آمده و گفتم: یا رسول الله بمن چیزی بیاموز که از خدا آن را طلبم.

فرمود: ای عباس ای عموی رسول الله ! از خداوند عافیت دنیا و آخرت را سؤال کن».

1489- «وعنْ شَهْرِ بْنِ حوشَبٍ قَال: قُلْتُ لأُمِّ سَلَمَة، ل، يا أُمَّ الـمؤمِنِين مَا كَانَ أَكْثَرُ دُعَاءِ رسُول اللَّهِ إِذا كانَ عِنْدك؟ قَالَت: كانَ أَكْثَرُ دُعائِه: «يا مُقلبَ القُلوبِ ثَبِّتْ قلْبي علَى دِينِكَ»» رَواهُ الترمذي، وقال حَديثٌ حسن.

1489- «از شهر بن حوشب روایت شده که گفت:

برای ام سلمه ل گفتم: ای ام المؤمنین کدام دعا را رسول الله چون نزد تو بود، بیشتر می‌خواند؟

گفت: زیادتر دعایش این بود: یا مُقلبَ القُلوبِ... پروردگارا! ای گردانندهء دلها، دلم را بر دینت ثابت و استوار بدار!».

1490- «وعن أبي الدَّرداءِ ، قَال: قَالَ رَسولُ اللَّهِ : «كانَ مِن دُعاءِ دَاوُدَ : «اللَّهمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّك، وَحُبَّ من يُحِبُّك، وَالعمَل الذي يُبَلِّغُني حُبَّكَ اللَّهُمَّ اجْعل حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِن نَفسي، وأَهْلي، ومِن الـماءِ البارد»» روَاهُ الترمذيُّ وَقَال: حديثٌ حسن.

1490- «از ابو درادء روایت است که:

رسول الله فرمود: از دعای داود بود که: اللَّهمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ... پروردگارا! من از تو دوستیت و دوستی آنرا که دوستت می‌دارد، و دوستی کاری را که مرا به دوستی‌ات می‌رساند، درخواست می‌کنم. بار خدایا! محبت خویش را از خود و خانواده و آب خنک بر من دوست داشتنی‌تر بگردان».

1491- «وعن أَنَسٍ ، قَال: قال رسُولُ اللَّهِ : «أَلِظُّوا بِياذا الجَلالِ وَالإِكرامِ»». رواه الترمذي وروَاهُ النَّسَائيُّ مِن رِوايةِ ربيعةَ بنِ عامِرٍ الصَّحابي. قَالَ الحاكم: حديثٌ صحيحُ الإِسْنَاد.

1491- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: "یاذا الجَلالِ وَالإِكرامِ" ای خداوند بزرگی و شکوه زیاد بخوانید».

1492- «وعن أَبي أُمامةَ قَال: دَعا رسُولُ اللَّهِ بِدُعَاءٍ كَثير، لم نَحْفَظْ مِنْهُ شَيْئا، قُلْنا يا رَسُولَ اللَّهِ دعوت بِدُعاءٍ كَثِيرٍ لم نَحْفَظ منْهُ شَيْئا، فقَال: «أَلا أَدُلُّكُم على ما يَجْمَعُ ذَلكَ كُلَّه؟ تَقُول: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُك مِن خَيرِ ما سأَلَكَ مِنْهُ نبيُّكَ مُحَمَّدٌ ، وأَعُوذُ بِكَ من شَرِّ ما اسْتَعاذَ مِنْهُ نَبيُّكَ مُحمَّدٌ ، وَأَنْتَ المُسْتَعَان، وعليْكَ البلاغ، ولا حَوْلَ ولا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ»» رواهُ الترمذيُّ وقَال: حديثٌ حَسَن.

1492- «از ابو امامه روایت شده که گفت:

رسول الله دعای زیادی خواند که ما از آن چیزی حفظ نکردیم. گفتیم: یا رسول الله دعای زیادی نمودی که از آن چیزی حفظ نکردیم.

پس فرمود: آیا شما را راهنمائی نکنم، بچیزی که همهء آن را جمع کند؟ اینکه بگوئی: اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُك مِن خَیرِ... پروردگارا! من از بهترین چیزیکه پیامبرت محمد از تو درخواست نموده، درخواست می‌کنم و از شر آنچه محمد از آن بتو پناه جسته، پناه می‌جویم. و تو مستعانی و رساندن مطالب و درخواست‌ها بوسیلهء تو میسر است و گردشی از معصیت و توانائی‌ای بر طاعت جز بکمک تو میسر نیست».

1493- «وَعَن ابْنِ مسْعُود، ، قَال: كَانَ مِن دُعَاء رَسُولِ اللَّه : اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مُوجِباتِ رحْمتِك، وَعزَائمَ مغفِرتِك، والسَّلامَةَ مِن كُلِّ إِثم، والغَنِيمَةَ مِن كُلِّ بِر، وَالفَوْزَ بالجَنَّة، وَالنَّجاةَ مِنَ النَّارِ»». رواهُ الحاكِم أبو عبد اللَّه، وقال: حديثٌ صحيحٌ على  شرط مسلِمٍ.

1493- «از ابن مسعود روایت شده که گفت:

از دعای رسول الله بود که: اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُكَ مُوجِباتِ... پروردگارا! من موجبات رحمت و آمرزش و سلامتی از هرگناه وبهره مندی از هر طاعت و رستگاری به بهشت و نجات از دوزخ را از تو تمنا می‌کنم».

251- باب فضيلت دعاء در پشت سر

قال الله تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ﴾ [الحشر: 10].

خداوند می‌فرماید: «و کسانیکه پس از آنان آمدند گویند: پروردگارمان ما را بیامرز برادران ما را آنانیکه پش از ما ایمان آوردند».

وقال تعالی: ﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ﴾ [محمد: 19].

و می‌فرماید: «و برای گناهت آمرزش طلب کن و نیز برای مردان و زنان مؤمن».

وقال تعالی: ﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡحِسَابُ ٤١﴾ [ابراهیم: 41].

«و از ابراهیم خبر داده می‌فرماید: پروردگارا! من و پدر ومادرم و مؤمنان را در روزیکه حساب بر پا می‌شود، بیامرز!».

1494- «وَعَن أَبي الدَّردَاءِ أَنَّهُ سمِعَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُول: «ما مِن عبْدٍ مُسْلِمٍ يَدعُو لأَخِيهِ بِظَهرِ الغَيْبِ إِلاَّ قَالَ المَلكُ ولَكَ بمِثْلٍ»» رواه مسلم.

1494- «از ابو الدرداء روایت شده که:

او از رسول الله شنید که می‌فرمود: هیچ بندهء مسلمانی نیست که برای برادرش در غیاب وی دعا می‌کند، مگر اینکه فرشتهء می‌گوید و برای تو مانند آن باد!».

1495- «وعَنْهُ أَنَّ رسُول اللَّه كانَ يقُول: «دَعْوةُ المرءِ المُسْلِمِ لأَخيهِ بِظَهْرِ الغَيْبِ مُسْتَجَابة، عِنْد رأْسِهِ ملَكٌ مُوكَّلٌ كلَّمَا دعا لأَخِيهِ بخيرٍ قَال المَلَكُ المُوكَّلُ بِه: آمِين، ولَكَ بمِثْلٍ»» رواه مسلم.

1495- «از ابو درداء روایت است که:

رسول الله فرمود: دعای شخص مسلمان برای برادرش و در غیاب وی مستجاب است. در نزد سرش فرشتهء مؤظفی است که هرگاه برای برادرش دعای خیر کند، فرشتهء مؤظف بدان می‌گوید: آمین و برای تو مانند آن باد».

252- باب در مورد مسائلی از دعاء

1496- «عنْ أُسامَةَ بْنِ زيْدٍ ب قال: قالَ رسُولُ اللَّه : «مَنْ صُنِعَ إَلَيْهِ معْرُوف، فقالَ لِفَاعِلِه: جزَاك اللَّه خَيْرا، فَقَد أَبْلَغَ في الثَّنَاءِ»». رواه الترمذي وقَال: حَدِيثٌ حسنٌ صَحِيح.

1496- «از اسامه بن زید روایت است که:

رسول الله فرمود: کسیکه بوی نیکی شود و برای انجام دهندهء آن بگوید، جزاک الله خیراً هر آئینه در دعاء مبالغه کرده است».

 1497- «وَعَن جَابرٍ قال: قَال رسُولُ اللَّهِ : «لا تَدعُوا عَلى أَنْفُسِكُم، وَلا تدْعُوا عَلى أَولادِكُم، ولا تَدْعُوا على أَمْوَالِكُم، لا تُوافِقُوا مِنَ اللَّهِ ساعة يُسأَلُ فِيهَا عَطاءً، فيَسْتَجيبَ لَكُم»» رواه مسلم.

1497- «از جابر روایت شده که:

رسول الله فرمود: بر نفس‌ها و بر اولاد و اموال خود دعای بد نکنید تا موافق نشود به ساعتی که برای خداوند است که چون از عطایی سؤال شود، برای شما اجابت کند».

 1498- «وعن أَبي هُريرةَ أَنَّ رَسولَ اللَّهِ قَال: «أَقْرَبُ ما يَكُونُ العَبْدُ مِن ربِّهِ وَهُوَ سَاجِد، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ» رواه مسلم.

1498- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: نزدیکترین حالتی که بنده به پروردگارش است، حالتی است که او در سجده است، پس در آن بسیار دعا نمائید».

 1499- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُول اللَّهِ قَال: يُسْتجَابُ لأَحَدِكُم ما لَم يعْجل: يقُولُ قَد دَعوتُ رَبِّي، فَلم يسْتَجبْ لي»». متفقٌ علیه.

 وفي رِوَايَةٍ لـمُسْلِم: «لا يزَالُ يُسْتَجَابُ لِلعَبْدِ مَا لَم يدعُ بإِثم، أَوْ قَطِيعةِ رَحِم، ما لَمْ يَسْتعْجِلْ» قِيل: يا رسُولَ اللَّهِ مَا الاسْتِعْجَال؟ قَال: «يَقُول: قَدْ دعَوْت، وَقَدْ دَعَوْتُ فَلَم أَرَ يَسْتَجِيبُ لي، فَيَسْتَحْسِرُ عِنْد ذلك، ويَدَعُ الدُّعَاءَ».

1499- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: اجابت می‌شود برای یکی از شما تا مادامیکه شتاب نکند و بگوید به پروردگارم دعاء کردم و مرا اجابت نکرد.

و در روایتی از مسلم آمده که: همیشه برای بنده اجابت می‌شود، تا به گناه و قطع صلهء رحم دعاء نکند، بشرطیکه شتاب و عجله ننماید. گفته شد: یا رسول الله شتاب خواهی چیست؟

فرمود: می‌گوید: همانا دعاء کردم و دعاء کردم و ندیدم که برایم اجابت شود، پس در این اثناء خسته شده و دعاء را ترک می‌کند».

1500- «وَعَنْ أَبي أُمامَةَ قَال: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ : أَيُّ الدُّعَاءِ أَسْمعُ؟ قَال: «جوْفَ اللَّيْلِ الآخِر، وَدُبُرَ الصَّلَوَاتِ الـمكْتُوباتِ»» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

1500- «از ابو امامه روایت است که گفت:

گفته شد برای رسول الله که: کدام دعاء بیشتر از همه قابل شنیدن و اجابت است؟

فرمود: وسط و آخر شب و بدنبال نمازهای فریضه» .

 1501- «وَعَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ أَنَّ رسُولَ اللَّهِ قَال: «مَا عَلى الأَرْضِ مُسْلِمٌ يَدْعُو اللَّه تَعالى بِدَعْوَةٍ إِلاَّ آتَاهُ اللَّه إِيَّاهَا، أَوْ صَرَف عنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا. ما لَم يدْعُ بإِثْم، أَوْ قَطِيعَةِ رحِمٍ» فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ القَوْم: إِذاً نُكْثِر. قَال: «اللَّه أَكْثَرُ»». رواه الترمذي وقال حَدِيثٌ حَسنٌ صَحِيح: وَرَواهُ الحاكِمُ مِنْ رِوايةِ أَبي سعيِدٍ وَزَاد فِيهِ: «أَوْ يَدَّخر لهُ مِنَ الأَجْرِ مِثْلَها».

1501- «از عباده بن صامت روایت است که:

رسول الله فرمود: بر روی زمین مسلمانی نیست که دعائی به دربار خدا نماید، مگر اینکه خداوند آن را بوی می‌دهد، یا مثل آن از بدی را از وی دور می‌گرداند، مادامیکه به گناه و قطع صلهء رحم دعا نکند. مردی از آن گروه گفت: ازین بعد زیاد دعا می‌کنم.

فرمود: خداوند بیشتر ( یعنی احسان او تعالی از درخواست شما زیادتر است).

حاکم درروایتش افزوده یا ذخیره کند برای او مثل پاداش او را».

 1502- «وعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب أَنَّ رسُولَ اللَّه كَان يقُولُ عِنْد الكرْب: «لا إِلَه إِلاَّ اللَّه العظِيمُ الحلِيم، لا إِله إِلاَّ اللَّه رَبُّ العَرْشِ العظِيم، لا إِلَهَ إِلاَّ اللَّه رَبُّ السمَواتِ، وربُّ الأَرْض، ورَبُّ العرشِ الكريمِ»» متفقٌ علیه.

1502- «از ابن عباس ب روایت است که:

رسول الله در وقت مشکلات می‌فرمود: لا إِلَه إِلاَّ اللَّه العظِیمُ الحلِیمُ... معبود برحقی جز الله بزرگ بردبار نیست، معبود برحقی جز الله پروردگار عرش بزرگ نیست، معبود برحقی جز الله پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار عرش بزرگ نیست».

253- باب در كرامات اولياء الله و فضيلت‌شان

کرامات جمع کرامت است و آن یکی از اموریست که بر خلاف عادت بوقوع می‌پیوندد.

اولیاء جمع ولی است. ولی شخصی است مؤمن و مطیع خدای عزوجل، ولی بر وزن فعیل بمعنای فاعل است، زیرا این شخص با پیروی از دستورات رب الجلیل از وی اطاعت نموده و او را دوست می‌دارد. یا بمعنای مفعول است، خداوند او را دوست داشته است.

کرامات اولیاء زیاد است که تاج الدین سبکی / در طبقات بیست و چند نوع آن را ذکر نموده است.

قال الله تعالی: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٦٢ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ٦٣ لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۚ لَا تَبۡدِيلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٦٤﴾ [یونس: 62-63].

خداوند می‌فرماید: «آگاه باشید همانا دوستان خدا نه ترسی بر آنان است و نه هم ایشان اندوهگین شوند. آنانیکه ایمان آورده و پرهیزگاری می‌کردند، برای‌شان مژده است در زندگی دنیا و آخرت، و هیچ تبدیلی مر کلمات خدا را نیست و آن است خود پیروزی بزرگ».

وقال تعالی: ﴿وَهُزِّيٓ إِلَيۡكِ بِجِذۡعِ ٱلنَّخۡلَةِ تُسَٰقِطۡ عَلَيۡكِ رُطَبٗا جَنِيّٗا ٢٥ فَكُلِي وَٱشۡرَبِي﴾ [مریم: 25-26].

و می‌فرماید: «و بسویت شاخهء درخت خرما را تکان ده بر تو خرمای تازه می‌افتد و از آن بخور و بیاشام».

وقال تعالی: ﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيۡهَا زَكَرِيَّا ٱلۡمِحۡرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزۡقٗاۖ قَالَ يَٰمَرۡيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَاۖ قَالَتۡ هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۖ إِنَّ ٱللَّهَ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٍ﴾ [آل‌عمران: 37].

و می‌فرماید: «هرگاه زکریا بر مریم در مسجد داخل شدی، نزد او روزی می‌یافتی، گفت: ای مریم این را از کجا کردی؟ گفت: از نزد خدا است. هر آئینه خدا روزی بیشمار می‌دهد هر کرا که می‌خواهد».

وقال تعالی: ﴿وَإِذِ ٱعۡتَزَلۡتُمُوهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ فَأۡوُۥٓاْ إِلَى ٱلۡكَهۡفِ يَنشُرۡ لَكُمۡ رَبُّكُم مِّن رَّحۡمَتِهِۦ وَيُهَيِّئۡ لَكُم مِّنۡ أَمۡرِكُم مِّرۡفَقٗا ١٦ ۞وَتَرَى ٱلشَّمۡسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَٰوَرُ عَن كَهۡفِهِمۡ ذَاتَ ٱلۡيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقۡرِضُهُمۡ ذَاتَ ٱلشِّمَالِ﴾ [الکهف: 16-17].

و می‌فرماید: «و چون ای یاران یکسو شوید از این کافران و از آنچه می‌پرستند، بجز خدا، پس بسوی غار آرام گیرید تا بر شما پروردگار شما فراخ کند بخشایش خود را و برای شما مهیا سازد منفعت را در کارتان، و آفتاب را مشاهده می‌کنید که چون طلوع کند از غار آنان میل کند به جانب راست و چون غروب شود از آنان تجاوز می‌کند بجانب چپ».

1503- «وعنْ أبي مُحَمَّدٍ عَبْدِ الرَّحْمن بنِ أبي بكر الصِّدِّيقِ ب أنَّ أصْحاب الصُّفَّةِ كانُوا أُنَاساً فُقَرَاءَ وأنَّ النبي قَالَ مرَّةً «منْ كانَ عِنْدَهُ طَعامُ اثنَين، فَلْيذْهَبْ بِثَالث، ومَنْ كَانَ عِنْدهُ طعامُ أرْبَعَة، فَلْيَذْهَبْ بخَامِسٍ وبِسَادِسٍ» أوْ كَما قَال، وأنَّ أبَا بَكْرٍ جاءَ بثَلاثَة، وَانْطَلَقَ النبي بِعَشرَة، وَأنَّ أبَا بَكْرٍ تَعَشَّى عِنْد النبي ، ثُّمَّ لَبِثَ حَتَّى صلَّى العِشَاءَ، ثُمَّ رَجَع، فَجَاءَ بَعْدَ ما مَضَى من اللَّيلِ مَا شاءَ اللَّه. قَالَتْ امْرَأَتُه: ما حبسَكَ عَنْ أضْيافِك؟ قَال: أوَ ما عَشَّيتِهم؟ قَالَت: أبوْا حَتَّى تَجِيءَ وَقدْ عرَضُوا عَلَيْهِم قَال: فَذَهَبْتُ أنَا، فَاختبأْت، فَقَال: يَا غُنْثَر، فجدَّعَ وَسَبَّ وَقَال: كُلُوا هَنِيئا، واللَّه لا أَطْعمُهُ أبَدا، قال: وايمُ اللَّهِ ما كُنَّا نَأْخذُ منْ لُقْمةٍ إلاَّ ربا مِنْ أَسْفَلِهَا أكْثَرُ مِنْهَا حتَّى شَبِعُوا، وصَارَتْ أكثَرَ مِمَّا كَانَتْ قَبْلَ ذلك، فَنَظَرَ إلَيْهَا أبُو بكْرٍ فَقَال لا مْرَأَتِه: يَا أُخْتَ بني فِرَاسٍ مَا هَذا؟ قَالَت: لا وَقُرّةِ عَيني لهي الآنَ أَكثَرُ مِنْهَا قَبْلَ ذَلكَ بِثَلاثِ مرَّات، فَأَكَل مِنْهَا أبُو بكْرٍ وَقَال: إنَّمَا كَانَ ذلكَ مِنَ الشَّيطَان، يَعني يَمينَه، ثُمَّ أَكَلَ مِنهَا لٍقمة، ثُمَّ حَمَلَهَا إلى النبي فَأَصْبَحَت عِنْدَه. وكانَ بَيْننَا وبَيْنَ قَومٍ عهْد، فَمَضَى الأجَل، فَتَفَرَّقنَا اثني عشَرَ رَجُلا، مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُم أُنَاس، اللَّه أعْلَم كَمْ مَعَ كُلِّ رَجُلٍ فَأَكَلُوا مِنْهَا أَجْمَعُون.

وفي روايَة: فَحَلَفَ أبُو بَكْرٍ لا يَطْعمُه، فَحَلَفَتِ المرأَةُ لا تَطْعِمَه، فَحَلَفَ الضِّيفُ ­ أوِ الأَضْيَافُ ­ أن لا يَطعَمَه، أوْ يطعَمُوه حَتَّى يَطعَمه، فَقَالَ أبُو بَكْر: هذِهِ مِنَ الشَّيْطَان، فَدَعا بالطَّعامِ فَأَكَلَ وَأَكَلُوا، فَجَعَلُوا لا يَرْفَعُونَ لُقْمَةً إلاَّ ربَتْ مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرَ مِنْهَا، فَقَال: يَا أُخْتَ بَني فِرَاس، ما هَذا؟ فَقالَت: وَقُرَّةِ عَيْني إنهَا الآنَ لأَكْثَرُ مِنْهَا قَبْلَ أنْ نَأْكُل، فَأَكَلُوا، وبَعَثَ بهَا إلى النبي فذَكَرَ أَنَّه أَكَلَ مِنهَا.

وفي رواية: إنَّ أبَا بَكْرٍ قَالَ لِعَبْدِ الرَّحْمَن: دُونَكَ أَضْيافَك، فَإنِّي مُنْطَلِقٌ إلى النبي ، فَافْرُغْ مِنْ قِراهُم قَبْلَ أنْ أجِيءَ، فَانْطَلَقَ عبْدُ الرَّحمَن، فَأَتَاهم بمَا عِنْده. فَقَال: اطْعَمُوا، فقَالُوا: أيْنَ رَبُّ مَنزِلَنَا؟ قال: اطعموا، قَالُوا: مَا نَحْنُ بآكِلِين حتَى يَجِيىء ربُ مَنْزِلَنا، قَال: اقْبَلُوا عَنَّا قِرَاكُم، فإنَّه إنْ جَاءَ ولَمْ تَطْعَمُوا لَنَلقَيَنَّ مِنْه، فَأَبَوْا، فَعَرَفْتُ أنَّه يَجِد عَلَي، فَلَمَّا جاءَ تَنَحَّيْتُ عَنْه، فَقال: ماصنعتم؟ فأَخْبَروه، فقالَ يَا عَبْدَ الرَّحمَنِ فَسَكَتُّ ثم قال: يا عبد الرحمن. فسكت، فَقَال: يا غُنثَرُ أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ إن كُنْتَ تَسمَعُ صوتي لما جِئْت، فَخَرَجت، فَقُلْت: سلْ أَضْيَافِك، فَقَالُوا: صَدق، أتَانَا بِه. فَقَالَ: إنَّمَا انْتَظَرْتُموني وَاللَّه لا أَطعَمُه اللَّيْلَة، فَقالَ الآخَرون: وَاللَّهِ لا نَطعَمُه حَتَّى تَطعمه، فَقَال: وَيْلَكُم مَالَكُمْ لا تَقْبَلُونَ عنَّا قِرَاكُم؟ هَاتِ طَعَامَك، فَجاءَ بِه، فَوَضَعَ يَدَه، فَقَالَ: بِسْمِ اللَّه، الأولى مِنَ الشَّيطَانِ فَأَكَلَ وَأَكَلُوا». متفقٌ علیه.

1053- «از ابو محمد عبد الرحمن بن ابی بکر صدیق ب روایت است که:

اصحاب صفه مردمی فقیر بودند و پیامبر باری فرمود: کسیکه در نزدش طعام دو نفر است باید که سومی را ببرد و کسیکه نزدش طعام چار نفر است باید پنجمی و ششمی را ببرد یا چنانچه که فرمود: و ابو بکر سه نفر را آورد و پیامبر ده نفر را. ابو بکر نزد پیامبر نان شب را خورده و صبر نمود تا نماز عشاء را گزارد. بعد بازگشت و وقتی آمد از شب آنچه که خدا خواسته بود، گذشته بود.

همسرش گفت: چه چیز ترا از مهمانهایت منع کرد؟

گفت: آیا هنوز نان شب را نخورده‌اید؟

گفت: برای‌شان عرضه کردیم، ولی آنها امتناع ورزیدند تا خودت بیائی.

عبد الرحمن گفت: من رفتم و پنهان شدم. گفت: ای نادان! بسیار دشنام داد. گفت: بخورید نوش جان‌تان باد، والله هرگز از آن نمی‌خورم.

گفت: سوگند بخدا که لقمه‌ای نمی‌گرفتیم، مگر اینکه از زیر آن بیش از آن زیاده می‌شد، تا اینکه سیر شدند و بیش از آنچه که بود، گردید. ابوبکر به آن نگریسته و به همسرش گفت: ای خواهر بنی فراس این چیه؟

گفت: چیزی نیست و سوگند به روشنی چشمم که الآن سه برابر مقداری است که پیشتر بود. سپس ابوبکر از آن خورد و گفت: همانا این کار شیطان بود، یعنی سوگند خوردن ابوبکر . سپس از آن لقمهء خورده و آن را خدمت پیامبر برد و تا صبح نزد‌شان بود. میان ما و قومی دیگر عهدی بود و مدت آن گذشت. ما 12 نفر از هم جدا شدیم که با هر مردی از آنها عده‌ای بودند. خداوند داناتر است که با هر نفر چقدر بودند وهمه از آن خوردند.

و در روایتی آمده که: پس ابوبکر سوگند خورد که از آن نخورد و همسرش سوگند خورد که از آن نخورد و مهمان سوگند خورد که از آن نخورد یا مهمانها سوگند خوردند که از آن نخورند. بعد ابوبکر گفت: این (سوگند) از شیطان است، سپس طعام را خواسته خورد و خوردند و لقمهء را بر نمی‌داشتند، مگر اینکه بیش از آن از زیر آن زیاد می‌شد. باز گفت: ای خواهر بنی فراس این چیست؟

همسرش گفت: سوگند به روشنی چشمم که آن اکنون از پیش آنکه بخوریم زیادتر است. پس خوردند و آن را خدمت پیامبر فرستاد و ذکر شده که آنحضرت از آن خورد.

و در روایتی آمده که ابوبکر برای عبد الرحمن گفت: به مهمانهایت رسیدگی کن که من خدمت پیامبر می‌روم و پیش از آنکه بیایم از مهمانداری‌شان فارغ شو. بعد عبد الرحمن رفته و آنچه که نزد‌شان بود، آورده و گفت: بخورید. گفتند: صاحب خانهء ما کجاست؟

گفت: بخورید!

گفتند: تا صاحب خانهء ما نیاید، نمی‌خوریم.

گفت: مهمانی خود را از ما بپذیرید، زیرا اگر او بیاید و شما نان نخورده باشید، ما با مقابلهء سختی از سوی او روبرو خواهیم شد. باز هم امتناع ورزیدند و دانستم که او بر من غضب می‌کند وچون آمد از او دور شدم و گفت: چکار کردید؟ باخبرش ساختند، وی گفت: ای عبد الرحمن من سکوت کردم باز گفت ای عبد الرحمن و من سکوت کردم، باز گفت: ای نادان ترا به خدا سوگند می‌دهم که اگر صدایم را می‌شنوی حتماً بیا.

بعد بیرون آمده و گفتم: از مهمانهایت بپرس! گفتند: راست گفت، طعام را برای ما آورد. وی گفت: پس شما حتماً انتظار مرا کشیدید، سوگند به خدا که امشب آن را نمی‌خورم، آنان نیز گفتند: قسم بخدا که تا خودت نخوری ما از آن نمی‌خوریم. پس گفت: وای بر شما! شما را چه شده که مهمانی خود را از ما نمی‌پذیرید؟ نانت را بیاور، سپس نان را آورده دست خود را در آن گذاشته و گفت: بسم الله، اولی (سوگند به نخوردن) کار شیطان بود، پس خورد و خوردند، (خود را حانث ساخت)».

ش: در حدیث اشاره است به گوشه‌ای از لطف خداوند به دوستانش.

زیرا خاطر ابوبکر و فرزند و خانواده و مهمانانش اندوهگین شد، تا اینکه ابوبکر مجبور شد، خود را حانث ساخت و خداوند در نتیجه اندوهشان را به شادی بدل ساخت و با کرامتی که از ابوبکر به ظهور پیوست، تشویش به صفا و محبت و صمیمیت بدل شد.

ش: صفه: سایبان و دانلانی بود که پیامبر آن را در آخر مسجد ساخته بودند و فقرای بی‌خانمان در آن زندگی می‌کردند.

 1504- «وعنْ أبي هُرَيْرَة قَال: قال رَسُولُ اللَّهِ : «لَقَدْ كَان فِيما قَبْلَكُمْ مِنَ الأُممِ نَاسٌ محدَّثون، فإن يَكُ في أُمَّتي أَحَد، فإنَّهُ عُمَرُ» رواه البخاري، ورواه مسلم من روايةِ عائشة، وفي رِوايتِهما قالَ ابنُ وَهْب: «محدَّثُونَ» أَي: مُلهَمُون».

1504- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: در امت‌های پیش از شما مردمی بودندکه بر ایشان الهام می‌شد، واگر در امتم یکنفر از آنان باشد، آن عمر است. این حدیث را بخاری روایت نموده. و مسلم آن را از عائشه ل روایت کرده است».

1505- «وعنْ جَابِر بن سمُرَة، ب. قَال: شَكَا أهْلُ الكُوفَةِ سَعْدا، يَعْنِي: ابْنِ أبي وَقَّاص، ، إلى عُمَرَ بنِ الخَطَّاب ، فَعزَلَه وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمْ عمَّارا، فَشَكَوْا حَتَّى ذكَرُوا أَنَّهُ لا يُحْسِنُ يُصَلِّي، فَأْرسَلَ إلَيْه، فَقَالَ: ياأَبا إسْحاق، إنَّ هؤُلاءِ يزْعُمُونَ أنَّكَ لا تُحْسِنُ تُصَلِّي. فَقَال: أمَّا أَنَا واللَّهِ فَإنِّي كُنْتُ أُصَلِّي بِهمْ صَلاةَ رَسُولِ اللَّه لا أَخْرِمُ عَنْهَا أُصَلِّي صَلاةَ العِشَاءِ فَأَرْكُدُ في الأُولَيَيَن، وَأُخِفُّ في الأُخْرَييْن، قال: ذَلِكَ الظَنُّ بكَ يَا أبَا إسْحاق، وأَرسلَ مَعَهُ رَجُلاً ­ أَوْ رجَالاً ­ إلَى الكُوفَةِ يَسْأَلُ عَنْهُ أَهْلَ الكُوفَة، فَلَمْ يَدَعْ مَسْجِداً إلاَّ سَأَلَ عَنْه، وَيُثْنُونَ مَعْرُوفاً، حَتَّى دَخَلَ مَسْجِداً لِبَني عَبْس، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْهُم، يُقَالُ لَهُ أُسامةُ بنُ قَتَادَة، يُكَنَّى أبا سَعْدَةَ، فَقَال: أَمَا إذْ نَشَدْتَنَا فَإنَّ سَعْداً كانَ لا يسِيرُ بِالسَّرِيّةِ ولا يَقْسِمُ بِالسَّويَّة، وَلا يعْدِلُ في القَضِيَّة، قَالَ سعْد: أَمَا وَاللَّهِ لأدْعُوَنَّ بِثَلاث: اللَّهُمَّ إنْ كَانَ عبْدكَ هذا كَاذِبا، قَام رِيَآءً، وسُمْعَة، فَأَطِلْ عُمُرَه، وَأَطِلْ فَقْرَه، وَعَرِّضْهُ للفِتَن، وَكَانَ بَعْدَ ذلكَ إذا سُئِلَ يَقُول: شَيْخٌ كَبِيرٌ مَفْتُون، أصَابتْني دَعْوةُ سعْد.

قَالَ عَبْدُ الـملِكِ بنُ عُميْرٍ الرَّاوِي عنْ جَابرِ بنِ سَمُرَةَ  فَأَنا رَأَيْتُهُ بَعْدَ قَدْ سَقَط حَاجِبَاهُ عَلى عيْنيْهِ مِنَ الكِبَر، وَإنَّهُ لَيَتَعَرَّضُ للجوارِي في الطُّرقِ فَيغْمِزُهُن». متفقٌ عليه.

1505- «از جابر بن سمره ب روایت شده که گفت:

مردم کوفه از سعد یعنی ابن ابی وقاص به حضرت عمر شکوه کردند، او وی را عزل نموده، عمار را بر ایشان گماشت، آنان از سعد شکایت کردند که او نمی‌تواند نیکو نماز بخواند. نفری نزد او فرستاده و گفت: ای ابو اسحاق، این مردم گمان می‌کنند که تو نمی‌توانی نیکو نماز گزاری. سعد گفت: اما من والله به آنها نماز رسول الله را می‌گزاردم و از آن کمتر نمی‌نمودم. نمازهای عشاء را می‌گزاردم، در دو رکعت اول نماز را طولانی نموده و دو رکعت دوم را سبک می‌خواندم. گفت: ای ابو اسحاق این گمان در موردت شده است و با او مرد یا مردانی از هل کوفه را فرستاد، تا در مورد وی از مردم کوفه پرسش نماید و مسجدی را نگذاشت، مگر اینکه در مورد وی سؤال کرد و همه ثنای خیر او را می‌گفتند.

تا اینکه به مسجدی از بنی عبس داخل شد، مردی که بوی اسامه بن قتاده می‌گفتند و کنیه‌اش ابو سعده بود، از میان‌شان برخاسته و گفت: اما چون مطلب را از ما پرسیدید، من میگویم که سعد همراه سریه‌ها خارج نمی‌شود و به تساوی تقسیم نمی‌کرد و در حکومتش عدل نمی‌نمود.

سعد گفت: به خدا سوگند که من سه دعاء می‌کنم: اللهم ان کان... بار خدایا! اگر این بنده ات از روی ریاء و شهرت طلبی و دروغ برخاسته، عمرش را با فقر طولانی و تنگدستیش را دوامدار کن و او را به فتنه‌ها روبرو نما و بعد از آن چون از آن شخص پرسیده می‌شد، می‌گفت: مرد کهنسالی ام که به فتنه گرفتار شده و دعای سعد بمن رسیده است.

عبد الملک بن عمیر راوی از جابر بن سمره گفت: و من بعداً او را دیدم که ابروهایش بر چشمهایش از کهنسالی افتاده بود و او در راهها به دختران تعرض نموده و بدنشان را بناخن می‌گرفت».

 1506- «وعنْ عُرْوَةَ بن الزُّبيْر أنَّ سعِيدَ بنَ زَيْدٍِ بْنِ عمْرو بْنِ نُفَيْل خَاصَمتْهُ أرْوَى بِنْتُ أوْسٍ إلى مَرْوَانَ بْنِ الحَكَم، وَادَّعَتْ أنَّهُ أَخَذَ شَيْئاً مِنْ أرْضِهَا، فَقَالَ سَعِيد: أنَا كُنْتُ آخُذُ مِنْ أرْضِها شَيْئاً بعْدَ الذي سمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّه ،؟ قَال: مَاذا سمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّه ؟ قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يقُول: «مَنْ أَخَذَ شِبْراً مِنَ الأرْضِ ظُلْما، طُوِّقَهُ إلى سبْعِ أرضينَ» فَقَالَ لَهُ مرْوَان: لا أسْأَلُكَ بَيِّنَةً بعْد هذا، فَقَال سعيد: اللَّهُمَّ إنْ كانَتْ كاذبِة، فَأَعْمِ بصرهَا، وَاقْتُلْهَا في أرْضِهَا، قَال: فَمَا ماتَتْ حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهَا، وبيْنَما هِي تمْشي في أرْضِهَا إذ وَقَعَتْ في حُفْرةٍ فَمَاتت». متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ لـمسلِمٍ: «عنْ مُحمَّدِ بن زَيْد بن عبد اللَّه بن عُمَر بمَعْنَاهُ وأَنَّهُ رآهَا عَمْياءَ تَلْتَمِسُ الجُدُرَ تَقُول: أصَابَتْني دعْوَةُ سعًيد، وَأَنَّها مرَّتْ عَلى بِئْرٍ في الدَّارِ التي خَاصَمَتْهُ فِيهَا، فَوقَعتْ فِيها، وَكانَتْ قَبْرهَا».

1506- «از عروه بن زبیر روایت است که:

اروی بنت اوس بر علیه حضرت سعید بن زید بن عمرو بن نفیل نزد مروان بن حکم دعوای اقامه نمود و ادعا کرد که او (سعید) بخشی از زمینش را گرفته است.

سعید گفت: آیا من از زمینش چیزی را تصاحب می‌کردم؟ بعد از اینکه از رسول الله شنیدم؟

گفت: از رسول الله چه شنیدی؟

گفت: رسول الله فرمود: کسیکه یک وجب از زمین مسلمانی را از روی ستم بگیرد، تا هفتمین زمین بر گردنش طوق گردانیده می‌شود.

مردان گفت: بعد از این از تو شاهدی نمی‌طلبم.

سعید گفت: خدایا! اگر این زن دروغگو باشد، چشمانش را کور کن و او را در زمینش هلاک ساز. راوی گفت: آن زن نمرد، تا اینکه چشمانش کور شد و در اثنائیکه در زمینش می‌رفت، در گودالی افتاد و مرد.

و در روایتی از مسلم از روایت محمد بن زید بن عبد الله بن عمر بمعنایش آمده است و اینکه او وی را در حالی دید که کور شده بود و بکمک دیوارها راه می‌رفت و می‌گفت: دعای سعید بمن آسیب رساند و او از کنار چاهی در خانه‌ای که با وی در قسمت آن دعوا کرده بود، گذشته به آن افتاد و آن چاه گور وی شد».

 1507- «وَعَنْ جَابِرِ بنِ عبْدِ اللَّهِ ب قَال: لمَّا حَضَرَتْ أُحُدٌ دَعاني أبي مِنَ اللَّيْلِ فَقَال: مَا أُرَاني إلاَّ مَقْتُولا في أوَّل مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أصْحابِ النبي ، وَإنِّي لا أَتْرُكُ بعْدِي أعزَّ عَلَيَّ مِنْكَ غَيْرِ نَفْسِ رسُولِ اللَّهِ ، وإنَّ علَيَّ دَيْناً فَاقْض، واسْتَوْصِ بِأَخَوَاتِكَ خَيْرا: فأَصْبَحْنَا، فَكَانَ أوَّل قَتِيل، ودَفَنْتُ مَعهُ آخَرَ في قَبْرِه، ثُمَّ لَمْ تَطِبْ نفسي أنْ أتْرُكهُ مع آخَر، فَاسْتَخْرَجته بعْدَ سِتَّةِ أشْهُر، فَإذا هُو كَيَوْمِ وَضَعْتُهُ غَيْر أُذُنِه، فَجَعَلتُهُ في قَبْرٍ عَلى حٍدَة». رواه البخاري.

1507- «از جابر بن عبد الله ب روایت شده که گفت:

چون واقعهء احد در رسید، پدرم در شب مرا طلبیده و گفت: من خود را بجز کشته در میان اولین کسانیکه از اصحاب پیامبر کشته می‌شوند، گمان نمی‌کنم و من بعد از خویش بجز وجود رسول الله از تو عزیزتری از خود باقی نمی‌گذارم و من دینی دارم آن را ادا کن و در مورد خواهرانت با مهربانی و خیر رفتار کن. پس صبح کردیم و او اولین کسی بود که کشته شد و دیگری را با وی دفن کردم، بعد دلم آرام نشد که او را با دیگری بگذارم و پس از شش ماه او را از قبرش کشیدم و دیدم که او بمانند روزی است که او را گذاشته ام، غیر از گوشش. و او را در قبری جداگانه گذاشتم».

1508- «وَعَنْ أنَسٍ أنَّ رَجُلَيْنِ مِنْ أصْحابِ النبي خَرَجا مِنْ عِنْدِ النبي  في لَيْلَةٍ مُظْلِمَةَ ومَعهُمَا مِثْلُ المِصْبَاحَينِ بيْنَ أيديهِما، فَلَمَّا افتَرَقَا، صارَ مَعَ كلِّ واحِدٍ مِنهما وَاحِدٌ حَتى أتَى أهْلَه.

رواه البخاري مِنْ طرُق، وفي بعْضِها أنَّ الرَّجُلَيْنِ أُسيْدُ بنُ حُضير، وعبَّادُ بنُ بِشْرٍ ب».

1508- «از انس روایت است که:

دو مرد از یاران پیامبر در شبی تاریک از نزدش بیرون آمدند ودو چراغ در پیش روی‌شان بود و چون جدا شدند، همراه هر یک از ایشان یکی ماند تا اینکه به خانهء خود آمدند. این حدیث را بخاری از طریق‌های مختلف روایت نموده و در بعضی آمده که آن دو نفر اسید بن حضیر و عباد بن بشر ب بودند».

 1509- «وعنْ أبي هُرَيْرة، ، قَال: بَعثَ رَسُولُ اللِّهِ عَشَرَةَ رهْطٍ عَيْناً سَريَّة، وأمَّرَ عليْهِم عَاصِمَ بنَ ثابِتٍ الأنصاري، ، فَانطَلَقُوا حتَّى إذا كانُوا بالهَدْاة، بيْنَ عُسْفانَ ومكَّة، ذُكِرُوا لَحِيِّ منْ هُذَيْلٍ يُقالُ لهُم: بنُوا لِحيَان، فَنَفَرُوا لهمْ بقَريب منْ مِائِةِ رجُلٍ رَامٍ فَاقْتَصُّوا آثَارَهُم، فَلَمَّا أحَسَّ بهِمْ عاصِمٌ ؤَأصحابُه، لجَأوا إلى مَوْضِع، فَأحاطَ بهمُ القَوْم، فَقَالُوا انْزلوا، فَأَعْطُوا بأيْدِيكُمْ ولكُم العَهْدُ والمِيثاقَ أنْ لا نَقْتُل مِنْكُم أحدا، فَقَالَ عاصم بن ثابت: أيها القوم، أَمَّا أَنَا فلا أَنْزِلُ عَلَى ذِمةِ كَافر. اللهمَّ أخْبِرْ عَنَّا نَبِيَّكَ فَرمَوْهُمْ بِالنَّبْلِ فَقَتَلُوا عَاصِما، ونَزَل إلَيْهِمْ ثَلاثَةُ نَفَرٍ على العهدِ والمِيثاق، مِنْهُمْ خُبيْب،وزَيْدُ بنُ الدَّثِنِة ورَجُلٌ آخَر، فَلَمَّا اسْتَمْكَنُوا مِنْهُمْ أطْلَقُوا أوْتَار قِسِيِّهم، فرَبطُوهُمْ بِها، قَال الرَّجلُ الثَّالِث: هذا أوَّلُ الغَدْرِ واللَّهِ لا أصحبُكمْ إنَّ لي بهؤلاءِ أُسْوة، يُريدُ القَتْلى، فَجرُّوهُ وعالجوه، فَأبي أنْ يَصْحبَهُم، فَقَتَلُوه، وانْطَلَقُوا بخُبَيْب،وَزيْدِ بنِ الدَّثِنَة، حتى بَاعُوهُما بمكَّةَ بَعْد وَقْعةِ بدر، فَابتَاعَ بَنُو الحارِثِ ابنِ عامِرِ بن نوْفَلِ بنِ عَبْدِ مَنَافٍ خُبَيْبا، وكانَ خُبَيبُ هُوَ قَتَل الحَارِثَ يَوْمَ بَدْر، فلَبِثَ خُبيْبٌ عِنْدهُم أسِيراً حَتى أجْمَعُوا على قَتْلِه، فَاسْتَعارَ مِنْ بعْضِ بنَاتِ الحارِثِ مُوسَى يَسْتحِدُّ بهَا فَأَعَارَتْه، فَدَرَجَ بُنَيُّ لهَا وَهِي غَافِلةٌ حَتى أَتَاه، فَوَجَدْتُه مُجْلِسَهُ عَلى فَخذِهِ وَالمُوسَى بِيده، فَفَزِعتْ فَزْعَةً عَرَفَهَا خُبَيْب،فَقَال: أتَخْشيْنَ أن أقْتُلَهُ ما كُنْتُ لأفْعل ذلك، قَالَت: وَاللَّهِ ما رأيْتُ أسِيراً خَيْراً مِنْ خُبيب،فواللَّهِ لَقَدْ وَجدْتُهُ يوْماً يأَكُلُ قِطْفاً مِنْ  عِنبٍ في يدِه، وإنَّهُ لمُوثَقٌ بِالحديدِ وَما بمَكَّةَ مِنْ ثمَرَة، وَكَانَتْ تقُولُ: إنَّهُ لَرزقٌ رَزقَهُ اللَّه خُبَيبا، فَلَمَّا خَرجُوا بِهِ مِنَ الحَرمِ لِيقْتُلُوهُ في الحِل، قَال لهُم خُبيب: دعُوني أُصلي ركعتَيْن، فتَرَكُوه، فَركعَ رَكْعَتَيْنِ، فقال: واللَّهِ لَوْلا أنْ تَحسَبُوا أنَّ مابي جزَعٌ لَزِدْت: اللَّهُمَّ أحْصِهمْ عددا، واقْتُلهمْ بَدَدا، ولا تُبْقِ مِنْهُم أحدا. وقال:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فلَسْتُ أُبالي حينَ أُقْتلُ مُسْلِماً |  | على أيِّ جنْبٍ كَانَ للَّهِ مصْرعِي |
| وذلِكَ في ذَاتِ الإلَهِ وإنْ يشَأْ |  | يُبَارِكْ عَلَى أوْصالِ شِلْوٍ مُمَزَّعِ |

وكانَ خُبيْبٌ هُو سَنَّ لِكُلِّ مُسْلِمٍ قُتِلَ صبْراً الصَّلاةَ وأخْبَر ­ يعني النبي . أصْحَابهُ يوْمَ أُصِيبُوا خبرهُم، وبعَثَ نَاسٌ مِنْ قُريْشٍ إلى عاصِم بن ثابتٍ حينَ حُدِّثُوا أنَّهُ قُتِل أنْ يُؤْتَوا بشَيءٍ مِنْهُ يُعْرف. وكَانَ قتَل رَجُلاً مِنْ عُظَمائِهِم، فبَعثَ اللَّه لِعَاصِمٍ مِثْلَ الظُّلَّةِ مِنَ الدَّبْر، فَحَمَتْهُ مِنْ رُسُلِهِم، فَلَمْ يقْدِرُوا أنْ يَقْطَعُوا مِنهُ شَيْئا». رواه البخاري.

وفي الباب أحاديثٌ كَثِيرَةٌ صحِيحَةُ سبقت في مواضِعها مِنْ هذا الكتاب مِنها حديثُ الغُلام الذي كانَ يأتي الرَّاهِبَ والسَّاحِرَ ومِنْهَا حَديثُ جُرَيج، وحديثُ أصحَابِ الغار الذين أَطْبقَتْ علَيْهمُ الصَّخْرةُ، وحديثُ الرَّجُلِ الذي سَمِعَ صَوتاً في السَّحاب يقولُ: اسْقِ حدِيقة فلان، وغيرُ ذلك والدَّلائِلُ في الباب كثيرةٌ مَشْهُورة، وبِاللَّهِ التَّوْفِيق.

1509- «از ابو هریره روایت شده که گفت:

رسول الله ده گروه (دسته) را به شکل سریه فرستاده و عاصم بن ثابت انصاری را امیر‌شان گرداند و رفتند، تا اینکه به منطقهء هداه بین عسفان و مکه رسیدند و برای قبیلهء از هذیل که بنی لحیان خوانده می‌شد، و آنها هم نزدیک به صد نفر تیر انداز را گرد آورده و قدمهای‌شان را تعقیب کردند. و چون عاصم و یارانش از تعقیب‌شان اطلاع یافتند، به جایی پناه بردند و گروه آنها را محاصره کرده و گفتند: فرود آیید و دستهای خود را بدهید و عهد و پیمان ما با شما این است که هیچکدام شما را نکشیم.

عاصم بن ثابت گفت: ای قوم! اما من به پیمان کافر فرود نمی‌آیم، بار خدایا پیامبرت را از حال ما خبر ساز و آنها را به تیر زدند و عاصم را کشتند و سه نفر به عهد و پیمان آنها فرود آمدند که از جملهء‌شان خبیب و زید بن دثنه و مردی دیگر بود و چون بر آنها دست یافتند، تارهای کمان خود را گسسته و آنها را بسته کردند. مرد سوم گفت: این آغاز نیرنگ است والله، من با شما همراه نمی‌گردم. مرا به این گروه اقتدایی است و ارادهء شهادت را داشت و او را کشیدند، ولی او امتناع ورزید که همراه‌شان برود، بعد او را کشتند.

خبیب و زید بن دثنه ب برده شدند تا اینکه آن دو را بعد از حادثهء بدر در مکه فروختند. بنو الحارث بن عامر بن نوفل بن عبد مناف خبیب را خریدند و خبیب حارث را در واقعهء بدر کشته بود و خبیب در نزد آنها اسیر ماند، تا اینکه به کشتن او همنظر شدند. وی از بعضی از دختران حارث تیغی طلبید تا موی زیر بغل را بزند.

پسرکی از او در حالیکه او بی‌خبر بود، نزد او آمد و زن او را در جایش بر زانوی خبیب دید، در حالیکه تیغ در دستش بود و ترسید طوری که خبیب آن را فهمیده و گفت: آیا می‌ترسی که او را بکشم؟ من اینکار را نمی‌کردم. آن زن گفت: والله من اسیری بهتر از خبیب ندیدم و والله روزی او را دیدم که خوشهء انگوری در دستش بود و می‌خورد در حالیکه او به غل و زنجیر کشیده شده بود و در مکه هم میوه‌ای وجود نداشت. و آن زن می‌گفت: آن روزی بود که خداوند به خبیب داده بود.

و چون او را از حرم خارج ساختند تا در منطقهء حل خارج حرم بکشند، خبیب ،گفت: مرا بگذارید که دو رکعت نماز بگزارم و او را گذاشتند و او دو رکعت نماز گزارد و گفت: سوگند به خداوند که اگر شما گمان نکنید این کاری که می‌کنم از ترس مرگ است بر آن (نماز) می‌افزودم و گفت: اللهم احصهم عدداً... پروردگارا! آنان را یک، یک نموده و یکسره هلاک‌شان کن و احدی از آنان را مگذار.

شعر: باک ندارم هنگامیکه مسلمان کشته می‌شوم که در کدام پهلو مرگم در راه خدا صورت گیرد، زیرا اینکار به خدا مربوط می‌شود و اگر بخواهد بر اعضای جسد پاره پاره برکت می‌نهد.

و خبیب کسی بود که برای هر مسلمانی که صابرانه کشته می‌شود، نماز را سنت نمود.

پیامبر در روزیکه گرفتار شدند، اصحاب خویش را از حال‌شان با خبر ساخت و عدهء از قریش بعد از آگاهی از قتل عاصم افرادی را فرستادند که چیزی از بدنش را بیاورند که بدان شناخته شود، چون وی مردی از بزرگان‌شان را کشته بود و خداوند زنبورهای عسل را مثل ابر فرستاد و وی را از فرستادگان‌شان حمایت نمود و نتوانستند که چیزی از وی را قطع نمایند».

و در باب احادیث صحیحه بسیاری است که در جاهای خود از این کتاب گذشت که از آن جمله حدیث بچه‌ای است که نزد راهب و ساحر می‌آمد.

و از جمله حدیث جریج است و حدیث یاران غار است آنانیکه سنگ بر در غار‌شان ایستاد و حدیث مردی است که صدایی را در ابر شنید که می‌گوید، باغچهء فلان را آبیاری کن وغیر از آن و دلائل در اینمورد بسیار زیاد و مشهور است و توفیق از سوی باریتعالی است.

ش: قتل صابرانه آنست که شخص در حالتی کشته شود که قدرت دفاع از خود را ندارد.

1510- «وعَن ابْنِ عُمر ب قال: ما سمِعْتُ عُمرَ يَقُولُ لِشَيءٍ قط: إنِّي لأظُنَّهُ كَذا إلاَّ كَانَ كَمَا يَظُن»، رواهُ البُخَاري.

1510- «از ابن عمر ب روایت شده که گفت:

هرگز نشنیدم که عمر برای چیزی گفته باشد که من آن را چنین گمان می‌کنم، مگر اینکه مثل گمان او بود».

كتاب اموری که در شريعت از آن منع بعمل آمده است

254- باب در حرام بودن غيبت و پشت سرگوئی و امر به حفظ و نگهداشت زبان

قال الله تعالی: ﴿وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًاۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٞ رَّحِيمٞ﴾ [الحجرات: 12].

خداوند می‌فرماید: «و غیبت نکند بعضی شما بعضی را آیا دوست می‌دارد کسی از شما که گوشت برادرش را که مرده باشد، بخورد، پس متنفر شوید از او پس از خدا بترسید همانا خدا توبه پذیرندهء مهربان است».

و قال تعالی: ﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡ‍ُٔولٗا ٣٦﴾ [الإسراء: 36].

خداوند می‌فرماید: «و مرو پس آنچه که به آن علم نداری، هر آئینه از هر یکی از گوش چشم و دل پرسیده خواهید شد».

و قال تعالی: ﴿مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ ١٨﴾ [ق: 18].

و می‌فرماید:« بزبان نمی‌آرد، شخصی سخنی را جز اینکه نزد او نگهبانیست مهیا».

1511- «وَعنْ أبي هُريْرَةَ عَنِ النبي  قَال: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ فَليقُلْ خَيْرا، أوْ ليَصْمُتْ»» متفقٌ عليه.

1511- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: آنکه به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن خیر بگوید و یا خاموش باشد».

ش: این حدیث واضح است در مورد اینکه برای انسان مناسب است تا سخن نگوید، مگر اینکه سخن خیر و خوب باشد و آن عبارت است از سخنی که مصلحت آن آشکار باشد و هرگاه در آشکار بودن مصلحت شک کند باید که آن را بر زبان نیاورد.

1512- «وعَنْ أبي مُوسَى قَال: قُلْتُ يا رَسُولَ اللَّهِ أيُّ المُسْلِمِينَ أفْضَلُ؟ قال: «مَنْ سَلِمَ المُسْلِمُونَ مِن لِسَانِهِ وَيَدِهِ»». متفق عليه.

1512- «از ابو موسی روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله ! کدام مسلمان بهتر است؟

فرمود: آنکه مسلمانان از دست و زبان او در امان بمانند».

1513- «وَعَنْ سَهْلِ بنِ سعْدٍ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «مَنْ يَضْمَنْ لي ما بيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بيْنَ رِجْلَيْهِ أضْمنْ لهُ الجَنَّة»». متفقٌ علیه.

1513- «از سهل بن سعد روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه میان ریش و میان دو پایش (فرج) را برایم ضمانت کند، من بهشت را برای او ضمانت می‌کنم».

1514- «وَعَنْ أبي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ سَمِعَ النبي يَقُول: إنَّ الْعَبْد لَيَتَكَلَّمُ بِالكَلِمةِ مَا يَتَبيَّنُ فيهَا يَزِلُّ بهَا إلى النَّارِ أبْعَدَ مِمَّا بيْنَ المشْرِقِ والـمغْرِبِ»». متفقٌ علیه.

1514- «از ابو هریره روایت است که:

وی از پیامبر شنید که فرمود: هر آئینه بنده‌ای کلمه‌ای را برزبان می‌آورد که در مورد آن نمی‌اندیشد و به سبب آن به دوزخ می‌لغزد و دورتر از آنچه که در میان مشرق و مغرب است».

1515- «وَعَنْهُ عن النبي قال: «إنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالكَلِمةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ تَعَالى مَا يُلقِي لهَا بَالاً يَرْفَعُهُ اللَّه بهَا دَرَجات، وَإنَّ الْعبْدَ لَيَتَكلَّمُ بالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ تَعالى لا يُلْقي لهَا بالاً يهِوي بهَا في جَهَنَّم»» رواه البخاری.

1515- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: هر آئینه بنده کلمه‌ای را از رضای خداوند بر زبان می‌آورد که به آن اهتمام نمی‌ورزد و خداوند وی را بدان کلمه به مرتبه‌ها بلند می‌برد و هر آئینه بندهء کلمهء از قهر خداوند را بر زبان می‌آورد که به آن اهمیت نمی‌دهد و بدان در دوزخ فرو می‌غلطد».

1516- «وعَنْ أبي عَبْدِ الرَّحمنِ بِلال بنِ الحارثِ المُزنيِّ أنَّ رَسُولَ اللَّه  قال: «إنَّ الرَّجُلَ ليَتَكَلَّمُ بالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوانِ اللَّهِ تَعالى ما كَانَ يَظُنُّ أنْ تَبْلُغَ مَا بلَغَتْ يكْتُبُ اللَّه اللَّه بهَا رِضْوَانَهُ إلى يَوْمِ يلْقَاه، وَإنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بالكَلِمةِ مِنْ سَخَطِ اللَّه مَا كَانَ يظُنُّ أن تَبْلُغَ ما بلَغَتْ يكْتُبُ اللَّه لَهُ بهَا سَخَطَهُ إلى يَوْمِ يلْقَاهُ»». رواهُ مالك في «الـمُوطَّإِ» والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1516- «از ابو عبد الرحمن بلال بن حارث مزنی روایت است که:

رسول الله فرمود: همانا مرد کلمه‌ای از رضای خداوند را بر زبان می‌آورد، در حالیکه گمان نمی‌کند که به آنچه رسیده، برسد، خداوند به سبب آن برایش رضای خود را تا روزی که با وی روبرو شود، می‌نویسد. و همانا مرد کلمهء از قهر خدا را بر زبان میراند، در حالیکه گمان نمی‌کند که بدانچه رسیده، برسد و به سبب آن خداوند بر وی قهر و غضبش را تا روزی که وی را ملاقی شود، می‌نویسد».

1517- «وعَنْ سُفْيان بنِ عبْدِ اللَّهِ قَال: قُلْتُ يا رسُولَ اللَّهِ حَدِّثني بأمْرٍ أعْتَصِمُ بِهِ قال: «قُلْ ربِّي اللَّه، ثُمَّ اسْتَقِمْ» قُلْت: يا رسُول اللَّهِ ما أَخْوفُ مَا تَخَافُ عَلَيَّ؟ فَأَخَذَ بِلِسَانِ نَفْسِه، ثُمَّ قَال: «هذا»». رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1517- «از سفیان بن عبد الله روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله کاری را بمن بگو که بدان چنگ زنم.

فرمود: بگو: الله تعالی پروردگار من است و سپس استقامت کن.

گفتم: یا رسول الله از چه چیز بیشتر از همه بر من می‌ترسی؟

آنحضرت زبان خود را گرفته و فرمود: از این».

1518- «وَعَن ابنِ عُمَر ب قَال: قَالَ رسُولُ اللَّه : «لا تُكْثِرُوا الكَلامَ بغَيْرِ ذِكْرِ اللَّه، فَإنَّ كَثْرَة الكَلامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّه تَعالَى قَسْوةٌ لِلْقَلْب،وإنَّ أبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ القَلبُ القَاسي»». رواه الترمذي.

1518- «از ابن عمر ب روایت شده که:

رسول الله فرمود: بدون ذکر خدا سخن را زیاده مکنید، زیرا بسیار سخن گفتن بدون ذکر خدا سبب سنگ دلی است. و هر آیینه دورترین مردم از خداوند انسان سنگ دل است».

1519- «وعنْ أبي هُريرَة قَال: قال رسُولُ اللَّهِ : «مَنْ وَقَاهُ اللَّه شَرَّ مَا بيْنَ لَحْييْه، وشَرَّ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ دَخَلَ الجنَّةَ»» رَوَاه التِّرمِذي وقال: حديث حسنٌ.

1519- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه را خداوند از شر میان ریش (زبان) و دو پایش (شرمگاه) حفظ نمود، به بهشت داخل می‌شود».

1520- «وَعَنْ عُقْبةَ بنِ عامِرٍ قَال: قُلْتُ يا رَسول اللَّهِ مَا النَّجاة؟ قَال: «أمْسِكْ عَلَيْكَ لِسانَك، وَلْيَسَعْكَ بيْتُك، وابْكِ على خَطِيئَتِكَ»» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

1520- «از عقبه بن عامر روایت است که گفت:

گفتم: یا رسول الله سبب نجات چیست؟

فرمود: زبانت را محکم گیر و باید که خانه ات برایت بگنجد و بر گناهانت گریه کن».

1521- «وعن أبي سَعيدٍ الخُدْرِيِّ عن النبي قَال: «إذا أَصْبح ابْنُ آدم، فَإنَّ الأعْضَاءَ كُلَّهَا تُكَفِّرُ اللِّسان، تَقُول: اتِّقِ اللَّه فينَا، فَإنَّما نحنُ بِك: فَإنِ اسْتَقَمْتَ اسَتقَمْنا وإنِ اعْوججت اعْوَججْنَا»» رواه الترمذي.

1521- «از ابو سعید خدری روایت است که:

پیامبر فرمود: که چون فرزند آدم صبح کند، همهء اعضاء در برابر زبان فروتنی کرده می‌گویند: از خداوند در مورد ما بترس، زیرا ما در برابر آنچه که تو انجام می‌دهی مجازات می‌شویم. اگر تو راستی نمودی، ما راست می‌مانیم و اگر تو کجی کردی، ما کج می‌شویم».

ش: تکفر اللسان: اعضاء در برابر زبان فروتنی می‌کند یا کنایه است از آنکه اعضاء همگی زبان را به منزلهء کفران کنندهء نعمت‌ها قرار می‌دهد.

 1522- «وعنْ مُعاذ قال: قُلْتُ يا رسُول اللَّهِ أخبرني بِعَمَلٍ يُدْخِلُني الجَنَّة، ويُبَاعِدُني عن النَّار؟ قَال: «لَقدْ سَأَلْتَ عنْ عَظِيم، وإنَّهُ لَيَسِيرٌ عَلى منْ يَسَّرَهُ اللَّه تَعَالى علَيه: تَعْبُد اللَّه لا تُشْركُ بِهِ شَيْئا، وتُقِيمُ الصَّلاة، وتُؤتي الزَّكَاة، وتصُومُ رمضَانَ وتَحُجُّ البَيْتَ إن استطعت إِلَيْهِ سَبِيْلاً، ثُمَّ قَال: «ألا أدُلُّك عَلى أبْوابِ الخَيْر؟ الصَّوْمُ جُنَّة.،الصَّدَقةٌ تطْفِيءُ الخَطِيئة كما يُطْفِيءُ المَاءُ النَّار، وصلاةُ الرَّجُلِ منْ جوْفِ اللَّيْلِ» ثُمَّ تَلا: ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ﴾ حتَّى بلَغَ ﴿يَعۡمَلُونَ﴾ [السجدة: 16-17]. ثُمَّ قال: «ألا أُخْبِرُكَ بِرَأسِ الأمْر، وعمودِه، وذِرْوةِ سَنامِهِ» قُلت: بَلى يا رسول اللَّه: قَال: «رأْسُ الأمْرِ الإسْلام، وعَمُودُهُ الصَّلاة. وذروةُ سنامِهِ الجِهَادُ» ثُمَّ قال: «ألا أُخْبِرُكَ بـِمِلاكِ ذلكَ كله؟» قُلْت: بَلى يا رسُولَ اللَّه. فَأَخذَ بِلِسَانِهِ قال: «كُفَّ علَيْكَ هذا» قُلْتُ: يا رسُولَ اللَّهِ وإنَّا لمُؤَاخَذون بمَا نَتَكلَّمُ بِه؟ فقَال: ثَكِلتْكَ أُمُّك، وهَلْ يَكُبُّ النَّاسَ في النَّارِ على وَجُوهِهِم إلاَّ حصَائِدُ ألْسِنَتِهِم؟»». رواه الترمذي وقال: حدِيثٌ حسنٌ صحيح، وقد سبق شرحه.

1522- «از معاذ روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله از عملی با خبرم کن که مرا به بهشت داخل نموده و از دوزخ دور کند!

فرمود: از چیز بزرگی سؤال کردی و آن آسان است بر کسیکه خداوند بر او آسان کند و آن اینکه خدا را پرستش نموده و به او چیزی شریک نیاوری و نماز بگذاری و زکات بدهی و روزهء ماه رمضان را بگیری و حج خانه کنی، اگر توانستی که به آن دست یابی. سپس فرمود: آیا ترا به دروازه‌های خیر راهنمائی نکنم؟ روزه سپر است و صدقه گناه را خاموش می‌کند، چنانکه آب آتش را خاموش می‌سازد. و نماز شخص در دل شب. سپس تلاوت نمود: ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ﴾ تا اینکه رسید به ﴿يَعۡمَلُونَ﴾ [السجدة: 16-17]. بعد فرمود: آیا ترا از اساس کار و ستونش و بلندی و قله‌اش باخبر نسازم؟

گفتم: آری یا رسول الله !

فرمود: اسلام اساس کار است و ستونش نماز و بلندی قله‌اش جهاد می‌باشد. باز فرمود: آیا ترا به اساس و زیربنای همهء اینها خبر ندهم؟ گفتم: آری یا رسول الله !

آنحضرت زبان خود را گرفته و فرمود: این را بر خود نگهدار.

گفتم: یا رسول الله ! آیا به آنچه سخن می‌گوییم، مؤاخذه می‌شویم؟ فرمود: مادرت به سوگ تو بنشیند و آیا مردم را بجز محصول زبان‌های‌شان چیز دیگری در دوزخ سرنگون می‌سازد؟»

1523- «وعنْ أبي هُرَيرةَ أنَّ رسُول اللَّه قال: «أَتَدْرُونَ ما الغِيبةُ؟» قَالُوا: اللَّه ورسُولُهُ أَعْلَم. قال: «ذِكرُكَ أَخَاكَ بما يكْرَهُ» قِيل: أَفرأيْتَ إن كان في أخِي ما أَقُول؟ قَال: «إنْ كانَ فِيهِ ما تقُولُ فَقَدِ اغْتَبْته، وإنْ لَمْ يكُن فِيهِ ما تَقُولُ فَقَدْ بهتَّهُ»» رواه مسلم.

1523- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آیا می‌دانید که غیبت، چیست؟

گفتند: الله تعالی و رسولش داناتر است.

فرمود: برادرت را به آنچه که از آن خوشش نمی‌آید، یاد آور شوی.

گفت: چطور است هر گاه در برادرم آنچه می‌گویم، باشد؟

فرمود: اگر آنچه می‌گوئی در وی باشد، غیبتش کرده‌ای و اگر نباشد، بوی بهتان بسته‌ای».

1524- «وعنْ أبي بكْرةَ أنَّ رسُول اللَّه قال في خُطْبتِهِ يوْم النَّحر بِمنىً في حجَّةِ الودَاع: «إنَّ دِماءَكُم، وأمْوالَكم وأعْراضَكُم حرامٌ عَلَيْكُم كَحُرْمة يومِكُم هذا، في شهرِكُمْ هذا، في بلَدِكُم هذا، ألا هَلْ بلَّغْت»» متفقٌ علیه.

1524- «از ابو بکره روایت است که:

رسول الله در خطبهء روز عید خویش در منی در حجة الوداع فرمود: همانا خونهای شما و مالهای شما و آبروی‌تان بر شما حرام است، مانند حرمت این روز شما در این ماه و در این شهر شما. آیا آنچه را که به تبلیغ آن مأمور شده بودم، رساندم؟».

1525- «وعنْ عائِشة ل قَالَت: قُلْتُ للنبي حسْبُك مِنْ صفِيَّة كذا وكَذَا قَال بعْضُ الرُّواة: تعْني قَصِيرة، فقال: «لقَدْ قُلْتِ كَلِمةً لو مُزجتّ بماءِ البحْر لمَزَجتْه،» قَالَت: وحكَيْتُ له إنساناً فقال: «ما أحِبُّ أني حكَيْتُ إنْساناً وإنَّ لي كذا وَكَذَا»» رواه أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1525- «از عائشه ل روایت است که گفت:

برای پیامبر گفتم: که از صفیه اینقدر و اینقدر کافیست. بعضی از راویان گفته اند: یعنی کوتاه است.

فرمود: همانا کلمهء گفتی که اگر به آب دریا خلطش کنی با آن مخلوط شود!

عائشه ل گفت: و برای او نمونهء انسانی را در آوردم.

فرمود: دوست ندارم که حرکت و فعل انسانی را تمثیل کنم و برایم اینقدر و اینقدر باشد».

ش: یعنی آب دریا را از نفسش بد بوی و متعفن و بد مزه می‌سازد.

1526- «وَعَنْ أنَسٍ قال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ : «لمَّا عُرِجَ بي مررْتُ بِقَوْمٍ لهُمْ أظْفَارٌ مِن نُحاسٍ يَخمِشُونَ بهَا وجُوهَهُمُ وَصُدُورَهُم، فَقُلْت: منْ هؤلاءِ يَا جِبْرِيل؟ قَال: هؤلاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُوم النَّاس، ويَقَعُون في أعْراضِهم،»» رواهُ أبو داود.

1526- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: چون به معراج برده شدم، از کنار گروهی گذشتم که ناخنهایی مسین داشتند و بدان رویها و سینه‌های شانرا می‌خراشیدند.

گفتم: ای جبرئیل اینها کیانند؟

فرمود: اینان کسانی‌اند که گوشتهای مردم را می‌خورند و آبروی‌شان را می‌ریزند».

1527- «وعن أبي هُريْرة أنَّ رسُول اللَّه قَال: «كُلُّ المُسلِمِ عَلى المُسْلِمِ حرَام: دَمُهُ وعِرْضُهُ وَمَالُهُ»» رواهُ مسلم.

1527- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: همهء چیز مسلمان بر مسلمان حرام است، خونش، آبرویش و مالش».

255- باب در حرام بودن شنيدن غيبت و دستور دادن آنکه غيبت حرامی می‌شنود که آن را رد کند و بر گوينده‌اش انتقاد نمايد و هرگاه نمی‌توانست اين کار را بکند و يا از او نمی‌پذيرد، در صورت امکان آن مجلس را ترک گويد

قال الله تعالی: ﴿وَإِذَا سَمِعُواْ ٱللَّغۡوَ أَعۡرَضُواْ عَنۡهُ﴾ [القصص: 55].

خداوند می‌فرماید: «و چون سخن بیهوده را شنوند، از آن اعراض کنند».

وقال تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنِ ٱللَّغۡوِ مُعۡرِضُونَ ٣﴾ [المؤمنون: 3].

و می‌فرماید: «و کسانیکه از بیهوده اعراض کنندگان‌اند».

وقال تعالی: ﴿إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡ‍ُٔولٗا﴾ [الإسراء: 36].

و می‌فرماید: «همانا از هر یک از گوش و چشم و دل از این‌ها پرسیده خواهید شد».

وقال تعالی: ﴿وَإِذَا رَأَيۡتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَلَا تَقۡعُدۡ بَعۡدَ ٱلذِّكۡرَىٰ مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ٦٨﴾ [الأنعام: 68].

و می‌فرماید: «و چون ببینی آنان را که بحث شروع کنند در آیتهای ما، پس رویگردان از آنان تا که بحث کنند در سخنی غیر وی، و اگر فراموش گرداند، ترا شیطان پس، بعد از پند با قوم ستمگاران منشین».

1528- «وعنْ أبي الدَّرْداءِ عنِ النبي قال: «منْ ردَّ عَنْ عِرْضِ أخيهِ، ردَّ اللَّه عنْ وجْههِ النَّارَ يوْمَ القِيَامَةِ»» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

1528- «از ابو الدرداء روایت است که:

پیامبر فرمود: آنکه از آبروی برادرش دفاع کند، خداوند در روز قیامت آتش را از رویش می‌گرداند».

 1529- «وعنْ عِتْبَانَ بنِ مالِكٍ في حدِيثِهِ الطَّويلِ الـمشْهورِ الَّذي تقدَّم في باب الرَّجاءِ قَال: قامَ النبي  يُصلِّي فَقال: «أيْنَ مالِكُ بنُ الدُّخْشُم؟» فَقَال رجل: ذلكَ مُنافِقٌ لا يُحِبُّ اللَّه ورسُولَه، فَقَال النبي : «لا تقُلْ ذلك، ألا تَراه قد قَال: لا إلهَ إلاَّ اللًه يُريدُ بذلك وجْه اللَّه، وإن اللَّه قدْ حَرَّمَ على النَّارِ منْ قال: لا إله إلاَّ اللَّه يبْتَغِي بِذلكَ وجْهَ اللَّه»» متفقٌ علیه.

1529- «از عتبان بن مالک در حدیث دراز و مشهوری که در باب امید گذشت، روایت شده که گفت: پیامبر برخاست، نماز گزارد و فرمود: مالک بن دخشم کجاست؟

مردی گفت: او منافق است، خداوند و رسولش را دوست ندارد.

پیامبر فرمود: این را مگو، آیا نمی‌بینی که او لا اله الا الله گفته و از این کار رضای خدا را می‌خواهد و همانا خداوند کسی را بر آتش حرام نموده که بگوید: لا اله الا الله و بدان رضای خدا را طلب کند».

 1530- «وعَنْ كعْبِ بنِ مالكٍ في حدِيثِهِ الطَّويلِ في قصَّةِ توْبَتِهِ وقد سبقَ في باب التَّوْبة. قال: قال النبي وهُو جَالِسٌ في القَوْم بِتبُوك: «ما فعل كَعْبُ بنُ مالك؟» فقالَ رجُلٌ مِنْ بَني سلِمَة: يا رسُولَ اللَّه حبسهُ بُرْداه، والنَّظَرُ في عِطْفيْه. فقَال لَهُ معاذُ بنُ جبلٍ : بِئس ما قُلْت، واللَّهِ يا رسُولَ اللَّهِ ما عَلِمْنا علَيْهِ إلاَّ خيْرا، فَسكَتَ رسُولُ اللَّه ». متفق علیه.

1530- «از کعب بن مالک در حدیث درازش که در قصهء توبه‌اش در باب توبه گذشت، روایت شده که گفت:

پیامبر در حالیکه در تبوک در میان گروه نشسته بود، فرمود: کعب بن مالک چه کرد؟

مردی از بنی سلمه گفت: یا رسول الله او را دو بردش (جامه اش) و نگریستن به راست و چپش از حضور با شما باز داشت (یعنی خوشگذرانی واستراحت طلبی).

معاذ بن جبل به او گفت: چیز بدی گفتی! و الله یا رسول الله ما بر وی جز خیر را ندانستیم. پس رسول الله سکوت فرمود».

256- باب غيبتی که رواست

اعْلَمْ أنَّ الغِيبَةَ تُبَاحُ لِغَرَضٍ صَحيحٍ شَرْعِيٍّ لا يُمْكِنُ الوُصُولُ إِلَيْهِ إِلاَّ بِهَا، وَهُوَ سِتَّةُ أسْبَاب:

الأَوَّل: التَّظَلُّم، فَيَجُوزُ لِلمَظْلُومِ أنْ يَتَظَلَّمَ إِلَى السُّلْطَانِ والقَاضِي وغَيرِهِما مِمَّنْ لَهُ وِلاَيَة، أَوْ قُدْرَةٌ عَلَى إنْصَافِهِ مِنْ ظَالِمِه، فيقول: ظَلَمَنِي فُلاَنٌ بكذا.

الثَّاني: الاسْتِعانَةُ عَلَى تَغْيِيرِ الـمُنْكَر، وَرَدِّ العَاصِي إِلَى الصَّواب،فيقولُ لِمَنْ يَرْجُو قُدْرَتهُ عَلَى إزالَةِ المُنْكَر: فُلانٌ يَعْمَلُ كَذا، فازْجُرْهُ عَنْهُ ونحو ذَلِكَ ويكونُ مَقْصُودُهُ التَّوَصُّلُ إِلَى إزالَةِ المُنْكَر، فَإنْ لَمْ يَقْصِدْ ذَلِكَ كَانَ حَرَاما.

الثَّالِث: الاسْتِفْتَاءُ، فيقُولُ لِلمُفْتِي: ظَلَمَنِي أَبي أَوْ أخي، أَوْ زوجي، أَوْ فُلانٌ بكَذَا فَهَلْ لَهُ ذَلِك؟ وَمَا طَريقي في الخلاصِ مِنْه، وتَحْصيلِ حَقِّي، وَدَفْعِ الظُّلْم؟ وَنَحْو ذَلِك، فهذا جَائِزٌ لِلْحَاجَة، ولكِنَّ الأحْوطَ والأفضَلَ أنْ يقول: مَا تقولُ في رَجُلٍ أَوْ شَخْص، أَوْ زَوْج، كَانَ مِنْ أمْرِهِ كذا؟ فَإنَّهُ يَحْصُلُ بِهِ الغَرَضُ مِنْ غَيرِ تَعْيين، وَمَعَ ذَلِك، فالتَّعْيينُ جَائِزٌ كَمَا سَنَذْكُرُهُ في حَدِيثِ هِنْدٍ إنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى .

الرَّابع: تَحْذِيرُ الـمُسْلِمينَ مِنَ الشَّرِّ وَنَصِيحَتُهُم، وذَلِكَ مِنْ وُجُوه:

مِنْهَا جَرْحُ الـمَجْرُوحينَ مِنَ الرُّواةِ والشُّهُودِ وذلكَ جَائِزٌ بإجْمَاعِ الـمُسْلِمين، بَلْ وَاجِبٌ للْحَاجَة. ومنها: الـمُشَاوَرَةُ في مُصاهَرَةِ إنْسانٍ أو مُشاركتِه، أَوْ إيداعِه، أَوْ مُعامَلَتِه، أَوْ غيرِ ذَلِك، أَوْ مُجَاوَرَتِه، ويجبُ عَلَى الـمُشَاوَرِ أنْ لا يُخْفِيَ حَالَه، بَلْ يَذْكُرُ الـمَسَاوِئَ الَّتي فِيهِ بِنِيَّةِ النَّصيحَةِ.

ومنها: إِذَا رأى مُتَفَقِّهاً يَتَرَدَّدُ إِلَى مُبْتَدِع، أَوْ فَاسِقٍ يَأَخُذُ عَنْهُ العِلْم، وخَافَ أنْ يَتَضَرَّرَ الـمُتَفَقِّهُ بِذَلِك، فَعَلَيْهِ نَصِيحَتُهُ بِبَيانِ حَالِه، بِشَرْطِ أنْ يَقْصِدَ النَّصِيحَة، وَهَذا مِمَّا يُغلَطُ فِيه. وَقَدْ يَحمِلُ الـمُتَكَلِّمَ بِذلِكَ الحَسَد، وَيُلَبِّسُ الشَّيطانُ عَلَيْهِ ذَلِك، ويُخَيْلُ إِلَيْهِ أنَّهُ نَصِيحَةٌ فَليُتَفَطَّنْ لِذلِكَ. وَمِنها: أنْ يكونَ لَهُ وِلايَةٌ لا يقومُ بِهَا عَلَى وَجْهِها: إمَّا بِأنْ لا يكونَ صَالِحاً لَهَا، وإما بِأنْ يكونَ فَاسِقا، أَوْ مُغَفَّلا، وَنَحوَ ذَلِكَ فَيَجِبُ ذِكْرُ ذَلِكَ لِـمَنْ لَهُ عَلَيْهِ ولايةٌ عامَّةٌ لِيُزيلَه، وَيُوَلِّيَ مَنْ يُصْلح، أَوْ يَعْلَمَ ذَلِكَ مِنْهُ لِيُعَامِلَهُ بِمُقْتَضَى حالِه، وَلاَ يَغْتَرَّ بِه، وأنْ يَسْعَى في أنْ يَحُثَّهُ عَلَى الاسْتِقَامَةِ أَوْ يَسْتَبْدِلَ بِهِ.

الخامِس: أنْ يَكُونَ مُجَاهِراً بِفِسْقِهِ أَوْ بِدْعَتِهِ كالمُجَاهِرِ بِشُرْبِ الخَمْر، ومُصَادَرَةِ النَّاس، وأَخْذِ الـمَكْسِ، وجِبَايَةِ الأمْوَالِ ظُلْما، وَتَوَلِّي الأمُورِ الباطِلَة، فَيَجُوزُ ذِكْرُهُ بِمَا يُجَاهِرُ بِهِ، وَيَحْرُمُ ذِكْرُهُ بِغَيْرِهِ مِنَ العُيُوب،إِلاَّ أنْ يكونَ لِجَوازِهِ سَبَبٌ آخَرُ مِمَّا ذَكَرْنَاه.

السَّادِس: التعرِيف، فإذا كَانَ الإنْسانُ مَعْرُوفاً بِلَقَب،كالأعْمَش، والأعرَج، والأَصَم، والأعْمى، والأحْوَل، وغَيْرِهِمْ جاز تَعْرِيفُهُمْ بذلِك، وَيَحْرُمُ إطْلاقُهُ عَلَى جِهَةِ التَّنْقِيص، ولو أمكَنَ تَعْريفُهُ بِغَيرِ ذَلِكَ كَانَ أوْلَى، فهذه ستَّةُ أسبابٍ ذَكَرَهَا العُلَمَاءُ وأكثَرُها مُجْمَعٌ عَلَيْه، وَدَلائِلُهَا مِنَ الأحادِيثِ الصَّحيحَةِ مشهورَة. فمن ذَلِك:

غیبت رواست جهت مصلحت شرعی ایکه رسیدن به آن جز بآن امکان پذیر نبوده و آن شش سبب است:

1. دادخواهی: برای مظلوم رواست که به پادشاه یا قاضی و دیگر کسانی که والیان اموراند یا قدرتی بر انصافش و گرفتن حق وی از ظالم و ستمگر دارند، دادخواهی کند و بگوید: فلانی بمن چنین ستم روا داشته است.
2. استعانت و یاری بر تغییر کار زشت و رهنمونی عصیانگر به راه حق. مجاز است به کسیکه امید به قدرت و توانائی او بر دور کردن کار زشت و منکرات وجود دارد، بگوید: فلانی چنین می‌کند، او را از آن منع کن وامثال آن و قصد وی صرف رسیدن به دور کردن منکر و کار زشت باشد. اگر این چیز را قصد نداشت، حرام می‌باشد.
3. استفتاء (طلب فتوی): و به مفتی می‌گوید که پدرم، یا برادرم، یا شوهرم یا فلانی به من چنین ستم و ظلم نموده است، آیا این حق را دارد؟ و راه خلاصی من از او چگونه است و چطور حقم را از وی گرفته و ظلم را از خویش دفع کنم و امثال این. و این جهت ضرورت روا است. ولی بهتر و به احتیاط نزدیکتر آنست که بگوید: در مورد مرد یا شخص یا شوهری که از جملهء کارش چنین باشد، چه می‌گوئی؟ زیرا بدون تعیین کردن مقصود از آن حاصل می‌شود. و با این هم تعیین روا است چنانچه در حدیث "هند" که آن را بعداً ذکر خواهیم نمود، خواهد آمد.
4. بیم دادن مسلمانان از شر و نصیحت‌شان و آن از چند راه ممکن است. تجریح مجروحین، معیوبین، از راویان و شاهدان. و این به اجماع مسلمین روا است، بلکه بواسطهء حاجت و نیازمندی واجب هم هست.

از جمله مشورت با همدیگر در مورد خویشاوندی با کسی یا شراکت با او یا ودیعت گذاشتن نزد او و یا معامله با وی بجز اینها یا همسایگی با وی.

و بر مشاور لازم است که حالش را پوشیده نگه دارد، بلکه بدی‌هائی را که در اوست بنیت مصلحت یاد کند و از جمله هرگاه دانشجوئی را ببیند که نزد بدعتکار یا فاسقی رفت و آمد نموده و از وی علم می‌آموزد، و ترسید که دانشجو از این کار ضرر می‌بیند بر وی لازم است تا او را نصیحت کند به اینکه حالش را بیان کند، بشرطیکه قصدش نصیحت باشد.

و این از جملهء اموری است که در آن غلطی رخ می‌دهد.

و گاهی حسد، گوینده را بدان وا می‌دارد و شیطان موضوع را بوی دگرگون جلوه می‌دهد و بخیالش میآید که آن نصیحت است.

از این رو باید به این امر توجه شود.

و از آن جمله این است که شخص وظیفه دارد و به وجهی درست بدان رسیدگی نمی‌کند. یا اینکه صلاحیت آن را ندارد، یا اینکه فاسق است و کند فهم و امثال آن پس واجب است که این موضوع به کسیکه به وی ولایتی تامه دارد، گفته شود تا وی را دور نموده و کسی را مؤظف کند که صلاحیت آن را دارد.

یا اینکه به این جنبهء نقص او متوجه شده با وی به مقتضای حالش رفتار کرده فریبش را نخورد. و اینکه بکوشد تا او را به استقامت به وظیفه‌اش وادارد یا بکوشد تا دیگری بجایش مقرر گردد.

1. اینکه بشکل علنی و آشکار مرتکب فسق و بدعت شود، مانند کسیکه بطور آشکار شراب بنوشد یا از مردم زورگیری نموده و یا مالیات را بیش از حق گرفته و مالها را به ستم اخذ کرده و سر پرستی اموریکه باطل است.

پس جائز است به چیزیکه به آن تجاهر می‌کند یاد شود.

و یاد کردن آن به عیوب دیگر روا نیست، مگر اینکه برای جوازش سبب دیگری باشد از آنچه که ذکر نمودیم.

1. برای معرفی کردن، هر گاه انسان به لقبی معروف و مشهور باشد، مانند، اعمش (آنکه از چشمش آب می‌ریزد) اعرج (لنگ) و اصم (کر) و اعمی (کور) و احول (چشم کج) و غیر آن، معرفی‌شان بدان روا است.

و ذکر آن به جهت توهین نمودن روا نیست و اگر معرفی آن به غیر این صورت ممکن باشد، بهتر است.

و این شش سبب است که علماء ذکر نموده‌اند و اکثر آن به اجماع ثابت است و دلائل آن از احادیث صحیحه، مشهور است، از جمله:

 1531- «عَنْ عَائِشَةَ ل أن رَجُلاً استأْذَن عَلى النبي  فقَال: «ائذَنُوا لهُ، بئس أخو العشِيرَة؟»» متفقٌ علیه.

احْتَجَّ بهِ البخاري في جَوازِ غيبةِ أهلِ الفسادِ وأهلِ الرِّيب.

1531- «از عائشه ل روایت است که:

مردی بر پیامبر اجازت خواست، آنحضرت فرمود: به وی اجازت دهید، و او بد‌ترین فرد قوم است».

 1532- «وعنْهَا قَالَت: قَالَ رسُولُ اللَّه : «مَا أَظُن فُلاناً وفُلاناً يعرِفَانِ مِنْ ديننا شَيْئاً» رواه البخاري. قال الليثُ بنُ سعْدٍ أحدُ رُواةِ هذا الحَدِيث: هذَانِ الرَّجُلانِ كَانَا مِنَ المُنَافِقِين».

1532- «از عائشه ل روایت است که گفت:

رسول الله فرمود: گمان نمی‌کنم که فلانی و فلانی از دین ما چیزی بفهمند.

لیث بن سعد یکی از راویان حدیث گفت: که این دو مرد از زمرهء منافقین بودند».

 1533- «وعنْ فَاطِمةَ بنْتِ قَيْسٍ ل قَالَت: أَتيْتُ النبي ، فقلت: إنَّ أبا الجَهْمِ ومُعاوِيةَ خَطباني ؟ فقال رسول اللَّهِ : «أمَّا مُعَاوِية، فَصُعْلُوكٌ لا مالَ له، وأمَّا أبو الجَهْمِ فلا يضَعُ العَصا عنْ عاتِقِهِ»» متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ لـمسلم: «وأمَّا أبُو الجَهْمِ فضَرَّابُ للنِّساءِ» وهو تفسير لرواية: «لا يَضَعُ العَصا عَنْ عاتِقِهِ» وقيل: معناه: كثيرُ الأسفار».

1533- «از فاطمه بنت قیس ل روایت است که گفت:

خدمت پیامبر آمده و گفتم: ابوالجهم و معاویه از من خواستگاری کرده‌اند.

رسول الله فرمود: معاویه فقیر است و مال و ثروتی ندارد، اما ابو الجهم عصا را از گردنش نمی‌گذارد.

و در روایتی از مسلم آمده که: و اما ابوالجهم زنان را بسیار می‌زند.

و آن تفسیر روایتی است که عصار را از شانه‌اش نمی‌نهد.

و گفته شده که معنایش این است که زیاد سفر می‌کند».

 1534- «وعن زيْد بنِ أرْقَمَ قال: خَرجْنَا مع رسولِ اللِّهِ في سفَرٍ أصاب النَّاس فيهِ شِدة، فقال عبدُ اللَّه بنُ أبي: لا تُنْفِقُوا على منْ عِنْد رسُولِ اللَّه حتى ينْفَضُّوا وقال: لَئِنْ رجعْنَا إلى المدِينَةِ ليُخرِجنَّ الأعزُّ مِنْها الأذَل، فَأَتَيْتُ رسول اللَّه ، فَأَخْبرْتُهُ بِذلك، فأرسلَ إلى عبد اللَّه بن أبي فَاجْتَهَد يمِينَه: ما فَعَل، فقالوا: كَذَب زيدٌ رسولَ اللَّه ، فَوقَع في نَفْسِي مِمَّا قالوهُ شِدَّةٌ حتى أنْزَل اللَّه تعالى تَصْدِيقي: ﴿إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ﴾ ثم دعاهم النبي ، لِيَسْتغْفِرَ لهم فلَوَّوْا رُؤُوسَهُم». متفقٌ علیه.

1534- «از زید بن ارقم روایت شده که گفت:

ما با رسول الله در سفری آمدیم که مردم در آن به سختی روبرو شدند.

عبد الله بن ابی گفت: بر کسانیکه نزد رسول الله هستند، نفقه ندهید تا پراکنده شوند و گفت: اگر بمدینه باز گشتیم عزیزتر، خوارتر را حتماً بیرون خواهند نمود.

من خدمت رسول الله آمده و او را از آن آگاه ساختم، و آنحضرت بدنبال عبد الله بن ابی فرستاد و او قسم‌های مؤکد خورد که چنین نگفته است و مردم گفتند که زید به رسول الله دروغ گفته است. و این سخن‌شان بر من گران آمد تا اینکه خداوند برای تصدیقم بر پیامبرش فرو فرستاد ﴿إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ...﴾ و سپس رسول الله آنها را خواست تا برای‌شان آمرزش طلبد، ولی آنها سرهای خود را گردانیده و اعراض کردند».

1535- «وعنْ عائشةَ ل قالت: قالت هِنْدُ امْرأَةُ أبي سُفْيانَ للنبي : إنَّ أبا سُفيانَ رجُلٌ شَحِيحُ ولَيْس يُعْطِيني ما يَكْفِيني وولَدِي إلاَّ ما أخَذْتُ مِنه، وهَو لا يعْلَم؟ قال: «خُذِي ما يكْفِيكِ ووَلَدَكِ بالـمعْرُوفِ»» متفقٌ علیه.

1535- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

هند همسر ابو سفیان برای پیامبر گفت: ابو سفیان مردیست بخیل و بمن آنچه را که برای من و فرزندانم کفایت کند، نمی‌دهد، مگر اینکه بدون آگاهی او بگیرم.

فرمود: آنچه را که برای تو و فرزندانت کفایت می‌کند، بوجهی پسندیده بگیر».

257- باب تحريم نميمه و آن عبارت است از سخن چينی و نقل سخن مردم برای ايجاد فساد و فتنه

قال الله تعالی: ﴿هَمَّازٖ مَّشَّآءِۢ بِنَمِيمٖ ١١﴾ [القلم: 11].

خداوند می‌فرماید: «هر عیبجوی سخن چین را».

وقال تعالی: ﴿مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ ١٨﴾ [ق: 18].

و می‌فرماید: «بزبان نمی‌آورد، آدمی سخنی، مگر نزد او نگهبانیست مهیا».

1536- «وعَنْ حذَيْفَةَ قال: قال رسُولُ اللَّه : «لا يَدْخُلُ الجنةَ نمَّامٌ»» متفقٌ علیه.

1536- «از حذیفه روایت است که:

رسول الله فرمود: سخن چی به بهشت داخل نمی‌گردد».

1537- «وعَنْ ابن عَباسٍ ب أنَّ رَسُول اللَّهِ : مرَّ بِقَبريْنِ فقال: «إنَّهُمَا يُعَذَّبان، وَمَا يُعَذَّبَانِ في كَبير، بَلى إنَّهُ كَبير: أمَّا أحَدُهمَا، فَكَانَ يمشِي بالنَّمِيمَةِ، وأمَّا الآخرُ فَكَانَ لا يسْتَتِرُ مِنْ بولِه»». متفقٌ علیه، وهذا لفظ إحدى روایات البخاری.

 قالَ العُلَماءُ: معْنَى: «وما يُعَذَّبَانِ في كَبيرٍ» أيْ كبير في زَعْمِهما وقيلَ: كَبِيرٌ تَرْكُهُ عَلَيهما.

1537- «از ابن عباس ب روایت است که:

رسول الله از کنار دو قبر گذشته و فرمود: آن دو عذاب می‌شوند و در چیز بزرگی عذاب نمی‌شوند! آری آن بزرگ است: اما یکی از آنها سخن چینی می‌کرد و دیگری از بول (شاش) پرهیز نمی‌کرد».

و این لفظ یکی از روایات بخاری است. علماء گفته‌اند که معنای و در چیز بزرگی عذاب نمی‌شوند، این است که در گمان آنها بزرگ نیست و گفته شده که ترک آن بر ایشان بزرگ نبود.

 1538- «وعن ابن مسْعُودٍ أنَّ النبي قال: «ألا أُنَبِّئكُم ما العَضْه؟ هي النَّمِيمة، القَالَةُ بيْنَ النَّاسِ»» رواه مسلم.

1538- «از ابن مسعود روایت است که:

پیامبر فرمود: آیا شمار را خبر ندهم که عضه چیست؟ آن سخن چینی و زیاده گفتن و خصومت انداختن در میان مردم است».

258- باب نهی از نقل دادن و گفته‌های مردم و سخن گفتن مردم با واليان امور هرگاه نيازی بدان نباشد، مانند ترس از وقوع مفسده و غيره

قال الله تعالی: ﴿وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ﴾ [المائدة: 2].

خداوند می‌فرماید: «بر گناه و تجاوز یاری منمائید».

1539- «وعن ابن مَسْعُودٍ قال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ : «لا يُبَلِّغْني أحدٌ من أصْحابي عنْ أحَدٍ شَيْئا، فَإنِّي أُحِبُّ أنْ أَخْرُجَ إِليْكُمْ وأنا سليمُ الصَّدْرِ»» رواه أبو داود والترمذی.

1539- «از ابن مسعود روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچیک از اصحاب من از دیگری بمن چیزی نرساند، زیرا می‌خواهم بسوی شما برآیم، در حالیکه دلم سالم است».

259- باب ذم ذي الوجهين (دو رويی)

قال الله تعالی: ﴿يَسۡتَخۡفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَلَا يَسۡتَخۡفُونَ مِنَ ٱللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمۡ إِذۡ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرۡضَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطًا ١٠٨﴾ [النساء: 108].

خداوند می‌فرماید: «از مردم پنهان می‌کنند و از خدا پنهان نمی‌کنند، و او با ایشان است. آنگاه که در شب مشورت کنند در مورد آنچه خدا نمی‌پسندد از تدبیر و خدا به آنچه می‌کنند، محیط و در برگیرنده است».

1540- «وعن أبي هُريرةًَ قال: قالَ رسُولُ اللَّهِ : «تَجدُونَ النَّاسَ معادِن: خِيارُهُم في الجاهِليَّةِ خيارُهُم في الإسْلامِ إذا فَقُهُوا، وتجدُونَ خِيارَ النَّاسِ في هذا الشَّأنِ أشدَّهُمْ لهُ كَراهِية، وتَجدُونَ شَرَّ النَّاسِ ذا الوجْهيْن، الذي يأتي هؤلاءِ بِوجْهِ وَهؤلاءِ بِوَجْهِ»» متفقٌ علیه.

1540- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: مردم را همچون معدن‌ها می‌یابید، بهترین و شرافتمند‌ترین‌شان در جاهلیت، بهترین و شرافتمندترین‌شان در اسلام است؛ هرگاه دانشمند شوند. و بهترین‌شان در این مسئله (امارت و خلافت) کسیست که از همه بیشتر از آن بد می‌برد و بد‌ترین مردم ذوالوجهین (دو روی) را می‌بینید که به این گروه به چهرهء میآید و به آن گروه به چهرهء دیگر».

1541- «وعنْ محمدِ بن زَيْدٍ أنَّ نَاسًا قَالُوا لجَدِّهِ عبدِ اللَّه بنِ عُمْرو ب: إنَّا نَدْخُلُ عَلَى سَلاطِيننا فنقولُ لهُمْ بِخلافِ ما نتكلَّمُ إذَا خَرَجْنَا مِنْ عِندِهِمْ قال: كُنًا نعُدُّ هذا نِفَاقاً عَلى عَهْدِ رسولِ اللَّه ». رواه البخاری.

1541- «از محمد بن زید روایت است که:

عدهء از مردم برای پدر بزرگش عبد الله بن عمر ب گفتند که ما بر پادشاهان وارد می‌شویم و به آنها چیزی می‌گوئیم، بر خلاف آنچه که چون از نزد‌شان برآئیم، می‌گوئیم.

گفت: ما در زمان رسول الله این چیز را نفاق می‌شمردیم».

260- باب حرام بودن دروغ گفتن

قال الله تعالی: ﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌ﴾ [الإسراء: 36].

خداوند می‌فرماید: «دنبال آنچه علم نداری مرو!».

وقال تعالی: ﴿مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ ١٨﴾ [ق: 18].

و می‌فرماید: «بزبان نمی‌آرد آدمی سخنی را مگر اینکه نزد وی نگهبان نیست مهیا».

1542- «وعنْ ابنِ مسعود قال: قالَ رسُولُ اللَّه : «إنًَّ الصِّدْقَ يهْدِي إلى الْبِرِّ وَإنَّ البرِّ يهْدِي إلى الجنَّة، وإنَّ الرَّجُل ليَصْدُقُ حتَّى يُكتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدّيقاً، وإنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إلى الفُجُورِ وإنَّ الفُجُورًَ يهْدِي إلى النار، وإن الرجلَ ليكذبَ حَتى يُكْتبَ عنْدَ اللَّهِ كَذَّاباً»» متفقٌ علیه.

1542- «از ابن مسعود روایت است که:

رسول الله فرمود: همانا راستی بسوی طاعت رهنمائی می‌کند و طاعت بسوی بهشت. هر آئینه شخص راست می‌گوید تا اینکه در نزد خداوند صدیق (بسیار راستگو) نوشته می‌شود.

و همانا دروغ بسوی معاصی (گناه) رهنمائی می‌کند و معاصی بسوی دوزخ و هر آئینه شخص دروغ می‌گوید تا اینکه در نزد خدا کذّاب (بسیار دروغگو) نوشته می‌شود».

 1543- «وعن عبدِ اللَّهِ بنِ عَمْرو بنِ العاص ب، أنَّ النبي قال: «أَرْبعٌ منْ كُنَّ فِيه، كان مُنافِقاً خالِصا، ومنْ كَانتْ فيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُن، كَانتْ فِيهِ خَصْلةٌ مِنْ نِفاقٍ حتَّى يَدعَهَا: إذا اؤتُمِنَ خَان، وَإذا حدَّثَ كَذَب،وإذا عاهَدَ غَدَر، وإذا خَاصمَ فجَرَ»» متفقٌ علیه.

 وقد سبقَ بیانه مع حدیثِ أبی هُرَیرَةَ بنحوهِ فی «باب الوفاءِ بالعهد» .

1543- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت است که:

پیامبر فرمود: چهار خصلت است که هرگاه در کسی جمع شوند، آن شخص منافق خالص است و کسیکه در او خصلتی از آن‌ها باشد، در او خصلتی از نفاق است تا اینکه آن را ترک کند: چون امین شمرده نمی‌شود خیانت کند، و چون صحبت کند دروغ گوید وچون پیمان بندد، فریب بازی و غدر کند و چون دعوا کند دشنام دهد».

که بیان آن با حدیث ابوهریره که مانند این حدیث است در باب وفا به عهد گذشت...

 1544- «وعن ابن عباسٍ ب عن النبي ، قال: «مَنْ تَحَلَّمَ بِحُلْمٍ لمْ يرَه، كُلِّفَ أنْ يَعْقِدَ بيْن شَعِيرتين، ولَنْ يفْعَل، ومِنِ اسْتَمَع إلى حديثِ قَوْم وهُمْ لهُ كارِهُونَ، صُبَّ في أُذُنَيْهِ الآنُكُ يَوْمَ القِيامَة، ومَنْ صوَّر صُورة، عُذِّبَ وَكُلِّفَ أنْ ينفُخَ فيها الرُّوحَ وَليْس بِنافخٍ»» رواه البخاری.

1544- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت است که:

پیامبر فرمود: آنکه از روی ساختگی (دروغ) ادعا کند که خوابی دیده در حالیکه ندیده است، مؤظف می‌گردد که دو دانه جو را بهم گره زند وهر گز این کار را نمی‌تواند بکند. و آنکه به سخن گروهی گوش دهد، در حالیکه آنان از وی بد می‌برند در روز قیامت به گوشهایش مس گداخته ریخته می‌شود و کسیکه صورتی بکشد عذاب کرده می‌شود و مؤظف می‌گردد که در آن روح را بدمد، در حالیکه قدرت دمیدن را هم ندارد».

 1545- «وعن ابنِ عُمرَ ب قال: قال النبي : «أفْرَى الفِرَى أنْ يُرِيَ الرجُلُ عيْنَيْهِ ما لَمْ تَرَيا»». رواهُ البخاری.

1545- «از ابن عباس ب روایت است که:

پیامبر فرمود: دروغترین دروغها این است که شخص به چشمانش دیدن چیزی را نسبت دهد که آن را ندیده است».

 1546- «وعن سَمُرَةَ بنِ جُنْدُبٍ قال: كانَ رسُولُ اللَّه مِما يُكْثِرُ أنْ يقولَ لأصحابه: «هَلْ رَأَى أحدٌّ مِنكُمْ مِن رؤيا؟» فيقُصُّ عليهِ منْ شَاءَ اللَّه أنْ يقُص.  وَإنَّهُ قال لنا ذات غَدَاة: «إنَّهُ أتَاني اللَّيْلَةَ آتيان، وإنَّهُما قالا لي: انطَلق، وإنِّي انْطلَقْتُ معهُما، وإنَّا أتَيْنَا عَلى رجُلٍ مُضْطَجِع، وإِذَا آَخَرُ قَائِمٌ عَلَيْهِ بِصَخْرَة، وإِذَا هُوَ يَهْوي بالصَّخْرَةِ لِرَأْسِه، فَيثْلَغُ رَأْسه، فَيَتَدَهْدهُُ الحَجَرُ هَاهُنَا. فيتبعُ الحَجَرَ فيأْخُـذُه، فلا يَرجِعُ إلَيْه حَتَّى يَصِحَّ رَأْسُهُ كما كان، ثُمَّ يَعُودُ عَلَيْه، فَيفْعلُ بهِ مِثْلَ ما فَعَل المَرَّةَ الأولى،» قال: قلتُ لهما: سُبْحانَ اللَّه، ما هذان؟ قالا لي: انْطَلِقْ انْطَلِقْ، فانْطَلَقْنا.  فأَتيْنَا عَلى رَجُل مُسْتَلْقٍ لقَفَاه وَإذا آخَرُ قائمٌ عليهِ بكَلُّوبٍ مِنْ حَديد، وإذا هُوَ يَأْتى أحَد شِقَّيْ وَجْهِهِ فيُشَرْشِرُ شِدْقَهُ إلى قَفاه، ومنْخِرهُ إلى قَفَاه، وَعينَهُ إلى قَفاه، ثُمَّ يتَحوَّل إلى الجانبِ الآخرِ فَيَفْعَل بهِ مثْلَ ما فعلًَ بالجانب الأول، فَما يَفْرُغُ مِنْ ذلكَ الجانب حتَّى يصِحَّ ذلكَ الجانِبُ كما كان، ثُمَّ يَعُودُ عليْه، فَيَفْعَل مِثْلَ ما فَعلَ في المَرَّةِ الأولى . قال: قلتُ: سُبْحَانَ اللَّه، ما هذان؟ قالا لي: انْطلِقْ انْطَلِق، فَانْطَلَقْنَا.  فَأتَيْنا عَلى مِثْل التَّنُّورِ فَأَحْسِبُ أنهُ قال: فإذا فيهِ لَغَط، وأصْوات، فَاطَّلَعْنا فيهِ فَإِذَا فِيهِ رجالٌ ونِساء عُرَاة، وإذا هُمْ يأتِيهمْ لَهَبٌ مِنْ أَسْفلِ مِنْهُم، فإذا أتَاهُمْ ذلكَ اللَّهَبُ ضَوْضَؤُوا، قلتُ ما هؤلاءِ ؟ قالا لي: انْطَلِقْ انْطَلِق،فَانْطَلقْنَا.  فَأَتيْنَا على نهرٍ حسِبْتُ أَنهُ كانَ يقُول: «أَحْمرُ مِثْلُ الدًَّم، وإذا في النَّهْرِ رَجُلٌ سابِحٌ يَسْبح، وَإذا على شَطِّ النَّهْرِ رجُلٌ قَد جَمَعَ عِندَهُ حِجارةً كَثِيرَة، وإذا ذلكَ السَّابِحُ يسبح ما يَسْبَحُ، ثُمَّ يَأتيْ ذلكَ الذي قَدْ جمَعَ عِنْدهُ الحِجارة، فَيَفْغَرُ لهَ فاه، فَيُلْقِمُهُ حجرا، فَيَنْطَلِقُ فَيَسْبَح، ثُمًَّ يَرْجِعُ إليه، كُلَّمَا رجع إليْه، فَغَر فاهُ له، فَألْقمهُ حَجَرا، قلت لهما: ما هذان؟ قالا لي: انْطلِقْ انطلِق، فانْطَلَقنا. فَأَتَيْنَا على رَجُلٍ كرِيِه المَرْآة، أوْ كأَكرَهِ ما أنت رَاءٍ رجُلاً مَرْأَى، فإذا هو عِندَه نارٌ يحشُّها وَيسْعى حَوْلَهَا، قلتُ لهما: ما هذا؟ قالا لي: انْطَلِقْ انْطلِق، فَانْطَلقنا.  فَأتَينا على روْضةٍ مُعْتَمَّةٍ فِيها مِنْ كلِّ نَوْرِ الرَّبيع، وإذا بيْنَ ظهْرِي الرَّوضَةِ رَجلٌ طويلٌ لا أكادُ أرى رأسَهُ طُولاً في السَّماءِ، وإذا حوْلَ الرجلِ منْ أكثر ولدان ما رَأَيْتُهُمْ قط، قُلتُ: ما هذا؟ وما هؤلاءِ ؟ قالا لي: انطَلقْ انْطَلِقْ فَاَنْطَلقنا. فَأتيْنَا إلى دَوْحةٍ عظِيمَة لَمْ أر دَوْحةً قطُّ أعظمَ مِنها، ولا أحْسن، قالا لي: ارْقَ فيها، فَارتَقينا فيها، إلى مدِينةٍ مَبْنِيَّةٍ بِلَبِنٍ ذَهبٍ ولبنٍ فضَّة، فأتَينَا باب المَدينة فَاسْتفتَحْنَا، فَفُتحَ لَنا، فَدَخَلناهَا، فَتَلَقَّانَا رجالٌ شَطْرٌ مِن خَلْقِهِم كأحْسنِ ما أنت راءٍ، وشَطرٌ مِنهم كأَقْبحِ ما أنتَ راءِ، قالا لهم: اذهبوا فقَعُوا في ذلك النًّهْر، وإذا هُوَ نَهرٌ معتَرِضٌ يجْرِي كأن ماءَهُ المحضُ في البياض، فذَهبُوا فوقعُوا فيه، ثُمَّ رجعُوا إلينا قد ذَهَب ذلكَ السُّوءُ عَنهم، فَصارُوا في أحسن صُورة.قال: قالا لي: هذه جَنَّةُ عدْن، وهذاك منزلُك، فسمَا بصَرِي صُعدا، فإذا قصر مِثلُ الرَّبابة البيضاءِ . قالا لي: هذاك منزِلُك. قلتُ لهما: بارك اللَّه فيكُما، فَذراني فأدخُلْه. قالا: أما الآن فلا، وأنتَ داخلُه.   قلت لهُما: فَإنِّي رأَيتُ مُنْذُ اللَّيلة عجبا؟ فما هذا الذي رأيت؟ قالا لي: إنَا سَنخبِرُك. أمَّا الرجُلُ الأوَّلُ الذي أتَيتَ عَليه يُثلَغُ رأسُهُ بالحَجَر، فإنَّهُ الرَّجُلُ يأخُذُ القُرْآنَ فيرفُضُه، وينامُ عن الصَّلاةِ الكتُوبة. وأمَّا الذي أتَيتَ عَليْهِ يُشرْشرُ شِدْقُه إلى قَفاه، ومَنْخِرُه إلى قَفاه، وعَيْنهُ إلى قفاه، فإنه الرَّجُلُ يَغْدو مِنْ بَيْتِه فَيكذبُ الكذبةَ تبلُغُ الآفاق. وأمَّا الرِّجالُ والنِّساءُ العُراةُ الذين هُمْ في مِثل بِناءِ التَّنُّور، فإنَّهم الزُّناةُ والزَّواني. وأما الرجُلُ الَّذي أتَيْت عليْهِ يسْبَحُ في النَهْر، ويلْقمُ الحِجارة، فإنَّهُ آكِلُ الرِّبا. وأمَّا الرَّجُلُ الكَريهُ المَرآةِ الذي عندَ النَّارِ يَحُشُّها ويسْعى حَوْلَها فإنَّهُ مالِكُ خازنُ جَهنَّمَ. وأما الرَّجُلُ الطَّويلُ الَّذي في الرَّوْضة، فإنه إبراهيم، وأما الوِلدانُ الذينَ حوْله، فكلُّ مُوْلود ماتَ على الفِطْرَةِ» وفي رواية البَرْقَانِي: «وُلِد على الفِطْرَةِ» . فقال بعض المسلمين: يا رسول اللَّه، وأولادُ المشرِكين؟ فقال رسولُ اللَّه : «وأولادُ الـمشركينَ». وأما القوم الذين كانوا شطر منهم حسن وشطر منهم قبيح فإنهم قوم خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيئاً تجاوز الله عنهم». رواه البخاری.

وفي رواية له: «رأيتُ اللَّيلَةَ رجُلَين أتَياني فأخْرجاني إلى أرْضِ مُقدَّسةِ» ثم ذكَره. وقال: «فانطَلَقْنَا إلى نَقبٍ مثل التنُّور، أعْلاهُ ضَيِّقٌ وأسْفَلُهُ وَاسع، يَتَوَقَّدُ تَحتهُ ناراً، فإذا ارتَفَعت ارْتَفَعُوا حَتى كادُوا أنْ يَخْرُجوا، وإذا خَمَدت، رَجَعوا فيها، وفيها رجالٌ ونساء عراة. وفيها: حتى أتَينَا على نَهرٍ من دًَم، ولم يشك ­ فيه رجُلٌ قائمٌ على وسط النًَّهر، وعلى شطِّ النَّهر رجُل، وبيْنَ يديهِ حجارة، فأقبل الرَّجُلُ الذي في النَّهر، فَإذا أراد أنْ يخْرُج، رمَى الرَّجُلُ بِحجرٍ في فِيه، فردَّهُ حيْثُ كان، فجعلَ كُلَّمَا جاءَ ليخْرج جَعَلَ يَرْمي في فيه بحجر، فيرْجِعُ كما كان.وفيهَا: «فصعدا بي الشَّجَرة، فَأدْخلاني داراً لَمْ أر قَطُّ أحْسنَ منْهَا، فيها رجالٌ شُيُوخٌ وَشَباب» . وفِيهَا: «الَّذي رأيْتهُ يُشَقُّ شِدْقُهُ فكَذَّاب،يُحدِّثُ بالْكذبةِ فَتُحْملُ عنْهَ حتَّى تَبْلُغَ الآفاق، فيصْنَعُ بهِ ما رأيْتَ إلى يوْم الْقِيامةِ» . وفيها: «الَّذي رأيْتهُ يُشْدَخُ رأسُهُ فرجُلُ علَّمهُ اللَّه الْقُرآن، فنام عنهُ بِاللَّيْل، ولَمْ يعْملْ فيه بِالنَّهَار، فيُفْعلُ بِه إلى يوم الْقِيامةِ» . والدَّارُ الأولى التي دخَلْتَ دارُ عامَّةِ المُؤمنين، وأمَّا هذه الدَّارُ فدَارُ الشُّهَداءِ، وأنا جِبْريل، وهذا مِيكائيل، فارْفع رأسَك، فرفعتُ رأْسي، فإذا فوقي مِثلُ السَّحاب،قالا: ذاكَ منزلُك، قلت: دَعاني أدْخُلْ منزلي، قالا: إنَّهُ بَقي لَكَ عُمُرٌ لَم تَستكمِلْه، فلَوْ اسْتَكْملته، أتيت منْزِلَكَ» رواه البخاری.

1546- «از سمره بن جندب روایت است که گفت:

رسول الله به اصحابش بسیار فرمود: آیا کدام یک از شما خوابی دیده است؟ و قصه می‌کرد برای‌شان آنچه را که خداوند خواسته بود، قصه کند.

وی صبحی به ما گفت: در شب دو شخص نزدم آمدند و بمن گفتند: برو و من با آنها رفتم و ما بالای سر شخصی آمدیم که خوابیده بود و دیدیم که دیگری بالای سر او همراه با سنگی ایستاده و ناگاه سنگ را بسرش می‌زند و سرش را شق نموده و سنگ به آنجا می‌غلطد و او بدنبال سنگ می‌رود تا آن را بگیرد، ولی بوی باز نمی‌گردد تا اینکه سرش مثل اول درست شود. باز بر وی بازگشته و مثل اول با او رفتار می‌کند به آنها گفتم: سبحان الله این دو چه کاره هستند؟

هردو بمن گفتند: برو، برو رفتیم تا اینکه بر سر مردی آمدیم که بر پشتش افتاده بود و دیگری با ارهء آهنین بالای سرش ایستاده بود و ناگهان دیدیم که وی به یکی از دو طرف رویش متوجه شده و کنارهء دهان و بینی و چشمش را تا پشت سر چاک می‌کند.

باز جانب دیگر روی آورده و همانطور که در جانب اولی کرد، انجام می‌دهد و از آن جانب فارغ نمی‌گردد، مگر اینکه جانب اولی کماکان بحال اولیش بر می‌گردد، سپس به آن باز گشته هماطوریکه در مرتبهء اول نمود، می‌نماید. فرمود: گفتم: سبحان الله این دو چکاره هستند؟

بمن گفتند: برو برو، پس رفتیم تا اینکه به مثل تنوری رسیدیم گمانم که فرمود: ناگاه دیدم که در آن سخنان نامفهوم و صداهائی است. و به آن سر زدیم و دیدیم که در آن مردان و زنانی عریان‌اند و دیدیم که از زیر‌شان شعلهء می‌آید و چون می‌آمد چیغ و فریاد می‌کشیدند. گفتم: اینها کیانند؟

بمن گفتند: برو، برو و رفتیم تا اینکه به جویی آمدیم گمانم که می‌فرمود: که مثل خون سرخ بود و در آن شناگری شنا می‌کرد و بر کناره جوی مردی بود که سنگهای زیادی نزدش جمع شده بود و ناگهان دیدیم که آن شناگر به اندازهء که می‌خواست شنا کرده و باز نزدیک شخصی که سنگ‌ها نزدش گرد آمده بود آمده و دهانش را باز می‌کرد و آن شخص سنگها را همچون لقمه بدهانش می‌انداخت و او می‌رفت و شنا می‌کرد و دو باره بسویش باز می‌گشت و هر وقتیکه بسویش باز می‌گشت، دهانش را باز می‌کرد و او سنگها را بدهانش می‌انداخت.

به آنها گفتم: این دو نفر کیانند؟

بمن گفتند: برو، برو و رفتیم پس بر سر مردی زشت صورت آمدیم. فرمود: چون بدترین و زشت‌ترین مردی که مشاهده کنی و دیدیم که در پیشش آتشی بود که آنرا روشن می‌کرد و به اطرافش می‌گشت به آن دو گفتم: این کیست؟

بمن گفتند: برو، برو پس رفتیم و به گلستان انبوهی رسیدیم که در آن همه گونه گلهای رنگا رنگ بهاری وجود داشت و در میان گلستان مرد بلند قدی بود که نمی‌شد درازی سرش را در آسمان ببینیم. و در اطراف آن مرد، بچه‌های زیادی بودند که هرگز مثل‌شان را ندیده بودم. گفتم: این کیست و اینها کیانند؟

بمن گفتند: در آن بالا شو و بالا شدیم به شهریکه از یک خشت طلا و یک خشت نقره بناء شده بود به دروازهء شهر آمدیم و درخواست باز کردن آنرا کردیم و آن دروازه باز شده و ما به آن وارد شدیم و مردانی بملاقات ما شتافتند که نیمی از وجود‌شان در خلقت‌شان مانند زیبا‌ترین چهره‌هائیکه دیده‌ای و نیمهء دیگر مانند بدترین چهرهء که دیده‌ای، بود. آن دو به آنها گفتند: بروید و بدریا غوطه ور شوید. ناگهان دیدیم که آنجا جویی پهن و جاری است گویی که آبش در سفیدی شیر خالص است و آنها رفته در آن غوطه زدند. پس بسوی ما باز گشتند در حالیکه آن بدی از ایشان دور گشته و به زیباترین صورت در آمده بودند.

فرمود: آن دو بمن گفتند: این بهشت جاوید است و این منزل تو است و چشمانم زیاد بطرف بالا نگریست، ناگاه قصری را دیدم که مثل ابری سفید بود.

بمن گفتند: این منزل تو است. به آنها گفتم: بارک الله فیکما، من را بگذارید که به آن درآیم. گفتند: اما حالا نه و تو به آن در آمدنی هستی.

به آنها گفتم: من در این شب اموری را دیدم که از آن به شگفت ماندم، آنچه من دیدم چه بود؟

بمن گفتند: با خبرت خواهیم ساخت:

اما مرد اولیکه سرش به سنگ شکافته می‌شد، او کسی بود که قرآن را حفظ کرده و آن را ترک می‌کند و از نمازهای فرض می‌خوابد.

و اما مردیکه بالای سرش آمدی که کنارهء دهان و بینی و چشمش تا پشت سرش چاک می‌شد او مردی بودکه صبح از خانه‌اش برآمده و دروغی می‌گفت که به آفاق می‌رسید.

و اما مردان و زنان لختی که در ساختمانی مثل تنور قرار داشتند، آنان زنان و مردان زنا کار‌اند.

و اما مردیکه بر سرش آمدی که در جوی شنا می‌کرد و سنگها به دهانش انداخته می‌شد، او سودخوار بود.

و اما مرد زشت هیکلی که در کنار آتش بوده آنرا می‌افروخت و بدورش می‌گشت، او مالک و خازن دوزخ است.

اما مرد بلند قامتی که در گلستان بود او ابراهیم است و بچه‌هایی که به اطراف او بودند، پس هر مولودیست که بر فطرت مرده است.

و در روایت برقانی آمده که: بر فطرت ولادت شده است.

بعضی از مسلمین گفتند: یا رسول الله و فرزندان مشرکین چطور؟

رسول الله فرمود: و فرزندان مشرکان.

و اما گروهی که نیم‌شان زیبا و نیم‌شان زشت بود، آنها گروهی بودند که عمل نیک و بد هر دو را انجام دادند و خداوند از ایشان درگذشت.

و در روایتی از وی آمده که:

دیشب (در خواب) دو مرد را دیدم که نزدم آمده و مرا بیرون کرده به زمینی قدس بردند و سپس آن را یاد آوری نمود و فرمود: بعد رفتیم تا اینکه به نقبی مانند تنور رسیدیم که بالایش تنگ و پایانش فراخ بود و به زیرش آتشی در میگرفت چون آتش بالا می‌شد، آنها بالا می‌شدند و چون شعله‌اش فرو می‌نشست به آن باز می‌گشتند و در آن مردان و زنانی لخت و عریان بودند.

در آن روایت آمده: تا اینکه به جویی از خون رسیدیم و راوی در آن شک نمود که در آن مردی در وسط جوی ایستاده بود و در ساحل دریا مردی بود که پیش رویش سنگهائی قرار داشت، سپس آن مردی که در جوی بود می‌آمد و می‌خواست بر آید. سنگی بر دهنش می‌انداخت و بحالت اولی و جای اولی‌اش باز می‌گشت.

و در آن روایت آمده که: پس مرا بدرخت بالا کردند و مرا به خانهء داخل نمودند که هرگز از آن زیباتر ندیده بودم که در آن مردان پیر و جوانی بودند و در آن روایت آمده: آنمردی که دیدم که کنارهء دهنش چاک کرده می‌شد، پس دروغگویی است که دروغ را قصه می‌کند و این دروغش از وی گرفته شده و به آفاق می‌رسد و تا روز قیامت بوی آن کار می‌شود.

و در روایت آمده که: آن مردی که دیدمش که سرش به سنگ شکافته می‌شد، مردیست که الله تعالی قرآن را بوی آموخته و در شب از آن خوابیده و در روز به آن عمل نکرده و تا روز قیامت به وی آن کار می‌شود.

و خانهء اول که داخل شدم خانهء عموم مؤمنان است و اما این خانه، خانهء شهداء است و من جبرئیلم و این میکائیل است، پس سرت را بالا کن وسرم را بالا نموده و بالای سرم چیزی شبیه ابر را دیدم، گفتند: او منزل تست. گفتم: مرا بگذارید که بخانه و منزلم داخل شوم.

گفتند: برای تو عمریست که هنوز تمامش نکرده‌ای و چون تکمیلش کردی، به منزلت می‌آئی».

261- باب در آنچه از دروغ رواست

إْعْلَمْ أنَّ الْكَذب، وَإنْ كَانَ أصْلُهُ مُحرَّماً، فيَجُوزُ في بعْض الأحْوالِ بشرُوطٍ قد أوْضَحْتُهَا في كتاب: «الأذْكارِ» ومُخْتَصَرُ ذلك أنَّ الكلامَ وسيلةٌ إلى الـمقاصد، فَكُلُّ مَقْصُودٍ محْمُودٍ يُمْكِن تحْصيلُهُ بغَيْر الْكَذِبِ يَحْرُمُ الْكذِبُ فيه، وإنْ لَمْ يُمكِنْ تحصيله إلاَّ بالكذبِ جاز الْكذِبُ. ثُمَّ إن كانَ تَحْصِيلُ ذلك المقْصُودِ مُباحاً كَانَ الْكَذِبُ مُباحا، وإنْ كانَ واجِبا، كان الكَذِبُ واجِبا، فإذا اخْتَفي مُسْلمٌ مِن ظالمٍ يريد قَتلَه، أوْ أخْذَ مالِه، وأخَفي مالَه، وسُئِل إنسانٌ عنه، وجب الكَذبُ بإخفائِه، وكذا لو كانَ عِندهُ وديعة، وأراد ظالِمٌ أخذَها، وجب الْكَذِبُ بإخفائها، والأحْوطُ في هذا كُلِّه أنْ يُوَرِّي، ومعْنَى التَّوْرِية: أن يقْصِد بِعبارَتِه مَقْصُوداً صَحيحاً ليْسَ هو كاذِباً بالنِّسّبةِ إلَيْه، وإنْ كانَ كاذِباً في ظاهِرِ اللًّفظ، وبِالنِّسْبةِ إلى ما يفهَمهُ المُخَاطَبُ ولَوْ تَركَ التَّوْرِيةَ وَأطْلَق عِبارةَ الكذِب،فليْس بِحرَامٍ في هذا الحَال.

واسْتَدلَّ الْعُلَماءُ بجَوازِ الكَذِب في هذا الحَال بحدِيث أمِّ كُلْثومٍ ل أنَّها سَمِعَتْ رسول الله يقول: «لَيْس الكَذَّابُ الَّذي يُصلحُ بيْنَ النَّاس، فينمِي خَيْراً أو يقولُ خَيْراً» متفقٌ عليه.

زاد مسلم في رواية: «قالت: أمُّ كُلْثُوم: ولَم أسْمعْهُ يُرْخِّصُ في شَيءٍ مِمَّا يقُولُ النَّاسُ إلاَّ في ثلاث: تَعْني: الحَرْب،والإصْلاحَ بيْن النَّاس، وحديثَ الرَّجُلَ امْرَأَتَه، وحديث الـمرْأَةِ زوْجَهَا».

بدانکه اگر چه اصل دروغ حرام است، ولی در بعضی حالات و روی شرطهائی رواست که در کتاب "اذکار" ذکر نمودم که فشردهء آن این است که سخن وسیله ایست برای بیان مقاصد و هر مقصد نیکی که رسیدن به آن بدون گفتن دروغ ممکن باشد، دروغ گفتن در آن حرام است و اگر رسیدن به آن بدون دروغ گفتن، ممکن نباشد، دروغ جائز و رواست.

پس اگر مقصود او مباح باشد، دروغ گفتن، هم مباح است و اگر واجب باشد، دروغ گفتن، واجب است.

هرگاه مسلمانی از ظالم و ستمگری که می‌خواهد او را بکشد، یا مالش را بگیرد، پنهان شد، یا مالش را پنهان نمود و از شخصی در بارهء وی سؤال شد، واجب است که دروغ بگوید و آنرا مخفی بدارد.

همانطور هرگاه نزد او مالی به ودیعت نهاده شده باشد وظالمی بخواهد که آن را بگیرد، واجب است که دروغ گفته آن را پنهان بدارد.

و محتاط‌تر در این موارد این است که توریه کند، و معنای توریه این است که از عبارتش مقصد صحیحی را در نظر داشته باشد که نسبت به آن دروغگو نیست، هر چند در ظاهر لفظ و نسبت به آنچه که مخاطب آن را می‌فهمد، دروغگو است. و هرگاه توریه را گذاشته و عبارت دروغی را ذکر نمود، در این حال حرام نمی‌باشد. و علماء برای روا بودن دروغ گفتن در این حال به حدیث ام کلثوم استدلال جسته‌اند، که گفت: از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: کذّاب کسی نیست که در میان مردم اصلاح می‌آورد، پس خبری را می‌رساند، یا خبری را می‌گوید.

و مسلم / در روایتش افزوده که ام کلثوم ل گفت: و نشنیدم در چیزی از آنچه مردم می‌گویند، رخصت داده باشد، مگر در سه چیز:

منظورش: جنگ، و آشتی در میان مردم، و سخن مرد به همسرش و سخن همسر به شوهرش.

262- باب تشويق نمودن به دقت کردن در آنچه که می‌گويد و يا حکايت می‌کند

قال الله تعالی: ﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌ﴾ [الإسراء: 36].

خداوند می‌فرماید: «دنبال آنچه علم نداری مرو!».

وقال تعالی: ﴿مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ ١٨﴾ [ق: 18].

و می‌فرماید: «بزبان نمی‌آرد آدمی سخنی را مگر اینکه نزد وی نگهبان نیست مهیا».

1547- «وعنْ أبي هُريْرة أنَّ النبيَّ قال: «كفي بالمَرءِ كَذِباً أنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ ما سمعِ»» رواه مسلم.

1547- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: دروغگوئی مرد همین بس که همهء آنچه را می‌شنود، می‌گوید».

1548- «وعن سمُرة قال: قال رسُولُ اللَّه : «منْ حدَّث عنِّي بِحَدِيثٍ يرَى أنَّهُ كذِب،فَهُو أحدُ الكَاذِبين»» رواه مسلم.

1548- «از سمره روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه سخنی را از من نقل کند که می‌بیند آن دروغ است، پس یکی از دروغگویان بشمار می‌رود».

1549- «وعنْ أسماءَ ل أن امْرأة قالَت: يا رَسُول اللَّه إنَّ لي ضرَّةَ فهل علَيَّ جناحٌ إنْ تَشبعْتُ من زوجي غيْرَ الذي يُعطِيني ؟ فقال النبيُّ : «المُتشبِّعُ بِما لـم يُعْطَ كَلابِس ثَوْبَي زُورٍ»» متفقٌ علیه.

1549- «از اسماء ل روایت است که:

زنی گفت: یا رسول الله مرا زن شوهری است (همباغ= هوو) پس آیا بر من گناه است که خود را از شوهرم به غیر از آنچه که بمن می‌دهد، سیر بنمایانم؟

پیامبر فرمود: آنکه خود را به چیزی که داده نشده سیر بنمایاند مانند کسیست که دو لباس زور (ریا و دروغ) پوشیده است».

263- باب در مورد دشوار بودن شهادت دروغ

قال الله تعالی: ﴿وَٱجۡتَنِبُواْ قَوۡلَ ٱلزُّورِ﴾ [الحج: 30].

خداوند می‌فرماید: «از سخن دروغ بپرهیزید».

وقال تعالی: ﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌ﴾ [الإسراء: 36].

و می‌فرماید: «دنبال آنچه علم نداری مرو!».

وقال تعالی: ﴿مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ ١٨﴾ [ق: 18].

و می‌فرماید: «بزبان نمی‌آرد، آدمی سخنی را مگر اینکه نزد وی نگهبانیست مهیا».

وقال تعالی: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلۡمِرۡصَادِ ١٤﴾ [الفجر: 14].

و می‌فرماید: «همانا پروردگار تو در کمینگاه است».

وقال تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَشۡهَدُونَ ٱلزُّورَ وَإِذَا مَرُّواْ بِٱللَّغۡوِ مَرُّواْ كِرَامٗا ٧٢﴾ [الفرقان: 72].

و می‌فرماید: «و آنانیکه گواهی دروغ نمی‌دهند».

1550- «وعن أبي بكْرةَ قال: قالَ رسولُ اللَّه : «ألا أُنبِّئكُم بأكبر الكَبائِر؟ قُلنَا: بَلَى يا رسول اللَّه. قَال: «الإشراكُ باللَّه، وعُقُوقُ الوالِديْنِ» وكان مُتَّكِئا فَجلَس، فقال: «ألا وقَوْلُ الزُّور، وشهادةُ الزورِ» فما زال يُكَرِّرُهَا حتى قلنا: لَيْتَهُ سكَت». متفق علیه.

1550- «از ابو بکره روایت است که:

رسول الله فرمود: آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره خبر ندهم؟

گفتیم: آری یا رسول الله !

فرمود: شریک آوردن به خدای متعال و نافرمانی پدر و مادر و در حالیکه تکیه کرده بود (رسول الله ) و نشست و فرمود: آگاه باشید و سخن دروغ و شهادت دروغ و آن را پی در پی می‌گفت، تا که گفتیم، کاش سکوت می‌فرمود».

264- باب تحريم لعنت کردن انسانی معين يا چارپائی (مرکبی) معين

1551- «عن أبي زيْدٍ ثابتِ بنِ الضَّحاكِ الأنصاريِّ ، وهو من أهْل بيْعةِ الرِّضوانِ قال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ : «من حَلَف عَلى يمِينٍ بِملَّةٍ غيْرٍ الإسْلامِ كاذباً مُتَعَمِّداً، فهُو كما قَال، ومنْ قَتَل نَفسهُ بشيءٍ، عُذِّب بِهِ يوْم القِيامة، وَليْس على رجُلٍ نَذْرٌ فِيما لا يَملِكه، ولعنُ المُؤْمِنِ كَقَتْلِهِ» متفقٌ علیه.

1551- «از ابو ثابت بن ضحاک انصاری که از اهل بیعة الرضوان است، روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه بر سوگندی بملتی غیر از اسلام از روی قصد و دروغ بخورد، او چنان است که گفته است. و کسیکه که خود کشی کند در روز قیامت به آن عذاب کرده می‌شود و بر هیچ مرد نذری در آنچه مالک آن نیست، نمی‌باشد و لعنت نمودن فرد مؤمن مانند کشتن اوست».

1552- «وعنْ أبي هُريْرةَ أنَّ رسُول اللَّه قال: «لا ينْبغِي لِصِدِّيقٍ أنْ يكُونَ لَعَّاناً»» رواه مسلم.

1552- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: برای هیچ صدیقی نمی‌زیبد که زیاده لعنت فرستد».

1553- «وعنْ أبي الدَّردَاءِ قال: قالَ رسُولُ اللَّهِ : «لا يكُونُ اللَّعَّانُون شُفعَاءَ، ولا شُهَدَاءَ يوْمَ القِيامَةِ»» رواه مسلم.

1553- «از ابو درداء روایت است که:

رسول الله فرمود: کسانیکه بسیار لعنت می‌گویند، در روز قیامت نه شفیع می‌شوند و نه شاهد».

1554- «وعَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ قال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ : «لا تَلاعنُوا بلعنةِ اللَّه، ولا بِغضبِه، ولا بِالنَّارِ»» رواه أبو داود، والترمذي وقالا: حديثٌ حسنٌ صحيح.

1554- «از سمره بن جندب روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچ یک از شما به لعنت خدا و غضبش و دوزخ بر دیگری دعا نکند».

1555- «وعن ابن مسعودٍ قال: قال رسُولُ اللَّهِ : «لَيْس الـمؤمِنُ بِالطَّعَّان، ولا اللَّعَّانِ ولا الفَاحِش، ولا البذِيِّ»» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن.

1555- «از ابن مسعود روایت است که:

رسول الله فرمود: مؤمن بسیار طعنه زننده و لعنتگر و بدگفتار و بدکردار نیست».

1556- «وعنْ أبي الدَّرْداءِ قال: قال رسُولُ اللَّه : إنَّ العبْد إذا لَعنَ شَيْئا، صعِدتِ اللَّعْنةُ إلى السَّماء، فتُغْلَقُ أبْوابُ السَّماءِ دُونَها، ثُمَّ تَهبِطُ إلى الأرْض، فتُغلَقُ أبوابُها دُونَها، ثُّمَّ تَأخُذُ يميناً وشِمالا، فإذا لمْ تَجِدْ مساغاً رجعت إلى الذي لُعِن، فإنْ كان أهلاً لِذلك، وإلاَّ رجعتْ إلى قائِلِها»» رواه أبو داود.

1556- «از ابو درداء روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه بنده چیزی را لعنت کند، لعنت به آسمان بالا می‌گردد و دروازه‌های آسمان به روی آن بسته می‌شود، سپس به زمین فرود آمده و دروازه‌های زمین به روی آن بسته می‌شود، باز به راست و چپ می‌رود و اگر راهی نیافت به کسیکه لعنت شده باز می‌گردد و اگر وی اهل آن بود خوب، ورنه به گوینده‌اش باز می‌گردد».

 1557- «وعنْ عِمْرَانَ بنِ الحُصيْنِ ب قال: بينَما رسُولُ اللَّه في بعضِ أسْفَارِه، وامرأَةٌ مِنَ الأنصارِ عَلى نَاقَة، فضجِرَتْ فَلَعَنَتْهَا، فَسمع ذلكَ رَسُولُ اللَّهِ فقال: «خُذوا ما عليها ودعُوها، فإنَّها ملعُونَةٌُ» قالَ عِمرَان: فكَأَنِّي أرَاهَا الآنَ تمشي في النَّاسِ ما يعرِضُ لهَا أحد». رواه مسلم.

1557- «از عمران بن حصین روایت شده که گفت:

در اثناییکه رسول الله در سفری از سفرهایش بود و زنی از انصار بر شتری بود اذیت شده و او را لعنت کرد.

رسول الله آن را شنیده و فرمود: بار شتر را گرفته و آن زن را بگذارید، زیرا وی ملعون است. عمران گفت: گویی من آن زن را می‌بینم که در میان مردم می‌رود و هیچکس به وی التفات نمی‌کند».

1558- «وعن أبي برّزَةَ نَضلَةَ بْنِ عُبيْدٍ الأسلمِيِّ قال: بينما جاريةٌ على ناقَةٍ علَيها بعضُ متَاع القَوْم، إذْ بَصُرَتْ بالنبيِّ وتَضايَقَ بهمُ الجَبل، فقالت: حَل، اللَّهُم العنْها فقال النبيُّ : «لا تُصاحِبْنا نَاقَةٌ عليها لعْنةٌ»» رواه مسلم.

1558- «از ابو برزه نضله بن عبید اسلمی روایت شده که گفت:

در اثناییکه زن جوانی بر شتری سوار بود که بر آن مقداری کالای قوم بود، ناگاه پیامبر را دید و کوه بر ایشان (مردم) تنگی کرد، گفت: هه، خدایا لعنتش کن.

پیامبر فرمود: همراهی نکند با ما شتری که بر آن لعنت است».

265- باب روا بودن لعنت کردن معصيت کاران، بشکلی نامعين

قال الله تعالی: ﴿أَلَا لَعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ [هود: 18].

خداوند می‌فرماید: «آگاه باشید که لعنت خداوند بر ستمکاران است».

و قال تعالی: ﴿فَأَذَّنَ مُؤَذِّنُۢ بَيۡنَهُمۡ أَن لَّعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ [الأعراف: 44].

و می‌فرماید: «پس در میان‌شان آواز دهنده‌ای آواز داد، که لعنت خدا بر ستمکاران است».

وَثَبت فی الصَّحیحِ أن رسُول اللَّه قال: «لعَنَ اللَّه الوَاصِلَةَ والمُسْتَوصِلةَ» وأنَّهُ قال: «لعَنَ اللَّه آكِلَ الرِّبا» وأنَّهُ لَعَنَ المُصَوِّرین، وأنَّه قال: «لعنَ اللَّه مَنْ غَیر منارَ الأرْض» أی: حُدُودها، وأنَّهُ قال: «لَعنَ اللَّه السَّارِقَ یسرِقُ البیضَة» وأنهُ قال: «لَعنَ اللَّه مَنْ لعن والِدیهِ» «وَلَعَنَ اللَّه مَنْ ذبح لِغیرِ اللَّه» وأنهُ قال: «منْ أحْدَثَ فِیها حدثاً أوْ آوى محدِثا، فَعلیهِ لَعْنَةُ اللَّهِ والملائِكَةِ والنَّاسِ أجْمعِینَ» وأنَّهُ قال: «اللَّهُمَّ العنْ رِعْلاً، وذَكوانَ وَعُصیة، عصَوا اللَّه ورَسُولَهُ» وَهذِهِ ثلاثُ قبائِل مِنَ العَرَبِ وأنَّه قال: «لَعنَ اللَّه الیهودَ اتخَذُوا قُبورَ أنبیائِهم مسَاجِدَ» وأنَّهُ «لَعن المُتشبهِینَ مِنَ الرِّجالِ بِالنِّساءِ، والمتشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بالرِّجالِ».

وَجَمیعُ هذِهِ الألفاظِ فی الصحیح، بعْضُهَا فی صحیحی البخاری ومسلم، وبعْضُها فی أحدِهِمَا، وإنَّما قَصدْتُ الاختصَار بِالإشارةِ إلیهَا، وسأذكرُ مُعظَمَهَا فی أبوابها مِنْ هذا الكتاب، إن شاءَ اللَّه تعالى».

و در حدیث صحیح آمده است که رسول الله زنی را که موی زنان را بموی آدمی پیوند می‌کند و زنی را که اینکار را می‌خواهد انجام دهد، لعنت نمود و هم سودخوار، و مصوران را نیز لعنت نمود.

و اینکه فرمود: لعنت کند الله تعالی کسیرا که حدود زمین را تغییر می‌دهد (زمین بیگانه را داخل زمین خود کند).

و اینکه فرمود: لعنت کند الله تعالی دزدی را که تخم را دزدی می‌کند.

و فرمود : لعنت کند الله تعالی آنکه پدر و مادرش را لعنت کند.

و اینکه فرمود: لعنت کند الله تعالی کسیرا که بنامی بجز نام الله حیوانی را ذبح می‌نماید.

و اینکه فرمود: کسیکه در مدینهء منوره کار زشتی کند، یا کسیرا که مرتکب کار زشتی شده جای دهد، پس بر او لعنت خدا، فرشتگان و همهء مردم باد.

و اینکه فرمود: خدایا رعل و ذکوان و عصبه را که نافرمانی خدا و رسولش کردند، لعنت کن. و این هر سه از قبائل عرب بودند. وهم فرمود: الله تعالی یهود را لعنت کند که قبرهای پیامبرانشان را مسجد ساختند.

و اینکه مردانی را که خود را به زنان و زنانی را که خود را بمردان همانند می‌کنند، لعنت نمود و همهء این الفاظ در صحیح است، که برخی در صحیح بخاری و مسلم است و بعضی در یکی از آن دو و مقصودم از اختصار اشاره به آنها بود که معظم آن را در بابهای آب در این کتاب ذکر خواهم کرد.

266- باب تحريم دشنام دادن مسلمان بدون حق

قال الله تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ بِغَيۡرِ مَا ٱكۡتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحۡتَمَلُواْ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا ٥٨﴾ [الأحزاب: 58].

خداوند می‌فرماید: «و آنانیکه میرنجانند مردان وزنان مسلمان را بدون آنکه گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه ظاهر را برداشته‌اند».

1559- «وعنِ ابنِ مَسعودٍ قال: قال رسُولُ اللَّه : «سِباب المُسْلِمِ فُسوق، وقِتَالُهُ كُفْرٌ»» متفقٌ علیه.

1559- «از ابن مسعود روایت است که:

رسول الله فرمود: دشنام دادن مسلمان فسق و جنگ با وی کفر است».

ش: اینکه دشنام دادن مسلمان را در برابر کشت وکشتار با وی ذکر نمود، طبق گفتهء داودی برای آنست که احتمالاً گناه دشنام دهنده با گناه جنگجوی با مسلمان یکی است.

و طبری گفته: ذکر لعن و قتل با هم برای آنست که لعن دوری از رحمت خدا است و قتال دوری از نعمت زندگی است.

این حدیث احتمالاً برای تشدید و مبالغه گفته شده، یعنی دشنام دادن و کشتن او هر یک بذاته کفر است، یعنی اگر حلالش شمارد، یا مراد به آن کفران نعمت و اداء نکردن حق برادری دینی است.

1560- «وعنْ أبي ذرٍّ أنَّهُ سمِع رسُول اللَّه يقول: «لا يَرمي رجُلٌ رَجُلاً بِالفِسْقِ أو الكُفْر، إلاَّ ارتدت عليه، إنْ لمْ يَكُن صاحِبُهُ كذلكَ»» رواه البخاری.

1560- «از ابو ذر روایت است که:

از رسول الله شنید که می‌فرمود: هیچ مردی دیگر را به فسق یا کفر متهم نمی‌کند، مگر اینکه فسق وکفر بر او باز می‌گردد، هرگاه آنکه این نسبت‌ها بوی داده شده همچنان نباشد».

1561- «وعنْ أبي هُرَيرةَ أنَّ رسُولَ اللَّه  قال: «المُتَسابانِ مَا قَالا فَعَلى البَادِي مِنْهُما حتَّى يَعْتَدِي الـمظلُومُ»» رواه مسلم.

1561- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: دو دشنام دهنده هر چه گفتند، گناهش بر آغاز کنندهء‌شان است، تا اینکه مظلوم از حد تجاوز کند».

1562- «وعنهُ قال: أُتيَ النبيُّ بِرجُلٍ قَدْ شَرِب قال: «اضربُوهُ» قال أبو هُرَيْرَة : فَمِنَّا الضَّاربُ بِيدِه، والضَّاربُ بِنعْلِه، والضَّارِبُ بثوبه، فلَمَّا انصَرف، قال بعض القَوم: أخزاكَ اللَّه، قال: «لا تقُولُوا هذا، لا تُعِينُوا عليهِ الشَّيطَانَ»» رواه البخاری.

1562- «از ابو هریره روایت است که گفت:

مردی خدمت پیامبر آورده شد که شراب نوشیده بود، فرمود: او را بزنید. ابوهریره گفت: برخی از ما به دست و برخی به کفش و برخی به جامه‌اش وی را می‌زدند. برخی گفتند: خدا ترا خوار کند.

(رسول الله ) فرمود: اینطور مگوئید و شیطان را بر او یاری ندهید».

1563- «وعنْهُ قال: سمِعْتُ رسُول اللَّه يَقُول: «من قَذَف ممْلُوكَهُ بِالزِّنا يُقامُ عليهٍ الحَدُّ يومَ القِيامَة، إلاَّ أنْ يَكُونَ كما قالَ»» متفقٌ علیه.

1563- «از ابو هریره روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: آنکه برده‌اش را به زنا متهم کند، در روز قیامت بر وی حد جاری شود، جز آنکه چنانچه گفته است، باشد».

267- باب تحريم دشنام دادن مردگان بدون حق و مصلحت شرعی

وَهِيَ التَّحْذِيرُ مِنَ الاقْتِدَاء بِهِ في بِدْعَتِه، وَفِسْقِه، وَنَحْوِ ذَلِك، وَفِيهِ الآيةُ والأحاديثُ السَّابِقَةُ في البَابِ قَبْلَه.

و آن مصلحت شرعی ایکه مراد به حق است همانگونه عطف آن بر آن برای مغایرت صفت است، بیم دادن است از پیروی کردن وی در بدعت و فسقش و مانند آن.

در این مورد آیهء مبارکه و احادیثی است که در باب پیش گذشت.

1564- «وعن عائِشةَ ل قالت: قال رسُولُ اللَّهِ : «لا تَسُبُّوا الأمواتَ، فَإنَّهُمْ قد أفْضَوْا إلى ما قَدَّموا»» رواه البخاری.

1564- «از عائشه ل روایت است که:

رسول الله فرمود: مردگان را دشنام ندهید، زیرا آنان به آنچه پیش فرستادند، رسیدند (فائده‌ای در دشنام دادن‌شان نیست)».

268- باب منع از آزار رساندن و اذيت کردن مردم

قال الله تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ بِغَيۡرِ مَا ٱكۡتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحۡتَمَلُواْ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا ٥٨﴾ [الأحزاب: 58].

خداوند می‌فرماید: «و آنانیکه میرنجانند مردان و زنان مسلمان را بدون این که گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه ظاهر را برداشته‌اند».

 1565- «وعنْ عبدِ اللَّه بنِ عَمرو بن العاص ب قال: قال رَسُولُ اللَّهِ : «المُسْلِمُ منْ سَلِمَ المُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ ويدِه، والمُهَاجِرُ منْ هَجَر ما نَهَى اللَّه عنْهُ»» متفقٌ علیه.

1565- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روای است که:

رسول الله فرمود: مسلمان کسیست که مسلمانان از دست و زبانش در امان بمانند و مهاجر (کامل) آنست که آنچه را خداوند ممنوع قرار داده و از آن منع کرده، ترک کند».

 1566- «وعنهُ قال: قال رسولُ اللَّه : «مَنْ أحبَّ أن يُزَحْزحَ عن النَّار، ويَدْخَل الجنَّة، فلتَأتِهِ منِيَّتُهُ وهُوَ يُؤمِنُ باللهِ واليَوْمِ الآخِر، وَلْيَأتِ إلى النَّاسِ الذي يُحِبُّ أنْ يُؤْتَي إليْهِ»» رواه مسلم. وهُو بعْضُ حَديثٍ طويلٍ سبقَ في باب طاعةِ وُلاةِ الأمُور.

1566- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه دوست می‌دارد از دوزخ دور گردانیده شده و به بهشت داخل گردد، باید مرگش در رسد، در حالیکه او به خدای تعالی و روز آخرت ایمان دارد و باید با مردم رفتاری را انجام دهد که دوست می‌دارد از طرف مردم با او انجام شود».

269- باب در منع از دشمنی و قطع رابطه و پشت گرداندن به همديگر

قال الله تعالی: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ﴾ [الحجرات: 10].

خداوند می‌فرماید: «هرآئینه مسلمانان برادرند».

وقال تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ [المائدة: 54].

و می‌فرماید: «متواضع‌اند برای مؤمنان و درشت طبع‌اند بر کافران».

وقال تعالی: ﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡ﴾ [الفتح: 29].

و می‌فرماید: «محمد پیامبر خدا است و آنانیکه با وی‌اند بر کفار سخت گیران‌اند و در میان‌شان مهربان».

 1567- «وعنْ أنسٍ أنَّ النبيَّ قال: «لا تَباغَضُوا، ولا تحاسدُوا، ولاَ تَدابَرُوا، ولا تَقَاطعُوا، وَكُونُوا عِبادَ اللَّهِ إخوانا، ولا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أنْ يهْجُرَ أخَاه فَوقَ ثلاثٍ»» متفقٌ علیه.

1567- «از انس روایت است که:

پیامبر فرمود: با همدیگر دشمنی و حسد و قطع رابطه ننموده و پشت نکنید. و ای بندگان خدا با هم برادر باشید و برای هیچ مسلمانی روا نیست که بیش از سه روز برادرش را ترک کند».

1568- «وعنْ  أبي هُرَيْرَةَ أنَّ رَسُولَ اللَّه قال: «تُفْتَحُ أبْوابُ الجَنَّةِ يَوْمَ الاثنَيْنِ ويَوْمَ الخَمِيس، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عبْدٍ لا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيئا، إلاَّ رجُلاً كانَت بيْنهُ وبَيْنَ أخيهِ شَحْناءُ فيقال: أنْظِرُوا هذيْنِ حتَّى يصطَلِحا، أنْظِرُوا هذَيْنِ حتَّى يَصطَلِحا،»» رواه مسلم.

 وفي روايةٍ له: «تُعْرَضُ الأعْمالُ في كُلِّ يومِ خَميسٍ وَاثنَيْنِ» وذَكَر نحْوَه».

1568- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: درهای بهشت روز دو شنبه و پنجشنبه باز می‌شود و برای هر بندهء که به خدا شریک نمی‌آورد، آمرزش می‌شود، مگر مردیکه میان او و برادرش دشمنی و عداوت باشد و گفته می‌شود: این را بتأخیراندازید تا با هم صلح و آشتی نمایند. مسلم

و در روایتی از وی آمده که اعمال در هر روز دو شنبه و پنجشنبه عرضه می‌شود و مثل آن را ذکر نمود».

270- باب تحريم حسد و آن عبارت است از آرزوی زوال (از ميان رفتن) نعمت از صاحب و دارنده‌اش، خواه نعمت دين باشد يا نعمت دنيا

قال الله تعالی: ﴿أَمۡ يَحۡسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِ﴾ [النساء: 54].

خداوند می‌فرماید: «آیا غبطه می‌خورند مردم بر آنچه که خداوند آنان را از فضل‌شان داده است».

 1569- «وعَنْ أبي هُرَيرة أنَّ النبيَّ  قال: «إيَّاكُمْ والحسد، فإنَّ الحسدَ يأكُلُ الحسناتِ كَما تَأْكُلُ النًارُ الحطب،أوْ قال العُشْبَ»» رواه أبو داود .

1569- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: از حسد بپرهیزید، زیرا حسد نیکی‌ها را می‌خورد، همانطور که آتش هیزم یا علف را می‌خورد».

271- باب منع از جاسوسی کردن و گوش دادن به سخن کسی که از شنيدن آن کراهيت دارد

قال الله تعالی: ﴿وَ لَا تَجَسَّسُواْ﴾ [الحجرات: 12].

خداوند می‌فرماید: «تجسس و کنجکاوی مکنید».

وقال تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ بِغَيۡرِ مَا ٱكۡتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحۡتَمَلُواْ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا ٥٨﴾ [الأحزاب: 58].

و می‌فرماید: «و آنانیکه می‌رنجانند مردان و زنان مؤمن را بدون اینکه گناهی کرده باشند هر آئینه بار بهتان و گناه واضحی را برداشته‌اند».

 1570- «وعنْ أبي هُريْرةَ أنَّ رسُول اللَّه قال: «إيًاكُمْ والظَّن، فإن الظَّنَّ أكذبُ الحدِيث، ولا تحَسَّسُوا، ولا تَجسَّسُوا ولا تنافَسُوا ولا تحَاسَدُوا، ولا تَباغَضُوا، ولا تَدابَروُا، وكُونُوا عِباد اللَّهِ إخْواناً كَما أمركُم. المُسْلِمُ أخُو المُسْلِم، لا يظلِمُه، ولا يخذُلُهُ ولا يحْقرُه، التَّقوى ههُنا، التَّقوَى ههُنا» ويُشير إلى صَدْرِه «بِحْسبِ امريءٍ مِن الشَّرِّ أن يحْقِر أخاهُ المسِلم، كُلُّ المُسلمِ على المُسْلِمِ حرَام: دمُه، وعِرْضُه، ومَالُه، إنَّ اللَّه لا يَنْظُرُ إلى أجْسادِكُمْ، وَلا إلى صُوَرِكُم، وأعمالكم ولكنْ يَنْظُرُ إلى قُلُوبِكُمْ».

 وفي رواية: «لا تَحاسَدُوا، وَلا تَبَاغَضُوا، وَلا تَجَسَّسُوا ولا تحَسَّسُوا ولا تَنَاجشُوا وكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إخْوَاناً».

 وفي رواية: «لا تَقَاطَعُوا، وَلا تَدَابَرُوا، وَلا تَبَاغَضُوا ولا تحَاسدُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إخْوَاناً».

 وفي رواية: «لا تَهَاجَروا وَلا يَبِعْ بَعْضُكُمِ على بيع بَعْضٍ».  رواه مسلم: بكلِّ هذه الروايات، وروى البخاري أكثَرَها.

1570- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: از گمان بپرهیزید، زیرا گمان دروغترین گفته‌ها است و جاسوسی همدیگر را ننموده و همچشمی نکنید و هم با همدیگر حسد و دشمنی نورزیده و بیکدیگر پشت مکنید.

و همانطوریکه شما را امر نموده، ای بندگان خدا برادر باشید.

مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی‌کند و ترک یاری‌اش نکرده و توهینش نمی‌نماید و در حالیکه به سینه‌اش اشاره نمود و فرمود: پرهیزگاری اینجاست پرهیزگاری اینجاست. کافیست در بدی شخص همین که برادر مسلمانش را خوار کند، همهء مسلمان بر مسلمان حرام است، خونش و آبرویش و مالش. همانا خداوند به تن‌ها و پیکره‌های شما نمی‌نگرد، بلکه به دلها و اعمال شما می‌نگرد.

و در روایتی آمده که: با هم دشمنی و حسد نکرده و جاسوسی همدیگر را ننمائید و هم قیمت متاع را نیفزایید (بدون اینکه قصد خرید را داشته باشید، برای اینکه دیگری را بفریبید) و ای بندگان خدا با هم برادر باشید.

و در روایتی آمده که: با هم قطع رابطه نکرده و بهمدیگر پشت نکنید و دشمنی و حسد با هم نکرده و ای بندگان خدا با هم برادر باشید.

و در روایتی آمده که: همدیگر را ترک نکنید و برخی از شما بر فروض دیگری نفروشد (یعنی معاملهء دو نفر را بهم نزند) مسلم آنرا به همهء این روایت کرده و بخاری هم زیادتر آن را روایت نموده است».

ش: متأسفانه امروز نظرات اکثریت ما مبتنی بر ظن و گمان است وبسیاری از عقدهء حقارت رنج می‌برند برای خورد کردن دیگران کوشش میکنند بهر یکی برچسبی بزنند تا فقط خود و خودشان پاک و مقدس جلوه کنند و یکه تاز میدان باشند، در حالیکه این عمل از گناهان بزرگ بحساب می‌رود.

 1571- «وعَنْ مُعَاويةَ قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُول: «إنَّكَ إن اتَّبعْتَ عَوْراتِ المُسْلِمينَ أفسَدْتَهُم، أوْ كِدْتَ أنْ تُفسِدَهُمَ»» حدیثٌ صحیح. رواهُ أبو داود بإسناد صحیح.

1571- «از معاویه روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: هرگاه تو به دنبال کشف و ظاهر ساختن عیوب مسلمین باشی، فاسد‌شان کرده‌ای، یا نزدیک است که فاسد‌شان کنی».

 1572- «وعنِ ابنِ مسعودٍ أنَّهُ أُتِىَ بِرَجُلٍ فَقيلَ لَه: هذَا فُلانٌ تَقْطُرُ لِحْيَتُهُ خَمرا، فقال: إنَّا قَدْ نُهينَا عنِ التَّجَسُّس، ولكِنْ إن يظهَرْ لَنَا شَيءٌ، نَأخُذْ بِه»، حَديثٌ حَسَنٌ صحيح.  رواه أبو داود بإسْنادٍ عَلى شَرْطِ البخاري ومسلم.

1572- «از ابن مسعود روایت است که:

مردی را نزد او آورند و به او گفتند: این فلانی است که از ریشش شراب می‌چکد. او گفت: ما نهی شدیم از اینکه جاسوسی نمائیم و لیکن اگر چیزی برای ما آشکار شود به آن تمسک می‌جوییم».

272- باب نهی از گمان بد به مسلمانها بدون ضرورت

قال الله تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجۡتَنِبُواْ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعۡضَ ٱلظَّنِّ إِثۡمٞ﴾ [الحجرات: 12].

خداوند می‌فرماید: «ای مسلمانان احتراز کنید ازبسیاری گمان بد، هر آئینه بعضی بدگمانی گناه است».

 1573- «وعنْ أبي هُرَيرةَ أنَّ رَسُول اللَّه قال: «إيَّاكُمْ وَالظًَّن، فإنَّ الظَّنَّ أكذَبُ الحَدِيثِ»» متفقٌ علیه.

1573- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: از گمان بپرهیزید، زیرا گمان دروغترین سخن‌هاست».

273- باب حرمت تحقير و خوار شمردن مسلمانان

قال الله تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَسۡخَرۡ قَوۡمٞ مِّن قَوۡمٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُونُواْ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَلَا نِسَآءٞ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهُنَّۖ وَلَا تَلۡمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِۖ بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِۚ وَمَن لَّمۡ يَتُبۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ١١﴾ [الحجرات: 11].

خداوند می‌فرماید: «ای مسلمانان تمسخر نکند گروهی گروهی دیگر را شاید که آن گروه از ایشان بهتر باشند، و زنان تمسخر نکنند زنان دیگر را احتمالاً آن زنان بهتر از ایشان باشند و عیبجوئی نکنید در میان خویش و یکدیگر را به القاب بد مخوانید، بدنامی است فاسقی بعد از ایمان آوردن، و آنکه توبه نکرد پس ایشان ستمکاران‌اند».

وقال تعالی: ﴿وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ ١﴾ [الهمزة: 1].

و می‌فرماید: «وای بر هر عیب جوئی کننده وغیبت کننده‌ای».

 1574- «وعنْ أبي هُرَيرة أنَّ رَسُولَ اللَّهِ قالَ «بِحَسْبِ امْرِيءٍ مِنَ الشَّرِّ أن يحْقِرَ أخَاهُ المُسْلِمَ»» رواه مسلم، وقد سبق قرِيباً بطوله.

1574- «از ابوهریره روایت است که:

رسول الله فرمود: بدی شخص را همین بس که برادر مسلمانش را خوار شمارد. مسلم. حدیث بدرازی‌اش گذشت».

1575- «وعَن ابْنِ مسعُودٍ ، عن النبي  قال: «لا يَدْخُلُ الجَنَّةَ منْ كَانَ في قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْر،» فَقَالَ رَجُل: إنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسنا، ونَعْلُهُ حَسَنَة، فقال: «إنَّ اللَّه جَمِيلٌ يُحِبُّ الجَمَال، الكِبْرُ بَطَرُ الحَق، وغَمْطُ النَّاسِ»» رواه مسلم.

1575- «از ابن مسعود روایت است که:

پیامبر فرمود: آنکه به اندازهء یک ذره کبر در دلش باشد، به بهشت داخل نمی‌گردد.

مردی گفت: هر آئینه شخص دوست می‌دارد که جامه و کفشش نیکو باشد!

فرمود: خداوند زیبا است و زیبائی را دوست می‌دارد. کبر سرکشی در برابر حق و خوار شمردم مردم است».

و توضیحش پیش از این در باب کبر بنحوی بهتر گذشت.

 1576- «وعن جُنْدُبِ بن عبدِ اللَّه قال: قالَ رسولُ اللَّه : «قالَ رَجُل: واللَّهِ لا يَغْفِرُ اللَّه لفُلان، فَقَالَ اللَّه عَزَّ وَجَل: مَنْ ذا الَّذِي يَتَأَلَّى عليَّ أنْ لا أغفِرَ لفُلانٍ إنِّي قَد غَفَرْتُ لَه، وًَأَحْبَطْتُ عمَلَكَ»» رواه مسلم.

1576- «از جندب بن عبد الله روایت است که:

رسول الله فرمود: مردی گفت: سوگند به خدا که خداوند فلانی را نمی‌آمرزد. خداوند فرمود: کیست که بر من سوگند می‌خورد که فلانی را نمی‌آمرزم همانا من او را آمرزیدم و عملت را ضایع نمودم».

274- باب النهي عن إظهار الشماتة بالمسلم

قال الله تعالی: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ﴾ [الحجرات: 10].

خداوند می‌فرماید: «همانا مسلمانان برادرند».

وقال تعالی: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلۡفَٰحِشَةُ فِي ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ﴾ [النور: 19].

و می‌فرماید: «هر آئینه آنانکه دوست دارند تا که شایع شود تهمت بدکاری در میان مسلمانان ایشانرا است عذاب دردناک در دنیا و آخرت».

 1577- «وعنْ وَاثِلةَ بنِ الأسْقَعِ قال: قال رسُولُ اللَّهِ : «لا تُظْهِرِ الشَّمَاتَة لأخيك فَيرْحمْهُ اللَّهُ وَيبتَلِيكَ»» رواه الترمذي وقال:  حديث حسنٌ .

 وفي الباب حديثُ أبي هريرةَ السابقُ في باب التَّجَسُّس: «كُلُّ المُسْلِمِ على المُسْلِمِ حرَامٌ» الحدیث.

1577- «از واثله بن اسقع روایت است که:

رسول الله فرمود: در برابر غم برادرت اظهار شادی مکن، تا خداوند او را مورد رحمت قرار داده و ترا به آن مبتلا نسازد».

و در این باب حدیث ابوهریره است که در باب تجسس گذشت که «كُلُّ المُسْلِمِ على المُسْلِمِ حرَامٌ». الحدیث

275- باب منع طعنه زدن در نسب‌های ثابت در ظاهر شريعت

قال الله تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ بِغَيۡرِ مَا ٱكۡتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحۡتَمَلُواْ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا ٥٨﴾ [الأحزاب: 58].

خداوند می‌فرماید: «آنانکه مردان و زنان مسلمان را می‌رنجانند بدون اینکه گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه آشکاری را برداشته‌اند».

 1578- «وَعَنْ أبي هُرَيْرَةَ قال: قَالَ رسُولُ اللَّه : «اثْنَتَان في النَّاسِ هُمَا بِهِم كُفْر: الطَّعْنُ في النَّسَب،والنِّيَاحةُ على المَّيت»» رواه مسلم.

1578- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: دو خصلت است که در مردم وجود دارد که این دو صفت در ایشان از اعمال کفر و اخلاق جاهلیت است. طعنه زدن در نسب‌ها و نوحه و زاری بر سر مرده».

276- باب منع از دغل کاری و نيرنگ بازی

قال الله تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ بِغَيۡرِ مَا ٱكۡتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحۡتَمَلُواْ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا ٥٨﴾ [الأحزاب: 58].

خداوند می‌فرماید: «آنانکه مردان و زنان مسلمان را می‌رنجانند بدون اینکه گناهی کرده باشند، هر آئینه بار بهتان و گناه آشکاری را برداشته‌اند».

  1579- «وَعَنْ أبي هُرَيرةَ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ  قَال: «منْ حمَلَ عَلَيْنَا السِّلاح، فَلَيْسَ مِنَّا، ومَنْ غَشَّنَا، فَلَيْسَ مِنَّا»» رواه مسلم.

 وفي روايةٍ لَه: «أنَّ رَسُول اللَّه مرَّ عَلى صُبْرَةِ طَعام، فَأدْخَلَ يدهُ فيها، فَنالَتْ أصَابِعُهُ بَلَلا، فَقَال: مَا هَذَا يا صَاحِبَ الطَّعَام؟» قَالَ أصَابتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّه قَالَ: «أفَلا جَعلْتَه فَوْقَ الطَّعَامِ حَتِّى يَراهُ النَّاس، مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا»».

1579- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه بر ما سلاح کشد از ما نیست و آنکه به ما خیانت کند از ما نیست.

و در روایتی از او آمده که: رسول الله از کنار انبار طعامی گذشته و دستش را در آن داخل نمود، انگشتانش را رطوبت رسید و فرمود: ای صاحب طعام این چیست؟

گفت: یا رسول الله باران به آن رسیده.

فرمود: چرا آن را بالای طعام نگذاشتی تا آن را مردم ببینند؟ کسیکه به ما خیانت کند از ما نیست».

1580- «وَعَنْهُ أنَّ رَسُولَ اللَّه  قَال: «لا تَنَاجشُوا»» متفقٌ علیه.

1580- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: با یکدیگر نجش مکنید. (نجش بدون اینکه قصد خرید داشته باشید، قیمت را نیفزائید تا دیگری را بفریبید)».

 1581- «وَعَنْ ابنِ عُمر ب، أنَّ النبيَّ نَهَى عن النَّجَش». متفقٌ علیه.

1581- «از ابن عمر ب روایت است که:

پیامبر از بیع نجش نهی فرمودند».

 1582- «وعَنْهُ قَال: ذَكَرَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ أنَّهُ يُخْدعُ في البُيُوع؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «منْ بايَعْت، فَقُلْ لا خِلابَةَ»» متفقٌ علیه.

1582- «از ابن عمر ب روایت است که:

مردی برای رسول الله گفت: در معاملاتش فریب می‌خورد!

رسول الله فرمود: با آنکه خرید و فروش نمودی، بگو فریبی در میان نباشد».

1583- «وَعَنْ أبي هُرَيْرَةَ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «مَنْ خَبَّب زَوْجَة امْرِيءٍ، أوْ ممْلُوكَه، فَلَيْسَ مِنَّا»» رواهُ أبو داود.

1583- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه زن شخصی یا برده‌اش را فریب دهد از ما نیست».

277- باب تحريم پيمان شکنی

قال الله تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِ﴾ [المائدة: 1].

خداوند می‌فرماید: «ای آنانکه ایمان آورده اید بر عقد و پیمان‌ها وفا نمائید».

وقال تعالی: ﴿وَأَوۡفُواْ بِٱلۡعَهۡدِۖ إِنَّ ٱلۡعَهۡدَ كَانَ مَسۡ‍ُٔولٗا﴾ [الإسراء: 34].

و می‌فرماید: «وفا به عهد نمائید، چون از عهد پرسیده خواهد شد».

 1584- «وعَنْ عبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرو بْنِ العاص ب أنَّ رسُولَ اللَّه قَال: «أرْبعٌ مَنْ كُنَّ فيه، كانَ مُنَافِقاً خالصا، وَمَنْ كانتْ فيه خَصْلَةٌ مِنْهُن، كانَ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفاقِ حتَّى يدعها: إذا أؤتمِنَ خان، وإذا حدَّثَ كَذَب،وإذا عاهَدَ غَدَر، وإذا خَاصَم فَجر»». متفقٌ علیه.

1584- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت است که:

رسول الله فرمود: چهار خصلت است که هرگاه در کسی موجود باشند، منافق خالص است و آنکه در او خصلتی از این خصلت‌ها باشد در او خصلتی از نفاق است تا آن را ترک کرده و بگذارد: چون امین شمرده شود، خیانت کند و چون صحبت کند، دروغ گوید و چون پیمان بندد، پیمان شکنی کند و چون دعوا کند، دشنام دهد».

 1585- «وعن ابن مسْعُود، وابنِ عُمر، وأنسٍ قَالُوا: قَالَ النبيُّ : «لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يوْمَ القِيامة، يُقَال: هذِهِ غَدْرَةُ فُلانٍ»» متفقٌ علیه.

1585- «از ابن مسعود و ابن عمر و انس روایت شده که گفتند:

پیامبر فرمود: برای هر پیمان شکن در روز قیامت پرچمی است و گفته می‌شود، این نشانهء پیمان شکنی فلانی است».

 1586- «وَعَنْ أبي سَعِيدٍ الخُدْرِي أنَّ النبي قَال: لِكُلِّ غَادِرٍ لِواءٌ عِندَ إسْتِه يَوْمَ القِيامةِ يُرْفَعُ لَهُ بِقدْرِ غدْرِه، ألا ولا غَادر أعْظمُ غَدْراً مِنْ أمير عامَّةٍ»» رواه مسلم.

1586- «از ابو سعید خدری روایت است که: پیامبر فرمود: برای هر پیمان شکن در روز قیامت پرچمی است که در برابر مقعدش قرار دارد و به اندازهء پیمان شکنی‌اش برایش بلند ساخته می‌شود و بدانید که هیچ پیمان شکنی پیمان شکن‌تر از اولی الامر عامهء مردم نیست».

ش: معنی " لِكُلِّ غَادِرٍ لِواءٌ" این است که هر پیمان شکن نشانه‌ای دارد که بدان وسیله درمیان مردم تشهیر می‌شود و عربها عادت داشتند که پرچم‌ها را در بازارها برای تشهیر پیمان شکن نصب می‌نمودند.

 1587- «وعنْ أبي هُرَيرةَ عن النبي  قال: قَالَ اللَّه تعالى ثَلاثَةٌ أنا خَصْمُهُمْ يوْمَ القِيَامَة: رَجُلٌ أعطَى بي ثُمْ غَدَر، وَرجُلٌ باع حُراً فأَكل ثمنَه، ورجُلٌ استَأجرَ أجِيرا، فَاسْتَوْفي مِنه، ولَمْ يُعْطِهِ أجْرَهُ»» رواه البخاری.

1587- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: خداوند فرمود: سه کس است که من در روز قیامت خصم و طرف دعوای آنها می‌باشم: مردی که بنام من پیمان داد و باز آن را شکست و مردی که انسان آزادی را فروخته و قیمتش را خورد و مردیکه کارگری را بمزد گرفت و کار خود را بر او تمام کرد، ولی مزدش را نداد».

278- باب منع از منت گذاشتن در بخشش و مانند آن

قال الله تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبۡطِلُواْ صَدَقَٰتِكُم بِٱلۡمَنِّ وَٱلۡأَذَىٰ﴾ [البقرة: 264].

خداوند می‌فرماید: «ای مؤمنان تباه مکنید صدقات خود را به منت گذاری و آزرده کردن».

وقال تعالی: ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ لَا يُتۡبِعُونَ مَآ أَنفَقُواْ مَنّٗا وَلَآ أَذٗى﴾ [البقرة: 262].

و می‌فرماید: «آنانکه اموال خود را در راه خدا خرج می‌کنند و پس از آن انفاق، نمی‌آرند منت نهادن را و نه ایذا رسانیدن را».

1588- «وعنْ أبي ذَرٍّ عنِ النبيِّ  قَال: «ثَلاثةٌ لا يُكلِّمُهُمْ اللَّه يوْمَ القيامة، ولا يَنْظُرُ إليْهِم، ولا يُزَكِّيهِمْ وَلهُمْ عذابٌ أليمٌ» قال: فَقرأها رسولُ اللَّه ثَلاثَ مَرَّات. قال أبو ذر: خَابُوا وخَسِروا منْ هُمْ يا رسولَ اللَّه، قال المُسبِل، والمَنَّانُ، والمُنْفِقُ سلعتهُ بالحِلفِ الكَاذبِ»» رواه مسلم.

وفي روايةٍ له: «الـمسبلُ إزارهُ» يعْني: المسْبِلُ إزَارهُ وثَوْبَهُ أسفَلَ مِنِ الكَعْبَيْنِ للخُيَلاءِ.

1588- «از ابو ذر روایت است که:

پیامبر فرمود: سه کس‌اند که خداوند در روز قیامت با آنها سخن نگفته و نظر نکرده و تزکیه‌شان ننموده و برای‌شان عذاب دردناکی است.

گفت: رسول الله آنرا سه بار خواند. ابو ذر گفت: محروم و زیانکار شدند، اینها کیانند یا رسول الله؟ فرمود: کشان کنندهء لباس (متکبّر) و منت گذارنده و کسیکه متاعش (کالایش) را به سوگند دروغ ترویج دهد».

و در روایتی از وی آمده که: «الـمسبلُ إزارهُ» یعنی کسیکه شلوار و جامه‌اش را پایینتر از شتالنگها (قوزک پا) از روی کبر کشان کند.

279- باب منع از فخر فروشی و سرکشی و طغيان

قال الله تعالی: ﴿فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمۡۖ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ﴾ [النجم: 32].

خداوند می‌فرماید: «پس ستایش مکنید خویشتن را خدا داناتر است به آنکه پرهیزکاری کرد».

وقال تعالی: ﴿إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَظۡلِمُونَ ٱلنَّاسَ وَيَبۡغُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٤٢﴾ [الشوری: 42].

و می‌فرماید: «هر آیینه راه (ملالت) بر آنانی است که بر مردم ظلم می‌کنند و در زمین بناحق فساد می‌طلبند و آنان راست عذابی درد دهنده».

1589- «وعَنْ عِياض بْنِ حمار قَال  قَال رسُولُ اللَّهِ : «إن اللَّه تَعالى أوْحَى إليَّ أن تواضعُوا حَتى لا يبْغِيَ أحَدٌ على أحد، ولا يفْخرَ أحدٌ على أحدٍ»» رواه مسلم.

1589- «از عیاض بن حمار روایت که:

رسول الله فرمود: هر آئینه خداوند بمن وحی نمود که فروتنی کنید تا کسی بر کسی ستم نکند و کسی بر کسی ننازد».

 1590- «وعن أبي هُريرةَ أنَّ رسُول اللَّه قَال: «إذا قال الرَّجُل: هلَكَ النَّاس، فهُو أهْلَكُهُمْ»» رواه مسلم.

1590- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه شخص بگوید، مردم هلاک شدند، در حقیقت او هلاک‌شان کرده است».

280- باب تحريم ترک مراوده با مسلمين بيش از سه روز، مگر اينکه مرد ترک شده بدعت کار باشد يا تظاهر به فسق کند و امثال آن

قال الله تعالی: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَ أَخَوَيۡكُمۡ﴾ [الحجرات: 10].

خداوند می‌فرماید: «همانا مسلمانان برادرند، پس در میان برادران خویش صلح نمائید».

و قال تعالی: ﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ﴾ [المائدة: 2].

و می‌فرماید: «....و برگناه و ظلم تعاون منمائید».

1591- «وعنْ أنَسٍ قال: قال رسُولُ اللَّهِ : «لا تَقَاطَعُوا، ولا تَدابروا، ولا تباغضُوا، ولا تحاسدُوا، وكُونُوا عِبادَ اللَّهِ إخْوانا. ولا يحِلُّ لمُسْلِمٍ أنْ يهْجُرَ أخَاهُ فَوقَ ثَلاثٍ»» متفقٌ علیه.

1591- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: با یکدیگر قطع رابطه نکرده و پشت ندهید و با هم دشمنی وحسد نورزید و ای بندگان خدا برادر باشید، روا نیست برای مسلمان که بیش از سه روز برادرش را ترک کند».

 1592- «وعنْ أبي أيوبَ أنَّ رسُول اللَّه قَال: «لا يحِلُّ لمُسْلِمٍ أنْ يَهْجُرَ أخَاهُ فوْقَ ثَلاثِ لَيال: يلتَقِيان، فيُعرِضُ هذا ويُعرِضُ هذا، وخَيْرُهُما الَّذِي يبْدأ بالسَّلامِ»» متفقٌ علیه.

1592- «از ابو ایوب روایت است که:

رسول الله فرمود: برای مسلمان روا نیست که بیش از سه شب برادرش را ترک کند که باهم روبرو شوند و از همدیگر روی گردانند و بهتر‌شان کسی است که به سلام آغاز می‌کند».

1593- «وعنْ أبي هُريرةَ قَال: قَال رسُولُ اللَّه : «تُعْرضُ الأعْمالُ في كُلِّ اثنين وخَميس، فيغفِر اللَّه لِكُلِّ امْريءٍ لا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئا، إلا امْرءًا كَانَتْ بيْنَهُ وبيْنَ أخِيهِ شَحْناءُ، فيقُول: اتْرُكُوا هذَينِ حتَّى يصْطلِحا»» رواه مسلم.

1593- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: اعمال در هر روز دو شنبه و پنجشنبه پیش می‌شود و خداوند هر شخصی را که به خدا چیزی شریک نمی‌آورد می‌آمرزد، مگر آنکه میان او و برادرش دشمنی باشد، پس می‌فرماید: ای دو را بحال‌شان بگذارید تا با هم صلح نمایند».

 1594- «وعَنْ جابرٍ قَال: سمِعْتُ رسُول اللَّه يقُول: «إنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يئسَ أنْ يَعْبُدهُ المُصلُّون في جَزيرةِ العربِ ولكِن في التَّحْرِيشِ بيْنهم»» رواه مسلم.

1594- «از جابر روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: شیطان نا امید شده که مسلمین در جزیرة العرب او را بپرستند و لیکن در افساد و دگرگون ساختن دلها و ایجاد ترک مراوده میان‌شان می‌کوشد».

 1595- «وعنْ أبي هريرة قَال: قال رسول اللَّه «لا يحِلُّ لـمسْلِمٍ أنْ يهْجُرَ أخَاه فوْقَ ثَلاث، فمنْ هَجر فَوْقَ ثلاثٍ فمات دخَل النَار»».  رواهُ أبو داود بإسْنادٍ على شرْطِ البخاري.

1595- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: برای مسلمان روا نیست که بیش از سه شبانه روز برادرش را ترک کند، آنکه بالاتر از سه شبانه روز ترک کند و بمیرد، به دوزخ داخل می‌گردد».

 1596- «وعَنْ أبي خرَاشٍ حدْرَدِ بن أبي حدْردٍ الأسْلمي، ويُقَالُ السُّلمي الصَّحابِي أنَّهُ سَمِعَ النبي يقُول: «منْ هَجر أخاهُ سَنَةً فَهُو كَسفْكِ دمِهِ»». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1596- «از ابو خراش حدرد بن ابی حدرد اسلمی و گفته شده سلمی روایت است که:

وی از پیامبر شنید که می‌فرمود: آنکه برادرش را یکسال ترک کند، اینکار مثل ریختن خون اوست».

 1597- «وعنْ أبي هُرَيْرةَ أنًَّ رسُولَ اللَّهِ قَال: «لا يَحِلُّ لمُؤْمِنٍ أنْ يهْجُرَ مُؤْمِناً فَوْقَ ثَلاث، فَإنْ مرَّتْ بِهِ ثَلاث، فَلْيَلْقَه، ولْيُسَلِّمْ عَلَيْه، فَإن رَدَّ ، فقَدِ اشْتَرَكَا في الأجْر، وإنْ لَمْ يَرُدَّ عَلَيْه، فَقَدْ باءَ بالإثم، وخَرَجَ المُسلِّمُ مٍن الهجْرةِ»».  رواهُ أبو داود بإسنادٍ حسن. قال أبو داود: إذا كَانَتِ الهجْرَةُ للَّهِ تَعالى فَلَيْس مِنْ هذَا في شيءٍ .

1597- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: برای مؤمن روا نیست که مؤمنی را بیش از سه شبانه روز ترک گوید و اگر سه شبانه روز گذشت باید با او دیدار نموده و بر او سلام کند و اگر جواب سلامش را داد همانا در مزد شریک گشتند ور نه به گناه بازگشته و مسلمان از مسئولیت ترک مراوده که سبب حرمان اجر است، می‌برآید».

281- باب منع از راز گفتن دو نفر در حضور نفر سوم بدون اجازه‌اش، مگر اينکه برای ضرورتی و آن اين است که طوری با هم پوشيده صحبت نمايند که سخن‌شان را نشنود، همانگونه هرگاه به زبانی سخن گويند که آن را نفهمد

قال الله تعالی: ﴿إِنَّمَا ٱلنَّجۡوَىٰ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ﴾ [المجادلة: 10].

خداوند می‌فرماید: «راز و نجوی (در گوشی گفتن) کار شیطان است».

1598- «وعن ابْنِ عُمَرَ ب أنَّ رسُولَ اللَّهِ  قَال: «إذا كَانُوا ثَلاثَةً، فَلا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الثَّالِثِ»» متفقٌ عليه.

ورواه أبو داود وَزاد: «قَالَ أبُو صالح: قُلْتُ لابْنِ عُمر: فأربعة؟ قَال: لا يضرُّكَ».

 ورواه مالك في «الـمـُوطأ»: «عنْ عبْدِ اللَّهِ بنِ دِينَارٍ قَال: كُنْتُ أنَا وَابْنُ عُمرَ عِند دارِ خالِدِ بن عُقبَةَ التي في السُّوق، فَجاءَ رجُلٌ يُريدُ أنْ يُنَاجِيَه، ولَيْس مع ابنِ عُمر أحَدٌ غَيْري، فَدعا ابنُ عُمرَ رجُلاً آخر حتَّى كُنَّا أرْبَعَة، فقال لي وللرَّجُلِ الثَّالِثِ الَّذي دَعا: اسْتَأخِرا شَيْئا، فإنِّي سَمِعْتُ رسُولَ اللَّه يَقُول: «لا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دونَ وَاحدٍ»».

1598- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه حاضرین مجلس سه نفر بودند، باید دو نفر بدون نفر سوم با هم راز نگویند.

ابو داود آن را روایت کرده و افزود، ابو صالح گفت: برای ابن عمر گفتم: چهار نفر چطور؟

گفت: برایت ضرر نمی‌کند.

و آن را مالک / در موطاء از عبد الله بن دینار روایت نموده و گفت: من و ابن عمر ب کنار خانهء خالد بن عقبه که در بازار است بودیم، مردی آمد و خواست با او راز گوید (در گوشی کند) و همراه ابن عمر کسی جز من نبود. ابن عمر ب مرد دیگری را خواست تا که چهار نفر شدیم و به من و مرد دیگری که خواست، گفت: کمی دور‌تر شوید، زیرا من از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: دو نفر بدون یکنفر با هم (در گوشی نکنند)».

ش: سبحان الله، چقدر اصول ادبی و روانی و اخلاقی در اسلام رعایت شده که در حضور نفر سوم دو نفر بدون ضرورت حق ندارد با هم راز گویند که مبادا سومی از دیدگاه روانی متأثر گردد و بیمناک شود و مبادا این دو در حق او نظر بدی دارند. (مترجم)

1599- «وَعن ابنِ مسْعُودٍ أنَّ رسُولَ اللَّهِ  قال: «إذا كُنْتُمْ ثَلاثة، فَلا يَتَنَاجى اثْنَانِ دُونَ الآخَرِ حتَّى تخْتَلِطُوا بالنَّاس، مِنْ أجْل أنَّ ذَلكَ يُحزِنُهُ»» متفقٌ علیه.

1599- «از ابن مسعود روایت است که:

رسول الله فرمود: چون سه نفر بودید، پس دو نفر بدون دیگری با هم راز نگوئید (درگوشی نکنید) تا اینکه با مردم یکجا شوید، زیرا این کار او را غمگین و پریشان می‌سازد».

282- باب منع از شکنجنه نمودن غلام و مرکب و زن و فرزند بدون سبب شرعی، با زياده بر اندازهء ادب

قال الله تعالی: ﴿وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخۡتَالٗا فَخُورًا﴾ [النساء: 36].

خداوند می‌فرماید: «و به پدر و مادر نیکوکاری کنید و بخویشان و یتیمان و مساکین و همسایهء خویشاوند و همسایهء اجنبی و به هم نشین بر پهلو نشسته و به مسافر و بر آنکه مالک او هستید، هر آئینه خداوند دوست ندارد کسی را که متکبر و خودستاینده باشند».

1600- «وَعنِ ابنِ عُمر ب أنَّْ رسول اللَّهِ  قَال: «عُذِّبتِ امْرَأةٌ في هِرَّةٍ حبستها حَتَّى ماتَت، فَدَخلَتْ فِيهَا النَّار، لا هِيَ أطْعمتْهَا وسقَتْها، إذ هي حبَستْهَا ولا هِي تَرَكتْهَا تَأكُلُ مِنْ خَشَاشِ الأرض»» متفقٌ علیه.

1600- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: عذاب کرده شد زنی در برابر گربه ایکه آن را زندانی نموده و نه طعامش و نه سیرابش کرد و نه گذاشت که از حشرات وگزندگان زمین بخورد، تا اینکه مرد و در آن به دوزخ داخل شد».

1601- «وعنْهُ أنَّهُ مرَّ بفِتْيَانٍ مِنْ قُريْشٍ قَدْ نصبُوا طَيْراً وهُمْ يرْمُونَهُ وقَدْ جعلُوا لِصاحبِ الطَّيْرِ كُلَّ خَاطِئةٍ مِنْ نَبْلِهِم، فَلَمَّا رأوُا ابنَ عُمرَ تفَرَّقُوا فَقَالَ ابنُ عُمَر: منْ فَعَلَ هذا؟ لَعنَ اللَّه مَن فَعلَ هذا، إنَّ رسُولَ اللَّه لَعَنَ من اتَّخَذَ شَيْئاً فِيهِ الرُّوحُ غَرضا». متفقٌ علیه.

1601- «از ابن عمر ب روایت است که:

او از کنار جوانانی از قریش گذشت که مرغی را ایستاده کرده و او را به تیر می‌زدند و برای صاحب مرغ از هر کدام که تیرش به خطا می‌رفت از تیرهایشان سهمی معین کرده بودند.

و چون ابن عمر ب را دیدند، پراکنده شدند. ابن عمر ب گفت: چه کسی این کار را نمود؟ خدا لعنت کند کسی که این کار را نمود.

همانا رسول الله لعنت نمود، آنکه را که ذی روحی را نشانه و هدف قرار دهد».

1602- «وعَنْ أنَسٍ قَال: نَهَى رسُولُ اللَّه أنَّ تُصْبَرَ الْبَهَائم. متفقٌ عليه، ومَعْنَاه: تُحْبسَ للْقَتْل».

1602- «از انس روایت شده که گفت:

رسول الله نهی نمودند از اینکه حیوانات برای کشتن محبوس گردانده شوند (نشانه قرار داده شوند)».

1603- «وَعَنْ أبي عَليٍّ سُوَيْدِ بنِ مُقَرِّنٍ ، قَال: لَقَدْ رَأيْتُني سابِعَ سبْعَةٍ مِنْ بني مُقرِّنٍ مَالنَا خَادِمٌ إلاَّ واحِدةٌ لَطمها أصْغرُنَا فأمَرنَا رسُولُ اللَّه أنْ نُعْتِقَها». رواه مسلم.

وفي رواية: «سابِع إخْوةٍ لي».

1603- «از ابو علی سوید بن مقَرِّن روایت است که گفت:

خود را یاد می‌دهم که یکی از هفتمین نفر از بنی مقرن بودم و جز یک خدمتگار نداشتیم که کوچکتر ما او را سیلی زد. پس رسول الله ما را امر نمود که او را آزاد کنیم.

و در روایتی آمده که من برادر هفتمی بودم».

1604- «وعنْ أبي مَسْعُودٍ البدْرِيِّ قَال: كُنْتُ أضْرِبُ غلاماً لي بالسَّوطِ، فَسمِعْتُ صوتاً مِنْ خَلفي: «اعلَمْ أبا مَسْعُودٍ» فَلَمْ أفْهَمْ الصَّوْتَ مِنَ الْغَضب، فَلَمَّا دنَا مِنِّي إذا هُو رسُولُ اللَّه فَإذا هُو يَقُول: «اعلَمْ أبا مسْعُودٍ أنَّ اللَّه أقْدرُ علَيْكَ مِنْكَ عَلى هذا الغُلامِ» فَقُلْت: لا أضْربُ مملُوكاً بعْدَهُ أبدا.

 وفي روَاية: فَسَقَطَ السَّوْطُ مِنْ يدِي مِنْ هيْبتِه.

وفي رواية: فقُلْت: يَا رسُول اللَّه هُو حُرٌّ لِوجْهِ اللَّه تعالى فَقَال: «أمَا لوْ لَمْ تَفْعَلْ، لَلَفَحَتْكَ النَّار، أوْ لمَسَّتكَ النَّارُ»» رواه مسلم. بهذِهِ الروايات.

1604- «از ابو مسعود بدری روایت است که گفت:

من برده‌ای داشتم و آن را به تازیانه می‌زدم و ناگاه صدایی از پشت سرم شنیدم، بدان ابو مسعود! و از بسیاری غضب صدا را نمی‌فهمیدم و چون به من نزدیک شد، ناگاه دیدم که او رسول الله است و دیدم که می‌گوید: بدان ابو مسعود! همانا خداوند بر تو قدرتمند‌تر است از تو بر این بچه. گفتم: هرگز برده‌ای را بعد از او نمی‌زنم.

و در روایتی آمده که پس تازیانه از هیبتش از دستم افتاد و گفتم: یا رسول الله او برای خداوند آزاد است. و سپس فرمود: اما اگر تو این کار را نمی‌کردی، دوزخ ترا می‌سوزانید. یا اینکه فرمود: همانا دوزخ ترا لمس می‌کرد».

1605- «وَعنِ ابْنِ عُمر ب أنَّ النبيَّ قَال: «منْ ضرب غُلاماً له حَداً لم يأتِه، أو لَطَمَه، فإن كَفَّارتَهُ أن يُعْتِقَهُ»» رواه مسلم.

1605- «از ابن عمر ب روایت است که:

پیامبر فرمود: کسی که برده‌ای را حدی زد که آن را انجام نداده بود، یا سیلی‌اش زد، کفاره‌اش آزاد کردن اوست».

1606- «وعن هِشَام بن حكيم بن حزامٍ ب أنَّهُ مرَّ بالشَّامِ على أنَاسٍ مِنَ  الأنباط، وقدْ أُقِيمُوا في الشَّمْس، وصُبَّ على رُؤُوسِهِم الزَّيْت، فَقَال: ما هَذا؟ قًيل: يُعَذَّبُونَ في الخَراج، وَفي رِواية: حُبِسُوا في الجِزية. فَقَال هِشَام: أشْهَدُ لسمِعْتُ رسُول اللَّهِ  يقُول: «إن اللَّه يُعذِّبُ الذِينَ يُعذِّبُونَ النَّاس في الدُّنْيا» فَدَخَل على الأمِير، فحدَّثَه، فَأمر بِهم فخُلُّوا». رواه مسلم ­ «الأنبَاطُ» «الفلاَّحُونَ مِنَ العجمِ».

1606- «از هشام بن حکیم بن حزام ب روایت شده که:

وی در شام از کنار مردمی از انباط گذشت، در حالیکه او را در آفتاب نگهداشته بودند و بر سرهای‌شان روغن زیتون ریخته شده بود.

گفت: این چه کار است؟

گفته شد که بواسطهء خراج تعذیب می‌شوند.

و در روایتی آمده که بواسطهء جزیه زندانی شده‌اند. هشام گفت: شهادت می‌دهم که از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: هر آئینه خداوند کسانی که مردم را در دنیا شکنجه و عذاب می‌کنند، عذاب می‌کند. و سپس نزد امیر داخل شده وحدیث را به او گفت: و وی امر نموده و آنها را رها کردند».

انباط: «آنان دهقانانی از عجم بودند».

1607- «وعنِ ابنِ عبَّاسٍ ب قَال: رأى رسُولُ اللَّه حِماراً مْوسُومَ الوجْه، فأَنْكَر ذلك؟ فَقَال: وَاللَّهِ لا أسِمُهُ إلا أقْصى شَيءٍ مِنَ الوجْه، وَأمرَ بِحِمَارِه، فَكُوِيَ في جاعِرتَيْه، فهو أوَّلُ مَنْ كوى الجَاعِرتَيْن». رواه مسلم.

1607- «از ابن عباس ب روایت است که گفت:

رسول الله الاغی را دید که رویش داغ کرده شده بود، و از این کار بد برد.

ابن عباس ب گفت: قسم به خدا که الاغم را جز در جائی که از همهء اعضاء از رویش دورتر است علامت گذاری نمی‌کنیم و امر نمود تا خرش را در سرینهایش، اطراف مقعدش داغ کنند و او اولین کسی است که کنار ران (اطراف دبر) را داغ نمود».

1608- «وعَنْهُ أنَّ النبيَّ : مَرَّ علَيهِ حِمَارٌ قد وُسِم في وجْهِه فقَال: لعن اللَّه الَّذي وسمهُ»» رواه مسلم.

وفي رواية لـمسلم أيضا: «نَهى رسُولُ اللَّه  عن الضَّرْبِ في الوجه، وعنِ الوسْمِ في الوجه».

1608- «از ابن عباس ب روایت است که:

الاغی از کنار پیامبر گذشت که در رویش نشان کرده شده بود و فرمود: خدا لعنت کند آنکه آن را علامت گذاری کرده است.

و در روایتی از مسلم آمده که رسول الله از زدن بصورت و علامت گذاری در روی نهی فرمود».

283- باب تحريم شکنجه نمودن به آتش در هر زنده سر، هر چند مورچه و امثال آن باشد

1609- «عنْ أبي هُريْرة قَال: بعثنا رسُولُ اللَّه في بعثٍ فَقال: «إن وجدْتُم فُلاناً وفُلاناً» لِرجُلَيْنِ مِنْ قُريش سمَّاهُمَا «فأحْرِقُوهُمَا بالنَّارِ» ثُمَّ قَال رسُولُ اللَّهِ حِينَ أردْنا الخُرُوج: «إنِّي كُنْتُ أمرْتُكمْ أن تُحْرقُوا فُلاناً وفُلانا، وإنَّ النَّار لا يُعَذبُ بِهَا إلا اللَّه، فَإنْ وجَدْتُموهُما فَاقْتُلُوهُما»» رواه البخاری.

1609- «از ابو هریره روایت شده که گفت:

رسول الله ما را همراه لشکری که می‌فرستاد، اعزام نموده و فرمود: اگر فلانی و فلانی را دو مرد از قریش که نام‌شان را گفت، یافتید، آتش‌شان زنید. بعد هنگامی که قصد بیرون نمودیم، رسول الله فرمود: من شما را امر کردم که فلان و فلان را بسوزانید و جز خداوند کسی به آتش عذاب نمی‌کند، پس اگر آن دو را یافتید، آنان را بکشید».

 1610- «وعن ابنِ مسْعُودٍ قَال: كُنَّا مع رسُولِ اللَّه في سفَر، فَانْطَلَقَ لحَاجتِه، فَرأيْنَا حُمَّرةً معَهَا فَرْخَان، فَأَخذْنَا فَرْخيْها، فَجَاءتْ الحُمَّرةُ تَعْرِشُ فجاءَ النبي فقال: «منْ فَجع هذِهِ بِولَدِهَا؟ رُدُّوا وَلَدهَا إليْهَا» وَرأى قَرْيَةَ نَمْلٍ قَدْ حرَّقْنَاهَا، فَقال: «مَنْ حرَّقَ هذِه؟» قُلْنَا: نَحْن. قَال: «إنَّهُ لا ينْبَغِي أنْ يُعَذِّب بالنَّارِ إلاَّ ربُّ النَّارِ»». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1610- «از ابن مسعود روایت شده که گفت:

ما در سفری همراه رسول الله بودیم و ایشان برای رفع ضرورت خویش رفتند و ما حمره (نام مرغی است) را دیدیم که دو جوجه‌اش همراهش بود، و دو جوجه‌اش را گرفتیم و حمره آمده و در بالای سر ما گشته و سایه می‌انداخت.

پیامبر آمده و فرمود: چه کسی این حیوان را در مورد فرزندش به فریاد آورده؟ فرزندش را به او بازگردانید! و لانهء موری را دید که ما سوانیده بودیم و فرمود: چه کسی این را سوخته؟

گفتیم: ما! فرمود: همانا نمی‌سزد که جز پروردگار آتش، کسی به آتش عذاب نماید».

284- باب تحريم تأخير کردن ثروتمند، حقی را که صاحبش درخواست نموده است

قال الله تعالی: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾ [النساء: 58].

خداوند می‌فرماید: «هر آئینه خداوند شما را امر می‌نماید تا امانات را به اهلش بسپارید».

و قال تعالی: ﴿فَإِنۡ أَمِنَ بَعۡضُكُم بَعۡضٗا فَلۡيُؤَدِّ ٱلَّذِي ٱؤۡتُمِنَ أَمَٰنَتَهُ﴾ [البقرة: 283].

و می‌فرماید: «هرگاه امین دارند گروهی از شما گروهی دیگر را پس باید که اداء کند، آنکس که امین دانسته شده، امانت خود را».

 1611- «وَعَنْ أبي هُريرَةَ أنَّ رَسُولَ اللَّه قال: «مَطْلُ الغَنِيِّ ظُلْمٌ، وَإذَا أُتبِعَ أحَدُكُمُ عَلى مَلًيءٍ فَلْيَتْبَعُ»» متفقٌ علیه.

1611- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: تأخیر کردن ثروتمند ظلم و ستم است و هر گاه یکی از شما به توانگری حواله داده شود، باید حواله را بپذیرد».

285- باب کراهيت پس گرفتن شخص بخششی را که آن را داده و تسليم نکرده و در آنچه به فرزندش بخشيده و تسليمش کرده يا نکرده و کراهيت خريدن شخص چيزی را که صدقه داده از آنکه به وی صدقه داده يا اينکه آن را از زکات يا کفاره و يا امثال آن بيرون نموده است و باکی نيست، هرگاه آن را از شخص ديگری که مالکيت به وی انتقال يافته خريداری نمايد

 1612- «عَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب أن رَسُولَ اللَّه  قَال: «الَّذِي يعُودُ في هِبَتهِ كَالكَلبِ يرجعُ في قَيْئِهِ»» متفقٌ علیه.

 وفي رواية: «مَثَلُ الَّذي يَرجِعُ في صدقَتِه، كَمَثلِ الكَلْبِ يَقيءُ، ثُّمَّ يعُودُ في قَيْئِهِ فَيَأكُلُهُ».

 وفي رواية: «العائِدُ في هِبَتِهِ كالعائدِ في قَيْئِهِ».

1612- «از ابن عباس ب روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه در بخشش رجوع کند، مانند سگی است که به قی خویش باز می‌گردد.

و در روایتی آمده که صفت آن که در صدقه‌اش رجوع می‌کند، مانند سگ است که قئ می‌کند و سپس به قئ خویش بازگردیده و آن را می‌خورد.

و در روایتی آمده که باز گردنده به بخشش، مانند بازگردنده به قئ (استفراغ) خویش است».

ش: ظاهر حدیث افادهء تحریم را می‌کند و این در صورتی است که بخشش برای بیگانه شود. اما اگر پدر چیزی به پسرش بخشید، می‌تواند به آن رجوع کند، بدلیل حدیث وارده در این مورد. ابو داود3539، ترمذی 2132، نسائی 6/265، ابن ماجه: 2377، ابن حبان: 1148 و حاکم: 2/46

 1613- «وَعَنْ عُمَرَ بن الخَطَّابِ قَال: حَمَلْتُ عَلى فَرَسٍ في سبيلِ اللَّه فأَضَاعَهُ الَّذي كَانَ عِنْدَه، فَأردتُ أنْ أشْتَريَه، وظَنَنْتُ أنَّهُ يَبيعُهُ بِرُخْص، فسَألتُ النبيَّ  فَقَال: «لا تَشتَرِهِ وَلا تَعُدْ في صدَقَتِكَ وإن أعْطَاكَهُ بِدِرْهَم، فَإنَّ الْعَائد في صَدَقَتِهِ كَالْعَائِدِ في قيْئِهِ»» متفقٌ علیه.

1613- «از عمر بن خطاب ب روایت است که گفت:

اسبی را در راه خدا صدقه دادم و کسی که اسب نزدش بود به آن اهتمام نکرده و خواستم آن را خریداری کنم و گمان کردم که او آن را به قیمتی ارزان‌تر می‌دهد و از پیامبر پرسیدم و فرمود: آن را خریداری مکن و به صدقه‌ات رجوع منما، هر چند آن را به یک درهم برایت بدهد، زیرا آنکه در صدقه‌اش باز می‌گردد، مانند کسی است که در قئ خویش باز می‌گردد.

286- باب تأكيد بر حرام بودن مال يتيم

قال الله تعالی: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلۡيَتَٰمَىٰ ظُلۡمًا إِنَّمَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ نَارٗاۖ وَسَيَصۡلَوۡنَ سَعِيرٗا ١٠﴾ [النساء: 10].

خداوند می‌فرماید: «هر آئینه کسانی که می‌خورند اموال یتیمان را از روی ظلم، در واقع می‌خورند در شکم خویش آتش را و بزودی در آیند در آتش دوزخ».

وقال تعالی: ﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ مَالَ ٱلۡيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾ [الأنعام: 152].

می‌فرماید: «به مال یتیم جز به نیکوئی تصرف مدارید».

وقال تعالی: ﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡيَتَٰمَىٰۖ قُلۡ إِصۡلَاحٞ لَّهُمۡ خَيۡرٞۖ وَإِن تُخَالِطُوهُمۡ فَإِخۡوَٰنُكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ ٱلۡمُفۡسِدَ مِنَ ٱلۡمُصۡلِحِ﴾ [البقرة: 220].

و می‌فرماید: «سؤال می‌کنند ترا از یتیمان، بگو به صلاح آوردن کار ایشان بهتر است و اگر مشارکت کنید با ایشان پس آنان برادران شما‌اند و خدا می‌داند مفسد را از صلاح کار».

 1614- «وَعن أبي هُريْرة عَن النَّبيِّ قَال: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ المُوبِقَات، قَالُوا: يا رَسُولَ اللَّه ومَا هُن؟ قال: الشِّرْك بِاللَّه، وَالسِّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ التي حرَّمَ اللَّهُ إلاَّ بِالحق، وَأكْلُ الرِّبَا، وَأكْلُ مال اليتِيم. والتَّولِّي يوْمَ الزَّحْف، وقذفُ المُحْصنَاتٍ المُؤمِنَات الغافِلاتِ»» متفقٌ علیه.

1614- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: از هفت چیز مهلک بترسید.

گفتند: یا رسول الله آنها کدام‌اند؟

فرمود: شرک آوردن به خداوند و سحر و کشتن نفس که خداوند حرام نموده، مگر به حق و خوردن سود و خوردن مال یتیم و پشت گرداندن در روز جنگ و متهم کردن زن با عفت مسلمان و نا آگاه به زنا».

287- باب سخت بودن حرمت سودخواری

قال الله تعالی: ﴿ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ ٱلرِّبَوٰاْ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِي يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مِنَ ٱلۡمَسِّۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡبَيۡعُ مِثۡلُ ٱلرِّبَوٰاْۗ وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلۡبَيۡعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْۚ فَمَن جَآءَهُۥ مَوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ فَٱنتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ وَأَمۡرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِۖ وَمَنۡ عَادَ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٢٧٥ يَمۡحَقُ ٱللَّهُ ٱلرِّبَوٰاْ وَيُرۡبِي ٱلصَّدَقَٰتِۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ٢٧٦ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٢٧٧ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٢٧٨﴾ [البقرة: 275-278].

خداوند می‌فرماید: «آنانکه سود را می‌خورند بر نخیزند ( از گور) مگر چنانچه بر می‌خیزد کسی که او را شیطان دیوانه ساخت، به سبب آسیب رسانیدن، این بعلت آنست که سود خواران گفتند: همانا بیع مانند سود است، حال آنکه خداوند حلال کرده بیع را و حرام نموده سود را. پس آنکه وی را پندی از سوی پروردگارش آمد و باز ماند از این کار پس او را است آنچه گذشت و کارش به خدا مفوض است و آنکه بازگشت بسود خواری، پس آن گروه باشندگان دوزخ‌اند که در آن جاویدان‌اند، خداوند نابود می‌سازد سود را و افزون می‌گرداند برکت صدقات را... تا به فرمودهء خداوند: ای مؤمنین از خدا حذر کنید و ترک کنید آنچه مانده است از سود».

وأما الأحادیث فكثیرة في الصحیح مشهورة، مِنْهَا حدیث أَبی هریرة السابق في الباب قبله

و اما حدیث در این مورد در صحیح زیاد و مشهور است از جمله حدیث ابو هریره است که در باب پیش گذشت.

 1615- «وَعَن ابنِ مَسْعودٍ قَال: «لَعَنَ رسُولُ اللَّهِ آكِلَ الرِّباَ وموكِلهُ»» رواه مسلم.   زاد الترمذي وغيره: «وَشَاهديه، وَكَاتبَهُ».

1615- «از ابن مسعود روایت است که گفت:

رسول الله خورنده و دهندهء سود را لعنت نمود».

و ترمذی و غیره افزوده که: «و دو شاهدش و نویسنده‌اش را».

288- باب تحريم رياء و خود نمائی

قال الله تعالی: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ﴾ [البینة: 5].

خداوند می‌فرماید: «و به ایشان دستور داده نشد، مگر اینکه عبادت کنند خدا را پاک و خالص ساخته برای او پرستش را متدین بدین حنیف ( دین حضرت ابراهیم)».

وقال تعالی: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبۡطِلُواْ صَدَقَٰتِكُم بِٱلۡمَنِّ وَٱلۡأَذَىٰ كَٱلَّذِي يُنفِقُ مَالَهُۥ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ﴾ [البقرة: 264].

و می‌فرماید: «و تباه مکنید صدقات خود را بمنت نهادن و آزار رساندن مانند کسی که مال خود را برای نمودن به مردمان، در راه خدا خرج می‌کند».

وقال تعالی: ﴿يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلٗا﴾ [النساء: 142].

و می‌فرماید: «می‌نمایند بمردمان و یاد نمی‌کنند خدا را مگر اندکی».

 1616- «وَعَنْ أبي هُريْرَةَ قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه يَقُول: «قَالَ اللَّه تعَالى: أنَا أغْنى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرك، منْ عَملَ عَمَلا أشْركَ فيهِ مَعِى غَيْرِى، تَركْتُهُ وشِرْكَهُ»» رواه مسلم.

1616- «از ابو هریره مرویست که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: خداوند تعالی می‌فرماید: من بی‌نیازترین شرکاء از شرک می‌باشم. آنکه عملی انجام دهد که غیرم را در آن با من در نظر داشته باشد، خودش و شرکش را فرو می‌گذارم».

1617- «وَعَنْهُ قَال: سمِعْتُ رَسُولَ اللَّه يَقُول: «إنَّ أوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى يوْمَ الْقِيامَةِ عَليْهِ رجُلٌ اسْتُشْهِد، فَأُتِىَ بِه، فَعرَّفَهُ نِعْمَتَه، فَعَرفَهَا، قال: فَمَا عَمِلْتَ فِيها؟ قَال: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتُشْهِدْت: قالَ كَذَبْت، وَلكِنَّكَ قَاتلْتَ لأنَ يُقالَ جَرِيء، فَقَدْ قِيل، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِىَ في النَّار. وَرَجُل تَعلَّم الْعِلّمَ وعَلَّمَه، وقَرَأ الْقُرْآن، فَأتِىَ بِه، فَعَرَّفَهُ نِعَمهُ فَعَرَفَهَا. قال: فمَا عمِلْتَ فِيهَا؟ قال: تَعلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُه، وَقَرَأتُ فِيكَ الْقُرآن، قَال: كَذَبْت، ولكِنَّك تَعَلَّمْت الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُه، وقَرَأتُ الْقرآن لِيقال: هو قَارِىءٌ، فَقَدْ قِيل، ثُمَّ أمِر، فَسُحِبَ عَلى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِىَ في النَّار، وَرَجُلٌ وسَّعَ اللَّه عَلَيْه، وَأعْطَاه مِنْ أصنَافِ المَال، فَأُتِى بِهِ فَعرَّفَهُ نعمَه، فَعَرَفَهَا. قال: فَمَا عَمِلْت فيها؟ قال: ما تركتُ مِن سَبيلٍ تُحِبُّ أنْ يُنْفَقَ فيهَا إلاَّ أنْفَقْتُ فيها لَك. قَال: كَذَبْت، ولكِنَّكَ فَعَلْتَ ليُقَال: هو جَوَادٌ فَقَدْ قيل، ثُمَّ أمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وجْهِهِ ثُمَّ ألْقِىَ في النار»» رواه مسلم.

1617- «از ابو هریره روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: اولین کسی که در روز قیامت بر او حکم می‌شود، مردیست که شهیده شده و آورده می‌شود و نعمت‌های خود را به او می‌شناساند و او هم آن را می‌شناسد.

می فرماید: در برابر آن چه کردی؟

می گوید: در راه تو جنگیدم تا شهید شدم.

می‌فرماید: دروغ گفتی و لیکن جنگیدی تا گفته شود که او با جرأت است و گفته شد. پس در مورد وی دستور صادر شده و وی برویش کشانده شده به دوزخ انداخته می‌شود.

و مردیست که علم آموخته و تعلیمش داده و قرآن خوانده و او آورده می‌شود و نعمت‌هایش را به او می‌شناساند و او هم می‌شناسد و می‌فرماید: در برابر آن چه کردی؟

می‌گوید: علم آموختم و آن را تعلیم دادم و برای رضایت قرآن خواندم.

می‌فرماید: دروغ گفتی، لیکن علم آموختی تا گفته شود که عالمی و قرآن خواندی تا گفته شود، قاری هستی، گفته شد. سپس در مورد وی دستور داده می‌شود و او برویش کشانده شده و به دوزخ انداخته می‌شود.

و مردیست که خداوند به وی روزیی فراخ داده و از انواع مال به وی ارزانی داشته است و آورده می‌شود و او را به آن می‌شناساند و او هم می‌شناسد.

می‌فرماید: در برابر آن چه کردی؟

می‌گوید: هیچ راهی را که دوست داشتی در آن خرج شود، نگذاشتم، مگر اینکه در آن برای رضایت خرج کردم.

می‌فرماید: دروغ گفتی! و لیکن این کار را کردی تا گفته شود که جواد است و گفته شد و در مورد وی دستور صادر شده و برویش کشیده شده تا به دوزخ انداخته می‌شود».

 1618- «وَعَنْ ابنِ عُمَرَ ب أنَّ نَاساً قَالُوا لَه: إنَّا نَدْخُلُ عَلى سَلاطِيننا فَنَقُولُ لهُمْ بِخِلافِ مَا نَتَكَلَّمُ إذا خَرَجْنَا منْ عنْدِهم؟ قالَ ابْنُ عُمَرَ ب: كُنَّا نَعُدُّ هذا نِفَاقاً عَلى عَهْد رَسُولِ اللَّهِ ». رواه البخاری.

1618- «از ابن عمر ب روایت است که:

گروهی از مردم به او گفتند که ما بر پادشاهان‌مان وارد می‌شویم و چیزهائی به آنان می‌گوییم که مخالف است با آنچه که چون از پیش‌شان بیرون شویم، می‌گوئیم.

ابن عمر ب گفت: ما این کار را در زمان رسول الله نفاق می‌شمردیم».

 1619- «وعنْ جُنْدُب بن عَبْدِ اللَّه بنِ سُفْيانَ قَال: قالَ النبيُّ : «مَن سَمَّعَ سَمَّعَ اللَّه بِه، ومَنْ يُرَاَئِى اللَّه يُرَئِى بِهِ»» متفقٌ علیه.  وَرَواهُ مُسْلِمٌ أیضاً مِنْ رِوَایةِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب.

1619- «از جندب بن عبد الله بن سفیان روایت شده که:

پیامبر فرمود: کسی که برای شهرت طلبی عملی را انجام دهد، خداوند او را در روز قیامت رسوا می‌کند. و کسی که از روی ریا عملی انجام دهد (تا مردم بزرگش دارند) خداوند با اظهار نمودن ریا کاریش در برابر مردم در روز قیامت شرمنده‌اش می‌سازد».

  1620- «وعَنْ أبي هُريْرَةَ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «مَنْ تَعَلَّم عِلْماً مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لا يَتَعَلَّمُهُ إلاَّ لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضاً مِنَ الدُّنْيَا، لَمْ يَجِدْ عَرْفَ الجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» يَعْنى: رِيحَهَا». رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح. والأحاديثُ في الباب كثيرةٌ مشهورة.

1620- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه عملی را بیاموزد از آنچه که مقصود از آن بدست آوردن رضای خداوند جل جلاله است و نیاموزد آن را مگر بواسطهء که بدان به متاعی از دنیا دست یابد، بوی بهشت را در روز قیامت در نخواهد یافت».

و احادیث وارده در این باب زیاد و مشهور است.

289- باب در مورد آنچه تصور می‌شود رياست، در حالی که ريا نيست

1621- «عنْ أبي ذَرٍّ قَال: قِيل لِرسُولِ اللَّه : أَرأَيْتَ الرَّجُلَ الذى يعْملُ الْعملَ مِنَ الخيْر، ويحْمدُه النَّاسُ عليه؟ قال: «تِلْكَ عاجِلُ بُشْرَى المُؤْمِنِ»»، رواه مسلم.

1721- «از ابو ذر روایت است که گفت:

به رسول الله گفته شد، در مورد مردی که عملی از اعمال خیر را انجام می‌دهد ومردم او را بر آن ثنا می‌گویند، چه می‌فرمائید؟

فرمود: آن مژدهء عاجل مؤمن است».

290- باب تحريم نگريستن بسوی زن بيگانه و نوجوان خوش صورت، بدون ضرورت شرعی

قال الله تعالی: ﴿قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ﴾ [النور: 30].

خداوند می‌فرماید: «بگو به مردان مسلمان که بپوشند چشمان خود را».

وقال تعالی: ﴿إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡ‍ُٔولٗا﴾ [الإسراء: 36].

و می‌فرماید: «هر آئینه گوش، چشم و دل از هر یک پرسیده می‌شود».

وقال تعالی: ﴿يَعۡلَمُ خَآئِنَةَ ٱلۡأَعۡيُنِ وَمَا تُخۡفِي ٱلصُّدُورُ ١٩﴾ [المؤمن:19].

و می‌فرماید: «می‌داند نگاه‌های پنهان را و آنچه را دل‌ها پنهان می‌دارد».

وقال تعالی: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلۡمِرۡصَادِ ١٤﴾ [الفجر: 14].

و می‌فرماید: «هر آئینه پروردگارت در کمینگاه است».

 1622- «وَعَنْ أبي هُريْرةَ عنِ النبي قَال: كُتِبَ على ابْنِ آدم نَصِيبُهُ مِنَ الزِّنَا مُدْرِكٌ ذلكَ لا محالَة: الْعَيْنَانِ زِنَاهُمَا النَّظَر، والأُذُنَانِ زِنَاهُما الاستِماع، واللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلام، وَالْيدُ زِنَاهَا الْبَطْش، والرَّجْلُ زِنَاهَا الخُطَا، والْقَلْب يَهْوَى وَيَتَمنَّى، ويُصَدِّقُ ذلكَ الْفرْجُ أوْ يُكَذِّبُهُ»». متفقٌ علیه. وهذا لَفْظُ مسلم، وروایةُ الْبُخاری مُخْتَصَرَة.

1622- «از ابو هریره روایت شده که:

پیامبر فرمود: بر فرزند آدم بهره‌اش از زنا نوشته شده که خواهی نخواهی آنرا در می‌یابد، چشم زنای آن نگریستن است، و دو گوش زنای آن شنیدن است، و زبان زنای آن سخن گفتن است، و دست زنانی آن به چنگ گرفتن است و پا زنای آن گام زدن است و دل امید و آرزو می‌کند و شرمگاه آن را راستگو و یا دروغگو می‌سازد».

 1623- «وعنْ أبي سعِيدٍ الخُدْرِيِّ عَنِ النبي قَال: «إيَّاكُمْ والجُلُوسِ في الطُّرُقَات» قَالُوا: يَارَسُول اللَّه مالَنَا مِنْ مجالِسِنا بُد: نَتَحَدَّثُ فيها. فَقالَ رسُولُ اللَّهِ : «فإذا أبَيْتُمْ إلاَّ الـمجْلِس، فأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ» قَالُوا: ومَا حَقُّ الطَّرِيق يَارَسُولَ اللَّه؟ قَال: «غَضَّ البصر، وكَفُّ الأذَى، وردُّ السَّلام، والأمْرُ بِالمَعْرُوفِ والنَّهىُ عنِ المُنْكَرِ»» متفقٌ علیه.

1623- «از ابو سعید خدری روایت است که:

پیامبر فرمود: از نشستن در راهها بپرهیزید.

گفتند: یا رسول الله ما چارهء از این نشستن‌های‌مان نداریم که در آن صحبت می‌کنیم.

رسول الله فرمود: پس هرگاه ناگزیر از نشستن شده‌اید، حق راه را بدهید.

گفتند: حق راه چیست، یا رسول الله ؟

فرمود: پوشیدن چشم، خود داری از اذیت و آزار و جواب دادن سلام و امر به کارهای پسندیده و نهی از کارهای بد».

1624- «وعَنْ أبي طلْحةَ زيْدِ بنِ سهْلٍ قَال: كُنَّا قُعُوداً بالأفنِيةِ نَتحَدَّثُ فيها فَجَاءَ رسُولُ اللَّه  فَقَامَ علينا فقال: «مالكُمْ وَلمَجالِسِ الصُّعُدات؟» فَقُلنا: إنَّما قَعدنَا لغَير ما بَأس: قَعدْنَا نَتَذاكر، ونتحدَّث. قال: «إما لا فَأدُّوا حَقَّهَا: غَضُّ البصر، ورَدُّ السَّلام، وحُسْنُ الكَلام»» رواه مسلم.

1624- «از ابو طلحه، زید بن سهل روایت است که گفت:

ما در پیشروی خانها نشسته بودیم و در آن صحبت می‌کردیم. رسول الله آمده و بالای سر ما ایستاده و فرمود: چرا به راهها مجلس می‌کنید؟ از مجالس راهها بپرهیزید.

گفتیم: ما برای کاری ننشستیم که باکی ندارد، نشستیم مسائل (علمی) را با هم بازگو نموده و صحبت می‌کنیم.

فرمود: وقتی که آن را ترک نمی‌کنید، پس حق آن را ادا کنید، پوشیدن چشم و جواب دادن سلام و نیکوئی سخن».

 1625- «وَعَنْ جَرِير قَال: سألْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَنْ نَظَرِ الفجأةِ فَقَال: «اصْرِفْ بصَرَك»» رواه مسلم.

1625- «از جریر روایت شده که گفت:

از رسول الله در مورد نگریستن ناگهانی پرسش نمودم، فرمود: چشمت را بگردان».

1626- «وَعنْ أمِّ سَلَمةَ ل قَالَت: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّه وعِنْدَهُ مَيمونهُ، فَأَقْبَلَ ابنُ أمُّ مكتُوم، وذلكَ بعْدَ أنْ أُمِرْنَا بِالحِجابِ فَقَالَ النبيُّ : «احْتَجِبا مِنْهُ» فَقُلْنَا: يا رَسُولَ اللَّهِ ألَيْس هُوَ أعْمَى: لا يُبْصِرُنَا، ولا يعْرِفُنَا؟ فقَال النبيُّ : «أفَعَمْياوَانِ أنْتُما ألَسْتُما تُبصِرانِه؟»» رواه أبو داود والترمذي وقَال: حَدِيثٌ حسنٌ صَحِيحٌ.

1626- «از ام سلمه ل روایت شده که گفت:

در نزد رسول الله بودم و میمونه هم نزدش بود، ابن ام مکتوم آمد و این بعد از آن بود که به حجاب مأمور شدیم. پیامبر فرمود: از وی روی بگیرید.

گفتیم: یا رسول الله آیا او کور نیست که ما را نمی‌بیند و نه هم ما را می‌شناسد؟

پیامبر فرمود: آیا شما هر دو کور هستید؟ آیا شما او را نمی‌بینید؟».

ش: در صحیح البخاری 9/294 حدیثی وجود دارد که بر روا بودن نگریستن زن به مرد بیگانه، دلالت می‌کند. حافظ ابن حجر / می‌گوید: استمرار عمل بر برآمدن زنان به مساجد و بازارها و سفرها با حجاب تا مردان آنان را نبینند، حدیث جواز را تقویت می‌کند و مردان مأمور نشدند که از زنان روی بگیرند، پس معلوم است که حکم زنان و مردان با هم فرق دارد.

1627- «وعنْ أبي سَعيدٍ أنَّ رسُول اللَّهِ قال: «لا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إلى عوْرةِ الرَّجُل، وَلا المَرْأةُ إلى عوْرَةِ المَرْأة، ولا يُفْضِى الرَّجُلُ إلى الرَّجُلِ في ثوبٍ واحِد، ولا تُفْضِى المَرْأةُ إلى المَرْأةِ في الثَّوْبِ الواحِدِ»» رواه مسلم.

1628- «از ابو سعید روایت است که:

رسول الله فرمود: مرد به شرمگاه مرد ننگرد و نه زن به شرمگاه زن، و مرد با مرد در یک جامه پیوسته نخوابد و زن با زن پیوسته در یک جامه نخوابد».

ش: این در صورتیست که هر دو یا یکی از آن دو لخت و برهنه باشند.

291- باب تحريم خلوت و تنها شدن با زن بيگانه

قال الله تعالی: ﴿وَإِذَا سَأَلۡتُمُوهُنَّ مَتَٰعٗا فَسۡ‍َٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٖ﴾ [الأحزاب: 53].

خداوند می‌فرماید: «و چون از زنان چیزی را طلب کنید، پس آنرا از پس پرده بطلبید».

 1628- «وَعَنْ عُقْبَةَ بْن عَامِرٍ أنَّ رَسُولَ اللَّه قَال: «إيَّاكُمْ وَالدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ»، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الأنْصَارِ أفَرأيْتَ الْحمْو؟ قال: «الْحمْوُ المَوْت»» متفقٌ علیه.

1628- «از عقبه بن عامر روایت است که:

رسول الله فرمود: از وارد شدن بر زنان بپرهیزید. مردی از انصار گفت: خبر ده از نزدیکان شوهر!

فرمود: نزدیکان شوهر مرگ است».

 1629- «وَعَن ابنِ عبَّاسٍ ب أنَّ رسُول اللَّه قَال: «لا يَخْلُوَنَّ أحدُكُمْ بِامْرأةٍ إلاًَّ مَعَ ذِي مَحْرَمٍ»» متفقٌ علیه.

1629- «از ابن عباس ب روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچ مردی با زنی خلوت نکند، مگر به حضور کسی که محرم است».

1630- «وعن بُريْدةَ قَال: قَال رسُول اللَّه : «حُرْمةُ نِساءِ المُجاهِدِينَ علَى الْقَاعِدِينَ كَحُرْمةِ أمهاتِهم، ما مِنْ رجُل مِنْ الْقَاعِدِين يخْلُفُ رجُلاً مِنَ المُجاهدينَ في أهلِه، فَيَخُونُهُ فِيهِم إلاَّ وقَف لهُ يَوْم الْقِيامة، فَيأخُذُ مِن حسَناتِهِ ما شَاءَ حَتَّى يَرضي» ثُمَّ الْتَفت إليْنَا رسُولُ اللَّه فَقَال: «ما ظَنُّكُم؟»» رواهُ مسلم.

1630- «از بریده روایت است که:

رسول الله فرمود: حرمت زنان مجاهدین بر نشستگان (خانه نشینانی که روی معاذیری با مجاهدان نرفته‌اند) مانند حرمت مادران‌شان است. هیچ مردی از نشستگان نیست که سرپرستی خانهء مردی از مجاهدین را نموده وبا وی در مورد‌شان خیانت می‌کند، مگر اینکه در روز قیامت در برابر او ایستاده کرده می‌شود و از نیکی‌هایش هر چه بخواهد، می‌گیرد تا راضی شود. بعد رسول الله به جانب ما التفات نموده و فرمود: گمان شما چیست؟».

292- باب تحريم شبيه ساختن مردان خود را به زنان و شبيه ساختن زنان خود را به مردان در لباس و طرز رفتار و جز آن

1631- «عن ابنِ عبَّاسٍ ب قَال: لَعَنَ رسُولُ اللَّه المُخَنَّثين مِنَ الرِّجالِ، والمُتَرجِّلاتِ مِن النِّساءِ.

 وفي رواية: «لَعنَ رسُولُ اللَّهِ المُتَشبِّهين مِن الرِّجالِ بِالنساءِ، والمُتَشبِّهَات مِن النِّسَاءِ بِالرِّجال». رواه البخاری.

1631- «از ابن عباس ب روایت است که:

رسول الله مردانی را که خویشتن شبیه زنان کنند وزنانی که خود را شبیه مردان سازند، لعنت فرمود.

و در روایتی آمده که رسول الله مردانی را که خود را به زنان همانند می‌سازند و زنانی که خود را به مردان همانند می‌سازند، لعنت نمود».

 1632- «وعنْ أبي هُريْرةَ قال: لَعنَ رسُولُ اللَّه الرَّجُل يلْبسُ لِبْسةَ الـمرْأةِ، والـمرْأةِ تَلْبِسُ لِبْسةَ الرَّجُلِ». رواه أبو داود بإسناد صحيح.

1632- «از ابو هریره روایت است که گفت:

رسول الله مردی را که لباس زن پوشد و زنی را که لباس مرد پوشد، لعنت نمود».

1633- «وعنْه قَال: قَال رسُولُ اللَّه : «صِنْفَانِ مِنْ أهلِ النَّارِ لمْ أرَهُما: قَوْمٌ معهم سِياطٌ كأذْنَابِ الْبقَرِ يَضْرِبونَ بِها النَّاس، ونِساء كاسياتٌ عارِياتٌ مُمِيلاتٌ مَائِلاتٌ، رُؤُوسُهُنَّ كَأسْنِمةِ الْبُخْتِ الـمائِلَةِ لا يَدْخٌلنَ الجنَّة، ولا يجِدْنَ رِيحَهَا، وإنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مسِيرَةِ كذَا وكَذَا» رواه مسلم.

1633- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: دو نوع از اهل دوزخ‌اند که آنها را ندیده‌ام: گروهی که همراهشان تازیانه‌هایی مانند دمهای گاو است و بوسیلهء آن مردم را می‌زنند و زنانی‌اند نیمه برهنه که خود منحرف بوده و دیگران را نیز منحرف می‌سازند. سرهایشان مانند کوهان شتر بختی (نوعی شتر قوی و دراز گردن) تمایل یافته است که نه به بهشت داخل می‌گردند و نه بوی آن را در‌می‌ابند، در حالیکه بوی آن از مسیر اینقدر و اینقدر درک کرده می‌شود».

ش: کاسیات، عاریات: یعنی قسمتی از بدنش برهنه و قسمتی پوشیده است، یا لباس نازکی می‌پوشد که وجودش را نمایان می‌سازد.

مائلات: از طاعت خدا منحرف‌اند.

ممیلات: و دیگران را هم مثل خود گمراه و منحرف می‌سازند.

رؤوسهن کاسنمة البخت: یعنی مویهای خود را جمع می‌کنند تا آنرا به دستمال و امثال آن می‌پیچیند تا مویهای‌شان بزرگ نمایان شود و بر ایشان زیبائی و جاذبه بخشد و دیگران را متوجه ایشان گرداند.

293- باب نهی از شبيه ساختن خويش به شيطان و کفار

1634- «عنْ جابرٍ قَال: قَال رَسُولُ اللَّه : «لا تأْكُلُوا بِالشِّمَال، فَإنَّ الشَّيْطَانَ يأكُل ويَشْرَبُ بِشِمالِهِ»» رواه مسلم.

1634- «از جابر روایت شده که:

رسول الله فرمود: بدست چپ غذا مخورید، زیرا شیطان به دست چپ غذا می‌خورد».

1635- «وعَن ابنِ عُمر ب أنَّ رَسُولَ اللَّه قَال: «لا يَأْكُلَنَّ أحدُكُمْ بِشِمالِه، وَلا يَشْربَنَّ بِهَا. فَإنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمالِهِ وَيشْربُ بِهَا»» رواهُ مسلم.

1635- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچکدام شما بدست چپ خویش غذا نخورد و نیاشامد، زیرا شیطان بدست چپ خود خورد و نوش می‌کند».

1636- «وعَنْ أبي هُرَيرَةَ أنَّ رَسُول اللَّه قَال: إنَّ الْيهُود والنَّصارى لا يَصْبِغُون، فَخَالِفوهُمْ»» متفقٌ علیه.

1636- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: همانا یهود و نصاری رنگ نمی‌کنند، پس با آنها مخالفت نمائید».

ش: مراد رنگ کردن موی سفید سرو ریش به رنگ سرخ وزرد است اما سیاه کردن آن جواز ندارد.

294- باب نهي نمودن مردان و زنان از رنگ نمودن موی‌هايشان به رنگ سياه

1637- «عنْ جابرٍ قَال: أُتِى بابي قُحافَةَ والِدِ أبي بكْرٍ الصِّدِّيقِ ب يوم فتْحِ مكَّةَ ورأسُهُ ولِحيتُهُ كالثَّغَامَةِ بياضا، فَقَالَ رسُولُ اللَّه : «غَيِّرُوا هَذا واجْتَنبُوا السَّوادَ»» رواه مسلم.

1637- «از جابر روایت شده که گفت:

ابو قحافه پدر ابوبکر صدیق در روز فتح مکه آورده شد، در حالیکه سر و ریشش از سفیدی مثل ثغامه (ثغامه نباتی است که گل و میوه‌اش هر دو سفید است).

رسول الله فرمود: این سفیدی را به رنگ کردن تغییر داده و از رنگ سیاه بپرهیزید».

295- باب منع از "قزع" و آن عبارت است از تراشيدن بعضی از سرو ترک نمودن برخی ديگر و مباح بودن تراشيدن همهء سر، برای مردان نه برای زنان

1638- «عن ابن عُمر ب قَالَ: نَهَى رسُولُ اللَّه عنِ القَزعِ». متفق علیه.

1638- «از ابن عمر ب روایت است که گفت:

رسول الله از قزع (بخشی از موی سر را تراشیدن و برخی را نگهداشتن) منع فرمود».

1639- «وعَنْهُ قَال: رَأى رَسُولُ اللَّه صبِياً قَدْ حُلِقَ بعْضُ شَعْر رأسِهِ وتُرِكَ بعْضُهُ، فَنَهَاهَمْ عَنْ ذَلِكَ وَقَال: «احْلِقُوهُ كُلَّهُ أو اتْرُكُوهُ كُلَّهُ»».  رواهُ أبو داود بإسناد صحيحٍ على شَرْطِ البُخَارِي وَمسْلِم.

1639- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله بچه‌ای را دید که بعضی سرش تراشیده شده و بعضی گذاشته شده است. وی آنان را از آن نهی نموده و فرمود: همهء سرش را بتراشید و یا همه را ترک کنید».

1640- «وعنْ عبْدِ اللَّه بنِ جعْفَر ب أنَّ النبي أمْهَل آلَ جعْفَرٍ ثَلاثا، ثُمَّ أتَاهُمْ فَقَال: «لا تَبْكُوا على أخِى بَعْدَ الْيوم» ثُمَّ قَال: «ادْعُوا لي  بَنِيَّ أخِى» فجِىءَ بِنَا كَأَنَّنا أفْرُخٌ فَقَال: «ادْعُوا لي الحلاَّقَ» فَأَمره، فَحَلَقَ رُؤُوسنَا». رواه أبو داود بإسنادٍ صحيح على شَرْطِ البخاري ومُسْلِم.

1640- «از عبد الله بن جعفر ب روایت است که:

رسول الله برای خانوادهء جعفر سه شبانه روز مهلت داده و بعد نزد‌شان آمده و فرمود: بعد از امروز بر برادرم گریه مکنید و سپس فرمود: پسران برادرم را نزدم بخوانید و ما آورده شدیم که گویی جوجه‌های پرندگان بودیم و فرمود: سلمانی را نزدم بخوانید و او را امر کرد و سرهای ما را تراشید».

1641- «وعَن عَلِىٍّ قَال: نَهَى رسُول اللَّه أنْ تحْلِقَ المَرأةُ رَأسَهَا». رواهُ النِّسائى.

1641- «از علی روایت است که:

رسول الله منع فرمود از اینکه زن سرش را بتراشد».

296- باب پيوند موی و خالکوبی و گشاده کردن ميان دندانها

قال الله تعالی: ﴿إِن يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَٰثٗا وَإِن يَدۡعُونَ إِلَّا شَيۡطَٰنٗا مَّرِيدٗا ١١٧ لَّعَنَهُ ٱللَّهُۘ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنۡ عِبَادِكَ نَصِيبٗا مَّفۡرُوضٗا ١١٨ وَلَأُضِلَّنَّهُمۡ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمۡ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلۡقَ ٱللَّهِۚ وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيۡطَٰنَ وَلِيّٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدۡ خَسِرَ خُسۡرَانٗا مُّبِينٗا ١١٩﴾ [النساء: 117-119].

خداوند می‌فرماید: «مشرکان نمی‌پرستند بجز خدا، مگر بتانی را که بنام دختران مسمی کرده‌اند و نمی‌پرستند، مگر شیطان دور رفته از حد را. لعنت کرد او را خدا و گفت شیطان: بگیرم از بندگان سهمی که در علم ازلی معین شده و البته گمراه کنم ایشانرا ودر آرزوی باطل افگنم‌شان و هر آئینه بفرمایم برای ایشان تا بشکافند، گوش چارپایان را و امر‌شان کنم، تا تغییر دهند آفرینش خدا را».

 1642- «وعَنْ أسْمَاءَ ل أنَّ امْرأَةً سألتِ النبيَّ فَقَالت: يا رَسُولَ اللَّه إنَّ ابْنَتِي أصَابَتْهَا الْحَصْبة، فتمرَّقَ شَعْرُهَا، وإنِّي زَوَّجْتُها، أفَأَصِلُ فِيه؟ فقال: «لَعَنَ اللَّه الْواصِلة والْمَوصولة»» متفقٌ علیه.

1642- «از اسماء ل روایت است که:

زنی از پیامبر سؤال نموده و گفت: یا رسول الله دخترم به مریضی حصبه (تیفوئید) گرفتار شده و مویهایش ریخته که اکنون او را به شوهر دادم آیا مویش را پیوند زنم؟

فرمود: خداوند پیوند کننده و پیوند کرده شده را لعنت کرده است».

 1643- «وَعَنْ حميْدِ بن عبْدِ الرَّحْمن أنَّهُ سمع مُعاويَةَ عامَ حجَّ علَى المِنْبَر وَتَنَاول قُصَّةً مِنْ شَعْرٍ كَانَتْ في يد حَرِسيٍّ فَقَال: يا أهْل المَدِينَةِ أيْنَ عُلَمَاؤكُم؟، سمِعْتُ النبيَّ يَنْهَى عنْ مِثْلِ هَذِهِ ويقُول: «إنَّمَا هَلَكَتْ بنُو إسْرَائِيل حِينَ اتَّخَذَهَا نِسَاؤُهُمْ»» متفقٌ علیه.

1643- «از حمید بن عبد الرحمن روایت است که:

وی از معاویه در سالی که حج نمود، بالای منبر نبوی شنید در حالیکه او دستهء مویی را بدست نگهبانی بود گرفته و گفت: ای مردم مدینه علمای شما کجایند؟

از پیامبر شنیدم که از مثل این منع نموده و می‌فرمود: همانا بنی اسرائیل هلاک شد زمانی که زنان‌شان این کار را کردند».

1644- «وعَنِ ابنِ عُمر أنَّ رسُولَ اللَّه لَعَنَ الْواصِلَةَ وَالمُسْتوصِلَة، والْوَاشِمَة والمُستَوشِمة». متفقٌ علیه.

1644- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله زن پیوند کنندهء موی و زنی که مویش پیوند شود و زن سوزن زننده (خالکوبی بر صورت) و زن سوزن زده شده را لعنت نمود».

 1645- «وعن ابنِ مَسعُودٍ قَال: لعنَ اللَّه الْواشِماتِ والمُستَوشمات والمُتَنَمِّصات، والمُتَفلِّجات لِلحُسْن، المُغَيِّراتِ خَلْقِ اللَّه، فَقَالَتْ لَهُ امْرأَةٌ في ذلك. فَقَالَ: وما لي لا ألْعَنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولُ اللَّه وَهُو في كتاب اللَّه؟، قَالَ اللَّه تَعالى: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ﴾ [الحشر: 7]».

1645- «از ابن مسعود روایت است که گفت:

خدا لعنت کند زنان سوزن زننده را، زنانی را که می‌خواهند سوزن زده شوند و زنانی را که از دیگری می‌خواهند ابرویشان را اصلاح کند و زنانی که میان دندانهایشان را گشاد نموده خلقت خدا را تغییر می‌دهند. زنی در این مورد بر وی اعتراض نمود. او گفت: چرا کسی را که رسول الله لعنت کرده لعنت نکنم؟ در حالیکه آن در کتاب الله است! الله تعالی می‌فرماید: هر آنچه پیامبر برای شما بدهد، آن را بگیرید و آنچه شما را از آن نهی کند از آن باز ایستید و در گذرید».

297- باب نهی و بازداشتن از کندن تار سفيد از ريش و سر و غير آن و از کندن پسر تازه جوان و بی‌ريش، موی ريشش را در اول سر زدن آن

1646- «عنْ عَمْرِو بنِ شُعَيْب،عن أبيه، عنْ جَدِّهِ ، عنِ النبي قَال: «لاَ تَنْتِفُوا الشَّيْب،فَإنَّهُ نُورُ المُسْلِمِ يوْمَ الْقِيامةِ»» رواهُ أبو داودَ والتِّرْمِذِي، والنسائِيُّ بأَسَانِيدَ حسنَة، قَالَ الترمذي: هُو حديثٌ حَسَن.

1646- «از عمرو بن شعیب از پدرش و جدش روایت شده که:

پیامبر فرمود: تار سفید را نکنید، زیرا که آن نور مسلمان در روز قیامت است».

 1647- «وعنْ عائِشَةَ ل قَالَت: قَالَ رسُولُ اللَّه :«منْ عمِل عملاً لَيْس عليهِ أمْرُنَا فهُو رَدُّ»» رواه مسلم.

1647- «از عائشه ل روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه عملی را انجام دهد که کار مان بر آن مبتنی نیست، پس آن مردود است».

298- باب كراهيت استنجاء و لمس کردن شرمگاه بدست راست بدون عذر

1648- «عنْ أبي قَتَادةَ عنِ النبي قَال: «إذَا بال أحدُكُم. فَلاَ يأْخُذَنَّ ذَكَرهُ بِيَمِينِه، وَلاَ يسْتَنْجِ بِيمِينِه، ولاَ يتنَفَّسْ في الإنَاءِ»».  متفقٌ عليه. وفي الْباب أحاديثٌ كَثِيرةٌ صحِيحة.

1648- «از ابو قتاده روایت است که:

پیامبر فرمود: هرگاه یکی از شما بول نماید، باید آلت خود را بدست راست نگیرد و نیز به دست راستش استنجاء نکند و باید داخل ظرف (در هنگام آشامیدن) نفس نکشد».

299- باب نا پسند بودن رفتن به يک لنگه کفش، يا موزه و کراهيت پوشيدن کفش يا موزه در حالت ايستاده، بدون عذر

1649- «عنْ أبي هُريرةَ أنَّ رسُول اللَّه  قَال: «لا يمْشِ أحدُكُم في نَعْلٍ واحِدَة، لِينْعَلْهُما جمِيعا، أوْ لِيخْلَعْهُمَا جمِيعاً».

وفي روايةٍ: أوْ لِيُحْفِهِما جميعاً» متفقٌ علیهِ .

1649- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچیک از شما به یک کفش راه نرود و باید هر دو را با هم بپوشد و یا هردو را با هم بکشد.

و در روایتی آمده که یا باید هر دو را بکشد».

ش: رفتن و حرکت کردن با یک کفش درست نیست، چون این کار مخالف وقار بوده و از طرفی حرکت کردن با یک لنگه کفش دشوار است.

1650- «وعنه قَال: سمِعتُ رسُول اللَّه يَقُول: «إذَا انْقَطَعَ شِسْعُ نَعْلِ أحدِكُم، فلا يمْشِ في الأخْرى حتَّى يُصْلِحَهَا»» رواهُ مسلم.

1650- «از ابو هریره روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: هرگاه (بند) کفش یکی از شما قطع شد، باید با کفش دیگر راه نرود، تا اینکه آن را اصلاح کند».

1651- «وعَنْ جابِرٍ أن رسول اللَّه نَهَى أنْ ينْتَعِلَ الرَّجُلُ قَائما». رواهُ أبُو داوُدَ بإسْنادٍ حَسن.

1651- «از جابر روایت شده که:

رسول الله نهی فرمود از اینکه شخص کفش را ایستاده بپای کند. (نهی ارشادیست برای آنکه نشسته بپا کردن آسان‌تر است)».

ش: کراهت فقط در صورتیست که شخص در پوشیدن کفش مجبور شود از دست خود کمک طلبد که در این صورت حالت بدی بخود می‌گیرد. و اگر در پوشیدن آن بکمک دست نیازی نداشت، باکی ندارد.

300- باب منع از روشن گذاشتن آتش در خانه، در هنگام خواب و امثال آن، خواه در چراغ باشد يا در غير آن

1652- «عنِ ابْنِ عُمرَ ب عنِ النبي قَال: «لا تَتْرُكُوا النَّار في بُيُوتِكُمْ حِين تَنامُونَ»» متفق علیه.

1652- «از ابن عمر ب روایت شده که:

پیامبر فرمود: هنگامی که می‌خوابید، آتش را در خانه‌های‌تان روشن نگذارید».

1653- «وعَنْ أبي مُوسَى الأشْعريِّ قَال: احْتَرَقَ بيْتٌ بِالـمدينةِ على أهْلِهِ مِنَ اللَّيْل. فَلَمَّا حُدِّثَ رسُولُ اللَّه بِشَأْنِهِمْ قَال: «إنَّ هَذِهِ النَّار عدُوٌّ لكُم، فَإذَا نِمْتُمْ فأطْفِئُوها»» متفق علیه.

1653- «از ابو موسی اشعری روایت است که گفت:

خانه‌ای در مدینه شب هنگام بر سر افرادش آتش گرفت و چون در مورد‌شان به رسول الله صحبت شد، فرمود: همانا این آتش دشمن شما است و چون خواب شدید، آن را خاموش کنید».

1654- «وعنْ جابِر عنْ رسُول اللَّهِ  قَال: «غَطُّوا الإنَاء، وأوْكِئُوا السِّقَاءَ، وَأغْلِقُوا الْباب، وَأطفِئُوا السِّراج، فإنَّ الشَّيْطَانَ لا يحِلُّ سِقَاءً، ولاَ يفتَحُ بابا، ولاَ يكْشِفُ إنَاءً، فإنْ لَمْ يجِدْ أحَدُكُمْ إلا أنْ يَعْرُضَ على إنَائِهِ عودا، ويذْكُر اسْمَ اللَّهِ فَلْيفْعَل، فَإنَّ الفُويْسِقَةَ تُضْرِمُ على أهْلِ البيتِ بيْتَهُمْ»» رواهُ مسلم.

1654- «از جابر روایت شده که:

رسول الله فرمود: سر ظرف را بپوشید و سر مشک آب را ببندید و درها را ببندید و چراغ را خاموش نمائید. زیرا شیطان سر مشک آبی را باز نکرده و دروازه‌ای را باز ننموده و سر ظرفی را باز نمی‌کند، و اگر یکی از شما نیافت، مگر اینکه بر ظرفش چوبی بگذارد و اسم خدا را یاد کند، باید که این کار را بنماید، زیرا موش بر اهل خانه، خانه‌شان را آتش می‌زند».

ش: این حدیث هم مشتمل بر سلسلهء از آداب شرعی است که سهل انگاری در انجام آن چه سبب بسا فسادهای عظیمی می‌شود، زیرا در صورت باز بودن ظرف آب احتمال ریختن زهر حشرات و ورود میکروبها در آن می‌رود. چنانچه با روشن نمودن چراغ، احتمال آتش سوزی رفته و با باز بودن درب خانه احتمال دزدی و هجوم دشمن بر اهل خانه می‌رود.

301- باب منع از ساختگی کاری و تکلف و آن، کار و سخنی است که در آن مصلحتی نيست و با دشواری انجام داده می‌شود

قال الله تعالی: ﴿قُلۡ مَآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٖ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُتَكَلِّفِينَ ٨٦﴾ [ص: 86].

خداوند می‌فرماید: «بگو من از شما مزد رسالت نمی‌خواهم و من بی‌حجت و برهان الهی وحی و رسالت را بر خود نمی‌بندم».

1655- «وعنْ ابن عُمر، ب، قَال: نُهینَا عنِ التَّكلُّف». رواه البُخاری.

1655- «از ابن عمر ب روایت است که گفت:

ما از تکلف منع شده‌ایم».

1656- «وعنْ مسْرُوق قَال: دخَلْنَا على عبْدِ اللَّهِ بن مسْعُودٍ فَقَال: يا أَيُّهَا النَّاس منْ عَلِم شَيئاً فَلْيقُلْ به، ومنْ لَمْ يعْلَم، فلْيقُل: اللَّه أعْلَم، فإنَّ مِنَ الْعِلْمِ أن تَقُولَ لِمَا لا تَعْلَم: اللَّه أعْلَم. قَال اللَّه تَعالى لِنَبيِّهِ : ﴿قُلۡ مَآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٖ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُتَكَلِّفِينَ٨٦﴾ [ص: 86]». رواهُ البخاری.

1656- «از مسروق روایت است که گفت:

بر عبد الله بن مسعود وارد شدیم و گفت:

ای مردم آنکه چیزی را می‌داند، باید آن را بگوید و آنکه نمی‌داند، باید بگوید خدا داناتر است.

خداوند برای پیامبرش فرمود: بگو من از شما مزد رسالت نمی‌خواهم و من بی‌حجت و برهان الهی وحی و رسالت را بر خود نمی‌بندم».

302- باب تحريم داد و فرياد کشيدن بر سر مرده و زدن بر رخسارها و چاک کردن گريبان‌ها و کندن موی و تراشيدن آن و دعا به ویل گفتن و هلاکت

1657- «عَنْ عُمَر بْنِ الخَطَّابِ قَال: قَال النبيُّ : «الـميِّتُ يُعذَّبُ في قَبرِهِ بِما نِيح علَيْهِ»».

 وفی روایة: ما نِیحَ علَیهِ» متفقٌ علیه.

1657- «از عمر بن خطاب روایت است که:

پیامبر فرمود: مرده در گور به سبب ناله و مویه‌ای که می‌کنند، شکنجه می‌شود.

و در روایتی آمده که: مدتی که بر او ناله و زاری می‌شود».

1658- «وعن ابْنِ مسعُودٍ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه : «لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الخُدُود، وشَقَّ الجُيُوب،ودَعا بِدَعْوَى الجَاهِليةِ»» متفقٌ علیه.

1658- «از ابن مسعود روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه بر رویش زده و گریبان چاک نموده و دعاهای جاهلیت را بخواند از ما نیست».

1659- «وَعنْ أبي بُرْدةَ قَال: وَجِعَ أبُو مُوسَى الأشعريُّ ، فَغُشِيَ علَيْهِ، وَرَأْسُهُ في حِجْرِ امْرأَةٍ مِنْ أهْلِه، فَأَقْبلَتْ تَصِيحُ بِرنَّةٍ فَلَمْ يَسْتَطِعُ أنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئا، فَلَمَّا أفَاق، قَال: أنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ بَرِيءَ مِنْهُ رسُولُ اللَّه بَرِيءَ مِنَ الصَّالِقَة، والحَالَقة، والشَّاقَّة»، متفقٌ علیه.

1659- «از ابو برده روایت است که گفت:

ابو موسی اشعری مریض شد و بیهوش گشت، در حالیکه سرش در دامان زنی از خانواده‌اش بود. آن زن شروع به داد و فریاد کرد و ابو موسی نتوانست بر وی اعتراض کند و چون بهوش آمد گفت: من بیزارم از آنکه رسول الله از او بیزاری نموده است. همانا رسول الله از زنی که به صدای بلند نوحه خوانی می‌کند، و زنی که سرش را می‌تراشد و زنی که جامه‌اش را چاک می‌کند، بیزاری جسته است».

1660- «وعَن المُغِيرةِ بنِ شُعْبَةَ قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُول: «مَنْ نِيحَ عَليْه، فَإنَّهُ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ علَيْهِ يَوْم الْقِيامةِ»» متفقٌ علیه.

1660- «از مغیره بن شعبه مرویست که: از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: آنکه بر وی نوحه شود، با نوحه‌ای که بر او می‌شود روز قیامت عذاب می‌گردد».

ش: علماء در مورد این احادیث اختلاف کرده اند: جمهور بر این عقیده‌اند که هرگاه میت وصیت کند که بر او گریه و نوحه صورت گیرد و وصیت او اجرا شود، این شخص بگریستن خانواده‌اش شکنجه می‌شود، زیرا این گریه و نوحه به سبب او صورت گرفته و بوی نسبت داده می‌شود.

و اما هرگاه خانوادهء شخصی بدون دستور و وصیت او بر او گریه و نوحه کنند، خود مرده تعذیب نمی‌شود، بدلیل فرمودهء خداوندی که: و لا تزروا وازرة وزر اخری. یا اینکه بستگانش مشغول وعید خدا می‌شوند، رنج می‌برد.

1661- «وعَنْ أمِّ عَطِيَّةَ نُسيْبَةَ ­ بِضَمِّ النُّونِ وَفَتحِهَا ­ ل قَالَت: أخَذَ عَلَينَا رَسُولُ اللَّهِ عِنْدَ البَيْعة أنْ لا نَنُوح». متفقٌ علیه.

1661- «از ام عطیه نسیبه ل روایت شده که گفت:

رسول الله هنگام بیعت از ما عهد گرفت تا نوحه نکنیم».

1662- «وَعَنِ النُّعْمانِ بنِ بشيرٍ ب قَال: أُغْمِي علَى عبْدِ اللَّه بنِ رَواحَةَ ، فَجَعَلَتْ أُخْتُهُ تبكي، وتَقُول: واجبلاَه، واكذَا، واكَذَا: تُعدِّدُ علَيْه. فقَال حِينَ أفَاق: ما قُلْتِ شيْئاً إلاَّ قِيل لي: أنْتَ كَذَلِك؟»، رواهُ البُخَارِی.

1662- «از نعمان بن بشیر ب روایت شده که گفت:

عبد الله بن رواحه بیهوش شد و خواهرش شروع به گریه نموده و می‌گفت: وای کوه من، وای چنان وای چنان و اوصافش را بر طریق جاهلیت بر می‌شمرد، و چون بهوش آمد گفت: هیچ چیزی نگفتی، مگر اینکه به من گفته شد، آیا چنان بودی؟».

1663- «وَعَن ابن عُمر ب قَال: اشْتَكَى سعْدُ بنُ عُبادَةَ  شَكْوَى، فَأَتَاهُ رسُولُ اللَّه يعُودُهُ معَ عبْدِ الرَّحْمنِ بنِ عوْف، وسَعْدِ بنِ أبي وقَّاص، وعبْدِ اللَّه بن مسْعُودٍ ، فلما دخَلَ عليْه، وجدهُ في غَشْيةٍ فَقال: «أَقُضَى؟ قَالُوا: لا يا رسُولَ اللَّه. فَبَكَى رسُولُ اللَّه . فَلمَّا رَأى الْقَوْمُ بُكاءَ النبي بَكَـوْا، قَال: «ألاَ تَسْمعُون؟ إنَّ اللَّهُ لا يُعَذِّبُ بِدمْعِ الْعَيْن، ولا بِحُزْنِ الْقَلْب،ولَكِنْ يُعذِّبُ بِهذَا» وَأشَارَ إلى لِسانِهِ «أوْ يَرْحَمُ»» متفقٌ علیه.

1663- «از ابن عمر ب روایت شده که گفت:

سعد بن عباده به بیماریی گرفتار شد و رسول الله همراه عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و عبد الله بن مسعود نزدش آمدند. وقتی بر وی داخل شد او را بیهوش یافت و فرمود: آیا مرده؟

گفتند: نی یا رسول الله ! و رسول الله گریست و چون گروه گریهء رسول الله را دیدند، گریستند.

فرمود: آیا نمی‌شنوید؟ همانا خداوند تعالی به اشک چشم و اندوه دل عذاب نمی‌کند، ولی به این (به زبانش اشاره نمود) عذاب می‌کند و یا رحم می‌نماید».

1664- «وعَنْ أبي مالِكٍ الأشْعَريِّ قالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّه : «النَّائِحَةُ إذَا لَمْ تتُبْ قَبْل مَوْتِهَا تُقَامُ يوْمَ الْقِيامةِ وعَلَيْها سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ، ودَرْعٌ مِنْ جرَبٍ» »رواهُ مسلم.

1664- «از ابو مالک اشعری روایت شده که:

اگر نوحه گر پیش از مرگش توبه نکند روز قیامت ایستاده کرده می‌شود، در حالیکه بر او پیراهنی از قیر و جامه‌ای که در آتش زود مشتعل می‌گردد، پوشانده می‌شود».

 1665- «وعنْ أُسيدِ بنِ أبي أُسِيدِ التَّابِعِيِّ عَنِ امْرَأَةٍ مِنَ المُبايعات قَالَت: كَانَ فِيمَا أخذ علَيْنَا رَسُولُ اللَّه ، في المعْرُوفِ الَّذِي أخذَ علَيْنَا أنْ لا نَعْصِيَهُ فِيه: أَنْ لا نَخْمِشَ وَجْهاً، ولاَ نَدْعُوَ ويْلا، ولا نَشُقَّ جيْبا، وأنْ لا نَنْثُر  شَعْرا». رَواهُ أبو داوُدَ بإسْنادٍ حسن.

1665- «از اسید بن اسید تابعی از زنی از آنانی که به پیامبر بیعت کرده بودند، نقل شده که گفت:

از جملهء چیزهای پسندیده‌ای که رسول الله از ما پیمان گرفت که در آن نا فرمانی‌اش را نکنیم، این بود که صورت‌های خویش را نخراشیده و دعاء به ویل ننموده و گریبان چاک نکرده و مویی را پراکنده نسازیم».

 1666- «وعَنْ أبي مُوسَى أن رَسُولَ اللَّهِ قَال: «ما مِنْ ميِّتٍ يَمُوتُ، فَيَقُومُ باكيهم، فَيَقُول: وَاجبلاه، واسَيِّداهُ أوَ نَحْو ذَلِك إلاَّ وُكِّل بِهِ مَلَكَانِ يلْهَزَانِه: أهَكَذَا كُنت؟»» رَوَاهُ التِّرْمِذی وقال: حدیثٌ حَسَن.

1666- «از ابو موسی روایت شده که:

رسول الله فرمود: هیچ مردهء نیست که بمیرد و گریه کننده‌اش بگوید: وای کوه ما، واه آقای ما یا مثل آن، مگر اینکه دو فرشته بر وی مؤظف می‌شوند که بر سینه‌اش زده گویند: آیا همینطور بودی؟».

1667- «وعنْ أبي هُريْرةَ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه : «اثْنتَانِ في النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْر: الطَّعْنُ في النَّسَب،والنِّياحَة عَلى المَيِّتِ»» رواهُ مسلم.

1667- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: دو کار است که در مردم وجود دارد و این دو خصلت در ایشان کفر است. طعنه در نسب و نوحه بر مرده (یعنی از خصال و صفات کفار است)».

303- باب منع از رفتن نزد کاهنان و ستاره شناسان و فال بينان و زمل اندازان و آنان که رنگ يا دانه جو می‌اندازند و امثال آن

1668- «عنْ عائِشَةَ ل قَالَت: سَأَلَ رسُولَ اللَّه أُنَاسٌ عنِ الْكُهَّان، فَقَال: «لَيْسُوا بِشَيءٍ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّه إنَّهُمْ يُحَدِّثُونَنَا أحْيَاناً بشْيءٍ فيكُونُ حقّا؟ فَقَالَ رَسُول اللَّه : «تِلْكَ الْكَلمةُ مِنَ الْحَقِّ يخْطَفُهَا الجِنِّي. فَيَقُرُّهَا في أذُنِ ولِيِّه، فَيخْلِطُونَ معهَا مِائَةَ كِذْبَةٍ»» مُتَّفَقٌ عليْه.

وفي روايةٍ للبُخَارِيِّ: «عنْ عائِشَةَ ل أنَّهَا سَمِعَت رَسُول اللَّه يَقُول: «إنَّ الملائكَةَ تَنْزِلُ في العَنانِ وهو السَّحابُ­ فَتَذْكُرُ الأمْرَ قُضِيَ في السَّمَاءِ، فيسْتَرِقُ الشَّيْطَانُ السَّمْع، فَيَسْمعُه، فَيُوحِيهِ إلى الْكُهَّان، فيكْذِبُونَ معَهَا مائَةَ كَذْبةٍ مِنْ عِنْدِ أنفُسِهِمْ»».

1668- «از عائشه ل روایت است که گفت:

عده‌ای از مردم از رسول الله در مورد کاهنان پرسش نمودند، فرمود: چیزی نیستند؟

گفتند: یا رسول الله آنها گاهی به ما در بارهء چیزی صحبت می‌کنند که آن ثابت می‌شود.

رسول الله فرمود: آن کلمهء حق را جن ربوده و به گوش دوست (کاهن) القاء می‌کند و آنا با وی صد دروغ خلط می‌سازند.

و در روایتی از بخاری از عائشه ل آمده که وی از رسول الله شنید که می‌فرمود: فرشتگان در عنان (که آن ابر است) فرود می‌آیند و کاری را که در آسمان به آن حکم شده یاد می‌کنند و شیطان استراق سمع نموده و آن را می‌شنود و به کاهنان القاء می‌کند و همراه آن صد دروغ را از پیش خود می‌گویند».

1669- «وعنْ صفيَّةَ بنْتِ أبي عُبيد، عَنْ بَعْضِ أزْواجِ النبيِّ ول عَنِ النبيِّ قَال: «مَنْ أتَى عَرَّافاً فَسأَلَهُ عنْ شَىْءٍ، فَصدَّقَه، لَمْ تُقْبلْ لَهُ صلاةٌ أرْبَعِينَ يوْماً»» رواهُ مسلم.

1669- «از صفیه بنت ابی عبید از بعضی از زنان پیامبر از پیامبر روایت نموده که فرمود: آنکه به نزد عرافی بیاید (عراف کسی است که جای گم شده و مال دزدی شده را نشان می‌دهد) و در بارهء چیزی از وی پرسش نموده و آن را راستگو شمارد، چهل روز نمازش قبول نمی‌شود».

1670- «وعنْ قَبِيصَةَ بن المُخَارِقً قَالَ: سمِعْتُ رسُول اللَّه يقُول: الْعِيَافَةُ، والطَّيرَةُ، والطَّرْقُ، مِنَ الجِبْتِ»». رواهُ أبو داود بإسناد حسن

1670- «از قبیصه بن مخارق روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: عیافت (خط) و بدسگالی و پرواز دادن مرغ از عادات کفار بشمار می‌رود».

1671- «وعنْ ابْنِ عبَّاسِ ب قَال: قَال رَسُولُ اللَّه : «من اقْتَبَسَ عِلْماً مِنَ النُّجُوم، اقْتَبسَ شُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ زَادَ ما زَاد»» رَوَاهُ أبو داود بإسناد صحيح.

1671- «از ابن عباس ب روایت است که:

رسول الله فرمود: کسی که از ستاره‌ها علمی را دریافت نماید، همانا شاخهء از سحر را دریافت کرده است. و هر اندازهء که از علم ستاره شناسی بیاموزد، از سحر انباشته است».

ش: تحریم در موردیست که شامل اخباریهء غیب باشد.

1672- «وعَنْ معاويَةَ بنِ الحَكَم قَال: قُلْتُ يا رسُول اللَّه إنَّى حَدِيثٌ عهْدٍ بِجاهِليَّة، وقدّْ جَاءَ اللَّه تعالى بالإسْلام، وإنَّ مِنَّا رجالاً يأتُونَ الْكُهَّان؟ قَال: «فَلا تَأْتِهِم» قُلْت: وَمِنَّا رجالٌ يتَطَيَّرُون؟ قال: «ذلكَ شَىْءٌ يجِدُونَه في صُدُورِهِم، فَلاَ يُصُدُّهُمْ» قُلْت: وَمِنَّا رِجَالٌ يَخُطُّون؟ قَال: «كَانَ نبيٌّ مِنَ الأنْبِيَاءِ يَخُط، فَمَنْ وَافَقَ خَطَّه، فَذاكَ»» رواه مسلم.

1673- «از معاویه بن حکم روایت شده که گفت:

گفتم: یا رسول الله من به دورهء جاهلیت نزدیکم و خداوند اسلام را آورده است و از میان ما مردمی‌اند که نزد کاهنان می‌روند.

فرمود: نزد آنها مرو.

گفتم: از ما کسانی هستندکه بدفالی می‌کنند.

فرمود: این چیزی است که در دلهای خویش می‌یابند و چیزی آنان را از آن باز نمی‌دارد.

گفتم: در میان ما مردمی هستند که خط می‌کشند.

فرمود: پیامبری از پیامبران خط می‌کشید و کسی که خطش با واقع برابر افتد پس همان است».

1673- «وعَنْ أبي مسعْودٍ الْبدرِي أنَّ رَسُولَ اللَّهِ  نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْب،ومهْرِ الْبَغِيِّ وحُلْوانِ الْكاهِنِ»» متفقٌ علیه.

1673- «از ابو مسعود بدری روایت است که:

رسول الله فرمود: از قیمت سگ و پول زنا و پولی که به کاهن داده می‌شود، منع فرمود».

304- باب منع از بدفالی و بد شگونی

1674- «وعنْ أنَسٍ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه : «لا عَدْوَى ولا طِيَرَةَ ويُعْجِبُنى الفألُ» قالوا: ومَا الْفَأل؟ قَال: «كَلِمةٌ طيِّبَةٌ»» متفقٌ علیه.

1674- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: هر بیماری سرایت کننده نبوده و بدفالی کار پسندیده‌ای نیست و از فال خوشم می‌آید.

گفتند: فال چیست؟

فرمود: سخن نیکو».

در این مورد احادیثی است که در باب پیش گذشت.

1675- «وعَنْ ابْنِ عُمَرَ ب قَال: قَالَ رسُولُ اللَّه : لا عَدْوى وَلا طِيَرَة، وإنْ كَان الشُّؤمُ في شَىْءٍ، فَفي الدَّار، والمَرْأةِ وَالفَرَسِ»» متفقٌ علیه.

1675- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: که عدوی (سرایت بیماری به دیگری) و بدفالی نیست و هر گاه در چیزی باشد، پس در سرای و زن و اسب است».

ش: شومی سرای در تنگی آن و بدی همسایگان و شومی زن در بداخلاقی و شومی اسب در سرکش بودن و رام نشدن آنست.

1676- «وعَنْ بُريْدةَ أنَّ النبيَّ كَانَ لا يتطَيَّر». رَواهُُ أبُو داود بإسنادٍ صحيح.

1676- «از بریده روایت است که گفت:

پیامبر بدفالی نمی‌نمود».

1677- «وَعنْ عُرْوَةَ بْنِ عامِرِ قَال: ذُكِرتِ الطَّيَرَةُ عِنْد رَسُولِ اللَّه فقَال: أحْسَنُهَا الْفَأل، وَلا تَرُدُّ مُسْلِما، فَإذا رأى أحَدُكُمْ ما يَكْرَه، فَلْيقُل: اللَّهُمَّ لا يَأتى بالحَسَناتِ إلاَّ أنت، وَلا يَدْفَعُ السَّيِّئاتِ إلاَّ أنْت، وَلا حوْلَ وَلا قُوَّةَ إلاَّ بك»» حديثٌ صَحيحٌ  رَوَاهُ أبو داودُ بإسنادٍ صَحيحٍ.

1677- «از عروه بن عامر روایت است که گفت:

از بدفالی در نزد رسول الله یاد شده و فرمود: نیکوتر آن فال است و مسلمان را (بدفالی از انجام عملش) متردد نمی‌سازد و هرگاه یکی از شما چیزی را ببیند که از آن بد می‌برد، باید بگوید: پروردگارا! نیکی‌ها را جز تو کسی بمیان نیاورده و بدی‌ها را جز تو کسی دفع نمی‌کند و نیست گردیدنی از معصیت و قدرتی بر طاعت جز به توفیق تو».

305- باب تحريم کشيدن عکس و تصوير زنده جان بر فرش يا سنگ يا جامه يا دينار يا بالش و غير آن و حرمت گرفتن عکس بر ديوار و سقف و پرده و عمامه (لنگی) و جامه و امثال آن و امر به از بين بردن آن

1678- «عَن ابْنِ عُمَرَ ب أنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَال: «إنَّ الَّذِين يَصْنَعونَ هذِهِ الصُّورَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَة، يُقَالُ لهُم: أحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ»» متفقٌ علیه.

1678- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: آنهائی که این عکسها و تصاویر را می‌سازند، در روز قیامت عذاب می‌شوند و به آنان گفته می‌شود که اینها را زنده کنید«.

1679- «وعَنْ عَائِشَةَ ل قَالَت: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ سَفَرٍ وَقَدْ سَتَرْتُ سَهْوَةً لي بِقِرَامٍ فيهِ تماثيل، فَلَمَّا رَآهُ رسُولُ اللَّه تَلوَّنَ وجْهُه وقَال: يا عَائِشَةُ أشدُّ الناسِ عَذاباً عِنْدَ اللَّه يَوْم الْقِيامةِ الَّذِينَ يُضَاهُون بخَلْقِ اللَّه،» قَالَت: فَقَطَعْنَاه، فَجَعَلنا مِنْهُ وِسادةً أوْ وِسادَتَيْن». متفقٌ علیه.

1679- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

رسول الله از سفری آمدند، در حالیکه دالان خانه‌ام را به پرده‌ای پوشانده بودم که در آن عکسهای (جانداری بود) و چون رسول الله آن را دید، چهره‌اش دگرگون شد و فرمود: ای عائشه ل سخت‌ترین مردم از روی عذاب آنانی هستند که به آفرینش و خلقت خدا شبیه می‌سازند. گفت: سپس آن را بریده و از آن یک یا دو بالش ساختیم».

1680- «وَعَن ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه يَقُول: «كُلُّ مُصَوِّرٍ في النَّارِ يُجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسٌ فَيُعَذِّبُهُ في جهَنَّم» قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَإنْ كُنْتَ لا بُدَّ فَاعٍِلا، فَاصْنَعِ الشَّجَرَ وَما لا رُوح فِيه». متفقٌ علیه.

1680- «از ابن عباس ب روایت است که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: هر صورتگر در دوزخ است و در برابر هر عکسی که کشیده موجودی برایش ساخته شده و او را در دوزخ شکنجه و عذاب می‌کند.

ابن عباس گفت: اگر حتماً این کار را می‌کنی، پس درخت و آنچه که روح ندارد، بساز».

1681- «وَعَنْهُ قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه يَقُول:«مَنْ صَوَّرَ صُورة في الدُّنْيَا، كُلِّفَ أنْ يَنْفُخَ فيها الرُّوحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ بِنَافخٍ»» متفقٌ علیه.

1681- «از ابن عباس ب روایت است که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: کسی که در دنیا تصویری درست کند، در روز قیامت مکلف می‌شود که در آن روح بدمد، در حالیکه توان آن را ندارد».

 1682- «وعَن ابن مَسْعُودٍ قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه يَقُول: «إنَّ أشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ المُصَوِّرُونَ»» متفقٌ علیه.

1682- «از ابن مسعود روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: سخت‌ترین مردم از روی عذاب در نزد خداوند صورتگران هستند».

 1683- «وَعَنْ أبي هُرَيْرَة قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه يَقُول: «قَالَ اللَّه تَعَالى: ومَنْ أظْلَمُ مِمَّنْ ذهَب يَخْلُقُ كَخَلْقِى، فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّة، أوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً»» متفقٌ علیه.

1683- «از ابو هریره روایت است که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: خداوند فرمود: و کدام کس ستمکار‌تر است از آنکه رفته تا مخلوقی مثل مخلوق من بیافریند! پس مورچهء یا دانهء و یا جوی بیافرینند».

1684- «وَعَنْ أبي طَلْحَةَ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَال: «لا تَدْخُلُ المَلائِكَةُ بَيْتاً فِيهٍِ كَلْبٌ وَلا صُورَةٌ»» متفقٌ علیه.

1684- «از ابو طلحه روایت است که:

رسول الله فرمود: فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ و صورت باشد، داخل نمی‌شوند».

 1685- «وعن ابن عُمرَ ب قال: وَعَدَ رَسُولَ اللَّهِ جِبْرِيلُ أنْ يأتِيَهُ، فَرَاثَ عَليْهِ حتَّى اشْتَدَّ عَلى رَسُول اللَّه ، فَخَرَجَ فَلَقِيهُ جبْرِيلٌ فَشَكَا إلَيْه. فقَال: إنَّا لا نَدْخُلُ بيْتاً فيهِ كَلْبٌ وَلا صُورَة». رواه البخاری.

1685- «از ابن عمر ب روایت شده که گفت:

جبرئیل به رسول الله وعده نمود که نزدش بیاید و زیاد تأخیر نمود و این امر بر رسول الله گران آمده و بیرون شد و جبرئیل با او ملاقات نمود و پیامبر به او شکوه نمود و او گفت: ما به خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد، وارد نمی‌شویم».

 1686- «وَعَنْ عَائِشَةَ ل قَالَت: وَاعَدَ رَسُولَ اللًه جبْرِيلُ في سَاعَةٍ أنْ يأتِيَه، فَجَاءَتْ تِلْكَ السَّاعةُ ولم يأتِه، قَالَت: وَكَانَ بيَدِهِ عصا، فَطَرَحَهَا مِنْ يَدِهِ وَهُوَ يَقُول: «مَا يُخْلِفُ اللَّه وَعَدَهُ وَلا رُسُلُهُ» ثُمَّ الْتَفَت، فَإذا جِرْوُ كَلْبٍ تحْتَ سَريره. فَقال: «مَتَى دَخَلَ هذا الْكَلْب؟» فَقُلْت: وَاللَّه مَا دَرَيْتُ بِه، فأمر به فَأُخْرِجَ، فَجَاءَهُ جبْرِيلُ : فَقَال رَسُولُ اللَّه : «وَعَدْتَنى، فَجَلَسْتُ لكَ ولَم تَأتِنى» فقال: مَنَعنى الْكلْبُ الذى كَانَ في بيْتِكَ و إنَّا لا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلا صورَةٌ»» رواه مسلم.

1686- «از عائشه ل روایت است که گفت:

جبرئیل به رسول الله وعده داد که به ساعتی معین به دیدنش آید، ولی آن لحظه در رسید و وی نیامد! گفت: و در دست‌شان عصایی بود که آن را به زمین انداخت در حالیکه می‌فرمود: خدا و پیام آورانش به وعدهء‌شان خلاف نمی‌کنند، و متوجه شده دیدند که چوچهء سگی زیر تخت‌شان است و فرمود: این سگ چه وقت داخل شد؟

گفتم: و الله من از آمدنش خبر نشدم و دستور فرمود و از خانه بیرون کرده شد و بعد جبرئیل خدمت‌شان آمد و رسول الله فرمود: بمن وعده نمودی و نشستم، ولی نیامدی؟

گفت: سگی که در خانه ات بود، مانع ورودم شد، همانا ما به خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد، داخل نمی‌گردیم».

1687- «وعَنْ أبي الهَيَّاجِ حَيَّانَ بنِ حُصَينٍ قَال: قال لي عَليُّ بن أبي طَالِبٍ : ألا أبَعَثُكَ عَلى ما بَعَثَني عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّه ؟ أنْ لا تَدَعَ صُورَةً إلاَّ طَمسْتَهَا، ولا قَبْراٍ مُشْرِفاً إلاَّ سَوَّيْتَه». رواه مسْلِم.

1687- «از ابو هیاج حیان بن حصین روایت شده که گفت:

علی برایم گفت: آیا نفرستم ترا به آنچه رسول الله مرا بر آن فرستاد؟

اینکه هیچ تصویری را نگذاری، مگر اینکه محوش کنی و قبر بلندی را نیابی، مگر اینکه هموارش گردانی».

306- باب حرام بودن نگهداری سگ جز برای شکار يا گوسفندان و زراعت (کشاورزی)

1688- «عنِ ابْنِ عُمَر ب: قَالَ سمِعْتُ رسُولَ اللَّه يَقُول: «من اقْتَنى كَلْباً إلا كَلْب صَيْدٍ أوْ مَاشِيةٍ فإنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أجْرِهِ كُلَّ يوْمٍ قِيراطَانِ»» متفقٌ علیه.

وفي رواية: «قِيرَاطٌ».

1688- «از ابن عمر ب روایت شده که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: آنکه سگی را جز سگ شکار یا سگ گله نگهدارد، روزانه دو پیمانهء بزرگ از مزدش کم می‌شود.

و در روایتی یک پیمانه آمده است».

1689- «وعَنْ أبي هُرَيْرَةَ قَال: قَالَ رسُولُ اللَّه : «مَنْ أمْسَكَ كَلْباً، فَإنَّهُ ينْقُصُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ عملِهِ قِيرَاطٌ إلاًَّ كَلْب حَرْثٍ أوْ مَاشِيَة»» متفقٌ علیه.

وفي رواية لـمسلم: «مَنِ اقْتَنى كَلْباً لَيْسَ بِكَلْبِ صَيْد، ولا مَاشِيةٍ ولا أرْضٍ فَإنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أجْرِهِ قِيراطَانِ كُلَّ يْومٍ».

1689- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه سگی را نگهدارد هر روز از عملش یک پیمانهء بزرگ کم می‌شود، جز سگ زراعت یا گله.

و در روایتی آمده کسی که سگی را نگه دارد، که سگ شکار و گله و زمین نباشد، هر روز دو پیمانهء بزرگ از مزدش کم می‌شود».

307- باب ناپسند بودن آويزان کردن زنگ بر شتر و غيره و کراهيت همراه بودن سگ و زنگ در سفر

1690- «عَنْ أبي هُرَيْرَةَ قَال: قال رسُولُ اللَّه : «لا تَصْحَبُ المَلائِكَةُ رُفْقَةً فيهَا كَلْبٌ أوْ جَرَسٌ»» رواه مسلم.

1690- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: فرشتگان همراهی نمی‌کنند جماعتی را که در آن سگ یا زنگ باشد (یعنی بدون ضرورت)».

1691- «وعَنْهُ أنَّ النبيِّ قَال: «الجرسُ من مزَامِير الشَّيْطَانِ» رَواهُ مُسْلِم. رواه أبو داود بإسناد صحيح على شرط مسلم.

1691- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: زنگ از آهنگهای شیطان است».

308- باب کراهيت سواری بر جلاله و آن شتر نر يا ماده ايست که نجاست می‌خورد و اگر بعد از آن علف پاکی خورد و گوشتش خوب شد، کراهيت دور می‌شود

1692- «عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب قَال: نَهى رسُولُ اللَّه عنِ الجَلاَّلَةِ في الإبلِ أنْ يُرْكَب عَلَيْهَا». رواهُ أبو داود بإسناد صحيح.

1682- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله از سوار شدن بر شتر جلاله منع فرمود».

309- باب منع از انداختن آب دهان در مسجد و امر به دور کردن آن، از مسجد، هرگاه در آن ديده شد و امر به پاک نگهداشتن مسجد از پليدی‌ها

1693- «عَنْ أنسٍ أنَّ رَسُولَ اللَّه  قَال: «البُصَاقُ في الـمسْجِدِ خَطِيئَةٌ، وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا»» متفق علیه.

1693- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: آب دهان انداختن در مسجد گناه است و کفارهء آن دفن کردن است».

ش: هدف از بین بردن آنست به هر نحوی که شود.

1694- «وعَنْ عائِشَةَ ل أنَّ رسُولَ اللَّه رَأى في جِدَارِ الْقِبْلَةِ مُخَاطا، أوْ بُزَاقا، أوْ نُخَامة، فَحكَّه». متفقٌ علیه.

1694- «از عائشه ل روایت است که:

رسول الله آب دهن یا آب بینی‌ای را در دیوار قبلهء مسجد دیده و آن را پاک نمود».

1695- «وعَنْ أنَسٍ أنَّ رَسُولَ اللَّه  قَال: «إنَّ هذِهِ الـمسَاجِدَ لا تَصْلُحُ لِشْىءٍ مِنْ هذا الْبوْلِ ولا القَذَر، إنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّه تَعَالى، وقَراءَةِ الْقُرْآنِ» أوْ كَمَا قالَ رسُولُ اللَّه ». رواه مسلم.

1695- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: همانا این مساجد برای چیزی از این بول و پلیدی مناسب نیست، بلکه برای ذکر خدا و خواندن قرآن است، یا چنانچه رسول الله فرمود».

310- باب کراهيت دعوا و صدا بلندی و جستجوی گمشده و خريد و فروش اجاره و معاملات ديگر در مسجد

1696- «عَنْ أبي هُريْرَةَ أنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّه يقُول: مِنْ سمِعَ رَجُلاً ينْشُدُ ضَالَّةً في المسْجِدِ فَلْيَقُل: لا رَدهَا اللَّه علَيْك، فإنَّ المساجدَ لَمْ تُبْنَ لهذا»» رَواهُ مُسْلِم.

1696- «از ابو هریره روایت است که:

او از رسول الله شنید که می‌فرمود: آنکه از مردی بشنود که گم شده‌ای را در مسجد جستجو می‌کند، باید به او بگوید، خداوند آن را به تو باز نگرداند، زیرا مساجد، برای اینکار ساخته نشده است».

1697- «وَعَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَال: «إِذا رأَيتم مَنْ يَبِيعُ أَو يبتَاعُ في الـمسجد، فَقُولُوا: لا أَرْبَحَ اللَّه تِجَارتَك، وَإِذا رأَيْتُمْ مِنْ ينْشُدُ ضَالَّةً فَقُولُوا: لا ردَّهَا اللَّه عَلَيكَ»». رواه الترمذي وقال: حديث حسن.

1697- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه دیدید کسی را که در مسجد خرید و فروش می‌کند، به او بگوئید، خداوند بر تجارتت فایده‌ای مرتب نسازد و هرگاه کسی را دیدید که گم شده‌ای را در مسجد جستجو می‌کند، به وی بگوئید خداوند آن را به تو باز نگرداند».

1698- «وعَنْ بُريْدَةَ أَنَّ رَجُلاً نَشَدَ في المَسْجِدِ فَقَال: منْ دَعَا إِليَّ الجَملَ الأَحْمر؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ «لا وَجَدْتَ إِنَّمَا بُنِيَتِ المَسَاجِدُ لِمَا بُنِيَتْ لَهُ»» رواه مسلم.

1698- «از بریده روایت است که:

مردی گم شده‌ای را در مسجد جستجو کرده و گفت: کدام کس شتر سرخی را شناسائی کرده؟

رسول الله فرمود: او را نیابی، مساجد برای چیزی که برای آن بناء گردیده، ساخته شده است (عبادت)».

1699- «وَعَنْ عَمْرو بْنِ شُعَيْب عَنْ أَبِيه، عَنْ جَدِّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَهَى عَنِ الشِّرَاءِ وَالبَيْبعِ فِي الـمسْجِد، وَأَنْ تُنْشَدَ فيهِ ضَالَّة، أَوْ يُنْشَدَ فِيهِ شِعْر». رواهُ أَبُــو دَاود، والتِّرمذي وقال: حَديثٌ حَسَن.

1699- «از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت است که:

رسول الله از خرید و فروش در مسجد نهی نمود و هم از اینکه در آن گمشدهء جستجو گشته یا در آن شعری سروده شود».

1700- «وَعَنِ السَّائِبِ بْنِ يزيدَ الصَّحَابي قال: كُنْتُ في المَسْجِدِ فَحَصَبني رَجُل، فَنَظَرْتُ فَإِذَا عُمَرُ بنُ الخَطَّابِ فَقَال: اذهَبْ فأْتِني بِهَذيْنِ فَجِئْتُهُ بِهمَا، فَقَال: مِنْ أَيْنَ أَنْتُمَا؟ فَقَالا: مِنْ أَهْلِ الطَّائِف، فَقَال: لَوْ كُنْتُمَا مِنْ أَهْلِ الْبَلَد، لأَوْجَعْتُكُمَا، تَرْفَعَانِ أَصْوَاتَكُمَا فِي مسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ؟» رَوَاهُ البُخَارِی.

1700- «از سائب بن یزید صحابی روایت است که گفت:

در مسجد بودم مردی مرا به سنگریزه زد و نگریستم دیدم او عمر بن خطاب است. گفت: برو و این دو نفر را نزدم بیاور! آن دو را نزدش آوردم و گفت: شما دو نفر از کجائید؟

گفتند: از مردم طائف.

پس گفت: اگر شما از مردم این شهر می‌بودید، شما را دردناک می‌ساختم، صداهای‌تان را در مسجد رسول الله بلند می‌کنید؟».

311- باب منع نمودن از آنکه پياز، يا سير، يا کراث و يا جز آن را بخورد که بوی بد دارد، از داخل شدن به مسجد پيش از رفتن بسوی آن، مگر برای ضرورتی

1701- «عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب أَنَّ النَّبِيَّ قَال: منْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ ­ يَعْني الثُّومَ ­ فلا يقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا»» متفقٌ علیه.

 وفی روایةٍ لمسلم: «مَسَاجِدَنَا».

1701- «از ابن عمر ب روایت است که:

پیامبر فرمود: آنکه از این درخت یعنی (سیر) بخورد، به مسجد ما نزدیک نگردد».

1702- «وَعَنْ أَنَسٍ قَال: قَالَ النبيُّ : «مَنْ أَكَلَ مِنْ هذِهِ الشَّجَرَةِ فَلا يَقْربنَّا، وَلا يُصَلِّينَّ مَعنَا»» متفقٌ علیه.

1702- «از انس روایت است که:

پیامبر فرمود: آنکه از این درخت بخورد، باید که به ما نزدیک نشده و با ما نماز نگذارد».

1703- «وَعَنْ جَابِرٍ قَال: قَالَ النَّبيُّ : «مَنْ أَكَلَ ثُوماً أَوْ بَصَلا، فَلْيَعْتَزلْنَا، أَوْ فَلْيَعْتَزلْ مَسْجدَنَا»» متفقٌ علیه.

وفي رواية لـمُسْلِم:  «مَنْ أَكَلَ الْبَصَل، وَالثُّوم، وَالْكُرَاث، فَلا يَقْرَبَنَّ مسْجِدَنَا، فَإِنَّ المَلائِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يتأَذَّى مِنْهُ بَنُو آدمَ».

1703- «از جابر روایت شده که:

پیامبر فرمود: کسی که پیاز، یا سیر بخورد باید از ما دوری جوید، یا باید از مسجد ما دوری جوید.

و در روایتی از مسلم آمده که کسی که پیاز و سیر و کراث (ترکاری معروفیست) بخورد، باید به مسجد ما نزدیک نشود، زیرا فرشتگان اذیت می‌شوند از آنچه که فرزند آدم اذیت می‌شود».

1704- «وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الخَطَّابِ أَنَّهُ خطَبَ يَوْمَ الجُمُعَةِ فَقَالَ فِي خُطْبَتِه: ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ تَأْكُلُونَ شَجَرَتَيْنِ ما أُرَاهُمَا إِلاَّ خَبِيثَتَيْن: الْبَصَل، وَالثُّوم، لَقَدْ رَأَيْتُ رَسولَ اللَّهِ إِذَا وَجَدَ ريحَهُمَا مِنَ الرَّجُلِ فِي المَسْجِدِ أَمَرَ بِه، فَأُخْرِجَ إِلى الْبَقِيعِ، فَمَنْ أَكَلَهُمَا، فَلْيُمِتْهُمَا طبْخا». رواه مسلم.

1704- «از عمر بن خطاب روایت است که:

وی در روز جمعه خطبه خوانده و در خطبه‌اش گفت: پس شما ای مردم از دو درختی می‌خورید که آن را جز خبیث نمی‌دانم، پیاز و سیر. همانا رسول الله را دیدم که چون بوی آن را از کسی در مسجد احساس می‌کرد، امر می‌نمود و به بقیع بیرون کرده می‌شد، پس هر که از آن بخورد، باید که با پختنش بویش را گم کند».

312- باب منع از احتباء (پشت و ساقهای پا را به جامهء بسته نشستن) در روز جمعه در حاليکه امام خطبه می‌خواند، زيرا اين کار خواب آورده، شخص را از شنیدن خطبه محروم ساخته و ترس شکستن وضوء هم وجود دارد

1705- «عنْ مُعَاذِ بْنِ أَنسٍ الجُهَني، أَنَّه النَّبِيَّ نَهَى عَنِ الحِبْوَةِ يَوْمَ الجُمُعَةِ وَالإِمَامُ يَخْطُب». رواهُ أبو داود، والترمذي وَقَالا: حدِيثٌ حَسَن.

1705- «از معاذ بن انس جهنی روایت است که:

پیامبر از حبوه (بستن ساق پا) در روز جمعه، در حالیکه امام خطبه می‌خواند، نهی فرمود».

313- باب منع آنکه، دههء ذوالحجه بر او داخل شود و بخواهد قربانی کند، از گرفتن چيزی از موی يا ناخنهايش تا اينکه قربانی نمايد

1706- «عَنْ أُمِّ سَلَمةَ ل قَالَت: قَالَ رسُولُ اللَّهِ : «مَنْ كَانَ لَهُ ذِبْحٌ يَذْبَحُه، فَإِذا أُهِلَّ هِلالُ ذِي الحِجَّة، فَلا يَأْخُذَنَّ مِنْ شَعْره وَلا منْ أَظْفَارهِ شَيْئاً حتى يُضَحِّيَ»» رَواهُ مُسْلِم.

1706- «از ام سلمه ل روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه بر وی ذبحی باشد که آن را ذبح می‌نماید، چون ماه ذی الحجه آغاز شود، باید که چیزی از موی و ناخنهایش را نگیرد، تا اینکه قربانی کند».

314- باب منع نمودن از سوگند خوردن به مخلوق مانند پيامبر و کعبه و فرشتگان و آسمان و پدران و زندگی و روح و سر و نعمت پادشاه و خاک فلان و امانت و اين از همه بيشتر ممنوع شده است

1707- «عَنِ ابْنِ عُمَر، ب، عَنِ النَّبِيِّ ، قَال: «إِنَّ اللَّه تَعالى ينْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بابائِكُم، فَمَنْ كَانَ حَالِفا، فلْيَحْلِفْ بِاللَّه، أَوْ لِيَصْمُتْ»» متفقٌ علیه.

وفی روایة فی الصحیح : «فمنْ كَانَ حَالِفا، فَلا يَحْلِفْ إِلاَّ بِاللَّه، أَوْ لِيسْكُتْ».

1707- «از ابن عمر ب روایت است که:

پیامبر فرمود: خداوند شما را منع می‌کند از اینکه به پدران‌تان سوگند بخورید، پس کسی که بایستی سوگند یاد کند باید به خداوند سوگند خورد، یا خاموش شود.

و در روایتی در صحیح آمده که پس آنکه سوگند یاد می‌کند، باید جز به خدا سوگند نخورد و یا سکوت نماید».

1708- «وعنْ عَبْدِ الرحْمنِ بْن سمُرَة قَال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ : «لا تحْلِفوا بِالطَّواغِي، ولا بابائِكُمْ»» رواه مسلم.

1708- «از عبد الرحمن بن سمره روایت است که:

رسول الله فرمود: به بتها و پدران‌تان سوگند مخورید».

و در روایت غیر مسلم آمده که بالطواغیت جمع طاغوت و آن عبارت از شیطان و بت است.

1709- «وعنْ بُريْدة أَنَّ رسُول اللَّه قال: «من حلَف بِالأَمانَةِ فليْس مِنا»».  حدِيثٌ صحيح، رواهُ أَبُو داود بإِسنادٍ صحِيح.

1709- «از بریده روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه سوگند به امانت خورد از ما نیست».

ش: سوگند خوردن به امانت جواز ندارد، زیرا سوگند خوردن به اسماء و صفات جواز دارد و امانت از صفات خداوندی نمی‌باشد، بلکه امری از اوامر و فرضی از فرض‌های خداست و نهی از آن سبب صورت گرفته که توهم مساوات آن با صفات خدا نشود.

عده‌ای هستند که سوگند می‌خورند کار خیری را انجام ندهند، مثلاً با فلان شخص صحبت نکنند و یا به خانهء یکی از ذوی الارحام خود رفت و آمد ننمایند و بر آن اصرار هم می‌ورزند در حالیکه باید شخص اولاً از همچو سوگندی بپرهیزد و اگر چنین سوگندی خورد باید کفاره دهد و خود را حانث کند و صلهء رحم را فریضه ایست الهی پیوسته بدارد.

1710- «وعنْهُ قال: قال رسُولُ اللَّهِ : «منْ حلف، فقال: إِني برِيءٌ مِنَ الإِسلامِ فإِن كانَ كاذِبا، فَهُو كما قَال، وإِنْ كَان صادِقا، فلَنْ يرْجِع إِلى الإِسلاَمِ سالـِماً»». رواه أبو داود.

1710- «از بریده روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه سوگند خورده و گفت: من از اسلام بیزارم، پس اگر دروغگو باشد، او چنان است که گفته و اگر راستگو باشد، پس هرگز به اسلام سلامت باز نمی‌گردد».

1711- «وَعنِ ابْن عمر ب أَنَّهُ سمِعَ رَجُلاً يَقُول: لاَ والْكعْبة، فقالَ ابْنُ عُمر: لا تَحْلِفْ بِغَيْرِ اللَّه، فإِني سَمِعْتُ رسُولَ اللَّهِ يقُول: «منْ حلفَ بِغَيْرِ اللَّه، فَقدْ كَفَر أَوْ أَشرْكَ»» رواه الترمذي وقال: حدِيثٌ حسَن.

1711- «از ابن عمر ب روایت است که:

او مردی را شنید که می‌گفت: نه و سوگند به کعبه.

ابن عمر ب گفت: به غیر خدا سوگند مخور، زیرا از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: آنکه به غیر خدا سوگند خورد، همانا کافر شده یا شرک آورده است».

ش: نهی بر سبیل تحریم است. هرگاه کسیکه بدان سوگند می‌خورد ارادهء تعظیم او را داشته باشد. پس اگر مقصود از تعظیم آن مثل تعظیم خدا باشد، کافر می‌شود.

و اگر بر زبانش سوگنند آمد به جهت ادغام سخن کراهیت دارد.

و هرگاه بدون قصد بر زبانش آمد، کراهیتی هم ندارد.

315- باب دشوار بودن جزای سوگند دروغی که از روی قصد باشد

1712- «عَنِ ابْنِ مسْعُودٍ أَنَّ النَّبِيَّ قال: «منْ حلفَ علَى مَالِ امْريءٍ مُسْلِمٍ بغيْرِ حقِّه، لقِي اللَّه وهُو علَيْهِ غَضْبانُ» قَال: ثُمَّ قرأَ عليْنَا رسُولُ اللَّه مِصَداقَه منْ كتاب اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشۡتَرُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ وَأَيۡمَٰنِهِمۡ ثَمَنٗا قَلِيلًا﴾ [آل‌عمران: 77]. إلى آخِرِ الآيةِ» مُتَّفَقٌ علیه.

1712- «از ابن مسعود روایت است که:

پیامبر فرمود: آنکه بر مال شخص مسلمان بدون حق سوگند خورد با خدا روبرو می‌شود، در حالیکه بر وی خشمناک است.

گفت: سپس رسول الله مصداق آن را از کتاب الله بر ما خواند: «آنانکه عهد خدا و سوگندهای خویش را به بهای اندک فروشند»».

1713- «وعَنْ أَبي أُمامةَ إِياسِ بْنِ ثعْلبَةَ الحَارِثِيِّ أَن رسُول اللَّه قال: «منِ اقْتَطعَ حَقَّ امْرِيءٍ مسْلِمٍ بِيمِينِه، فَقَدْ أَوْجَب اللَّه لَهُ النَّار. وحرَّم عَلَيْهِ الْجـنَّةَ» فَقالَ لَهُ رَجُل: وإِنْ كَانَ شَيْئاً يسِيراً يا رسُولَ اللَّه؟ قَال: «وَإِنْ كان قَضِيباً مِنْ أَراكٍ»» رواهُ مُسْلِم.

1713- «از ابو امامه ایاس بن ثعلبه حارثی روایت است که:

رسول الله فرمود: کسی که حق شخص مسلمانی را به سوگندش قطع نماید، همانا خداوند دوزخ را بر او واجب ساخته و بهشت را بر او حرام می‌کند. مردی برایش گفت: و اگر چه چیز کمی هم باشد، یا رسول الله ؟

فرمود: هر چند شاخهء اراکی هم باشد».

1714- «وعنْ عبْدِ اللَّهِ بْنِ عمرِو بْنِ الْعاصِ ب عن النبيِّ قال: «الْكَبَائِر: الإِشْرَاكُ بِاللَّه، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْن، وَقتْلُ النَّفْس، والْيَمِينُ الْغَمُوسُ»» رواه البخاری.

 وفي روايةٍ له: «أَن أَعْرَابِيًّا جاءَ إِلى النَّبِيِّ فَقال: يَا رَسُول اللَّه ما الْكَبَائِر؟ قال: «الإِشْراكُ بِاللَّهِ» قَال: ثُمَّ ماذا؟ قال: «الْيَمِينُ الْغَمُوسُ» قُلْت: وَمَا الْيمِينُ الْغَمُوس؟ قال: «الَّذِي يَقْتَطِعُ مَالَ امْرِيءٍ مسلم،» يعْنِي بِيمِينٍ هُوَ فِيها كاذِب».

1714- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت است که:

پیامبر فرمود: گناهان کبیره: شریک آوردن به خدا و نافرمانی پدر و مادر و کشتن نفس و سوگند غموس است. این حدیث را بخاری روایت نموده است.

و در روایتی از وی آمده که اعرابیی خدمت پیامبر آمده وگفت: یا رسول الله گناهان کبیره کدام‌اند؟

فرمود: شریک آوردن بخدا.

گفت: باز کدام؟

فرمود: یمین غموس.

گفتم: یمین غموس چیست؟

فرمود: سوگندی که مال شخص مسلمانی را بگیرد، یعنی به سوگندی که او در آن دروغگو است».

316- باب استحباب آنکه بر چيزی سوگند بخورد و غير آن را از باب بهتر بيند، اينکه آنچه را سوگند خورده، انجام دهد و سپس از جای سوگندش کفاره دهد

1715- «عَنْ عبْدِ الرَّحْمنِ بْنِ سَمُرةَ قَال: قَالَ لي رسُولُ اللَّه : «... وَإِذَا حَلَفْتَ علَى يَمِين، فَرَأَيْت غَيْرَها خَيْراً مِنهَا، فأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْر، وكفِّرْ عن يَمِينك»» متفقٌ علیه.

1715- «از عبد الرحمن بن سمره روایت است که گفت:

رسول الله برایم فرمود: و هرگاه بر چیزی سوگند خوردی و غیر آن را بهتر از آن دیدی، آن را که بهتر است انجام داده و به جای سوگندت کفاره بده».

1716- «وعَنْ أَبي هُريْرَةَ أَنَّ رسُولَ اللَّهِ قال: «منْ حلَف عَلَى يَمِينٍ فَرأَى غَيْرَهَا خَيْراً مِنْهَا، فَلْيُكَفِّرْ عَنْ يَمِينِه، ولْيَفْعَلْ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ»» رواهُ مسلم.

1716- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه بر چیزی سوگند خورد و غیر آن را بهتر از آن بیند، باید از جای سوگندش کفاره داده و آنی را که بهتر است، انجام دهد».

ش: عده‌ای هستند که سوگند می‌خورند کار خیری را انجام ندهند، مثلاً با فلان شخص صحبت نکنند و یا بخانهء یکی از ذوی الارحام خود رفت و آمد نکنند و بر آن اصرار هم می‌ورزند. در حالیکه باید شخص اول از همچو سوگندی بپرهیزد و اگر چنین سوگندی خورد، باید کفاره دهد و خود را حانث کند وصلهء رحم راکه فریضه ایست الهی پیوسته بدارد. (مترجم).

1717- «وَعَنْ أَبي مُوسَى أَنَّ رسُول اللَّه قَال: «إِنِّي واللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّه لاَ أَحلِفُ عَلَى يَمِين، ثُمَّ أَرَى خَيْراً مِنهَا إِلاَّ كَفَّرْتُ عَنْ يَمِيني، وأَتيْتُ الَّذِي هُوَ خَيرٌ»» متفقٌ علیه.

1717- «از ابو موسی روایت است که:

رسول الله فرمود: من والله اگر خدا بخواهد بر چیزی سوگند نمی‌خورم که سپس چیزی را ببینم که از آن بهتر است، مگر اینکه از جای سوگندم کفاره داده و آنچه را که خیر است، انجام می‌دهم».

1718- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «لأَنْ يَلَجَّ أَحَدُكُمْ في يَمِينِهِ في أَهْلِهِ آثَمُ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالى مِنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَّارَتَهُ الَّتي فَرَض اللَّه عَلَيْهِ»» متفقٌ علیه.

1718- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: اگر یکی از شما بر سوگندش در میان خانواده‌اش پافشاری کند، گناهش در نزد خدا فزونتر از آنست که کفارهء آن را که خدا بر وی فرض گردانیده بدهد».

317- باب عفو و گذشت از سوگند لغو (بيهوده) و اينکه کفاره‌ای در آن نيست و آن سوگنديست که بدون قصد بر زبان آيد، مانند گفته‌اش بر اساس عادت نه والله و آری والله و امثال آن

قال الله تعالی: ﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغۡوِ فِيٓ أَيۡمَٰنِكُمۡ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ ٱلۡأَيۡمَٰنَۖ فَكَفَّٰرَتُهُۥٓ إِطۡعَامُ عَشَرَةِ مَسَٰكِينَ مِنۡ أَوۡسَطِ مَا تُطۡعِمُونَ أَهۡلِيكُمۡ أَوۡ كِسۡوَتُهُمۡ أَوۡ تَحۡرِيرُ رَقَبَةٖۖ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖۚ ذَٰلِكَ كَفَّٰرَةُ أَيۡمَٰنِكُمۡ إِذَا حَلَفۡتُمۡۚ وَٱحۡفَظُوٓاْ أَيۡمَٰنَكُمۡۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٨٩﴾ [المائدة: 89].

خداوند می‌فرماید: «باز خواست نمی‌کند خدا به لغو در سوگندهای شما و لیکن بازخواست می‌کند از شما بسبب محکم کردن سوگندها بقصد. پس کفارهء یمین منعقده طعام دادن ده مسکین راست از جنس میانه از آنچه می‌خورانید اهل خود را یا پوشش دادن ایشان را یا آزاد کردن برده، پس هر که نیابد لازم است روزه داشتن سه روز. اینست کفارت سوگندهای شما چون سوگند خوردید (یعنی و حانث شوید) و نگاهدارید سوگندهای خود را».

1719- «وَعَنْ عَائِشَةَ ل قَالَت: أُنْزِلَتْ هَذِهِ الآيَة:  ﴿لَّا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغۡوِ فِيٓ أَيۡمَٰنِكُمۡ﴾ في قَوْلِ الرَّجُل: لا واللَّه، وَبَلى واللَّه». رواه البخاري.

1719- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

این آیه (مائده: 89) خداوند شما را به سوگندهای لغو و بیهوده مجازات نمی‌کند. در بعضی سخن مرد که می‌گوید: نه به خدا و بلی به خدا، نازل شد».

318- باب کراهيت سوگند خوردن در معامله، هر چند راستگو باشد

1720- «عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يقُول: «الحَلِفُ منْفَقَةٌ للسِّلْعَة، مَمْحَقَةٌ للْكَسْبِ»» متفقٌ علیه.

1720- «از ابو هریره روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: سوگند، رواج دهندهء متاع و محو کنندهء کسب است».

1721- «وَعَنْ أَبي قَتَادَةَ قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُول: «إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ الحلِفِ في الْبَيْع، فَإِنَّهُ يُنَفِّقُ ثُمَّ يَمْحَقُ»» رواه مسلم.

1721- «از ابو قتاده روایت است که:

از رسول الله شنید که می‌فرمود: از زیاد سوگند خوردن در فروش بپرهیزید، زیرا این کار تجارت را رواج می‌دهد و سپس محو می‌کند».

319- باب کراهيت اينکه انسان به وجه الله تعالی چيزی جز بهشت را طلبد و کراهيت ندادن به آنکه بنام خدا چيزی را درخواست کند ونام الله تعالی را شفيع آرد

1722- «عَنْ جابرٍ قَال: قالَ رسُولُ اللَّهِ : «لا يُسْأَلُ بوَجْهِ اللَّهِ إِلاَّ الجَنَّةُ»» رواه أبو داود.

1722- «از جابر روایت شده که:

رسول الله فرمود: به وجه الله بجز بهشت، چیزی خواسته نشود».

ش: لایسأل: به جزم بر نهی تنزیهی حمل می‌شود و به رفع لایسأل خبربه معنای نهی است. حلیمی گفته است: این دلیل است بر آنکه سؤال و درخواست کردن بنام خدا اختلاف دارد، پس هرگاه سؤال کننده، می‌دانست که سؤال شده با نام خدا به حرکت آمده و بر وی اثر می‌گذارد. سؤال او بنام خدا جواز دارد، هر چند اولی و برتر آنست که این کار را ترک کند، زیرا یاد کردن نام خدا در غرض دنیوی مناسب نیست.

ولی در مورد، مسئول باید گفت که: با درخواست سائل بنام خدا هدف او را برآورده ساخته و با وی مساعدت نماید و او را با خوشی و خوشحالی بازگرداند.

1723- «وَعَن ابْن عُمَرَ ب قَال: قَال رسُولُ اللَّهِ : «مَنِ اسْتَعَاذَ بِاللَّه، فأَعِيذُوه، ومنْ سَأَل باللَّه، فَأَعْطُوه، وَمَنْ دَعَاكُم، فَأَجِيبُوه، ومَنْ صنَع إِلَيْكُمْ معْرُوفاً فَكَافِئُوه، فَإِنْ لمْ تَجِدُوا مَا تُكَافِئُونَهُ به، فَادَعُوا لَهُ حَتَّى تَرَوْا  أَنَّكُمْ قَدْ كَافَأْتُموهُ»» حديِثٌ صَحِيح، رواهُ أَبُو داود، والنسائي بأسانيد الصحيحين.

1723- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه بنام خدا به شما پناه جست، او را پناه دهید. و آنکه بنام خدا چیزی را طلب کرد، به وی بدهید و کسی که شما را دعوت کرد، او را اجابت کنید و آنکه به شما احسانی نمود، او را مکافات دهید و اگر چیزی نیافتید که به وی مکافات دهید، به حق وی دعا کنید تا ببینید که شما مکافاتش را داده‌اید».

320 باب تحريم اينکه برای پادشاه و غير او شاهِنشاه گفته شود، زيرا معنايش پادشاه پادشاهان است وجز الله تعالی کسی به اين صفت موصوف شده نمی‌تواند

1724- «عَنْ أَبي هُريْرَةَ عن النَّبِيِّ قال: «إِنَّ أَخْنَعَ اسمٍ عندَ اللَّهِ عزَّ وجَلَّ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الأَملاكِ»» متفق عَلَیه.

 قال سُفْيَانُ بن عُيَيْنَةَ «مَلِكُ الأَمْلاكِ» مِثْلُ شاهِنشَاه.

1724- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر‌شان فرمود: پس‌ترین نامها نزد خداوند مردیست که خود را شاهنشاه بنامد».

321- باب منع مخاطب کردن فاسق و بدعتکار و امثال‌شان به آقا و امثال آن

1725- «عن بُرَيْدَةَ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «لا تَقُولُوا للْمُنَافِقِ سَيِّد، فَإِنَّهُ إِنْ يكُ سَيِّدا، فَقَدْ أَسْخَطْتُمْ رَبَّكُمْ عزَّ وَجَلَّ»» رواه أبو داود بإِسنادٍ صحيح.

1725- «از بریده روایت است که:

رسول الله فرمود: برای منافق آقا نگوئید، زیرا اگر وی آقا باشد، پروردگار خود را به خشم آورده‌اید».

ش: ان یك سیداً: یعنی هرگاه بلند مرتبه‌تر از دیگران باشد، همانا خدای‌تان را با بزرگ شمردن و تعظیم دشمنش بخشم آورده اید.

322- باب کراهيت دشنام دادن تب

1726- «عنْ جَابرٍ أَنَّ رسُول اللَّهِ دخَلَ على أُمِّ السَّائب،أَوْ أُمِّ المُسَيَّبِ فقَال: «مَالَكِ يا أُمَّ السَّائبِ ­ أَوْ يَا أُمِّ المُسيَّبِ ­ تُزَفْزِفين؟» قَالَت: الحُمَّى لا بارَكَ اللَّه فِيهَا، فَقَال: «لا تَسُبِّي الحُمَّى، فَإِنَّهَا تُذْهِبُ خَطَايا بَني آدم، كَما يُذْهِبُ الْكِيرُ خَبثَ الحدِيدِ»» رواه مسلم.

1726- «از جابر روایت شده که:

رسول الله بر ام سائب یا ام مسیب وارد شده و فرمود: ای ام سائب یا ام مسیب! چه‌ات شده چرا می‌لرزی؟ گفت: تبم شده لا بارك الله فیها.

فرمود: تب را دشنام مده که تب گناهان فرزند آدم را می‌برد همانطور که کورهء آهنگر چرک و زنگار وریم آهن را می‌برد».

323- باب منع از دشنام دادن باد و دعايی که در هنگام وزيدن آن گفته می‌شود

1727- «عَنْ أَبي المُنْذِرِ أَبَيِّ بْنِ كَعْبٍ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «لا تَسُبُّوا الرِّيح، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ما تَكْرَهُون، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هذِهِ الرِّيحِ وخَيْرِ مَا فِيهَا وخَيْرِ ما أُمِرَتْ بِه، وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ الرِّيحِ وَشَرِّ ما فيها وشرِّ ما أُمِرَتْ بِهِ»» رواه الترمذي وقَال: حَديثٌ حسنٌ صحيح.

1727- «از ابو المنذر ابی بن کعب روایت است که:

رسول الله فرمود: باد را دشنام مدهید. هرگاه چیزی را دیدید که از آن کراهیت دارید، بگوئید: ترجمه: پروردگارا! از خیر این باد و خیری که در آن است و خیری که او را بدان دستور داده‌ای می‌طلبیم و از شر این باد و شری که در آن است و شری که او را بدان مأمور ساخته ایی بتو پناه می‌جوییم».

1728- «وعنْ أَبي هُرَيْرةَ قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُول: الرِّيحُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ تَأْتِي بِالرَّحْمَة، وَتَأْتِي بالعَذَاب، فَإِذا رَأَيْتُمُوهَا فَلا تَسُبُّوهَا، وَسَلُوا اللَّه خَيْرَهَا، واسْتَعِيذُوا باللَّهِ مِنْ شَرِّهَا»» رواه أبو داود بإِسناد حسن.

      1728- «از ابو هریره روایت است که: از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: باد رحمت خدا بر بندگانش است که رحمت و عذاب را با خود می‌آورد، پس هر گاه آن را دیدید، دشنامش ندهید و از خداوند خیر آن را درخواست کنید و به خداوند از بدی آن پناه جوئید».

1729- «وعنْ عَائِشَةَ ل قَالَت: كَانَ النَّبِيُّ إِذا عَصِفَتِ الرِّيح قال: «اللَّهُمَّ إِني أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا، وَخَيْرِ مَا فِيهَا، وخَيْر ما أُرسِلَتْ بِه، وَأَعُوذُ بك مِنْ شَرِّهِا، وَشَرِّ ما فِيها، وَشَرِّ ما أُرسِلَت بِهِ»» رواه مسلم.

1729- «از عائشه ل روایت است که گفت:

چون باد شدت می‌یافت، پیامبر می‌فرمود: پروردگارا! من خیر آنرا و خیری را که در آن است و خیری که بوسیلهء آن فرستاده شده از تو می‌طلبم و از شر آن و شری که در آن است و شری که بوسیله‌اش فرستاده شده به تو پناه می‌جویم».

324- باب کراهيت دشنام دادن خروس

1730- «عنْ زيْدِ بْنِ خَالِدٍ الجُهَنيِّ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه : «لا تَسُبوا الدِّيك، فَإِنَّهُ يُوقِظُ للصلاةِ»» رواه أبو داود بإِسنادٍ صحيح.

1730- «از زید بن خالد جهنی روایت است که:

رسول الله فرمود: خروس را دشنام مدهید، زیرا او برای نمازتان بیدار می‌کند».

325- باب منع از اينکه شخص بگويد، بواسطهء وقت فلان يا ستارهء فلان بر ما باران باريد

1731- «عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ قَال: صلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلاَةَ الصُّبْحِ بِالحُديْبِيَةِ في إِثْرِ سَمَاءٍ كَانتْ مِنَ اللَّيْل، فَلَمَّا انْصرَفَ أَقْبَلَ عَلى النَّاس، فَقَال: هَلْ تَدْرُون مَاذَا قَالَ رَبُّكُم؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعلَم. قَال: «قَال: أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤمِنٌ بي، وَكَافِر، فأَمَّا مَنْ قالَ مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمتِه، فَذلِكَ مُؤمِنٌ بي كَافِرٌ بالْكَوْكَب، وَأَمَّا مَنْ قال: مُطِرْنا بِنَوْءِ كَذا وَكذا، فَذلكَ كَافِرٌ بي مُؤمِنٌ بالْكَوْكَبِ»» متفقٌ علیه.

1731- «از زید بن خالد روایت است که گفت:

رسول الله در حدیبیه در عقب بارانی که از طرف شب باریده بود، بر ما نماز گزارد و چون نماز را تمام کرد به مردم روی آورده و فرمود: آیا می‌دانید که پروردگار شما چه فرمود؟ گفتند: خدا و رسولش داناتر‌اند.

گفت، فرمود: صبح نمود از بندگانم مؤمن به من و کافر به من. و اما کسی که گفت به فضل و رحمت خدا بر ما باران نازل شد، آن کس به من مؤمن بوده و به ستاره کافر است. و اما کسی که گفت بواسطهء ستاره فلان یا طالع فلان بر ما باران بارید، پس او به من کافر بوده و به ستاره ایمان دارد. زیرا مؤثر در همه اشیاء خداوند است و بس».

ش: امام شافعی / در "أم" می‌گوید: آنکه مثل مشرکین که باران را به وقت فلان وفلان نسبت می‌دادند، بگوید مطرنا بنوء کذا و کذا و حقیقتاً بدان اعتقاد کند، این عمل کفر بحساب می‌رود، زیرا نوء وقت است و وقت مخلوق بوده برای خود و دیگران مالک چیزی نیست.

و آنکه بگوید: مطرنا بنوء کذا و مراد این باشد که فلان وقت بر ما باران باریدن گرفت، این جمله کفر شمرده نمی‌شود، ولی اگر این سخن را نگوید، بهتر است.

326- باب تحريم گفتهء شخص (مکلف) برای مسلمان، ای کافر

1732- «عَنِ ابنِ عُمَرَ ب قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه : «إِذا قَالَ الرَّجُـلُ لأَخِيه: يَا كَافِر، فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُما، فَإِنْ كَان كَمَا قَالَ وَإِلاَّ رَجَعَتْ عَلَيْهِ»» متفقٌ علیه.

1732- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه شخصی به برادرش بگوید: ای کافر همانا کلمهء مذکور (کفر) به یکی از آنها بازگشت می‌کند، اگر چنانچه گفته بود، خوب ورنه به وی باز می‌گردد».

1733- «وعَنْ أَبي ذَرٍّ أَنَّهُ سمِعَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُول: «منْ دَعَا رَجُلاً بالْكُفْر، أَوْ قَال: عَدُوَّ اللَّه، ولَيْس كَذلكَ إِلاَّ حَارَ علَيْهِ»» متفقٌ علیه.

1733- «از ابو ذر روایت است که:

وی از رسول الله شنید که می‌فرمود: آنکه مردی را کافر خواند، یا بگوید، دشمن خدا و چنان نیست، مگر اینکه بر وی باز می‌گردد».

327- باب منع از کردار بد و گفتار بد

1734- «عَن ابْنِ مَسْعُودٍ قَال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ : «لَيْس المُؤْمِنُ بالطَّعَّان، وَلا اللَّعَّان، وَلا الْفَاحِش، وَلا الْبَذِيء»» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسنٌ.

1734- «از ابن مسعود روایت است که:

رسول الله فرمود: مؤمن زیاد طعنه دهنده و زیاد لعنت کننده و بدکردار و بدگفتار نیست».

1735- «وعِنْ أَنَسٍ قَاَل: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «مَا كَانَ الْفُحْشُ في شَيْءٍ إِلاَّ شانَهُ، ومَا كَانَ الحَيَاءُ في شَيْءٍ إِلاَّ زَانَهُ»» رواه الترمذي، وقال: حديثٌ حسن.

1735- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: گفتار و کردار بد در چیزی نبود، مگر اینکه زشتش ساخت و حیاء در چیزی نبود، مگر اینکه زینتش داد».

328- باب کراهيت اظهار فصاحت نمودن با تکلف، در سخن و استعمال کردن کلمات نا آشنا و اعراب‌های دقيق، در خطاب با مردم عوام و امثا‌ شان

1736- «عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ النَّبِيَّ قَال: «هَلَكَ المُتَنَطِّعُون» قَالَهَا ثَلاثا. رَوَاهُ مُسْلِم.

1736- «از ابن مسعود روایت است که:

پیامبر فرمود: مُتَنَطِّعون (از حد گذرندگان) هلاک شدند و آن را سه بار تکرار نمود».

1737- «وَعَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرو بْنِ العَاصِ ب أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «إِنَّ اللَّه يُبْغِضُ الْبَلِيغَ مِنَ الرِّجَالِ الَّذي يَتَخَلَّلُ بِلِسَانِهِ كَمَا تَتَخَلَّلُ الْبَقَرَةُ»». رَواه أَبو داود، والترمذي، وقال: حديثٌ حسن.

1737- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت است که:

رسول الله فرمود: همانا خداوند دشمن می‌دارد مردان بلیغی را که زبان خود را مانند گاو (در دهان‌شان) پیچ می‌دهند».

1738- «وعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ب أَنَّ رَسُولَ اللَّه قَال: إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلي، وَأقْرَبِكمْ مِنِّي مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيامة، أَحَاسِنُكُمْ أَخْلاقا، وَإِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلي، وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي يوْمَ الْقيَامَة، الثَّرْثَارُون، وَالمُتَشَدِّقُونَ وَالمُتَفَيْهِقُونَ»» رواه الترمذي وقال: حديثٌ حسن، وقد سبق شرحُهُ في باب حُسْنِ الخُلق.

1738- «از جابر روایت شده که:

رسول الله فرمود: از دوستدارترین و نزدیکترین شما به من از روی هم‌نشینی در روز قیامت خوش اخلاق‌ترین شما است و همانا بیشترین شما از روی دشمنی و دورترین شما از من در روز قیامت بسیار گویان و به کنج لب سخن گویان و پرگویان تکبر پیشه‌اند».

329- باب کراهيت گفتهء شخص، نفسم خبيث (پليد) شده

1739- «عَنْ عَائِشَة ل عَنِ النَّبِيِّ قال: «لا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ خَبُثَتْ نَفْسي، وَلكِنْ لِيَقُل: لَقِسَتْ نَفْسِي»» متفقٌ علیه.

1739- «از عائشه ل روایت است که فرمود:

هرگز کسی از شما نگوید که: نفسم پلید شده، بلکه بگوید، نفسم بد شده است».

ش: هرچند معنای هردو کلمه یکیست، ولی آنحضرت اطلاق لفظ خبیث و پلیدی را ناپسند داشته‌اند.

330- باب نادرست بودن ناميدن تاک انگور به «کرم»

1740- «عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «لا تُسَمُّوا الْعِنَبَ الْكَرْم، فإِنَّ الْكَرْمَ المُسْلِمُ»» متفقٌ عليه. وهذا لفظ مسلم.

 وفي روَاية: «فَإِنَّمَا الْكَرْمُ قَلْبُ المُؤْمِنِ» وفي رواية للبخاري ومسلِم: «يَقُولُونَ الْكرْمُ إِنَّمَا الْكَرْمُ قلْبُ المُؤْمِنِ».

1740- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: تاک انگور را کرم (معدن کرم و جوانمردی) ننامید، زیرا کرم مسلمان است.

و در روایتی از بخاری آمده که می‌گویند: "کرم" همانا کرم دل مسلمان است».

ش: ابن الجوزی در جامع المسانید می‌گوید: رسول الله از این اطلاق نهی فرموده‌اند، زیرا عرب‌ها تاک انگور را "کرم" می‌گفتند، زیرا در دل آشامندگانش جوانمردی ایجاد می‌کند.

و نهی فرموده از نامگذاری آن به آنچه که بدان مدح و ستایش می‌شود، برای تأکید قبح و تحریم آن.

و دل مؤمن کرم "معدم کرم" است، برای اینکه در آن نور ایمان است و دل مؤمن سزاوار است که بدین نام نامگذاری و توصیف شود.

1741- «وَعَنْ وَائِلِ بْنِ حَجرٍ عَنِ النَّبِيِّ قَال: «لا تَقُولُوا: الْكَرْمُ، وَلَكِنْ قُولُوا: الْعِنَب،وَالحبَلَةُ»» رواه مسلم.

1741- «از وائل بن حجر روایت است که:

پیامبر فرمود: مگوئید کرم، ولی بگوئید عنب و حبله (درخت انگور)».

331- باب منع ا زتوصيف زيبائی‌های زن برای مردی که بدان نياز ندارد، مگر اينکه برای منظوری شرعی باشد، مانند نکاح و امثال آن

1742- «عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «لا تُبَاشِرِ الـمرْأَةُ المَرْأَة، فَتَصِفَهَا لِزَوْجِهَا كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا»» متفقٌ علیه.

1742- «از ابن مسعود روایت است که:

رسول الله فرمود: زنان بایکدیگر در یک بستر نشوند (لخت و برهنه) تا به شوهرهای‌شان آن را تعریف کنند گوئی که بسویش می‌نگرد».

ش: و حکمت این منع آنست که مبادا خوش شوهر از توصیف مذکور بیاید و این کار سبب شود، همسرش را طلاق دهد یا به فتنه و محبت توصیف شده گرفتار شود.

332- باب کراهيت سخن انسان در دعاء که "بار خدايا اگر می‌خواهی بمن بيامرز"، بلکه بايد طلب و درخواست او قاطع باشد

1743- «عنْ أَبي هُريْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَال: «لا يَقُولَنَّ أَحَدُكُم: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لي إِنْ شِئْت: اللَّهُمَّ ارْحَمْني إِنْ شِئْت، لِيعْزِمِ المَسْأَلَة، فإِنَّهُ لا مُكْرِهَ لَهُ»» متفـــقٌ علیه.

وفي روايةٍ لمُسْلِم: «وَلكن، لِيَعْزِمْ وَلْيُعْظِّمِ الرَّغْبَة، فَإِنَّ اللَّه تَعَالى لا يتَعَاظَمُهُ شَـيْءٌ أَعْطَاهُ».

1743- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچگاه یکی از شما نگوید بار خدایا، اگر می‌خواهی مرا بیامرز، بلکه باید جدی سؤال نماید، زیرا مکره و وادار کنندهء برای او تعالی نیست.

و در روایتی از مسلم آمده که پس باید سؤال را از روی جزم نماید و رغبت را زیاد کند، زیرا برای خداوند مهم نیست که چیزی را عطاء نماید».

1744- «وَعَنْ أَنَسٍ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «إِذا دعا أَحَدُكُم، فَلْيَعْزِمِ المَسْأَلَة، وَلا يَقُولَن: اللَّهُمَّ إِنْ شِئْت، فَأَعْطِني، فَإِنَّهُ لا مُسْتَكْرهَ لَهُ»» متفقٌ علیه.

1744- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه یکی از شما دعا کرد، باید سؤال را بطوری قاطع نموده و نگوید: بار خدایا اگر می‌خواهی مرا بده، زیرا همانا مکرهی برای او تعالی نیست».

333- باب ناپسنديده بودن گفتهء "آنچه خدا و فلانی بخواهد"

1745- «عنْ حُذَيْفَةَ بْنِ اليَمَانِ عَنِ النَّبِيِّ قال: «لا تَقُولوا: ماشاءَ اللَّه وشاءَ فُلان، ولكِنْ قُولوا: مَا شَاءَ اللَّه، ثُمَّ شَاءَ فُلانٌ»» رواه أبو داود بإِسنادٍ صحيح.

1745- «از حذیفه بن یمان روایت است که:

رسول الله فرمود: مگوئید، آنچه خدا و فلانی بخواهد، بلکه بگوئید آنچه که خداوند بخواهد و سپس فلانی بخواهد».

ش: مگوئید آنچه خدا و فلانی بخواهد، زیرا او تقاضای مشارکت را می‌کند، در حالیکه مشیت و ارادهء خدا قدیم وازلی و مشیت بنده حادث است.

بلکه بگوید: آنچه خدا بخواهد، و باز فلانی اراده نماید.

334- باب کراهيت گفتگو بعد از نماز عشاء (خفتن)

والـمُرادُ بِهِ الحَديثُ الذي يَكُونُ مُبَاحاً في غَيرِ هذا الوَقْتِ، وَفِعْلُهُ وَتَرْكُهُ سواءٌ . فَأَمَّا الحَديثُ الـمُحَرَّمُ أو الـمَكرُوهُ في غير هذا الوقت، فَهُوَ في هذا الوقت أشَدُّ تَحريماً وَكَرَاهَة. وأَمَّا الحَديثُ في الخَيرِ كَمُذَاكَرَةِ العِلْمِ وَحِكايَاتِ الصَّالِحِين، وَمَكَارِمِ الأخْلاَق، والحَديث مع الضَّيف، ومع طالبِ حَاجَة، ونحو ذلك، فلا كَرَاهَة فيه، بل هُوَ مُسْتَحَب،وكَذَا الحَديثُ لِعُذْرٍ وعَارِضٍ لا كَراهَةَ فِيه. وقد تظاهَرَتِ الأحَاديثُ الصَّحيحةُ على كُلِّ ما ذَكَرْتُه.

و مراد صحبتی است که در غیر این وقت مباح می‌باشد و کردن و نکردن آن مساوی است. اما سخن حرام یا مکروه در غیر این وقت، در این وقت حرمت و کراهت آن بیشتر است.

اما گفتگوی خیر مانند مباحثهء علم وداستان صالحان و مکارم اخلاق و گفتگو با مهمان و نیازمند و امثال آن کراهیتی ندارد، بلکه مستحب و پسندیده است و همچنین صحبت از روی عذر و وجود عارضی کراهیت ندارد.

و احادیث صحیحه در مورد همهء آنچه که ذکر نمودیم، قرار ذیل است:

1746- «عَنْ أَبي بَرْزَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَكرَهُ النومَ قبْلَ العِشَاءِ وَالحَدِيثَ بعْدَهَا». متفقٌ علیه.

1746- «از ابوبرزه روایت است که:

رسول الله خواب پیش از عشاء (خفتن) و صحبت و گفتگوی بعد از آن را زشت می‌شمردند».

1747- «وعَنِ ابْنِ عُمرَ ب أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى العِشَاءَ في آخِرِ حَيَاتِهِ، فَلمَّا سَلَّم، قَال: «أَرَأَيْتَكُمْ لَيْلَتَكُمْ هَذِه؟ فَإِنَّ على رَأْسِ مِئَةِ سَنَةٍ لا يَبْقَى مِمَّنْ هُوَ عَلى ظَهْرِ الأَرْضِ اليَوْمَ أَحدٌ»» متفقٌ علیه.

1747- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله در آخر زندگی خویش نماز خفتن را گزارده و چون سلام داد، فرمود: از این شب‌تان شما را خبر بدهم؟ زیرا برسر صد سالی از کسانی که امروز در روی زمین‌اند، یکی باقی نمی‌ماند».

1748- «وَعَنْ أَنَسٍ أَنَّهم انْتَظَرُوا النَّبِيَّ فَجاءَهُمْ قريباً مِنْ شَطْرِ اللَّيْلِ فصلَّى بِهِم، يعني العِشَاءَ قَال: ثُمَّ خَطَبَنَا فَقَال: «أَلا إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلُّوا، ثُمَّ رَقَدُوا» وَإِنَّكُمْ لَنْ تَزَالُوا في صَلاةٍ ما انْتَظَرْتُمُ الصَّلاةَ»» رواه البخاری.

1748- «از انس روایت است که:

آنان انتظار پیامبر را کشیدند و آنحضرت نزدیک نیمه‌های شب آمده و بر آنان نماز عشاء را خواند. بعد خطبه خوانده فرمود: با خبر باشید که مردم نماز گزاردند و رفتند و شما در نماز بودید تا زمانی که انتظار نماز را کشیدید».

335- باب حرام بودن خودداری زن از اينکه با شوهرش همبستر گردد، هرگاه وی را طلب کند و او نيز عذر شرعی نداشته باشد

1749- «عَنْ أَبي هُريْرةَ قَال: قَالَ رَسولُ اللَّهِ : «إِذا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلى فِراشِهِ فأَبَت، فَباتَ غَضْبانَ علَيْهَا، لَعَنَتْهَا المَلائِكَةُ حتى تُصْبِح»» متفقٌ علیه.

وفي رواية: «حَتَّى «تَرْجِع»».

1749- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه مردی زنش را به بستر خویش خواست و او از آمدن ممانعت ورزید و وی (شوهر) بر او خشمناک شب را گذرانید، فرشتگان تا صبح او را لعنت می‌کنند.

و در روایتی آمده که: تا اینکه باز گردد».

336- باب حرمت گرفتن زن روزهء نافله را در حاليکه شوهرش حاضر است، مگر به اجازهء او

1750- «عنْ أَبي هُريْرةَ أَنَّ رسُولَ اللَّه قَال: «لا يَحِلُّ للمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شاهِدٌ إِلاَّ بإِذْنِهِ ولا تَأْذَنَ في بَيْتِهِ إِلاَّ بإِذْنِهِ»» متفقٌ علیه.

1750- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: برای زن روا نیست که روزه گیرد، در حالیکه شوهرش حاضر است، مگر به اجازهء وی و اینکه برای کسی اجازهء ورود به خانه‌اش را بدون اجازه‌اش دهد».

337- باب تحريم بلند کردن مقتدی (آنکه پشت سر پيشنماز نماز می‌گزارد) سر خويش را از رکوع يا سجده پيش از امام (پيشنماز)

1751- «عنْ أَبي هُريْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ قََال: «أَمَا يَخْشَى أَحَدُكُمْ إِذا رفَعَ رأْسَهُ قَبْلَ الإِمَامِ أَنْ يَجْعلَ اللَّه رأْسَهُ رأْسَ حِمار، أَوْ يَجْعلَ اللَّه صُورتَهُ صُورَةَ حِمارٍ»» متفقٌ علیه.

1751- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آیا نمی‌ترسد یکی از شما هرگاه سرش را پیش از امام بالا کند از اینکه خداوند سرش را سر الاغ گرداند، و یا اینکه شکل او را شکل الاغ سازد».

ش: مراد آنست که خداوند او را همچون الاغ نفهم و نادان می‌سازد.

338- باب کراهيت گذاشتن دست بر تهيگاه در نماز

1752- «عَنْ أَبي هُريْرةَ أن رسول الله : نهي عنِ الخَصْرِ في الصَّلاةِ». متفقٌ علیه.

1752- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: از گذاشتن دست بر تهیگاه در نماز منع فرمود (چون نشانهء کبر است)».

339- باب کراهيت نماز گزاردن در هنگام حاضر شدن طعام، در حاليکه به آن اشتياق هم دارد، يا وقت آمدن اخبثان (بول و غائط)

1753- «عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَت: سَمِعْتُ رَسُول اللَّهِ يَقُول: «لا صَلاةَ بحَضرَةِ طَعَام، وَلا وَهُوَ يُدَافِعُهُ الأَخْبَثَانَ»» رواه مسلم.

1753- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: نمازی در وقت حاضر شدن طعام نیست و نه هم زمانی که اخبثان (بول و غائط) بر شخص فشار آورند».

340- باب منع از نگريستن بسوی آسمان در نماز

1754- «عَنْ أَنسِ بْنِ مَالكٍ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «مَا بالُ أَقْوَامٍ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلِى السَّماءِ في صَلاتِهِم،» فَاشْتَدَّ قَوْلُهُ في ذلك حَتَّى قَال: «لَيَنْتَهُنَّ عَنْ ذلك، أَوْ لَتُخْطَفَنَّ أَبْصارُهُم،»» رواه البخاری.

1754- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: چیست حال آنانی که در نماز‌شان چشم‌های خود را بسوی آسمان بالا می‌نمایند؟ و سخنش در این مورد شدید شد تا اینکه فرمود: هر آئینه از این کار خود را باز خواهند داشت و یا اینکه چشمهای‌شان ربوده خواهد شد».

341- باب کراهيت اينسو و آنسو ديدن در نماز بدون عذر

1755- «عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَت: سأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ الالْتِفَاتِ في الصَّلاةِ فَقَال: «هُوَ اخْتِلاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلاةِ الْعَبْدِ»» رواهُ البُخَاری.

1755- «از عائشه ل روایت است که گفت:

از رسول الله در مورد التفات در نماز پرسیدم، فرمود: ربودنی است که شیطان از نماز بنده می‌رباید».

1756- «وَعَنْ أَنَسٍ قَال: قَالَ لي رسُولُ اللَّهِ : «إِيَّاكَ وَالالْتِفَاتَ في الصَّلاة، فَإِنَّ الالْتِفَاتَ في الصَّلاةِ هَلَكَةٌ، فإِنْ كَان لابُدَّ، فَفي التَّطَوُّعِ لا في الْفَرِيضَةِ»».  رواه التِّرمذي وقال: حديثٌ حسنٌ صَحِيح.

1756- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: از التفات و نگریستن در نماز بپرهیزید، زیرا التفات در نماز سبب هلاکت است و اگر از روی ضرورت بود، پس در نافله نه در فریضه».

342- باب منع از ادای نماز بسوی قبرها

1757- «عَنْ أَبي مَرْثَدٍ كَنَّازِ بْنِ الحُصَيْنِ قَال: سمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُول: «لا تُصَلُّوا إِلى القُبُور، وَلا تَجْلِسُوا علَيْها»» رواه مُسْلِم.

1757- «از ابو مرثد کناز بن حصین روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: بسوی قبرها نماز نگزارده و بر آنها ننشینید».

ش: هرگاه شخصی در نماز رویش را بطرف قبر بگرداند و قصد روی آوردن بدان را بکند، این کار حرام قطعی است و اگر بدون قصد بطرف قبر رو کند، کراهیت دارد.

امام شافعی / می‌گوید: حرام می‌دانم که قبر هموار شده و بر آن مسجد ساخته شود یا هموار نشود و بر آن نماز گزارده شود.

از اینروست که رسول الله می‌فرماید: «اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبد».

343- باب حرام بودن رد شدن و گذشتن از پيش روی نماز گزار

1758- «عَنْ أَبي الجُهيْمِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الحَارِثِ بْنِ الصِّمَّةِ الأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «لَوْ يَعْلَمُ المَارُّ بَيْنَ يدي المُصَلِّي مَاذا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْراً لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ» قَالَ الرَّاوي: لا أَدْرِي: قَالَ أَرْبَعِين يَوما، أَو أَرْبَعِينَ شَهْرا، أَوْ أَرْبَعِينَ سَنَة..» متفقٌ علیه.

1758- «از ابو الجهیم عبد الله بن حارث بن صمه انصاری روایت است که:

رسول الله فرمود: اگر مرور کننده از پیش روی نماز گزار، بداند که چقدر گناه دارد، همانا اگر چهل بایستد برای او بهتر است از اینکه از پیش روی او بگذرد.

راوی گفت: نمی‌دانم که گفت: 40 روز یا 40 ماه یا 40 سال».

344- باب کراهيت آغاز نمودن مقتدی به نماز نافله پس از آنکه مؤذن شروع به اقامت نمايد، خواه نماز نافلهء مذکور سنت آن نماز و يا غير آن باشد

1759- «عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ قَال: «إِذا أُقِيمتِ الصلاَة، فَلاَ صَلاَةَ إِلا الـمكتوبَةَ»» رواه مسلم.

1759- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: چون نماز (فرض) آغاز شد، پس نمازی جز فرض نیست».

345- باب کراهيت خاص ساختن روز جمع به روزه گرفتن يا شب جمعه برای نماز شب از ميان شب‌ها

1760- «عَنْ أَبي هُرَيْرة عَنِ النَّبِيِّ قَال: «لا تَخُصُّوا لَيْلَةَ الجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْن اللَّيَالي، وَلا تَخُصُّوا يَوْمَ الجُمُعَة بِصيَامٍ مِنْ بيْنِ الأَيَّامِ إِلاَّ أَنْ يَكُونَ في صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ»» رواه مسلم.

1760- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: از میان شب‌ها شب جمعه را به نماز و از بین روزها روز جمعه را به روزه اختصاص ندهید، مگر اینکه روزه‌ای باشد که یکی از شما آن را روزه می‌گیرد».

 1761- «وَعَنْهُ قَال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُول: «لا يَصُومَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الجُمُعَةِ إِلاَّ يَوْماً قَبْلَهُ أَوْ بَعْدَهُ»» متفقٌ علیه.

1761- «از ابو هریره روایت است که:

از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: هیچکدام شما روز جمعه را روزه نگیرد، مگر همراه روزی که پیش از آن است و یا بعد از آن».

1762- «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادٍ قَال: سَأَلْتُ جَابِراً : أَنَهَى النَّبِيُّ عَنْ صَوْمِ الجُمُعَة؟ قَال: نَعَم». متفقٌ علیه.

1762- «از محمد بن عباد روایت است که گفت:

از جابر پرسیدم که آیا پیامبر از روزهء روز جمعه منع فرمود؟

گفت: بلی».

 1763- «وَعَنْ أُمِّ المُؤْمِنِينَ جُوَيْريَةَ بنْتِ الحَارِثِ ل أَنَّ النَّبيَّ دَخَلَ عَلَيْهَا يوْمَ الجُمُعَةَ وَهَيَ صائمَة، فَقَال: «أَصُمْتِ أَمْس؟» قَالَت: لا، قَال: «تُرِيدينَ أَنْ تَصُومِي غدا؟» قَالَت: لا، قَال: «فَأَفْطِري»» رَوَاهُ البُخاری.

1763- «از ام المؤمنین جویریه بنت الحارث ل روایت است که:

پیامبر روز جمعه بر وی داخل شد، در حالیکه روزه داشت.

فرمود: آیا دیروز روزه گرفتی؟

گفت: نه.

گفت: آیا می‌خواهی که فردا روزه بگیری؟

گفت: نه.

فرمود: پس روزه ات را بگشا».

346- باب تحريم روزهء وصال (پی در پی) و آن اين است که شخص دو روز يا بيش از آن روزه گرفته و در بين آن نخورد و نياشامد

1764- «عَنْ أَبی هُریرَةَ وَعَائِشَةَ ب أَنَّ النَّبِی نَهَى عَنِ الْوِصال». متفقٌ علیه.

1764- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر از روزهء پی در پی منع فرمود».

1765- «وَعَن ابْنِ عُمَرَ ب قال: نَهَى رسُولُ اللَّهِ عَنِ الْوِصال. قَالُوا: إِنَّكَ تُواصِل؟ قَال: «إِنِّي لَسْتُ مِثْلَكُم، إِني أُطْعَمُ وَأُسْقَى»» متفقٌ عليه، وهذا لَفْظُ البُخاري.

1765- «از ابن عمر ب روایت است که گفت:

رسول الله از روزهء پی در پی منع فرمود. گفتند: شما روزهء پی در پی می‌گیرید؟

فرمود: من مثل شما نیستم، هر آئینه من طعام داده می‌شوم و سیراب می‌گردم».

347- باب تحريم نشستن بر سر قبرها

1766- «عَنْ أَبي هُرَيْرَةَ قَال: قَال رسُولُ اللَّهِ : لأَنْ يجْلِسَ أَحدُكُمْ على جَمْرَة، فَتُحْرِقَ ثِيَابَه، فَتَخْلُصَ إِلى جِلْدِهِ خَيرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يجْلِسَ على قَبْرٍ»» رواه مسلم.

1766- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: اگر یکی از شما بالای شعلهء آتش بنشیند و جامه‌اش را سوزانیده و به پوستش برسد، برایش بهتر از آنست که بر قبری بنشیند».

348- باب منع از گچ کردن قبرها و بنای ساختمان بر آن

1767- «عَنْ جَابِرٍ قَال: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْر، وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيه، وأَنْ يُبْنَى عَلَيْه». رواه مسلم.

1767- «از جابر روایت شده که گفت:

رسول الله از اینکه قبر گچ کاری شود و یا بر آن نشسته شود و یا بر آن تعمیر ساخته شود، منع فرمود».

349- باب تأکيد حرمت گريتن برده از نزد آقايش

1768- «عَنْ جَرِيرِ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «أَيَّمَا عَبْدٍ أَبَق، فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ الذِّمَّةُ» رواه مسلم.

1768- «از جریر روایت است که:

رسول الله فرمود: هر بردهء که گریخت همانا عهد و امان وی از میان رفته است».

1769- «وَعَنْهُ عَنِ النَّبيِّ : «إِذا أَبَقَ الْعبْد، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاةٌ»» رواه مسلم.

 وفي روَاية: «فَقَدْ كَفَر».

1769- «از جریر روایت است که:

پیامبر فرمود: هرگاه بردهء گریخت نمازی از وی پذیرفته نمی‌شود.

و در روایتی آمده که همانا کافر شده است».

ش: یعنی کفران نعمت کرده است.

350- باب تحريم شفاعت در حدود

وقال تعالی: ﴿ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَٱجۡلِدُواْ كُلَّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا مِاْئَةَ جَلۡدَةٖۖ وَلَا تَأۡخُذۡكُم بِهِمَا رَأۡفَةٞ فِي دِينِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ وَلۡيَشۡهَدۡ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٞ مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢﴾ [النور: 2].

خداوند می‌فرماید: «زن زنا کننده و مرد زنا کننده پس بزنید هر یکی را از ایشان صد دره و باید که در نگیرد شما را شفقت بر ایشان در جاری کردن شرع خدا اگر ایمان آورده اید، بخدا و روز آخرت».

1770- «وَعَنْ عَائِشَةَ ل، أَنَّ قُرَيْشاً أَهَمَّهُمْ شَأْنُ المرْأَةِ المخْزُومِيَّةِ الَّتي سَرَقَتْ فَقَالُوا: منْ يُكَلِّمُ فيها رَسُولَ اللَّه ، فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَريءُ عَلَيْهِ إِلاَّ أُسَامَةُ بْنُ زَيدٍ، حِبُّ رسولِ اللَّهِ ، فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «أَتَشْفَعُ في حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالى ؟» ثم قام فاحتطب ثُمَّ قَال: «إِنَّمَا أَهلَكَ الَّذينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهمْ كَانُوا إِذا سَرَقَ فِيهم الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيف، أَقامُوا عَلَيْهِ الحَد، وَايْمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فاطِمَةَ بِنْبتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتَ لَقَطَعْتُ يَدَهَا»» متفقٌ علیه.

وفي رِوَاية: «فَتَلَوَّنَ وَجْهُ رسولِ اللَّهِ ، فَقَال: «أَتَشْفَعُ في حَدٍّ مِنْ حُدودِ اللَّهِ،؟» قَالَ أُسَامَة: اسْتَغْفِرْ لي يا رسُولَ اللَّه. قَال: ثُمَّ أمرَ بِتِلْكَ الـمرْأَة، فقُطِعَتْ يَدُهَا».

1770- «از عائشه ل روایت است که:

کار زن مخزومی‌ایکه دزدی کرد بر قریش گران آمد و گفتند: کدام کس در مورد وی با رسول الله سخن می‌زند؟ وگفتند: جز اسامه بن زید محبوب رسول الله که می‌تواند بر وی جرئت نماید و اسامه با وی صحبت کرد.

رسول الله فرمود: آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می‌کنی؟ سپس برخاسته و خطبه خواند و فرمود: همانا هلاک ساخت کسانی را که پیش از شما بودند که چون شریف و بلند مرتبه در آنها دزدی نمودی ترکش می‌کردند و چون ضعیف و ناتوان در آنها دزدی کردی، حد را بر او جاری می‌ساختند و سوگند به خدا که اگر فاطمه بنت محمد دزدی می‌کرد، هر آئینه دستش را قطع می‌کردم.

و در روایتی آمده که: چهره رسول الله دگرگون شده و فرمود: آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می‌کنی؟.

اسامه گفت: یا رسول الله به من آمرزش طلب فرما! گفت: سپس در مورد آن زن امر نمود و دستش بریده شد».

351- باب ممانعت از نجاست کردن در راه مردم و سايهء‌شان و نهرهای آب و امثال آن

1771- «وَعَنْ أَبي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُول اللَّهِ قَال: «اتَّقُوا الَّلاعِنَيْن» قَالُوا ومَا الَّلاعِنَان؟ قَال: «الَّذِي يَتَخَلَّى في طَريقِ النَّاسِ أَوْ في ظِلِّهِمْ»» رواه مسلم.

1771- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: از دو کاری که سبب لعنت می‌شود بپرهیزید. گفتند: و این دو کاری که سبب لعنت می‌شود چیست؟

فرمود: کسی که در راه مردم یا سایه‌شان نجاست می‌کند».

352- باب ممانعت از بول کردن و امثال آن در آب ايستاده

وقال تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ بِغَيۡرِ مَا ٱكۡتَسَبُواْ فَقَدِ ٱحۡتَمَلُواْ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا ٥٨﴾ [الأحزاب: 58].

و خداند می‌فرماید: «آنانکه می‌رنجانند مردان و زنان مسلمان را بغیر گناهی که کرده باشند، هر آئینه برداشتند بار بهتان وگناه آشکاری را».

1772- «عَنْ جَابِرٍ : أَنَّ رسُولَ اللَّهِ نَهَى أَنْ يُبَال في المَاءِ الرَّاكد». رواهُ مسلم.

1772- «از جابر روایت شده که:

رسول الله از بول کردن در آب ایستاده منع فرمود».

353- باب کراهيت برتری دادن پدر بعضی از فرزندانش را بر بعضی ديگر در بخشش

1773- «عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ ب أَنَّ أَبَاهُ أَتَى بِهِ رَسول اللَّهِ فَقَال: إِنِّي نَحَلْتُ ابْني هذا غُلاماً كَانَ لي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «أَكُلَّ وَلَدِكَ نَحلْتَهُ مِثْلَ هَذا؟» فَقَال: لا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «فأَرْجِعْهُ».

 وفي رِوَايَة: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «أَفَعَلْتَ هَذا بِوَلَدِكَ كُلِّهِم؟» قَال: لا، قَال: «اتَّقُوا اللَّه وَاعْدِلُوا في أَوْلادِكُمْ» فَرَجَعَ أَبي، فَردَّ تلْكَ الصَّدَقَة.

وفي رِوَايَة: فَقَال رسُولَ اللَّهِ : «يَا بَشِيرُ أَلَكَ وَلَدٌ سِوَى هَذا؟ قَال: نَعَم، قَال: «أَكُلَّهُمْ وَهَبْتَ لَهُ مِثْلَ هَذا؟» قَال: لا، قال: «فَلا تُشْهِدْني إِذاً فَإِنِّي لا أَشْهَدُ عَلى جَوْرٍ» .

وَفي رِوَايَة: «لا تُشْهِدْني عَلى جَوْرٍ».

 وفي رواية: «أَشْهدْ عَلى هذا غَيْرِي،» ثُمَّ قَال: «أَيَسُرُّكَ أَنْ يَكُونُوا إِلَيْكَ في الْبِرِّ سَوَاءً ؟» قَال: بلى، قَال: «فَلا إِذاً»» متفقٌ علیه.

1773- «از نعمان بن بشیر ب روایت است که گفت:

پدرش او را نزد رسول الله آورده و گفت: من به این پسرم برده‌ای را که از من است داده‌ام.

رسول الله فرمود: آیا به همهء فرزندانت مثل این داده‌‌ای؟

گفت: نه.

رسول الله فرمود: پس من او را به تو باز می‌گردانم.

و در روایتی آمده که رسول الله فرمود: آیا این کار را در مورد همهء فرزندانت نموده ای؟

گفت: نه.

فرمود: از خداوند ترسیده و در میان فرزندان‌تان عدالت کنید. و سپس پدرم باز گردیده و آن صدقه به وی بازگشت.

و در روایتی آمده که: رسول الله فرمود: ای بشیر! آیا فرزند غیر از این داری؟

گفت: بلی.

فرمود: آیا به همه مثل این دادی؟

گفت: نه.

فرمود: پس مرا شاهد مگیر، زیرا من به ظلم گواهی نمی‌دهم.

و در روایتی آمده که مرا به ظلم شاهد مگیر.

و در روایتی آمده که: غیر از من کسی را بر این شاهد گیر. سپس فرمود: آیا خوشت می‌آید که در نیکی نمودن همه با تو برابر باشند؟

گفت: آری!

فرمود: پس این کار را مکن».

ش: بدون عذر برتری دادن یک فرزند بر دیگری در عطا و بخشش جواز ندارد، زیرا این امر سبب می‌شود که حسادت و رقابت منفی در میان برادران بوجود آمده و در نتیجه بغض و کینه‌‌توزی و حس انتقام‌جوئی و عداوت در میان‌شان پدیدار شود.

ولی هرگاه نیازمند و نیکوکار به خود را بر غنی یا عصیانگر یا عاق فضیلت دهد باکی ندارد. (مترجم).

354- باب تحريم عزاداری و سوگواری زن بر مرده بيش از سه روز جز بر شوهرش که چهار ماه و ده روز است

1774- «عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبي سَلَمَةَ ب قَالَت: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَبِيبةَ ل زَوْجِ النَّبِيِّ حِينَ تُوُفِّي أَبُوها أَبُو سُفْيَانَ بْنُ حَرْبٍ ، فدَعَتْ بِطِيبٍ فِيهِ صُفْرَةُ خَلُوقٍ أَوْ غَيْرِه، فدَهَنَتْ مِنْهُ جَارِيَة، ثُمَّ مَسَّتْ بِعَارِضَيْها. ثُمَّ قَالَت: وَاللَّهِ مَالي بِالطِّيبِ مِنْ حَاجَة، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يقُولُ عَلى المِنْبرِ: «لا يحِلُّ لامْرأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاثِ لَيَال، إِلاَّ عَلى زَوْجٍ أَرْبَعَة أَشْهُرٍ وَعَشْراً» قَالَتْ زَيْنَب: ثُمَّ دَخَلْتُ عَلى زَيْنَبَ بنْتِ جَحْش ل حِينَ تُوُفِّيَ أَخُوهَا، فَدَعَتْ بِطِيبٍ فَمَسَّتْ مِنْه، ثُمَّ قَالَت: أَمَا وَاللَّهِ مَالي بِالطِّيبِ مِنْ حاجَة، غَيْرَ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه يَقُولُ عَلى المِنْبَر: «لا يَحِلُّ لامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْم الآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاَثٍ إِلاَّ عَلى زوجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً»». متفقٌ علیه.

1774- «از زینب بنت ابی سلمه ل روایت شده که گفت:

من بر ام حبیبه ل همسر پیامبر هنگامی که پدرش ابو سفیان بن حرب وفات یافت، وارد شدم وی خوشبوئی را طلبید که در آن زردی بود، خلوق (مادهء خوشبو) یا جز آن بود و دختری را از آن چرب نموده و به رخسارهای خود دست کشید. و سپس گفت: والله من به خوشبوئی نیازی ندارم، مگر از رسول الله شنیدم در حالیکه بر منبر بود می‌فرمود: روا نیست برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، اینکه بر مردهء بیش از سه روز، عزاداری کند، مگر بر شوهر چهار ماه و ده روز. زینب گفت: سپس بر زینب بنت جحش وارد شدم هنگامی که برادرش وفات یافت. او خوشبوئی خواسته و از آن مالید و سپس گفت: والله من به خوشبوئی نیازی ندارم، جز اینکه از رسول الله در حالیکه بر منبر بود شنیدم که می‌فرمود: برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، روا نیست که بر مردهء بیش از سه روز عزاداری کند جز بر شوهر که چهار ماه و ده روز عزاداری می‌نماید».

355- باب تحريم فروختن شهری برای صحرائی و رفتن پيشا پيش سوارها و فروختن بر فروختن و خواستگاری کردن بر خواستگاری برادرش، مگر اينکه خود اجازه دهد يا درخواست او رد گردد

1775- «عَنْ أَنَسٍ قَال: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لأَبِيه وَأُمِّه». متفق علیه.

1775- «از انس روایت است که:

رسول الله از فروش شهری به صحرائی (بیابانی و روستائی) هر چند که برادر نسبی او باشد، منع فرمود».

ش: در مورد تحریم فروش شهری مال اطرافی را و آن اینکه روستایی و بدوی متاعی را بیاورد که مورد نیاز مردم است و بخواهد آنرا بقیمت وقت بفروشد، ولی شهری بگوید، آنرا نزدم بگذار تا گرانتر فروشم، جمهور گفته‌اند که نهی برای تحریم است، اگر بدان علم داشت.

1776- «وَعَنِ ابْنِ عمَرَ قال: قالَ رَسول اللَّه : «لا تَتَلَقُّوُا السلَع حَتَّى يُهْبَطَ بِهَا إلى الأَسْواقِ»» متفقٌ علیه.

1776- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: به استقبال امتعه نروید تا اینکه به بازارها فرود آید».

1777- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَال: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «لا تَتَلَقَّوُا الرُّكْبَان، وَلا يبِعْ حَاضِر لِبَادٍ»، فَقَالَ لَهُ طَاووس: ما «لا يَبِعْ حَاضِرٌ لِباد؟» قال: لا يكُونُ لَهُ سَمْسَارا». متفقٌ علیه.

1777- «از ابن عباس ب روایت است که:

رسول الله فرمود: به استقبال سوارها نروید و شهری به بادیه‌نشین نفروشد.

طاووس به وی گفت: چه چیز را شهری به بادیه‌نشین نفروشد؟

فرمود: که دلال او نباشد».

1778- «وَعَنْ أَبي هُرَيْرَةَ قَال: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَلا تَنَاجَشُوا ولا يبع الرَّجُلُ عَلى بَيْع أَخيه، ولا يخطبْ عَلى خِطْبَةِ أَخِيه، ولا تسْألِ المرأةُ طلاقَ أخْتِهَا لِتَكْفَأ مَا في إِنَائِهَا.

وفي رِوَايَةٍ قَال: نَهَى رَسُولُ اللَّه عَنِ التَّلقِّي وأن يَبْتَاعَ المُهَاجِرُ لأَعْرابي، وأنْ تشْتَرِطَ الـمرْأَةُ طَلاقَ أُخْتِهَا، وَأنْ يَسْتَام الرَّجُلُ عَلى سوْمِ أخيه، ونَهَى عَنِ النَّجَشِ والتَّصْريةِ». متفقٌ عليه.

1778- «از ابو هریره روایت است که گفت:

رسول الله منع کردند از اینکه شهری برای بادیه نشین بفروشد، و قیمت افزائی مکنید (بدون اینکه قصد خرید داشته باشید) و مرد بر فروش برادرش نفروشد و بر خواستگاری برادرش خواستگاری نکند و زن طلاق خواهرش را بخواهد تا آنچه را که در طرف اوست، دگرگون سازد (یعنی تا خود با طلاق او با شوهرش ازدواج کند).

و در روایتی آمده که گفت: رسول الله از استقبال کردن (قافله‌ها) و از اینکه مهاجر (شهری) برای بدوی بفروشد و اینکه زن طلاق خواهرش را درخواست کند و اینکه شخص قصد خریدن چیزی را کند که برادرش قصد آن را نموده و از قیمت افزائی (بدون قصد خرید) منع فرمود».

ش: "علی بیع اخیه": به اینکه برای خریدار بعد از عقد معامله یا در مدتی که او شرط گذاشته بگوید، معامله ات را بهم زن من به قیمت کمتری عین متاع را بتو می‌دهم یا بهتر از آن را به عین قیمت بتو می‌دهم و همچنان هرگاه به فروشنده بگوید: معامله ات را بهم زن من به قیمت بیشتری آنرا از تو خریداری می‌کنم. "لتکفا ما فی انائها": یعنی در عوض خواهر دینی‌اش با شوهرش ازدواج نماید.

1779- «وَعنِ ابْنِ عُمَرِ ب، أنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَال: «لا يبِعْ بَعْضُكُمْ عَلى بَيْعِ بعْض، ولا يَخْطُبْ على خِطْبة أخِيهِ إلاَّ أنْ يَأْذَنَ لَهُ»» متفقٌ علیه، وهذا لَفْظُ مسلم.

1779- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: بعضی از شما بر فروش بعضی دیگر نفروشد و بر خواستگاری برادرش خواستگاری نکند، مگر اینکه برایش اجازه دهد».

1780- «وَعَنْ عُقْبةَ بنِ عَامِرٍ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَال: «المُؤْمِنُ أخُو المُؤمِن، فَلاَ يحِلُّ لِمُؤمِنٍ أنْ يبْتَاعَ عَلَى بَيْعِ أخِيهِ وَلاَ يَخْطِبْ علَى خِطْبَةِ أخِيه حتَّى يَذَر»» رواهُ مسلم.

1780- «از عقبه بن عامر روایت است که:

رسول الله فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، پس برای مؤمن روا نیست که بر فروش برادرش بفروشد و یا بر خواستگاری برادرش خواستگاری کند تا اینکه ترکش نماید».

356- باب منع از بيهوده خرج کردن در راههای نا مشروع

1781- «عَنْ أبي هُريْرةَ قَال: قَال رَسُولُ اللَّهِ : «إنَّ اللَّه تَعَالى  يَرضي لَكُمْ ثلاثا، وَيَكْرَه لَكُمْ ثَلاثا: فَيَرضي لَكُمْ أنْ تَعْبُدوه، وَلا تُشركُوا بِهِ شَيْئا، وَأنْ تَعْتَصِموا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا، ويَكْرهُ لَكُم: قِيلَ وَقَال، وَكَثْرَةَ السُّؤال، وإضَاعَةَ المَالِ»» رواه مسلم، وتقدَّم شرحه.

1781- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: خداوند سه چیز را برای شما پسندیده و سه چیز را برای شما زشت داشته است. برای شما می‌پسندد که او را پرستیده و به وی چیزی را شریک نگردانیده و همه به ریسمان خدا چنگ زده و پراکنده نشوید و برای شما گفتگوی بسیار و زیاد سؤال نمودن و ضایع کردن مال را زشت می‌دارد». شرحش قبلا گذشت.

1782- «وَعَنْ وَرَّادٍ كَاتِبِ المُغِيرَةِ بن شُعْبَة قال: أمْلَى عَلَيَّ المُغِيرَةُ بنُ شُعبةَ في كتاب إلى مُعَاويَةَ ، أنَّ النبيِّ كَانَ يَقُول في دبُرِ كُلِّ صَلاةٍ مَكْتُوبَة: «لاَ إلَهَ إلاَّ اللَّه وَحدَهُ لاَ شَرِيكَ لَه، لَهُ المُلْكُ وَله الْحَمْد وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ قَدِير، اللَّهُمَّ لاَ مانِعَ لِمَا أعْطَيْت، وَلاَ مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْت، وَلاَ ينْفَعُ ذَا الجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» وَكَتَبَ إلَيْهِ أنَّهُ «كَانَ يَنْهَى عَنْ قِيل وقَال، وإضَاعَةِ المَال، وَكَثْرةِ السُّؤَال، وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقُوقِ الأمهَّاتِ، ووأْدِ الْبَنَاتِ، وَمَنْعٍ وهَاتِ»» متفقٌ عَلَيْه، وسبق شرحه.

1782- «از ورّاد کاتب مغیره روایت شده که گفت:

مغیره بن شعبه در نوشتهء برای معاویه بر من املاء نمود که پیامبر بعد از هر نماز مفروضه می‌گفت: لا اله الا الله وحده لا شریک... و به وی نوشت که وی از بگومگو و ضایع ساختن مال و زیاد سؤال کردن منع می‌نمود و هم از نافرمانی مادران و بگور کردن دختران و منع کردن حق و طلب کردن بدون حق منع می‌فرمود».

357- باب ممانعت اشاره کردن مسلمان بسوی مسلمان به سلاح و امثال آن خواه از روی مزاح باشد و يا راستی و منع از دست بدست کردن شمشير از غلاف کشيده

1783- «عَن أبي هُرَيْرَة عَنْ رَسُولِ اللَّه قَال: «لاَ يشِرْ أحَدُكُمْ إلَى أخِيهِ بِالسِّلاَح، فَإنَّهُ لاَ يَدْرِي لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ في يَدِه، فَيَقَعَ في حُفْرَةٍ من النَّارِ»» متفقٌ علیهِ.

 وفي رِوَايةٍ لِـمُسْلِمٍ قَال: «قَالَ أبُو الْقَاسِمِ : «مَنْ أشارَ إلَى أخيهِ بِحَدِيدَة، فَإنَّ المَلائِكةَ تَلْعنُهُ حتَّى يَنْزِع، وإنْ كَان أخَاهُ لأبِيهِ وأُمِّهِ»».

1783- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچکدام شما با سلاح بسوی برادرش اشاره نکند، زیرا وی نمی‌داند شاید شیطان در دست او فساد بوجود آورده و در نتیجه در گودالی از دوزخ بیفتد.

و در روایتی از مسلم آمده که: ابو القاسم فرمود: کسی که بسوی برادرش به کاردی اشاره کند، هر آئینه فرشتگان او را لعنت می‌کنند، هر چند برادر اعیانی‌اش باشد».

1784- «وَعَنْ جابرٍ قَال: «نَهَى رسُولُ اللَّه أنْ يُتَعَاطَى السَّيْفُ مَسْلُولاً»». رواهُ أبو داود، والترمذي وقال: حديثٌ حسَن.

1784- «از جابر روایت شده که گفت:

رسول الله از اینکه شمشیر کشیده از غلاف دست بدست شود، منع فرمود».

358- باب منع از بيرون آمدن از مسجد بعد از اذان تا نماز فريضه را ادا نمايد، مگر آنکه عذری داشته باشد

1785- «عَنْ أبي الشَّعْثاءِ قال: كُنَّا قُعُوداً مع أبي هُريْرةَ في الـمسْجِد، فَأَذَّنَ الـمؤَذِّن، فَقَام رَجُلٌ مِنَ الـمسْجِدِ يَمْشِي، فَأتْبعهُ أبُو هُريْرةَ بصَرهُ حتَّى خَرجَ مِنَ الـمسْجِدِ، فقَالَ أبُو هُريْرَة: أمَّا هَذَا فَقَدْ عصَى أبَا الْقَاسِمِ ». رواه مسلم.

1785- «از ابو الشعثاء روایت شده که گفت:

همراه ابو هریره در مسجد نشسته بودیم، سپس مؤذن اذان داد و مردی از مسجد برخاسته و شروع به رفتن کرد. ابو هریره چشمش را به وی دوخت تا اینکه از مسجد بیرون برآمد، سپس ابوهریره گفت: اما این شخص ابوالقاسم را نافرمانی نمود».

359- باب کراهيت رد کردن ريحان (نازبو) بدون عذر

1786- «عَنْ أبي هُريْرَةَ ، قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه : «مَنْ عُرِضَ عَلَيْهِ ريْحَان، فَلا يَرُدَّه، فَإنَّهُ خَفيفُ المَحْمل، طَيِّبُ الرِّيحِ»» رواهُ مسلم.

1786- «از ابو هریره روایت است که: رسول الله فرمود: به هر کس که ریحان دهند، نباید آن را رد کند، زیرا بردن آن سبک و بوی آن خوش است».

1787- «وَعَنْ أنَسِ بنِ مَالِكٍ أنَّ النبيَّ  كَانَ لا يَرُدُّ الطِّيب». رواهُ البُخاری.

1787- «از انس روایت است که:

رسول الله خوشبویی را رد نمی‌نمود».

360- باب کراهيت ستايش در روبروی شخصی که بر او از فسادی مثل خود بينی و غيره هراس شود و روا بودن آن در مورد کسی که از اين موضوع در امان باشد

1788- «عَنْ أبي مُوسى الأشْعرِيِّ قَال: سَمِعَ النَّبيُّ رَجُلاً يُثْني عَلَى رَجُلٍ وَيُطْرِيهِ في الـمدْحَة، فَقَال: «أهْلَكْتُم، أوْ قَطعْتُمْ ظَهرَ الرَّجُلِ»» متفقٌ علیه.

1788- «از ابو موسی اشعری روایت است که گفت:

پیامبر شنید که مردی، مردی را ثنا نموده و در توصیفش مبالغه می‌کند.

فرمود: نابود ساختید، یا فرمود: کمر مرد را بریدید».

1789- «وَعَنْ أبي بَكْرَة أنَّ رجُلاً ذَكِرَ عِنْدَ النبي ، فَأَثْنَى عَلَيْهِ رَجُلٌ خَيْرا، فَقَالَ النبي : «ويْحَكَ قَطَعْت عُنُقَ صَاحِبكَ» يقُولُهُ مِرَاراً «إنْ كَانَ أحَدُكُمْ مَادِحاً لا مَحَالَة، فَلْيَقُل: أَحْسِبُ كَذَا وكَذَا إنْ كَانَ يَرَى أنَّهُ كَذَلِك، وَحَسِيبُهُ اللَّه، ولاَ يُزَكَّى علَى اللَّهِ أحَدٌ»» متفق علیه.

1789- «از ابوبکره روایت است که:

مردی در حضور پیامبر یاد کرده شد و مردی بر وی ثنای خیر گفت.

پیامبر فرمود: وای بر تو گردن رفیقت را بریدی. آن را بار بار می‌گفت: هرگاه یکی از شما خواهی نخواهی ستایش کننده است، باید بگوید: گمان می‌کنم که او چنین و چنان است. اگر می‌دیدکه او همچنان است و خداوند محاسبه کنندهء اوست و هیچکس بر خداوند تزکیه نمی‌شود».

1790- «وَعَنْ هَمَّامِ بنِ الْحَارِث، عنِ المِقْدَادِ أنَّ رَجُلاً جعَل يَمْدَحُ عُثْمَانَ ، فَعَمِدَ المِقْداد، فَجَثَا عَلَى رُكْبَتَيْه، فَجَعَلَ يَحْثُو في وَجْهِهِ الْحَصْبَاءَ، فَقَالَ لَهُ عُثْمَان: مَا شَأْنُك؟ فَقَال: إنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَال: «إذَا رَأَيْتُمُ المَدَّاحِين، فَاحْثُوا في وَجُوهِهِمُ التُّرابَ»» رَوَاهُ مسلم.  فَهَذِهِ الأحَادِيثُ في النَّهْي، وَجَاءَ في الإبَاحَةِ أحَادِيثُ كثِيرَةٌ صَحِيحَة.

قَالًَ العُلَمَاءُ: وَطريقُ الجَمْعِ بَيْنَ الأحَادِيثِ أنْ يُقَال: إنْ كَانَ المَمْدُوحُ عِنْدَهُ كَمَالُ إيمَانٍ وَيَقِين، وَريَاضَةُ نَفْس، وَمَعْرِفَة تَامَّةٌ بِحَيْثُ لا يَفْتَتِن، وَلا يَغْتَرُّ بِذَلِك، وَلا تَلْعَبُ بِهِ نَفْسُه، فَلَيْسَ بِحَرَامٍ وَلا مَكْرُوه، وإنْ خِيفَ عَلَيْهِ شَيءٍ منْ هَذِهِ الأمُورِ كُرِهَ مَدْحُهُ  في وَجْهِهِ كَرَاهَةً شَدِيدَة، وعَلَى هَذَا التَّفْصِيلِ تُنزَّلُ الأحاديثُ المُختَلفَة في ذَلِك. وَمِمَّا جَاءَ في الإبَاحَةِ قَوْلُهُ لأبي بَكْرٍ : «أرْجُو أنْ تَكُونَ مِنْهُمْ» أي: مِنَ الَّذِينَ يُدْعَوْنَ مِنْ جَمِيعِ أبْوابِ الْجَنَّةِ لِدُخُولِهَا، وفي الحَديثِ الآخَر: «لَسْتَ مِنْهُمْ» أي: لَسْتَ مِنَ الَّذِينَ يُسْبِلُونَ أُزُرَهُمْ خُيَلاءَ . وَقَالَ لِعُمَرَ : «مَا رَآكَ الشَّيْطَانُ سَالِكاً فَجّا إلاَّ سلكَ فَجّا غَيْرَ فَجِّك»، وَالأحَادِيثُ في الإبَاحَةِ كَثِيرَة، وَقَدْ ذَكَرْتُ جُمْلَةً مِنْ أطْرَافِهَا في كتاب: «الأذْكَار» .

1790- «از همام بن حارث از مقداد روایت است که گفت:

مردی آغاز به ستایش عثمان کرد. مقداد دو زانو نشسته و شروع به پاشیدن سنگریزه به رویش نمود.

عثمان به او گفت: چکار می‌کنی؟

گفت: رسول الله فرمود: چون مداحان و ستایشگران را دیدید به رویشان خاک بپاشید».

این احادیث وارده در منع است و در اباحت مدح احادیث صحیحهء زیادی آمده است.

علماء می‌گویند که: راه جمع کردن بین احادیث این است که گفته شود، هرگاه مدح شده دارای کمال ایمان و یقین و ریاضت نفس و شناخت کامل باشد، بنحوی که به فتنه نیفتاده و بدان مغرور نشده و نفسش با او بازی نکند، پس نه حرام است و نه مکروه و اگر بر وی از چیزی از این امور ترسیده شود و مدح و ستایش او روبرویش دارای کراهیتی شدید است.

و به این تفصیل احادیث مختلفه در این مورد توجیه می‌شود.

و از جملهء آنچه که مورد اباحت آمده، فرمودهء آنحضرت برای ابوبکر است:

امیدوارم که تو از جملهء آنها باشی، یعنی از جملهء کسانی که از همهء دروازه‌های بهشت برای ورود به آن دعوت می‌شوند.

و در حدیث دیگر آمده که: تو از آنها نیستی، یعنی از جملهء کسانی که از روی تکبر شلوار‌شان را می‌کشانند، نیستی.

و هم برای عمر فرمود: هیچگاه شیطان ترا ندید که به راهی روانی، مگر اینکه به راه دیگری غیر از راهی که تو می‌روی رفت.

و احادیث در مورد اباحت زیاد است و گوشهء از آن را در کتاب "اذکار" ذکر نمودیم.

361- باب در مورد اينکه بيرون شدن از شهری که در آن وبا آمده، مکروه است، چنانچه داخل شدن در آن، در اين حالت نيز کراهيت دارد

و قال تعالی: ﴿أَيۡنَمَا تَكُونُواْ يُدۡرِككُّمُ ٱلۡمَوۡتُ وَلَوۡ كُنتُمۡ فِي بُرُوجٖ مُّشَيَّدَةٖ﴾ [النساء: 78].

خداوند می‌فرماید: «هرجا باشید، دریابد شما را مرگ، اگر چه باشید در محلهای محکم».

قال تعالی: ﴿وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ﴾ [البقرة: 195].

و می‌فرماید: «و میندازید خود را با دستهای خویش به هلاکت».

1791- «وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب أنَّ عُمَر بْنِ الْخَطًَّابِ خَرَجَ إلَى الشَّامِ حَتَّى إذَا كَانَ بِسَرْغَ لَقِيَهُ أُمَراءُ الأجْنَادِ ­ أبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الجَرَّاحِ وَأصْحَابُهُ ­ فَأَخْبَرُوهُ أنَّ الْوبَاءَ قَدْ وَقَعَ بالشَّام، قَالَ ابْنُ عَبَّاس: فَقَالَ لي عُمَر: ادْعُ لي المُهاجرِين الأوَّلِينَ فَدَعَوتُهم، فَاسْتَشَارهم، وَأَخْبرَهُم أنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّام، فَاخْتلَفوا، فَقَالَ بَعْصُهُم: خَرَجْتَ لأَمْر، ولا نَرَى أنْ تَرْجِعَ عَنْه. وَقَالَ بَعْضُهُم: مَعَكَ بَقِيَّة النَّاسِ وَأصْحَابُ رسُولِ اللَّه ، وَلا نَرَى أنْ تُقْدِمَهُم عَلَى هذا الْوَبَاءِ، فَقَال: ارْتَفِعُوا عَنِّي، ثُـمَّ قَال: ادْعُ لي الأَنْصَار، فَدعَوتُهُم، فَاسْتَشَارهم، فَسَلَكُوا سَبِيلَ المُهاجرِين، وَاختَلَفوا كَاخْتلافهم، فَقَال: ارْتَفِعُوا عَنِي، ثُمَّ قَال: ادْعُ لي مَنْ كَانَ هَا هُنَا مِنْ مَشْيَخَةِ قُرَيْشٍ مِنْ مُهَاجِرةِ الْفَتْح، فَدَعَوْتُهُم، فَلَمْ يَخْتَلِفْ عليه مِنْهُمْ رَجُلان، فَقَالُوا: نَرَى أنْ تَرْجِعَ بِالنَّاسِ وَلاَ تُقْدِمَهُم عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ، فَنَادى عُمَرُ في النَّاسِ: إنِّي مُصْبِحٌ عَلَى ظَهْر، فَأَصْبِحُوا عَلَيْه: فَقَال أبُو عُبَيْدَةَ ابْنُ الجَرَّاحِ : أَفِرَاراً مِنْ قَدَرِ اللَّه؟ فَقَالَ عُمَرُ : لَوْ غَيْرُكَ قَالَهَا يَا أبَا عُبيْدَة، ­ وكَانَ عُمَرُ يَكْرَهُ خِلافَه، نَعَمْ نَفِرُّ منْ قَدَرِ اللَّه إلى قَدَرِ اللَّه، أرأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ إبِل، فَهَبَطَتْ وَادِياً لهُ عُدْوَتَان، إحْدَاهُمَا خَصْبة، والأخْرَى جَدْبَة، ألَيْسَ إنْ رَعَيْتَ الخَصْبَةَ رعَيْتَهَا بقَدَرِ اللَّه، وإنْ رَعَيْتَ الجَدْبَةَ رعَيْتَهَا بِقَدَر اللَّه، قَال: فجَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ ، وَكَانَ مُتَغَيِّباً في بَعْضِ حَاجَتِه، فَقَال: إنَّ عِنْدِي مِنْ هَذَا عِلْما، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه يَقُول: «إذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأرْض، فلاَ تَقْدمُوا عَلَيْه، وإذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا، فَلا تخْرُجُوا فِرَاراً مِنْهُ» فَحَمِدَ اللَّه تَعَالى عُمَرُ وَانْصَرَفَ»، متفقٌ عليه.

1. از ابن عباس ب روایت است که:

عمر بن خطاب برای سفر شام بیرون آمدند تا که به منطقه‌ای "سرغ" رسیدند و در آنجا سرداران لشکرها (شهرهای شام، فلسطین، اردن، دمشق، حمص و قنسرین) ابوعبیده بن جراح و یارانش، با وی ملاقات نمودند و به وی خبر دادند که در شام وبا آمده است. ابن عباس ب می‌گوید: عمر برایم گفت: مهاجرین اولین را برای مشورت بحضورم بخوان و من آنان را خواندم و با ایشان مشورت کرد و به آنان خبر داد که در شام وبا آمده است. در این باره مهاجرین اختلاف نظر داشتند. برخی می‌گفتند که برای امر مهمی سفر نمودی و ما بر این نظر نیستیم تا از آن برگردی و برخی دیگر را بر این عقیده بود که با شما باقی مردم و یاران رسول الله هستند. ما را مصلحت بر این نیست تا آنان را با وبا رویا رو کنی. در این وقت عمر گفت: از نزدم برخیزید وبه من گفت: برایم انصار را برای مشورت دعوت کن و من دعوت‌شان کردم و بعد از مشورت و دعوت‌شان آنان نیز همان نظری را داشتند که مهاجرین داشتند و در این موضوع میان‌شان اختلاف نظر بود.

بعداً عمر گفت: کسانی را که از بزرگان قریش که بعد از فتح مکه هجرت نموده‌اند و اینجا هستند را برای مشورت دعوت کن و در این وقت جز دو نفر‌شان باقی به یک نظر بودند و گفتند: عقیده بر این است تا مردم را واپس برگردانید و بر وبا پیش نسازید، عمر فریاد برآورد، ما بر می‌گردیم، همهء شما آمادهء بازگشت شوید.

ابوعبیده بن جراح با شنیدن این حرف گفت: آیا از تقدیر الهی فرار و گریز می‌کنید؟

عمر در پاسخ گفت: کاش غیر از تو ای ابوعبیده این سخن را می‌گفت، و عمر مخالفت با ابوعبیده را نمی‌پسندید و گفت: بلی از تقدیر خدا بسوی تقدیر خدا می‌گریزیم، آیا چگونه می‌بینی اگر ترا شتری باشد و در وادیی قرار یابد که دو طرف داشته باشد در یکی علف تازه و فراوان در دیگری علف خشک و کم، آیا چنین نیست که هرگاه وی را بطرف علف‌های تازه و فراوان برانی بسوی تقدیر الهی رانده‌ای و اگر او را بسوی خشکی و کم علفی برانی باز هم بسوی تقدیر الهی رانده‌ای؟

ابن عباس ب می‌گوید: در این وقت بود که عبد الرحمن عوف آمده و جهت ضرورتی در آنجا نبود و غائب شده بود وگفت راجع به این مسئله معلوماتی دارم که شنیدم پیامبر می‌فرمود: اگر در باره‌ای مرض وبا در سرزمینی شنیدید، جلو نروید و گر در آنجا بودید، پس به قصد گریز بیرون نشوید. در این وقت عمر ثنای خداوندی را نموده و از سفر بازگشت».

ش: منع از خروج از سرزمینیکه وباء در آن واقع شده برای آنست که مسلمان باید توکل نموده و تسلیم قضا و قدر الهی شود و منع از دخول در شهریکه وبا واقع شده برای احتیاط و دور اندیشی و دوری گزیدن از اسباب هلاکت است.

 1792- «وَعَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ عنِ النَّبِيِّ قَال: «إذَا سمِعْتُمْ الطَّاعُونَ بِأَرْض، فَلاَ تَدْخُلُوهَا، وَإذَا وقَعَ بِأَرْض، وَأَنْتُمْ فِيهَا، فَلاَ تَخْرُجُوا مِنْهَا»» متفقٌ علیه.

از اسامه بن زید روایت است که:

پیامبر فرمود: وقتی راجع به مرض طاعون در سرزمینی اطلاع یافتید، در آن داخل نشوید و هرگاه در سرزمینی بودید که در آن طاعون آمد، پس از آنجا بیرون نشوید».

362- باب حرمت شديد جادوگری و سحر

1793- «وَعَنْ أبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النبيِّ قَال: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ المُوبِقَاتِ» قَالُوا: يَا رسُولَ اللَّهِ وَمَا هُن؟ قَال: «الشِّرْكُ بِاللَّه، السِّحْر، وَقَتْلُ النَّفْسِ التي حرَّمَ اللَّه إلاَّ بِالْحَق، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأكْلُ مَالِ اليتيم، والتَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْف، وقَذفُ المُحْصنَات المُؤمِناتِ الْغَافِلات» متفقٌ علیه.

1. از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: از هفت چیز هلاک کننده بپرهیزید. سؤال شد که آنها چیست؟

آنحضرت فرمود: شرک به الله، سحر و جادو، کشتن نفسی را که خداوند جز به حق حرام ساخته است، خوردن سود، خوردن مال یتیم، فرار از صف جنگ در روز هجوم مسلمین بر دشمن، و متهم ساختن زنان پاکدامن عفیفهء مؤمنه، بر زنا».

263- باب منع از مسافرت با قرآن بسوی شهرهای کفار، هرگاه بيم آن رود که بدست دشمنان افتد

قال الله تعالی: ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ﴾ [البقرة: 102].

خداوند می‌فرماید: «و سلیمان کافر نشده است و لیکن شیاطین کافر شدند که جادو را برای مردم تعلیم می‌دادند».

1794- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب قَال: «نَهَى رَسُولُ اللَّه أنْ يُسَافَرَ بالقرآن إلَى أرْضِ الْعَدُوِّ»» متفقٌ علیه.

1794- «از ابن عمر ب مرویست که گفت:

رسول الله از مسافرت با قرآن به سرزمین دشمنان اسلام منع داشته‌اند».

364- باب تحريم استعمال ظروف طلا و نقره در خوردن و آشاميدن و وضوء ساختن و مسائل ديگر

1795- «عَنِ أمِّ سَلَمَةَ ل أنَّ رَسُولَ اللَّه قَال: «الَّذِي يَشْرَبُ في آنِيَةِ الْفِضَّةِ إنَّمَا يُجَرْجِرُ في بَطْنِهِ نَار جَهَنَّمَ»» متفقٌ علیه.

 وفي روايةٍ لـمُسْلم: ««إنَّ الَّذِي يَأكُلُ أوْ يَشْربُ في آنيةِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَب»».

1795- «از ام سلمه ل روایت است که:

رسول الله فرمود: کسی که در ظرف نقره، آب می‌آشامد در واقع در شکمش آتش دوزخ را جریان می‌دهد.

در روایتی از مسلم چنین است: آنکه در ظرف طلا و نقره می‌خورد، یا می‌آشامد».

1796- «وعنْ حُذَيْفَةَ قال: إنَّ النبيَّ نَهَانَا عَنِ الحَرِير، والدِّيباج، وَالشُّرْب في آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّة، وقال: «هُنَّ لهُمْ في الدُّنْيَا وَهِيَ لَكُمْ في الآخِرةِ»» متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ في الصَّحِيحَيْنِ «عَنْ حُذَيْفَةَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه يَقُول: «لا تَلْبِسُوا الحَرِيرَ وَلا الدِّيبَاج، ولا تَشْرَبُوا في آنيَةِ الذَّهَبِ والْفِضَّةِ وَلا تَأْكُلُوا في صِحَافِهَا»».

1796- «از حذیفه روایت است که گفت:

پیامبر ما را از ابریشم ضخیم و نازک و آشامیدن در ظروف طلا و نقره منع داشته است، و فرموده این چیزها برای کفار در دنیا و برای شما در آخرت است.

در روایتی در صحیحین از حذیفه آمده که: از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: ابریشم و دیباج را نپوشید، و در ظروف طلا و نقره نیاشامید و همین گونه در آن چیزی نخورید».

1797- «وعَنْ أنس بن سِيرينَ قال: كنْتُ مَع أنَسِ بن مالك عِنْد نَفَرٍ مِنَ  المجُوس، فَجِيءَ بفَالُودَجٍ عَلى إنَاءٍ مِنْ فِضَّة، فَلَمْ يأكُلْه، فَقِيلَ لَهُ حوِّلهُ فحوَّلَه عَلى إنَاءٍ مِنْ خَلَنْج، وجِيءَ بِهِ فأَكَلَه». رواه البيهقي بإسْنادٍ حَسن.

1797- «از انس بن سیرین مرویست که گفت:

همراه انس بن مالک نزد شخصی از مجوس بودیم که فالودهء بر ظرف نقره آورد و وی نخورد و گفت: در ظرف دیگر بریز، چنانچه وی بر ظرف خلنج ریخته و آورد و وی خورد. (خلنج، نام درختیست که از چوب آن ظروف را می‌ساختند)».

365- باب حرمت پوشيدن لباسی که زعفران مالی شده باشد

1798- «عَنْ أنسٍ قال: نَهَى النبي أنْ يَتَزَعْفَر الرَّجُل». متفقٌ علیه.

1798- «از انس روایت شده که فرمود:

پیامبر از اینکه مرد به بدنش زعفران بمالد، منع داشته است».

1799- «وعنْ عبدِ اللَّه بنِ عَمْرو بن العاص ب قال: رأَى النبي عَلَيَّ ثَوْبَيْنِ مُعَصْفَرين فَقَال: «أمُّكَ أمَرَتْكَ بهذا؟» قلت: أغْسِلُهُمَا؟ قال: «بلْ أحْرقْهُما».

 وفي رواية، فقال: «إنَّ هذا منْ ثيَابِ الكُفَّار فَلا تَلْبسْهَا»» رواه مسلم.

1799- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت شده که گفت:

پیامبر مرا دید، در حالیکه دو لباس زرد پوشیده بودم و فرمود: آیا مادرت ترا به این امر کرده؟

جواب دادم که شستویش می‌دهم.

فرمود: بلکه آن را آتش زن.

و در روایت دیگر آمده که فرمود: این لباسها از لباس‌های کفار است، پس آن را نپوشید».

366- باب منع از سکوت در روز تا شب

1800- «عَنْ عليٍّ قال: حَفِظْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ : «لا يُتْمَ بَعْدَ احْتِلام، وَلا صُمَاتَ يَوْمٍ إلى اللَّيْلِ»» رواه أبو داود بإسناد حسن.

 قالَ الخَطَّابي في تفسيرِ هذا الحديث: كَانَ مِنْ نُسُكِ الجاهِلِيَّة الصّمَات، فَنُهُوا في الإسْلامِ عَنْ ذلك، وأُمِرُوا بِالذِّكْرِ وَالحَدِيثِ بالخَيْر.

1800- «از علی روایت است که گفت:

از رسول الله بیاد دارم که می‌فرمود: یتیمان پس از احتلام و بلوغ یتیم بشمار نمی‌روند، و نه هم مجاز است سکوت روزانه تا شب».

خطابی در تفسیر این حدیث می‌گوید: در زمان جاهلیت از جمله مناسک سکوت بود، که در اسلام از این منع شده است و در اسلام امر شده به ذکر و سخن نیکو گفتن.

 1801- «وعَنْ قيس بن أبي حازِمٍ قال: «دَخَلَ أبُو بكرٍ الصِّدِّيقُ على امْرَأَةٍ مِنَ أحْمَسَ يُقَالُ لهَا: زَيْنَب، فَرَآهَا لا تَتَكَلَّم. فقال: «مَالهَا لا تَتَكَلَّمُ» ؟ فقالُوا: حَجَّتْ مُصْمِتَة، فقالَ لهَا: «تَكَلَّمِي فَإِنَّ هذا لا يَحِل، هذا منْ عَمَلِ الجَاهِلِية»، فَتَكَلَّمَت». رواه البخاری.

1801- «از قیس بن ابی حازم روایت است که گفت:

ابوبکر صدیق نزد زنی از قبیلهء احمس که اسمش زینب بود و وارد شد، در حالیکه سخن نمی‌گفت. پرسید: چه شده که سخن نمی‌گوید؟

جواب دادند: به سکوت متوسل شده است. (قصد سکوت نموده).

ابوبکر برایش گفت: حرف بزن! چون این کار جواز ندارد، این عملکرد دورهء جاهلیت است، پس آنزن به سخن درآمد».

367- باب تحريم نسبت دادن شخص خود را به غير پدرش و ولی قرار دادن غير ولی خود را

1802- «عَنْ سَعْدِ بن أبي وقَّاصٍ أنَّ النبيَّ قال: مَن ادَّعَى إلى غَيْرِ أبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أنَّهُ غَيْرُ أبِيهِ فَالجَنَّةُ عَلَيهِ حَرامٌ»». متفقٌ علیه.

1802- «از سعد بن ابی وقاص مرویست که:

پیامبر فرمود: آنکه به غیر پدرش خود را نسبت دهد، یا اینکه می‌داند که آن پدرش نیست، جنت بر وی حرام است».

1803- «وعن أبي هُريْرَة عَن النَّبيِّ قَال: «لا تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُم، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ أبيهِ فَهُوَ كُفْرٌ»» متفقٌ علیه.

1803- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر اسلام فرمود: از پدران خویش روی مگردانید، چون کسی که از پدرش روی می‌گرداند، در واقع این کارش کفر (کفران نعمت) بشمار می‌رود».

1804- «وَعَنْ يزيدَ شريك بن طارقٍ قالَ: رَأَيْتُ عَلِيًّا عَلى المِنْبَرِ يَخْطُبُ، فَسَمِعْتهُ يَقُول: لا واللَّهِ مَا عِنْدَنَا مِنْ كتاب نَقْرؤهُ إلاَّ كتاب اللَّه، وَمَا في هذِهِ الصَّحِيفَةِ، فَنَشَرَهَا فَإذا فِيهَا أسْنَانُ الإبل، وَأَشْيَاءُ مِنَ الجِرَاحات، وَفيهَا: قَالَ رَسولُ اللَّه : المدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إلى ثَوْر، فَمَنْ أحْدَثَ فيهَا حَدَثا، أوْ آوَى مُحْدِثا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ والمَلائِكَة وَالنَّاسِ أجْمَعِين، لا يَقْبَلُ اللَّه مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَة صَرْفاً وَلا عَدْلا، ذِمَّةُ المُسْلِمِينَ وَاحِدَة، يَسْعَى بِهَا أدْنَاهُم، فَمَنْ أخْفَرَ مُسْلِما، فَعلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّه والمَلائِكَةِ وَالنَّاسِ أجْمَعِينَ، لا يَقْبَلُ اللَّه مِنْهُ يَوْم الْقِيامَةِ صَرفاً ولا عدْلا. وَمَنِ ادَّعَى إلى غَيْرِ أبيه، أو انتَمَى إلى غَيْرِ مَوَاليه، فَعلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّه وَالـملائِكَةِ وًَالنَّاسِ أجْمَعِين، لا يقْبَلُ اللَّه مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامةِ صَرْفاً وَلا عَدْلاً»». متفقٌ علیه.

1804- «از یزید بن شریک بن طارق مرویست که گفت:

علی را بالای منبر دیدم که خطبه می‌خواند و شنیدم می‌گفت: نه سوگند به الله ما کتابی را برای خواندن غیر از کتاب الله و آنچه که در این صحیفه است، نداریم و آن را باز نمود که در آن دندان‌های شتر بود و احکامی راجع به جراحات، و در آن نیز بود که رسول الله فرمود: مدینه حرمی است درمیان عیر و ثور (دو کوه کوچک). پس آنکه در آن کار زشتی را اساس نهد و یا بدعتکاری را پناه دهد، بر وی لعنت خدا و ملائکه و همهء مردم باد و در روز قیامت، الله از وی توبه و فدیهء را قبول نمی‌کند. عهد مسلمانان یکی است که پائین‌ترین‌شان بر دادن آن توانائی دارد، پس آنکه مسلمانی را توهین نموده و سبک کند، لعنت خدا و ملائکه و همهء مردم بر او باد. و از وی خداوند در روز قیامت توبه و فدیهء را قبول نمی‌کند، و آنکه خود را به غیر پدرش نسبت دهد، و یا به غیر موالی‌اش، پس بر وی لعنت خدا و ملائکه و همهء مردم باد. و خداوند در روز قیامت توبه و فدیهء از او نمی‌پذیرد».

 1805- «وَعَنْ أبي ذَرٍّ أنَّهُ سَمِعَ رسولَ اللَّه يَقُول: «لَيْسَ منْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْر أبيهِ وَهُوًَ يَعْلَمُهُ إلاَّ كَفَر، وَمَنِ ادَّعَى مَا لَيْسَ له، فَلَيْسَ مِنَّا، وَليَتَبوَّأُ مَقْعَدَهُ مِنًَ النَّار، وَمَنْ دَعَا رَجُلاً بِالْكُفْر، أوْ قال: عدُوَّ اللَّه، وَلَيْسَ كَذلكَ إلاَّ حَارَ عَلَيْهِ»» متفقٌ عليه، وَهَذَا لفْظُ روايةِ مُسْلِم.

1805- «از ابو ذر مرویست که:

وی شنید که رسول الله می‌فرمود: آنکه خود را به غیر پدرش نسبت دهد، بداند که کافر شده است و آنکه بنام کس دگری خود را بخواند، از ما نیست وجایگاهش را در دوزخ بجوید. و آنکه شخصی را به کفر بخواند، و یا اینکه او را دشمن خدا بخواند و وی چنین نباشد، حرفش بر خودش بر می‌گردد».

368- باب بيم از ارتکاب آنچه خدا و رسول الله از آن منع کرده است

قال الله تعالی: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63].

خداوند می‌فرماید: «پس باید بترسند آنانکه خلاف حکم پیغمبر می‌کنند از آنکه برسد به ایشان بلایی و یا برسد به ایشان عذابی دردناک».

وقال تعالی: ﴿وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُ﴾ [آل‌عمران: 30].

و می‌فرماید: «و می‌ترساند شما را خدا از خود».

وقال تعالی: ﴿إِنَّ بَطۡشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ١٢﴾ [البروج: 12].

و می‌فرماید: «هر آئینه گرفتگی پروردگارت سخت است».

وقال تعالی: ﴿وَكَذَٰلِكَ أَخۡذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلۡقُرَىٰ وَهِيَ ظَٰلِمَةٌۚ إِنَّ أَخۡذَهُۥٓ أَلِيمٞ شَدِيدٌ١٠٢﴾ [هود: 102].

و می‌فرماید: «و همچنین است گرفتن پروردگار تو چون بگیرد، دهات را و آنان ستمگر باشند، هرآئینه گرفت وی درد دهنده و سخت است».

1806- «وَعَنْ أبي هُرَيْرَةَ أنَّ النبي قَال: «إنَّ اللَّه تَعَالى يَغَار، وَغَيْرَةُ اللَّهِ أنْ يَأْتيَ المَرْءُ مَا حَرَّمَ اللَّه عَليهِ»» متفقٌ علیه.

1806- «از ابو هریره روایت است که:

پیامبر فرمود: خداوند تعالی غیرت می‌کند، و غیرت خداوندی در آن وقت است که شخص محرمات خدا را انجام دهد».

369- باب در مورد آنکه مرتکب کار حرامی شود، که چه بگويد و چه کند

قال الله تعالی: ﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٣٦﴾ [فصلت: 36].

خداوند می‌فرماید: «و هرگاه از (وسوسهء) شیطان بر تو رنج و فسادی رسد، بخدا پناه بر که او (بدعای خلق) شنوا (و باحوال همه) داناست».

وقال الله تعالی: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ إِذَا مَسَّهُمۡ طَٰٓئِفٞ مِّنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبۡصِرُونَ ٢٠١﴾ [الأعراف: 201].

و می‌فرماید: «هر آیینه متقیان چون برسد به ایشان وسوسهء از شیطان، خدا را یاد می‌کنند، پس ناگهان ایشان بینا می‌شوند».

وقال تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٣٥ أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغۡفِرَةٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَجَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ ١٣٦﴾ [آل‌عمران: 135-136].

و می‌فرماید: «و آنانکه چون کار زشت کنند یا ستم نمایند بخود، یاد کنند خدا را پس آمرزش خواهند برای گناهان خود و کیست که بیامرزد گناهان را مگر خدا؛ و نباشند بر آنچه کردند و ایشان می‌دانند، پاداش‌شان آمرزش است از پروردگار‌شان و بوستان‌هائی که در زیر آن می‌رود جوی‌ها جاویدان‌اند در آنجا و نیک است، اجر اطاعت کنندگان».

وقال تعالی: ﴿وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ [النور: 31].

و می‌فرماید: «و همه‌ای شما بخدا توجه کنید، ای مؤمنین تا که رستگار شوید».

1807- «وعَنْ أبي هُرَيْرَةَ عَن النَّبيِّ قال: «مَنْ حَلَف فَقَالَ في حلفِهِ: بِالَّلاتِ والْعُزَّى، فَلْيقُل: لا إلَهَ إلاَّ اللَّه ومَنْ قَالَ لِصَاحِبِه، تَعَالَ أقَامِرْكَ فَليتَصَدَّق»». متفقٌ علیه.

1807- «از ابو هریره روایت شده که:

پیامبر فرمود: آنکه سوگند یاد کند و در سوگندش به لات و عزی گوید، باید حتماً لا اله الا الله بگوید و آنکه به دوستش بگوید، بیا تا با هم قمار زنیم، باید صدقه دهد».

370- باب احاديث متفرقه و لطائف

1808- «عَن النَّواس بنِ سَمْعانَ قال: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ الدَّجَّالَ ذَاتَ غَدَاة، فَخَفَّض فِيه، وَرَفَع حَتَّى ظَنَناه في طَائِفَةِ النَّخْل، فَلَمَّا رُحْنَا إلَيْه، عَرَفَ ذلكَ فِينَا فقال: «ما شأنكم؟» قُلْنَا: يَارَسُولَ اللَّهِ ذَكَرْتَ الدَّجَّال الْغَدَاة، فَخَفَّضْتَ فِيهِ وَرَفَعْت، حَتَّى ظَنَنَّاه في طَائِفةِ النَّخْلِ فقال: «غَيْرُ الدَّجَالِ أخْوفَني عَلَيْكُم، إنْ يخْرجْ وأنآ فِيكُم، فَأنَا حَجِيجُه دونَكُم، وَإنْ يَخْرجْ وَلَسْتُ فِيكُم، فكلُّ امريءٍ حَجيجُ نَفْسِه، واللَّه خَليفَتي عَلى كُلِّ مُسْلِم. إنَّه شَابٌ قَطَطٌ عَيْنُهُ طَافِيَة، كأَنَّي أشَبِّهُه بعَبْدِ الْعُزَّى بن قَطَن، فَمَنْ أدْرَكَه مِنْكُم، فَلْيَقْرَأْ عَلَيْهِ فَوَاتِحَ سُورةِ الْكَهْف، إنَّه خَارِجٌ خَلَّةً بَينَ الشَّامِ وَالْعِرَاق، فَعَاثَ يمِيناً وَعاثَ شمالا، يَا عبَادَ اللَّه فَاثْبُتُوا» . قُلْنَا يا رسول اللَّه ومَالُبْثُه في الأرْض؟ قال: «أرْبَعُون يَوْما: يَوْمٌ كَسَنَة، وَيَوْمٌ كَشَهْرٍ، وَيوْمٌ كجُمُعَة، وَسَائِرُ أيَّامِهِ كأَيَّامِكُم» .  قُلْنَا: يا رَسُول اللَّه، فَذلكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَسَنَةٍ أتكْفِينَا فِيهِ صلاةُ يَوْم؟ قال: «لا، اقْدُرُوا لَهُ قَدْرَهُ» . قُلْنَا: يَارَسُولَ اللَّهِ وَمَا إسْراعُهُ في الأرْض؟ قال: «كَالْغَيْث استَدبَرَتْه الرِّيح، فَيَأْتي على الْقَوْم، فَيَدْعُوهم، فَيؤْمنُونَ بِه، ويَسْتجيبون لَهُ فَيَأمُرُ السَّماءَ فَتُمْطِر، والأرْضَ فَتُنْبِت، فَتَرُوحُ عَلَيْهمْ سارِحتُهُم أطْوَلَ مَا كَانَتْ ذُرى، وَأسْبَغَه ضُرُوعا، وأمَدَّهُ خَواصِرَ، ثُمَّ يَأْتي الْقَوْمَ فَيَدْعُوهم، فَيَرُدُّون عَلَيهِ قَوْله، فَيَنْصَرف عَنْهُم، فَيُصْبحُون مُمْحِلينَ لَيْسَ بأيْدِيهم شَيءٌ منْ أمْوالِهم، وَيَمُرُّ بِالخَربَةٍِ فَيقول لَهَا: أخْرجِي كُنُوزَك، فَتَتْبَعُه، كُنُوزُهَا كَيَعَاسِيب النَّحْل، ثُّمَّ يدْعُو رَجُلاً مُمْتَلِئاً شَباباً فَيضْربُهُ بالسَّيْف، فَيَقْطَعه، جِزْلَتَيْن رَمْيَةَ الْغَرَض، ثُمَّ يَدْعُوه، فَيُقْبِل، وَيَتَهلَّلُ وجْهُهُ يَضْحَك. فَبَينَما هُو كَذلكَ إذْ بَعَثَ اللَّه تَعَالى المسِيحَ ابْنَ مَرْيم ، فَيَنْزِلُ عِنْد المَنَارَةِ الْبَيْضـَآءِ شَرْقيَّ دِمَشْقَ بَيْنَ مَهْرُودتَيْن، وَاضعاً كَفَّيْهِ عَلى أجْنِحةِ مَلَكَيْن، إذا طَأْطَأَ رَأسه، قَطَرَ وإذا رَفَعَهُ تَحدَّر مِنْهُ جُمَانٌ كَاللُّؤلُؤ، فَلا يَحِلُّ لِكَافِر يَجِدُّ ريحَ نَفَسِه إلاَّ مات، ونَفَسُهُ يَنْتَهِي إلى حَيْثُ يَنْتَهِي طَرْفُه، فَيَطْلُبُه حَتَّى يُدْرِكَهُ بَباب لُدٍّ فَيَقْتُلُه. ثُمَّ يأتي عِيسَى قَوْماً قَدْ عَصَمَهُمُ اللَّه مِنْه، فَيَمْسَحُ عنْ وُجوهِهِم، ويحَدِّثُهُم بِدرَجاتِهم في الجنَّة. فَبَينَما هُوَ كَذلِكَ إذْ أوْحَى اللَّه تَعَالى إلى عِيسى أنِّي قَدْ أَخرَجتُ عِبَاداً لي لا يدانِ لأحَدٍ بقِتَالهم، فَحَرِّزْ عِبادي إلى الطُّور، وَيَبْعَثُ اللَّه يَأْجُوجَ ومَأجوجَ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدِبٍ يَنْسلُون، فيَمُرُّ أوَائلُهُم عَلى بُحَيْرةِ طَبرِيَّةَ فَيَشْرَبون مَا فيهَا، وَيمُرُّ آخِرُهُمْ فيقولُون: لَقَدْ كَانَ بهَذِهِ مرَّةً ماءٌ .  وَيُحْصَرُ نبي اللَّهِ عِيسَى وَأصْحَابُهُ حَتَّى يكُونَ رأْسُ الثَّوْرِ لأحدِهمْ خيْراً منْ مائَةِ دِينَارٍ لأحَدِكُمُ الْيَوْم، فَيرْغَبُ نبي اللَّه عِيسَى وأَصْحَابُه، ، إلى اللَّهِ تَعَالى، فَيُرْسِلُ اللَّه تَعَالى عَلَيْهِمْ النَّغَفَ في رِقَابِهِم، فَيُصبحُون فَرْسى كَموْتِ نَفْسٍ وَاحِدَة، ثُمَّ يهْبِطُ نبي اللَّه عيسى وَأصْحابهُ ، إلى الأرْض، فَلاَ يَجِدُون في الأرْضِ مَوْضِعَ شِبْرٍ إلاَّ مَلأهُ زَهَمُهُمْ وَنَتَنُهُمْ ، فَيَرْغَبُ نبي اللَّه عِيسَى وَأصْحابُهُ إلى اللَّه تَعَالَى، فَيُرْسِلُ اللَّه تَعَالى طيْراً كَأعْنَاقِ الْبُخْت، فَتحْمِلُهُم، فَتَطرَحُهم حَيْتُ شَآءَ اللَّه، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّه عَزَّ وجَلَّ مـطَراً لا يَكِنُّ مِنْهُ بَيْتُ مَدَرٍ ولا وَبَر، فَيَغْسِلُ الأرْضَ حَتَّى يَتْرُكَهَا كالزَّلَقَة.  ثُمَّ يُقَالُ لِلأرْض: أنْبِتي ثَمرَتَك، ورُدِّي برَكَتَك، فَيَوْمئِذٍ تأكُلُ الْعِصَابَة مِن الرُّمَّانَةِ، وَيسْتظِلون بِقِحْفِهَا، وَيُبارَكُ في الرِّسْلِ حَتَّى إنَّ اللَّقْحَةَ مِنَ الإبِلِ لَتَكْفي الفئَامَ مِنَ النَّاس، وَاللَّقْحَةَ مِنَ الْبَقَرِ لَتَكْفي الْقَبِيلَةَ مِنَ النَّاس، وَاللَّقْحَةَ مِنَ الْغَنمِ لَتَكْفي الفَخِذَ مِنَ النَّاس.فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إذْ بَعَثَ اللَّه تَعالَى رِيحاً طَيِّبَة، فَتأْخُذُهم تَحْتَ آبَاطِهِم، فَتَقْبِضُ رُوحَ كُلِّ مُؤمِن وكُلِّ مُسْلِم، وَيبْقَى شِرَارُ النَّاسِ يَتهَارجُون فِيهَا تَهَارُج الْحُمُرِ فَعَلَيْهِم تَقُومُ السَّاعَةُ» رواهُ مسلم.

1808- «از نواس بن سمعان روایت شده که گفت:

رسول الله صبحگاهی دجال را یاد آوری کرده و فتنه‌اش را بزرگ شمرد و سپس کارش را بی‌ارزش جلوه داد تا اینکه گمان کردیم شاید در پیش انبوهی از درختان خرما موجود است و چون نزدش رفتیم این مطلب را از ما دریافته و فرمود: چه کار دارید؟

گفتیم: یا رسول الله ! صبح از دجال یاد آوری کرده و کوچک و خوار و بزرگش شمردی تا اینکه گمان کردیم که او در پیش انبوهی از درختان خرما وجود دارد.

فرمود: غیر دجال مرا بر شما ترسانده است، زیرا اگر برآید و من درمیان شما باشم من با او ستیز می‌کنم نه شما، و اگر برآید در حالیکه من درمیان شما نیستم، پس هر شخص از جای خود با او مخاصمه می‌کند.

خداوند تعالی خلیفهء من بر هر مسلمان است. او (دجال) جوانی است که موی بس مجعد دارد و یک چشمش کور است. گوئی من او را به عبد العزی بن قطن تشبیه می‌کنم، و آنکه از شما وی را دریابد، باید که بر او آیات نخستین سورهء کهف را بخواند. او در راهی میان شام و عراق می‌برآید و در راست و چپ فساد ایجاد می‌کند. ای بندگان خدا ثابت قدم باشید.

گفتیم: یا رسول الله ! چقدر در زمین درنگ می‌کند؟

فرمود: چهل روز. روزی مثل سال و روزی مثل ماه و روزی مثل هفته و روزهای دیگرش مثل روزهای ماست.

گفتیم: یا رسول الله ! پس آن روزی که مثل سال است، آیا نماز یک روز ما در آن کافی است؟

فرمود: نه. آن روز را اندازه کنید.

گفتیم: یا رسول الله ! شتاب و تیزی او در زمین چطور است؟

فرمود: مانند ابری که باد در عقبش باشد، پس بر سر گروهی آمده و آنها را دعوت می‌کند و به او ایمان می‌آورند و دعوت او را می‌پذیرند. وی آسمان را امر می‌کند و می‌بارد و زمین را امر می‌کند و می‌رویاند، و مال‌های رها شده‌شان به آنها به نحوی بزرگ‌تر وچاق‌تر باز می‌گردد، در حالیکه پستان‌های آنها پرتر بوده و سرینهای آنها چاق‌تر است.

باز نزد گروهی آمده و آنها را دعوت می‌کند، سخنش را رد می‌کنند و از آنها روی می‌گرداند و به آنها خشکسالی رسیده و در نزد‌شان چیزی از مال‌های‌شان نمی‌ماند و او از کنار ویرانه‌ای گذشته می‌گوید: گنجهایت را بیرون کن. گنجهایش همچون زنبورهای عسل بدنبال وی می‌افتد. سپس مردی را که در عنفوان جوانی است می‌خواند و به شمشیرش زده دو پاره می‌کند، مثل اینکه تیر به نشانه بخورد و باز او را می‌خواند و او روی می‌آورد و رویش (دجال) از شادی روشن شده و می‌خندد.

در اثنائی که او به این حال قرار دارد، خداوند عیسی را می‌فرستد و وی در کنار منارهء سفید در شرق دمشق بین دو جامهء رنگ شده فرود می‌آید، در حالیکه کف‌های دو دستش بر بال‌های دو فرشته نهاده شده است و هر گاه سرش را پایین کند، قطرات آب از آن می‌چکد و چون سرش را بالا کند، دانه‌های نقره‌ای مانند لؤلؤ از آن تراوش می‌کند (مقصود آب زلال و روشن نقره مانند است). پس برای هیچ کافری که بوی او را می‌یابد روا نیست جز اینکه بمیرد.

و دجال را جستجو می‌کند تا اینکه او را به باب لد (شهری نزدیک بیت المقدس) دریافته و او را می‌کشد. باز عیسی نزد گروهی می‌آید که خداوند آنان را از او (دجال) حفظ نموده آمده و روی‌شان را دست کشیده و از مراتب‌شان در بهشت با آنها صحبت می‌کند. در حینیکه وی به این کار مشغول است، خداوند تعالی به عیسی وحی می‌رساند که من بندگانی را برآوردم که کسی یارای مقابله را آنان را ندارد، تو بندگانم را به طوری جمع کن. خداوند یأجوج و مأجوج را بر می‌انگیزد که از هر گوشه می‌شتابند که اولین دستهء‌شان از کنار دریاچهء طبرستان گذشته و همهء آب آن را می‌آشامند و آخرین دسته‌شان می‌گذرد و می‌گویند که روزی در این (دریاچه) آب بوده است و پیامبر خدا عیسی و یارانش محاصره می‌شوند تا اینکه کلهء گاوی برای‌شان بیشتر از صد دینار برای شما امروزه ارزش دارد.

و پیامبر خدا عیسی و یارانش رو به خدا می‌آورند و خداوند کرمهائی را در گردن‌های‌شان پدید می‌آورد و مثل یک نفر همه به قتل می‌رسند. باز پیامبر خدا عیسی و یارانش فرود می‌آیند و یک وجب جایی را نمی‌یابند که از بوی بد‌شان متعفن نشده باشد و او و یارانش بخدا روی می‌آورند و خداوند هم پرندگانی را مثل گردنهای شترهای بختی می‌فرستد و آنان را برداشته و به جائی که خدا بخواهد می‌اندازند. بعد از آن خداوند بارانی را می‌فرستد که در برابر آن هیچ خانهء کلوخی و پشمی نمی‌ماند که زمین را شسته و لغزنده می‌سازد. سپس به زمین گفته می‌شود که میوه‌ات را برویان و برکتت را بیرون کن، پس در آن هنگام گروهی از یک انار می‌خورند و در سایهء پوست آن قرار می‌گیرند.

و در شیر برکت می‌نهد، بگونهء که شتر شیرده برای یک گروه بسنده است و گاو شیرده برای یک قبیله بسنده است و گوسفند شیرده برای یک دسته از مردم بسنده است تا خداوند باد خوشی را فرستد و از زیر بغل‌های‌شان گرفته و روح مؤمن و مسلمان را قبض می‌کند. و بدترین مردم می‌مانند که چون خران با هم می‌لولند و بر آنان قیامت برپا شود».

1809- «وَعَنْ رِبْعيِّ بْنِ حِرَاشٍ قَال: انْطَلَقْتُ مَعَ أبي مسْعُودٍ الأنْصارِيِّ إلى حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ فَقَالَ لَهُ أبُو مسعود، حَدِّثْني مَا سمِعْت مِنْ رَسُولِ اللَّه ، في الدَّجَّال قال: «إنَّ الدَّجَّالَ يَخْرُجُ وَإنَّ مَعَهُ ماءً وَنَارا، فَأَمَّا الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ ماءً فَنَارٌ تُحْرِقُ، وَأمَّا  الَّذِي يَرَاهُ النَّاسُ نَارا، فَمَاءٌ بَاردٌ عذْب،فَمَنْ أدْرَكَهُ مِنْكُم، فَلْيَقَعْ في الذي يَراهُ نَارا، فَإنَّهُ ماءٌ عَذْبٌ طَيِّبُ» فَقَالَ أبُو مَسْعُود: وَأنَا قَدْ سَمِعْتُه». متَّفَقٌ عَلَیه.

1809- «از ربعی بن حراش روایت است که گفت:

من با ابی مسعود انصاری نزد حذیفه رفتم. ابو مسعود به وی گفت: در بارهء آنچه که از رسول الله در بارهء دجال شنیدی به من صحبت کن. گفت: دجال می‌برآید وهمراهش آب و آتش است و آنچه را که مردم آب می‌بینند، آتشی است که می‌سوزاند و آنچه را که مردم آتش می‌بینند، آب سرد شیرین است. آنکه از شما وی را دریابد که خود را در آنچه که آن را آتش می‌بیند، بیندازد، زیرا که آب شیرین پاکی است. سپس ابو مسعود گفت: من هم آنرا شنیده‌ام».

1810- «وعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بن عَمْرو بن العاص ب قال: قَالَ رَسُولُ اللَّه : «يخْرُجُ الدَّجَّالُ في أمَّتي فَيَمْكُثُ أربَعِين، لا أدْري أرْبَعِينَ يَوْما، أو أرْبَعِينَ شَهْرا، أوْ أرْبَعِينَ عَاما، فَيبْعثُ اللَّه تَعالى عِيسَى ابْنَ مَرْيمَ فَيَطْلُبُهُ فَيُهْلِكُه، ثُّمَّ يَمْكُثُ النَّاسُ سبْعَ سِنِينَ لَيْسَ بَيْنَ اثْنْينِ عدَاوَة.

ثُّمَّ يُرْسِلُ اللَّه، عزَّ وجَل، ريحاً بارِدَةً مِنْ قِبلِ الشَّام، فَلا يبْقَى على وَجْهِ الأرْضِ أحَدٌ في قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ أوْ إيمَانٍ إلاَّ قَبَضَتْه، حتَّى لَوْ أنَّ أحَدَكُمْ دخَلَ في كَبِدِ جَبل، لَدَخَلَتْهُ عَلَيْهِ حَتَّى تَقْبِضَه.  فَيَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ في خِفَّةِ الطَّيْر، وأحْلامِ السِّباعِ لا يَعْرِفُون مَعْرُوفا، وَلا يُنْكِرُونَ مُنْكَرا، فَيَتَمَثَّلَ لهُمُ الشَّيْطَان، فَيقُول: ألا تسْتَجِيبُون؟ فَيَقُولُون: فَما تأمُرُنَا؟ فَيَأمرُهُم بِعِبَادةِ الأوْثَان، وهُمْ في ذلكَ دارٌّ رِزْقُهُم، حسنٌ عَيْشُهُم. ثُمَّ يُنْفَخُ في الصَّور، فَلا يَسْمعُهُ أحَدٌ إلاَّ أصْغى لِيتاً ورفع ليتا، وَأوَّلُ منْ يسْمعُهُ رَجُلٌ يلُوطُ حَوْضَ إبِله، فَيُصْعقُ ويسعق النَّاسُ حوله، ثُمَّ يُرْسِلُ اللَّه ­ أوْ قال: يُنْزِلُ اللَّه ­ مَطَراً كأَنَّهُ الطَّلُّ أو الظِّل، فَتَنْبُتُ مِنْهُ أجْسَادُ النَّاس ثُمَّ ينفخ فِيهِ أخْرَى فإذا هُمْ قِيامٌ يَنْظُرُون.  ثمَّ يُقَالُ يا أيهَا النَّاسُ هَلُمَّ إلى رَبِّكُم، وَقِفُوهُمْ إنَّهُمْ مَسْؤولون، ثُمَّ يُقَال: أخْرجُوا بَعْثَ النَّارِ فَيُقَال: مِنْ كَم؟ فَيُقَال: مِنْ كُلِّ ألْفٍ تِسْعَمِائة وتِسْعةَ وتِسْعين، فذلكَ يْوم يجْعَلُ الْوِلْدانَ شِيبا، وذَلكَ يَوْمَ يُكْشَفُ عنْ ساقٍ»» رواه مسلم.

1810- «از عبد الله بن عمرو بن عاص ب روایت است که:

رسول الله فرمود: دجال در امتم برآمده و چهل درنگ می‌کند نمی‌دانم که چهل روز است، یا چهل سال. بعد از آن خداوند عیسی را می‌فرستد و آن را جستجو کرده می‌کشد. باز مردم هفت سال طوری زندگی می‌کنند که میان دو نفر دشمنی نیست باز خداوند تعالی نسیم سردی را از سوی شام می‌فرستد و هیچکسی که در دلش به اندازهء ذرهء خیر یا ایمان است بر روی زمین نمی‌ماند، مگر او را (روح او را) قبض می‌نماید. حتی اگر یکی از شما در میان کوهی درآید حتماً بر وی داخل شده آن را قبض می‌کند و مردم بد باقی می‌مانند که نه معروفی را می‌شناسند و نه منکری را. باز شیطان بصورت شخص خود را درآورده و می‌گوید: چرا اجابت نمی‌کنید؟ می‌گویند: ما را به چه امر می‌کنی؟ و آنان را به عبادت بتها امر می‌کند و در آن حالت رزق‌شان آمده و زندگی خوبی دارند باز در صور دمیده می‌شود و هیچکسی آن را نمی‌شنود، مگر اینکه یک طرف گردنش را بالا نموده و جانب دیگر را (از هول و ترس) می‌نهد.

و اولین کسی که آن را می‌شنود، مردیست که حوض شترش را گل می‌کند و وی بیهوش می‌گردد و دیگر مردم هم بیهوش می‌شوند.

باز خداوند بارانی می‌فرستد (یا گفت) بارانی نازل می‌کند که گوئی شبنم یا سایه است. و از آن اجساد مردم می‌روید. باز دیگر در آن دمیده می‌شود که ناگهان آنها ایستاده می‌نگرند. باز گفته می‌شود: ای مردم بسوی پروردگار‌تان بشتابید و آنها را ایستاده کنید، که آنها مورد سؤال قرار می‌گیرند.

باز گفته می‌شود: کسانی را که به دوزخ روان می‌شوند، بیرون کنید! و گفته می‌شود: از چقدر؟

گفته می‌شود: از هر هزاری نهصد و نود و نه و آن روزیست که کودکان را پیر می‌کند و آن روزیست که از شدت ترس ساق برهنه می‌شود».

1811- «وَعَنْ أنَسٍ قَال: قَال رَسُولُ اللَّه : «لَيْسَ مِنْ بَلَدٍ إلاَّ سَيَطَؤُهُ الدَّجَّالُ إلاَّ مَكَّةَ والمَدينة، ولَيْسَ نَقْبٌ مِنْ أنْقَابِهما إلاَّ عَلَيْهِ المَلائِكَةُ صَافِّينَ تحْرُسُهُما، فَيَنْزِلُ بالسَّبَخَة، فَتَرْجُفُ الـمدينةُ ثلاثَ رَجَفَات، يُخْرِجُ اللَّه مِنْهَا كُلَّ كَافِرٍ وَمُنَافِقٍ» رواه مسلم.

1811- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچ شهری نیست که دجال در آن گام ننهد، جز مکه و مدینه و هیچ نقبی از نقب‌های آن نیست، مگر اینکه ملائکه بر آن صف کشیده و از آن پاسداری می‌کنند. و به زمین شور و ریگزاری که گیاه در آن نمی‌روید، فرود می‌آید و در مدینه سه بار خبر آمدنش پخش شده و خداوند از آن هر کافر و منافق را بیرون می‌سازد».

1812- «وعَنْهُ أنَّ رسُولَ اللَّه قَال: «يَتْبعُ الدَّجَّال مِنْ يهُودِ أصْبهَانَ سَبْعُونَ ألْفاً علَيْهم الطَّيَالِسة»» رواهُ مسِلم.

1812- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: هفتاد هزار از یهودیهای اصفهان که جامهء اطلس دارند از دجال پیروی می‌کنند».

1813- «وعَنْ أمِّ شَريكٍ ل أنَّها سمِعتِ النبي يَقُول: «ليَنْفِرَن النَّاسُ مِنَ الدَّجَّالِ في الجِبَالِ»» رَوَاهُ مُسْلِم.

1813- «از ام شریک ل روایت است که:

وی از پیامبر شنید که می‌فرمود: مردم حتماً از (شر فتنهء) دجال به کوهها پناه خواهند برد».

1814- «وعَن عِمْرَانَ بنِ حُصَيْنٍ ب قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَم إلى قِيامِ السَّاعةِ أمْرٌ أكْبرُ مِنَ الدَّجَّالِ»» رواه مسلم.

1814- «از عمران بن حصین روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: میان آفرینش آدم و برپا شدن قیامت امری بزرگ‌تر از دجال نیست».

1815- «وعنْ أبي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ عَنِ النبي قال: «يخْرُجُ الدَّجَّالُ فَيتَوَجَّه قِبَلَه رَجُلٌ منَ المُؤمِنين فَيَتَلَقَّاهُ المَسالح: مسالحُ الدَّجَّال، فَيقُولُونَ له: إلى أيْنَ تَعمِد؟ فيَقُول: أعْمِدُ إلى هذا الَّذي خَرَج، فيقولُون له: أو ما تُؤْمِن بِرَبِّنَا؟ فيقول: ما بِرَبنَا خَفَاء، فيقولُون: اقْتُلُوه، فيقُول بعْضهُمْ لبعض: ألَيْس قَدْ نَهاكُمْ رَبُّكُمْ أنْ تقتلوا أحداً دونَه، فَينْطَلِقُونَ بِهِ إلى الدَّجَّال، فَإذا رآه المُوْمِنُ قال: يَا أيُّهَا النَّاسُ إنَّ هذا الدَّجَّالُ الَّذي ذَكَر رَسُولُ اللَّه فَيأمُرُ الدَّجَّالُ بِهِ فَيُشْبَح، فَيَقول: خُذُوهُ وَشُجُّوه، فَيُوسَعُ ظَهْرُهُ وبَطْنُهُ ضَرْبا، فيقول: أوما تُؤمِنُ بي ؟ فَيَقُول: أنْتَ المَسِيحُ الْكَذَّاب،فَيُؤمرُ به، فَيؤْشَرُ بالمِنْشَارِ مِنْ مَفْرقِهِ حتَّى يُفْرقَ بَيْنَ رِجْلَيْه، ثُمَّ يَمْشِي الدَّجَّالُ بَيْنَ الْقِطْعتَيْن، ثُمَّ يقولُ لَه: قُم، فَيَسْتَوي قَائما. ثُمَّ يقولُ لَه: أتُؤمِنُ بي ؟ فيقول: مَا ازْددتُ فِيكَ إلاَّ بصِيرة، ثُمًَّ يَقُول: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لا يفْعَلُ بعْدِي بأَحَدٍ مِنَ النَّاس، فَيأخُذُهُ الدَّجَّالُ لِيَذْبَحَه، فَيَجْعَلُ اللَّه مَا بيْنَ رقَبَتِهِ إلى تَرْقُوَتِهِ نُحَاسا، فَلا يَسْتَطِيعُ إلَيْهِ سَبيلا، فَيَأْخُذُ بيَدَيْهِ ورجْلَيْهِ فَيَقْذِفُ بِه، فَيحْسَبُ الناسُ أنَّما قَذَفَهُ إلى النَّار، وإنَّما ألْقِيَ في الجنَّةِ» فقالَ رسُولُ اللَّه : «هذا أعْظَمُ النَّاسِ شَهَادَةً عِنْد رَبِّ الْعالَمِينَ»» رواه مسلم.

وروى البخاريُّ بَعْضَهُ بمعْنَاه. «الـمَسَالح»: هُمْ الخُفَرَاءُ وَالطَّلائع.

1815- «از ابو سعید خدری روایت است که:

پیامبر فرمود: دجال بیرون شده و مردی از مؤمنان بسویش متوجه می‌گردد. نگهبانان دجال با او روبرو می‌شوند و به او می‌گویند: قصد کجا داری؟

می گوید: بسوی این کسی که برآمده است.

به او می‌گویند: آیا به خدای ما ایمان داری؟

می‌گوید: در مورد پروردگار ما خفایی نیست.

می‌گویند: او را بکشید، و بعضی به بعضی دیگر می‌گویند: آیا پروردگار شما، شما را منع نکرد که بدون اجازه‌اش کسی را نکشید؟ و او را نزد دجال می‌برند. چون مؤمن او را می‌بیند، می‌گوید: ای مردم! این همان دجالی است که رسول الله یاد آوری کرده است و دجال امر می‌کند که او را به شکم بخوابانید و می‌گوید: بگیرید و او را شق کنید و به پشت و شکمش تا جا دارد می‌زند و می‌گوید آیا به من ایمان نداری؟

می‌گوید: تو مسیح کذاب هستی و در مورد وی امر می‌شود، از فرق سرش اره کرده می‌شود، تا اینکه از میان دو پایش می‌برآید و دجال در میان هردو پاره‌اش می‌رود و به او می‌گوید: برخیز و راست می‌ایستد. باز به او می‌گوید: ای مردم او بعد از من به کسی از مردم نمی‌تواند کاری بکند. دجال او را می‌گیرد تا بکشدش، ولی خداوند میان گردن و استخوان بالای گودی نحر از گلوی او مس قرار می‌دهد و او بر وی چیره شده نمی‌تواند و بعد دست و پای او را گرفته او را دور می‌اندازد و مردم گمان می‌کنند که او را به آتش انداخته است، در حالیکه به بهشت انداخته شده است. بعداً رسول الله فرمود: این بزرگ‌ترین مردم از روی شهادت در پیشگاه رب العالمین است».

1816- «وعَنِ المُغِيرَةِ بنِ شُعْبةَ قَال: ما سَألَ أحَدٌ رَسُولُ اللَّه عَنِ الدَّجَّالِ أكْثَرَ ممَّا سألْتُه، وإنَّهُ قالَ لي: «ما يَضُرُّك؟» قلت: إنَّهُمْ يقُولُون: إنَّ معَهُ جَبَلَ خُبْزٍ وَنَهْرَ مَاءٍ، قالَ: «هُوَ أهْوَنُ عَلى اللَّهِ مِنْ ذلِكَ»» متفقٌ علیه.

1816- «از مغیره بن شعبه روایت است که گفت:

هیچکس پیش از من از رسول الله در مورد دجال سؤال ننمود و آنحضرت به من فرمود: به تو ضرر نمی‌رساند.

گفتم: آنها می‌گویند: که همراه او کوهی نان و جوی آب است.

فرمود: او در نزد خداوند خوارتر از این است که خداوند با استدراجاتش او را سبب گمراهی مؤمنان کند، بلکه او و کارهایش سبب زیادت ایمان مؤمنان می‌شود».

1817- «وعَنْ أنَسٍ قال: قالَ رَسُولُ اللَّه : مَا مِنْ نَبِيٍ إلاَّ وَقَدْ أنْذَرَ أمَّتَهُ الأعْوَرَ الْكَذَّاب، ألا إنَّهُ أعْوَر، وإنَّ ربَّكُمْ عَزَّ وجلَّ لَيْسَ بأعْور، مكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ ك ف ر»» متفق علیه.

1817- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: هیچ پیامبری نیست که امتش را از اعور کذاب بیم نداده باشد. آگاه باشید که او اعور (یک چشم) است و همانا پروردگار شما اعور نیست و در بین چشم‌هایش نوشته است که ک ف ر (کافر شده است)».

1818- «وَعَنْ أبي هُرَيْرَة قال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ : «ألا أُحَدِّثُكُمْ حَدِيثاً عنِ الدَّجَّالِ مَا حَدَّثَ بِهِ نَبيٌّ قَوْمَه، إنَّهُ أعْوَرُ وَإنَّهُ يجئُ مَعَهُ بِمثَالِ الجَنَّةِ والنًّار، فالتي يَقُولُ إنَّهَا الجنَّةُ هِيَ النَّار». متفقٌ علیه.

1818- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: آیا به شما در مورد دجال صحبتی نکنم که هیچ پیامبری به قومش صحبت نکرده است؟ همانا او یک چشم است و او چیزی را مانند بهشت و دوزخ می‌آورد و آنچه را که می‌گوید، بهشت است در واقع دوزخ است».

1819- «وعَنْ ابنِ عُمَرَ ب أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ذَكَرَ الدَّجَّالَ بَيْنَ ظَهْرَاني النَّاس فَقَال: «إنَّ اللَّه لَيْسَ بأَعْوَر، ألا إنَّ المَسِيحَ الدَّجَّالَ أعْوَرُ الْعيْنِ الْيُمْنى، كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبةٌ طَافِيَةٌ»» متفقٌ علیه.

1819- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله درمیان مردم دجال را یاد آوری نموده و فرمود: همانا خداوند یک چشم نیست، آگاه باشید که مسیح دجال اعور است از چشم راست، گویی که چشمش دانهء انگور برآمده ایست».

1820- «وعَنْ أبي هُريْرَةَ أنَّ رَسُولَ اللَّهِ قال: «لا تَقُومُ الساعَةُ حَتَّى يُقَاتِلَ المُسْلِمُونَ الْيَهُودَ حتَّى يَخْتَبِيءَ الْيَهُوديُّ مِنْ وَراءِ الحَجَر والشَّجَر، فَيَقُولُ الحَجَرُ والشَّجَر: يَا مُسْلِمُ هذا يَهُودِيٌّ خَلْفي تَعَالَ فَاقْتُلْه، إلاَّ الْغَرْقَدَ فَإنَّهُ منْ شَجَرِ الْيَهُودِ»» متفقٌ علیه.

1820- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: قیامت برپا نمی‌شود، تا اینکه مسلمانها با یهود برزمند، تا هرگاه که یهودی به عقب سنگ یا درخت پنهان شود، سنگ و درخت بگوید: ای مسلمان این یهودیست که پشت سرم قرار دارد، بیا و او را بکش، بجز غرقد که آن درخت یهود است».

ش: غرقد: نام درخت خاردار مشهوریست که در بیت المقدس بسیار پیدا می‌شود.

1821- «وعَنْهُ قال: قال رَسُولُ اللَّه : «والذِي نَفْسِي بِيَدِه لا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ بالْقَبْر، فيتمَرَّغَ عَلَيْه، ويقول: يَالَيْتَني مَكَانَ صَاحِبِ هذا الْقَبْر، وَلَيْس بِهِ الدَّين وما به إلاَّ الْبَلاَءُ»». متفقٌ علیه.

1821- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: سوگند به ذاتی که وجودم در اختیار اوست که دنیا از میان نمی‌رود تا که شخص از کنار قبر گذشته و حالش دگرگون شود و بگوید: کاش جای صاحب این قبر می‌بودم و این کار را بواسطهء قرضداری انجام نمی‌دهد، بلکه بواسطهء رنج‌های دنیائی که به آن مبتلا است، می‌گوید».

1822- «وعَنْهُ قال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ : «لا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَحْسِرَ الْفُرَاتُ عَنْ جبَلٍ منْ ذَهَبٍ يُقْتَتَلُ علَيْه، فيُقْتَلُ مِنْ كُلِّ مِائةٍ تِسْعَةٌ وتِسْعُون، فَيَقُولُ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُم: لَعَلِّي أنْ أكُونَ أنَا أنْجُو»».

وفي روايةٍ «يوُشِكُ أنْ يَحْسِرَ الْفُرَاتُ عَن كَنْزٍ مِنْ ذَهَب، فَمَنّْ حَضَرَهُ فَلا يأخُذْ منْهُ شَيْئاً»» متفقٌ علیه.

1822- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: قیامت برپا نمی‌شود، تا که آب فرات خشک شده و کوهی از طلا در آن نمودار گردد که بر آن کشت وکشتار صورت گیرد، چنانچه از هر صد نود و نه (99) نفر کشته شود و هر مرد از آنها می‌گوید: شاید من فقط نجات یابم.

و در روایتی آمده که نزدیک است که فرات از روی گنجی از طلا خشک شود و کسی که به آن صحنه حاضر شود، باید از آن چیزی نگیرد».

1823- «وعَنْهُ قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه يَقُول: «يَتْرُكُونَ المَدينَةَ عَلى خَيْرٍ مَا كَانَت، لا يَغْشَاهَا إلاَّ الْعوَافي ­ يُرِيد: عَوَافي السِّباعِ وَالطَّيْرِ ­ وَآخِر مَنْ يُحْشَرُ رَاعِيانِ مِنْ مُزَيْنَةَ يُريدَانِ المَدينَةَ ينْعِقَانِ بِغَنَمها فَيَجدَانها وُحُوشا. حتَّى إذا بَلَغَا ثنِيَّةَ الْودَاعِ خَرَّا على وَجوهِهمَا»» متفقٌ علیه.

1823- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: مدینه را به بهترین حالی که بوده می‌گذارند و جز عوافی کسی به آن داخل نمی‌گردد و مراد از آن درندگان و پرندگان است و آخرین کسی که حشر می‌شود دو شبان‌اند از مزینه که قصد مدینه را نموده بر گوسفندان‌شان داد می‌کشند و مدینه را پر از حیوانات وحشی می‌یابند تا به ثنیة الوداع می‌رسند و بر روی‌هایشان می‌افتند».

1824- «وعَنْ أبي سَعيدٍ الخُدْرِيِّ أنَّ النَّبي قَال: «يَكُونُ خَلِيفَةٌ مِنْ خُلَفَائِكُمْ في آخِرِ الزًَّمَان يَحْثُو المَالَ وَلا يَعُدُّهُ»» رواه مسلم.

1824- «از ابو سعید خدری روایت است که گفت:

در آخر الزمان خلیفه‌ایست که از خلفای شما که مال را به مشت حساب می‌کند و نمی‌شمارد (دانه دانه)».

1825- «وعَنْ أبي مُوسى الأشْعَرِيِّ أنَّ النَّبيَّ قال: «ليأتيَنَّ عَلى النَّاسِ زَمَانٌ يَطُوفُ الرَّجُلُ فِيهِ بِالصَّدَقَة مِنَ الذَّهَب، فَلا يَجِدُ أحَداً يَأْخُذُهَا مِنْه، وَيُرَى الرَّجُلُ الْوَاحِدُ يَتْبَعُهُ أرْبَعُونَ امْرأةً يَلُذْنَ بِهِ مِنْ قِلَّةِ الرِّجالِ وَكَثْرَةِ النِّسَاءِ»» رواه مسلم.

1825- «از ابو موسی اشعری روایت است که:

پیامبر فرمود: همانا بر مردم زمانی خواهد آمد که شخص صدقه‌اش از طلا را گرفته می‌گرداند و کسی را نمی‌یابد که آن را بگیرد و یک مرد دیده می‌شود که از زیاد شدن زنان و کمی مردان که چهل زن بدنبال وی افتاده و به وی پناه می‌آورند».

1826- «وعَنْ أبي هُرَيْرَةَ عَن النَّبيِّ  قَال: «اشْتَرَى رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ عقَارا، فَوَجَد الذي اشْتَرَى الْعَقَارَ في عَقَارِه جَرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ، فقالَ لهُ الذي اشْتَرَى الْعَقَارُ: خُذْ ذَهَبَك، إنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الأرْض، وَلَمْ أشْتَرِ الذَّهَب،وقالَ الَّذي لَهُ الأرْض: إنَّمَا بعْتُكَ الأرضَ وَمَا فِيهَا، فَتَحاكَما إلى رَجُل، فقالَ الَّذي تَحَاكَمَا إلَيْه: أَلَكُمَا وَلَد؟ قَالَ أحدُهُمَا: لي غُلام. وقالَ الآخر: لي جَارِية، قالَ أنْكٍحَا الْغُلامَ الجَاريَة، وَأنْفِقَا عَلى أنْفُسهمَا مِنْهُ وتصَدَّقَا»» متفقٌ علیه.

1826- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: شخصی از دیگری زمینی را خریداری کرد، آنکه زمین را خریده در آن کورهء طلایی یافت و شخصی که زمین را خریده بود به او گفت: طلای خود را بگیر من زمین را از تو خریداری کردم نه طلا را. و آنکه زمین از وی بود، گفت: زمین و آنچه را در آن است به تو فروختم، و هر دو نزد شخصی برای حکمیت آمدند و آنکه برای حکمیت نزدش رفتند، گفت: آیا شما فرزند دارید؟ یکی از آن دو گفت: من پسری دارم و دیگری گفت: من دختری دارم. گفت: دختر را به پسر به نکاح دهید و برای آن دو خرج کنید و آن کار را کردند».

1827- «وعنْهُ أنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُول: «كانَتْ امْرَأتَان مَعهُمَا ابْناهُما، جَاءَ الذِّئْبُ فَذَهَبَ بابنِ إحْداهُما، فقالت لصاحِبتهَا: إنَّمَا ذهَبَ بابنِك، وقالت الأخْرى: إنَّمَا ذَهَبَ بابنِك، فَتَحَاكما إلى داوُودَ ، فَقَضِي بِهِ للْكُبْرَى، فَخَرَجتَا على سُلَيْمانَ بنِ داودَ ، فأخبرتَاه، فقال: ائْتُوني بِالسِّكينَ أشَقُّهُ بَيْنَهُمَا. فقالت الصُّغْرى: لا تَفْعَل، رَحِمكَ اللَّه، هُو ابْنُهَا فَقَضَى بِهِ للصُّغْرَى»» متفقٌ علیه.

1827- «از ابو هریره روایت است که:

از رسول الله شنید که می‌فرمود: دو زن بودند که بچه‌های‌شان را همراه داشتند، گرگ آمد و بچهء یکی از آن دو را برد. یکی به همراهش گفت: بچهء ترا برد و دیگری گفت که بچهء ترا برده است و برای حکمیت نزد داود آمده وحکم کرد که بچه از آن بزرگ است. و بر سلیمان بن داود إ برآمده و وی را خبر نمودند. گفت: کاردی برایم بیاورید که آن را در میان‌شان شق کنم. کوچک آنها گفت: خدا بر تو رحمت کند این کار را مکن! او بچهء اوست و حکم نمود که فرزند از آن کوچک‌تر است».

1828- «وعَنْ مِرْداسٍ الأسْلَمِيِّ قالَ قالَ النَّبيُّ : «يَذْهَبُ الصَّالحُونَ الأوَّلُ فالأول، وتَبْقَى حُثَالَةٌ كحُثَالَةِ الشِّعِيرِ أوْ التَّمْر، لا يُبالِيهمُ اللَّه بالَةً»»، رواه البخاری.

1828- «از مرداس اسلمی روایت است که:

پیامبر فرمود: نیکوکاران بدنبال همدیگر می‌روند و مردمی ناسره مانند ناسرهء جو و خرما می‌مانند که خداوند به آنها اهمیتی نمی‌دهد».

1829- «وعنْ رِفَاعَةَ بنِ رافعٍ الزُرقيِّ قال: جاء جِبْريلُ إلى النبي قال: مَا تَعُدُّونَ أهْلَ بَدْرٍ فيكُم؟ قال: «مِنْ أفْضَلِ المُسْلِمِين» أوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا قال: «وَكَذَلكَ مَنْ شَهِدَ بَدْراً مِنَ المَلائِكَةِ»». رواه البخاری.

1829- «از رفاعه بن رافع زرقی روایت شده که گفت:

جبرئیل خدمت پیامبر آمده گفت: اهل بدر را در میان‌تان چه می‌شمارید؟

فرمود: از برترین مسلمانان – یا کلمهء مثل آن را گفت – فرمود: و همچنان‌اند فرشتگانی که در بدر حضور یافتند».

1830- «وعن ابنِ عُمَر ب قال: قال رَسُولُ اللَّهِ : «إذا أنْزل اللَّه تَعالى بِقَوْمٍ عَذَاباً أَصَابَ الْعَذَابُ مَنْ كَانَ فِيهم. ثُمَّ بُعِثُوا على أعمَالِهمْ»» متفقٌ علیه.

1830- «از ابن عمر ب روایت است که:

رسول الله فرمود: هرگاه خداوند بر قومی عذابی فرستد، شامل همهء‌شان شود، و باز برحسب اعمال خود برانگیخته شوند».

1831- «وعَنْ جابرٍ قال: كانَ جِذْعٌ يقُومُ إلَيْهِ النبي ، يعْني في الخُطْبَة، فَلَما وُضِعَ المِنْبر، سَمِعْنَا لِلْجذْعِ مثْل صوْتِ العِشَارِ حَتَّى نَزَلَ النبي فَوضَع يدَه عليْهٍ فسَكَن.

وفي رواية: فَلَمَّا كَانَ يَومُ الجمُعة قَعَدَ النبي على المِنْبَر، فصاحتِ النَّخْلَةُ التي كَانَ يخْطُبُ عِنْدَهَا حَتَّى كَادَتْ أنْ تَنْشَق.

وفي رواية: فَصَاحَتْ صياح الصَّبي. فَنَزَلَ النَّبيُّ ، حتَّى أخذَهَا فَضَمَّهَا إلَيْه، فَجَعلَتْ تَئِنُّ أنِينَ الصَّبيِّ الَّذي يُسكَّتُ حَتَّى اسْتَقرَّت، قال: «بكت عَلى ما كَانَتْ تسمعُ مِنَ الذِّكْرِ»» رواه البخاری.

1831- «از جابر روایت است که گفت:

تنهء درخت خرمائی بود که پیامبر در خطبه روی آن می‌ایستاد وچون منبر نهاده شد از تنهء درخت خرما صدایی مثل صدای عشار (ماده شتری که حملش به ده ماه رسیده) شنیدیم تا اینکه پیامبر فرود آمده و دستش را بر آن گذاشت.

و در روایتی آمده که پس دست خود را بر آن نهاد و آرام گرفت.

و در روایتی منقول است که چون روز جمعه شد و پیامبر بر منبر نشست، درخت خرمایی که در کنارش خطبه می‌خواند، صدایی نمود که نزدیک بود شق شود.

و در روایتی آمده که پس مانند بچه چیغ کشید و پیامبر فرود آمد تا آن را به آغوشش گرفت و مانند نالهء بچهء که آرام ساخته می‌شود به ناله آغاز نمود تا آرام گرفت.

فرمود: بواسطهء آنچه که از ذکر می‌شنید، گریست».

1832- «وعنْ أبي ثَعْلَبَةَ الخُشَنيِّ جَرْثُومِ بنِ نَاشِرٍ عنْ رَسُولِ اللَّه قال: إن اللَّه تعالى فَرَضَ فَرائِضَ فلا تُضَيِّعُوهَا، وحدَّ حُدُوداً فَلا تَعْتَدُوهَا، وحَرَّم أشْياءَ فَلا تَنْتَهِكُوها، وَسكَتَ عَنْ أشْياءَ رَحْمةً لَكُمْ غَيْرَ نِسْيانٍ فَلا تَبْحثُوا عنها»» حديثٌ حسن، رواه الدَّارقُطْني وَغَيْرَه.

1832- «از ابو ثعلبهء خشنی جرثوم بن ناشر از رسول الله نقل کرده که فرمود:

همانا خداوند احکامی را فرض نموده پس آن را ضایع مکنید وحدودی وضع نموده، پس از آن تجاوز ننمائید و چیزهائی را حرام ساخته حرمت آن را پایمال نکنید و بواسطهء مهربانی بر شما بدون اینکه فراموش کرده باشد، از چیزهائی سکوت کرده، پس از آن جستجو و سؤال مکنید».

1833- «وعنْ عَبدِ اللَّهِ بن أبي أوْفي ب قال: غَزَوْنَا مع رَسُولِ اللَّه سَبْعَ غَزَوَاتٍ نَأكُلُ الجراد.

وفي رواية: نَأْكُلُ معهُ الجَراد»، متفقٌ عليه.

1833- «از عبد الله بن ابی اوفی ب روایت است که گفت:

همراه رسول الله هفت جنگ نمودیم که در آن ملخ می‌خوردیم.

و در روایتی آمده که همراه وی ملخ می‌خوردیم».

1834- «وعَنْ أبي هُريْرةَ أنَّ النبي قَال: «لا يُلْدغُ المُؤمِنُ مِنْ جُحْرٍ مرَّتَيْنِ»» متفقٌ علیه.

1834- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: مؤمن از یک سوراخ دو مرتبه گزیده نمی‌شود».

1835- «وَعنْهُ قَال: قَال رسُولُ اللَّهِ : «ثَلاثَةٌ لاَ يُكَلِّمُهُمُ اللَّه يَوْمَ الْقِيَامةِ وَلاَ ينْظُرُ إلَيْهِمْ وَلا يُزَكِّيهِمْ ولَهُمْ عذابٌ ألِيم: رجُلٌ علَى فَضْلِ ماءٍ بِالْفَلاةِ يمْنَعُهُ مِن ابْنِ السَّبِيل، ورَجُلٌ بَايَع رجُلاً سِلْعَةً بعْد الْعَضْر، فَحَلَفَ بِاللَّهِ لأخَذَهَا بكَذَا وَكَذا، فَصَدَّقَهُ وَهُوَ عَلى غيْرِ ذَلِك، ورَجُلٌ بَايع إمَاماً لا يُبايِعُهُ إلاَّ لِدُنيَا، فَإنْ أعْطَاهُ مِنْهَا وفي، وإنْ لَم يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ»» متفقٌ علیه.

1835- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: سه کس است که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نگفته و به ایشان ننگریسته و تزکیه‌شان نکرده و برای‌شان عذاب دردناکی است:

مردی که در بیابان آب زائدی دارد و آن را از مسافران باز می‌دارد.

و مردی که متاعی را با کسی بعد از عصر معامله نمود و به خدا سوگند خورد که آن را به این قدر و اینقدر گرفته و او هم راستگویش شمرد در حالیکه چنان نبود.

و مردی که بواسطهء دنیا به امام بیعت کرد که هر گاه از دنیا به وی دهد، وفا می‌کند و اگر ندهد، وفا نمی‌کند».

1836- «وَعَنْهُ عن النَّبيِّ قَال: «بَيْنَ النَّفْخَتَيْنِ أرْبعُونَ» قَالُوا يا أبَا هُريْرة، أرْبَعُونَ يَوْما؟ قَال: أبَيْت، قالُوا: أرْبعُونَ سَنَة؟ قَال: أبَيْت. قَالُوا: أرْبَعُونَ شَهْراً؟ قَال: أبَيْتُ «وَيَبْلَى كُلُّ شَيءٍ مِنَ الإنْسَانِ إلاَّ عَجْبَ الذَّنَب،فِيهِ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ، ثُمَّ يُنَزِّلُ اللَّه مِنَ السَّمَآءِ مَاءً، فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ»» متفقٌ علیه.

1836- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: بین دو صور چهل است.

گفتند: ای ابو هریره ! چهل روز؟

گفت: نمی‌توانم چیزی بگویم.

گفتند: چهل سال؟

گفت: نمی‌توانم چیزی بگویم.

گفتند: چهل ماه؟

گفت: نمی‌توانم چیزی بگویم و همهء انسان پوسیده می‌شود، جز بیخ دمش که در آن مخلوقات دوباره ترکیب می‌گردند. باز خداوند از آسمان آبی فرو می‌فرستد و مانند سبزه می‌رویند».

1837- «وَعَنْهُ قَالَ بيْنَمَا النَّبيُّ  في مَجْلِسٍ يُحَدِّثُ الْقَوْم، جاءَهُ أعْرابِيُّ فَقَال: مَتَى السَّاعَة؟ فَمَضَى رسُولُ اللَّه يُحَدِّثُ، فقَال بَعْضُ الْقَوْم: سَمِعَ مَا قَال، فَكَرِه ما قَالَ، وقَالَ بَعْضُهم: بَلْ لَمْ يَسْمَع، حَتَّى إذَا قَضَى حَدِيثَهُ قَال: «أيْنَ السَّائِلُ عَنِ السَّاعَة؟» قَال: ها أنَا يَا رسُولَ اللَّه، قَال: «إذَا ضُيِّعَتِ الأَمَانةُ فانْتَظِرِ السَّاعةَ» قَالَ: كَيْفَ إضَاعَتُهَا؟ قَال: إذَا وُسِّد الأمْرُ إلى غَيْرِ أهْلِهِ فَانْتَظِرِ السَّاعة»» رواهُ البُخاری.

1837- «از ابو هریره روایت است که گفت:

در اثنائی که پیامبر در مجلسی نشسته و با مردم صحبت می‌کرد، اعرابیی نزدش آمده و گفت: قیامت چه وقت است؟

رسول الله صحبت خود را ادامه داد. برخی گفتند که گفته‌اش را شنید، ولی آن را زشت شمرد. و برخی دیگر را عقیده بر این شد که نشنیدش. تا اینکه صحبتش را تمام نمود، فرمود: کجاست کسی که از قیامت پرسش نمود؟

گفت: من حاضرم یا رسول الله !

فرمود: چون امامت ضایع ساخته شد، انتظار قیامت را بکش.

گفت: ضایع شدن آن چگونه است؟

فرمود: چون کار به نا اهلان سپرده شود، انتظار قیامت را بکش».

1838- «وعنْهُ أنَّ رسُول اللَّه  قَال: «يُصَلُّونَ لَكُم، فَإنْ أصَابُوا فَلَكُم، وإنْ أخْطئُوا فَلَكُمْ وَعَلَيْهِمْ»» رواهُ البُخاری.

1838- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: برای شما نماز می‌گزارند (ائمه) اگر به حق برابر شدند، پس برای شما (اجر) است. و هرگاه خطا کردند، پس برای شما (اجر) است و بر آنها ضرر».

1839- «وَعَنْهُ : ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ﴾ [آل‌عمران: 110]. قَال: خَيْرُ النَّاسِ لِلنَّاسِ يَأْتُونَ بِهِمْ في السَّلاسِل في أعْنَاقِهمْ حَتَّى يَدْخُلُوا في الإسْلام».

1839- «از ابو هریره در تفسیر قول خداوند روایت است:

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ﴾ [آل‌عمران: 110]. گفت: بهترین مردم برای مردم آنها را با قیدهایی که در گردن‌شان است می‌آورند تا به اسلام داخل گردند».

(شما بهترین امتی بودید که برآورده شد برای مردم).

1840- «وَعَنْهُ عَن النَّبيِّ قَال: «عَجبَ اللَّه عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَوْمٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ في السَّلاسِلِ»» رواهُما البُخاري. معناها يؤسرون ويقيدون ثم يسلمون فيدخلون الجنة.

1840- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: خداوند عزوجل به شگفت می‌آید از گروهی که در زنجیرها به بهشت وارد می‌شوند».

ش: معنایش این است که اسیر و مقید گردیده باز اسلام می‌آورند و به بهشت داخل می‌شوند.

1841- «وَعنْهُ عَنِ النَّبيِّ قَال: «أَحَبُّ الْبِلاَدِ إلى اللَّه مَساجِدُهَا، وأبَغضُ الْبِلاَدِ إلى اللَّه أسواقُهَا»» روَاهُ مُسلم.

1841- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: محبوبترین سرزمینها نزد خدا مساجد است و زشت‌ترین سرزمینها بازارها است».

ش: بهترین جایها مساجد است که در آن ذکر و یاد خدا صورت می‌گیرد و بدترین جایها بازارها است که در آن فریب و سود و سوگندهای دروغ و سخنان ناسزا و مخالفت و عده و اعراض از یاد خدا صورت می‌گیرد.

1842- «وَعَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسيِّ منْ قَولِهِ قَال: لاَ تَكُونَنَّ إن اسْتَطعْتَ أوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوق، وَلا آخِرَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا، فَإنَّهَا مَعْرَكَةُ الشَّيْطَان، وَبهَا ينْصُبُ رَايَتَه». رواهُ مسلم هكذا.

ورَوَاهُ البرْقَانِي في صحيحه: «عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: قَالَ رسُولُ اللَّه : «لا تَكُنْ أوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ السُّوقَ، وَلا آخِرَ منْ يخْرُجُ مِنْهَا، فِيهَا بَاضَ الشَّيْطَانُ وَفَرَّخَ»».

1842- «از سلمان فارسی نقل شده که گفت:

اگر می‌توانی بکوش، اولین کسیکه به بازار داخل می‌شود، نباشی و نه هم آخرین کسی که از آن بیرون می‌شود، زیرا بازار میدان کار و زار شیطان است که در آن پرچم خود را می‌افرازد.

مسلم آن را چنین روایت نموده و برقانی در صحیحش از سلمان روایت نموده که رسول الله فرمود: مباش اولین کسی که به بازار در می‌آید و نه آخرین کسی که از آن می‌برآید، زیرا شیطان در آن تخم نهاده و جوجه کرده است».

1843- «وعَنْ عاصِم الأحْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّه بنِ سَرْجِسَ قَال: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّه : يَا رَسُولَ اللَّه غَفَرَ اللَّه لك، قَال: «وَلَكَ» قَالَ عَاصِم: فَقلْتُ لَه: اسْتَغْفَرَ لَكَ رَسُولُ اللَّه ؟ قَال: نَعَمْ وَلَك، ثُمَّ تَلاَ هَذه الآية: ﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ﴾ [محمد: 19]». رَواهُ مُسلم.

1843- «از عاصم احول از عبد الله بن سرجس مرویست که گفت:

برای رسول الله گفتم: یا رسول الله خداوند برای شما آمرزیده است.

فرمود: و برای تو هم.

عاصم گفت، به وی گفتم: آیا رسول الله برای تو استغفار نمود؟

گفت: بلی. و سپس این آیه را خواند: و آمرزش طلب برای گناه خویش و برای مردان و زنان مؤمن».

1844- «وَعَنْ أبي مسْعُودٍ الأنْصَارِيِّ قَال: قَالَ النَّبيُّ : «إنَّ مِمَّا أدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلامِ النُّبُوَّةِ الأولَى: إذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنعْ مَا شِئْتَ»» رواهُ البُخَاری.

1844- «از ابی مسعود انصاری روایت است که:

پیامبر فرمود: همانا از آنچه مردم از اولین کلام نبوت دریافته‌اند، اینست که چون حیا نداری هر چه می‌خواهی بکن».

ش: براستی حیاء از خدا و بندگان خداست که انسان را از ارتکاب مناهی باز می‌دارد و هرگاه حیاء از وجود شخصی ریشه کن شد، هرچه را انجام می‌دهد، زیرا مانعی برای انجام این کارها در وجودش موجود نیست. (مترجم).

1845- «وَعَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَال: قَالَ النَّبيُّ : «أوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يوْمَ الْقِيَامةِ في الدِّمَاءِ»» مُتَّفَقٌ علَیه.

1845- «از ابن مسعود روایت است که:

پیامبر فرمود: اولین چیزی که در روز قیامت در میان مردم بدان حکم می‌شود، خون‌ها است».

1846- «وَعَنْ عَائِشَةَ ل قَالَت: قَالَ رَسُولُ اللَّه : «خُلِقَتِ المَلائِكَةُ مِنْ نُور، وَخلِقَ الجَانُّ مِنْ مَارِجٍ منْ نَار، وخُلِق آدمُ ممَّا وُصِفَ لَكُمْ»» رواهُ مسلم.

1846- «از عائشه ل مرویست که:

رسول الله فرمود: فرشتگان از نور و جنیان از مخلوطی از آتش و آدم از آنچه به شما توصیف شده، آفریده شده‌اند».

1847- «وَعنْهَا ل قَالَت: «كَانَ خُلُقُ نبی اللَّه الْقُرْآنَ»» رواهُ مُسْلِم فی جُمْلَةِ حدِیثٍ طویل.

1847- «از عائشه ل روایت شده است که گفت:

اخلاق پیامبر خدا قرآن بود».

ش: براستی پیامبر در پندار و گفتار و کردار‌شان نمونه و الگوی عملی احکام قرآنی بودند. و انک لعلی خلق عظیم، ندای ربانی است که نمایانگر اخلاق نبوی است. (مترجم).

1848- «وَعَنْهَا قَالَت: قَالَ رَسُولُ اللَّه : «مَنْ أحَبَّ لِقاءَ اللَّهِ أحبَّ اللَّه لِقَاءَه، وَمنْ كَرِهَ لِقاءَ اللَّه كَرِهَ اللَّه لِقَاءَهُ» فَقُلْت: يَا رسُولَ اللَّه، أكَرَاهِيَةُ الموْت؟ فَكُلُّنَا نَكْرَهُ الـموْت، قَال: «لَيْس كَذَلِك، وَلَكِنَّ المُؤمِنَ إذَا بُشِّر بِرَحْمَةِ اللَّه وَرِضْوانِهِ وَجنَّتِهِ أحَبَّ لِقَاءَ اللَّه، فَأَحَبَّ اللَّه لِقَاءَهُ وإنَّ الْكَافِرَ إذَا بُشِّرَ بعَذابِ اللَّه وَسَخَطِه، كَرِهَ لِقَاءَ اللَّه، وَكَرِهَ اللَّه لِقَاءَهُ»». رواه مسلم.

1848- «از عائشه ل مرویست که:

رسول الله فرمود: آنکه دیدار خدا را دوست بدارد، خداوند دیدار او را دوست می‌دارد و کسی که دیدار خدا را نپسندد، خداوند دیدار وی را نمی‌پسندد.

گفتم: یا رسول الله ! آیا نپسندیدن مرگ است؟ پس همهء ما مرگ را نمی‌پسندیم.

فرمود: این نیست، ولی مؤمن چون به رحمت و رضوان و بهشت خدا مژده داده شود، دیدار خدا را دوست می‌دارد و چون کافر از عذاب و خشم خدا خبر داده شود، دیدار خدا را نمی‌پسندد و خدای تعالی و تقدس هم دیدارش را نمی‌پسندد».

1849- «وَعَنْ أُمِّ المُؤْمِنِينَ صَفِيَّةَ بنْتِ حُيَيٍّ ل قَالَت: كَانَ النَّبيُّ مُعْتَكِفاً، فَأَتَيْتُهُ أزُورُهُ لَيْلا. فَحَدَّثْتُهُ ثُمَّ قُمْتُ لأنْقَلِب،فَقَامَ مَعِي لِيَقْلِبَني، فَمَرَّ رَجُلانً مِنَ الأنْصارِ ب، فَلمَّا رَأيَا النَّبِيَّ أسْرعَا. فَقَالَ : «عَلَى رِسْلُكُمَا إنَّهَا صَفِيَّةُ بنتُ حُيَيٍّ» فَقالا: سُبْحَانَ اللَّه يَارسُولَ اللَّه، فَقَال: «إنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّم، وَإنِّي خَشِيتُ أنْ يَقذِفَ في قُلُوبِكُمَا شَرا ­ أوْ قَال: شَيْئاً ­»» متفقٌ علیه.

1849- «از ام المؤمنین صفیه بنت حیی ل مرویست که گفت:

پیامبر معتکف بودند و من شب به دیدار‌شان آمدم و با ایشان صحبت نموده و بعد برخاستم تا بازگردم. با من برخاست که مرا باز گرداند و دو مرد از انصار گذشتند و چون پیامبر را دیدند، شتافتند.

پیامبر فرمود: بحال عادی‌تان راه روید – این زن صفیه بنت حیی است –

گفتند: سبحان الله یا رسول الله !

فرمود: شیطان از مجرای خون انسان می‌گذرد و من ترسیدم که در دل شما شری را بیندازد».

ش: این حدیث دلیل آنست که انسان باید از مواضع تهمت بگریزد و برای اینکه گمان بد را از خود دفع کند تا مردم به غیبتش گرفتار نشوند، لازم است که تشویش و وسوسهء مردم را دفع کند. (مترجم).

1850- «وَعَنْ أبي الفَضْل العبَّاسِ بنِ عَبْدِ المُطَّلِب قَال: شَهِدْتُ مَعَ رسُولِ اللَّه يَوْمَ حُنَين فَلَزمْتُ أنَا وَأبُو سُفْيَانَ بنُ الحارِثِ بنِ عَبْدِ المُطَّلِبِ رَسُولِ اللَّه لَمْ نفَارِقْه، ورَسُولُ اللَّه علَى بغْلَةٍ لَهُ بَيْضَاءَ.

فَلَمَّا الْتَقَى المُسْلِمُونَ وَالمُشْركُونَ وَلَّى المُسْلِمُونَ مُدْبِرِين، فَطَفِقَ رسُولُ اللَّه ، يَرْكُضُ بَغْلَتَهُ قِبل الْكُفَّار، وأنَا آخِذٌ بِلِجَامِ بَغْلَةِ رَسُولِ اللَّه أَكُفُّهَا إرادَةَ أنْ لا تُسْرِع، وأبو سُفْيانَ آخِذٌ بِركَابِ رَسُولِ اللَّه .

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «أيْ عبَّاسُ نادِ أصْحَابَ السَّمُرةِ» قَالَ العبَّاس، وَكَانَ رَجُلاً صَيِّتا: فَقُلْتُ بِأعْلَى صَوْتِي: أيْن أصْحابُ السَّمُرَة، فَو اللَّه لَكَأنَّ عَطْفَتَهُمْ حِينَ سَمِعُوا صَوْتِي عَطْفَةَ الْبقَرِ عَلَى أوْلادِهَا، فَقَالُوا: يالَبَّيْكَ يَالَبَّيْك، فَاقْتَتَلُوا هُمْ والْكُفَار، والدَّعْوةُ في الأنْصَارِ يقُولُون: يَا مَعْشَرَ الأنْصار، يا مَعْشَر الأنْصَار، ثُمَّ قَصُرَتِ الدَّعْوةُ عَلَى بنِي الْحَارِثِ بن الْخزْرَج.

فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّه وَهُوَ علَى بَغْلَتِهِ كَالمُتَطَاوِل علَيْهَا إلَى قِتَالِهمْ فَقَال: «هَذَا حِينَ حَمِيَ الْوَطِيسُ» ثُمَّ أخَذَ رَسُولُ اللَّه حصيات، فَرَمَى بِهِنَّ وَجُوه الْكُفَّار، ثُمَّ قَال: «انْهَزَمُوا وَرَبِّ مُحَمَّدٍ» فَذَهَبْتُ أنْظُرُ فَإذَا الْقِتَالُ عَلَى هَيْئَتِهِ فِيما أرَى، فَواللَّه ما هُو إلاَّ أنْ رمَاهُمْ بِحَصَيَاتِه، فَمَازِلْتُ أرَى حدَّهُمْ كَليلا، وأمْرَهُمْ مُدْبِرا». رواه مسلم.

1850- «از ابو الفضل عباس بن عبد المطلب مرویست که گفت:

روز حنین با رسول الله حضور یافتم، من و ابوسفیان بن حارث بن عبد المطلب پیوسته با وی بودیم و از وی جدا نشدیم. رسول الله بر قاطر سفید خویش بود. چون مسلمانان و مشرکان با هم روبرو شدند و مسمانان پشت گرداندند، رسول الله شروع به دواندن قاطر خود بطرف کفار نمود و من لگام قاطر رسول الله را گرفته بازش می‌داشتم تا تیز نرود، در حالیکه ابو سفیان رکاب رسول الله را گرفته بود.

رسول الله فرمود: ای عباس! اصحاب سمره (بیعة الرضوان) را بخوان. عباس مردی بلند صدا بود و گفتم: اصحاب سمره کجایند؟ پس و الله گوئی که من آنها را برگشت دادم، هنگامی که صدای مرا شنیدند، مثل اینکه گاو بطرف اولادهایش برمی‌گردد، برگشته، گفتند: یا لبیک، و آنها و کفار جنگیدند و دعوتگر درمیان انصار می‌گفت: ای گروه انصار ای گروه انصار و بعد فقط دعوت بر بنی الحارث بن خزرج منحصر شد و رسول الله در حالیکه بر قاطر‌شان بوده مانند کسی که گردن فرازد، تا جریان جنگ را مشاهده کند، می‌نگریستند.

و فرمود: این زمانی است که جنگ گرم شده است. باز رسول الله چند دانه سنگریزه را گرفته و آن را بطرف کفار انداخته و فرمود: بنام خدای محمد که شکست خورید! من رفتم و مشاهده کردم که جنگ به همان شکلش بود. سوگند به خدا به مجردی که آنها را به سنگریزه زد، بشکل مستمر دیدم که توانائی‌شان ضعیف و کارشان منتهی به شکست است».

1851- «وعَنْ أبي هُريْرَةَ قَال: قَالَ رسُولُ اللَّه : «أيُّهَا النَّاسُ إنَّ اللَّه طيِّبٌ لا يقْبلُ إلاَّ طيِّبا، وَإنَّ اللَّه أمَر المُؤمِنِينَ بِمَا أمَر بِهِ المُرْسلِين، فَقَال تَعَالى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًاۖ﴾ [المؤمنون: 51]. وَقَال تَعالَى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ﴾ [البقرة: 172]. ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَر أشْعَثَ أغْبر يمُدُّ يدَيْهِ إلَى السَّمَاءِ: يَاربِّ يَارَب،وَمَطْعَمُهُ حَرام، ومَشْرَبُه حرَام، ومَلْبسُهُ حرام، وغُذِيَ بِالْحَرامِ، فَأَنَّى يُسْتَجابُ لِذَلِكَ؟»» رواه مسلم.

1851- «از ابو هریره مرویست که:

رسول الله فرمود: ای مردم خداوند تعالی پاکیزه است و بجز پاکیزه را نمی‌پذیرد و خداوند مؤمنان را مانند فرستادگانش مأمور ساخته است.

خداوند تعالی فرمود: ای مؤمنان بخورید وبنوشید از چیزهای پاکیزه که بشما روزی داده‌ایم.

باز مردی را یاد نمود که سفرش را دراز نموده غبار آلوده و پراکنده موی است و دستهایش را به آسمان بلند کرده می‌گوید: پروردگارم، پروردگارم، در حالیکه خوردنی‌اش حرام و آشامیدنی‌اش حرام بوده و پوشیدنی‌اش حرام بوده و به حرام تغذیه شده است، پس چگونه دعای همچو شخصی پذیرفته می‌شود».

ش: این حدیث بهترین دلیل است برای کسانیکه در قبول دعای‌شان دچار تشویش گردیده می‌گویند، چرا اینقدر مردم دعاء می‌کنند و خداوند دعای ایشان را قبول نمی‌کند؟ علتش هم این است که این مردمیکه دعاء می‌کنند، شرط اجابت و قبول دعاء در وجود‌شان پدیدار نیست.

آری در صورتیکه طبق فرمودهء رسول اکرم خوردنی و آشامیدنی و پوشیدنی شخص حرام باشد، تغذیه‌اش بحرام صورت گرفته باشد، چگونه این شخص امیدوار اجابت و قبول دعاء می‌تواند باشد.

براستی اگر مسلمین عصر حاضر بخواهند سعادتمند دنیا و آخرت شوند، باید به خدا باز گردند و از حرام و محرمات اجتناب نمایند، تا باشد که خداوند یار و معین و ناصر‌شان شود. (مترجم).

1852- «وَعنْهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه : «ثَلاثَةٌ لاَ يُكَلِّمُهُمْ اللَّه يوْمَ الْقِيَامة، وَلاَ يُزَكِّيهِم، وَلا ينْظُرُ إلَيْهِم، ولَهُمْ عذَابٌ أليم: شَيْخٌ زَان، ومَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِل مُسْتَكْبِرٌ»» رواهُ مسلم.   «الْعَائِلُ»: الْفَقِير.

1852- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: سه کس است که خداوند در روز قیامت پاک‌شان نکرده به آنها نمی‌نگرد و برای آنها عذاب دردناکی است: پیر زنا کار، و پادشاهی که بسیار دروغ گوید و گدای متکبر».

1853- «وَعَنْهُ قَال: قَالَ رَسُولُ اللَّه : «سيْحَانُ وجَيْحَانُ وَالْفُراتُ والنِّيلُ كُلٌّ مِنْ أنْهَارِ الْجنَّةِ»» رواهُ مسلم.

1853- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: سیحون و جیحون و فرات ونیل همه از جوی‌های بهشت است».

ش: معنایش این است که در این نهرها برکت نهاده و ایمان عام می‌شود در سرزمین‌هائی که این نهرها در آن جریان دارد، همه اسلام می‌آورند و با هدایت بسوی اسلام از اهل بهشت می‌گردند.

وگفته شده که: پیامبر نهرهائی را که اصول نهرهای بهشت‌اند، به این اسم نامیده تا دانسته شود که این نهرها در بهشت مانند نهرهای چهارگانه در دنیا است.

یا اینکه در بهشت چهار نهر بدین اسم وجود دارد و اشتراک از اینرو درمیان آن پدید آمده است. سیحون دریای هند، و جیحون دریای آمو و فرات دریای بغداد و نیل دریای مصر است.

1854- «وَعَنْهُ قَال: أخَذَ رَسُولُ اللَّه بِيَدِي فَقَال: «خَلَقَ اللَّه التُّرْبَةَ يوْمَ السَّبْتِ، وخَلَقَ فِيهَا الْجِبَالَ يَوْمَ الأحَد، وخَلَقَ الشَّجَرَ يَوْمَ الإثْنَيْن، وَخَلَقَ المَكْرُوهَ يَوْمَ الثُّلاثَاءِ، وَخَلَقَ النُّورَ يَوْمَ الأرْبَعَاءِ، وَبَثَّ فِيهَا الدَّوَابَّ يَوْمَ الخَمِيس، وخَلَقَ آدَمَ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ يَوم الجُمُعَةِ في آخِرِ الْخَلْقِ في آخِرِ سَاعَةٍ مِنَ النَّهَارِ فِيمَا بَيْنَ الْعَصْرِ إلى الَّليلِ»». رواه مسلم.

1854- «از ابو هریره روایت است که گفت:

رسول الله دست مرا گرفته و فرمود: خداوند خاک را در روز دوشنبه آفریده و کوهها را در روز یکشنبه و درخت را روز دوشنبه و اشیای گران را (مثل آهن و غیره) روز سه شنبه و نور را روز چهار شنبه آفریده و هم خزندگان را روز پنجشنبه خلق نمود. و آدم را بعد از عصر روز جمعه در ساعت اخیر روز میان عصر تا شب آفرید».

1855- «وعنْ أبي سُلَيْمَانَ خَالِدِ بنِ الْولِيدِ قال: «لَقَدِ انْقَطَعَتْ في يَدِي يوْمَ مُؤتَةَ تِسْعَةُ أسْياف، فَمَا بقِيَ في يدِي إلا صَفِيحةٌ يَمَانِيَّةٌ»». رواهُ البُخاری.

1855- «از ابو سلیمان خالد بن ولید روایت است که گفت:

در روز موته نُه شمشیر در دستم شکست و در دستم بجز شمشیر یمانی (پهناوری) نماند».

1856- «وعَنْ عمْرو بْنِ الْعَاص أنَّهُ سَمِع رسُولَ اللَّه يَقُول: «إذَا حَكَمَ الْحَاكِم، فَاجْتَهَد، ثُمَّ أصاب، فَلَهُ أجْرانِ وإنْ حَكَم وَاجْتَهَد، فَأَخْطَا، فَلَهُ أجْرٌ»» متفقٌ عَلَیه.   1856- «از عمرو بن عاص روایت است که:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: چون حاکم حکم نموده و اجتهاد کرد و نظرش صائب بود، برایش دو مزد است (مزد اجتهاد و مزد به حق رسیدن) و هرگاه حکم نموده و اجتهاد کرد و نظرش صائب نبود، برای وی یک مزد است، (مزد اجتهاد بس)».

1857- «وَعَنْ عائِشَةَ ل أنَّ النبي قَال: «الْحُمَّى مِنْ فيْحِ جَهَنَّم فأبْرِدُوهَا بِالـماَءِ»» متفقٌ علیه.

1857- «از عائشه ل روایت است که:

پیامبر فرمود: تب از شرارهء دوزخ است، پس به آب سردش کنید».

1858- «وَعَنْهَا ل عَنِ النبي قَال: «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صَوْم، صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ»» متفقٌ عَلَیه.

1858- «از عائشه ل روایت است که:

پیامبر فرمود: آنکه بمیرد و بر او روزهء باشد، ولی او باید از جایش روزه بگیرد».

1859- «وَعَنْ عَوْفِ بنِ مَالِكِ بنِ الطُّفَيْلِ أنَّ عَائِشَةَ ل حُدِّثَتْ أنَّ عَبْدَ اللَّه ابنَ الزَّبَيْر ب قَالَ في بيْعٍ أوْ عَطَاءٍ أعْطَتْهُ عَائِشَةُ ل: وَاللَّه لَتَنْتَهِيَنَّ عَائِشَة، أوْ لأحْجُرَنَّ علَيْهَا، قَالت: أهُوَ قَالَ هَذَا؟ قَالُوا: نَعم، قَالَت: هُو، للَّهِ علَيَ نَذْرٌ أنْ لا أُكَلِّم ابْنَ الزُّبيْرِ أبَدا، فَاسْتَشْفَع ابْنُ الزُّبيْرِ إليها حِينَ طالَتِ الْهجْرَة. فَقَالَت: لاَ وَاللَّهِ لا أُشَفَّعُ فِيهِ أبَدا، ولا أتَحَنَّثُ إلَى نَذْري.  فلَمَّا طَال ذَلِكَ علَى ابْنِ الزُّبيْرِ كَلَّم المِسْورَ بنَ مخْرَمَة، وعبْدَ الرَّحْمنِ بْنَ الأسْوَدِ بنِ عبْدِ يغُوثَ وقَال لهُما: أنْشُدُكُما اللَّه لمَا أدْخَلْتُمَاني علَى عائِشَةَ ل، فَإنَّهَا لاَ يَحِلُّ لَهَا أنْ تَنْذِر قَطِيعَتي، فَأَقْبَل بهِ المِسْور، وعَبْدُ الرًَّحْمن حَتَّى اسْتَأذَنَا علَى عائِشَة، فَقَالا: السَّلاَمُ علَيْكِ ورَحمةُ اللَّه وبرَكَاتُه، أَنَدْخُل؟ قَالَتْ عَائِشَة: ادْخُلُوا. قَالُوا: كُلُّنَا؟ قَالَتْ: نَعمْ ادْخُلُوا كُلُّكُم، ولاَ تَعْلَمُ أنَّ معَهُما ابْنَ الزُّبَيْر، فَلمَّا دخَلُوا، دخَلَ ابْنُ الزُّبيْرِ الْحِجَاب،فَاعْتَنَقَ عائِشَةَ ل، وطَفِقَ يُنَاشِدُهَا ويبْكِي، وَطَفِقَ المِسْور، وعبْدُ الرَّحْمنِ يُنَاشِدَانِهَا إلاَّ كَلَّمَتْهُ وقبَلَتْ مِنْه، ويقُولان: إنَّ النبي نَهَى عَمَّا قَدْ علِمْتِ مِنَ الْهِجْرة. وَلاَ يَحلُّ لمُسْلِمٍ أنْ يهْجُر أخَاهُ فَوْقًَ ثَلاثِ لَيَال.  فَلَمَّا أكْثَرُوا علَى عَائِشَةَ مِنَ التَّذْكِرةِ والتَّحْرِيج، طَفِقَتْ تُذَكِّرُهُما وتَبْكِي، وتَقُول: إنِّي نَذَرْتُ والنَّذْرُ شَدِيد، فَلَمْ يَزَالا بَهَا حتَّى كَلَّمتِ ابْنِ الزُّبيْر، وَأعْتَقَتْ في نَذْرِهَا أرْبعِينَ رقَبةً، وَكَانَتْ تَذْكُرُ نَذْرَهَا بعْدَ ذَلِكَ فَتَبْكِي حتَّى تَبُلَّ دُمُوعُهَا خِمارَهَا». رواهُ البخاری.

1859- «از عوف بن مالک بن طفیل روایت است که:

به عائشه ل گفته شد که: ابن زبیر در فروش یا بخششی که آن را داده بود، سوگند خورد که یا حتماً عائشه ل از این کار خود را باز خواهد داشت، یا حتماً او را از این کار منع خواهد نمود.

عائشه ل گفت: آیا او این سخن را گفته است؟

گفتند: بلی.

گفت: بر من نذر است که هرگز با ابن زبیر حرف نزنم. و چون مدت دوری طولانی شد، ابن زبیر شفاعت خواه فرستاد و عائشه ل گفت: نی سوگند به خدا هرگز شفاعت کسی را در مورد وی نخواهم پذیرفت و خود را در نذرم گناهکار نخواهم کرد.

چون باز این مدت بدرازا کشید ابن زبیر با مسور بن مخرمه و عبد الرحمن بن اسود بن عبد یغوث صحبت نموده و به آنها گفت: شما را بخدا سوگند می‌دهم که حتماً مرا خدمت عائشه ل داخل کنید، زیرا برایش جائز نیست که به قطع رابطه با من نذر نماید.

مسور و عبد الرحمن وی را با خود گرفته و رفتند تا اینکه از عائشه ل اجازت خواستند و گفتند: السلام علیك و رحمة الله و برکاته، آیا داخل گردیم؟

عائشه ل گفت: داخل شوید.

گفتند: همهء ما؟

گفت: بلی همهء شما داخل شوید. و نمی‌دانست که ابن زبیر همراه آندوست. چون داخل شدند ابن زبیر به عقب پرده داخل شده با وی معانقه کرده و شروع به گریستن و سوگند دادن وی نمود. و مسور و عبد الرحمن هم وی را سوگند داده و از وی می‌خواستند که حتماً با وی حرف زده و از وی بپذیرد. و می‌گفتند: پیامبر از ترک مراودهء که کردی نهی فرموده و برای مسلمان روا نیست که برادرش را بیش از سه شب ترک کند. و چون او را زیاد موعظه نموده و دشواری این امر را به وی گوشزد کردند، وی گریسته و شروع به پند دادن‌شان نموده و می‌گفت: من نذر کردم و نذر کار سختی است. و همانطور او را به راضی شدن ملزم می‌کردند، تا اینکه با ابن زبیر حرف زد و در همین نذر خود چهل برده را آزاد نمود. و بعد از آن نذر خود را یاد کرده و طوری می‌گریست که چادرش‌تر (خیس) می‌شد».

1860- «وعَنْ عُقْبَةَ بنِ عامِر أنَّ رسُولَ اللَّه خَرجَ إلَى قَتْلَى أُحُد. فَصلَّى علَيْهِمْ بعْد ثَمان سِنِين كالمودِّع للأحْياءِ والأمْوات، ثُمَّ طَلَعَ إلى المِنْبر، فَقَال: إنِّي بيْنَ أيْدِيكُمْ فَرَطٌ وأنَا شهيد علَيْكُمْ وإنَّ موْعِدَكُمُ الْحوْض، وَإنِّي لأنْظُرُ إليه مِنْ مَقامِي هَذَا، وإنِّي لَسْتُ أخْشَى عَلَيْكُمْ أنْ تُشْركُوا، ولَكِنْ أخْشَى عَلَيْكُمْ الدُّنيا أنْ تَنَافَسُوهَا» قَالَ: فَكَانَتْ آخِرَ نَظْرَةٍ نَظَرْتُهَا إلَى رَسُولِ اللَّه »، متفقٌ علیه.

وفي رواية: ««وَلَكِنِّي أخْشَى علَيْكُمْ الدُّنيَا أنْ تَنَافَسُوا فِيهَا، وتَقْتَتِلُوا فَتَهْلِكُوا كَما هَلَكًَ منْ كَان قَبْلكُمْ» قَالَ عُقبة: فَكانَ آخِر ما رَأيْتُ رَسُولَ اللَّه عَلَى المِنْبر».

وفي روَايةٍ قال: ««إنِّي فَرطٌ لَكُمْ وأنَا شَهِيدٌ علَيْكُم، وَإنِّي واللَّه لأنْظُرُ إلَى حَوْضِي الآن، وإنِّي أُعْطِيتُ مَفَاتِيحَ خَزَائِن الأرض، أوْ مَفَاتِيحَ الأرْض، وَإنَّي واللَّهِ مَا أَخَافُ علَيْكُمْ أنْ تُشْرِكُوا بعْدِي ولَكِنْ أخَافُ علَيْكُمْ أنْ تَنَافَسُوا فِيهَا» ».

1860- «از عقبه بن عامر روایت است که:

رسول الله بعد از هشت سال بر کشتگان احد آمده و مانند وداع کنندهء زنده‌ها و مرده‌ها بر آنها نماز گزاردند، بعد به منبر برآمده و فرمودند: من در پیشاپیش راهگشائی شمایم و من بر شما گواهم و میعادگاه شما حوض است و من از این جایگاهم بسوی شما می‌نگرم و من از شما نمی‌ترسم که شریک می‌آورید، ولی می‌ترسم که بر دنیا با هم رقابت کنید. گفت: و این آخرین نگاه‌های بودکه بر پیامبر انداختم.

و در روایتی آمده که ولی بر شما از اینکه در دنیا مسابقه کنید و با هم بجنگید و مثل اقوام پیشین به هلاکت رسید، بیم دارم. عقبه می‌گوید: و این آخرین باری بود که پیامبر را بر منبر دیدم.

و در روایتی دیگر چنین آمده است که فرمود: من راهگشای شمایم و بر شما گواهم و قسم بخدا بسوی حوضم هم اکنون می‌نگرم و به من کلیدهای گنجینه‌های زمینی یا کلیدهای زمین داده شده است. قسم بخدا که نمی‌ترسم بعد از من مشرک می‌شوید، اما می‌ترسم که بر سر دنیا با هم رقابت کنید».

ش: "إنِّي بيْنَ أيْدِيكُمْ فَرَطٌ" فرط آنست که قبل از سواران بخانه آید، تا برای‌شان مقدمات خدمتگذاری را فراهم کند و همچنین من در پیشگاه امتم مصالح اخروی‌شان را فراهم می‌کنم، به اینکه برای گنهگاران‌شان شفاعت نموده و بر اطاعت مطیعان شهادت می‌دهم.

1861- «وعَنْ أبي زَيْدٍ عمْرُو بنِ أخْطَبَ الأنْصَارِيِّ قَال: صلَّى بنا رَسُولُ اللَّه الْفَجْر، وَصعِدَ المِنْبَر، فَخَطَبنَا حَتَّى حَضَرَتِ الظُّهْر، فَنَزَل فَصَلَّى . ثُمَّ صَعِدَ المِنْبَر فخطب حَتَّى حَضَرتِ العصْر، ثُمَّ نَزَل فَصَلَّى، ثُمًَّ صعِد المنْبر حتى غَرَبتِ الشَّمْسُ، فَأخْبرنا مَا كان ومَا هُوَ كِائِن، فَأَعْلَمُنَا أحْفَظُنَا». رواهُ مُسْلِم.

1861- «از ابو زید عمرو بن اخطب انصاری نقل شده که فرمود:

رسول الله نماز صبح را با ما گزارده و بر منبر برآمد و تا ظهر بر ما خطبه گزارد، سپس فرود آمده و نماز گزارد و باز بر منبر بالا شده و تا عصر خطبه نمود و سپس فرود آمده نماز گزارد و باز بر منبر برآمده تا غروب آفتاب و ما را از آنچه که بوده و خواهد بود، خبر داد، پس عالم‌ترین ما حافظ‌ترین ما بود».

1862- «وعنْ عائِشَةَ ل قَالَت: قال النبي : «مَنْ نَذَرَ أن يُطِيع اللَّه فَلْيُطِعْه، ومَنْ نَذَرَ أنْ يعْصِيَ اللَّه، فلا يعْصِهِ»» رواهُ البُخاری.

1862- «از عائشه ل روایت شده که گفت:

پیامبر فرمود: آنکه نذر کند که اطاعت خدا را نماید، پس اطاعتش را بکند و آنکه نذر کند به آنچه معصیت خداست، پس نافرمانی حق تعالی را ننماید».

1863- «وَعنْ أُمٍِّ شَرِيكٍ ل أن رسُول اللَّه أمرَهَا بِقَتْلِ الأوزَاغ، وقَال: «كَانَ ينْفُخُ علَى إبْراهيمَ»» متفقٌ عَلَیه.

1863- «از ام شریک ل روایت شده که:

رسول الله وی را به قتل اوزاغ (چلپاسه =کلپاسه) امر نموده فرمود: بر (آتش) ابراهیم پف می‌کرد».

1864- «وَعنْ أبي هُريرةَ قَال: قَالَ رسُولُ اللَّه : «منْ قَتَلَ وزَغَةً في أوَّلِ ضَرْبة، فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حسنَة، وَمَنْ قَتَلَهَا في الضَّرْبَةِ الثَّانِية، فَلَهُ كَذَا وكَذَا حَسنَةً دُونَ الأولَى، وإنَّ قَتَلَهَا في الضَّرْبةِ الثَّالِثَة، فَلَهُ كَذاَ وَكَذَا حَسَنَةً».

وفي رِوَاية: «مَنْ قَتَلَ وزَغاً في أوَّلِ ضَرْبة، كُتِبَ لَهُ مائةُ حسَنَة، وَفي الثَّانِيَةِ دُونَ ذَلِك، وفي الثَّالِثَةِ دُونَ ذَلِكَ»». رواه مسلم.

1864- «از ابو هریره روایت شده که گفت:

رسول الله فرمود: آنکه چلپاسه را در اولین ضربت بکشد، برای او چنین و چنان پاداش است و آنکه در ضربهء دومین بکشد، چنین و چنان پاداش است و اگر در ضربهء سوم بکشد، چنین وچنان پاداش است.

و در روایتی نقل شده که: آنکه مارمولک (چلپاسه) را در اولین ضربه بکشد برای او صد حسنه نوشته شود و در دومی کمتر از این و در سومی کمتر از این».

1865- «وَعَنْ أبي هُريْرَةَ أنَّ رسُول اللَّه قَال: «قَال رَجُلٌ لأتَصدقَنَّ بِصَدقَة، فَخَرجَ بِصَدقَته، فَوَضَعَهَا في يَدِ سَارِق، فَأصْبحُوا يتَحدَّثُون: تَصَدِّقَ الليلة علَى سارِقٍ، فَقَال: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ لأتَصَدَّقَنَّ بِصَدَقَة، فَخَرَجَ بِصَدقَتِه، فَوَضَعَهَا في يدِ زانيةٍ، فَأصْبَحُوا يتَحدَّثُونَ  تُصُدِّق اللَّيْلَةَ عَلَى زَانِيَة، فَقَال: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى زانِيَة؟، لأتَصَدَّقَنَّ بِصدقة، فَخَرَجَ بِصَدقَتِه، فَوَضَعهَا في يد غَنِي، فأصْبَحُوا يتَحدَّثون: تُصٌُدِّقَ علَى غَنِي، فَقَالَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ علَى سارِق، وعَلَى زَانِية، وعلَى غَنِي، فَأتِي فَقِيل لَهُ: أمَّا صدَقَتُكَ علَى سَارِقٍ فَلَعَلَّهُ أنْ يَسْتِعفَّ عنْ سرِقَتِه، وأمَّا الزَّانِيةُ فَلَعلَّهَا تَسْتَعِفَّ عَنْ زِنَاهَا، وأمًا الْغنِيُّ فَلَعلَّهُ أنْ يعْتَبِر، فَيُنْفِقَ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ»» رَواهُ البخاري بلفظِه، وَمُسْلِمٌ بمعنَاه.

1865- «از ابو هریره روایت شده که:

رسول الله فرمود: مردی گفت: حتماً صدقه‌ای را می‌دهم و با صدقه‌اش بیرون شده و آن را در دست دزدی گذاشت و مردم صبح حرف زدند که به دزدی صدقه داده است. پس گفت: بار خدایا ترا سپاس باز حتماً صدقه‌ای را می‌دهم و بیرون شده آن را در دست زانیه‌ای گذاشت و صبح سخن گفتند که دیشب به زانیه‌ای صدقه داده است. پس گفت: خدایا ترا سپاس حتماً صدقه‌ای دهم و بیرون شده آن را در دست سرمایه داری نهاد و صبح همچنین سخن گفتند که به سرمایه داری صدقه داده شده است. پس گفت: خدایا ترا سپاس بر صدقه‌ای که بر دزد و زنا کار و سرمایه داری داده ام. پس آن شخص احضار شده برایش گفته شد: اما صدقه‌ات بر دزد شاید او را از دزدی‌اش باز دارد و بر زناکار او را از زنایش باز دارد و بر سرمایه دار تا شاید او را عبرتی باشد، تا از آنچه خدا برایش داده نفقه کند».

1866- ««وعنه قال كنا مع رسول اللَّه في دعوة فرفع إليه الذراع وكانت تُّعجبه فَنَهسَ منها نَهَسةَ وقال: أنا سيد الناس يوم الْقِيَامَة، هَلْ تَدْرُونَ مِمَّ ذَاك؟ يَجْمعُ اللَّه الأوَّلِينَ والآخِرِينَ في صعِيدٍ وَاحِد، فَيَنْظُرُهمُ النَّاظِر، وَيُسمِعُهُمُ الدَّاعِي، وتَدْنُو مِنْهُمُ الشَّمْس، فَيَبْلُغُ النَّاسُ مِنَ الْغَمِّ والْكَرْبِ مَالاَ يُطيقُونَ وَلاَ يحْتَمِلُون، فَيَقُولُ النَّاس: أَلاَ تَروْنَ إِلى مَا أَنْتُمْ فِيه، إِلَى ما بَلَغَكُم؟ أَلاَ تَنْظُرُونَ مَنْ يشْفَعُ لَكُمْ إِلى رَبَّكُم؟

فيَقُولُ بعْضُ النَّاسِ لِبَعْض: أبُوكُمْ آدَم، ويأتُونَهُ فَيَقُولُون: يَا أَدمُ أَنْتَ أَبُو الْبَشر، خَلَقَك اللَّه بيِدِه، ونَفخَ فِيكَ مِنْ رُوحِه، وأَمَرَ المَلائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ وَأَسْكَنَكَ الْجَنَّة، أَلا تَشْفعُ لَنَا إِلَى ربِّك؟ أَلاَ تَرى مَا نَحْنُ فِيه، ومَا بَلَغَنَا؟ فَقَال: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ غضَباً لَمْ يغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَه. وَلاَ يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَه، وَإِنَّهُ نَهَاني عنِ الشَّجَرة، فَعَصَيْت. نَفْسِي نَفْسِي نَفْسي. اذهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى نُوح. فَيَأْتُونَ نُوحاً فَيقُولُون: يَا نُوح، أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُل إِلى أَهْلِ الأرْض، وَقَدْ سَمَّاك اللَّه عَبْداً شَكُورا، أَلا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيه، أَلاَ تَرَى إِلَى مَا بَلَغَنَا، أَلاَ تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ فَيَقُول: إِنَّ ربِّي غَضِبَ الْيوْمَ غَضَباً لمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَه، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَأَنَّهُ قدْ كانَتْ لِي دَعْوةٌ دَعَوْتُ بِهَا عَلَى قَوْمِي، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيم.  فَيْأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُون: يَا إِبْرَاهِيمُ أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الأرْض، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّك، أَلاَ تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيه؟ فَيَقُولُ لَهُم: إِنَّ ربِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَباً لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَه، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي كُنْتُ كَذَبْتُ ثَلاَثَ كَذْبَاتٍ نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى .  فَيأْتُونَ مُوسَى، فَيقُولُون: يا مُوسَى أَنْت رسُولُ اللَّه، فَضَّلَكَ اللَّه بِرِسالاَتِهِ وبكَلاَمِهِ على النَّاس، اشْفعْ لَنَا إِلَى رَبِّك، أَلاَ تَرَى إِلى مَا نَحْنُ فِيه؟ فَيَقول إِنَّ ربِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَباً لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَه، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَدْ قتَلْتُ نَفْساً لَمْ أُومرْ بِقْتلِهَا. نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى عِيسى . فَيَأْتُونَ عِيسَى . فَيقُولُون: يا عِيسى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَكلمتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَريم ورُوحٌ مِنْهُ وَكَلَّمْتَ النَّاسَ في المَهْد. اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّك. أَلاَ تَرَى مَا نَحْنُ فِيه، فيَقول:: إِنَّ ربِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَباً لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَه، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَه، وَلمْ يَذْكُرْ ذنْبا، نَفْسِي نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَى مُحمَّد . فيأْتون محَمداً .

وفي رواية: «فَيَأْتُوني فيَقُولُون: يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ رسُولُ اللَّه، وَخاتَمُ الأَنْبِياءَ، وقَدْ غَفَرَ اللَّه لَكَ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَما تَأخَّر، اشْفَعْ لَنَا إِلَى ربِّك، أَلاَ تَرَى إِلَى ما نَحْنُ فِيه؟ فَأَنْطَلِق، فَآتي تَحْتَ الْعَرْش، فأَقَعُ سَاجِداً لِربِّي» ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّه عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِه، وحُسْن الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئاً لِمْ يَفْتَحْهُ عَلَى أَحَدٍ قَبْلِي ثُمَّ يُقَال: يَا مُحَمَّدُ ارفَع رأْسك، سَلْ تُعْطَه، وَاشْفَعْ تُشَفَّع، فَأَرفَعُ رَأْسِي، فَأَقُولُ أُمَّتِي يَارَب،أُمَّتِي يَارَب،فَيُقَال: يامُحمَّدُ أَدْخِلْ مِنْ أُمَّتك مَنْ لاَ حِسَابَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْباب الأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وهُمْ شُركَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِويَ ذَلِكَ مِنَ الأَبْوَابِ» ثُمَّ قال: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيدِهِ إِنَّ مَا بَيْنَ المصراعَيْنِ مِنْ مَصَارِيعِ الْجَنَّةِ كَمَا بَيْن مَكَّةَ وَهَجَر، أَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى»» متفقٌ علیه.

1866- «از ابو هریره روایت است که گفت:

نزد رسول الله در دعوتی بودیم که پیش‌شان پاچک پخته شده‌ای آوردند که آنحضرت دوستش می‌داشت و از آن با دندانهایش کنده و فرمود: من در روز قیامت سردار مردمم آیا می‌دانید این چگونه است؟ خداوند در یک زمین اولین و آخرین را جمع می‌سازد که بیننده آنان را می‌بیند و داعی آنان را می‌شنواند و بر ایشان آفتاب نزدیک ساخته شود و مردم را اندوه و مشقت آنچه که طاقت تحمل آنرا ندارند، فرا می‌گیرد و می‌گویند: آیا نمی‌بینید در چه حالی هستید آنچه به شما رسیده آیا به کسی که شفاعت شما را به پروردگار‌تان نماید رو نمی‌نمائید؟ برخی مردم برای دیگران گویند پدر شما آدم و نزد وی می‌آیند و می‌گویند، ای پدر، تو پدر بشری خداوند ترا با دست قدرتش آفرید و در تو از روحش دمید و ملائکه را امر نموده برایت سجده نمودند و ترا به جنت جای داد آیا نزد پروردگارت شفاعت ما را نمی‌کنی آیا نمی‌بینی در چه حالیم، و به چه وضعی رسیده‌ایم؟ پس او می‌گوید: پروردگارم امروز به گونه‌ای خشمگین است که قبل از آن مثلش نشده است و بعد از آن نیز چنین، و وی مرا از درخت باز داشته پس نافرمانی کردم خودم خودم خودم، بروید نزد دیگری، بروید نزد نوح. پس نزد نوح می‌آیند و برایش می‌گویند ای نوح: تو اولین پیامبر روی زمینی وخداوند ترا بندهء شکر گزار نامیده است آیا نمی‌بینی در چه حالیم آیا نمی‌بینی بر ما چه آمده آیا برای ما نزد پروردگارت شفاعت نمی‌کنی؟ پس نوح می‌گوید: خدایم امروز بگونه ای غضبناک است که نه قبل و نه بعد مثل آن خشمگین شده است و برایم دعوتی بود که بدان برای هلاکت قومم دعا کردم خودم خودم خودم، بروید نزد دیگری، بروید نزد ابراهیم . پس نزد ابراهیم آمده و می‌گویند ای ابراهیم تو پیامبر خدا و دوستش در زمین هستی برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن، آیا نمی‌بینی که در چه حالیم! ابراهیم می‌گوید: پروردگارم امروز به گونه‌ای خشمگین شده که قبل و بعد از آن نشده است و من سه دروغ گفته‌ام، خودم، خودم، خودم نزد دیگری بروید، نزد موسی . پس نزد موسی می‌آیند و می‌گویند: ای موسی تو رسول خدائی که تو را خداوند به رسالتش کلامش بر مردم فضیلت داده، ما را پیش پروردگارت شفاعت کن! آیا نمی‌بینی در چه حالیم؟ پس می‌گوید: پروردگارم امروز به گونه‌ای است که قبل و بعد از این چنین نبوده است و من کسی را که امر به قتل آن نشده‌ام کشته‌ام خودم خودم خودم نزد دیگری بروید، نزد عیسی روید. پس نزد عیسی می‌روند و می‌گویند: ای عیسی تو رسول الله و کلمهء خدائی که بر مریم القاء فرمود و روحی از آن هستی، و با مردم در گهواره سخن گفتی برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن! نمی‌بینی که در چه حالیم، عیسی می‌گوید: پروردگارم امروز طوری خشمگین است که قبل و بعد از این نشده است و گناهی را ذکر نکرده خودم خودم خودم گفت: نزد دیگری روید نزد محمد روید پس نزد محمد می‌آیند.

در روایتی: پس می‌آیند می‌گویند ای محمد تو رسول الله و خاتم النبیین هستی حقا که خداوند برای تو گناهان ما تقدم و ما تأخر را آمرزیده است برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن آیا نمی‌بینی در چه حالیم پس می‌روم و زیر عرش می‌آیم و برای پروردگار خود در سجده می‌افتم و بسان خداوند زبانم را به چیزی از ستایش و حسن ثناء برای خویش باز می‌کند که برای هیچکس قبل از این باز ننموده است، سپس گفته می‌شود ای محمد سرت را بلند کن سؤال کن تا داده شوی و شفاعت کن تا شفیع گردانده شوی و سرم را بلند کرده می‌گویم: پروردگارا! امتم، پروردگارا! امتم، و گفته می‌شود ای محمد ! کسانی از امتت را که بر آنها حسابی نیست از دروازهء راست دروازه‌های بهشت داخل ساز، و (بقیهء امتت) با مردم در دروازه‌های دیگر بهشت غیر از این دروازه شریک‌اند، سپس فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست که میان دو پلهء دروازه از پله‌های دروازه‌های بهشت چون – فاصلهء – میان مکه و هجر است، یا به اندازهء فاصله میان مکه و بصری است».

ش: اینکه ابراهیم در روز جشن نمرودیان گفت: من بیمارم و به آنان بعد از شکست بت‌ها گفت: بزرگ‌شان این کار را نموده و هم برای شاه در مورد همسرش ساره گفت: این خواهر من است، بیضاوی / می‌گوید: این سخنان از جملهء کنایه است، ولی صورت این سخنان چون بصورت دروغ بود از آن ترسید، زیرا خوف آنکه بخدا نزدیک‌تر است، بیشتر است.

1867- «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَال: جاءَ إِبْرَاهِيمُ بِأُمِّ إِسْمَاعِيل وَبابنِهَا إِسْمَاعِيلَ وَهِي تُرْضِعُهُ حَتَّى وَضَعَهَا عِنْدَ الْبَيْتِ عِنْدَ دَوْحَةٍ فوْقَ زَمْزَمَ في أَعْلَى المسْجِد، وَلَيْسَ بمكَّةَ يَؤْمئذٍ أَحَدٌ وَلَيْسَ بِهَا مَاءٌ، فَوضَعَهَمَا هُنَاك، وَوضَع عِنْدَهُمَا جِرَاباً فِيه تَمر، وسِقَاء فيه مَاءٌ .  ثُمَّ قَفي إِبْرَاهِيمُ مُنْطَلِقا، فتَبِعتْهُ أُمُّ إِسْماعِيل فَقَالَت: يا إِبْراهِيمُ أَيْنَ تَذْهَبُ وتَتْرُكُنَا بهَذا الْوادِي ليْسَ فِيهِ أَنيسٌ ولاَ شَيءٌ ؟ فَقَالَتْ لَهُ ذَلكَ مِرارا، وجعل لاَ يلْتَفِتُ إِلَيْهَا، قَالَتْ لَه: آللَّهُ أَمركَ بِهذَا؟ قَال: نَعَم. قَالَت: إِذًا لا يُضَيِّعُنا، ثُمَّ رجعت.فَانْطَلقَ إِبْراهِيمُ ، حَتَّى إِذا كَانَ عِنْدَ الثَّنِيَّةِ حيْثُ لا يَروْنَه. اسْتَقْبل بِوجْههِ الْبيْتَ، ثُمَّ دعا بهَؤُلاءِ الدَّعوات، فَرفَعَ يدَيْه فقَال: ﴿رَّبَّنَآ إِنِّيٓ أَسۡكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيۡرِ ذِي زَرۡعٍ﴾ حتَّى بلَغَ ﴿يَشۡكُرُونَ﴾ [ابراهیم: 37]. وجعلَتْ أُمُّ إِسْمَاعِيل تُرْضِعُ إِسْماعِيل، وتَشْربُ مِنْ ذَلِكَ المَاءِ، حتَّى إِذَا نَفِدَ ما في السِّقَاءِ عطشت وعَطِش ابْنُهَا، وجعلَتْ تَنْظُرُ إِلَيْهِ يتَلوَّى ­ أَوْ قَال: يتَلَبَّطُ فَانْطَلَقَتْ كَراهِيةَ أَنْ تَنْظُر إِلَيْه، فَوجدتِ الصَّفَا أَقْرَبَ جبَلٍ في الأرْضِ يلِيهَا، فَقَامتْ علَيْه، ثُمَّ استَقبَلَتِ الْوادِيَ تَنْظُرُ هَلْ تَرى أَحدا؟ فَلَمْ تَر أَحدا. فهَبطَتْ مِنَ الصَّفَا حتَّى إِذَا بلَغَتِ الْوادِي، رفَعتْ طَرفَ دِرْعِهِا، ثُمَّ سَعتْ سعْي الإِنْسانِ المجْهُودِ حتَّى جاوزَتِ الْوَادِي، ثُمَّ أَتَتِ المرْوة، فقامتْ علَيْهَا، فنَظَرتْ هَلْ تَرى أَحَداً؟ فَلَمْ تَر أَحَدا، فَفَعَلَتْ ذَلِكَ سَبْع مرَّاتٍ.  قَال ابْنُ عبَّاسٍ ب: قَال النَّبيُّ : «فَذَلِكَ سعْيُ النَّاسِ بيْنَهُما» . فلَمَّا أَشْرفَتْ علَى الـمرْوةِ سَمِعـتْ صوتا، فَقَالَت: صهْ ­ تُرِيدُ نَفْسهَا ­ ثُمَّ تَسمَعَت، فَسمِعتْ أَيْضاً فَقَالت: قَدْ أَسْمعْتَ إِنْ كَانَ عِنْدكَ غَواث. فأَغِث.  فَإِذَا هِي بِالـملَكِ عِنْد موْضِعِ زمزَم، فَبحثَ بِعقِبِهِ ­ أَوْ قَال بِجنَاحِهِ ­ حَتَّى ظَهَرَ الماءُ، فَجعلَتْ تُحوِّضُهُ وَتَقُولُ بِيدِهَا هَكَذَا، وجعَلَتْ تَغْرُفُ المَاءَ في سِقَائِهَا وهُو يفُورُ بَعْدَ ما تَغْرفُ وفي رواية: بِقَدرِ ما تَغْرِف.  قَال ابْنُ عبَّاسٍ ب: قالَ النَّبيُّ : «رحِم اللَّه أُمَّ إِسماعِيل لَوْ تَركْت زَمزَم ­ أَوْ قَال: لوْ لَمْ تَغْرِفْ مِنَ المَاءِ، لَكَانَتْ زَمْزَمُ عيْناً معِيناً قَال فَشَرِبت، وَأَرْضَعَتْ وَلَدهَا.

فَقَال لَهَا الـملَك: لاَ تَخَافُوا الضَّيْعَة فَإِنَّ هَهُنَا بَيْتاً للَّهِ يبنيه هَذَا الْغُلاَمُ وأَبُوه، وإِنَّ اللَّه لا يُضيِّعُ أَهْلَه، وَكَانَ الْبيْتُ مُرْتَفِعاً مِنَ الأَرْضِ كَالرَّابِيةِ تأْتِيهِ السُّيُول، فتَأْخُذُ عنْ يمِينِهِ وَعَنْ شِمالِه.  فَكَانَتْ كَذَلِكَ حتَّى مرَّتْ بِهِمْ رُفْقَةٌ مِنْ جُرْهُم، أو أَهْلُ بيْتٍ مِنْ جُرْهُمٍ مُقْبِلين مِنْ طَريقِ كَدَاءَ، فَنَزَلُوا في أَسْفَلِ مَكَة، فَرَأَوْا طَائراً عائفاً فَقَالُوا: إِنَّ هَذا الطَّائِر ليَدُورُ عَلى ماء لَعهْدُنَا بِهذا الوادي وَمَا فِيهِ ماءَ فَأرسَلُوا جِريّاً أَوْ جَرِيَّيْن، فَإِذَا هُمْ بِالماءِ، فَرَجَعُوا فَأَخْبَرُوهم فَأقْبلُوا، وَأُمُّ إِسْماعِيلَ عند الماءَ، فَقَالُوا: أَتَأْذَنِينَ لَنَا أَنْ ننزِلَ عِنْدك؟ قَالتْ: نَعَم، ولكِنْ لا حَقَّ لَكُم في الـماءِ، قَالُوا: نَعَم.  قَال ابْنُ عبَّاس: قَالَ النَّبِيُّ : «فَأَلفي ذلكَ أُمَّ إِسماعِيل، وَهِي تُحِبُّ الأُنْس.  فَنزَلُوا، فَأَرْسلُوا إِلى أَهْلِيهِم فنَزَلُوا معهُم، حتَّى إِذا كَانُوا بِهَا أَهْل أَبيات، وشبَّ الغُلامُ وتَعلَّم العربِيَّةَ مِنهُمْ وأَنْفَسَهُم وأَعجَبهُمْ حِينَ شَب،فَلَمَّا أَدْرك، زَوَّجُوهُ امرأَةً منهُم، ومَاتَتْ أُمُّ إِسمَاعِيل.

فَجَاءَ إبراهِيمُ بعْد ما تَزَوَّجَ إسماعِيلُ يُطالِعُ تَرِكَتَهُ فَلم يجِدْ إِسْماعِيل، فَسأَل امرأَتَهُ عنه فَقَالت ْ: خَرَجَ يبْتَغِي لَنَا ­ وفي رِواية: يصِيدُ لَنَا­ ثُمَّ سأَلهَا عنْ عيْشِهِمْ وهَيْئَتِهِم فَقَالَتْ: نَحْنُ بَشَر، نَحْنُ في ضِيقٍ وشِدَّة، وشَكَتْ إِليْه، قَال: فإذا جاءَ زَوْجُك، اقْرئى ، وقُولي لَهُ يُغَيِّرْ عَتبةَ بابه.  فَلَمَّا جاءَ إسْماعيلُ كَأَنَّهُ آنَسَ شَيْئاً فَقَال: هَلْ جاءَكُمْ منْ أَحَد؟ قَالَت: نَعَم، جاءَنَا شَيْخٌ كَذا وكَذا، فَسأَلَنَا عنْك، فَأخْبَرْتُه، فَسألني كَيْف عيْشُنا، فَأخْبرْتُهُ أَنَّا في جَهْدٍ وشِدَّةٍ. قَال: فَهَلْ أَوْصاكِ بشَيْءِ ؟ قَالَت: نَعمْ أَمَرني أَقْرَأ علَيْكَ السَّلامَ ويَقُول: غَيِّرْ عَتبة بابك. قَال: ذَاكِ أَبي وقَدْ أَمرني أَنْ أُفَارِقَك، الْحَقِي بأَهْلِك. فَطَلَّقَهَا، وتَزَوَّج مِنْهُمْ أُخْرى . فلَبِث عَنْهُمْ إِبْراهيم ما شَاءَ اللَّه ثُمَّ أَتَاهُم بَعْد، فَلَمْ يجدْه، فَدَخَل على امْرَأتِه، فَسَأَل عنْه. قَالَت: خَرَج يبْتَغِي لَنَا. قَال: كَيْفَ أَنْتُم، وسألهَا عنْ عيْشِهِمْ وهَيْئَتِهِمْ فَقَالَت: نَحْنُ بِخَيْرٍ وَسعةٍ وأَثْنتْ على اللَّهِ تَعالى، فَقَال: ما طَعامُكُم؟ قَالَت: اللَّحْم. قَال: فَما شَرابُكُم؟ قَالَت: الماءُ . قَال: اللَّهُمَّ بَارِكْ لهُمْ في اللَّحْم والماءِ، قَال النَّبيُّ : «وَلَمْ يكنْ لهُمْ يوْمَئِذٍ حُبٌّ وَلَوْ كَانَ لهُمْ دَعَا لَهُمْ فيهِ» قَال: فَهُما لاَ يخْلُو علَيْهِما أَحدٌ بغَيْرِ مكَّةَ إِلاَّ لَمْ يُوافِقاه.

وفي روايةٍ فَجاءَ فَقَال: أَيْنَ إِسْماعِيل؟ فَقَالَتِ امْرأتُه: ذَهبَ يَصِيد، فَقَالَتِ امْرأَتُهُ: أَلا تَنْزِل، فتَطْعَم وتَشْرب؟ قَال: وما طعامُكمْ وما شَرابُكُم؟ قَالَت: طَعَامُنا اللَّحْـم، وشَرابُنَا الـماءُ . قَال: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ في طَعامِهمْ وشَرَابِهِمْ قَال: فَقَالَ أَبُو القَاسِم : «بركَةُ دعْوةِ إِبراهِيم » قَال: فَإِذا جاءَ زَوْجُك، فاقْرئي وَمُريهِ يُثَبِّتْ عتَبَةَ بابه.  فَلَمَّا جاءَ إِسْماعِيل، قَال: هَلْ أَتَاكُمْ منْ أَحد؟ قَالت: نَعَم، أَتَانَا شيْخٌ حَسَن الهَيئَةِ وَأَثْنَتْ عَلَيْه، فَسَأَلَني عنْك، فَأَخْبرتُه، فَسأَلَني كيفَ عَيْشُنَا فَأَخبَرْتُهُ أَنَّا بخَير. قَال: فأَوْصَاكِ بِشَيْءٍ ؟ قَالَت: نَعَم، يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلام، ويأْمُرُكَ أَنْ تُثَبِّتَ عَتَبَة بابكَ. قَال: ذَاكِ أَبي وأنتِ الْعَتَبةُ أَمرني أَنْ أُمْسِكَك. ثُمَّ لَبِثَ عنْهُمْ ما شَاءَ اللَّه، ثُمَّ جَاءَ بعْد ذلكَ وإِسْماعِيلُ يبْرِي نَبْلاً لَهُ تَحْتَ دَوْحةٍ قريباً مِنْ زَمْزَم، فَلَمَّا رآه، قَامَ إِلَيْه، فَصنعَ كَمَا يصْنَعُ الْوَالِد بِالْولَدُ والوالد بالْوالد، قَال: يا إِسْماعِيلُ إِنَّ اللَّه أَمرني بِأَمْر، قَال: فَاصْنِعْ مَا أَمركَ ربُّك؟ قَال: وتُعِينُني، قَال: وأُعِينُك، قَال: فَإِنَّ اللَّه أَمرنِي أَنْ أَبْني بيْتاً ههُنَا، وأَشَار إِلى أَكَمَةٍ مُرْتَفِعةٍ على ما حَوْلهَا فَعِنْد ذلك رَفَعَ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبيْت، فَجَعَلَ إِسْماعِيل يأتي بِالحِجارَة، وَإبْراهِيمُ يبْني حتَّى إِذا ارْتَفَعَ الْبِنَاءُ جَاءَ بِهَذا الحجرِ فَوضَعَهُ لَهُ فقامَ عَلَيْه، وَهُو يبْني وإسْمَاعِيلُ يُنَاوِلُهُ الحِجَارَة وَهُما يقُولاَن: «ربَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

وفي رواية: إِنَّ إبْراهِيم خَرَج بِإِسْماعِيل وأُمِّ إسْمَاعِيل، معَهُم شَنَّةٌ فِيهَا ماءٌ فَجَعلَتْ أُم إِسْماعِيلَ تَشْربُ مِنَ الشَّنَّة، فَيَدِرُّ لَبنُهَا على صبِيِّهَا حَتَّى قَدِم مكَّة. فَوَضَعهَا تَحْتَ دَوْحة، ثُمَّ رَجَع إِبْراهيمُ إِلى أَهْلِه، فاتَّبعَتْهُ أُمُّ إِسْمَاعِيلَ حَتَّى لمَّا بلغُوا كَداءَ نادَتْه مِنْ ورائِــه: يَا إِبْرَاهيمُ إِلى منْ تَتْرُكُنَا؟ قَال: إِلى اللَّه، قَالَت: رضِيتُ بِاللَّه.  فَرَجعت، وَجعلَتْ تَشْرَبُ مِنَ الشَّنَّة، وَيَدرُّ لَبَنُهَا عَلى صَبِيِّهَا حَتَّى لمَّا فَنى الماءُ قَالَت: لَوْ ذَهبْت، فَنَظَرْتُ لعَلِّي أحِسُّ أَحَدا، قَال: فَذَهَبَتْ فصعِدت الصَّفا. فَنَظَرتْ وَنَظَرَتْ هَلْ تُحِسُّ أَحدا، فَلَمْ تُحِسَّ أحدا، فَلَمَّا بلَغَتِ الْوادي، سعت، وأَتتِ المرْوةَ، وفَعلَتْ ذلكَ أَشْواطا، ثُمَّ قَالَت: لو ذهَبْتُ فنَظرْتُ ما فَعلَ الصَّبي، فَذَهَبتْ ونَظَرَت، فإِذَا هُوَ على حَالهِ كأَنَّهُ يَنْشَغُ للمَوْت، فَلَمْ تُقِرَّهَا نفْسُهَا. فَقَالَت: لَوْ ذَهَبْت، فَنَظَرْتُ لعلي أَحِسُّ أَحدا، فَذَهَبَتْ فصَعِدتِ الصَّفَا، فَنَظَرتْ ونَظَرت، فَلَمْ تُحِسُّ أَحَداً حتَّى أَتمَّتْ سَبْعا، ثُمَّ قَالَت: لَوْ ذَهَبْت، فَنَظَرْتُ مَا فَعل. فَإِذا هِيَ بِصوْت. فَقَالَت: أَغِثْ إِنْ كان عِنْدَكَ خيْرٌ فإِذا جِبْرِيلُ  فقَال بِعَقِبهِ هَكَذَا، وغمزَ بِعقِبه عَلى الأرْض، فَانْبثَقَ الـماءُ فَدَهِشَتْ أُمُّ إسْماعِيلَ فَجعلَتْ تَحْفِنُ ­ وذكَرَ الحَدِيثَ بِطُولِه». رواه البخاري بهذِهِ الرواياتِ كلها.

1867- «از ابن عباس ب روایت شده که گفت:

ابراهیم مادر اسماعیل و فرزندش اسماعیل را در حالیکه مادرش وی را شیر می‌داد آورد و در کنار خانه (کعبه) در کنار درختی بزرگ که بالای زمزم بود در بلندی مسجد گذاشت و در حالیکه در آن هنگام در مکه کسی نبود و آب هم نداشت آن دو را در آنجا نهاده نزد‌شان کیسه‌ای از خرما و مشکی آب گذاشت، سپس ابراهیم به عقب برگشته و رفت. مادر اسماعیل بدنبالش دویده فریاد زد ای ابراهیم کجا می‌روی؟ ما را در این بیابان که در آن مونس و چیزی نیست تنها می‌گذاری؟ چندین بار این را گفت و ابراهیم بر وی التفاتی نکرد. گفت: آیا خدا ترا به این دستور داده است؟

فرمود: بلی.

گفت: پس ما را ضایع نمی‌کند و بازگشت.

ابراهیم رفت تا که در کنار ثنیه (نزدیک منطقهء حجون) رسید، جائی که وی را نمی‌دیدند به خانه روی آورده دست‌هایش را بلند نموده و این دعاها را خواند و گفت: پروردگارا! من عدهء از فرزندانم را در این بیابان بی‌آب و علف در کنار خانهء حرامت جای دادم.

مادر اسماعیل وی را شیر داده و از آن آب می‌آشامید تا آب مشک تمام شد و وی و فرزندش هر دو تشنه شدند. ‌هاجر به فزندش نگریسته دید که بخود می‌پیچد و رفت در حالیکه تاب دیدن فرزندش را نداشت و صفا را نزدیک‌ترین کوهی دید که در کنارش قرار دارد بر آن بالا شده و بطرف بیابان دید که آیا کسی را نمی‌بیند ولی کسی را ندید، باز از صفا پائین آمد تا به مجرای سیل (مکه) رسید دامان خود را بلند کرده و همانند انسانی که به سختی روبرو شده تلاش نمود، تا از وادی گذشته باز به مروه رسید و بر آن ایستاده دید که آیا کسی را می‌بیند؟ ولی کسی را ندید، و این عمل را هفت باز تکرار نمود.

ابن عباس ب گفت: پیامبر فرمود: و این همان سعی است که در میان آن دو (صفا و مروه) انجام می‌شود.

و چون به مروه نزدیک شد صدائی را شنید که وی را مخاطب قرار داده می‌گوید: ساکت شو و او خوب گوش گرفت و باز آن صدا را شنیده گفت: شنواندی اگر می‌توانی کمکم کن. ناگهان فرشتهء (جبرئیل ) را دید که در کنار زمزم است و گفت: که وی به پاشنه‌اش یا بالش جستجو نمود تا که آب آشکار شد.

و هاجر علیها السلام آن را مثل حوض درست نموده و آن را به چنگ‌هایش گرفته و در مشک می‌انداخت و بعد از چنگ زدنش آب دو باره فوران می‌نمود.

و در روایتی آمده که آب به اندازهء که بر می‌داشت، فوران می‌نمود.

ابن عباس ب گفت: پیامبر فرمود: خدا مادر اسماعیل را رحمت کند، اگر زمزم را بحال خود می‌گذاشت، یا فرمود: اگر از آب چنگ نمی‌زد، زمزم، چشمهء جاریی می‌بود.

فرمود: پس از آن آشامیده و پسرش را شیر داد و فرشته به وی فرمود: از هلاک نهراسید، زیرا در اینجا خانه‌ایست برای خداوند که این پسر و پدرش آن را بنا می‌کنند و خداوند مردم آن را ضایع نمی‌گذارد.

و خانهء متبرکه مانند تپهء از زمین بلند بود که سیل آمده و از جانب راست و چپش جریان داشت.

و چنین بود تا همسفری چند از (قبیلهء جرهم) یا خانوادهء از جرهم از راه کداء از مکه گذشته و در پائین مکهء مکرمه فرود آمده مرغی را دیدند که به اطراف خانه می‌گردد و از آن دور نمی‌شود. با خود گفتند: این پرنده حتماً بر آب می‌گردد، در حالیکه ما از زمانه‌ها با این بیابان سرو کار داریم و در آن آب وجود نداشته است. از اینرو یک یا دو نفر را فرستادند. آن دو همراه آب واپس آمده و آنها را با خبر ساختند. آنها آمده و مادر اسماعیل را در کنار آب دیده و گفتند: آیا به ما اجازه می‌دهی که در کنارت فرود آئیم؟ گفت: بلی، ولی در آب شما حقی ندارید.

گفتند: بلی.

ابن عباس ب گفت: پیامبر فرمود: مادر اسماعیل این موضوع را دید در حالیکه انس را دوست می‌داشت.

آنها فرود آمده و برای آوردن خانه‌های‌شان فرستادند و خانواده‌های‌شان هم آمده با آنا فرود آمدند تا که صاحب خانه‌هایی شدند و پسر هم جوان شده و زبان عربی را از آنها آموخت و چون جوان شد، سخت به وی علاقمند شدند. و چون بالغ شد زنی از خودها را به عقد نکاح وی در آوردند و مادر اسماعیل وفات یافت.

و چون ابراهیم آمد تا از حال‌شان جویا شود، ولی اسماعیل را نیافته و از همسرش در مورد وی سؤال نمود. وی گفت: او برآمده تا برای ما چیزی جستجو کند (رزق).

و در روایتی آمده که گفت: تا برای ما شکار کند. باز از وی در مورد زندگی و حال‌شان پرسید. گفت: ما به بدحالی قرار داریم. ما در تنگی و سختی بسر می‌بریم و به وی شکوه نمود.

فرمود: چون شوهرت آمد به وی سلام برسان و بگو که چارچوب دروازه‌اش را تغییر دهد. چون اسماعیل آمد گویی چیزی را احساس نمود و گفت: آیا کسی نزد شما نیامد؟

گفتند: بلی. پیرمردی چنین وچنان نزد ما آمده و از ما در باره‌ات پرسش نمود و من آگاهش کردم و از من پرسید که زندگی ما چطور است، آگاهش ساختم که ما در سختی و مشقت بسر می‌بریم. فرمود: آیا به تو چیزی توصیه ننمود؟ گفت: بلی مرا امر نمود که بر تو سلام گویم و می‌گفت که: چارچوب دروازه‌ات را تغییر ده (یعنی همسرت را طلاق ده).

فرمود: او پدرم بوده و مرا امر کرده که از تو جدا شوم. پس نزد خانواده ات برو و او را طلاق داده با زنی دیگر از آنها ازدواج نمود.

ابراهیم مدتی درنگ نموده و باز نزد‌شان آمده اسماعیل را نیافت و بر همسرش وارد شده از وی پرسش نمود و گفت: برآمده تا برای ما چیزی (روزی) جستجو کند. فرمود: شما چه حال دارید؟ و از زندگی و ضع‌شان پرسید، گفت: ما در خیر و فراخی بسر می‌بریم و بر خداوند ثنا گفت.

فرمود: نان شما چیست؟

گفت: گوشت.

فرمود: آشامیدنی شما چیست؟

گفت: آب.

فرمود: خدایا در گوشت و آب‌شان برکت ده.

پیامبر فرمود: که آنها در آن روزگار دانهء (کشت شدنی) نداشتند و اگر می‌داشتند برای‌شان در آن دعا می‌نمود. فرمود: که آن دو چنانچه در مکه به وفور پیدا می‌شود در جایی دیگر نمی‌شود.

و در روایتی آمده که: پس آمده و گفت: اسماعیل کجاست؟

همسرش گفت: برای شکار برآمده. همسرش گفت: آیا فرود نمی‌آئی تا نانی خورده و آبی بیاشامی.

فرمود: خوردنی و آشامیدنی شما چیست؟

گفت: طعام ما گوشت و آشامیدنی ما آب است.

فرمود: بار خدایا در طعام و آشامیدنی‌شان برکت ده.

گفت: ابو القاسم فرمود: برکت دعای ابراهیم و فرمود که: چون همسرت آمد به وی سلام گوی و به وی دستور ده که چارچوب دروازه‌اش را محکم دارد، و چون اسماعیل آمده، فرمود: آیا کسی نزد شما آمد؟ گفت: بلی، مرد کلانسال خوش هیکلی آمده و او را توصیف نمود. و از من در مورد سؤال نمود و خبرش ساختم. و باز پرسید که زندگی ما چطور است و آگاهش ساختم که ما در خیر بسر می‌بریم. فرمود: آیا ترا به چیزی توصیه نمود؟

گفت: بلی. برتو سلام گفته و امرت نمود که چارچوب دروازه‌ات را محکم نگه داری. فرمود: او پدرم می‌باشد و تو چارچوب دروازه هستی مرا امر نموده که ترا نگه دارم باز مدتی که خدا می‌داند. از آنها درنگ نموده و بعد از آن ابراهیم آمد در حالیکه اسماعیل تیری از آن خود را زیر درخت بزرگی نزدیک زمزم درست می‌کرد و چون وی ابراهیم را دید برایش برخاسته و چنانچه پدر در برابر فرزند و فرزند در برابر پدر انجام می‌دهد، عملی ساختند.

فرمود: ای اسماعیل خداوند مرا به کاری امر نموده است، یا فرمود: آنچه را که پروردگارت دستور داده انجام ده، فرمود: با من همکاری می‌کنی؟

گفت: با تو همکاری می‌کنم.

فرمود: خداوند مرا دستور داده که اساس خانه را بگذارم.

و اسماعیل به آوردن سنگ شروع نموده و ابراهیم می‌ساخت و چون ساختمان آن بلند شد. این سنگ را آورده برایش گذاشت و ابراهیم بر آن ایستاده بنائی می‌کرد و اسماعیل سنگ‌ها را به وی داده و هر دو می‌گفتند: ربَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

و در روایتی آمده که ابراهیم همراه اسماعیل و مادرش در حالیکه با ایشان مشک آبی بود، برآمد. مادر اسماعیل از آن مشک می‌آشامید و شیرش برای پسرش تراوش می‌کرد تا اینکه به مکه آمده و آن را زیر درخت بزرگی گذاشت. سپس ابراهیم بسوی خانواده‌اش بازگشت و مادر اسماعیل هم بدنبال وی آمد تا به کداء (منطقهء نزدیک حجون) رسیدند از عقبش صدا نمود که ابراهیم ما را به کی می‌گذاری؟

فرمود: به خدا.

گفت: به خدا راضی شدم. و باز گشت و از آن مشک آب می‌آشامید و شیرش برای پسرش تراوش می‌کرد تا اینکه آب تمام شد با خود گفت: چه می‌شود که بروم و بنگرم شاید کسی را دریابم، و گفت: پس رفته و بر صفا بر آمده و نگریست که آیا کسی را می‌یابد. و چون به مجرای آب سیل رسید سعی و کوشش نمود و به مروه آمد و چندین بار این کار را تکرار نمود. باز گفت: چه می‌شود که بروم و ببینم که بچه چه کار نموده است و رفت و دیدکه او بر وضع خود است که گویی برای مرگ ناله می‌کند و دلش او را نگذاشت تا آرام گیرد و گفت: چه می‌شود اگر بروم و ببینم آیا کسی را در می‌یابم. باز رفته به صفا بر آمده نگریست و نگریست و کسی را نیافت تا که هفتم را تمام نمود. سپس گفت: چه می‌شود که بروم و ببینم طفل چه کرد؟ ناگاه صدائی شنید و گفت: اگر اهل خیری کمک کن. ناگهان جبرئیل را دید و به پاشنه‌اش این چنین نموده و بر زمین کوبید. و از آن آب جست. مادر اسماعیل متحیر گردیده وشروع به پرکردن دستهای خود از آب نموده در مشک می‌ریخت. و حدیث را به درازیش ذکر نمود» .

و بخاری این حدیث را به همهء روایات آن نقل کرده است.

1868- «وعنْ سعِيدِ بْنِ زيْدٍ قَال: سمِعتُ رسول اللَّهِ يقُول: «الْكَمأَةُ مِنَ المن، وماؤُهَا شِفَاءٌ للْعَينِ»» متفقٌ علیه.

1868- «ازسعید بن زید روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود که کماه (نوعی گیاهی خود رو بنام سیماروغ) از جملهء منّیست که بر بنی اسرائیل نازل شده و آب آن شفای چشم است.

371- باب استغفار و آمرزش طلبيدن از درگاه پروردگار

قال الله تعالی: ﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ﴾ [محمد: 19].

خداوند تعالی می‌فرماید: «برای گناهانت آمرزش بخواه و برای مردان مسلمان و زنان مسلمان».

وقال تعالی: ﴿وَٱسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ١٠٦﴾ [النساء: 106].

و می‌فرماید: «آمرزش بخواه از خدا همانا خداوند آمرزندهء مهربان است».

وقال تعالی: ﴿فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ٣﴾ [النصر: 3].

و می‌فرماید: «در آنوقت حمد و ستایش پروردگار خود را کن و آمرزش طلب از وی هر آئینه اوست بسیار پذیرندهء توبه».

وقال تعالی: ﴿لِلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي﴾ [آل‌عمران: 15]. إلی قوله عزّوجل: ﴿وَٱلۡمُسۡتَغۡفِرِينَ بِٱلۡأَسۡحَارِ﴾ [آل عمران: 17].

و می‌فرماید: «برای کسانی که تقوی نمایند نزد پروردگار‌شان بوستان‌هایی است که جاری شود... تا فرمودهء خداوندی: و استغفار کنندگان در سحرگاهان».

وقال تعالی: ﴿وَمَن يَعۡمَلۡ سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ ثُمَّ يَسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ١١٠﴾ [النساء: 110].

و می‌فرماید: «آنکه عمل بدی نماید و یا ظلم کند بخود بعداً از خدا استغفار بجوید، خداوند را غفور و رحیم می‌یابد».

وقال تعالی: ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ٣٣﴾ [الأنفال: 33].

و می‌فرماید: «و خداوند عذاب‌شان نمی‌کند، حال آنکه تو در میان‌شان هستی و عذاب کننده نیست ایشان را، در حالیکه آنان استغفار می‌جویند».

وقال تعالی: ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٣٥﴾ [آل‌عمران: 135].

و می‌فرماید: «و آنانکه عملی زشت نمودند و یا بر خود ظلم کردند، خدا را یاد نموده و از گناهان‌شان استغفار نمودند و نیست آمرزندهء مگر خدا و اصرار نورزیدند بر آنچه کرده‌اند در حالی که آنان می‌دانند».

و الآیات في الباب کثیرة

 1869  وَعن الأَغَرِّ المُزَنی أَنَّ رسُول اللَّهِ قَال: «إِنَّهُ لَیغَانُ على قَلْبی، وَإِنی لأَسْتغْفِرُ اللَّه فی الْیوْمِ مِئَةَ مرَّةٍ»» رواهُ مُسلِم.

1869- «از اغر مزنی روایت شده که:

رسول الله فرمود: همانا بر دلم از ذکر فتور و سستی پیدا می‌شود (در لحظه‌های گرفتاری) و من روزی صد بار استغفرالله می‌گویم».

ش: خطابی می‌گوید: مراد به عین سستی‌هائیست از ذکری که بایست بر آن مداومت شود وچون بواسطهء کار و گرفتاری از آن باز می‌ماند، آنرا گناه شمرده و آمرزش می‌طلبد.

 1870- «وعنْ أَبي هُريْرة قَال: سمِعْتُ رسُول اللَّهِ يقُول: «واللَّهِ إِنِّي لأَسْتَغْفِرُ اللَّه وأَتُوبُ إِلَيْهِ في الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سبْعِينَ مَرَّةً»» رواه البخاری.

1870- «از ابو هریره روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: سوگند به خدا که من در روز بیش از هفتاد بار استغفرالله و اتوب الیه می‌گویم».

 1871- «وعنْهُ قَال: قَال رسُولُ اللَّهِ : «والَّذي نَفْسِي بِيدِهِ لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا، لَذَهَب اللَّه تَعَالى بِكُم، ولجاءَ بقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّه تَعالى فَيغْفِرُ لهمْ»» رواه مسلم.

1871- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: سوگند به ذاتی که جانم در اختیار اوست که اگر گناه نکنید حتماً خداوند شما را از میان برده و گروهی رامی آورد که گناه نمایند و از خداوند آمرزش طلبند و برای‌شان بیامرزد».

1872- «وعَنِ ابْنِ عُمر ب قَال: كُنَّا نَعُدُّ لِرَسُول اللَّهِ في المجلِس الْواحِدِ مائَةَ مرَّة: «ربِّ اغْفِرْ لي، وتُبْ عليَ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوابُ الرَّحِيمُ»» رواه أبو داود، والترمذي، وقال: حديث صحيح.

1872- «از ابن عمر ب روایت است که گفت:

ما می‌شمردیم که رسول الله در یک نشست صد بار: پروردگارا! مرا بیامرز و توبه ام بپذیر که تو پذیرندهء توبه و مهربانی، می‌گفت».

 1873- «وعنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ : «منْ لَزِم الاسْتِغْفَار، جعل اللَّه لَهُ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مخْرجا، ومنْ كُلِّ هَمٍّ فَرجا، وَرَزَقَهُ مِنْ حيْثُ لا يَحْتَسِبُ»»  رواه أبو داود.

1873- «از ابن عباس ب روایت است که:

رسول الله فرمود: کسی که استغفار را پیشه کند، خداوند برای او از هر دشواری خلاصی و از هر غمی گشادگی پدید آورده و او را از جایی روزی می‌دهد که گمان نمی‌کند».

1874- «وعنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قال: قال رسُولُ اللَّه : «منْ قال: أَسْتَغْفِرُ اللَّه الذي لا إِلَهَ إِلاَّ هُو الحيَّ الْقَيُّومَ وأَتُوبُ إِلَيه، غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وإِنْ كَانَ قَدْ فَرَّ مِنَ الزَّحْفِ»» رواه أبو داود والترمذي والحاكِم، وقال: حدِيثٌ صحيحٌ على شَرْطِ البُخَارِيِّ ومُسلم.

1874- «از ابن مسعود روایت است که:

رسول الله فرمود: آنکه بگوید: استغفر الله... آمرزش می‌طلبم از خداوندی که معبودی بحق جز او نیست، او زنده و پایدار است و بسویش توبه و بازگشت می‌کنم؛ گناهانش آمرزیده می‌شود، هرچند از میدان جنگ فرار کرده باشد».

 1875- «وعنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ عن النَّبِيِّ قال: «سيِّدُ الاسْتِغْفار أَنْ يقُول الْعبْد: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لا إِلَه إِلاَّ أَنْتَ خَلَقْتَني وأَنَا عَبْدُك، وأَنَا على عهْدِكَ ووعْدِكَ ما اسْتَطَعْت، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ ما صنَعْت، أَبوءُ لَكَ بِنِعْمتِكَ علَي، وأَبُوءُ بذَنْبي فَاغْفِرْ لي، فَإِنَّهُ لا يغْفِرُ الذُّنُوبِ إِلاَّ أَنْت. منْ قَالَهَا مِنَ النَّهَارِ مُوقِناً بِهَا، فَمـاتَ مِنْ يوْمِهِ قَبْل أَنْ يُمْسِي، فَهُو مِنْ أَهْلِ الجنَّة، ومَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وهُو مُوقِنٌ بها فَمَاتَ قَبل أَنْ يُصْبِح، فهُو مِنْ أَهْلِ الجنَّةِ»» رواه البخاری.

1875- «از شداد بن اوس روایت است که:

پیامبر فرمود: سید استغفار این است که بگوید: اللهم انت ربی... پروردگارا! تو خدای منی، معبود بحقی جز تو نیست. مرا آفریدی و من بندهء تو ام و بر عهد و پیمان تو بقدر توان ایستاده‌ام، از شر و زشتی آنچه انجام داده‌ام و بتو پناه می‌جویم، به نعمتت بر خویش و هم بر گناهم اعتراف دارم، پس مرا بیامرز، زیرا گناهان را جز تو نمی‌آمرزد.

آنکه در روز آن را بگوید، در حالیکه به آن یقین دارد و در همان روز پیش از آنکه شب کند، بمیرد، او از اهل بهشت است و آنکه در شب آن را بگوید در حالیکه به آن یقین دارد و پیش از آنکه صبح کند، بمیرد، او از اهل بهشت است».

 1876- «وعنْ ثوْبانَ قَال: كَانَ رسولُ اللَّهِ إِذا انْصرفَ مِنْ صلاتِهِ، استَغْفَر اللَّه ثَلاثاً وقَال: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلام، ومِنْكَ السَّلام، تَباركْتَ ياذَا الجلالِ والإِكْرامِ» قيلَ لِلأوزاعِيِّ ­ وهُوَ أَحدُ رُوَاتِهِ ­: كَيْفَ الاسْتِغْفَار؟ قَال: يقُول: أَسْتَغْفِرُ اللَّه، أَسْتَغْفِرُ اللَّه». رواه مسلم.

1876- «از ثوبان روایت است که گفت:

چون رسول الله از نماز باز می‌گشت، سه بار استغفرالله گفته و می‌فرمود: اللهم انت السلام و... پروردگارا! تو سلامی و سلامتی از توست، بزرگی‌ای خداوند جلال و بزرگی.

برای اوزاعی گفته شد، و او یکی از راویان آنست: استغفار چگونه است؟

گفت: می‌گوید، استغفر الله، استغفر الله».

1877- «وعَنْ عَائِشَةَ ل قَالَت: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْل موْتِه: «سُبْحانَ اللَّهِ وبحمْدِه، أَسْتَغْفِرُ اللَّه وأَتُوبُ إِلَيْهِ»» متفقٌ علیه.

1877- «از عائشه ل روایت است که گفت:

رسول الله پیش از مرگ خویش بسیار می‌فرمود: سبحان الله... پاکیست خدا را و ثنای او را می‌گویم، از خدا آمرزش می‌طلبم و بسوی او توبه می‌کنم».

 1878- «وَعَنْ أَنسٍ قال: سمِعْتُ رسُولَ اللَّه يَقُول: «قالَ اللَّه تَعَالى: يا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ ما دَعَوْتَني ورجوْتَني غفرتُ لَكَ على ما كَانَ منْكَ وَلا أُبَالِي، يا ابْنَ آدم لَوْ بلَغَتْ ذُنُوبُك عَنَانَ السَّماءِ ثُم اسْتَغْفَرْتَني غَفرْتُ لَكَ وَلا أُبالي، يا ابْنَ آدم إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَني بِقُرابٍ الأَرْضِ خطايَا، ثُمَّ لَقِيتَني لا تُشْرِكُ بي شَيْئا، لأَتَيْتُكَ بِقُرابِها مَغْفِرَةً»» رواه الترمذي وقَال: حَدِيثٌ حَسَن.

1878- «از انس روایت است که گفت:

از رسول الله شنیدم که می‌فرمود: خداوند تعالی می‌فرماید: ای فرزند آدم، هرگاه تو مرا خواندی، و از من امید نمودی ترا می‌آمرزم بر هر عملی که باشی و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر گناهانت به آسمان برسد و بعد از من آمرزش طلبی، ترا می‌آمرزم و باکی ندارم. ای فرزند آدم! اگر به فاصله و وسعت زمین از گناهان نزدم بیایی، سپس با من روبرو شوی، در حالیکه به من چیزی را شریک نیاورده‌ای، همانا به پری زمین از آمرزش نزدت می‌آیم».

 1879- «وَعنِ ابنِ عُمَرَ ب أَنَّ النَّبيَّ قَال: «يا معْشَرَ النِّساءِ تَصَدَّقْنَ، وأَكْثِرْنَ مِنَ الاسْتِغْفَار، فَإِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ» قالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُن: مالَنَا أَكْثَرَ أَهْلِ النَّار؟ قَال: «تُكْثِرْنَ اللَّعْن، وتَكْفُرْنَ العشِيرَ مَا رأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عقْلٍ ودِينٍ أَغْلبَ لِذِي لُبٍّ مِنْكُنَّ» قَالَت: ما نُقْصانُ الْعقْل والدِّين؟ قال: «شَهَادَةُ امرأَتَيْنِ بِشهَادةِ رجُل، وتَمْكُثُ الأَيَّامَ لا تُصَلِّي»» رواه مسلم.

1879- «از ابن عمر ب روایت است که:

پیامبر فرمود: ای گروه زنان صدقه دهید و استغفار زیاد کنید، زیرا من شما را اکثر اهل دوزخ دیدم.

زنی از آنها گفت: چرا ما اکثر اهل دوزخ باشیم؟

فرمود: شما لعنت را زیاد گفته و کفران نعمت شوهر را می‌نمائید، ندیدم از ناقصات عقل و دینی که زود تر از یکی از شما عقل انسان عاقل را از میان ببرد.

گفت: نقصان و عقل دین ما چیست؟

فرمود: شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است و روزهای متعددی (عادت ماهانهء حیض و نفاس) درنگ کرده و نماز نمی‌گزارد».

372- باب در مورد نعمت‌هائی که خداوند بزرگ در بهشت برای متقيان و پرهيزگاران مهيا کرده است

قال الله تعالی: ﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ ٤٥ ٱدۡخُلُوهَا بِسَلَٰمٍ ءَامِنِينَ ٤٦ وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ إِخۡوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ ٤٧ لَا يَمَسُّهُمۡ فِيهَا نَصَبٞ وَمَا هُم مِّنۡهَا بِمُخۡرَجِينَ ٤٨﴾ [الحجر: 45-48].

خداوند می‌فرماید: «هر آئینه پرهیزگاران در بوستان‌ها و چشمه‌ها باشند، به ایشان گفته شود: در آئید در اینجا سلامتی ایمن شده، و بیرون کنیم آنچه در سینه‌های‌شان از کینه. برادر یکدیگر شده بر تخته‌ها روبروی یکدیگر نموده و بر ایشان در آنجا هیچ رنجی نرسد و آنان از آنجا بیرون کرده نمی‌شوند».

وقال تعالی: ﴿يَٰعِبَادِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمُ ٱلۡيَوۡمَ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ ٦٨ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ مُسۡلِمِينَ ٦٩ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ أَنتُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ تُحۡبَرُونَ ٧٠ يُطَافُ عَلَيۡهِم بِصِحَافٖ مِّن ذَهَبٖ وَأَكۡوَابٖۖ وَفِيهَا مَا تَشۡتَهِيهِ ٱلۡأَنفُسُ وَتَلَذُّ ٱلۡأَعۡيُنُۖ وَأَنتُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٧١ وَتِلۡكَ ٱلۡجَنَّةُ ٱلَّتِيٓ أُورِثۡتُمُوهَا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٧٢ لَكُمۡ فِيهَا فَٰكِهَةٞ كَثِيرَةٞ مِّنۡهَا تَأۡكُلُونَ ٧٣﴾ [الزخرف: 68-73].

و می‌فرماید: «گفته شود: ای بندگانم هیچ ترسی بر شما نیست امروز و نه شما اندهگین شوید آن بندگان من که ایمان آورده‌اند به آیت‌های ما و مسلمان بودند، گفته شود در آئید به بهشت؛ شما و زنان شما خوشحال گردانیده شده. بر ایشان کاسه‌های پهن و دراز از طلا و کوزه‌ها نیز، در بهشت باشد آنچه خواهش کند نفس و لذت گیرد از دیدن او چشم‌ها و شما اینجا جاودانه هستید، و این آن بهشتی است که عطا کرده شد شما را بسبب آنچه عمل می‌کردید اینجا برای شما هست میوه‌های بسیار که از آن می‌خورید».

وقال تعالی: ﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٖ ٥١ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ ٥٢ يَلۡبَسُونَ مِن سُندُسٖ وَإِسۡتَبۡرَقٖ مُّتَقَٰبِلِينَ ٥٣ كَذَٰلِكَ وَزَوَّجۡنَٰهُم بِحُورٍ عِينٖ ٥٤ يَدۡعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَٰكِهَةٍ ءَامِنِينَ ٥٥ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا ٱلۡمَوۡتَ إِلَّا ٱلۡمَوۡتَةَ ٱلۡأُولَىٰۖ وَوَقَىٰهُمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ ٥٦ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّكَۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٥٧﴾ [الدخان: 51-57].

و می‌فرماید: «هر آئینه متقیان در جایگاه با امن باشند در بوستان‌ها و چشمه‌ها بپوشند از حریر نازک و حریر لک روبروی یکدیگر شده، این چنین باشد حال و یکجای‌شان (ازدواج) سازیم با حورگشاده چشم. بطلبند آنجا هر میوهء را ایمن شده، نچشند مرگ، مگر مرگ نخستین را و حفظ‌شان نمود خداوند از عذاب دوزخ بسبب بخشایش و فضل از جانب پروردگار تو، این فیروزی بزرگ است».

وقال تعالی: ﴿إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ٢٢ عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ٢٣ تَعۡرِفُ فِي وُجُوهِهِمۡ نَضۡرَةَ ٱلنَّعِيمِ ٢٤ يُسۡقَوۡنَ مِن رَّحِيقٖ مَّخۡتُومٍ ٢٥ خِتَٰمُهُۥ مِسۡكٞۚ وَفِي ذَٰلِكَ فَلۡيَتَنَافَسِ ٱلۡمُتَنَٰفِسُونَ ٢٦ وَمِزَاجُهُۥ مِن تَسۡنِيمٍ ٢٧ عَيۡنٗا يَشۡرَبُ بِهَا ٱلۡمُقَرَّبُونَ ٢٨﴾ [المطففین: 22-28]. و الآیات في الباب کثیرة

و می‌فرماید: «هر آئینه نیکوکاران در نعمت باشند بر تخت‌ها نشسته، نظر می‌کنند بهر جانب بشناسی در روی‌های‌شان تازگی نعمت. نوشانیده شود ایشان را از شراب خالص سر به مهر، مهر او مشک باشد و بهمین شراب پاک رغبت کنند، رغبت کنندگان. و آمیختنی آن را از آب تسنیم باشد، چشمه‌ای که از آن مقربین خداوندی می‌نوشند».

1880- «وعنْ جَابِرٍ قَال: قَالَ رسُولُ اللَّهِ : «يَأْكُلُ أَهْلُ الجنَّةِ فِيهَا ويشْرَبُون، ولا يَتَغَوَّطُون، ولا يمْتَخِطُون، ولا يبُولُون، ولكِنْ طَعامُهُمْ ذلكَ جُشَاء كَرشْحِ المِسْكِ يُلهَمُونَ التَّسبِيح وَالتكْبِير، كَما يُلْهَمُونَ النَّفَسَ»» رواه مسلم.

1880- «از جابر روایت شده که:

رسول الله فرمود: اهل بهشت در آن می‌خورند و می‌آشامند، و نجاست ننموده و آب بینی نداشته و بول نمی‌نمایند، ولی طعام‌شان مانند ترشح مشک از بدن‌شان خارج می‌گردد و همانطور که نفس می‌کشند تسبیح گفتن و تکبیر گفتن برای‌شان الهام می‌شود».

ش: یعنی به همان آسانی نفس کشیدن بذکر خدا اشتغال ورزد.

1881- «وعَنْ أَبي هُريْرةَ قَال: قَال رسُولُ اللَّهِ : «قَال اللَّه تَعالَى: أَعْددْتُ لعِبادِيَ الصَّالحِينَ مَا لاَ عيْنٌ رَأَت، ولاَ أُذُنٌ سَمِعتْ ولاَ خَطَرَ علَى قَلْبِ بَشَر، واقْرؤُوا إِنْ شِئتُم: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٧﴾ [السجدة: 17]. متفقٌ علیه.

1881- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: خداوند فرمود: من برای بندگان نیکوکار خویش چیزی را مهیا نمودم که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در دل کسی خطور نموده است و اگر می‌خواهید بخوانید. (هیچکس نمی‌داند که چه نعمت‌های بی‌نهایت که سبب روشنی چشم است برای‌شان ذخیره گردیده است)».

1882- «وعَنْهُ قَال: قال رسُولُ اللَّهِ : «أَوَّلُ زُمْرَةٍ يدْخُلُونَ الْجنَّةَ على صُورَةِ الْقَمرِ لَيْلَةَ الْبدْرِ. ثُمَّ الَّذِينَ يلُونَهُمْ علَى أَشَدِّ كَوْكَبٍ دُرِّيٍّ في السَّمَاءِ إِضَاءَة: لاَ يُبولُونَ ولاَ يتَغَوَّطُونَ، ولاَ يتْفُلُونَ، ولاَ يمْتَخِطُون. أمْشاطُهُمُ الذَّهَبُ، ورشْحهُمُ المِسْكُ، ومجامِرُهُمُ الأُلُوَّةُ عُودُ الطِّيبِ أَزْواجُهُم الْحُورُ الْعِينُ، علَى خَلْقِ رجُلٍ واحِد، علَى صُورَةِ أَبِيهِمْ آدم سِتُّونَ ذِراعاً في السَّماءِ»» متفقٌ علیه.

وفي روايةٍ للبُخَارِيِّ ومُسْلِم: آنيتُهُمْ فِيهَا الذَّهَبُ، ورشْحُهُمْ المِسْكُ، ولِكُلِّ واحِدٍ مِنْهُمْ زَوْجَتَانِ يُرَى مُخُّ سُوقِهما مِنْ وراءِ اللَّحْمِ مِنَ الْحُسْنِ، لاَ اخْتِلاَفَ بينَهُمْ، ولا تَبَاغُض: قُلُوبهُمْ قَلْبُ رَجُلٍ واحِدٍ، يُسَبِّحُونَ اللَّه بُكْرةَ وَعَشِيّاً»».

1882- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: اولین گروهی که به بهشت وارد می‌شوند به شکل ماه شب چهارده هستند، سپس کسانی که در مرتبه به آنها نزدیک‌اند، مانند روشن‌ترین ستارهء که در آسمان پرتو افگنی می‌کند. بول و نجاست ننموده و آب بینی و دهان هم ندارند، شانه‌های‌شان طلا و بوی‌شان مشک، و مجمرهای‌شان چوب عود و همسران‌شان حور عین، همه به شکل یک مرد، به شکل پدر‌شان آدم شصت (60) گز در آسمان می‌باشند.

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده است که ظرفهای‌شان در آن طلا و بوی‌شان مشک است و برای هر کدام‌شان دو همسر است که از زیبائی مغز ساق پای‌شان از پشت گوشت دیده می‌شود. در میان‌شان اختلاف و دشمنی با همدیگر نبوده و دلهای‌شان یک دل است و در صبح و شام تسبیح خداوند را می‌گویند».

1883- «وَعَن المُغِيرَةِ بْن شُعْبَة عنْ رسُولِ اللَّهِ قَال: «سأَل مُوسَى ربَّهُ، ما أَدْنَى أَهْلِ الْجنَّةِ مَنْزلَةً؟ قَال: هُو رَجُلٌ يجِيءُ بعْدَ ما أُدْخِل أَهْلُ الْجنَّةِ الْجَنَّةَ، فَيُقَالُ لَه: ادْخِلِ الْجنَّة. فَيقُول: أَيْ رَبِّ كَيْفَ وقَدْ نَزَل النَّاسُ منَازِلَهُمْ، وأَخَذُوا أَخَذاتِهِم؟ فَيُقَالُ له: أَتَرضي أَنْ يكُونَ لَكَ مِثْلُ مُلْكِ مَلِكٍ مِنْ مُلُوكِ الدُّنْيا؟ فَيقُول: رضِيتُ ربِّ، فَيقُول: لَكَ ذَلِكَ ومِثْلُهُ ومِثْلُهُ ومِثْلُهُ ومِثْلُهُ، فَيقُولُ في الْخَامِسَةِ: رضِيتُ ربِّ، فَيَقُول: هَذَا لَكَ وعشَرةُ أَمْثَالِهِ، ولَكَ ما اشْتَهَتْ نَفْسُكَ، ولَذَّتْ عَيْنُكَ. فَيَقُول: رضِيتُ ربِّ، قَال: ربِّ فَأَعْلاَهُمْ منْزِلَةً؟ قال: أُولَئِك الَّذِينَ أَردْتُ، غَرسْتُ كَرامتَهُمْ بِيدِي وخَتَمْتُ علَيْهَا، فَلَمْ تَر عيْنُ، ولَمْ تَسْمعْ أُذُنٌ، ولَمْ يخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بشَرٍ»» رواهُ مُسْلم.

1883- «از مغیره بن شعبه روایت است که:

رسول الله فرمود: موسی از پروردگارش سؤال نمود که پائین مرتبه‌ترین اهل بهشت کدام است؟

فرمود: آن مردیست که بعد از وارد شدن اهل بهشت به بهشت می‌آید و به وی گفته می‌شود که به بهشت وارد شو!

وی می‌گوید: ای پروردگارم چگونه وارد شوم که مردم به جایگاههای خویش فرود آمده و جا گرفته‌اند؟

گفته می‌شود: آیا راضی می‌شوی که مانند پادشاهی از پادشاهان دنیا برایت داده شود؟

می گوید: پروردگارا! راضی شدم.

پس می‌فرماید: برای تو آن است و مانند آن و مانند آن و مانند آن و مانند آن و در پنجم می‌گوید: پروردگارا! راضی شدم. سپس می‌فرماید: برای تو آنست و ده برابرش و برای تست آنچه که دلت آرزو نموده و به چشمت لذتبخش آید.

می گوید: راضی شدم پروردگارا!

گفت: پس بالا مرتبه‌ترین شان؟

فرمود: آنها کسانی‌اند که نهال کرامت‌شان را بدست خویش نشاندم و بر آن مهر نمودم. پس چشمی ندیده و گوشی نشنیده و در دل بشری خطور ننموده است».

1884- «وعن ابْنِ مسْعُودٍ قال: قَال رسُولُ اللَّهِ : «إِنِّي لأَعْلَمُ آخِرَ أَهْل النَّار خُرُوجاً مِنهَا، وَآخِرَ أَهْل الْجنَّةِ دُخُولاً الْجنَّة. رجُلٌ يخْرُجُ مِنَ النَّارِ حبْوا، فَيقُولُ اللَّه عزَّ وجَلَّ لَه: اذْهَبْ فَادخُلِ الْجنَّة، فَيأْتِيهَا، فيُخيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلأَى، فيَرْجِع، فَيقُول: ياربِّ وجدْتُهَا مَلأى، يَقُولُ اللَّه عزَّ وجلَّ له: اذْهَبْ فَادْخُلِ الجنَّة، فيأْتِيها، فَيُخَيَّل إِلَيْهِ أَنَّهَا ملأى، فَيرْجِعُ . فيَقُول: ياربِّ وجدْتُهَا مَلأى، فَيقُولُ اللَّه عزَّ وجلَّ له: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّة. فإِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْيا وعشَرةَ أَمْثَالِها، أَوْ إِنَّ لَكَ مِثْل عَشرَةِ أَمْثَالِ الدُّنْيا، فَيقُول: أَتَسْخَرُ بِي، أَوَ أَتَضحكُ بِي وأَنْتَ الملِكُ» قَال: فَلَقَدْ رأَيْتُ رَسُول اللَّهِ ضَحِكَ حَتَّى بدت نَوَاجذُهُ فَكَانَ يقُول: «ذَلِكَ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ منْزِلَةً»» متفقٌ علیه .

1884- «از ابن مسعود روایت است که:

رسول الله فرمود: همانا من می‌دانم آخرین کسی را که از دوزخ بیرون می‌شود و آخرین کسی را که از اهل بهشت که به آن داخل می‌شود، کسیست که از دوزخ خزیده بیرون می‌شود و خدای عزوجل به وی می‌فرماید: برو به بهشت داخل شو. و به آن آمده و تصور می‌کند که آن (دوزخ) پر است و باز گشته می‌گوید: پروردگارا! آن را پر یافتم.

خداوند عزوجل می‌فرماید: برو به بهشت داخل شو. همانا برای تو مثل دنیا و ده برابر آنست، یا هر آئینه برای تو مانند ده برابر دنیا است.

می گوید: آیا مرا مسخره می‌کنی؟ یا می‌گوید: آیا به من می‌خندی، در حالیکه پادشاهی؟

گفت: همانا رسول الله را دیدم که خندید تا اینکه نواجذ‌شان (دندانهای آخر دهان) دیده شد و می‌فرمود: این کسی است از اهل بهشت که مرتبهء او از همه پائین‌تر است».

1885- «وَعَنْ أَبي مُوسَى أَنَّ النَّبِيَّ قَال: «إِنَّ للْمُؤْمِنِ في الْجَنَّةِ لَخَيْمةً مِنْ لُؤْلُؤةٍ وَاحِدةٍ مُجوَّفَةٍ طُولُهَا في السَّماءِ سِتُّونَ ميلا. للْمُؤْمِنِ فِيهَا أَهْلُونَ، يَطُوفُ عَلَيْهِمُ المُؤْمِنُ فَلاَ يَرى بعْضُهُمْ بَعْضاً»». متَّفقٌ علَیهِ

1885- «از ابو موسی اشعری روایت است که:

پیامبر فرمود: همانا برای مؤمن در بهشت خیمه ایست از یک لؤلؤ میان تهی که درازی آن در آسمان شصت (60) میل است، برای مؤمن در میان آن خانواده‌هائیست که شخص بر آنها گردش می‌کند که بعضی بعضی دیگر را نمی‌بینند».

1886- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ قَال: «إِنَّ في الْجنَّةِ لَشَجرَةً يسِيرُ الرَّاكِبُ الْجوادَ المُضَمَّرَ السَّرِيعَ ماِئَةَ سنَةٍ مَا يَقْطَعُهَا»» متفقٌ علیه.

وَرَوَياهُ في «الصَّحِيحَيْنِ» أَيْضاً مِنْ روَايَةِ أَبِي هُريْرَةَ قال: «يَسِيرُ الرَّاكِبُ في ظِلِّهَا ماِئَةَ سَنَةٍ مَا يَقْطَعُهَا»».

1886- «از ابو سعید خدری روایت است که:

پیامبر فرمود: همانا در بهشت درختی است که در آن شخص سوار بر اسب تیز رفتار تربیت شده صد سال می‌رود و آن را تمام نمی‌کند.

و آن در صحیحین همچنان از ابو هریره روایت گردیده که گفت: سوارکار در سایهء آن صد سال می‌رود و آن را تمام نمی‌کند».

 1887- «وَعَنْهُ عَن النَّبِيِّ قَال: «إنَّ أَهْلَ الْجنَّةِ لَيَتَرَاءُوْنَ أَهْلَ الْغُرَفِ مِنْ فَوْقِهِمْ كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الكَوْكَبَ الدُّرَّيَّ الْغَابِرَ في الأُفُقِ مِنَ المشْرِقِ أَوِ المَغْربِ لتَفَاضُلِ ما بَيْنَهُمْ» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّه، تلْكَ مَنَازلُ الأَنْبِيَاءِ لاَ يبْلُغُهَا غَيْرُهُمْ؟ قَال: «بلَى وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ رجَالٌ أَمَنُوا بِاللَّهِ وصَدَّقُوا المُرْسلِينَ»» متفقٌ علیه.

1887- «از ابو سعید خدری روایت است که:

پیامبر فرمود: همانا اهل بهشت مردم غرفه‌هایی (بالا خانه) را که بالای سر‌شان است به همدیگر نشان می‌دهند، چنانچه شما ستارهء روشنی را در کنارهء آسمان به همدیگر نشان می‌دهید که آن را از طرف مشرق یا مغرب ترک می‌کند، بواسطهء برتری‌هائی که دارند.

گفتند: یا رسول الله ! آن منازل پیامبران است که دیگران به آن نمی‌توانند برسند؟

فرمود: نه خیر، و سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، آنان مردانی‌اند که به خداوند ایمان آورده و رسولان را باور داشته‌اند».

 1888- «وعنْ أَبي هُريْرةَ أَنَّ رسُول اللَّهِ قَال: «لَقَابُ قَوْسٍ في الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِمَّا تَطْلُعُ علَيْهِ الشمْسُ أَوْ تَغْربُ»» متفقٌ علیهِ .

1888- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: همانا اندازه میان قبضه و گوشهء کمان در بهشت از آنچه که آفتاب بر آن طلوع و غروب می‌کند، بهتر است».

 1889- «وعنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَال: «إِنَّ في الْجنَّةِ سُوقاً يأْتُونَهَا كُلَّ جُمُعة. فتَهُبُّ رِيحُ الشَّمالِ، فَتحثُو في وُجُوهِهِمْ وثِيَابِهِمْ، فَيزْدادُونَ حُسْناً و جَمالا. فَيَرْجِعُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ، وقَدْ ازْدَادُوا حُسْناً و جمالا، فَيقُولُ لَهُمْ أَهْلُوهُم: وَاللَّهِ لَقَدِ ازْدَدْتُمْ حُسْناً و جمالا، فَيقُولُونَ: وأَنْتُمْ وَاللَّهِ لَقَدِ ازْددْتُمْ بعْدَنَا حُسناً وَ جمالا،»» رواهُ مُسلِمٌ.

1889- «از انس روایت است که:

رسول الله فرمود: همنا در بهشت محل تجمعی است که مردم به مقدار هر جمعه به آن می‌آیند و باد شمال وزیده و در رویها و جامه‌های‌شان می‌خورد و حسن و جمال‌شان افزوده می‌گردد و به خانواده‌های خویش باز می‌گردند در حالیکه حسن و زیبائی‌شان زیاد شده و خانواده‌های‌شان به آنها می‌گویند: سوگند به خدا که زیبائی و جمال شما افزوده شده و آنها گویند: سوگند به خدا که بعد از ما زیبائی وجمال شما افزون شده است».

1890- «وعنْ سَهْلِ بْنِ سعْدٍ أَنَّ رسُولَ اللَّه قَال: «إِنَّ أَهْلَ الْجنَّةِ لَيَتَراءَوْنَ الْغُرفَ في الْجنَّةِ كَمَا تَتَرَاءَوْنَ الْكَوْكَبَ في السَّماءِ» متفقٌ علیه .

1890- «از سهل بن سعد روایت است که:

رسول الله فرمود: همانا اهل بهشت غرفه‌ها را در بهشت به همدیگر نشان می‌دهند، چنانچه شما ستاره را در آسمان به همدیگر نشان می‌دهید».

1891- «وَعنْهُ قَال: شَهِدْتُ مِنَ النَّبِيِّ مجْلِساً وَصفَ فِيهِ الْجَنَّةَ حتَّى انْتَهَى، ثُمَّ قَال في آخِرِ حدِيثِه: «فِيهَا ما لاَ عيْنٌ رأَتْ، ولا أُذُنٌ سمِعَتْ، ولاَ خَطَر عَلى قَلْبِ بشَرٍ، ثُمَّ قَرأَ ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ﴾ [السجدة: 16]. إِلى قَوْلِهِ تَعالَى:  ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ﴾ [السجدة: 17]. رواهُ البخاری .

1891- «از سهل بن سعد روایت شده که گفت:

در مجلسی از رسول الله حاضر شدم که در آن بهشت را توصیف نمود تا اینکه به نهایت رسید و سپس در آخر سخنش فرمود: در آن چیزیست که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه در دل بشری راه یافته. سپس خواند: دور می‌شود پهلوهایشان از خوابگاهها. تا فرمودهء او تعالی: هیچکس نمیداند که چه نعمت‌هایی بی‌نهایت که سبب روشنی چشم است برای‌شان ذخیره گردیده است».

 1892- «وعنْ أَبِي سعِيدٍ وأَبي هُريْرةَ ب أَنَّ رسُول اللَّهِ قَال: «إِذَا دخَلَ أَهْلُ الْجنَّةِ الجنَّةَ يُنَادِي مُنَاد: إِنَّ لَكُمْ أَنْ تَحْيَوْا، فَلا تَمُوتُوا أَبداً وإِنَّ لكُمْ أَنْ تَصِحُّوا، فَلاَ تَسْقَمُوا أَبدا، وإِنَّ لَكُمْ أَنْ تَشِبُّوا فَلا تهْرَمُوا أَبداً وإِنَّ لَكُمْ أَن تَنْعمُوا، فَلا تبؤسوا أَبَداً» رواهُ مسلم.

1892- «از ابو سعید و ابوهریره ب روایت است که:

رسول الله فرمود: چون اهل بهشت به بهشت درآیند، منادیی اعلان می‌کند که: همانا برای شما است که زندگی نموده و هرگز نمیرید و همانا برای شما است که تندرست بوده و هرگز مریض نشوید و برای شما است که در آن جوان شده و هرگز پیر نشوید و برای شما است که از نعمت‌ها برخوردار شده و هرگز محروم نشوید».

 1893- «وعَنْ أَبي هُريْرَةَ أَنَّ رَسُول اللَّهِ قَال: «إِنَّ أَدْنَى مقْعَدِ أَحدِكُمْ مِنَ الْجنَّةِ أَنْ يقولَ لَه: تَمنَّ فَيَتَمنَّي ويتَمنَّي. فَيَقُولُ لَه: هلْ تَمنَّيْت؟ فَيَقُول: نَعمْ فَيقُولُ لَه: فَإِنَّ لَكَ ما تَمنَّيْتَ ومِثْلَهُ معهُ»» رَواهُ مُسْلِمٌ .

1893- «از ابو هریره روایت است که:

رسول الله فرمود: همانا پائین‌ترین منازل یکی از شما در بهشت این است که به وی گفته شود، آرزو کن! و آرزو کند و آرزو کند، پس به او می‌گوید: آیا آرزو کردی؟

می گوید: بلی. سپس برایش می‌گوید: همانا برای تست آنچه که آرزو کردی و مانند آن».

1894- «وعنْ أَبِي سعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رسُول اللَّه قَال: «إِنَّ اللَّه عزَّ وجلَّ يقُولُ لأهْل الْجنَّة: يا أَهْلَ الْجنَّة، فَيقُولُونَ: لَبَّيْكَ ربَّنَا وسعْديْكَ، والْخيرُ في يديْك فَيقُول: هَلْ رَضِيتُمْ؟ فَيقُولُونَ: وما لَنَا لاَ نَرْضَيِ يا رَبَّنَا وقَدْ أَعْطَيْتَنَا ما لمْ تُعْطِ أَحداً مِنْ خَلْقِكَ، فَيقُول: أَلاَ أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلَكَ؟ فَيقُولُونَ: وأَيُّ شَيْءِ أَفْضلُ مِنْ ذلِكَ؟ فيقُول: أُحِلُّ عليْكُمْ رضْوانِي، فَلا أَسْخَطُ عليْكُمْ بَعْدَهُ أَبَداً»» متفق علیه.

1894- «از ابو سعید خدری روایت است که:

رسول الله فرمود: خدای عزوجل برای اهل بهشت می‌فرماید: ای اهل بهشت!

می گویند: لَبَّيْكَ ربَّنَا وسعْديْكَ، والْخيرُ في يديْك.

می فرماید: آیا راضی شدید؟

می گویند: پروردگارا! چرا راضی نشویم در حالیکه به ما دادی آنچه که به هیچیک از مخلوقات ندادی!

پس می‌فرماید: آیا بهتر از این به شما ندهم؟

می گویند: چه چیز بهتر از آنست؟

پس می‌فرماید: حلال شده برای شما رضای من و بعد از آن هرگز بر شما خشم نمی‌کنم».

1895- «وعنْ جرِیرِ بْنِ عبْدِ اللَّهِ قال: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ فَنَظَرَ إِلَى الْقَمرِ لَیلَةَ الْبدْرِ، وقَال: «إِنَّكُمْ ستَرَوْنَ رَبَّكُمْ عِیاناً كما تَرَوْنَ هَذَا الْقَمرَ، لاَ تُضامُونَ فی رُؤْیتِهِ». مُتَّفَقٌ علَیهِ.

1895- «از جریر بن عبد الله روایت شده که گفت:

ما نزد رسول الله بودیم و به ماه شب چهارده نظر نموده و فرمود: شما بزودی آشکارا پروردگار‌تان را خواهید دید، چنانچه این مهتاب را می‌بینید که در دیدن آن ازدحام نمی‌کنید».

 1896- «وعنْ صُهَیب أَنَّ رسُول اللَّهِ قَال: «إِذَا دَخَل أَهْلَ الْجنَّةِ الجنَّةَ یقُولُ اللَّه تَباركَ وتَعالَى: تُرِیدُونَ شَیئاً أَزِیدُكُمْ؟ فَیقُولُونَ: أَلَمْ تُبیضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ فَیكْشِفُ الْحِجابَ، فَما أُعْطُوا شَیئاً أَحبَّ إِلَیهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ»» رواهُ مُسْلِمٌ.

1896- «از صهیب روایت است که:

رسول الله فرمود: چون اهل بهشت به بهشت در آیند خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: آیا چیزی می‌خواهید که برای شما بیفزایم؟

می گویند: آیا رویهای ما را سفید نکردی؟ آیا ما را به بهشت داخل نکرده و از دوزخ نجات ندادی؟ و حجاب و پرده برداشته می‌شود، پس داده نشدند چیزی که برای‌شان دوست داشتنی‌تر از دیدن پروردگار‌شان عزوجل باشد».

قَالَ تَعالَى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ يَهۡدِيهِمۡ رَبُّهُم بِإِيمَٰنِهِمۡۖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمُ ٱلۡأَنۡهَٰرُ فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ٩ دَعۡوَىٰهُمۡ فِيهَا سُبۡحَٰنَكَ ٱللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمۡ فِيهَا سَلَٰمٞۚ وَءَاخِرُ دَعۡوَىٰهُمۡ أَنِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٠﴾ [یونس: 9-10].

خداوند می‌فرماید: «همانا آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند راهنمائی کند ایشان را پروردگار‌شان بسبب ایمان‌شان، به بهشت‌ها که می‌رود از زیر آن جویها در بوستانهای نعمت، دعای‌شان در آنجا سبحانک اللهم باشد یعنی پاکی ترا است بار خدایا و دعای خیر ایشان با یکدیگر سلام بود و نهایت دعای‌شان این است که حمد و ثنا خدایراست که پروردگار عالمیان است».

 الْحَمْدُ للَّهِ الَّذِی هَدانا لَهَذَا وما كُنَّا لنَهْتَدِی لَوْلاَ أَنْ هَدَانَا اللَّه: اللَّهُمَّ صلِّ عَلَى سیدِنَا مُحَمَّدٍ وعلَى آلِ مُحمَّدٍ، كَمَا صلَّیتَ عَلَى إِبْراهِیم وعلَى آلِ إِبْراهِیمَ . وبارِكْ علَى مُحَمَّدٍ وعلَى آلِ  مُحمَّدٍ، كَمَا باركْتَ علَى إِبْرَاهِیمَ وعلَى آل إِبْراهِیمَ، إِنَّكَ حمِیدٌ مجِیدٌ.

قَال مُؤلِّفُهُ یحیى النوَاوِی غَفَر اللَّه لَه: «فَرغْتُ مِنْهُ یوْمَ الاثْنَین رابِعَ عَشرَ شهر رمضَانَ سَنَةَ سبْعینَ وَستِّمائة بدمشق».

الحمد لله... ثنا باد مر خداوندی را که ما را بدین راه هدایت نمود و اگر خداوند ما را هدایت نمی‌نمود، هدایت نمی‌شدیم. خداوندا بر محمد و آل محمد درود فرست، چنانچه درود فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم و برکت ده بر محمد و آل محمد ، چنانچه برکت نهادی بر ابراهیم و آل ابراهیم ، همانا تو ستوده و با عظمتی.

مؤلف / گفت: در روز دوشنبه 14 ماه رمضان سال 670 هـ ق در دمشق از آن فراغت یافتم.

--------------------------------------

به کمک الله و توفیق وی کتاب تمام گردید